

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله،
وانتشارات دیگر هنرومردم، لطفاً به نقاط زیر
مراجعه فرمائید:

دفترمجلهٔ هنرومردم

شعبه‌های کتابخانهٔ امیرکبیر

کتابفروشی ابن‌سینا

میدان ۲۵ شهریور

کتابخانهٔ سنائی (شمارهٔ ۱)

خیابان شاه‌آباد

کتابخانهٔ سنائی (شمارهٔ ۲)

خیابان آذر روبروی دانشکده فنی

انتشارات خوارزمی وشعبه‌های آن

خانهٔ کتاب

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی دهخدا

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی طهوری

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی سپیده

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی پیام

روبروی دانشگاه تهران

انتشارات پیوند

روبروی دانشگاه تهران

کتابهای جیبی

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی چهر

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی زر

روبروی دانشگاه تهران

کتابفروشی آگاه

روبروی دانشگاه تهران

انتشارات چکیده

خیابان نظام‌آباد - ایستگاه اسلامی



طرح روی جلد: بزم خسرو وشیرین
سدهٔ ۲٤ شاهنشاهی (آغاز سدهٔ ۱۳ ه.)
موزهٔ هنرهای تزیینی

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

هنرومردم

HONAR - O - MARDOM

(art and people)

ازانتشارات وزارت فرهنگ وهنر

ادارهٔ کل روابط فرهنگی

آبان وآذرماه ۲۵۳۵

سال پانزدهم - شماره یکصدوشصت‌ونهم ویکصدوهفتادم

در این شماره :

مدیر: دکتر ا . خدابنده‌لو

زیر نظر هیات تحریریه

طرح وتنظیم : ف . گازرونی

جای اداره : چهارراه پهلوی تخت جمشید - نبش خیابان بندر پهلوی - ساختمان شماره ۳ وزارت فرهنگ و هنر
تلفن ۶۴۰۳۳۱

تکشماره ۱۰ ریال
اشتراك سالانه ۱۰۰ ریال
(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)
وجوه اشتراك باید وسیله یکی ازشعب بانك ملی ایـران به حساب شماره ۱۲۱۲ بانك ملی ایران شعبه صفی‌علیشاه (تهران) حواله ورسید آن به دفتر مجله ارسال گردد

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 3
TAKHT-E JAMSHID Ave., BANDAR PAHLAVI, Ave.,
TEHRAN, IRAN.

Annual Subscription: $5

Foreign subscribers are requested to send their orders to A/C No. 1212 of Bank Melli Iran Safialishah Branch Tehran - IRAN

شهر باستانی گور و فیروزآباد کنونی

کاخ - آتشکده - سنگ نگارهٔ فیروزآباد و سنگ نبشتهٔ پهلوی آن:

علی سامی

فیروزآباد کنونی را درعهد باستان «اردشیرکوره» و «شهرگور» مینامیده‌اندکه معرب آن «جور» گردیده است این شهر درروزگاران گذشته یعنی عهد شاهنشاهی ساسانی و سده‌های نخستین اسلام، مرکز کوره اردشیر ویکی ازپنج ناحیهٔ معروف پارس را تشکیل میداده‌است نام‌گویش بانگفته مقدیسی تاریخ‌نویس سده چهارم هجری چون خوش‌آیند امیر عضدالدوله دیلمی نبوده که بگویند: «ملك به‌گوررفت» یعنی بشهرگور رفت، به فیروزآباد تبدیل گردید وظاهراً این نام باید ازنام «فیروز» نیای انوشیروان گرفته شده باشد، که ساختمانهائی درزمان خود درآنجا نموده است. راه شیراز به بندر باستانی سیراف ازهمین شهرمیگذشته است.

گسترش کوره اردشیر درعهد ساسانی وسده‌های نخستین اسلام ازشیراز تا دریای پارس وجرایرجنوبی ازخارك تا قشم، وازخاور به دارابگرد وازباختر به بیشاپور وکازرون محدود میگردیده، پس‌ازکوره استخر ازبزرگترین کوره‌های پنجگانه فارس بوده است. امروز نیز ازآن لحاظ‌که نخستین آثار وسنگ‌نگاره ازبنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی را درکنار خود نگاهداشته است، وبمناسبت نمایاندن معماری عالی‌وهنرشگرف این دودمان برجسته، بتردید باستان‌شناسان وپژوهندگان وتاریخ‌نویسان، یکی ازجاهای با ارزش وباستانی‌کشور بشمار می‌رود.

بنای این شهررا به عهد اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی نسبت میدهند، وتاریخ‌نویسان اسلامی مانند ابن‌فقیه (سده سوم هجری) ومقدیسی‌واصطخری (سده چهارم هجری) نیز این مطلب را تأیید نموده‌اند:

اردشیر پس‌ازگسترش فرمانروائی خود درخاك پارس وکرمان ونواحی‌کرانه دریای پارس، پیش ازشکست اردوان پنجم واپسین شهریار اشکانی، درفیروزآباد کاخ وآتشکده‌ای بساخت. کاخ فیروزآباد نخستین بنای طاقدار سبك ایرانی وکار معماران ومهندسان ایرانی است‌که ازدوره‌های باستانی بجا مانده است ودراین شهر بهتر ازهرجای دیگرمعماری عالی زمان ساسانیان را می‌توان بخوبی دید وشناخت. پس ازآن درسروستان وبیشاپور کازرون، البته پس‌ازایوان وطاق‌مدائن.

اردشیرشهرهای‌دیگری درحوزه شاهنشاهی‌ایران ساسانی ساخته است، که درتاریخ بلعمی چند تائی ازآنها را باین‌شرح نام برده است. «به پارس شهر جور وآنرا «اردشیرخوره» نام‌کرد، وشهری دیگر بنام «رام اردشیر» ودیگرهم آنجا نام وی «ریواردشیر»، وبناحیت اهواز شهری بناکرد نام او «هرمز اردشیر» وآنرا «سوق‌الاهواز» خوانند، وبه سواد شهری بناکرد نام آن «به اردشیر» وآن به عربی «مدائن» است و «ایساباد اردشیر» وآنرا «کرخ میسان» خوانند وبه بحرین شهری بنا کرد نام آن «بوذر اردشیر» و امروز آنرا خرّه خوانند»[1].

فردوسی شهرهای اردشیررا اینطور بیان‌کرده است:

به‌گیتی مرا شارسان است شش
هوا خوشگوار و پرازآب‌کش
یکی خوانده‌ام خرّه اردشیر
هوا مشکبوی‌وبه‌جوی‌آب شیر

چو رام اردشیراست شهری‌دگر
گرآن برسوی پارس کردم گذر
دگر شارسان اورمزد اردشیر
که‌گردد زبادش، جوانمرد پیر
کزو تازه شد کشور خوزیان
پر ازمردم وآب وسود وزیان
دگر شارسان بـرکه اردشیر
پر ازباغ و پرگلشن و آبگیر
دودربوم بغداد وآب فـرات
پـر ازچشمه وچارپا ونبات
که خوانی بنا پادشاه اردشیر
چو ازمن سخن بشنوی بادگیر

فیروزآباد پس ازجلگه مرودشت، اسنخر، وبیشاپور کازرون، ازجاهای باستانی فارس وبلکه‌کشور ایران است‌که آثار ونقوش ازدوران‌گذشته درکنار وپیرامون خود بیادگار نگاهداشته‌که هـرکدام به نوبه خود از آثار گرانبهای ادوار باستانی ما را تشکیل میدهد.

درسوی باختری شهرکنونی، آثار صفه‌ای ازسنگهای گران‌وزن دیده میشود، که سنگ سنگ تراشی واندازه وطرز نصب سنگها به حجاری وکارهای دوران هخامنشی شباهت دارد. تکه‌ای ازتنه یك ستون ازسنگ سیاه رنگ‌که اینك در مدخل‌امامزاده‌ای درهمان‌حوالی‌صفه افتاده وشبیه تنه ستونهای بکاررفته درتخت جمشید میباشد، این حدس را تأیید مینماید که صفه نامبرده بنائی ازدوران هخامنشی بوده‌که پس ازآن، درزمان اردشیر نسبت به ترمیم وتجدید وگسترش آن اقدام شده است. زیرا معروف است‌که اسکندر آب برروی شهربست تا شهر ویران‌گردد وچندی این جلگه بصورت باتلاق ودریاچه درآمده بود.

مقدسی ازوجودآتشکده‌ای در دروازه شهرسخن‌میگوید که نبشته‌های پهلوی داشته ویادآور میشودکه برای ساختمان این پرستشگاه سی هزار دینار زر مصرف‌گردیده. وباز همین مورخ ازیك میدان بزرگ درمیان شهر وازباغهای فراوان گل سرخ یادکرده است ومینویسد: «که ازهردروازه شهرکه شخص بیـرون رود تا شش کیلومتر درباغ و ساختمان راه می‌پیماید». قزوینی‌هم ازگلهای‌سرخ ممتازوفراوان‌فیروزآباد توصیف بسیارکرده ومینویسد: که بهترین انواع‌گل سرخ‌که شهرت همه جائی دارد، درباغهای این شهر باندازه بسیار موجود وبهمین مناسبت یکی ازصادرات عمده این شهر درعهد باستانی گلاب بوده است.

یاقوت حموی تاریخ‌نویس سده هفتم هجری درمعجم ـ البلدان درتوصیف این شهرنوشته:
«که خوش آب وهوا، پاکیزه وزیبا وسبزوخرم است.

ازهرسو که شخصی بخواهد وارد این شهرشود باید شش میل درباغ وبوستان واززیردرختان سبز وخرم بگذرد تا به دروازه شهر برسد. درهجوم «تازیان» شهرگور، سالها درمحاصره بود، ومردم آن شهربرای نگاهداری مرز و زادگاه خویش مدتها دلیرانه پایداری‌نمودند. اما پس‌ازسالها ایستادگی‌بواسطه نداشتن خوراك وخواربار پایداریشان شکسته شد وشهربدست تازیان‌افتاد، ونام‌آنرامعرّب ساخته «جور» گفتند.وعضدالدوله ازپادشاهان آل‌بویه‌که درتشیید اصول ملی ایرانی خدمات بزرگی انجام داده، برای اینکه عمل تازیان را درنامگذاری این شهر به «جور» ملغی‌کرده باشد نام آنرا به «فیروزآباد» مبدل ساخت. وهمچنین وی نوشته است‌که اسکندر هنگام محاصره فیروزآباد آب رودخانه را تغییرمسیر داد وشهر در آب متراکم غرق وویران گردید، وهمانطور بود تا زمان اردشیرکه باتلاق را خشکانیده وشهر تازه‌ای ساخت!» این داستان تاحدی بعید بنظرمیرسد زیرا نمی‌توان باورکرد‌کـه جلگه‌ای با این موقعیت پانصد سال متروك وباتلاق مانده باشد.

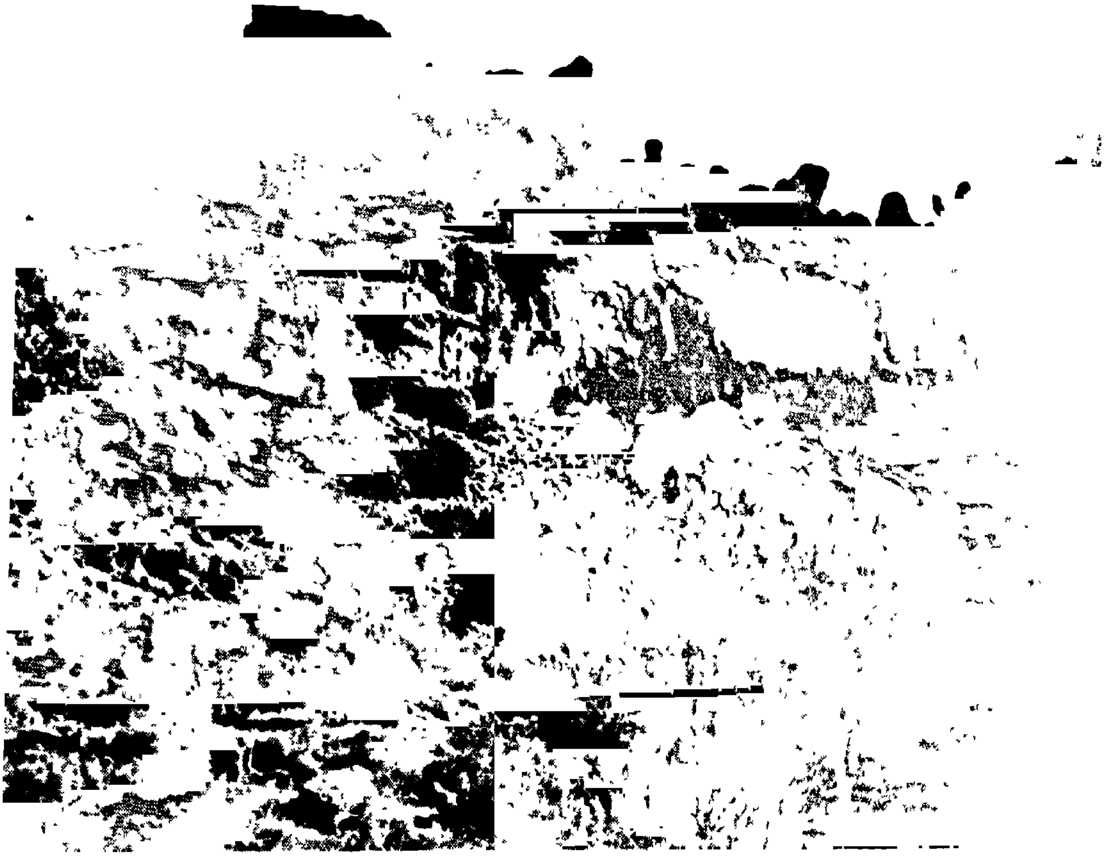
اصطخری مورخ دیگر سده چهارم هجری بهمین‌مضمون نوشته است: جای‌کنونی شهر استخرآب راکدی بود، اردشیر بابکان چون نذرکرده بود درجائی‌که بردشمن خود پیروز گردد شهری بسازد وچون بریکی ازدشمنان خود درهمین جا پیروزگردید، دستور داد آب‌آنرا باکندن‌کانال‌هائی‌بخشکانند وشهررا درآن جایگاه بسازند. ونیز ازیك بنا بنام «طربال یا ایوان» سخن بمیان آورده‌که درمیان شهر برفراز تلّی ساخته بودند. این بنا اکنون ویرانه وسنگهای آن هراندازه مانده روی همان تل ودرکنار مغرب شهرکنونی فیروزآباد جلب‌نظر را می‌نماید.

بنابراین فیروزآباد اززمان ساسانیـان شهری بزرگ وباندازه شهر استخر وسعت داشته، مانند سایرشهرهای ساسانی گرد ساخته شده وچهار دروازه داشته است: دروازه شمالی بنام دروازه هـرمز، دروازه جنوبی بنام اردشیر، دروازه خاوری بنام مهر (میترا) ودروازه باختری بنام بهرام.

ساختمانهای باستانی فیروزآباد:

درفیروزآباد وپیرامون آن آثار وساختمانها ودژها و سنگ‌نگاره‌ها وسنگ نبشته‌ایست‌که بذکرآنها مبادرت مینماید:

درسوی باختری شهرکنونی صفه‌ای مربوط به یك‌کاخ یاپرستشگاه باستانی‌ازسنگهای‌گران‌وزن دیده میشود، که سبك حجاری واندازه ونصب آنها بی‌شباهت به حجاریها وکارهای دوره هخامنشی نیست. تکه‌ای ازیك ستون خاکستری رنگ مایل‌بسیاه باتراش شیاردار شبیه ستونهای‌کاخ تچرتخت‌جمشید



فیروزآباد - قصر قلعه دختر - قرن سوم میلادی

درکنار بقعه امامزاده جعفر، این حدس را تقویت میمابدکه این ویرانه شاید درنخست مربوط بزمان هخامنشی‌ها بوده ، همانندکاخهای‌کوچك سَرَوان ممسنی وتپه حکوان‌کوار و برازجان ، پس ازبرچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی ، ویران وبه سرنوشت سایرآثار دیگر این دودمان دچارگردیده ، پس ازآن ، درزمان اردشیر نسبت به احیاء وتوسعه آن اقدام شده باشد . درازای صفه در حدود هشتادمتر وپهنای آن‌شصت‌وپنج متر می‌باشد. درمیان آن صفّه ، چهار طاق بلندی به ارتفاع حدود هشت مترونیم وپهنای بیست‌وشش متر باطاقهای ضربی مسقّف بوده است . نظرانداز صفّه ومخصوصاً چهارطاقی روی آن وسیع وزیبا ، وازفراز آن منظره تمام شهر وباغهای درون وبرون بخوبی نمایان بوده ، بطوریکه نوشته‌اند، ازمحازی صفه نهر وجدولی ساخته بودندکه آب به شکل‌آبشار ازیکسوی آن جاری ، وازسوی دیگرخارج میگردیده است .

بنای نامبرده در دوره اسلام ویران گردیده ، زمان اصطخری (سده چهارم هجری) ویرانه‌ای بیش‌نبوده که بهمان وضع آنرا توصیف‌کرده است . امروز نیز حدود صفّه تاحدی معین ومشخص ، ومقداری ازسنگهای آن ساختمان درهماز اطراف‌پراکنده وبرای رهگذری‌که برفرازآن میایستد، دوراز شکوه وعظمت دیرینی را حکایت مینماید.

دویست متری‌جنوب این ویرانه ، مناره سنگی‌چهار گوش بلندی موجود است‌که هرضلع آن تقریباً ده متر وبیش ازبیست وپنج متر بلندی دارد ، وبوسیله پلکان مارپیچی‌که دراطراف آن بوده ببالای برج میرفته‌اند.

قلعه دختر :

دروسط تنگاب ، برقله‌کوه ساخته شده‌است . این دژمعظم ومفصل ازسنگ وگچ ودارای‌اطاقها وبناهای تودرتوی مفصلی بوده است . ازاین بناکه درروی‌کوه ومشرف براه رفت‌وآمد بین شیراز وفیروزآباد قرارگرفته برای دفاع ازشهرونگاهبانی

راه استفاده میشده است . دیوار بیرونی قلعه بشکل بازوساخته شده وبنا دارای تالار بزرگ وایوانی است که دروسط بنا قرار دارد .

کاخ وآتشکده :

دیگراز بنای معظم و کم‌نظیر باستانی فیروزآباد که بصورت ویرانه‌ای درآمده ، کاخ بزرگی‌است درسوی باختری شهر کنونی وآنطرف رودخانه . فضای زیربنا ۱۰۴×۵۵ مترمیباشد، واردشیر پس ازگشودن تمام نواحی پارس وکرمان وشکست شاهان محلی این نقاط ، دستور داد تا درفیروزآباد علاوه برتجدید بنای شهر، آتشکده وکاخی باشکوه سازند وآنرا «ایران را شکوه افزاید» نام گذارد .

کاخ فیروزآباد نخستین بنای طاق وگنبددارعهد ساسانی است که با یك اسلوب معماری اصیل ملی با سنگهای نیمه تراش محکمی ساخته شده ، وطاق وگنبد هم ازسنگ وسبك آن هم ایرانی میباشد. ستونهای چهارگوش ونیمه ستون همه ازسنگ محکمی دراین ساختمان بکاررفته ، واین نوع ستون سازی درساهای اشکانی نیز دیده شده است . درون بنا وروی سنگها را باگچبریهای عالی که ویژه معماری عهد ساسانی است مزین گردیده ، و بالای طاقچه‌ها ودرگاهها گلوئی‌هائی‌است‌به‌سبك گلوئی‌های بالای درگاه‌ها درتخت جمشید.

کاخ وآتشکده فیروزآباد با آنکه درآغاز شاهنشاهی‌این دودمان ساخته شده ، ازبهترین ساختمانهای عهد ساسانی‌وطرح ونقشه وهنرآن‌کاملاً ایرانی وملی‌است قسمتی ازاین بناکه طاقهای سنگی گنبدی آن بجا مانده شامل بسیاری ارکان واصول قالب معماری‌است که دوره‌های بعد دربسایرساختمانهای ساسانی ازآن تقلید شده ، وچون اساس بنا ازسنگهای محکمی وبعلاوه تالارها وراهروها وایوانها واطاقهای زیادی دارد ، برکاخ سروستان که طاق گنبدی آن با آجرساخته شده وتالارها واطاقهایش محدودترمیباشد ، برتری دارد .

نویسندهٔ تاریخ صنایع ایران «کریستی ویلسن» درباره این سبك بدیع معماری ساسانی وطاق آجری وسنگی بحث محققانه‌ای‌دارد که قسمتی‌ازآن براین‌مفاد است : «معمولی‌ترین شکل طاق زمان ساسانی طاقهای نیم دایره‌ای میباشد که اغلب اوقات ازستونهای خود عقب‌تر زده شده است . طاقهای شلجمی شکل را درقسمت بالا باگچ پرمینمودند تا اینکه شکل نیم‌دایره بخودگیرد . اگرچه طاق‌های نوك‌تیز درزمان ساسانیان دیده میشود ، ولی باستان‌شناسان معتقدند که این‌شکل‌طاق درزمانهای بعد بیشتر مرسوم ومتداول گردیده‌است . ستون درساختمانهای ساسانی بکاربرده میشد ، ولی زیاد معمول نبود ، مگراینکه ستونها را ازچوب میساختند که اثری ازآنها باقی نمانده‌است . یك قسم ستون بزرگ که ازآجر وسنگ وگچ ساخته میشد ، مورد استعمال زیاد داشت . ستونهای متصل بدیوار را جهت تزئین می‌ساختند ، مانند ستونهای سردرطاق کسری درتیسفون، وستونهای عقب غار طاق بستان . دیوارهای ضخیم که یا از سنگ نتراشیده ویا ازپاره آجر وگچ ساخته شده ، مخصوص این زمان ومتداول بوده است . اگرچه اینگونه ساختمان خیلی ظریف نیست، ولی‌نتایج نیکوازآن میبرده‌اند. قصرهاوعمارات را درداخل وخارج باگچبریهای قشنگ تزئین‌مینمودند، واگر لطافت نداشت قوی ومحکم بنظرمیآمد»[3].

دیوارهای بیرون کاخ ، پنجره نداشته ، شبیه دیوار دژ ساخته می‌شده ، اما دارای ستون‌های چسبیده بدیواروطاق‌بوده است . درجهت جنوبی بیرون ازکاخ ، غدیرآب زلالی است بنام خنب یا قمپ آتشکده که آب ازهمانجا جوشیده ، جاری میگردد. خاورشناس‌روسی استاد و . بارتلد نویسنده جغرافیای تاریخی ایران بنابگفته اصطخری مینویسد : دم دروازه شهر درکنار استخرآب ، پرستشگاه آتش‌پرستان بنام «بارین» برپا بوده ، سینه‌ای بخط پهلوی داشت ، برروی آن نوشته بودند که برای ساختمان این پرستشگاه سی هزار دینار زر خرج شده است[4].

مانده‌های این کاخ مینمایاندکه هنگام آبادانی تا چه اندازه باشکوه وعظیم بوده است ، واینك که ازایوان بزرگ مدائن وبناهای فراوان دیگرساسانیان قسمتهای مهمی برپا نمانده ، نگاهداری مانده‌های این کاخ وبنای سروستان وشاپور کازرون ونرمیم آن‌ها ، برهرفردایرانی‌واجب وازجمله فرائض ملی بشمار میرود .

سنگ نگاره تنگاب فیروزآباد :

درتنگاب فیروزآباد پانزده‌کیلومترمانده به فیروزآباد دست راست ، آن سوی رودخانه درکمرکوه نقشی ازمراسم تاجگذاری اردشیر بنیان‌گذار سلسله ساسانی بجا مانده است . دراین نقش مظهر میترا تاج شاهنشاهی را باردشیر میدهد . پشت سر شاه‌کودکی که شاید ولیعهد (شاپور اول) بوده وپس

---

۱ – تاریخ بلعمی صفحه ۸۸۵ .

۲ – شهر وهیشت‌آباد اردشیر (بصره زمان اسلام) را نوشته‌اند.

۳ – صفحه ۱۲۵ تاریخ ایران تألیف پرفسورکریستی‌ویلسن ترجمه عبدالله فریار چاپ تهران سال ۱۳۱۷ .

٤ – صفحه ۲۱۵ جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه حمزه سردادور چاپ تهران سال ۱۳۰۸ .

ازآن سه نفر ازوزرا وامرای کشور دیده میشوند، که بحال احترام ایستاده‌اند. بین شاه ومظهر میترا نبشته‌ای پهلوی وجود داشته که اینك بسیاری ازحروف آن ریخته وضایع‌شده وتقریباً دیگر خوانا نیست. کمی دورتر درسرون این متن بسوی جنوب نبشته دیگری است، در ۷ سطر بخط درشت پهلوی که شرح مفصل وترجمه آن ضمن همین نوشته بیان خواهد شد. اندازه این سنگ نگاره ۳×۲ متر است.

مظهر خدا واردشیر درین حجاری مانند سنگ نگاره مراسم تاجگذاری اردشیر درنقش رجب، نمودار شده، تاج شاه گومانند ودستش را بحال احترام بلندکرده است. کمی دورتر ازمجلس تاجگذاری شخص کوتاه اندامی که شاید ولیعهد بوده وپس ازآن سه نفر دیگر نقش شده. حلقه بین شاه ومظهر خدا وروبان آن تا پائین امتداد دارد. درازا وپهنای سنگ نگاره ۵×۳ متر وجلوی نقش صفه‌ای بعرض یك متر، سه نفر پشت سرشاه نیز دستهای خودرا بحال احترام بلندکرده‌اند. بلندی نقش ازکف رودخانه چهار متراست وبدشواری می‌توان ازآن بالا رفت. برجستگی نقش زیاد ومخصوصاً نقش شاه ومظهر اهورامزدا، ازسایرین برجسته‌تر است.

اشخاصی که مایل باشند نقش وکتیبه را ببینند باید از درخت نارون روبروی پایه پل سنگی ویران شده صد متری بالاتر روند وازآنجا ازرودخانه که لبز است وبسختی می‌توان باکفش ازآن عبور نمود، بگذرند آنهم درماههای تابستان وپائیز که سطح آب رودخانه پائین میآید.

درحدود ده کیلومتر بالاتر ازاین نقش بطرف فیروزآباد. نقش دیگری درکمر کوه وآنطرف رودخانه درصفحه وسیع‌تری نمایان است که حالات جنگ تن به تن را مینمایاند. اشخاص دراین نقش شش نفرند: یکی اردشیر با هم‌پیکار خود - شاید اردوان پنجم -- که ویرا ازپا درآورده، دومی شاپور است که او نیز بریکی ازسرداران غلبه یافته است، سومی دونفرسپاهی است که یکی دیگری را ازروی اسب بلندکرده‌است. برجستگی این نقش مانند نقش مراسم تاجگذاری چندان زیاد نبوده، ولی دقائق ونکات ورموز هنری درآن کاملاً دیده میشود، وازنظرحجارمحو نشده وبخوبی ازعهدهٔ نمایاندن صحنه برآمده است. برای دیدن این دومجلس حجاری وسنگ‌نبشته پهلوی باید ازرودخانــه بدشواری گذشت وبه آنطرف رفت، ولی هنگام زمستان و اوائل بهارکه رودخانه آب بیشتری داردگاهی رفتن بهآنسوی ممکن نیست.

سنگ نبشته پهلوی تنگاب فیروزآباد :

نزدیك فیروزآباد تنگی است که درحدود ۳۰ کیلومتر درازا دارد وراه آمد ورفت اتومبیل وایلات وکاروانهایی که بین شیراز وفیروزآباد رفت‌وآمد مینمایند، میباشد. درین تنگ رودخانهٔ پرآبی بین درختان سبز ومصفای بادام وپسته‌های کوهی وگلهای خرزهره روان است. دراواخرتنگ وپانزده کیلومتر مانده به فیروزآباد درکوه جنوبی بطوریکه گفته شد مراسم تاجگذاری اردشیر ساسانی حجاری گردیده که دراین مجالس حجاری بین شاه ومظهر مهر (میترا) آثار یك نوشته پهلوی که بسیاری ازحروف آن محو وریخته شده است، دیده میشود. کمی دورتر درخارج ازین متن بطرف جنوب نوشته‌ایست در ۷ سطر بخط درشت پهلوی باندازه ۸۰×۵۰ سانتیمتر که نخستین‌بار درسال ۱۹۲۴ میلادی دانشمندفقید پرفسورهرسفلد آنرا پیدا نمود. چون این سنگ نبشته دربالای پایه‌های یك پل سنگی ویران شده، قرارگرفته، وی تصور کرده که شاید مربوط بساختمان پل ومتعلق بزمان ابرسام فرماندار بزرگ (وزرگ‌فرمادار) زمان اردشیر باشد. دکتر گیرشمن نیز چندی بعدکه کتیبه راموردبررسی قرارداده ترجمه‌ای قریب بگفته‌های هرسفلد ازآن نموده، ولی پژوهشهای کامل‌را پرفسورهنینگ استاد فقید زبان پهلوی دانشگاه لندن، دربهارسال ۱۳۲۹ نمود وبموجب نوشتهٔ او درمجله آسیائی لندن، سنگ نبشته نامبرده متعلق بقرن پنجم میلادی یعنی زمان مهرنارسه فرماندار بزرگ وصدراعظم سه تن ازپادشاهان ساسانی (یزدگرد اول - بهرام گور - یزدگرد دوم) سازندهٔ پل میباشد. مفاد ترجمه کتیبه چنین‌است. «این پل بدستور مهرنارسه وزرگ‌فرمادار برای شادی روح او بخرج خودش ساخته شد. هرکس ازین راه عبورکند برای مهرنارسه وپسرانش بخاطرساختن این پل درود فرستد. باکمك ولطف خداوند نادرستی‌وفریب درآنجا نخواهد بود»[5].

مهرنارسه پسر وزرگ که سازندهٔ پل تنگاب میباشد، یکی ازنجبا و وزیران معتقد ودانشمند زمان ساسانی وتاریخ ایران است. لقب هزاربندك داشته ونسبش به خانواده سپندیاد یکی ازهفت خاندان ممتاز اشکانی میرسیده، صدارت سه پادشاه را عهده‌دار بوده‌است. درخارج ازایران بزرگترین دشمن نصرانیت ومورد کینه ونفرت عیسویها، ودرداخل کشور بعنوان یك مرد نیکوکار بزرگ ستوده شده است. وی لقب هزاربندك که یکی ازالقاب بزرگ زمان ساسانیها بوده، داشته.

مهرنارسه آتشگاه بزرگی بنام مهرنرسیان بساخت ودر نزدیکی زادگاه خود ابروان[6] نزدیك اردشیرخوره، چهار ده با چهار آتشکده برای خود وسه فرزندش زروانداذان، ماه‌گشنسپان، کارداران ساخت. این سه فرزند سه مقام بزرگ کشوری ومذهبی ولشکری را دردربار ساسانـی داشته‌اند زروانداذان هیربدکه بعد ازموبدان موبد برترین مقام روحانی بشمارمیآمده - ماه گشنسپ واستربوشان سالار یعنی وزیرمالیات



فیروزآباد - قسمتی از پیروزی اردشیر اول - قرن سوم میلادی

ارتشی و «کارداران» ارتشتاران (سپهسالار بزرگ) بوده‌است

این شخصیت بزرگ تاریخ ساسانی نامه مهم ومفصل ومعقولی در رد دین عیسوی به بجا وبزرگان وروحانیان ارمنستان نوشته که سه قرن پس از اولازارفرپی عین‌آن‌اعلامیه را ضبط نموده است. مهرنارسه دراین اعلامیه تاریخی، خودرا وزرگ‌فرمازار ایران وغیرایران خوانده است. همانطوریکه شاهان ساسانی ازشاپور اول‌ببعد پس‌ازجنگ با رومیهاو گرفتن قسمتی ازایالات آسیای غربی، خودرا شاهنشاه کشور ایران وغیرایران نامیده‌اند.

نظرمورخین بعد ازاسلام درباره فیروزآباد :

مؤلف حدودالعالم‌که سال ۳۷۲ هجری تألیف شده ، مینویسد «گور شهری است خرم ، اردشیربابکان‌کرده است ومستقر او بودی ، وازگِرد وی بارهٔ محکم است ، واز وی گلاب جوری خیزد ، کی بهمه جهان ببرند ، واز وی آب طلع وآب قیصوم خیزد ، کی بهمه جهان ببرند، وجائی‌دیگرنباشد، واندر وی چشمه آب است سخت بجربگان ، حیره ، بانو ، میمرا شهرکهائی‌اند. ازحدودگور بسیارنعمت‌وآبادان وباآبهای روان»[7].

ابواسحاق ابراهیم‌بن محمدالفارسی اصطخری متوفا ۳٤٦ ه . ق درمسالك‌الممالك وصف شهرفیروزآباد را اینطو نموده است : «جور، اردشیر بناکرده است. گویند دریا بود. چون اردشیر دشمن را آنجا قهرکرده خواست‌کی‌شهر بناکند. بفرمود تا آب را راهها ساختند ، چنان‌که به‌شیب بیرون شد واین شهر بناکرد. دیواری ازگل دارد ،چهار دروازه بروست : یکی را «باب مهر» گویند سوی مشرق ویکی سوی مغرب است «دروازه بهرام» وبردست راست «دروازه اردشیر» . ودرمیان شهر بنائی هست چون دکانی آنرا طربال‌گویند وآنرا بپارسی «ایوان وکیاخره» خوانند اردشیرساخته بود وبرهرروستا وناحیه ازآنجا دیدار افتد ودربرابر آن ازکوه آبی برون آوردست ، وآب هم چو فواره بابن طربال برآید ودرمجرای دیگرفروشود . واز گ وسنگ ساخته بود . اکنون ویران شدست ودرشهر آبهای روا بسیارست . وبهردروازه مقدار یك فرسنگ بوستان وتماشا باشد»[8].

---

۵ - ترجمه مقاله پرفسور هنینگ راجع باین‌کتیبه درصفحه ۲ مجلد چهارم‌گزارشهای باستانشناسی تألیف نویسنده منتشرگردیده اس

۶ - Abruvan

۷ - صفحه ۱۳۲ حدودالعالم بکوشش دکتر منوچهر ستوده .

۸ - صفحه ۱۱۰ مسالك‌والممالك اصطخری بکوشش ایرج افش

این مورخ [illegible] ومضافات اردشیرخوره را چنین‌نوشته است : «شیراز [illegible] پارس باشد ، وآنجا دوازده طسوج[9] هست . درهرطسوجی ناحیت وعمارت‌است . وهرطسوحی‌عملی باشد دردیوان مفرد . . . . . جور قصبه آن جور ومیمند قصبه آن مائین است . وصیمکان وشهرآن صبمکان است ، وخوار منبرندارد . فرجان ، باسجان ، خنفعان ، مبرندارد . خَسْر[10] منبرندارد و این خبر غـــراز خمر اصطخر است . باذوان ، خورستان ، فوسجان ، همد ، حسرن ، هرمز ، تنسکانان ، سیف بنی‌الصفار ، همحان . کوهکان‌کرزبن ، حسکان ، سبف آل‌ابی زهیر ، سبف عماره به حلمدی بازخواسد. کُران این جایگه هیچ منبرندارد. سراف فصبه‌است منبرندارد. بجرم ، جم ، دشت‌وارین ، عندحان ، دسمقان ، قصبه‌آن صماره است ، تُوج ، خربق فصبه اغرسان ، کمر (خمر) ، کارزین ، ابرز ، سمیران ، کوار ، کهرجان منبرندارد جزیره‌های معروف در دریا ، جزیره بنی‌کاوان لافت منبرندارد . خارك جزیره بزرگ است»[11].

بین شهرها وقصبات بالا جور شهرجور را اصطخری با حصار بدون ربض ولی شیراز وکارزین وکمر (خمر) وابرز (ابرز) وسمیران‌را دارای‌قهندژ و ربض‌نوشته‌است بدون‌حصار

درفارس‌نامه ابن‌بلخی‌که تألیف آنرا بحدود سال ۵۱۰ هجری حدس‌زده‌اند شرح مفصلی‌راجع بکوره اردشیروقصبات وشهرهای نواحی آن دارد ، که ذکرهمه آنها درینجا مناسبتی ندارد ، فقط نوشته او راجع بخود شهـــر جورکه مرکز حکومت‌نشین این‌کوره بوده است ، بشرح زیرنقل میشود :

«فیروزآباد بقدیم جورگفتندی ، گل جوری بدانجـ منسوبست ، وبروزگارکیانیان این شهری بزرگ‌بود وحصاری عظیم داشت ، پس چون ذوالقرنین بپارس آمد چندانك کوشید آنرا نتوانست ستدن . رودی است آنجا رود «برازه»[12] گویند ربلندی‌است چنانك ازسرکوه میآمد. اسکندرآن‌رود بگردانید ودرشهر افکند ولشکر بنشاند تا نگاه میداشتند وحکم آنك فیروزآباد درمیان آخره نهاده است کی پیرامن‌کوهی‌گرد برگرد درآمدست چنانك بهرراه کی درآنجا روند بضرورت کریوه بباید بریدن ازین آب آن شهر غرق شد وآن آخره برآب بستاد همچون دریائی وآنرا هیچ منفذنبود وروزگارها درکشید وآن همچنان میافرود ، تا اردشیربن بابك بیامد و جهان بگرفت وآنجا آمد ومهندسان وحکما را جمع آورد

فیروزآباد – نمای عمومی پیروزی اردشیر اول بر اردوان پنجم – قرن سوم میلادی



بر گشادن آن آب‌کند ومهندسی سخت استاده بود نام او
.» تقدیر کرد کی نشیب آن‌آب بکدام جانب تواند بودن
زنجیرهای قوی سخت بساخت ومیخهای آهنین هریکی
ستونی درآن‌کوه سخت‌کرد وکوه را سولاخ (سوراخ)
ند هم او وهم‌کارکنان تا چنان شد کی پاره ماند تا
شود. پس اردشیر آنجا حاضر شد وحکیم برازه اورا
اگر تمام سولاخ کنم آب زور آورد ومرا وآنانرا کی
کار میکنند، ببرد. زنبیلی عظیم ازچرم فرمودکردن
مهندس با کارکنی چند درآنجا نشست وبدان زنجیرها
محکم عظیم بربست وخلایقی را ترتیب‌کرد تا چون
شود آن زنبیل را زود برکشند. ایشان شکیها کارستند
پاره‌کی مانده بود سولاخ شد، وآب نیرو کرد، وزنبیل
سم وآن جماعت درکشیدند وچندانک ازبالا مردم قوت
فایده نداشت، وآب چنان زور آورد کی آن زنجیرها
وباقی آن زنجیرها برآن‌کوه هنوز ماندست وچون
بنیاد شهر فیروزآباد کی اکنون هست بناکرد وشکل
دور است چنانک دایره پرگار باشد، ودرهمان شهرآنجا
ملاً نقطه پرگار باشد دکّه اساسه برآورده است ونام
ایران‌گرده» وعرب آنرا «طربال» گویند وبرسر آن
بناها ساخته ودرمیانگاه آن‌گنبدی عظیم برآورده وآنرا
«کرمان» گویند وطول چهار دیوار این‌گنبد تا زیر
۷۵ گز است واین دیوارها ازسنگ‌خارا برآورده است،
قبه عظیم ازآجر برسرآن نهاده وآب ازیك فرسنگ از
رانده وبفواره براین سربالا درآورده، و دوعدراست

یکی‌بوم (شاید برم باشد) بیرگویند ودیگربوم جوان، وبرهر غدیری آتشگاهی کرده‌است وشهری‌است سخت خوش‌وتماشاگاه ونخجیر بسیار وهوای آن معتدل است ودرست بغایت خوش ومیوه‌های پاکیزه بسیار ازهمه نوع وآبهای‌فراوان ورودهای روان‌گوارا وجامع وبیمارستان نیکو ساخته‌اند، وصاحب عادل دارالکتبی ساخته است سخت نیکو کی هیچ جائی مانند آن نیست وقلعه «سهاره» بدان نزدیکی است ومردم فیروزآباد متمیز وبکارآمده باشند وبصلاح موسوم»[۱۳].

مقدسی‌گوید: «شهری بسیار نیکوست وانسان ازهر دروازه شهرکه بیرون رود تا یك فرسخ درباغ وعمارت راه می‌پیماید. آب شهر ازکوهی نزدیك میآید وازطرفی مسین‌که سوراخ تنگ دارد آبی بسیار تند خارج میشود». اصطخری نیزعباراتی برهمین‌مفاد دارد: «بردرشهرسوی شیراز برکه‌ای هست درمیانه آن دیگی مسین برو فرو نهاده‌اند وسوراخی دربن دیگ است وآبی عظیم ازآن سوراخ تنگ میآید»[۱۴].

---

۹ – معرّب تیو بمعنی بخش امروزی.

۱۰ – حجر.

۱۱ – صفحه ۹۹.

۱۲ – اصطخری این رود را «نهر نیرزه» نامیده که ازشهر حنیفغان برمیخیزد. حنیفغان یا حنیفقان را خنفگان گفته‌اند.

۱۳ – صفحه ۱۸۱ فارسنامه بلخی بکوشش علی‌نقی بهروزی چاپ شیراز سال ۱۳۴۳.

۱۴ – صفحه ۱۳۱ مسالك اصطخری بکوشش ایرج افشار.

هنر تشخیص بیماری و رازی

دکتر محمود نجم‌آبادی

سرپرست بخش تحقیقات تاریخی طبی وبهداشتی دانشکده بهداشت دانش
تهران ومدرس انجمن ایرانی تاریخ علوم وطب

۱ ــ **مقدمه** ــ هنر تشخیص بیماری یا شم طبابت که‌آنرا به زبان فرانسوی (*Medici Prudence*) گویند، امری است که درهمه اطباء به‌یك میزان نیست. تعدادی ازاطباء در هر دوران پیداشده‌اند که این شم درآنهابیش‌ازاطباء عادی‌بوده‌است. همانطورکه شم فقاهت یا شم قضاوت (Yurris Prudence) نیز دربعضی قضات بیش از قضات دیگر وجود دارد.

بنظر میرسدکه شم طبابت بیشتر مربوط به‌قریحه و ذوق خدادادی است. چه بسا پزشکانی‌که بسیار خوب تحصیل کرده‌اند. اما ذوق وقریحهٔ تشخیص بیماری‌ها درآنها کم ومختصر است، درصورتیکه دراطباء دیگر بسیار فراوان میباشد.

در تمدن اسلامی عده‌ای ازاطباء (مخصوصاً درمیان ایرانیان)ظهورکرده‌اندکه با شم طبابت، درتشخیص، غوغائی راه انداخته، توانسته‌اند به‌بهترین نحو، این ودیعه الهی‌را به‌منصهٔ بروز وظهور درآورند ودرنتیجه خدمتی بزرگ‌به‌مردم کنند. اوراق تمدن اسلامی ــ مخصوصاً رشته طب و فنون وابسته به‌آن ــ راکه ورق میزنیم، میبینیم تعدادی ازاین پزشکان چه‌شاهکارهائی درتشخیص طبی نشان‌داده‌اند. سردسته این پزشکان ایرانی نخست ابوبکر محمد بن زکریای رازی ودیگر شیخ‌الرئیس حسین‌بن عبدالله‌بن سینا میباشد. منظور ازنگارش این مقاله آن نیست‌که سهم پزشکان دیگر ایرانی درعلم طبابت نادیده گرفته شود، یانشان داده شودکه آنان خود شاهکارهائی نشان نداده‌اند، بلکه ازآن نظر است‌که دو، پیشوای بزرگ پزشکان ایرانی هستند، وشم طبابت کم‌نظیر بوده، لذا درباره طبیب اولی یعنی رازی نکات چن درباب «هنر تشخیص بیماری» برای خوانندگان مجله و مردم می‌نگارم.

امید است درآینه باز مقالاتی درباب ابن سینا و اهو (علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی) وچند طبیب د ازنظر هنر تشخیص بیماری ازنظر خوانندگان مجله بگذرا

بازهم لازم است توضیح داده شودکه این هنر درج پزشکی ودرمیان پزشکان سایر اقوام وملل وکشورها دیده و هم‌اکنون نیز وجود دارد. دراینصورت باید تاریخی مف ومشروح ازنبوغ وشاهکارهای آنان برشته تحریر آورده ش تاقسمتی ازتاریخ طب جهان روشن‌تر گردد.

۲ ــ **توجه رازی به‌طب** ــ شاید برای خوانندگان مقاله توجه فردی به‌علم طب امری پیش‌پا افتاده باشد. درمورد رازی چنین نیست. بجهت آنکه برحسب اقوال مخ رازی‌درخلال سنین سی تاچهل‌سالگی به‌تحصیل این‌علم‌پردا واین امر پس‌ازاشتغال وی به‌کار زرگری (کیمیاگری) وب آن شروع شده است.

میگویند رازی براثر ناراحتی چشم از دود و دم ب

یاگری از طبیب چشم (= چشم‌پزشك = کحال) استمداد کند. آنگاه که برای درمان چشم‌وناراحتی آن‌به‌چشم‌پزشك جعه می‌کنـد، کحّال ازوی پانصد دینار حق‌المعالجه واهد. رازی درمییابدکه کیمیای بزرگ وحقیقی آن‌نیست او باآن سروکار دارد، بلکه علم طب است.

این روایت چه صحیح وچه سقیم میرساندکه رازی پس روکار داشتن با زرگری وکیمیاگری به‌جانب طب متمایل است.

اغلب مورخان‌را عقیده آن استکه رازی درسنین بالا م طب رغبت کرده، چنانکه آمد تحصیل طب‌را ازسی گی تا چهل سالگی برای رازی قائل شده‌اند.

- استاد یا استادان رازی درطب

درباره استاد رازی آنچه معروف است ودرکتب تواریخ ه «علی‌بن ربّن طبری» اسم برده شده است. اما متأسفانه خبر صحیح نیست. چراکه به‌ظن قوی وی (طبری) درسال ۲ هجـری (۲/۸۶۱ میلادی) وفات یافته و رازی بنا وایت ابـوریحان بیرونی درسال ۲۵۱ هجـری قمری ۸۶۵ میلادی) متولد شده است. بنابراین طبری نمی‌توانسته د رازی باشد. اگر نولد رازی‌را برحسب قول دیگر ۲۰ ری قمری بدانیم باز اسادی طبری بررازی باتوجه به‌آنکه ی درسنین بالا به‌جانب طب گرویـده است مسلم نیست. ه ازقرائن و اشارات وکتب مورخان مستفاد می‌گردد این که به‌احتمال ضعیف، رازی قبل‌از عزیمت به‌بغداد ممکن ، درشهر ری مقدماتی ازعلم طب آموخته باشد. ولی محقق که رازی طب‌را دربغداد آموخته است، چراکه درقرن هجری بغداد ازنظر وجود علماء شهرتی بسزاداشت‌وترجمهٔ بهای طبی وسایر علوم وتأسیس بیمارستانها ومجاهدت‌خلفاء ی برای ترجمه و اقتباس ونشر علوم زیاد بود. درحقیقت ، گفت بغداد جانشین مرکز علمی‌جندیشاپوربودکه‌ازاطراف کناف طالبان وعاشقان علوم بدانجا روی‌میآوردند. بنابراین ی‌هم بمانند هرطالب علم روی به‌بغداد آورده است.

اما انگیزه توجـه رازی‌را به‌علم طب، مورخ مشهور م، ابن ابی اصیبعه درکتاب معـروف خود مـوسوم به ون‌الانباء فی‌طبقات‌الاطباء» چنین آورده است:

وی (ابن ابی‌اصیبعه) درکتابش ازقول ابوسعید زاهد ماء مؤلف کتاب «فی‌البیمارستانات» انگیزه تحصیل رازی درطب چنین گوید:

«وقتی رازی وارد بیمارستان عضـدی (صحیح آن رستان معتضدی منسوب به‌معتضد خلیفه عباسی است) شد تماشا پرداخت، به‌شخصی‌که رئیس داروخانه(شیخ‌صیدلانی داروساز یا رئیس داروخانه وصیدنه وصیدله داروسازی است) بود برخوردکرد. رازی ازاو (داروساز) پرسید اولین کسی‌که درابتدا داروهارا شناخت چه‌کسی بود؟ داروساز گفت: اولین داروئی‌که بدست آمد به «حی‌العالم» (= فاوانیا = همیشه بهار = همیشه زنده = Orpin) واولین شخص‌کـه آنرا پیداکرد افلولن ازنواده‌های اسقلبیوس Aesculapios = Aesculape = اسکولاپ) بود. بدین معنی‌که افلولن‌دربازوی خود ورم تندی داشت‌که اورا ناراحت میکرد. وی(افلولن) تصمیم‌گرفت به‌کنار نهری رود. غلامان اورا به‌کنار نهـر بردند. درکنار این نهر گیاهان زیادی روئیده بود. افلولن دست خودرا برروی گیاهان گذارد، تاکمی خنك شود. چون چنین‌کرد، درد دستش کمی آرام‌گرفت وبدین‌جهت دست خودرا بیشتر روی گیاه گذارد وازآن ببعد هم‌روزه به‌آن محل میآمد ودستش‌را روی آن گیاه می‌گذاشت، تاآنکه پس ازچندی درد دستش رفع شد و ورم آن ازبین رفت. مردم چون چنین دیدند، متوجه شدندکه این اثر ازآن گیاه است و نام آنرا «حی‌العالم» گذاردند. رازی ازاین امر درعجب شد».

ایضاً ابن‌ابی اصیبعه‌گوید: دربار دوم‌که رازی‌به‌بیمارستان رفت نوزادی دیدکه یك سر و دو صورت دارد. ازپزشکان بیمارستان علت‌آنرا جویا شد؟ پزشکان سبب امررا به‌او گفتند. باز رازی بسیار متعجب شد وازبیمارستان و دیدنیهای تازهٔ آن خوشش آمد. بعداً سؤالات دیگری نیز درسایر مواردازپزشکان بیمارستان‌کرد وجوابهائی شنید. آنگاه تصمیم‌گرفت‌که بدنبال طب رود وسرانجام «جالینوس عرب» شد».

این دو حکایت‌را ابن ابی اصیبعه درباب علت ورودرازی به‌علم طب درکتاب خود نقل‌کرده است.

بهرحال این دو حکایت وحکایت اولی درباب درمان چشمش توسط چشم‌پزشك (کحال) درشرح حال رازی آمده است.

پرفسور ادوارد براون Prof. E. G. Browne درکتاب «طب اسلامی» گوید:

«رازی برای سرکشی (دیدن) به‌بیمارستان بغداد وارد گردید وبایکی ازداروسازان مشهور آشنا شد ودردنبال آن به‌طرف طب‌گرائید وبعداً رئیس بیمارستان شد». بدیهی است که این نظر پرفسور ادوارد براون ازابن ابی اصیبعه اخذ شده است.

بنابراین تااندازه‌ای معلوم شدکه رازی طب‌را در بغداد آموخته (و باحتمال ضعیف ممکن است مقدمات آنرا در ری آموخته باشد؟) ومسافرتش به‌بغداد درنیمه دوم قرن سوم هجری (یاثلث آخر قرن سوم هجری) اتفاق افتاده است.

دراین زمان دربغداد عده‌ای ازمترجمان وناقلان علوم

وپزشکانی بمانند اسحق بن حنین وثابت فرزند قرّه واحمدبن طیّب سرخسی و اسرائیل بن زکریای طیفوری وغالب طبیب معتضد عباسی وشاگردان حنین ودیگران دربغداد بودندکـه بسیار محتمل است ازآنان کسب دانش کرده باشد؟ بعلاوه از قرائن وامارات چنین مستفاد میگرددکه رازی ازآثار پزشکانی چون بقراط وجالینوس استفادات کرده است.

مطلب کمی بدرازا کشید وعلت آن است که بطور قطع ویقین معلوم نشد معلم مستقیم وی درطب که بوده است؟

فقط مطلبی که محققاً روشن است این است که رازی طب را بیشتر ازجنبه مشاهدات وملاحظات بیمارستانی وباصطلاح بالینی، آموخته، بیشتر وقت خودرا بربالین بیماران صرف کرده است.

بهرجهت براساس جابت که عمری است بهمطالعه دراحوال وآثار رازی میگذرانم معلوم نشد اسناد واسناداتی که رازی مستقیماً تحت نظر آنان طب را آموخته کی‌وکیها بوده‌اند؟ این مطلب ازحکایات وتاریخچه‌های طبی وبالینی رازی دیده میشود.

مطلب دیگری که باز درزندگی رازی تاریك مانده، آن است که:

اولاً رازی چند سال بابیمارستان (بابیمارستانهای بغداد سروکار داشته است).

ثانیاً چه شده است که طی مدت اقامتش منشاء بالینان شده است؟

پاسخ سؤال اول‌را بطور قطع نمی‌توان بیان داشت. چراکه اگر تاریخ تولد رازی‌را چنانکه‌آمد، روایت ابوریحان یا سایر روایات بدانیم باتوجه باینکه درچندسالگی (از سی تا چهل‌سالگی) بهآموختن طب پرداخته است، بطور تقریب بین نیمه دوم تاآخر خلافت معتضد خلیفه (۲۸۹ هجری قمری) یا ثلث آخر قرن سوم هجری قمری دربغداد بوده، چراکه پس‌از معتضد خلیفه درسال ۲۹۰ تا ۲۹۲ هجری به ری آمده است وسال ۲۹۰ هجری مصادف است بازمان حکومت منصور برادرزاده امیر اسماعیل سامانی، بدین معنی‌که پس‌از مرگ معتضد خلیفه عباسی و زمان خلافت فرزندش مکتفی (۲۸۹ — ۲۹۵ هجری قمری) رازی دربغداد نبوده (وبا آنکه دو یا سه سال بیش اقامت نکرده است) و به ری آمده است و بهطور درمان منصورکه حکومت نشابور را داشته، رفته است (سال ۲۹۵ هجری قمری). غرض ازتطویل مقال آنکه بهحساب نسبتاً دقیق مدت اقامت رازی برای تحصیل دانش پزشکی بههرحساب وتاریخی‌که بهعمل آمد بهطور متوسط ده سال(؟) بوده‌است. سرمطلب درهمین زمان است‌که رازی چطور توانسته است:

۱ — دراین مدت قلیل تحصیل طب‌کند؟

۲ — درطب تخصص یابد؟

۳ — دربغداد منشاء بالینان باشد؟

٤ — طبابت بیماران بغدادرا چه دربیمارستان و چه مطب کفایت کند؟

٥ — وازهمه بالاتر طبابت ایرانیان مقیم بغداد را درد داشته باشد؟ این موضوعات ازمسائل بسیار مهمی است که‌ه روشن نشده است. ازخلال صحائف وکتب مورخان نیز چ مستفاد میگرددکه رازی، دربغداد محسود پزشکان وطبـ نامان شهر بوده، به‌احتمال قوی چون محیط بغدادرا بر رشد خود مساعد نمی‌دانسته به ری آمده است.

باز مطلب کمی بدرازا کشید ولی ازنظر روشن‌ش موضوع ضرور است و باملاحظه «قصص وحکایات طبی‌راز مطالب مربوطبه «هنر تشخیص بیماری» توسط رازی فوق‌اله روشن خواهد شد

٤ — حکایات وتشخیصهای طبی رازی — رازی‌سی‌ (تا سی‌وچهار) حکایت وتشخیص طبی بیماری دریادداشته خود آورده. نگارنده این حکایات‌را درابتدای کتاب حا کامل نسخه خطی کتابخانه ملی ملك دیده، قریب چهل و سال قبل به‌ترجمه آن‌پرداختم بعداً بنابنامرحومان پاول کراو Paul Kraus ودکتر ماکس میرهوف Max Meyerhof کههردو از رازی‌شناسان نام جهان میباشند ودرآن‌زمان قاهره بودند بمناسباتی رابطه علمی برقرار داشتم.

شادروان دکتر میرهوف «قصص وحکایـات بیمار رازی» راکه ازکتاب حاوی ازنسخه خطی محفوظ درکتابـ بدلئیان آکسفورد Bodleian, Library, Oxford انگلـ اقتباس کرده، آنرا بهچاپ رسانده بود، برایم فرستاد. نگار ازروی نسخهٔ خطی کتاب حاوی کتابخانه ملی ملك و ـ کتابخانه بدلئیان آکسفورد انگلستان، تاریخچه‌هارا به‌پار برگرداندم‌ودرسال ۱۳٤۳ خورشیدی به‌مناسبت‌جشن‌بزرگدا رازی ضمن انتشارات دانشگاه تهران به‌شمارهٔ ۹٤۰ بامتن‌عر ومقدمه وتعلیقات بهچاپ رساندم. تاریخچه‌های مزبور د توسط رازی باتهنر عرض شود توسط یك طبیب به‌تمام مـ کلینیکی ازبیمارانی‌که زیر نظر او درمان یافته‌اند (یا فو کرده‌اند) تهیه شده است.

اکنون به‌نگارش چند تاریخچهٔ طبی می‌پردازم‌که ضـ آن «هنر تشخیص بیماری» توسط رازی معلوم میگردد. ت تذکر داده میشودکه ترتیب شماره‌های تاریخچه‌ها ازروی‌نـ اصلی اقتباس شده است.

تاریخچه اول — «عبدالله‌بن سواده مبتلا به‌تبهای مخلـ شش روز درمیان وزمانی یك روز درمیان (= حمی غب

Fiere tierce) وگاهی چهار روز درمیان (= تب ربع = Fievre qwarte) وگاهی تب روزانه (= حمی یوم = Fievre qwatidienne) بود وقبل ازتب ، لرز مختصر داشت و دفعات زیاد ادرار می‌کرد .

چنین نظر دادم که این تب‌ها باید به‌ربع مبدل گردد ، یاآنکه ممکن است بیمار دملی درکلیه‌ها داشته باشد .

پس ازاندکی ، چرك باادرار ازبیمار خارج شد ، بدین جهت اورا از عدم عود تبها آگاه کردم و چنان شد . علتی که مرا درابتدا مانع شد که نظر قطعی دهم که بیمار دمل (زخم Abcés) درکلیه‌ها دارد ، این بود که بیمار قبلاً مبتلا به‌تبهای بکرور درمیان و نوع دیگر تبها شده بود وگمان می‌کردم که این نوع تب مخلوط باید از تورم و التهاب حاصل شده باشد و ممکن است به‌تب ربع شدید مبدل گردد .

فراموش کردم ازمریض سؤال کنم ، وقتی برمیخیزد احساس سنگینی درناحیه کمر میکند یا خیر ؟ بیمارهم دراین باب اظهاری نکرد .

زیادی ادرار گمان مرا برای وجود دملی درکلیه‌ها تقویت کرد . من ازآنکه پدر بیمار مبتلا به‌ضعف مثانه بوده ، ازاین درد می‌نالیده ، درمواقع سلامت نیز ازاین درد (ضعف مثانه) رنج می‌برده است ، اطلاعی نداشتم .

بنابراین برماست که ازدقت کامل دراین فصل موارد غافل نباشیم وبهاست مراقبت‌را انجام دهیم انشاءالله تعالی .

وقتی که چرك در ادرار بیمار دیده شد ، داروهای ادرار آور (مدر) برای بیمار تجویز کردم ، تاآنکه ادرارش ازچرك صاف شد . سپس گل مختوم (Terre sigillée) وکندر (Encens) ودم‌الاخوین «خون سیاوشان» (Sang dragon) باو خوراندم ، تا بیماریش رفع گردید ودرعرض دوماه سریع وکامل درمان شد .

چون بیمار ابتدا ازسنگینی ناحیه‌کمر شکایت نکرد ، مرا هدایت کرد که دمل کلیه‌اش بایستی کوچك باشد ، اما پس ازآنکه چرك در ادرارش پیدا شد ازاو سؤال کردم آیا چنین حالتی احساس کرده بودی ؟

گفت : آری .

اگر دمل بزرگ می‌بود ، قطعاً خود بیمار ازآن شکایت می‌کرد وبخلبه سریع چرك نشان داد ،که زخم (دمل) بایستی کوچك باشد .

اطباء دیگر حتی پس‌ازظهور چرك در ادرار چیزی از حالت او درك نکرده بودند (تشخیص نداده بودند) ».

تااینجا ترجمهٔ حکایت و تشخیص طبی رازی بطور اختصار : «دمل کلیوی که درلگنچه باز شده» میباشد .

ازتاریخچه بالا چنین مستفاد میگردد که درحقیقت رازی بادقت کامل (به‌اعتبار زمان) به‌تشخیص تفکیکی (Diagnostic differentiel) بیماری پرداخته است . دراین تاریخچه رازی کلمه خراج (زخم) استعمال کرده که بجای آن دمل آمده‌است.

اما مطلب مهم آن‌است که باوسائل آنروزی (چه ازنظر تشریحی وچه ازنظر شیمیائی وذره‌بینی و امثال آن) رازی بخوبی ازعهده امر برآمده است .

تاریخچه دوم علك حسابدار نزد من آمد و از قولنج (Colique) شکایت کرد ، ولی نمی‌توانست دردش‌را شرح دهد . برایش تمر هندی (Tamarin indien) تجویز کردم . او بدستور رفتار کرد و دردش ازبین رفت .

پس‌ازآن چند بار دیگر درد درشکمش چند روزی با سوزش عود کرد . سپس براثر اخلاط سوداوی به‌اسهال گرفتار شد ودرگذشت ، درحالیکه ازمن دور بود . باید دانست که برخی اشخاص بعضی اوقات به‌علت ریزش صفرای ردّی (Bile maligne) به امعاء گرفتار درد شدیدی درشکم و بدین علت به عوارضی مانند قولنج گرفتار می‌گردند و این عارضه آثاری ازخود درآنان باقی می‌گذارد وپس‌ازآن اسهال شدید ردّی (Diarrhée) به‌این اشخاص روی میآورد ، خاصه آنان که مزاجشان سوداوی (Tempérament atrabilaise) است. علك حسابدار ازاین دسته مردم بود . باید به‌آنان داروهای‌ملین (Médicaments laxatifs) خورانید وباما بعات لعابدار تنقیه شان‌کرد . من ازاین قبیل بیماران بسیار دیده‌ام .»

دراین حکایت علاوه بردقت رازی و وجدان آسوده ازاینکه بیمارش فوت‌کرده می‌بینیم که شرح مختصری درباب بیماری (به‌اعتبار دوران) داده است . ازآن‌گذشته نام بیمار «علك» و شغلش «حسابدار» نیز ذکر شده است . این امر می‌رساند که رازی بیشتر طبیب مردم وکوچه و بازار بوده‌است.

تشخیص بیماری علك حسابدار «اسهال خونی صفراوی» Dysenterie بنظر می‌رسد .

تاریخچه هشتم ــ «مردی به‌نام ابو داود که مکاری ما بود و الاغهارا میراند ، مبتلا به چشم درد Conjanctivite گردید . چون بیماریش شروع شد ، دستور دادم فصد کند (خون بگیرد) ولی او عمل نکرد ، بلکه بادکش (حجامت) کرد . داروئی که باخود همراه داشت به‌میزان یك وقیه (قریب هفت مثقال ونیم) بلکه زیادتر درگوش چکاند . من اورا ازاین کار شدیداً نهی کردم ، تا آنکه دلتنگ‌شدم. با این‌حال اوازمن قبول نکرد .

فردای آن روز حالش بدتر وچشم‌دردش شدت یافت ، که تاآنوقت من چنان چشم‌دردی ندیده بودم .

ترس من بیشتر ازترکیدن طبقات چشم وبیرون ریختن آنها (محتوی چشم) بود ، زیرا درنتیجه ورم شدید ملتحمه

(Conjonctif) ازتمام قرنیه (Cornée) باندازه یك عدسی بیشتر معلوم نبود .

چون درد اورا به ستوه آورد ، فصدش کردم وسه رطل (مقصود رطل عراقی است که هررطل نود مثقال است) وشاید زیادتر ، در دو بار ازاو خون گرفتم وچشمش را ازترشحات پاك کردم ، سپس بهچشمش گرد سفید پاشیدم (مقصود سرمه خشك است) ونتیجتاً آن روز بخواب رفت ودردش ساکت شد. فردای آن روز بهبود یافت. همراه ما ازاین امر درتعجب ماندند .

تشخیصی که برای بیماری ابو داود میتوان قائل شد «ورم حاد چرکین ملتحمه (Canjonctivite aigue purulerte) است .

دراین تاریخچه باز رازی نام بیمار وشغل وی را که مکاری بوده ذکر می کند وبعلاوه طرز درمان وتشخیص خودرا متذکر می گردد .

تاریخچه یازدهم. «دختر حسین بن عبدویه برحسب عادت شیر شتر خورد ، بدون آنکه بامن مشورت کند . چون درپی خوردن شیر نفخ (درمعده) تولید شد ، دواءالمسك (یك نوع پادزهر یا تریاق یا Artidote است) خورد ، بدون آنکه قبلاً خون گیرد یا مسهل خورد . پس ازآن مبتلا بهتب مطبقه (تب دامنه دار) گردید وعلامات آبله دروی ظاهر شد . چهار بار پشت سرهم آبله گرفت (یعنی چهاربار بهحملات آبله گرفتار شد). چون بیماری شروع شد ومعالجه بیمار بهمن واگذار گردید ، توجه من به چشمش جلب شد. سورمهای سائیده با گلاب بهچشمش ریختم و باآنکه اطراف چشمهایش آبله وجودداشت ، درآنها چیزی ظاهر نشد .

پیرزنهائی که دراطراف بیمار بودند از مصون ماندن چشمان بیمار متعجب شدند ، بیمار را مدنی وادار بهخوردن ماءالشعیر (لعاب جو Eau d'orge = Tisane) و امثال آن کردم وچنانکه در دنباله این بیماری مشاهده میشود ، مزاجش عمل نکرد و بقایای تب گرم دربیمار باقی ماند .

حدس زدم که این حالت براثر بقایای اخلاطی است (مقصود آن است که اخلاط مضر ازبدن خارج نشده است) که بامسهل (اسهال) دفع نگردیده است . بعلت ضعف نیروی بیمار نمی توانستم تخلیه فوری بهعمل آورم . بیمار را ملزم کردم پانزده روز قبل ازشفق ، خیسانده (میوه) وصبحها (نیم چاشت) ماءالشعیر بخورد . درنتیجه روزی دومرتبه مزاجش اجابت کرد وخوب پاك شد .

پس از چهل روز ادرار نضج (=پختگی = قوام = Amélioration) کامل گرفت وپس از پنجاه روز بیمار بهبود یافت .

تشخیص بیماری بسیار روشن وآن یك مورد آبله است . ازاین تاریخچه چنین مستفاد میگردد :

۱ ـ بیمار آبله ای ازایرانیان مقیم بغداد و ازبیماراز شخصی رازی بوده که وی (رازی) صریحاً اظهارنظر کرده : «بدون مشورت من . . .» بدین معنی که دراصطلاح امروزی رازی طبیب خانوادگی حسین بن عبدویه بوده است .

۲ ـ خون گرفتن و استفراغ مادهٔ مضر (بههرنحو بهمانند بیرون ریختن ادرار وعرق وخون و اجابت مزاج) درتبهای گرم بسیار رایج بوده .

۳ ـ ترجمهٔ صحیح مطبقه همان است که درزبان فرانسوی Fievre typaide ودراصطلاح عرف خراسانیها «دامنه» است و اشتباهاً بهحصبه معروف شده ، زیرا حصبه درزبان تازی هماز سرخك (Rougesle) درزبان پارسی است .

۴ ـ مقصود ازعبارت چهاربار پشت سرهم بهآبله گرفتار شد ، حملات آبله میباشد .

۵ ـ رازی بهمجرد بروز آبله دربیمار توجه خاص بهچشم وی داشته است و این امر ارنکاتی است که هم اکنون رایج و ساری است . چنانکه رازی درکتاب تألیفی خود درباب «آبله و سرخك» توجه بهچشم وحلق وگلو و ریهها وبندها و امثال آن را بسیار تأکید میکند . بعلاوه دو نوع مادهدرچشم میچکانده ، یکی سورمه خشك Collyre sec ودیگر مایع یا روغنی که بنام شیاف (مالبدنی) استعمال میکرده است .

۶ ـ رازی درباب دخالتهای ناروای اطرافیان بیمار مخصوصاً پیرزنها حساسیت غریبی داشته ، بدین جهت درچند اثر خود بدین مطلب اشاره کرده ، بمانند بعضی طبیبنماها محض خاطر اطرافیان درمان نمیکرده است .

۷ ـ مقصود ازبقایای تبگرم دنبالهٔ تب وازباقیبودن اخلاط دفع نشدن مواد مضره بدن میباشد .

۸ ـ درمورد خیسانده (میوه) معلوم نشد چه نوع خیسانده است ولی بیشتر بنظر میرسد خیسانده میوهای مانند آلو و امثال آن باشد .

۹ ـ نفخ یاپختگی یاقوام حالت بیمار قبل از بهبوداست ومقصود ازنفخ ادرار (پیشاب) طبیعی و روانی آن است .

تاریخچهٔ دوازدهم ـ تنومندی پسر حسین بن عبدویه را پزشکان بهعلت مزاج مرطوب میپنداشتند .

آنها قادربهتشخیص بین فرد پرگوشت (عضلانی «پرعضله» Musculeux وچاق Enfonpaint = obése = gras نبودند وی بهدرد مفاصل (= درد بندها یا Arthrite) گرفتار شد وبعداً ازبین رفت .

چند بار ازاو خون گرفتم وهرهفته یك بار بهاو مسهل صفراوی (مقصود داروی مسهل که دفع صفرا کند) دادم ، زیر

این خلط ماده چرك تندی بود (كه‌بایستی دفع شود). غذاهای ترش وبی‌مزه وقابضی برایش تجویزوازخوردن شیرینی‌وچربی ومواد تند منعش‌کردم. بیماریش سبك شد، فقط عـوارض مختصر وغیرقابل ملاحظه‌ای باقی مانده بود. چون این‌دستور را مدتی به‌کاربرد، دردش کاملاً بهبود یافت وگوشت بدنش کم شد.

تشخیص بیماری پسر حسین بن عبدویه «چاقی ونقرس» بنظر میرسد. دراین تاریخچه به‌نکات ذیل باید توجه‌گردد:

۱ ــ به‌طور قطع معلوم شدکه رازی طبیب خانوادگی حسن‌بن عبدویه بوده وشاید درطب اسلامی تنها طبیبی باشدکه سند مربوط به‌طبابت خانوادگی‌را برروی کاغذ آورده‌کـه بسیار مستند ومستدرك است.

۲ ــ دیگر آنکه رازی صریحاً متذکر گردیده‌که‌پزشکان قبل‌ازوی تفاوت بین فرد پرگوشت وچاق‌را تشخیص نـداده بودند.

۳ ــ طرز درمان رازی ازنظر مقایسه باطب کنونـی می‌رساندکه رازی عاقلانه به‌درمان پرداخته وچیزی‌راکه رازی صفرا (یاصفرای زرد) می‌نامیده میتوان بازیادی اسیداوریك (Acide Urique) تطبیق‌کرد.

تاریخچه هفدهم ــ «زنی‌راکه ابوعیسی هاشمی مسگر نزد من آورد، بسیار چاق بود ومزاجی مرطوب داشت.

هنگام زایمان گرفتار به‌فالج Paralysie و پس از آن دچار صرع Epilepsi شد.

بیماریش مسلم بود و دلائل صحیح و واضحی داشت.

مسهلی ازشربت‌های قوی به‌وی خوراندم‌که بلغم‌را دفع کـرد.

دستور دادم پس‌ازآن تریاق چهارگانه تریاقی مرکب ازحنطیانای یونانی و دانه‌های غار گیلاسی‌وزراوند طویل و مرمکی خالص

Long, laurel grain' greek gentian Pure Myrrhe' aristochalia

بخورد ولـی داروساز درعوض انقردنا (انقردیا = بلادر = Féve de Malac = Noinde Marais) داده بود.

بیمار بهبودکامل یافت.

ما وسایر پزشکان ازاین امر متعجب گردیدیم».

تشخیص بیماری‌بیمار تاریخچه هفدهم بنظرمیرسد«چاقی و غشی زایمان» باشد.

دراین تاریخچه به‌نکات زیر باید توجه‌کرد:

۱ ــ بیمار توسط ابوعیسی هاشمی مسگر نزد رازی‌برده شده است. خود ابو عیسی‌که مسگر بوده بدون تردید بیمار رازی و ازمردم عادی بازار بوده است.

۲ ــ رازی ازداروئی‌که اشتباهاً به‌بیمار داده شدوممکن بوده باعث تلف‌شدن بیمارگردد و اتفاقاً منجر به‌بهبودی او شده است تعجب کرده است.

۳ ــ دراین بیمار معلوم میشودکه رازی باسایر پزشکان مشورت وهمکاری داشته است.

تاریخچه بیست ودوم ــ «مردی ازساکنان دارالاقوال (یکی ازمحلات بغداد) نزد من آمدکه به‌اندازهٔ دو انگشت، سرش داءالثعلب Pelade (بابیماری روباه) داشت. بدو دستور دادم محل‌را باکهنه‌ای بمالد، که بخون افتد، سپس آنـرا باپیاز مالش دهد. او (بیمار) دراین دستور زیاده‌روی کرد تاآنکه تاول زد.

سپس دستور دادم‌که محل‌را باپیه مرغ چرب کنـد. درنتیجه سوزش قطع وموهایش یك‌ماهـه روئید و خوب‌تر وسیاه‌تر وپرپشت‌تر ازسابق شد».

تشخیصی کـه برای بیمار رازی عنوان قائل شد «داءالثعلب یا ریزش مو» می‌باشد. دراین تاریخچه نکات زیر دیده میشود:

۱ ــ به‌محل سکونت بیمار اشاره شده است.

۲ ــ نکته «به‌قدر دو انگشت»دقت نظر رازی‌رامیرساند.

۳ ــ اصولاً تحریك پوست سر باموادمحرك‌که امروزهم دربعضی موارد عمل میگردد، ازقدما به‌یادگار مانده است.

٤ ــ کندن مو (Epilation) درطب آن روزگار بمانند امروزکه پس‌از درمان بیماری (مانندکچلی) بابرق متداول میباشد، معمول بوده است.

تاریخچه بیست وششم ــ «زن ابوعیسی دچار قولنج سنگی شد.

وی سهرباران (یا شهرباران‌که یك نوع داروی‌گوارشی بوده است) نوشید. سپس داروی بسیار گرمی خورد. موضع درد در رحم بود. به‌علت درد و ورم رحم‌که برروی اعور (Caecum) فشار میآورد، یبوست پیداکـرد، چون ثقل (سنگینی) به‌پائین فرود میآمد، دردش شدت می‌یافت وازاین جهت مزاجش اجابت نمیکرد.

تاریخچه بیست وسوم ــ «بیماری زن قصار وکیل‌فرزند سعیدبن عبدالرحمن نشانه‌های استسقا Ascite (آب آوردن شکم) داشت، اما تشخیص آن ممکن نبود. برایش چندی ماءالفلافل (فلفل‌الماء Grand cardamone) و چندی دواء الکرکم (داروئی‌مرکب که‌مواد عمده‌آن‌سنبل‌الطیب Valeriane و مُرمکی Mysrhe و قسط Costus ودارچین Canelle و زعفران Safran است) تجویزکردم.

روزی‌که رخت می‌شست، برطشت (لگن، اتکان که دربرابرش بود) به‌رو افتاد وازجلوی او قریب بیست رطل

آب زرد خارج ، سپس مدتی ساکت وآسوده شد .
مجدداً دچار همان عارضه گشت .
پس ازآن جویای حال او شدم ، مطمئن گردیدم که بیماری رحمی دارد . وی را معالجه کردم . وقتی این داروها را به کار برد ازجلوی او چیزی شبیه مشیمه (احتمال دارد مقصود جفت باشد) بیرون زد .
به ماما دستور دادم که آنرا لمس وسختی (میزان سختی وسستی) آنرا تعیین کند . او گفت که نرم وبی‌حس است.
به‌ماما دستور دادم که رانهای بیمار را دو روز ببندد و قسمت بی‌حس‌شده‌را ببرد . پس ازآن همه‌بار همان چیز (مشیمه) بیرون زدکه بریده شد . سپس بیمار بهبود یافت».
تشخیصی که برای بیماری زن ابوعیسی میتوان قائل شد «سقط جنین با میوم تحت مخاطی» بنظر میرسد .
(دراین تاریخچه نیز علاوه بردقت رازی که درتشخیص حس می‌شود به‌این نکته برمی‌خوریم که او ازماماهم کمك خواسته ، نوع جسم خارج‌شده‌را باتوجه زیاد مد نظر داشته‌است ازطرفی این امر میرساندکه تشخیص ومعاینه چنین بیماریها در زنان بوسط طبیب مرد بسیار مشکل بوده است و بهمین‌دلیل رازی از ماما استمداد جسته است) .
وی گمان‌داشت که آبستن است ، اما چنین نبود
باید دانست وتحقیق کرد ، که بعضی ازبیماری‌های رحمی شبیه استسقا میباشند . تشخیصی که برای زن قصار وکیل میتوان قائل شد ، هیدره ــ ترشح سفید ــ ترشح آبگونه Hydrarrheé بنظر میرسد .
دراین حکایت نیز مانند اغلب حکایتها نام بیمار ، روش بیماری ، داروهای تجویزشده ، پی‌گیری بیماری و تشخیص افتراقی بین استسقا و بیماریهای رحمی است که رازی آن را دنبال کرده است .
تاریخچه بیست ونهم ــ «پسر حسن‌بن عبدویه‌به‌سخت‌ترین نوع زکام و شدیدترین شکلی که من نظیر آنرا ندیده بودم ، مبتلا می‌گردید . نوع سبك‌تر آن دربیمار معمولاً يك ماه یا بیشتر باقی می‌ماند ، سپس به‌سینه ریخته وسبب سرفه واخلاط میگردد .
حال وی درنیم‌روز تخفیف می‌یافت ، به‌قسمی که هیچ اثر دربیمار باقی‌نمی‌گذارد، ولی به‌درد مفاصل مبتلا میگردید.
باید دانست این حالت همانگونه‌که جالینوس شرح‌داده دفع مواد اضافی تنها ازراههای عادی بدن (مقصود مجاری ظاهری بدن است) نیست ، بلکه ازمحل اتصال بندها (مفاصل) نیز ممکن است به‌عمل آید .
بهمین جهت زکام (Caryza) بیمار ناگهان بهبود می‌یافت ولی درد مفاصل به‌وی عارض میگردید ، زیرا مواد اضافی به‌طرف بندها کشیده میشد».
تشخیصی که برای بیماری پسر حسن بن عبدویه میتوان قائل گردید بنظر «زکام و درد مفاصل» و یا «درد مفاصل دردنبال تب یونجه» میآید .
رازی دراین بیماری به‌حساسیت Allergie اشاره‌میکند رازی رساله‌ای داردکه به‌نام «شمه» معروف است که در آن زکام طولانی افرادرا مخصوصاً درمواقع گل سرخ شرح داده است .
این چند حکایت طی نمونه‌ای ازذوق وقریحه رازی درهنر تشخیص بیماری بود . اگر فرصتی باشد بازدراین باره باخوانندگان مجله هنر ومردم صحبت خواهد شد .
نکته‌ای اساسی که دراین تاریخچه‌ها دیده میشود آن است که :
۱ ــ بیماراني که رازی ازآنها نام می‌برد عموماً ایرانیان مقیم بغداد بوده‌اند
۲ ــ عموماً درتاریخچه‌ها نام بیمار وپدرآنان آمده‌است
۳ ــ شغل بیماران نیز دربعضی ازتاریخچه‌ها دیده میشود .
٤ ــ محل سکونت بعضی ازبیماران نیز درتاریخچه‌ها معین شده است
٥ ــ روش تحقیق وپی‌گیری دوره بیماری بیماران و تشخیص تفکیکی درتاریخچه‌ها مشاهده میشود .
٦ ــ بدون جانبداری باید گفت : رازی درآن دوران با فقدان اسباب و لوازم و اثاثه و ابزارکار توانسته است کاری بسیار معتبر انجام دهد .
اما برای آنکه آثار رازی درعلوم مختلف ترجمه وروشن شود می‌بایست عده‌ای طبیب وشیمیست وریاضی‌دان وعلمای الهی با هم تشریك‌مساعی کنند تا حق رازی ومقامش درعلوم ادا گردد .

سنگ نوشته‌های میرمعصوم بکری

از : علی‌اکبر جعفری

پاییز سال ۱۳۴۳ بود که دوست گرامی وبرادر بزرگوار سیدحسام‌الدین راشدی ، ایران‌شناس نامور به ایران‌آمد و این‌بار خـواست و جستجویش دربارهٔ سنگ‌نوشته‌هایی بود که میرمعصوم‌بکری، سفیر شاه اکبر تیموری‌در دربارشاه‌عباس صفوی، در راه خود، در جاهایی‌که منزل کرده بود، نشانده‌بود. پیرراشدی‌نشانیهائی از آنها در کتابها خوانده بود.

اما نخست سخنی چند دربـارهٔ امین‌الملك امیر محمد معصوم‌خان بکری متخلص به نامی (۹۴۴-۱۰۱۹ ه ق) از نوشته و منقول دوست‌گرامی دیگری‌آقای احمدگلچین معانی :

میرمعصوم نامی پسر میرسیدصفائی از سادات ترمذ خراسان است ، که ازدو

خانه‌های گوشت





نخلستان گوست

به پشت سکونت قندهار اختیار کرده، تولیت مقبره باباشیر قلندر را داشتند، پدرش به بهکر[1] آمده، توطن گزیند، میر معصوم و دو برادرش در آنجا ولادت یافتند. وی بعد از فوت پدرش از کنگری از توابع بهکر شد و به تحصیل علوم اشتغال ورزید، چون جمعیت احوالش روی به پریشانی نهاد، پیاده به گجرات رفت، و به پیامبری شیخ اسحاق فاروقی بهکری که همدرس او بود، با خواجه نظام‌الدین احمد هروی دیوان آن سامان آشنایی یافت. اتفاقاً در آن ایام خواجهٔ مذکور در کار تألیف طبقات اکبری بود، و میر معصوم با وی دمساز تألیف شد، از آن‌پس بملازمت شهاب‌الدین احمد صوبه‌دار آنجا فایز گشته بمنصبی رسید. سپس به دربار اکبر پادشاه راه یافت، و رفته رفته تا منصب هزاری اکبری ترقی کرد و بهکر و سکهر جاگیر او شد. درسال ۱۰۱۱ بالقب امین‌الملکی از جانب اکبر پادشاه به‌جانب ایران رفت و به‌سال ۱۰۱۲ در هنگامی که شاه عباس ماضی قلعهٔ ایروان را در محاصره داشت، بملازمت رسید و نامهٔ اکبر پادشاه را با تحف و هدایایی که همراه آورده بود تسلیم شاه عباس کرد. شاه عباس در بزرگداشت او مبالغهٔ بسیار کرد. در سال ۱۰۱۳ به دربار اکبر بازگشت، در سال ۱۰۱۵ جهانگیر پادشاه او را به عنوان امین‌الملکی به بهکر فرستاد. وی بدین سمت در آنجا بود تا در روز جمعهٔ ششم ذی‌الحجهٔ سال ۱۰۱۹ وفات یافت. اودر مقابل خمسهٔ نظامی پنج مثنوی سروده‌است بنام‌های معدن‌الافکار، حسن‌وناز، اکبرنامه، رأی و سوزن و خمسهٔ متحیره و نیز دو دیوان غزل دارد شامل شش‌هزار بیت، ودو ساقی‌نامه و یک دیوان رباعیات. مفردات معصومی که کتابیست در طب نیز از تألیفات وی است.

میر معصوم بسیار خوش‌خط و در کتیبه‌نویسی یگانه بود. کتیبهٔ دروازهٔ قلعهٔ آگره و مسجد جامع فتحپور بخط اوست، ودرمیان دریای پنجاب که گرد بهکر است، عمارتی ستبار نام بنا نهاده، که از نوادر است، و «گنبد دریایی» (۱۰۰۷) تاریخ آنست، و بجز این بقاع، خیر بسیار بنیاد کرده است.

مزارش در سکهر جنب بهکر واقع است که از بناهای خود اوست، و «عمارت



عبارت پهلوی سنگ

سرکوه = ۱۰۰۲» تاریخ آن است.
ابیات ذیل از میر معصوم است که بر سنگ مزارش نقر گردیده است :

ای آمده بر مزار نامی
ور آمدت شده گرامی
چون آمده‌ای زیارتی کن
وز فاتحه یك اشارتی کن
از مرحلهٔ جهان غمناك
شد منزل ما سراچهٔ خاك
رحمی رحمی که بس غریبیم
وز عیش زمانه بی نصیبیم
جان قاصد راه آن جهان است
اینجا دو سه روز میهمان است
همپایی شعله کن به رفتار
همگامی برق کن شرروار
این راه بود دراز و تاریك
وین خانهٔ گور تنگ و تاریك
سنگی که نهاده بر مزار است
سرتاسر از غمم فگار است
بشکافی اگر درون آن سنگ
گر سنگ بود دلت شود تنگ
محتاج لطیفهٔ دعاییم
کو فاتحه‌ئی که بینواییم

از کتاب معدن‌الافکار :

بحر ز گرداب شده کاسه‌گر
تا نمی از جود تو یابد مگر

از کتاب حسن و ناز :
حدیث لعل آن سرچشمهٔ نوش
شده پیرایهٔ لب چون در گوش

از کتاب اکبرنامه :
به گلچینی آن گلستان‌شدم
سراپا صبا وار دامان شدم
از کتاب رای و صورت :
حسن است درم خریدهٔ او
خوبی گل آفریدهٔ او
از خمسهٔ متحیره :
هست بر نامت ابتدای همه
بتو آغاز و انتهای همه
از غزلیات او است

۱ - بکّر و سکّر هردو با کاف هندی مشدد میباشد و برای همین آن‌را بهکر و سکهر و جز آن هم می‌نویسند. هر دو کنار رودسند در ۴۵۰ کیلومتری شمال کراچی هستند.



آرامگاه میرمعصوم

دوشم از خاك لب او به تبسم برداشت
يك بيك عقده‌ام از دل به تكلم برداشت
تا نگاهی پی خونریز دلم بست کمر
منت بار سر از گردن مردم برداشت

*****

چشمش از آن نمی‌نگرد در نیازمند
کاندر خور کرشمه و نازش نیاز نیست

*****

روشن ز آب باده گلستان آتش است
می در پیاله ریز که دوران آتش است

*****

بی‌سری و بالیدن عاشق به زبان نیست
خاموشی دل نیز کم از آه و فغان نیست

رباعی

ای سیاره و بر شکفته مانندهٔ گل
بنگر سوی اوراق پراکندهٔ گل
ایام بقای زندگانی به مثل
چون گریه شبنم است و چون خندهٔ گل۲

«قابض مفتوحات احمد قوم ، امیرالملك امیر محمّد معصوم ــ ادام‌الله تعالی الی یوم المعلوم‌ مولد نواب معلی‌القاب اعظم عظماء السادات والعلماء، واکبر کبراء الاقطاب والنجباء از دارالملك بکر است. و از جمله سادات عظام و اجلهٔ اشراف کرام، آن ولایت حسن اثر، در زمرهٔ فخام عدیم‌المناسب است. بلکه در عرصهٔ دربار ایران اکابر و اهالی و فضلای تمامی بلاد هندوستان و توران، بعظم‌شان و علو مکان و حسن خلق و لطف طبع بی‌قرین و همال چه غصنی از اغصان حدیقهٔ علیای نبوت، وشکوفهٔ از ازهار روضهٔ دلگشای ولایت است. علو خاندان متعالی آثار و سمو دودمان متفاخر شمار آنجناب – کالشمس فی رابعه من السماء والضوء فی وسط النهار – مشهورتر از آنست، که محتاج به بیان باشد. علی‌الجمله از جانب پدر بزرگوار بسادات حسینی‌نسب، ترمذ میرسد . واز جانب دیگر ، بسادات کبار موسوی حسب، بلدهٔ طیبهٔ سبزوار، راجع میگردد:

هم نوبت درنسب هم پادشاهی درحسب
کو سلیمان ، تا درانگشتش کند انگشتری

از جانب پادشاه اقالیم جهان، قدوهٔ خواقین گردون مکان . قانون سلاطین معدلت آیین، قاعده‌آموز خواقین روی زمین. بالانشین مسند فریدونی ، صاحب تخت نگین سلیمانی. فارس مضمار معدلت گستری، رافع لوای خلایق‌پروری. زدایندهٔ زنگ ظلم از چهرهٔ ایام، کشایندهٔ ابواب بر و احسان برروی خاص وعام . جمشید نظر همایون مخبر، سیاوش‌فر افراسیاب حشر. مظهر آیات رحمانی ، مظهر انوار عنایات سبحانی . السلطان الاعظم‌ الاعدل المطاع ، الخاقان الافخم الاکرم بالاتفاق والاجماع. اعنی صاحب‌شوکت‌ وافرحشمت وافی قدرت ذی‌جاه ابوالمفاخر ابوالغازی جلال‌الدین اکبر پادشاه، خلدالله تعالی‌ فی بساط‌الارض ظلال عداله و سلطنه‌ وشوکه و افاض علی‌العالمین فواضل احسانه‌ ورافه و مرحمه :

جمشید بهمن دل ، کیخسرو سام آیین
اسکندر کسری وش ، دارای فریدون فر
خورشید فلك هیأت ، گردون فضا فرمان
نیسان سخا باران ، دریای جهان لشکر

جهت رسانیدن امر سفارت‌ وحجابت، نزد پادشاه خلافت مرتبت، ولایت منقبت. روشنی دیدهٔ بینش ، غره غرای جبین آفرینش . دارای سکندر جاه، سلیمان ملایك سپاه، خاقان کشور گیر ممالك‌ستان، خسرو مملکت‌فزای سلطان نشان. قهرمان گردون‌رام، فلك‌یوان‌ کیوان‌غلام. مستخدم السلاطین العظام ،مستعبدالخواقین الکرام. صورت فایضهٔ لطف رب‌العالمین، محیی مآثر دین سیدالمرسلین – علیه‌صلوات‌الله الملك‌المبین – ماحی آثارالکفر و البدع من‌وجوه‌الدین، مروج مذهب حق ائمه – المعصومین – صلوات‌الله علیهم اجمعین – سلیل صلب امیرالمؤمنین‌ علی‌بن ابی‌طالب – صلوات‌الله الملك‌الرحمن – الخاقان‌بن الخاقان بن‌الخاقان. والسلطان‌بن‌السلطان بن‌السلطان. حافظ بلادالله بالرای المنیر، ناصر عبادالله بالسیف‌الشهیر. ظل‌الله‌ ابو– المظفر ابوالفتح عباس شاه‌الصفوی الموسوی الحسینی، که ذات همایونش محفوظ بحر است ازلی و محظوظ بسعادت لم یزلی باد ، و دست دولت روزافزونش ، به‌قوت‌ امدادائمه‌ اثنی‌عشری دامن محشر گیراد. – بحق محمدوآله‌خیر العباد – که بحقیقت‌ پادشاه روی زمین ، و زیبنده‌گاه و افسرست و به حقیقت‌ ممالك نواحی ملك سلطنت، و والی ایالت حوزهٔ بحر و بر:

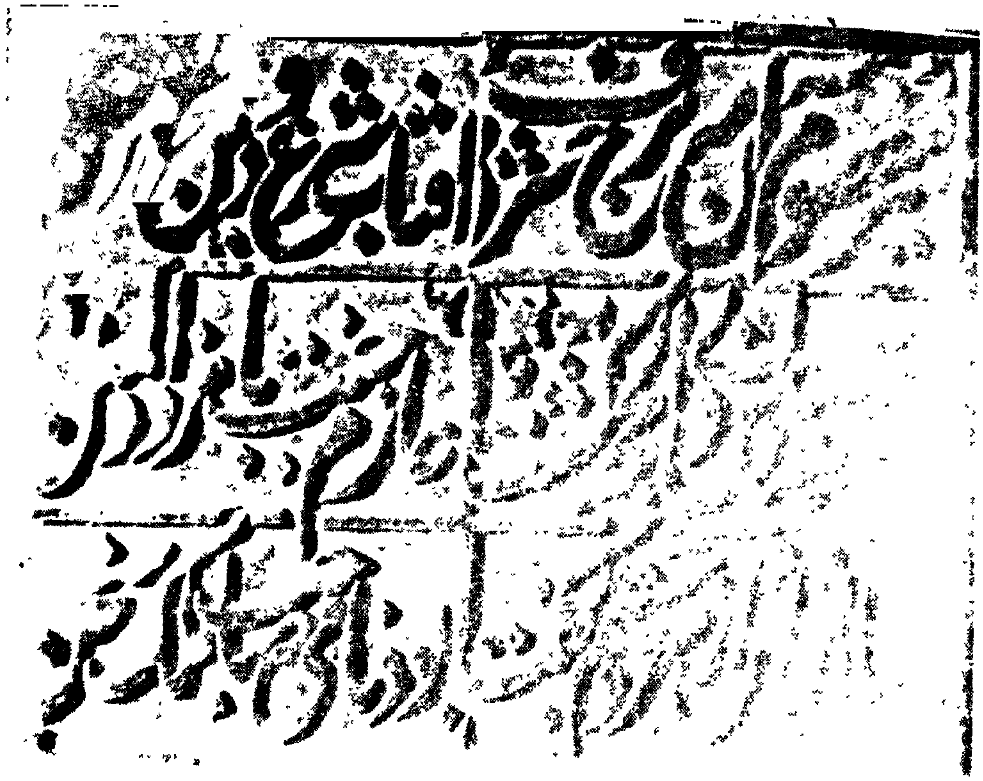
شاه همه شاهان جهان ، آنکه ندارد
در مردی و فرهنگ نظیری و همالی
در معرکه ستاند و در بزم ببخشد
ملکی به سواری و جهانی به سؤالی
عادلتر و کاملتر ازو ، هیچ ملك نیست
الا ملك العرش تبارك و تعالی

از آنجناب بدین صوب با صواب معین‌گردید. و از الکا و جاگیر خود، که ممالك سکر و بکرست ، و به‌امر آن پادشاه منسوب و متعلق باوست، و مصالح آن‌دیار بحسن حراستش مهذب و معطر ، بلکه باقطاع و تیول وی مقرر، با هزار نفر سوار و پیاده به‌اینطرف توجه فرمود. و چون قدم در ممالك ایران نهاد، بهر شهر که رسید، سلاطین و حکام و وزرا و اکابر آن دیار، چنانکه رسم و قانون، در تعظیم و تکریم‌ آن‌جناب کوشیده‌ شرایط احترام و اعزاز بجای آوردند. و آنجناب ایامی‌که در خراسان و عراق سایر بود ، براختلاف حالات و سوانح واقعات – کهدر اسفار واقع می‌شود ومنافرطباع‌ سلیمه‌می– باشد – تحملی و توقر مینمود. و در مدت عبور بر بلاد پادشاه جهانگیر – صانهاالله هرجاکه اقامت میکرد، از هیچ حاکمی و سرداری برسم ساوری و علوفه‌ وتکلف و پیشکش چیزی بلکه پشیزی و تحفه‌ای تا حبه‌ای قبول نکرد. و با وجود حشم بسیار و اخراجات بیشمار، شایبهٔ نقصان‌بر علو همت او راه نیافت، وازرونق‌ وطراوت جاه وی ، چیزی‌کم نشد. و هیچکس از کبار امرای خراسان و عراق وکرمان و آذربایجان و اران، و معارف اهل‌دولت و حکومت مشاهیر فضلا و شعرا وظرفا

۲ – تاریخ تذکره‌های فارسی ، جلد دوم، احمدگلچین‌معانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ص۵۴۲



عبارت روی سنگ



سنگ نوشته گور میرمعصوم

میرمعصوم آن مه برج شرف | آفتاب شرع و دین، فخر زمن
روز جمعه سادس ذی‌الحجه گشت | عازم جنت بامر ذوالمنن
سال فوتش ازخرد جستم ، بگفت. | بود نامی صاحب ملک سخن

۱۰۱۴ ه

و ارباب استحقاق نماندکه ، از وی بقدر همت و مقدرت، احسانی نرسید. ومسئول امثال او بقدر شور و استعداد، نگردید. و بی‌مبالغه‌کسی بر وی سلامی نکردکه بانعامی محظوظ نگشت، و اکرامی ننمود که به‌نوعات و لباس شریفی ملبس نشد.

مصرع :

چنین کنند کریمان چو کار افتدکار»[۳]

باری پیر راشدی آمد وحسب‌معمول مهماندارش بودم. نخست‌رفتیم‌به‌تربت‌جام ودر آنجا ازکسی‌که دربارهٔ سنگ نوشته پرسیدیم ، از فرزندان حضرت نورالدین عبدالرحمن جامی درآمد. راست مارابرد به‌آرامگاه نیای خود. زیارت کردیم ، نسخه هایی از قرآن مجید دیدیم و پیربابا سوزن و همچنان عکسهایی از سنگ نوشتهٔ میرمعصوم ودیگری از همایون پادشاه تیموری که او هم هنگام شاه به دربار صفوی به زیارت جامی نایل آمده‌بودواز آرامگاه و قرآن‌برداشت. آمدیم‌به‌کاشان جست وپرس سودی نبخشید . میرلسوم اصفهان بود. به لطف آقای لطف‌الله‌هنرفر سنگ نوشته را در مسجد علی یافتیم.به‌پیر راشدی چه دست داد، از نوشتهٔ خودش ترجمه‌کنیم :

«کتیبه را دیدم. از زوایای مختلف عکسها گرفتم. در آخر وقتی‌که به‌چهار سوی‌مسجد نگاه می‌کردم وبیرون‌می‌شدم، دیدم‌که نه تنها بار سالها از دل برخاسته بلکه عالم خوشحالیم دیدنی بود.آن‌روز برای من از عید سعیدتر بود»[۴] .

برای سنگ نوشتهٔ‌کاشان دوبار رفتم. نیافتم. گفتندکه اگر باشد، باید مهمانسرای شاه‌عباس درکویر بر شاه عباسی مشهد باشد.یک‌بار هم پیر و هم به مورچه‌خورت رفتند و اثری ندیدند امّا برای پیر راشدی همان دو نم

--

۳ – ترجمهٔاحوال ومنتخب آثارمیر معصوم، احمدگلچین معانی، پارس،شماره‌جشن فرخندهٔ باجگذاری ، انجمن روابط فر پاکستان و ایران، کراچی، اکتبر ۱۹۶۷، م

۴ – «اصفهان نصف جهان و سند ز خودم» به‌زبان سندی در روزنامه هلال پاک کراچی، ۲۲ آوریل ۱۹۷۴

سنده بود و وی به نوشتن کتابی دربارهٔ میر معصوم آغاز کرد، و هنوز مشغول می‌باشد.

امسال برای سخنرانی‌هایی به‌مناسبت فرخنده جشن‌های آبان‌ماه به استان سیستان و بلوچستان رفتم، با دوست و برادرم صالحزهی دربارهٔ برنامه‌مسافرت‌خود به‌شهر های استان صلاح و مشورتی داشتم. گفت که در میان خاش و سراوان، شهرکی ست گوشت (با واو مجهول) نام که در آن سنگ نوشته‌یی است از میر معصوم نامی . متن آن نوشته را برایم ارباد و کمابیش درست نوشت . رفتیم و دیدیم که سنگ خارایی، ۳۰×۵۵ س م ، آزاد بر پی‌یی گذاشته که از آن آب شور می‌براود . اهالی گوشت که پاکی و داد و دهش‌سید بکری را از روی سب به‌یاد دارند، آنجا نذر می‌کنند و گوسفند قربانی می‌دهند در آن نخلستان سرسبز که آب شیرین گوارای فراوانی دارد، این سنگ سید معصوم و آن نیهٔ نماك مکنوم مقدس‌شمار می‌رود .

در دل گفتم که تاکنون ساده‌باوری مردم این سامان ، این سنگ را برای سیصد و هشتاد سال در امان داشته ولی هستند کسانی که این‌را با چابك‌دستی خود به عتیقه‌باری بفروشند. از آقای رابلی، کارمند جوان کارشناس و کاردان‌وکار-بدار از ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان که در این‌مسافرت راهنما و همراه‌بود ، خواستم که کاری بکندکه این در همانجا در ستون سیمانی نشانده شود تاهم آن سنگ تاریخی در جایگاه خود باشد وهم زیبدت مندان از آن همواره بهره‌مند گردند و هم‌دستی نتواند چابکی خود را نشان دهد.

باری نوشته‌یی که نمونه زیبایی از خوشنویسی میر معصوم است و پارهٔ گویای . شعر وی

روی سنگ

شه دین و دنیا علی ولـی
وصی وفی جانشین نبـی
قدمهاش بر باروی شد سوار
کز و باروی شرع شد استوار

قابله نواب امیر معصوم الحسنی النامی مخلصاً والبکری مسکناً»

عبارت پهلوی سنگ

در وقتی که از هند برسالت ایران آمده بود، اینجا رسید ۱۰۱۳ هزار و سیزده.

از آقای صالحزهی یادداشت دیگری نیز به‌دست رسید :

«درقلعه کوهك[5] مقبره‌ایست که اهل کوهك او را صاحب کرامت می‌دانند. آنچه در لوح سنگ آن نقش بود بعینه نقش شد:

ساقی از این باده که دارم بجام
فیض رسان شو بسوی خاص‌وعام

قابله نواب میر محمد معصوم الحسینی البکری د روقتی که از هندوستان برسالت ایران آمده بود اینجا رسید سنه ۱۰۱۳

نقل از مجلهٔ یادگـار سال پنجم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۲۸) شماره هشتم ونهم ص ۹۸ و۹۹، ـ «جغرافیای بلوچستان» نوشتهٔ مرحوم شیخ محمود



سنگ گور جالق

---

۵ - کوهك ۱۱۰ کیلومتری درشرق سراوان و نزد مرز پاکستان است.



سنگ‌گور در ده پابید

افضل‌الملك کرمانی»

صالحزهی می افزاید که به کوهك رفته امّا دیگر آن سنگ نوشته در آنجا نیست !

بدهرسان آشکار شدکه این مردخدا از راه بلوچستان به میهن خود بازگشته است و اگر خدم و حشم هزارتنی وی‌را درنظر بگیریم، بایدکوهك وگوشت را آبادتر و مهمتر از امروز بدانیم.

*****

در ادارهٔ فرهنگ و هنر سراوان سنگ سیاهی نشان دادندکه آن راازجالق آورده بودند و نوشتهٔ بی‌نقطهٔ آن‌ازقرن نهم هجری بود و این دو بیت را داشت: باشد که از خود درویش خدا بیامرزباشد:

عین عاشق عین معشوق وی است
عشق بی معشوق و بی‌عاشق کی است
شد هلاك این عین ما در عین اوه
کل شی هالك الاوجهه»

وفات‌یافتن سلطان‌العارفین درویش نجم‌الدین روز شنبه فی شهر رجب سنه سته وثلاثین وثمانمائه».

صالحزهی سنگ گوری را نزد کسی دیده بودکه برآن«هذاقبرابوالقاسم بن اسحق‌بن مازیار اثنین و تسعین‌وثلثمائه ۳۹۲» نوشته بود. این هم مازیار شرقی‌ا

سنگ گور هایی در «ده‌پابید» پای سرو خمیده آن سامان دیدیم‌که روی همرفته این نوشته را داشتند. و گ ار چندی پیش بودند:

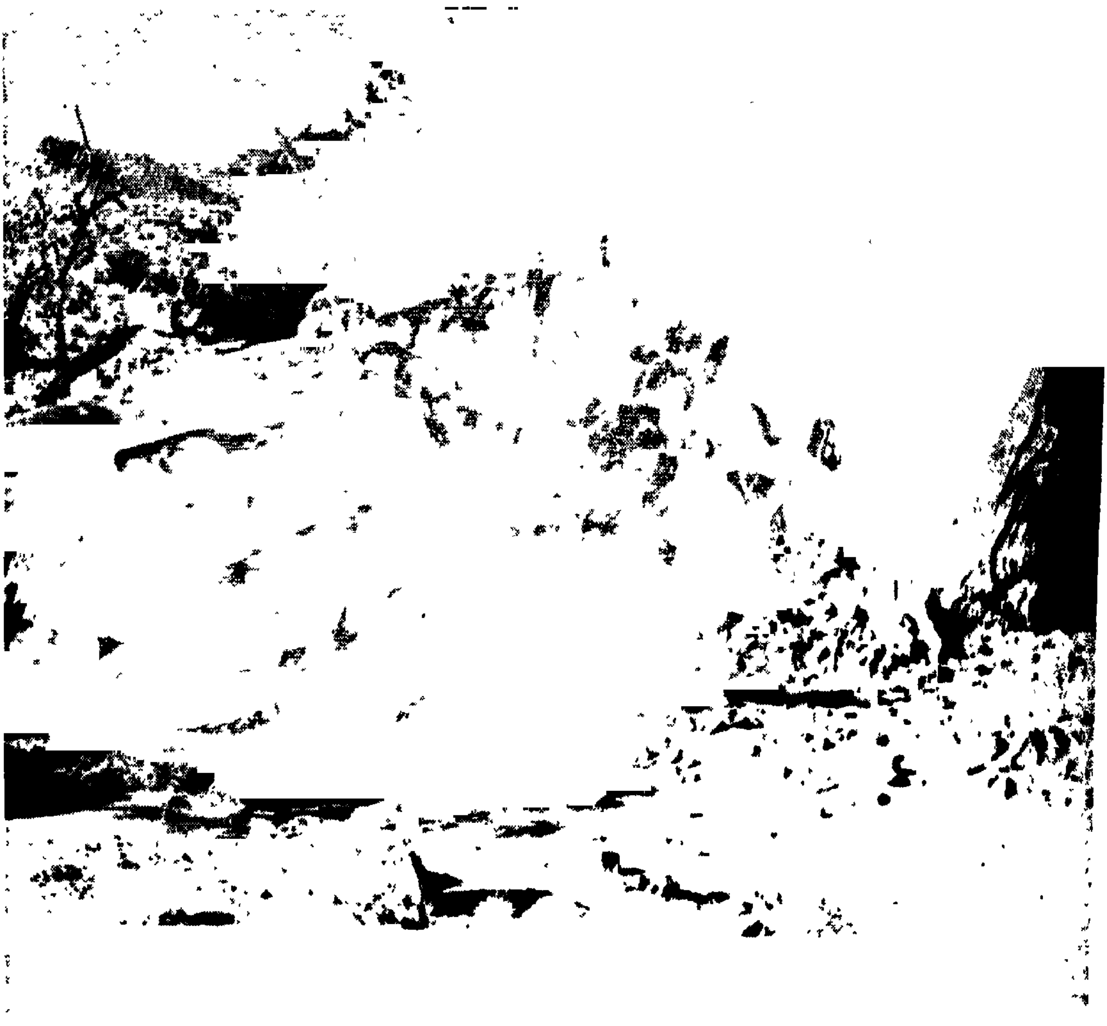
«محمّد الله علی

قل‌یاعبادی‌الّذین‌اسرفوا‌علی انف لاتقنطوا من رحمه الله ط

ان‌الله یغفـرالذنوب جمیعاً ا هوالغفورالرحیم»

(سوره الزمر – ۴

اما قطر آن سرو سرنگون‌کمای ۳۰ متر است و آقای علی نصری‌کتاب سابق‌کتابخانهٔ آموزش و پرورش‌زاهد



سرو سرنگون
آقایان نصری ازخویشاوندان وصالحرهی روی تنه افتاده دیده میشوند

ارگفتهٔ مهندس کساورزی می‌گفت که‌اش سروشس هزار ساله بوده.به‌بادسرو کاشمر رزبست!

***

ولی برگردیم به مرد معصوم‌بکری. اگر فاصله میان کوهك وگوشت، و میان برسجام و مسهد را در نظر بگیریم، این مرد مؤمن هر ۱۷۰ کیلومتری‌منزل‌میکرده و بدین ترتیب کسی که ازهران‌به‌اروان رفته و از راه کوهك بازگشته، بایستی ۲۵ سنگ نوشته از خود، به‌ویژه در شهرهای مسهد، نیشابور، سرروار ، کاشان، قم ، ری، قزوین ، زنجان ، تبریز، اردبیل ، یزد، ماهان هم گذاشته باشد. اگر کسی بجوید، باشدکه چندین نوشتهٔ دیگربیابد.

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هیجدهم فرانسه

(۱۲)

شرق و فلسفه

پیر مارتینو
ترجمه و تلخیص جلال ستاری

در همهٔ داستان‌های خنده‌آور و کتاب‌های هجوآمیز زمانه و به‌طور کلی در همهٔ آثاری که از شرق سخن گفته‌اند، به‌عنوان مثال نامه‌های ایرانی، یک مضمون از لابلای قصه و استفاده‌های بیشمار به‌چشم می‌خورد و آن اینکه می‌توان و باید از شرق درس و سرمشق گرفت. راهی که از خنده و تفریح به تفکر و از تمسخر و ریشخند به تعلیم سودمند می‌رسد، همیشه کوتاه است. علم سیاست از تاریخ عصر جدید، روشنایی‌ها یافته و بهره‌ها گرفته بود. آیا ممکن نبود که باز در آن روحی تازه دمید، یعنی از راه قیاس تمدن اروپایی با تمدن‌های آسیایی، قلمرو این‌گونه مطالعات را بسط و توسعه داد؟ در واقع مطالعهٔ شرق که معمولاً تا آن زمان برای شادمان ساختن خیال و تفریح خاطر و دلگشایی به‌کار رفته بود، می‌توانست سخت آموزنده باشد. فلاسفه این نکته را دریافتند و با آگاهی و هشیاری به‌جستجوی گنجینه‌های فکری که «غرب‌جویی» عرضه می‌داشت، پرداختند.

البته شوق و شیفتگی مبلغان مذهبی و حسن‌نظر و عقیدت دانشمندان از دیرباز زمینه را برای پیدایی این علاقه‌مندی و بذل توجه روشنفکران به‌شرق راستین و به‌خیالی، کاملاً فراهم آورده بود و هر که آثار آنان را با دقت و مراقبت می‌خواند طبیعةً می‌بایست شیفته و فریفتهٔ حکمت و خرد شرقیان شود. همه بر سبیل عادت، مرد آسیایی را ساکن با تقوای سرزمینی آرمانی می‌پنداشتند که در آن، مردم از همهٔ حقوق انسانی، برخوردار بودند و بزرگترین مرتبت این سرزمین، این بود که کشور فرزانه بود! فضل ساختن و پرداختن این تصور دربارهٔ شرق و ترویج آن، خاصه از آن یسوعیون است و آنان مسئول پیدایش این اعتقادند. در اینجا تکرار این مطلب که یسوعیون چه تصویری از چینیان به دست دادند و چگونه آنان را ملتی به‌غایت متمدن، زیر حکم دولتی مهربان، همچون پدر، تابع قضاتی پرهیزگار و مداراگر، دارای قوانینی ستایش‌انگیز، و بهره‌مند از آموزش فلسفی سخت فرزانه وصف کردند، مورد ندارد. اما ذکر این نکته مهم است که دیگران از این افکار بهره‌ای خاص بردند و حاصل اشاعه و نشر آن افکار به‌طرزی ساده برای عامه مردم این بود که نظرات یسوعیون تغییر شکل و جهت یافت و بهتر بگوئیم از منظور اصلی یسوعیون به‌دور افتاد. فلاسفه، برخوردار از آموزش و علم آباء جمعیت مسیح، توانستند در تمدن‌های شرقی دلائل و براهینی مناسب برای فرو ریختن پایه‌های اصل خودکامگی و استبداد، حمله به اصول

مذهبی آسمانی و اعلام فضایل رواداری بیابند .

این نهضت ترویج وتعمیم ، بامجادله برسرآداب وآئین چینیان و انتشار کتابهایی پراز مدح وستایش ، که درآن روزگار سخت رایج بود ومنجمله ترجمه وانتشار آثارفلاسفهٔ چین وخاصه کنفوسیوس ، آغاز شد . نویسندگان این کتب یعنی یسوعیّون‌که نخستین مؤلفان این قبیل آثار ستایش‌آمیزاند ، باساده‌دلی تمام بر آثار خـود همهٔ دلایل و براهین لازم یعنی همهٔ حربه‌هایی‌راکه آزاداندیشان می‌طلبیدند وبه‌کارشان می‌آمد ، دراختیار آنان می‌گذاشتند . چند تن پیش‌از ولتر ومـونتسکیو بااستفاده ازتألیفـات یسوعیّون دربارهٔ فضایل اخلاقـی چین و کنفوسیوس ، محاسن ومزایای حکومت ونظام اداری وفلسفهٔ چین (کنفوسوس) را بازنمودند وبا‌ذکر از آنان تسامح آسیائیان را با مجادلات و مناقشات مذهبی اروپائیان وعداوت وخصومت کلیسا باآزادی فکر قیاس‌کرد . البته این قبیل کتب خالی ازدلمشغولی‌های مذهبی یسوعیّون بود و همهٔ آنها به‌مردم می‌آموختندکه درایی سرزمین آرمانی ومثالی ، تنها تقوی و فضیلت ، مایهٔ شرف آدمی است وفقط شایستگی وحسن خدمت ملاك ارتقاء به‌مقام اشرافیت است ، عمال دولت وظیفه‌شناس و دارای حس مسئولیت‌اند ، مالیات‌ها سبك‌اند وبی‌زحمت وصول می‌شوند ودرسپاه گیری به زور متوسل نمی‌رود ، مردم‌که بحرداته به‌کار کشاورزی می‌پردازند ، زندگانی‌خوشبخت و آرامی دارند ، مذهب آنان همان اخلاقی است‌که کنفوسوس تعلیم می‌کند وبراین اصل‌بزرگ استوار است‌که : «به‌دیگران مپسند آنچه برخود نمی‌پسندی» ، این مذهب بااخلاق می‌آموزدکه بخشاینده وباگذشت ، مرد احسان و ایثار ، بشردوست ، و اهل تسامح و رواداری باید بود ، نگاه داشتن پاس پدر بیش ازهرکس دیگر برپسر واجب است ، سلطان باید رعایارا چون فرزندان خویش دوست بدارد وخود پرهیزگار و باتقوی باشد تارعایا ازو سرمشق وعبرت گیرند و البته این همه درحکم گنجی بادآورد ونعمتی آسمانی برای فیلسوفی سرگشته درعصر لوئی چهاردهم بود که تصورات ذهنی و پندار وخیالش هرروز به بارهٔ متاوت سخت وخشن عالم واقع‌می‌خورد وچون جامی بلورین می‌شکست‌وفرومی‌ریخت فیلسوف‌گم‌گشته آنچه‌راکه درعالم رؤیامی‌جست، ناگهان درچین بازیافت وزفته‌رفته این تصور ومفهوم فلسفی واخلاقی ازشرق رواج و عمومیت پیدا کرد .

اما تا نیمهٔ قرن هیجدهم ، این کارِیعنی دادن سیمایی فکور وروشنفکرانه به مشرق وبا روشنفکر خواستن شرق وبهره‌گیری ازآن ، به‌صورتی نامنظم وپراکنده انجام‌گرفت ودرواقع این مونتسکیو بودکه راه مطالعات نوین‌را گشود . روح‌القوانین نخستین کتابی بودکه درآن شرق باروشن‌کردن تاریخ وقانون‌گذاری ، خدمتی به‌پیشرفت اندیشه کرد وموجب پیدایش علم نوین اقتصاد سیاسی شد .

مونتسکیو تحقیق فلسفی خویش‌را برمبنای مطالعه وبررسی‌ای جهانی استوار می‌کند و این همان روشی است‌که ولتر نیز در Essai sur les Moeurs به‌کارش می‌برد . روسو برعکس برای نوشتن قرارداد اجتماعی ، انجام دادن چنین تحقیقی راکه بی‌گمان اگرانجام‌می‌گرفت،نظام استنتاجات منطقیش‌را مختل ومشوش می‌کرد ، ضروری نمی‌بیند . درواقع کاربرد چنین روشی مستلزم داشتن روحیه‌ای جستجوگر وچالاك وبیشتر خواستار گسترش دامنهٔ تحقیق و معلومات است تااثبات نظریهٔ شخصی وهمچنین گردآوری اسناد ومدارك بسیار ومطالعهٔ کتب بی‌شمار را ایجاب می‌کند واین همه‌کاری بودکه مونتسکیو کرد . اما نکته جالب توجه اینست‌که دراین تودهٔ عظیم وقایع و اسناد ومدارك و روایات ، یعنی روح‌القوانین ، امور مربوط به‌شرق ، آثار دوران باستان یونان وروم وقوانین جدید ، همه‌جای خودرا دارند وازهرکدام به‌قدرلازم وکافی سخن می‌رود وهیچیك فدای دیگری نمی‌شود . حاصل این‌کار، سخت مفید وپرباربود ، بدین معنی‌که نه‌تنها تحقیق که موضوع آن سخت مجرد و انتزاعی بود ، غنا و تنوّع سودمندی یافت ، بلکه خاصه دیدگاه‌هایی‌که عادتاً ازموضع آنها جریان تاریخ ملاحظه ومعاینه می‌شد ، به‌کلی

تغییر کرد. به‌عنوان مثال تصور می‌کنم که اگر مونتسکیو به‌ممالک آسیایی توجه نکرده بود، هرگز نمی‌توانست فرضیهٔ اقلیم‌هارا بسازد، چون بامنحصر کردن مطالعات خود به‌اروپا ممکن نبود درپهنهٔ آن قاره، اختلافات اقلیمی‌را به‌درجه‌ای فاحش بیابد که بتواند برآن اساس فرضیه‌ای بپردازد، حال آنکه شواهد لازم برای اثبات مدعای خویش‌را درممالک شرقی آسان بدست آورد. همچنین اگر نمی‌پنداشت که درتمدن‌های شرقی، نمونه‌های تمام‌عیار خودکامگی‌را که در غرب نظیر ومانند ندارد، می‌توان یافت، هرگز به‌تشخیص دقیق سه نوع حکومت نایل نمی‌آمد. هند و ترکیه وچین برای او نمونه‌های بارز «حکومت استبدادی که براساس ترس مبنی است» بودند. بنابراین آشکار است که اصالت وطرفگی کار او مرهون شناسائی آسیاست. بی‌گمان تحقیق وبررسی مونتسکیو به‌خاطر شناخت خود شرق نبود، بلکه قصدش ازاین مطالعه به‌دست‌آوردن شواهد وامثلهٔ موردنیازبودکه البته اندکی به شتاب فراهم می‌آوردشان. بااینهمه هندوچین را، وسرزمین اخیررا به‌طور درست، دوست می‌داشت ودرباب آنها نظراتی سخت قاطع ابرازداشت که نه‌تنها فی‌نفسه جالب‌توجه‌اند، بلکه علاوه برآن پرمایه نیز هستند، چون بحث‌های بسیار برانگیختند روح‌القوانین‌انگیزهٔ تألیف Essai sur les Moeurs شد وخاصه احکام و نظرات آن دربارهٔ آسیا ولتر را به‌فکر ازسرگرفتن تحقیقات مونتسکیو انداخت. ازآن پس شرق عنصر اساسی تحقیقات تاریخی ومضمون عزیز تفکر فلسفی شد.

ولتر که آسیارا بسیار خوب می‌شناخت و واقعاً دوست داشت، ازروح‌القوانین انتقادهای سخت کرد ونظر داد که مونتسکیو غالباً ازآسیا به‌بی‌حرمتی سخن گفته است و نیز ازاینکه‌مونتسکیو در روح‌لقوانین ترکان‌را ابلهانه ریشخند می‌کند ودرباب سنگدلی استبداد عثمانی به‌مبالغه واغراق سخن می‌گوید، ناخشنود وگله‌مند بود وتهمت‌های هراسناکی‌را که برژاپنی‌ها وچینیان‌می‌بستند، ناروا و عاری ازحقیقت می‌دانست وخاصه بانظرات مونتسکیو درباب استبداد دول شرقی، به‌ویژه چین، موافق نبود وآن همه‌را گزافه می‌پنداشت وحتی ازین نظر مونتسکیو که حکومت چین‌را ازجمله حکومت‌های مستبد وخودکامه شمرده بود، برآشفت. مجادلات ومنازعات میان مونتسکیو و ولتر، نمایشگر روحیات کاملاً متضاد آن دو بزرگمرد بود. هردوی آنان درتفسیر وتعبیر وقایع تاریخی باب تازه‌ای گشودند. مونتسکیو می‌خواست همه‌چیزرا تعلیل وتوجیه کند. او به جستجوی علل برمی‌خاست، حکم ونظرمی‌داد، انتقاد می‌کرد وتکیه می‌گرفت وازاین‌همه‌البته نظراتی کلی وساده به‌حد افراط، نتیجه می‌شد. ولتر به‌ملاحظهٔ امور می‌پرداخت، وقایع‌را باهم قیاس می‌کرد ودر رده‌های مختلف گرد می‌آورد وبیشتر دربند کشف جریان‌ها ونهضت‌های تاریخی بود تاپی‌بردن به‌تعالیم تاریخ. مونتسکیو متون قانونی‌را ازنوشته‌های مختلف بیرون می‌کشید و ولتر حکایات و روایات حاکی ازحلمات وآداب گوناگون‌را گرد می‌آورد. این یك جامعهٔ بشری را ازنظر قوانینی که مردمان وضع کرده بودند می‌دید وآن دیگر می‌کوشید تاجلوهٔ سرتاسرا درآئینهٔ زندگانی واقعیش بجوید. ازینرو ولتر دربرابر نظریهٔ خشك وجامد اصالت قانون، نظریهٔ نرم اصالت اخلاق وآداب‌را علم کرد ومیان آندو خاصه دربارهٔ تمدن‌هاوحکومت‌های آسیایی خلاف افتاد ونکته دراینجاست که تاریخ ومردم‌شناسی‌شرق که تاحدی به‌همت‌یسوعیون ومحققان روشن وشناخته شده بود، موجد ومورث دو نوع مختلف بررسی تاریخی شد. این دو فرضیه درنادی امر آشتی‌ناپذیر ومتضاد به‌نظر می‌رسیدند، اما رفته‌رفته معلوم شدکه فقط دو روش مختلف تحقیق وهردو ثمربخش وبارورند و عملاً هم برای احیای گذشته، متفقاً به‌کار رفتند. ازشرح دقیق ومبسوط تأثیر شناسایی شرق در روح وذهن ولتر می‌گذریم. اما اگر به‌اعتبار شفتگی وشوق‌زدگیش قضاوت کنیم، باید بگوئیم که شناخت شرق نزد ولتر به منزلهٔ کشف وشهود و الهامی بودکه تأثیر شگرفش هیچگاه کاهش نیافت. این علاقه‌مندی عقلایی ولتر به‌آسیا، خیلی زود جای به‌ستایش غنایی آسیا داد و ولتر برای بیان آن، دفترها سیاه کرد. این چنین علاقه‌مندی نخست نزد مردی به‌آگاهی وهشیاری ولتر عجیب می‌نمود وعلت آن به‌درستی روشن

نبود، امّا شرق چه باگذاشتن سرپوشی برجسارت ولتر وچه باگسترش‌دادن میدان تحقیقات ومطالعاتش، آنقدر به وی خدمت کردکه تحسین ولتر من‌باب حق‌شناسی ومشحون به‌سپاسگزاری بسیار بوده است، تا آنجاکه گاه لحن نیایش‌آمیز و پرستش‌انگیز دارد وهرزمان که ولتر از «گستاخی‌های اروپائیان» یعنی ازمقالات تندی‌که درپاسخ به‌ناسزاهای او منتشر می‌کردند، خسته وملول می‌باشد، تنها آرزویی‌که به‌زبان می‌آورد، گریز به‌آسیا به‌مثابهٔ پناه‌بردن به‌سرزمینی آرمانی بود. بدینگونه ولتر درفرانسه قرن هفدهم به‌عنوان ستایشگر ممتاز و مدافع رسمی وصاحب نام ملل آسیائی شناخته ومعروف شد. او به‌انواع واقسام مختلف، به‌نیروی فصاحت وبلاغت، به‌زخم زبان، به‌یاری قریحهٔ طنز وبذله‌گویی خوش وبسیاری طرق دیگر، ازادیان چین وخاصه «کنفوسیوس گرانمایه» دفاع کرد، واگر دیگران آنانرا کافر وخداشناس می‌خواندند و با براصول عقاید اخلاقیشان خرده وعیب می‌گرفتند، به‌خشم می‌آمد.

ولتر حکومت چین، سیاست مدبرانه، طبع‌فلسفی حاکمان، قاضیان«ماندارن» آن‌سرزمین را با همان شور وگرمی یسوعیّون اما نه به همان‌بنیان‌اساس، ستوده است ودررمان‌ها، تراژدی‌ها و نوشته‌های بند وهجوآمیزش اعلام داشته است‌که «ذهن بشر حکومتی بهتر ازحکومت چین تصور نمی‌تواندکرد» (نظری به طبایع). هند نیز ازمهر وعنایت بی‌دریغش برخوردار بود وولتر چنان خودرا شیفته و واله همهٔ ملل شرق می‌دیدکه می‌خواست حتی برای ترکیه‌که مردم دیگر به‌آن حسن ظن وعقیدتی نداشتند، اعادهٔ حیثیت کند و ازاینرو برمونتسکیو خرده می‌گرفت که‌در مستند نمایاندن خلاف عثمانی مبالغه کرده است. درنظر ولتر، باب عالی به‌هیچوجه حکومتی مستبد نبود واین تهمت زشت ونارواراا مونتسکیو برآن بسته بود. بی‌گمان درخلافت عثمانی «زیاده‌رویهای وحشیانه‌ای» شده و «جنایاتی چند» صورت گرفته بود، اما این همه بی‌اهمیت بود وبزرگان معمولاً مردمی پاکدامن، معتدل، دلیر، مداراجوی، فیلسوف و دموکرات بودند. حسن ظن ولتر درحق مردم شرق به قدری عمیق وریشه‌دار بودکه فیلسوف به‌آسانی عظمت‌شارلمانی را درقبال شهرت وشکوه هارون‌الرشید سخت ناچیز وناهیچ می‌نمود وحتی سوختن کتابخانهٔ اسکندریه‌را برمسلمانان می‌بخشود مگرنه این بودکه مسلمین باسوزاندن کتابخانهٔ اسکندریه بسیاری از «اشتباهات عظیم بشریت»را ازمیان برده بودند؟ (نظری به‌طبایع). بیم آن می‌رفت‌که این جانبداری تعصب‌آمیز ازپیش نتیجه وحاصلی‌را که ولتر می‌توانست ازشناسایی آسیا به دست آورد تباه سازد وبه‌راستی‌هم درآثار او مبالغه‌ها و اشتباهات به‌غایت ساده وشانزده بسیار است. اما چیزی‌که بااینهمه کل اثررا ازتباهی وفساد، مصون می‌دارد، وفور وصحت ودقت آگاهی‌های ولتر دربارهٔ آسیاست. ولتر همهٔ آنچه‌راکه تاآن روزگار دربارهٔ شرق نوشته بودند وحتی نسخ خطی کتابخانهٔ سلطنتی‌را مطالعه کرده بود، وبدینگونه توانست کتاب Essai sur les Moeurs را مستند به مراجع واسناد ومدارکی حتی غنی‌تر از تألیف مونتسکیو دربارهٔ آسیا کند وبه‌طور قطع و یقین این اثر ولتر کتابیست‌که درقرن هجدهم بیشتر وبهتر ازهمه، دربارهٔ‌شرق‌سخن‌گفته است ودریچه‌های بسیار برتمدن‌هایی‌که هنوز به‌خوبی شناخته نبودند، گشوده واین امکان‌را فراهم آورده است که از منظرهایی تازه وگسترده، نگاههایی‌هوشمندانه به سرزمینی‌که‌ناشناخته مانده وبانیروی خیالپروری ودرعالم تصور مسخ‌شده و تغییر شکل وماهیت یافته بود، افکنده شود.

ولتر درپیشگفتار کتاب خود از «دلائلی‌که موجب می‌شوند این رساله باذکر و وصف شرق آغاز شود» سخن به‌میان می‌آورد. آسیا به‌گفتهٔ ولتر مهد تمدن‌های جدید است و بوسوئه که آسیارا درتاریخ جهانی خود ازقلم انداخت، مرتکب خطای فاحشی شد. درواقع هفت فصل اول Essai sur les Moeurs باروشنی به‌راستی زیرکانه‌ای تمدن‌های قدیمی چین وایران وهند را تصویر و تشریح می‌کند، ودر سراسرکتاب هردم سخن از شرق درمیان است، بدین‌وجه که ولتر یا به‌شرح روابط آن بااروپا می‌پردازد وبا بطریق استطراد به‌تفصیل ازآن یاد می‌کند،

وکتاب همانگونه که آغاز شده بود باذکر آسیا پایان می‌گیرد. درواقع شش فصل آخر کتاب به‌آسیا اختصاص یافته است، چنانکه گویی آسیا پس‌ازآنکه اصل ومنشاء چیزهای گذشته‌را باز نمود، می‌باید کلید رازگشای وقایع آینده‌را نیز به‌دست دهد وبه‌فرجام این تاریخ جهانی ومقایسه‌ای میان شرق وغرب که سرشار ازافکار والهامات برای جویندگان وپژوهندگان است، خاتمه می‌یابد.

چنانکه انتظار می‌رفت نویسندگان دیگر همچنان‌که شوخی‌ها ونکته‌های پرهزل وطیبت ولتررا تکرارمی‌کردند، گفته‌های ستایش‌آمیزویرا نیزبازگفتند. اصحاب‌دائره‌المعارف، چون او، ازفلسفهٔ چینیان و شریعت زرتشت سخن گفتند (بسیاری‌ازمقالات دائرةالمعارف‌دربارهٔشرق به قلم شوالیه دو ژوکور Chevalier de Jaucourt است و برخی نیزتوسط دیدرونوشته شده‌است)، هلوسیوس (Helvetius) همانند ولتر محاکم چین را ستود ودرباب اخلاق آسیایی دادسخن داد (De l'Esprit)، برناردن دوسن‌پیر به ستایش هند پرداخت وبك‌تن از«پیروان کنفوسیوس»را درکافهٔ سورات (Café de Surate) کاشف همهٔ حقایق درباب خدا به‌نمایندگان تمام مذاهب عالم‌دانست تاآنجاکه بعضی معتقد شدندکه تنها راه نجات فرانسه ازچنگال مصیبت و ادبار «دمیدن روح چینی» به‌آنست.

طبعاً چنین نباشی وستایشی که‌گاه به‌بانگ بلند وگوش‌خراش اما درهمه حال بالحنی یکنواخت ودریك مقام وآهنگ ابراز می‌شد، برخی ازنویسندگان تنگدل کم حوصله‌را به‌ستوه آورد ودرحدود سال ۱۷۶۰، یعنی به‌هنگامی‌که بازار چین سخت گرم وباررونق بود، مقاومت‌هایی شگفت‌انگیز برانگیخت. به‌عنوان مثال گریم زبان به‌انتقاد ازگزافه‌گویی‌هایی‌که دربارهٔ شرق می‌شود گشود. گریم با خشونت وتندی وحتی با کلماتی درشت، کمر به‌ویران‌ساختن افسانهٔ‌چین بست ودراین راه کج‌سلیقگی‌ها نشان‌داد وحتی به‌راه‌اعراق‌رفت، مثلاً حکومت پسرآسمان درنظراو «وحشیانه‌ترین حکومت استبدادی» به شمار آمد واخلاق چینیان «سخت مناسب حال گله‌ای ازبردگان تحقیرشده وبرترس وهراس»، قلمداد شد. مأخذ گریم سفرنامهٔ امیرالبحر Anson است (G. Anson, Voyage ... Amsterdam, 1749). این دریانوردکه دربنادرچین به‌مصیبت‌هایی گرفتار آمده بود وبدین سبب ازچینی‌ها دلتنگ وگله‌مند بود، باخاطری آکنده ازنفرت نسبت بدانان، به اروپا بازگشت وکینه‌هایی‌راکه ازآنان به‌دل‌گرفته‌بود، درکتاب‌خاطرات‌خویش‌منعکس ساخت ومدعی شدکه‌کاخ زیبا وشکوهمند وپرشوکتی‌راکه ستوعشّون بامهارت وهنرمندی تمام به‌افتخار پسر آسمان ودربزرگداشت شأن او برآورده بودند، باخاك یکسان خواهد کرد. ولتر ازین‌کار سخت دلگیرشد ودر ردّی که بر نظرات نویسنده نوشت، همهٔ تعصّب وتنگ‌خلقی‌خویش را برسر دریانوردِ برگشته‌بخت فروریخت. اما دیگران دراظهارات آنسون چنگ‌انداختند. روسو که چندان اهل مطالعه نبود، این کتاب‌را خواند ومطالبی ازآن در Nouvelle Héloïse نقل‌کرد وحتی بیش‌ازاین معلومات مستند خودرا دربارهٔ شرق بسط نداد. وانگهی روسو فطرتاً مطابق ذوق وپسند طبعی خویش، می‌بایست برای چینیان‌که همه می‌ستودندشان قدر وشأنی قایل نباشد، وآسیارا که ولتر تحسین می‌کرد، بدیده نگیرد، وبه راستی هم ازآسیا بسیارکم وآنهم‌به‌بالطف و تعلق خاطر بسیار دراین نوشته‌ها سخن می‌گوید: Discours sur les Sciences et les Arts که به‌سال ۱۷۵۰ یك سال پس‌از انتشار خاطرات آنسون به‌چاپ رسید، امیل (دربارهٔ ترکیه و چین) وقرارداد اجتماعی (دربارهٔ محمد) وحتی درتألیفی‌که ممکن بود مطالعه وبررسی متن‌های شرقی به روشن‌ترکردن موضوع آن‌کمك‌کند، آسیارا ازقلم ونظرانداخت. درقرارداد اجتماعی نه‌ازحکومت ترکان ذکری هست و نه‌ازاخلاقیات مردم هند نشانی. روسو فقط به‌ذکر مثال‌هایی ازفرانسه وسوئیس آنروزگار ویا یونان و روم باستان قناعت می‌کند وبدینگونه ملاحظهٔ واقعیت‌های زنده و وجود عرف وآداب «اجنبی» ابداً اورا ازساختن جمهوری‌ای آرمانی‌که‌در حکم مدنیهٔ فاضله است باز نمی‌دارد. حال اگر روش مونتسکیو و ولترراکه به‌مانند ارسطو،

مقدمهٔ* دربارهٔ همهٔ تمدن‌های عالم بررسی وتحقیقاتی گسترده کردند ، باروش روسو قیاس‌کنیم ، ملاحظه می‌کنیم‌که آن دو به‌نتایج تاریخی‌ای رسیدندکه امروزه نیز پذیرفته ومعتبر است ، حال آنکه فیلسوف ژنو بهمانند افلاطون خودرا درچارچوب دستگاهی انتزاعی ولغزنده حبس کردکه روح وذهن انقلابیون را به راههای ناصواب سوق داد وازاینرو نظرانش امروزه ، فقط‌به‌عنوان چیزی نادر و طرفه جالب توجه است . دیدرو به‌منافعی‌که ازشناسایی شرق درزمینهٔ اندیشه می‌توان برد ، می‌اندیشید ونمی‌خواست ازآن بگذرد . البته او سیاهان وساده‌دلان مجمع‌الجزایر پولی‌نزی را که به گمانش نمونه‌های انسان ابتدایی فارغ ازهمه‌گونه تأثرات اجتماعی بودند ، تأثیراتی‌که چهرهٔ دنیای کهنه‌مانرا دگرگون کرده وبه این‌حال و روز انداخته است ، بیشتر می‌پسندید ، اما بااینهمه به‌آسیا توجه بسیار داشت ، هرچند ولتروار شیفته و فریفتهٔ شرق نشد وخودرا ازچنین حدیه وشوق‌زدگی دور نگاه داشت وبه‌سان گرمی سر نکوشید تا قدر و قیمت آسیارا شکند .

دیدرو ازاخلاق چین روبرگرداند وبه‌عدم تسامح امت محمد اعتقاد کرد ، اما اینهمه مانع آن نشدکه درباب اسلام نظرات وعقایدی سخت معقول وخردپسند ابراز دارد ؛ وبدینگونه دانشمندان شرق‌شناس وفلاسفه‌را به‌اتحاد حالت و روحیه‌ای‌که درخور تحقیق هوشمندانه وباروری علمی است ، رهنمون ومشوق شد . شوق‌زدگی‌ها وگزافه‌گوئی‌ها مموهٔ خودرا داده بودند، چونکه ازدیرباز سرزمین‌هایی‌راکه هنوز به‌درستی مورد تأمل ومداقه قرار نگرفته بودند ، مشهور ساخته و به‌عامهٔ مردم شناسانده بودند ، اما دیگر زمان این چنین شیفتگی وفریفتگی ومبالغه‌گویی گذشته بود و اکنون موقع آن فرارسیده بودکه ذهن‌کنجکاو ، به‌پژوهش وبی‌جویی وتبیین علمی اشتغال ورزد .

اما آسیا به‌گونه‌ای‌که درآن روزگار شناخته ومنصور بود ، ازچه لحاظ مایهٔ تفکر اصحاب دائرةالمعارف وبه‌طورکلی جوهر اندیشهٔ قرن هجدهم‌را غنی‌تر کرد ؟ شرق براثر استحاله‌هائی که پیاپی به همت بسوعیون، تاریخ‌نگاران وشرق‌شناسان‌پذیرفته‌بود ، درچشم‌محققان رنگ وترکیب اصلی خودراکه‌گاه نویسندگان وباهرمندان می‌کوشیدند دوباره احیاش‌کنند ، ازدست داده بود ودرواقع می‌توان گفت‌که هیئت و صورت آن کلاً تغییر یافته وبه‌غایت ساده شده بود . فلاسفه این شرق دگرگون وساده‌شده‌را باز مجردترکردند ودرقالب دو مفهوم به‌ظاهر متضاد ، متحجرساختند ودرآن‌باب به تفکرپرداختند : آسیا درعین‌حال مظهر استبداد ورواداری شد ، گاه به صورت سرزمینی قربانی تعصبات جلوه‌کرد وگاه چون قلمرو خرد وفضیلت و البته این طبقه‌بندی کوششی برای تسهیل مطالعه وتحقیق بود ، بلکه واقعاً دوقطبی بودکه تعقّل درباب شرق زمانی دراطراف این و وقتی پیرامون آن دور می‌زد ویادرحکم دو چشمهٔ جوشان بودکه ازهردو آبهای خروشان وپرخیر وبرکت به‌سوی دو عالم همسایه اما متمایز یعنی سیاست ومذهب جریان یافت وآن هردورا سیراب‌کرد . نخست مفهوم آسیای مستبدکه مطالعات تاریخی دربارهٔ ترکیه درقرن هیجدهم راه‌پیدایی آنرا هموار ساخته بود ، ظهورکرد وموجی ازملاحظات و آراء و افکار برانگیخت وموجب شدکه مورخان عادات ذهنی جدیدی کسب کنند وباروش‌های نوینی درتحقیق خوگیرند . درواقع برای درک حکومت‌هایی که با حکومت‌های ما تفاوت‌بسیار داشت ومسافران سازمان‌های شگفت‌انگیزش‌را وصف می‌کردند، لازم بودکه روح‌وذهن انعطاف ونرمش بی‌سابقه‌ای بیابد . تاآن زمان فقط کشورهای باستانی‌که درتورات به‌شیوه‌ای مذهبی وصف شده بودند ویادولت‌های جدیدکه مسیحیت مطابق الگویی واحد ومشترك پرداخته بود ، به‌نظر می‌آمدند وتربیت مذهبی ، باعث شده بودکه مورخان وخوانندگان ، تاریخ‌را با دیدی کاتولیکی بنگرند و بخوانند وهمهٔ آنها که کم‌وبیش ریزه‌خوار خوان بوسوئه ومتأثر وبهره‌مند ازتعالیم وی بودند ، تاریخ عالم‌را دست‌آموز قضای ربانی و مسخّر مشیت الهی می‌دانستند . اما خدای تورات ، هندرا نمی‌شناخت وبه‌چین توجه نداشت وبنابراین اگرکسی خواستار شناخت

این کشورها بود، می‌توانست وحتی می‌بایست ازخدات تورات بگذرد واین کاری بودکه ولتر در Essai sur les Moeurs کرد. بنابراین تاریخ‌نگاری باروی‌نهادن به‌ملت‌های آسیایی، غیر مذهبی شد. نکتهٔ دیگر اینکه شناسایی شرق، نظری‌راکه روحیهٔ کلاسیك باآن مخالف بود و آن اصل تنوع چیزها وآدم‌هاست، اثبات وتأیید کرد ورایج ساخت. اسلاف ما نتوانسته‌بودنداین درس را به‌ازمصر باستان که بسیار بد وکم‌شناخته بود وفقط آگاهی‌های مختصر ومجردی دربارهٔ آن وجود داشت، ونه از ملل اروپایی که نظری سخت ساده وکاملاً فرانسوی درباره آن‌ها رایج و شایع بود، بیاموزند. باظهور آسیا این همه تغییر کرد ونتیجهٔ طبیعی این تغییر، پیدایی فرضیهٔ معروف اقلیم‌ها بودکه مونتسکیو آنرا براساس شناخت آسیا وضع کرد و ولتر آنرا کلاً پذیرفت واین نظریه یکی ازاصل‌ترین وارزنده‌ترین یافته‌های قرن هجدهم است. به‌موجب این فرضیه، نهادهای اجتماعی واخلاقی‌وآداب ورسوم هرقوم وملتی مثلاً آسیایی، که چون بامؤسسات‌غربیان فرق فاحش داشت (به‌عنوان مثال رسم تعدد زوجات دراسلام مایهٔ وحشت وکراهت آنان می‌شد، به‌یاری ودرپرتو مقتضیات اجتماعی ومادی همان قوم وملت توجیه‌پذیر وقابل تبیین است. درآن روزگار بیان این مطلب ساده‌که «من این رسوم‌را بپسندیده نمی‌دانم اما علل وجودی آنهارا باز می‌نمایم» (مونتسکیو در روح‌القوانین) جرأت وجسارت بسیار می‌خواست، همچنین تبیین تعدد زوجات‌در پرتو ملاحظات‌زمانه (ولتر درنظری‌به‌طبایع) وخاصه اطمینان‌دادن به‌خوانندگان که‌این‌رسم ازلحاظ اخلاقی، نتایجی نیکو داشته است (روح‌القوانین). این کار درحکم اقدامی جسارت‌آمیز برای نابودکردن وازمیان‌برداشتن همهٔ پیش‌داوری‌ها وتعصبات بود. البته این تنوع و کثرت بی‌حد وحصر مردمان پراکنده در روی زمین، بااصل وجود وحدتی عمیق میان آنان منافات نداشت واین ثمرهٔ دیگر مطالعهٔ تمدن‌های شرقی بود. فلاسفه می‌گفتند شرقیان نیز چون ما دستخوش امیال خویش‌اند، ولی چون ما ازعقل وخردی برخوردارندکه آن خواست‌هارا متعادل و متوازن می‌سازد. به‌اعتقاد ولتر این دو خصیصه متعلق به‌همهٔ بشریت است، چون طبیعت آن‌هارا با دل آدمی سرشته ودرنهادش به ودیعه نهاده است. بنابراین بشریت بر رغم جلوه‌ها وجنبه‌های گوناگونش، همیشه وهمه‌جا همانند است. البته این فکر بیشتر زادهٔ فلسفه است تا تاریخ، اما به کار معرفت اخیر نیز می‌آمد، چون لااقل می‌توانست نشان دهدکه چگونه باید از تاریخ، درصورتیکه به‌درستی تعبیر وتفسیر شود، درسهایی عملی گرفت وچیز آموخت ودرواقع استبداد حکومت‌های آسیائی آن زمان هرچند درآغاز با مشرب وآئین غربیان ناسازگار می‌نمود ودور ازمشغلهٔ ذهنی آنان به‌نظر می‌رسید، مایهٔ تفکرات سخت مفید برای رعایای سلاطین اروپایی شد.

مونتسکیو نخستین کسی بودکه نظریهٔ استبدادرا به روشنی ودقت معلوم کرد ولتر به رغم حدود ومستثنیاتی که برای آن قائل شد پذیرفت که فرضیهٔ مونتسکیو دست‌کم درموردهند صادق است. دیدرو ودیگران نیزفرضیهٔ‌مونتسکیورا تکرار کردند وبدینگونه‌نظریهٔ‌مونتسکیو قوت‌واستحکام یافت وچندی نگذشت که به‌صورت یکی ازهمان احکامی درآمدکه دربحث وگفتگو به‌امید روشن کردن موضوع سخن به کار می‌آمد. اما آنکتیل دوپرون کتابی عظیم در رد این نظریه نوشت (Législation Orientale, 1778).

به‌هرحال برای فلاسفه زحمتی نداشت‌که به‌استناد تاریخ آسیا، نتیجه‌های زیان‌بخش حکومت‌های خودکامه‌را بازنمایند، ودلایلی‌که برای اثبات این امر بانوجه به‌پایان فاجعه‌آمیز امپراطوری‌های شرقی می‌آوردند قانع‌کننده بود، خاصه‌که کهنگی واقعه باعث می‌شدکه فرو ریختن امپراطوری‌های باستانی، ساده وشکوهمند بنماید. این‌گونه مثال‌ها آموزنده بود وبه‌علاوه مفتشان شاه (فرانسه) را که البته نسبت به رعایت حرمت‌سلطان (ترك) ویاحفظ حسن شهرت‌خان مغول سخت بی‌اعتنا بودند، دل‌نگران نمی‌کرد.

نویسندگان پس ازشرح نظریهٔ‌استبداد مطلق، به‌وصف‌نظریهٔ استبداد روشن‌دلانه‌وبخردانه پرداختند وکشور ودولت چین به‌آنان امکان دادکه باظاهری حاکی ازساده‌دلی، طرح تحولات

لازم برای فرانسه‌را بنویسند. درواقع مزایایی‌که ولتر درحکومت چین سراغ می‌کرد، سخت باخصایص حکومت فرانسه‌درقرن هیجدهم مباینت ومنافات‌داشت. خاقان چین« نخستین‌وبزرگترین فیلسوف امپراطوری بود وفرامین او تقریباً همیشه دستوراب وتعالیمی اخلاقی بودند» (نظری به‌طبایع). «سلاطین ما دراروپا باآگاهی ازاین نمونه‌ها چه باید بکنند؟ ستایش کنند وشرم کنند، اما خاصه پیروی کنند» (Dictionnaire Philosophique). اما حسن این حکومت فقط منحصر ومنوط ومربوط به فضایل وملکات امپراطور نبود، بلکه ناشی ازسه فصلت خاص‌بودکه ولتر بارها به‌اصرار وتأکید تمام ازآنها یادکرده وشرح آنرا تقریباً به‌عنوان نتیجه درآخرین فصل کتاب Essai sur les Moeurs آورده است. به‌گمان ولتر اشرافیت خونی درچین وجود ندارد، شرف مرد بسته به‌لیاقت وشایستگی اوست. انتقال موروثی تاج وتخت وحق الهی سلطنت درچین اصولی پذیرفته نیست، چون شاه انتخاب می‌شود وبه‌فرجام قانون اساسی چین و نیز، محاکم عظیم قضایی چین‌که سوعبّون شهره وزبانزد خاص وعامش ساخته بودند و به‌اعتباری درحکم نمایندگان ملت‌اند، حافظ حقوق رعایا در برابر جور واستبداد احتمالی حکام‌اند. ماندارن‌های اروپا یعنی فلاسفه، به‌حال همتایان آسیایی خویش‌که زمام‌بخش اعظم امور دولت‌را دردست داشتند، رشک می‌بردند وغبطه می‌خوردند وشایدهم این دلیل پنهانی ترجیحی بودکه آشکارا برای بنیادها ورسوم دربارپکن‌قائل بودند. این تفکرات درباره «استبدادشرقی»، دلائل‌وشواهدی برای ویران ساختن سه ستون نگاهدار سلطنت فرانسه، البته درعالم گمان وخیال، به‌فلاسفه القاء کرد. این سه رکن عبارتند از: اشرافیت، حق توارث وخودکامگی مطلق.

اما آسیا نه‌تنها برای تحقیرکردن استبداد به‌کار آمد، بلکه مظهـر رمزی تسامح و رواداری نیز نمود وبود. تحقیقات فلسفی وتاریخی درباره زبان‌ها وتمدن‌های آسیایی، توجه محققان را به تاریخ ادیان معطوف ساخت واین تحقیق نوبنیاد‌همان‌آغاز، درقرن هجدهم‌دونتیجه به‌بار آورد. نخست نظری هوشمندانه وعطوفت‌آمیز درباب مذاهب شرقی وخاصه اسلام، و دو دیگر وسوسه وتمایل شدید ومقاومت‌ناپذیر به‌بهره‌برداری عملی ازنتایج این تحقیقات اولیه و با تبدیل آنها به‌دلائل وبراهینی کم وبیش پوشیده برعلیه مسیحیت. راه ورسم وشیوهٔ چنین اقدامی آسان وبه‌ظاهر معصومانه بود، چون برای نیل به مقصود همین بس بودکه اصول عقاید وکلیساهای مختلف بایکدیگر قیاس وبافقط توأمان درنظر آورده شوند. ولتر بیش‌از هرکس ازین‌کار خوشش می‌آمد ولذت می‌برد. او بهبست رمنی هندیان‌را باهبست مسیحیان قیاس‌کرد و باتظاهر به‌ساده‌دلی چنین وانمودکردکه «ازتطابق ظاهری بعضی قصه‌های هندیان باحقایق مذهب مقدس ما» به شگفت آمده است. ولتر اصول عقاید مسیحیت: جاودانگی روح، دوزخ، فرشتگان و شیطان را نزد بسیاری از اقوام وملل بازیافت (نظری به طبایع) والبته به ظاهر توجه داشت‌که «پیامبران یهودرا باشادان و دروغزنان ملل دیگر اشتباه نکند»! اما ازهمه به‌یك لحن سخن می‌گفت، ومثلاً ادعا می‌کردکه قوم یهودرا نباید نافه‌ای جدا بافته دانست وبه‌دیده‌ای خاص نگریست، بلکه باید باهمان نگاهی‌که به‌سایر ملل عالم می‌افکنیم وبه‌سان اقوام دیگر جهان معاینه‌اش کرد. ولتر به‌یاری این مقایسه‌ها توانست فرضیه‌ای وضع کندکه گرچه هرگز به‌روشنی بیان نشد، اما همه‌جا آشکارا مطرح است وآن نظریهٔ تحول افکار و اصول عقاید مذهبی است. به اعتقاد ولتر مهد وخزنگاه همهٔ مذاهب مشرق زمین است، بنابراین اشتباه است اگرپنداریم‌که «همه چیز ازیهودان ومانشأت گرفته است و وقتی به‌تجسس درتمدن‌های قدیم شرق می‌پردازیم، به‌اشتباه خود پی می‌بریم». نزد برهمانان ودرنوشته‌های زرتشت، اصول عقایدی «مطابق بامذهب طبیعی همهٔ مردم روی زمین واقوام عالم» (یعنی خداشناسی) که نظری است خاصه قابل تطبیق بامذهب مسیح، می‌توان یافت. «بنابراین آشکار است‌که‌کلیهٔ مذاهب، همهٔ اصول عقاید وآداب و رسوم خودرا ازیکدیگر اخذ کرده وبه‌عاریت گرفته‌اند». این قبیل نظرات‌که ولتر نخستین‌بار باروشن‌بینی تمام درحدود سال ۱۷۵۰ بیان‌کرد، ودرآن روزگار بسیار طرفه وبدیع بود، یکی

ازسودمندترین نتایج شرق‌شناسی است . ولتر ازینرو به‌تاریخ ادیان سخت توجه وعنایت داشت که می‌خواست با استدلالی تقریباً ریاضی ، لزوم وضرورت رواداری ومدارا از این دانش نوین استنتاج کند . براین اساس ، اصل‌حقانیت تنها یك‌مذهب آسمانی وبس که تکیه‌گاه وعلت‌وجودی عدم تسامح و رواداری است ، ساقط می‌شد . فلاسفه درواقع پیش‌ازتأیید تسامح ومذهب طبیعی فطری (خداشناسی) بادلیل وحجت وبرهان ، ناچار شدندکه علل رد وطرد عدم تسامح وتکیه‌گاه منطقی آن یعنی اصل الهی بودن تنها یك مذهب وآنهم مسیحیت‌را بباورند .

وسوسهٔ قیاس معتقدات‌مختلف مذهبی بایکدیگر که فلاسفه بامهارت وتردستی‌آنرادرذهن مردمان برمی‌انگیختند ، ونظریهٔ تکامل اصول عقاید مذهبی ، طبعاً موجب می‌شد کـه آیین مسیحیان ، دیگر ، چون حقیقت مطلق نماند . پس این آئین فقط مرحله ومنزلی درسیر تحول عقاید مذهبی بودکه مردمان با گرویدن به‌آنها ، یکی پس‌ازدیگری ، کوشیده بودند نیاز مذهبی خویش‌را (که خداشناسی وخداپرستی است) برآورند . مهمتر ازاین آنچه درکتب آسمانی هند وایران می‌یافتند غالباً خلاف تورات بود . در نتیجه محال می‌نمودکه بتوان به راستی ازروی حس نیت و صدق عقیدت ، منعرض وجدان دیگری شد و به زور مذهبی‌راکه مبانی وتعالیم آن بدین پایه نامطمئن است ، چون فی‌المثل مطالب تورات در کتب مقدس چینیان و هندیان بازیافته نمی‌شود ، به‌مردمان تحمیل کرد . وانگهی ازدولت سفرنامه‌ها وکتب الهیات همه پذیرفته بودکه مذاهب شرقی «توده‌ای عظیم ودرهم از حکایات افسانه‌آمیز» است که راهبان بودائی و Talapotin ها بی‌شرمانه ازآن سود می‌برند . درنتیجه فیلسوف سخت وسوسه می‌شدکه به‌یاری خیالبافی معمول درباب شرق ، کشیشان کاتولیك‌را با راهبان بودایی برابرکند ونشان‌دهدکه خرافات هندی‌که همه ناپسندش می‌دانند ، شبیه خرافات ما مسیحیان است . همچنین ممکن بود بادلایل وبراهین بظاهر ساده لوحانه وازسرنادانی ، اسلام‌را ستایش کرد ، اما این اسلام درواقع مسیحیت درکسوت دین محمد بود . (La certitude des preuves du mahométanisme, Londres, 1780) مردم آن‌روزگار بداین قبیل نکته‌گیری‌های خاص که مقایسهٔ عرف و آداب آسیایی بارسوم اروپایی منبع الهامش بود ، مأنوس بودند .

وانگهی آسیا سرزمین خرافات ، درعین حال قلمرو تسامح مذهبی نیز بود واین تضاد شگفت‌انگیزی است که فلاسفه هرگز دربارهٔ آن توضیحی ندادند . مسافران این عقیده‌را باب کردند ، مونتسکیو آنرا پذیرفت و ولتر همین نظر را دربارهٔ همهٔ شرقیان : ترکان ، ژاپنی‌ها ، هندیان ، ایرانیان ، تاتارها و چینیان صادق و وارد دانست . مداراجویی آسیا چون حکمی شدکه همه آنرا پذیرفتند ، فایده وثمر آنرا ستودند وکاربردش‌را در اروپای قرن هجدهم موعظ کردند . یك کشور ، خاصه به عنوان نمونه و سرمشق رواداری ومدارا برگزیده شد وآن چین بودکه درمدح کنفوسیوس و اخلاق او داد سخن دادند . هند ازین لحاظ پس‌ازچین می‌آمد . مذهب چین خاصه ازنظرموردپسند فلاسفه بودکه درواقع مذهب نبود ، بلکه اخلاق یعنی به گفتهٔ ولتر «مقدم علوم» یا اولین علم بود (نظری به‌طبایع) . اما اگر ازظاهر «اجنبی» این مذهب ستایشانگیز بگذریم و به واقعیت آن برسیم ، چه می‌یابیم ؟ تصویر زندهٔ نظریه‌ای‌که ولتر سخت به‌آن دلبسته بود ودرواقع نتیجهٔ غایی یاحرف فلاسفه آخر قرن هجدهم است وآن تأیید وتصدیق مذهب فطری یعنی خداشناسی محض است : «خداوندرا بپرستید وعادل باشید» . این سخن به‌گفتهٔ ولتر ، جوهر مذهب چینیان است که مذهبی است عاری از تشریفات وخرافات درنتیجه‌پاك‌وساده بداین دلیل ولتر باشور و حدت تمام‌کمر به‌دفاع از «ادبای چین» که برآنان تهمت خداشناسی ومادیگری می‌بستند ، بسته بود ودرواقع می‌توان گفت‌که با اینکار از حق خود ودوستانش دفاع می‌کرد .

ترجمه وتلخیص از جلال ستاری

قالی‌بافی در روستای نوش‌آباد کاشان

محمدعلی احمدیان

از پژوهشهای مرکز مردم‌شناسی

معرفی نوش‌آباد و موقعیت جغرافیائی آن:

روستائی است شهر مانند[1]، با مساجدی کهن، که به ادعای روستائیان، یکی از آنها سابقاً آتشکده بوده است. راهروهای زیرزمینی و حکایت هائی که از جمشید و خسروانوشیروان و گبرها بر سر زبانهاست، خبر از گذشته‌ای دور و سوابق طولانی حیات اجتماعی در این مکان می‌دهد. می‌گویند نزدیك محلی بنام نحنگاه (که فعلا مغازه نانوائی و بقالی است) زنجیری وجود داشته که یك سرش در زمین بوده و سر دیگرش به آسمان می‌رفته است. گناهکارانی که دست بر این زنجیر گرفته و بر بی‌گناهی خویش سوگند یاد کرده‌اند، ناگهان ناپدید شده‌اند و دیگر کسی نشانی از آنان نیافته است.

جمعیتی معادل هفت هزار نفر دارد که نزدیك به چهار هزار آن، به قالیبافی اشتغال دارند.[2]

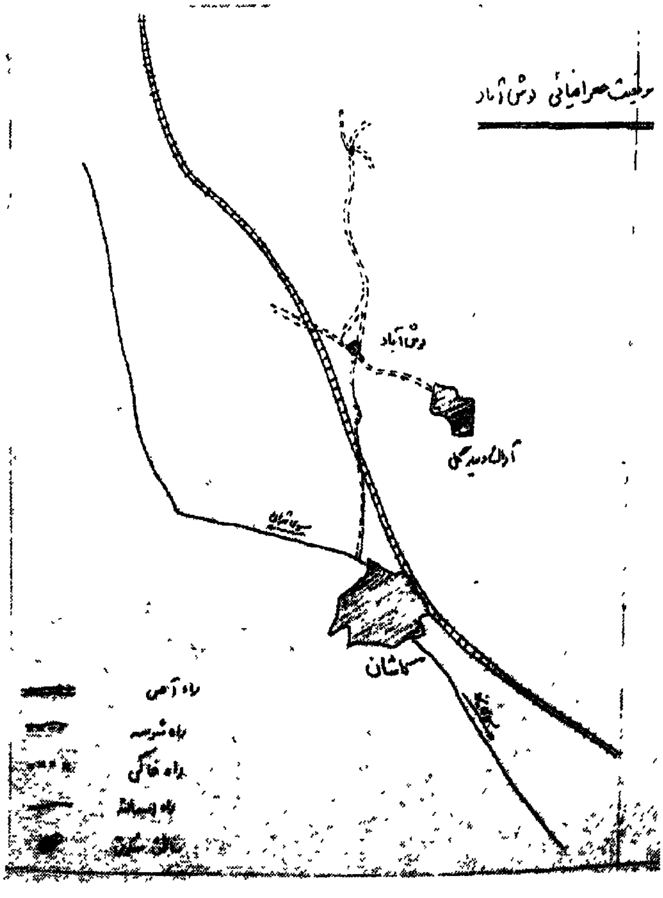
این روستا در پهنهٔ کم‌عارضه کویری خشك در ده کیلومتری شمال کاشان، سر به بالین مسیلی نهاده است که در فصل بارندگی به سیلابهای تند و موقتی تن می‌شوید.

موقعیت هندسی نوش‌آباد که مرکز دهستان نوش‌آباد از بخش آن از توابع کاشان است با ۱۰ - ۳٤ عرض شمالی و ۲٦ - ۵۱ طول شرقی مشخص می‌شود وجز آران و بیدگل و کاشان همسایه نزدیکی ندارد.

خارج از نوش‌آباد جز سکوت سنگین کویر و ماتم زمین‌های محروم از کشت و غربت قناتهای خشك و نجوای تپه‌های شنی که هر ماه بیش از چندگام یارای رفتنشان نیست، پیامی وجود ندارد، حال آنکه درون خانه‌های ده و بخصوص درون اطاق‌های قالیبافی، پیام، پیام حرکت است و کوشش، تلاش خستگی‌ناپذیر رفت و آمد و جنب‌وجوشی که از سحرگاهان تا دیری از شب گذشته، خاموش نمی‌گردد.

سازهٔ قالیبافی :

به درستی نمی‌توان گفت که هر قالیبافی از کدام نقطه زمین آغاز شده‌است



ولی قدیمترین قالیچه موجود که هم‌اکنون در موزهٔ «آرمیتاژ» لنین‌گراد نگهداری می‌شود از حفاریهای شمال ترکستان در تابوت یکی از ساتراپهای هخامنشی بدست آمده است. در ایران نیز تاریخچهٔ دقیق قالیبافی را نمی‌توان تعیین کرد و همینقدر می‌توان گفت وجود قالی بهارستان که شاهکار هنر و زینت‌بخش یکی از قصرهای شاهان ساسانی بوده است و شواهدی از این قبیل، خود مستلزم تجربه و مهارت فراوانی بوده که حصول آن جز در زمانی طولانی امکان‌پذیر نمی‌نماید.

به هر حال سابقهٔ قالیبافی در ایران هر چند نامعلوم، ولی طولانی است و هنرمندان ... حوادث گوناگون تاریخی، قرار ... ایرانیان ... فرهنگ اسلامی و حکومت ... به عنوان دو دورهٔ باردار ...

و حرکت‌دهنده، کاملا مشخص است. به موازات شور و شوقی که در عصر صفویه در زمینهٔ هنرها و فنون پدیدار گشت، قالیبافی هم اشاعهٔ فراوان یافت. کاشان که از پیش، در زمینهٔ بافندگی با تجربیات ارزنده‌ای دست یافته بود و در این دوره بافته‌های مخملی و زری‌اش شهرت جهانی پیدا کرده بود، فن قالیبافی را به اوج کمال رسانید. از این پس حوادث تاریخی نامطلوب و بخصوص حملهٔ افغانها، هنر بافندگی را با رکود مواجه ساخت و ورود ماشین های نساجی کاشان، طومار کارگاه های دستی پارچه‌بافی را در هم پیچید و باکوشش همهٔ تلاش هنرمندان کاشانی متوجه قالی شد. برخی از روستاهای اطراف کاشان، مثل نوش‌آباد، که از تجربیاتی در کار قالیبافی بهره‌ور بودند و به دلایل خاصی آمادگی پذیرش آن را به عنوان رکن اساسی معیشت داشتند نقش عمده‌ای در این زمینه برعهده گرفتند.

* * *

در مورد سابقهٔ قالیبافی در نوش‌آباد، پیرمردی هشتادساله چنین می‌گوید:

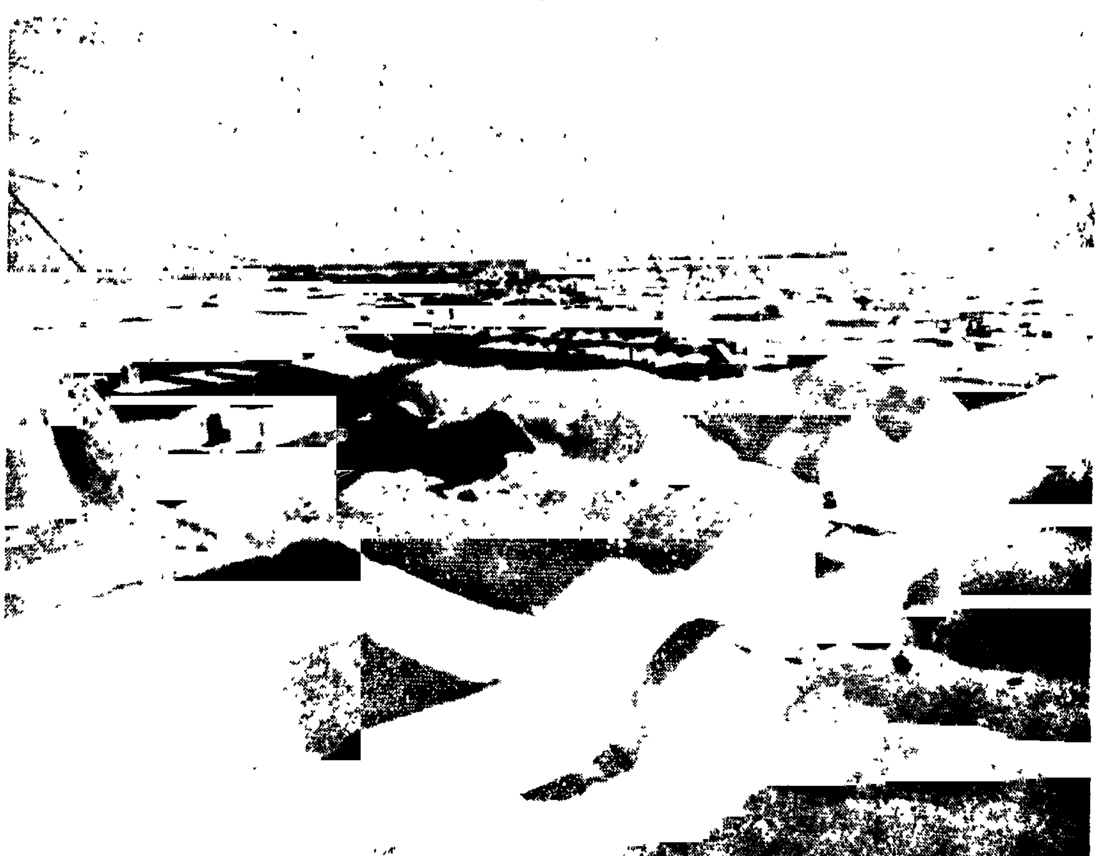
شصت سال پیش از این یکی از اهالی نوش‌آباد از کاشان زنی گرفت که قالیبافی می‌دانست. این زن در نوش‌آباد اولین دستگاه قالیبافی را برپا کرد و دیگران از او تبعیت کردند.

همانگونه که از محتوای این گفته

۱ـ هرچند رقم جمعیت نوش‌آباد از پنج هزار افزون است، لکن به علت حفظ خصوصیات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و روستائی، هنوز نام شهر به آن اطلاق نشده است

۲ـ طبق آماری که نگارنده در سال ۲۵۳۳ ... بدست آورده است

سیمای عمومی نوش‌آباد



می‌آید و قبلا هم اشاره شد، دامنهٔ قالیبافی کاشان به‌نوش‌آباد کشیده شد، همچنانکه سیاری‌ازروستاهای‌دیگر. منتهی زمینهٔ اعدی لازم بوده، تا راه ورود این فن وارشود وازآنجاکه این‌زمینه، درتمامی ستاهای اطراف کاشان فراهم نبوده، یبافی هم در همه‌جا، جز چندروستا، ازهٔ توسعه نیافته است.

زمانی‌بیش از سی قنات‌که بسیاری آنها به تبعیت ارشیب‌کلی منطقه، از نوب به‌شمال جریان داشته است یعنی‌از منه‌های جنوبی‌کاشان آغاز می‌شده، از اشان فعلی گذشته، اراضی کشاورزی راف نوش‌آباد را آبیاری‌می‌کرده‌است. کن از زمان حفر چاههای عمیق، کاشان ای تأمین آب نوشیدنی و آب مصرفی ارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و نیز به ت مدفون شدن بسیاری ازحلقه‌چاه‌های وات در زیر بخش‌های مسکونی‌تازه‌ساز اشان، قسمت اعظم قنوات نوش‌آباد به‌ شکی گرائید وکشاورزی در این منطقه ویری و خشك با مشکلات بزرگتری راجه شد. نزدیکی این‌روستا به کاشان احداث کارخانجات‌ریسندگی‌وبافندگی گسترش فعالیتهای اقتصادی و افزایش ازهای مصرفی بخصوص در بخش‌مسکن ایجاد مشاغل تازه در این شهر، نوش‌ آبادیهای سرخورده از کشاورزی راکه سوك قنات‌های خشك‌شده نشسته‌بودند کاشان کشند. تاجران قالی ایران‌فرصت ود جستند و دستگاه‌های قالیبافی رابه‌ انهٔ نوش‌آبادی‌ها آوردند تابه‌سهامداران، که زنان وکودکان رابکار بکشند. بهر طریق، امروز نوش‌آباد بقدری در امر الیبافی پیش رفته است که میتوان آن‌را وستای قالیباف نامید.

قالیبافی نه تنها چرخ اقتصاد این روستارا برمحور خود به‌چرخش‌می‌آورد لکه در شئون اجتماعی و اعتقادی مؤثر می‌افتد و روابط خاصی میان مردم این روستا و برخوردهای تازه‌ای را با اهالی کاشان مطرح می‌کند. اعتقادات و رسومی مرتبط با این‌صنعت‌ایجادمی‌گرددومبادلات پولی و بانکی جدیدی اشاعه می‌یابد، حتی سبك ساختمان و موازین زندگی‌دگرگون می‌شود.

هم‌اکنون بیش از هزار و دویست و پنجاه دستگاه‌قالیبافی درنوش‌آبادوجود داردکه حدوداً چهارهزارنفررابه‌قالیبافی واداشته است. همانطوری‌که بیان‌شدقالیها را برای شرکت سهامی فرش ایران، یا تجار کاشانی می‌بافته‌اند.

ولی رفته رفته وضع مالی مساعدی یافته، با قرض پول ازبانکها و صرافان، برای خودشان قالی زده‌اند، به‌طوری‌که امروز به‌ندرت می‌توان‌کسی را یافت‌که برای تجارکاشان و یاشرکت سهامی فرش ایران قالی بافد. تعدادمعدودی‌هم که‌برای تجار قالی می‌بافند، ابتدا موادّاولیه‌مورد لزوم را دریافت‌داشتند، سپس‌قالی‌بافته‌شده را به‌کاشان نزد افراد متخصص می‌برند تا میزان مزد را با توجه به‌اندازهٔ قالی‌وکار انجام شده تعیین نمایند.

بسیاری از افراد از بانکها وام‌می‌گیرند. اما از آنجاکه اخذوام برای‌همه مقدور نیست و غالباً توأم با دوندگی ودردسر فراوان است، بعضی دست‌به‌دامان صرافان می‌زنند وبابهرهٔ‌بیست‌وپنج‌و گاهی چهل درصد پول قرض می‌کنند. صراف قبل از پرداخت پول بهرهٔ آن را تاآخر مدت، از اصل پول کم می‌کند. با توجه به‌اجحاف صرافان و ربائی‌که درشریعت اسلام نسبت به آنان‌ابرازشده‌است، هم‌مورد احتیاج و هم‌مورد‌بی‌مهری‌مردم نوش‌آباد هستند.[3] سابقاً نوش‌آبادی‌ها از بانك کشاورزی کاشان وام می‌گرفتند ولی از چندسال پیش کار بانك‌کشاورزی‌به بانك تعاون روستائی محول شد. عنوان وامها فرق می‌کرده است، گاه برای قنات‌وگاه به‌کشاورزی یا دامداری اختصاص داشته که مبلغ آن‌هم به زحمت از بیست هزار ریال تجاوز می‌کرده‌است. اخیراً وام مخصوص جهت قالیبافی می‌پردازند. مشروط براینکه ابتدا میزان‌احتیاج‌وسپس اعتبار وامخواه از طرف بانك بامشورت انجمن ده ارزیابی شود. شرکت تعاونی روستائی نوش‌آباد هم به سهامدارانش‌وام می‌دهد. هر سهمی پنجاه‌ریال است وهر سهامدارمی‌تواند پس‌ازیك سال چهاربرابر سهمش وام بگیرد. البته‌این‌شرکت هم‌مانند بانك تعاونی روستائی، شش درصددرسال بهره می‌گیرد وازهمان ابتدا بهره‌اش‌را از اصل وام کم می‌کند، ضمناًدر برابرهر هزار ریال وام، پنجاه‌ریال به عنوان‌سهم برمی‌دارد و بر سهام‌وام‌گیرنده‌می‌افزاید.

بسیاری از خانواده‌های نوش‌آباددر خانه دو دستگاه قالی‌بافی‌دارند، یکی‌برای خودشان و دیگری برای تجار یا شرکت فرش. قالیبافی مهم‌ترین مشغله‌ای است‌که بزرگ و کوچك، اعم از زن و مرد را به‌ خود مشغول داشته است. رواج این فن موجب قطع مهاجرت های فصلی ودائمی نوش‌آبادی ها به خارج از ده شده است توضیح اینکه از بیست سال پیش سیل مهاجرت به سوی کاشان و قم و تهران وسایر روستاهای مجاور آغاز شد. محله نوش‌آبادی‌ها در کاشان و نیز حضور بیش از دو هزار نوش‌آبادی در نیمه نجف‌آباد «تهران» یادگاری از آن‌دوران است. تا هفت سال‌پیش، یك‌مهاجرت‌فصلی هم بین نوش‌آباد و تهران جریان داشت که‌کارگران نوش‌آبادرا برای سرنکاری وصیفی‌کاری‌وسایر فعالیت های‌کشاورزی به اطراف تهران می‌کشاندند. هم‌اکنون به‌مدد قالیبافی جریان‌مهاجرت‌های موقتی و دائمی قطع شده و نوش‌آبادیها زندگی مرفهی یافته‌اند و در سطح درآمدشان افزایش چشمگیری حاصل شده است.

فن قالیبافی :

شاگردی را که به کار قالیبافی می‌گمارند، ابتدا به‌ریشه‌زنی‌یعنی‌گره‌زدن «خامه»[4] به دور «تار»[5] دستگاه‌وامی‌دارند.

مبتدیان درآغاز، ریشه یا خامه‌های همرنگ راگره می‌زنند و به‌اصطلاح به‌پر–کردن چاله (Calê) هامی‌پردازند. دومین

مرحله‌ای که شاگرد قالیباف فرا می‌گیرد، عبارتست از «سیازدن» یعنی پیاده کردن نقشه روی متن قالی.

این اساس کلی قالیبافی است به‌اضافه اینکه پس از بافتن یك ردیف عرضی، که به‌گویش محلی رج Rec می‌گویند، [6] «پود» هم می‌دهند. اما خارج‌ازاین‌قاعدهٔ کلی، طرائف بی‌شمار ودقائق فراوانی‌در کار قالیبافی نهفته است‌که بعضی از خود قالیبافی و برخی دیگر ازسودجوئی‌وکسب منفعت بیشتر ناشی شده است.

قالیبافی در نوش‌آباد غالباً محور بافت قالیچه‌های پشمی کوچك سه درچهار متر دور می‌زند. هرچند قالی‌های «کاموا»[7] که جنسشان ازکامواوقیمتشان گران است، بسرمایهٔ تاجران قالی در نوش‌آباد بافته می‌شود ولی اکثرشان با قالیچه‌های سه در چهارمتر یاسه‌متر وبیست در چهار متر و بیست سانتیمتری است‌که از پشم گوسفند (و بخصوص پشمی‌که از یزد می‌آید) بافته می‌شود.

مجموعهٔ ده ریشه را در جهت‌عرض قالی، یك «خانه» می‌گویند. یك‌قالی‌سه‌در چهارمتر مرغوب، قاعدتاً می‌باید درجهت عرضی، شصت‌خانه داشته‌باشد لکن برای اینکه منفعت بیشتری کسب کنند و مواد اولیهٔ کمتری به‌کاربرند، همین سه‌متریها را به نحوی می‌بافند که‌ازپنجاه‌خانه‌تجاوز نکند. درطول نیز برای آنکه صرفه‌جوئی کرده باشند. پودکلفت‌تری به‌کارمی‌برند و به این‌ترتیب از مرغوبیت قالی‌کاسته می‌شود.

یکی دیگر از راه‌های صرفه‌جوئی جفتی‌بافی (jofti-bâfi) است. اگر تار هائی راکه ریشه می‌باید به‌آنها گره‌بخورد، ازسمت چپ شماره‌گذاری کنیم، اولین ریشه می‌باید تارهای شماره یك و دورانه هم بندد و دومین ریشه، تارهای شمارهٔ سه و چهار را ، حال آنکه در جفتی‌بافی، ریشهٔ اول، تارهای شمارهٔ‌یك‌ودوسه‌وچهار را بهم‌گره می‌زند و ریشهٔ دوم تارهای شماره پنج و شش و هفت و هشت رابه‌هم می‌بندد . بدین ترتیب در یك ردیف‌عرض به عوض آنکه مثلا ششصدریشهٔ گره‌بخورد، سیصدریشه گره می‌خورد، در عین حال خریداران خبرهٔ قالی و قالیچه ، فنونی بکار می‌برند که آنها را ازکیفیت بافت قالی و مرغوبیت‌آن مطلع‌می‌کند. به‌عنوان نمونه باید‌گفت‌نوك‌انگشت‌شست‌تابرجستگی انتهائی آنرا (که در دستهای معمولی تقریبا شش سانتیمتر است) پشت قالی می‌گذارند و در جهت طولی قالی آن‌را اندازه می‌گیرند و طبق ضوابطی که‌دارند به کیفیت بافت آن پی‌می‌برند. این‌فاصلهٔ طولی‌که یك‌گره (Gere) نامیده میشود، در یك قالیچهٔ شصت رج، پهنا می‌بایستی الی سی و پنج رج باشد. اگر کمتر از این باشد، نشانهٔ آنست‌که در بافت آن قالیچه پودکلفت بکار برده شده و خوب شانه نخورده و نتیجتاً تو خالی شده‌است.

میان قالیبافان این روستااصطلاحات خاصی رایج است‌که برخی از آنها ذکر شد و بعضی دیگر به شرح زیر است:

قسط (Qest) : سی‌وسه خانه در جهت طولی قالی.

فن قالی‌بافی : شاگردی راکه به کار قالیبافی می‌گمارند ، ابتدا به ریشه زنی یعنی به‌گره زدن «خامه»[1] به دور «تار»[2] دستگاه وامی‌دارند

۱ نخ‌های پشمی رنگ شده‌که بمنزلهٔ سلول‌های تشکیل‌دهنده قالی هستند

۲ نخ‌های به هم تابیدهٔ محکمی‌که ازبالای دستگاه قالی‌بافی به پائین آن‌کشیده شده وچله Celle هم نامیده می‌شود هرده چله را یك خانه می‌گویند



۳ــ من خود دیدم‌که بردیواریکی‌از کوچه های نوش‌آباد با خط درشت چنین نوشته بود «در صرف پول‌جورلعست»

٤ــ نخ‌های پشمی رنگ شده‌که بمنزله‌سلول های‌تشکیل دهندهٔ قالی هستند.

٥ــ نخ‌های به‌هم تابیدهٔ محکمی‌که از بالای دستگاه قالیبافی ، به پائین آن‌کشیده شده، چله Celle هم‌نامیده میشود هرده چله‌رایك‌خانه می‌گویند

٦ــ پود، نخ بهم تابیده‌آبی رنگی است‌که قسمتی کلفت و قسمتی دیگر نازك‌است. پودی‌را که دورهم پیچیده شده، به‌صورت‌گلوله نخی درآمده است، گندله Gondole می‌گویند.

٧ــ پشم و نایلون بهم تابیده است.

تیکه (Tikke) : یك سوم عرض
؛ یعنی اگریك قالی‌را در جهت‌طولی
ه قسمت تقسیم‌کنیم؛ هرکدام‌را یك
. گویند.

خانه : مجموع ده رج، چه در جهت
ب و چه در طول .

حاشیه : نوارهای باریکی که دورتا
قالی را احاطه کرده است.

بوم Boom : که به آن متن یا
ه هم اطلاق می‌کنند، آن قسمت‌ازقالی
ویندکه در حاشیه محصور است.

واگیره Vâgire : نصف حاشیه در
ت طولی.

. اولیه قالیبافی:

مهمترین مواد اولیهٔ مورد لزوم‌در
افی ، پشم و پود و کامواست. مقدار
، از پشم مصرفی، از خودروستا تأمین
ود ولی غالبا پشمی که به دست‌قالیباف
، آبادی‌می‌رسد . پشمی است که از برد،
ن، مشهد، سبزوار،اصفهان،خوانسار،
ن، کرمان ، تبریز ، همدان و کاه‌ار
البا و ترکیه و برخی ممالك دیگر
ده است . پشم‌های خارجی خالص
دست نیست بلکه غالبا با مقداری‌پشم
وعی مخلوط است، ازاین روی خوب
ك نمی‌گیرد، یعنی به میزان‌درصد پشم
وعی‌که در آنهاست، رنگسان با هم
وت می‌شودونسجتارنگ‌قالی‌یکنواخت
ی‌آید. به همین جهت پشم خارجی
دارفراوانی‌ندارد. بهترین‌پشم‌آنچنانکه
شان می‌گویند، پشمی است که از نزد
شهد و سبزوار می‌آید. فروشندگان
غالبا هر دو تن پشم مرغوب را باسم
شم معمولی مخلوط میکنندمیفروشند،
از جمله مواد اولیهٔ مهمی است که‌در
افی بکار می‌رود. رنگ پودهمیشه‌آبی
. به نسبت هر بقچه پشم‌که چهارونیم
؛ وزن دارد، کمتر از یك‌کیلو و نیم
کلفت و نیم‌کیلوپودنازك‌بکارمیبرند،

کاموا بسیار کم مورداستفاده‌قرارمیگیرد،
زیرا قالی‌های‌کاموائی به علت‌گرانی‌کاموا
نیازمند سرمایهٔ فراوان است و فقط‌کسانی
به‌بافتن آن اقدام می‌کنندکه سرمایه‌اشان
از طرف تجار بزرگ‌یاشرکت سهامی‌فرش
ایران تأمین می‌شود. هر بقچه‌کاموا چهار
هزار ریال ارزش دارد و درمقایسه باپشم،
تقریبا هر بقچه هزارو چهارصد ریال
گرانتر است.

ابزار قالیبافی :

دستگاهی که با آن قالی می‌بافند
چهارچوب مستطیل‌شکلی‌است‌که به‌گویش
محلی، «دار» Dâr نامیده‌می‌شود.تیرهای
جانبی راکه به طور عمودی پای در زمین
محکم‌کرده است «راسترو» و «چپرو»
و تیرهای افقی راکه یکی بالا و دیگری
پائین قرارگرفته ، به‌ترتیب « سردار »
و «زیردار» می‌نامند.

«تار» از «زیردار» به «سردار»
می‌رود وازپشت برمی‌گردد ، برای جدا
کردن تار از پود، چوب باریك و درازی
در جهت عرض، از میان‌تارهاعبورمیدهند
که «کمان» نام‌دارد. تختهٔ پهنی‌که طولش
کمی بیش از عرض دستگاه و عرضش
تقریبا سی سانتیمتر است، بطور افقی،روی
پله‌های دو نردبان‌که مماس با«راسترو»
و «چپرو»، بطور عمودی‌کار گذاشته
شده، قرار می‌دهند تاهنگام قالیبافی‌روی
آن بنشینند و به قالی مسلط باشند .

پائین دستگاه ، در جهت عرض‌آن،
پارچه‌ای‌کشیده‌اندکه تکه های‌نخ‌واضافات
ریشه‌ها و هم چنین پرز آنها که‌سرکش
(Sarkas) نامیده می‌شود، روی زمین
نریزد و به هدر نرود . این پارچه‌راپابند
Pâ-band می‌گویند.

دستگاه‌های قالیبافی عرض و طول
یکسانی ندارند ولی غالبا عرضشان‌پنجاه
و شش تا شصت خانه است. البته وقتی‌که
می‌گویند عرض یك دستگاه شصت خانه

پابند (Pâ-band)



... از لهٔ کناری تا وسط را منظور دارند ... روی این حساب تعداد تارهای یک دستگاه ... خانه‌ای هزار و دویست رشته است. ... عرض متداول‌ترین قالی‌هاست، ولی ... هایی هم هست که عرضشان کمتر یا ... از این است. گاه عرض دستگاه‌های ... تا نود خانه افزایش می‌یابد (مجموعاً ... و هشتصد خانه).

طول قالی‌ها نیز متفاوت است. هر ... بخواهند می‌توانند بر طول بیفزایند، ... از بالا بافند و در زیر جمع کنند ولی ... یکته را هم می‌باید مد نظر داشت که معمولاً ... قالی متناسب با عرض آن است، مثلا ... عرض یک قالی پنجاه و سه خانه باشد، ... آن را اما هشتاد و شش خانه است و یا اگر ... ای عرض پنجاه و هشت خانه در نظر ... طول را هم نود خانه می‌گیرند.

«دار» قالی بوسیلهٔ متخصص محلی ... ساخته و برپا می‌شود و هم‌ایشان در پاک ... شدن قالی‌های بافته‌شده به قالیبافان کمک می‌کنند، مقداری از مزد ساختن و برپا کردن دار قالی را در ابتدا و بقیه را پس از پایان یافتن کار قالی و فروش آن دریافت می‌دارند. اگر کسی متعهد شود که برای شرکت سهامی فرش ایران قالی ببافد، دستگاه را خود شرکت برپا می‌کند.

وسایلی که برای بافتن قالی بکار می‌رود همانست که در تصویر شماره چهار نشان داده شده است. این وسایل عبارتند از شانه که در گویش محلی سونه Sone نام دارد و برای کوبیدن و محکم کردن رشته و پود بکار می‌رود؛ قیچی که به آن مقراض Meqrâz می‌گویند و چاقو یا تیغ.

نقشه و رنگ:

طرحی که در نوش‌آباد عمومیت یافته، ترنج و محراب Toranjo-Mehrâb نامیده می‌شود. این طرح را اقتباسی از آثار نصرالله‌خان همدورهٔ میرزا عباس صنیعی می‌دانند [8]

ترنج که تقریباً بیضی‌شکل است، در وسط و محراب که یک چهارم از همان ترنج است در چهار گوشهٔ قالی قرار میگیرد و اینهمه را چندنوار باریک و پهن که حاشیه نام دارد محاصره می‌کند. زمینه‌ای که ترنج و محراب در پهنهٔ آن شکل گرفته، غالبا با رنگ قرمز مشخص می‌شود. لکن زمینهٔ خود ترنج و محراب و حاشیه سورمه‌ای است. ترتیب رنگها از کنار به وسط، در محراب و ترنج یکی است، به عبارت دیگر ترتیب رنگهای ترنج، به تبعیت از نقشه آن در محراب‌ها تکرار می‌شود. تصویر شماره پنج، یکی از متداولترین نقشه‌های ترنج و محراب را نشان میدهد.

نقشه دیگری که به علت عدم تقاضای زیاد، از اهمیت چندانی هم برخوردار نیست، افشان نام دارد. این نقشه را اقتباسی از آثار میرزا عباس صنیعی معرفی می‌کنند که کسانش از اصفهان به کاشان و از آنجا به نوش‌آباد آمده است.

حاشیه نقشه افشان با حاشیهٔ نقشه ترنج و محراب فرقی ندارد، لکن به عوض ترنج و محراب، سرتاسر زمینه از گل و شاخه پوشیده شده است. زمینهٔ نقشه‌های افشان غالباً گلی است. هرچند نوع یا زمینه این دو نقشه با هم متفاوت است ولی نقشهٔ حاشیه در هر دو یکی است.

نقشهٔ قالی را ابتدا روی کاغذهای شطرنجی مخصوصی که از شهر خریداری می‌شود رسم می‌کنند. هر نقطهٔ روی کاغذ معرف یکی از ریشه‌هائی است که به دور «تار» دستگاه گره می‌خورد. برای سهولت کار حتی رنگ ریشه‌ها را هم روی نقشه تعیین می‌کنند.

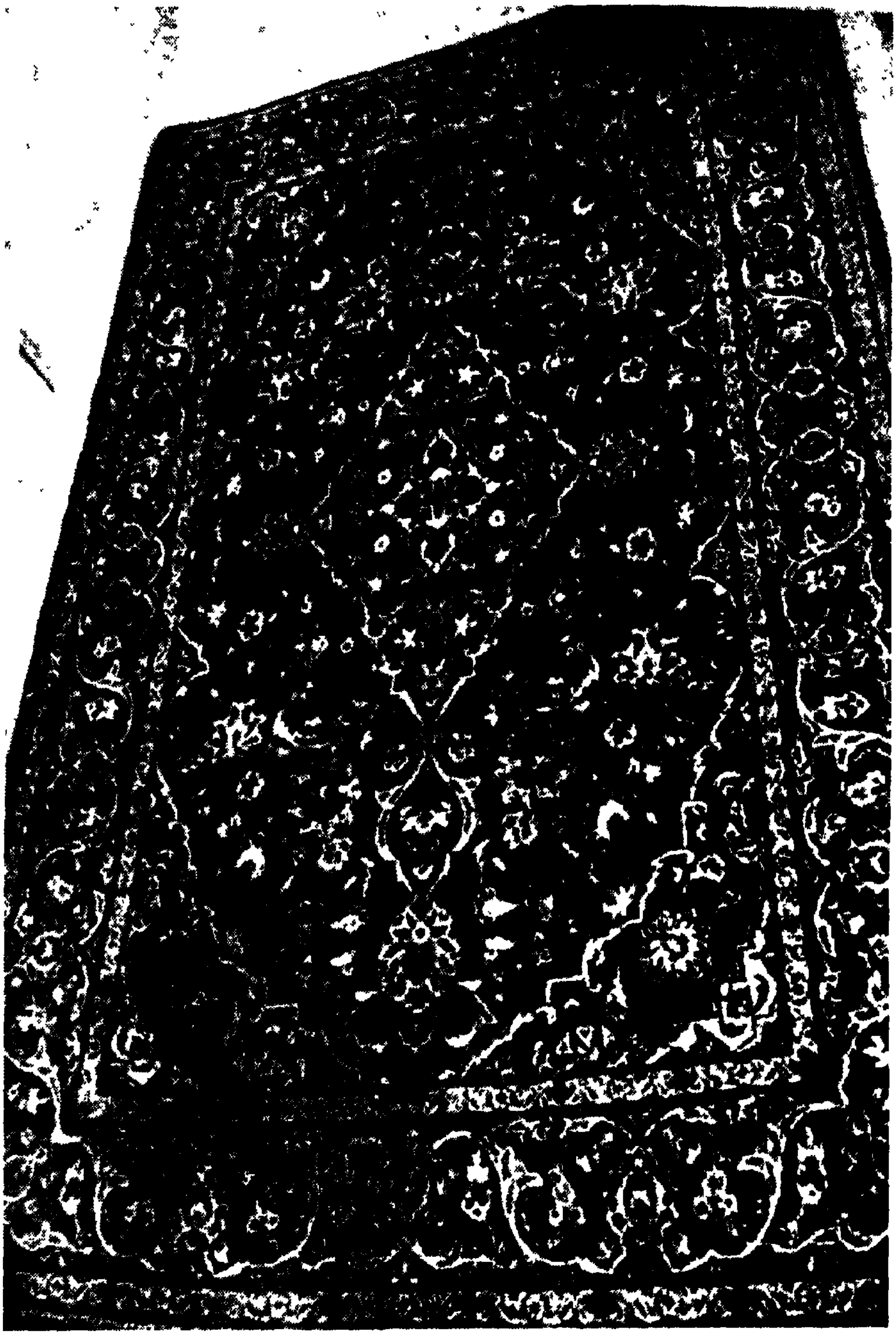
همانطوری که از تصویر شماره شش پیداست، نقشه‌را درسه قسمت رسم می‌کنند:

۱– حاشیه باریک: که در تمام حاشیهٔ باریک قالی تکرار می‌شود.

ابزار قالی‌بافی که به گویش محل. به ترتیب از راست به چپ:
۱ – سونه Sone
۲ – مقراض Meqrâz
۳ – چاقو یا تیغ
نامیده می‌شود.



۸– این همان نقشه لچک و ترنج است که برخی از قالی‌شناسان معتقدند که از زمان صفویه رایج شده و تقلیدی از تذهیب پشت جلد کتابهاست.



۲- حاشیه پهن : که در تمام حاشیهٔ قالی تکرار می‌شود.

۳- بوم : یك چهارم از قسمتی که حاشیه محصور است و باید چهاربار در ر طرف تکرار شود.

هر کدام ازقسمت های مزبور را روی ...ئی چوبین می‌چسبانند و به هنگام قالی‌بافی ، پیش روی می‌گذارند و بر ادائماً می‌باید به آنها مراجعه کنند.

در گذشته نقشه را ازکاشان تهیه می‌کردند، لکن از پنج سال پیش به این طرف نود درصد نقشه‌ها توسط یك جوان نوش‌آبادی و دودسیارش که ضمن تحصیل نقشه‌کشی می‌کنند ترسیم می‌شود. رنگهائی که در ترسیم نقشه‌ها بکار میرود چهارده نوع است که برخی از آنها در گویش محلی واژه خاصی دارد این رنگ‌ها عبارتنداز:

۱- سفید .

۲- شکری : که همان کرم است.

۳- مله‌ای (Malleii) : رنگی است بین زرد و نارنجی که از مخلوط کردن

صفحه روبرو :
یکی ازمتداول‌ترین نقشه‌های ترنج ومحراب‌که درنوش‌آباد بافته شده‌است



شرح تصویر به ترتیب ازراست به چپ
۱ : حاشیه باریک
۲ : حاشیه پهن
۳ : بوم

صف اسکان رنگ زرد و چهار قطـره سورمه‌ای بدست‌می‌آید،این‌رنگ‌راعلاوه‌بر له‌ای Malleii ، لکه به‌ی Lakke-beii هم می‌نامند.

۴- سبز کم‌رنگ
۵- سبز پر رنگ
۶- دارچینی
۷- سوخته : که همان قهوه‌ای‌است.
۸- آبی کم‌رنگ
۹- آبی پررنگ
۱۰- دوغی : صورتی‌پررنگ
۱۱- چهره‌ای : صورتی‌کم‌رنگ
۱۲- سورمه‌ای
۱۳- گلی
۱۴- طلائی

ارقام زیر، چند نمونه از اجرتی‌است که در این روستا برای ترسیم نقشه‌دریافت می‌شود .

۱ — اجرت نقشه قالی افشان (یک ذرع × یک ذرع‌ونیم) هشتصد ریال.

۲- اجرت نقشهٔ قالی ترنج‌ومحراب (یک ذرع × یک ذرع‌ونیم) هفتصدریال.

۳- اجرت نقشه قالی افشان (چهار ذرع × شش‌ذرع) شش هزار ریال.

۴- اجرت نقشهٔقالی-ترنج‌ومحراب (چهار ذرع × شش ذرع) پنج‌هزاروسیصد ریال.

به ندرت دیده می‌شود نقشه‌کش روستا نقشه‌هایش راکرایه دهد، اما وقتی پای مساجد و بناهای منبرکه در میان باشد حتی اجرت هم نمی‌پذیرد.

* * *

قالیبافان، گاه نقشه را بهاشتراك می‌خرند . دربسیاری مواردصاحبان‌نقشه، آن‌را به دیگر قالیبافان کرایه می‌دهند و ندرتا هم بهامانت دراختیار همسایگان و آشنایان می‌گذارند. امانت‌گرفتن و کرایه کردن نقشه و یا مشارکت درحربد آن به‌نوبهٔ خودباب روابط تازه‌ای‌رامیان قالیبافان می‌گشاید و دراین رهگذر آنها رابه‌همکاری و اشتراك مساعی در سایر مسائل اجتماعی، می‌کشاند. نه تنهادراین مورد خاص بلکه دربسیاری‌مواردبه‌روابط و تماسهایی برمی‌خوریم که از فعالیتهای مربوط بهقالیبافی نشأت می‌گیرد. بسیار اتفاق می‌افتدکه بافنده‌ای مهلت بـافتن قالی‌اش بسرآمده درحالی‌که هنوز کار بافتن قالی را بپایان نرسانده است، در این‌صورت همکاران‌وهمسایگان به‌کمکش می‌شتابند. پائین‌کشیدن قالی، یعنی‌کندن قالی‌بافته شده از دستگاه، از عهدهٔیکی‌دو نفر ساخته نیست، بلکه کار جمعی‌راایجاب می‌کند و لذا موجب تماس روستائیان با یکدیگر و استحکام‌روابطاجتماعی‌ومبانی دوستی میان آنان می‌شود. در نصب‌دستگاه های قالیبافی نیز،این‌چنین‌مواردی‌مصداق پیدا می‌کند.

بدین‌گونه است‌که‌به یمن‌ایجادروابط و برخوردهای میان قالیبافان، تاروپود قشر تازه‌ای متفاوت از قشرهای قدیمی واصیل این روستا بافته می‌شود که تحت عنوان «قشرقالیباف»خودراباهمه‌خصائص اقتصادی و اجتماعی‌واعتقادی‌اش‌درهیأتی خاص تعیین می‌بخشد .

* * *

نگرزی :

قالیبافان به ندرت از بقچه‌های پشم نگی استفاده می‌کنند، بلکه غالباپشم‌ساده ی‌خرند و درخودنوش‌آبادرنگ‌می‌کنند. ای رنگ کردن هربقچه پشم ، چهار د ریال و هر بقچه‌کاموا، نهصد ریال جرت می‌پردازند. پود را سابقا روی چه‌های پشم حساب می‌کرده، بابت آنها لی نمی‌پرداختند ولی اخیراً برای پود م (که همیشه رنگش آبی‌است) وجه ختصری می‌پردازند. رنگرز پیرمردی فتاد و پنج ساله است بنام حاج‌عباسعلی اوشیان. سابقاً چاوش بوده‌است. چاوشی ا از پدرانش به‌ارث برده و این ارثیه فرزندانش هم‌رسیده‌است. پسران‌بزرگش فقط در مواقع ضروری به‌چاوشی‌ومداحی ی‌پردازند و بقیهٔ اوقات در کارگاه‌پدر ، رنگرزی مشغول‌اند پیرمرد رنگرز، ستادی ورزیده است وکارش نیز آنقدر ارزش‌که نه‌تنها خودااهالی نوش‌آباد، که ازروستاهای مجاور و مخصوصاً از ران وبیدگل به‌سراغش می‌آیند جنس نگ از عناصر طبیعت بدست آورده‌که ادعای خودش نبوغ و ابتکار شخصی‌وی وده است . مثل رنگ خاکی از برگ وست‌گردو ، پوست انار وروناس یارنگ رم از امتزاج هلیلهٔ سیاه و زنگوله گلجه Golje) (بوته‌ای بومی در نوش‌آباد با مین نام) .

در ساختن رنگ مهارتی کامل دارد می‌گوید «ساختن رنگ اصیل و ثابت واسطهٔ زحمت طاقت‌فرسایش گران تمام ی‌شود و غالبا مشتریان حاضر نیستندمبلغ گزافی، بابت این‌گونه رنگهای طبیعی ، که بعضی از آنها مثل«کرم هلیله‌ای»فقط س از گذشت سالیان دراز، اصالتشان ثبوت می‌رسد، بپردازند. بدین ترتیب رنگهای شیمیائی و غیر ثابت، به سرعت جایگزین رنگهای طبیعی و اصیل ایرانی ی‌شود و این مساله به ارزش پرسابقهٔ الی‌های ایران لطمه خواهد زد»[9] همین رنگرز مدعی است‌که برای بافتن یك‌قالی نفیس و با نقش ملك فیصل و همسرش‌که توسط قالیباف مشهوری بنام آقارضازرینه درمشهد بافته شده ، درحدود نودرنگ ساخته است[10]

فن رنگرزی :

ابتدا کلافهای پشم را از هم بازمی‌کنند و با آب نیم‌گرم به (گویش‌محلی مولول Mulul) می‌شویند، آنگاه کلافها را داخل‌ظرف پر از آب بزرگی‌بنام‌پاتیل Pâtil که روی کوره‌ای نصب شده، می‌ریزند ورنگ مربوطه‌را به‌آن اضافه می‌کنند. برخی رنگها باید جوش بخورد مثل کاهی ، سورمه‌ای، لاکی،قهوه‌ای،طلائی و سبز. برخی هم احتیاج به جوش‌خوردن ندارد و فقط آب را به‌میزانی گرم‌می‌کنند که داغ شود، مثل رنگهای آبی کم‌رنگ و پررنگ. بعضی رنگهاکه در نوش‌آباد مورد استفاده قرار می‌گیرد طبیعی است و بعضی شیمیائی، برخی دیگر هم مخلوط است، یعنی با افزودن مواد شیمیائی‌به‌رنگ طبیعی بر میزان ثبوت آن می‌افزایند

رنگ‌های طبیعی که در نوش‌آباد مورد استفاده قرار می‌گیرد عبارتنداز

۱ - رنگ سبزکه امتزاجی است از، برگ مو، زاج سفید (به‌گویش‌محلی زاغ سفید)، نیل

۲ رنگ خاکی که‌امتزاجی‌است‌از، پوست‌گردو، پوست انار ، روناس

۳ - رنگ‌کرم‌که امتزاجی است‌از، هلیلهٔ سیاه ، زنگوله‌گلجه .

٤- رنگ قهوه‌ای‌که امتزاجی‌است از، پوست انار، روناس ، زاج سیاه.

٥- رنگ‌طلائی‌که امتزاجی است‌از، برگ مو، زاج سفید، روناس.

٦- رنگ قله‌ای‌که امتزاجی‌است‌از، برگ مو ، زاج سفید، روناس ونیل.

۷- رنگ دوغی و چهره‌ای‌که امتزاجی است از، ماست ، روناس، زاج سفید.

اصولا رنگرزی از جهتی بسیارفنی ومحتاج دقت ذهنی است وازسوئی‌فعالیت شدید جسمی طلب می‌کند. یعنی‌یك‌رنگرز درجائی می‌باید باکمال دقت دست‌بامتزاج رنگها بزند و بامیزان حرارت لازم برای هر رنگ و متناسب با انواع مختلف پشم‌را تعیین کند و درجائی دیگر لازم است ساعت‌های متمادی دربرابر حرارت وبخار کوره بایستد وکلافهای پشم را زیرورو کند بهرطریق عمل‌آوردن رنگ ، به خصوص طبیعی ، کاری است بسیارفنی‌که تجربه ومهارت وزحمت فراوان‌می‌طلبد به‌عنوان نمونه به شرح کوتاهی از طریقه درست‌کردن رنگ دوغی و چهره‌ای‌می‌پردازیم

در آغاز کلافهای پشم را در محلول زاج سفید می‌جوشانند و شب با صبح‌آنرا به حال‌خود رها می‌کنند، آنگاه در آب روان می‌شویندو گاه گاه می‌چشند تازمانی که مزه ترشیدگی از آن احساس کنند . در این هنگام دست از شستشو برمی‌دارند سپس محلولی از ماست و روناس درست می‌کنند (بازای هر شش‌کیلو پشم،هجده کیلو ماست و چهارکیلوونیم روناس) کلاف‌های پشم در این محلول‌دوسه‌روزی می‌ماند و آنگاه شسته می‌شود، دوسه‌ساعتی هم به همان حال در آب می‌ماند و سپس کلافها را بیرون آورده، خشك می‌کنند در تمام این مراحل مراقبت فراوان‌لازم است تا هر مرحله‌ای، دقیقا زمان لازم‌را بگذراند و هر محلولی ، کیفیتی متناسب با نوع رنگ و زمان و مقدار پشم داشته باشد. کوچکترین سهل‌انگاری نتیجه نامطلوب ببارمی‌آورد.

بغیر از رنگهای طبیعی مذکور ، بقیهٔ رنگها بامواد شیمیائی ساخته می‌شود به کمك سولفات دوسود و گرد هیدرو-سولفید، بر میزان ثبوت برخی رنگهای طبیعی می‌افزایند. این رنگها عبارتنداز سورمه‌ای، آبی ، سبز ، خاکی، نسرمه‌ای، دودی، ساقه چناری (سبز سیر مثل رنگ ساقه‌گیاه). هرکدام از رنگهای طبیعی

و شیمیائی به‌چندین رنگ تقسیم می‌شوند که از نظر روشنی و تیرگی باهم اختلاف دارند.

***

و بدین ترتیب قالیبافی در کنار تأثیرات اقتصادی و اجتماعی فراوانش، فنون مادی و ارزشهای هنری متعددی را به عرصه ظهور می‌کشاند که از جمله فن رنگرزی است با تکنیك پیچیده‌اش. رنگرزی در این روستا علاوه بر اینکه هنری است موجب می‌شود برخوردها و روابط تازه‌ای میان اهالی روستا با یکدیگر از یك سو و با روستاهای مجاور از سوی دیگر پیدا گردد. در طی روز افراد زیادی یا برای تحویل‌دادن بقچه‌های پشم و یا برای بردن پشمهای رنگ شده، به این کارگاه مراجعه دارند و غالبا اجتماعی از مشتریان در این کارگاه تشکیل می‌شود. مشتریان بقچه‌ها روی بسته‌های پشم می‌نشینند و گپ می‌زنند و یکدیگر تعارف می‌کنند. حتی عزاداری ها و مراسم مذهبی که اغلب موجب تماس افراد با یکدیگر بوده است، ساکنین محله‌های دور از هم را نمی‌تواند با یکدیگر مواجه سازد زیرا هر محله‌ای مسجد و حسینه‌ای خاص خودش دارد و اهالی هر محله هم ترجیح می‌دهند، در نزدیکترین مسجد یا حسینه حضور یابند، فقط در این رفت‌وآمدهای دائمی به کارگاه است که گاه توفیق تجدید دیدار دوستان و آشنایان و حتی روستائیان مجاور دست می‌دهد. به این نکته نیز باید اشاره کرد که نیاز روستائیان به پیرمرد رنگرز و پسرانش آنان را از موقعیت اجتماعی خاص و احترام فراوانی برخوردار کرده است.

ارزیابی اقتصادی قالیبافی :

الف – مزد شاگرد قالیباف :

در نوش‌آباد غالبا هر فرد برای خودش کار می‌کند، ولی کسانی هم هستند که به‌واسطه عدم استطاعت مالی به شاگردی می‌روند. مزد یك شاگرد قالیباف را میزان مهارتش تعیین می‌کند. اگر بتواند «سیا» بزند یعنی هنگام بافتن قالی نقشه را روی متن آن پیاده کند و به‌عبارت دیگر، اگر نقشه‌خوانی بداند، مزدش بیش از یك شاگرد معمولی است. برای آنکه حدود این ارزیابی مشخص باشد یکی قالی سه‌در چهارمتر را ملاك سنجش قرار می‌دهیم :

یك قالی سه درچهارمتر بطورمتوسط از هزاروهشتصد رج با هزاروهشتصد رديف عرضی تشکیل می‌شود. یك شاگرد معمولی، برای بافتن یك رج، بیست ریال مزد می‌گیرد به‌اضافهٔ دویست سیصد ریال که در پایان، به‌صورت انعام دریافت می‌دارد. بنابراین به یك جفت قالی، حدوداً سی‌وشش هزار ریال مزد تعلق می‌گیرد. البته این رقم کاملا تخمینی است زیرا تعیین مزد بافتن یك قالی خالی از اشکال نیست مثلا در برخی موارد «سیارز» مقداری از قالی را می‌بافد و فقط قسمت‌هائی را که از رسته‌های هم‌رنگ تشکیل می‌شود باز می‌گذارد. این قسمتها را که «خاله» نام دارد و بافتنش آسانتر است، شاگرد معمولی پر می‌کند ولی در ازای هر رج بیش از ده ریال مزد نمی‌گیرد. مسأله دیگر اینکه کمتر کسی برای بافتن تمام قالی مزد می‌گیرد بلکه معمولا به حکم ضرورت، مثل موقعی که موعد قرارداد رو به اتمام است و بافت قالی عقب افتاده یا فصل امتحانات است و فرزندان خانواده فرصت قالی‌بافی ندارند و یا مواردی از این قبیل است که احتیاج به شاگرد مطرح می‌شود.

ب – بهای مواد اولیه :

برای بافتن یك قالی سه‌درچهارمتر، حدوداً هشت بقچه پشم لازم است. هر بقچه چهار کیلو و نیم وزن دارد و هر کیلو به‌تفاوت جنس از دو هزار و دویست‌تا دو هزار و چهارصد ریال خریداری می‌شود که در مجموع، رقمی معادل هفتاد و دو هزار و هشتصد ریال به دست می‌دهد اگر بهای رنگ‌کردن پشم را (هر بقچه چهارصد ریال) منظور کنیم این رقم تا هفتاد و شش هزار ریال افزایش می‌یابد.

پودی‌که برای بافتن قالی مذکو
به مصرف می‌رسد، حدوداً دوازده کیا
است. بهای هر کیلو پود دویست ریال می
باشد که پانصد ریال هم بابت رنگ‌آمیز
آن باید بپردازند. بنابراین مخارجی
به خرید پود و رنگ کردن آن اختصاه
می‌یابد تقریباً دو هزار و نهصد ریال اسن
اگر حساب کنیم که برای بافتن یك د
قالی، از شاگرد قالیباف مدد بگیرند، ی
قالی سه در چهارمتر حدوداً هشتاد و
هزار و پانصد ریال تمام خواهد شد بدو
آنکه مخارجی مثل دلالی، انعام شاگ
قالیساف، مالیات محلی و پول نقشه و وجوه
از این قبیل را به حساب آورده باشیم.

ج – فروش[11] :

معمولا فروش قالی در خود نوش‌آ
صورت می‌گیرد. هر محله چند خرده‌د
دارد، که واسطه معامله با تجار و دلا
عمده هستند. دلالان عمده هم اهل نوش‌آ
هستند و قالی‌های خریداری شده را ب
«تعمیرگاه»، و با «دستگاه‌بندی» ه
کاشان می‌برند تا گرد و خاك قالی را بگیر
و کجی و ناصافی آن را که سره re
نامیده می‌شود مرتفع سازند. دلالان مح
از ده هزار ریال معامله، هشتاد الی
ریال حق دلالی می‌گیرند (یعنی از
قالی یکصد و بیست هزار ریالی، هز
الی هزار و دویست ریال). پرداخت نی
از این مبلغ با خریدار و نیم دیگرش
فروشنده است، به اضافه مبالغی به‌عنو
انعام یا شیرینی که فروشنده موظف ا

۹– برخی تصور می‌کنند که ثبات رنگ
شیمیائی از طبیعی کمتر است. حال آنکه این
جز درمورد رنگ های جوهری و تعدادکم
رنگهای اسیدی قوی که در برابر نور و شس
کم ثبات هستند صدق نمی‌کند». به نقل از ک
هنر و صنعت قالی در ایران نوشته منصور و
از انتشارات رز.

۱۰– این قالی را به‌عراق برده‌اند.

۱۱– ارزش قالی بسته به کیفیت رنگ و
مواد اولیه و ظرافت بافت و چگونگی نا
تفاوت می‌کند.

به‌همراهان دلال بپردازد. خروج هرقالی از نوش‌آباد مشروط است به‌پرداخت‌صدو پنجاه ریال، تحت عنوان «عوارض لوله» هنگام معامله تکلیف این پول را هم معلوم می‌کنندکه پرداختش بر عهدهٔ خریداریا فروشنده باشد. (توضیح اینکه سالهاپیش برای تأمین مخارج لوله‌کشی صدوپنجاه ریال بر هریك از قالی‌های صادره از روستا، مالیات محلی بسته‌بودند وهم‌اکنون باوجود آنکه مساله لوله‌کشی حل شده است این پول باهمان عنوان‌دریافت‌میشود و توسط انجمن ده به‌سایر مصارف‌عمرانی می‌رسد). با توجه به هزینه های مذکور، اعم از مواد اولیه و خرج رنگ‌کاری و مزدشاگرد و دلالی و انعام‌و مالیات محلی و غیره، و کسر آنها از مبلغ‌فروش که از نود هزار ریال الی‌سیصدهزارریال متفاوت است می‌توان به‌ارزیابی مختصری از نظر اقتصادی‌درمورد قالیبافی دست‌زد.

استفاده از سرکش (Sarkas) قالی را نیز می‌باید بر درآمد حاصل‌ازقالیبافی افزود. توضیح اینکه جامه‌های‌تکه‌تکه‌ای که به دور تارهای دستگاه گره می‌خورد و هرکدام سلولی از قالی را تشکیل‌می‌دهند، بعداز گره خوردن کمی‌بی‌حالت و ناصاف می‌شود لذا برای اینکه حالت بگیرد و ضمناً کرکش جدا شود با دو انگشت شست و نشانه، کرکشان را جدا می‌کند. این کرکها راکه سرکش نامیده می‌شود سابقاً کیلوئی سی‌تاچهل ریـال می‌فروختند ولی در حال حاضر بیشتر برای پرکردن تشك و لحاف وبالش ومفرش مورد استفاده قرار می‌دهند.

قالیبافی و دگرگونی‌های ناشی از آن:

همانطورکه بیان شد، طی چندسال اخیر، قالیبافی در این‌روستااهمیت‌فراوان یافته است و در صدف جان روستائیان پـرورش می‌یابد. این مشغله همچـون خورشیدی تابناك، همه چیز را در زیر پرتو خود، رنگی خاص بخشیده است. نوع صحبت ها و فعالیت ها، شکل‌رفت وآمد ها و معاملات، ملاك ارزش‌های هنری و شایستگی، تنها معیار داردگی و برخورداری، حتی قاموس لغـات و اصطلاحات و اعتقادات و رسوم، همه و همه تحت تأثیر مسأله قالیبافی، شکلی خاص به‌خودگرفته است. در زیر به‌بررسی کوتاهی پیرامون نقش قالیبافی در امر مسکن و روابط خانوادگی‌وشکل‌اعتقادات می‌پردازیم.

نقش قالیبافی در شکل مساکن:

در گذشته‌ای نه چندان‌دور، به‌سبب از نوع معیشت مبتنی بر کشت و زرع، اولین منظور از ایجاد مسکن، تأمین‌مکان مناسبی برای استراحت خانواده وانبار کردن محصولات کشاورزی و نگاهداری دامها بوده است. به همین‌دلیل‌مساکن این روستا از ضمائم و اجزاء خاصی تشکیل می‌شد، مثل اطاق نشیمن، آشپزخانه، انباری، طویله، مستراح. بر این سبب مساکن، طویله و بخصوص انبار، اهمیت بسزایی داشته و سایر اجزاء خانه را تحت‌الشعاع قرار می‌داده است، چراکه انبارکردن محصولات کشاورزی‌ومحفوظ داشتن ابزاروآلات‌کشت‌وزرع‌ونگاهداری دام، مهمترین مسائل مثلا به‌این‌روستار تشکیل می‌داده است.

لکن امروز نقشهٔ خانه های‌مسکونی به‌شکلی تحت تأثیر نقش قدرتمند قالیبافی قرار گرفته است، به نحوی‌که اولین منظور از ایجاد خانه، تهیهٔ محل مناسبی است جهت برپاکردن «دار» یا «دستگاه» قالی‌بافی. مهم نیست اطاق نشیمن یا‌بقول خودشان «اطاق نشیمن» کجا باشد، بلکه مهم آنست‌که اطاق قالیبافی‌درمحل‌مناسبی قرار گیرد. بهترین‌مکان‌رابه‌اطاق‌قالیبافی اختصاص می‌دهند، آنجائیکه‌کاملانورگیر باشد و آفتاب بخوبی در آن بتابد وقت فراوان دارند دراینکه اطاق‌مزبوررطوبت نگیرد و بادخور یا به اصطلاح خودشان

قسمت‌اعظم وقت اهالی خانه دراطاق قالیبافی می‌گذرد



«شمال‌جور» باشد. بقیهٔ اطاقها پس از تعیین محل اطاقها ، پس از تعیین محل اطاق قالیبافی ، اگر جائی برای خود بیابد شکل می‌گیرند بشرطیکه کاملاً در خدمت اطاق مزبور باشند.

وجود اطاق قالیبافی، موجب حذف برخی از اجزاء خانه مثل آشپزخانه و اطاق ... گردیده است. در بسیاری از خانه‌ها ... نشیمن همان اطاق قالیبافی است که در ... نیز بواسطه وجود پشم ، گرما را حفظ می‌کند. اطاق نشیمن اگر هم در ... وجود داشته باشد عملاً بی‌مصرف می‌ماند زیرا که قسمت اعظم وقت اهالی ... در اطاق قالیبافی می‌گذرد و حتی ... را هم در همین اطاق می‌پزند.

مسئله دیگر، در آن بسیار مساکن که فعلا ... از خانه های جدید عقب نشسته‌اند ... داشته و فضای جلوئی از ... حیاط را به خود اختصاص می‌داده ... و به طریقی ساخته می‌شده که مدفوع اهالی خانه را، برای تقویت زمین های کشاورزی جمع‌آوری کند و در دسترس ... ، حال آنکه تغییر نظام معیشتی از ... به قالیبافی ، در حال حاضر، ... روستائیان را از کود انسانی بی‌نیاز ... و ضرورتاً نقش سابق مستراح را از میان برداشته است.

در بیت جدید مساکن که زیر تأثیر نظام معیشتی جدید شکل گرفته‌اند، مستراح جزء وجوه‌زیر شده و در بسیاری مواردبا شکل مدرن خود به داخل فضای مسکونی آمده است . دهانهٔ زیرزمین‌ها وسیع‌تر شده است، تا سهولت رفت‌وآمد را در فصل تابستان فراهم نماید و نور را بهتر به درون زیرزمین هدایت کند . زیرا که در بیشتر خانه‌ها از چند دستگاه قالیبافی ، یکی را در زیر زمین و صرفاً برای این فصل بکار گذاشته‌اند. از این رهگذر، زیرزمین‌ها درعین حال‌که وسعت گذشته‌را ندارند، دقت بیشتری در ساختنشان معمول می‌گردد به جهت آنکه تابستانها با قدوم مبارك قالیبافان مزین می‌شوند .

برای آنکه دست و پای ساکنین خانه باز شود و امکان ایجاد يك دستگاه اضافی فراهم آید ، دربسیاری ازخانه‌ها ، بخش مسکونی مجزائی در یکی از جوانب حیاط ساخته می‌شود. بنابراین در خانه های این روستا ، فراوان می‌بینیم که بخش مسکونی جدیدی را به تازگی بر بخش یا بخشهای قبلی افزوده‌اند. اطاق قالیبافی تکنیك خاصی را هم در امر خانه‌سازی به وجود آورده، و آن عبارت است از رعایت برخی نکات فنی مثل در نظر گرفتن قطر بیشتر برای پایه‌های اطاق قالیبافی و ضخامت بیشتر برای سقفی که اطاق قالیبافی روی آن قرار می‌گیرد. سقف اطاق قالیبافی نیز تا بسیاری از سقف‌ها فرو می‌کند. کمال مراقبت بکار می‌رود تا از باران و برف، کمترین نفوذی به این اطاق، که قلب حیات اقتصادی روستا به شمار میرود راه‌نیابد.

بر تأثیرات قالیبافی بر روی مسکن، که شرح مختصرش گذشت، می‌باید تغییرات دیگری را هم که بطور غیر مستقیم ونحت تأثیر تغییر نوع معیشت از کشاورزی به بافندگی ، دراین مورد پدیدار گردیده است افزود . این تغییرات که از افزایش سطح درآمد و متعاقباً امکان برخورداری از تکنیکی کاملتر مایه می‌گیرد، موجب حذف مواردی گردیده است که عامل وجودی‌اشان ضعف قدرت تکنیکی بوده است. به عنوان مثال باید به‌بادگیرها اشاره کرد. بادگیر، تاچندی پیش، یکی ازصمائم اصلی مسکن بود و تنها راه فرار از گرمای طاقت‌فرسای تابستان بشمار می‌رفت، لکن اکنون درآمد ناشی از قالی‌بافی، خرید پنکه و یخچال رابرای اکثر خانواده‌های قالیباف میسر کرده، ازاین‌رهگذر،ضرورت ایجاد بادگیر را از میان‌برداشته‌است.مثال دیگر دراین مورد، تبدیل‌مصالح‌ساختمانی از خشت و گل به آجر و تیرآهن‌وسیمان است. این تغییر در مصالح‌ساختمانی‌به‌نوبهٔ خود ، دگرگونی‌هائی در سبك ساختمان ایجادکرده است، بهاین معنی که وجود خشت، سقفهای گنبدی و پایه‌های ضخیم و ستون‌های کلفت را موجب می‌شده است درحالی‌که بکارگرفتن آجر و تیرآهن، سقفهای صاف و مسطح را به‌وجودآورده، ضرورت ضخیم گرفتن پایه‌ها و ستونهارا از میان برداشته‌است .

مقایسه تصاویر شماره هشت و نه ، نشان می‌دهدکه چگونه تحت تأثیرتغییر نوع معیشت از کشاورزی به قالیبافی و افزایش درآمد ناشی از آن، سبك بنا بکلی دگرگون شده است.

نقش قالیبافی در ارزشهای خانوادگی

همانطورکه آمد تاقبل از اشاعهٔ قالیبافی ، نظام معیشتی غالب، بر پایهٔ کشاورزی استوار بود . کشاورزی‌دراین منطقه خشك وخشن، نیروی‌جسمی‌فراوانی می‌طلبید که بتواند پنجه در پنجهٔ هیولای کویر انداخته، سرسختانه مبارزه کندواین استقامت و قدرت هم صرفاًدروجودمردان جمع بود. زنان با نقش اندکی که‌درزندگی روزمره داشتند ، با حداقل رتبه اجتماعی‌شان تنزل‌کرده بودند و بالطبع دختران هم در مقایسه بافرزندان پسر،از اهمیت‌کمتری برخوردار بودند. لکن امروزکه نظام معیشت‌مبتنی‌بر کشت‌وزرع در برابر قالیبافی عقب نشسته است زنان مجالی یافته‌اند تا عرض وجودی کرده در سرنوشت مادی خانواده نقش مهمی ایفا نمایند. دختران برخلاف سابق، منشا درآمد ومورد احترام هستند واحترام‌وقربی فراوانی یافته‌اند، به حدی‌که خانواده‌های دختردار حاضر نیستند، دخترشان، خانهٔ پدری را به سوی خانهٔ شوهر ترك‌کنند درحالی که خانواده‌های پسردارمیکوشند هرچه زودتر برای پسرشان همسری دست وپاکنند و بدین وسیله، دستی نیرومند بر تعداد دستهای روزی‌آفرین خانواده بیفزایند. ممانعت خانواده‌های دختردار از شوهرکردن آنان موجب بالا رفتن سن ازدواج در این روستا شده است.

بهر طریق ورود قالی به خانه‌های نوش‌آبادمسائل‌مختلفی‌درروابط‌خانوادگی



یکی ازمساکن قدیمی

مطرح کرده و ترتیب ارزشهای سابق را هم درهم ریخته است. حال دیگر میزان لیاقت و شایسنگی مردان و پسران جوان، نه در صحرا، بلکه در پشت دار بست قالی تعیین می‌شود درحالی که زنان و دختران بروالاترین مسند موقعیت اجتماعی خویش تکیه زده‌اند .

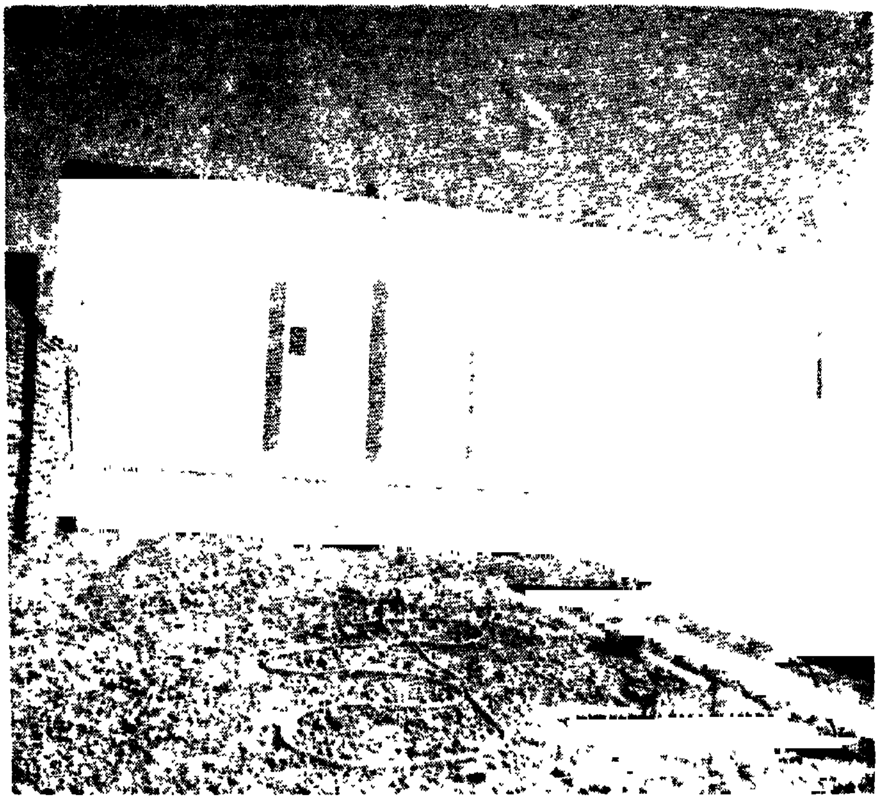
رابطهٔ میان قالیبافی و اعتقادات عامه:

مسأله قالیبافی همچنانکه در تمام شؤون مادی زندگی روستائیان مؤثر افتاده، در مبادی ذهنی و اعتقادی آنان نیز رسوخ یافته، بخصوص چرخ اعتقادات و باورهای روستائیان را بر محور خویش به گردش آورده است .

قالیبافانی که کار بافتن قالی جدید را آغاز می‌کنند، نگرانند تا چه کسی برای اولین بار قدم به درون خانه می‌گذارد . به اعتقاد اهالی نوش‌آباد ، اولین کسی که به هنگام شروع یك قالی، به خانه قالیباف می‌آید در سرنوشت آن قالی سهم مؤثری دارد، بدین معنی که اگر قدمش سبك باشد، قالی بزودی تمام خواهد شد و اگر قدمش سنگین باشد، زمان بافت قالی به درازا خواهد کشید . روی همین اصل برخی خانواده‌ها در آغاز کار به دنبال کسی که قدم سبك دارد می‌روند تا از یمن قدمش بهره‌مند شوند. این شخص یکی دو ریشه می‌بافد و یك دور هم گرد دستگاه قالی می‌زند و می‌رود. اگر به هنگام شروع قالی ، کسی که قدمش سنگین است به درون آید، یکی دو روز کار را تعطیل می‌کنند تا شومی و سنگینی قدمش گریبانگیر آنها نشود.

نسبت به چشم زخم حساسیت عجیبی دارند، غالباً دانه‌های به نخ کشیدهٔ اسفند را که دافع چشم زخم و ضمناً زینت بخش خانه است ، به دیوار مقابل در ورودی خانه و یا اطاق قالیبافی می‌آویزند ، تا نگاه تازه واردین بر آن افتد و شوری نگاهشان زایل گردد . به هنگام بافتن قالی اگر کسی که چشمش شور است به قالی نگاه کند ، قالیبافان زیرلب می‌گویند : « نمك ، آهك ، نمك آهك . . . ، . . »
رسم دیگری که برای دفع چشم زخم متداول است ، ریختن آب آهك پشت دیوار خانه و بخصوص پشت دیوار اطاق قالیبافی و یا آویختن کلیاب[۱۲] Kalyâb از سقف اطاق مزبور است .

باوجود آنکه اهالی نوش‌آباد، ازهردقیقه



یکی ازمساکن جدیدی که وجودش مرهون اشاعهٔ فن قالیبافی وافزایش درآمد ناشی ازآنست

وهرفرصت کوتاه سودجسته وحتی شبهادست ازکارمی‌کشند ، معهذا بعضی قالیبافان در روزهای خاصی که بیشتر باعقاید مذهبی‌شان پیوند دارد، کار قالیبافی‌را تعطیل می‌کنند . این روزها عبارتند از تاسوعا ، عاشورا ، روز ختم (روزبعد از عاشورا) ، روز شهادت‌حضرت علی(ع) ، روز عیدقربان، روز عیدغدیر ، روزفطر، عرفات ، روزشهادت‌امام‌حسن،روزشهادت امام‌رضا، روزوفات حضرت‌رسول، سه‌روز اول‌ایام فاطمیه، روزسیزدهم فروردین و هرشب‌چهارشنبه. برای چهارشنبه‌اعتقادات پیچیده و مبهمی دارند. بعضی می‌گویند در این روز خداوند جهنم را خلق کرده است. دلایل دیگری هم برای حرمت‌روز چهارشنبه دارندکه هر چه سعی کـردم توضیح بیشتری نیافتم . بهرحال با این جمله، حکم‌کلی روز چهارشنبه را صادر نموده‌اند «چهارشنبه رس ، کفن‌بربس» یعنی‌کسی‌که چهارشنبه‌کار کند، به دست خودکفن خویش را دوخته است. اهالی ده معمولاً داستان زنی را بازگو می‌کنندکه چند سال پیش علیرغم‌ممانعت‌همسایگانش، روز چهارشنبه دست بکار بافتن شده ودر همان روز چشم از دنیا فرو بسته است.

روز جمعه را عید محمد (ص) می‌دانند، لذا شب جمعه به‌احترام‌وی‌دست ازکارمی‌کشند. روز شنبه را برای شروع قالی جدید ، مناسب نمی‌دانند . بنابراین اگر روزهای آخر هفته کار بافتن قالی روبه‌اتمام باشد با عجله آن را تمام‌می‌کنند و روز پنجشنبه، مختصری از قالی جدید را می‌بافندکه شروع آن باروزشنبه‌مصادف نشود.

* * *

بدین ترتیب اشاعهٔ فن قالیبافی کا در نگاه اول حرفهٔ ساده‌ای بیش نیست همچون خورشیدی تابناک تاعمق زندگ مردم این‌روستا، پرتو افکنده و نه تنه مسائل مادی مربوط به نوع معیشت‌وسبک بنا وابزار کار ونظایرآن ، بلکه ارزشهای معنوی و مبنای ذهنی واصول اعتقادی آنان را رنگی خاص بخشیده است.

۱۲ــ کلیاب‌که قاعدتاً باید همان قلیاباشد اصطلاحی محلی است و به‌جرمی می‌گویندکه ا سوزاندن بوته تازه چوبک بدست می‌آید.

سرنوشت ادبیات کلاسیک

اساس حکمة المشرقیین و تفکر ارسطوئی

دکتر سید جعفر سجادی

استاد دانشگاه و مدیر گروه عربی

قطب‌الدین شیرازی شارح کتاب حکمت اشراق سهروردی گوید . **کلمهٔ اشراق چه آنکه** از شرق به معنی مشرق گرفته شده باشد ویا از اشراق به معنی تابش وافاضهٔ مستقیم وبی‌واسطه تفاوتی نمیکند زیرا اساس فاصله درمشرق‌زمین بر اشراق وتابش فیوضات بی‌واسطه وبعبارت‌دیگر تافت مستقیم است نه تافت قیاسی

اصولاً در زندگی مردم مشرق زمین نوعی از الهامات وواردات غیبی **حکمفرما** است و پایه و اساس بسیاری از تفکرات روزانه و امور زندگی این ملتها ، بر نوعی از الهامات غیبی است و باید اذعان کرد که این راه وروش هم سهلتر وهم احیاناً مقرون به صواب است ملت مشرق زمین درتمام شئون زندگی خود حتی درشعر وادب از انوار تابناک آفتاب و تلألؤ ودرخشندگی ستارگان وماهتاب واحیانا مناظر زیبای طبیعت الهام میگیرند وبسیاری از تشبیهات واستعارات وکنایات خودرا درشعر وادب ازاین مایه‌ها میگیرند ، اصولاً زیبا بهرنحو ومربوط بهرچه باشد درشعر وادب وحتی فلسفه این ملت اثری کامل دارد . رعدوبرق ، برف و باران ، ابر وآفتاب هریک به ادب وفرهنگ مشرق زمین بویژه ایران جلوهٔ خاصی می‌بخشد والهام‌بخش نوعی ازتفکر ادبی وفلسفی وحتی اجتماعی‌است . فلاسفه ایران نیز حتی خشک‌ترین آنان مانند ابن‌سینا ، سرانجام کار ومآل خود ، ملهم بالهامات غیبی میشوند وبه‌فلسفهٔ خود نوعی روح اشراق می‌بخشند . باری ازاین فلسفه ، یعنی حکمت اشراق ، شهاب‌الدین سهروردی ، بارها بنام فلسفهٔ ذوقیه نام برده است دربرابر حکمت بحثیه . همانطورکه ملاصدرا فلسفهٔ تلفیقی خودرا که جامع اشراق و ذوق وبحث است فلسفهٔ متعالیه نامیده‌است. درتعریف فلسفه بحثیه که ظاهراً ریشهٔ آن به ارسطوطالیس واحیاناً اساطین‌الحکمه بر میگردد آمده است‌که فلسفه دانش باحوال اعیان موجودات است به آن که هست ودرنفس‌الامر وجود دارد ونه آنطورکه باید باشد و نه آنطور که ذهن آدمیان درمی‌یابد ، نهایت با قید این معنی که این علم بی‌حد ونهایت نمی‌باشد ، بلکه درحس قدرت واستعداد انسانی است .

البته این تعریف باتمام جامعیت ومانعیتی‌که دارد درفلسفهٔ اسلامی واحیاناً بنزد اهل ذوق پذیرفته نیست وبه همین جهت است‌که فیلسوفان اسلامی ایران کوشش کرده‌اند تعریف یا

تعاریف دیگری جایگزین آن کنند که نمودار کار وطرز تفکر خود آنان درباب مسائل فلسفی باشد . دراین تعاریف اغلب جنبهٔ ذوقی بدان داده‌اند واین خود نمودار این است که ازهمان گامهای نخست روش کار مشائی مورد پسند آنها نبوده است . ازجملهٔ تعاریف بعدی فلسفه این است که گفته‌اند : فلسفه عبارت ازعلم باصول وموازینی است که آدمی دراثر ممارست نه آن یك جهان عقلانی شود بسان جهان خارجی . نظیر این معنی درسخنان علی‌ابن ابی‌طالب امام شیعیان دیده میشود که فرموده‌اند . «اتزعم انك جرم صغیر و فیك انطوی العالم‌الاکبر» آیا توگمان بری که جرم وکالبد کوچك وناچیزی هستی درحال‌که وجود تو نمودار جهان بزرگ وعالم وجود است . والبته این درهنگامی است که به کمال قوای نظری وعملی وبا عقل عملی ونظری ممکن انسانی برسد

درفلسفهٔ اسلامی کلمهٔ فلسفه تبدیل به حکمت شده است چنانکه درتاریخ فلسفهٔ اسلامی اغلب به کلمهٔ حکمت اسلامی برمی‌خوریم والبته این اصطلاح مقتبس ازقرآن مجید است کــه میفرماید یؤتی‌الحکمة من یشاء و من یؤت‌الحکمة فقد أوتی خیراً کثیراً . این معنی نیز خود مؤید این است که فلسفهٔ یونان با همان قالب ریزی خرد ، که از جهان مغرب ویونانی بعالم اسلام وارد شده بود مورد پسند وپذیرش فیلسوفان اسلامی نبوده است

بهرحال همراه با تغییر کلمهٔ فلسفه وتبدیل آنها به کلمهٔ حکمت بطورکلی تعریف آنهم تبدیل وضع پیدا میکند وموضوعاً ومحمولاً دگرگون میشود ، بجای بحث درحقایق موجودات که بنظر فیلسوفان اسلامی جائی نخواهد داشت بحث وبررسی مسائل عملی‌تر ومفیدتر قرار داده میشود ، وگفته میشود که علم عبارت ازنوری است که درقلوب صافیه اریاحنهٔ واهب‌الصور متوجه ونابش می‌نماید که علم رسمی سر بسر قیل‌است وقال نه ازوکیفیتی حاصل نه حال وبدین ترتیب فلسفهٔ یونانی دربرابر فلسفه اسلامی ایران وحکمت اهل خطاب قرار میگیرد ومسیراصلی آن که بحث وجدال بیهوده وبی‌ثمراست بذوق وباقت بی‌واسطه تبدیل میشود . وازیك روش نظام یافته محدود درمقولات وقاطیغوریاس ارسطوئی‌که برساختهٔ اندیشه‌های معیوب وافکار نارسای مشائی است به روش بی‌روشی ونظام بی‌نظامی تبدیل میگردد

نظام مقولی وشیخ اشراق

نظام مقولی ارسطوئی واساس طبقه‌بندی موجودات برمفاهیم ، کلی سازی است و آن فقط کار ذهنی میتواند باشد وبس ، ساخته وپرداختهٔ اذهان است وبس وقهراً مسئولیت تطابق وعدم تطابق آنرا با واقع ونظام آفرینش بدان طریق که هست حتی واضع آن یعنی ارسطو هم نمی‌تواند عهده‌دار شود . بنظر فیلسوفان اسلامی این نظام بجز تحدید افکار بشری درچهارچوب خاص ثمری دیگر ندارد ونمودار هیچ واقعیتی نمی‌تواند باشد . حقیقةً است‌که پیروان مکتب مشاء برای مهار کردن افکار بشری درچهارچوب خاص ورسیدن به هدفهای مخصوص کرده‌اند، شک ونیرنگی است‌که ارسطو در راه خدمت به مخدوم خود اسکندر مقدونی بکار برده‌است واگر بنا می‌بود‌که فلسفهٔ مشائی ارسطوئی آدمی را بواقعیات وحقایق نفس‌الامری رهنمون شود درطول تاریخ تفکر بشری براین اساس‌که قهراً چندصد قرن بطول انجامید وافکار بشر برخط مشی و دستورالعمل ارسطو قرار داشت همهٔ حقایق جهان مشهود ومکشوف میشد ، درحال که نه تنها چنین نشده است ، علی‌الدوام بنادانی وجهالت انسانها افزوده گردیده است . شیخ‌بهائی گوید :

رسوا کردت نمان بشر برهان ثبوت عقول عشر

* * *

تا چند زشفا شفا طلبی از کاسهٔ زهر دوا طلبی
راهی ننمود اشاراتش دل شاد نشد ز بشاراتش
سؤرالمؤمن فرموده نبی سؤرارسطو زچه‌میطلبی

چنان می‌نماید که نظام معقولی ارسطو بسان تار عنکبوتی است که دورنمای انسانهارا کم کرده است ودریك دایرهٔ بسیار تنگ محدود ومحصور نموده است ویا بمانند پیلهٔ ابریشم است که بدور کرم ابریشم تنیده مشود واورا دریك قفسی‌که خود ساخته است محبوس وزندانی میکند، قدرت فکر کردن واندیشیدن را ازو سلب میکند، جولان فکری را راکد وازسیر در آفاق وانفس وفضای نامتناهی باز میدارد.

مولانا جلال‌الدین گوید :

فلسفی گوید ز معقولات دون — عقل از دهلیز می‌ماند برون
فلسفی منکر شود در فکر و ظن — گو برو سر را بدان دیوار زن.
نطق آب و نطق خاك و نطق گل — هست محسوس حواس اهل دل.
فلسفی کو منکر حنّانه است — از حواس انبیا بیگانه است.
فلسفی مر دیو را منکر بود — در همان دم سخرهٔ دیوی بود
گر ندیدی دیو را خودرا ببین — بی جنون نبود کبودی بر جبین.

* * *

گر تو خواهی کت شقاوت کم شود — جهد کن تا از تو حکمت کم شود.
حکمتی کز طبع آید وز خیال — حکمتی بی‌فیض نور ذوالجلال.

* * *

اندرین بحث ار خرد ره بین بدی — فخر رازی رازدار دین بدی.
لیك چون من لم یذق لم یدر بود — عقل تخییلات او حیرت فزود.

* * *

زین قدمهای صور کم باش مست — تا نگردی بت‌تراش و بت‌پرست
از قدمهای صور بگذر مایست — باده در جامست لیك از جام نیست

وبه همین جهت است که اصولاً در مشرق زمین فلسفه در یك نظام خاصی‌که ما آنرا نظام معقولی نام نهادیم نبوده ونمی‌باشد، آن نظام، نظام برساختهٔ بشر است‌که مبنی برطبقه‌بندی اجناس و فصول، انواع، اصناف، اعراض، جواهر وجز آنها است. واصول کلی‌که بعنوان اصول یا علوم متعارفه واصول موضوعه نامیده شده است مانند امتناع اجتماع ضدین ویا اجتماع وارتفاع نقیضین وامثال هوت همه برساخته افکاری است که خودرا درچهارچوب نظام مشاء زندانی کرده است ونخواسته است آزادانه دریك فضای وسیع نامتناهی اندیشه کند وفکر جوّال خودرا جریان دهد.

در روش اشراق دنیا وموجودات جهان را نمیتوان درنظام معقولی برساخته انسانی درآورد جهان اشراق جهانی است وسیع، فضائی است باز، همه‌چیز درعین کثرت وحدت دارد ویکدیگر پیوسته است، ازمقدمات ذهنی نمی‌توان به نتائج رسید. تحصیل وحصول نتائج، ذهنی صاف وقلبی همچون آینه میخواهد.

زین قدم زین عقل رو بیزار شو. — چشم غیبی جوی وبرخوردار شو.
زین نظر زین عقل ناید جز دوار — پس نظر بگذار و بگزین انتظار.

* * *

غیر عقل و جان که درگاووخراست — آدمی را عقل وجان دیگر است.

* * *

صد هزاران فصل دارد از علوم — جان خودرا می‌نداند این ظلوم.
داند او خاصیت هر جوهری — در بیان جوهر خود چون خری

* * *

علم تقلیدی بود بهر فروخت — چون‌بیامد مشتری‌خوش‌برفروخت.

وازهمین جهت است که ازهمان قدیم‌الایام وحتی در تاریخ تفکر انسانی درماقبل اسلام به روش کار ارسطو سخت حمله شده‌است ومنطق اورا که تنها دستورالعمل اندیشه بوده است نا نارسا داشته‌اند و یا گمراه‌کننده وما این معنی را بطورخلاصه درمقالهٔ جداگانه نمودیم.

عقل محض

همانطور که اشارت رفت عقل محض که پیروی ازآن راه وروش مشاء است درنظر شیخ اشراق بسیار ناتوان ونارسا است وبواسطهٔ آن هیچ مجهولی را نتوان معلوم کرد وهیچ حقیقتی را نتوان کشف کرد . گرچه ازلحاظ تعلیماتی هم راه‌وروش مناسبی باشد ولکن سرانجام ازلحاظ کشف حقایق وتحقیقات نمیتواند محصولی بدست دهد . اساس حملات ابوریحان‌بیرونی برارسطو وفلسفهٔ او هم همین است . وی شیخ‌الرئیس ابن‌سینارا که تنها مدافع ارسطو است مورد خطاب قرار داده وبرا براساس منطق ارسطو درمقابل پرسشهائی قرار میدهد که نه او ونه شاگردش ابوعبدالله معصومی هیچکدام ازعهدهٔ پاسخ آن برنیامده‌اند .

شیخ بهائی گوید :

بهاية أقدام‌العقول عقال   واكثر سعي‌العالمين ضلال

اصولاً روح ملت مشرق‌زمین قیدوبندپذیر نیست وآزاد است .

وهمین آزادی روح وگسترش دامنهٔ فکر است که‌گاه‌گاه درخشندگی خاصی پیداکرده، جهان تاریك وظلمانی را روشن ومنور میگرداند . مطالعهٔ ادب وفرهنگ گذشتهٔ ایران این معنی را بخوبی مدلل میدارد . وسعت دامنهٔ فکر وتخیلات خاص روح ایرانی است‌که ادبیات منظوم ومنثور خودرا تاوج رسائی ممکن رسانده ، کسانی‌را مانند سعدی‌وحافظ ومولوی پرورانده‌است.

چنانکه اشارت رفت آنچه بنام فلسفه وعلوم عقلی ازسرزمین یونان بما رسیده است بر اساس ونظامی خاص قرار دارد که آنرا بنام نظام ارسطوئی نامیده‌اند ، وهمین نظام است که در دورهٔ تحول وباصطلاح رنسانس مورد نقد وجرح قرار میگیرد ومتفکران مغرب‌زمین یکباره علم مخالفت را علیه این طرز تفکر برمی‌افرازند ونه تنها علیه نظام منطق ارسطوئی ، بلکه علیه‌کلیسا ومذهب هم قیام میکنند . دراینجا است که همه‌چیز دگرگون میشود ، وبطورکلی فلسفه ، جنبهٔ ثبات وتقدس خودرا از دست میدهد وقهراً این نخستین گامی است که در راه نابسامانی بشری برداشته میشود ونخستین خشت کجی است‌که سرنیت بعنوان زیرسازی وزیربنای جوامع خود بگذارد ولاجرم تا ثریا میرود دیوار کج . اصول اخلاقیات درنظام نوین درهم میریزد وجامعهٔ مغربی وعصر طلائی دچار بدترین وضع ازلحاظ انحطاط اخلاقی میشود . وسرانجام فلسفه و دستورالعمل اندیشهٔ بشری دگرگون میشود نه فلسفه ونه مذهب ونه اخلاقیات هیچگاه دیگر جنبهٔ ثبات و تقدس ندارند وبدین‌ترتیب روش فکری سر واژگون میشود وافکاری نزدیك به فلسفهٔ عملی ویا پراگماتیزم بوجود میآید ودراینجا است که همه‌چیز رنگی دیگر بخود میگیرد.

قدم یکسر بناك نو نهاده میشود وحدودی هم جایگزین آن نمی‌شود مگر افکار لاابرانواری همه‌چیز حتی اخلاقیات باید مورد قبول آلات وابزار مادی برساختهٔ بشری باشد ، حتی احساسات ادبی ، ادبیات واژگون میشود ، برای جامعه‌ها ، ادبی‌که نمودار ذوق لطیف واحساسات عاشقانه وغیره است باقی نمی‌ماند ، ادبیات مذهبی وضعی بدتر ازآن پیدا می‌کند دنیای دیگری بوجود میآید فضای دیگری موجود میشود ، که درعین محدودیت درچهارچوب فلسفهٔ عملی جالب و فریبنده است . بویژه آنکه درآن فضای محدود آزمایشگاهی به نتائج حاصلهٔ ازآن مقدمات سریعتر دسترسی حاصل ومطلوب بدست میآید .

دراین مرحله است که فلسفه بطور مطلق ارزش وجودی خودرا از دست میدهد حتی در دایرهٔ نظر کلی برموجودات جهان که آخرین حد فلسفهٔ نوین است .

به حکومت مطلقهٔ چندین قرنی ارسطو خاتمه داده میشود بوضعی نامطلوب ، ادبیات به مفهوم عام کلمهٔ خود اعم از ادبیات مذهبی که اهم افکار انسانها را بخود مشغول داشته بود وبا

ادبیات عامهٔ مردم وادب ملی دگرگون میشود و بیهوده وبی‌ثمر محسوب میگردد ، ادبیات منعکس‌کننده زیر بنا ومادیات بشری میشود وخشك بی‌روح میشود.

ازمجموعهٔ آثار و افکار ارسطو این مطلب مستفاد میشود که فلسفهٔ ارسطو یك‌نوع‌فلسفهٔ مادی است وفلسفهٔ متافیزیکی محض نیست ، جنبهٔ مادیت آنها بسیار نیرومند است ، برخلاف استاد ومربی‌اش افلاطون که فلسفه‌اش نمودار روح شاعرانه ونوعی فلسفهٔ روحی است ، گرچه درباب مسائل اجتماعی دید افلاطون دگرگون میشود لکن بهرحال جنبهٔ روحانی وایدهٔ آن نیرومندتر است ، کار ارسطو یك‌نوع بنائی وزیرسازی است درکار محدوده ونظام معین ودرجهت حفظ منافع آقاها وبا جباران جامعه یونانی است وی سعی کرده‌است وضع موجود عصر خودرا در سرزمین یونان درنظام معین وقالب مقولات فرمبندی کند ودراین راه باید گفت موفق بوده است، مسألهٔ افتراق وانفکاك فصول از اجناس واجناس ازانواع واصناف وجواهر از اعراض وعقول از اجرام وبالاخره طبقه‌بندی موجودات همه نمودار این معنی است که هرموجودی را که درحدخود تعریف کرده خصوصیات ومميزات آنرا برشمارد ونظام وجود را آنطور بنماید که نظام جامعه یونانی بوده است تا بدین وسیله بتواند مخدوم خودرا دررأس قاعده وبطور سلسله مراتب‌مهاجران وبردگان را درقاعده مخروطی شکل بنهد واین همان چیزی است که تعلیم دهندهٔ کلیسا میشود و پایه واساس تفکر بشری وبالاخره ادبیات کلاسیك ضد مذهبی واندیشه‌های فردی وجمعی میگردد غافل ازاینکه همهٔ این کوشش‌ها در راه برفاه مادی بخاطر رفاه وآسایش انسانها است.

نتیجه نهائی امر اینکه نظام ازسقراطی‌ارسطوئی وباکلیسائی تبدیل به‌نظام‌ارستوکراسی وبنام جمهوری واحیاناً کارل مارکس وانگلس میشود ، دراین باره شاید درسطور بعد سخن‌بگوئیم، بهرحال ادبیات کلاسیك مذهبی‌که در عین منحصر بودن نوعی روح شاعرانه ولو درحد لطافت واحساسات لطیف مذهبی وتجلیات عرفانی حاوی جنبه‌های اجتماعی واخلاقی مناسب عصرمدرسی بود مبدل به نوعی ادبیات بی‌رحمانه حتی پس ازسرخمی‌های ناشی از نظام کلیساها ودر حد توجیه وتفسیر ساده میشود

چه آنکه اساس رفت که فلسفه ونظام ارسطوئی‌که کلیسا مستلزم بآن بودند باوجوداینکه درجهت تأمین منافع آقاها وبرقراری نظام آقائی وبردگی می‌بود لااقل این حس را هم داشت که احیاناً حس ترحمی ازطرف آقاها نسبت به بردگان را دربرداشت وبردگان هم میتوانستند درظل عنایت آقا نوعی زندگی ادامه دهند ، لکن مادیت جدید نه احساسات لطیف شده مذهبی دارد ونه از عطوفت‌های نوع‌دوستی برخوردار است همه را در زیر چرخهای عظیم وبی‌رحم خود خرد میکند وبشریت را بصورت یك ماشین خودکار درمیآورد آن چنانکه آنی غفلت میتواند اورا محو ونابود کند

نهضت رنسانس وادبیات مذهبی کلاسیك وتفکر فلسفی واجتماعی

هرگاه تاریخ نهضت‌های عصر رنسانس اروپا ومغرب‌زمین را مورد بررسی قرار دهیم وبه موشکافی درابعاد آن بپردازیم درمیابیم که اساس همهٔ این نهضتها ، رهائی یافتن ازقیود و بندها ونجات ازحکومت‌مطلقهٔ‌ارباب‌کلیسا واشرافیت حاصل‌ازآن نظام‌است وسرانجام‌نجات‌ازاسارت سنت‌های‌اجتماعی. ادبیات آن‌عصر خلاصه میشود دریکنوع افکارواندیشه‌های‌مذهبی درچهارچوب قدوسیت کتب مقدس ودستوران روحانیان وارباب‌کلیسا درحدی‌که با منافع اشرافیت عوام‌آسای آن زمان منافاتی نداشته باشد .

لکن ازآنجاکه قاعده وقانون روزگاراست‌که هرچیزی ازحد بگذرد به ضد خود ومنعکس بدان میشود از بطن ومتن همان‌کلیساها کسانی پیدا شدند که ادب کلیسائی را مورد نقد و بررسی قرار دادند سهل است ، باصول مقدسهٔ کتب مذهبی خود هم دست‌درازی‌کردند و مبانی واصول آنرا مورد نقد وبررسی قرار دادند ومتدرجاً ادبیات واندیشه‌های انحصاری ارباب کلیسا را دگرگون کردند وکسانی دربیرون کلیسا برای خود حق اندیشه وتفکر قائل شدند و

جامعه را درطرح‌ریزی اجتماعی ذی‌مدخل دانستند ودرهم ریختن اصول حکمت ومنطق ارسطورا
، نه‌تنها در حد شرك و کفر ندانستند بلکه از واجبات ملی بحساب آوردند . همراه و بلکه دراثر
این‌گونه اندیشه‌ها ودگرگون شدن روشن‌فکری اندیشمندان وتوجه به علوم آزمایشگاهی وسوق
این ادبیات ملی واجتماعی را بدان سوی ، دیگهای بخار بجوش می‌آید و تحول صنعتی شروع
میشود . این ترقی وتحول گرچه درابتداء امر فریبنده وجالب مینماید وتاحدودی هم باید اذعان
کرد که خدمتی به جهان بشریت بوده وهست . لکن موجب میشودکه بتدریج وبدون اراده و
اجبار وبدون اینکه کسی یا کسانی بتوانند ممانعت کنند ، قدرت ازکلیسا سلب شده وکشتی‌های
بزرگ وماشین‌های محرك عظیم وهمچنین ارباب صنایع ، قدرت‌را بدست گیرند وبعبارت دیگر
مرحلهٔ انتقال قدرت از ارباب کلیسا به ارباب صنایع شروع شود . درانجا است‌که دیگر جامعه‌ها
بیدار شده‌اند وقدرت غول‌آسای کلیسا دیگر درصدد نیست تا بتواند با افسونگری خاص خود
آنها را درخواب نگهدارد . ادبیات آزاد درهرگوشه وکنار جوامع نغمهٔ ساز میکند که محصول
همهٔ آنها درادبیات سوسیالیستی نمودار میشود وکسانی مانند هوگو ، آگاهانه تازیانه برداشته بر
گردهٔ جامعه میزنند وآنهارا ازاوضاع نابسامانی‌که دراطراف آنها می‌گذرد آگاه میسازند وبدین
ترتیب ادبیات انقلابی قرن نوزدهم پایه‌گذاری میشود .

وبالاخره باید گفت که درعصر رنسانس ونزدیك به قرن هفدهم یك نوع کودتای بزرگ
علمی وفلسفی علیه همهٔ علوم قرون وسطی وافکار واندیشه‌های حاصل ازآن بوجود آمد وانجام
شد ، وبدنبال آن تحول بزرگی درشئون مختلف علمی وفلسفی وسیاسی بوجود آمدکه با
دگرگونی ، خوب یا بد هم ازتبعات آن ، هم ازمضرات وزیانهای ناشی ازآن وهم احیاناً از
فوائد ومنافع آن بشریت برخوردار است . بدنبال همین تحول فکری عظیم است‌کـه ادبیات
کلیسائی هم دگرگون میشود ومسیر آن‌که درجهت ستایش خدایان وروحانیان وملوك وفئودالها
بود بدنبال به اندیشه‌های دیگری درجهت امیال جمع میشود ودرجهت بیان احساسات ملتها و
خواست آنها قرار میگیرد . هنر وفکر وادب ازحالت کلاسیك کلیسائی وتفکر عرشی‌آسمانی
خارج شده بزمین فرود می‌آید وسرانجام دراین مسیر فکری قدرت ازکلیساها وروحانیان سلب
میشود و بدست صنعت وارباب سرمایه وصنایع می‌افتد . عواملی دیگر از خارج وداخل بدین
وضع کمك میکند وانقلاب صنعتی به معنی خاص بوجود می‌آید . دیگر ادبیات نمایانگر احساسات
آسمانی نیست بلکه سر برمسای جامعه‌ها ، به صنعت ، به ماشین ، به انقلابات ملی به تحولات
اجتماعی میگرد ودر آن حد می‌اندیشد ، خشك بی روح وبی‌رحم می‌شود . دراین مرحله از
تکامل که عصر تنوانان نمودار شده ، همه‌چیز ازدید مادیت نگریسته میشود .

دراینجا است که فلسفه وادب وهنر وفکر واندیشه درخدمت صنعت‌وماشین قرار میگیرد
معیارها ، دیدها همه عوض میشود ، نقاشی وموسیقی ، ادب ، شعر ، آهنگ همه وهمه هماهنگ
صنعت وحرکات وسکنات دستگاه‌های ماشینی وتکنیکی میشود دراین بین مسیر فکری انسانها
دوشاخه میشود ، وقهراً دوگونه ادبیات وفلسفه بوجود میآید یك‌گونه فلسفه ونوع اندیشهٔ کـه
کانت ، دکارت وامثال آنان مظهر ونمایش دهندهٔ آن هستند و یك‌گونه فلسفه ونوع اندیشهٔ کارل
مارکس وانگلس نمایش‌دهندهٔ آن میباشند، یك‌گونه ادبیات وفلسفه سوسیالیزمی ویك‌گونه فلسفه
وادبیات امپریالیزمی وبعبارت دیگر دونوع اشرافیت وسرانجام قدرتها ازیك طبقه به طبقهٔ دیگر
منتقل میشود ودراین بین ملت بعنوان یك واسطه وبعبارت دیگر واسطهٔ بی‌حاصل محسوب‌میشود.

اوضاع علمی وفلسفی در مشرق زمین و سرزمینهای خلافت اسلامی

همانطور که اشارت رفت فلسفه وعلوم یونان در جهان اسلام وبدست اندیشمندان اسلامی‌که
اغلب ایرانی‌الاصل بودند وضعی دیگر بخود میگیرد وباوجود غور وبررسی درمسائل واصول
وقواعد آن ودقت وموشکافی درروشن‌فکری ودستورالعمل فکری ارسطوئی هیچگاه از دید
یك فن و یا علم مستقل بالذات مورد توجه واقع نمیشود وجنبهٔ ابزار وآلت بودن خودرا در

موقعیت اجتماعی وعلمی وسیاسی اسلامی حفظ میکند وازدیدگاه اندیشمندان اسلامی اعم از متکلمان مذهبی ویا فیلسوفان آزاد بعنوان یك وسیله خوب ونظام یافته برای دفع ایرادات و اشکالات مذهبی واجتماعی وفلسفی مورد استفاده قرار میگیرد واحیاناً صرفاً به منظور برخوردار کردن حس برتری‌جوئی وفضل‌نمائی موردتوجه واقع‌میشود ، تا آنگاه که شیخ مقتول‌شهاب‌الدین سهروردی درجهان تفکر اسلامی وبا ایرانی خودنمائی میکند وبا هوش سرشار وذکاء تمامی‌که دارد با اتکاء بروح ناسیونالیزمی ایرانی ومشرق‌زمینی یکسره نظام ارسطوئی را درهم می‌ریزد وبا احترام تمام اصول فلسفهٔ مشاء را مورد نقد وبررسی قرار داده تا نارسا و یا باطل وبیهوده میداند و فلسفه و دستور اندیشهٔ که بقول او مطمئن‌تر ونزدیك به واقعیت است جایگزین آن میکند وآن روشنفکری اشراقی است .

خود این فلسفه را میراث آباء واجداد ایرانی خود میداند وآنرا درنیل به حقایق رساتر می‌شمارد احیاء حکمة‌المشرقین بوسیله این فیلسوف بزرگ گام بزرگی است در انتقال از فلسفهٔ مادی‌گرای ارسطوئی به فلسفهٔ متافیزیکی ومعنوی مشرق‌زمینی براساس نور وروشنائی و بدیهی‌که گرچه روح اشراقی هیچگاه درصحنهٔ تفکر مشرق‌زمینی نه از ادب ونه از فلسفه ونه‌حتی ازعلم ومذهب هم در جوش وخروش پایدارتری زیربنای مذهب اسلام نادیده انگاشته نشده لکن ازاین تاریخ تجلی روح اشراقی درهمهٔ شئون ادبی وفرهنگی وموسیقی وعلم وادب نمودارتر گردید وکل ادبیات منثور ومنظوم ملتهای مشرق زمینی وایرانی واسلامی ازاین فلسفه تبعیت نمود

دراینجا باید یادآور شد که آنچه معروف ومشهور است افلاطون فیلسوف نامی وبزرگ یونان باستان بنیانگذار حکمت اشراق بوده است لکن شیخ شهاب گوید بانی فلسفه زردشت بزرگ وسایر حکمای ایرانی‌اند وازین طریق بوسیله فیثاغورس به عالم یونان وارد شد . وهمانطورکه اشارت رفت درتعریف حکمت اشراق گفته‌اند : حکمتی است که اساس آن برفیوضات وتابش‌های مستقیم قرار دارد ومبتنی بر جدال واستدلال نیست .

این حکمت برخلاف حکمت یونان که صرفاً مبتنی برطرز تفکر تجریدی وکلی‌سازی واستدلالات قیاسی است که طبق نظام تفکر ارسطوئی وبراساس دستورالعمل اندیشه کردن اواست هیچ‌نوع دستورالعملی برای اندیشیدن ندارد ومعتقد است‌که افکاررا نباید در قیدوبندی درآورد ونظام خاصی برای آن معین کرد دایرهٔ فکر واندیشه هیچگاه محدود نیست ونباید محدود کرد، نظام آقائی وبردگی وجود ندارد ، علم مخصوص به دستهٔ خاص نمی‌باشد ، ارسطو با نظام اندیشه وفکر خود نخست دایره اندیشهٔ بشری را محدود میکند وسپس برحسب وجود طبقات اجتماعی خاص‌که ناشی از تحدید آنها درنظام متولی است علوم را طبقه‌بندی‌کرده بعضی را ویژهٔ آقاها میداند وبعضی را ویژه برده‌ها ، علم سیاست ومملکت‌داری را مطلق برای طبقات بردگان تجویز نمی‌کند در فلسفه هم نوعی اشرافیت را مجری میداند ، تا آنجاکه نخوت وغرور زیاده ازحد اورا برآن میدارد که هم خود وهم شاگردانش وی را خاتم حکما وفلاسفه بدانند و علوم اولین وآخرین را درخطهٔ طبقات ونظام معقولات او جستجو کنند ، نه حرفی بدان بیفزایند ونه کلمهٔ ازآن بکاهند .

لکن درنظام فلسفهٔ اشراق همانطورکه شیخ مقتول شهاب‌الدین بارها تصریح کرده درهای اندیشه به روی انسانها همیشه باز است ارسطو نه اولین فلاسفه واندیشمندان است و نه آخرین آنها دیگران هم حق دارند فکر کنند وجویای حقیقت باشند ، هرآنکس‌که دلش صافی‌تر وحقایق را بهتر وزیادتر میتواند دریابد فیض الهی هیچگاه منقطع نمی‌شود وازخودخواهی است وبلکه کفر است که برای علوم ودانشهای بشری جنبهٔ انحصاری واشرافیت قائل شویم ویا کسی را خاتم تفکر بشری بدانیم . حکیم اشراقی چنین می‌اندیشد که آیا میتوان فکر آدمی‌را درنظام معین جریان داد واز جولان آنان در جهات مختلف جلوگیری کرد وبعبارت دیگرمدار

ومسیر تفکرات بشری را یك بعدی کرد ؟ وآیا تفکرات یك بُعدی میتواند جهان را آنطورکه هست مشاهده کند ویا با طرز تفکر یك بعدی میتوان همهٔ ابعاد جهان را دید ؟

عالم هستی را ابعاد مختلف است وابعاد آن به نمود انفاس خلایق‌است وبا دید یك‌بعدی ارسطوئی‌که تنها منافع مخدوم خودرا مد نظر داشته است نمی‌توان همهٔ ابعاد عالم را دید زد .

به نظر شهاب‌الدین حکمت مشاء حکمت یك بعدی است وحکمت اشراق ابعاد مختلف دارد و به همین جهت است که نباید نظامی برای آن وبا دستورالعملی برای آن قائل شد ، هرکس در حد خود می‌اندیشد واندیشه‌اش درحدی که هست برای خود او لااقل درست است .

نهایت امری‌که میتوان ازمزایای حکمت یك بعدی برشمرد این است که چون دایرهٔ دیدها مشخص ومحدود میشود وجریان همهٔ افکار دریك نظام یك بعدی به خط مستقیم قرار میگیرد ، یك نظام تعدیل شدهٔ برای جوامع بوجود میآورد و نظام فرهنگی وادبی وفکری را برای مدتی نامحدود ثابت ویکنواخت نگهمیدارد . وبدیهی است که انسان با این طرز اندیشه نمی‌تواند به زیروزبر موجودات واقف شود وچون بحکم طبیعت همهٔ موجودات عالم بایکدیگر پیوند دارند وبقول خود ارسطو هم روابط علی ومعاولی دارند نمی‌توان بادید یك بعدی حتی به ظواهر امور هم واقف شد تا چه رسد به حقایق امور .

پس فلسفهٔ مشاء مهارکنندهٔ افکار واندیشه‌های بشری است .

درانجاکه بحق باید شهاب‌الدین را مؤسس نهضت بزرگ علمی وفلسفی مشرق‌زمین بحساب آورد لکن نهضتی که درمسیر معنویت گام برمیدارد . واگرافرادی مانند گالیله وکپرنیك درمغرب‌زمین سلاسل واغلال ارسطو را یکباره درهم ریخته نظام نوینی دریك دایره محدود برای اندیشمندان بوجود آوردند شهاب‌الدین نه تنها نظام وقیدوبندهای منطق ارسطوئی را درهم میریزد ، افکار واندیشه‌ها را دریك فضای گستردهٔ نامتناهی‌آزاد میگذارد وهیچگونه‌نظامی‌برای آن برقرار نمی‌کند . نهایت درمسیر روحانی ومعنویت .

در دایرهٔ تفکرات اشراقی همه‌چیز زیبا است همه نور است ، همه روشنائی است ، همه چیز وجود است ظلمت وتاریکی ، عدم ونیستی وجود ندارد.

گرفتار آن‌گونه تناقض‌ها که فلسفهٔ یك بعدی ارسطو مبتلا میشود نمی‌گردد .

درتفکر یك بعدی نظام آقائی وبردگی بوجود میآید وسبب میشودکه ادبیات ملتها در یك نظام خشك بی‌روح جولان داده شود .

تفکر نظام یافته ملزم بوجود طبقات است وازهمین جهت است‌که نظام اجتماعی آنهم ازهمان دیدگاه مورد توجه واقع میشود واین است رازاینکه افلاطون با روح اشراقی خود بنیانگذار مدینه‌الاحرار میشود هرچند متقید به اصول بت‌پرستی محیط خود هم باشد . وارسطو بنیانگذار مدینه‌ئی‌که ملزم بوجود طبقات آقاها وبرده‌ها است .

درمقالتی جداگانه اشارت کردم که نظام ارسطوئی مانند یك راه باریك وتاریکی است که با تکیه به عصای چوبین میتوان ازآن عبور کرد آنهم شاید سرانجام به مقصد برسد یا نرسد .

تناقض در یك خط مستقیم یك بعدی مورد دیدار ارسطو وتابعین او واقع میشود والبته دراین دید محدود ونظام یك بعدی مسأله طوری عنوان میشودکه غیرقابل انکار است لکن از دیدگاه فیلسوف اشراقی جهان وجود همه سازگاری است وتناقض‌ها همه دریك مرحله سازگاری است مگر در مفهومات اعتباری .

مثلاً در ترسیم زیر با توجه به همهٔ جهان ووحدت هشتگانه اگر تصدیق به شجاعت زید وعدم شجاعت آن شود تناقض حاصل میشود لکن ابعاد دیگر قضیه اگر مورد مخاطره واقع شود تناقضی دربین نخواهد بود .

۱ ــ باین معنی باشد که زید تنها شجاع است وصفات دیگری ندارد .

۲ ــ باین معنی باشد که زید درعین جامع بودن همهٔ صفات ممکنه شجاع هم باشد .

۳ ــ باین معنی باشد که فقط او شجاع است ودیگری شجاع نیست
٤ ــ باین معنی باشد که زید شجاع است ودیگران هم شجاعند .
٥ ــ باین معنی باشدکه زید کاملاً درشجاعت است.

اینها همه واقعیتی است که غیرقابل انکار است ووحدت هستگانه هم جز نوعی ترسیم ذهنی محض چیزی دیگری نیست .

دراین طرز تفکر هیچ مجهولی معلوم نخواهد شد ولازم آیدکه بقول شیخ اشراق اصولاً معلومی در جهان وجود برای انسانها نباشد والبته این‌معنی درحدی خاص برروش اشراق درست است لکن در روش مشاء که قائل به دانش مطلق است این خود نوعی از تناقض است .

درمثال بالا گوئیم اگر فرض اول درست باشد لازم آید که کلیهٔ صفات ممکنهٔ نامتناهی مورد بررسی قرار گرفته باشد و با یکدیگر مقایسه شده باشد وآن‌گاه این نتیجه حاصل شده باشد که زید فقط شجاعت دارد واین امر لااقل با دید یك بعدی محال است مگر اینکه وحدت عالم با توحّد موجودات عالم مورد لحاظ باشد وآن جز با دید اشراقی امکان‌پذیر نیست

در فرض دوم علاوه بروجود همین نوع اشکال ایراد دیگری هست که هنگامی که گفته میشود زید شجاع است درعین حال بدین معنی باشد که قادراست ، عالم است و ... والبته این امر ازدیدگاه حکمت اشراقی درست است .

درفرض دوم لازم آیدکه کل موضوعات بررسی شده باشد وهمان ایراد لازم است

درفرض چهارم ملازم است که وجود تناقض را قبول کند ودراین صورت مسألهٔ نسبت پیش میآید ، پس قضیه بدین صورت درمیآید که زید با لحاظ انقطاع ارتباط آن با هرامری دیگر شجاع است و با لحاظ ارتباط با اموری دیگر هم شجاع است وهم غیر شجاع وبدیهی‌است که لحاظ ارتباط وعدم لحاظ آن تأثیری درواقع ونفس‌الامر نخواهد داشت . درحکمت اشراق همه‌جیز همه‌جیز است واصولاً به مفاهیم اعتباری . اعتباری داده نشده است همهٔ سوالب موجبات وهمهٔ موجبات سالبه‌اند ، مفهومات عرفی ربطی به عالم وجود ومتن هستی ندارند ، وانگهی تناقض گوئی ما منتهی به‌تناقض‌اندیشی ما نمی‌شود وبارتناقض‌اندیشی ما اگرهم درست‌باشد وواقع‌باشدمحمول وجود تناقض درعالم‌هستی‌است النهایه‌آنچه ارسطو در بعدمفاهیم ذهنی‌میتواند ثابت کند بطلان تناقض‌درگفتار و پندار اندیشه‌است نه‌عدم‌وجود تناقض درعالم‌هستی، ما درمقاله‌ای‌دیگر اشارت‌کردیم‌که روابط وپیوستگی اشیاء تا آن حد است‌که بررسی‌یکی ازاحوال واوضاع‌آنها مستلزم بررسی همهٔ اوضاع واحوال صفات وذوات آنها است .

اوضاع علمی وفلسفی وادبیات کلاسیك مذهبی درمدارس ایرانی اسلامی

اشارت شدکه بحث فلسفهٔ یونانی برمبنای اصول مشائی از مدارس یونانی ومقلدین آنها بدستیاری دانشمندان وفضلای اسلامی که اغلب هم ایرانی بودند بعالم اسلام وارد میشود و بازار بحث و جدل درمکتب‌ها ومدارس علمی ومذهبی رواج کامل مییابد ودوشادوش علوم قرآنی وادبیات مذهبی‌که درآن تاریخ بیشتر فنون ادب عربی بوده است همهٔ علوم بشری زمان مانند طب ، ریاضی ، کیمیا وعلوم غریبه وفلسفه ومنطق غیره مورد نقد وبررسی قرار می‌گیرد این علوم پس از پختگی کامل و توسعهٔ لازم بر مبنای اندیشه‌های نوین فلاسفه وبزرگان ایران واسلام بعالم مسیحیت وارد میشود واگرچه کلیساهای مذهبی مسیحیت خود تا حدودی بهموازین واصول منطق ارسطوئی از راه حوزه‌های اسکندریه وجز آن آشنائی داشته‌اند لکن از سوی عالم اسلامی افکار نو و جدیدتری که تا حدودی هم با روح اشراق مشرق‌زمین ملفق شده بود به جهان مسیحیت وممالك مغرب زمین وارد میشود ، افکاری‌که سخت کلیسا وارباب مذاهب آن سامان را تکان میدهد و به جنب‌وجوش درمیآورد ودرآن سوی دنیا تحولاتی‌شگرف‌بوجود میآوردکه متأسفانه وبا خوشبختانه ما که ارباب آن بضاعت بوده‌ایم ازآن تحولات غافل میمانیم
باری هرچند درگیرودار نقل علوم یونان وسکندرانی بعالم اسلام اصول فنون ادب و

علوم بلاغی وخطابی وبالاخره تفکر ادبی کلاسیك وادبیات تکامل یافتهٔ نحله‌های سوفسطائی یونان بعالم اسلام وارد میشود وبدست دانشمندان ایرانی مورد نقد وبررسی قرار میگیرد، که بعدها درادبیات منثور ومنظوم آن خودنمائی میکند لکن همانطورکه اشارت رفت این نقل و انتقال به منظور خاص انجام میشودکه مطلقاً جنبهٔ پذیرش ملی ومذهبی ندارد وبطوریکه میدانیم اینگونه افکار نه ازاین باب که بتواند چیزی را ثابت وباطل کند مورد نفرت واقع میشود گرچه این وضع نیز نامطلوب بوده است لکن مباحث آن‌اغلب بی‌ثمر ویا کم‌ثمر بوده‌است بویژه‌قسمتهائی که صرفاً جنبه‌های میتافیزکی و یا اخلاقی داشته است چون در برابر افکار مربوط به معنویات وروحانیات اسلامی واخلاقیات واجتماعیات دین اسلام ناچیز بوده است ضرورتی دربحث‌وجدال آن دیده نمیشده است ودرعین حال هزاران دانشمند وفیلسوف وعالم اسلامی وایرانی به حل معضلات وشرح مجملات وتفسیر مبهمات آن اشتغال ورزیدند وباوج کمال ممکن خود رساندند این نبود مگر ثمره آزادی افکار واندیشه درعالم اسلام.

این علوم همواره در خدمت مذهب واقع بود ونه مذهب درخدمت آن، اسلام خود پایه‌گذار اخلاقیات واجتماعیات بسیار برومندی است که هرگاه بادید انتقاد هم بنگریم بشرط آنکه جهات مختلف آنرا مورد بررسی قرار دهیم دربرابر عظمت آن سرتسلیم فرود میآوریم، نسبت ادب وفرهنگ اسلام بفرهنگ وادب وتمدن یونان مانند نسبت اقیانوس بیکران است به ظرفی آب ویا نهری کوچك

میدانیم که اساس دین اسلام بردانش است وهمواره مردم‌را تحریك وتحریض بر دانش‌آموزی وعلم‌اندوزی میکند وبازبانه آیاتی مانند هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون ویوتی‌الحکمه من یشاء واحادیثی مانند اطلبواالعلم ولو بالصین واطلبوا العلم من‌المهد الی‌اللحد وطلب‌العلم فریضه علی کل مسلم ونظر آنها همواره برگرده ملت اسلام فرود آمده آنهارا متنبه وبیدار میکند که ازطفولیت تا کهن‌سالی وازکهن‌سالی تا پیری وازپیری تا مرگ باید علم اموخت وازجهالتی‌که بشر بحکم خلقت وطبیعتش دامنگیرش هست باید نجات پیدا کرد، بر همین اساس ملت ایران دین مترقی اسلام میگرود وآنرا با میل ورغبت تمام می‌پذیرد. اوضاع علمی و ادبی ایران قبل ازاسلام وهم مقارن با آن بسیار رضایت‌بخش وسامان بوده است ومدارس ودانشگاه‌های عظیمی درگوشه وکنار این مرزوبوم وجود داشته است که محل نقد وبررسی‌فنون وآموزش همهٔ علوم زمان بوده است پس ازاسلام نیز همین وضع ادامه مییابد نهایت با وضع نوتر وجدیدتری وبا روح وجان تازه‌تری آزادانه همهٔ علوم وفنون چه در مدارس ایران وچه در مدارسی که در مراکز نمایندگی‌های خلافت ویا مرکز خلافت تشکیل شده بود مورد نقد وبررسی قرار داشت وایرانیان بقول ابن خلدون مورخ وجامعه‌شناس اسلامی در همهٔ مراکز علمی‌وخلافت اسلامی خودنمائی کردند ودرانواع واقسام علوم سرآمد شدند

درهمان هنگام که فرهنگ وتمدن مذهبی کلیساها درمغرب‌زمین درکادر محدود ومعینی قرارداشت وتحقیقات علمی وادبی آنها محدود بحدودی می‌بودکه فراتر نهادن گامی ازآن‌حدود وعبور در حد کفر وزندقه محسوب میشد ومحکوم به حرق و قتل بود، درمدارس ایران اسلامی و سایر مدارس اسلامی همهٔ مسائل مورد بحث و فحص قرار میگیرد و دانایان و دانش‌پژوهان از هر فرقه و ملت و مذهبی در این حوزه‌های علمیه جمع‌آوری میشدند و در انـواع علوم از حساب و فلسفه و کلام، نجوم و ریاضیات و مکانیك و غیره غور و بـررسی میکردند ودراین باب‌ها وابواب دیگر مربوط به نظامات اجتماعی هزاران وبلکه ملیونها کتاب ومقاله ورساله نوشته‌اند وبا مراجعه به مقدمهٔ المقابسات ابوحیان توحیدی وکتاب العوامل والشوامل همان دانشمند وکتابهای متعدد رازی وبیرونی وفارابی وابن‌سینا وسایر دانشمندان بخوبی میتوان این مطلب را نمود.

کتاب مقابسات ابوحیان توحیدی نمودار بحث‌های آزادی است که درمجامع آنروز

اسلامی میشده است ونویسندهٔ کتاب که صرفاً بعنوان منشی دراین مجالس شرکت می‌جسته‌است دراین کتاب همهٔ مباحث حتی کفریات واموری که حتی مخالف با اصول اسلام است مورد بحث واقع میشود . یکی دیگر ازاین نمونه‌ها مجموعهٔ رسائل اخوان‌الصفا است که خود دائرةالمعارف بشری است وشامل انواع علوم وفنون است ازموسیقار وریاضیات‌ومنطقیات وطبیعیات‌وناموسیات وسایر شعب علوم و فنون در چنین شرابطی قهراً ادبیات ملی و حماسی و عرفانی و مذهبی ماهم مظهر وتجلای روحی آزاد میشود ، شعرا ونویسندگان هرآنچه مـی‌اندیشند می‌نویسند و می‌سرایند وبدین طریق مجموعهٔ بسیار غنی از ادبیات دراین سوی جهان ، یعنی جهان آزاد بوجود میآید ، ادبی‌که هم نمودار یك فرهنگ عمیق وریشه‌دار است وهم‌نمودار روح آزادمسانهٔ فرهنگ ملی است و هم مظهر مجموعهٔ معارف و فرهنگ تمدن اسلامی ملحق با تجلیات اشرافی ایرانی است این است سر تفنن درادبیات ایران ، رودکی وعنصری جوری می‌اندیشند ، سلمان ساوجی جوری‌دیگر وخاقانی‌شروانی طوری دیگر. عطار، سنائی ، مولوی وحافظ برنگهائی‌دیگر.

هم نمودار علم حال است وهم نمایندهٔ علم حال ، هم ذوق است وهم بحث. نظام گستردهٔ روح شرقی بویژه فرزندان یك تمدن کهن و ریشه‌دار با جولان دادن اندیشه‌هـای خود در فضای‌باز وآزاد وغیرمحدود حکمت اشراق، ادبیات این‌ملت را بەاوج ترقی ومعنویت میرساند و هزاران عارف بی‌اعتنا و قلندرمآب و ملبونها فقیه و فیلسوف ومتکلم وعالم به فنون‌مختلف‌دراین مکتب یعنی مکتب آزاداندیشی بوجود میآیند وادبیات فارسی بحق مظهر یك دائرةالمعارف بشری میشود ، دائرةالمعارفی که شامل هرنوع تفکر واندیشهٔ نو وکهنه است حامی همهٔ تفکرات فلسفی، ادبی، عرفانی، ذوقی، بحثی، مذهبی وعلمی‌است بدان‌سان‌که پایه ومایهٔ هرنوع‌دانشی را میتوان درآن یافت، از جدیدترین اندیشه‌ها تا کهنه‌ترین آنها. والبته این‌عیب هست‌که درفلسفهٔ عرشیه ونظام تفکر عرشی اشراقی وفضای نامتناهی آن که جولانگاه اندیشه‌های مردم مشرق‌زمین است وطیران بسوی آسمانهای ادب، این ملتها را از توجه به مادهٔ زمینی وفلسفهٔ فرشیه بازمیدارد والبته این هم خود عالمی دارد .

پنج ابوالحسن نقاش در یک قرن

احمد سهیلی خوانساری

ابوالحسن اول

حکومت و فرمانروائی شاهزادگان قاجاری در شهرها و تشکیل دربارهای کوچك ورقابت وچشم‌هم‌چشمی بایکدیگر بازار هنرهای تزئینی را در قرن ۱۳ رواجی‌شایسته دادوبهمین سبب نقاشی درکاخها و کتاب‌ها بجهت رونق فراوان مکتب خاص یافت واین هنر ، خریدار بسیار پیدا کرد از این روی صاحبان ذوق بیشتر در پی‌فراگرفتن رموز این هنر بودند.قرن سیزدهم را باید دوران اعلای هنرهای تزئینی داست‌وازاین زمان نسبتاً آثار بیشماری برای ما بیادگار مانده است.

در میان نقاشان استاد که در این قرن زیاد بوده‌اند ابوالحسن‌ها نقشی چشم‌گیر داشته ، تاریخ نقاشی‌را دراین‌قرن آراسته‌اند.

نخستین ، ابوالحسن، ابوالحسن‌غفاری‌مستوفی‌کاشانیست. او پسر معزالدین محمد غفاری مستوفی میباشدکه ازارباب قلم کاشان‌بوده‌است، معزالدین‌محمد درسال۱۱۶۲بفرمان‌کریم‌خان زند حاکم کاشان ونطنز وجوشقان گردید، اجداد وی همواره در شمار بزرگان این شهر بوده‌اند . نسبت ابوالحسن بچند واسطه به ابی‌ذرغفاری‌می‌پیوندداین‌خاندان که‌امروزبه‌غفّاری مشهورند وکاشانی‌الاصل‌هستند . (غفاری به کسر غین وبدون تشدید میباشد.)

ابوالحسن نخست در پی‌فراگرفتن و کسب هنر نَقاشی بوده، به‌توصیهٔ میرزا محمد بروجردی‌که در آن عهد منصب استیفای دیوان شاه را داشت بکسب علم سیاق و انشاء پرداخت ودر دستگاه علیمرادخان زند مستوفی وارد شد وبهمین‌واسطه به مستوفی اشتهار یافته ، بعد اززوال این سلسله دردستگاه قاجاربه راه‌جست.

ابوالحسن در نقاشی تفنن داشته، اینکار پیشهٔ وی نبوده، براساس ذوق بدین هنر دست یازیده‌است و اکثر کارهای او کپیه از تابلوهای مشهور نقاشان رمی و زنان لخت بوده، گاه از روی طبیعت پرده‌هائی بوجود آورده‌است .

وی تاریخی دارد بنام‌گلشن مرادکه شامل حوادث‌بعداز نادرشاه ودوران‌سلاطین زندمیباشد این‌تاریخ که‌بنام‌علیمرادخان زند تألیف شده به‌نثری مصنوع است و حکایت ازفضل‌ودانش مصنّف مینماید . قسمتی ازاین‌کتاب را ابوالحسن و قسمتی دیگر را محمد باقر غفاری پسروی به‌رشتهٔ‌تحریردرآورده‌است.

ابوالحسن‌بااستعدادی‌خاص‌دردبیری ومنشی‌گری،درسلك مُستوفیان دربارکریم‌خان و علیمرادخان و بنابه‌ذوق فطری در نقاشی استادگردیده بود. در آغاز جوانی چنانکه خودنوشته است ، ده‌سال در پی‌فراگرفتن رموز نقاشی سعی‌وکوشش‌داشته،



کار ابوالحسن غفاری (صنیع‌الملک)



آنگاه در پی کسب دانش دبیری شده، درسلك دبیران ومنشیان دربار درآمده، لکن تا پایان عمردست از نقاشی بازنداشته‌است.

او بقرائنی تا اواخر سال ۱۲۰۶ واوایل ۱۲۰۷ درقید حیات بوده، تاریخ خودرا هم تا همین سنوات نگاشته، پسرش محمدباقر کتاب را تا سال ۱۲۱۰ بپایان برده‌است.

ابوالحسن دوم

ابوالحسن دوم اصفهانیست و پیشه‌اش نقاشی بوده، در صورتسازی سبکی شیرین و قلمی نمکین داشته‌است. اجمالا میدانیم او اواسط عهد فتحعلیشاه(۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ه) وزمان

تصویر حسنعلی شاه - کار ابوالحسن اصفهانی



محمدشاه (۱۲۵۰ - ۱۲٦٤ هـ) را دریافته‌است. درگذشت او را از این جهان نیز نمیدانیم . آنچه ازکارهای او دیده شده تصویر مشاهیر و بزرگان، باآب رنگ بوده‌است.

ابوالحسن سوم

ابوالحسن‌سوم ، ابوالحسن‌غفاری که‌بعدملقب‌بصنیع‌الملک شده ، میباشد. وی فرزند میرزا محمد و برادر میرزا بزرگ نایب پدرکمال‌الملک‌است. این ابوالحسن ازنوابغ عصرناصری و بنا بمدارکی که در دست داریم مقارن سال ۱۲۳۲ در کاشان ولادت یافته، در آغاز جوانی به‌تهران آمده، پس از فرا گرفتن رموزو مقدمات هنر نقاشی بحکم وراثت‌دراستکار استعدادی کم‌نظیر پای بمیدان نقاشی وصورتگری گذاشته، درزمان محمدشاه اورا به‌استادی پذیرفته‌اند و چون نبوغ او مورد همه بوده در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه جهت تکمیل فن هنر وی را به‌رم روانه ساخته‌اند او ، پس ازتکمیل‌هنرش بایران مراجعت‌کرده، مورد توجه شاه جوان ، ناصرالدینشاه که چون به‌نقاشی عشق فراوان داشت قرارگرفت هنراو توجه اعیان واشرافرا جلب‌کرده و با عنایت شاه ، مدرسه ونمایشگاه نقاشی مفتوح ساخت و در وزارت‌انطباعات‌آن‌عهد منشی ومباشر کارهای هنری وچاپ گردید . تصاویر روزنامهٔ ملتّی ودولت علیّه و مجلس سلام ناصرالدین شاه در نظامیه – که‌بعد محل امانتیه شد – از شاهکارهای اوست.

ابوالحسن درسال ۱۲۷۸ ملقب بصنیع‌الملک گردید ودر دوران سی‌سالهٔ آغاز سلطنت‌ناصرالدین‌شاه، ترّقی‌بسیارکرده، مشمول لطف و مهر شاه گردید . شاگردان زیاد تربیت نمودکه عبس شیرازی، نقاش مشهور، یکی از آنهاست صنیع‌الملک در سال ۱۲۸۲ در سی‌وچهارسالگی ازاینجهان درگذشته است.

ابوالحسن چهارم

ابوالحسن افشار ازموی مماشدکه درنقاشی گل و بوته و پرنده پایی شفیع عباسی بوده است ابوالحسن پسر اللهوردی نقاش است و بنا بقول اعتمادالسلطنه، علی‌اشرف نقاش مشهور عهد نادرشاه وکریمخان زندعمّ‌اوبود علی‌اشرف‌استادآقازمان، آقاصادق، آقانجف و آقا باقر میباشد.

ابوالحسن افشار به لال معروف بوده، اعتمادالسلطنه‌در شأن اونوشته استدرصنعت‌نقاشی‌وگل‌وبوته‌سازی‌ورنگ‌آمیزی، مانند قلمدانها و جلدهای‌کاراو و عّمش علی‌اشرف نقاش‌افشار مشهور، تمیزی ممکن نبود مگرآنکه ارقام از صاحب صنعت اعلام میگردید . عزیزخان سردار ازکارهای او بسیاربرسبیل هدیه برای اعیان و اشراف به‌تهران فرستاد. قلمدان اوهم در حیات خودش تا پنجاه تومان خریدو فروش بهمرسانید تقریباً در اواسط این سنین اربعین وفات یافت یعنی سال‌چهلم‌سلطنت ناصرالدین‌شاه‌که ۱۳۰٤ میشود.

علی‌اشرف نقاش مشهور تا حدود سنهٔ ۱۱۸۰ در قید حیات بوده، اگر فرض‌کنیم اللهوردی نقاش برادرکوچکتراز علی اشرف بوده و بیست سال بعد از علی‌اشرف ازاین‌جهان‌رفته باشد و ابوالحسن دراواسط یا اواخر عمر اللهوردی متولدشده باشد باز قبول اینکه علی اشرف عّم وی بوده مشکل است مگر آنکه بگوئیم علی اشرف عّم اللّهوردی بوده ، بدین اعتبار اعتمادالسلطنه عّم‌ابوالحسن خوانده است.بهرصورت‌ابوالحسن افشارازاستادان مشهور قرن ۱۳ میباشدکه آثارش درخورتوجه بسیار است

ابوالحسن پنجم

ابوالحسن پنجم‌که خود درزیرتابلوهای‌خویش‌ابوالحسن ثالث رقم‌نموده‌است‌فرزندمرحوم صنیع‌الملک بوده، اورا نخست یحیی میخوانده‌اند. بعد از مرگ پدر او خود را ابوالحسن خوانده، شاید جوسه است در پرتو اشتهار این‌نام شهرتی‌فراهم سازد ولی هر چند در نقاشی‌کوشیده، چون استعداد چندان نداشته در ردیف نامداران این هنر درنیامده‌است. ابوالحسن ثالث بدین جهت خود را ثالث خوانده‌که در خاندان غفاری سومین ابوالحسن بوده است وی دردورنماسازی ورنگ‌روغن ازخود آثاری بجا گذاشته‌که درخورتحسین نیست . او نازمان مظفرالدین‌شاه (۱۳۱٤ - ۱۳۲٤ هـ) منزبسته،خودکشی‌میرزا ابوتراب‌خان برادرکمال‌الملک در خانهٔ او بوده‌است .او در حیات وی مخصوصاً اهمال‌کرده، تا ابوتراب‌خان بمیرد. شاید عناد و دشمنی از حسادت همکاری سبب بوده است.

شاعرانی که شاعره شناخته شده‌اند

(۲)

احمد گلچین معانی

عصمت بخارایی

خواجه عصمت‌الله‌بن خواجه مسعود بخارایی ، ازشعرای مشهور نیمهٔ اول قرن‌نهم هجری است که در قصیده «نصری» تخلص می‌کرد و در غزل «عصمت» و اختیار تخلص نصری به مناسبت انتساب وی به دربار سلطان نصرالدین خلیل‌بن میرانشاه‌بن تیمور گورکان بوده است که پس ازمرگ تیمور (از ۸۰۷ تا ۸۱۲ هجری) درماوراءالنهر سلطنت داشت .

عصمت در دربار سلطان خلیل بسیار معزّز ومحترم بود و به وی علاقهٔ زایدالوصفی داشت ، وچون سلطان خلیل براثر عصیان ارکان دولتش به بهانهٔ اینکه اختیار ملک را به دست محبوبهٔ خود شادملک‌آغا سپرده بود به زندان افتاد ، عصمت ازاین واقعه سخت دلتنگ شد و به یاد ایام صحبت غزلی سرودکه بعضی ازابیات آن اینست :

کاش فرمودی به شمشیر جدایی کشتنم — تا به خواری درچنین روزی ندیدی دشمنم
باغبان گـو درنه دیوار گلزارم بکش — بی‌وجودش گرکشد خاطر به‌سرو و سوسنم
شهسوارم کی خرامد باز ، تا دیوانه‌وار — خاک وخون آلوده‌خودرا برسر راه افکنم
تازه عصمت کی شود آثار دوران خلیل — کاین بتانی راکه ناحق می‌پرستم بشکنم

قسمت اعظم عمر عصمت به ستایشگری اولاد واحفاد تیمور وامرا وصدور زمان ایشان گذشته است ولی درآخر کار دست ازمداحی ارباب دولت کشیده ودامن خاندان عصمت را گرفته و به مدایح ومناقب آن بزرگواران پرداخته است .

وی شیعهٔ پاک‌نهاد ونیک‌اعتقادی بود وچون درمیان مردمی حنفی‌مذهب بسر میبرد ، مدتها تقیّه میکرد ومذهب خودرا مکتوم میداشت ، ولی عاقبت کاسهٔ صبرش لبریز شد وتشیع خودرا آشکار کرد ، چنانکه در اینباب گفته است :

دست درفتراک آل مصطفی بایـد زدن — هردو عالم را به همت پشت‌پا باید زدن
این سرا وآن سرا جای فریبست وهوی — کوس مهر خواجهٔ هردو سرا باید زدن
تا به کی طبل ارادت میزنی زیر گلیم — بعدازاین کوس محبت برملا باید زدن
عصمت ازحبّ علی چون‌مست گشتی،دمبدم — تاقیامت گرد این گلشن نوا باید زدن

وفات عصمت درسال ۸۴۰ هجری واقع شده وسند آن قول مورخ شهیر خواندمیراست درنقل مادهٔ تاریخ ذیل :

تاریخ وفات خواجه عصمت هرکس که شنید ، گفت : تمّت

برای اطلاع ازنسخه‌های خطی دیوان عصمت رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج ۳ ص۲٤٤٤ ـــ ۲٤٤٥) .

حال ببینیم که تذکره‌نویسان چه بر سراو آورده‌اند :

در تذکرهٔ اختر تابان (ص ۳٤) و تذکرةالخواتین (ص ۱۵۳) و از رابعه تا پروین (ص ۱۷۵) ذیل نام «عصمتی سمرقندیه» و درتذکرهٔ زنان سخنور (ج ۱ ص ۱۷٦) ذیل نام «جانی بی‌بی‌عصمتی» ونیز درهمان تذکره (ج ۱ ص ۳۲۸) ذیل نام «عصمت سمرقندیه» این مطلع ذکر شده است :

تا فکنده است مرا بخت بد از یار جدا غم جدا می‌کشدم ، چرخ ستمکار جدا

بقیهٔ ابیات غزل اینست وازخواجه عصمت بخارایی است :

آنچه این بار کشیدم ز جفاهای فراق گر کشندم نشوم از تو دگربـار جدا
نی تو هرقطرهٔ خونی‌که فتاد از نظرم پاره‌ای بود که گشت از دل افگار جدا
یارم از هجر به درد و غم ایام افکند او جدا کـرد ستم ، چرخ ستمکار جدا
عصمت ازبخت بد وطالع سرگشتهٔ خویش گشت از یار به کام دل اغیار جـدا

صاحب تذکرهٔ زنان سخنور در ذیل نام «عصمت بخارایی» (ج ۱ ص ۳۲٦) نوشته است:

«ابیات زیر در خیرات حسان اززنی به نام عصمت بخارایی گرد آمده بدون آنکه در مقام معرفی وی برآمده باشد‌که کی وازکجا وچه زمانست (کذا) بهرگونه ازسروده‌های او بخوبی نمایانست که سخن‌سرای توانا وبا ذوقی بوده است» .

وهشت بیت از غزلیات خواجه عصمت را درج‌کرده است درصورتیکه مؤلف خیرات حسان مطلقاً عصمت بخارایی را در شمار نسوان نیاورده وگفتهٔ مؤلف زنان سخنور کـذب محض است .

سپس افزوده است : چامهٔ زیبا ودلنشین زیر ازاین بانوی سخنور در سال دوازدهم مجلهٔ ارمغان به چاپ رسیده است :

سرخوش ازکوی خرابات گذر کردم دوش بـه طلبکاری ترسابچهٔ بـاده فروش
پیشم آمـد بسرکوچه پری رخساری کافری، عشوه‌گری، زلف چوزنّار بدوش
گفتم این کوی‌چه‌کویست‌وترا خانه‌کجاست ای مه نوخم ابروی ترا حلقه بگوش
گفت تسبیح بخـاك افکن وزنّار ببند سنگ در شیشهٔ تقوی زن و پیمانه بنوش
بعدازآن پیش من آ ، تا بتوگویم سخنی راه اینست اگـر بر سخنم داری گـوش
دل زکف داده و مدهوش دویدم در پس تارسیدم به مقامی‌که نه‌دین ماند ونه هوش
دیدم از دور گروهی همه دیوانه ومست وزتف بادهٔ عشق آمده درجوش وخروش
بی‌دف وساقی‌ومطرب همه در رقص وسماع بی می‌وجام وصراحی همه در نوشانوش
چون سر رشتهٔ ناموس برفت از دستم خواستم تا سخنی پرسم ازو ، گفت خموش
این نه‌کعبه است‌که بی‌پا و سرآیی به‌طواف وین‌نه‌مسجدکه دروبی‌ادب آیی به خروش
این خرابـات مغانست و درو مستانند از دم صبح ازل تا به قیامت مدهوش
گر ترا هست دربن شیوه سر یك رنگی دین‌ودنیا به‌یکی جرعه چوعصمت بفروش

وتوجه نکرده است که اگرگوینده ازنسوان می‌بود درمجلهٔ ارمغان مذکور می‌شد[1] .

ونیز وی درهمان تذکره (ج ۱ ص ۳۲۸) ذیل نام (عصمت سمرقندی) نوشته‌است :

«خیرات حسان شعرهای زیر را از بانوی سخنوری بنام عصمت سمرقندی نمونه آورده بدون‌آنکه ازچگونگی سرگذشت اوچیزی نوشته باشد ولی از شیوهٔ سخن ومایه توانایی او در سخنوری پیداست که سخن‌سرای با ذوق ومایه‌داری بوده است :

آنکه دایم هوس سوختن ما می‌کـرد کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کـرد

سخت دلتنگ شدم ، خانهٔ صیاد خراب   کاش روی قفسم جانب صحرا می‌کرد
این همان وادی عشق‌است که هرلحظه‌فلك   بهر مجنون ستمی تازه مهیا می‌کـرد
خویشتن را بسرکـوی شهادت میدید   عصمت آنروز که وصل تو تمنا می‌کرد»

گذشته از آنکه این چهاربیت درخیرات حسان مسطور نیست ، هربیت آن هم به شرحی که مذکور میگردد ازیك شاعر است :

۱ ـ بیت اول به ضبط تذکرهٔ نصرآبادی (ص ۲۹۶) ازملاطاهری ناسی است وشأن نزولی دارد که اینست :

«مسموع شد که یکی ازخانه‌زادهای شاه‌عباس ماضی نسخه‌ای بهم‌رسانیده اورا به حجره برد ، این معنی به سمع مبارك شاه رسیده اورا طلب داشت به هنگامی‌که به کنار بخاری نشسته بود بعدازپرسش وجوابهای نامسموع ، آتش‌گیر سرخ شده را برداشت فرمودکه چون اورا بوسیده خواهی بود به تلافی این را ببوس وآتش‌گیر را برلب ودهان او گذاشته سوخت و به این ترتیب اعضای اورا سوخت به التماس یکی ازخوانین اورا بخشید ، غزلی‌که مطلعش اینست ازوست که دراین باب گفته .

آنکه دایم هـوس سوختن ما می‌کرد   کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد»[۲]

۲ ـ بیت دوم به ضبط آتشکده درذیل اصفهان از میرزاهادی حسینی خاتم میرزا داماد شیخ‌الاسلام مشهد است وصحیح آن چنین است

بس گرفته است دلم ، خانهٔ صیاد خراب   الخ

۳ ـ بیت آخر ازخواجه عصمت بخارایی است وبیت سوم را ندانستیم ازکیست

کوکب خراسانی

مؤلف تذکرهٔ زنان سخنور در (ج ۲ ص ۱۰۷) وی را چنین معرفی کرده‌است

«این بانوی با ذوق وپرمایه که درجهٔ دانش وتوانایی او در جهان سخنوری از نمونه شعرهای او که در زیر نوشته میشود بخوبی نمایانست ازمردم خراسان بوده   الخ»

واین ابیات را به او نسبت داده است

«گل صبحدم ازشاخ برآشفت وبریخت   با باد صبا حکایتی گفت و بریخت
بد عهدی عمر بین که نشکفته ز شاخ   گل سرزد وغنچه کرد و بشکفت وبریخت

* * *

چشم بد روزگار دیدی کـه چه کرد   بی مهری آن نگار دیدی کـه چه کرد
از حـرف رقیب عاقبت خونم ریخت   دیدی که چه‌کرد یار، دیدی که چه کـرد

* * *

اگر کـه یار بکشتن نکرد یاری ما   امیدها بود از زخمهـای کاری ما

* * *

چه نالم از جفای قاتـل خویش   کـه دیدم آنچه دیدم از دل خویش

* * *

به مـن چشم عتاب دارد آن ماه   اگـر برهم گـذارد آسمان چشم»

رباعی اول (گل صبحدم) از مجیرالدین بیلقانی شاعر مشهور قرن ششم هجری است رك : آتشکده ودیوان شاعر

۱- بعداً سال دوازدهم ارمغان را بدست آوردم ودیدیم که شعری ازعصمت بخارایی درآن نیست
۲ - گویند درتهران مردشناسی‌که مرتد شده به یکی از ادیان ساختگی گرویده بود درگذشت وجنازه‌اش را درگورستان سابق سنگلج به‌خاك سپردند ، شبانگاه ظریفی برروی قبرش نوشت :

آنکه دایم هوس سوختن ما می کرد   کاش می‌آمدو(این زبر) تماشا می‌کرد !

رباعی دوم از دو رباعی ذیل متشکل شده است :

۱ ــ میرسیدعلی مشتاق اصفهانی متوفی ۱۱۷۱ هجری :

گردون ستیزه‌کار دیدی‌که چه کرد　　ناسازگاری روزگار دیدی که چه کرد
از حرف رقیب عاقبت خونم ریخت　　دیدی‌که چه‌کرد یار، دیدی‌که چه‌کرد

رك : آتشکده ودیوان چاپی شاعر ، ص ۱۹۰

۲ ــ در تذکرهٔ اسحق‌بیگ عذری برادر آذر بیگدلی پیش از رباعی مشتاق آمده و صاحب معلوم نیست :

ایام فراق یار دیدی که چه کرد　　با ما غم آن نگار دیدی که چه کرد
یاری که نشسته بود با ما شب وروز　　چشم بد روزگار دیدی که چه کرد

ست پنجم وهفتم ازکوکب خراسانی است به ضبط مجمع‌الفصحا (ج ۲ ص ٤۲٦) ووی نامش میرزا عبدالعلی وفرزند میرزامحسن خراسانی است‌که به استدعای تقی‌خان‌یزدی ازخراسان به یزد رفته وکوکب در یزد متولد شده و به تحصیل کمالات پرداخته ودر دولت فتحعلیشاه‌قاجار به منصب جلیل صدارت سربلندگردیده است .

ست ششم (جه نالم ازجفای) معلوم نشد ازکیست .

(دنباله دارد)

جشنواره‌ی جهان اسلام

(بخش ۱)

پرویز اذکایی

پیش‌گفتار :

«جشنواره‌ی جهان اسلام» که تقریباً به‌مدت چهار ماه ازیکم آوریل تابیست‌و نهم جولای ۱۹۷۶ برابر با ۱۲فروردین ماه تا ۷ مرداد ماه سال جاری درانگلستان برگزار گردید، قطع نظر ازبعضی مسائل، به‌هرحال، رویدادی بود، که این نگارنده نیز، اتفاقاً، به‌همراه و درخدمت گروهی از دانشمندان وداشوران سرشناس وهنرمندان نامور و ناماشناس، یك هفته‌یی‌از ٤ تا ۱۱ خردادماه به‌دیدار برخی ازنمایشگاه‌های جشنواره، درلندن وپیرامون آن نائل آمدیم. اینك ازبرای ثبت این رویداد تقریباً جهانی و ناسم جهانی دراین مجله‌ی «هنر ومردم»، و نیز برای آگاهی آنان‌که ــ خواه‌به‌جشنواره رفتند و یانرفتند و ــ علاقه‌مند هستندکه دقیقاً وبطور کامل بدانند درآنجا چه‌ها بوده وچه‌ها گذشته است، بنده پس‌ازاین پیشگفتار، عین «برنامه»ی جشنواره‌راکه باحذف برخی از جزئیات ترجمه نموده، به‌لحاظ خوانندگان می‌رساند. آنگاه تصویرهایی چند، برگزیده از انتشارات جشنواره وکتابها وفهرست نامه‌های نشریافته، یادبود این رویداد، زیب صفحات مجله می‌گردد. *

□

مقدمه‌ی «پول کیلر» مدیر جشنواره‌بر «برنامه» چنین است :

«جشنواره‌ی جهان اسلام درصدد نمودن چشم‌اندازهای تمدنی‌که ازسوی جهان غرب‌کمتر شناخته ودریافته شده‌است، برآمده. کارهایی بزرگ درزمینه‌های دین، هنرها، علوم، ادبیات، موسیقی وزندگی شهری، ازتمدن اسلامی ارائه گردیده است. پس‌از سالها تحقیق وهماوایی داشوران وکارشناسان اسلامی و غرب، اینك می‌توان بااستفاده وبتوسط نمایشگاه، رویداد، سخنرانی، مجمع بحث، فیلم وانتشارات، به‌غرب نشان‌دادکه اسلام چه‌سهم بزرگی درساختن فرهنگ‌های این جهان داشته است.

«چیزی‌که ازآن‌کارگیری شد، موضوع وحدت‌است. زیرا خود جشنواره نمایانگر همان وحدتی است‌که آشکارا در سراسر جهان اسلامی دیده می‌شود همچنین جشنواره بر نابگان (سلسله مراتب) ارزش‌ها همانطورکه ازلحاظ اسلامی دریافته می‌شود، تکیه وتاکید کرده است.

«آرزو چنان بوده است‌که فهرست زیرین رویدادهای اصلی و برنامه‌های پیشنهادشده‌ی جشنواره کاملاً با روح جشنواره‌ی جهان اسلام همباز باشد

قرآن :

- قرآن، نمایشگاه «موزه‌ی بریتانیا».
- قرائت قرآن، «تالار جشنواره‌ی پادشاهی».
- هنر قرآنی : خوشنویسی وتذهیب (کتاب نشرنامه).

(*) درگزینش وتنظیم عکس‌ها دوستان فاضل گرامی «علیرضا ارفع‌زاده» وآقای «ذبیح‌الله نداعی» نظر داده‌اند.

قرآن . سوره‌ی ۸ (الانفال)، آیه‌ی ۱ - ۳ . مصر (سده‌ی ۸/۱٤)
«کتابخانه‌ی بریتانیا»

سورة الانفل سبعون وخمس آي

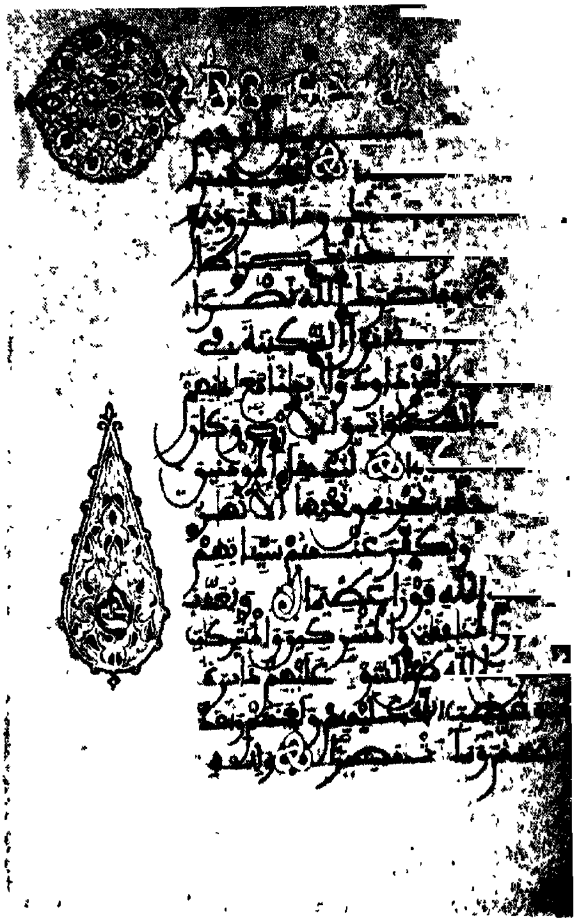
بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ

فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ

وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ

1



قرآن. آغاز سوره‌ی ۴۸ (الفتح). دستنوشته‌ی عربی، مراکش(۱۹۶۸ م) «موزه‌ی بریتانیا»



ساختمان یک قصر برای یکی ازیاران بهرام‌گور از یک دستنوشته‌ی فارسی (مورخ ۱۴۹۴ م) «موزه‌ی بریتانیا»

هنرها :

- هنرهای اسلام، نمایشگاه سرسرای «هی‌وارد»
- هنر اسلام : زبان ومعنی (کتاب نشریافته)

علوم :

- علم وتکنولوژی دراسلام، نمایشگاه «موزه‌ی علم»
- علم اسلامی : یک پژوهش مصوّر (کتاب نشریافته)

کوچ‌نشینی و شهر :

- کوچ‌نشینی وشهر، نمایشگاه «موزه‌ی انسان»

ادبیات :

- جهان اسلام، یک اجرای سه‌پرده‌ای.

موسیقی :

- موسیقی کلاسیک ازجهان اسلام، سلسله کنسرت‌ها.

موسیقی وابزارهای موسیقی درجهان اسلام، نمایشگاه موزه‌ی «هورنیمن»

سخنرانی‌ها :

سلسله سخنرانی‌های جشنواره‌ی جهان اسلام

فیلم‌ها :

- جهان سینمای اسلام.

□

اینک ببینیم سهم ما ایرانیان، سهم تمدن و فرهنگ ما درجشنواره‌ی جهان اسلام چه بوده وجشنواره چگونه آن را نموده است. این کار، البته دشوار است. زیرا برنمایاندن اجزایی هم‌پیوسته، دارای پیوستگی ارگانیک، ازیک کُل ــ فرهنگ و تمدن اسلام ــ به‌عنوان «سهم ایران»، عملاً



رزم رستم و سهراب، درحالی‌که یکدیگررا نمی‌شناسند ازسدهٔ پانزدهم (نهم ﻫ. ق) ، ازیك دستنوشتهٔ فارسی «موزهٔ بریتانیا»

ممکن است. لیکن قطع نظر ازنموده‌های جشنواره، بطور یقین وعلمی مسلم ومحقق گردیده‌که ایران وایرانی سهم بسیار عمده‌ای درپی‌ریزی وبالندگی فرهنگ وتمدن اسلامی داشته است. چنانکه بنابرهمان موضوعات جشنواره، بی‌گمان در هنرها (معماری، فلزکاری، قالی‌بافی، سفالگری، نقاشی، تذهیب وخوشنویسی قرآن ودیگر کتابها، موسیقی وجزاینها)، علوم وتکنولوژی (نجوم، جغرافیا، پزشکی، داروسازی، گیاه‌شناسی، آب‌شناسی، کیمیا و شیمی، مکانیك عملی، وجزاینها ــ سوای علوم خالص ــ . . .) ، ادبیات (نه‌تنها فارسی، بل همین ادبیات عرب) ، تصوف وعرفان، فلسفه (مخصوصاً) ، وجز اینها، سهم بیشتر وعمده و اساسی ازآن ایرانیان و اقوام فارسی‌زبان این سرزمین بوده است، به‌گواه اسناد ومدارك متقن تاریخی وتحقیقات علمی، نه از روی‌حس میهن‌خواهی و تعصب‌کوردلانه. حالا این سهم عظیم، در جشنواره چگونه نموده شده است یا احیاناً چگونه بایستی نموده شود، ویاکم وکیف موضوعات چگونه مثلاً می‌بایستی بود، بحثی است‌که ازحوصلهٔ این وجیزه بیرون است. آنچه نگارنده از رویدادها وبرنامه‌ها برداشت آماری‌کرده، ازاین قرار است :

۱ ــ از ۳۵ نمایشگاه، ۱۳ نمایشگاه ویژهٔ آثار فرهنگ ایران اسلامی است، یعنی ۳۷٪ کل نموده‌های جشنواره، و اگر همین درصدرا نسبت به ۱۱ نمایشگاه جهان اسلامی حساب کنیم، یعنی تقریباً، به‌فرض محتمل، ٤ نمایشگاه ویژهٔ ایران اسلامی به‌شمار آریم، روبهم‌رفته توان گفت ازمجموع ۳۵ نمایشگاه، درواقع ۱۷ تا، یعنی سهم ایران و نموده‌های آن درجشنواره نیمی (= ۵۰٪) را تشکیل می‌دهد.

۲ ــ لیکن از ۸۰ سخن‌رانی، کنفرانس، مجمع بحث، مذاکرات وکنگرهٔ بین‌المللی، ٦ تا ویژگانی ایران، یعنی ۷٫۵ درصد ازکل، که اگر به‌همین نسبت از ۳۰ تای همگانی، به‌فرض محتمل، ویژهٔ مطالعات ایران اسلامی تقریباً حساب کنیم، روبهم‌رفته ۸ تا ۹ مجمع بحث از ۸۰، یعنی ۱۰ درصد، خواهد بود. بااینکه چهار سخن‌رانی توسط دانشمندان ایرانی ایرادگردیده، باری دراین مورد غلبه ونفوذ کشورهای اسلامی تازی‌زبان کاملاً مشهود است.

۳ ــ از ۱۸ کنسرت ونمایش، ۳ اجــرا از «موسیقی کلاسیك ایران» ویك نمایش (قلندرخونه) ایرانی یادگردیده است.

٤ ــ از ۱۰ جلدکتاب وفهرست‌های نشریافته، ۲ جلد (فهرست‌نامهٔ «قنقانی» و «قالیها . . .») ویژهٔ ایران، وشاید بتوان‌گفت‌که درمجموع ومفروقاً ٤ مطالعهٔ ویژهٔ ایران مثلاً وبه‌فرض از ۱۰ مطالعه (= ۱۰ جلد انتشارات) صورت پذیرفته است، بخصوص توجه بایدکردکه یکی از کتابهای عمده و اساسی‌را دکتر «نصر» ایرانی تألیف کرده و بر ۲ تای دیگر نظارت داشته و مقدمه نوشته است.

۵ ــ ازفیلم‌هاهم ــ چنانکه ازعنوان برمی‌آیدکه ظاهراً جنبهٔ همگانی درآنها ملحوظ گردیده ــ ، شاید کم وبیش چنین برداشت‌هایی بتوان‌کرد.

به‌هرحال، آنچه ازارقام وآمار تااینجا برقلم رفت، به‌فرض واقعی بودن وصحت انتساب، چون این‌گونه واقعیات کمّی دراین قضایا بیانگر حقایق کیفی نیست، سهل است، حقایق تاریخی‌را نه‌می‌توان بااین وسایل و وسایط جشنواره‌یی نفی یا توجیه نمود، این است‌که نباید زیاد برآنها تکیه و یا احیاناً استنادکرد.

چند چیزی‌که به‌نظرم رسیده :

ــ در «موزهٔ انسان» ، درنمایشگاه «مردم‌شناسی» بجز ازچند جل وپلاس بلوچی دریك ویترین، دیگر ازآثارفرهنگ



ازنقاشی‌های مغولی هند

اقوام ایرانی و مردم‌شناسی ایران هیچ‌چیز نبود.
ـ دو ورق از قرآن دستنوشته‌ی بایسنقر میرزا را، وام گرفته از موزه‌ی آستان قدس مشهد، بجای آنکه در همان نمایشگاه قرآن «موزه‌ی بریتانیا» بنمایانند، در سرسرای «هی‌وارد» آویخته بودند.
ـ قالی مشهور و شگفت‌انگیز مقبره‌ی «شیخ صفی‌الدین اردبیلی» مورخ ۹٤٦ «عمل بندهٔ درگاه مقصود کاشانی» و بسیار شاهکارها و آثار نفیس و گرانقدر ملی و هنری ما که به خارج از مملکت برده شده، در همین سرسرای «هی‌وارد» نهاده شده بود.
ـ بیشتر نموده‌های همین نمایشگاه درخشان سرسرای «هی‌وارد»، هنر آفریده‌های زحمتکشان و هنرمندان ـ اغلب ـ بی‌نام ایران بود، **یادشان گرامی باد!**
ـ و دیگر هیچ . .

(خردادماه ۲۵۳۵)

گاهنامه‌ی رویدادها

ماه آوریل

۱:

فرش‌کاری ایرانی (نمایشگاه)
تأثیر اسلامی، شمول اسلامی، برهمن ایرانی (سخن‌رانی)
– هنر و معماری اسلامی در لیبی (نمایشگاه).
– نقاشی‌های صحنه‌های عربی (نمایشگاه از هنرمندان اروپایی و عربی).
– نمایشگاه اسلامی «اکستر».

۲:

– سخن‌رانی گشایش جشنواره‌ی جهان اسلام

۳:

– قرآن (نمایشگاه).
– اسلام و جنگ‌طلبی عصر ما (کنفرانس).
– مسجدهای این روزگار در کشورهای مشترک‌المنافع (نمایشگاه).

٤:

– **جنبه‌های مطالعات اسلامی (کنگره‌ی بین‌المللی).**

– **معماری اسلامی در ایران (نمایشگاه).**

٦:

– **هنرهای «هاوزا» [قبایلی در شمال افریقا] (نمایشگاه).**
– **موسیقی و ابزارهای موسیقی در جهان اسلام (نمایشگاه).**
– اسلام و غرب قرون وسطایی (کنفرانس).

۷:

– علم و تکنولوژی در اسلام (نمایشگاه).
– پانصد سال نقاشی مینیاتور هندی (نمایشگاه).

۸:

– بررسی علمی درباب زبان جدید عربی جنوبی (سخن‌رانی).
– اصفهان در دوربین (نمایشگاه).
– ظرایف گرگان (نمایشگاه).

۹:

– هنرهای اسلام (نمایشگاه).

۱۰:

– قرائت قرآن.
– کوچ‌نشینی و شهر (نمایشگاه).
– قالی‌های ایران مرکزی (نمایشگاه).
– قالی‌های ایران مرکزی (کنفرانس).

۱۲:

– محمود میرزا، سه‌تار (کنسرت).

۱۳:

– نقاشی‌هایی از دربارهای اسلامی هندوستان (نمایشگاه).
– **سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره: ۱ ـ اسلام، اعتقادات و اعمال.**
– سکه‌های اسلامی در خدمت تحقیقات (کنفرانس).

۱٤:

– **جهان سنتی اسلام: ۱ ـ وحدت (فیلم).**
– **سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره: ۲ ـ شریعت و امّت.**

۱۵:

– **نوازندگان اندلسی از مراکش (کنسرت).**



چراغ مسجد ، مورخ ۱۵۴۹ ، ترکی ، «موزه‌ی بریتانیا»



نقاشی «موسی یولا» (ازمردم «هاوزا») ، ازرقاصان ویک‌گروه نواز به رهبری «گربالبو»

– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۳ ــ تاریخ اسلامی
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۴ ــ تصوف اسلامی.

۱۶ :
– موسیقی اندلسی ازمراکش (کنسرت).

۱۸ :
– نوازندگان اندلسی ازمراکش (کنسرت).

۱۹ :
– استادان عود (کنسرت).
– محمود میرزا ، سه‌تار (کنسرت).

۲۰ :
– برخی ازجنبه‌های صوفی‌گری (سخن‌رانی).

۲۱ :
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۵ ــ اسلام درجهان عرب.
– جهان سنتی اسلام : ۲ ــ کوچ‌نشینی وشهر (فیلم)

۲۲ :
– سعدالدین هپر بانوازندگان وخوانندگان(کنسرت)
– اصول وخاستگاه هنر اسلامی (سخن‌رانی) .



قرآن . سوره‌ی ۳۶ ، آیه‌های ۱۹۳ - ۲۰٤ . نوشته شده دریك مجلد به خط‌کوفی (سده‌ی ٤/۱۰) «کتابخانه‌ی بریتانیا»

۲۳ :

- موسیقی‌کلاسیك ترکی (کنسرت).
- دانشوران وپیشه‌وران درنشست‌های اجتماعی خود (سخن‌رانی).

۲٤ :

- قشقایی ایران (نمایشگاه).
- موضوعات اسلامی درهنر اروپایی (نمایشگاه).

۲۵ :

- سعدالدین هپر بانوازندگان وخوانندگان (کنسرت).

۲۶ :

- برخی ازجای‌های اسلامی افغانستان ، مورد بحث «ابوریحان بیرونی» (سخن‌رانی).
- گزارش‌رسیدگی‌های باستان‌شناختی جای‌های اسلامی لیبی (سخن‌رانی).
- نماز و مسجد (نمایشگاه).

۲۷ :

- معماری بومی درلیبی (سخن‌رانی) .
- تأثیر اسلامی درهنرغربی قرون‌وسطایی (سخن‌رانی).

۲۸ :

- تلمکن [Tlemcen] (سخن‌رانی).
- کاروان‌سراهای سده‌های هیجده و نوزده شهرستان تریپولی (سخن‌رانی) .
- مسجد (نمایشگاه).
- سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ٦ ــ اسلام درجهان ایرانی .

وما اصبكم يوم التقى الجمعان فباذن الله وليعلم المومنين وليعلم الذين نافقوا وقيل لهم تعالوا قتلوا في سبيل الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعنكم هم للكفر يومئذ اقرب منهم للايمن يقولون بافوههم ما ليس في قلوبهم والله اعلم بما يكتمون الذين قالوا لاخونهم وقعدوا لو اطاعونا ما قتلوا قل فادرءوا عن انفسكم الموت ان كنتم صدقين ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله اموتا بل احيا عند ربهم يرزقون فرحين بما ءاتهم الله من فضله ويستبشرون بالذين لم يلحقوا بهم من خلفهم الا خوف عليهم ولا هم يحزنون يستبشرون بنعمة من الله وفضل وان الله لا يضيع اجر المومنين الذين استجابوا لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح للذين احسنوا منهم واتقوا اجر عظيم الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمنا وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء واتبعوا رضون الله والله ذو فضل عظيم انما ذلكم الشيطن يخوف اولياءه فلا تخافوهم وخافون ان كنتم مومنين ولا يحزنك الذين يسرعون في الكفر انهم لن يضروا الله شيا يريد الله الا يجعل لهم حظا في الاخرة ولهم عذاب عظيم ان الذين اشتروا الكفر بالايمن لن يضروا الله شيا ولهم عذاب اليم ولا يحسبن الذين كفروا انما نملي لهم خير لانفسهم انما نملي لهم ليزدادوا اثما ولهم عذاب مهين ما كان الله ليذر المومنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء فامنوا بالله ورسله وان تومنوا وتتقوا فلكم اجر عظيم

– جهان سنتی اسلام : ۳ ــ انسان وطبیعت (فیلم) .

۲۹ :

- موسیقی کلاسیك ازایران (کنسرت).
هنر کوزه‌گری اسلامی (سخن‌رانی)

۳۰ :

موسیقی کلاسیك ازایران (کنسرت).
دراوس فرهنگی دراسلام ، به‌عنوان نمونه ، درباریخ اسطرلاب (سخن‌رانی).

ماه مه

۱ :

موسیقی کلاسیك ازایران (کنسرت)

۳ :

- آرایش معمارانه درلیبی (سخن‌رانی)
آثار نحسس هنر اسلامی (نمایشگاه) .
هنر وطرح اسلامی این روزگار (نمایشگاه) .

٤ :

یك مرحله‌ی شرق نزدیکی درنقاشی ونیزی رنسانس .
«کارباچیو» وحلقه‌اش (سخن‌رانی)
- اشکال معمارانه‌ی اسلامی درزمینه‌ی لسانی آنها

٥ :

ترکیه‌ی عثمانی و ترپولی قره‌مانلی (سخن‌رانی) .
سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره: ۷ ــ اندیشه‌ی اسلامی.
جهان سنتی اسلام : ٤ ــ نمونه‌هایی از زمانی (فیلم).

٦ :

روشن‌آرا بگم وسسار حسین خان (کنسرت) .
فلزکاری اسلامی (سخن‌رانی).

۷ :

– موسیقی آوازی ازپاکستان (کنسرت) .
– نظر وعمل درنجوم رصدی اسلامی (سخن‌رانی) .

۸ :

– هنر مسجد درنماز وشعائر (کنفرانس) .

۹ :

- روش‌آرا بگم و سسارحسین‌خان (کنسرت) .

۱۱ :

– جهان مسلمان شرقی‌درنقاشی بریتانیا ، ۱۷۷۰–۱۸۲۰ (سخن‌رانی).

۱۲ :

– سیاست‌ها وجامعه درترکیه (سخن‌رانی).
– جهان سنتی اسلام : ٥ ــ معرفت (فیلم) .
– اسلام و بریتانیا (سخن‌رانی).
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۸ ــ اسلام در شبه قاره‌ی هند وپاکستان .

۱۳ :

- جادوی قالی‌های اسلامی (سخن‌رانی) .

۱٤ :

– پژوهش وکاربرد جهان طبیعی دراسلام (سخن‌رانی).

۱٥ :

- وحدت معماری اسلامی (مجلس گفتگوی یك‌روزه).
– یادگارهای اسلامی‌قرون وسطادراورشلیم (نمایشگاه).

۱۷ :

– معابد ومساجد دراندونزی (سخن‌رانی).
– کمان اسلامی درهنر وجنگ (نمایشگاه).

۱۸ :

– مبادلات هنرمندانه میان ترکیه و اروپا درسده‌ی هیجدهم (سخن‌رانی).

۱۹ :

– «مونت د آرگنتو» و «لوکرا» ، دو شهر اسلامی درایتالیا (سخن‌رانی).
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره: ۹ ــ اسلام‌دراندونزی و مالزی .

→

قرآن . سوره‌ی ۲٤ ، آیه‌های ۳۲ - ۳٦ . نیم صفحه‌یی ازیك مجلدکه به خط مایل نوشته شده . دستوشته‌ی عربی (سده‌ی ۲/۸) ، منقول از پاپیروس ، وهمین‌کهن‌ترین دستوشته در «موزه‌ی بریتانیا» ست.



پیرمردی درصحرای غربی راجسان (هند)، هنگام نواختن کمانچه وخواندن آواز

- جهان سنتی اسلام : ٦ ـ زندگی درونی (فیلم) .

۳۰ :

- نقاشی پیشین اسلامی تاسده‌ی پانزدهم (سخن‌رانی) .

۳۱ :

- پزشکی و داروگری اسلامی (سخن‌رانی) .

۳٤ :

- طرایف نوین درمکران ایرانی (سخن‌رانی) .

۳٥ :

احدسّه در دوره‌ی فاطمیان (سخن‌رانی) .
- هلند و اسلام درسده‌ی هفدهم (سخن‌رانی) .

۳٦ :

سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۰ ـ اسلام وفکر نوین .

۳۷ :

- هنر اسلامی . هنر یك ایمان یاهنر یك فرهنگ (سخن‌رانی) .

۳۸ :

- کانی‌شناسی ، کیمیا و شیمی (سخن‌رانی) .

ماه ژوئن

۱ :

- شرق رمانتیك‌های فرانسوی (سخن‌رانی) .
- هنرها وپیشه‌های این روزگار درجهان اسلام (نمایشگاه) .
- آوارگی بلوچی (نمایشگاه) .
- عکس نگاشته‌های عمان (نمایشگاه) .
- فلسطین درعکس‌ها (نمایشگاه) .
- مجموعه‌ی هنرهای آرایشی قاجاری (نمایشگاه) .

۲ :

- بزانس و اسلام (سخن‌رانی)
- سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۱ ـ اسلام و امپراتوری عثمانی .

۳ :

- زندگی دردربار عثمانی، شکوه وتجمل (سخن‌رانی) .

٤ :

- کنفرانس بین‌المللی درباره‌ی قالی‌های شرقی .
- معماری عثمانی دریوگسلاوی (سخن‌رانی) .
- مکانیك عملی وتکنولوژی اسلامی (سخن‌رانی) .
- قالی‌های ایران مرکزی (نمایشگاه) .

۸ :

- الهمبراس وبکنوریایی ، جنبش مذهبی موری در انگلستان واروپا درسده‌ی نوزدهم (سخن‌رانی) .
- قشقایی ایران (نمایشگاه) .

۹ :

- سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۲ ـ اسلام درافریقا.

۱۰ :

- نقاشی‌های اخیر اسلامی (سخن‌رانی) .
- المفجر ، پیش‌درآمدی سبك برتراژدی (سخن‌رانی) .

۱۱ :

- جوانب فنی نسخه‌ی آرایشی دراسلام (سخن‌رانی) .

۱۵ :

- یك برك وعکس‌هایش درپاریس سده‌ی نوزدهم (سخن‌رانی) .

۱٦ :

- اسلام و سوریه وفلسطین (سخن‌رانی) .
- سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۳ ـ هنر اسلامی .

۱۷ :

- آرایش مدرسه‌ی سلطان قایتباری در اورشلیم (سخن‌رانی) .

۱۹ :

- خوانندگان غزل ازپاکستان (کنسرت) .

۲۰ :

- خوانندگان قوّالی ازپاکستان (کنسرت) .

۲۲ :

- پیشین‌ترین تمدن اسلامی ساحل شرقی افریقا (سخن‌رانی) .

۲۳ :

- قصر ابریم ۱۹۷٦ وپیوندهایش بااسلام (سخن‌رانی) .
- سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱٤ ـ ادبیات اسلامی.

: ۲۴
– نقاشی‌های ایرانی در دوره‌ی ترکمانان(سخن‌رانی).

: ۲۸
– مناره‌های افغانستان (سخن‌رانی) .

: ۳۰
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۵ ــ اسلام در اندونزی .

ماه جولای

: ۷
– جهان اسلام خودرا تفسیر می‌دهد (مذاکرات) .
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۶ ــ اسلام و عرب نوین .

: ۱۰
– اصفهان در دوربین ، ایران سده‌ی نوزدهم ، ازمیان عکس نگاشته‌های «ارنست هولتزر» و قالیچه‌ها و دست‌بافته‌های سده‌ی نوزدهم از «موزه‌ی پادشاهی اسکاتلند» (نمایشگاه) .

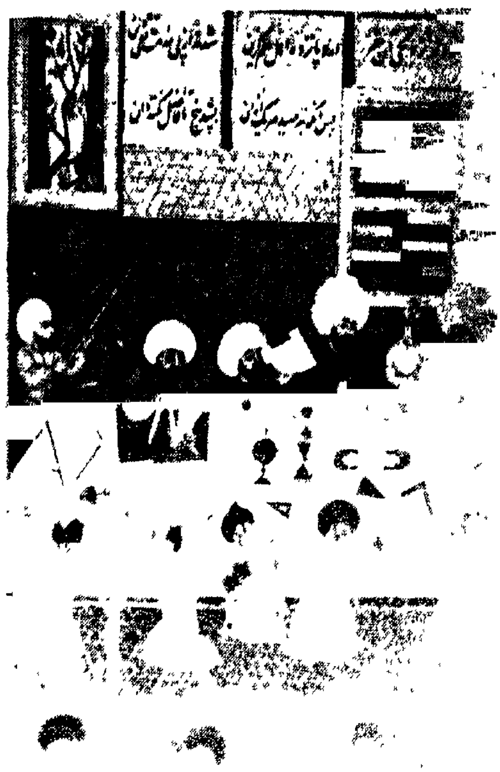
: ۱۴
* دین و هنرهای اسلام (کنفرانس).
– سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره : ۱۷ ــ معماری امروز اسلامی .

: ۱۹
– شهر اسلامی (گفتگو)

: ۲۶
– جهان اسلام خودرا تفسیر می‌دهد (مذاکرات)

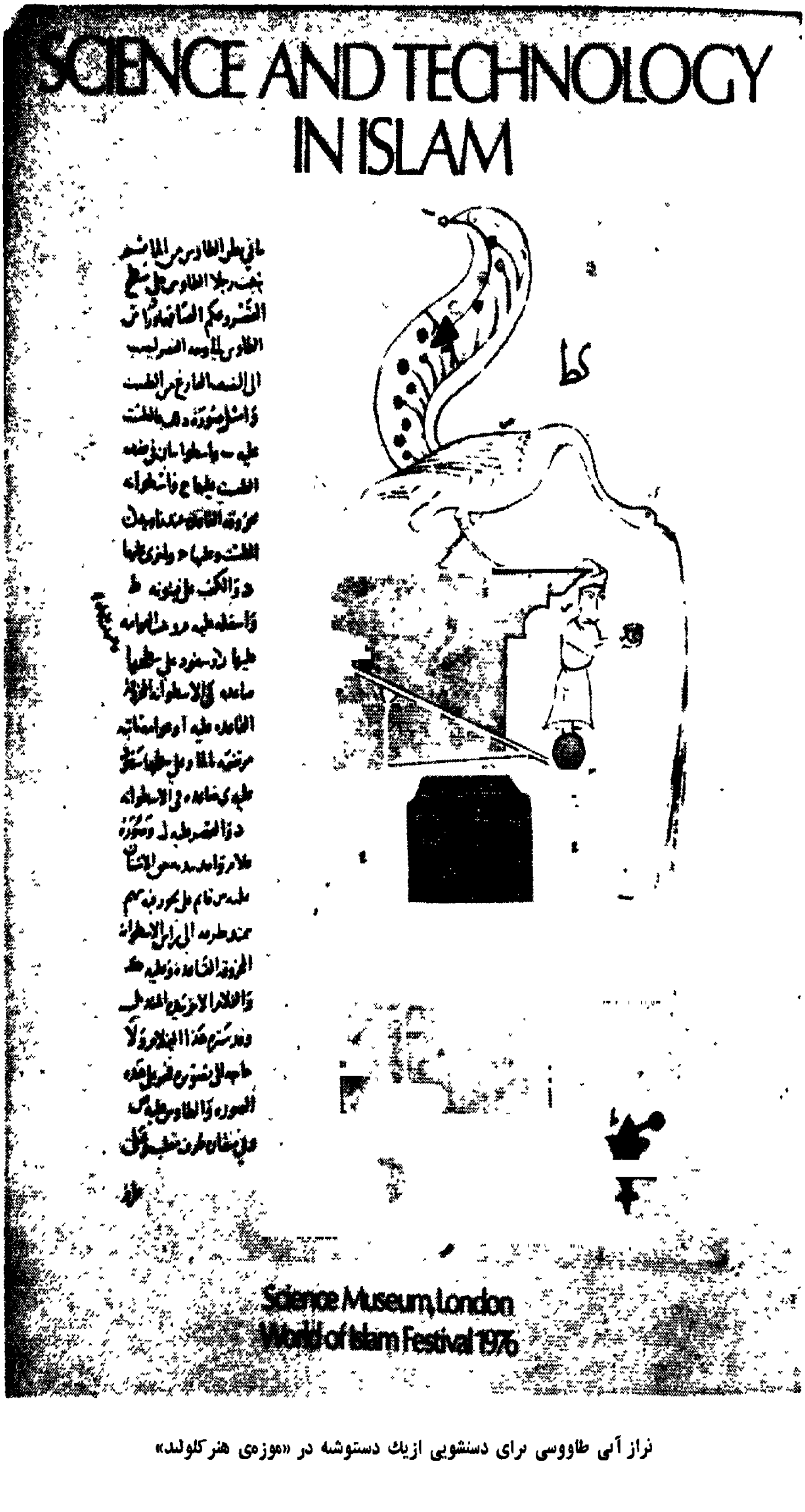
: ۲۹
– اسلام در بالکان و ایران سده‌های هجدهم و نوزدهم (کنفرانس) .

تقی‌الدین ودیگر منجمان هنگام‌کار دراستانبول (۹۸۵ ه.ق)

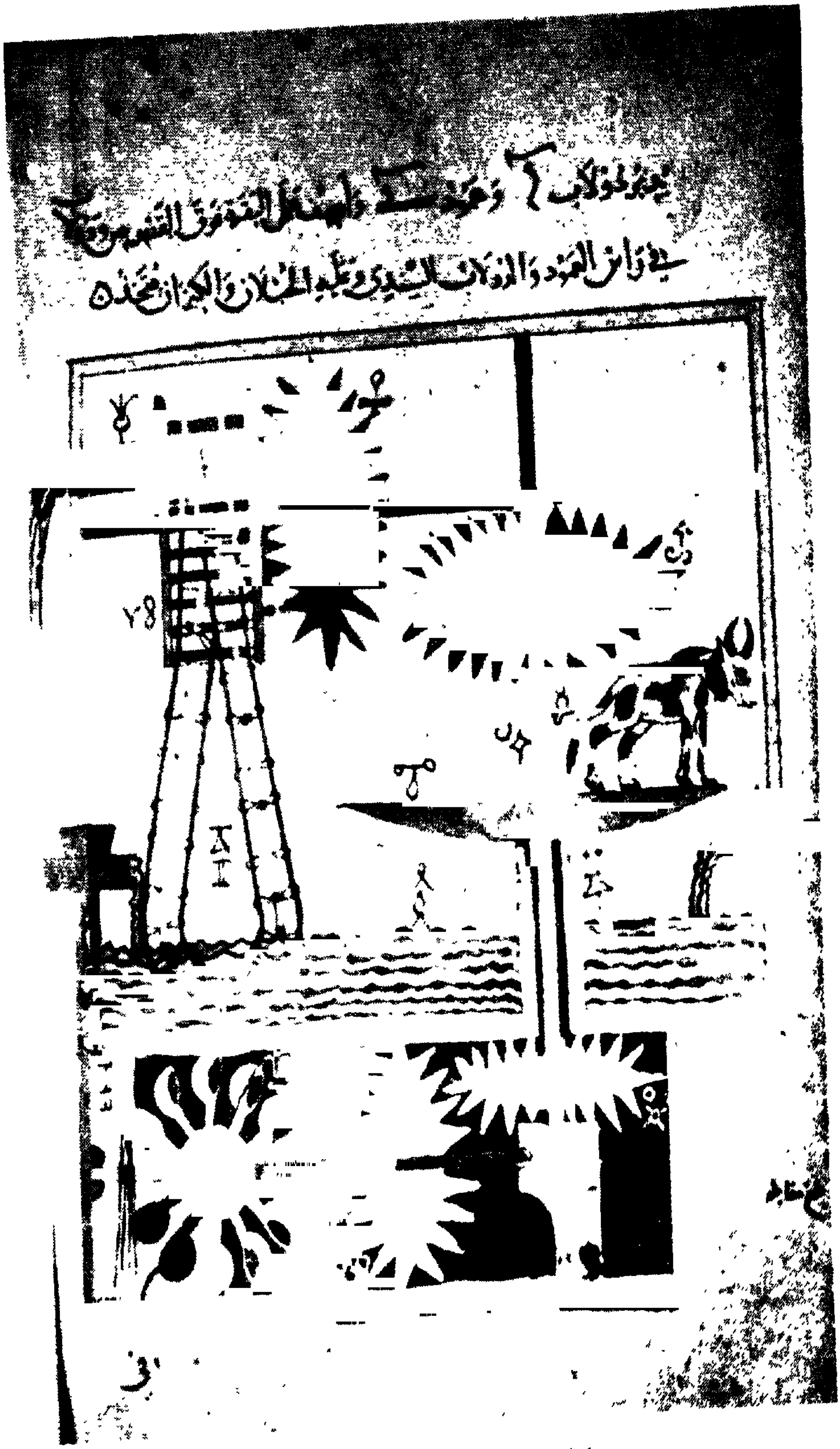


اسطرلاب برنجی زراندود از «موزه‌ی ملی دریایی» گرینویچ





تراز آبی طاووسی برای دستشویی ازیك دستنوشته در «موزه‌ی هنرکلولند»



اسباب احراعی مکانیکی دیگر از «الجزری»

نمایشگاه‌ها

(لندن)

ر کاری ایرانی. (۱) آوریل ــ (۳۰) مه.
«موزه‌ی ویکتوریا وآلبرت» مفتخر است که یک مجموعه ... ن وعمده‌ترین آثار فلزکاری اسلامی داراست. اهمیت ... ها اخیراً باارزیابی که درا ثر نگارش فهرست آثار، شده، ... گردیده است. نمایشگاه، فقرانی‌راهم که تاکنون مورد ... گرفته، به‌علاوه‌ی مهمترین ومعروفترین قطعات، خواهد داشت.

ان. (۳) آوریل ــ (۱۵) اوگوست.
... نمایشگاه ازلحاظ شکوه و وسعت نفوقی نخواهد ... کوشش شده است که همه‌ی ... شده‌های مختص به هنر ... که از اندلس تاهندوستان ممتد است، نشان داده ... نمایشگاه با کهن‌ترین قرآن‌های خط کوفی (مربوط ... ۳ ــ ٤ ه ق/۹ ــ ۱۰ م) آغاز می‌گردد. عظمت ... قرآن‌های عهد ممالیك مصر، معمول و تصویرتان ... نشان داده می‌شود وسیر تاریخی تذهیب قرآنی که ... استادان خوشنویسی وتذهیب‌کار دوره‌ی عثمانی وعصر ... باسده‌ی ۱۳ ه ق/۱۹ م صورت پذیرفته، می‌نمایاند

هنرهای هاوسه. (٦) آوریل ــ (۳۰) ژوئن.
مردم «هاوسه» یك گروه فرهنگی قدیمی وقومی‌هستند ... شمال نیجریه ونیجر زندگی می‌کنند. بیشترین آنان از ... چهاردهم مسلمان بوده‌اند وهنرهای آرایشی آنان یك ... فرهنگ اسلامی‌شان است. نمایشگاه حاضر، حاصل ... تحت ضبط هنرهاوسه‌وهنرمندان آن قوم‌وفرآورده‌ها ... آنان است. بیش‌از ۳۰۰ شئی نموده شده شامل گلدوزی ... های حرمی بسیار عالی است ونمایشگاه یك بازسازی ... ازسنخ یکی ازخیابان‌های شهر «زریه» نیجریه‌را ... می‌دهد. دیگر جوانب هنرهای هاوسه دراسلاید نمایشی، ... خواهد شد.

... کشورهای مشترك‌المنافع...

موسیقی و ابزارهای موسیقی درجهان اسلام. (٦) آوریل ــ (٦) اکتبر.
با انتشار اسلام درسراسر افریقا وبخشی ازاروپا وبیشی ازآسیا تاچین وشرق دور، موسیقی ترکی، عربی و ایرانی برجریان عمده‌ی آهنگ‌سازی در اروپای قرون وسطا و در افریقا و دورترین نقطه‌ی شرق ــ اندونزی ــ تأثیر گذارده است. ابزارهای این سرزمین‌ها، خود به‌کرات مبین این وحدت‌است، لیکن برخی ازآنها نشان‌دهنده‌ی تغییرات‌جوهری سرزمینی است. چندی ازآنها بنحو عالی سنبیده وبه‌گونه‌یی زیباکنده‌کاری شده، وحتی عاج یافلزات گرانبها درآنها شناخته گردیده است، که نمودار والای‌پیشه‌مندی وهنروری سازندگان آنهاست. ۲۵۰ ابزاری که نموده می‌شود، به‌وسیله‌ی دستگاه‌های آوای مجسم (استریوفونیك) ودستگاه‌های اسلاید رنگی، به‌علاوه‌ی عکس نگاشته‌های آن ابزارها، درکار خواهد بود. کنسرت‌ها درچهار جمعه‌ی پیاپی از ۱٦ آوریل برگزار می‌گردد. ضبط صوت‌ها ونوارهای آنها نیز دردسترس است.

علم وتکنولوژی دراسلام. (۷) آوریل ــ (۲۹) آگوست.
درجامعه‌ی سنتی اسلامی، میان «هنرها» و «علوم» هرگز جدایی نیست، وتنها درزمینه‌ی وحی قرآنی، امکان مطالعه‌ی آنها وجود دارد. درفرهنگ اسلامی، همه‌ی معارف علمی بهم پیوسته وسخت بهم جوش خورده‌اند. هم به‌توسط آنها امکان دانستن مقصود ازوحی‌های الهی برای نوع بشر، فراهم می‌گردد. در «موزه‌ی علم»، فن‌شناسی باد و آب، ریاضیات نظری، جراحی، دریانوردی، نجوم وسیاری‌دیگر ازجوانب نوع انسان، دراین چارچوب، نشان داده می‌شود. قالب‌های کار و وسایل سمعی وبصری، بیننده‌را درفهم کاربردهای فکری وعملی علوم که درجستجوی وحدت اسلام‌اند، مدد می‌کنند.

هنرهای اسلام. (۹) آوریل ــ (٤) جولای.
بلند همتی نمایشگاه با ٦۰۰ اثر هنری و آفرینه‌ها از ۲٦ کشور، نمایان می‌گردد. نمایشگاه، نشان خواهد دادکه هنرهای اسلامی به‌سبب سرشت مقدس خود، وحدتی‌راکه‌همه‌ی عرصه‌های جغرافیایی و دوره‌های زمانی‌را درنوردیده است، درهرجاکه آفریده شده‌اند، ابقاکرده‌اند. پنج سرسرا، رسایی وپرمایگی هنر اسلامی وضوابط ضروری و ویژگی‌های آنرا ازمیان زیباترین نمونه‌های قابل حصول نشان خواهد داد. دستگاه‌های چند پرده‌ای، معماری شکوهمند هردوره‌ای‌را نمایش می‌دهد. طرح ونقشه‌های بی‌نهایت متنوع زیباترین قالی‌ها، دست‌بافته‌ها، دست‌نوشته‌ها، سفال‌ها، چوبینه‌ها، فلزکاری‌ها و دیدنی‌های گرنبهارا خواهید دید.

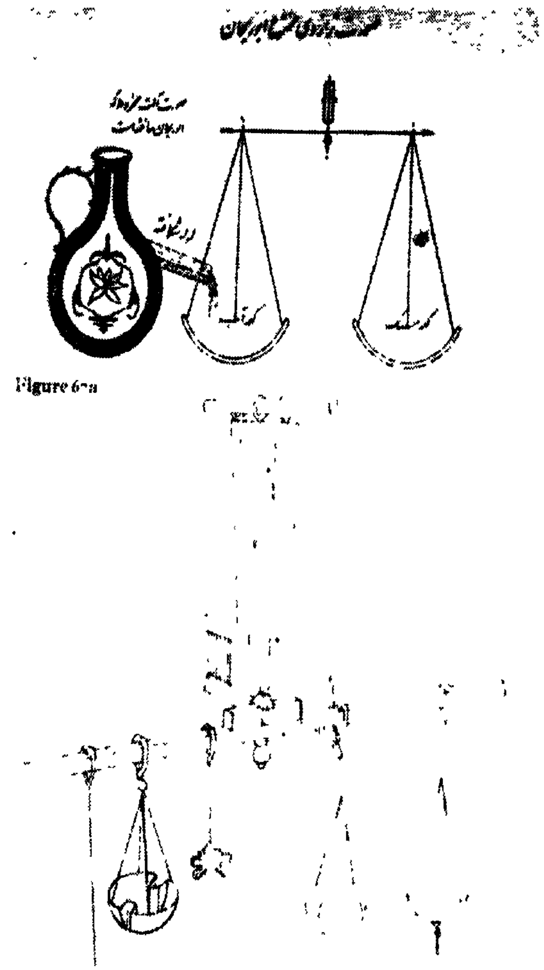
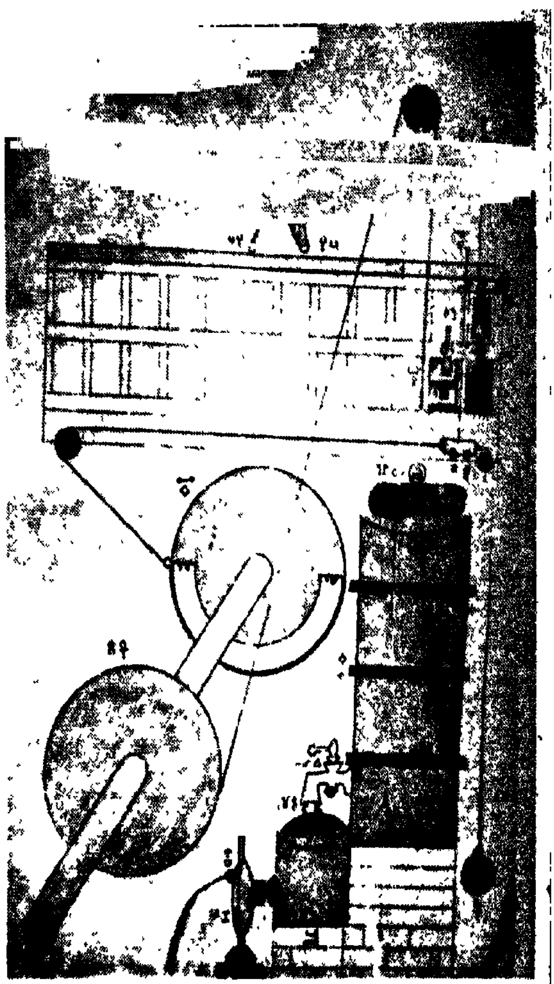
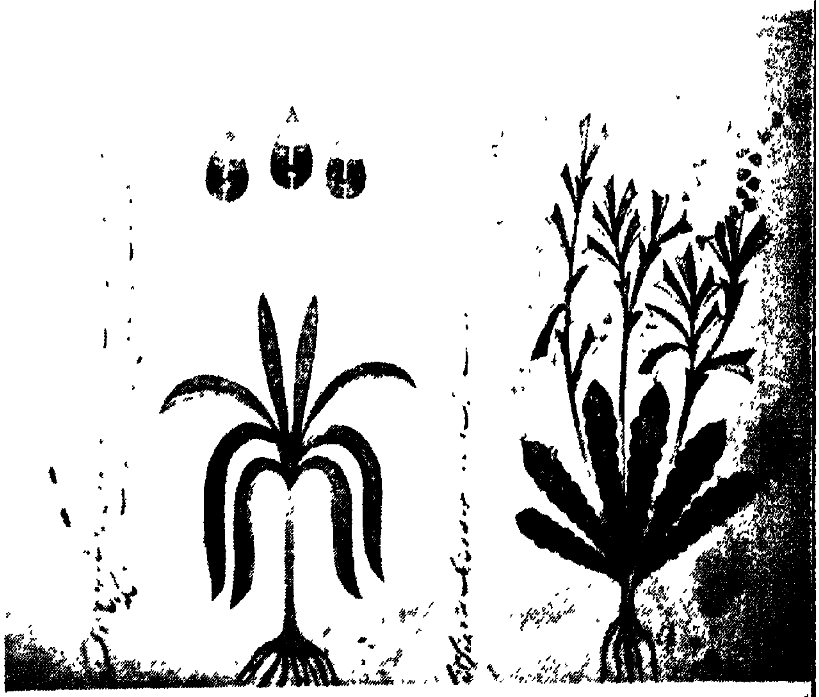


Figure 6-a





بالا راست : یک اسباب اختراعی مکانیکی از «الجزری»
بالا چپ : صورت ترازوی مخترع ابوریحان بیرونی
پائین : تصویری از گل از یک رساله‌ی گیاه‌شناسی فارسی

صفحه روبرو :
شیره‌گیری از درخت بلسان







کوچ‌نشینی وشهر . (۱۰) اوریل ببعد .

جریان ممتد تاریخ اسلامی ، مبیّن عمل داخلی وتأثیر متقابل میان مردمان یکجانشین و کوچ‌نشین است . سه‌نمایشگاه در «موزه‌ی انسان» زندگی مردمی کوچ‌نشین ، فرهنگی شهری که خاصیت ونیروی حیاتی‌اش به‌وسیله‌ی جوامع عشیره‌ای آن افزایش یافته ویك شهر عالی وشکل‌پذیرفته‌ی اسلامی نشان‌داده می‌شود :

۱ ــ بداوت (= بیابانگردی) : سازواری مردم کوچ‌نشین‌را بامحیط زمخت پیرامون خویش شان می‌دهد . ازآن میان ، چادرهای مجهز به‌وسایل شیوه‌ی مخصوص زندگی آنان و مناسبات باپیشه‌وران وبازرگانان یکجانشن نمایش داده می‌شود .

۲ ــ صنعا : یك شهر عربستان جنوبی است ، که پیش‌از اسلام وجود داشته وعناصر فرهنگ عشیره‌ای وروستایی‌باآداب و رسوم ونهادهای شهر ، درآن بهم پیوسته است .

۳ ــ فز : نمایش سمعی وبصری از «فز» ، بطور کامل نمایانگر یك شهر عالی وپیشرفته‌ی اسلامی است و شکوهمندی معماری آن ودیگر جواب زندگی هنرمندانه‌ی آن نموده می‌گردد .

نقاشی‌هایی از دربارهای اسلامی هندوستان. (۱۳) آوریل ــ (۱۱) جولای .

سبك نقاشی دوره‌ی امپراتوران مغول هند ــ اکبر ، جهانگیر وشاه جهان ــ آمیزه‌یی ازهنر نقاشی ایرانی وسنت‌های بومی بوده است . هنرمندان مسلمان وهندو تاآنگاه که تأثیرات اروپایی‌درارتقاء این‌هنر به‌مرتبه‌ی بالاتری ازطبیعت‌گرایی دخالت ورزیده ، پابه‌پای‌هم کار کرده‌اند . مغولان ، پیکرنگاری‌را بطوربی‌سابقه‌یی قوت‌بخشیده‌اند. بیشتردرجنوب، درایالات اسلامی دکن ، کیفیت برونی وشاعرانه باترجیح موضوعات پیکرنگاری ، موسیقی و رقص افزایش یافته‌است . موزه‌ی بریتانیا .

شهر اصفهان .

شرح وتفصیل بعداً اعلام می‌شود .
موزه‌ی بریتانیا ــ سرسرای شرقی ۲ .

(بیرون از لندن)

بالا : داروگری سنتی

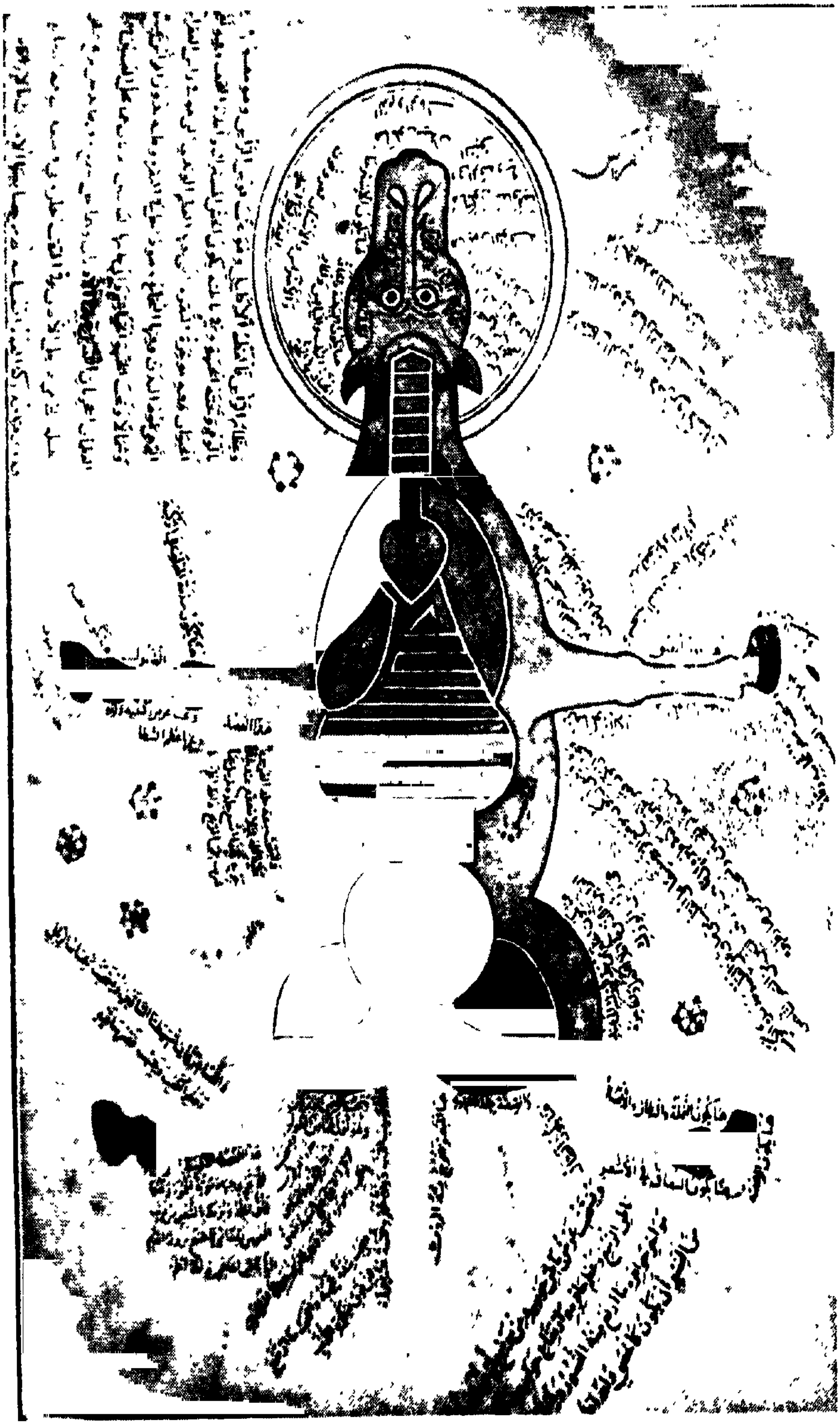
پائین : مطالعه‌ی تشریحی اسب

Surgery

Unlike modern medicine, Islamic medicine considered surgery a last resort. Certain operations, especially those which employed cauterization, were successfully and highly developed, although much practical surgical knowledge was taught by demonstration and never written down.



تشریح درجراحی



مطالعه‌ی تشریحی اسب



آسیای بادی درخراسان

قالی‌های ایران مرکزی. (۱۰) آوریل ـ (۱۹) مه (۴) ژوئن ـ (۱۱) جولای

با مراجعه‌ی ویژه به قالیچه‌های کرمان. این نمایشگاه منحصراً به گونه‌ی منحصر بافته قالی‌های قدیمی منسوب به کرمان ایران در سده‌های ۱۶ و ۱۷ اقدام کرده، و آنها را به سبک شیوه‌ی مشخص بافندگان، مجزا نموده. مسأله‌ی قالیچه‌ها بررسی شده و امید است پرتوی بر قصه‌ی پیچیده‌ی منشأ و تاریخ توزیع این گلدان‌های فنی بافت، بیفکند.

قشقایی ایران. (۲۴) آوریل ـ ۲۹ مه. (۸) ژوئن ـ (۲۱) جولای.

این نمایشگاه، قالی‌ها وگلیم‌های قشقایی‌را درزمینه‌ی تاریخی و روش‌های گره‌بندی و بافت آنها نشان می‌دهد. چادر، پاجامه‌ها، جواهر وسازوبرگ‌های چارپایان آراسته مشتهر گردیده، بی‌درنگ به‌وسیله‌ی عکس‌ها و وسایل سمعی و بصری، سبك زندگی کوچ ایل‌ها وصحرانوردی‌آنان نمایش داده خواهد شد؛ هرچندکه برخی ازآنها اکنون درروستاها ساکن شده‌اند.

سرسرای هنر «وت ورث»، منچستر.

سرسرای هنری «ابوت»، «کندال»، «کمبریا».

(ازاگوست ۱۹۷۶ تاآخر ۱۹۷۷ این نمایشگاه به‌دیگر شهرها به‌این شرح سفر می‌کند: ـ دورهام (۳۱ جولای ـ ۵ سپتامبر ۱۹۷۶)، ـ برسول (۲٤ سپتامبر ـ ۱۰ اکتبر ۱۹۷۶)، ـ بربگنن (نوامبر ۱۹۷۶ ـ ژانویه ۱۹۷۷)، ـ لندن (ژانویه ـ آوریل ۱۹۷۷)، ـ شفیلد (جولای ـ اگوست ۱۹۷۷).

موضوعات اسلامی درهنر اروپایی. (۲٤) آوریل ـ (۲۷) ژوئن.

موزه‌ی اشمولین، آکسفورد.

مسجد و نماز. (۲۶) آوریل ـ (۳۱) جولای.

موزه‌ی منچستر، دانشگاه.

قرأت قرآن. (۱۰) آوریل.

توسط «شیخ عبدالبسط عبدالصمد» و «شیخ محمود خلیلی الحوصری». هنر قرآن‌خوانی، یك سنّت بزرگ‌دیرینه سال است. مع هذا، مشکل بتوان گفت کدام یك ازروش‌های معمول امروزه، به‌زمان خود پیغمبر اسلام بازمی‌گردد. موسیقی چنین مراسمی اسلامی، بدون ابزارهای موسیقی است. همین بودن ابزارها خود موجب رسایی وگیرایی صدا وپیشرفت قرآن‌خوانی به‌گونه‌ی کاملاً هنری گردیده است...

تالار جشنواره‌ی پادشاهی.

(دنباله دارد).

ریشه‌های تاریخی امثال و حکم

مهدی پرتوی

«نقل کفر، کفر نیست»

اظهار مطلبی که نسبت بمعتقدات ومقدسات مذهبی اهانت واسائهٔ ادب تلقی شود
کفر دانند واظهارکننده را «کافر» خوانند. کفرگفتن بهراسم وعنوانی شدیداً ممنوع ومذ
است واحکام شریعت اسلام برای کفرگویان مجازاتهای سختی قائل شده است. ولی این نکـ
باید توجه داشت: همانطوری که اظهار نظر موجب تکفیر است، نقل کفر، کفر نخواهد بـ
مثلاً اگر گفته شود «خدا شریک دارد» کفر محض است ولی اگر این مطلب ازقول دیگری
شود تحت وحد شرعی بر گوینده جاری است نه نقل‌کننده. اگرچه غالب مسلمین بمسئله
«نقل کفر، کفر نیست» واقف هستند ولی چون ماجرائی این عبارت را بصورت ضرب‌المثل
درآورده است لذا بمناسبت نیست بشرح آن بپردازیم:

شاه شجاع فرزند امیر مبارزالدین محمد، دومین پادشاه دودمان آل مظفر بود که
پنجاه سال از نیمه دوم قرن هشتم هجری را، در منطقهٔ جنوب ایران حکومت کردند. شاه‌شـ
مردی متواضع کریم، خوش خلق ودانشمند بود. نسبت بفضلا ودانشمندان زمان توجه
داشت وخود نیز شعر میگفت: رباعی زیر ازاشعار جالب وزیبای اوست:

در مجلس دهر ساز مستی پست است　　　نه چنگ بقانون و نه دف بر دست است
رندان همه ترك می‌پرستی کردند　　　جز محتسب شهر که بی می مست است

از افتخارات او همین بس که ممدوح لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ
است وخواجه شیراز درقصیده مطولی اورا بوجه شایسته‌ای، مدح وستایش کرده است که
بیت از آن قصیده را دراین مختصر می‌خوانیم:

شد عرصهٔ زمین چو بساط ارم جوان　　　از پرتو سعادت شاه جهان‌ستان
دارای دهر شاه‌شجاع آفتاب ملك　　　خاقان کامگار و شهنشاه نوجوان
ماهی که شد بطلعتش افروخته زمین　　　شاهی که شد بهمتش افراخته زمـان
سیمرغ وهم را نبود قوت عروج　　　آنجا کـه باز همت او سازد آشیان

بقول صاحب تاریخ آل مظفر (شاه شجاع صاحب حسن جمال بوده ودراشعارش خ
بصفت زیبائی میستاید وخواجه حافظ نیز اورا در غزلهایش بدین صفت مدح میکند)[1].
شاه شجاع در اوائل سلطنت خود کمال علاقه ومحبت را نسبت بخواجه مبذول میدا

الی حون چندی گذشت وصیت شهرت حافظ عالمگیر شد ازآنجائیکه شاه شجاع خود شعر
گفت وازاین رهگذر نمیتوانست پاپای حافظ پیش رود حس حقد وحسادتش تحریك شده ،
در مجلس ومحفلی خواجه را بزعم خود تحقیر وتخفیف میکرد ویا بقولی دیگر «براثرتحریك
عماد فقیه شاعر وصومعه‌دار معروف کرمان (متوفای ۷۷۳ هجری) شاه شجاع امیرفارس نسبت
بدان شاعر عقیدت میدهد ودرمقام ایذای شاعر میآید».[2] یکروز در مجلسی‌که قاطبهٔ فضلا و
سخندان جمع بودند وخواجه شیراز نیز جزو آن جمع بود ، شاه شجاع ازفرصت استفاده‌کرد
بحافظ گفت : «غزلیات تو دارای یك وحدت موضوع نیست وهرشعری برای خودش سازی
میزند حال آنکه دیگران که میخواهند شعری بگویند موضوع ومضمون خاصی را درنظردارند
وبر آن موضوع تکیه میکنند . حافظ گفته بود : سخن پادشاه صحیح ودرست است وبهمین
جهت هم هست‌که غزل حافظ هنوز تمام نشده باکناف عالم میرود .... ولی شعرهای دیگران
پا نمیگذارد و از دروازه شیراز پا بیرون نمیگذارد»[3] شاه‌شجاع چون سخن نیشدار حافظ را
شنید رنجیده خاطرشد ولی جرئت نمیکرد چشم زخمی باو برساند تا آنکه معاندان خبر
دادند که بیتی ازغزلیات حافظ بوی کفر میدهد وبرای تعقیب شرعی وکشتن او میتوان ازاین
بیت ایجاد سند نمود شاه‌شجاع درنگ را جایز ندیده قاضی‌القضات شهر را احضارکرد و از او
خواست که راجع باین بیت اظهارنظر کند

گر مسلمانی از اینست‌که حافظ دارد ... وای اگر ازپس امروز بودفردائی

قاضی‌القضات جواب داد : باید حافظ را بخواهم وچنانچه مقصودش ازسرودن این شعر
همان باشد که ظاهر آن است بدیهی است اگرنتواند جواب قانع‌کننده‌ای بدهد کیفر شدیدی درانتظارش خواهد
بود . یکی ازمریدان حافظ که اتفاقاً درآن مجلس حضور داشت جریان قضیه ومذاکرهٔ شاه‌شجاع
وقاضی‌القضات شیراز را محرمانه بسمع حافظ رساند تا برائت خویش را چاره و علاجی
بیندیشد قضارا درآن ایام عارف وارسته شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی بعزم سفر حج ازطیبات
به شیراز آمده بود ومیان او وحافظ علاقهٔ زایدالوصفی وجود داشت چنانکه حافظ پس ازاطلاع
ازدخول و ورودش بشیراز غزلی باین مطلع سرود .

مژده ای دل که مسیحانفسی میآید ... که زانفاس خوشش بوی کسی میآید

حافظ با اضطراب خاطر نزد شیخ شتافت وازاو چاره‌جوئی کرد . شیخ زین‌الدین پس‌از
دیدن غزل ولختی تأمل گفت : با کینه‌ایکه شاه شجاع از تو در دل دارد ازاین شعر بوی خون
می‌آید زیرا همه عارف نیستند تامقصود ترا درك وتشخیص کنند (دهند) ؟ خوبست شعری نقل‌قول
ازدیگران بسازی ومقدم‌براین بیت قرار دهی تا جنبه «نقل کفر» پیدا کند وبدینوسیله محال
ایراد نباشد . خواجه بدستور شیخ عمل کرد ودرموعد مقرر بحضور قاضی‌القضات رفت . ادبا
وسخندان جمع بودند وشاه‌شجاع نیز درصف مستمعین قرار داشت تا با نقطه ضعفی کــه بدین
اعتبار ازخواجه گرفته بود اورا گوشمالی دهد . قاضی‌القضات شهر که با تبختر وتفرعن برمسند
قضا جلوس کرده بود خواجه را مخاطب قرار داد وعلت سرودن این بیت ومقصودش را ازاظهار
چنین مطلبی‌که کفر محض بنظر میرسد استفسارنمود . بنابه‌پیشنهاد حافظ غزل را قرائت‌کردند
وچون به شعر مورد بحث رسید حافظ با ارائه یك نسخه ازآن‌غزل‌که بهمراه داشت درمقام اعتراض
برآمد که مخالفان شعر ماقبل این بیت را ازغزل حذف کردند تا مرا کافر معرفی کنند درحالیکه
آن بیت چنین خواند :

این‌حدیثم چه‌خوش‌آمدکه سحرگه‌میگفت ... بر در میکده‌ای با دف و نی ترسائی
گر مسلمانی ازینست که حافظ دارد ... وای اگر از پس امروز بود فردائی

---

۱ - تاریخ آل مظفر ج ۱ صفحه ۲۱۴ .
۲ - مجله وحید - فروردین‌ماه ۱۳۴۷ ذیل صفحه ۳۵۰ .
۳ - نای هفت بند صفحه ۱۴ .

درواقع موضوع مسلمانی را شخص ترسائی آنهم با دف ونــی بیان داشت نه حافظ خلوت‌نشین . جناب قاضی تصدیق میفرمایندکه ازنظر فقهی «ناقل الکفر لیس بکافر» یعنی نقل کفر کفرنیست تا جرم‌ومجازاتی برآن متصور باشد .... . دفاع مستدل خواجه جای ابهامی باقی نگذاشت و بر برائتش رأی دادند . شاه شجاع هم چون خودرا با رند کهنه‌کاری مواجه دید دست از خشونت و لجاج برداشت و حافظ را بیشتر ازپیشتر مورد تفقد ونوازش قرار داد ولی خواجه همواره ازاین پیش‌آمد دلگیربود وبیت زیر موید حال اوست :

شاه تــرکان سخن مدعیان میشنود　　　شرمی ازمظلمهٔ خون سیاوشش باد

استاد جلال‌الدین همائی دریکی ازسخنرانیهای رادیوئی تحت عنوان «مقام حافظ» ... طبع ونشر گردید راجع باینموضوع چنین اظهار داشت : حال برویم برسر اصل مطلب که باع... بنده ساختگی بنظر میآید ومنشا آن درنیافت مراد شاعر وغفلت ازدقایق ادب فارسی است چرا ؟ برای اینکه اولا آوردن ادوات شرط وتردید نظیر کلمه «اگر» درهمه جا دلیل بر ... وتردید گوینده نیست بلکه گاهی اینقبیل کلمات‌را درمقام علم ویقین گوینده‌اش در سبیل تجا... عارف میآورد مثل اینکه شخصی درب منزل شما میآید وسراغ شمارا ازنوکر وگماشته میگیرد . او باوجود آنکه میداند شما در منزل هستند از روی احتیاط برای کسب تکلیف و... دستور که آیا بگوید شما در منزل هستند یا خیر باسخص جواب میدهد «اگرآقا در منزل ... شما اطلاع میدهم» کلمه شرط دراینجمله دلیل قطعی بر تردید وشك گوینده‌اش نیست وهمچ... گاهی ادوات شك وشرط را بقصد علامت تردید مخاطب میآورد نه تردید متکلم . چنانکه ... کسی طرف صحبت باشدکه منکر معاد قیامت باشد وعجالتاً نخواهید با او دراین مبحث ... ومکابره کنید بقصد مماشات میگوئید (اگرقیامت وحساب وکتابی بود که چنین خواهد ...) اینجمله هرگز دلیل کفر والحاد گوینده نتواند بود　درمحاورات عومیه خودمان درشبها... میگوئید (اگر صبح شد چنین خواهم کرد) ودرامروز میگوئید (اگر فردا شد چنان خوا... کرد) آیا اینقبیل جمله‌هارا دلیل قاطع برتردید گوینده‌اش قرار میدهید ؟ درکتب معانی و... هم این مطلب‌را که عرض کردم متعرض شده‌اند　در متن تلخیص المفتاح وشرح مطول میگو... (وقد یستعمل ان فی مقام‌الجزم بوقوع الشرط تجاهلا اولعدم جزم‌المخاطب) واگر واقعاً تهمت وداوری درمیان بود خود حافظ که استاد ادب بود میتوانست لااقل خودرا تهمت ... درمحضر قاضی تبرئه کند زیرا از مسلمات فقه است که (الحدود تدرا با لشبهات) ثانیاً با ... کردن آن بیت با این عبارت (این حدیثم چه خوش آمدکه سحرگه میگفت) مفهوم بیت بع... بیشتر تأکید وتسجیل میشود برای اینکه میگوید (بسیار خوشم آمد وآن حدیث را پسندی...) نظیر اینکه درمدح تورانشاه وزیر شاه شجاع گفته است

خوشم آمدکه سحرخسروخاور میگفت　　　با همه پادشهی بنده تورانشاهم

بنابراین چطور میتوان با علاوه‌کردن این تأکید رفع تهمت کرد ؟ اگر مقصود ... تهمت بود مثلاً میگفت .

این حدیثم عجب آمد که سحرگه میگفت　　　بر در میکده‌ای بادف و نی ترسائی

زندگینامه و کارنامهٔ ادبی طالب آملی

شاعر هنرمندی که شایستهٔ این فراموشی نیست

(۱۰)

دکتر فرامرز گودرزی

ممدوحان طالب ــ اگرچه خوانندگان گرامی این سلسله مقالات ، درشرح احوال‌طالب درشرح با کسانی که مورد ستایش او قرار گرفته‌اند آشنائی حاصل نموده‌اند ، ولی چندتن از ممدوحان شاعر به علت آنکه درسرنوشت او تأثیر چندانی نداشته‌اند از قلم افتاده بودند . در اینجا ابتدا نام کسانی را که از آغاز شعر وشاعری طالب ممدوح اوبوده‌اند ذکرنموده ، کسانی‌را که ازقلم افتاده‌اند نیز با ذکر شرح حال مختصری برآنان می‌افزائیم . توجه به شرح زندگی طالب نشان می‌دهد که او تنها به ستایش بزرگان وپادشاهان نپرداخته بلکه این شاعر آزاده نیمی چند از گمنامترین شعرا وادبای هم عصر خویش را نیز ستوده است که درباره آن در ضمن رابطه طالب با هم‌عصرانش سخن خواهیم راند . ممدوحان طالب ازآغاز شعر وشاعری او عبارتند از :

۱ ــ میرابوالقاسم وزیر حاکم آمل که با توجه به تذکر جناب استاد محیط طباطبائی بحرابی زادبوئی ترشیزی بوده و برخلاف آنچه که تا بحال تصور میشد ازخاندان مرعشی نبوده است . نکته‌ای‌که در تأیید نظربه اسناد محیط طباطبائی میتوان ذکرکرد آنستکه صاحب تاریخ عالم‌آرای عباسی نیز میرابوالقاسم وزیر حاکم آمل را «قوم میرزا محمد شفیع خراسانی» خوانده است . بنابراین انتساب میرابوالقاسم وزیر به خاندان مرعشی واینکه اودائی‌زاده شاه‌عباس یعنی برادرزادهٔ خیرالنساء بیگم مادر شاه‌عباس ــ بوده‌است بی‌اساس است تشابه اسمی دو میرابوالقاسم که درآنزمان میزیسته‌اند باعث این اشتباه شده است .

۲ ــ میرزامحمد شفیع خراسانی مشهور به میرزای عالمیان ــ حکمران خراسان ، مازندران و گیلان .

۳ ــ شاه‌عباس کبیر .

۴ ــ حاتم‌بیگ اردوبادی اعتمادالدوله ، صدراعظم ایران .

۵ ــ بکتش‌خان استاجلو حاکم مرو .

۶ ــ ملکش سلطان پسر بکتش‌خان که درحیات پدر به قسمتی از قلمرو حکومتی او

فرمانروائی داشت و پس از مرگ پدر به حکمرانی مرو رسید . توضیح قابل ذکر آنستکه طال پدر وپسر هردورا ستایش نموده است ولی به علت تشابه اسامی بکتش و ملکش واشتباه کات دواوین طالب که هردو نام را مربوط به یك تن دانسته‌اند تمیز اشعاری که درستایش پدر سرود شده از مدایحی که مربوط به پسراست ممکن نیست ، فقط از روی قیاس میتوان گفت آثاری که متضمن نام ممدوح با کلمه خان است مربوط به پدر ــ بکتش‌خان ــ واشعاری که دارای ممدوح با کلمه سلطان است مربوط به پسر ــ ملکش سلطان ــ میباشد

۷ ــ میرزا غازی ترخان حاکم سند و قندهار .

۸ ــ چین قلیچ‌خان حاکم پیشاور .

۹ ــ دیانت‌خان ازامرای دربار جهانگیرشاه .

۱۰ ــ عبدالله‌خان فیروز جنگ حاکم گجرات

۱۱ ــ شاپور تهرانی شاعر .

۱۲ ــ حکیم صدرالدین شیرازی معروف به حکیم صدرا ، طبیب

۱۳ ــ اعتمادالدوله تهرانی صدراعظم هند

۱۴ ــ جهانگیر شاه .

که درباره آنان به تفصیل سخن گفته شده است

۱۵ ــ ملکه نورجهان همسر جهانگیرشاه ، که دختر اعتمادالدوله تهرانی بود وجهانگ اورا عاشقانه می‌پرستید ودست اورا برای دخالت درامور مملکتی بازگذاشته بود . نام اصلی مهرالنسا، بیگم بود پس از ازدواج با جهانگیر ابتدا نورمحل بیگم وسپس نورجهان‌بیگم لقب گرفت . وی طبع لطیف شاعرانه‌ای داشت و «مخفی» تخلص مینمود . صاحب مرآة‌الخ درباره او می‌نویسد «دربذله‌گوئی و سخن‌سنجی وشعرفهمی وحاضرجوابی اززنان ممتاز عصر خویش بود» صاحب تذکره نتایج‌الافکار درباره او می‌گوید «نورجهان‌بیگم بنت اعتمادال ایرانی که به شرف هم‌صحبتی خدیو معدلت‌پروه افتخار اندوز بوده و به حسن صورت وخ سیرت ونظم‌پردازی وسخن‌سنجی ولطیفه‌گوئی وشعرفهمی وحاضرجوابی ازنسوان زمان سبقت ربوده و به فهم وفراست وکمال وهوشمندی آنچنان در خاطر مبارك پادشاه جا بود که مافوق خود دیگررا از مخدرات عالیات درعزت واحترام نگذاشت» صاحب تذک مزبور درباره شعرفهمی وحاضرجوابی نورجهان نوشته‌است «نقل است که وقت هلال عید (جهانگیر) ازفرط نشاط برزبان فیض ترجمان راند

«هلال عید بر اوج فلك هویدا شد» نورجهان فی‌البدیهه به عرض رسانید «کلید میکده گم گشته بود پیدا شد» ومورد تحسین وآفرین فراوان گشت» .

ملکه نورجهان‌بیگم دارای طبع شاعرانه بوده وغزل زیررا منسوب به اومیدانند

از پنجه من چاك گریبان گله دارد	وز گریهٔ من گوشهٔ دامان گله دارد
دامان نگه تنگ‌وگل حسن تو بسیار	گلچین بهار تو ز دامان گله دارد
سنبل‌به‌چمن، نافه‌به‌چین، مشك‌به‌تاتار	ازنکهت آن زلف پریشان گله دارد
از سکه به زندان غمش دیر بماندم	زنجیر به تنگ آمد وزندان گله‌دارد
که به‌شکم گاه به مسجد زنیم آتش	از مذهب من گبر ومسلمان گله دارد
دربزم وصال تو به هنگام تماشا	نظاره ز جنبیدن مژگان گله دارد

علاقه جهانگیر به همسر زیبا ولایق خود نورجهان به آن رسید که دراواخر عهد سلطنت خویش دستور داد بنام او سکه زنند واین بیت بر روی آن سکه‌ها منقوش بود :

ز حکم شاه جهانگیر یافت صد زیور	بنام نــورجهان پادشاه بیگم زر

ابیات زیر از قصیده‌ای‌که طالب درستایش ملکه نورجهان سروده گلچین شده است :

این چه‌عماریست، وین‌چه قبهٔ پرنور   ساکن این مهد کیست دیدهٔ بد دور
مهد ، حـرمگاه پادشاه جهانست   مهدنشین ، شمع خانـوادهٔ دستور
نورمحل بیگم آنکه پیش رکابش   فخرکنان میروند قیصر و فغفور
نیست فلکرا بپاکدامنی او   در پس نه پرده یك ستارهٔ مستور
دمبدم از شوق عطرسائـی بزمش   رغبت دنیا کند ز خُلد برین حور
باقی جودش ز خرج مایهٔ صد گنج   رنگ کلیدبست مانده درکف گنجور
ای که رخ نیتت به جانب خیرست   هست در آفاق ذکر خیر تو مذکور
لوح دلـی صافتر ز آبه‌داری   میرسدت گر به مه زکوة دهی نور
ای تو عمارتگر خرابهٔ دلها   بس دل‌ویران‌که شد به‌سعی تومعمور
در به‌خراسان خبر رسدکه نوروزی   خاتم فیروزه‌کرده‌ای نظر ازدور
تا در هندوستان بنای خود آید   معدن فیروزه از زمین نشابور
دست سخای تو همچو عدل شهنشاه   در همه معموره جهان شده مشهور
از پدر ومادری‌که مثل تو فرزند   زاده و پـرورده با دیدهٔ بد دور
هست جهان گلشن سبا و تو بلقیس   شاه سلیمان و کاینات صف مور
تا که شهنشاه شیفته حضرت موسایست   لمعهٔ نوری تو و جهان شجر طور
طالب اگر دیر در ثنای تو دم زد   بود ز روی ادب بدارش معذور
میرید اینك در دعـا چو ربانرا   نیست ادای حق ثنای تو مقدور
تا که بود تیغ آفتاب جهانگیر   رایت فتح تو باد ناصر و منصور
سایـهٔ لطف شهنشهی به سرت باد   لمعه زنان چون بفرق مه علم نور

ابیات زیر منتخب ازقطعه‌ای ستایش‌آمیز درمدح نورجهان است .

ای مریم مسیح مکان کز بساط نور   سجاده افکند به حریم تو آفتاب
از بهر سبحهٔ تو گهرهای خاص را   درچشم‌خود بجای‌صدف‌پروردسحاب
رخ شوید از چکیدهٔ آب وضوی تو   هرحورصبح‌خیز که‌سربرکندزخواب
دربزم عشرت توکند شمع‌شوخ‌چشم   از اختلاط سایهٔ پـروانه اجتناب
آیدم‌که درعماری دولت‌کنی نشست   اقبال‌هم‌عنان روند، بخت دررکاب
دست فرشته تا قلم ازکارشد زبس   ننوشت در جریدهٔ اعمال تو ثواب
درسایهٔ تو خلق جهانی واز صلاح   نی آفتاب روی تو بیند به ماهتاب
مسند به مصلحت فکنی زرنگار لیك   چشم از خیال خاك‌نشینان‌کنی‌پرآب
آئینه‌ای‌که محرم عکس توشد زشرم   تمثال دیگری نپذیرد به هیچ باب
اکنون‌که دست‌تاك بدیدی‌به‌تیغ‌زهد   انگوررا چه‌حدکه تواند شدن شراب

درپایان این قطعه طالب ازنورجهان استدعائی می‌نماید وتصریح میکندکه قبلاً توسط دبیرش آنرا به عرض رسانیده وازملکه پاسخ آنرا میخواهد :

تابش‌مسندادوسه‌مه‌شد که‌حال‌خویش   کردم بیان بهم‌صدف خودزاضطراب
زمهرخواهری‌مژه‌سیراب‌کردو گفت   آزرده دل مباش برادربه‌هیچ باب
کاینك به‌عرض قبله ناموسیان عرش   خواهم‌رساند حال ترا باصدآب‌وتاب
دانم که‌رفت‌وعرض‌نمودآنچه گفتنی‌است   اماندانم اینکه‌چه‌شد عرض‌را جواب
نوی اجازت‌آید ازین خامشی ، بلی   نادادن جواب ، جوابیست درحساب

وگویا این استدعا یك تقاضای مادی بوده زیرا می‌گوید :

یا در مقام فقر به درویشیم سپار		یا از ممرّخاص خلاصم کن‌ازعذاب

درباره حاضرجوابی نورجهان داستان زیر را نقل میکنند : روزی ملك‌الشعرا طالب آملی درحضور جهانگیرشاه و ملکه نورجهان غزل تازه خویشرا میخواند به این بیت رسید :

زشرم آب شدم ، آبرا شکستی نیست		بحیرنم که مرا روزگارچون‌بشکست

نورجهان بلافاصله گفت «یخ بست و شکست ا» . علامه شبلی نعمانی این مناظره را مربوط به نورجهان و ابوطالب کلیم کاشانی میداند ، حال آنکه خود وی درحاشیه کتاب شعرالعجم می‌نویسد «دربعضی تذاکر آنرا به طالب آملی نسبت داده‌اند .» اگر به نکات زیر توجه کنیم درخواهیم یافت نظر صاحبان «بعضی تذاکر» صحیح‌تر بوده وطرف مناظره ملکه نورجهان نمیتواند کسی جز طالب آملی باشد .

۱ ــ طالب آملی ملك‌الشعرا جهانگیرشاه بوده وازسال ۱۰۲۸ تا ۱۰۳۶ (سال مرگش) دردربار سمت امیری داشته ودرتمام مراسم رسمی و بزمهای خصوصی دربار، درسفر وحضر شرکت مینموده است . قبل از پیوستن به دربار نیز بواسطه ارتباط و وابستگی به اعتمادالدوله (پدر نورجهان) با ملکه مزبور آشنائی داشته است .

۲ ــ خواهر طالب آملی ستی‌النساء خانم ندیمه مخصوص ومورد اعتماد ملکه نورجهان بوده ودر دربار اقامت داشته وطالب اغلب عرایض خودرا بوسیله او تقدیم ملکه مینمود .

۳ ــ دردیوان طالب آملی مدایحی درستایش ملکه نورجهان وجود داردکه دریکی از آنها چنانکه دیدیم طالب ازملکه تمنائی مینماید ومیگوید : پاسخ آنچه کــه توسط خواهرم درخواست نموده‌ام چه شد و «بوی اجازت آید ازاین خامشی بلی» . بعضی‌ها این تمنا وکسب «اجازت» را اینطور تعبیر نموده‌اند که طالب ازملکه عظیم‌الشأن هند ، یکی از دوشیزگان درباری را که پرورش یافته او بوده و باصطلاح «دخترخوانده» وی به شمار میرفته خواستگاری نموده است .

شادروان پژمان بختیاری این دوشیزه را خواهر شاپور تهرانی شاعر مشهور ومعاصر ابوطالب میداند . قبلاً درباره ملاقات ایندوشاعر وعلاقه طالب به شاپور تهرانی گفتگو شد ، شاپور عموزاده اعتمادالدوله وخویش نزدیك ملکه بود ، بنابراین اگر نظریه شادروان پژمان صحیح باشد طالب به خواستگاری عموزاده ملکه نورجهان رفته است . بهرحال چه نظریه فوق درمورد خواستگاری طالب ازخویش نزدیك ملکه صحیح باشد و چه نباشد وابستگی شدید او به شاه و ملکه هند غیرقابل انکار است .

٤ ــ در دیوان کلیم کاشانی و سرگذشت او نکته‌ای که ارتباط ویرا با دربار جهانگیر شاه ثابت کند وجود ندارد ، بلکه کلیم مدتی پس ازمرگ جهانگیر بدربار شاهجهان پیوست وآن پادشاه وفرزندانش را ستایش نمود .

٥ ــ نگارنده این سطور با جستجو در دواوین موجود اشعار طالب آملی و ابوطالب کلیم کاشانی ، که در دسترس بود به غزلی‌که دربر دارنده بیت فوق باشد دست نیافت ومتأسفانه نمیتوان داوری کرد که بیت مزبور متعلق بکدامیك ازاین دوتن برجستگان شعر سبك هندی است ، ولی درمورد طالب آملی میتوان گفت که بسیاری ازاشعار اصیل او ، که در زمان وی توسط‌نویسندگان معروف زمانش درتذکره‌های معتبرثبت شده‌است امروزه درمجموعه اشعارش دیده نمی‌شود ، مثلاً این بیت بسیار مشهور وزیبای طالب آملی :

مردم ز رشك چند به‌بینم‌که جام می		لب بر لبت گذارد و قالب تهی‌کند

که به تصریح تذکره‌نویسان متعلق به طالب آملی است ، وغزل دربردارنده آن ، در دواوین موجود آثار طالب دیده نمی‌شود ، درحالیکه شیخ فیروز منشی درملاقات خود باطالب این بیت را از اشعار وی انتخاب نموده و برای اثبات شاخت هنری خویش برای او خوانده است «درسنه ۱۰۲۹ ...... شوق ملاقات طالب درمن پیدا شد ..... به نزد او رفتم ..... گفتم چند شعر شمارا شنیده بودم ..... اشعاررا پرسید کدامند ؟ ، این ابیات را خواندم :

لب از گفتن چنان بستم که گوئی   دهان بر چهره زخمی بود و به شد

***

مـزه‌ای در جهان نمی‌بینم   دهر گوئـی دهان بیمار است

وقتی این شعر را خواندم :

مردم زرشك چند به‌بینم که جام می   لب برلبت گذارد و قالب تهی کند

برخاسته درآغوشم گرفت واز ذوق شعری وسخن‌فهمی من نمحبد بسیار کرد .»

مهمتر بن علتی که باعث شده برخی ازاشعار طالب آملی با ابوطالب کلیم کاشانـی بروزه درست نباشد وجود شعرائی گمنام با تخلص آنان است . درسبك هندی حداقل ده تن شاعر با تخلص «طالب» شناخته شده است که با بررسی دیوان شعر آنان شاید بتوان بخشی از اشعار طالب را که کاتبان دواوین اشتباهاً داخل اشعار ایشان نموده‌اند بدست آورد . میدانیم که طالب آملی درمواقع خاصی «آشوب» تخلص مینمود، وجود شاعری بنام«آشوب مازندرانی» که صاحب مجموعه‌ای مدون از انواع شعرهاست ودرعصر طالب نیز میزیسته بعضی از محققان ناس بصور واداشته‌که آنچه از اشعار طالب که تخلص «آشوب» دارد متعلق به آشوب مازندرانی است . در شماره‌های قبل این مجله با استفاده از نظربه استاد گلچین معانی ضمن رد نظریه فوق ثابت شدکه «آشوب» تخلص طالب دراوقات مخصوصی بوده است وطالب آملی نمی‌توانسته اشعار آشوب مازندرانی را که مدتها پس از مرگ او پا به عالم شعر وشاعری گذارده به خود نسبت نماید ، ولی باید دید که آیا کاتبان اشعار آشوب مازندرانی آثاری را کـه طالب با تخلص «آشوب» ساخته داخل دیوان او نکرده‌اند ؟ پاسخ این سئوال را شاید محققان مازندرانی با بررسی دقیق مجموعه آثار طالب آملی وهمولایتی او آشوب مازندرانی بتوانند تهیه نمایند . در مورد کلیم کاشانی وضع از این هم بدتراست زیرا دوبرادر از بزرگزادگان هند که طبع شاعرانه داشته‌اند یکی «کلیم» ودیگری «سلیم» تخلص نموده‌اند وبرگـزیدن تخلص «کلیم» و«سلیم» بواسطه احترامی‌است که این دوبرادر برای کلیم کاشانی ومحمدقلی‌سلیم‌تهرانی قائل بوده‌اند و بواسطه موقعیت ممتازی که برادر «کلیم» تخلص در جامعه زمان خود داشته تذکره نویسان او بخاطر بزرگداشت وی از درج شرح حال کلیم کاشانی ، کـه بحق از اکبر بن شاعران سبك هندی ، بلکه شعر پارسی است ، خودداری نموده و به عوض در علو مقام «کلیم» احرالذکر داد سخن داده‌اند وچه بسا که اشعاری از کلیم کاشانی وارد دیوان شاعر هندی هم تخلص او شده باشد .

۶ ــ تذکره‌نویسانی که بیت مورد بحث (ز شرم آب شدم ...) را از کلیم میدانند عقیده دارند که کلیم این بیت را نوشته و بدربار فرستاد تا بدینوسیله با جهانگیرشاه ونورجهان آشنائی حاصل نموده وراه خودرا برای ورود به دربار هموار کند ولی چون نورجهان معتقد به شاعری او نبود ، پاسخ دندان‌شکنی باو داده ، با یك نظرسطحی پی‌خواهیم بردکه این نظریه درست است زیرا معمولاً چنین سئوال وجوابی همیشه درمناظره بین دوبن ردوبدل می‌شود واز طرف دیگر ، بعید بنظر میرسد ملکه عظیم‌الشأنی چون نورجهان‌که دخالت درامور کشوری کمتر وقتی برای او باقی میگذاشت ، شخصاً پاسخ‌گوئی بنامه شاعر تازه‌رسیده‌ای را به عهده

گرفته واز روی عناد اورا برنجاند . چون صحبت از محمدقلی سلیم تهرانی به میان آمد ، چند بیت از حاصل طبع شاعرانه اورا ، که در سال ۱۰۵۷ هجری قمری در کشمیر درگذشته ودر کنار قدسی ، کلیم مدفون است ذکر نموده و اضافه میکنم کـه سلیم ازشعرای ممتاز سبک هندی است :

مکن به حلقهٔ آن زلف نابدار انگشت | که هیچکس نکند در دهان مارانگشت
باین جهان زعدم آمدن پشیمانیست | ازآن همیشه گزد طفل‌شیرخوارانگشت

***

بصورت توکسی کمتر آفـریده خدا | ترا کشیده و دست از قلم کشیده خدا

***

صورت نیست در دل من کنه کسی | آئینه هرچـه دید فراموش میکند

***

تنگدستی چنین نانداردبه بسایی مرا | زلف معشوقم که می‌رسد پرسایی مرا

۱۶ ــ شاهزاده شهریار پسر جهانگیر مورد ستایش طالب بوده ، ابیات زیر از مدیحه‌ای که به مناسبت فتح قندهار درستایش شاهزاده مذکور سروده شده انتخاب گردیده است

نصرت به فتح و فتح به اقبال یار شد | عالم بوعده‌های خوش امیدوار شد
دولت بسی چراغ بکف در سراغ بود | تا خدایرا کـه به مقصد دچار شد
گو عدلیت عهد چمن تازه کن که باز | گل در شگفتن آمد و فصل بهار شد
ای فتح مژده‌باد که بر لشگری ظفر | ز اقبال شاهـزادهٔ نصرت شعار شد
مهر سپهر کوکبه شهزاده شهریـار | کز نقش تخت تاج سر روزگار شد
از سکه پاکست و نیک اعتقاد بود | پروردهٔ عنایت پروردگار شد
این فتح در صحیفه طالع بنام اوست | زان قندهار قافیهٔ شهریار شد

۱۷ ــ در ستایش شاهزاده خرم ولیعهد جهانگیر که پس ازاو با نام شاهجهان به‌سلطنت رسید نیز در دیوان او اشعاری وجود دارد . ابیات زیر ازقطعه‌ای است که در فتح دکن ، در پایان جنگی‌که در پرینده اتفاق افتاد سروده شده است . طالب در این جنگ بهمراهی عبدالله‌خان فیروزجنگ جزو قشون شاهزاده خرم بود ، ابیاتی ازاین قطعه قبلاً ضمن شرح احوال طالب ذکر شده است .

چون موج زد قشون شهنشه به پرینده | ملك دکن به اهل دکن گشت عمکده
باخویش گفت‌حاکم‌آن‌عرصه‌کاین‌زمان | نی مکر وحیله فایده دارد نه عربده
این شاه خرم است که دربزم پادشاه | تسلیم گشته ضامن فتح دکـن شده
مـا فرقه فلك‌زدگانیم و شه فلك | چون با فلك نبرد نماید فلك زده

غزل زیر که در آن طالب استادی خاص خویش را با انتخاب نام ممدوح به صورت ردیف شعری نشان داده در ستایش شاهجهان سروده شده و در آن به مدح جهانگیر نیز پرداخته است .

بهار آمد که گردد دشت خرم بوستان خرم
ز جوش گل شود چون عرصهٔ گلشن جهان خرم
بهار آمد کـه از فیض قدوم باد نوروزی
شود گل تازه ، نسرین خنده‌روی وارغوان خرم

هواخوش، سبزه‌خوش، کشمیرخوش، دل‌خوش عجب نبود
که از دیدار او دائم شهنشه‌راست جان خرم
بدر عالم‌ستان آمد ، پسر کشورگشا یارب
تمام عمربادا آن از ین شاد ، این ازآن خرم
بهم باشند یارب چون چراغ و نور ارزانی
لب این متصل خندان دل آن جاودان خرم
بهار و جلوه نوروز و کشمیر بهشت‌آئین
به شاهنشه مبارک باد و بر شاه جهان خرم
...عائشی از به دل میکند طالب بگو آمین
ولی زانگونه آمینی که گردد جان از آن خرم

۱۸ ــ در دیوان طالب قصیده‌ای با یکصدوپانزده بیت شعر دیده می‌شود که درمدح ... نامی با ردیف تیغ سروده شده‌است . چون با کنیه ابوسعید چندین نفر در زمان طالب ... بوده و در رده امرا و بزرگان بوده‌اند ، متأسفانه نمیتوان تعیین کرد که ابوسعید ممدوح ... کدامیک از آنان است ، ولی صفاتی که طالب ازممدوح خود برمی‌شمارد نشان می‌دهد که او ... بزرگ وسلحشور وصاحب «سیف والقلم» هردو بوده و با دستی که شمشیر میزده قلم هم ... ، این ابیات ازقصیده مزبور انتخاب شده است

...ک مست تو دایم بود هراسان تیغ
نگاه تیزتر اینست مــرد میدان تیغ
...وشه بَـر آن‌نگه حدیث خطاست
گل‌است پیش‌نگاه تودشنه، ریحان تیغ
...ده صرصت مــژگان یار میگشم
که کارگر شود پر بدست طفلان تیغ
... رگوشهٔ چشمان او نگه بیخواست
چنانکه بی‌خبر افتد بدست مستان تیغ
...سکرید سواد خط و بیاض رخش
نهاده بر هم ، چون‌کافر ومسلمان تیغ
...نگ آن مژه‌های برهنه نزدیکست
که از نیام همی بردرد گریبان تیغ
...مام موی شکافی سرآمدست ، مگر
که خوانده با نگه او یک دبستان تیغ
... اشاره کند راز صد معما فاش
که دیده‌است جزابروی اوزبان‌دان تیغ
... است که بعد از هزار صید کند
یکی شکارساں را بخاک پنهان تیغ
...س قیاس همانا شکاری مژه‌اش
بخاک کرده بود هر قدم هزاران تیغ
...س و ملک چشمان او چه میرسی
مبارزان‌را دین خنجر است وایمان تیغ
... سر مــژگان او عجب نبود
که خون لعل‌شود دررگ بدخشان تیغ
...ام مــردم چشمت بود زبان نگاه
چنان برنده که در دست شیر مردان تیغ
... گوشهٔ چشمت بــه غازئی ماند
که بارها زده در راه دین فراوان تیغ
... سر تو مخصوص جان اهل دلست
اجل نه‌ای که کشی برفلان وبهمان تیغ
... به نرگس مست تو درشکاردلست
چنانکه درکف چشم‌وچراغ دوران تیغ
...همای اوج سعادت» ابوسعید که هست
«دوشاهبال‌همایونش، این قلم، آن تیغ
...جبین برابروی قدرت‌زندیک انگشت
کند برون زکف روزگار، آسان تیغ
... آشنائی بحر کفش عجب نبود
که درغلاف‌صدف، دُر شودبه‌عمان تیغ
... ملک او، سینه‌ایست چـاک زده
به‌پیش ناوک او ، دیده‌ابستحران تیغ
...می به نزد کمان تو نرم شانه سپهر
خمی به پیش زبان تو آب دندان تیغ
...س که صدهنرت خاتم هرانگشت است
بود به نسبت دست بحوش‌بازان تیغ
...اع معرکه از بــاد حملهٔ تو شود
زشاخ دست‌دلیران چوبرگ‌ریزان تیغ
...س که عدل تومیداردش به حبس نیام
بدان رسیده که آید همی بافغان تیغ
...س رحیم دلی دیده‌ها پرآب کنی
اگر به‌بینی از اشک خصم گربان تیغ

چنان زعدل تو خونریز گشته متواری — که درجهان‌نتوان یافتن به درمان تیغ
زروی خصم توازبس بزعفران خائبست — چوبرق‌نیست‌زمانی‌که نیست خندان‌تیغ
زبس چوآینه روشندلی و پاک‌ضمیر — توان به صیقل رأی توکردرخشان‌تیغ
نوای سوار سبك حملهٔ گران‌گوهر — زبسکه جابکدستی ، زبسکه بُرّان تیغ
ززخم تیغ تو باخنجر خون نگردد فاش — بدان صفت‌که زند آفتاب تابان تیغ
زمردین لب خویش ازچه لعلگون‌دارد — مگرکه خورده زخون‌مخالف پان تیغ
زامن عهد توشد تیغ را نگهبان کلك — ندار چه‌بیش همی کلك را نگهبان تیغ
چنان به عهد توپوشنده دهرکسوت امن — که فتنه نیز نشیند به خواب عریان تیغ
انامل تو زشکّر بکسی تساست — که هست روز دغا شیر آن نیستان تیغ
قلم گرفته بکف از نهیب خنجر تو — نهاده‌اند دلیران به طاق نسیان تیغ
ز ضربت تو برآنم که مرده زنده شود — چراکه‌دست‌توخضراست‌وآب‌حیوان‌تیغ
بدست بحر همی تیغ، شاخ مرجانست — به‌بحردست توبرعکس، شاخ‌مرجان‌تیغ
«شجاعت وکرم ازیك قبیله‌اند بلی» — بود کرام جهان را گواه احسان تیغ

چون انتخاب اشعار بیشتری دراین قصیده موجب درازکشیدن سخن خواهد شد به‌همین مقدار بسنده‌کرده و بحث را خاتمه میدهم.

چنانکه گفته‌اند طالب نیز چند از ادبا و شعرای همزمان خویش را ، که امروزه جز نامی از آنان باقی نمانده ، نیز ستوده است که دربحث طالب ومعاصرانش درباره آن سخن رانده خواهد شد

خوانندگان و ما

مجلهٔ هنر ومردم

با کمال مسرت مقالهٔ «شاهنامه ازخطی تا چاپی» نوشتهٔ آقای ایرج افشار را ، در مجلهٔ هنر ومردم خواندم در آن مقاله از همهٔ ترجمه‌ها ، بزبانهای مختلف ملل یاد شده بود که از جمله ترجمهٔ شاهنامه به زبان ارمنی بود . اما نمونه‌ای ازچاپ آن درمقالهٔ نامبرده وهمچنین در مقالات دیگری که سابقاً دراین زمینه نوشته بوده‌اند ، مشاهده نشد . بهمین منظور تصاویری از دوصفحه (عنوان واولین صفحه) شاهنامه (رستم وسهراب) به ترجمهٔ هوسپ میرزایان(۱۹۳٤) را جهت چاپ در مجله می‌فرستم

این ترجمه با چیره‌دستی وشیرین‌زبانی بسیار درقسمتهایی از شاهنامه انجام شده است که از نقطه‌نظر روانی وسلاست با متن فارسی آن برابر است .

اولین‌بار ، چند صفحه از شاهنامه به زبان قدیم ارمنی «گرابار Grabar» بین سالهای ۱۸۳۰ ــ ۱۸٤۰ میلادی در حلب توسط ماردروس طهرانیان ترجمه ودر سال ۱۸۸٦ به چاپ رسیده است

ل . میناسیان

ՖԻՐԴՈՒՍԻ

«ՇԱՀՆԱՄԷ»

(ԿՏՈՐՆԵՐ)

1. ՌՈՍՏԱՄ ԵՒ ՍՕՀՐԱԲ
2. ՌՈՍՏԱՄ ԵՒ ԱՇՔԱԲՈՒՍ
3. ՌՈՍՏԱՄ ԵՒ ԷՍՖԱՆԴԻԱՐ

Թարգմանեց
Յ. Զ. ՄԻՐԶԱՅԵԱՆ
1934 թ Հոկտեմբեր

Տպարան «ՄԱՆՈՒԷԼՆ» Թեհրան

ՔԱՎՈՒՍ ՇԱՀԸ ԶՕՐՔ Է ՀԱՒԱՔՈՒՄ ԿՌՈՒԵԼՈՒ ՍՕՀՐԱԲԻ ԴԷՄ

Արևն երբ որ պատառեց
Կապրանման վարագոյր,
Եւ ծածկեցի ետևից
Գլուխը հանեց բոցախոյր,

Քավուս արքան հրամայեց.
Որ Գիւ ու Թուս քաջերի
Տանը զանգեր խորածայն
Կապեն մէջքին փղերի.

Դրուները բացուեց դանդաղութեան.
Փայլեն շնորհից ձեռնտատ,
Ու հրահանգեց, որ իսկոյն
Մեկնեն զօրքերն 'ի հակառ.

Հարիւր հազար, համբանքով
Ծաղկանազգեստ զինուոր
Դէպի անդրին բանակի
Հաւաքուեցաւ ձիաւոր.

کتاب

زیر نظر: پرویز اذکائی

فارابی
مؤسس فلسفهٔ اسلامی.
(اثر): دکتر رضا داوری.
انتشارات:
انجمن شاهنشاهی فلسفهٔ ایران (س)، ۱۳۵٤،
۱۳۲ ص.

نویسنده، خود در معرفی این رساله، چنین می‌نویسد «توقع نداشته باشید که این وجیزه که اختصاص به توصیف اجمالی وجههٔ اصلی فلسفهٔ اسلامی و کیفیت تأسیس آن دارد، متضمن شرح و تفصیل آراء فارابی باشد. غرض راقم سطور این است که خواننده، کم‌وبیش از فلسفهٔ اسلامی، اطلاع دارد و آنچه را که به‌اشاره از اقوال فارابی ذکر شده‌است، می‌فهمد و درمی‌یابد. البته سبک نوشته چنانست که غیر اهل فلسفه هم در مطالعهٔ آن دچار زحمت نمی‌شوند، زیرا اگر سعی شده است که از بیان خطابی و خطابه که ماده‌اش مشهورات و مقبولات است، پرهیز شود، مطالب صورت برهانی هم ندارد، بلکه، لااقل از حیث ظاهر تا اندازه‌ای به‌جدل نزدیك است، اما در واقع جدل‌هم نیست، زیرا به‌مسلمات‌هم که‌مادهٔ‌قیاس‌جدلی است، وقعی گذاشته نشده است.» (دو – سه).

کتاب، شامل یك مقدمه و چهار فصل و نتیجه‌است‌ویك ضمیمه، که عبارت است از‌ترجمه‌ی مقاله‌ی «فارابی» نوشته‌ی «والتزر» در «دائرةالمعارف اسلامی»، توسط خود نویسنده، و فهرست اعلام. اما عنوان فصل‌های چهارگانه این است: ۱– زندگی و آراء فارابی، ۲– اساس تازه در سیاست و مدینهٔ فاضله ۳– مقام‌مدینهٔ فاضلهٔ فارابی‌درمیان‌اونوپی‌ها، ٤–فا... مؤسس فلسفهٔ اسلامی.

اینکه فارابی، مؤسس فلسفهٔ اسلامی است، مدعای که ... نیست و به‌صورتی که در این رساله مورد بحث و رسیدگی ... گرفته است، یکلی تازگی دارد و تاکنون مطرح نشده ... (نه). هم در باب فلسفه‌ی فارابی گوید: «من در آنچه به‌اج... از فلسفهٔ فارابی نوشته‌ام، ارتباط مقاصد او را با اصول ... نظر داشته‌ام و در اقوال او هیچ قولی ندیده‌ام که مبا... مبادی و اصول نداشته‌باشد مگر آنکه‌در بعضی‌مسائل.» (ح... نظرات نویسنده در باب فلسفه‌ی اسلامی، بطورکل... اختصار چنین است:

«درفلسفهٔ اسلامی‌مسائلی‌هست که‌درفلسفهٔ‌یونانی‌سابقه ... و بنابراصول فلسفهٔ یونانی نمی‌توانسته است مطرح شود... ازمسائل که سابقه دارد، به‌صورت دیگر با معنای تازه‌ای... شده‌است (سی‌وسه) تمام این مباحث از آن جهت ید... است که تلقی فلاسفهٔ اسلامی نسبت به‌وجود، با تلقی ... متفاوت است. ممکن است ایراد شود که‌اگر تمام فلاسفه... در این نحوهٔ تلقی شریکند، تنها یك فیلسوف در تاریخ ... داریم و اگر این‌فیلسوف‌فارابی است، بقیه، شارحان او... این قول به یك اعتبار درست است، زیرا تاریخ فلسفه، ... کلی، سیر از اجمال به‌تفصیل است، به شرط آنکه ... شرح و توضیح‌مسائل‌اشتباه‌نکنیم. دراین سیر از اجمال‌به... آنچه در قوه و امکان فلسفه است، تحقق پیدا می‌کند، ... فلسفه‌ای که فارابی تأسیس کرده بود می‌بایست چنان بسط...

و در آن مسائلی مطرح شود که بتواند تمام انحاء تفکّر و طرق جمیع حقیقت اعم از علم کلام و تصوّف و حکمت مشاء و حکمت اشراق را در خود منحل سازد». (سی‌وشش) این پرسش مطرح شده است که **فلسفهٔ اسلامی تا چه اندازه اصالت دارد؟** درست گفته‌ایم، این پرسش مطرح نشده‌است، بلکه پژوهندگان با نظر سطحی در ظواهر اقوال، حکم به تقلیدی‌بودن فلسفهٔ اسلامی می‌کنند. «با این حکم باید مخالفت کرد، بلکه چون این قول از کسانی صادر می‌شود که به فلسفهٔ یونانی می‌دانند و به در فلسفهٔ اسلامی صاحب بصیرت و اطلاع کافی هستند، قولشان را نباید گرفت و به‌آن اعتنا نباید کرد. البته اطلاع و بصیرت من در فلسفه هم برای صدور چنین احکامی، کافی نیست، حیرتی در ما باشد که موجب طرح مسئله شود، مدعی نیستم که این مسئله را کماهو حقه مطرح کرده‌ام. نکاتی را که به نظرم رسیده احساس کرده‌ام، در این وجیزه آورده‌ام و بدون اینکه تعصبی نسبت به فلسفهٔ اسلامی داشته باشم، نتوانسته‌ام به استناد سخن پژوهندگان جدید، بگویم که در فلسفه، نکتهٔ تازه‌ای نیست. اگرهست بی‌وجه و ناروا و ناشی ازقصور فهم یا مراعات غیرلازمی است. علمای فلسفهٔ ما اگر بتوانند به پرسش اجمالی مربوط به اصالت فلسفهٔ اسلامی، جواب وافی بدهند، می‌توانند بسیاری از مطالب مربوط به آن را که راقم سطور از عهدهٔ توضیح و بیانش برنیامده است روشن سازند، به‌شرط آنکه میان فلسفه و تحقیق فلسفی خلط نکنند و طرح یک یا چند مسئله و حل و برهانی کردن مسائل گذشتگان را که معمولاً از عهدهٔ شارحان بزرگ هم بر می‌آید، ملاک مقام فیلسوف قرار ندهند. (۹۹).

□

مگر نه این نیست که فیلسوف پرسش از ذات و ماهیت اشیاء می‌کند و در موضوعات علوم به تحقیق می‌پردازد؟ پس چرا محققان فلسفهٔ ما، پرسش از ذات و ماهیت تمدن غربی و علم جدید نکردند و از موضوعات علوم غربی چیزی نگفتند و اخیراً هم که نگاهی از دور به‌آن انداخته‌اند، میان مسائل علم جدید و فلسفه خلط کرده‌اند؟ (نه). میگویم که ماهیت علم جدید معلوم است و احتیاج به‌پرسش ندارد، آنچه در باب علم جدید میدانیم، از قبیل مسلمات و مشهورات است و اهل فلسفه اگر تسلیم مشهورات و مسلمات شوند، از فلسفه دور می‌شوند.

کسانی که گفتند فلسفهٔ اسلامی تقلیدی و شرح آراء یونانیان است، علم فلسفه را با فلسفه اشتباه کردند و ندانستند که فی‌المثل فارابی به‌تعلّم فلسفهٔ یونانی، اکتفا نکرد، بلکه بدون آنکه تسلیم مشهورات و مسلمات شود، در ذات دیانت و نبوت و امت و مدینه و همچنین درموضوعات علوم و منجمله در موضوعات علوم اسلامی، مثل علم فقه و علم کلام تفکّر و تحقیق کرد. اگر فارابی چنین پرسش‌هایی نمی‌کرد، شایسته‌ی عنوان فیلسوف نبود و نمی‌توانست مؤسس فلسفهٔ اسلامی باشد، بلکه در حدّ محقق یا عالم فلسفه می‌ماند. (نه – ده).

□

یکی از مباحث مهم کتاب، بحث درپیرامون «مدینه» های «فاضله»ی غربی و مقایسه‌ی «مدینهٔ فاضله»ی فارابی با آنهاست، که اهم نظرات و نتایج نویسنده در این‌باره، به‌اختصار، چنین است:

«ممکن است گفته شود که مدینهٔ فاضلهٔ فارابی که براساس فلسفهٔ نظری و متناسب با نظام عالم، طراحی شده است، مدینه و تمدنی صرفاً انتزاعی است و بحث فارابی از تناسب نظام مدنی با نظام عالم، اثبات تناسب حقیقی و واقعی نمی‌کند و مستندشان این باشد که هیچ مدینهٔ فاضله‌ای محقق نشده‌است. مدینهٔ فاضله از آن حیث که در هر دوره‌ای ممثل مرتبه‌ای از مراتب ذات انسان و مقام او در عالم و مناسبات و معاملات و تکالیف اوست، نحو تام و تمام قابل تحقق نیست و هیچ‌یک از طراحان مدینهٔ فاضله یا اوتوپی مدعی نبوده‌اند که مدینهٔ آنان، عیناً درخارج مصداق داشته‌باشد، بلکه تمدن هر دوره‌یی از ادوار تاریخ فلسفه به مدینهٔ فاضله یا اوتوپیئی که درصدر آن دوره طراحی شده‌است نزدیک می‌شود و موقع و مقام بشر و نحوهٔ تفکر او هم در آن تمدن، کم‌وبیش نظیر موقع و مقام و نحوه‌ی تفکری است که در مدینهٔ فاضله و اوتوپی دارد و چنانکه در فصل سوم اشاره شده‌است، بشر غربی به صورتی که دراوتوپی‌های غربی و در فاوست گونه (که البته فاوست، اوتوپی نیست) تصویرشده‌است، بسیار نزدیک است. (چهل‌ویک)

آیا مدینهٔ فاضلهٔ فارابی واجد همهٔ اوصاف و صفاتی‌است که به اوتوپی نسبت دادیم؟ نه! مدینهٔ فاضلهٔ فارابی اوتوپی و انعکاس رؤیای فیلسوف نیست و بسیاری از اوصاف اوتوپی‌ها را در آن نمی‌توان یافت. مدینهٔ فاضلهٔ فارابی نه وضع و موقع جغرافیایی معین دارد، نه جمعیت آن مشخص است، و نه فارابی به معماری آن اهمیت داده است. بلکه این مدینه یک مدینهٔ صرفاً عقلی و انتزاعی است و حال آنکه اوتوپی از آن جهت که رؤیاست، وضع و موقع خاص دارد و هر چند زمان در آن لغو می‌شود، تحقق آن در خیال اوتوپی‌نویسی است که وجود او، زمان و تاریخ دارد. از نظر فارابی، همینکه رؤسای مدینه فاضل و فیلسوف باشند و نور عقل در مدینه بتابد کافی‌است، گویی بقیهٔ اوصاف مدینهٔ فاضله به‌تبع همین صفت ذاتی حاصل می‌شود. به‌این جهت فارابی بیشتر نگران وضع فلسفه و فیلسوف درمدینه است و بارها تأکید کرده است که اگر فیلسوف در مدینهٔ فاضله نباشد، باید از آنجا هجرت کند و اگر در هیچ‌جای معمورهٔ ارض مدینهٔ فاضله‌ای نباشد مرگ برای فیلسوف از زندگی

بهتر است. چنانکه سقراط هم در «فیدون» احساس می‌کندکه در نظر دیگران موجودی بی‌وجه و بی‌معنی است و در مدینهٔ خود غریب است. گویی مسافری است که تازه از راه رسیده باشد. (٥٦).

□

این نظر نویسنده هم، به عنوان محقق و معلم فلسفه، دربارهٔ تشیع فلاسفهٔ اسلامی، جالب و مؤید دیگر محققان و به‌ویژه مورخان علم اسلامی است، گوید:

«درهرحال تمایل فلاسفه به تشیع و اینکه اززمان نصیرالدین طوسی، همه یا غالب فلاسفه، اهل تشیع بوده‌اند، بی‌وجه نیست. زیرا اگر اهل سنّت مخالف با فلسفه‌بوده‌اند. شیعه کمتر با فلسفه مخالفت کرده واهل‌شرع‌شیعی‌مذهب‌هم، گرچه به‌فلسفه علاقه‌ای‌نداشته‌اند، کم‌وبیش‌آن‌را تحمل کرده‌اند، به‌این جهت، ایران یعنی کشور تشیع، محل تعلیم وترویج‌وبسط فلسفه شده است» (ص ٥).

□

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان باصدوراعلامیهٔ مشترك دوکشور در ١٣٤٨ / ١٩٦٩ م تأسیس شد و اجرای‌آن به‌وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان سپرده آمد.

دو سال پیش، به مناسبت صدمین سال تولد «علامه دکتر محمد اقبال» که به حق پیشوای فارسی‌گویان معاصر پاکستان است، و به‌گفتهٔ شادروان ملك‌الشعراء بهار:

عصر حاضر خاصهٔ اقبال گشت

واحدی کز صدهزاران برگذشت

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، کتاب‌هایی به‌یك طرز و قطع، به‌اشراف آقای دکتر «علی‌اکبر جعفری» مدیر مرکز مزبور، انتشار داده است، که آنچه بدست مارسیده به‌اختصار در زیر معرفی می‌شود. و نبایدکه از ذکر این‌نکته دریغ کردکه این مرکز تحقیقات در پاکستان واقعاً خدمتهای ارزنده‌یی به‌فرهنگ و ادب زبان پارسی، تنها همین‌از طریق انتشارات نموده و می‌نماید.

در ضمن، همین کتابها، بطوری‌که دیده‌ام، از لحاظ‌رعایت اصول فنی برحسب موضوعاتشان تقریباً بی‌عیب‌اند، و اغلب‌آنها توسط استادان ادب پارسی آن سرزمین ویراسته و یا نگاشته آمده است. از ذکر تاریخ نشر در مورد یکایك آنها خودداری شد، چه، همگی دارای تاریخ های «١٣٥٣هش / ١٣٩٤ ه ق/ ١٩٧٤ م»اند.

همچنین، از ذکر نام ناشرآنها که‌همگی «مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان» است :

- ١ -

تاریخ روابط پزشکی ایران وپاکستان

تألیف «پرفسور حکیم نیّر واسطی».

(وزیری)، ٢٥ + ١٩٩ ص)، ش ،

من‌این‌کتاب را به‌تفصیل در شمارهٔ ١٦٤ همین مـ (خرداد ماه ٢٥٣٥) بررسی کرده‌ام.

- ٢ -

رسالهٔ قدسیه

تألیف «خواجه محمد پارسا».

با مقدمه و تحشیه و تصحیح و تعلیقات «ملك محمد اقبال».

(وزیری، ٢٠+٣٢٢ + ١٢ ص، مصور)، ش گنجینهٔ تصوف و عرفان، ش٢.

خواجه ابوالفتح محمدبن محمدبن محمودحافظی بـ معروف به «خواجه محمد پارسا» (زاده‌ی ٧٣٩ ه و درگـ از بزرگان وعارفان سده‌ی هشتم ایران وازمشایخ‌نامی طر نقشبندی واز خلفای خواجـه بهاءالدین نقشبند بود همو لقب «پارسا» یافته است. مردی بسیار دانشمندوپرهـ بوده و مخصوصاً در حدیث دستداشته‌وکراماتی‌بسیار به‌او داده‌اند. به‌سال ٨٢٢ در مدینه‌درگذشت. آثاروی‌شامل‌تفسـ شرح فصوص‌الحکم، سخن‌راست، انیس‌الطالبین، کلمات، کـ محمودیه، فصل‌الخطاب، عقاید، آداب‌السالکین، رمزالاقد فصول‌ستّه، رساله در باب قصیده‌ی ابن‌فارض، انفاس قـ تحقیقات، جامع‌الکلم، مسلك‌العارفین، ذکرالحفی، و «رسالهٔ قدسیه»، که چاپ‌های چندی از آن دردست است

- ٣ -

راج ترنگینی
(تاریخ کشمیر)

ترجمهٔ فارسی «ملاشاه‌محمد شاه‌آبادی»

١٠ ه ق)

مقدمه و تصحیح دکتر «صابر آفاقی».

(وزیری، ٥٢٠ ص. ش١٣، گنجینهٔ‌تاریخ.ش١)

پاندت‌کلهن‌کشمیری در ادبیات سانسکریت‌به‌عنوان‌ـ توانا و تاریخ‌نویس شناخته شده است. این شاعر تاریخ‌ـ و حماسه‌سرا، وقایع سیاسی چندین هزارسالهٔ سرزمین‌ـ را در سال ١١٤٨م / ٥٤٥ ه ق نظم کرده‌ونام این اثر جا را **راج ترنگینی** نهاده است. این کتاب، ٢٨٠ سال پس‌از تـ توسط «ملااحمدکشمیری» به‌فارسی‌ترجمه شد، ولی این‌ترجمه از میان رفته است. تاآنکه در سال ١٥٨٩ / ٩٩٧ به‌فرمان‌ اکبر

ـبر (پادشاه مغولی هند) دیگربارتوسط ملاشاه محمدشاه آبادی
ـرسی ترجمه شده .
در قرن نوزدهم تنی چند از دانش‌پژوهان اروپایی
ـسانی اثر «کلهن» را بعد از رامابن و مهابهارت به عنوان
ـترین حماسه شناخته و ترجمه وطبع کرده‌اند، و براینده،
ـرا از روی سه نسخه‌ی خطی ومقابله بامتن اصلی سانسکریت
ـجمه‌ی هندی به عنوان رساله‌ی دکتری دردانشگاه تهران،
ـده است

- ۴ -

فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانهٔ گنج‌بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
جلد دوم . تألیف «محمد حسین تسبیحی».
(وزیری، ۲۱ + ۷۵۶ + ۶۲ + ۱۲ ص)، ش ۱۱،
گنجینهٔ فهرست و کتابشناسی : ش ۳ .

در این مجلّد، رویهم ۳۹۷ نسخه‌ی خطی به ترتیب الفبایی ـها شناسانده شده است. کتابخانه‌ی گنج بخش مرکز ـ فارسی ایران و پاکستان ۶۷۰۰ نسخه‌ی خطی دارد که ـ تعداد، ۴۲۸ نسخه در مجلّد اول فهرست گردیده. کتاب ـ ۸ فهرستنامه‌ی : موضوعی، و اعلام مختلف است. ۳۲ ـ آخر ، نمونه‌های چاپ عکسی از متن برخی از نسخه‌هاست.

- ۵ -

احوال و آثار

شیخ بهاءالدین زکریا مُلتانی

و «خلاصة العارفین» .
به تصحیح و تحشیه و کوشش
بانو دکتر «شمیم محمود زیدی».
(وزیری، ۱۶ + ۱۹۴ + ۶ ص)، شمارهٔ ۲،
گنجینهٔ تصوف و عرفان : ش ۱ .

ـخ بهاءالدین زکریا ملتانی سهروردی، در سال ۵۶۶ هـ ق ـی کوت کرور «ملتان» (شهر قدیمی از استان پنجاب ـستان عربی) زاده شد و پس از تحصیلات و مسافرتها ـ محضر «شیخ شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی ـشدی ۶۳۲ هـ) » به «ملتان» بازگشت و از پایوران ـی صوفیه‌ی سهروردیه در آن سامان گردید.
ـه سال ۶۶۶ درگذشته، مزار و خانقاهش تا این زمان ـست.

ـالمعانی هم دارد، و «خلاصة العارفین» چاپ شده در ـپیرست این کتاب، مجموعه‌یی ازتقریرات اوست.

- ۶ -

مثنوی

مهر و ماه (۹۰۵ هـ)

«جمالی دهلوی».

مقدمه و تصحیح
«سید حسام‌الدین راشدی»
(وزیری، ۲۰۲ ص)، ش ۵، گنجینهٔ ادب: ش ۱.

جمالی دهلوی (درگذشته‌ی ۹۴۲ هـ ق) از شاعران پارسی‌گوی سلسله‌ی صوفیه‌ی سهروردیه‌ی هند است، صاحب مثنوی «مرآة المعانی» ، «مثنوی مهروماه» (همین کتاب) ، «تذکرهٔ سیرالعارفین»، «دیوان» وآثاری دیگر منسوب به او.

- ۷ -

شعر فارسی در بلوچستان

تألیف دکتر «انعام‌الحق کوثر».
استاد دانشگاه کویته (بلوچستان).
(وزیری، ۱۵ + ۲۰۸ + ۱۲ مصور)، جلد ۱۲،
گنجینهٔ ادب: ش ۵.

پس از پیشگفتار در باب تأثیر شگرف ادب فارسی بر فرهنگ و ادب پاکستان، و سیر آن در بلوچستان، از شاعران پیشین همچون :

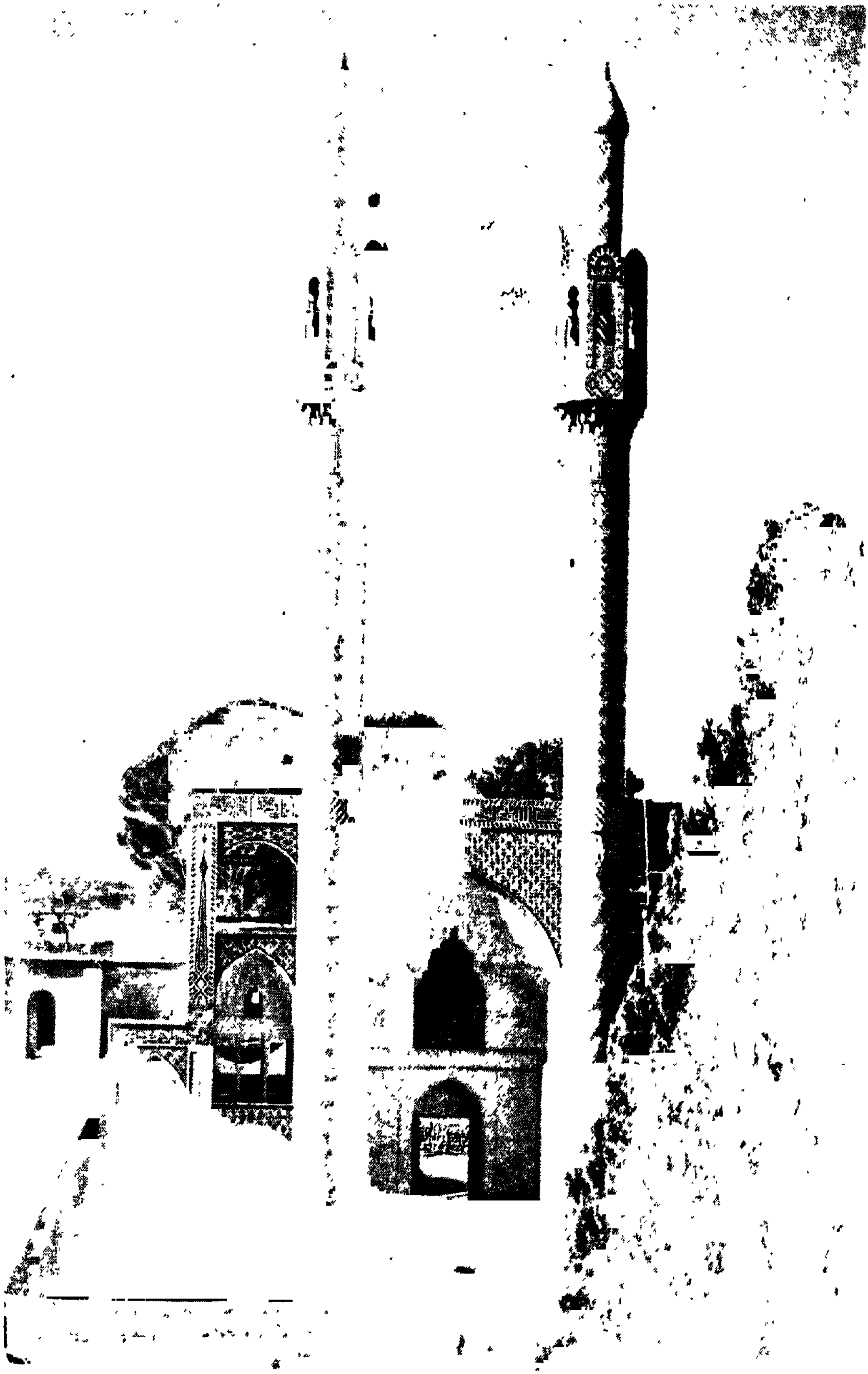
رابعهٔ خضداری ، درفشان ، کاکر ، گنج‌آبوی، مکرانی، ملامحمد حسن، فاضل، کلانی، نائب، علیم، احمد ، مولاداد، خاکی، بیوحان، رهی، وگزارش محفل مشاعره به زبان فارسی شصت سال قبل در لورالائی (بلوچستان): احقر، چراغ ، نوبهاری، اسد، هرکرنی، عابد، شاهد، پنجگوری، حکیم، مگسی، مستونگی، ندوربی، آخوندزاده، عابدشاه ، صالح ، پنجگوری، جمعی، محمد یعقوب، زیب‌مگسی، پهلابادی، شیدا، اشعاری به نقل آورده همراه با فهرست منابع و اعلام.

- ۸ -

فارسی‌گویان پاکستان

شامل شاعران پارسی‌گوی معاصر و منتخب
احوال و آثار آنان
جلد یکم : از گرامی تا عرفانی.
تألیف دکتر سید «سبط حسن رضوی».
(وزیری، ۲۴ + ۵۸۷ + ۱۱)،

دارای یک مقدمه‌ی مشروح در باب همبستگی های دیرین میان ایران و پاکستان و ورود فارسی به آن سرزمین و کشمیر و آثار ادبی فارسی و تحول آن در آنجا و جزاینها، بخش اول: نام و شرح احوال و سبک آثار و نمونه‌ی اشعار فارسی‌گویان معاصر به ترتیب تاریخ وفات، بخش دوم: نام و شرح احوال و سبک آثار و نمونهٔ اشعار فارسی‌گویان معاصر به ترتیب تاریخ تولد، فهرست‌ها.



ماهان کرمان - شاه نعمت‌الله ولی

هنر و مردم

HONAR - O - MARDOM

(art and people)

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

ادارهٔ کل روابط فرهنگی

دیماه ۲۵۳۵ — شمارهٔ یکصدوهفتادویکم

در این شماره :

مدیر: دکتر ا . خدابنده‌لو

زیر نظر هیأت تحریریه

طرح وتنظیم : ف . کازرونی

جای اداره : چهارراه پهلوی تخت جمشید - نبش خیابان بندر پهلوی - ساختمان شماره ۳ وزارت فرهنگ و هنر
تلفن ٦٤٠٣٣١

تکشماره ۱۰ ریال
اشتراك سالانه ۱۰۰ ریال
(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)
وجوه اشتراك باید وسیله یکی ازشعب بانك ملی ایـران به حساب شماره ۱۲۱۲ بانك ملی ایران شعبه صفیعلیشاه (تهران) حواله ورسید آن به دفتر مجله ارسال گردد

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 3
TAKHT-E JAMSHID Ave., BANDAR PAHLAVI, Ave.,
TEHRAN, IRAN.

Annual Subscription: $5

Foreign subscribers are requested to send their orders to A/C No. 1212 of Bank Melli Iran Safialishah Branch Tehran - IRAN

داستانهای یونانی درادب فارسی

ضیاءالدین سجادی

مثنوی در شعر فارسی یك قالب معروف ومتداول است که شاعران برای داستانسرائی وبیان مطالب طولانی که به شرح و تفصیل نیاز دارد ، انتخاب کرده‌اند . مثنویهای فارسی یا حماسی است مانند شاهنامه وگرشاسب‌نامه ، یا عرفانی است مانند حدیقةالحقیقه و مثنوی‌هـای عطار و مثنوی مولانا جلال‌الدین مولوی ، یا پندآموز واخلاقی است مانند بوستان سعدی ویا عشقی است مانند ویس ورامین فخرالدین اسعد گرگانی و خسرووشیرین نظامی .

داستانهای این مثنویها بیشتر ایرانی است که مربوط به شاهان وامیران ودانشمندان وبزرگان وسایر مردم است که شاعران برای بیان مقاصد خـود آنهارا گرفته و منظوم ساخته‌اند .

اما بعضی از داستانهای منظوم یا منثور ، اصل هندی دارند مانند کلیله ودمنه که نثر آن معروف است و نظم آن به وسیلهٔ رودکی انجام گرفته وداستان وحوش آن درمثنوی مولوی هم آمده ، واصل بعضی داستانها عربی‌است مانند لیلی ومجنون ویوسف وزلیخا ، ودراین میان بعضی از داستانها مأخذ یونانی دارند که معروفترین آنها داستان اسکندرمقدونی است که موضوع اسکندرنامهٔ نظامی (وفات ٦١٤ هـ ـ ق = ١٢١٧ م) قرار گرفته ونیز درخردنامهٔ اسکندری جامی (وفات ٨٩٨ هـ . ق = ١٩٤٢ م) آمده است .

یك داستان معروف هم که فقط یك روایت منظوم دارد سلامان وابسال است که جامی آن را به نظم درآورده و آن را جنبهٔ تمثیلی داده است ، واین داستان قبل از جامی در کتاب اشارات شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا آمده وامام فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی برآن شرح نوشته‌اند و جامی از شرح آنان برای منظوم ساختن قصه استفاده کرده‌است همچنین ابن‌طفیل آن را در کتاب حیّ‌بن یقظان (زندهٔ بیدار) به نوعی دیگر شرح داده و ترجمه‌ای ازآن نیز از یونانی به عربی به حُنین‌بن اسحق نسبت داده‌اند .

مثنوی سلامان وابسال جامی دومین مثنوی از هفت اورنگ اوست که یکهزاروصدوشانزده بیت دارد وپس از دویست‌وهشتاد بیت مقدمه در توحید ومدح پیامبر وسبب نظم کتاب ، داستان را با این بیت آغاز می‌کند :

شهریاری بود در یونان زمین
چون سکندرصاحب تاج‌ونگین

وجز مثنوی جامی منظومهٔ دیگری از داستان سلامان و ابسال در دست نداریم و فیتز جرالد از همین مثنوی جامی ترجمه‌ای به شعر آزاد کرده است .

اکنون از داستانی منظوم بحث می‌کنیم که چند شاعر آن‌را به نظم درآورده‌اند و دارای اصل یونانی است و آن وامق وعذراست واگرچه بعضی مانند هرمان اته ریشهٔ آن را هم ایرانی دانسته‌اند (تاریخ ادبیات فارسی ترجمهٔ دکتر شفق ص ٦٩) اما در قدیم‌ترین منظومه‌ای که در دست داریم یونانی بودن اشخاص ومکانهای داستان مسلم است ودولتشاه سمرقندی نوشته که نسخه‌ای از وامق وعذرا برای عبدالله‌بن طاهر آوردند وگفتند حکیمان آنرا برای انوشیروان جمع کرده‌اند .

قدیم‌ترین شاعری کـه این داستان را منظوم ساخته

عنصری است (وفات ٤٣١ ه . = ١٠٣٩ م) و ٣٧٢ بیت از
سوی او بوسیلهٔ پروفسور محمدشفیع با مقدمه‌ای مفصل در
... ١٩٦٧ میلادی در لاهور به چاپ رسیده است . وزن این
... ری در بحر متقارب (وزن شاهنامه) است .

درهمان دوره که عنصری این داستان را منظوم ساخته ، ... یحان بیرونی هم آن را ترجمه کرده واز قرائن برمی‌آید ... محیط داستان او نیز با محیط یونانی متناسب بوده است.

درشعر فرخی سیستانی (وفات ٤٢٩ ه . ق) ومنوچهری ... مانی (وفات ٤٣٢ ه . ق) هم نام وامق و عذرا آمده ...

همچنین یك ترجمهٔ عربی از این داستان به سهل‌بن ... بست داده شده است . (الفهرست ابن‌الندیم) .

در داستان وامق و عذرای عنصری ، عذرا دختر فلقراط «... کرانس» پادشاه جزیره شامِس (سامُس) است‌که مادر ... نی» نام دارد و عذرا با مادرش به معبد می‌روند ووامق ... ملدیطس هم که از ستم زلعا پدرش از خانه گریخته با ... طوفان به شامِس و آن معبد روی می‌آورند وعذرا ... ا می‌بیند و عاشق او می‌شود ، وامق نیز دل درگرو عشق عذرا می‌نهد . بانی از وامق نزد فلقراط سخن می‌گوید و ... وامق را می‌خواند و مجنبوس حکیم اورا آزمایش می‌کند و فلقراط از هرجهت وامق را می‌پسندد . اما استاد عذ... فلاطوس ، عذرا را به عشق شدید نسبت به وامق طعنه می‌زند و اورا گستاخ وبی‌شرم می‌خواند وطوفان ووامق را ... سرزنش می‌کند و عذرا نگران وامق و عشق خود می‌شود، ... پایان داستان روشن نیست زیرا ابیات پراکنده است وتمام ... بیت . وسه بیت آغاز داستان درچاپ پروفسورمحمد شفیع چنین است .

کس از هر جزیره ز یونانیان
برفتند بسته بـه شادی میان
به هرجای شد کشتی آراسته
پر از مردم و جامه و خاسته
هرسو به شامِس نهادند روی
هوا گشت‌زیشان‌پرازرنگ‌وبوی

...ك روایت ازاین داستان درکتاب داراب‌نامهٔ ابوطاهر طرسوسی به نثر آمده که آنجا عذرا یکی از سه‌کنیزك ... شخصی بنام هرنقالیس است و داستان خودرا اینگونه ... می‌دهد : «مرا پدری بود پادشاه یونان زمین ، روزی ... ادر خویش به زیارت هیکل رفتم‌که درجزیرهٔ ماهیکلی ... بود . چون از هیکل بیرون آمدم برنایی دیـدم ... و هنوز خط هموار نکرده بود . من به یك دیدار ... عشق آوردم و ندانستم که او کیست . او خود خویش ... است ... الخ» وچون‌داستانش را باز می‌گوید وکیفیت ارادت وبندگیش را شرح می‌دهد هرنقالیس می‌فهمد او دختر فلقراط است و معشوق او وامق نام دارد ، اورا آزاد می‌کند وبه نزد وامق می‌برد .

در مجمل التواریخ والقصص نیز نوشته‌کـه در عهد داراب‌بن دارا وامق و عذرا قصه‌ای بوده است به یونان زمین ودر تاریخ گزیده نوشته وامق وعذرا معاصر اسکندر بوده‌اند.

بعدازعنصری چندین شاعرپارسی‌گوی این داستان را به نظم آورده‌اند که از بعضی فقط نام برده شده واثری برجای نمانده است مثلاً از وامق وعذرای قطران تبریزی (وفات ٤٦٥ ه . ق = ١٠٧٢ م) . سعید نفیسی درتاریخ نظم و نثر درایران نام برده که ظاهراً این انتساب اشتباه است زیرا خود سعید نفیسی در کتاب احوال و آثار رودکی مطلبی را کـه دولتشاه سمرقندی راجع به فصیحی جرجانی ونظم کـردن وامق وعذرا در زمان کیکاوس‌بن اسکندربن قابوس ذکر کرده ، دربارهٔ قطران آورده است واحتمال می‌رود نسبت دادن وامق و عذرا به قطران ازاین‌جا پیدا شده باشد اما در دیوان قطران یك مورد از وامق و عذرا نام برده شده است ، واز وامق وعذرای امیر فرخاری وضمیری اصفهانی نیز اثری در دست نیست اما از بعضی دیگر اثری باقی مانده و بدست ما رسیده است مانند وامق وعذرای فصیحی جرجانی کـه ذکرش‌گذشت و وامق وعذرای «قسمتی استرابادی» و«شعیب جوشقانی» که این وامق وعذرای اخیر درسال ١٠٣٢ ه . ق (= ١٦٣٢ م) سروده شده ، ونیز یك وامق وعذرا به نثرو نظم از شاعری با تخلص ظهیر در دست داریم که در قرن ١٣ هجری قمری کتابت شده و نکته قابل توجه این است کـه شاعران بعدازعنصری وزن وامق وعذرارا تغییر داده‌اند .

ونکته دیگر آنکه داستان عشق وامق وعذرا مانند لیلی ومجنون ویوسف وزلیخا مثل شده و شاعران در شعر خود آورده‌اند مثلاً در مثنوی مولوی آمده :

در دل معشوقه جمله عاشق‌است
در دل عذرا همیشه وامق است

و سعدی گفته :

وامقی بود که دیوانهٔ عذرایی بود
منم امروزتوئی وامق‌وعذرای‌دگر

اما در همان قرن پنجم هجری که دراوائل آن وامق وعذرا به ترجمه در آمده بوده و بوسیلهٔ عنصری منظوم شده بود یك داستان معروف ایرانی به یونانی ترجمه شده است وآن سندبادنامه بوده که ترجمهٔ یونانی آن درملطیه به تحریر

---

١ - این خطابه در سی‌امین کنگره خاورشناسان (کنگره علوم انسانی آسیا و شمال آفریقا) در مکزیکو (١٢ - ١٧ مرداد ماه/ ٢٥٣٥ = ٣ - ٨ اوت/١٩٧٦) به زبان فرانسه ایراد شده است .

اندرئوپولوس یونانی میان سالهای ٤٨٠ و ٤٩٠ هـ . پرداخته شده واین داستان از سریانی به یونانی ترجمه شده و سینتیپاس Sintipas نام گرفته است .

و سالها قبل ازاین قرن در اوائل اسلام پیش از سال ١٦ هجری قمری داستان بلوهر وبوذاسف‌ایرانی بوسیلهٔ یحیی یا یوحنا ، راهب یونانی در صومعهٔ «سابه» نزدیك بیت‌المقدس به یونانی درآمده ورنگ دین عیسوی گرفته است و از این داستان روایت دیگری به یوحنای دمشقی نسبت داده شده که درقرن هشتم میلادی می‌زیسته است . این داستان در زبانهای اروپایی «برلام ویوسانات» نام‌گرفته ودرترجمهٔ یونانی«برلام ویؤاسف» نامیده شده است .

آخرین سخن این است که بجز داستانهای بلند ومفصل وپرحادثه ، بعضی داستانهای کوتاه وکوچك نیز در شعر فارسی هست که با داستانهای یونانی مشابهت دارد و بعضی هم دارای اصل یونانی است ، از آن جمله قصهٔ افتادن شغال در خُم رنگ از دفتر سوم مثنوی مولوی است که نیکلسون آن را با داستانی از ازوپ شاعر یونانی همانند ومتناسب دانسته که در داستان ازوپ ، شغال چند پر طاووس بخود می‌بندد ودر جمع شغالان درمی‌آید و خوبش برآنان عرضه می‌کند .

و داستان دیگر که در دفتر ششم مثنوی آمده دوستی و دلبستگی موش و چغز (قورباغه) است که مأخذ آن بنا به گفتهٔ نیکلسون یکی از داسانهای ازوپ اسب .

مآخذ

١ ــ احوال و آثار بیرونی ، تألیف دکترذبیح‌الله صفا.

٢ ــ اصول وآثار رودکی ، تألیف سعید نفیسی .

٣ ــ پانزده گفتار از اومیروس تا برناردشاو ، تألیف مجتبی مینوی .

٤ ــ تاریخ ادبیات براون (از سعدی تا جامی) ، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت .

٥ ــ تاریخ ادبیات اته تألیف دکتر شفق .

٦ ــ تاریخ ادبیات درایران ، تألیف دکتر صفا .

٧ ــ تاریخ گزیده ، چاپ دکتر عبدالحسین نوائی

٨ ــ تذکره دولتشاه سمرقندی .

٩ ــ جامی ، تألیف علی‌اصغر حکمت .

١٠ ــ داراب‌نامهٔ طرسوسی ، چاپ دکتر صفا .

١١ ــ زنده بیدار از ابن طفیل ، ترجمهٔ فروزانفر

١٢ ــ سخن وسخنوران ، تألیف فروزانفر .

١٣ ــ سخنرانیهای‌راجع به بیرونی ، چاپ شورای عالی فرهنگ وهنر

١٤ ــ الفهرست ابن‌الندیم ، باتحقیق رضا تجدد .

١٥ ــ فهرست نسخه‌های خطی فارسی ، تألیف احمد منزوی .

١٦ ــ لباب‌الالباب محمد عوفی

١٧ ــ مأخذ قصص وتمثیلات مثنوی ، تألیف فروزانفر

١٨ ــ مجمل‌التواریخ والقصص ، تصحیح ملك‌الشعراء بهار

١٩ ــ مقاله محمدعلی تربیت راجع به وامق و عذرا درمجله آینده ج ٢ .

٢٠ ــ وامق وعذرای عنصری ، با مقدمه و تصحیح پروفسور مولوی محمد شفیع .

٢١ ــ هفت اورنگ جامی ، چاپ مدرسی گیلانی

شیشه های صادراتی ایران باستان

آندره اولیور

[illegible] و هنرها [illegible]
[illegible] آسیائی [illegible] و [illegible] جام[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] ایرانی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] Andrew Oliver [illegible] که در [illegible] ۱۳
(۱۹۷۰) [illegible] «مطالعات شیشه» [illegible] است».
[illegible] Acharnians[1] [illegible]
[illegible] [illegible] می‌کرد که

[illegible] ایران [illegible] [illegible]
[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در آثار تخت جمشید[2] پیدا شده است و احتمال
[illegible] فوق در نمایشنامهٔ ارستوفانس در سال ۴۲۵
[illegible] بدون مأخذ باشد خیلی کم است، زیرا در آن زمان

[illegible] [illegible]
[illegible] Pheidias
[illegible] مجسمه
[illegible] که بعدها
[illegible] آنها بکار
[illegible] است که در
[illegible] در [illegible] وجود داشته
[illegible] شناخته شده
[illegible] [illegible]
[illegible] اولیه صورت
[illegible] سال ۱۹۳۷ پول
[illegible] Poul-Jossen [illegible] که اظهار داشت
[illegible] و [illegible] ایران باستان

* Andrew Oliver, Jr, Persian Export Glass. Journal of Glass studies, Vol. XII (1970), [illegible] Corning Museum of Glass, Corning Glass Center, Corning N.Y. U.S.A

۱ - [illegible] در سال ۴۲۵ قبل از میلاد توسط ارستوفانس نوشته شده است

Acharninas, 74 Mary L. Trowbridge, Philological Studies in Ancient Glass, Urbana, 1930, p. 151

که اریستوفانس بدان اشاره کرده است، ارتباطی وجود دارد. آستن اچ. لایارد[5] Austin H. Layard درسال ۱۸٤۰ هنگام حفاری درنیمرود[6] Nimrud چندین ظرف بلور کشف کرد که مسلماً بشناخت بلور ایران درزمان باستان کمك فراوانی می‌کرد. بعلاوه ازحفاریهائی که بعدها درنیمرود[7] وتخت‌جمشید وهمچنین مجاور این دو محل بعمل آمده، مقادیری ظروف بلورین بی‌عیب ساخت ایران که سازندهٔ آنها تقریباً مجهول است پیدا شده است.

اخیراً موزه متروپولیتن Metropolitan Museum of Art جام بلورینی از گروه اخیر بدست آورده است (شکل ۱ و ۲) واین برای شروع بحث درباره بلور دوره هخامنشی کافی می‌باشد. این جام بارتفاع ۷ر۵ و قطر ٤ر۱۵ سانتیمتر و عاری ازحباب هوا وبی‌رنگ است. واگر از زاویهٔ مشخصی بدان نظاره کنیم رنگ آن متمایل بسبز کم‌رنگ بنظر می‌رسد. این جام بلورین درحفاریها بصورت چهار قطعهٔ بزرگ و چندین قطعه کوچك بدست آمده ولی آنهارا بصورت اولیه مرمت کرده‌اند. متأسفانه یك قطعه باریك ازمرکز آن مفقود شده، که بااستفاده ازپلاستیك بی‌رنگ قطعه‌ای بصورت اولیه آن ساخته‌اند. بعلاوه بااستفاده ازوسائل مکانیکی، تمام فساد تدریجی‌را، ازسطح آن برطرف کرده‌اند. احتمالاً این ظرف ازیك قطعه بلور شکل دساک که بوسیلهٔ حرارت آنرا شکل خمیری درآورده وفرم دلخواه بآن داده‌اند، ساخته شده وهرنوع آذینی درشکل ظاهری آن، مانند تراش درقسمت‌های داخلی وخارجی بعداً انجام گرفته است.

نمای خارجی ظرف نامبرده گلبرگ زیباکه درپائین بیك دایرهٔ کوچك متصل شده‌اند تزئین یافته واین دایره هشت گلبرگ کوچك دارد. دربالای جام دونوار متصل به گلبرگ‌ها، بصورت شیار تراشیده شده است. این جام بلورین‌را میتوان باچهار ظرف بلوری که درموزه‌های مختلف موجود است، برحسب ساختمان وشکل ظاهری مقایسه کرد.

۱ ــ جام بلور افسس (٤) Ephesus این بلور هجده گلبرگ برجسته داردکه برجستگی‌های کوچك درراسهای هرگلبرگ بین آنها قرار گرفته، درقسمت بالای جام یك شیار ساده دیده میشود (شکل ۳) درسال ۱۹۳۷ پول فوسیگ این بلور را برای اظهارنظر درمورد ارتباط آن بابلور ایران انتخاب کرد.

۲ ــ جام بلور موزه کورنینگ[8] Corning (شکل ٤) دارای شانزده گلبرگ است که برجستگی‌ها وشیارهائی متناوباً دروسط گلبرگ‌ها دیده میشوند.

۳ ــ شکل ۵ جام موجود درکلن آلمان[9] Colonge را نشان می‌دهد که دارای نوزده گلبرگ و دو برجستگی دایره



شکل ۱



شکل ۲

شکل دربالای ظرف است ویك دایره کوچك درمرکز آن د... مشود.

٤ ــ دومین جام بلورین موزه بریتانیا[10] (شکل ٦) شانزده گلبرگ که یك درمیان دروسط آنها شیاری تراشیده... و یك شیار، قسمت بالای ظرف‌را احاطه کرده ومرکز آن... تزئین می‌باشد. بطوریکه میدانیم درسال ۳۵۰ قبل‌از م... مسیح معبد ارتمیس Artemis دراثر آتش‌سوزی ازبین... ومعبد جدیدی‌را درمحل قبلی‌آن بنا کردند. حفاریها... درمحل معبد جدید بوسیله دیوید هوگارت David-Hogarth انجام شد جام بلورینی درافسس[11] کشف شد وازاین... میتوان حدس زدکه تاریخ ساختن این جام بلورین زو... ازسال ٤۰۰ قبل‌ازمیلاد نبوده است.

اکسل فون سالدرن[12] Axel von Saldern بین...



شکل ۳

... کورسگ و باور افسس مقایسه‌ای انجام داده است
... چندکه شخص او رباب قانع‌کننده نیست بهرحال ، او
... اهمیت این جام کاملاً سالم موزه بن‌مایا (شکل ٦)
... بلورین ساخت ایران که فعلاً درآنکارا می‌باشد و از
... های تپه گوردین[۱۳] و[۱٤] (Gordion) پیدا شده است انجام
... این مطالب را در تحقیقات جدیدی پذیرفته است که جام
بن‌مایا متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد می‌باشد و بعداً
... گوردین ساخته شده است

... های قابل توجهی بین جام بلورین گوردین و ظرف
... بن‌مایا موجود است . مثلاً درجام گوردین یك
... یك ناساجی را جاب میکند ، ولی بلور موجود درموزه
... فاقد آنست . اسپهای اولی دارای شیارهای دایره‌یی
... ولی دومی با گلبرگ تزئین شده است . درداخل وخارج
... گوردین تزئیناتی بعمل آمده ، درحالیکه قسمت داخلی
... موزه بن‌مایا صاف وبدون تزئینات است . بنابراین‌میتوان
... جام بلورین گوردین ، دریك طبقه‌بندی منحصر بفرد
... قرار گرفته است ، وچهار طرف دیگر بانضمام ظرف بلور
... بولین ، درگروه جداگانه دیگری میتوانند و از
... نظر اینکه صریحاً می‌توان اظهارنظر کرد که اینها
... همزمان نیستند . باوجود این تاریخ ساخت آنهارا
... اواسط قرن چهارم قبل‌از میلاد دانست که سه قرن بعد
... ساخت بلور گوردین می‌باشد .

... درمواد اولیه وشکل واندازه و همچنین تزئینات
... مذکور ، تائید می‌کندکه این بلورها درقرن چهارم
... میلاد ساخته شده‌اند واین تاریخ پیشنهادی‌را میتوان
... قبول کرد. هاینز لوشی[۱۵] Heinz Luschey مطالعه‌ای
... منشأ بلورین مذکور انجام داده وباین نتیجه رسیده
... که آنهارا درایران ، مصر و یونان ساخته‌اند . ولی لوشی
... عدادی ازآنهارا ازقلم انداخته است وبا نیز شاید در
... ، آنعده هنوز مکشوف نبوده‌اند . ازآنجمله یك جفت
طرف نقره درمقبره دروینی Derveni درشمال سالونیکا[۱٦]
Salonica کشف شده ، که آنهارا درموزه سالونیکا بنمایش
گذاشته‌اند وتاآنجاکه مؤلف اطلاع دارد ، دربارهٔ آنها مطلبی
درمقاله فوق نوشته نشده است . اندازه وتناسب این دوجام
کاملاً مشابه باجامهای بلورین فوق است وتزئینات وگلبرگ‌
های آنها ، هرچندکه پیچیده‌تر است ولی آنهارا بامهارت

2) E F. Schmidt, Persepolis, II, 1957, Pl.70

3) E. Kunze in Neue Deutsche Ausgrabungen im Mittelmeergebiet und im Vorderen Orient 1959, p 284 F; Figs 23-27

4) Acc. No. 1907 12-1 512. Poul Fossing "Drinking Bowls of Glass and Metal from the Achaemenian Time," Berytus, IV, 1937, p 121 f pl XXIII: 1 See also D.G Hogarth, Excavations at Ephesus, 1908 p. 318.

5) A. Von Saldern, J G S , I, 1959, p 27 f, Masterpieces of Glass (Exhibition catalogue), London, 1968, text by D.B Harden et al , P. 27, No 27, p 29, No. 30

٦ - نمرود Nimrud شهرقدیمی مملکت‌آسور که واقع درجنوب شهر موصل درعراق است

7) M.E.L Mallowan, Nimrud and its Remains, II, 1966, Appendix III, "Glass" by Axel von Saldern

8) 55 1 138 Dia 13 3 Cm Ht 3 8 cm Glass from the Ancient World, Corning, 1957, No. 52, A von saldern in J.G S , I, 1959, p 41, Fig 28

9) Dia. 17 cm Ht 3 5 cm Beschreibung Romischer Altertumer gesammelt von C.A Niessen, 1911, No. 154. Pl. XXII, A von Saldern in Ars Orientalis, 5, 1963, p. 8; Fig 2

10) Acc No 70. 6-6 7. Dia 17 2 cm Ht 4 2 cm A. von Saldern in J G S., I, 1959, p 32, Fig 11 , Masterpieces of Glass, 1968, p. 31 No. 34, Ex Coll Eugene Piot, Paris.

۱۱ ــ افسس Ephesus یك شهر یونان قدیم است که اکنون درترکیه واقع است

12) J.G.S , I, 1959, p 32.

۱۳ ــ گوردین Gordion محلی است نزدیك آنکارا .

14) J.G.S., I., 1959, p 23 F., Figs. 1-2.

15) H. Luschey, Die Phiale, 1939, p 125

۱٦ ــ سالونیکا Salonica شهری در یونان که در سال ۳۱۵ قبل از میلاد ساخته شده وبنام خواهر اسکندر نامگذاری شده است. این شهر بعد از سال ۱٤۸ میلادی پایتخت ایالت مقدونیه در زمان امپراتوری روم بوده است.



شکل ٤

خاصی انجام داده‌اند، بطوریکه یك مجموعهٔ گلبرگی بطور روبائی روبهم قرار گرفته‌اند. طرح اصلی شامل هشت گلبرگ، که گلبرگ‌ها همگی دروسط دارای برجستگی هستند، تزئین شده ودرمقاله لوشی دیگری ازآنها نمام نامده است این دو جام ومقداری ظروف نقره ازمقبره دروبینی بدست آمده که ممکن است صاحب بودان باشد، ولی بنظر نگارنده بررسی بیشتری درمورد آنها لازم است. طرح ونوع تعدادی ظروف برنز ویك سکه ازفلیب دوم که دریکی ازقبرها پیدا شده است نشان می‌دهدکه این ظروف وظروف بلورین، متعلق بقرن چهارم قبل ازمیلاد می‌باشند. وابستگی نزدیکی بین جام برنز متعلق بموزه متروپولیتن[17] (شکل ۷) که بطور شگفت‌انگیزی مشابه جام بلور موجود درهمان موزه میباشد وجود دارد. ولی متأسفانه تاریخ ساخت جام برنز معلوم نیست. صرف نظر از

احتمالاتی که بین گلبرگ‌ها وبرجستگی‌های جام بلور ودو برنز موجود است ونیز وجود بوآسنگی‌هائی که بین گلبرگ دو جام ... می‌رود. مطمئنا میتوان اظهار عقیده کرد ... ... می‌باشد ... درهرمنار لسبار اند[18] (... ۸) که دارای دوازده گلبرگ ... با طرحی نیمی مانند برجستگی که دربالای آنها دو شیار ... آن یك دسك برجسته قرار دارد موجود است ... مقداری ارتباط بین این جام، با یکی از بلورهای موزه پولیس وجود دارد. ظرف بلور لسگراد جام نقره‌ای هخامنشی را بخاطر می‌آورد بامشخصاتی از تاریخ قرن ... وپانزدهم قبل از میلاد، اما باشکل کاملاً متفاوت، عوض، جام اخیر بدون گلبرگ ودارای قبه است وقت ... برجسته، تماماً باطرحی درخشان درجام کار شده است. ...





شکل ۶

17) Acc. No. 23.158. Gift of Edward Perry Warren, 1923. Dia 14 /cm. Ht. 4 8 cm.

18) E 529. Dia. 13.4 cm B.A. Shelkovnikov et al, Artistic Glass (in Russian), Leningrad, 1967, Fig 3.

19) A D.H. Bivar, "A Rosette Phiale Ins... in Aramaic," Bulletin of the School of Oriental ... African Studies, University of London, XXIV, ... p. 189-199, also: Sale Catalogue Sotheby, 11 Dec ... 1961, lot 22, ill., D.E. Strong, op. cit, n. 15, pl 2...

نقره‌ای که ازچندین نوع مختلف کشف شده است وازجمله آنها ظرف موجود در لندن[19] (شکل ۹) که هجده گلبرگ وقبّه برجسته دارد واین قبه‌ها کاملاً متفاوت ازقبه‌های ظروف دوره هخامنشی است وبصورت جزء جداگانه دربین گلبرگ‌ها بکار برده شده است. کتیبه‌ای بزبان کلدانی که تاریخ آن درحدود ۳۰۰ سال قبل‌از میلاد می‌باشد ودرآن ازنام ایرانی بنام Trypro یاد شده است، نشان می‌دهد که ظرف مذکور یك ایرانی متعلق بوده وبااینکه اصولاً ساخت ایران بوده است. اخیراً جام بلور دیگری ازگوردین[20] بدست آمده است. نصف پائین این جام دارای خطوط افقی است ودرقسمت بالای آن یك قسمت دارای گلبرگ‌هائی است که بین آنها شاخهٔ برگ خرما، بصورت برجسته، حکاکی شده است وحاشیهٔ قسمت بالای آن، بدون تزئین میباشد. درسال ۱۹۵۹ که اولین‌مقالهٔ علمی انتشار یافت، این جام واقعاً مشابهی نداشت ولی حالا ازاین نوع دوعدد بامشخصات فوق، یکی بصورت بلوری‌ودیگری ازجنس نقره دردست‌است. جام نقره‌ای درموزه اشمولین[21] و[22] Ashmolean (اکسفورد) موجود است‌که مبداء اصلی آن مشخص نیست (شکل ۱۰) این جام درقسمت کف مسطح و دو سوم ازقسمت پائین آن باصیقلهای بسیار استوانه‌ئی بصورت کمربندی درسطح خارجی آن تزئین یافته ودرقسمت بالا، دارای گلبرگ‌های‌کوچك برجسته‌است‌که بین آنها، شاخهٔ برگ خرما، بصورت زیبائی حکاکی شده است. جام دیگری ازنوع بلور و بامشخصات مشابه جام نقره، درموزه سالونیکا موجود است.

این جام ازکاوشهای مقبرهٔ مقدونی‌ها، دردرونی بدست آمده، قسمت پائین آن، کمی محدب است وقسمتی ازآن، شکسته شده بودکه بامهارت خاصی مرمت شده است. نصف قسمت پائین جام، مانند جام نقره تزئین شده وقسمت بالای آن، دوازده گلبرگ ودرقسمت بالای گلها، دو شیار ساده دربلور ایجاد شده است. ازخصوصیات جالب این ظرف اینست که، منبع اصلی آن، مقبره درونی می‌باشد ودرنتیجه، تاریخ ساختن آنرا میتوان درحدود قرن چهارم قبل‌ازمیلاد دانست. بعلاوه ازمراجعه باین تاریخ برای دو جام دیگر که درآکسفورد وگوردین هستند همین تاریخ‌را میتوان تعیین نمود. هرچند نمیتوان گفت این سه جام بامشخصات مشابه و دو نوع دیگر باگلبرگ وبدون برجستگی‌های کوچك، دریك زمان ساخته شده‌اند ولی تمام آنهارا میتوان مربوط بقرن چهارم قبل‌از میلاد دانست واین اختلاف فقط بین سی تاچهل سال است، وهیچکدام ازآنها، باتاریخ تهیهٔ نمایشنامهٔ «آکارنیناس» همزمان نیستند. بنابراین فقط بلورهائی‌که ازکاوشهای تخت جمشید بدست آمده‌اند می‌توانند همزمان باتهیهٔ آکارنیناس باشند ومی‌توان گفت تنها ازهمان نوعی هستند که بوسیله سف[...] درنمایشنامهٔ آکارنیناس بدانها اشاره شده است. چندین س[...] قبل موزه کورنیگ، یك ظرف بلور[23] باشکل غیر مند[...] بدست آورد که قسمت پائین آن، دارای شکل‌پیازی، در[...] باریك (شکل ۱۱) ودربدنه آن تراشهای طولی داده شده[...] درپائین ظرف بیك‌گل تراشیده شده، متصل شده‌اند. [...] میشود که قسمت تحتانی آن شکسته، و دوباره مرمت ش[...] بصورت اولیه درآمده باشد. بقایای اسپهای ظرف، بقدر[...] نشان می‌دهد که طرح یك‌گل بطور تعین وجود داشته ا[...] لبهٔ بالائی ظرف برلبه ویك نوار برجسته درپائین این [...] دیده میشود. همچنین درقسمت گردن، دو نوار براشده[...] است. این ظرف وابستگی نزدیکی ازنظر شکل باگروه[...] ظروف فلزی دوره هخامنشی داردکه یك نوع آن ازنقره [...] شده، درکلکسیون خانم‌وآقای لیون بامراس .and Mrs [...]

شکل ۷



شکل ۸



... Leon Pomerance میباشد[24] (شکل ۱۲) شکل ظاهری این
... کاملاً مشابه ظرف بلور فوق است واین شباهت نمیتواند
... باشد، چون تزئینات بدنه بایکدیگر کاملاً نظیرهستند.
... تراش درسطح خارجی ونوارهای اطراف گردن ظرف
... نشان قسمت بالا وهمچنین هماهنگی دربرجستگی‌های بلور
... زبانهٔ پائین وتراش هاشورخورده مورب دربالا، کاملاً
... هم‌را نشان می‌دهند. ظروفی ازاین نوع دربرجستگی‌—
... حجسمند بوسیله حاملین هدایا نشان داده شده، که
... آن مربوط به‌اواخر قرن ششم وبا اوائل قرن پنجم قبل
... است[25] واحتمال می‌رودکه این ظرف سابقه‌ای طولانی
... وظرف مشهور طلاکه تاریخ آن مربوط به‌قرن چهارم
... از میلاد است ودرسال ۱۹۴۹ درناحور؛ بست‌بلغارستان
... Panagyu کشف شده ازروی این ظرف بوسیلهٔ سازنده
... شده باشد. تاریخ ظرف مجموعهٔ خانم وآقای
... احتمالاً اوائل قرن پنجم قبل ازمیلاد می‌باشد. این

20) A. von Saldern, J.G.S. I, 1959, p. 35, Fig. 15

21) Acc. No. 1967. 819. Ht. 8.5 cm. Sale catalogue sotheby, 12 June 1967, lot 169, Ashmolean Museum, Report of the Visitors, Oxford, 1967, pl. I.

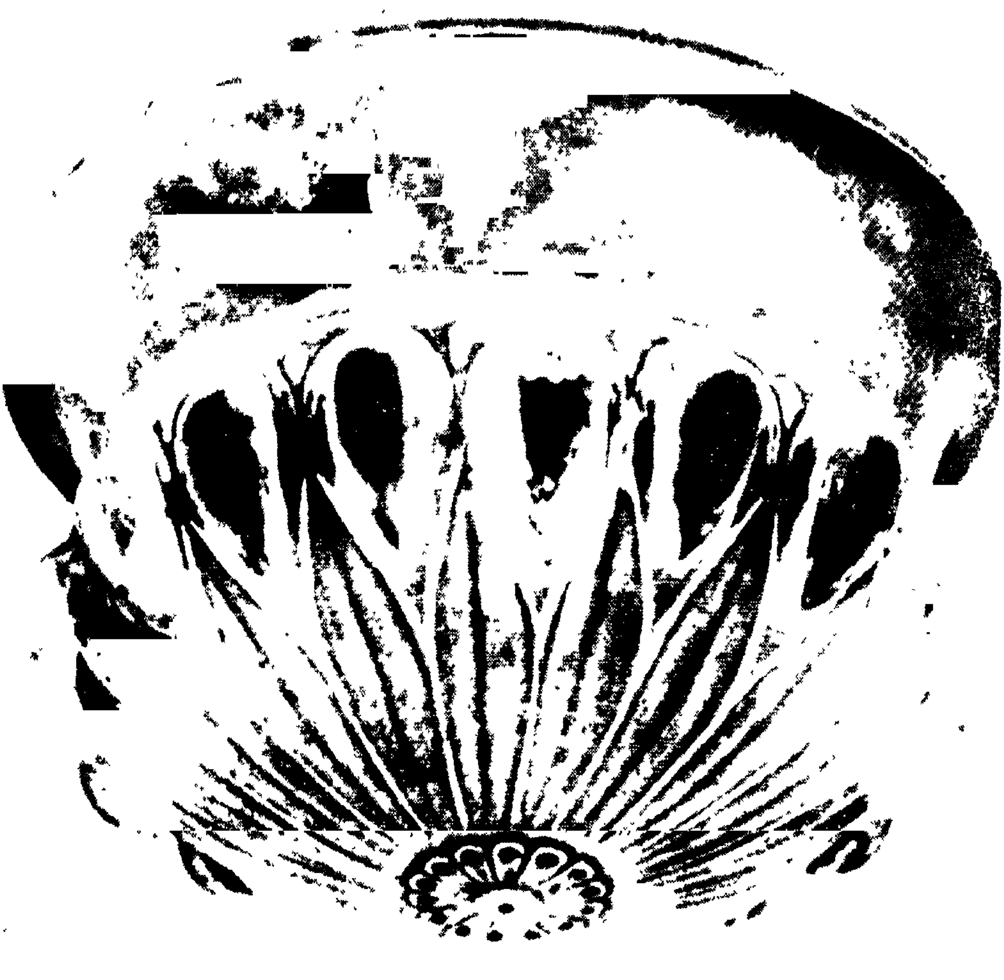
۲۲ ــ موزه اشمولین Ashmoleon قدیمترین موزه هنر، باستانشناسی وتاریخ طبیعی واقع در دانشگاه اکسفورد ــ اکسفورد ــ انگلستان می‌باشد این موزه درسال ۱۶۷۵ جهت نگهداری اشیاء قدیمی اهداء شده بوسط Elias Ashmoleon ساخته شده است.

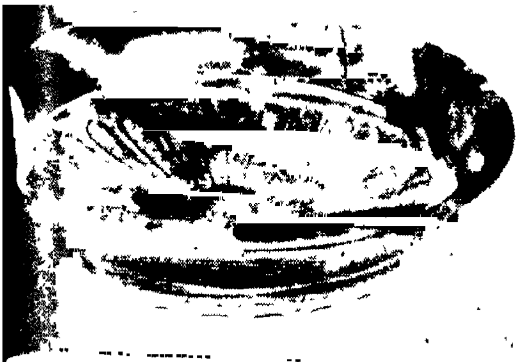
23) Acc. No. 66.1.16 J.G.S. IX, 1967, p. 133, Fig. 3.

24) Sept mille ans d'art en Iran, Exhibition catalogue, Petit Palais, Paris, Oct 1961- Jan. 1962, p 115, No. 685 (before the handles were attached). The Pomerance Collection of Ancient Art, Exhibition Catalogue, The Brooklyn Museum 1966, p 52 No 59

25) E.F Schmidt, Persepolis, II, 1957, frontispiece and Pl 70, Figs. D and F

شکل ۹

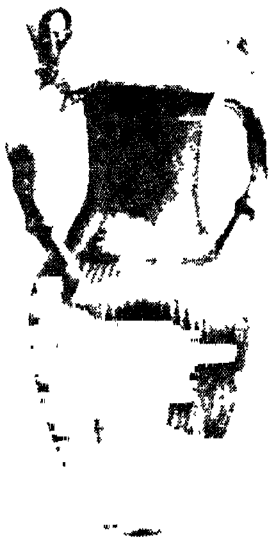




شکل ۱۳



شکل ۱۰



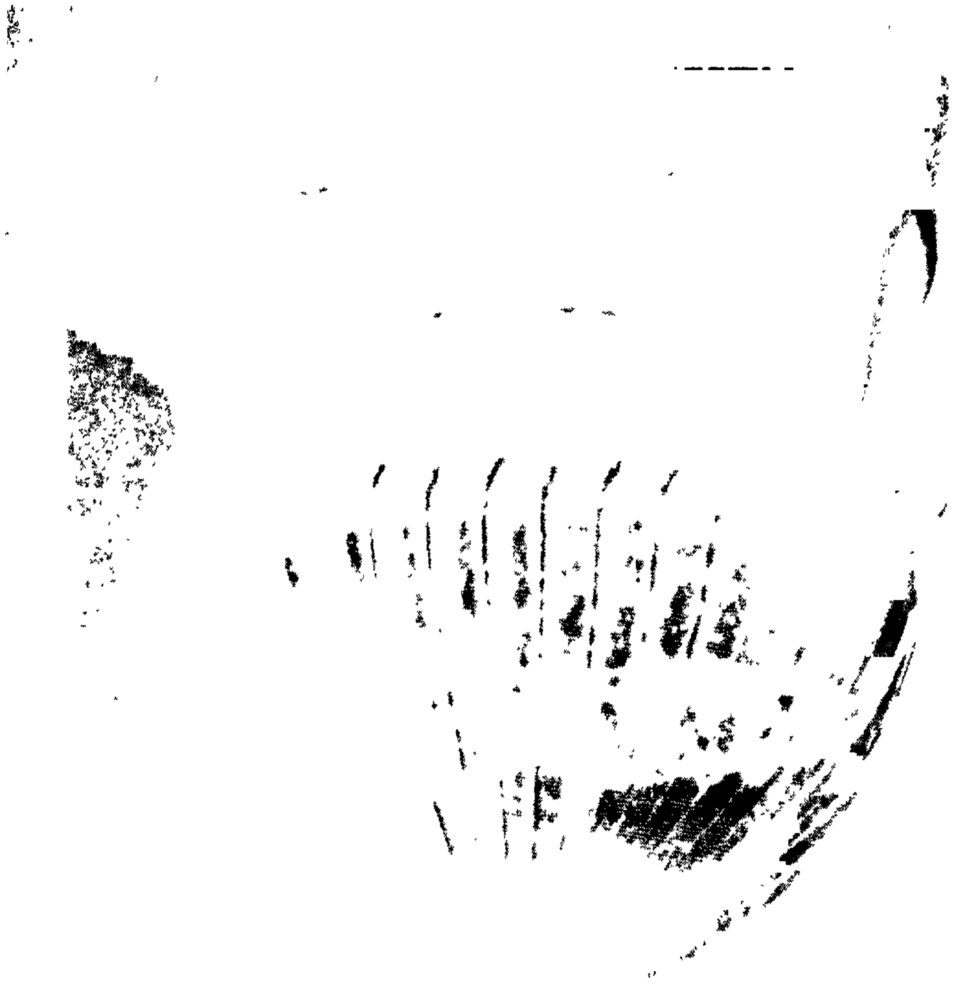
شکل ۱۳



شکل ۱۱

تاریخ ازاین نظر مهم است‌که چهار ظرف دیگررا میتوان وابسته بکارخانهٔ سازندهٔ این ظرف داست . این گروه در ٤ تصویر زیر نشان داده شده‌اند .

۱ ــ شکل ۱۱ ــ حام بلور کوربیگ (mng/66.1.16)
باارتفاع ۱۸ سانتمتر .
(مأخذ .J.G.S., IX, 1267, p. 133. Fig. 3)



...ل ۱۴

شکل ۱۳ ــ جام مسطح کورنگ (Corning 59. 1 578)
۱۱ سانتیمتر و ارتفاع ۲٫۳ سانتیمتر .

(J.G S., II, 1960, P. 139, Fig. 3; A Von Sal...
"Achaemenid and Sassanian Cut Glass," in ...
Orientalis, V, 1963, pp 7 f; P 1. I, Fig. 1)

شکل ۱۴ ــ طرف گود موسح (Munich, Die Anti... kensammlungen. ...) باقطر ۱۱٫۴ سانتیمتر

(Münchner Jahrbush der bildenden Kunst
1966, p 226, Fig. 6; J.G.S. X, 1968, p. 180, No ...

شکل ۱۵ ــ یك ظرف گود ــ اورشلیم ، کلکسیون دویکس (E Deli...) بقطر ۱۲ وارتفاع ۷ سانتیمتر .

مآخذ
(J G. S., X, 1968, pp 18-19, Fig 5)

۵ ــ شکل ۱۶ ــ ظرف گود کورنگ (Corning, 59. 1 67)
بارتفاع ۶٫۸ وقطر ۱۴ سانتیمتر

مآخذ
(J.G.S , X, 1968, pp. 18-19, Fig 4, n 6 with references.)

چندین کیفیت ممتاز این پنج ظرف را بهم مربوط ساخته وبصورت یك گروه درآورده است تمام این ظروف درقسمت داخلی مسطح هستند ودرقسمت خارجی دارای تزئینات می‌باشند. باستثناء ظــرف مسطح شکل ۱۳ کــه درقسمت دایره‌ای ، با گلبرگ‌هائی متصل به تراشهای حاشیه‌ئی بالای ظرف ، تزئین یافته است .

دان براگ[۲۶] Dan-Barag در یکی از انتشارات موزه



شکل ۱۵



شکل ۱۶

دانشگاه پنسیلوانیا ، مقاله‌ای انتشار داده که درآن جام بلور بدست آمده ازنی‌پور Nipur رابا دوجام شکل ۱۵ و ۱۶ مقایسه نموده ، اظهار نظر کرده است که وابستگی‌هائی بین این ظروف وظرف نی‌پور ازحیث زمان تهیه وشکل ساختمان آنها وجود دارد . ظرف نی‌پور ، گرچه ازنظر تزئینات ، باظروف شکل ۱۵ و ۱۶ یکی نیست ولی ازنظر شکل کلی ، کاملاً مشابه آنها و با دو ظرف دیگر همزمان می‌باشد . گرچه گلهای حکاکی‌شده درته ظروف مشابه‌اند ولی گلهــای توی‌هم‌رفتهٔ حکاکی شده ، بجای برجستگی‌های راه‌راه دیده میشود . ودر نتیجه بلور نی‌پور را نمیتوان بطور کامل ازنوع ظروف‌پنجگانه فوق دانست .

امیداست که این بحث کوتاه درمورد شیشه ، شیشه‌ای که ظاهرا ایرانی بوده وقبل از فتح اسکندر ساخته شده . راهگشائی جهت شناخت شیشه پس از قرن چهارم قبل از . باشد. تشخیص دو گروه مشخص در قرون پنجم وچهارم . بکوششهائی می‌گردد که منجر به‌تهیه شیشه‌های مرغوب از . نوعی که در نمرود وگوردین پیدا شده است برای بازار . در فاصله سالهای ۳۲۳ الی ۳۰ قبل از میلاد میشود .

ترجمهٔ : دکتر غلامرضا مرتدی
و احمد نوروزی خراسانی

26) Barag, D., "An Unpublished Achaemenid cut Glass Bowl from Nippur," J.G.S., X, 1968, pp. 17 f.

فرهنگ ایران در قلمرو ترکان سلجوقی

دکتر عبدالکریم گلشنی
استاد دانشگاه پهلوی

در نیمه دوم قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) دو واقعه مهم تاریخی درجهان اسلام بترتیب بوقوع پیوست که تأثیر واهمیت آنها چه در فرهنگ اسلامی و چه در تمدن مسیحیت ... بررسی دقیق علمی وتحقیق همه‌جانبه است.

نخست فتح میدان ملازگرد (منازکرت) بدست آلب ارسلان سلجوقی (۴۵۵/۱۰۶۳ـ ۴۶۵/۱۰۷۲) بسال ۴۶۳/۱۰۷۱، که در نتیجه آن اساس حکومت وتمدن سرزمین ترکان در ... آسیای صغیر گذارده شد[1] وکوچ‌نشینان مسلمان ترک وترکمان بتدریج جای رومیان مسیحی در آناطولی گرفتند وامپراطوری وسیع بیزانس تجزیه شد. دوم شروع جنگهای صلیبی ... ۴۸۸/۱۰۹۵ که طی آن مسیحیون ومسلمین، پس ازچندقرن مناظره وجدال، سرانجام ... خودرا به حکمت جنگ سپردند.

دگرگونیهای شرق و غرب در خاورنزدیک و کشمکشهای ترکمانان سلجوقی و رومیان ... و فرمانروایان منطقه‌ای درآسیای صغیر ودر پی آن هجوم اقوام مغول وتیمور، سبب ... تا بعد ازچهارقرن، عاقبت سال ۱۴۷۱ تمام این خطه وسیع وحوزه بالکان بتصرف ترکان ... که با فتح قسطنطنیه (۸۵۷ هـ و ۱۴۵۳ م) صاحب اعتبار واهمیت فوق‌العاده‌ای ... شده بودند، درآمد.

منازعات سلاطین سلجوقی با فرمانروایان روم شرقی را شاید بتوان از نظر تاریخی، ... جنگهای ساسانیان با امپراطوری بیزانس محسوب کرد، با این تفاوت که

اولاً ـ ایرانیان اگرچه این بار مستقیماً دراردوکشی‌ها شرکت نداشتند، اما وجود ... نظام‌الملک طوسی وزیرآلب ارسلان واندیشه ایرانی، سروریهای نظامی ترکان را ... گردید.

ثانیاً ـ بدنبال سلطه نظامی وسیاسی آل سلجوق، فتح نهائی ودائمی این سرزمینها ... ایرانیان گردید، زیرا با ترویج زبان وشعرفارسی واشاعهٔ فرهنگ ایرانی بوسیله پادشاهان ... روم، ایرانیها توانستند، به‌نیروی قلم و فکر، این اراضی را بتصرف خود درآورند ... گاهی که بعضی از نواحی، به علل نظامی وسیاسی، ازدست ترکان خارج میگردید، ... تنها گزندی به زبان وادب فارسی نمیرسید.

---

۱ ـ اخیراً روز ۲۶ اوت ۱۹۷۱ (٤ شهریور ۱۳۵۰)، ازطرف دولت جمهوری ترکیه نهصدمین‌سالروز بنیانگذاری سرزمین ترکیه اعلام گردید.

پیشتازی ترکان مسلمان درآسیای صغیر ازاین نظر نیزکه مقارن باعقب‌نشینی وانحطا
مسلمین دراسپانیا است ، برای تاریخ اسلام حائز اهمیت فراوان است چه اینکه از اواخر قرو
وسطی ، ترکان عثمانی توانستند چندین قرن بر سواحل شرقی وجنوبی دریای مدیترانه ساد
وحکومت کنند ورقیب خطرناك وسرسختی برای اروپای مسیحی باشند .

عثمانیان که پس ازظهور مغولان وسقوط بغداد واضمحلال ایلخانیان وتیموریان درقر
بعد ، قدرت نظامی و سیاسی سلاجقه روم وخاقان مغول وامراء محلی مناطق آسیای صغیر وخا
نزدیك را یکجا تصاحب کرده بودند ، درقرن دهم (شانزدهم) خلافت را نیز ضمیمه سلط
کردند تا از قدرت روحانی هم عقب نمانده باشند .

از نتایج مهم دیگر فتح ملاذگرد ، ایجاد حکومت سرزمین‌های ترك‌نشین در آسی
صغیر است که بوسیله قبایل مختلف کوچ‌نشینان ترك وترکمانان تأسیس گردید . سلجوقیان
توانسته بودند اساس حکومت مرکزی قدرتمندان را در اناطولی بنیان گذارند وموجبات تر
شدن کلیه این مناطق را فراهم نمایند ، بیش از دوقرن دراین خطهٔ پهناور فرمانروائی کرد.
اهم این حکومت‌ها عبارت بودند از :

آل ارتوق (بنی ارتق) که دراواخر قرن پنجم (یازدهم میلادی) دوشاخه ازآن تا
درمنطقه کیفا ودیگری درماردین از ولایت دیاربکر تأسیس یافت . شاخه اولی در
۱۲۳۱/۶۲۹ بدست ایوبیان وآن دیگر به سال ۱۴۰۸/۸۱۱ توسط امرای ترکمن قراقو
منقرض گردید .

آل دانشمند (دانشمندیه) ــ این سلسله که امراء آن در جریان درگیریهای مسلما
با صلیبیون ، دخالت‌های مهمی داشتند ، درنتیجه وجود اختلاف بین آنان و پادشاهان سلا
روم عاقبت بدست هم‌کیشان خویش از نیمه دوم قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی) منضم
شدند و قلمرو آنان بدست سلجوقیان افتاد

بنی منگوچك ــ امیرمنگوچك غازی رئیس این خاندان درسال ۱۰۷۲/٤٦٤ :
بعدازفتح ملاذگرد ، به فرمان الب ارسلان سلجوقی به حکمرانی ارزنجان منصوب گرد .
فرزندانش که بعداً به دوشاخه تقسیم گردیدند تا اواسط قرن‌هفتم(سیزدهم میلادی) درارز
وایوریغی فرمانروائی داشتند .

ملك فخرالدین بهرامشاه بن داود (متوفی به سال ٦٢٢ هجری/۱۲۲٥ میلادی) .
ازنوادگان منگوچك است که امارت نسبتاً طولانی داشته است وسلطانی دانش‌دوست وادب
بود . شاعر معروف ایران ، جمال‌الدین الیاس‌بن یوسف نظامی گنجه‌یی (متوفی درحدود
٦١٤ ﻫ /۱۲۱۷ م .) «کتاب مخزن‌الاسرار بنام اوکرد»[۲] وبهرامشاه «به خدمتش تحفه و
پنج‌هزار دینار و پنج استر رهوار جایزه فرمود»[۳]

بنی سلدوق (مسلتوك) ــ این خاندان نیز از قبائل کوچ‌نشین ترکمان بشمار میر
سلدوق خود از عمال وکارگزاران دستگاه سلجوقی بود وفرزندان وی حدود یك قرن
٤٩٦ تا ٥٩٨ هجری در ارزنة‌الروم حکمروایی داشتند . آخرین امیر این طایفه ، علاءالد
ملکشاه است که بدست رکن‌الدین سلیمان ثانی (متوفی سال ٦٠٠ ﻫ . ق . /۱۲۰٤ م .) ازسلا
سلاجقه روم ،، از بین رفت

سلجوقیان روم ــ الب ارسلان چندی پس از شکست رومانوس دیوجانس ، امپر
روم شرقی به سال ٤٦٥ ﻫ ./۱۰۷۲ م . درخوارزم کشته شد وپسرش ملکشاه سلجوقی جا
وی گردید . سلطان جدید یکی ازبنی‌اعمام خود سلیمان‌بن قتلمش راکه درنبرد ملاذگرد
سهمی داشته است ، به آسیای صغیر گسیل داشت . سلیمان در نتیجه پیشرفتهای نظامی وفتو
سرزمین‌های امپراطوری بیزانس درسال ٤٧٠ ﻫ ./۱۰۷۷ م . ازطرف دولت مرکزی ترک
سلجوقی به فرمانروائی این منطقه منصوب شد .

بدین ترتیب بنیان حکومت سلاجقه در روم گذارده شد . دوام این حکومت بمدت ... سب وسی‌سال در آناطولی و آسیای صغیر برقرار بود . دراین مدت طولانی هیجده‌تن از ... لاطین خاندان سلجوقی حکمفرمائی داشتند . کشمکشهای بیشمار وپراکنده‌ای که بین آنان ... ترکمنان دیگر ترك و صلیبیون مسیحی وروميان بیزانس و سایر فـرمانروایان منطقه‌ای ... گرفت زمانی قلمرو حکومت آنان‌را وسعت بخشید وبه‌اعتبار قدرت ایشان افزایش داد وزمانی ... جغرافیائی ممالك ایشان را را محدود کرد .

سلجوقیان روم در نیمه دوم قرن هفتم (سیزدهم) ، که امپراطوری مغول قدرت ... فوق‌العاده‌ای یافته بود ، عملاً دست‌نشانده ایلخانان بودند . آنها با قبول ایلی ارخانان مغول ، ... آسیای صغیر را بصورت پناهگاه امنی برای علماء وسخنورانی‌که ناگزیر ازجلای وطن ... درآوردند . در حدود سال ۷۰۰ هجری/۱۳۰۰ میلادی دولت اقبال پادشاهان این‌سلسله ... رسید وازاین زمان به بعد دیگر نام‌ونشانی ازآنان درصحنه سیاست ونبرد بچشم نمیخورد. ... اوایل قرن هشتم (چهاردهم) ممالك وسرزمین‌های سلاجقهٔ روم تجزیه شد وخاندان آل‌عثمان ... ازفرمانان ترك اغز بوده ودرآغاز قرن هشتم پس ازمهاجرت به آسیای صغیر واستخدام ... دستگاه سلجوقیان ، بررقیبان و حریفان دیگر که دعوی قدرت‌نمائی و فرمانروائی داشتند ، ... شده بودند ، سرانجام برکلیه این اراضی دست یافتند وامپراطوری عثمانی را بنیاد نهادند

... رواج زبان فارسی

سلجوقیان بزرگ که از آغاز کار (۴۲۹ هـ ق ./۱۰۳۸ م .) ، فرمانبرداری واطاعت ... خلفای بغداد را پذیرفته بودند ودر سیاست داخلی از نظام دیوانی سلف خود ، غزنویان تبعیت ... طبعاً زبان عربی را نیز بعنوان زبان دیپلوماسی امپراطوری خویش قبول داشتند ... وقف کلیه دفاتر دیوانی ومکتوبات سلطانی این خاندان به تازی نوشته میشد لیکن چون ... کشورداری و تدبیر جهانداری تجربه‌ای نداشتند تشکیلات وزارت وديوان رسالت را ... ایرانیان ، که همیشه دراین فنون مهارت وشایستگی خاصی را دارا بودند سپردند

ابونصر عمیدالملك کندری (مقتول ۴۵۶ هـ ق /۱۰۶۴ م) وابوالحسن علی‌بن ... حسن‌الباخرزی (مقتول ۸ ـ ۴۶۷ هـ ق./۱۰۷۵ م) که اولی وزیر و دومی دبیرديوان ... سلطان طغرل (۴۲۹/۱۰۳۸ ـ ۴۵۵ هـ . ق ./۱۰۶۳ م .) وجـانشین آلب ارسلان ... ۴۵۵/۱۰۶۳ ـ ۴۶۵ هـ . ق ./۱۰۷۲ م .) بودند ، از جمله ایرانیانی هستندکه نه تنها درفن ... بلکه در لغت تازی نیز از استادان مسلم بشمار میروند

محمدبن عمرالرادویانی (متوفی دراواخر نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری «یازدهم ... میلادی») مصنف کتاب ترجمان البلاغه به زبان فارسی ، «همچـنا کلمه‌های (پارسان) و ... (گویان) را دربرابر (دبیران) به‌کار برده وبدینسان ، دبیری را مرادف تازی‌گوئی ... است»[۴]

ازاین روایت معلوم میشود که دیوان رسالت این خاندان تا عصر ملکشاه سلجوقـی ... (۴۶۵/۱۰۷۲ ـ ۴۸۵ هـ . ق ./۱۰۹۲ م .) به عربی نوشته میشد وظاهرا دراواخر سلطنت این ... به همت ومجاهدت وزیراعظم خواجه نظام‌الملك طوسی (مقتول درسال ۴۸۵ هـ . ق . ... ۱۰۹۲ م) به فارسی تغییر یافت .

درعهد سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱/۱۱۱۸ ـ ۵۵۲ هـ . ق /۱۱۵۷ م .) مؤیدالملك ... منتجب‌الدین اتابك علی‌بن احمد جوینی (متوفی درحدود سال ۵۵۳ هـ ق ./۱۱۵۸ م .) دبیر

---

۲ و ۳ - ناصرالدین حسین‌بن محمد مشهور به ابن‌بی‌بی ، مختصر سلجوقنامه ابن‌بی‌بی ، باهتمام م . هـ هوتسما ، لایدن ۱۹۰۲ (چاپ عکسی) ، ص ۲۲ .

۴ - قاسم تویسرکانی - تاریخی اززبان تازی درمیان ایرانیان پس‌ازاسلام (انتشارات دانشسرایعالی شماره ۳۹) ، تهران ۱۳۵۰ ، ص ۲۸۷ .

وصاحب دیوان رسالت ، نامه‌های دیوانی‌را به فارسی مینوشته است . خوشبختانه مجموعه‌ای از این مکتوبات فارسی که باهتمام این منشی دانشمند ایرانی جمع‌آوری شده است بنام عتبة‌الکتبه موجود است . این مجموعه صرفنظر از ارائه نمونه‌های نثرفارسی درفن ترسل وشیوه نامه‌نگاری در دورهٔ سلجوقیان ، حاوی نکات سودمند تاریخی وسیاسی این عصر نیز میباشد[5] .

زبان فارسی که براستی جای خودرا در تشکیلات اداری وسیاسی سلجوقیان پیدا کرده بود ، کم‌کم توسعه یافت . مکتوبات ودفاتر دیوان ودیگر رسائل ، باستثنای نامه‌هائی‌که به دربار بغداد میرفت ، از تازی به فارسی تبدیل گردید و توجه به شعر وادب فارسی روزافزون شد . سلاطین سلجوقی به شنیدن و خواندن شعر فارسی علاقه زیادی نشان میدادند وحتی «برخی پادشاهان این سلسله خود بزبان فارسی شعر میگفتند ، مانند معزالدین وناصرالدین ابوالحارث احمد سنجربن ملکشاه (۵۱۱ ـ ۵۵۲) ومحمدبن ملکشاه وپسراوسلیمان‌بن محمد(۵۵۵ـ۵۵۶) وآخرین پادشاه این خاندان طغرل‌بن ارسلان (۵۷۱ ـ ۵۹۰)[6] .

باید اذعان کرد که فرهنگ ایرانی اسلامی روح ونشاط تازه‌ای به کالبد ترکان سلجوقی دمید . مدارس نظامیه ، مساجد جامع ، آثار تاریخی وهنری ، شاهکارهای علمی وادبی دانشمندان و سخنوران این عصر ، سهم ایرانیان را در غنی ساختن فرهنگ متعالی اسلامی نشان میدهد .

دراین میان دربار پادشاهان سلاجقه روم در آسیای صغیر گرایش بیشتری به معارف وثقافت ایرانی نشان میداد . درآنجا محیط سیاسی ، هنری وادبی رنگ ایرانی بخود گرفته بود . آئین کشورداری ، ونظام دیوانی با تجربه ودانش ایرانی اداره میشد ونامه‌ها و فرامین درباری را به فارسی می‌نوشتند .

اگر سلجوقیان بزرگ علاقه شدیدی بداشتن اسامی والقاب عربی ، نظیر رکن‌الدین ابوطالب طغرل و جلال‌الدین ابوالفتح (ملکشاه) ، نشان میدادند ، در مقابل‌سلاطین سلاجقه روم بیشتر نامهای پادشاهان قدیم ایران‌را برخود مینهادند کیخسرو ، کیکاوس ، کیقباد ، بهرامشاه ، فرامرز و ....

اسامی و عناوین این فرمانروایان وشاهزادگان ، درکتابهای تاریخی سده‌های هفتم و هشتم هجری مکرر آمده‌است[7] . وزیران ورجال این شاهان نیز غالباً ایرانی بودند ، مردمی از بلاد طوس و تبریز وکاشان ودیلم واصفهان .

سلجوقیان روم ، تحت تأثیر معارف و تمدن ایرانی ، شعراء ونویسندگان ، معماران وهنرمندان را به خلق آثار نفیس تشویق میکردند . دراین عهد ، با توجه خاص پادشاهان و رجال درباری ، فرهنگ ایرانی/اسلامی درمنطقه آسیای صغیر به اوج تعالی وکمال خود دست یافت که بعدها ترکان عثمانی برای قوام ونظام امپراتوری پانصدساله خود ازآن بهره‌ها گرفتند .

کاخ قبادآباد ، پایتخت علاءالدین کیقباد اول (۶۱۶/۱۲۱۹ ـ ۶۳٤ هـ . ق ./۱۲۳۷ م) که اخیراً دریکصد کیلومتری قونیه توسط باستانشناسان ترک ازریرخاک بیرون آمده است ، یادگاری از هنر وهنرمندی ایرانی است . دیوارهای تالار این کاخ با تصاویری ازصحنه‌های رزمی شاهنامه فردوسی زینت گرفته است . شاید «اینها قدیمیترین تصاویری است‌که در آنها داستانهای شاهنامه موضوع نقاشی قرارگرفته است وعلاوه براهمیتی‌که از جنبه هنری و تاریخ هنر دارد ، ازنظر بیان نفوذ حماسه ملی ایران درآن سرزمین حائز ارزش بسیاری است و علت رواج آنهمه نامهای کیانی را روشن میکند»[8] .

زبان فارسی چندین قرن زبان رسمی ودرباری سلاجقه روم را تشکیل میداد . از آغاز درسده‌های هفتم وهشتم هجری (سیزدهم وچهاردهم میلادی) زبان فارسی نه تنها زبان رسمی وادبی منطقه آسیای صغیررا تشکیل میداد، بلکه دربین‌طبقات مختلف‌مردم‌نیزدوستداران فراوانی داشت . کتابها ورسالات بیشماری را میشناسیم که طی این مدت دراین حوزه وسیع به فارسی

...ف شده است ودرمقدمه اکثراین کتابها «تصریح گردیده که زبان فارسی بیش ازعربی مفهوم ...ه مردم آن دیار است»[9].

...لاطین پارسی‌سرا وسرایندگان پارسی‌گو

درزیر فهرستی ازبعضی سلاطین وشاهزادگان سلجوقیان روم که خود به فارسی سعر ...وده‌اند ویا ممدوح گویندگان معاصر خویش بوده‌اند وهمچنین معرفی برخی ازشاعـران ...سی‌گوی ونعدادی از **تألیفات وآثارفارسی دانشمندان وعلمای این‌عصررا** باذکرمأخذ مآورم

درندوین این فهرست هیچ توجهی به زادگاه وملیت شاعران ونویسندگان این دوره ...ست ، بلکه مراد ومنظور از ارائه آن فقط تأکید وتأیید بیشتر این نکته است که زبان ...درعهد این سلسله ، خاصه درسده‌های ششم تا هشتم هجری قمری (دوازدهم تا چهاردهم ...) تا چه اندازه درآسیای صغیر رواج داشته است .

این فهرست درچهارموضوع ، به ترتیب زمان به شرح زیر ، طبقه‌بندی شده است :

الف ــ بعضی ازسلاطین وشاهزادگان سلاجقه روم که بفارسی شعر سروده‌اند .

ب ــ چندتن ازپادشاهان وامیرزادگان شعردوست این دودمان که ممدوح بعضی از ...گان معاصر خویش بوده‌اند .

ج ــ گروهی ازشاعران پارسی‌گوی عهد سلجوقیان روم درآسیای صغیر

د ــ نعدادی از آثار و تألیفات فارسی دانشمندان ونویسندگان این عصر .

الف ــ بعضی ازسلاطین وشاهزادگان سلاجقهٔ روم که به فارسی سعر سروده‌اند

۱ ــ سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول *(۵۸۸/۱۱۹۲ ــ ۵۹۲ هـ . ق /۱۱۹۶ م .)
(۶۰۱/۱۲۰۴ ــ ۶۰۷ هـ . ق ./۱۲۱۰ م .) ، مثنوی ، مأخذ ابن‌بی‌بی[10]

۵ – قدیمیترین اسناد وفرامین سلاطین به فارسی را ، تا قبل ازحکومت ایلخانیان معمول درایران (۶۵۴/۱۲۵۶ – ۷۵٤ هـ . ق . /۱۳۵۳ م .) ، فقط درمجموعه‌ها و آثاری نظیر منشآت دیوانی ومکتوبات ...ی میتوان یافت . ازدوره ایلخانیان به بعد ، اصل فرمان‌ها ونامه‌های فارسی پادشاهان موجود است .

برای کسب اطلاعات بیشتر دراین‌باره رجوع کنید به مقدمه و بخش اول کتاب نفیس **تحقیقاتی درباره‌ی ...نشاء دیوانی ممالك اسلامی بادسترسی به اسناد ترکمانان وصفویان**، تألیف پروفسور هریبرت بوسه ، خاورشناس ...هیر المانی .

Heribert Busse Untersuchungen zum islamischen Kanzleiwesen an H... turkmenischer und safawidischer Urkunden. Kairo 1959.

۶ - سعید نفیسی ، **تاریخ نظم ونثر درایران ودرزبان فارسی** ، جلد اول ، تهران ۱۳٤٤ ، ص ۸۰

۷ - رجوع شود به آثار نویسندگانی چون :

نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی‌بن سلیمان‌بن محمدالراوندی ، **راحة‌الصدور وآیة‌السرور** «تألیف ...ل ۵۹۹ هـ » شهاب‌الدین محمدبن احمدبن علی‌بن محمد منشی خُرَندِری نَسوی ، **سیره جلال‌الدین** ...ی تألیف به عربی «سال ۶۳۹ هـ » ناصرالدین حسین‌بن محمدبن علی‌الجعفری‌الرغدی مشهور به «ابن ...منجمه» **الاوامر العلائیه فی‌الامور العلائیه** وملخص آن **مختصر سلجوقنامه** «تألیف حدود سال ۶۸۰ هـ .».
...کریم‌الدین محمودبن محمد آقسرائی ، **مسامرة‌الاخبار ومسایرة‌الاخیار** «تألیف در سال ۷۲۳ هـ .»
...مستوفی قزوینی ، **تاریخ گزیده** «تألیف به سال ۷۳۰ هـ .» ؛ ؟ ، **تاریخ آل سلجوق درآناطولی** «تألیف ۷۶۵ هـ ».

۸ - محمد امین ریاحی ، **نفوذ زبان وادبیات فارسی درقلمرو عثمانی** ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ...، ص ۸ .

۹ - ایضاً ، (باستناد مقاله شادروان پروفسور احمد آتش استاد ایرانشناس ترك .

A. Ates, "Hicri VI-VIII asırlarında Anadolu'da farsca eserler", Türk... mecmuası C VII-VIII, cuz 11, S. 94-135).

* (ارقام و حروف داخل پرانتز نشان‌دهنده سالهای سلطنت به هجری قمری ومعادلش بمیلادی‌است)

۱۰ - ناصرالدین حسین‌بن محمد «ابن بی‌بی» ، **الاوامر العلائیه فی‌الامور العلائیه** ، ص ۹۱ .

۲ ـ سلطان رکن‌الدین سلیمان دوم (۵۹۲/۱۱۹۶ ـ ۶۰۰/۱۲۰۴) ، رباعی ، مأخذ ابن بی‌بی[11] .

۳ ـ شاهزاده ملک ناصرالدین برکیارق‌شاه، منظومه حورزاد وپریزاد، مأخذ ابن بی‌بی[12]

۴ ـ سلطان عزالدین کیکاوس اول (۶۰۷/۱۲۱۰ ـ ۶۱۷/۱۲۲۰) ، دوبیتی مأخذ ابن بی‌بی[13] .

۵ ـ سلطان علاءالدین کیقباد اول (۶۱۶/۱۲۱۹ ـ ۶۳۴/۱۲۳۷) ، رباعی، مأخذ ابن بی‌بی[14]

۶ ـ شاهزاده ملک علاءالدین داودشاه ، دوبیتی ، مأخذ ابن بی‌بی[15] .

ب ـ چندتن از پادشاهان وامیرزادگان سخن‌دوست این دودمان که ممدوح بعضی از گویندگان معاصر خویش بوده‌اند .

۱ ـ سلطان رکن‌الدین سلیمان دوم (متوفی سال ۶۰۰ هـ . ق /۱۲۰۳ م) ، گوینده ظهیرالدین ابوالفضل طاهربن محمد فاریابی (۵۹۸/۲ـ۱۲۰۱) ، قصیده ، مأخذ ابن بی‌بی[16]

۲ ـ سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول (۶۰۷/۱۲۱۱) ، گوینده نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی راوندی (حدود ۶۰۳/۱۲۰۶) ، قصیده ، مأخذ راوندی[17] .

۳ ـ سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول ، گوینده صدرالدین محمدبن مجدالدین ... قونوی (۶۷۳/۱۲۷۴) ، چکامه ، مأخذ مشکور[18]

۴ ـ سلطان عزالدین کیکاوس اول (۶۱۷/۱۲۲۰) ، گوینده دختر حسام‌الدین ... حکمران موصل (قرن هفتم/سیزدهم) ، قصیده (ترکیب بند) مأخذ ابن بی‌بی[19] .

۵ ـ سلطان عزالدین کیکاوس اول ، گوینده نظام‌الدین احمد ارزنجانی (قرن هفتم/سیزدهم) ، قصیده ، مأخذ ابن بی‌بی[20] .

۶ ـ ملک فخرالدین بهرامشاه بن داود (۶۲۲/۱۲۲۵) ، گوینده جمال‌الدین الیاس بن یوسف نظامی گنجوی (حدود ۶۱۴/۱۲۱۷) ، مخزن‌الاسرار ، مأخذ ابن بی‌بی[21] .

۷ ـ سلطان علاءالدین کیقباد اول (۶۳۴/۱۲۳۷) ، گوینده نظام‌الدین احمد ارزنجانی (قرن هفتم/سیزدهم) ، فتحنامه ، مأخذ مشکور[22]

۸ ـ سلطان علاءالدین کیقباد اول ، گوینده بهاءالدین احمدبن محمود قانعی طوسی (بعداز ۶۷۲/۱۲۷۳) ، سلجوقنامه «منظوم» ، مأخذ صفا[23]

۹ ـ سلطان غیاث‌الدین کیخسرو دوم (۶۴۳/۱۲۴۵) ، گوینده بهاءالدین احمدبن محمود قانعی طوسی، سلجوقنامه «منظوم» ، مأخذ صفا[24]

۱۰ ـ سلطان عزالدین کیکاوس دوم (۶۵۵/۱۲۵۷) ، گوینده بهاءالدین احمدبن محمود قانعی طوسی ، کلیله ودمنه «منظوم» ، مأخذ صفا[25] .

۱۱ ـ ملک محیی‌الدین مسعود شاه ، گوینده ابوحنیفه عبدالکریم‌بن ابی‌بکر ، نزهة الرباعیات ، مأخذ ریاحی[26] .

۱۲ ـ سلطان غیاث‌الدین کیخسرو سوم(۶۸۱/۱۲۸۲) ، گوینده ناصرالدین حسین‌بن محمد مشهور به ابن‌البیبی المنجمه (اواخر قرن هفتم/سیزدهم) ، شاهنامه ، مأخذ مشکور[27] .

ج ـ گروهی از شاعران پارسی‌گوی عهد سلجوقیان روم درآسیای صغیر

۱ ـ نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی راوندی (حدود ۶۰۳/۱۲۰۶) ، قصیده مدحیه مأخذ راوندی[28] .

۲ ــ سعدالدین محمدبن مؤیدبن ابی‌بکر حموی (۱۲۵۲/۶۵۰) ، اشعار فارسی ، [illegible] نفیسی[۲۹] .

۳ ــ نجم‌الدین ابوبکر عبدالله‌بن محمد رازی معروف به «دایه» ومتخلص به «نجم» [illegible] (۱۲۵۶/۶۵۴) ، اشعار عارفانه . مأخذ صفا[۳۰] .

۴ ــ مولانا جلال‌الدین محمدبن بهاءالدین بلخی «مولوی» (۱۲۷۳/۶۷۲) ، مثنوی ، [illegible] شمس تبریزی ، مأخذ صفا[۳۱] .

۵ ــ بهاءالدین احمدبن محمود قانعی طوسی (بعداز ۱۲۷۳/۶۷۱) ، منظومه‌سلجوقنامه ، [illegible] کلیله ودمنه ، مأخذ صفا[۳۲]

۶ ــ نصیرالدین محمدبن ابراهیم سیواسی (بعداز ۱۲۷۲/۶۷۱) ، مونس العوارف (در [illegible] ومعراج پیامبر ص) ، مأخذ نفیسی[۳۳]

۷ ــ فخرالدین ابراهیم‌بن بزرجمهر عراقی (۱۲۸۹/۶۸۸) ، دیوان شعر ، مأخذ صفا[۳۴]

۸ ــ ناصرالدین حسین‌بن‌محمدبن علی مشهور به‌ابن‌البیبی (اواخر قرن هفتم/سیزدهم) ، [illegible] ، مأخذ مشکور[۳۵]

۹ ــ صاحب مجدالدین ابی‌بکر (قرن هفتم/سیزدهم) ، دوبیتی ، مأخذ ابن‌بی‌بی[۳۶]

۱۰ ــ شمس‌الدین حمزه‌بن‌المؤیدالطغرائی (قرن هفتم/سیزدهم) ، رباعی ، مأخذ [illegible][۳۷]

---

۱۱ همانجا ، ص ۵۹

۱۲ ناصرالدین حسین‌بن محمد «ابن بی‌بی» **همانجا** ، ص ۲۲

۱۳ - **همانجا** ، ص ۱۹۹ .

۱۴ **همانجا** ، ص ۲۲۸ .

۱۵ **همانجا** ، ص ۳۵۸

۱۶ ناصرالدین حسین‌بن محمد «ابن بی‌بی» ، **همانجا** ، ص ۶۱

۱۷ - نجم‌الدین ابوبکر محمد راوندی ، **راحة‌الصدور وآیة‌السرور** ، سعی و تصحیح محمد اقبال ، [illegible] ۱۳۳۳ ، ص ۷ - ۴۶۴

۱۸ محمدجواد مشکور ، **اخبار سلاجقهٔ روم** ، مقدمه (فصل سوم) ، ص نودوچهار

۱۹ ناصرالدین حسین‌بن محمد «ابن‌بی‌بی» ، **همانجا** ، ص ۶ - ۱۲۲

۲۰ - ابن‌بی‌بی ، **همانجا** ، ص ۷ – ۱۲۶

۲۱ ایضاً ، **همانجا** ، ص ۲ – ۷۱ .

۲۲ - محمدجواد مشکور ، **همانجا** ، مقدمه (فصل اول) ، ص بیست‌وهفت

۲۳ - ذبیح‌الله صفا ، **تاریخ ادبیات درایران** ، جلد سوم (بخش ۱) ، ص ۵۰۶ ۴۸۷

۲۴ - ایضاً ، **همانجا** .

۲۵ - ذبیح‌الله صفا ، **همانجا** .

۲۶ - محمد امین ریاحی ، **نفوذ زبان وادبیات فارسی درقلمرو عثمانی** ، ص ۱۲ و ۲۹

۲۷ - محمدجواد مشکور ، **همانجا** ، ص بیست‌وچهار

۲۸ - نجم‌الدین ابوبکر محمد راوندی ، **راحة‌الصدور** ، ص ۹– ۴۵۸ و ۷ ۴۶۴

۲۹ سعیدنفیسی ، **تاریخ نظم ونثر درایران ودرزبان فارسی** ، ج اول ، ص ۱۱۶

۳۰ - ذبیح‌الله صفا ، **همانجا** ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ۳ - ۱۱۹۲

۳۱ - ایضاً ، **همانجا** ، ج سوم (بخش ۱) ، ص ۸۶ – ۴۴۸

۳۲ - ذبیح‌الله صفا ، **همانجا** ، ص ۵۰۶ – ۴۸۷

۳۳ - سعید نفیسی ، **همانجا** ، ص ۲ ۱۵۱

۳۴ - ذبیح‌الله صفا ، **همانجا** ، ص ۸۴ – ۵۶۷ .

۳۵ - محمدجواد مشکور ، **همانجا** ، مقدمه (فصل اول) ، ص بیست‌وچهار .

۳۶ - ناصرالدین حسین‌بن محمد «ابن‌بی‌بی» ، **همانجا** ، ص ۱ – ۲۰۰ .

۳۷ - ایضاً ، **همانجا** .

۱۱ ــ نظام‌الدین احمد ارزنجانی ، (قرن هفتم/سیزدهم) ، قصیده ورباعی ، مأخذ ابن‌بی‌بی[۳۸] .
۱۲ ــ جلال‌الدین قاضی‌ورکانی ، (قرن هفتم/سیزدهم) ، قصیده ، مأخذ ابن بی‌بی[۳۹]
۱۳ ــ صاحب شمس‌الدین محمد اصفهانی ، (قرن هفتم/سیزدهم) ، قصیده ، مأخذ ابن‌بی‌بی[۴۰] .
۱۴ ــ ابوبکربن زکی‌المتطیب‌القونیوی ملقب به صدر ، (۶۹۴/۵ ــ ۱۲۹۴)، قصیده ، مأخذ درخشان[۴۱] .
۱۵ ــ یوسفی ارزنجانی، (بعداز ۶۹۹/۱۳۰۰ ــ ۱۲۹۹) ، منظومه خاموش‌نامه ، مأخذ ریاحی[۴۲] .
۱۶ ــ ناصری سیواسی ، (بعداز ۶۹۹/۱۳۰۰ ــ ۱۲۹۹) ، منظومهٔ فنوت‌نامه ، مأخذ صفا[۴۳].
۱۷ ــ سیف‌الدین ابوالمحامد محمدالفرغانی آقسرائی ، (بعد از ۷۰۵/۱۳۰۵)، دیوان شعر ، مأخذ صفا[۴۴] .
۱۸ ــ بهاءالدین محمد (احمد) بن جلال‌الدین محمد معروف به سلطان ولد(۱۲... ۱۳۱۲) مثنوی ولدنامه ، دیوان قصائد ، مأخذ سلطان ولد[۴۵] .
۱۹ ــ شمس‌الدین احمد افلاکی (۷۶۱/۶۰ ــ ۱۳۵۹) ، اشعار فارسی ، مأخذ صفا[۴۶]

د ــ تعدادی از آثار وتألیفات فارسی دانشمندان ونویسندگان ابن عصر

۱ ــ شهاب‌الدین ابوالفتوح یحیی‌سهروردی ، (شیخ اشراق) ، (مقتول ۵۸۷/۱۱۹۱)، پرتونامه ، ملك ناصرالدین برکیارق شاه ، مأخذ ابن‌بی‌بی[۴۷] .
۲ ــ شرف‌الدین ابوالفضل حبیش‌بن ابراهیم تفلیسی (۶۰۰/۱۲۰۳) ، کامل‌التعبیر، قلیج ارسلان‌بن مسعود ، مأخذ نفیسی[۴۸].
۳ ــ نجم‌الدین ابوبکر محمدبن‌علی‌بن سلیمان راوندی (حدود ۶۰۳/۱۲۰۶) ، راحةالصدور و آیةالسرور ، غیاث‌الدین کیخسرو اول ، مأخذ راوندی[۴۹] .
۴ ــ محمدبن غازی ملطیوی (بعداز ۶۰۶/۱۲۰۹) ، روضةالعقول (ترجمهٔ‌مرزبان‌نامه مرزبان‌بن رستم از طبری) ، به‌تشویق رکن‌الدین ، سلیمان دوم ، مأخذ صفا[۵۰] .
۵ ــ سعدالدین وراوینی (بعداز ۶۲۲/۱۲۲۵) ، مرزبان‌نامه (ترجمه‌ای دیگر از مرزبان‌نامهٔ مرزبان‌بن رستم) ، خواجه ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون، مأخذ صفا[۵۱] .
۶ ــ بهاءالدین محمدبن حسین بلخی «بهاء ولد» (۶۲۸/۱ ــ ۱۲۳۰)،کتاب‌المعارف، مأخذ نفیسی[۵۲] .
۷ ــ سعدالدین محمدبن مؤیدبن ابی‌بکر حموی (۶۵۰/۱۲۵۲) ، سکینةالصالحین، مأخذ نفیسی[۵۳] .
۸ ــ نجم‌الدین ابوبکر عبدالله رازی «دایه» (۶۵۴/۱۲۵۶) ، مرصادالعباد من‌المبدأ الی‌المعاد ، علاءالدین کیقباد اول ، مأخذ رازی[۵۴] .
۹ــ نصیرالدین محمدبن ابراهیم ساعتی‌سیواسی (بعداز ۶۷۱/۱۲۷۲) ، دقائق‌الحقائق، مأخذ نفیسی[۵۵] .
۱۰ ــ جلال‌الدین محمدبن بهاءالدین بلخی رومی «مولوی» (۶۷۲/۱۲۷۳) ، فیه مافیه ، مأخذ صفا[۵۶] .
۱۱ ــ صدرالدین محمدبن مجدالدین اسحق قونیوی (۶۷۳/۱۲۷۴) ، تبصرةالمبتدی وتذکرةالمنتهی ، مأخذ صفا[۵۷] .
۱۲ ــ ناصرالدین حسین‌بن مجدالدین محمد «ابن‌البیبی‌المنجمه» (بعداز ۶۸۰/۱۲۸۱)، الاوامرالعلائیه فی‌الامور العلائیه ، علاءالدین کیقباد ، مأخذ ابن بی‌بی[۵۸] .
۱۳ ــ سراج‌الدین محمودبن ابی‌بکر احمد ارموی (۶۸۲/۱۲۸۳) ، لطایف‌الحکمه،

مأخذ نفیسی[۵۹] .

۱۴ ــ شمس‌الدین محمدبن قاضی امین‌الدین دنبسری (بعداز ۱۲۸۳/۶۸۲) ، نوادر النوادر لتحفة‌البهادر ، مأخذ صفا[۶۰] .

۱۵ ــ محمدبن محمدبن محمود خطب (بعداز ۱۲۸۴/۶۸۳) ، فسطاط‌العداله فی قواعدالسلطنه ، مأخذ ریاحی[۶۱] .

۱۶ ــ بدرالدین نخشبی رومی (بعداز ۱۲۸۵/۶۸۴) ، الترسل الی التوسل ، مأخذ نفیسی[۶۲] .

۱۷ ــ حسن‌بن عبدالمؤمن خوئی (بعداز ۱۲۹۱/۶۹۰) ، غنیة‌الکاتب و منیة‌الطالب ، مأخذ درخشان[۶۳] .

۱۸ ــ ابوبکربن زکی‌المتطبب‌القونیوی (صدر) (۵/۶۹۴ ــ ۱۲۹۴) ، روضة‌الکتاب و حدیقة‌الالباب ، مأخذ درخشان[۶۴] .

۱۹ ــ ناصری سیواسی (بعداز ۱۲۹۹/۶۹۹) ، کتاب الاشراف ، مأخذ صفا[۶۵] .

--

۳۸ - ایضاً ، همانجا ، ص ۷ - ۱۲۶ و ۲۰۲

۳۹ - ایضاً ، همانجا ، ص ۶-۵۷۴ .

۴۰ - ایضاً ، همانجا ، ص ۸۰-۵۷۹

۴۱ - مهدی درخشان ، «نثر زبان فارسی در ترکیه وشناساندن چند کتاب» ، مجموعهٔ سخنرانیهای دومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ، (مشهد ، ۱۱ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۰) جلد اول ، دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه مشهد ، ص ۱۰۰ .

۴۲ - محمد امین ریاحی ، همانجا ، ص ۱۷

۴۳ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۱) ، ص ۶۶۰ - ۶۵۹

۴۴ - ایضاً ، همانجا ، ص ۴۵ - ۶۲۳

۴۵ - بهاءالدین محمدبن جلال‌الدین سلطان ولد ، ولدنامه ، به تصحیح جلال‌الدین همائی ، چاپ تهران ۱۳۱۵ هـ . ش

۴۶ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ۱۲۸۵

۴۷ - ناصرالدین حسین . . ابن بی‌بی ، الاوامرالعلائیه ، ص ۲۵

۴۸ - سعید نفیسی ، همانجا ، ج اول ، ص ۱۲۸

۴۹ - نجم‌الدین ابوبکر ... راوندی ، راحة‌الصدور ... ، ص ۶۳-۵۷

۵۰ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج دوم ، ص ۵ - ۱۰۰۳

۵۱ - ایضاً ، ص ۸ - ۱۰۰۵

۵۲ - سعید نفیسی ، همانجا ، ص ۱۲۱

۵۳ - ایضاً ، ص ۱۱۶

۵۴ - نجم‌الدین ابوبکر ... رازی ، مرصادالعباد ، ص ۱۷

۵۵ - سعیدنفیسی ، همانجا ، ص ۲ - ۱۵۱

۵۶ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۱) ، ص ۸۶ - ۴۲۸

۵۷ - ایضاً ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ۱۳۱۶

۵۸ - ناصرالدین حسین‌ابن بی‌بی ، الاوامرالعلائیه ، ص ۱۱

۵۹ - سعیدنفیسی ، همانجا ، ص ۱ - ۱۵۰

۶۰ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ۱۳۱۷

۶۱ - محمد امین ریاحی ، همانجا ، ص ۱۶

۶۲ - سعیدنفیسی ، همانجا ، ص ۱۵۱

۶۳ - مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۳ - ۱۰۲

۶۴ - مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۱ - ۱۰۰

۶۵ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۱) ص ۶۵۹

۲۰ ـ قطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی «علامه» (۱۳۱۰/۷۱۰) ، درةالتاج لغرةالدباج ، امیردباج ازملوك اسحاقیه گیلان ، مأخذ صفا[۶۶] .

۲۱ ـ بهاءالدین محمد (احمد) بن جلال‌الدین محمد «سلطان ولد» (۱۳۱۲/۷۱۲) مأخذ نفیسی[۶۷] .

۲۲ ـ فریدون‌بن احمد سپهسالار (اوایل قرن هشتم/ چهاردهم) ، رساله در تصوف مأخذ صفا[۶۸] .

۲۳ ـ کریم‌الدین محمودبن محمد آقسرائی (بعداز ۳/۷۲۳ـ۱۳۲۳) ، مسامرةالاخبار ومسایرةالاخیار ، امیرتیمورتاش‌بن امیرچوپان ، مأخذ صفا[۶۹] .

۲٤ ـ قاضی احمد نیگدی (بعداز ۳/۷۳۳ـ۱۳۳۲) ، الولدالشفیق والحافدالخلیق مأخذ درخشان[۷۰] .

۲۵ ـ امیرین خضر مالی قرمانی مولوی (بعداز ۱۳۵۵/۷۵٦). کنزالتحف ، مأ نفیسی[۷۱] .

۲٦ ـ شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی (۷٦۱/٦۰ ـ ۱۳۵۹) ، مناقب‌العارفین مأخذ صفا[۷۲] .

۲۷ ـ ؟ ؟ (بعداز ۷٦۵/٦۰ ـ ۱۳۵۹) ، تاریخ آل سلجوق («الاوامرالعلائیه» فی ادوارالسلجوقیه) ، مأخذ درخشان[۷۳] .

۲۸ ـ جمال‌الدین محمد آقسرائی (بین ۸۰ ـ ۷۷۰/۸۷ ـ ۱۳٦۸) ، اسئله واجوبه مأخذ ریاحی[۷٤]

٦٦ ایضاً ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ۱۲۲۹

٦۷ - سعیدنفیسی ، همانجا ، ص ۱۹۹

٦۸ - ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ٤ ۱۲۵۲

٦۹ - ایضاً ، همانجا ، ص ٦ - ۱۲۵۵

۷۰ - مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۹۷

۷۱ - سعید نفیسی ، همانجا ، ص ۱۹٤

۷۲ ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، ج سوم (بخش ۲) ، ص ۵ - ۱۲۸۲

۷۳ - مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۹٦

۷٤ - محمد امین ریاحی ، همانجا ص ۱۳

رسم «قل» و «دستاربندی در پاکستان»

محمدحسن نسخی

مراسم گوناگون.

مردم پاکستان مراسم گوناگون مذهبی وملی فراوان [illegible] جستجو وجستجو برای این مراسم [illegible] نویسنده [illegible] بستگی ونزدیکی این مراسم مذهبی وملی با [illegible] های مردم ایران بسیار است وهر کدام به عمق [illegible] این مراسم، هدف و مقصد آنها یکی می‌باشد

مراسم اسلامی

جستجو و جستجو با پژوهش درباره مراسم مذهبی [illegible] پاکستان ازلحاظ روابط همبستگی وفرهنگی [illegible] اهمیت خاص دارد، زیرا مردم هردو کشور مسلمان [illegible] زبان فارسی، زبان تاریخ وفرهنگ وهنر وادب هردو [illegible] وزبان ملی مردم ایران خصوصا می‌باشد [illegible] بعضی ازمراسم، پایه وریشهٔ اسلامی دارند، مانند [illegible] محرم، مراسم عید فطر، مراسم عید قربان، مراسم [illegible] وتکفین، مراسم سماع وقوالی، مراسم دستاربندی [illegible] مراسم عروسی وشادی

[illegible] تدفین وتکفین :

[illegible] این مقاله، روی سخن ما «رسم قل» و «مراسم دستاربندی» است که چون با یکدیگر ارتباط دارند آنها را در [illegible] می‌گنجانیم

هرگاه کسی از خانواده‌یی بمیرد، [illegible] ارزش [illegible] آن‌کس، مراسم تدفین وتکفین با اهمیت وارزش [illegible] برگزار می‌گردد. به همهٔ خویشاوندان وبستگان وطبقات مختلف مردم [illegible] در روستا خبر می‌رسد وآنها در خانهٔ متوفی جمع می‌شوند و مطابق معمول ناله وزاری می‌کنند و واویلا وشیون سر می‌دهند [illegible] ازطرفی خودشان را برای شستن وکفن ودفن مرده آماده می‌سازند

غذا نمی‌پزند وروی زمین می‌نشینند :

درخانواده‌یی که وفات رخ داده است، هیچ‌گونه غذا نمی‌پزند [illegible] خانواده‌یی که با خانوادهٔ متوفی نسبت دارند، غذا تهیه کرده و برای آنها می‌آورند [illegible] روی صندلی وپا پشت میز [illegible] روی مبل می‌نشینند وروی تختخواب نمی‌خوابند همهٔ میزها و صندلی‌ها ومبل‌ها وتختخواب‌ها را از خانهٔ متوفی بیرون می‌برند ودر گوشه‌یی روی هم انباشته می‌کنند وخانوادهٔ متوفی [illegible] زمین ویا روی فرشی ساده می‌نشینند، ومخصوصاً زنان خانواده روی زمین در یک اطاق گرد هم می‌آیند وناله وزاری می‌کنند وموی می‌کنند ومویه می‌کنند وروی می‌خراشند و [illegible] می‌کنند [illegible] اصطلاح به ماتم می‌نشینند

قرآن‌خوانی ودعا وآمرزش خواستن :

جنازه یا نعش متوفی را درمیان اطاق می‌گذارند و روی او پارچه‌یی سفید می‌کشند وقرآن‌خوانی آغاز می‌گردد. مردم دیگر همواره می‌کوشند که به بستگان متوفی دلداری بدهند وبرای آنان دعا کنند و برای مرده فاتحه ودعـای آمرزش ومغفرت بخوانند

شستن مرده :

مرده را درهمان خانه می‌شویند وغسل می‌دهند [illegible] در پاکستان معمولاً جای مخصوص مثلاً مرده‌شوی‌خانه برای

شستن وغسل مرده ندارند البته باصابون و کافور وعرق‌بیدمشك وآب تمیز مرده را می‌شویند .

کفن کردن یا تکفین :

وقتی‌که مرده را شستند ، اورا مطابق رسوم مذهبی در کفن می‌پیچند وبر روی کفن گلاب می‌پاشند وبرای این‌کار گلابدان مخصوص دارند . تکه پارچه‌یی را که از پوشش کعبه آورده‌اند ودرخانه دارند ، برچشمان مرده ودهن وروی او می‌اندازند . و با چند قطره آب زمزم ــ که برای همین مواقع درهرخانواده‌یی موجود است ــ روی مرده می‌پاشند .

آب زمزم وپوشش کعبه :

آب زمزم و تکهٔ پارچهٔ پوشش کعبه را از مکه‌آورده‌اند. اکثر مردم پاکستان کوشش می‌کنند درمدت عمرشان خود به مکه بروند وبا از دوستانشان که به مکه برای ادای فریضهٔ حج می‌روند بخواهند که برای آنها پارچه وآب زمزم بیاورند وحتی ازمکه ومدینه کفن می‌خرند ودرآب زمزم آنرا شسته، می‌آورند ودرجای مخصوص نگاه می‌دارند تا درزمان وقوع مرگ ازآن استفاده کنند .

تابوت :

پس ازاین مراسم ، تابوت را که ساخته وآماده شده‌است می‌آورند وگاهی هم‌روی تختی‌که آنرا «چهارپایه» می‌گویند، مرده‌را گذاشته ، وخویشاوندان ودوستان وهمسایگان دور و نزدیك پارچه‌های خوب ومنقش ورنگین وزربافت ونقره‌بافت ، مانند «اجرك» و «لنگی» روی آن می‌اندازند . گاهی آیات قرآن ، روی این پارچه‌ها ، با مهره‌های رنگارنگ وپولك‌های زیبا و تارهای ابریشم نقاشی ویا دوخته شده است .

ای خدای یگانه ، اورا بیامرز :

دراین موقع مولوی (ملا ، آخوند ، قاری قرآن) در کنار تابوت می‌نشینند وقرآن مجید را دردست گرفته ، تلاوت می‌کند ودرضمن برای آمرزش او دعا می‌خواند وازحاضران نیز دعا می‌طلبد . اول ازطرف پسر یا پسران و بعد ازجانب دیگر افراد خانوادهٔ متوفی وبستگان وافراد موجود در کنار تابوت مکرر دعا می‌کنند وآمین می‌گویند . بعضی ازجملات دعایی چنین است :

«ای خـدای یگانه ، به این کلام‌الله مجید سوگند ، درخواست می‌داریم ، هرگناهی‌که این مرحوم کرده ، هر نمازی‌که ناخوانده وقضا شده ، هر روزه‌یی‌که نگرفته ، وهر گناه صغیره وکبیره‌که درتمام زندگانی خود نموده ، ببخشای واورا بیامرز .

دو روپیه تا یکصد روپیه :

برای این دعا که مولوی (ملا ، آخوند) می‌کندهر کس برحسب استطاعت خود به وی پول می‌دهد ومعمولاً از ... روپیه تا یکصد روپیه ممکن است بدهند . بازهم همه به‌ها ... وپیروی ازمولوی (ملا) دست به دعا برمی‌دارند ودعا می‌ک... وآمرزش می‌خواهند .

تابوت‌بروی دوش مردم :

پس از دعا و طلب آمرزش ، تابوت مرده را بر دو... می‌گیرند ومی‌برند ، آنگاه که تابوت مرده را از خانه به م... ومیدان بزرگ ویا بیرون می‌برند ، آه وزاری وناله و... وفغان به اوج می‌رسد

نماز جنازه :

تابوت مرده را دریك میدان بزرگ وگشاده و... دریك مسجد یا در«عیدگاه» و «جنازه‌گاه» می‌گذارند و... مردم از دور ونزدیك درآن میدان ویا درآن مسجد ... می‌شوند و «نماز جنازه» می‌خوانند . نماز جنازه را با ... وطریقهٔ فقهی خاص می‌خوانند وآن دو رکعت نماز است «رکوع» و «سجود» ندارد ومولوی درپیش صف وهمه ... پشت سر وی می‌ایستند وبروی اقتدا می‌کنند . (درایر... ودیگر کشورهای اسلامی نیز نمازمیت بدینگونه انجام‌می‌... هنر ومردم)

چهل قدم :

بعداز اتمام مراسم نماز جنازه ، سادات وخویشاو... مرده ، تابوت را بر دوش می‌گیرند و تا ۴۰ قدم می‌بر... هرگاه گورستان نزدیك باشد ، پس از ۴۰ قدم هم ، همان تابوت را می‌برند تا به گورستان برسند وگاهی مرده ... «دولی» می‌نهند وبه‌گورستان می‌برند.

سی کورس :

درسالهای پیش، مثلاً ۴۰ تا ۵۰ سال، گورستان چه ... وچه نزدیك ، مردم تا ۳۰ کورس ، (کورس = ۲۷۰۰ ...) تابوت مرده را بردوش می‌بردند ودرراه ازهرجا که ... گذر می‌کرد ، چه در شهر وچه در روستا ، مردمان محل ... روستاییان برخود فرض می‌دانستندکه برای ثواب ... تابوت مرده را تا چند قدم بردوش بگیرند . ولیکن ... روزها وسیلهٔ حمل ونقل آسان شده ، هرکار ، خاصه ... جنازه راآسان‌کرده است . بهترین وسیله «آمبولانس» که همواره در شهرها و روستاها آمادهٔ خدمت است . و ... هم دیگرازکثرت‌کار ، آن «۳۰ کورس» را از یاد برده

قبر :

به‌هرحال ، جنازه را به گورستان می‌رسانند ودر قبرکه قبلاً کنده وآماده کرده‌اند برزمین می‌گذارند . ... قبر را مطابق قوانین فقهی اسلام می‌کنند ، جنازه را از ...

... از روی تخت‌خواب (یا پلنگ یا چهارپایه) به ترتیب ... ردای به داخل قبر می‌گذارند به‌طوری که رویش به جانب ... باشد وسرش به طرف مغرب وپایش به طرف مشرق قرار ... البته تعیین قبله برحسب جهات هرکشور باید رعایت ...

...بوت :

... ودربعضی جای‌ها مرده‌ها را با تابوت که سه یك صندوق ... ساخته ومیخ کرده‌اند درقبر می‌گذارند ، البته مطابق ... وهی باید ، یکی از تخته‌های صندوق چوبی را میخ ... باشد . مرده را درصندوق گذاشتن برحسب استطاعت ... است وصندوق ازچوب‌های ارزان‌قیمت یا گران‌قیمت ...

...ای خاك همراه با دعا ودرود :

... مرده را به هرصورت درقبر نهادند ، عزیزان و ... وخویشان مرده ریزه‌هایی ازخاك کنار قبر را در ... برند واندك‌اندك وشاید دانه دانه به داخل قبر وبر ... مرده می‌ریزند ودر ضمن آن «دعا» یا «درود» می‌خوانند ... وروی جنازه قطعات سنگ بزرگ یا چوب به‌ترتیبی ... می‌گذارند به‌طوری که جنازه درداخل محفظه‌یی قرار ... اگر درصندوق باشد بازهم روی آن سنگ‌می‌گذارند

...حوس و آب زمزم :

... ان هنگام گلاب و بوی خوش وشاید آب زمزم ... مرده پاشند وپس از آن گورکن و همراهانش وشاید ... به سرعت خاك را به درون قبر می‌ریزند و ... روی قبر را می‌سازند وتوده‌یی مستطیل شکل از خاك ... به وجود می‌آورند وبر روی آن آب ریخته محکم ... وآن را صاف وصیقلی می‌سازند و بعضاً ... باره‌توده‌های ریزنف و گل بافته شده برحسب استطاعت ... قبر می‌اندازند گاهی درشت روی قبر «آتش» ... سازند وسر کوزه‌یی آب می‌گذارند و «حسه» و ... پای می‌دارند و چهل روز بعد، قبر را با بهترین ... سنگ قبر می‌سازند و خودشان «تحنه» می‌کنند

... خداحافظی :

... پس مولوی (ملا یا آخوند) ومــردم درکنار قبر ... به همراهی ملا دعا می‌کنند ومغفرت می‌طلبند ودر ... دعای خداحافظی می‌خوانند و به خانه برمی‌گردند ... روی فرش یا کف خانه می‌نشینند ودعا می‌خوانند . ضمناً ... مایی که روی جنازه بود ، وقرآن شریف را که درکنار ... مرد به ملا می‌بخشند وتخت‌خواب (چهارپایه یا پلنگ) ... های مرده را که در هنگام مردن نشن‌بوده به مرده‌شوی ... دهند .

تسلیت :

دراین موقع درخانهٔ مرده ، رفت‌وآمد بسیار است ، هرکس از عزیزان وخویشان دور ونزدیك خبر شده‌اند و هریك جداگانه به پس زن وفرزندان وبستگان مرده می‌آیند وتسلیت می‌گویند ودعا وفاتحه می‌خوانند ومی‌گویند: «رضای الهی است ، مشیت ایزدی است ، چه چاره‌یی می‌توان کرد ، همهٔ ما رفتنی هستیم ، این شربتی است‌که درخانهٔ هــرکس می‌خواند و ... » .

مدت سه روز :

بعدازاین عرض تسلیت‌ها ، غذایی‌که دیگران ودرخانه یا خانه‌هایی دیگر ازبستگان مرده تهیه‌اند می‌آورند و همه می‌خورند وخانوادهٔ مــرده هم می‌خورند . وبه همین ترتیب این کار مدت سه روز وشاید بیشتر ادامه دارد وهیچ‌کس روی تخت‌خواب نمی‌خوابد و روی صندلی نمی‌نشیند و پشت میز، غذا نمی‌خورد وهمه روی کف اطاق می‌نشینند . دراین سه روز هرکسی‌که ازدور ونزدیك ، از شهرها وروستاها ، خبر یافته برای تسلیت ودلداری به خانهٔ مرده می‌آید و به عزیزان و فرزندان او تسلیت می‌گویند وضمناً درروزنامه‌ها آگهــی می‌کنند و یا از رادیو وتلویزیون وازبلندگوهای مساجد به گوش مردم می‌رسانند که «رسم قل» درچه وقت وچه ساعت می‌باشد

رسم قل‌خوانی :

روز سوم‌که درپاکستان آنرا «سوم» یا «تری جو» و «رسم قل» می‌گویند ، همهٔ عزیزان و بستگان ودوستان و خویشان مرده ازهرنقطهٔ مملکت وشاید ازخارج می‌آیند ودر «رسم قل» شرکت می‌جویند . در «رسم قل» قرآن‌می‌خوانند ودعا می‌کنند ، بدین ترتیب گروهی ازمولوی‌ها (ملاان) وآنان که قرآن می‌خوانند ودعا می‌کنند . درگوشه‌یی جمع می‌شوند ومی‌نشینند واین مراسم را رسماً انجام می‌دهند ، البته دیگر مردمان دعا وفاتحه می‌خوانند

۱ ــ به رکوع می‌روند : آیه‌یی از آخر سورةالحشر می‌خوانند ... یا ایهاالناس اتقو ...» .

۲ ــ چهارقل را می‌خوانند : (۱ ــ سورةالاخلاص ، قل‌هوالله احد تا آخر ، ۲ ــ سورةالکافرون .. قل یا ایها الکافرون تا آخر ، ۳ ــ سورةالفلق ــ قل اعوذ بربالفلق تاآخر ، ۴ ــ سورةالناس ــ قل اعوذ بربالناس تاآخر) .
وبعداز چهار قل سورةالفاتحه را می‌خوانند .

۳ ــ آیات آغاز سورةالبقرة .... تا هم المفلحون .

۴ ــ دعای حاجات : دعای مغفرت وآمرزش .

۵ ــ درود شریف : ان‌الله وملائکه یصلون علی‌النبی

یا ایهاالذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیماً » .

۶ ــ **درود تاج** : «اللهم صلی علی سیدنا ومولینا محمد وعلی آل سیدنا ومولینا محمد صاحب‌التاج والمعراج والبراق والعلم ... تا آخر» .

۷ ــ آیهٔ «سبحان ربك‌رب‌العزه عما یصفون» ۱ تا ۳بار

۸ ــ **دعا می‌کنند** : دعای مغفرت ، دعای ایصال ثواب و دعاهای دیگر .

۹ ــ درحدود ۵ کیلوگرم (۶ سیر پاکستانی) نخود بریان (نخودچی) ومقداری نقل سفید دریك سینی می‌ریزند ومردم دراطراف آن می‌نشینند وبه تعداد دانه‌های نخودچی ونقل دعا می‌خوانند وشاید تا دوسه‌هزار بار بخوانند و از یك تا سه روز به طول انجامد

البته درضمن این مراسم ، ختم قرآن هم انجام می‌گیرد وممکن است ازیك تا ۵ قرآن ختم کنند یعنی از اول قرآن تا آخر آنرا یك تا پنج بار بخوانند برای آمرزش مرده . بعضی علما مانند علمای دیوبند وهمفکران ایشان «رسم قل» را جایز نمی‌شمرند . درمیان مسلمانان هندوستان رسم قل بسیار رواج دارد وپشتوزبانان با «پتن‌ها»رسم قل ندارند ونوعی دعاخوانی دارندکه آنرا «درنمه» گویند .

شستوشو وتبدیل لباس :

پس از رسم قل که در روز سوم انجام می‌گیرد ، بستگان وخویشان ودوستان مرده ، پیش زن وپسر یا دختر ویا اگر فرزند نداشت ، پیش برادرش می‌روند واورا اجازه می‌دهند که به حمام برود وشست‌وشو کند‌ولباس خودرا تبدیل کند و همین‌طورزنان آن خانواده همگی به حمام می‌روند وشست‌وشو می‌کنند وتبدیل لباس می‌نمایند

چهار ماه وده روز :

این مسأله هم باید گفته شود که در همان روز اول که مردی می‌میرد ، زنش زیورهای خودرا ازسرتاسر بدنش (گلو و دست و بازو و بینی و پا وگوش) بیرون می‌آورد و لباس ساده وسفید می‌پوشد وبرای چهارماه وده روز (مدت عدّت) درپرده (چادر) می‌رود و روی خودرا می‌پوشد و خانه‌نشین می‌شود و به اصطلاح «رسم ماتم‌گرفتن» را اجرا می‌کند بعداز مدت عدت ، زنان اقوام وخویشان جمع می‌شوند وزن ماتم‌دار را به حمام می‌برند وشست‌وشو می‌دهند . البته دراین مدت چهارماه وده روز نیز حمام می‌کند اما درخلوت . ضمناً این نکته را بگوییم که زنان درمراسم تکفین وتدفین شرکت نمی‌کنند .

رسم سادگی :

پس‌ازاین ، زندگانی زن شوهر مرده به طور معمول آغاز می‌گردد ، ولــی تا زنده هست لباس ساده مثلاً سفید می‌پوشد وزیور به‌کار نمی‌برد وسرمه برچشم نمی‌کشد واگر جوان است تا ازدواج ثانی این رسم سادگی را جاری‌می‌دارد واگرسالمند ویا پیر است ، بقیه عمر را درعبادت خدا و به زندگی ساده می‌گذراند .

دیگراگ غذا می‌پزند :

همانگونه که گفته آمد برای مدت سه روز یعنی تا پایان «رسم قل» غذا وخوراك برای خانوادهٔ مرده ویا هرکس تا آنها درماتم مرده شرکت کرده است می‌برند ومی‌آورند همگان می‌خورند

رسم همکاری مالی :

همان روزسوم پس از «رسم قل» وفراغت ازرفت‌وآمد یك نوع رسم همکاری ومعاشرت مالی متقابل درمیان مردم پاکستان جاری است وآن چنین است که هرکس به اندازهٔ توانایی واستطاعت خود ، مقداری پول به پسر یا برادر مرده می‌دهد واین مقدار پول را به نام همان شخص یعنی دهنده پول در دفتر مخصوصی ثبت وضبط می‌کند تا درآینده ، همین مقدار پول را به همان‌کس درچنانگونه مواقع پس بدهند

رسم دستاربندی

مهمترین رسم :

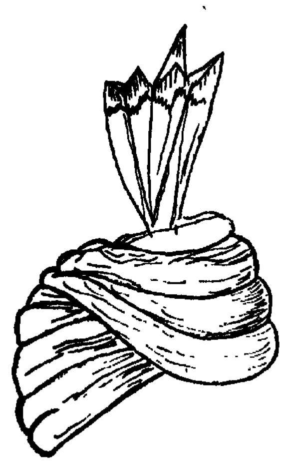
سپس درهمان روز سوم ، همراه با رسم قل ودر پایان اجرای رسم قل ، مهمترین رسم‌که اکثرخانواده‌های پاکستانی مخصوصاً بزرگان عرفان و توانان وسجاده‌نشینان دربارهٔ عارفان اجرا می‌کنند «رسم دستاربندی» ویا «دستاربندی» است‌که با شیرینی وغیره انجام می‌گیرد در رسم دستاربندی درحقیقت یك نوع بیعت ازاهل آن خاندان واردیگرپیروان واقوام برای پسر بزرگتر ویا بزرگ آن خانــدان درنظر می‌شود وتسلیم شدن وسرنهادن وقبول کــردن بزرگی ارجمندی پسر بزرگ خانواده است .

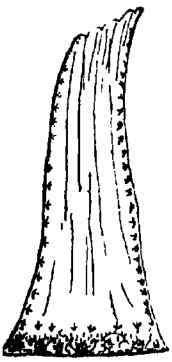
برنامهٔ ویژهٔ دستاربندی :

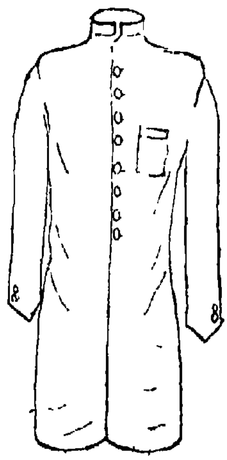
معمولاً برای رسم دستاربندی ، برنامهٔ ویژه وپرخرج باشکوهی ترتیب می‌دهند . محل اجرای رسم دستاربندی خانوادهٔ پدری یا در روستای آن شخص که مرده ودر آنجا دفن‌گردیده است دریك میدان بزرگ ووسیع انجام می‌گیرد .

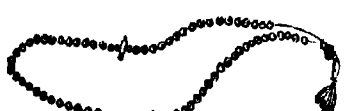
شامیانه :

در این میدان شامیانه‌های بزرگ وکوچك برپــا می‌دارند . شامیانه عبارت ازقطعات پارچهٔ کلفت است که به همین نام در پاکستان می‌بافند وکارخانه‌های شامیانه‌بافی در ملتان وساهیوال است . جنس آن ازپنبه است و دارای نقش‌های گوناگون (شمسه ، ترنج ، کتابه ، حاشیه ، اسلیمی ، گل و











۷۰ تصویری یادگاری - پس از مراسم دستاربندی . دراین تصویر میتوانیم - تسبیح، دستار، جبه ،کفش، عصا، شال‌وقالیچهٔ سجاده‌نسبی زیرپا را مشاهده‌کنیم

بالا چپ : دستار (ترسیم محمدقدیر رابجها)

وسط راست : جبّه یا (شیروانی)

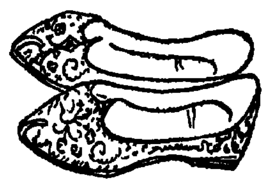
وسط چپ : شال

پائین : تسبیح

توبه ، جدول) و رنگارنگ است . زمینهٔ این پارچهٔ کلفت اکثر سرخ وآبی است ونقش‌ها اغلب ازرنگ‌هـای مشهور (زرد ، سبز ، کبود ، لاجوردی ، بنفش ، سیاه ، سرخ ، و آبی) است .



عصا



کفش یا کوسه

نخست :

درفواصل معین وهندسی ستونهای چوبی (این ستونهای چوبی ازنی مخصوص محکم است که در زبان اردو به آن «بانس» می‌گویند) برپای می‌دارند .

دوم :

قطعات کلفت شامیانه را با طناب‌های محکم به شکل دیوار براین ستونها استوار می‌کنند وبدین ترتیب دیوارهٔ شامیانه ساخته می‌شود .

سوم :

سقف شامیانه را با همان قطعات که مخصوص سقف است بر روی همان ستونهای چوبی وبه طرزی زیبا و دیدنی وصل می‌سازند وسقف شامیانه بسیار محکم وخوب ساخته می‌شود

چهارم :

درتمام قسمت‌های شامیانه سیمکشی برقی می‌کنند وانواع چراغ ولامپ وفلورسنت می‌آویزند وبر ستونها در فواصل معین بلندگوها را کار می‌گذارند

پنجم :

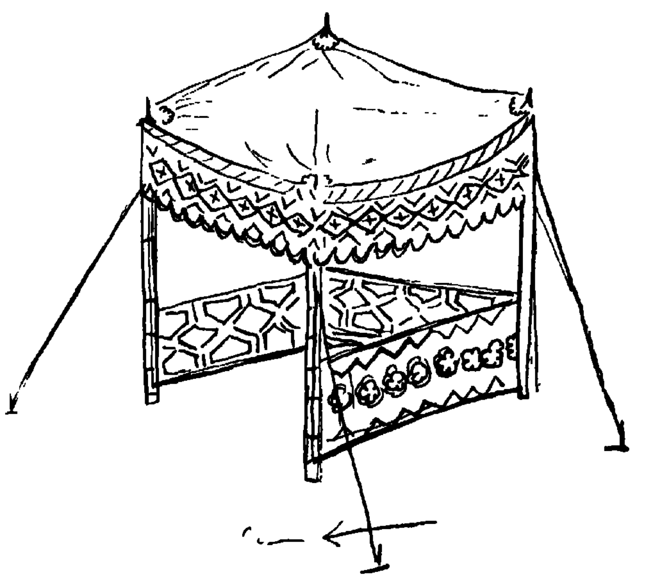
دروازه‌ها ودرهای ورودی وخروجی شامیانه را نیز می‌کشند وکنارهٔ آنها روی‌قطعاتی کاغذ وباچیز دیگرمی‌دو... ونصب می‌کنند .

ششم :

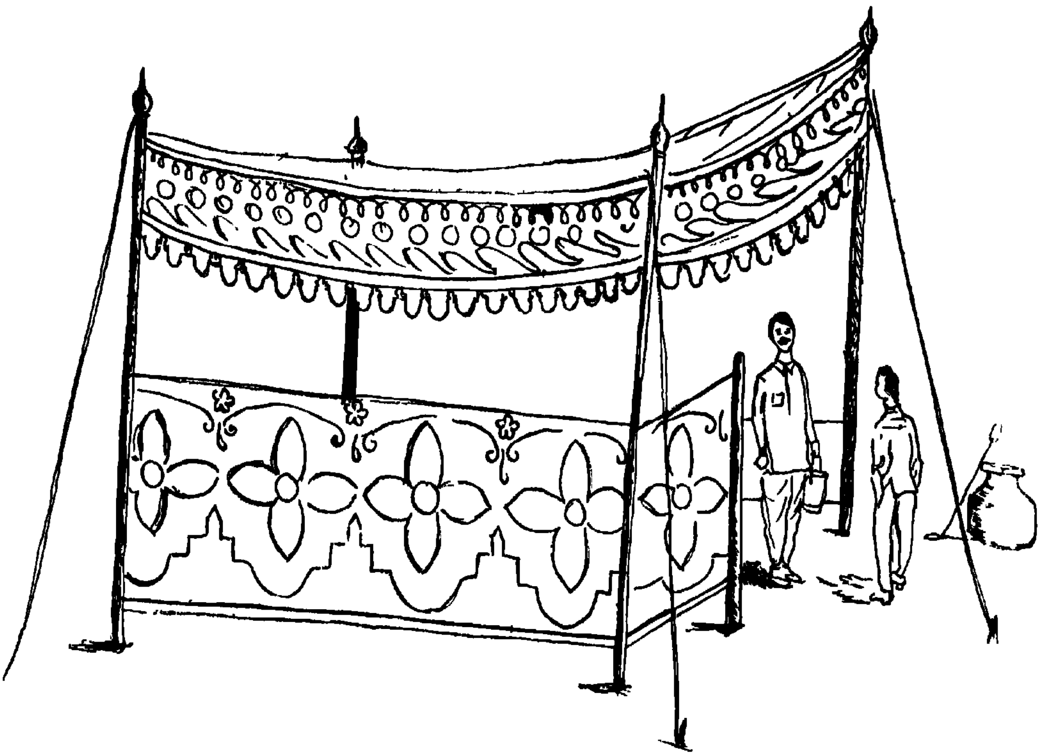
کف شامیانه را ازگلیم‌ها وقالی‌ها ودیگرفرش‌ها برحسب موقعیت ودرجهٔ افرادی‌که می‌نشینند مفروش می‌سازند

هفتم :

دریك قسمت شامیانه ، شامیانه‌ئی کوچك وزیبا ازپارچه خوش‌رنگ‌تر وبهتر تعبیه می‌کنند وسطح این‌شامیانه درحدود سه‌متر بالاتر ازکف وسطح شامیانهٔ بزرگ است ومعمولا زبان اردو آن را «دربار» ودرفارسی «شاه‌نشین» می‌گو... خلاصه اینکه شامیانه درپاکستان ، کارسالنهای بزرگ‌سرپو... وپاشکوه را می‌کند وبسیار ساده وارزان است دربرابرسالنها عظیم وقوی وگران‌قیمت ، وفقط یك مسأله است وآن ح... است که شامیانه در برابر باد وباران وطوفان مقاومت ند...



شامیانه



سامیانه

ن سامانه که به ترتیب وشرح بالا به وجود آمد درسه وبلکه در چهارقسمت خواهد بود . یك قسمت برای ی رسم قل ودستاربندی که البته مردانه است. یك‌قسمت ران ، یك قسمت برای غذاخوردن ، یك قسمت برای حس وامکان دارد قسمت‌هایی هم برای وسایل نقلیه مکاران برپای گردد .

م تا چهلم

برای «رسم قل» و «دستاربندی» برحسب استطاعت زارکنندگان آن ، در روزنامه آگهی می‌کنند و ازرادیو وتلویزیون پخش می‌کنند ونیز کارت دعوت چاپ می‌کنند و کسانی‌که می‌شناسند ومی‌خواهند می‌فرستند . اما یك مسأله برگزارکنندگان رسم دستاربندی پیش می‌آیدکه وقت که دارند ونمی‌توانند آنرا روز سوم اجرا کنند بنابراین‌امکان دارد آنرا به روز هفتم و یا چهلم مرگ مرده موکول کنند تا فرصت داشته باشند برنامهٔ خاص تهیه کنند

کارت دعوت :

اینك متن یك کارت دعوت «رسم قل ودستاربندی» از آقای پیرشجاعت‌حسین وجناب‌مخدوم میرسجادحسنین قریشی سجاده‌نشین دربار مولانا بهاءالحق زکریا ملتانی :

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ، مکرمی ومحترمی .... السلام علیکم ، جنت‌مکانی پیر ظهور حسین قریشی مرحوم ومغفور نورالله مرقده‌کی رسم قل خوانی وعزیزم پیر شجاعت حسنین قریشی سلمه کی رسم دستاربندی ، ۱۶ مارچ سنهٔ ۱۹۷۵ بروز اتوار دس‌بجی صبح چك نمبر ٤٤ ــ ١٥ ایل میان چنون مین اداکیجائی‌گی ، شرکت‌کی استدعاهی . متمنی شرکت‌بیگم پیرظهور حسن قریشی مرحوم ومخدوم محمد سجاد حسین قریشی» .

۱۰ تا ۲۰ هزار نفر :

پس ازاینکه همهٔ مردم از دور ونزدیك آگاه شدند و کارت دعوت هم به دست آنها رسید ، در روز وساعت معین به محل برگزاری رسم قل ودستاربندی گرد هم می‌آیند ودر بعضی ازمراسم دستاربندی شاید از ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر وبیشتر گرد آیند . نظم وترتیب وراهنمایی این جمعیت عظیم را ، همان مریدان وپیروان «پیر» یا «مخدوم» برعهده دارند و اصولاً پلیس یا سرباز دراین کار شرکت نمی‌کند ، فقط در کنار راه و یا دور ازمراسم دستاربندی ممکن است ، چند



دعای پیش ازدستاربندی





بالا : گوشه‌ای ازمراسم دستاربندی پس از به سرنهادن دستار
پائین : گوشه‌ای ازمجلس دستاربندی آقای پیرسجاعت حسین «میان جیون»

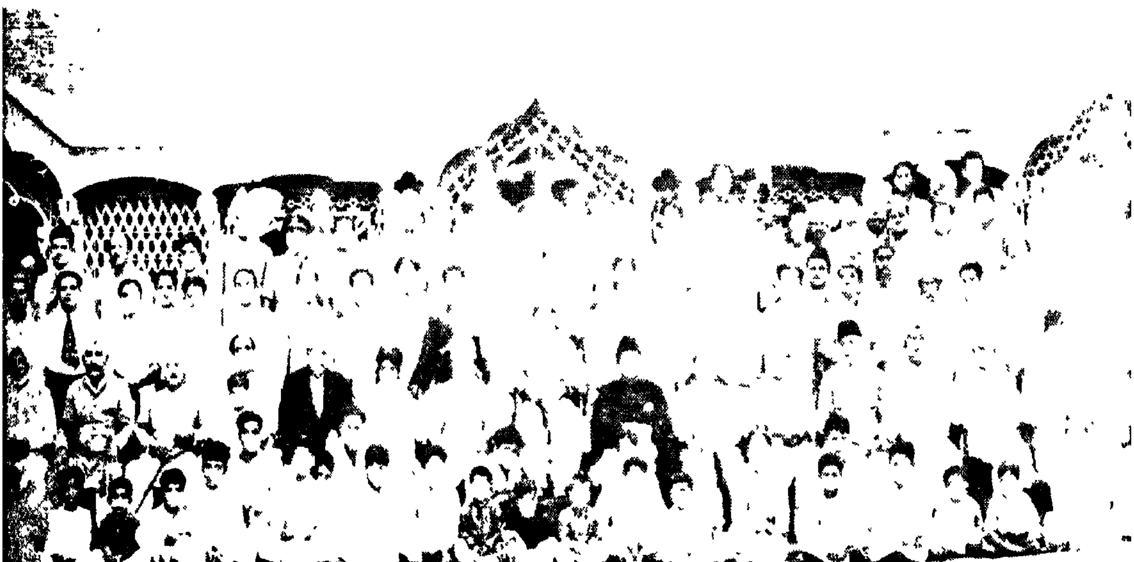
پلیس چادر بزنند ومنتظر باشند تا اگر خدمتی ازآنان ساخته باشد اقدام کنند.

نشست :

درمراسم دستاربندی ، پیران ومخدومان وبزرگان نوابان وخواجگان وراجگان به ترتیب چهارزانو یا د... ویا به شکلی دیگـر روی فرش می‌نشینند . استانداران ...



تصویری از لحظه‌ای که دستار می‌بندند



عکس دسته‌جمعی خاندان گردیزی «سادات گردیزی ملتان» پس از دستاربندی آقای مخدوم سیدمحمد واجوشاه گردیزی (۱۷ فروردین‌ماه ۱۳۰۷
۶ آوریل ۱۹۲۸)

نخست‌وزیران استانی وفدرال ووزیران ونمایندگان مجلس شورای ملی وسنا وکارمندان‌عالی‌رتبه وطبقات‌تجاروفرهنگیان واستادان دانشگاه وسران قبایل وعشیره‌هـا و دهقانان و وروستائیان وکارگران همه به ترتیب روی فرش می‌نشینند .

مسألهٔ مهم :

درنشستن یك مسأله خیلی مهم همواره رعایت می‌شود وآن چنین است که پیرومخدوم با چندتن از بزرگان طوری می‌نشینند که چهره‌شان به طرف مردم باشد وخود بخود همهٔ طبقات مردم روبروی آنها در ردیف‌های معین می‌نشینند اما مخدوم وپیر هرگاه بخواهد شخصی را به مناسبت مقامش کنار خود می‌نشاند ودر حقیقت اورا احترام کرده است

هو ، حق ، ند ، ناد :

وقتی که به این ترتیب همگان نشستند ، پیر یا مخدوم هرچند دقیقه یکبار دست خودرا به دعا برمی‌دارد وهمگان با پیروی او دست به دعا برمی‌دارند وگاه گاهی یکی ازمخدومان یا قلندران «هو» می‌کند و «حق» می‌گویند ودر «شاخ» یا «ند = ناد» می‌دمد .

دسترخوان (سفره) :

دراین موقع درکنار «دربار» یا شامیانهٔ کوچك ، روی سکوبی که قبلاً ازچوب ویا چیز دیگر ساخته ، وروی آن فرش انداخته‌اند ، سفره یا «دسترخوان» متعددی می‌اندازند وروی «دسترخوان» انواع غذاها ومیوه‌هارا با آب ونوشیدنی می‌چینند . غذاها عبارتند از : نان ، پلو ، گوشت ، خورش ، شیر برنج‌پلو ، حلوا ، ماست ، سالاد ، دوغ ومیوه‌ها برحسب فصل . «دستار» را درکنار این مأکولات دریك سینی گذاشته‌اند وروی همهٔ این‌ها یك پارچهٔ سفید نازك می‌کشند این دسترخوان یا سفرهٔ غذا نشان نعمت فراوان وسخاوتمندی وخاندان اوست .

اجرای برنامهٔ دستاربندی :

آنگاه که این ترتیبات داده شد ، به دستور مخدوم ، برنامهٔ دستاربندی را بدین شرح به اجرا درمی‌آورند :

نخست : قاریان باصوت جلی‌وترتیل صحیح قرآن‌شریف میخوانند.آیه‌هایی‌ازسورهٔ‌المؤمنین‌وسورهٔ‌البقره‌وسورهٔ‌الرحمن می‌خوانند وهرقاری از۱۰ تا ۱۵ دقیقه قرآن‌می‌خواند وجمعاً یك ساعت قرآن می‌خوانند . دوم : بعدازقرآن شریف آیاتی دیگر وادعیه وسوره‌های کوچك وچهارقل را می‌خوانند ، بدین شرح :

۱ ــ **درود شریف را می‌خوانند :** ان‌الله یصلون‌علی‌النبی یا ایهاالذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً» (۲ تا ۳ بار) .

۲ ــ «سورهٔ‌القدر» ۳ بار از آغاز تا پایان می‌خوانند ، «انا انزلنا فی لیلة‌القدر ... تا آخر» .

۳ ــ **سورهٔ‌الکافرون :** یك‌بار (قل یا ایهاالکافرون تا آخر) .

۴ ــ **سورهٔ‌الاخلاص :** ۱۰ بار (قل هوالله احد تا آخر)

۵ ــ **سورهٔ‌الفلق :** یك‌بار (قل اعوذ برب‌الفلق تاآخر)

۶ ــ **سورهٔ‌الناس :** یکبار (قل‌اعوذ برب‌الناس تاآخر)

۷ ــ **سورهٔ‌الفاتحه :** چندبار (الحمدلله رب‌العالمین آخر) .

۸ ــ ادعیهٔ گوناگون مانند «**درود تاج**» و «**درود اکبر**» می‌خوانند

تقریباً یك ساعت هم به این ترتیب خواندن ادعیه سوره‌ها وآیات و آن طول می‌کشد .

دستار سادات وروحانیت :

سپس با سخنرانی‌ها وخواندن اشعار مدحیه وغیره دستاربندی‌آغاز می‌شود. سخنران هرکس که هست، بازنخست ازبزرگی وخدمات کسی را که فوت شده بیان می‌دارد و یادآوری می‌کند که آن مرحوم دراخلاق وطریقت وشرع ومردمداری گوی سبقت را از همکاران ربوده بود وبسیار روستا و شهر آبادانی وعمران کرده بود ، درمواقع ضروری گره ازکار فروبستهٔ مردم گشوده بود واکنون که او رخ درنقاب خاك کشیده است ، فرزند برومندش که اعلم و اولی اولاد خاندان است به جای او این خدمات را برعهده می‌گیرد وبه پیش می‌برد امروز ما همگان دراینجا گرد آمده‌ایم تا دستار روحانیت ، دستاربندی سادات ، دستارعظمت ، و شرافت ، ودستار خدمت خلق را برسر فرزند ارشد واعلم آن مرحوم می‌گذاریم ، این دستار ، دستار رفاهی ومذهبی و زندگی است

دستاربستن :

آنگاه که سخنرانـی پایان یافت ، شاعری قصیده می‌خواند وخوانده‌ی تهنیتی ، و بعدازآن ، مخدوم ازجای خود برمی‌خیزد وآن کس‌که باید دستار را برسرش ببندد نیز به احترام برپای می‌ایستد . دستاررا که در سینی گذاشته واحیاناً آنرا با کلاه مخصوص یا «عرقچین» بسته وآماده ساخته‌اند می‌آورند . مخدوم آنرا با دودست بر می‌دارد وبر سر او می‌گذارد . علاوه بردستاربندی دربعضی از سلسله‌های پاکستانی این چیزهارا هم به مخدوم جدید می‌دهند : عصا ، جُبّه ، تسبیح ، جانماز ، کفش ، مَسْنَد ، انگشتری ، مُهر (سجع نام) . ممکن‌است هریك‌ازاینها ازچندپشت درخانواده موجود باشد ونشان وافتخار وروحانیت وقدوسیّت باشد

مبارکباد گفتن ودرشاخ دمیدن :

درهمین وقت نعره‌های «هو» و «مبارکباد» ازهمگان برمی‌خیزد وقلندران و درویشان درشاخهای خود می‌دمند

... از «مست قلندر جهولی لعل ، قطب قطب» را در شاخ ... این شاخ را «بد» یا «باد» می‌گویند که گویا از ... «مظهر العجائب» گرفته شده است واز اسم فاعل «بادی» مأخوذ است یعنی نداکننده ومنادی

رنگ دستار وجنس آن :

معمولا رنگ دستار سفید و جنس آن از پارچه [illegible] ... طرف ونرم است واز ۶ تا ۱۰ [illegible] ... آنرا [illegible] ... آماده نموده‌اند ودراین حالت ممکن است [illegible] ... بنامند

رنگ‌آمیزی :

[illegible]

[illegible] :

[illegible] ... ۱۰۰ ... ۲۰۰۰ [illegible] ... می‌دهند [illegible] ... اطاقی برای دستار شود ... هدیه کردن [illegible] ... سعی کرده وبا سرداده‌اند

دستار متبرک :

... دستارهای قدیمی کلاه ودستارهای متبرک [illegible] ... موجود است ... است درمواقع دستاربندی ازآن استفاده نمایند ... دستار حضرت محمد (ص) ودستار بعضی ازصحابه ویا ... امکان دارد که دراختیار کسی باشد چنانکه در «...» ... و در «قمرخانه» لاهور ودر «اوچ شریف» ... موجود است وصاحبان آنها معتقد هستند که از ... محمد (ص) وائمهٔ اطهار است

خدمت به خلق :

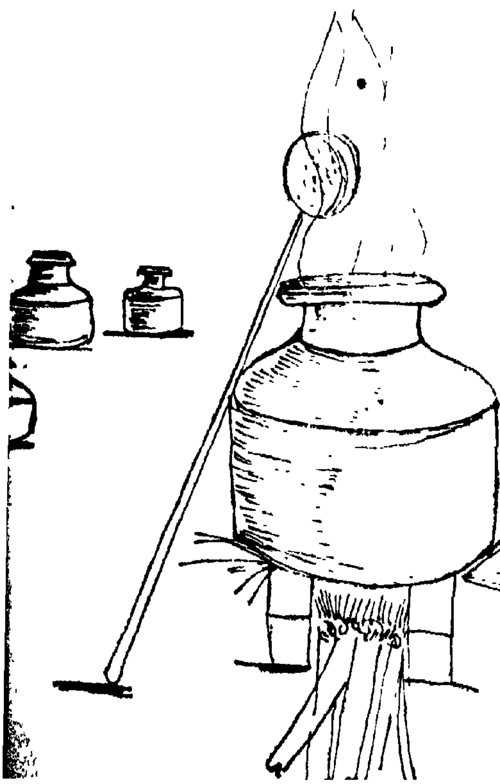
سپس مخدوم با پیر یا بزرگ خاندان سخنانی دراخلاق حسنه ورفتار پسندیده وخدمت به خلق مخدوم جدید بیان می‌دارد ودر ضمن او را می‌بوسد ودستاربندی وجانشینی پدر یا بزرگ خانواده را برای او مبارکباد می‌گوید . دیگر خلق‌الله هر [illegible] به نوبت معرفی پیش می‌آید ودست ادب برسینه‌می‌نهند [illegible] دست را به علامت احترام به هم چسبانده سپس دست مخدوم [illegible] می‌بوسند و [illegible] و با احترام باز می‌گردند

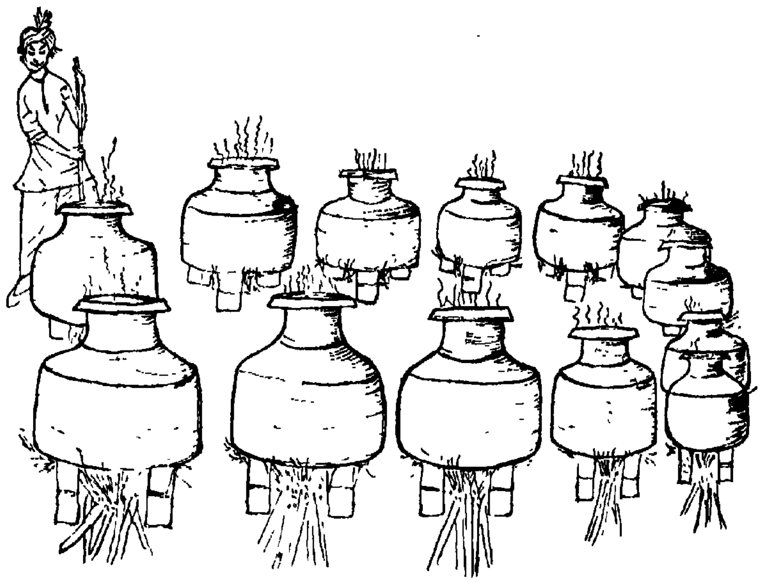
راهنمایی برادران :

[illegible] مخدوم [illegible] ، مخدوم جدید سخنرانی [illegible] که کار من خدمت به خلق [illegible] می‌باشد . ودر [illegible] سرافراز شوم، [illegible] ، کارگران [illegible] ومراتبها [illegible] سپاسگزاری [illegible]

[illegible]

[illegible] دعوت می‌کند که [illegible] با یک علم [illegible] دست داده [illegible] ۱۰ [illegible] ۲۰ [illegible] یکبار دعوت





به غذا واقعاً شگفت‌آور است. در بنجاه یا صد ردیف میزهایی چیده‌اند وروی آنها فقط بشقاب وقاشق گذاشته‌اند. ونمك و سالاد وماست وچندچیز دیگر درکنارظروف نهاده‌اند. درکنار آن‌ها به فاصلهٔ معین در دو ردیف سه‌پایه و چهارپایه‌های آهنی تعبیه کرده‌اند که دارای دوطبقه است. طبقهٔ اول آتش سرخ کردهٔ ذغال یا چوب را در یك ظرف آهنی قرار داده‌اند وروی آتش ظرف غذا جای داده‌اند. وبدین‌ترتیب ممکن است ۵۰۰۰ سه‌پایه ویا چهارپایه گذارده وروی آنها غذا چیده باشند.

انواع غذاها :

انواع غذاها عبارت است از : یخنی پلو (گوشت و برنج و «مصالح» از قبیل سیر وپیاز فلفل سرخ وسبز وسیاه وهل ودارچین وزنجفیل وچندچیز دیگر)، خورش (سالن) شامل (گوشت و «مصالح» پیاز وسیر ومواد تند وتیز مانند فلفل سرخ وسیاه). شیرین‌پلو (شامل برنج ومغزبادام وخلال نارنج ویارگیل وشکر وزردچوبه وشاید زعفران). ماست (آمیخته با فلفل سرخ وسیاه ومواد خوش عطر)، سالاد (پیاز وگوجه‌فرنگی وفلفل سرخ ونمك فراوان)، نان (نان تنوری) وچپاتی (نان روی تابه) و پراتا (نان سرخ شده در روغن) وچند قسم نان دیگر.

آب آشامیدنی :

آب آشامیدنی را درظروف بزرگ که معمولاً از سفال ساخته شده وشبیه «خُم» است و آنهارا «مَٹ» یا «متْکا» می‌گویند می‌ریزند واز «خم» کوچکتر نیز «صُراحی» و «گَهرا» نام دارد. البته درظروف دیگر هم آب می‌ریزند و مورد استفاده قرار می‌دهند، وهیچوقت امکان ندارد که هرکس لیوان یا ظرف مخصوص خود داشته باشد ودراین‌مو… کمی باید خاکسترمزاج بود وزیاد وسواسی نبود!

دیدار مردم با مردم :

درهنگام غذا خوردن همهٔ حاضران فرصت ملاق… می‌یابند ودوستان ویارانی که سالها وماهها یکدیگر را ندیده… ویا ندیده‌اند دیدار می‌کنند. دراینگونه اجتماع‌ها درحقی… نوعی دیدار مردم با مردم هم صورت می‌پذیرد و دوستی… تجدید می‌گردد ودشمنی‌ها یا اختلاف‌ها تبدیل به دو… می‌شود. اما باید مواظب بود، گروه دوستان که با ه… آمده‌اند، یکدیگر را گم نکنند که یافتن وبازگشتشان … مشکل می‌شود.

پایان رسم قل ودستاربندی :

البته امکان دارد برای مهمانانی مخصوص، ج… ویژه‌ای ترتیب داده، صندلی ومیز و مبل بچینند… لیکن لطفش همان‌است که ایستاده غذا خورده شود وملاقات‌ه… دوستانه صورت پذیرد. پس ازغذا، دیگر کار پایان یا… ورسم قل ودستاربندی انجام پذیرفته است وبنابراین مرد… اندك اندك آمادهٔ بازگشت می‌شوند.

زندگی مطابق معمول :

از طرفی دیگر، خویشاوندان ونزدیکان کسی‌که م… وکسی که دستار بسته واکنون جانشین شده، به خانهٔ مر… می‌روند و با زنان و بستگان وبچه‌ها به سخن می‌نشینن… گفت‌وگو می‌کنند ودر حقیقت آنهارا از «عزا وماتم» بیر… می‌آورند ودستاربندی اعلم وارشد اولاد خاندان را به آ… مبارکباد می‌گویند و باردیگر مبل‌ها وصندلی‌ها ومیزه…

...جوان‌ها را به درون اطاق‌ها می‌آورند وازکف اطاق ... می‌خیزند و تهیهٔ غذا را آغاز می‌نمایند و مهمانی می‌دهند و ... مهمانی می‌روند و ... لباسان ... وحدة جاری می‌بود ... مطابق معمول می‌گردد .

... جمعه تا چهلم :

... یك دست لباس کامل که عبارت از قمیص وشلوار ... وکفش ودستمال (رومال) باشد ... ... تسبیح وجانماز به مولوی (ملا) می‌دهند ... می‌برند وبرای خیرات ... به ... می‌دهند ... می‌برند ... رسم را تا هفت جمعه ادامه می‌دهند ... را با شکوه وجلال فراوان ... می‌دهند ... وغذای فراوان می‌پزند و ... را اطعام می‌نمایند ... هفتمین جمعهٔ پس از مرگ همان «چهلم» است ... آنرا اهمیت می‌دهند ... «رسم جمعه ... «رسم چهلم» ... می‌دارند ...

...

... «... می‌گویند ... این روز خیرات وصدقات فراوان ... را غذا می‌دهند و به گورستان می‌روند و ... فاتحه می‌خوانند وقرآن تلاوت می‌کنند ... آمرزش ومغفرت می‌طلبند

سنگ قبر وماده تاریخ :

... موقع برحسب استطاعت صاحبان مرده ... سنگ قبر مناسب تهیه کرده ، نصب نموده‌اند ... تاریخ ولادت ووفات ونام پدرومادر والقاب ... قطعهٔ ماده تاریخ مناسب که اکثر ... است روی سنگ قبر ... کرده‌اند وامکان ... ان واشعار ودیگر کلمات واشکال ... سنگ ...

... درخاندان سادات گردیزی :

... یك صحنهٔ دستاربندی را که مربوط به خاندان ... گردیزی است ودرتاریخ ٦ آوریل ۱۹۲۸ میلادی ... ۱۷ فروردین ۱۳۰۷ خورشیدی در ملتان دربارگاه ... شاه‌یوسف گردیزی صورت گرفته است ، نقل می‌کنم ... خط مرحوم سیدحسن ... گردیزی جد آقای ... حسن شاه‌گردیزی) .

... ٦ آوریل روز جمعه برای آقای مخدوم جدید رسم ... در حسینیه گردیزیان با نهایت جاه وجلال عمل ... دراجرای برنامه از مشورت و کوشش من (سیدحسن ... گردیزی) استفاده شد .

شأن و شوکت پادشاهی :

جلسهٔ دستاربندی درست همانند یك دربار پادشاهی دارای شأن وشوکت بود . دروسط دو دیوارهٔ شرقی امامباره یك قالی برای سجاده‌نشینی پهن کرده بودند . برطرف راست ... آقای مخدوم مرید حسین وآقای مخدوم ... حسین سجاده‌نشینان درگاه شاه شمس سبزواری (تبریزی) وپس از آنها جایگاه همهٔ بزرگان ونوابان وخانان بود . درطرف‌چپ ... همهٔ سادات گردیزی نشسته بودند

ترتیب دستاربندی :

ترتیب جلسهٔ دستاربندی اینگونه آغاز گردید که

۱ ــ آقای سید امیرحیدرشاه ، آقای مخدوم جدید را برای دستاربندی روی قالی سجاده‌نشینی برد .

۲ ــ ... دستار را بر سر اقدس او گذاشت

۳ ــ من ... را به او پوشاندم

٤ ــ آقای مولوی صاحب عبا و تسبیح حضرت شاه گردیز ... به دست مبارك آقای مخدوم جدید داد

٥ ــ آقای سید ... شاه کفش مخدوم را پوشاند

رسم سجاده‌نشینی :

آنگاه من در مقابل سجاده با اندکی فاصله ایستادم وبه ... رسم سجاده نشینی را اینگونه ادا کردم .

... وحاضران ... اعلان می‌کنم که دراین روز ... به جای اعلیحضرت مخدوم شیخ‌محمد راجو گردیزی علیه ... ، حضرت حاجی مخدوم سیدمحمدیوسف صاحب گردیزی مدظله‌العالی ... خاندان‌خود ،سجاده‌نشین خانواده قطب عالم قطب‌الاقطاب حضرت شاه گردیز می‌گردد . ... با زمانهٔ دراز برپای دارد ، به ایشان ... اقبال وطول‌العمر کرامت فرماید ، وآفتاب‌اقتدار ... خاندان گردیزی را در عهد ... ایشان ، مطابق ... خاندانی ، روشن وپرتوافکن نماید . ... رب‌العالمین»

دست‌بوسی وبیعت :

بعدازاین اعلان ، تعظیم کردم ویك طرف ایستادم و ... پس ازرسم ... توقف . باردیگر مقابل مسند (سجاده) آمده . آقای مخدوم را اینگونه مخاطب قرار دادم .

«حضرت مخدوم ، برای دستاربندی شما ، دراین وقت ... ، در حضور خاندان شما ، به حضور شما حاضر شده و رسم ... به جای آورده ، برای تشرف به دستبوسی وبیعت سرکار عالی اجازت می‌خواهم ؟» .

درجواب آن ، حضرت آقای مخدوم دستور فرمودند :

«بسم‌الله ، باشد من به جهت اخلاص ومحبت و برای

اطمینان همکاری وهمراهی این خاندان مسئولیت این منصب جلیله را اختیار نمودم» .

حضرت مخدوم این جمله را فرمودند و برمسند خود ایستادند وهمهٔ آقایان گردیزیان یك‌بیك برای مبارکباد و تکریم و تعظیم و بیعت پیش آمدند . فرداً فرد مقابل مسند حضرت مخدوم می‌آمدند ودودست را برسینه می‌گذاشتند و تعظیم می‌کردند ، سپس پیش می‌رفتند و با حضرت مخدوم مصافحه می‌نمودند و در حالت مصافحه ، بردست‌های حضرت مخدوم بوسه مـی‌زدند . و پشتاپشت و روی در روی مخـدوم و دو دست بر سینه ، کورنش و تعظیم بجای مـی‌آوردند و به جای خویش باز می‌گشتند و به همین ترتیب دیگران برای دست‌بوسی وتعظیم وتسلیم وبیعت پیش می‌آمدند . این رسم دست‌بوسی وتعظیم مدتی زیاد وقت گرفت. دراین موقع ، جاه وجلال عظمت مخدوم دیدنی بود همهٔ حاضران ومهمانان تحت تأثیر روحانیت وسیادت مخدوم قرار گرفته بودند . دربارگاه حضرت شاه گردیز عظمت ویژه‌یی جلوه‌گر بود .

قصیدهٔ دستاربندی :

بعدازپایان سلام ودست‌بوسی ، حضرت مخدوم بر مسند خویشتن نشستند و تکیه زدند ، آقای کشفی شاعر یك قصیده که برای این موقع سعید واین رسم دستاربندی گفته بود با نهایت ارادتمندی وخوش‌الحانی درمقابل همگان خواندند ازاین قصیده بسیار تعریف کردند وهمهٔ مهمانان وحاضران از آن بسیار پسندیدند ونهایت محظوظ شدند .

بزرگداشت وسلام شاه‌یوسف گردیزی :

حضرت مخدوم وسادات گردیزی بعداز خواندن وشنیدن قصیده برای بزرگداشت ودعا به درگاه ومزار حضرت شاه یوسف‌گردیزی رفتند و با خضوع وخشوع زیارت نمودند .

آیینه‌بندی حسینیهٔ گردیزیان :

دراین وقت حسینیهٔ گـردیزیان (امامباره) آن چنان با شکوه آراسته وپیراسته وآیینه‌بندی وچراغانی شده بود که همانند آن تاکنون دیده نشده بود . بر همهٔ دیوارها وسردرها پارچه‌هـای منقّش وزربفت آویخته بودند . مرقعات اشعار خوش‌نویسی وآیات وادعیه وآیینه وچراغ آنقدر نصب شده بود که زیبایی ودرخشندگی ویژه‌یی به امامباره بخشیده بود. برستون‌ها پارچه‌های سبز وگل‌های رنگارنگ بسته بودند . درصحن خانقاه گردیزیان ، شامیانه‌های بسیار زیبا و باعظمت زده بودند . فرش‌ها وگلیم‌های خوش‌رنگ به فراوانی ترتیب یافته بود . برگنبدها وقبه‌ها وبرگلدسته‌های بزرگ ومناره‌ها تا آنجا که توانسته بودند ، آرایش وپیرایش داده بودند .

همهٔ این آرایش‌های زیبا و پیرایش‌های فریبا نتیجهٔ همکاری وزحمت ورنج گروه جوانان گردیزی بود . عباس حسین‌شاه ممتاز حسین‌شاه ، ریـاض حسن‌شاه ، و سرافرازحسن‌شاه (مدعمر هم) دراین رسم بزرگ کوشش بسیار نمودند دلبستگی فراوان ظاهر کردند .

ملنگان وقلندران :

یك شامیانه برکنار دروازهٔ شرقی خانقاه زده بودند درزیر آن طبالان ونوازندگان وقلندران وملنگان جمع بودند . در موقع برگـزاری رسم دستاربندی و سخنرانی طبالان و نوازندگان آهنگ جان‌پرور می‌زدند وملنگان قلندران در «باد = شاخ» می‌دمیدند شاید یکصدنفر ملنگ وقلندر با صف‌های آراسته ایستادند و در «**باد = ند**» دمید واشعار لعل شهباز قلندر خواندند . دراین موقع گویی آسمان وزمین در شادی وخرسندی شریك شده بودند واز سره گل‌های خوشبو ورنگارنگ همه‌جا آذین‌بندی شده بود جنـ باغبان «حسن کوشك» وهمکارش درباغبانی وگل‌پروری گل‌چینی بسیار خوب کارکرده بود

عکس دسته‌جمعی :

دروقت دستاربندی درخانـهٔ آقای سید ناصرالدین گردیزی ، همهٔ سادات گردیزی به همراهی حضرت مخـ یك عکس دسته‌جمعی برداشتند .

ادای احترام وسلام به مولانا بهاءالحق وشاه شمس :

بعدازعکس دسته‌جمعی ، حضرت مخدوم وهمهٔ سا‌ـ گردیزی برای احترام وسلام به خانقاه حضرت مولانابهاءالد والدین زکریاملتانی (رح) رفتند سپس همگان بهمین‌منظو خانقاه حضرت‌شاه‌شمس تبریزی (سبزواری) (رح) تشریف‌فـ گشتند وبرای سلام به خدمت جناب آقای مخدوم مریدحـ نیز همهٔ حاضران رفتند اما ایشان درآن وقت درخانهٔ خـ نبودند. البته ایشان وعموی بزرگشان درهمهٔ مراسم‌دستاربنـ شرکت کرده بود»

خوانچه‌های خشکبار :

سپس حضرت مخدوم به خانهٔ خود رفتند و با خانـ نزدیك وزنان ومستورات نشستند وآنها ، دستاربندی سجاده‌نشینی را به حضرت مخدوم مبارکباد گفتند . در موقع خوانچه‌های بزرگ که در آنها انواع میوه‌های خـ (خشکبار وآجیل) مانند بادام و پسته وگردو وکشمش نارگیل وتوت ومصری وپتاشه (نبات ونوعی شیرینی) قر داشت برجلوی پای مخدوم ریختند وشایدبیش‌ازیك‌صدخوانـ خشکبار آوردند وجلوی پای مخدوم نثار کردند وگو کوهی از میوهٔ خشك جمع شد .

قرآن شریف ونثار پول :

بعدازاین مراسم ، آنها که وابسته ونزدیك وخویش مخدوم بودند ، روی سرمخدوم قرآن کریم گذاشتند وهرکس روی قرآن شریف پولهایی نهاد ونزدیکترین فرد به مخدوم پولها را جمع‌آوری کرد وشاید ده‌ها هزار روپیه گردآوری کند پس از آن همهٔ پولها وشیرینی‌ها وخشکبارها را در بسته‌ها و حصه‌های کوچك وبزرگ جای دادند تا بعدا میان ... تقسیم نمایند »

مخارج دستاربندی :

آنچه که بسیار مهم است مخارج دستاربندی است از جمعی آنگاه که مخدوم پیشین فوت می‌کند ، همه بستگان زنان ومردان ، از هرچیزی که ممکن است از قبیل پول ... و گوسفند می دهند و جدیدتر مسؤول جمع‌آوری آنها ... برای روز دستاربندی آنهـارا آماده می‌سازند ... جنس برای رسم قل ودیگر مراسم تدفین وتکفین و اطعام میهمانان ازاین هدایا استفاده می‌کنند .

مرکز تبرکات :

از قرار معلوم ، رسم دستاربندی مخدومان وپیران ... قدبوسی عارفان و صوفیان وتاجگذاری پادشاهان و ... شاهان ارتباط دارد ومراسم مشابه دارد در دربار پادشاهان ... هند ، علاوه بر تاجگذاری ، دستاربندی هم می‌کردند ... می پوشیدند. درموزهٔ پادشاهی مسجد درلاهورجایگاهی ... ساخته اند آنرا « مرکز تبرکات » نامند ومردم بسیار آنجا رفت‌وآمد می‌کنند و به آن تبرکات فوق‌العاده ... می‌گزارند . چندین دستار وخرقه و عصا وجبّه وعلم ... و نعلین و دیگر چیزها دراین مرکز وجود داردکه آنها را به حضرت رسول‌اکرم (ص) وائمه طاهرین وصحابه منسوب داشته ونوشته‌اند وهمانند این مجموعه‌هـای ... در مراکز دینی وخانقاهی پاکستان بسیار است

اقسام دستاربندی :

دیگر اینکه دستاربندی را انواع واقسام است ازجمله :

۱ ــ **دستاربندی خاندانی :** که معمولاً میان پدر وپسر ... بستگان نزدیك انجام می‌گیرد .

۲ ــ **دستاربندی تحصیلی :** درمدارس دینی که پس از ... از تحصیل علوم دینی ، طالب علم به مقام «مولوی» ... و جشنی درمدرسه برپا می‌گردد و به او سند علمی می‌دهند و دستار می‌بندند و بزرگترین مرد روحانی وعلمی ... دینی دستار بر سر فارغ‌التحصیل می‌بندند . ودرحقیقت بر سر او «**عمامهٔ روحانیت**» می‌نهند ودرپاکستان آنرا «**دستار تحصیل تمام**» می‌گویند .

۳ ــ **دستاربندی پیری وشاگردی ویا مریدی ومرادی:** که بیشتر در خانقاه‌ها ودرنزد پیران وعارفان وصوفیان انجام می‌گیرد وبه شاگرد یا مرید «**مقام پیری**» و «**مرتبهٔ مرادی**» و «**سند ارشاد**» می‌دهند .

۴ ــ **دستاربندی میراث :** که درآن نوابان وجواجگان و زاده‌ها و بزرگان صاحب مال ومکنت شرکت دارند و پسر ویا کس دیگر همهٔ اموال پدر ویا مالك را وارث است ، بدین جهت «دستاربندی میراث» صورت‌می‌گیرد وجشن برپا میشود ومالکان جدید به همه معرفی می‌گردند و بر سرشان دستار می‌بندند

۵ ــ **دستاربندی ختم قرآن مجید :** که درآن فرزندان خانواده‌ها ازمدرسهٔ دینی ویادرمدرسهٔ قرآن‌خوانی‌وقرائت قرآن وحفظ قرآن به دست می‌آورند . مجلسی بزرگ تشکیل می‌شود وبزرگان ومعلم آن شخص گردهم جمع می‌شوند وبر سر طفل و معلم او دستار می‌بندند و تاجهای گل نثارمی‌کنند ، میهمانی می‌دهند

ترکیب «دستاربندی» و «رسم قل» در فرهنگها :

دو ترکیب «**دستاربندی**» و«**رسم قل**»را در فرهنگهای فارسی و اردو نیافتیم اما ترکیبات دیگر «دستار»چنین‌است: از «دست+ار» است «ار» به معنی نسبت است وروی هم‌رفته به معنی شال سر وعمامه که از پارچهٔ زربفت وحریر وابریشم بهم می‌کند وهمواره با افعال‌بستن وپیچیدن وچیدن وآشفتن وبرسان شدن می‌آید و ترکیبات وتشبیهات وکنایات بسیار از آن درازبان فارسی موجود است

دستاران : بمعنی شاگردانه واجرت ومرد .
دستار بر زمین‌زدن : دادخواهی وتظلم .
دستار بزرگ : فلیان .
دستاربست : مندیل وعمامهٔ کتانی نازك
دستاربند : معمم . فقیه . دانشمند .
دستاربندان : سادات ، مشایخ ، صدور ، علما ، فضلا
دستارچه : دستمال وسفرهٔ کوچك ودستارکوچك ، طره وکمربند تحفه و هدیه
دستارچه ساختن : استمالت کردن ، هدیه دادن .
دستارخوان : سفره ، خوان .
دستارخوانچی : سفره‌دار ، خوان‌سالار .
دستار درگلو کردن : رسوا وبی حرمت وفضیح کردن.
دستاردسان : آستین .
دستارسر : عمامه ، مندیل ، کفن .

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه
شرق و سلیقه‌های باب روز و هنرها و صنایع

(۱۳)

پیر مارتینو

اشیاء کوچک تجملی که آنها را روی طاقچهٔ بخاری دیواری و یا در جعبهٔ آئینه و... می‌چیدند و به‌طور کلی تمام اشیاء خرده‌ریز شرقی [illegible] عجیب و غریب‌اند و در واقع [illegible] مظاهر و تجلیات ذوق [illegible] نشان می‌دادند [illegible] بیش از همه توجه فرانسویان ... معمول بودند و بی‌پروا این ... را ... نگاه داشتند ... ایشان از غربیان مهجور ... سنگ‌های آن‌ها و مینائی از هند ... چینی‌های خوش‌ساخت از چین و ژاپن و ظروف ... چینی، کالا و کالاهائی وارد می‌کرد ... که ... نمونه‌های ناب ... ولایت ذات و سلیقهٔ روز درباری ... سرو آرائی، چنانکه ... هر روز ... دیگر ... نوعی ادبیات بود، و از ایران تأثیر پذیرفته...

بازرگانی با هند و نواحی بحرالروم (Levant) در سراسر قرون هفده و هجده هجری از رواج و رونق بسیار و حتی به‌اعتبار آمارهای ناقص زمانه حس می‌شد که به‌طور ... توسعه یافت. طی صد و پنجاه سال اشیاء خرده‌ریز شرقی و با عجیب و غریب بی‌وقفه وارد ... و در میان آن‌ها چیزهائی بود که نمونه‌های آن به فروش می‌رسید. البته ... که خریدار، ذوق و سلیقهٔ آشنائی داشت و یا می‌خواست از آن اشیاء عملاً به‌نحوی استفاده کند، بلکه فقط بدین علت که عجیب و غریب بودند.

مجموعه تصاویر و مجسمه‌های خدایان اسرارآمیز هند و یا عروسک‌های چ... «عنبرهای زشت» و «صورت‌های ناقص‌الخلقه» نامیدند (ولتر)، و با وجود این، آن‌ها به علت همان زشتی‌شان و نیز از آنرو که حالت درهم و راز و معما آمیز و نوع و نامعین ... تصوری که از اعتدال و تناسب و فرزانگی ماندارن‌ها می‌رفت، سخت متضاد می‌نمود، بسیار ... و به‌دوستی گرفتند. این اشیاء به‌منزلهٔ ساده‌ترین مظاهر رمزی تمدن‌هائی که از غایت ... و غرابت قابل درک و فهم برای مردمان نبود، در سراسر قرن هجدهم خواستاران سوفمند داشت، و با وجودیکه ولتر بر آنها نامهائی زشت نهاده بود و دیگران این علاقه‌مندی را «ح... و «خلف‌پسندی» می‌خواندند، مجسمه‌های کوچک و طلائی راهبان بودائی، هدیه‌هائی نو... بیش‌از همه به‌بانوان دوست و آشنا می‌دادند و بدینگونه کم‌کم اشیاء شرقی جزء لوازم ... تالارهای پذیرائی شدند، تا آنجا که دیگر چشم‌پوشیدن از آنها در آرایش و آذین‌بندی تالا... محال می‌نمود.

اما اگر مجسمه‌های میمون و بودا همچنان مظاهر غریب‌ترین جنبه‌های شرقی باقی ماندند و هرگز از این پایگاه فرود نیامدند، نقبهٔ خرده ورنزهایی که از آسیا وارد می‌کردند، به‌اعتبار ... فرانسوی پذیرفتند و هرچند بدین‌سبب تا اندازه‌ای لطف و گیرایی اصلی خود را از دست ... لیکن درعوض دست‌کم این‌مزیّت را به‌دست‌آوردند که دیگر چیزی کاملاً عجیب و غریب ... نماندند و درنتیجه خواستاران و رواج بیشتری یافتند. بادبزن چینی، سایه‌بان و چتر ژاپنی ... هندی که درعصر لویی پانزدهم سخت مورد پسند بودند، از این قبیل‌اند.

سالهای سال ظرافت و زیبایی فنجانهای چینی، و با رنگ آبی خارق‌العادهٔ ظروف ... مایهٔ تحسین و اعجاب فرانسویان بود و چون صنعتگران فرانسه در آغاز شیوهٔ کار هنرمندان ... را نمی‌شناختند و آنچه دراین باره می‌دانستند بسیار ناقص بود، نمی‌توانستند مدعی تقلید ... باشند. اما افزایش چاپ و نشر سفرنامه‌ها و رواج و پیشرفت ذوق و علاقهٔ غرابت‌جویی ... بی‌فیدی در صنعت‌آموزی را، ازبین برد. در ۱۶۷۳ یک کارخانهٔ چینی‌سازی در Rouen ... آمد و در ۱۶۸۶ به‌سفرای سیام ظروف چینی‌ای را که درفرانسه ساخته شده‌بود و چنان ... از روی ظروف چینی ساخت شرق تقلید شده بودند که بسیار کسان را فریب می‌داد، نشان ... پایان قرن هفدهم این صنعت نوین نمونه‌های بسیار نفیس تولید کرد و درقرن هجدهم ... اعتلای خود رسید. اما درهمه‌حال تابع نوسانات و زیر و بم‌های سلیقه‌ روز بود. سفرنامه‌های ... و شاردن، ظروف لعابی و چینی ایرانی را رواج داد، حال‌آنکه قرن هجدهم آشکارا ... چینی را می‌پسندید. شهر Rouen نیز دراین صنعت تخصص یافت. بدین‌گونه ظروف ... بسیار به‌فروش رفت و این مسئلهٔ مأنوس، عطش غرابت‌جویی و غریب‌پسندی را فرو نشاند.

اما اینها هنوز از متفرّعات و حواشی تزئین به‌سبک شرقی‌اند. قرن هجدهم محیط زندگی ... همینگونه آراست و تأثیر آسیا در تزئین خانه و اثاث و لوازم منزل آشکار و مشهود است ... های ترکی و ایرانی از عهد قرون وسطی شناخته بودند، اما فقط درعصر لویی پانزدهم باب ... شدند. درآن دوره صاحبان ذوق و ارباب سلیقه دوست داشتند که در تزئین خانه، ظروف ... چینی را درکنار قالی‌ها بگذارند، تا ظروف درمتن قالی با رنگ‌های تیره و یا روشن، ... نمایان باشند. دست‌کم این یکی از مایه‌های زیبنی است که نقاشان به‌شهادت فهرست‌نامه‌ها ... نمایشنامه‌های تالارهای نقاشی (Collection des livrets des anciennes expositions à la Bibliothèque Nationale) بسیار می‌پسندیده‌اند. تجیرهای (Paravant) منقّش به‌نقوش ... و یا ساخته شده از ابریشم چینی که روی آن نقاشی شده بود، درعصر لویی پانزدهم ... نادر و کمیاب نبود و از چین لوحه‌های منقّش (Panneaux) و «میز تحریر» (Cabinet) های چینی باچوب جلا یافته و با لاک خورده، به‌وفور وارد کرده بودند. «پرداخت ... به‌سبک چینی» یعنی جلادادن و برّاق کردن آنچنان مورد اقبال قرار گرفت که فرانسویان ... آغاز به‌فکر تقلید و بدل‌سازی افتادند و برادران مارتن Martin سرانجام در حدود ... قرن هجدهم دراین‌کار توفیق یافتند، و به‌دست آنان و شاگردان و پیروانشان، تعداد کثیری ... به‌طافچهٔ عاریه، میزهای گرد سه‌پایهٔ لاک‌خورده، جاروبا جعبه‌ ساخته و طاقچه‌های ... تزئینی که به‌دیوار نصب می‌کنند، ازمرغ طلایی منقّش به‌نقش معابد، درختان و جانوران ... و شگفت‌انگیز به‌سبک چینی، ساختند و Carlin درعصر لویی شانزدهم دراین صنعت تخصص و شهرت یافت. برخی از ثروتمندان علاقه‌مند به‌کالا و اجناس اجنبی خانه‌های خود را ... آثار نفیس شرقی آراستند و برخی دیگر باغها و پارک‌های خود را به‌سبک چینی آراستند.

غرابت‌گرایی در صنعت اسباب و لوازم خانه‌سازی، تأثیری قاطع و نمایان به‌جای ... و «ریشهٔ بسیاری از تعبیرها و مایه‌های تزئینی و اشکال اقتباس شد، توسط هنرمندان ... فرانسوی درقرن هجدهم را، درهمین سلیقهٔ غریب‌پسندی و بهره‌برداری از آن باید جست. سبک

تزئیناتی‌که عاری ازفربنه‌سازی‌اند، چینی است وهمچنین نقوش جانوران‌کم‌وبیش غیرواقعی که مجسمه‌سازان به‌عنوان نقوش تزئینی به‌روی چوب (میزهای معمولی و یا طاقچه‌نما) حك می‌کنند و یا نقاشان با رنگ‌های برّاق جلادار ترسیم می‌کنند، ریشهٔ چینی دارد. در شناخت وسنجش ریشهٔ اسلوب‌های فرانسوی درقرن هجدهم، خاصه تأثیری را که هنر خاور دور به‌طور کلی در پیدایی وشکوفایی اسلوب جدید ما داشته است، از یاد نباید برد وپیوسته درمد نظر باید داشت».

بی‌گمان این اسباب واثاثیهٔ چینی واین تزئینات نیمه اجنبی، در رفع زدن نقش شرق دروغین دخیل بوده وسخت مؤثر افتاده‌اند ، ووجود یك معبد و یا یك‌گلدان وکوزهٔ چینی نقش‌دار ، که به تقلید واقعنمای گلدانهای چینی ساخته شده بود ، برای خلق حس‌تصور وتجسم شرقی دروغین کافی بوده است. وبرای آنکه این گمان وپندار کامل وتمام باشد، بدان صرافت افتادند که از بعضی اعمال و حرکات معمول مردم آسیا و یا از برخی عادات آنان نیز در این محیط مناسب ، تقلید کنند و چه بسیار کسان که درنوشیدن چای یا قهوه تعمد داشتند ، و تنها برای این کــه مطابق سلیقهٔ روز عمل‌کرده باشند و یا در تحسین و غرب‌نمایی از دیگــران عقب نمانند.

رسم چای وقهوه‌نوشی درپایان قرن هفده آغازشد و درقرن بعد به‌تمام وکمال عمومیت یافت. این‌رسم ازجمله‌مظاهر‌ان چشم‌گیر شرق‌گرایی‌فرانسویان بود وجامعهٔ فرانسوی می‌خواست ازین راه ازادت خودرا بشرق بنمایاند. قهوه نخست درحدود ۱۶۶۰ مورد پسند افتاد، امـا به‌دنبال سفیر سلیمان (Muta Ferraca) که به مهمانان خود قهوه تعارف می‌کرد، رواج یافت و در دوره‌ایکه Bourgeois Gentilhommes, Bajazet باری می‌شد و ازآن‌پس، سخت معمول بود و درقرن هجدهم به‌صورت یکی از عادات مردان اهل ادب ومجالس درآمد.

بدینگونه قهوه زود جنبهٔ غیرمتعارف خودرا از دست داد وفرانسوی شد، اما چای عطر «غریب» وطعم ناآشنای خود را حفظ کرد. چای نیز درنیمهٔ قرن هفدهم شناخته شد و درنیمهٔ اول قرن هجدهم « به همان اندازه که شکلات محلول درآب ویا شیر دراسپانیا معمول است در فرانسه مرسوم بود» و فنجان چای جزو ملزومات و ضروریات معمول زندگانی اعیانی شد که همهٔ بانوان خواستند نقاشان آنانرا در این حال یعنی فنجان چای به‌دست ، تصویر کنند. چای و یا قهوه‌نوشی تنها با گفتگو همراه بود و درواقع گفت‌وشنید ومصاحبت علت وجودی چای و یا قهوه‌نوشی بشمار می‌رفت وطبیعی است که در این تالارها به‌هنگام گفتگو ونوشیدن چای، سخن از آسیا به‌میان آید و حاضران راغب به‌دانستن اخبار شرق، بخواهند دراین باب بحث و گفتگو کنند وواقعیت نیز همین است. آسیا نُقل این محافل‌که بانوان صاحب کمال فراهم می‌آوردند بوده است و فلاسفه غالباً مباحثات را رهبری می‌کردند . درایام کارناوال جز در خانهٔ اعیان و اشراف وچه در دربار ، میزبانان ومهمانان هیچ اکراهی‌نداشتند که‌جامه‌های آسیایی به‌تن‌کنند، خودرا به‌شیوهٔ آسیائیان بیارایند. همچنین‌بال‌ماسکه‌هایی باجامه‌ها وزیورهای شرقی ترتیب می‌دادند. در اواخر قرن هجدهم این قبیل تفریحات «غرب‌نما» درمیان عامـهٔ مردم نیز رواج یافت وبه‌کوچه وبازار (Boulevard, Foire) راه پیدا کرد. سایه‌بازی چینی (تئاتر سایهٔ چینی) که نخست مختص به‌چند تالار برگزیده بود، به‌همت Ambroise و خاصه Séraphin نمایشی عامه‌پسند ومردمی شد. واما برای آنکه این جشن و پایکوبی‌های عامیانه با تزئینات وتجملات شرقی برگزار شود، می‌بایست جامه‌هایی بسبك شرقی دوخته شود واین کاری بود که خیاطان کردند . حتی روسو به سبك ارمنی جامه می‌پوشید . چند سال بعد «مد زنانه سخت شرق‌گرا شد. سفرای Typpo - Saïd باعث شدند که در دربار ماری‌آنتوانت ، جامه‌های دوخته به سبك اسلامی، کلاه‌های زنانه بسبك ترکی، روسری‌هایی که کاروانیان به‌سر می‌کنند، معمول شود واین همه درپاریس دوران Directoire نیز با نام‌های جامه‌هـای

زنان حرم و کلاه‌های عمامه‌وار رایج بودند.

نقاشان مردان وزنان را با جامه‌های شرقی تصویر کردند و این رسم نیز روزگاری باب بود . Van Mour , Aved , Latour سه نقاش فرانسوی بودند که در این کار مهارت داشتند Van Loo چهار پردهٔ معروف خود را که درآنها زن سلطان وکنیزکانش تصویر شده‌اند ، با چنین نیتی قلم زده است. یعنی جامه‌ها ترکی است و با چیره‌دستی وریزبینی تمام نقاشی شده، اما زن سلطان چهره مارکیز دوپمپادور را دارد! وانگهی همهٔ نقاشان قرن هجدهم مطابق رسم روز پرده‌های شرقی نقاشی کردند و با نقش‌های گلیم‌بافی (Tapisserie) به سبک شرقی طرح‌ریزی کردند . اما به یک نگاه می‌توان دریافت که موضوع‌های این پرده‌ها و طرح‌ها به‌طورکلی بسیار محدود است وهیچ تنوعی ندارد. گویی نقاشان مترصد موقع وفرصت مطلوب برای تجسم طبیعت و با انسان با رنگ‌ونگار وحال وهوایی متفاوت با حال وروز ما، نیستند، وبیشتر به‌تجسم حوادث خرد وبی‌اهمیت زندگی که در دوجامعهٔ آسیایی وفرانسوی تقریباً همانند است و نمودار فرق و تمایزی میان آن دوجامعه نیست ، رغبت دارنـــد ، مثلاً این صحنه : Grand Seigneur donnant un concert à sa maîtresse وبرهمین قیاس. زیرا این‌گونه تابلوها علاوه‌بر آنکه طرح‌های دلپسندی داشتند، ازجذبهٔ نوعی‌استتار وپرده‌پوشی نیز برخوردار بودند و این هردو موجب می‌شد که مورد اقبال عامه باشد ودرواقع به‌همان علل که بالماسکه و یا رمان رمزی مورد پسند قرار می‌گرفت، مقبول می‌افتادند وتصویری را که کمدی Favart و یا رمان Crébillon از شرق ترسیم کرده بودند ، کامل و تمام می‌کردند. این نکته درمورد گراور بیش از تابلوی نقاشی مصداق می‌یابد. استادان گراورساز زمانه باهمه هنرمندیشان مجبور بودند موضوع‌هایی را که می‌پنداشتند مطابق ذوق وسلیقهٔ مردم است ، حکاکی کنند وازهمین‌رو با همنی خستگی‌ناپذیر شرق شادخوار وخوش‌گذران وآسای عیاش وکامگیر داستان‌نویسان را ترسیم کردند. از قبیل Odalisques dévêtues (کنیزکان برهنه) و یا Sultans amoureaux (سلاطین عاشق‌پیشه) گویی این گراورها فقط برای مصورکردن آثار ادبی ساخته شده‌اند. دست‌کم می‌توان گفت که مطابق همان الگوی ادبی فراهم آمده‌اند وهمان دید ادبیات ازشرق را جلوه می‌دهند. اما گاه هنرمندان خواسته‌اند اندکی از قید الزامات زمانه برهند و به‌آثار خود کمتر خصلت وصبغهٔ فرانسوی بدهند. درواقع هردوستان متمّول وخاصه Bertin وزیر، از آسیا تعدادکثیری طرح‌های اصلی که خدایان ژاپنی و با جامه‌های چینی را نشان می‌داد، وارد کرده بودند . طراحان فرانسوی به‌دقت و مهارت تمام ازین تصاویر تقلید کردنـــد و Boucher , Watteau در این هنرنمایی دستی و مهارتی داشتند. اما گرچه هنرمندان فرانسه نمونه‌های شرقی‌را نصب‌العین قرار دادند وازآن‌ها به‌دقت الهام پذیرفتند وتقلید کردند، باانهمه نتوانستند درمردمان‌حال‌واحساسی خاص که البته‌مردم‌خود طالب آن‌نبودندوتماشاهم‌نمی‌خواستند پدید آورند، برانگیزند؛ زیرا حالات واطوار دراین آثار و به‌عنوان مثال در تابلوهای شرقی بوشه که مردم چین را تصویر می‌کند، فرانسوی است! هنرمندان قرن هجدهم، به‌مانند بسیاری از مردم آن دوران، شرق را فقط به‌این علت که نقش‌پرداز بالماسکه‌ای دلفریب، تصنعی وگاه سخت بی‌بندوبار بوده است، دوست داشته‌اند!

ترجمه وتلخیص از جلال ستّاری

پدیده‌های وهمیِ دیرسال در جنوب خراسان

محسن میهن‌دوست   مرکز مردم شناسی ایران

« ــ هوا خاکستری وسرد بود . ن و«مرزا»[1] و او ، غروب‌را می‌دیدیم، ما خورشید دیده نمیشد . سرمازده بودیم یسوز ، پلك‌هایمان را در دل غروب به شیانه‌ای بس بلند ، بدوخت . شگفت راین برهوت که حتی دهکده‌ای یافت می‌شود ، این هفت آشیانه خاکستری چیست ؟ پیش رفتیم و پیش رفتیم ، تا به جایی که پله‌کانی از سنگ یك پارچه ، رچشم‌هایمان جا گرفت . من و«مرزا» ر «او» پا به درون هفت آشیانه گذاشتیم. کوت‌بودوسکوت،وپنجره‌های‌خاکستری. رچه آوا دردادیم ، کس بـه پاسخ رنیامد . حسی گنگ به‌من می‌فهماند که «از مـا بهتران» مالك این آشیانه‌ی فاکستری‌یند . دوگام آن سوی تـراز اهروی پوشیده خاکستری اجاقی‌خُرد گاهمان را گرفت . من و «مرزا» بهم گاه کردیم و «او» کنار اجاق ، برتخته سنگ خاکستری نشست و گفت : «در جاق ، تا پگاه می‌توان خودرا گـرم اشت» . وافزود : «من‌همین‌جامی‌مانم».

خواستم که نماند . نتوانستم نمی‌توانستم همه چیز را به او بگویم ، باورش نمی‌شد من و مرزا براه افتادیم و او با نگاهی پر از غرور ، بر تخته سنگ کنار اجاق پراز خاکستر دراز کشید . دو روز از غروب خاکستری گذشت و «او» بـه «خوسف»[2] نیامد . دلنگران وهراسیده گروهی را براه داشتیم که شاید پیدایش کند ، گرچه می‌دانستم «از ما بهتران» استخوانش را کُنده اجاق داشته‌اند شان به این نشان که از او نشانی‌نیافتیم. از هفت آشیانه‌ی خاکستری هم حتی نجای نبود» .

این قصه را هفتادساله مردی از اهالی‌ی «بند عمر شاه»[3] به‌گونه‌ای‌کـه زبانش به گفت آن لکنت می‌گرفت ، حکایت کرد .

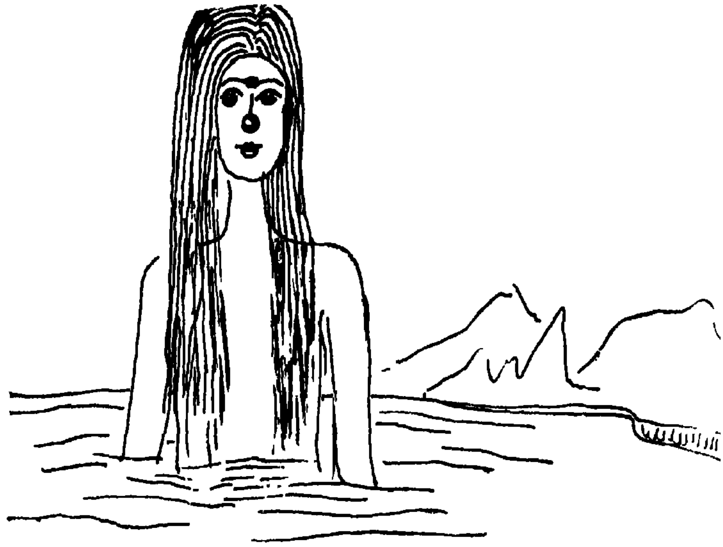
مردم جنوب خراسان ، به ویژه بومیان قاینات در پرداخت «نیروهـای ناآشکار» به هفت موجود مرموز پرتوان معتقدند : آل al ، دیو ، یول yul (غول) جن و پری ، مرده آزما (مرد آزمـا) ، وعلی خُونگی alixangi (بختك) .

***

آل ــ دربیان «ریخت» ودوگانه بودن آن ، به دو تصویر اکتفا کنند . برخی از بومیان آل را بزنی بلند قامت وسپیدتن ، با گیسوان طلایی می‌پندارند، که شب هنگام در کاریز تن به‌آب‌می‌دهد واگر جوانی خوش‌روی از محوطه‌ی کاریز گذر داشته باشد ، اورا بخود می‌خواند و لاجرم عابر ازهمه‌جا بی‌خبر به قصد وصل پای سوی کاریز میکشد. درکاریز ، آل تا سینه در آب است وپس ازکام ، وصل گیرنده را درآب کاریز خفه می‌کند . بومیان ، قصه‌هاشان درباره‌ی این آل ، چنانکه آمد ، بیان می‌شود. وگاه شب مهتابگون سکوت‌خیز را هم برآن می‌افزایند .

دیگر طرح این آل ، از طرح نخست تماشایی‌تر و غرورانگیزتر است زنی با قامتی شگفت ، که پی‌اش ازگال سرخ است سراغ زائو می‌رود . زائو که تنها باشد ، آل به سوی او پا می‌کشد و قصد دزدیدن جگر زائو را دارد . وازاین رو ، بومیان زائو را حداقل تا سه روز تنها نمی‌گذارند . معتقدند : اگر آل به خاکستر نزدیك شود ، زائو به هلاکت خواهد رسید .

پیری از اهالی‌ی گزمان[4] قاس سوگند می‌خورد که خود در چندسال پیش وهم‌آور جگردزد را به شیب تپه‌ای، با چشم دیده است . می‌گفت : «عذرا دو روز بود که فارغ شده بود و من دقیقه‌ای از کنارش بدور نشده بودم . روز سوم نگاه غروب بی‌آنکه در کنار عذرا کسی باشد ، اتاق را ترك گفتم که آب از جوبار پای تپه بیاورم ، در آنجا زنی به قامت یك درخت بلند ، درحالیکه چادری سپید بسر داشت ، رو به آن سوی تپه نهاد واز من گریخت . کوزه را در زمین انداختم و خودرا به عذرا رساندم. ،



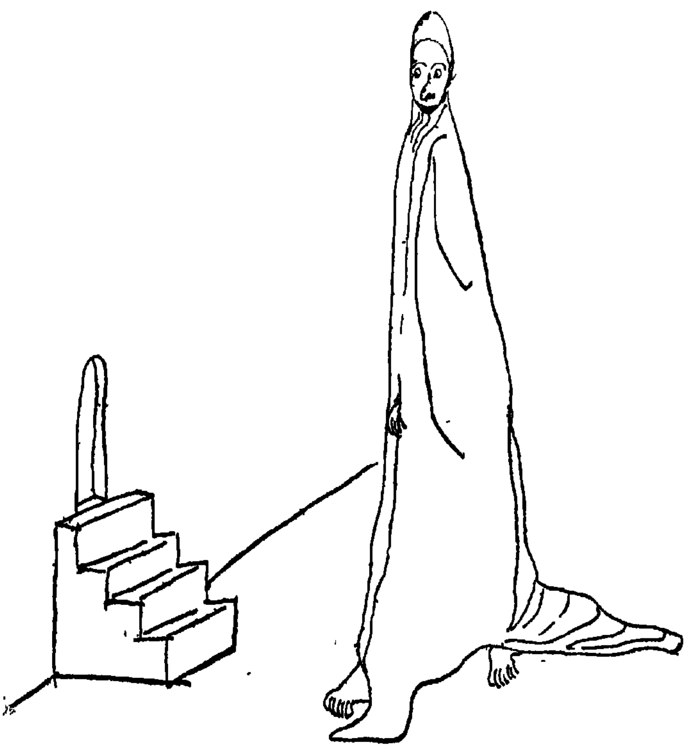
دیگر زنی حکایت می‌کرد : « از پله‌کان که پائین رفتم و نزیر زمین نمناك پا نگذاشتم . در راه دلم شور میزد می‌ترسیدم که آل سراغ بتول برود و او را هلاك کند ، هیچکس هم درخانه نبود ، که پیش بتول بماند . باید زود در چراغ می‌ریختم . همینکه پا بدرون محوطه نمناك نهادم ، زنی چادر سفید درحالیکه روی خودرا سخت پوشانده بود، به من خیره شد چشم‌هایش برق می‌زد و بینی بزرگش ، دلم را بهم ریخت جیغ کشیدم وازحال رفتم .»

آل ، به گفت بومیان ، همیشه چشم در راه زائی است و گه‌گاه خیال آمدنش، زائو را به دق نزدیك می‌کند .

***

دیو : معتقدند اگر سایه‌ی خودرا بروی آدمی بیفکند ، مرگ آنکه سایه‌ی دیو براو بیفتاده است پس از دوشبانه‌روز حتمی است . دیو را موجودی کریه روی زشت‌روی قامت می‌دانند که در دوبر سرش شاخ دارد[5] . گویند دیو در پایاب بسراغ انسان می‌آید و معتقدند دیوشب‌هنگام قربانی می‌طلبد ، وازاین نگاه ، بیشتر زنان شب‌هنگام تنها به «پایاب» نمی‌روند. مهتاب‌شب از شب‌های تاریك قصه‌سازتر است ، زیرا همه‌ی آنچه به باورشان است، درمهتاب روی می‌دهد .

«هشت‌ساله بودم وخواب‌بزرگسالان می‌دیدم که ناگاه با فریادی بس دلخراش از جا جهیدم . دیری نگذشت کـه اهل کوچه درخانه‌هاشان پیدا شدند . جیغ از انتهای کوچه ، به داخل خانه‌ها دویده بود ، کسی گفت : به جیغ زن میماست. که شویش[6] رسید واز پله‌کان پایین رفت. مهتاب ازپله‌کان خیس پایاب پایین رفته بود ، ولی میدانگاهی آن ظلمت داشت.



«شوی» دهشت‌زده مارا بخود خواند چه همسرش «خاتون» درمیدانگاهی پایاب نقش برزمین بود . کاسه‌هارا در سبد گذاشتیم و خاتون را پشت کردیم و بالا آمدیم . «خاتون» که به هوش آمد ، بریده بریده گفت : «درپایاب دیـوی سایه‌ی خودرا بر من افکند ، من خواهم مرد !» و افزود دو روز بعد خاتون درگذشت .»

---

۱ – mârzâ درگویش بیرجند مخفف «محمدرضا» است

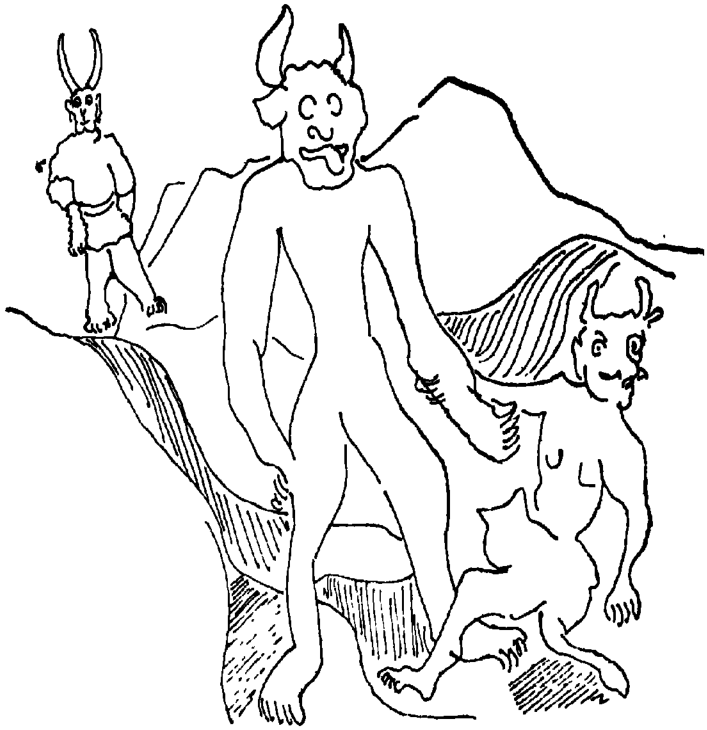
۲ – xusf بخشی بارور و کهن از شهرستان بیرجندکه گور «ابن حسام» صاحب «خاوران نامه» بر تك کوهـی که به آن «پایتخت» بگویند ، قرار دارد .

۳ – band-e-omarsa در پنج کیلومتری شهر بیرجندکوهی‌است بنام«باغران» که بردامنه وفراز آن باید از«حوضی‌غلام‌کش»، «قلعه‌ی رستم» و «بند عمرشاه» نام برد .

٤ – Gazanân برخی‌ازروستائیان‌به‌این روستاجزنان Jazanân هم بگویند.

٥– درباره‌ی«دیوان»به‌کتاب«حماسه‌سرایی درایران» تألیف ذبیح‌الله صفا ، گفتار چهارم فصل سوم رجوع شود .

٦ – suy (شوهر) + ش



گرچه خیال برخورد با دیو کم اتفاق می‌افتد، لیک وجود چند وهم چون آنچه آمد، باعث آن گردیده است که زنان درشب برای شستشوی «بادیه» وغیر آن، دوتا دوتا و یا بیشتر به پایاب می‌روند.

***

یول yul (غول):

«شن و باد در لوت می‌دوید، و ما تکیده و خسته، بر ریگ داغ پای می‌کشیدیم. الاغهامان از رمق افتاده بودند و پلک‌برهم می‌زدند. همسفران با الاغهایشان از من که پیرترین مرد قافله بودم، پیش افتادند. الاغم و من عرق‌ریزان تنها ماندیم. در غبار وباد که چشم را آزار می‌داد، چشمم به پاره‌ای از غبار افتاد، که از تیغه‌اش کسی مرا بنام می‌خواند. صدا توی تف باد[7] می‌دادو زهره از من‌گرفت. الاغم پاپا می‌شد و پیوسته پلک برهم می‌زد و از همسفران هیچ سوادی بچشم نمی‌آمد. بناگاه بر بلندی‌ی تازه بی‌عریان و درتیم جنون تخته سنگی سیاه در تماشای من بود؛ سر به این سوی و آن سوی نمی‌کشاند و فقط به برابر نگاه می‌کرد و آوا می‌داد محمد، محمد، محمد، ازاین سوی. از آن سوی. به! می‌دانستم که «یول» به جاده پای نمی‌گذارد وازآهن هم می‌ترسد، دست به خورجین بردم وزنجیر ازآن بیرون کشیدم. شن و باد هول مرا بیشتر می‌داشت، ولی خودرا باختم درغباروباد زنجیر را به حرکت درآوردم وفریاد زدم.

برو بی کارت! برو بی کارت!

لحظه‌ای بعد یول ناپیدا شد»[8]

یول از نگاه بومیان «زیرکوه» ودامنه‌ی «باغران کوه» تن تخته سنگی دارد. دهان و دندانش دهشت‌زاست و تنش ازموی فراوان سیاهی‌می‌زند. جای آن را در بیابانهای بی‌آب و علف و باره‌های پرت می‌دانند. گویند که«یول» هرگز تن به جاده نمیکشاند زیرا درجاده توان‌مندی‌اش به هیچ میرسد، وازقدرت می‌افتد. معتقدند: همینکه «یول» سر به عقب بگرداند، همان آن خاکستر خواهد شد.

بیشتر دستان و پاهای «یول» را به پلنگ‌ماندمی کنندکه باآن، بضربه‌ای‌مغز آدمی را از هم بپاشاند به گمت خودشان برخورد با «یول» نگاهی اتفاق می‌افتد. که مسافر از قافله واماند.

***

جی‌وری. جن از دیرباز قصه‌ساز بوده است، تا آنجا که هنوز بزرگسال شهرستان به «بود» این وهم شب‌آزار به خلوت برزن وخرابه‌ی پرسکوت، و هرجا که تاریک باشد، معتقد است

در «بند عمرشاه» و شهرک «قاین»[9] دیدار باجن و جنیان، گاه و بیگاه ورد زبان اهالی‌ست در «بند عمرشاه جوان تنومندی‌ست که جوب بر کمر می‌گیرد و پاره سنگ ازکوه بدره فرو می‌برد وباجرجاش چوب بدور سرش به خیال خویش اجنه را از خود دور می‌کند

بومیان‌ازربان او گویند «سحر از درازنای دره به شهر می‌رفتم هوا تاریک وابرآلود بود، وآسمان‌می‌خواست که ببارد، بناگاه خودرا دربرابر موجود درکه وبلند، که رنگ وروبش به سیاهی شب می‌مانست، برخوردم. خیره در من شد وگفت «نماز خوانده‌ای؟» و من پاسخ دادم. به کمی بایس بر خواند با دست جان ضربه‌ای به گوش نواخت، که بیش بر زمین شدم».

درهمان حال، پس از نماز، جوان خودرا به ده می‌رساند. در حالیکه روی باآرام وبیگانه‌خو داشته است.

دیدار با این جوان عمآور اندیشه‌انگیز است. او بالای کوه می‌رود وازآنجا نعره برمی‌کشد و سنگ بر می‌اندازد. بعد به دور خود می‌گردد می‌گردد، تا آنجا که خیال کند آنکه سیلی زده، از او دور شده است.

درمقابل این جوان دیگر کسانی هم هستند که کم‌وبیش به او می‌مانند و از این میان نود ساله مردی است دوبینی‌خوان بنام عمر شاه و زبانش کمی الکن است. امروز به سراغش رفتیم، بر تخته‌سنگ بزرگی به شیب دره نشسته بود و آفتاب می‌گرفت. ساعتی با او به گفتگو نشستیم و هنوز به صحبت با او مشغول بودم که احوالش دیگرگونه شد و بروی زمین غلتید. دفعه‌ای بعد بخود آمد، که چهره‌اش رنجش را می‌نمود به گفته خودش «جن‌های کافر با مشت و لگد، جان خالی بخارش می‌داشتند.»

به عقیده‌ی همین بومیان درزمین دو گونه جن می‌توان پیدا داشت، «جن مسلمان» و «جن کافر» که این یك در پیشینه با جن مسلمان سراغ انسان نمی‌روند ....

جن مسلمان خوش‌مرام و یاری‌دهنده است، اما جن کافر که بدنش دارای ...[10] قهوه‌ای است، از هیچ شکنجه‌رسانی ... بر نمی‌تابد. او بدجنس و کینه‌توست ... جراندهای هول‌آور منزل گزیده و ... است. به گفت بومیان هراسانی ... جن کافر را لگد کند، جسارت ... به سلیل بکباره کشی، بل سا ... هر چه شکنجه، عذاب می‌دهند.» ... بگاه، بگویند. «کسانی که بگاه ... احوال از پای درمی‌آیند، ... انتقامی‌ست که از ما بهتران بر او داشته‌اند.»

برای جن کافر، کشش یك قاتل ... به کردار هرچه خواهد انجام می‌دهد. گاه آدمی را به ژرفای چاه هل می‌دهد و گاه به بازی و عذاب می‌گیرد، ... آنجا که هوش و تن آدمی را به ملال می‌کشد واورا علیل می‌کند.

از جن کافر و جن مسلمان هریك ... قصه‌ها پنهان داشته‌اند که برخی ... ترس از افشای آن خودداری می‌ورزند، ... آنجا که پیوسته «بسم‌الله» می‌کنند، زیرا با هر «بسم‌الله» اجنه پا بفرار می‌گذارند ودور می‌شوند.

دردهکده‌ی «عنبوك» غاری‌ست که پایین پای آن چاهی‌ست که به چاه «فتح‌الله» شهرت دارد. این غار وچاه درباد کشاورزان ناحیه مذکور جن‌نشین است. گویند. «شب‌های چهارشنبه، در غار وچاه، جنیان روی سان می‌دهند وقربانی می‌طلبند!».

وجه تسمیه چاه فتح‌الله از اینجاست که در چندسال پیش کشاورزی که نامش «فتح‌الله» بوده است، به دام جنیان افتاده و به هلاکت رسیده است. شب هنگام فتح‌الله آب به «کرت» می‌بسته است که صدایی اورا بخود می‌خواند تا پیش می‌نهد ونزدیك چاه می‌شود. می‌بیند آدم نماهایی اورا در میان می‌گیرند، ومی‌خواهند بدون اینکه «بسم‌الله» کند، پس از چاه بالاش کند و فتح‌الله به فرمانشان گردن نمی‌نهد درچاه گروهی به پایکوبی و آواز مشغول بوده‌اند، و چون فتح‌الله به جمعشان می‌شوند، از او می‌خواهند که براساس آواز بخواند وپی برند چرا که آوازخوان نام عنبوك بوده است فتح‌الله عروسشان را گرم می‌کند وجنیان را خوش می‌آید براش غذا می‌آورند دراین بین نگاه فتح‌الله به دیگ خوراك‌پزی جنود می‌افتد صبح‌اورا ازچاه بیرون می‌آورند وزوانه‌ی خانه‌اش می‌کنند. «فتح‌الله» هرچه دیده وشنیده به زبان می‌آورد غافل از آن‌که با آشکار کردن راز، داس مرگ بر ریشهٔ خود می‌زند. شب هنگام اجنه به خانه‌ی فتح‌الله می‌روند و کشان کشان بی‌آنکه کسی آگه شود، اورا بر سر چاه می‌برند، و به ناسن آن سرنگون می‌کنند.

هم‌اکنون در ذهن بومیان «عنبوك» وهمچنین نواحی اطراف آن، چاه فتح‌الله، جای شومی‌ست که تنها اجنه درآن منزی‌یند.

دیگر قصه‌هایی از جن و جنی‌ان بزبان می‌آورند که‌گاه زیبا و شنیدنی‌ست:

«شب دامن ازدیوارهای کاهگلی‌ی‌دهکده بدور می‌کرد که راهی شکار شدم. تا غروب هنگام ازاین بردشت به آن بردشت و از این کوه به آن کوه شتافتم و پنج آهو به تیر زدم. هوا که تاریك شد،

---

۷ – باد داغ، باد تفه و گرم.

۸ – این‌را زعفران‌کاری ازاهالی‌ی قاین، که به گفت خودش با «مرده ازما» هم دیداری داشته است، به حکایت نشست.

۹ – «قابن نیز پسر آدم صفی علیه‌السلام است که به قابیل تحریف شده و برخی‌گفته‌اند که قابیل و هابیل دراسم وصفی هستند بمعنی گاودار و گوسفندار، چه کلمه ئین درفارسی دلالت بر وجدان ودارایی می‌کند.».

به نقل ازبهارستان آیتی بیرجندی

۱۰ – Pat پشم.



از دهکده بدور بودم و راه دور بود . به غاری درآمدم و آنجا منزل گزیدم هیمه گرد آوردم و آتش فراهم داشتم . لختی از ران آهو بر آتش گرفتم تابدان خودرا سیر کنم . که ناگاه نگاهم بر روی دو زن دوخته شد یکی جوانسال و پریروی که گیسوان مواجش به خرمن گندم می‌مانست . ودیگر پیرزنی کـه گیسوانش چون خاکستر بود . آمدند و نشستند و نگاهم کردند ! هراس در دلم راه یافت و اززبان افتادم و آنان در غذایی که من به خوردن آن مشغول بودم سهیم شدند . چندبار سربالا داشتند و نگاهم کردند ومن از خوردن‌دست کشیدم لخت ران آهو که تمام شد پریروی ازمن خواست که با او هم بستر شوم . ازترس گپ نزدم و خودرا کنار کشیدم . دختر وهمراهانش از جا پا خاستند و به سوی آهوانی که شکار کرده بودم رفتند . پیرزن دست به لاشه‌ی آهوان کشید و آنهارا به خـاکستر مبدل ساخت . و لحظه‌ای بعد هردو ناپیدا شدند[11] » .

بیشتر بومیان وبویژه آنانی‌که سنی پشت‌سرگذاشته‌اند، ازبرخورد خود باجن وپری ، که در پایاب ، گرمابه ، کشتزار (آنهم در هنگام شب) وراهروی تنگ وباریك ، اتفاق افتاده ، حکایت دارند.

درذهن بومیان‌حمام‌ازمکان‌هایی‌ست که شب هنگام تا دم سحر از جن وپری پُر است و به تقریب همه‌ی سالمندان قاین برخوردی با جـن در حمام داشته‌اند !

«سحرگاه به حمام رفتم . حمامی در جایگاه خود چهارزانو نشسته بود . سلام کردم ، جوابم را داد . به درون حمام شدم. آنجاگروهی‌خودرا می‌شستند. همه‌ی آنچه داشتند به آدمی می‌مانست ، فقط پاهاشان گرد بود ، هراسنده به سر حمام دویدم واز حمامی جویای چگونه بودن پاهایشان شدم . اوخود پاهایش را من نشان داد و گفت : مثل این پاها بود !» که پاهای حمامی نیز چـون مشتری‌هایش گرد بوده است .

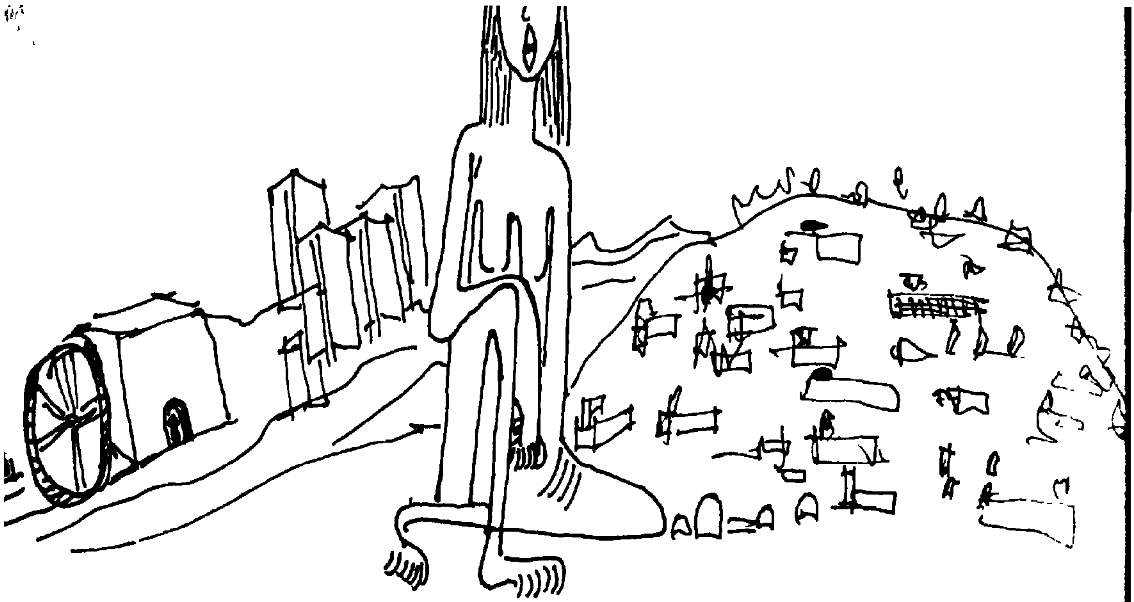
اینجا جن‌دیده از حال می‌رود ویا اینکه دهشت‌زده بی آنکه وسایل خودرا بردارد ، از در بیرون می‌زند .

گاه جن دیـده بی‌آنکه چیزی دستگیرش بشود ، خودرا می‌شوید و از حمام بیرون می‌رود ، ولی بعد متوجه می‌گردد که مشتریان در حمام همه جن بوده‌اند . آن وقت ضعف می‌کند و بیما می‌شود .

وجود گربه خود پدیده‌ایست ، که گاه اورا در قالب جن می‌گیرند . اگر درتاریکی گربه‌ای چشمانش برق بزند ، به یقین اورا جن می‌دانند ! با پا فرار می‌گذارند و یـا پشت‌سرهم «بسم‌الله» می‌گویند :

«شب هنگام ازکوچه‌های خاکی قریه می‌گذشتم ، ماه پیدا نبود و باد زوزه می‌کشد . بردوراهی‌ی ده‌رسیدم حس کردم که از دوسو سنگ بسوم پرتاب می‌شود ، سر که بالا داشتم ، در





و سوی کوچه دو گربه چشم‌هایسان‌برو می‌زد دست به سرم می‌داشتند ، چرا که ارهسگ‌ها را به گونه‌ای پرتاب‌مکردند که برمن نمی‌خورد ! .

سم‌الله ، بسم‌الله‌کنان بخانه شدم .»

علاوه برگربه‌گاه وجود «بز» هم برابسان قصه آفرین است :

بیشتر اهالی جن مسلمان را درقالب گربه و بز می‌پندارند . جن مسلمان به سامی خوش‌خوست و به آدمـی مدد می‌کند .

کساورزی ازگرنان قاس می‌گفت: هفته‌ها بود که از شهر نفت نیاورده‌بودم، ولی هرچه نفت مصرف می‌کردم ، گویی ذره‌ای از آن کاسته نمیشد : نزدیك سه ماه بی‌آنکه این موضوع را باکسی درمیان نهم از نفت‌فراوان‌برخوردار‌بودم، ولی همسکه قضیه را رو کردم ، «ازما بهتران» قهر کردند ودیگر از نفت خبری نشد !

قهر جن مسلمان برابشان گـران است . ازاین روی ، گاه وهم خودرا پنهان می‌دارند. بومیان قاین ودیگرنقاط جنوب خراسان که پای‌بند باورهـای خودند ، برای جن مسلمان احترام‌زیادی قائلند . معتقدند : در روز عاشورا لشگر جنی[12] ، «حسین‌بن علی» را در صحرای کربلا ، یاری داشته است . وباز گویند . «حسن‌بن‌علی پیشنهاد یاری‌آنان را نپذیرفته است .».

اهالی‌ی قاین مرگ زعفرجنی را در سی‌سال پیش می‌دانند ، و به گفت یکی ازاهالی: «به‌همان سال درمسجد جامع[13] قاین بـرای زعفر جنی پُرسه[14] برپا داشته‌اند » . معتقدند : پس‌از زعفر جنی پسر بزرگ او «شاه کاظم» بر اورنگ پادشاهی جلوس کرده‌است! جای‌اورا در «پنجاب» می‌دانند که برکوهی منزل گزیده و تمام جوکیان هند را ، از او فرمان‌بری‌ست .

(درجنوب خراسان دعانویسانی‌یافت می‌شدند که خود ازجسان چیزی کـم نداشتند ، یا اشکالی که راه را بر هـر متنفذی سد می‌کرد . در قاین کتاب دعایی یافتم که دیدن آن مرا به عـبور واداشت . خط آن را بهیچ روی‌نتوانستم بخوانم ، نقوش درهم و برهمی بود بـا مرکب سیاه .

بیشتر بومیان و تا چندی پیش‌بیشتر شهرنشینان خراسان برای دفع هراس و بیماری‌ی «تب نوبه» و امراضی کـه زاییدهٔ دهشت است ، ازاینگونه دفترها برای بهبودی مدد می‌جستند ، که بقایای آن ، هم‌اکنون جسته و گریخته درگوشه وکنار خراسان باقی‌ست .)

هنوز دربرخی از روستاهای جنوب خراسان وقتی کسی «غش» می‌کند ، یا دچار حمله می‌شود ، شست پا و یا شست دست اورا می‌گیرند ، که از «اسرارنهان» چیزی دستگیرشان بشود . بـه گفت خودشان : «دراین هنگام جن‌زده می‌تواند جایگاه گنج نهان ویا تاریخ مرگ‌کسی‌را بپرسد .» .

***

مرده ازما (مرد آزما) : (پاسی از شب رفته بود که در کُهناب Kohnab قاین‌آبیاری می‌کردم. به‌ناگاه‌در گورستان کنار کرت زنی را دیدم که زار زار بر گوری می‌گریست . صداش هوارانگیز ورعشه‌آور بود . به خیال کـه مادری

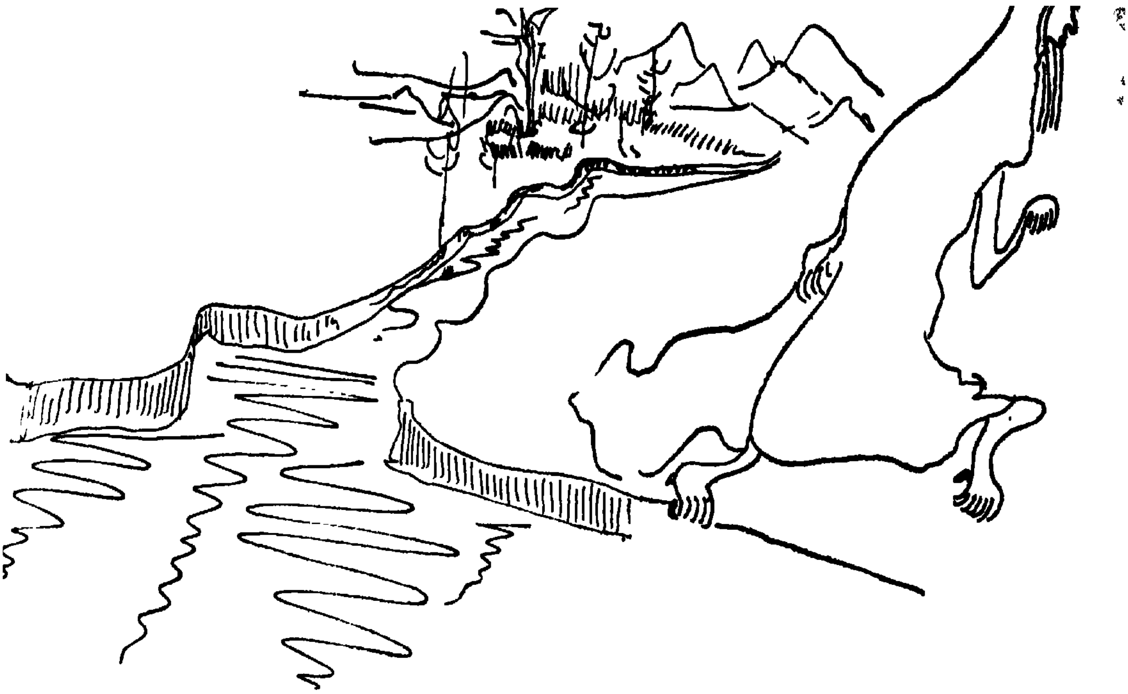
---

۱۱ - این را از هفتادساله مردی شنیدم ، که به گفت او ، «برای خودش» اتفاق افتاده بود و آن را هم «وهم» نمی‌دانست .

۱۲ - درخراسان به‌دوره‌ای‌که تعزیه‌داران، عاشورای حسینی را به نمایش درمیآوردند ، زعفرجنی و لشگریانش هم حضور داشتند . این رسم ونمایش چندی‌ست که از خراسان رخت بربسته وهیأت دسته‌داران مشهد ازکار نمایش جدایی گرفته است .

۱۳ - به گمان نگارنده ایـن همان مسجدی‌ست‌که درآن «ناصرخسرو قبادیانی» با «حسن‌بن‌دوست» از«بودن» و : «نابودن»سخن بمیان آورده‌اند . شرح آن در سفرنامه‌ی ناصرخسرو بیامده است .

۱۴ - porse مجلس ترحیم .



جوان مرده است ، که درمرگ عزیزش شیون دارد ، پا پیش گذاشتم و گفتم : «مادر بلند شو ، دراین هنگام شب ، گریه چه سود می‌بخشد !» رو برگرداند و چشم برمن دوخت . در مهتاب صورت او آنقدر کریه بود ، که نزدیک بود دل بترکانم . لرزان چندگام پس نهادم صدا درداد : بروگمشو! واین صدا همه‌ی فضای کُهنان را پر کرد ! درنگ آن توان خودرا باز یافتم و پا بفرار گذاشتم او هم بدنبال من روان شد ، ملتهب و دوان از او می‌خواستم که برگردد ودست از آزارم بدارد ، ولی او بلند صدای من می‌کرد ودرپی‌ام بود . گامی چند که پیش افتادم برگشتم و با بیلم خطی بدور خود کشیدم و گفتم : اگر پا به‌این سوی خط بگذاری تورا خواهم کشت . واو دوباره عین گفته‌های مرا تکرار کرد وخطی بدور خود کشید . لحظه‌ای بعد پا به این سوی خط گذاشت و من با بیل چنان ضربتی بر مغزش فرود آوردم کــه نعره‌ای کشید و به قالب بزغاله‌ای درآمد. بز با صدای دهشت‌آور وهراسنده ، آن سوی قبرستان خودرا به چاه افکند[16] .»

«مرده ازما» را موجودی کــریه روی می‌دانند کــه محل زندگی‌اش گورستان‌های خوفناك و گاه آسیاب‌های کهنه‌ی آبی‌وبادی‌ست . او از نور گریزان است و بلند صدای آدمی مــی‌کند «مرده از ما» را بیشتر به قالب بزی گریه روی می‌دانند که صورتی دراز و خاك دهانش عمودی‌ست ودندان‌هایش را گویند که افقی و بزرگ است

***

علی خونگی alixangi (نحناك)

این‌یك در«ریخت» چیزی از آن ندانند، که طرحــی برایش بتراشند . گویند «جانوری‌ست» ولی ازقیافه و شکل آن چیزی بدست نمی‌دهند فقط به این نکته اکتفا می‌کنند . جانوری‌ست سنگین که وجودش چون قیر است

اردند بومیان فاین «علی خونگی» شب هنگام خودرا بروی آدمی می‌اندازد واگر کسی زبان آن را پیدا کند ، که از او جویای جای گنج نهان شود ، پاسخی مثبت دریافت خواهــد داشت . معتقدند : کنجینه‌ی «علی خونگی» در پای قوس و قزح[17] پنهانست[18] .

***

یادآوری ــ طرحهای این مقاله را آقای بهرام سیف‌اللهی تهیه کرده‌اند ضروریست از ایشان سپاسگزاری نمایم .

۱۵ اهالی زعفرجی را جعفرجی گویند

۱۶ این را از نودساله مردی که «کریم جاووشی» نام داشت ، شنیدم او از اهالی فاین بود واکنون مرده است ، [با این دوگانگی که غول«محمد» نامی را صدا میکرده است]

۱۷ به گفت بومیان «پیرکمون رستم»

۱۸ – برای جن وچند پدیده‌ی وهمی دیگر به کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» محمدبن محمودبن احمد طوسی به اهتمام منوچهر ستوده ، وکتاب «عجائب المخلوقات» زکریابن محمدبن محمودالمکمونی القزوینی به تصحیح و مقابله نصرالله سبوحی تذکره‌ی «مرآةالخیال» و «تجارب السلف» حیاةالحیوان‌الکبری کمال‌الدین محمدبن موسی‌الدمیری – مقاله‌ی «جن» عبدالحسین زرین‌کوب ، درکتاب یادداشت‌ها و اندیشه‌ها دوالك بازی و تحقیقی در واژه دوا ، از علی بلوکباشی ، مجله هنر ومردم ، شماره ۸۹ سال ۴۸ ، بخش‌هایی ازکتاب«اهل هوا»ی غلامحسین ساعدی ، ومقالهٔ «تجزیه و تحلیلی از آل دام‌الصبیان بر مبنای‌روانشناسی» – مجلهٔ سخن بهمن ۱۳۴٤ – داویدیان ، ساعدی ، نگاه شو-

شاعرانی که شاعره شناخته شده‌اند

(۳)

احمد گلچین معانی

حکیم پرتوی شیرازی

حکیم پرتوی شیرازی متوفی ۹۴۱ هجری درغالب تذکره‌ها ذکرش آمده و درتذکرهٔ میخانه (ص ۱۲۴ ـ ۱۴۰) ترجمهٔ حالش به تفصیل بیشتر مسطور است. ساقی‌نامه‌اش به عقیدهٔ مؤلف عرفات‌العاشقین وصاحب میخانه بهترین ساقی‌نامه‌هاست، غزلهای نغز و پرمعنی هم دارد که برخی ازآنهارا نگارنده در حواشی میخانه آورده است ازجمله مطلع و غزل ذیل

بی افکنده عشقم دردل ازهرآرزو   آرزو سوزست عشق ومن سراسر آرزو

***

منم زبناك و بد دهر دم فرو برده   سر وجود به جیب عدم فرو برده

خوشم ز رندوشان روزگار خموش[1]   گشاده چشم تماشا و دم فرو برده

سدوار زهرسو سادنحبی حد   به گرد کوی توسرها بهم فرو برده

مناسب پرتوی از اشک خاکساران را   که بی غبار بود خاک نم فرو برده

سلطان محمد فخری هروی مؤلف تذکرهٔ جواهرالعجایب ازمطلع حکیم‌پرتوی شاعره‌ای ساخته است به نام (بی‌بی آرزوی سمرقندی) ونوشته است که:

«مسماة بی‌بی آرزو سمرقندی ازخوش‌گویان سلیم طبع این طایفه در آن دیار بود، اگرچه کم گفته است اما اشعار او دیده شد نیك بود، این مطلع او گفته است:

نهاده داغ عشق او برجانم از هرآرزو   آرزو سوزست عشق و من سراسر آرزو

رك: جواهرالعجایب چاپ لکهنو (ص ۱۹) وچاپ کراچی (ص ۱۳۷) و چندین تذکرهٔ نسوان که از نیمهٔ دوم قرن دهم هجری تا روزگار ما تألیف شده است.

تقی‌الدین اوحدی مؤلف تذکرهٔ عرفات‌العاشقین غزل حکیمانهٔ پرتوی را از زنی دانسته ونوشته است

«پرتوی طلاکش زنی بوده درغایت فهم، لها: منم زنبك وبد دهر .... الخ»

نسخهٔ خدابخش پتنه، برگ ۱۴۶

واین زن رفته رفته (بی‌بی پرتوی) شده و بالاخره غزل مزبور نصیب شاعرهٔ ساختگی دیگری به نام (پرتوی تبریزی) گردیده است.

رك: سفینهٔ فرخ چاپ اول (ص ۴۴۸) و چاپ دوم (ج ۲ ص ۶۲) و تذکرهٔ زنان سخنور (ج ۱ ص ۷۴) واز رابعه تا پروین (ص ۶۶).

بدنیست که پرتوی تبریزی را هم بشناسیم :

سلطان محمد فخری هروی درتذکرهٔ جواهرالعجایب‌که به سال ۹۶۳ هجری تألیف کرده نوشته است که :

«مسماة پرتوی ــ از خطهٔ پاك تبریز است کیفیت حالتش معلوم نشد ، اما به لطاف طبع ازمشاهیر این طایفه است واین مطلع او شهرت عظیم دارد :

جامه گلگونی درآمد مست درکاشانه‌ام   خیز ای همدم که افتاد آتشی درخانه‌ام

چاپ لکهنو (ص ۱۸) و چاپ کراچی (ص ۱۳۶)

ودرتذکرهٔ عرفات العاشقین (تألیف ۱۰۲۲ ــ ۱۰۲٤ هـ . ق) صاحب ببتی‌که شهرت عظیم دارد چنین معرفی شده است :

«زوجهٔ ملا هلالی = عفیفه‌ای در آن صاحب کمالی ، زوجهٔ ملا هلالی ، بغایت صاحب حسن ، خوش طبیعت ، عالی فطرت بوده ، گویند به وی شاه اسماعیل ماضی مایل شد ، و شبی مست وسرخ‌پوش به منزل وی درآمد ، او دربر شوهرخود خفته بود ، چون نظرش بر شاه افتاد، این بیت را در بدیهه گفته شوهر را ببدار ساخت و به‌وی خواند ، ولها : جامه گلگونی ... الخ»

عرفات العاشقین ، نسخهٔ کتابخانهٔ خدابحش پتنه ، برگ ۲۷۵

ونیز همان مطلع درتذکرهٔ نسوان تألیف محمد صدیق آخوندزاده (بحوالهٔ پرده‌نشنان سخنگوی چاپ کابل ، ص ۳٤) وتذکره‌الخواتین (ص ۱۷٦) به همدمی گرگانی (سدده شریفه بانو) نسبت داده شده است !

محمدبن محمود غزنوی

رباعی ذیل به ضبط عوفی درلباب‌الالباب (ج ۱ ص ۲٦) از امیر ابواحمد محمدبن سلطان محمود غزنوی است که به سال ٤۰۹ هجری درمرثیت همسر خود سروده است .

ای حــال دل خسته مشوش بی تو   عیش خوش من شده‌ست ناخوش بی تو

تو رفته‌ای وآمــده من بی‌تو بجان؟   تو در خاکی و من در آتش بی تو

این رباعی در تذکرهٔ روز روشن (ص ۲٦۹) واختر تابان (ص ۱۷) وتذکره‌الخواتین (ص ۱۳۹) و زنان سخنور (ج ۱ ص ۲۱۸) با تحریفی به (زبیدهٔ بغدادی) زن هرون‌الرشید نسبت داده شده ونوشته‌اند که در مرگ پسر خود امین عباسی گفته است

کلوعلی شیرازی

کلوعلی که بعضی از تذکره‌نویسان تخلص اورا (کلبی) نوشته‌اند ، در آتشکدهٔ آذر ذکرش چنین آمده است :

«کلّوعلی ــ گویند درشیراز به امر سرتراشی اوقات می‌گذرانیده ، این مطلع به اسم او دیده شد ، چون دیگری ادعای گفتن این شعر نکرد ناچار به اسم او نوشته شد ، والا گویا قابلیت گفتن این شعر نداشته و تصرف جزئی درمصراع اول آن شده :

بر سینه‌ات ای کاش نهم سینهٔ خودرا   تا دل به تو گوید غم دیرینهٔ خود را

وتذکره‌نویسان دیگر مطلع کلوعلی را بدون دخل و تصرف و به صورت اصلی ذکر کرده‌اند که چنین است :

خواهم که برآن سینه نهم سینه خودرا ...... الخ

از مطلع مزبور در تذکرهٔ حسینی (ص ۳٥٤) وشمع انجمن (ص ٤٥٥) شاعره‌ای به‌نام (نهانی قاینی) پدید آمده است .

حاکمی خوافی

صاحب جواهرالعجایب درذیل نام (مسماة بی‌بی عصمتی) که این مطلع را بدو منسوب داشته است :

ار پا شکستگان طلب کعبه مشکل است   آن کعبه‌ای که دست دهد کعبهٔ دل‌است

نوشته است که .

«ار ولایت خواف بوده و برادری داشته است که آنجا چندگاهی حاکم بوده و بدان مناسبت حاکمی تخلص کرده است ودیوان او در میان مردم هست ، این مطلع ازاوست که :

کمان ابروی‌من فکرمن رازبالاکش کن   فکن برسینه‌ام‌تیری‌وپیکانش‌درآتش کن

چاپ لکهنو (ص ١٤) وچاپ کراچی(ص١٣٢)

ابوالقاسم محتشم بهوپالی در تذکرهٔ اختر تابان که به سال ۱۲۹۹ ه . ق ، تألیف کرده است حاکمی برادر عصمتی را در ردیف نسوان آورده ونوشته است که .

«حاکمی حاکمهٔ شهر خواف بود وسخن نغز می‌فرمود : کمان ابروی من ..... الخ»

اختر تابان (ص ١٤)

تذکره‌نویسان بعدی نیز از وی تبعیت کرده‌اند ورفته رفته حاکمی (خاکی) شده است.

ودر همان تذکره (ص ٣٣ ــ ٣٤) مطلعی که منسوب به (عصمتی خوافی) خواهر حاکمی است، در ذیل نام (عصمت بیگم) دختر سیف‌الملک تورانی که کلامش خوشتر از بانوان زمانی است ثبت شده است

***

گاهی ابیاتی از شاعران معروف نیز درتذکره‌ها به نام شاعرات ضبط شده است ، ازجمله: علیقلی‌خان واله داغستانی درتذکرهٔ ریاض‌الشعراء ضمن ترجمهٔ حال نورالدین محمد جهانگیر پادشاه (١٠١٤ ــ ١٠٣٧ ه ، ق) از عشق وعلاقهٔ وافر او نسبت به همسرش ملکه نورجهان‌بیگم نیز سخن به میان آورده ودرپایان مثال آورده است

«هرچند نوشتن شعر نورجهان بیگم در این محل خارج ازسیاق کتاب بود ، لیکن خاطرم به تعریف آن عاشق ومعشوق راضی نشده ودرهمینجا ذکرکردم ، این شعر را نورجهان بیگم به مناسبت وقت بدیهه گفته و به آن پادشاه خوانده است

ترا نه تکمهٔ لعل است بر لباس حریر   شده‌ست قطرهٔ خون منت گریبان‌گیر

آذر بیگدلی صاحب آتشکده نیز در (شرح حالات ومقالات نسوان عفت توأمان) ذیل نام نورجهان‌بیگم نوشته است :

«حرم سلطان جهانگیر پادشاه هندوستانست ، بدیهه به سلطان گفته :

ترانه تکمهٔ لعل است . . الخ»

بیت مزبور مطلع غزلیست از بنائی هروی شاعر مشهور نیمهٔ دوم قرن نهم واوایل قرن دهم هجری که چندی در دربار سلطان یعقوب آق قویونلو در تبریز بسر برده و پس ازدرگذشت او دوباره به هرات بازگشته و ازآنجا به ماوراءالنهر رفته است ، بنائی در اواخر عمر (حالی) تخلص میکرد ، شوخی‌های او با امیر علیشیر نوائی مشهور وقسمتی ازآن درلطایف‌نامه (ترجمهٔ فارسی تذکرهٔ مجالس‌النفائس) صفحهٔ ٢٣٢ ــ ٢٣٣ مذکور است .

وی درلشکرکشی امیرنجم ثانی وزیر شاه اسماعیل اول به ماوراءالنهر وقتل عام بلدهٔ قارشی که در سال ٩١٨ هجری به دستور وی صورت گرفت درآنجا بوده و کشته شده است . مقداری از اشعار اورا مرحوم فکری سلجوقی هروی به سال ١٣٣٦ شمسی درهرات

چاپ کرده و غزل ذیل در (ص ۴۳) دیوان مزبور مندرجست :

ترانه تکمهٔ لعل است بر لباس حریر	شده‌ست قطرهٔ خون منت گریبان‌گیر
اسیر زلف کند بـی‌گناه ، دلها را	چنانکه اهل گنه را کشند در زنجیر
به تیراوست بخون‌کرده سرخ پیکان را	که خون گرفته دلم سرنهاده درپی تیر
زکوة حسن ، زچشمم قدم دریغ مدار	کـه مستحق زکوتند مردمان فقیر
گهی به صومعه‌ام میکشد وگاه به دیر	کسی چه چاره کند با کشاکش تقدیر
بنائی آن شه خوبان مگر زراه رسد	که اهل درد زهرگوشه می‌کشند نفیر

***

در تذکرهٔ اختر تابان (ص ۲۱) دوبیت ذیل به زیب‌النساء بیگم دختر اورنگزیب عالمگیر پادشاه (۱۰۶۹ ـ ۱۱۱۸ هـ ، ق) نسبت داده شده است :

بسکه بر سر زدم ز فرقت یـار	کارم از دست رفت و دست از کار

***

نهال سرکش وگل بی‌وفا و لاله دورو	درین چمن به چه امید آشیان بندیم

بیت نخستین مطلع قصیده‌است ازمیررضی آرتیمانی صاحب ساقی‌نامهٔ معروف (متوفی ۱۰۳۷ هـ ، ق) ودر دیوان چاپی او (ص ۱۲۸) درج شده است[۳] .

بیت دوم از یك غزل ابوطالب کلیم همدانی است که در دیوانش (ص ۲۷۸) چاپ شده است . مطلع ومقطع غزل کلیم اینست :

ز سوز عشق چه هنگامهٔ فغان بندیم	چو شمع کشته از بی ماجری زبان بندیم

***

کلیم سایهٔ شاه جهان چو بر سرماست	به سبت چرخ دگردست کهکشان بندیم

---

۱ - دراین مصراع بجای روزگار (حادثات) و (کائنات) هم به نظر رسیده است .

۲ - این مصراع درلباب‌الالباب چاپی مشوش است : (نو رفته و آمده مرا بینوجان) و تصحیح آ از روی ضبط عرفات‌العاشقین صورت گرفت .

۳ - مصراع ثانی بیت مزبور به ضبط عرفات‌العاشقین ازمطلع قصیدهٔ خواجه نصیرالدین محمود همدانی که پیش ازمیررضی آرتیمانی میزیسته اقتباس شده است :

کارم ازدست رفت و دست از کار	دیده بی نور ماند و دل بـی یار
دردمندم ، چـرا نگریم خون	خسته‌جانم ، چرا ننالم زار

حساب جمل وشاهکارهائی ازآن

دکتر ابوالفتح حکیمیان

قرنهاست شاعران و ادیبان فارسی‌نویس پارسی سرای، حوادث تاریخی ووقایع واتفاقات جالب‌نظر را درخلال عبارات وگاه تا درقالب ابیات ومصراعها منعکس می‌کنند وبه‌اصطلاح «مادهٔ تاریخ» می‌سازند. ببینیم این مسئله کی، ازکجا وچگونه گرفته وچه سان به ادب فارسی راه یافته است؟

حساب جُمَل

غرض ازحساب جمل، شمارش به وسیلهٔ حروف ابجد است که درهشت کلمهٔ «ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ وضظغ» متضمن تمام حروف الفبای عربی، جمع است. ازمیان این کلمات، نُه حرف اول یعنی ابجد، هوز، حطّ به ترتیب نمایانگر ارقام یگان یا آحاد، ازیك تا نه، حروف نُه‌گانهٔ بعد، از «ی» الی «ص» دهگان یا عشرات والباقی حروف، نمایندهٔ سدگان یا مآت است.

ابونصر فراهی صاحب نصاب گوید:

یگان یگان شمر ابجد حروف تا حطی
چنانکه ازکلمن عشرعشر تا سعفص
پس آنگه ازقرشت تا ضظغ شمر صدصد
بدل ازحساب جمل شد تمام مستخلص

بیرونی در «التفهیم» پیرامون نحوهٔ تحریر این حروف آورده است: «اگر عدد ازمرتبه‌های بسیار بود چون آحاد وعشرات ومئین، نخست بزرگتر باید نبشتن چون صدگان که حسب باید نبشتن آنگاه دهگان. اگرهزارو دو باشد(غب) باید نبشتن اگر دوهزار باشد (بغ) بایدنبشتن زیراکه چون خُرد بربزرگ، مقدم شود اورا از(غب) جدا کند ودلیل باشد که ازبهرمرادی کرده باشد».

به استنباط ازسخنان بیرونی توان گفت که منظور وی انعکاس اعداد ترتیبی ازطریق حروف ابجدی بوده‌است وهنوز هم برخی مؤلفان، خاصه درتنظیم شماره صفحات دیباچه‌ها از آن استفاده می‌کنند وگرنه آنچه ازحساب جمل درمقالهٔ حاضر مراد ماست رعایت ترتیب اعداد وضرب آنها دریکدیگر نیست وشعرا ونویسندگان درتنظیم مواد تواریخ، چنان آداب وترتیبی را مطمح‌نظر قرار نداده‌اند.

دهخدا گوید: «بنابرگفتهٔ بیرونی، هرگاه حرف بزرگتر پس ازحرف کوچکتر باشد جمع خوانده شود وهرگاه حرف کوچکتر پیشتر آید ضرب خوانده شود ولیکن این قاعده در مادهٔ تاریخها که درشعر می‌آید اجرا نگردیده است».

آنگاه میفزاید: «گاهی نویسندگان وکُتّاب قدیم در مواردی اعداد را به جای حروف می‌نوشتند ازجمله وقتی میخواستند کلمه‌یی مقدس را به خامه آورند برای آنکه آن کلمه وحروف مقدس ازتماس با دستهای آلوده وناپاك مصون باشد آنها را با اعداد نشان میدادند چنانکه محمد را به صورت (٤٠ ، ٨ ، ٤٠ ، ٤٠ ، ٤) می‌نوشتند.».

درمورد پیدایی هشت کلمهٔ ابجد، هوز ... الخ تهانوی آورده است: «ودرحدیث آمده که ویل لعالم جهل‌من تفسیر-

الابجد[1] ومعنی ابجد اینست : ابجد یعنی حضرت آدم علیه‌السلام آلودهٔ گناه شد، هوز یعنی آن حضرت پیروی نفس خواهد کرد وازین‌رو نعیم بهشت ازو زائل گردید. «حطی» یعنی گناهان آن حضرت درنتیجهٔ بازگشت به حق وطلب آمرزش ازو عزاسمه مانند برگ درخت بریخت، «کلمن» یعنی آن حضرت به‌کلماتی متکلم شد تا توبهٔ او موقع قبول وبخشایش خداوندی واقع گردید. «سعفص» یعنی دنیا برآن حضرت تنگ شد پس خودرا به خدا بازگذاشت. «قرشت» یعنی به‌گناه خود اقرار آورد وخداوند نیز به‌کرامت وبزرگواری بدو نیکی فرمود. «ثخذ» یعنی آن حضرت ازحق سروگرفت. «ضظغ» یعنی به عزیمت لااله‌الاالله محمد رسول‌الله دل قوی داشت» اما مؤلف اصول دستورزبان فارسی آورده است : «گویند مرمرس مرة که ازمردم طی بود وخط عربی را وضع کرده هشت پسر داشته واین هشت کلمه نام پسرهای وی میباشد» . مع‌هذا نخجوانی صاحب «مواد التواریخ» که برحسب تصادف، این دوکلمه، خود متضمن مادهٔ تاریخ شمسی آغازکتاب مزبور و درگزینش وبرداشت شواهد، مورد مراجعهٔ نگارنده بوده است گوید : «معلوم نیست این اعداد درچه زمانی وضع شده وواضع آن‌کیست؟ پاره‌ای مآخذ ومدارك موجود است‌که تاریخ استعمال حساب جمل را بردنباله به اوائل اسلام میرساند»

علم‌الحروف ونظریات حروفیان

توجه به حروف الفبا، تنظیم آنها به‌صورت ابجد و هوز . . . وبهره‌گیری ازآنها برای بدست موادتواریخ ظاهرا متأخر ازآنست‌که گروهی ازقدیم‌الایام می‌پنداشتند حروف‌الفبا دارای رمز خاص ومعانی پوشیدهٔ وبرداری است‌که اگرمفسران ازآن آگاهی نیابند به تمام معانی ومفاهیم قرآن نمی‌توانند راه یافت. هواداران این مشرب خرافی راکه دراوائل اسلام درافکارجماعتی‌ریشه دوانده‌بود حروفیه یا حروفیان‌نامیده‌اند حروفیان موفق شدند تا قرن هشتم هجری درایران وترکیه وبرخی‌کشورهای دیگرآراء وعقائد خودرا تبلیغ‌کنند اما با شدت عمل دولتهای وقت مواجه شدند وسرانجام به خاموشی مطلق گراییدند.

ابن‌الندیم صاحب «الفهرست» ضمن شرح افکار معزمین یعنی دعانویسان وافسونگران، آنان را دوگروه انگاشته، یکی را پیروان طریقهٔ محموده وروش پسندیده وگروه دوم را صاحبان معتقدات مذموم وناپسندیده نامیده است. همو گوید : «نخستین کسی‌که دراسلام به این علم پرداخت ابونصراحمدبن هلال‌بکیل بود» . ازمعروفترین هواداران حروفیه در ایران فضل‌الله استرآبادی است. دهخدا گوید : «فضل‌الله استرآبادی با بیان معنی‌های شگفت‌انگیز برای آیه‌های قرآن وسخنان پیغمبراسلام، دین نوی پدید آورد وبنیاد تفسیرهای خودرا براصالت حروف نهاد وی میگفت هرکه میخواهد راه به معنی درست کتابهای آسمانی وسخنان پیغمبران پیشین ببرد باید با معنی وخواص و راز حروف آشنا شود» . همچنین ادوارد براون درکتاب خود «ازسعدی تاجامی» ذیل «الجایتو خدابنده لقب الجایتو شاه خربنده» گوید : «بعد ازغازان برادرش الجایتو پسر دیگر ارغون در ۳۱ ژوئیه ۱۳۰۵ م به تخت نشست وملقب به الجایتو محمد خدابنده گردید. درآن وقت بیست وچهار سال ازعمر او می‌گذشت. درزمان کودکی برحسب میل مادرش اروك خاتون غسل تعمید یافته به نام نیکولاس د مسیح گرفت لکن بعدازآن زوجه‌اش که درعهد شباب با او مزاوجت کرده بود اورا به دین اسلام آورد. درجوانی عنوان عجیبی براو نهاده وخربنده‌اش لقب دادند ولی بعدازآن این اسم تغییرکرد وخدابنده لقب یافت. رشیدالدین‌وزیر درذیل جلد اول تاریخ بزرگ خود قطعهٔ ذیل را درباب این سروده است :

دوش در نام شاه خربنده
فکر میکرد خاطر بنده
که مگر معنئی دراین اسم است
که ازآن غافل است خواننده
از درون حرم به گوش آمد
کای هواخواه شاه فرخنده
معنیی درحروف این لفظ است
که به شاه است سخت زیبنده
عقدکن از ره حساب جمل
یك به یك حرف شاه خربنده
تا بدانی که هست معنی آن
«سایهٔ خاص آفریننده
سرّ این اسم چون بدانستم
جمع شد خاطر پراکنده
کردم ادراك معنی وگفتم
شاه خربنده باد پاینده
آفتاب جلال سلطنتش
از سپهر دوام تابنده

ظاهرا برحسب علم حروف نزد مسلمانان همچنین نزد یهود، کلماتی‌که مقدار عددی آنها مساوی است دارای یك‌خاصیتند ازین‌رو خاصیت نام شاه خربنده برابراست بامقدار حروف سایهٔ خاص آفریننده» .

مسئلهٔ بیّنات وزبر

شرح بینات وزبر ازاین قرار است‌که حروف الفبا

... ی را بدانگونه که تلفظ می‌شود بنویسند مانند «جیم» و
... ف» ، «لام» ونظائرآنها . دراین صورت ، اولین حرف
... ها را زبر ومابقی را بینات گویند.

شیخ بهائی درآغاز کتاب «جامع عباسی» که به‌نام شاه‌عباس
... تألیف داده ضمن قطعه‌ای جمله‌ای آورده است که به طریق
... بینهٔ بینات وزبر، اسم شاه را ازآن می‌توان کشف کرد .
... ، قطعه را یادآور شویم :

شاه عباس خسرو ایـران
تاج‌بخش شهان وشاه جهان
چون نمود اندر این خجسته لقب
نکته‌ای بس عجب ورمز عجیب
که چو این نام برزبان راند
« خلدالله ملکه » خوانند
بینات وزبر اگر دانـی
یابی این نکته را به آسانی
... ملك ملِك شاه من است
بینات وزبرگواه من است

شرح بینات وزبر درقطعه مزبور چنان است که ازحروف
... دهندهٔ جملهٔ «خلدالله ملکه» یعنی به ترتیب تلفظ کامل
... حا ، لام ، دال ، الف ، لام ، لام مشدد ، ها ، میم ،
... کاف ، کاف و ها هرگاه زبررا حذف کنیم بینات آن
... رقم ۴۳۹ خواهد بود واین درست معادل نام «شاه‌عباس»

این مسائل نشان میدهد که اعتقادداشتن به‌خواص حروف،
... تا قرن یازدهم نیز درأذهان رسوخ داشته است .
... بگوییم بهره‌برداری ازحروف الفبا برای انعکاس
... مواد تواریخ ، نیازمند هنرمندی ومهارت وتسلط خاصی
... که نصیب همگان نشود . مؤلف «موادالتواریخ» گوید :
... [ترسل] مادهٔ تاریخ ازظرائف فنون شعریه است واغلب
... صنایع مستظرفه مانند موسیقی ونقاشی وامثال آنها
... ومربوط است به حساب أبجد یا حساب جمل . . .
... اسامی واشارات ومحاسبات نجومی را درزمان‌قدیم بیشتر
... جمل بکار می‌بردند» آنگاه میفزاید: «قدیمتر ازمیهٔ
... پنجم مادهٔ تاریخی به حساب جمل یا حروف مقطعهٔ
... فارسی‌زبانان به نظر نرسیده . . . عمده محسنات مادهٔ
... است که درقالب شعر وجملات لطیف وظریف گفته‌اند
... برلطائف ادبی وصنایع شعری است» .

جمع وخرج وتعمیه

هنرمندی وهنرنمایی درترتیب وتنظیم مواد تواریخ ،
... مورد به اوج میرسد : یکی آنکه پردازندهٔ مادهٔ تاریخ ، عبارتی را درداخل کلام دیگر بگنجاند یا چیزی ازآن بکاهد که هرکدام دارای مفهوم خاصی است ودرنتیجهٔ جرح وتعدیل یا به اصطلاح «جمع‌وخرج» و با استفاده ازابهامات وتجنیسات وتوریه وصناعات ادبی دیگر سرانجام ، مادهٔ تاریخ موردنظر کشف شود دیگرآنکه قصائد وقطعات طولانی‌پردازد که هرکدام ازمصرعهای آن حامل مادهٔ تاریخ مورد نظر اوست بی‌آنکه در ارکان واجزاء شعر خللی وارد شود یا لطفاً ومعناً به تکلف وتصنع گراید. این هردوگاهی تا حد اعجاز درسروده‌ها و نوشته‌های ادبا ملاحظه می‌شود و ضمن مقالهٔ حاضر به آنها اشاره خواهد شد

ازشاهکارهای جمع وخرج یکی ساخته شیخ بهائی است که درتاریخ بنای حمامی معروف به‌حمام شیخ‌بهائی ساخته‌است:

چون یکی از درون برون آید
«صحت و عافیت» بود تاریخ

لطف معنی روشن‌است اما برای دریافت تاریخ بنای حمام ، ازمجموع «صحت وعافیت» باید ارقام «یکی» یعنی چهل کسر شود .

تاریخ وفات «خادم» راکه ازشعرای زمان نادرشاه افشار بود مشتاق اصفهانی بدینگونه طرح‌کرده است :

مشتاق خسته دل پی تاریخ رحلتش
گفتا ز بوستان سخن رفت بلبلی

دراین بیت که مقطع قطعه‌ای است «بوستان سخن» برابر ۱۲۲۹ و «بلبل» معادل ۷۴ است که چون بلبل ازبوستان برداشته شود ۱۱۱۵ سالمرگ خادم خواهد بود.

پس ازمرگ آغامحمدخان قاجارکه درعین حال سرآغاز سلطنت «باباخان» یعنی فتحعلیشاه قاجار بود فتحعلیشاه صبا ملك‌الشعراءآن‌دربارقصیده‌ای ساخت که مقطع‌آن‌بیت زیراست:

رقم زد منشی طبع صبا ازپهر تاریخش
زتخت‌آغامحمدخان شد وبنشست‌باباخان

درشرح بیت ازطریق جمع‌وخرج بایدگفت که‌کلمهٔ تخت معادل رقم ۱۴۰۰ و «آغامحمدخان» برابر ۸۴۵ است ووقتی آندو را ازهم منهاکنیم والباقی را به باباخان‌که معادل ۶۵۷ است بیفزاییم رقم ۱۲۱۲ پدید میآید‌که تاریخ موردنظرشاعراست .

ازشاهکارهای این شاعر، یکی هم منظومه‌ای است‌که به مناسبت رحلت رضاقلیخان هدایت صاحب مجمع‌الفصحاء در ۱۲۸۸ ساخته وبیت شاهد این است :

۱ – وچنین است درتفسیرکشف‌الاسرار خواجه انصاری با شرح میبدی که : «امیرالمؤمنین علی(ع) گفت : مصطفی را پرسیدم از ابجد هوز حطی فقال یا علی ویل لعالم لایعرف تفسیر ابی‌جاد . الالف من‌الله والباء من‌الباری والجیم من‌الجلیل» .

همی بدانی تاریخ رحلتش به درست

«دوازده چوکنی ازهزاروسیصدکم»

قطعاً خوانندگان عزیز به لطف معنی توجه دارند و با احتساب ابجدی مصراع اخیر، لفظاً ومعناً تاریخ موردنظر راتوانندیافت.

حاج میرزاحسن‌جابری‌انصاری درتاریخ‌فوت‌ناصرالدینشاه **وجلوس مظفرالدینشاه گفته است :**

در سرّ ازل رمزی است کز بارگه دارا

چون رفت برون ناصر بنشاند مظفر را

«بارگه دارا» معادل ٤٣٤ و «ناصر» برابر ٢٤١ است وچون به طریق جمع‌وخرج ازهم‌کسرشود والباقی‌را به ارقام «مظفر» بیفزایند ١٣٢٠ هجری‌قمری حاصل خواهد شد.

بهره‌برداری ازحساب جمل ازطریق جمع‌وخرج وقتی **پیچیده‌ترشود آنرا** «تعمیه» یعنی معماگوئی نامند. ازجمله **میرزا علی‌قلی داغستانی متخلص به واله پس از اتمام تذکرة الشعرائی‌که خود ترتیب داده بود رباعی ذیل را به طرز معما ساخت :**

این تذکره چون فرح فزای دل شد

تاریخش را دل از خرد سائل شد

گفتا زریاض‌الشعراء رفت خزان

وردی چو بهار سرزده داخل شد

حل معما بدین قرار است : از ریاض‌الشعرا که معادل ١٦١٣ **است باید ارقام خزان** یعنی ٦٥٨ وضع شود. «ورد» که کل سرخ **باشد وقتی می‌تواند** سرزده داخل شودکه حرف اول آن یعنی **واو را حذف‌کنند** ودراین حال برابر ٢١٤ خواهد شد و با **افزودن به الباقی ارقام** فوق معادل ١١٦٩ یعنی تاریخ اتمام **تذکره می‌شود .**

مورد زیر شاید ازمقولهٔ جمع وخرج وتعمیه بیرون باشد **اما درحد خود** سرشار ازذوق ولطافت است وتاریخ درگذشت **کریمخان زند را داراست :**

کریم زند چو از دار بی‌قرار گذشت

سه ازنود بودارصد هزار گذشت

(١١٩٣)

اعجاز آیات

اندیشمندان پارسی‌گوی درنظم مواد تاریخ، بعضاً از **آیات‌کلام‌الله نیز** بهره جسته‌اند. من‌جمله یکی ازنکته سنجان **هند، درتاریخ فتح پنجاپور ازطرف عالمگیرشاه، که به سال ١٠٩٧ اتفاق افتاد** آیه زیررا هنرمندانه مورد بهره‌برداری **قرارداد‌که ازشگفت‌انگیزی به اعجاز مینماند: اخرجناهم (من-جنات وعیون ومقام‌کریم)**. دراین‌آیه باید ضمیر «هم» ازذیل **آیهٔ مبارکه ، خارج شود تاآنچه درداخل دوکمان قرارداده‌ایم متضمن مادهٔ تاریخ باشد.**

همچنین میرزا عبدالوهاب یزدی متخلص به «محرم» **قصیده‌ای درفتح هرات سروده‌که مادهٔ تاریخ‌آن‌بانوجه به‌اعد- کلمهٔ «فتح» آیهٔ «نصرمن‌الله وفتح قریب» است :**

گفته خدا از پی تاریخ آن

(نصرمن‌الله و فتح قریب)

مؤلف «موادالتواریخ» گوید : «نگارنده نیز در افتتاح‌کانال سوئز این آیه را تاریخ یافته‌ام : قوله مرج‌البحرین یلتقیان ١٢٨٦»

کلمات ، عبارات ومصراعها :

«سنهٔ نهصدوهشتاد» عبارتی است‌که حروف آن به حساب جمل، همان رقم «٩٨٠» میگردد. این رقم را قسمی دیگر بدین قطعه‌ای پرداخته آمده متضمن سال ملک‌الشعرا غزالی مشهدی ازشعرای دربار اکبرشاه

میرزا اسماعیلخان تفرشی صاحب تحفة‌التواریخ ... مواد تواریخ بود بدین مصراع «... » با مهتاب و زیرد بین روز ماه وسال ... الدینشاه را بیان‌کرده است .

میرزا اسدالله قاجار ازشعرای متأخرین سلماس ... در تاریخ عروسی ... «یوسف» با دختری « ... مصراع ذیل را ... است

«یوسف ... به سلطنت ... ١٢٧٥»

... صاحب ... «ماده اخراج ... محتشم کاشانی تاریخ ولادت حضرت حجت (ع) (٢٥٨) است که ... (٦١٧) ... طهور ... دور ... آورد عبارت «تکیه ... شعبان» معادل رقم ٩٠٥ تاریخ ... شاه‌اسمعیل صفوی است . برخی مؤلفان، عبارت فارسی « ... ناحق» با عبارت عربی «مذهبنا حق» را مربوط به جلوس آن پادشاه وبرخی دیگر ... صاحب ... به‌نقل ازروضات‌الجنات وریاض‌العلماء ناظر برسلطنت ... ومجادلات او با محقق‌کرکی دانسته‌اند ولی عبارت « ... محرم» برابر رقم ١١٣٥ متضمن تاریخ جلوس این پادشاه ازبهترین مواد تاریخ‌که درعبارتی‌کوتاه نشستن‌گرفته و ازوسیگران متأخرساخته شده «عدل مظفر» برابر ١٣٢٤ است‌که تاریخ اعطای مشروطیت را توسط مظفرالدینشاه می‌دهد

تک بیتی و دوبیتی

دوبیتی زیر درتاریخ‌بنای‌مدرسهٔ سلطان‌حسین‌میرزا درشهر هرات به سال ٨٩٨ هجری قمری توسط سیدعبد هروی پرداخته شده وازنوادر است :

این عمارت که خیره گشت ازو
چشم صورتگران چین و ختا
اسم بانی و سال تاریخش
(شـاه سلطان حسین بایقرا)

صاحب رستم‌التواریخ ضمن شرح آغاز پادشاهی نادرشاه آورده است: «. . . ناگاه شخصی ازحضار مجلس که ...ان وصاحب طبع موزون بود آهی ازدل برکشید و گفت: ... حال دانش‌وبینش: ببرید ازمال وازجان طمع- به‌تاریخ «الخیرفی‌ماوقع» عالیجاه طهماسب قلیخان مکالمات ایشان را ... ارس‌دیوار وایشان را احضار فرمود . . . وآن شخص ... را فرمود طناب به حلقش‌افکندند واورا خفه نمودند ... این شخص‌موزون سئوال‌فرمود که ای‌خانه خراب بی‌انصاف، ... آنچه گفتی یکبار دیگر بگو. عرض نمود: ... شاهـان زشاهی طمع - به تاریخ الخیر فی ماوقع ... زر وراهم به خلعت‌وانعام مفتخر فرمود». (الخیرفی‌ماوقع ... الخیرفی‌ماوقع هردو متضمن تاریخ تاجگذاری نادر و برابر ۱۱۴۸ است).

غزل: ازمیان غزلهای فراوان که توسط سرایندگان ایرانی به ... ری ازحساب جمل ساخته شده است غزل زیر را از ... شاعر عهـد تیموری برگزیده‌ایم که درتاریخ ولادت ... محمد ابراهیم میرزا برادرزادهٔ بایسنقر بن شاهـرخ ... ساخته وتمام مصراعهای آن جدا جدا برابر رقم ۸۴۳ است

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد
نوا چوسروقدان سوی سوا آورد
هزارجان گرامی فداکنم چوصباح
زشا بجملهٔ آفاق مژده‌ها آورد
...ل ملك همم شاهزاده ابراهیم
که سوی او بدوک مجد النجا آورد
...ام دولت اقبـال ملازم او
به‌درگهش که ازو جاهها بهما آورد
...ان مولد او این‌گدا به هرمصرع
بیا ببین که چه زیبا و منبها آورد

رباعی: رباعی به سبب کشش وگیرایی خاص خود، در ... مواد تاریخ، مورد استفادهٔ بسیاری سرایندگان قرار گرفته است. صرفنظر ازیك رباعی که ذیل عنوان جمع وخرج ... شدیم به نقل رباعی دیگری ازحکیم سرمدکاشانی ... می‌ورزیم. رباعی زیر درتاریخ تألیف «جام جهان‌نمای ...» که به امرشاه‌عباس‌اول توسط قاضی‌بن کاشف‌الدین‌محمد در منافع ومضرات شراب تألیف یافته‌بود به نام آن پادشاه ساخته شده است:

این جام که فرمودهٔ عباس شه است
هرقطره ازو به عالمی فیض دهست
جستم زخرد چو سال تاریخش گفت
(ازجام جهان‌نمای جمشید بهست)

مصراع اخیرمتضمن رقم ۱۰۳۶ می‌باشد.

چهارمصراع این رباعی نیز از «غروری» متضمن ۱۰۲۸ وجدا جدا نشانگر تاریخ جلوس شاه‌صفی است:

دادند سریر پادشاهـی به صفی
دوران زمـان لایتناهی به صفی
گویند زصدق اهل عالم همه شکر
کافزود بهای تاج شاهی به صفی

قطعه: میرحیدر ازشعرای کاشان بود ورفیعی تخلص میکرد وچون درفن معما دست داشت به «معمائی» شهرت یافته بود. وی درتاریخ جلوس وتاریخ وفات شاه‌اسماعیل ثانی را درمقطع قطعه زیرمنعکس ساخته که ازنوادر است:

شهنشاه جم قدر گیتی پناه
که میخورد گردون بهذاتش قسم
پی تاجـداری روی زمین
برافراشت در دهر سالی علم
پس آنگه به شاهی زیر زمین
به سال دگر درعدم زد قدم
دوتاریخ زیبنده میخواست فکر
که برلوح عـالم نگارد قلم
یکی بهر جاهش دراقلیم دهر
یکی بهر عزمش به ملك عدم
«شهنشاه روی‌زمین» گشت ثبت
«شهنشاه زیرزمین» شد رقم

عبارت اول معادل ۹۸۴ وعبارت دوم برابر ۹۸۵ است.

قطعهٔ زیر نیز که ازاحساس پاك پدری سرشار است توسط میرزا رفیع واعظ قزوینی درتاریخ فوت فرزندش به سال ۱۰۷۲ ساخته شده است:

رفت نوردیده‌ام عبدالحسین
تابم ازدل برد وخواب ازدیده‌ام
چون‌تواند دید خالی جای او؟
دیدهٔ درخون خود غلتیده‌ام
موی آتش دیده را مانَد تنم
بسکه ازدردش به‌خود پیچیده‌ام
گفت یاری چیست‌ای‌محزون‌ترا
کاین‌چنین آشفته‌ات‌کم دیده‌ام
درجوابش گفتم وتاریخ شد:
(رفت نور دیده‌ام آز دیده‌ام).

مثنوی : ازمیان مثنویهایی‌که به بهره‌برداری ازحساب جمل درتشکیل مادهٔ تاریخ مورد استفاده شعرا قرارگرفته یك مثنوی‌ازقرن‌دوازدهم ویك‌مثنوی‌کوتاه‌ازمتأخرین‌برگزیده‌ایم. نخستین ، اثر «خادم» ازشاعران عصر میرعماد خطاط است‌که درتاریخ اتمام یکی اززیباترین «مرقع» های آن استاد ساخته وهرمصراعش شامل رقم ۱۱۴۷ است :

این نکو طلعت مـرقع نام
که شد ازجلوه شهره درایام
نیست نازش زدلبری بیجا
نازنینی است چون، نشاط افزا
گاه ازحسن خط جلاده چشم
گه به حرفی عیان مشابه چشم
گه قرین چارسطری از هرسو
طور او چون بتان چار ابرو
گه نماید به چشم تجربه بین
پی هم قطعها چو خلد برین
قلم ازوصف خط‌کند زنهار
صفحه را از بنفشه گلربزار
بست ازجان ودل بهرسویش
برقعی باز جلد بـررویش
برقعش نیز آنکـه بگشاده
جان به تصویر ساده‌اش داده
وصف کلکش‌چونیست حد زبان
کلك ، افسرده شد به‌کسر لسان
یافت اتمام چون بیمن احد
کلك خادم بعزم سحر آمد
از پی ضبط سال و اصل زمان
دان زهرمصرع ازحساب نشان
باد چون خط بماه چهرهٔ یار
صاحبش را بکامرانـی کار

سه بیت زیرکه با استفاده ازکلام فردوسی هرمندانه ساخته شده بربالای تالار ورودی‌کتابخانه ملی تهران نقش گرفته است :

رضاشـاه شاهنشه پهلوی
که از فـّر او یافت ایران نوی
ز دانش پی افکند کاخی بلند
که از باد و باران نیابد گزند
ز فردوسی آموز تاریخ آن
«میاسای ازآموختن یك‌زمان»
۱۳۱۶

قصیدهٔ معجزیّه

شاعرانی‌که ازطریق قصیده سرایی به ساختن وپرداخـ مواد تاریخ همت‌گماشته‌اند دشوارترین راه را دراین اقـ پیش‌کشیده‌اند خاصه آنکه بسیاری قصائد ، مصراع به مصرا حامل یك مادهٔ تاریخ باشد. چون‌نقل تمام یا حتی برخی‌ از ازحوصلهٔ این‌گفتار خارج است به بخشی ازآنها اشاره آ قصیده‌ای ازناطق اصفهانی راکـه به‌جهات عدیده «قـ معجزیه» نام یافته است تماماً نقل می‌کنیم :

خواجه حسن هروی ازشعرای دربار جلال‌الدین ا پادشاه هند قصیده‌ای غـّرا دربیست‌وپنج بیت ساخته‌که مصرع اول آن متضمن تاریخ جلوس آن پادشاه ۹۶۳ ومصرعهای د شامل تاریخ تولد پسرش شاهزاده نورالدین محمد جهان به سال ۹۷۷ است . قصیده با این مطلع آغاز می‌شود :

لله الحمد ازپی‌جاه‌وجلال‌شهریار (۹۶۳)
گوهرمجدازمحیط عدل‌آمد درکنار (۹۷۷)
گلبنی اینگونه سودند بردور چمن (۹۶۳)
لاله‌ای‌اینگونه نگشود ازمیان‌لاله‌زار (۹۷۷)

تاآنجاکه‌گوید .

مصرع اول زوی سال‌جلوس‌پادشاه (۹۶۳)
از دوم مولود نوردیدهٔ عالم برآر (۹۷۷)

یکی دیگر ازقصائد ، قصیدهٔ فتح‌الله‌کردستانی متخـ به خرم است‌که مصرعهای اول آن شامل تاریخ آغازساخـ مسجد جامع‌کردستان یعنی ۱۲۲۷ ومصراعهای دوم مت تاریخ انجام آن ودارای رقم ۱۲۲۸ است . قصیدهٔ مزبور ـ بیت دارد و دوبیت آخرآن بدینگونه است .

تا بـُود از بهـر تحمید ودود لم یزل
جرگهٔ کروبیان درمسجدگردون مکین
دار احسان امان‌الله خان بادا مـدام
مجمع طاعات واحسان منهج صدق‌ویقین

قصیدهٔ دیگر ازمیرزا علی‌اصغر محیط ازشعرای زن است‌که به سال ۱۳۲۲ قمری درتاریخ وفات فاضل شربیانی اعاظم علمای آذربایجان ساخته وتمام مصراعهای آن حـ تاریخ مزبور است وقصیده دارای بیست‌ونه بیت می‌باشد

صرفنظر ازقصائد دیگرکه هرکدام به جای خود یك هنری‌کم‌نظیر وبعضاً شاهکاری می‌توانند به شمار آید ازقـ اعجاب‌انگیز میرزا محمدصادق اصفهانی متخلص به ناطق می‌بریم‌که به حق ازهمه لحاظ دنیایی اعجاز است . و متبحـّران تنظیم مادهٔ تاریخ وصاحب قصائدی است‌که مـ به مصراع نشانگر رقمی خاص است بی‌آنکه درارکان واـ سروده‌هایش ضعف وتصنعی راه یابد. قصیدهٔ معجزیه‌که د

نقل خواهیم کرد در تاریخ تذهیب گنبد مطهر آستانهٔ حضرت معصومه علیهاسلام ازطرف فتحعلیشاه قاجار به سال ۱۲۱۸ هجری ساخته شده وبه تنها فردفرد مصراعهای آن بلکه عبارت «این قصیده مسمی به قصیدهٔ معجزیه است» و «شصت ودو بیت» و «یکصدو بیست‌وچهارمصراع» همچنین «بسم‌الله‌الرحمن-الرحیم» «باسم موجودکریم» متضمن مادهٔ تاریخ مربور است نگارنده را به‌دیوان ناطق اصفهانی دسترسی حاصل نشد وناچار قصیدهٔ معجز به ازسه منبع: موادالتواریخ، جنگ درویش ومجله کانون سردفتران (شماره ۹ سال سیزدهم) برداشت شد:

این قبه گلبنی است زنور بـرآمده
یا پاک گوهری است پر ازگوهر آمده
این دوحه ایست کامــده از جنت‌العلا
یا کوکبی است سعد و منور برآمده
این رب عرش یا که بود گوی آفتاب
یا نور حق که بـرهمه اشیا برآمده
این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن
صدر فلک به چشم ملک احقـر آمده
وین قبه راست جای به جایی که پایه‌اش
از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده
وین قبهٔ رفیع بجایی رسانـده قدر
کز قـدر با سپهر برین همسر آمده
وین قبه و زمین زهمین رفعت وجلال
عرشی بدهـر با فلکی دیگر آمده
وین صحن به زصحن جنانست بهر آنک
آبش بـه از بقا و به از کوثر آمده
از دل سؤال کردم وگفتم مـرا بگو
کین صحن ازچه رو زجنان بهتر آمده ؟
دل[2] درجواب گفت که اینک درین سؤال
عقل طویل قاصر و فهــم اقصر آمده
بهتر بود بحسن و علو ازجنان درآن
مسکن کـه بنت موسی بن جعفر آمده
زهــرا عفاف فاطمهٔ بنت موسی آنک
بر وی شرف ز فاطمه و حیدر آمده
معصومه [ای] که در ره ایوان اقدسش
از قدر وصدق حورو پری چاکر آمده
شهزاده[ای] که هردوسرا جدش ازعطا
با طالبــان مذهب حق یاور آمده
مخدومهٔ مکرمــه آن نجم اوج دین
کز مهر و ماه رای نکوش انور آمده
از اوج علم وفضل وادب کوکب جمیل
وز دُرج حلم ومجد وشرف گوهر آمده

جدّ آمده رسول حق وجده‌اش بتول
با یمن عصمت از پدر و مــادر آمده
یک جد او نبی شرف کل کائنــات
کز جود حق زجملهٔ رسل مهتر آمده
یک جد او علی است که از عون کردگار
در روز جنگ صفدر و نام آور آمده
یک جد او حسن علی آنکه در سخا
مولای عاصیان و شــه محشر آمده
جد دگر علی حسین است کز کرام
دین داور و رحیم و رهی‌پرور آمده
باشد علی برادر وی آنکــه نور ماه
عکسی ز نور اوست بدنبی بــرآمده
موسی کاظم آمــده باب وی وز آن
احسان و عدل وجود و سخا بی‌مر آمده
نه نه زجده‌اش بجهان فطرتــی نکو
نــه مثل جد عالی آن صفدر آمده
برمسلمین ز مجد و همم کرده سروری
بر زائرین بجود و کرم رهبر آمده
روی زمین[3] ز درگه او یافت آبــرو
پشت فلک بسجدهٔ او چنبــر آمده
روی امید جملهٔ عــالم بدین در است
حاجت هرآنچه بوده ازین در برآمده
فوج ملک ز شوق دمادم گشوده پــر
وز عرش برزمین پس یکدیگر آمده
یکجا ز بهر چاکری زائران اوست
یکجا ز بهــر خادمی آن درآمــده
کردم بدل خطاب که این قبهٔ چنین
قدر ازکه یافت ازکه نزیب‌وفر آمده ؟
گفتا ز لطف ایــزد قاآن عصر آن
کاو را ز لطف فتحعلی بــاور آمده
سلطان عهــد فتحعلیشاه آنک ازو
بستان ملک وگلبن جان را بــرآمده
آن پادشاه کز اثر عــدل و داد او
شهباز وکبک همپر و هم شهپر آمده
آن خسرو زمین که باوج قــدوم او
اورنگ ملک را بفلک سر بــرآمده
کشورگشای عــالم و زین ملوک آن
کز او کمال وقدر بهــرکشور آمده

۲ – نسخه‌ها مختلف است برخی : اندرجواب گفت . . .
۳ – برخی نسخه‌ها : روی جهان .

فرماندهی که نزد کمین بندهٔ سراش
هرشاه بوده بنده و فرمانبر آمده
عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش زجان
کسری و رای و سنجر و اسکندر آمده
خاقان برای بندگی او زملك چین
ازطرف روم زایر او قیصر آمده
ازبهر سود بر در دربار عدل وی
نوشیروان ز دجله روان از سر آمده
وی را هزار بنده بود کز شکوه شان
هربنده صد ملکشه و صد سنجر آمده
هم آن بداوران زسخا آمده کفیل
هم آن بسروران زعطا سرور آمده
تا امن شاه آمده دادار ملك و دین
تا عدل شاه صاحب بوم و بر آمده
تیهو جلیس و مونس باز جری شده
آهو انیس و حارس شیر نر آمده
از عالمش برون صف میدان حربگاه
از انجمش فزون سپه و لشکر آمده
رمح وحسام آن شه دوران بگاه حرب
بیضا بچنگك گاهی و گاه اژدر آمده
انجم سپاه و ماه رکاب و فلك خدام
مهر از برای شاه همی افسر آمده
شمشیر وبزم ومجلس ومیدان وطبل وی
ز اوصاف هریك ازدگری اشهر آمده
از قهر[4] او ببزم ولی آمده ضیا
ازکین او بحلق عدو حنجر آمده
هرروز بهر چاکر آن داور زمین
خنگ فلك بطوع بزین زر آمده
در بحر جود و برج عطا حلم و بیدفش
آن آمده است لنگر واین[5] محور آمده
دوران جمال مجلس ویرا چو دیدگفت
مهری ز اوج جود سوی خاور آمده
نه به زوی بزیر فلك بوده است شاه
نه مثل او بروی زمین داور آمده
این قبه زیب، زین شه والاتبار دید
کز سرو[6] قدر داور بحر و بر آمده
چون قبه یمن و زیب بزر داد دهرگفت
زین قبهٔ رفیع گهر بر زر آمده
گفتم زجود شاه بعالم قصیده [ای]
کز آن دهان فکر پر از شکر آمده
کردم رقم زیمن الاه این قصیده را
کز یمن آن بدفتر من جوهر آمده
ابیات این قصیده هرآن یك بدلبری
مانند حسن روی بتان دلبر آمده
گفتم قصیده [ای] که چنان لعل پربها
مقبول طبع و قابل هر اشعر آمده
هرمصرعی ازین[7] چو یکی حور لاله رو
هربیت آن دو ماه پری پیکر آمده
«ناطق» دعا بگو که بمرآن طبع وعقل
پیدا دعای شاه عطاگستر آمده
تا اسم نرگس آمده و لاله درزمان
با نام اصفر آمده و احمر آمده:
چهر موالی شه و روی عدوی شاه
از شوق، احمر وزعنا، اصفر آمده

ازنوادر حساب جمل

خان خانان متخلص‌به «رحیم» ازدانشمندان‌هند درتاریخ فتح‌گجرات توسط اکبرشاه هندی مادهٔ تاریخی یافت‌که هم روز وماه وسال واقعه را معین‌کرده وهم به چهار زبان عربی فارسی، ترکی وهندی متضمن رقم ۱۰۱۱ شده است.

۱ – یوم‌الاحد ثانی ربیع‌الاول.
۲ – روز یکشنبه دوم ربیع‌الاول.
۳ – یکشنبه‌گونی ربیع‌الاول آبونك ابکسی.
٤ – اتوار ربیع‌الاول کی دوجی.

نقش اسامی خاص

تاریخ متحصن شدن حسن صباح درقلعهٔ الموت، همان «الموت» برابر ٤۷۷ است. ازعجایب وقایع، ماجری قتل «میرزا شاه حسین اصفهانی» وزیرشاه اسمعل اول صفوی‌است که به سال ۹۲۹ اتفاق افتاد واین رقم درست معادل حروف نام اوست. همچنین‌درتاریخ وفات «کمال‌الدین‌اسماعیل‌اصفهانی» که بوسط حقیقی نخجوانی استخراج شده برابر حروف نام وی یعنی ٦۳۵ است. تاریخ وفات «آقارضی» قزوینی متخلص به سرور توسط میرزا محسن تأثیر تبریزی بدین‌ترتیب درماده شده است:

پی تاریخ او گردید فکرم همان «آقارضی» تاریخ او شد

بنابرنظر استاد همائی ومرحوم عباس فرات، تاریخ وفات شادروان وحید دستگردی صاحب مجله ارمغان «ارمغان وحید» است. تاریخ تألیف‌کتاب پارسی نغز اثر دکترحکمت بنابرنظرمؤلف، همان «پارسی‌نغز» معادل ۱۳۳۰ شمسی ماده قرارگرفته است. جا داردگفته شودکه‌کتاب مزبور متضمن مقالات واشعار به‌فارسی سره وخالی ازالفاظ عربی است.

ریخ انتشار روزنامهٔ شفق سرخ همان «شفق سرخ» برابر ۱۳٤۰ قمری است که به مدیریت علی دشتی انتشار می‌یافت.

مطایبه

نویسندگان وسرایندگان صاحب ذوق درترتیب مواد اریخ، حتی ازطریق مطایبه نیــز حساب جمل را مورد ردداری قرار داده‌اند. ذیلاً به‌یك مورد ازمطایبات شاعرانه اره میکنیم وآرزومندیم بدین ترتیب ازخوانندگان عزیز ـع خستگی شده باشد:

درتاریخ بنای‌مسجدی دراصفهان که به سال ۱۲۸۹ توسط را محمدعلی گلستانه بنا یافته بود میرزا آقاخان شاعرخطاط خلص به پرتو عبارت «لساعه فوزعظیم» را ماده قرارداد. حاج میرزا حسن جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان نوشته بانی مسجدگوژی برپشت داشت ومردم، اورا محمدعلی وزی میگفتند. مرد شوخی یك شب محرمانه نقطه‌ای پهلوی ـ قرارداد وآنرا تبدیل به قوزکرد وچون میرزا محمدعلی ستانه ازماوقع اطلاع یافت گفت: مردم را ببینند که فوزی الای قوز ما گذاشتند!

منابع ومآخذ به ترتیب استفاده:

۱ - نصاب‌الصبیان. ابونصر فراهی.
۲ - التفهیم لاوائل صناعة التنجیم. بیرونی - همایی
۳ - لغتنامهٔ دهخدا. ذیل حساب جمل.
٤ - اصول دستورزبان فارسی. سیدکمال طالقانی.
٥ - موادالتواریخ. حاج حسین نخجوانی.
٦ - الفهرست. ابن‌الندیم (چاپ مصر).
٧ - ازسعدی تا جامی. ادوارد براون.
٨ - قرآن مجید (کلام‌الله).
٩ - تذکرهٔ نصرآبادی. نصرآبادی.
١٠- رستم‌التواریخ مشیری.
١١- جنگهٔ درویش.
١٢- مجلهٔ کانون سردفتران.
١٣- ادبیات معاصر. رشید یاسمی.
١٤- کشف‌الاسرار میبدی. انصاری.
١٥- ریحانةالادب. مدرّس.

---

٤ - برخی نسخه‌ها · مهر (قیاس فرمایند).
٥ - دربرخی نسخه‌ها هردو اشاره آن است.
٦ - برخی نسخه‌ها : کز برو قدر . . . وبه هرحال مراد روشن نیست
٧ - برخی نسخه‌ها : اران.

نظم‌پرور

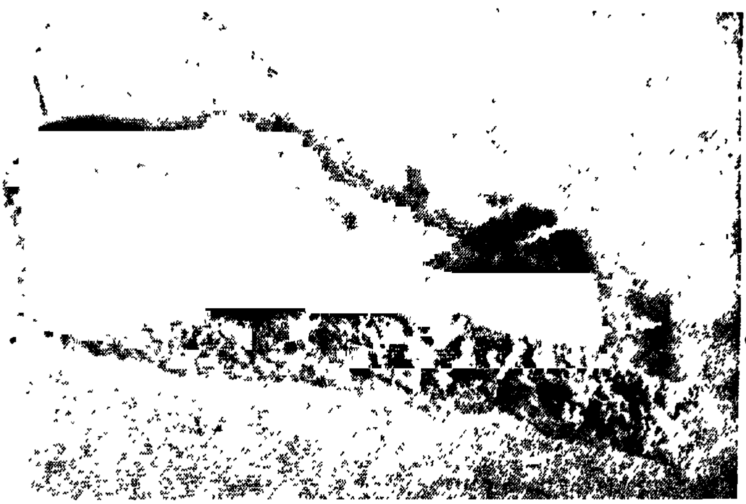
خسرو زعیمی

از زمانهای بسیار قدیم صنعت چاقوسازی در ایران رواج داشته است . زیرا ایرانیان معتقد بودند که همواره یك آلت برنده ووسایل تهیه آتش را همراه داشته باشد . در قدیم برای روشن‌کردن آتش ازدوقطعه سنگ آتش‌زنه (سنگ چخماق) استفاده میکردند و سنگ کوارتز[1] را پس ازصیقل دادن جهت بریدن اشیاء مورد استفاده قرار میدادند . قطعه سنگ‌کوارتزی که درتصویرشماره ۱ دیده میشود از کلکسیون نگارنده است و متعلق به حدود هفت هزار سال پیش بوده ودر تپه سیلك کاشان یافت شده است . این سنگ به طرز بسیار دقیقی صیقل داده شده ودرازای آن ٤٦، عرض آن ۱۰ و حداکثر ضخامت آن ٥ میلیمترمیباشد . سنگ‌مزبور دارای لبه بسیار تیز و بُرّاست وبراحتی گوشت ، چوب و سایراشیاء را می‌بُرّد و شیشه را خط می‌اندازد .

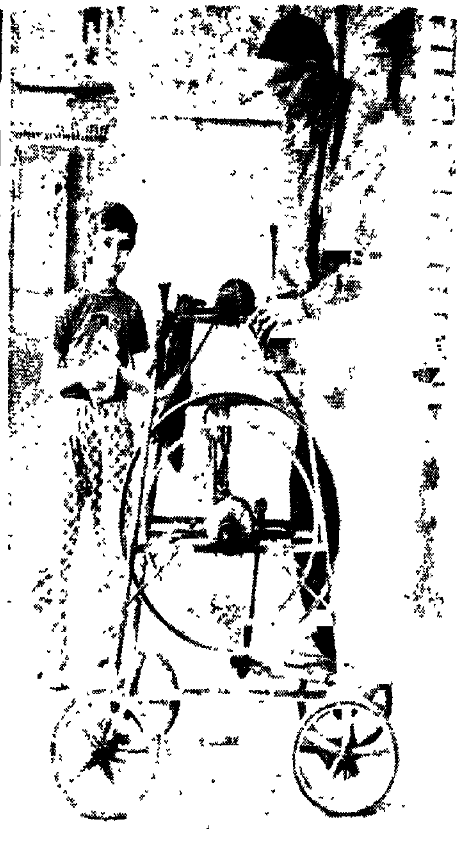
بطور خلاصه صنعت چاقوسازی همواره درایران رواج داشته ومرکز آن در قرن اخیر شهرستان زنجان بوده است شهرستان‌مزبور تا زمان ما نیز اهمیت خودرا حفظ کرده‌است

از انواع چاقوهای کار دست زنجان نوع قلمتراش آن معروفتر ومرغوبتر است وهرزمان که در هنر خوشنویسی پیشرفتی حاصل میشد این صنعت رونق بیشتری بخود میگرفت

زنجان قلمتراش‌سازهای معروفی داشته ودارد ودرحال حاضر معروفترین آنها ابوالفضل نظم‌پرور است . وی ابتدا در زنجان بکار تعمیر اسلحه (تفنگ شکاری واسلحه کمری) اشتغال داشت از بیست سالگی صنعت چاقوسازی را نزد استاد فتحعلی زنجانی آموخت ودرمدت دوسال دراین فن استاد شد وانواع چاقوهای شکاری وجیبی را میساخت ودر ۲۵ سالگی بتهران آمد و اولین قلمتراش سفارشی را بـرای مرحوم کیمیا قلم ساخت وهمین قلمتراش که با کیفیت بسیار خوبی ساخته شده بود باعث معروفیت وی شد . هنرمندان‌خوشنویس



چاقوی هفت هزار سال پیش ازسنگ‌کوارتز



سنگ سماده پائی



سنگ سمباده برقی

بعضی نقاط کشور نوی مراجعه میکردند ودراندك مدتی شهرت وی بجائی رسید که ازکشورهائی چون مصر و عراق سفارش قلمتراش می‌پذیرفت

بعضی از کلکسیونرهای ایران انواع قلمتراش‌های نظم‌پرور را در اندازه‌های یك تیغه تا چهارتیغه جمع‌آوری کرده‌اند، همراه با قلمتراش‌های ساخت کشورهای خارجی کلکسیونهای نفیسی را تشکیل داده‌اند.

نظم‌پرور میگوید که بیشتر قلمتراش‌سازان برای ساختن تیغه فنر چاقو از فنر اتومبیل ویا فولادهای مشابه آن استفاده میکنند ولی او سوهان‌های نیکلسون وماه‌سان‌سوئدی را برای اینکار انتخاب مینماید، باین ترتیب که ابتدا سوهان را در کوره سرخ‌کرده، چکش‌کاری میکند وبا روغن مونور بوسیل قطعات مورد نظر را آب میدهد، آب را باید کم و زیاد کرد و باصطلاح «عیار» کرد تا متعادل شود زیرا اگر آب زیاد داده شود تیغه چاقو دراندك زمانی «لب پر» و بصورت اره درمی‌آید و تیغه چه موقع آب دادن و چه موقع چکش‌کاری نباید بیش ازاندازه سرخ و گداخته شود ویا بالعکس زیرا به فولاد لطمه وارد می‌آید و استقامتش کم میشود

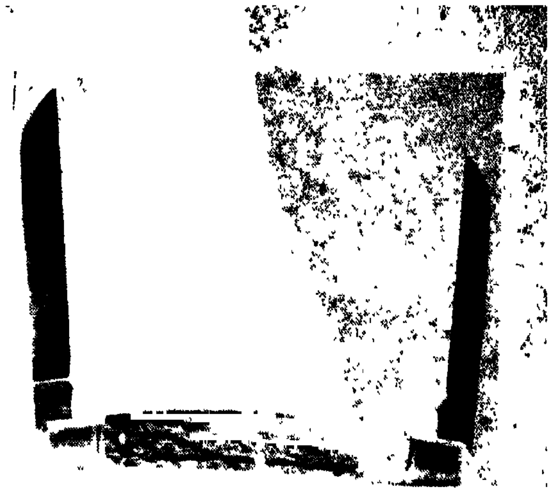
پس ازآب دادن فولاد، با سنگ سمباده[2] ناهمواری‌های فولاد را از بین مـی‌برند وسپس با سنگ‌تیزکن معروف به «سنگ رومی» آنرا تیز کرده و صیقل میدهند. در شکل (۴) یك قلمتراش دوتیغه کار دست ابوالفضل نظم‌پرور دیده میشود

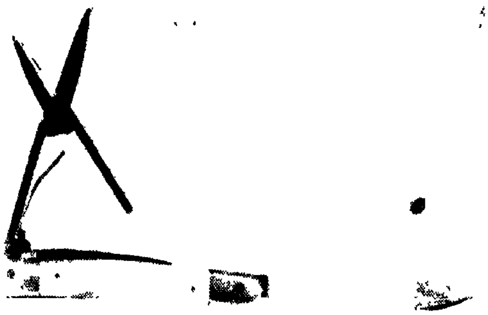
دسته چاقو را معمولاً از شاخ گوزن، استیل، مسوار،

---

۱ - کوارتز یا دُر کوهی سنگی است بسیار سخت که سختی آن نه دهم وسختی الماس که سخت‌ترین سنگها است یك میباشد. کوارتز به رنگها و اسامی مختلف دیده شده است که یکی از انواع آن عقیق است که به رنگهای کهربائی - زرد - سفید - جگری - جگری مایل به سیاه و سبز دیده شده است.

۲ - سنگ سماده را در گذشته در دستگاهی مانند شکل (۲) بکار می‌بردند ودرحال حاضر نیز ازاین چاقوتیزکن‌ها درشهرستانها و جنوب شهر تهران دیده میشوند ولی اخیراً نوع برقی آن مورد استفاده قرار میگیرد (شکل ۳).





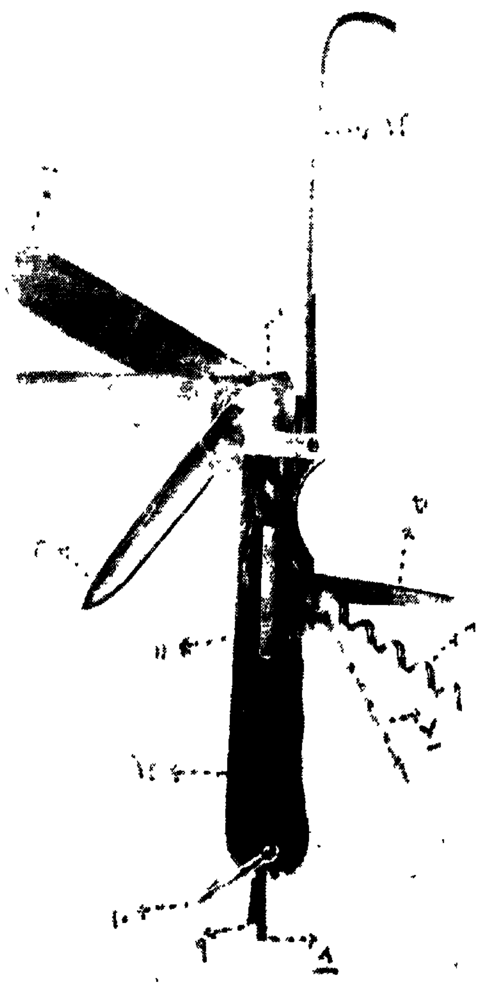


راست بالا : قلم تراش کار دست ابوالفضل نطم‌پرور

چپ بالا : قلمتراش‌دوتیغه با قیچی‌فولادی ساخت زنجان با دسته نقره

وسط : قلمتراش دوتیغه با قیچی فولادی ساخت زنجان بادسته صدف

پائین : چاقوی شکار راجرز ، ۱ و ۳ دوتیغه قلمتراش ۲ - اره برای بریدن استخوان معروف باره دندان سگی ٤ -آچارپیچ‌گوشتی ٥ - سه پهلو ٦ - چوب‌پنبه‌کش ۷ - متر ۸ - موچین ۹ - سوزن وفنرمخصوص بازکردن پستانک تفنگهای‌قدیمی ۱۰ - مدثر «حلقه‌آویز» ۱۱ - اتیکت نام صاحب چاقو ۱۲ - دسته شاخ‌گوزن ۱۳ - حفاظ وپوشش شماره‌های ٥و٦و۷

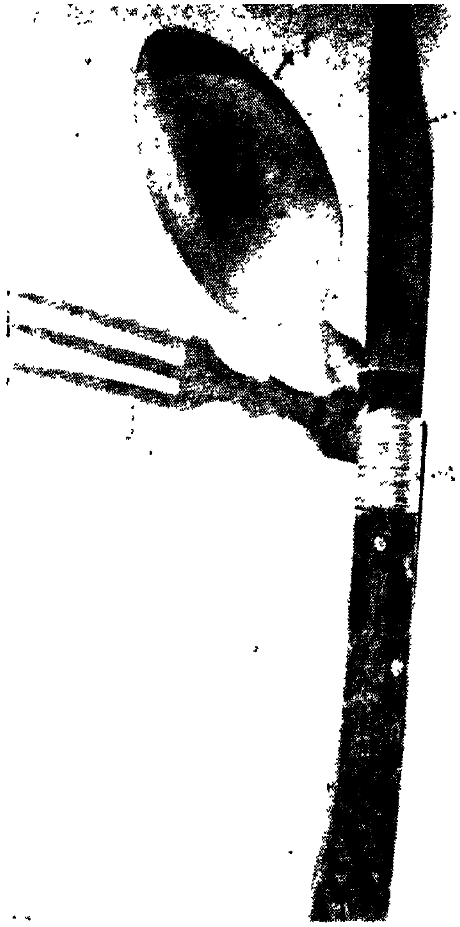


شاخ گاومیش و یا اخیراً ازنوعی پلاستیک سخت میسازند . قلمتراش‌های سفارشی گاهی اوقات با دستهٔ صدف (شکل ٥) یا نقره (شکل ٦) و یا عاج ساخته میشوند .

قلمتراش باید معمولاً دارای دوتیغه باشدکه تیغه بزرگ آن برای تراشیدن قلم و تعمیرات دیگر برای کارهای خشن بکار رود و تیغه کوچك آن برای پرداخت و قط زدن مورد استفاده قرار میگیرد

برای اینکه لبهٔ تیغهٔ قلمتراش معیوب نشود درانتخاب قط زن باید دقت‌کرد. متداولترین قط زنها ازچوب‌شمشاد[۲] ونوعی خیزران تهیه میشود . بعضی از خطاطان زردپی گاو را گرفته به دو طرف یك تخته صاف می‌بندند ، زردپی پس‌از خشك شدن اگر با تیغ نیز روی آنرا بتراشند بصورت جسم شفافی مانند کهربا درمی‌آید که برای قط زدن بسیار مناسب است .

ازبین قلمتراشهای خارجی قلمتراش‌های ساخت‌انگلستان ازسایرقلمتراش‌ها معروفتر وساخت‌کارخانه راجرز Rogers







ر ۱-- لك چاقوی سفر ساخت کارخانجات راجرز که سه قطعه می‌سود

۱ - چاقو وکارد ۲ - قاشق ۳ - چنگال ٤ - بازبند چاقو

--- ۷۱ : چاقوی مسافرت کارخانه راجرز درحالیکه چنگال آن جدا شده است

--س : چاقوی سفر ساخت کارخانجات راجرز بصورت تفکیک وآماده استفاده



ابوالفضل نعلم‌پرور درحال ساخت دستهٔ چاقو درکارگاه

آن بیش ازسایر انواع آن علاقمند داشته است وبهترین انواع قلمتراش کارخانه راجرز دارای دومارك شرح ذیل میباشند.
ونوع مرغوبتر آن دارای مارك: To His Majesty
Rogers cutler's to, Her Majesty Patent
است. کارخانه مزبور درشهرشفیلد (Shefield) انگلستان بوده است .

انواع چاقوهای ساخت کارخانجات راجرزکه درحدود یکصدسال قدمت دارد به قیمتهای گراف خریداری میشود . از انواع قلمتراش‌های دیگر ساخت خارجه که در ایران‌معمول ومورد توجه است قلمتراشهای کارخانجات زبال ، سولینجرو دومرغ‌نشان آلمان میباشد .

از اداره عکاسی وزارت فرهنگ وهنر که عکسهای مربوط به چاقو وقلمتراشهای کلکسیون شخصی نگارنده را در نهایت مهارت و استادی تهیه کرده‌اند وهمچنین از سرویس شهرستانهای ... اطلاعات که عکس مربوط به چاقوسرکی شهرستانی را در اختیار ... داده‌اند نهایت سپاسگزارم

---

۳ – چوب شمشاد را از شمال ایران می‌آورند این چوب رنگ زرد روشن بوده و بعلت نداشتن رگ ورشته زیاد درگذشته انواع قاشق چوبی – شانه وغیره ساخته میشد درخت شمشاد شمال ایران تحت عنوان «کش» میشناسند .

٤ – بگمان نگارنده چون سنگهای چاقوتیزکنی را در ... روم می‌آورده‌اند این سنگها معروف به سنگ رومی شده‌اند و ... حاضر نیز بهترین سنگهای تیزکن درایتالیا استخراج وساخته ... ولی در خراسان نیز یکی از انواع بسیار خوب آن استخراج ... که آنهم معروف به سنگ رومی خراسان است !

این سنگها در الوان سبز – زرد مایل به سفید – قرمز – ... ورنگهای دیگر دیده شده است .

زندگینامه و کارنامهٔ ادبی طالب آملی

(۱۲)

دکتر فرامرز گودرزی

علاقه طالب به ایران

طالب برعکس بسیاری از هم‌سلکانش که با رسیدن به ناز و نعمت در هند، وطن خودرا فراموش کرده واز یاد هموطنان خویش غافل مانده، حتی گاهی به بی‌مهری نسبت به ایران پرداخته‌اند، تا پایان عمر خویش بیاد ایران ومخصوصاً زادگاهش آمل بود ورسائی نفرجگاههای هند هیچگاه نتوانست خاطرهٔ چشم‌اندازهای زیبای وطن را ازخاطر او بزداید:

طالب زسیر گلشن اجمیر چون نسیم — مگذر، خیال کن که به آمل نشسته‌ام

***

چون دامن آمل زکف خواهش ما رفت — تا هست دمی چند، به اجمیر بسازیم

نکته مهم آنستکه طالب در اوج شعر وشاعری وشکوه وجلال، درحالیکه ازثروت و مکنت فراوان برخوردار بود این اشعار را سروده است.

نیم زدیدن کشمیر شاد چون طالب — که سبزساری و گلگشت آملم هوس است

***

طالب گمان مبرکه به سنبلستان هند — فارغ ز یاد گلشن آمل نشسته‌ام

***

نه هیچ شهر دلم طالب ازملال نرست — چه روز بود که بیرون زآملم کردند

***

طالب ازهم نفسیهای من آشفته مباش — که مرا تیره‌گلی درچمن آمل تست

***

ابیات فوق ازغزلیاتی انتخاب شده که در دوران اقامت وی در دربار جهانگیرشاه

سروده شده است وچنانکه می‌بینیم شکوه و جلال بارگاه اعتمادالدوله وزرق‌وبرق دربارجهانگیر هم نتوانست دل اورا ازوطن عزیزش برکند .

وی خودرا باعث افتخار آمل میدانست و عقیده داشت صاحبنظران باید خاك آمل را کعبه آمال خود بدانند زیرا زادگاه او بوده است :

چو من فرزانه‌ای برخاست زان بوم ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ طواف خاك آمل میتوان کــرد

او خودرا گاهی عندلیب آمل می‌نامد :

ناله مرغ چمن دارد جنون در آستین ‌ نغمه‌های عندلیب باغ آمل برطرف

***

طالب آئین ترنــم زنده ساخت ‌ چــون نسازد ؟ عندلیب آمل است

***

نوای بلبل شیراز[1] برگوشم گران آید ‌ که در گلشن چوطالب عندلیب آملی دارم

وگاهی نیز خودرا بلبل آمل میخواند و یا مرغ بهشت آمل میداند :

طالب زبان طوطی دهلی نــژاد را ‌ جز در دهان بلبل آمل ندیده‌ام

***

ز مرغان چمن طالب نواسنجی نمی‌بینم ‌ که طرز نغمه یاد از بلبل آمل نمی‌گیرد

***

طالب ازین دونام کدامت فتد قبول ‌ مرغ بهشت آمــل یا بلبل بهشت

اشعاری که طالب دور ازایران ودر شکوه از رنج غربت سروده بقدری اندوهبار و رقت‌انگیز است که خواننده را به شدت متأثر مسازد وحواس سرگشته و حساسی را در نظر او مجسم مینماید که دوری از یار ودیار واندوه بیکسی وغریبی ، وی را به سرحد جنون کشانده وکمتر کسی باور میکند که ملك‌الشعرای عظیم‌الشأن وجلیل‌القدر دربار باشکوه جهانگیرشاه، در اوج عظمت وشهرت ، سراینده این اشعار باشد :

آهوئــی آواره‌ام فال وطن ‌ در پناه شیریــزدان میزنم

***

به وطن گر نمیرسد دستم ‌ آرزوی وطن بس است مرا

***

صبح ازنسیم کوی تو هرموی بر تنم ‌ همچون دل غریب ز بوی وطن شکفت

***

باشد فغان طالب جانکاه دورازآن کو ‌ چون ناله غریبان از فرقت وطنها

***

هرعضو تن غریب‌ترا رو به غربت است ‌ جز چشم دل که سوی وطن میکند نگاه

***

دلا صفای وطن دیده‌ای چو مرغ اسیر ‌ بمیر در قفس و یــاد آشیانه مکن

---

۱ - منظور عرفی شیرازی است .

در دیوان طالب اشعاری وجود دارد که حاکی ازبیعلاقگی او به ایران ودلبستگی او به هندوستانست ، ولی اگر توجه کنیم درمی‌یابیم که او ، این اشعار را که نشان‌دهنده دل‌کندن او ، از وطن عزیزش میباشد ، در حقیقت برای دلخوشی خود وتسکین آلامی که حاصل ازاندوه غربت است ، سروده و به عبارت دیگر وقتی میدید که راهی برای بازگشت بوطن ندارد وآرزوی وطن دلش را خون کرده ، برای سبک‌کردن بار رنج وغم خویش ، میخواسته به خود بقبولاند که وطن ، آنطور هم که تصور میکرده ، بهشت گمشدهٔ آرزوهای او نبوده است ودر پی آن بوده که وطن را در نظر خود خوشایند جلوه دهد ، تا شاید بتواند اززندگی خویش درهندوستان راضی شود ولی مطالعهٔ شرح زندگی او نشان میدهد که وی تاپایان عمر خویش ، در حسرت دیدار وطن میسوخته و هیچگاه حتی در عالم تخیل نیز نتوانسته خودرا راضی نماید که اقامت در هندرا ، با آنهمه شکوه وجلال ودبدبه وکبکبه ، برزندگی ساده خویش درایران ، ترجیح‌دهد.

به غربت بسته‌ام دل تاقیامت باز نگشایم　　　وطن بیزارم اما با کسی این راز نگشایم
وطن‌گرکعبه‌گردد،من‌کبوترگردم،ازغیرت　　　به سویش هیچگه بال وپر پرواز نگشایم

***

چنان غریبی معنی دلم ربوده که نیست　　　ز دور ماندن شهر و دیار افسوسم

***

سردم ره به‌مسکن تامرا آوارگی ره زد　　　به‌غربت آنقدرماندم که ازیاد وطن رفتم

***

دروغست این مثل کزخاك غربت کم شود عزت
که عزت بیش دیدم هر قدر دور از وطن رفتم

***

ملولم مدان در وطن گـر غریبم　　　که خوش کرده‌ام غربت خویشتن را
چو جان از وطن گرزنم فال غربت　　　بـداغ غریبی بسوزم وطن را

***

علاقه طالب به ایران و زبان پارسی به حدی بود که در سرتاسر عمر پربار شعر وشاعری خویش بیش از چند بار از کلمات هندی در اشعار خویش استفاده نموده و اگر گاهی دراشعار او کلماتی مانند «پان» ، «تنبول» و غیره برمیخوریم ازکلماتی است که مشابه فارسی نداشته است. و فقط یك‌بار کلمه «رام رنگی» را در شعر خود بکار بست که بقول شبلی سروصدای فراوانی برپا کرد :

ندایم منکـر صهبا و لیك میدانیم　　　که «رام رنگی» ما نشئه دگـر دارد

وی هرجا که لازم میدانست با تعصبی خاص و شجاعتی بی‌نظیر از ایران و ایرانی دفاع نموده ، از عواقب بدآن در برابر کسانی که ولینعمت او به شمار میرفتند و مورد حمله قرار میگرفتند نمی‌هراسید :

سهلست اگر به هند عراقی عزیز نیست　　　در دیر آهوان حرم را چه اعتبار

***

چرا غیرت نسوزد طوطیان هند را الحق　　　کزینسان بلبلی ازگلشن ایران‌برون‌آید

او با افتخار از ملیت خود یاد میکند و چنان با شور و هیجان از ایران نام میبرد که می‌توان اینگونه اشعار او را در شمار آثار حماسی دانست .

شکفته باد گلستان خاطـر طالب — کز وست روی‌سخن‌گستران ایران سرخ

***

طالب ببر از یـاد پریشانی را — طـی کن رقم بی سروسامانـی را
بگشای زبان کـه اهل توران بینند — دستان زنـی بلبل ایرانـی را

***

هوای گلشن مدحت به خاصت شب‌وروز — مـراد بی‌نفس بلبلان ایـران باد

از مضمون اشعار زیر در اشعار او بوی کم‌لطفی بوطن استشمام می‌شود :

شوق میداند که دورازقبلهٔ ترخانیان — بود بجان زیستن مارا به ایران زیستن

که منظور از قبلهٔ ترخانیان ، میرزا غازی ترخان حاکم سند وقندهار است . در بیت فوق طالب بارگاه میرزا غازی را بروطن خود ترجیح داده واقامت دروطن را «بجان زیستن» دانسته است . بیت زیر نیز روشنگر چنین اندیشه‌ای است :

خود قندهارحسبت که تا عزم حزم‌کرد — ایران به یمن دولت او آشکار شد

دربیت فوق که از قطعه‌ای در مدح شاهزاده شهریار فاتح قندهار انتخاب شده ، شهزاده فاتح را به تسخیر ایران تشویق می‌نماید . تشویق یك سردار بیگانه برای حمله به ایران و زندگی درایران را به شمار عمر درنیاوردن ، آیا چیزی جز بیگانه‌پرستی یا کم‌لطفی به وطن نمیتواند باشد ؟ . اگر به تاریخ ایران در دوره صفویه و تذکره فضلا و شعرای ایرانی در آن دوران مراجعه کنیم پاسخ خودرا خواهیم یافت و خواهیم دید که حساب صفویان از حساب ایران ، درنظر آنان جدا بوده و به عبارت دیگر بسیاری از ایرانیان وطن‌پرست که به علتی ، خواه مذهبی یا غیر آن ، از صفویان رنجیده بودند ، بدون آنکه نسبت به میهن عزیز خود روشی خصمانه یا احساساتی غیردوستانه داشته باشند ، به انتقاد از صفویه پرداخته و حتی فرمانروایان ممالك مجاور را علیه آنان ترغیب مینمودند . مطالعه سرگذشت فاضل نامداری چون فضل‌الله‌بن روزبهان خنجی معروف به خواجه ملا و متخلص به امین از اهالی فارس ، که دانشمندی نامدار و دارای طبع شاعرانه بوده و از دراویش شافعی مذهب و پیرو مسلك پیرجمال اردستانی به شمار میرفته شاهد خوبی بر ادعای فوق است . این مرد دانش‌پژوه وایراندوست به علت دارا بودن مذهب شافعی ، بقدری مورد آزار قرار گرفت که بدربار محمدخان شیبانی (شیبك خان) پناه برد و بقول استاد دکتر ستوده «هروقت موقعی مناسب بدستش افتاده شاهان وسلاطین ازبك را علیه حکومت صفوی اغواء و تحریك کرده است» . اصولاً مسئله میهن‌پرستی در آن روزگار ، صورت دیگری داشته است : اگر به تاریخ ایران مقارن تشکیل حکومت صفوی مراجعه کنیم می‌بینیم درایران آنروز دوحکومت ، جانشینان تیمور در شرق و آق قویونلو در مرکز و غرب آن وجود داشت واندکی قبل ازآن سه سلسله پادشاهی ، تیموریان در شرق ، قراقویونلو در مرکز و آق قویونلو در غرب ایران برپا بود . حال باید دید تکلیف شعرا ودانشمندان و حتی سپاهیان ایرانی میهن‌پرست در مقابل این سه فرمانروائی چه بوده است شاهان هرسلسله خودرا پادشاه ایران میخواندند ، دراینصورت اگر برای مثال ، شاعری ازدربار آق قویونلو بدربار فرمانروائی قراقویونلو رفته ، باید اورا خائن بوطن نامید ؟ ، یا اگر ادیبی از بارگاه تیموریان به نزد سلطان آق قویونلو گریخته میتوان اورا بیعلاقه بوطن نامید ؟ یااگرادیبی ازبارگاه تیموریان به‌نزد سلطان آق‌قویونلو گریخته میتوان‌اورا بیعلاقه‌بمیهن‌محسوب

داشت ؟ . درمورد بابریان ، بلاتکلیفی محققانی که با توجه به موازین امروزی میهن‌پرستی ، به بررسی تاریخ میپردازند ، ازینهم بیشتر است ، زیرا بابریان ، بازماندگان تیموریان و شاهانی با پیشینه ایرانی ، که بیش از صدسال بر قسمت اعظم این آب وخاك فرمانروائی کردند ، بودند و به علت حمله ازبکان ، تاب مقاومت نیاورده ، رو به هند نهادند و بتدریج در آن سرزمین، امپراطوری با عظمتی ، که دارای فرهنگ ایرانی بود ، بوجود آوردند واز سرزمینهای ایرانی ، تقریباً قسمت اعظم افغانستان را تحت تسلط خویش داشتند و سپاهیان و سرکردگان اولیه آنان ، همگی ایرانی بوده و بعدها نیز ، اغلب امرا وبزرگان وحکام تابعه امپراطوری‌را ، ایرانیان تشکیل میدادند شعرا و ادبای ایرانی امپراطوران بابری را همانند شاهنشاهان ایرانی می‌ستودند، مثلاً طالب جهانگیر را وارث جمشید و جانشین کیقباد خوانده است

به ناجی خوش از جشمت کیقباد   به تختی ز میراث جمشید شاد

واگر خواننده ابیات ماقبل ومابعد بیت فوق را ببیند و یا نداند که شعر در مدح چه کسی سروده شده است نمیتواند تصور نماید که ممدوح ، پادشاه ایران نبوده است . بنابر آنچه گفته شد ، عزیمت ایرانیان به هند و پیوستن آنان به بابریان ، مغایرتی با موازین میهن‌پرستی آن روزگار ، نداشته است و هدف انتقادات ایرانیان با هنر و فرهنگ آندوران حکومت‌صفویان بوده ؛ نه ایران . صفویان چنانکه میدانیم بواسطه تعصب شدید دراشاعه مذهب شیعه جعفری ، نه تنها اهل سنت ، بلکه شیعیان زیدی واسماعیلی و حتی صوفیه را که در بوجود آوردن حکومت ایشان ، آنهمه جانفشانی نموده بودند از خود رنجاندند ، بنابراین اگر طالب زندگی درایران را بدانگونه توصیف کرده ، منظورش انتقاد از محیطی بوده که در آن ، سخت‌گیری حکام شرع عرصه را بر آزاداندیشان وداش پژوهان سخت تنگ‌کرده بود ، ویا اگر در طالع شهزاده شهریار هیچ ایران را عیان میدید ، منظورش هشداری به صفویان بود تا با ایجاد جامعه‌ای عاری از تعصبات ، امکان آسوده زیستن را برای پیروان دیگر مذاهب و ادیان آن زمان ، فراهم نمایند .

کمك طالب و خواهرش ستی‌النساء بیگم به ایرانیان دور از وطن تا بازه وارد به هند مشهور است ، وی در سمت ملك‌الشعرائی و خواهرش در مقام مهم درباری خویش ، مصدر خدمات شایان توجهی به ایرانیان بودند و علاوه بر جستجوی کار و مناصب در خور شأن آنان، از کمکهای مادی نیز خودداری نکرده و با گشاده دستی خرج مسافرت ایرانیانی که مایل بازگشت بودند می‌پرداختند و حتی از تقبل هزینه کفن ودفن هموطنانی که در هند هستی را وداع میگفتند نیز مضایقه نمی‌نمودند ، در تذکره میخانه درسرگذشت بافیای نائینی آمده است که بوسیله نادره زمان ، ملك‌الشعرای دارلامان هندوستان ، طالب آملی، شرف مجالست وسعادت ملازمت نواب نامدار .... .. اعتمادالدوله را دریافت و صلهٔ فراخور مداحی خویش یافت ».
در تذکره نصرآبادی درباره ستی‌النساء و محبت او به ایرانیان دور از وطن نوشته است «شاعری بنام محمد ابراهیم فارغا ، برادر ملاعشرتی ، به لاهور آمد و آنجا مریض شد وپس ازچندی درگذشت ، ستی‌النساء به اعزاز واکرام تمام اورا دفن کرد» .

نگاهی به جشنوارهٔ جهان اسلام در لندن

(بخش ۲)

پرویز ادکائی

کنسرت‌ها

خانه‌ی پورسل :

۱۲ آوریل : محمودمیرزا ، سه‌تار همراه با طبل لطیف احمدخان (هند) .

۱۵ آوریل : نوازندگان اندلسی ازمراکش .

۲۲ آوریل : سعدالدین هپر با نوازندگان وخواسدگان (ترکیه) .

۲۹ آوریل : موسیقی کلاسیك ازایران :

۶ مه : ـ روشن‌آرا بگم ، خواننده ، همراه با طبل و سرنا (پاکستان) .

ـ نیسارحسین‌خان ، خواننده ، همراه با طبل وسرنا (هندوستان) .

تالار ملکه‌ی الیزابت :

۱۸ آوریل : نوازندگان اندلسی ازمراکش

۱۹ آوریل : استادان عود ، محمد نقشبندی (سوریه) وسلمان شکور (عراق) .

۱۹ آوریل : محمود میرزا ، سه‌تار ، همراه باطبل لطیف احمدخان (هند) .

۲۵ آوریل : سعدالدین هپر با نوازندگان وخوانندگان (ترکیه) .

۲ مه : موسیقی کلاسیك ازایران .

۹ مه : ـ روشن آرا بگم ، خواننده ، همراه با طبل و سرنا (پاکستان) .

ـ نیسارحسین‌خان ، خواننده ، همراه با طبـ وسرنا (هندوسنان) .

تالار پادشاهی آلبرت :

۱۹ ژوئن : خوانندگان غزل ازپاکستان

۲۰ ژوئن : خوانندگان قوالی ازپاکستان .

موزه هورنیمن :

۱۶ آوربل : موسیقی اندلسی از مراکش .

۲۳ آوریل : موسیقی کلاسیك ترکی .

۳۰ آوریل : موسیقی کلاسیك ازایران .

۷ مه : موسیقی آوازی ازپاکسنان .

خواندنی‌ها

جهان اسلام :

یك مرحله‌ی‌اجرایی درسه‌پرده ،که شامل‌واخوانی ... ازمتون ادبیات اسلامی از روی ترجمه‌ی انگلیسی آنها خو... بود ، مورد نظر قرار گرفته . مراتب ومجالس آن در... تدارك‌است وتحت عنوان «جهان اسلام» آغازبکارخواهد...

نیز سه بخش واخوانی راجع به زندگی پیغمبر ، و... درجهان وابعاد باطنی ایمان اسلامی ، عملی می‌گردد ... برنامه شامل خواندنی‌های معین اززبان‌های اصلی ومخد... قرأت قرآن مجید است .

تاریخ وجای اجراء بعداً اعلام خواهد شد .

سخن‌رانی‌ها و مجمع‌های بحث

جهان اسلام : (۲ آوریل ـ ۱٤ جولای) .

سلسله سخن‌رانی‌های جشنواره‌ی جهان اسلام در«بنیاد کشورهای مشترك‌المنافع» (خیابان کنزینگتن لندن) ...

۱۲ آوریل : آیین گشایش برنامه‌ی سخن‌رانی ، توسط جناب دکتر «عبدالحلیم محمود» شیخ «الازهر» ، به زبان عربی .

۱۳ آوریل : اسلام ، اعتقادات واعمال ؛ دکترسیدحسین نصر .

۱٤ آوریل : شریعت وامت ، یوسف ابش (سوریه ـ لبنان)

۱۵ آوریل : ـ تصوف اسلامی (صوفی‌گری) ؛ و د . (امریکا) .

ـ تاریخ اسلامی ؛ سید وحیدالدین .

۲۱ آوریل : اسلام در جهان عرب ؛ طریف خالدی .

۲۸ آوریل : اسلام در جهان ایرانی ؛ دکتر عباس زریاب خویی .

۵ مه : اندیشه‌ی اسلامی ؛ توشبن هکو ایزوتسو .

۱۲ مه : اسلام درشبه‌قاره‌ی هندو ـ پاکستان ؛ خورشید احمد (پاکستان) .

۱۹ مه : اسلام دراندونزی ومالزی ؛ م . نحیب‌العطاس (مالزی)

۲٦ مه : اسلام و فکر نوین ؛ هوستن اسمیت (امریکا) .

۲ ژوئن : اسلام وامپراتوری عثمانی ؛ خلیل اینالچیق (ترکیه) .

۹ ژوئن : اسلام درافریقا ؛ سخن‌ران بعداً اعلام می‌شود.

۱٦ ژوئن : هنر اسلامی ؛ جیمز دیکی .

۲۳ ژوئن : ادبیات اسلامی ؛ جیمز کریبنرك (امریکا) .

۳۰ ژوئن : اسلام دراندلس ؛ حسین موس (مصر ـ ...) .

۷ جولای : اسلام و غرب نوین ؛ ا . ك . بروهی (پاکستان) .

۱٤ جولای : معماری امروزه‌ی اسلامی ؛ حسن فتحی.

هنرهای اسلام (۲۲ آوریل ـ ۱۰ ژوئن) .

سلسله سخن‌رانی‌های شورای هنرهای بریتانیا در «موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت» (خیابان نمایشگاه ، لندن) ...

۲۲ آوریل : مبادی و ظهور هنر اسلامی ؛ ژان‌بك‌ویت.

۲۹ آوریل : هنر کوزه‌گری اسلامی ؛ ی . کراو .

٦ مه : فلزکاری اسلامی ؛ جیمز آلان .

۱۳ مه : جادوی قالی‌های اسلامی ؛ مای بیتی .

۲۰ مه : نقاشی پیشین اسلامی تا سده‌ی پانزدهم ؛ ا . گروب .

۲۷ مه : هنر اسلامی هنریك ایمان یا هنریك فرهنگ ؛ آلگ گرابار .

۳ ژوئن : زندگی در دربار عثمانی ، شکوه وتجمل ؛ جنیفر اسکارس .

۱۰ ژوئن : نقاشی‌های نخستین اسلامی ؛ روبرت اسکلتن.

دانشوران وپیشه‌وران درعلم وتکنولوژی اسلامی . (۲۳ آوریل ـ ۱۱ ژوئن)

درارتباط با نمایشگاه علم وتکنولوژی دراسلام ، در «موزه‌ی علم» (خیابان نمایشگاه ، لندن) .

۲۳ آوریل: دانشوران‌وپیشه‌وران‌درنشست‌های‌علمی‌شان؛ یوسف ابش .

۳۰ آوریل : پراوش فرهنگی دراسلام ، به عنوان‌نمونه درتاریخ اسطرلاب ؛ فرانسس مادیسن .

۷ مه : نظروعمل درنجوم رصدی اسلامی؛ ویلی‌هارتنر.

۱٤ مه : پژوهش وکاربرد جهان طبیعی دراسلام ؛ ا . ر . نورنر .

۲۱ مه : پزشکی وداروگری اسلامی ؛ آلبرت اسکندر.

۲۸ مه : کانی‌شناسی، شیمی‌وکیمیاگری؛ سیدحسین نصر.

٤ ژوئن : مکانیك عملی وتکنولوژی اسلامی ؛ دونالد ار . هیل .

۱۱ ژوئن : جـواب فنی پیشه‌ی آرایشی در اسلام ؛ جیمز آلان .

هنرهای اسلامی ومعماری درلیبی . (۲٦ آوریل ـ ٦ مه) .

سخن‌رانی‌ها همپیوند با نمایشگاه «هنر اسلامی ومعماری درلیبی» درتالار اصلی سخن‌رانی انجمن معماری برگـزار می‌شود

۲٦ آوریل : گزارش رسیدگـی‌های باستان‌شناختی جای‌های اسلامی لیبی؛ داوید وایت هاوس .

۲۷ آوریل : معماری بومی درلیبی ؛ گئوفری کینگ.

۲۸ آوریل : کاروان‌سراهای سده‌های هیجده ونوزده شهرستان تریپولی ؛ آنتونی هوب .

۳ مه : آرایش معمارانه در لیبی ؛ دالوجوس .

٤ مه : اشکال معمارانه‌ی اسلامی در زمینه‌ی لیبیایی آنها ؛ جورج مبشل .

۵ مه : ترکیبه‌ی عثمانی و تریپولی قره مانلی ؛ گ . فهرواری .

موضوعات اسلامی درهنراروپایی . (۲۷ آوریل ـ ۱۵ ژوئن)

سلسله سخن‌رانی‌های دانشگاه آکسفورد ، سه‌شنبه‌ها در اطاق سخن‌رانی راندولف ، موزه‌ی «آشمولین» ـ آکسفرد : ایراد می‌شود .

۲۷ آوریل : تأثیر اسلامی در هنر قرون وسطایی غرب؛



(۱) زنان درحال دوختن نوارهای «شگاک» برای طاق‌چادر ، بدویان «حله لات» جنوب اردن (۱۹۷٤) . (۲) برپاکردن چادر ، بدویان حله لات ، جنوب اردن (۱۹۷٤)



جولاه . روستای «دلیلی» (هاوزا)

ریچارد اتینگهاوزن .

٤ مه : یك مرحله‌ی شرق نزدیکی در نقاشی وسری رنسانس ، کارپاچیو و حلقه‌اش ؛ سیسل گاولد .

۱۱ مه : جهان مسلمان شرقـی درنقاشی بریتانیا ، ۱۷۷۰ ــ ۱۸۲۰ ؛ میلدرد آرچر .

۱۸ مه : مبادلات هنرمندانه میان ترکیه و اروپا در سده‌ی هیجدهم ؛ میشل لوی .

۲۵ مه : هلند واسلام درسده‌ی‌هفدهم ؛ کریستوفر وایت.

۱ ژوئن : شرق رمانتیك های فرانسوی ؛ جین سرس

۸ ژوئن : الهمبراس ویکتوریایی ، جنبش مذهبی موری درانگلستان و اروپا درسده‌ی نوزدهم ؛ مارك گیراوارد .

۱۵ ژوئن : یك ترك و عکس‌هایش در پاریس سده‌ی نوزدهم ؛ فرانسس هاسکل .

(نمایشگاه کوچك تصویر سخن‌رانی‌ها در «موزه‌ی آشمولین» از ٢٤ آوریل تا ۲۷ ژوئن برگزار خواهد بود .)

کنفرانس‌ها

۳ تا ۱۲ آوریل : **اسلام وجنگ‌طلبی عصرما .**

گفتگویی ترتیب یافته توسط «شورای اسلامی اروپا» در «انجمن پادشاهی کشورهای مشترك‌المنافع» ، لندن

۵ تا ۱۵ آوریل (هر روزه) : **جوانب مطالعات اسلامی**

یك کنگره‌ی بین‌المللی ترتیب یافته توسط «شورای عالی شؤون‌اسلامی قاهره ، در«بنیادکشورهای‌مشترك‌المنافع» لندن .

۶ ـ ۹ آوریل : **اسلام وغرب قرون وسطایی .**
ترتیب‌یافته توسط «مدرسه‌ی مطالعات شرقی وافریقایی»،
لندن :

۶ آوریل : هنر و باستان‌شناسی .
۷ آوریل : زبان و ادبیات .
۸ و ۹ آوریل : روابط در کلیات .

. ـ ۱۱ آوریل : **قالی‌های ایران مرکزی .**
گفتگویی در ارتباط با نمایشگاه «قالی‌های ایران مرکزی»
. سرسرای مپین آرت» ، شفبلد .

ـ ۱۴ آوریل : **سکه‌های اسلامی درخدمت تحقیقات .**
توسط «انجمن پادشاهی سکه‌شناسی» و «انجمن شرقی
شناسی» در «مدرسه‌ی مطالعات شرقی و افریقایی» ـ
لندن ، ترتیب یافته است .

هنر مسجد درنماز وعباداب .
یك روز دردانشگاه منچستر .

ـ ۷ ژوئن : **کنفرانس بین‌المللی درباره‌ی قالی‌های شرقی.**
در «مدرسه‌ی مطالعات شرقی وافریقایی» ، تویکنهام ،
میدلسکس

۷ ـ ۲۶ جولای : **جهان اسلام خودرا تغییر می‌دهد .**
دو روز عصر مذاکراتی در «دانشگاه دورهام» همزمان
نمایشگاه «جهان اسلام خودرا تغییر می‌دهد» . صورت
می‌پذیرد

ـ ۱۷ جولای : **دین وهنرهای اسلام .**
ترتیب یافته توسط «دانشگاه منچستر» (بخش مطالعات
...)

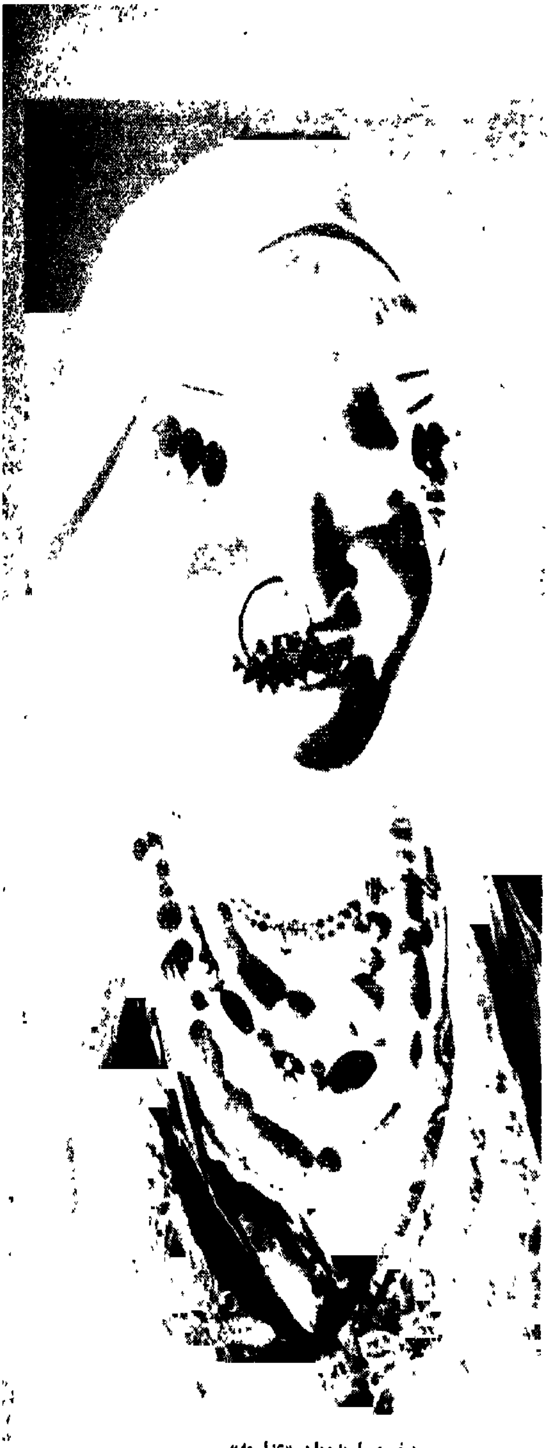
۱۹ ـ ۲۳ جولای : **شهر اسلامی .**
یك گفتگوی بزرگ بین‌المللی زیرنظر «یونسکو» در
... شرق میانه» دانشگاه کمبریج ترتیب یافته است .

۲۹ ـ ۳۱ جولای : **اسلام دربالکان وایران سده‌ی هیجدهم**
و ... دهم .
گفتگویی ترتیب‌یافته توسط «موزه‌ی پادشاهی اسکاتلند»
... دانشگاه ادینبورگ» .

سخن‌رانی‌های انجمن‌های علمی

۳ ... س : **آلپو ، یك شهر اسلامی .**
... سربن کانتاکوزینو» درانجمن عتیقه‌کاران ، سرای
... لینگتن ، **لندن .**
توسط «بنگاه کاوش فلسطین» ترتیب یافته است .

۱ ـ ... آوریل : **تأثیرات وشمول اسلامی برهنر ایرانی .**
... ماری ا . بورکت» در «مجمع پادشاهی ماوراء بحار»،
لندن



دختری از بدویان «عزازمه»

توسط «انجمن ایران» ترتیب یافته است .

۸ آوریل : **بررسی علمی درباره‌ی زبان نوین عربستان جنوبی: ظفار وکشورهای مجاور .**
«ت . ن . جانستون» در «انجمن پادشاهی آسیایی» ،
لندن .

توسط همین انجمن ترتیب یافته است .

۲۰ آوریل : برخی ازجنبه‌های صوفی‌گری .

«س . م . زمان» در «انجمن عتیقه‌کاران» ، سرای بورلینگتن لندن .

توسط «انجمن پاکستان» ترتیب یافته است

۲۶ آوریل : برخی ازجای‌های اسلامی افغانستان ، مورد بحث «بیرونی» .

« ا . د . ه . بیوار» در «فرهنگستان بریتانیا» ، سرای بورلینگتن لندن .

توسط «انجمن افغان‌شناسی» ترتیب یافته است .

۲۸ آوریل : تلمکن .

«آنتونی هوت» در «مرکز افریقا» لندن

توسط «انجمن الجزایری بریتانیا» ترتیب یافته است

۱۲ مه : اسلام وبریتانیا .

«سی. اف. بکینگهام» در «انجمن عتیقه‌کاران»، تو...

«انجمن پادشاهی شؤون آسیایی» ترتیب یافته است

۱۲ مه : سیاست‌ها وجامعه در ترکیه .

«ویلیام هیل» در «انجمن ترك ـ انگلیسی» لند...

توسط همین انجمن ترتیب یافته است .

۱۵ مه : وحدت معماری اسلامی .

مجلس گفتگوی یك روزه ، در «موزه‌ی هور...

لندن . توسط «انجمن معماری» ترتیب یافته است

۱۷ مه : معابد ومساجد دراندونزی .

«آنتونی کریستی» در «مجمع پادشاهی ماوراء بح...

توسط «انجمن اندونزی ـ انگلیسی» ترتیب یافته است

**۱۹ مه : «موب آرگندو» و «لوکرا» دوشهر اسلا...
اسپانیا .**

«داوید وست هاوس» در «فرهنگستان بریتانیا» ...

ویلن بدویان (ربابه)



زن بدوی (اسرائیل) صحرای «نجو» درحال بافتن یك کمربند (گسن)



«مدرسه‌ی بریتانیایی در رم» ترتیب یافته است .

۲٤ مه : ظرایف نوین درمگران ایرانی .

دست‌آورد سال ۱۹۷٦ «انجمن پادشاهی جغرافیایی ــ [illegible]کده‌ی همایونی اعزامی به جنوب ایران» .

«دوگلاس ژ . شیرمن» در «انجمن پادشاهی جغرافیایی» [illegible] توسط همین انجمن ترتیب یافته است .

۲٥ مه : احدبه درزمان فاطمیان .

«داوید وت هاوس» در «بنیاد باستان‌شناسی» لندن [illegible] «انجمن مطالعات لیبیایی» ترتیب یافته است .

۲ ژوئن : بیزانس واسلام .

[illegible] . ار ال براون» در بنیاد تحقیقات تاریخی» [illegible] لندن . توسط «مجمع هلنی ــ انگلیسی» ترتیب یافته [illegible]

[illegible] ژوئن معماری عثمانی دریوگسلاوی .

«جنیفر اسکارس» در «تالار کاکستن» لندن . **توسط** «انجمن بریتانیا ــ یوگسلاوی» . ترتیب یافته است .

۱۰ ژوئن . المفجر ، پیش‌درآمدی سَبک برتراژدی .

«روبرت هامیلتن» در **«فرهنگستان بریتانیا» . توسط** «مدرسه‌ی بریتانیایی معماری در عراق» **ترتیب یافته است .**

۱٦ ژوئن : اسلام در سوریه وفلسطین .

«ژان کرزول» در «انجمن عتیقه‌کاران» . توسط **«بنگاه** کاوش فلسطین» ترتیب یافته است .

۱۷ ژوئن : آرایش مدرسه‌ی سلطان قایتبای دراورشلیم.

در «بنیاد باستان‌شناسی» توسط «مدرسه‌ی بریتانیایی باستان‌شناسی در اورشلیم» ترتیب یافته است .

۲۲ ژوئن . تمدن نخستین اسلامی ساحل شرقی افریقا .

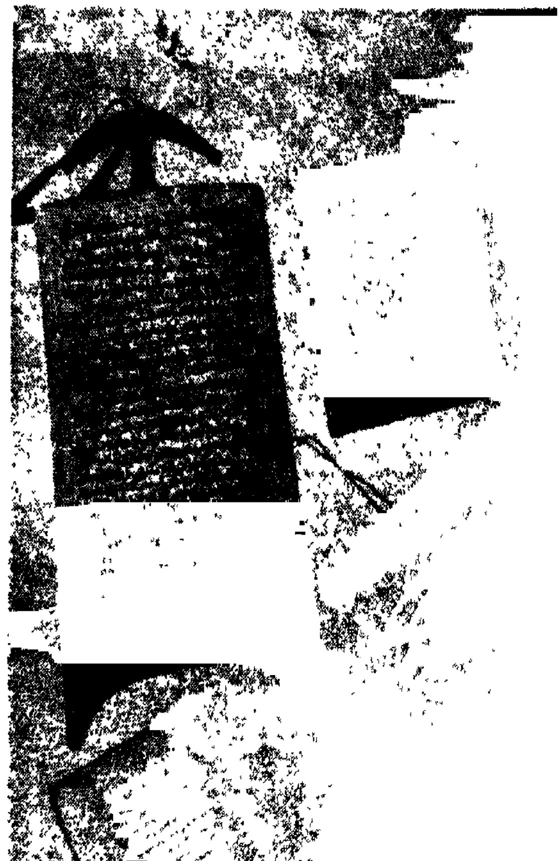
«نویل چیتیک» در «فرهنگستان بریتانیا» **توسط** «مدرسه‌ی بریتانیایی در شرق افریقا» ترتیب یافته است .

تعوید (حجاب) به شکل ماهی ، اردن (بدویان)



۲۳ ژوئن : قصر ابریم ۱۹۷۶ وپیوندهایش با اسلام .
«ژ . مارتین پلوملی» در «تآتـر گیاهشناسی کالج» دانشگاه . توسط «انجمن کاوش مصر» ترتیب یافته است .

لوح قرآنی ، آرایش «زیگانی» : قلمدان ، دوات وقرآن
(هنرهای «هاوزا»)



۲۴ ژوئن : نقاشی ایرانی دررمان ترکمانان .
«بازیل روبینسون» در «فرهنگستان بریتانیا» . توسط «بنیاد بریتانیایی ایران شناسی» ترتیب یافته است .
۲۸ ژوئن : منارههای افغانستان .
«آنتونی هوت» در «فرهنگستان بریتانیا» . توسط «انجمن افغان شناسی» ترتیب یافته است .

انتشارات

(عنوان ناشر همه‌ی این انتشارات ، چنین است :

World of Islam Festival Publishing Company Ltd.)

1 - The Qur'anic Art of calligraphy and illumination, by: Martin Lings (Abu Bakr Siraj ad-Din). f 15.

ــ هنر قرآنی خوشنویسی وتذهیب .
این تنها کتابی است که در نوع خود درعرب می‌یابد . خوشنویسی بسیار عالی قرآن ، همراه با رنگ درخشان ، نمودی چشمگیر یافته است ۲۰۰ صفحه‌ی از بهترین دستنوشته‌ها ، گزیده‌شده وازلحاظ انتخاب‌نمونه اعلا از هریك از سبك‌های اصلی قرآنی ، ممتاز است تهیه‌ی این کتاب ، ۸ رنگ چاپی ، طلاکاری و لاجوردی مخصوص بکار رفته است .

2 - Art of Islam, language and meaning. by Titus Burckhardt f 15.

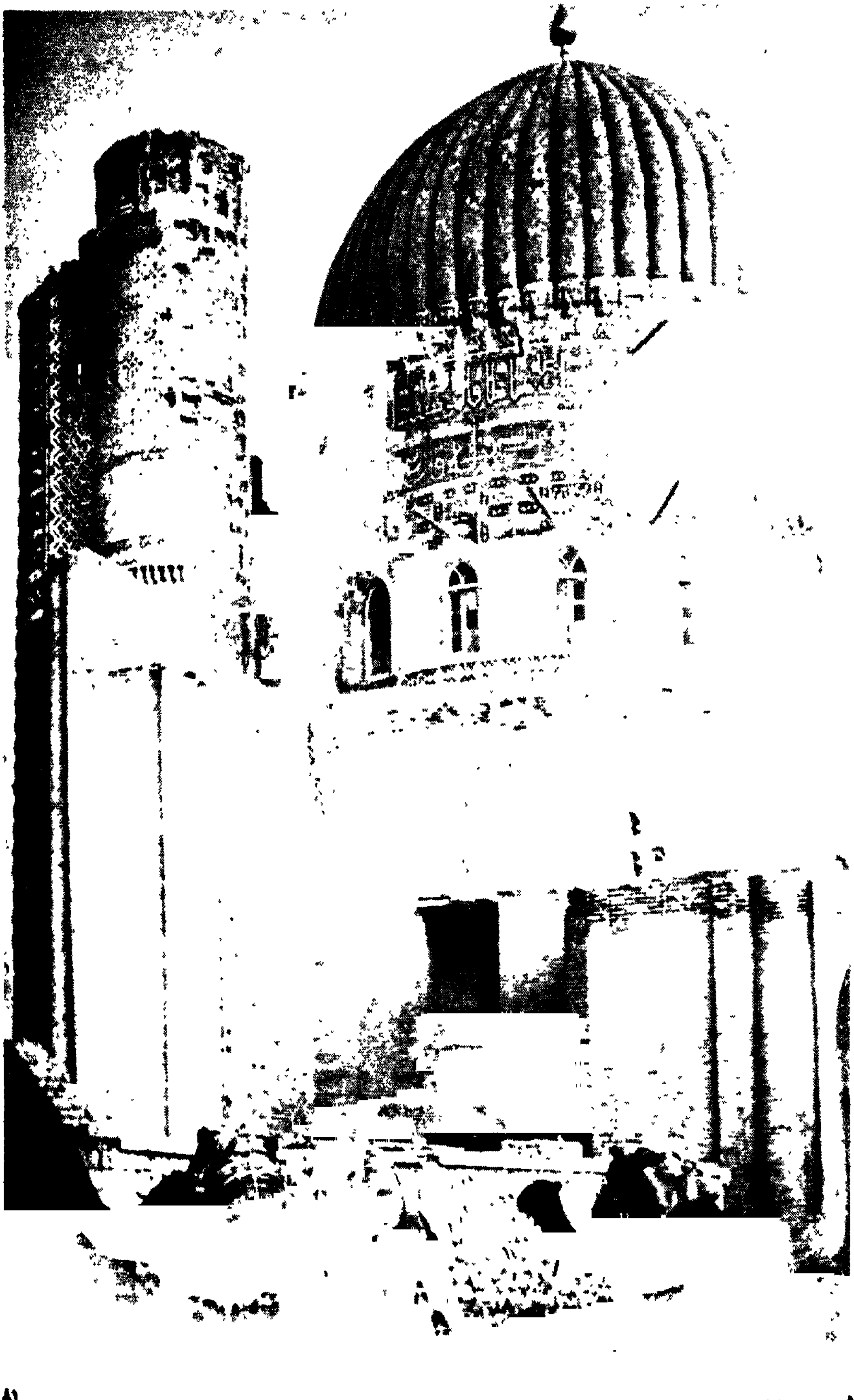
ــ هنر اسلام ، زبان و معنا .
این کتاب ، بازتاب‌های ، اغلب درونی ، هنر اسلا در تمدن اسلامی را می‌نمایاند و در فهم معانی ودرك روح انسان جهان اسلامی یاری می‌رساند . نویسنده درجستجوی زادگاه هنر اسلامی ، کعبه ، مسأله‌ی تحول ، کنش درونی فرهنگ‌های بومی ، کوچ‌نشینان وشهراسلامی را در ۲۰۸ صفحه همراه با ۲۰۰ عکس رنگی و ۱۰۰ طرح ، بررسی کرده است .

3 - Islamic Science, an illustrated study. by Seyyed Hossein Nasr. f 15.

ــ علم اسلامی ، یك مطالعه‌ی مصور .
این نخستین مطالعه‌ی مصوری است که در باب سنتی اسلامی ، توسط آقای دکتر نصر ، صورت پذیرفته نویسنده نشان داده‌است که علوم اسلامی ، به خلاف همانندهای غربی آنها ، کیفیتی علاوه از جانب کمی داراست . در جهان‌شناسی ، جغرافیا ، ریاضیات ، نجوم ، فیزیك وکا ...

←

مزار خواجه ابونصر فارسی دربلخ ، افغانستان ، سده‌ی ۱۵ م









بالا : انوشروان بـا مشاوران حود . ار ىك دستوشەی فارسی مورح ١٤٨٦ م «موزه بربانىا»

چپ بالا : اسکندر شورای هف حکیم خودرا برگزارکرده . ازیك‌دسوشەی فارسی، سدەی ٩/١٥ «موزه بریانا»

پائین : ظفرنامه ، تملك سلطان عثمانی ، بایزید اول ، پیش‌ازتیمور . «موزه بریانیا»





راست : رنحت قالی پاره شده (ازایران مرکزی) دربك طرح‌گلدار .
«محموعه‌ی برس» ، «موره‌ی هنرهای زیبا» ، بوسنون
چپ : سحاده ، هندی ، دوره‌ی مغول ، ربع دوم سده‌ی ۱۱/۱۷
محموعه‌ی «تیسن - برونمیرا» ، لوگانو

- ی آنان ، کیمیا ، کشاورزی ، دریانوردی وکاغذسازی
د بحث قرار داده . همچنین ، نقش انسان را درعالم ،
ه‌ی میان او بـا طبیعت و کامل کـردن علوم
ح ساختی درپرتومعرفت حاصل از وحی قرآنی را توصیف
ت . ۲۷۲ صفحه ، ۱۳۵ تصویر رنگی ، و ۱۰۰ طرح.

4 - Gometric concepts in Islamic Art.
by: Issam el-Said and Ayse Parman. f 7/50.

ـ مفاهیم هندسی در هنراسلامی .

این کتاب ، شناخت مبادی ساده‌ی هندسی پیشه‌مندان

مسلمان را درطرح‌ها و نقشه‌های زیبا و نیز نظام اندازه‌گیری موردنیاز وکارآمـد آنان را در دیگر اشکال هنری نشان می‌دهد . درسمات اصلی آن طرح‌ها و نمونه‌ها کلاً به توسط نویسندگان و به وسیله‌ی عکس‌های کاربرد معمارانه‌ی آنان، تصویر گردیده است . ۱۶۰ صفحه ، ۱۵۰ طرح وتصویر.

5 - The Qur'an: Basic Teachings. edited
by: T. B. Irving, K. Ahmad and M. M. Ahsan.

ـ قرآن : اساس تعلیمات .

فراهم شده توسط «بنیاد اسلامی بریتانیا» .



قالی «رحیملو» (قشقایی)

6 - The creed of Islam
by. 'Abdul Halim Mahmüd, Shaykh al-Azhar Tr. slated into English by: Dr. M. A. 'Abd al-Hale.

— آیین اسلام .
این کتاب ، نوشته‌ی جناب شیخ‌الازهر ، یک اثر مقدماتی درباره‌ی عقاید اساسی اسلام ، و در دست تهیه است .

7 - Foundations of Islamic culture
by Abu'l-'Ala, Mawdudi

— مبانی فرهنگی اسلامی .
این کتاب ، نشان می‌دهد که فلسفه‌ی اسلامی ... روحی و اصول و قواعد آن است ، ... ادهای اجتماعی — سیاسی ... اساس‌های اسلامی و شیوه‌های آموزشی ، نشان داده ... مفاهیم اسلامی ، در واقع ... رابطه‌ی ... را ارائه کرده ... ... ها و شیوه‌های ... فرهنگی ... در دست تهیه است .

8 - Islam and the perennial philosophy
by Frithjof Schuon 16 (cased) & 3/75 (paper)

— اسلام و حکمت جاودانه (... جاودان خرد)
... این کتاب «فریتیوف شوان» درباره‌ی اسلام ... راجع به صوفی‌گری ... آمده ... طبیعی از وحدت همه‌ی دینهای راستین ... اختلافات آنها و هم در درون خود اسلام ، به ... سعه‌گری ... توجه کرده است ... در ... تفکرهای روشنگرانه‌ی خویش راجع به مابعد ... در مورد ... «سر» و ... وعده‌ی ... در قرآن ، بازیابی نشان می‌دهد .

***

فهرست‌ها

1 - The Arts of Islam, Hayward Gallery, 8 A... 4 July 1976 London, The Arts Council of Great Britain 1976 (396 pp, illustrated).

— هنر اسلام ، سرسرای هی‌وارد ، ۸ آوریل — ۴ جولای ۱۹۷۶ ، لندن ، شورای هنرهای بریتانیا ، ۱۹۷۶ (۳۹۶ ص مصور) .

2 - The Qur'an. Martin Lings and Yasin H. Safadi. A British Library Exhibition, world of Islam Festival, 1976. (98 pp. illus.).

— القرآن‌الکریم . فهرست نمایشگاه دستنوشته‌های قرآن در کتابخانه‌ی بریتانیا ، ۳ آوریل — ۱۵ اگوست ۱۹۷۶ .

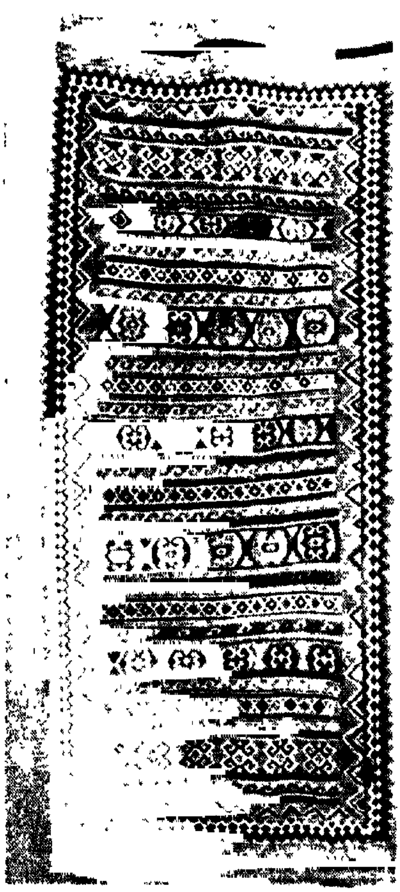
3 - The Qashqa'i of Iran World of Islam Festival 1976. Whitworth Art Gallery University of Manchester. (95 pp, with 48 illus.).

— قشقایی ایران . ... سرسرای هنر «وت ورث» ، دانشگاه منچستر ، ۲ آوریل — ۲۹ مه ۱۹۷۶ .

4 - Carpets of central Persia with special reference to rugs of Kirman (by) May H. Beattie Mappin Art Gallery, Sheffield (and) City Museum and Art Gallery, Birmingham World of Islam Festival 1976 (101 pp. illus.)

— قالی‌های ایران مرکزی با ارجاع مخصوص به قالیچه‌های کرمان ... ، ... ۱۰ آوریل — ۱۹ ... ۱۹۷۶ ... سرای هنر ، بیرمنگام ، ... — ۱۱ جولای .

کلیم (قشقایی)



5 - Paintings from the Muslim courts of India. Prints and drawings gallery, British Museum. World of Islam Festival 1976. (99 pp, illus.).

ـ **نقاشی‌هایی از دربارهای اسلامی هند** . نمایشگاه موزه‌ی بریتانیا ، ۱۳ آوریل ـ ۱۱ جولای ۱۹۷٦ .

6 - The Bedouin Aspects of the material culture of the Bedouin of Jordan. (by) Shelagh Weir. Museum of Mankind, the Ethnography department of the British Museum. World of Islam Festival 1976. (89 pp. illus.).

ـ **بدویان** . جوانب فرهنگ مادی اعراب بدوی اردن . موزه‌ی انسان ، بخش فوم‌نگاری موزه‌ی بریتانیا

7 - The Arts of the Hausa. (by) David Heathcote. A commonwelth Institute Exhibition World of Islam Festival 1976 (100 pp, illus.).

ـ **هنرهای هاوزا** [شمال نیجریه] . نمایشگاه بنیادکشو... مشترك‌المنافع ، ۱۹۷٦ .

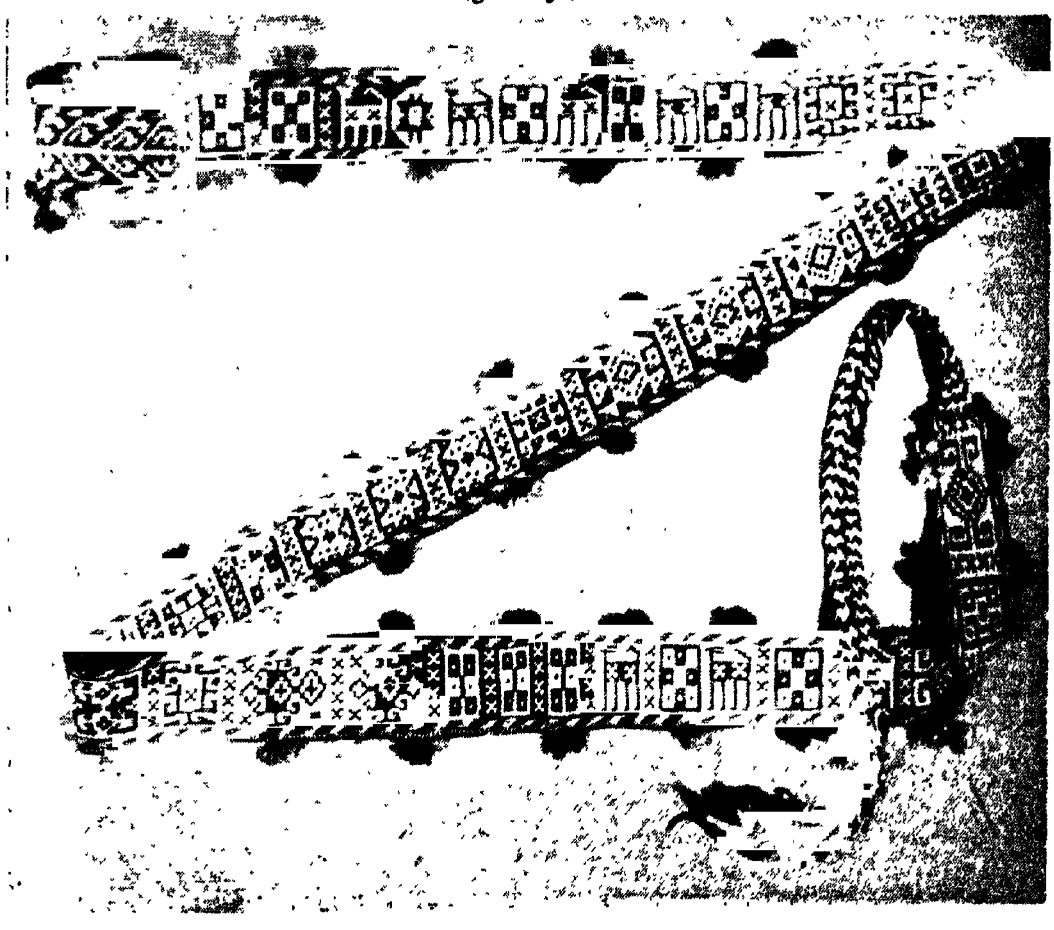
8 - City of San'a'. Nomad and city Exhibition. ...ted by James Kirkman. Museum of Mankind, De...ent of Ethnography of the British Museum ...ld of Islam Festival 1976. (83 pp, illus.)

ـ **شهرصنعا** . نمایشگاه کوچ‌نشینی و شهر . موزه‌ی ... بخش فوم‌نگاری موزه‌ی بریتانیا ، ۱۹۷٦ .

9 - Music and Musical Instruments in the world ...am (by) Jean Jenkins and Poul Rovsing Olsen ...man Museum, London World of Islam Festival ... 100 pp, illus)

ـ **موسیقی وابزارهای موسیقی درجهان اسلام** . ... هورنیمن ، لندن

(مالبند قشقائی)







بالا : دختران درکارگاه قالی (قشقایی)

پائین : نخ ریسی با دوک (قشقایی)

10 - Science and Technology in Islam. An exhibition at the Science Museum, London, world of Islam Festival 1976. (48 pp, illus.).

ـ **علم وتکنولوژی دراسلام** . نمایشگاه در «موزه‌ی علم» ، لندن ، ۱۹۷۶ .

کتابهای دیگر

به مناسبت برگزاری جشنواره‌ی جهان اسلام ، برخی ازمؤسسات و بنگاه‌های انتشاراتی ، کتابهایی نشر دادند کـه دراینجا چندتایی از آنها که بنظرمان رسیده اند می‌آوریم.

The World of Islam, Faith, People, Culture. Edited by Bernard Lewis, London, Thames and Hudson, 1976 (360 pp, illustrated).

Treasures of Islam (by) Philip Bamborough First published in Great Britain, 1976. (160 pp, illus.).

Royal Persian Manuscripts (by) Stuart Cary Welch London, Thames and Hudson, 1976 (127 pp, illus.)

فیلم‌ها

جهان بینی اسلام .

شش جانه فیلم ۲۷ دقیقه‌یی از [illegible] شماره‌ی ۲ از روزچهارشنبه‌ی ۱۴ آوریل (ساعت ۲۰/۳۰) .
وهر هفته یك فیلم در سر همین ساعت ، نشان داده می‌شود

این فیلم‌ها درباره شناخت ، کوشش‌هایی از بنیان و فرهنگ هزاروسیصدساله‌ی اسلامی است و سهم بزرگی که در معارف وتمدن بشری ایفا کرده ومی‌کند ـ صحنه‌هایی از کار و زندگی ورسوم دینی‌مردمان‌گوناگون مسلمان ، که دارای فرهنگ‌های مختلفی هستند ، لیکن دربنای تمدن اسلامی درواقع شریك [illegible] کثرت به وحدت نموده‌اند ، نمایش داده می‌شود بطوری‌که آثار و هنرهای اجتماعات مدنی و بدوی را در عرض هم خواهید دید . تهیه‌کنندگان فیلمها درشناسائی واقع‌گرایانه‌ی تمدن اسلامی وایجاد امکان درك عینی آن ، چندان کوشیده‌اند که گاه بیننده ممکن است خودرا داخل در فضای زیستی صحنه‌ها احساس کند . در ساختن این فیلمها مستقیماً ازمنابع اسلامی و شروحی بر آنها ، که در دست است استفاده شده ؛ و هریك ازلحاظ مضمون ، بررسی زمانی و جغرافیایی را دنبال می‌کنند . نخستین فیلم در واقع مقدمه‌یی است برای پنج فیلم دیگر که هرکدام یکی از جنبه‌های این تمدن را می‌نمایاند :

۱ ـ **وحدت** : چنانکه از عنوان برمی‌آید و پیشتر گفته شد ، این فیلم ، پیش‌درآمدی برای بقیه‌ی فیلم‌هاست [illegible] آن ، تمدنی یگانه در تاریخ و جغرافیا نمایانده می‌شود

۲ ـ **کوچ‌نشینی وشهر** : دوجنبه از تمدن اسلامی درواقع عوامل عمده‌ی جریانات تاریخ اسلام واساس درونی آن بشمار می‌روند .

۳ ـ **اساس وطبیعت** : اسلام ، جهان‌شناسی [illegible] دارد ، اینکه هردو جنبه‌ی مرئی ونامرئی (عینی [illegible]) جهان را دربر می‌گیرد [illegible] دین ، کشف و جستجوی [illegible] را تشویق نموده ، و طبیعت به عنوان لوح [illegible] که نمودالعینی آن قرآن است ، طرف توجه ورعایت [illegible] مورد احترام و بهره‌مندی ، به موجب [illegible] بهره‌گیری ، واقع شده است

۴ ـ **نمونه‌هایی ازرسایی** : دراین فیلم کوشش [illegible] با ارائه‌ی نمونه‌هایی از هنرهای جهان اسلامی [illegible] کلی هنرهای [illegible]

۵ ـ **معرفت** [illegible]

۶ ـ **زندگی درونی** : [illegible]

یادداشت : این شش فیلم [illegible] ۲۱ و ۲۸ آوریل ، ۵ و۱۲ و۱۹ و۲۶ مه [illegible] «[illegible]» ، به عنوان پیش‌درآمد [illegible] داده خواهد شد

رویدادهای جنبی
(لندن)

نمایشگاه‌ها و کنسرت‌هایی که بنا بر علاقه‌مندی [illegible] طول جشنواره‌های جهان اسلام ۱۹۷۶ ، برگزار می‌شود :

۱ آوریل ـ ۶ مه : **هنرمعماری اسلامی درلیبی** [illegible]







بالا : فصل تابستان «فارسی مدان» (قشقایی) با یک چادر مدرسه‌ی عشایری درسمت راست تصویر
پائین : مردان درحال رقص با چوب درعروسی یك روستای قشقایی

معماری .

۱ آوریل ــ ۳۱ ژوئن : نقاشی صحنه‌های عربی از هنرمندان اروپایی و عربی . سرسرای موزه .

۳ آوریل ــ ۱۵ مه : موسیقی معاصر درکشورهای مشترك‌المنافع . توسط «انجمن معماری کشورهای مشترك‌المنافع» ترتیب یافته است .

۵ آوریل ــ ۷ مه : معماری اسلامی درایران . عکس‌ها از «آنتونی هوت» ، سرسرای اجتماعات ، پلی‌تکنیك لندن مرکزی .

۷ ــ ۲۳ آوریل : پانصدسال نقاشی مینیاتور هندی . «اسپینك» و پسر .

۸ آوریل ــ ۱ مه : اصفهان در دوربین ، ایران سده‌ی نوزدهم ، از میان عکس‌نگاشته‌های « ارنست هولتزر » . سرسرای عکاسان .

۸ ــ ۳۰ آوریل : ظرایف گرگان : یك نمایشگاه کوزه‌گری اسلامی . از مجموعه‌ی خانواده‌ی«رایموند ادس»، «بلوئت» و پسران .

۲۱ آوریل : محمود میرزا ، سه تار ، همراه با طبل لطیف احمدخان . تالار «ویگمور» .

آوریل ــ مه (٤ هفته) : نقاشی‌های قاجاری ، قالیچه های قفقازی وترکی . جك فرانسیس .

آوریل ــ ژوئن : سپاه وجنگ‌افزارهای اسلامی . موزه‌ی «روتوندا» .

۳ مه ــ ٤ ژوئن : آثار نخستین هنر اسلامی . تالار «اهوان» .

۳ مه ــ ۲۵ ژوئن : هنر و طرح معاصر اسلامی . بنگاه «پرسیوال داوید» .

۱۵ مه ــ ۳۱ ژوئن : یادگارهای قرون‌وسطایی‌مسلمانان دراورشلیم . توسط «مدرسه‌ی بریتانیائی باستان‌شناسی در اورشلیم» ترتیب یافته است .

۱۸ ــ ۳۰ مه : اصفهان ، نصف جهان . سرسرای نوین تالار «دارتینگتن» .

۱ ــ ۳۰ ژوئن: هنرها وپیشه‌های معاصردرجهان اسلام. مرکز هنر بین‌المللی .

۱ ــ ۳۰ ژوئن : آوارگی بلوچی ، یك نمایشگاه از بافندگی کوچ‌نشینی . قالی‌های شرقی .

۱ ــ ۳۰ ژوئن : عکس‌هایی ازعمان . از «روجرووِ...» انجمن پادشاهی عکاسی .

۱ ــ ۳۰ ژوئن : فلسطین در تصاویر . یك مجموعه‌ی سده‌ی نوزدهم متعلق به «بنگاه کاوش فلسطین» .

۱۸ ژوئن : قلندرخونه ، یك نمایش پرشور ایرانی تالار پادشاهی آلبرت .

(بیرون از لندن)

۱ آوریل ــ ۳۰ ژوئن : «نمایشگاه اسلامی اکستر موزه‌ی یادبود آلبرت .

۲۸ آوریل ــ ۳۱ مه : مسجد . دانشگاه اکستر

۱۷ مه ــ ۳۱ جولای : کمان اسلامی درهنر وجنگ موزه‌ی منچستر .

۱ ژوئن ــ ۳۰ سپتامبر : مجموعه‌ی هنرهای آرایشی قاجاری ، وابسته به «موزه‌ی پادشاهی اسکاتلند». ادینبورگ

۱۰ ــ جولای ــ ۷ اگوست : اصفهان در دوربین ایران سده‌ی نوزدهم . ازمیان عکس‌نگاشته‌های «ارنست هولتزر» و قالیچه‌ها ودست‌بافت‌هایی ازموزه‌ی پادشاهی اسکاتلند ، ادینبورگ .



جامه‌های نموده شده از خانواده‌های «اسفندیاری» (قشقایی)

خوانندگان و ما

درشمارهٔ ۶ - ۱۶۵ مجلهٔ هنر و مردم، مقاله‌ای زیرعنوان «تحقیق پیرامون افسانهٔ زهره ومنوچهر» نوشتهٔ آقای دکتر ابوالفتح حکیمیان درج شده بودکه دیگر همکار عزیز ما آقای دکتر محمد دبیرسیاقی، نکته‌ای چند پیرامون مندرجات آن مقاله، قابل توضیح دانسته‌اند. با تشکر از توجه علاقمندانی چون ایشان وبمنظور آگاهی بیشترخوانندگان مجله، عین‌نامهٔ آقای دبیرسیاقی را، دراین‌صفحه چاپ می‌کنیم. باشد تاازاین طریق، مجلهٔ هنرومردم، وظیفهٔ خودرا درراه خدمت به اهل تحقیق به انجام رساند.

آقای مدیر:

در شمارهٔ صدوشصت‌وپنجم و صدوشصت‌وششم (تیر و مرداد) آن مجلهٔ گرامی مقالــه‌ای تحت عنوان «تحقیق پیرامون افسانهٔ زهره‌ومنوچهر» ازآقای‌دکترابوالفتح‌حکیمیان مرقوم شده بودکه هم بمسائلی آموزنده و مفید اشارتهاداشت وهم پی‌گیری و تحقیقی جالب درموضوعی ادبی بود.

درمقالهٔ مذکورنسبت‌به‌این‌موضوع که مأخذ داستان زهره و منوچهر از ترجمه‌ای باشدکه مرحوم دکتر صورتگر ازیکی از داستان‌های شکسپیر به عمل آورده بوده است، به‌سبب‌فقدان اسناد مثبته تردید شده بود و نیز شمارهٔ ابیات منظومهٔ مذکور را در مآخذ مختلف یافته بودند. برای رفع شبهه و روشن‌شدن موضوع به اختصار توضیحی می‌دهد تا درصورت‌اقتضا دریکی از شماره های آینده درج شود:

من شخصاً از مرحوم دکتر صورتگر به دفعات ترجمــهٔ داستان شکسپیر ودرج آن درمجلهٔ سپیده‌دم‌شنیده‌بودم ونیز در خلال اشعاری‌که سروده‌بودندومن آن همراگردآورده‌ام، به منظومه‌ای مبتنی بر داستان دیگری ازشکسپیربرخورده‌بودم که مع‌الاسف نیمه تمام مانده بود و هر چند بارها ازآن‌مرحوم درخواست اتمام آن را کردم، به عذر اینکه، سرودن چنین داستان‌های لطیف حال و هوائی می‌خواهد که دیگربرای‌ایشان نمانده است، از انجام دادن تقاضای من بنده خودداری‌داشتند. بدین جهت آن منظومهٔ ناتمام را با موافقت ایشان برای درج به مجلهٔ دانش که مدیریت آن با آقای نورالله ایران‌پرست‌مدیر کتابخانهٔ دانش بود دادم که در شمارهٔ هشتم و نهم سال اول ص ۴۳۸ و ۴۴۵ درج شد.

منظومهٔ نیمه تمام مذکور ۳۱۱ بیت است و مرحوم دکتر صورتگر مقدمتی‌کوتاه برآن نوشته‌اند که نوشتهٔ بنده دراین توضیح و رفع شبهه متکی بر همان مقدمه است. اما پیش از نقل آن توضیحاً می‌افزایم که اولاً: سپیده‌دم مجله‌ای بوده‌است که‌در شیراز منتشر می‌شده ومدیری و سردبیری‌ونوشتن‌مطالب آن از سر تا بن همه به عهدهٔ دکتر صورتگر بوده است (البته لطفعلی صورتگر) نشر آن سه سال ادامــه داشت (سال اول ۸ شماره و سال دوم ۲ شماره)، و شمارهٔ نخستین سال اول تاریخ ۷ حَمَل ۱۳۰۱ شمسی - ۲۹ رجب ۱۳۴۰ قمری و ۴۸صفحه دارد با چاپ سنگی و شمارهٔ دوم سال دوم که ظاهراً آخرین شماره منتشر شده است، دارای تاریخ‌حوت ۱۳۰۳شمسی-شعبان

۱۳۴۳ قمری است.

ثانیاً ترجمهٔ داستان شکسپیر در همین آخرین شماره درج بوده است البته نیمه تمام که به دست مرحوم ایرج افتاده است و پایهٔ نظم داستان زهره و منوچهر قرار گرفته.

ثالثاً نسخه‌ای از داستان زهره و منوچهر در کتابخانهٔ این‌جانب است که تاریخ چاپ ندارد اما آن‌را بنده درسال ۱۳۲۲ شمسی خریده‌ام و احتمال دارد که مربوط به‌سال یاسالی چندقبل از آن باشد، محل چاپ آن مطبعهٔ مجلس قید شده‌است. قطع نسخهٔ مطبوع هشت صفحه‌ای است ومقدمه‌ای کوتاه‌دارد چنین: «مرحوم ایرج میرزای جلال (کذا و ظاهراً جلال‌الممالك) که ادیبی دانشمند و انشاء اشعار سهل و ممتنع در عصر حاضر منحصر به‌ایشان بود حکایت زهره و منوچهر را شروع ولی متأسفانه به‌ختم آن موفق نگردیدند. نظر به‌اینکه حیف بودئك چنین قطعهٔ ادبی ازانظار عامه دور بماند این جانبان از آقای مصطفی‌قلی‌خان بنی‌سلیمان (ادیب) خواهش نمودیم که موضوع اشعار فقید مزبور را موافق فکر و سلیقهٔ خودتکمیل نمایند. اینك که به‌اتمام رسیده به درج آن مبادرت نموده ودر معرض‌مطالعهٔ عمومی گذارده‌می‌شود (علی‌قلی بنی‌سلیمان‌شمایی - حسین صدر)».

در این چاپ زهره و منوچهر سرودهٔ مرحوم ایرج ۶۶۶ بیت است و آنچه ادیب درتکمیل داستان ساخته وافزوده‌است ۲۳۲ بیت دارد. و البته بر بنده مجهول است که دنبالهٔ داستان ازحکایات اصلی است یا «موافق فکر و سلیقهٔ سراینده».

رابعاً داستان نیمه تمام سرودهٔ مرحوم دکتر صورتگر که «لوکریس» عنوان دارد و دارای ۳۱۱ بیت است پس‌ازمقدمهٔ مورد اشاره چنین آغاز می‌شود:

مقدمه - به برادر کوچکتر ایرانی من.

ای هنری کودك این آب و خاك
زاده وپروردهٔ این خاك‌پاك...الخ

اینك مقدمهٔ منظومهٔ فوق از مرحوم دکتر صورتگر:

لوکریس - The Rale of Lucrece

«دریکی از روزهای سال ۱۳۰۲ (شمسی) که نخستین‌بار به همراهی دوست دانشمند ونویسندهٔ نامدارایران آقای علی دشتی که درآن ایام روزنامهٔ شفق‌سرخ‌را می‌نگاشتند به تماشای تهران آمده بودم به‌عادت همشهریان دیار خود که مسافرت را وسیلهٔ دیدار آشنایان قرار می‌دهند به زیارت استاد ادیب آقای ملك‌الشعراء بهار رفتم. چون در آن محلس سخنی جز ازشعر وادب نمی‌رفت به‌تقریبی سخن‌ازداستان‌منظوم «زهره‌ومنوچهر» اثر طبع گویندهٔ توانای ایران ایرج‌میرزا به میان آمد ومعلوم شد آن سرایندهٔ عالیقدرروزی‌در کتابخانهٔ آقای‌بهارشماره‌های مجلهٔ سپیده‌دم را که در شیراز به قلم این بنده نگاشته می‌شد مطالعه فرموده و داستان «ونوس و ادونیس» اثر طبع‌شکسپیر شاعر بلندپایهٔ انگلیسی راکه در آن مجله ترجمه‌کرده بودم دلپسند یافته از روی آن به نظم داستان زهره و منوچهراقدام کرده‌اند و چون گرفتاری‌های روزگار مرا مجال اتمام آن ترجمه نداده بود سحرسرای زبردست نیز نظم‌فارسی آن‌رانیمه کاره رها کرده‌اند. مطالعهٔ آن منظومه‌دلکش‌مرا برانگیخت که‌داستان منظوم دیگر شکسپیر را که عنوانش «لوکریس» است‌به‌شعر فارسی درآورم و آن داستان شیرینی است که راجع به حیات تارکن رومی به رشتهٔ نظم آمده و سخن‌گستر بزرگ‌انگلیسی آن‌را از مضامین و تعبیرات زیبا لبریز ساخته است. اینك که پس از چندین سال آن منظومه در مجلهٔ‌داستان‌انتشارپیدامی‌کند وسیله‌ای به دست من افتاده‌است که به روح آن شاعرافسونگر و گویندهٔ شیرین زبان فارسی که اینك درخاك فروخفته درود بفرستم و از ناتوانی طبع خود از خوانندگان پوزش بطلبم. یك نکته نیز باید گفته‌شود و آن‌اینکه امروزوقتی‌به‌منظومه‌ای که چندین‌سال قبل ساخته‌ام مرور می‌کنم لغزشهای ادبی‌در آن می‌بینم اما انصاف نمی‌دانم که جگرگوشهٔ سالخورده خویش را از پیرایه‌های عصر امروز بیارایم و با رنگ و نگار نوینی به آرایش آن بپردازم و از همین روی آن‌منظومه راچنانکه‌هست به‌دوستداران ادب تقدیم‌می‌کنم. تهران‌دی‌ماه ۱۳۳۸ (شمسی)».

دکتر محمد دبیر سیاقی

هنر و مردم

HONAR - O - MARDOM

(art and people)

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

ادارهٔ کل روابط فرهنگی

بهمن‌ماه ۲۵۳۵ — شمارهٔ یکصدوهفتادودوم

در این شماره :

مدیر: دکتر ا. خدابنده‌لو

زیر نظر هیأت تحریریه

طرح وتنظیم : ف . کازرونی

جای اداره : چهارراه پهلوی تخت جمشید - نبش خیابان بندر پهلوی - ساختمان شماره ۳ وزارت فرهنگ و هنر
تلفن ٦٤۰۳۳۱

تکشماره ۱۰ ریال

اشتراک سالانه ۱۰۰ ریال

(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)

وجوه اشتراک باید وسیله یکی ازشعب بانک ملی ایـران به حساب شماره ۱۲۱۲ بانک ملی ایران شعبه صفی‌علیشاه (تهران) حواله ورسید آن به دفتر مجله ارسال گردد

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 3
TAKHT-E JAMSHID Ave., BANDAR PAHLAVI, Ave.,
TEHRAN, IRAN.
Annual Subscription: $5

Foreign subscribers are requested to send their orders to A/C No. 1212 of Bank Melli Iran Safialishah Branch Tehran - IRAN

زبان فارسی در قلمرو ترکان عثمانی

دکتر عبدالکریم گلسی

از عوامل مهم انتشار وگسترش زبان فارسی وفرهنگ ایرانی درآسیای صغیر ، یکی مهاجرت خاندانهای با فضل وداش ایرانی مانند بهاءالدین سلطان‌العلماء پدر مولانا ، نجم‌الدین رازی «دایه»، اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی، سراج‌الدین ارموی، سیف‌الدین و ... ناصرالدین ابن بی‌بی و . . . باین منطقه است. محیط امن ودانش‌پرور بلاد روم درقرن هفتم وامکان نشأت خلاقیت فرهنگی، عرفاء وادبای جهان اسلام را باین سامان کشانده بود. ... فارسی این بزرگان علم وادب، مخصوصاً تصنیف کتاب مستطاب مثنوی مولوی وپیدایش طریقت مولویه ، نه‌تنها زبان وادب فارسی را درآن دیار استوار ساخت، بلکه به‌روایت عزیزبن اردشیر استرآبادی (متوفی بعداز سال ۸۰۰ هـ. ق./ ۸ — ۱۳۹۷ م.) مؤلف کتاب بزم ورزم ، «جمهور اهالی ممالك روم» درقرن هشتم هجری «به‌زبان پارسی مایل وراغب بودند»[1] .

درمیان آثار منظوم ومنثور قرن هفتم هجری، مثنوی مولوی، علاوه بر شرح حقایق عرفانی، از نظر رواج زبان وشعر فارسی در جهـان اسلام ، اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. شروح متعددی‌که براین‌کتاب نوشته شده ، وسعت فکر وعمق اندیشه مولانا، خداوندگار سخن، را نشان میدهد.

کثرت‌اصطلاحات فارسی درخانقاههای مولویه واجرای مثنوی‌خوانی درمحافل ومجالس این سلسله ، زبان فارسی را زبان راز ونیاز صوفیان اهل حق گردانیده بود.

درقرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) که درباربزرگ عثمانی وارث دربارهای کوچك ومحلی سلجوقیان روم‌گشت، نظام دیوانی وتشکیلات‌اداری سلاجقهٔ روم، که با تدبیر وزیران وزیران ودبیران ایرانی قوام یافته بود، بعنوان یك الگوی سیاسی پذیرفته شد.

سلاطین عثمانی در اشاعهٔ زبان فارسی ، چه درمکاتبات درباری وصدور احکام و... دیوانی و چه درخلق آثار فارسی‌گویندگان و نویسندگان ، نقش مؤثری، همچون ... سلجوقی خود، داشته‌اند.

فعالیت ادبی سخنوران ونویسندگان در دورهٔ میانه تاریخ ادبیات ترك، که از ... سلجوقیان روم درآناطولی (قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی) شروع و تا عصر ادبی دورهٔ

تنظیمات[۲] (نیمهٔ قرن نوزدهم میلادی) خاتمه می‌یابد، در دربار و خانقاه متمرکز بود[۳] . این دو کانون ادبی وفرهنگی یعنی Divan Edebiyati (ادبیات درباری) و Takke Edebiyati (ادبیات خانقاه) بشدت تحت نفوذ وتأثیرزبان وادبیات پارسی قرار داشت.

در دورهٔ میانه ، مرکـز فعالیت ادبی دیگری هم بنام Halk Edebiyati (ادبیات عامه) ، به‌زبان ترکی، وجود داشت[۴] که از نظر ادبی فاقد ارزش بوده است. اصولاً دراین‌دوره ... ترکی درمرتبهٔ دون شعر فارسی قرار داشته است بلکه شعر ترکی را شعر نمی‌شمرده‌اند»[۵] .

عثمانیان درآغاز، مراسلات ونامه‌های دیوانی را ، به‌تبعیت از سلاطین سلجوقی در روم، ... می‌نوشتند. منشآت‌السلاطین احمد فریدون‌بیگ منشی[۶] درقرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) تعداد زیادی از مکاتبات رسمی وفارسی پادشاهان عثمانی را ، از عصر تیمور تاصفویه، ... دارد. این مجموعه سند معتبری است از اهمیت زبان فارسی درمناسبات سیاسی و روابط ... سیاسی فرمانروایان این منطقه که همیشه عده‌ای از «منشیان بلاغت شعار» را در دستگاه ... داشتند.

میراث فرهنگ ایرانی که از ترکان غزنوی به‌ترکمانان سلجوقی درشرق و ازایشان به‌ترکتازان درغرب رسیده بود، اینک بدست ترکان عثمانی در اروپا انتشار می‌یافت.

حاصل‌کار و نتیجهٔ فعالیت ادبی دربار عثمانی ، پرورش گروه بیشماری از شاعران و سخنوران پارسی‌گوی در متصرفات آسیائی واروپائی امپراطوری عثمانی بودکه بیش‌از پانصد ... نشر زبان فارسی واشاعهٔ فرهنگ ایرانی‌کوشیدند.

شعر فارسی درطبع وذوق آل‌عثمان هم مؤثر افتاد واکثر آنها همانند مخدومان سلف خود به‌فارسی شعر می‌گفتند.

دراینجا نیز فهرستی از بعضی سلاطین عثمانی‌که به‌فارسی شعر سروده‌اند و با ممدوح گویندگان معاصر خویش بوده‌اند وهمچنین معرفی برخی از شاعران پارسی‌گوی و تعدادی از

---

۱ ــ عزیزبن اردشیر استرآبادی، بزم ورزم ، بکوشش محمد فوآدکوپرلی‌زاده ، استانبول ۱۹۲۸ ، ... به‌نقل ازمهدی درخشان ، «نثر زبان فارسی درترکیه وشناسائی چندکتاب» مجموعهٔ سخنرانیهای ... کنگرهٔ تحقیقات ایرانی (مشهد، ۱۱ تا ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۰) جلد اول ، دانشکدهٔ ادبیات وعلوم‌انسانی ... مشهد، ص۲ ــ ۱۰۱).

... بعضی ازعبارات این‌کتاب راکه حکایت ازرواج عمومی زبان فارسی درسرتاسر آسیای صغیر، درقرن ... هجری، دارد ، ازهمان مأخذ میآورم.

... چون جمهور اهالی ممالک روم به‌زبان فارسی مایل وراغب بودند وجمیع امثله ومناشیر ... ومحاسبات ودفاتر واحکام وغیرآن بدین‌لغت مستعمل ومتداول ودواعی وخواطر همگان به‌نظم ونثر ... وف ومشغول . . . مبنی براین مصلحت وبفرمان مطاع . . امیر برهان‌الدین بزبان پارسی مسطور ... تا فواید آن میان خاص وعام شایع ومستفیض شود ومنافـع و مستودعات آن‌جمله را مفهوم ... گردد» .

۲ ــ تنظیمات نخستین قانون اساسی دولت عثمانی است که فرمان آن درسوم نوامبر ۱۸۳۹ میلادی ... سلطان عبدالمجید اول (۱۲۵۵/۱۸۳۹ ــ ۱۲۷۷ هـ . ق /۱۸۶۱ م) فرزند سلطان محمود دوم صادرگشت ... پاشا صدراعظم عثمانی آنرا درباغ قصرگلخانه اعلام نمود. بموجب این قانون نظام اداری کشور ... گون گردید. ممالک وایالات عثمانی از هرحیث تابع مرکـز شدند احتیارات پاشاهای ایالات ... کاسته شد وتفاوت واختلاف بین دین ومذهب ازبین رفت.

۳ ــ دیان بوگدانوویچ ، «ادبیات فارسی در یوگسلاوی» ، راهنمای‌کتاب ، سال پنجم (۱۳٤۱) ، شماره ۱۱ و ۱۲ ، ص٤ ــ ۹۸۳ .

٤ ــ دیان بوگدانوویچ ، همانجا .

۵ ــ محمدتقی بهار (ملک‌الشعراء) ، سبک‌شناسی ، جلد سوم ، چاپ سوم ، تهران ۱۳٤۹ ، ص۲۹۹ .

٦ ــ احمد فریدون‌بیگ منشی «توقیعی» ، منشآت‌السلاطین ، دوجلد ، استانبول ۱۲۷٤ هـ . ق . ۱۸۵۸ م

آثار فارسی نویسندگان این عصررا ، برای توجه اهل دانش وسهولت‌کار محققان، میآورم

الف ــ بعضی از سلاطین عثمانی که به‌فارسی شعر سروده‌اند

۱ ــ سلطان ایلدرم بایزیــد خان اول (۱۳۸۹/۷۹۱ ــ ۸۰۵ هـ . / ۱۴۰۳ م) شعر فارسی ، مأخذ نفیسی[۷] .

۲ ــ سلطان‌محمدخان دوم (فاتح) (۱٤٤٤/۸٤۸ ــ ۸۵۰/۱٤٤٦) و(۱٤۵۱/۸۵۵ــ ۱٤۸۱/۸۸٦) ، اشعار فارسی ، مأخذ نجیب‌الله[۸] .

۳ ــ سلطان بایزیدخــان دوم (۱٤۸۱/۸۸٦ ــ ۱۵۱۲/۹۱۸) ، اشعار فــارسی ، مأخذ خسروشاهی[۹] .

٤ ــ سلطان سلیم‌خان اول متخلص به«سلیمی» (۱۵۱۲/۹۱۸ ــ ۱۵۲۰/۹۲٦) ، دیوان شعر ، مأخذ گب[۱۰] .

۵ ــ سلطان سلیمان‌خان دوم «قانونی» متخلص به«محبی» (۱۵۲۰/۹۲٦ ــ ۹۷٤ ــ ۱۵٦٦) ، رباعی، مأخذ خسروشاهی[۱۱] .

ب ــ چندتن از پادشاهان وامیرزادگان شعردوست عثمانی که ممدوح بعضی ازگویندگان معاصر خویش بوده‌اند

۱ ــ شاهزاده سلیمان چلبی پسرسلطان بایزید اول (۱٤۱۰/۸۱۳) ، احمدبن ابراهیم داعی (معاصر سلطان محمد دوم)، قصیده ، مأخذ خسروشاهی[۱۲] .

۲ ــ سلطان محمد دوم «فاتح» (۱٤۸۱/۸۸٦) ، نورالدین عبدالرحمن جامی(۸۹۸ــ ۱٤۹۲)، قطعه «مثنوی»، مأخذ حکمت[۱۳]

۳ ــ سلطان بایزیــد دوم (۱۵۱۲/۹۱۸) ، نورالدین عبدالرحمن جــامی ، مثنوی سلسلةالذهب ، مأخذ حکمت[۱٤] .

٤ ــ سلطان سلیم اول (۱۵۲۰/۹۲٦) شیخ عبدالله‌بن محمود شستری (بعد از ۹۲٦ ــ ۱۵۲۰) مثنوی شمع‌وپروانه ، مأخذ نوائی[۱۵] .

۵ ــ سلطان سلیمان دوم «قانونی» (۱۵٦٦/۹۷٤) ، محمدبن سلیمان فضولی بغدادی (۳/۹۷۰ ــ ۱۵٦٦) ، قصیده مدحیه ، مأخذ خسروشاهی[۱٦] .

٦ ــ سلطان سلیمان دوم «قانونی»، امیری‌سمرقندی (معاصرسلطان سلیمان‌دوم)، قصیده مدحیه (درجلوس سلطان) ، مأخذ نوائی[۱۷] .

ج ــ گروهی ازشاعران پارسی‌گوی عهد عثمانی درآسیای صغیر

۱ ــ عزیزبن اردشیر استرآبادی (بعداز ۸۰۰/۸ــ۱۳۹۷) ، اشعار وقصاید فارسی ، مأخذ درخشان[۱۸] .

۲ ــ سید عمادالدین نسیمی بغدادی (۱٤۱۷/۸۲۰)، اشعارفارسی ، مأخذ سامی[۱۹]

۳ ــ شیخی طبیب (حدود نیمهٔ قرن نهم/پانزدهم)، ابیات فارسی، مأخذ گب[۲۰]

٤ ــ احمدبن ابراهیم‌بن محمد داعی (معاصرسلطان‌محمد دوم «فاتح») ، دیوان شعر فارسی عقودالجواهر (بسبك نصاب‌الصبیان ابونصر فراهی)، مأخذ خسروشاهی[۲۱] .

۵ ــ مولانا قبولی (۸۸۳/۹ــ۱٤۷۸) ، دیوان شعرفارسی ، مأخذ نخجوانی[۲۲]

٦ ــ مولانا حامدی‌اصفهانی (قرن‌نهم/پانزدهم)، دیوان شعرفارسی، مأخذ نخجوانی[۲۳]

۷ ــ قاضی لطف‌الله‌بن ابی‌یوسف حلیمی (معاصر سلطان بایزید دوم) ، شعر فارسی مأخذ نفیسی[۲٤] .

۸ ـ سیدشریف معمائی (بعداز ۳/۹۰۸ ـ ۱۵۰۲) ، منظومه درمعما ، مأخذ نفیسی[۲۵] .

۹ ـ شمس‌الدین بردعی ملازاده (حمدی) (معاصر سلطان سلیم اول) ، قصیده مدحیه ، مأخذ نوائی[۲۶] .

۱۰ ـ شمس‌الدین‌محمد لطیفی (معاصرسلطان سلیم‌اول) ، قصیده مدحیه، مأخذ نوائی[۲۷]

۱۱ ـ شیخ عبدالله‌بن شیخ‌محمود شبستری (بعداز ۱۵۲۰/۹۲٦)، مثنوی شمع‌وپروانه، مأخذ نوائی[۲۸] .

۱۲ ـ بهاءالدین علی «محمد» ادائی‌شیرازی (۱۵۲۲/۹۲۸) ، سلیم‌نامه (در تاریخ ... سلیم اول) ، مأخذ نوائی[۲۹] .

۱۳ ـ قاضی شیخ‌کبیر (۹۳۰/٤ ـ ۱۵۲۳) ، اشعار فارسی ، مأخذ نوائی[۳۰]

---

۷ ـ سعید نفیسی ، تاریخ نظم ونثر درایران ودر زبان فارسی، جلد اول ، تهران ۱۳٤٤ ، ص۸۰ ، ... ۱۹۸ .

8 Najib Ullah, Islamic Literature An Introductory History with Selections, New York 1963, P 379

۹ ـ رضا خسروشاهی ، شعروادب فارسی درآسیای صغیر تا سدهٔ دهم هجری ، (انتشارات دانشسرای ... ، تهران ۱۳۵۰ ، ص٤٠

10 - E J W Gibb, A History of Ottoman Poetry, Vol II, E. G. Browne ed., London 1965, P 261

۱۱ ـ رضا خسروشاهی ، همانجا ، ص ٥ ـ ۸٤ وهمچنین رجوع شود به
Najib Ullah, Ibid , P. 383.

۱۲ ـ رضا خسروشاهی ، همانجا ، ص۹ـ۷۸ .

۱۳ ـ علی‌اصغر حکمت ، جامی ، (چاپخانه بانك ملی ایران) ، تهران ۱۳۲۰ ، ص ۹ـ٤۸ (همچنین ... شود به دیوان جامی).

۱٤ ـ ایضاً ، همانجا ، ص ٥٠ ـ ٤۹ .

۱۵ ـ میرنظام‌الدین علیشیر نوائی، مجالس‌النفائس ، (قسمت دوم)، ترجمهٔ حکیم شاه‌محمدبن مبارك ... بسعی واهتمام علی‌اصغر حکمت، تهران ۱۳۲۳ ، ص ۹ـ۳٦٦

۱٦ ـ رضا خسروشاهی ، همانجا ، ص ۳۰ـ۱۲۵

۱۷ ـ میر نظام‌الدین علیشیرنوائی ، همانجا ، ص ۷ـ٤۰٦ .

۱۸ ـ مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۲ ـ ۱۰۱

۱۹ ـ شمس‌الدین سامی فراشری، قاموس‌الاعلام ترکی ، بسعی وتصحیح مهران، جلد ششم، استانبول ۱۳۰٦ هـ و . /۹۸ ـ ۱۸۸۹ م ، ص٤٥۷٦

20 - E J. W Gibb, ibid., P. 168-9.

(وهمچنین شمس‌الدین سامی فراشری ، همانجا ، جلد چهارم ، ص۲۸۹٤)

۲۱ ـ رضا خسروشاهی ، همانجا ، ص ۷۹ و ٥ ـ ۱۳۰ (باستناد دیوان اشعار احمد داعی وکتاب ... جواهر ، همو ، استانبول ۱۹۵۲) .

۲۲ ـ حسین نخجوانی ، «نفوذ زبان وادبیات فارسی درترکیه دورهٔ آل‌عثمان» ، نشریه دانشکدهٔ ادبیات تبریز ، سال چهاردهم (۱۳٤۱) ، شمارهٔ اول ، ص ٥٤ ـ ٤۲ .

۲۳ ـ ایضاً ، همانجا ، شمارهٔ دوم ، ص ۸٦ ـ ۱۷٦ .

۲٤ ـ سعید نفیسی ، همانجا ، ص ۲۵۸ .

۲۵ ـ سعید نفیسی ، همانجا ، ص۳۲۵

۲٦ ـ میرنظام‌الدین علیشیرنوائی . همانجا ، ص ۷ ـ ۳۷۰

۲۷ ـ ایضاً ، همانجا ، ص ٦ ـ ۳۹۵ .

۲۸ ـ ایضاً ، همانجا ، ص ۹ ـ ۳٦٦ و ۹ ـ ٤۰۷ .

۲۹ ـ ایضاً ، همانجا ، ص ٦ ـ ۳٦٤ .

۳۰ ـ ایضاً ـ همانجا ، ص۷ ـ ۳۹٦ .

۱۴ ــ شمس‌الدین‌احمدکمال پاشازاده (۹۴۰/۴ــ۱۵۳۳)، اشعارفارسی، مأخذ سامی[41]
۱۵ ــ شیخ ابراهیم‌بن محمد بردعی«گلشنی» (۹۴۰/۴ــ۱۵۳۳) ، اشعار عارفا
مأخذ نفیسی[42] .
۱۶ ــ مولانا امینی‌سمرقندی (معاصرسلطان سلیمان‌دوم)، قصیده مدحیه، مأخذ نوائی[43]
۱۷ ــ ابراهیم دده شاهدی‌قونیوی (۹۵۷/۱۵۵۰)، منظومهٔ شرح‌مثنوی، مأخذ صفا[44]
۱۸ ــ مصطفی‌بن‌شعبان سروری (۹۶۹/۲ــ۱۵۶۱)، منظومهٔ شرح مثنوی، مأخذ ..[45]
۱۹ ــ مولانا باقی‌چلبی (معاصرسلطان‌سلیمان‌دوم)، غزلیات‌فارسی، مأخذ خسروشاهی[46]
۲۰ ــ محمدرضا پاشای‌تبریزی (قرن دهم/شانزدهم)، ابیات‌فارسی، مأخذ نصرآبا..[47]
۲۱ ــ محمدبن سلمان فضولی بغدادی (۹۷۰/۳ ــ ۱۵۶۲) ، دیوان شعر فا..
مأخذ گیب[48] .

۲۲ ــ مولاناعلی چلبی‌بن امرالله قنالی‌زاده (بعداز ۹۷۹/۲ــ۱۵۷۱) ، ابیات فا..
مأخذ سامی[49] .

۲۳ ــ میرزا مخدوم‌بن میرسیدشریف (اشرف) (قرن دهم/شانزدهم) ، ابیات فارسی
مأخذ خسروشاهی[40] .

۲۴ ــ سعدالدین‌محمد چلبی‌افندی‌زاده (۱۰۲۴/۱۶۱۵)، اشعارفارسی، مأخذ سامی..

د ــ تعدادی از آثار وتألیفات فارسی دانشمندان ونویسندگان این‌عصر

۱ ــ عزیزبن اردشیر استرآبادی (بعداز ۸۰۰/۸ــ۱۳۹۷) ، بزم ورزم ، بنام ..
برهان‌الدین احمد قیصاری ، مأخذ درخشان[42] .

۲ ــ رکن‌الدین (علاءالدین) ملاعلی‌بن محمد قوشچی (۸۷۹/۵ ــ ۱۴۷۴) ..
هیأت، مأخذ نفیسی[43] .

۳ ــ حسن‌بن‌محمد شاه‌بن‌شمس‌الدین فناری (چلبی) (۸۸۶/۲ــ۱۴۸۱) المطال..
(در روایت وکلام)، مأخذ نفیسی[44] .

۴ ــ غیاث‌الدین‌بن محمد منطب اصفهانی (بعد از ۸۹۶/۱ــ۱۴۹۰) ، مرآت ..
بنام سلطان بایزید دوم ، مأخذ نفیسی[45] .

۵ ــ قاضی لطف‌الله‌بن ابی‌یوسف حلیمی (معاصرسلطان بایزید دوم) ، بحرالغرا..
لغت فارسی وعروض وبدیع)، مأخذ نفیسی[46] .

۶ ــ خطیب رستم مولوی (بعداز ۹۰۴/۹ــ۱۴۹۸) وسیلة‌المقاصد ، (فرهنگ ..
ترکی به‌فارسی)، مأخذ نفیسی[47] .

۷ ــ سیدشریف معمائی (بعداز ۹۰۸/۳ ــ ۱۵۰۲)، افکارالشریف (درفن معما ..
سلطان بایزید دوم ، مأخذ نفیسی[48] .

۸ ــ قاضی میرحسین‌بن معین‌الدین حسینی میبذی یزدی (مقتول ۹۰۹/۴ــ۱۵۰۳)
جام گیتی‌نما (درحکمت)، بنام شاهزاده سلمان‌بن سلطان‌سلیم ، مأخذ نفیسی[49] .

۹ ــ ابوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی، (صفی) (اوایل قرن دهم/شانزدهم) ، مع..
الفرس (درلغت فارسی) ، مأخذ نفیسی[50] .

۱۰ ــ ادریس‌بن‌حسام‌الدین‌علی‌بدلیسی (۹۲۶/۱۵۲۰)، هشت‌بهشت (درتاریخ هشت ..
سلاطین عثمانی)، بهار[51] .

۱۱ ــ حکیم شاه‌محمدبن مبارک شاه‌کریم قزوینــی (بعداز ۹۲۹/۱۵۲۳)، ترجمه
مجالس‌النفائس ، مأخذ حکمت[52] .

۱۲ ــ قاضی شیخ‌کبیر (۹۳۰/۴ ــ ۱۵۲۳)، تاریخ سلطان سلیم اول، مأخذ نوائی[53]

۱۳ ـ شمس‌الدین احمدبن سلیمان‌بیگ کمال پاشازاده (۹۴۰/۴ـ۱۵۳۳) ، نگارستان (به‌سبك گلستان سعدی)، مأخذ درخشان[۵۴] .

۱۴ ـ مصلح‌الدین محمدبن‌صلاح‌بن جلال لاری (۹۷۹/۲ـ۱۵۷۱) ، شرح رسالهٔ هیأت ملاعلی قوشچی ، مأخذ نفیسی[۵۵] .

۱۵ ـ ابوالفضل محمدبن ادریس بدلیسی دفتری (فضلی) (۹۸۲/۵ ـ ۱۵۷۴) ، ذیل هشت بهشت ، مأخذ بهار[۵۶] .

---

۳۱ ـ شمس‌الدین سامی فراشری ، همانجا ، جلد پنجم ، ص۳۸۸۵ .

۳۲ ـ سعید نفیسی ، همانجا ، جلد دوم ، ص ۴ ـ ۷۰۳ (وهمچنین محمدعلی مدرس تبریزی ، ریحانة‌الادب فی‌تراجم المعروفین . . . ،چاپ جدید ، جلد پنجم ، ص۱۱۵)

۳۳ ـ میرنظام‌الدین علیشیرنوائی ، همانجا ، ص ۷ـ۴۰۶

۳۴ ـ ذبیح‌الله صفا ، همانجا ، جلد سوم (بخش۱)، ص۴۶۶ .

۳۵ ـ ایضاً ، همانجا ، ص۴۶۵

۳۶ ـ رضا خسروشاهی ، همانجا ، ص ۸ـ۱۳۵ (همچنین دیوان مولانا باقی، لایدن ۱۹۱۱)

۳۷ ـ محمدطاهر نصرآبادی ، تذکرهٔ نصرآبادی ، به‌تصحیح وحید دستگردی، ص۶۹ .

38. E J. W Gibb, ibid., Vol. III, P. 70-107.

۳۹ ـ شمس‌الدین سامی فراشری ، همانجا ، جلد پنجم ، ص۳۶۹۷ .

۴۰ ـ رضا خسروشاهی ، همانجا ، ص۱۴۳ (باسناد تذکرهٔ مجمع‌الخواص صادقی کتابدار ، ترجمهٔ ...)

۴۱ ـ شمس‌الدین سامی فراشری ، همانجا ، جلد چهارم ، ص۲۵۶۹

۴۲ ـ مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۲ـ۱۰۱

۴۳ ـ سعید نفیسی ، جلد اول ، ص ۷۰ـ۲۶۹ .

۴۴ ـ ایضاً ، همانجا ، ص۲۷۶ .

۴۵ ـ همانجا ، ص ۲۷۴ .

۴۶ ـ همانجا ، ص ۲۵۸

۴۷ ـ همانجا .

۴۸ ـ همانجا ، ص ۳۲۵ .

۴۹ ـ سعیدنفیسی ، همانجا ، ص ۸ـ۲۶۷ .

۵۰ ـ ایضاً ، همانجا ، ص ۲۵۸ .

۵۱ ـ محمدتقی بهار (ملك‌الشعراء) همانجا ، ص۳۰۰ .

۵۲ ـ میرنظام‌الدین علیشیرنوائی ، همانجا ، مقدمه (نوشته‌ی علی‌اصغر حکمت)، ص (ل تا لح)

۵۳ ـ ایضاً ، همانجا ، ص ۷ـ۳۹۶ .

۵۴ ـ مهدی درخشان ، همانجا ، ص ۹ـ۹۸ .

۵۵ ـ سعید نفیسی ، همانجا ، ص۳۲۵ .

۵۶ ـ محمدتقی بهار ، همانجا .

یادگاریهای تایباد

(۱)

لطف‌الله هنرفر
دکتر در تاریخ

موقع جغرافیائی تایباد

این محل که در فرهنگ‌ها وکتب جغرافیائی بصورت طیبات و«طایباد» و«تایباد»[1] و«تاباذ»[2] ضبط شده است نام مرکز بلوك پائین ولایت باخرز[3] از ولایت باخرز و خواف خراسان و درجنوب کاریز واقع است[4] ناحیه باخرز باگواخرز درجنوب جام و درخاور رودخانه هرات واقع است ودرآنجا مجرای آن رود بسمت شمال می‌پیچد. کرسی باخرز شهر مالین بود و از مسافت‌هائی که درکتابهای مسالك ثبت گردیده چنین برمیآید که شهرکنونی «ناو» درمحل همان شهر مالین است. مالین در قرن چهارم شهری آباد بود و ازآنجا غلّه وموز و پارچه‌های فراوان صادر میگردید. یاقوت حموی در وجه تسمیه باخرز گوید: «اصل آن به‌پهلوی «بادهرزه» است زیرا آنجا باد فراوان میوزد، ۱۶۸ دهکده دارد که یکی از آنها جوذقان است». حمدالله مستوفی کرسی باخرز را بنام مالان ضبط کرده، در وصف نیکوئی‌های آن سخن بسیارگفته ومخصوصاً ازخربزه درازآن که در اکناف خراسان شهرت داشته، تمجیدکرده است.

درجنوب باختری باخرز ناحیه خواف (خواف قدیم) است که کرسی آن بهمین نام میباشد. خواف در قرن چهارم بفراوانی مویز وانار شهرت داشت وشهر «سلومك» که بعدها آنرا «سلام» نوشتند در زمانهای قدیم بزرگترین شهر آن ناحیه بوده است. از شهرهای مهم آن یکی سنجاق یا«سنگان» و دیگری خرجرد است که ابن‌حوقل آنرا بصورت «خرگرد» ضبط کرده. همچنین شهر فرگرد در یك منزلی خاور خرگرد که یاقوت آنرا «فرجرد» وفلجرد ضبط نموده است[5]. ظاهراً مسجد خرگرد که در شش کیلومتری خواف قرار دارد، یکی‌از نظامیه‌های مشهور خواجه نظام‌الملك است که در ۴۵۰ هجری ساخته شده وآثار معماری و تزیینات آن نموداری از شکوه سابق آنست. مدرسه خرگرد هم که به مدرسه غیاثیه شهرت دارد، اثر تاریخی دیگری ازاین ناحیه است که از آثار قرن نهم هجری میباشد وهمزمان با مسجد گوهرشاد بنا شده‌است[6].

موقع جغرافیائی تایباد در فرهنگ جغرافیائی ایران چنین آمده است:

«یکی از بخشهای تابعه شهرستان مشهد، محدود ... ازطرف خاور به دشت جدنگ هرىرود ومرز ایران وافغانستان از باختر به‌بخش حومهٔ تربت حیدریه، از شمال به‌کوه ... وبخش تربت‌جام، از جنوب به‌کوههای باخرز این بخش در جنوب شهرستان مشهد و آخرین حد ایران و افغانستان برسر راه هرات واقع شده، ازنظر تجارت قابل اهمیت میباشد

---

۱ ــ یکی‌از قرای باخرز (خراسان) [این‌نام را بصورت «ط... تحریف‌کرده‌اند (جلد پنجم فرهنگ معین صفحه۳۷۶)]

۲ ــ [تایاباذ] بعدالالف الثانیه باء موحده والف ودال معجمه من قری‌بوشنج من‌اعمال‌هراه ینسب‌الیها ابوالعلاء ابراهیم‌بن‌محمدالتاباذی فقیه الکرامیة و مقدمهم روی عنه الحافظ ابوالقاسم علی‌بن‌الحسن بن هبةالله الدمشقی وغیره (جلد اول و دوم معجم‌البلدان یاقوت ... طبع مصر صفحه ۳۵۷).

۳ ــ باخرز ولایتی است در خراسان که از سمت شمال ... و از مشرق بهری‌رود واز مغرب به‌ترشیز و ازجنوب به‌قاینات ... ودارای قریه‌های متعدد است، امروزه بخشی از شهرستان مشهد ... طیبات (تایباد) نامیده میشود (فرهنگ معین جلد پنجم صفحه ۲۲۶)

۴ ــ جغرافیای سیاسی کیهان صفحه ۱۹۸.

۵ ــ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی تألیف لسترنج ترجمه محمود عرفان صفحه ۲۸۲ و ۲۸۳.

۶ ــ راهنمای خراسان از انتشارات سازمان جلب سیاحان صفحه ۱۹۲.



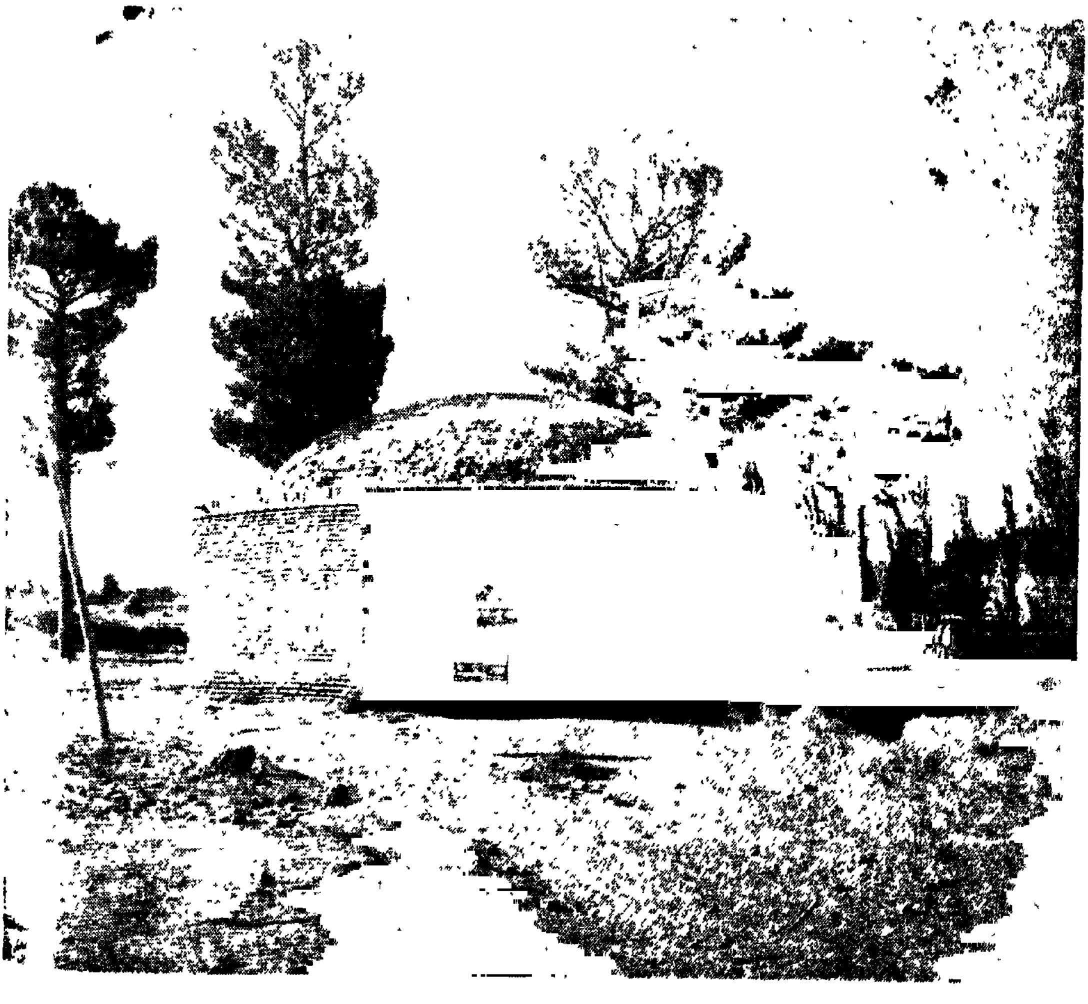
سردر ورودی آرامگاه شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی

زیرا کلیه واردات و صادرات و مبادلهٔ جنسی بین ایران و افغانستان درگمرکات این بخش صورت میگیرد. دو رشته ارتفاعات معروف به‌کوه بیزك وباخرز بواسطه مجاورت باخاك افغانستان محل دستبرد دزدان و سارقین است، زیرا بواسطه نداشتن آب کافی عبور ومرورکمتر و علاوه برآن تنگه‌ها وگدارهای خطرناکی وجود دارد که عبور از آنها خالی از اشکال نیست. هوای بخش بواسطه مجاورت با کویرلوت گرم و دارای وزش بادهای شدید وخشك وسوزان است که ازسمت دشت ناامید سیستان از اوایل خرداد تا مردادماه جریان دارد. آب بخش از قنوات تأمین میشود . محصول عمده آن غلات ، تریاك ، زیره سبز ، منداب و میوه‌جات است، شغل زراعت وتجارت وکسب مالداری و قالیچه‌بافی است. راه شوسه هرات ازاین بخش عبور میکند و ازطریق شهرنو به‌تربت حیدریه اتومبیل‌رو است، در اغلب آبادیها و قسمتهای مرزی جاده فرعی احداث شده . این بخش از سه دهستان بنام یوسف‌آباد پایین ولایت ، مشهد ریزه میان ولایت باخرز و شهرنو با... ولایت باخرز کـه دارای ۱۰۵ آبادی هستند تشکیل یاف... است»[۷] .

شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی

از بلوك باخرز و خواف و شهرهای جام و تایباد، صفحات خراسان دانشمندان و علما و عرفائی برخاسته‌اند ... درکتب تواریخ وتذکره‌ها مسطور است، یکی از چهره‌ها... تابناك عالم عرفان که درنیمه دوم قرن هشتم هجری شهر تا... را کانون استفاده واستفاضه از وجود خود قرار داد و ... شهرتش تا آنجا رسید که امیرتیمور گورکان شخصاً ... او شتافت مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی است که ... وفات او در سال ۷۹۱ هجری تاریخ تیموری به‌اتحاد ...

آب‌انبار قدیمی تایباد که درمقابل در ورودی آرامگاه قرار دارد



باشکوهی مشرف به مزار او فرمان داد وشرح آن به‌تفصیل در این مقاله خواهد آمد اینك اشاراتی به شرح حال وی به صفحات فرهنگ‌ها :

«ابوبکر زین‌الدین تایبادی دانشمند و عارف معروف (وفات ۷۹۱هجری قمری) وی شاگرد نظام‌الدین هروی‌است از روحانیت شیخ‌الاسلام احمد جامی تربیت معنوی یافته بعضی او را مرید ابوطاهر خوارزمی نوشته‌اند. گویند وی در سفر به مکه چند روزی در شیراز اقامت گزید و خواجه حافظ را از غوغای طاعنان رهائی بخشید»[8]

خواجه زین‌الدین ابوبکر تایبادی از اجله مشایخ سده آخر قرن هشتم است، داستان ملاقات او با تیمور هنگام حمله وی به هرات زینت تواریخ و سیر، همچنین شعری که به خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی فرموده در حالات آمده‌است قبر شریف وی هم‌اکنون در نزدیکی یوسف‌آباد تایباد موجود و ایوان رفیعی کــه به‌امر شاهرخ درآنجا ساخته‌اند از آثار طریفه معماری آن عصر است»[9] .

«زین‌الدین تایبادی والی ملك ولایت وهادی راه‌هدایت در زمان ملوك کرت بوده ، امیرتیمور بوی ارادت داشته ودر توزك تیموری که آن کتابی است به‌لغت توری، امیر مذکور برخی از حالات وی را نگاشته . در سنه ۷۹۱ هجری قمری وفات یافت. این رباعی را به‌ملك غیاث‌الدین نوشته

اوراق ملوك را نسب است بترس

درهردلکی ازنو نهب است بترس

7 ــ لغت‌نامه دهخدا شماره مسلسل ۳۳ صفحه ۳۴۸ به نقل از فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نهم

8 ــ فرهنگ معین جلد پنجم صفحه ۳۷۶

9 ــ کتاب سعدی تا جامی ذیل صفحه ۲۴۷

تربت شیخ جام





تزیینات کاشیکاری در تربت جام

با خلق ستمگری کنی و نندیشی

درهرستمی‌تا بوحسب‌است بترس[10]

«ابوبکر تایبادی ، شیخ رکن‌الدین یا زین‌الدین علی از اجلّه علما و عرفا و اولیای قرن هشتم هجری و جامع کمالات صوری ومعنوی و درعلوم ظاهری کامل و درمعنای باطن وکشف وشهود بحری بوده بی‌ساحل وخواجه بهاءالدین نقشبندی بخدمت وی رسیده و سید شریف جرجانی و ملاسعد تفتازانی با آن همه مراتب عالی علمی که دارند بمقامات وی معتقد و امیرتیمور لنگ صاحب قران ۷۷۱ ــ ۸۰۷ ه نیز بدو دست ارادت داده وبدو منسوب است:

گر منزل افلاك شود منزل تو

وزکوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهرعلی نباشد اندر دل تو

مسکین تو و سعیهای بی‌حاصل تو

و نیز از اوست که به ملك غیاث‌الدین از حکمرانان وقت نوشته است :

افراز ملوك را نسب است بترس

درهردلکی از تو تعب‌است بترس

با خلق ستمگری کنی و نندیشی

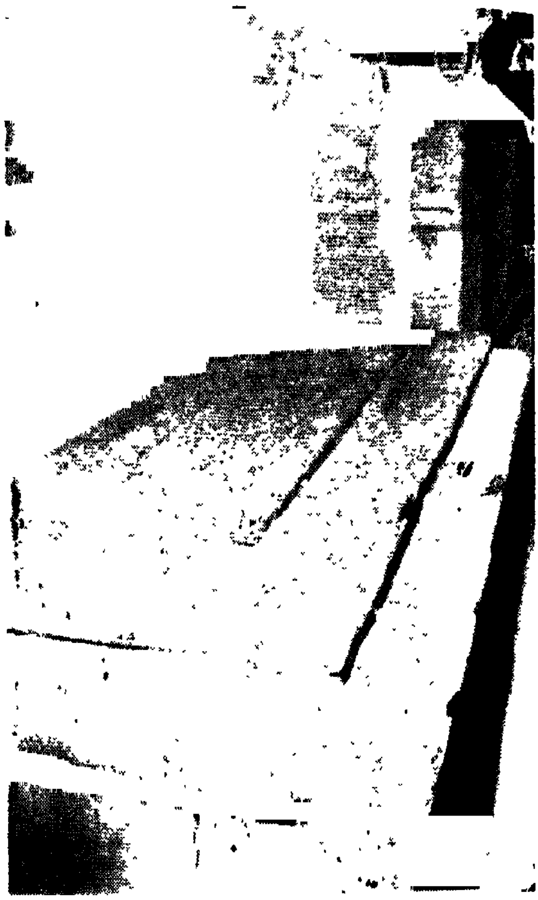
درهرستمی تا بوحسب‌است بترس

و درآخر محرم هفتصدونودویکم هجری قمری در ده تایباد از دهات بوشنج از اعمال هرات وفات یافت ودر ... تاریخ آن گفته‌اند .

تاریخ وفات قطب اوتاد یك‌نقطه به بدآخر ...
(صاد ۷۹۱)[11]

محیط زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی

زین‌الدین تایبادی با ترکتازیهای تیمور به شهرهای خراسان معاصر است . قرن زندگی او که همان قرن زندگی نورالدین عبدالرحمن جامی است، از دوره‌های ناپایدار در تاریخ ایران بشمار میرود و اساس دولتهای محلی مانند آل کرت در هرات و سربداران در سبزوار با حملات تیمور گورکان



آرامگاه مولانا زین‌الدین ابوبکر تابادی

وی می‌برد ، اما در اندوره عقاید متصوفه گسترش می‌یابد و این عقاید و افکار در شرق وغرب ممالک اسلامی آنزمان انتشار و رواج می‌یابد. احترام والتفاتی‌که تیمور درآنروزگار به‌مشایخ فقر وبزرگان خانقاه می‌نهاد درظفرنامه‌های تیموری و سایر کتب آنزمان مسطور است که چگونه در هرشهری که بقبضهٔ تصرف امیرگورکانی درمیآید وی ابتدا به‌دیدارمشایخ رسیده و زیارت قبور بزرگان صوفیه متوفّی میرفت و باکمال ادب وخضوع تمام دست ارادت به‌آستان آنان دراز میکرد و همت می‌طلبید . ملاقات او با «باباسنگو»[۱۲] که آنرا مقدمه فتوحات خویش دانست و نیز صحبت و مفاوضه او با شیخ زین‌الدین ابوبکر تایبادی متوفی به سال ۷۹۱ هجری از آن مقوله است. این رویه را اعقاب تیمور نیز به‌پیروی از اجداد خویش متابعت کرده و در اعتقاد و ایمان به‌صاحبان خرقه و سجاده مبالغه نمودند . امرا و ولات ایشان نیز به‌تقلید از سلاطین در هرشهر و دیار به شیخی ومرشدی متوسل میشدند از این‌رو درسرتاسرممالک مفتوحه تیموریان بساط فقر وارشاد در هرگوشه وکنار گسترده شد وصوفیه یکی از طبقات مهمه هیئت اجتماع شمار آمدند[۱۳] .

ارادت شیخ زین‌الدین ابوبکر به‌خاندان نبوت

درکتاب مجالس‌المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری در ذکر احوال زین‌الدین ابوبکر تایبادی چنین آمده است‌که: وی از علمای اولیا و اجلهٔ عرفا بود و در علوم ظاهری‌کامل و در صفای باطن وکشف وشهود بحری بی‌ساحل بود و مرید ابوطاهر خوارزمی بود و جمعی کثیر از علمای ظاهر مانند میرسیدشریف علامه شیرازی ومولانا سعدالدین تفتازانی به‌وی اعتقاد داشته‌اند و خواجه بهاءالدین نقشبند که بخدمت او رسیده گفته‌است که اورا مانند دریائی ازمعارف دیدم.

در رساله‌ای که یکی از مریدان او نوشته مذکور است که : زین‌الدین تابادی سی‌سال در تحت تربیت روحانیت شیخ‌الاسلام بسربرد و در آخر به‌او گفتند که هرمعنی که مرا بود با تو همراه‌کردم اکنون باید به‌زیارت حضرت علی‌بن موسی‌الرضا (ع) تشرف حاصل‌کنی تا از آن حضرت فیضها به‌تو رسد. شیخ زین‌الدین ابوبکر نقل‌کرده‌که روزی درمسجد پیش پدر خود نشسته بودم ناگاه بچشم عنایت در من نظر کردند وگفتند ای فرزند خردمند تو را عزیمت زیارت متبرك سلطان علی‌بن موسی‌الرضا (ع) باید کرد و پیاده بطواف آن بارگاه باید رفت وچون توفیق رفیق شود وآن دولت دست دهد وبرآن سعادت مشرف شوی زود باشد که فیض‌های بزرگ برسد و بعد ازآن مراجعت نمائی که انشاءالله تعالی ملاقات میسر شود. شیخ گوید که امتثال امر والد نموده روانه شدم و بعداز چند روز به‌طواف بارگاه فلك فرسای سلطان خراسان رسیدم و چند شبانه روز متوجه بودم و اقتباس انوار فیض

---

۱۰ ـ فرهنگ دهخدا ـ ز ـ ژ صفحه ٦٤٧ ـ ریاض‌العارفین ص ۸۲ و ۸۳ .

۱۱ ـ جلد پنجم ریحانةالادب صفحه ۲۷ .

۱۲ ـ اولین حمله تیمور بایران (بهارسال ۱۳۸۱ میلادی (۷۸۲ هجری) در وقتی بود که چهل‌وپنج سال ازعمر وی میگذشت، در این حمله که مدت یکسال طول کشید روی همت او بسوی خراسان بود ، در اندخود بدیدار درویشی که کم‌وبیش ازخرد بیگانه‌بود و باباسنگو نام داشت رفت و آن شخص که حال جذبه و جنونی داشت، گوشت پاره‌ای بسوی او افکند و او ازین معنی فال نیك برگرفت وآنرا رمز فتح وکامیابی دانست. (کتاب‌سعدی تاجامی تألیف ادوارد برون ترجمه استاد علی‌اصغر حکمت صفحه ۲٤۷).

۱۳ ـ جامی تألیف استاد علی‌اصغر حکمت چاپ تهران ۱۳۲۰ صفحه ۷ .

مهمودم و از میان این کلام مفهوم میشود که والد شیخ نیـز از جمله مخلصان اهل‌البیت علیهم‌السلام بود[14].

موضوع قتل عثمان وفتوای مولانا زین‌الدین ابوبکر

آورده‌اند که جمعی از علمای ماوراءالنهر که در مجلس امیرتیمور گورکان حـاضر میشدند در افتاو عدم افتـای امیرالمؤمنین(ع) به‌خون عثمان اختلاف داشتند. آخرالامر باستصواب امیرتیمور که نسبت به شیخ ارادتی داشت، اتفاق برآن نمودند که بخدمت شیخ که مرجع علمای ظاهر نیـز بود وابواب مشکلات مسایل بمفتاح کشف و بیان می‌گشود، رقعه نویسند و استکشاف حقیقت حال نمایند و بهرچه او فرماید اتفاق نموده باب اختلاف ونزاع را بآن مسدود سازند، چون رقعه به‌نظر شیخ رسید و برمضمون واقف‌گردید برظهر آن نوشت که وای برعثمان که علی مرتضی را بخون او فتوی داده وزبان حقایق به‌اباحت قتل او گشاده.

بی‌دیتست آنکه تو خون ریزیش
بی بدل است آنکه تو آویزش

واین رباعی را نیز بعضی به‌جناب شیخ منسوب میسازند.

گر منظر افلاك شود منزل تو
وزکوثر اگر سرشته باشد گل تو
چون مهرعلی نباشد اندر دل تو
مسکین‌تووسعی‌های بیحاصل تو[15]

بسوی خراسان
تیمورگورکان وملك غیاث‌الدین پیرعلی

در سال ۷۷۱ غیاث‌الدین پیرعلی پسر ملك معزالدین حسین کرت بجای پدر بسلطنت نشست وجنگی را که در [illegible] پدرش با ملوك سربداریه جریـان داشت ادامه داد. [illegible]

ایوان مجلل وقبه باشکوه تایباد مشرف به‌آرامگاه شیخ زین‌الدین ابوبکرتایبادی ازعصرشاهرخ تیموری



حکومت امیر غیاث‌الدین از کابل و هرات تا سرخس وطوس بود و سربداریه نیز از حدود بسطام وگرگان و شاهرود تا نیشابور را در اختیار داشتند و چون امیرغیاث‌الدین پیرعلی، سنی مذهب و خواجه علی مؤید امیر سربداریه ، شیعی بود جنگی که بین این‌دو امیر برسر حکومت و مملکت‌گیری ... شده بود جنبه دینی و مذهبی پیدا کرد و بهمین‌جهت ... سه سال خلقی بسیار تلف شدند و گذشته از مردم ... ، جمع کثیری از شهری و دهقان مقتول گردیدند . ... هیچکدام از جنگها هیچیک از طرفین موفقیت کامل ... نکردند و درنتیجهٔ آمدوشد سپاهیان دوطرف ، خرابی ... به‌املاک ومزارع و شهرهای خراسان وارد گردید ، مخصوصاً در دفعهٔ آخر که امیرغیاث‌الدین به‌نواحی نیشابور حمله نمود چون بازهم نتوانست کاری از پیش ببرد ، دستور ... کلیه قنوات نیشابور را از خاک ریخته بابر کردند ومزارع را خراب کردند و درختها را از بیخ‌وبن برکندند، اتفاقاً درهمان اوان امیرغیاث‌الدین به مرد دهقانی از اهل نیشابور برخورد و ... اینکه عقیدهٔ دینی او را نداند از او سؤال نمود که ... وفساد دنیا درچند چیز است؟ او جواب داد درسه‌چیز: اول علاف مردم را چرانیدن . دوم قنوات مردم را با خاک انباشتن سوم درختها را از بیخ‌وبن برکندن امیرغیاث‌الدین از این جواب شرمنده گردید و به‌هرات بازگشت در همین اوان یعنی درحدود سال ۷۷۸ امیرتیمور گورکانی ، رسولی نزد امیرغیاث‌الدین‌فرستاد واظهار دوستی ومودت نمود وبرای محکم ساختن وداد واتحاد، دختر خواهر خود را به‌پسر محمد پسر غیاث‌الدین پیرعلی داد ولی این‌حسن رابطه چندان دوامی نیافت زیرا پنج سال بعد امیرتیمور به‌هرات لشکر کشید وآنجا را مسخر کرد و به‌پسر خود میرانشاه بخشید وامیر غیاث‌الدین را با پسرش به سمرقند فرستاد و درآنجا محفوظ ساخت. بعداز چندی درهرات غوغا وشورشی برپاشد. امیرتیمور این‌موضوع را بهانه ساخته دستور داد امیرغیاث‌الدین را در ارک سمرقند و دو پسرش را در اوزکند مقتول نمودند (سال۷۸۷)[16] .

باباسنکو و امیرتیمورگورکان

باباسنکو درویشی مجذوب‌بود واز وی‌کرامات وخوارق عادات ظهور مینمود ، در سنه ۷۸۲ کـه صاحبقران مغفور (مقصود امیرتیمورگورکان است) بعزیمت فتح خراسان از آن آدیه عبور فرموده درقصبه اندخو[17] با وی ملاقات‌کرد. درویش از سر جذبه سینهٔ گوشت بطرف امیر تیمورگورکان انداخت، صاحبقران باین معنی تفأل نموده گفت خدایتعالی سینهٔ وی زمین‌را که خراسان‌است بما ارزانی‌داشت وهمچنان شد وفات باباسنکو در اندخود روی‌نمود وقبرش‌همانجاست[18].

نامه مشایخ جام به زین‌الدین ابوبکر تایبادی ودعوت او به‌ملاقات با امیرتیمور

درحدود سالهای ۷۸۲و۷۸۳هجری قمری‌که امیرتیمور برای قلع وقمع امیر غیاث‌الدین پیرعلی عازم هرات بود ، پس‌از تسخیر سرخس وقتل وغارت این شهر به‌طوس وجام عزیمت نمود وچند روزی درتربت شیخ جام اقامت نمود و از مشایخ خاندان شیخ احمد جامی که بخدمت او رسیده بودند خواست که ترتیبی فراهم آورند تا مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی‌که در عرفان وتصوف و وارستگی درصفحات خراسان مشهور بود و درتایباد منزیست، بخدمت او بشتابد. ولی مولانا زین‌الدین ابوبکر باوجود آنکه فاصلهٔ تایباد تا شهر جام زیاد نبود بتقاضاهای مکرر مشایخ جـام را نپذیرفت و از رفتن بخدمت امیرتیمور امتناع نمود و درجواب مشایخ جام نامه‌ای نوشت وباکمال زیرکی ودانائی دلایل عدم قبول خودرا در شرف حضور سلطان بیان کرد وعدم آشنائی به‌آداب ورسوم شهری ودرباری را بهانه آورد وگفت چون من شخصی‌منزوی و روستائی هستم نمیتوانم رسم خدمت پادشاه را بجای آورم و دیگر اینکه در عالم خلسه و درحالتی بین خواب و بیداری مرا از این‌کار نهی فرمودند و در چند نوبت دیگر این‌ممانعت و نهی را تکرار وتأکید نمودند ولذا پس از وصول این نامه امیرتیمور مصمّم گردیدکه خود شخصاً بزیارت مولانا برود.

نامه ابوبکر تایبادی درجواب مشایخ جام

وصول خطاب مخادیم عظام بدین‌کمترین انام و سایر اهالی اهل اسلام مبارک باد باضعاف آن خدمات وافر بموقف عرض میرساند بعز قبول موصول باد. اشارت و التفات خاطر

---

۱۴ ــ جلد دوم مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری چاپ تهران صفحه ۴۰

۱۵ ــ مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری چاپ‌تهران . جلد دوم . صفحه ۴۱ .

۱۶ ــ اسناد ونامه‌هـای تاریخی تألیف سیدعلی مؤیـد ثابتی صفحه ۲۷۳ .

۱۷ ــ درشمال باختری شورقان شهر اندخوی در بیابان واقـع است. این اسم را جغرافی‌نویسان قـدیم بصورتهای مختلف «اندخد» و اندخد ذکر کرده‌اند . ابن‌حوقل در وصف آن گوید : شهری کوچک است درمیان بیابان ، هفت قریه اطراف آن است که اکراد دامپرور درآنها سکونت دارند . یاقوت حموی نیز تفصیلی جز آنچه گفته شد دربارهٔ آن ذکر نکرده ، ولی دراخبار جنگهای امیرتیمور نام آن مکرر ذکر شده است (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی . ترجمه فارسی صفحه ۴۵۳).

۱۸ ــ جلد سوم تاریخ حبیب‌السیر صفحه ۵۴۳ .

مبارك مخدوم‌جهانیان پادشاه‌اهل‌ایمان لازال فی‌حفظ الرحمان آیا بچه فخر میتوان بهتر ازاین برآرای منیر پوشیده مباش که بعداز تفقد پادشاه اسلام که از احرام حضرت ایشان توقع انواع کمالات دوجهانی توان داشت روستائی‌را قوت آن نباشد که بی‌مانع عظیم به‌تکلف توقف تواندنمود وچرا نماید، پیش‌از تفقد حضرت از برای استکشاف مصلحت این معنی بزیارت مسجد متبرك رفته شد و استخارت‌کرده دعا کرد سنه خفته افتاد و در میان خواب وبیداری منع به‌مبالغه دیده شد وبعد ازتفقد حضرت خصوصاً دراین‌هفته چندبار اینحالت برحضرت عزت رفع کرد وبکرات در واقعه تنبیه واشارت بمنع و رد یافته شد وحقا که این منع را هیچ سبب نمی‌دانم غیر از ضعف وعجز خویش از ادای حقوق باز برمخالفت این تنبیه واشارت بکدام دل خراب نمایم وبرتحمل نهمت تفسیر بکدام قوت توانم ارحمی یا رحیم علیما اگر تنبیهات واشارات حق است و تقریـــر این فقیر صدق برائت این حقیر از تهمت تقصیر در دلها فرود آر یا مقلب‌القلوب والابصار وچون مقدور این بیچاره جز دعا نیست وراه دعا از همه‌جا به‌حضرت کبریا یکی است دعای این مسکین را درحق پادشاه اسلام مقبول گردان رحیما بحرمت قوت وقدرت وبی‌نیازی تو که برضعف وعجز ونیازمندی او ببخشای. سر پادشاهان گردن فراز بدرگاه تو برزمین نیز کریما چون مدتی این بنده خود را سبب امانی بسیاری ازبندگان داشتی این‌نعمت‌را درحق همگنان پاینده‌دار یا رب تو مرین سایه یزدانی را ، بگذار دراین جهان جهانبانی را . اندرکنف عاطفت خویشتن‌دار ، این حامی بیضهٔ مسلمانی را ومأمول ازکرم حق تعالی آنست که مانع وعذر این ضعیف را بر پادشاه اسلام مقبول و آشکار گردانند و حکم حضرت حق راست که واسطهٔ این‌معنی‌که را گرداند. کاین‌کار دولت است کنون تا کرا رسد . دولت دوجهانی درتزاید باد[19] .

سفارش فرزندان شیخ جام وباقی مشایخ جام به‌امیر تیمور گورکان

مکتوب حضرت شیخ‌الاسلامی مولانــا ابوبکر تایبادی به امیرتیمور گورکان در سفارش فرزندان شیخ جام و باقی مشایخ به‌امیرتیمورگورکان بشرح زیر است :

«حضرت معبود طریق بهبود ارزانی دارد «انه رؤف بالعباد» خدای عزّوجل مرتشیید ملک‌داری ومبانی جهانداری را وسیلتی بزرگ نهاده است وآن مشیت بالتفات خاطر پاکان درگاه ومشایخ آگاه قدس‌الله ارواحهم که به‌حقیقت پادشاهان دین و دولتند و شاهان دنیا در نظر عنایت ایشانند چنانکه شیخ‌الاسلام احمد جام[20] قدس‌الله روحه‌العزیز فرمودند :

شاهان دلق پوش که کمتر حمایتی
زیرگلیمشان جم و خاقان و فعمرید

وازقبیل نسبت بارواح‌آن پاکان‌است‌که از برای تعظیم ایشان رعایت جانب فرزندان ایشان‌کنند قطع‌نظرازآنکه آن فرزندان به‌ذات ومعاملت خود مستحق آن نظر باشند که درمقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس‌الله روحه‌العزیز آورده‌اند که آنها که ما را درحیات دریافتند بعد از ما رعایت جانب فرزندان ما کنند همچنان است‌که ما را دریافتند و دراقامت مراسم خدمت ما کوشیدند ودرمقامات شیخ‌الاسلام احمد جام قدس‌الله روحه آورده است که هرکس باعتقاد برما سلام کرده است مریدی از مریدان ما بر فرزندی از فرزندان ما ، از ما ، حق سبحانه وتعالی همه را درکار ما کرده است چون موسی وخضر علیهماالسلام از عمارت دیوار آن دویتیم انطاکیه فارغ شدند موسی را علیه‌السلام وجه آن دیوار ظاهر نبود ، در توجیه آن خضر علیه‌السلام تمسك بصلاح آن یتیمان کـــرد چنانکه حقتعالی در قرآن از آن خبر «وکان ابوهما صالحا» در تفسیر آورده است که میان دویتیمان وآن پدر صالح هفت پشت بوده وبعضی ر... گفته‌اند پس حمایت آن فرزندان سبب عنایت و حمایت پاکان است اولاد ایشان آنچه استحقاق سعادت مؤبدت وآنچه نه استحقاق با این هم در رحمت جاودانند از حضرت احدیت توفیق کرامت باد با فرزندان شیخ‌الاسلام احمد...

---

۱۹ ــ نقل ازکتاب اسناد ونامه‌های تاریخی صفحه ۳۳۶

۲۰ ــ شیخ‌احمد جام ملقب بژنده‌پیل از عرفای بسیار ... قرن پنجم هجری است که در تربت‌جام در ۱۶۵ کیلومتری جنوب شرقی مشهد و نزدیك به مرز افغانستان مدفون شده است شیخ‌احمد ... در ٤٤١ متولد شده . دربیست‌ودو سالگی انقلابی روحی در او پدید میآید و اورا به‌کوهستانهای جام میکشاند وهجده سال درآنجا ... وریاضت می‌پردازد و به مقامات بلند عرفانی میرسد وخرقه شیخ ابوطاهر فرزند شیخ ابوسعید ابی‌الخیر میپوشد و به‌ارشاد خلق مأمور میشود شیخ جام ، معاصر شیخ‌احمد غزالی و خواجه ... همدانی وشیخ نجیب‌الدین سهروردی وبسیاری ازعرفای معروف ... است، وفات او سال ۵۳٦ هجری رخ داده وماده تاریخ وفات «احمد جامی قدس‌سره» شده است بقعه‌ای که اکنون برمزار شیخ ... جام دیده میشود بدستورخواجه علاءالدین‌محمد عمارت شده. در فرهنگ جغرافیائی بنای مزار او را بسلطان سنجر نسبت داده‌اند واین ... ممکن است. وصل به‌مقبره مدرسه ومسجدی (که شاید خانقاه ...) هست که بخصوص گچ‌بری محراب آن دیدنی است. قرآنی بزرگ هم درآنجا نگهداری میشود . در ایوان آب‌انباری که درابتدا موجود است کتیبه‌ای بخط علیرضا عباسی دیده میشود که به‌نستعلیق نوشته شده و ازاین جهت درمیان آثار وی بسیار جالب است. (راهنمای خراسان از انتشارات سازمان جلب سیاحان. آبان ۱۳٤٥ صفحه ۱۹۳) .

...الله روحهما وفرزندان کسی دیگر از مشایخ که باشد ... عنایت منظور گردید.

... نظر که تو دانی بحال ایشان رس

که قدر وقیمت این منفعت نداند کس

... آنرا که بود راه بدین دولت وجه ... الحال ... این مسکین عزیز بعنایت آنحضرت است و آنچه او را ... دولت دستی وعملی نماید، احیای آن نوعی از حیات ... بدین نوع سخن ... حق ... تعالی ... رحمت ... عنایت ... که بحکم «الراحمون یرحمهم ...» داخله رحمت وعنایت الله است، ان شاء الله ...[21]

. اما چون ملک غیاث‌الدین پیرعلی باآنحضرت سر یکدلی نداشت وفراست سنی را نابوده انگاشت پای در دامن ... کشیده بملازمت ... مبادرت نمود وامیر مؤید ومنصور به ملاحظه آنکه لشکر نیشابور به ملک ملحق گردد بعد از عبور از آب مرغاب عنان باره جهان نورد بهقصبه کوسویه[22] تافت و در اوایل ذیحجه سنه مذکوره (سال ۷۸۲ هجری) بدانجا رسیده مهدی نامی که حاکم آنجا بود در ... بارگاه سپهر احتشام اعظام یافت وفرمانفرمای بلاد ... (ممدوح امیرتیمور است) ازکوسویه به تایباد رفته شرف ملاقات قدوة الاولیاء مولانا زین‌الدین ابوبکر قدس‌سره حاصل فرمود[23]

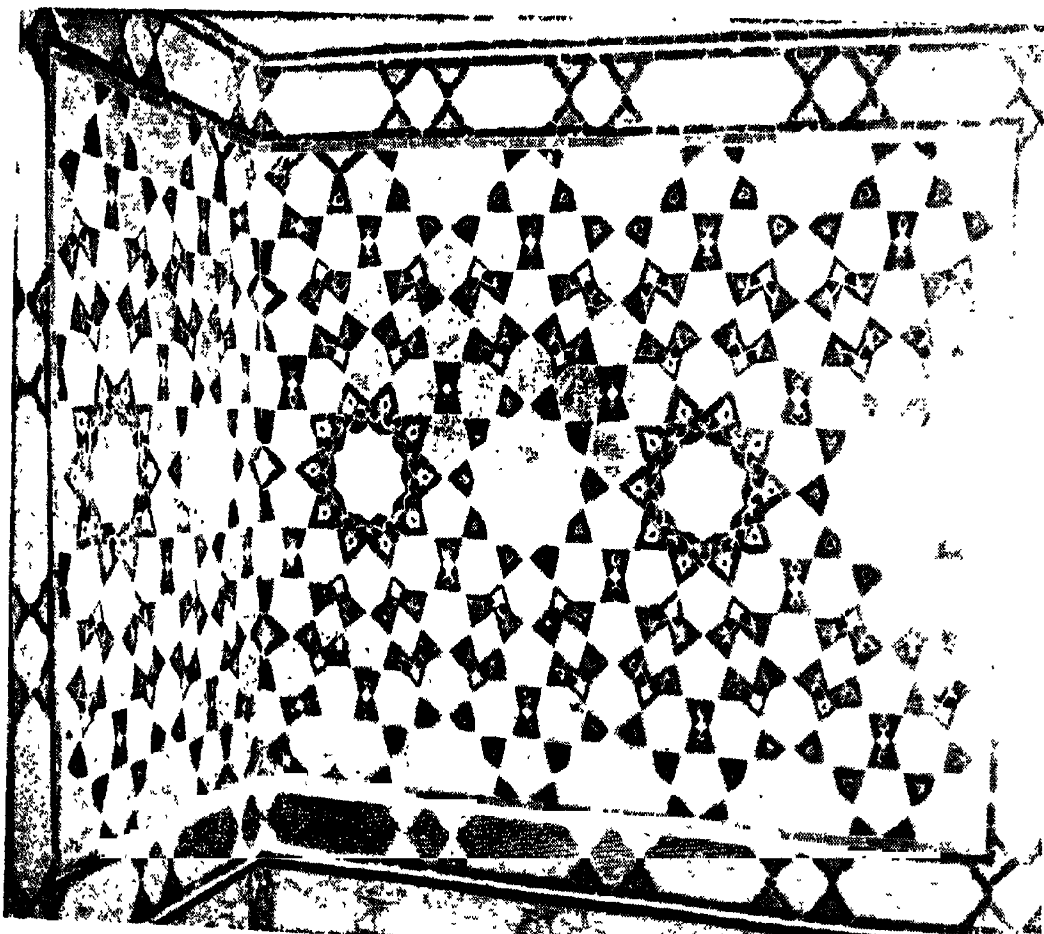
ملاقات امیرتیمور با مولانا زین‌الدین ابوبکر

صاحب حبیب‌السیر درباره ملاقات امیرتیمور ... زین‌الدین ابوبکر تایبادی شرح زیر ... میکند

مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی به تیمور گورکان اندرز میدهد

صاحب کتاب حبیب‌السیر درباره ملاقات امیرتیمور

... و کاشیکاری ازاره‌های داخل قبه تایباد



با مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی و گفتگوئی که بین آنها صورت گرفته است چنین منویسد :

«مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی جامع کمالات صوری ومعنوی بود و درعلوم ظاهری شاگرد مولانا نظام‌الدین هروی و چنانچه در نفحات مسطور است مولانا زین‌الدین ابوبکر بحقیقت اویسی[24] بوده‌است وازروحانیت حضرت شیخ‌الاسلام احمد جامی قدس‌سره تربیت یافته. در وقتی که امیرتیمور گورکان داعیه تسخیر هراة داشت در قصبه تایباد با جناب مولوی ملاقات‌نمود وآنجناب زبان به‌نصیحت‌آنحضرت گشوده سخنان سودمند فرمود . نقلست در اثناء قیل‌وقال صاحبقران ستوده خصال ازآن قدوه اصحاب وجد وحال سؤال‌کرد که شما چرا هرگز ملك غیاث‌الدین پیرعلی را ارشاد نفرمودید تا ترك اعمال ناشایست دهد مولانا زین‌الدین گفت که او را نصیحت کردم قبول ننمود لاجرم ایزد تعالی شما را بر وی گماشت و اگر تو نیز با بندگان خدای تعالی برنهج عدال...

---

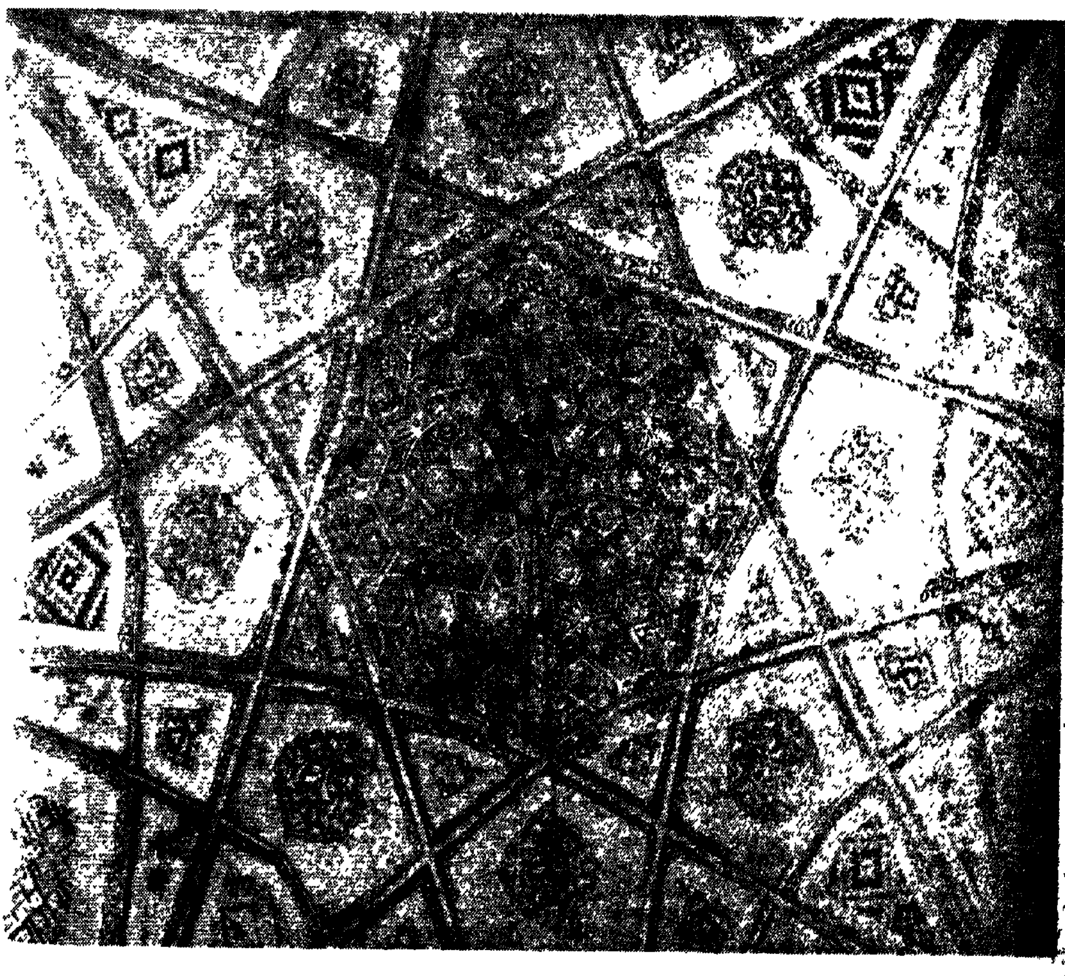
۲۱ ــ اسناد و مکاتبات تاریخی ایران گردآورده عبدالحسین نوائی صفحه اول

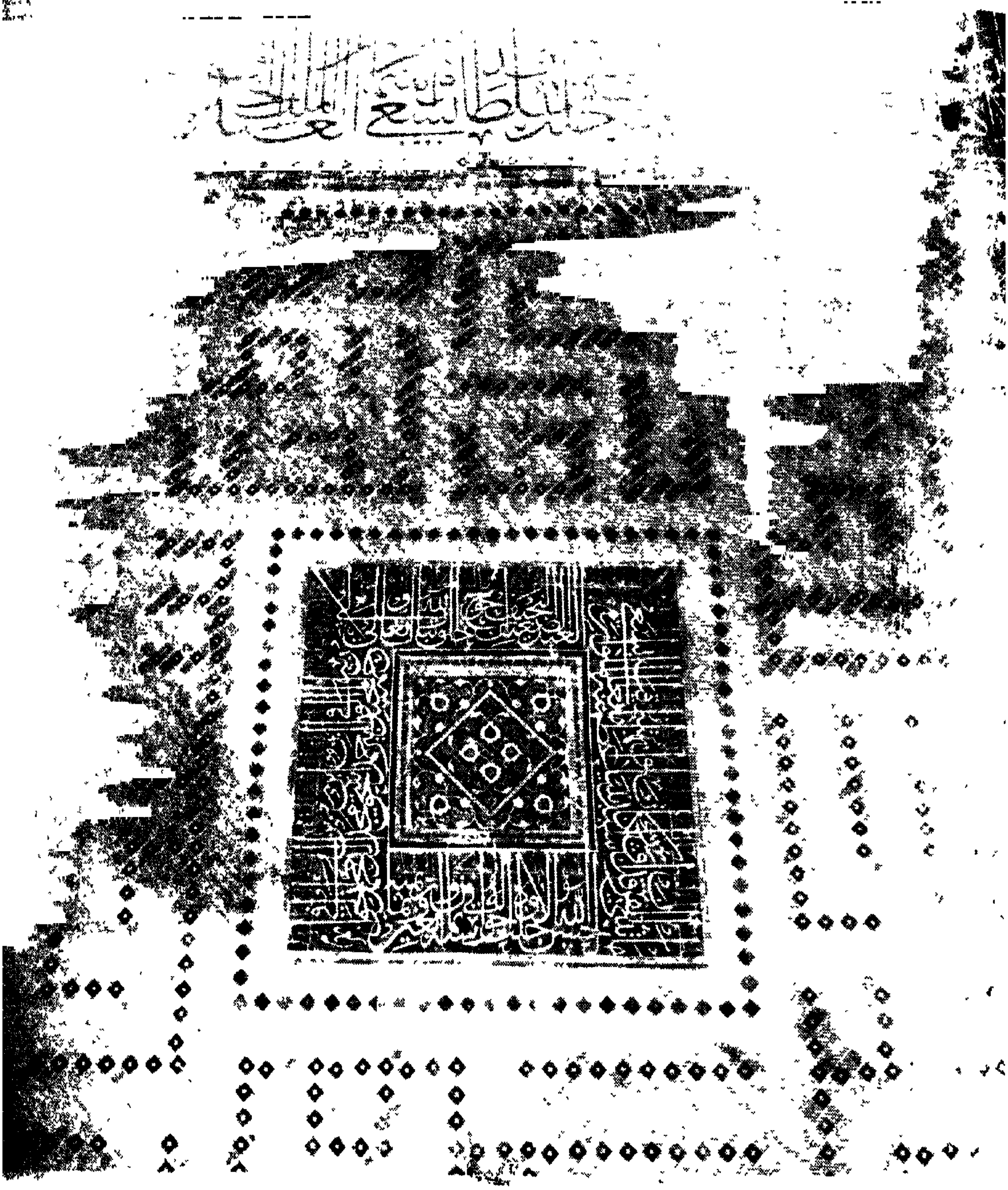
۲۲ ــ **کوسوی** یا **کوسویه** نزدیك به رودخانه هرات در شمال خرگرد واقع بوده و با سنجان (سنگان) وخرگرد سه‌شهر ناحیه‌جوز قدیم را درخراسان تشکیل میدادهاند اما کوسویه بزرگترین این شهر بود و یك سوم شهر بوشنج یا فوشنج (پوشنگ) محسوب میشد است . این سه شهر را بساری از نویسندگان جزء ایالت هرات شمرده‌اند ساختمانهای کوسویه از چوب بود وآن دوشهر دیگر باوجود کوچکی باغستانهای خوب وآب فراوان داشتند (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ــ ترجمه فارسی صفحه ۸۳۸)

۲۳ ــ جلد سوم تاریخ حبیب‌السیر از انتشارات کتابخانه ... صفحه ۴۳۰

۲۴ ــ اویسی مسوب به اویس ، کسی‌که بدون شیخ و ... بمرحله‌کمال رسیده (جلد اول فرهنگ معین صفحه ۴۰۷)

منظره داخل شبستان قبه تایباد





تزیینات کاشیکاری و کتیبه‌های تاریخی ایوان دانشکده بابا... مورخ سال ۸۴۸ هجری قمری

... سمائی دیگری بر تو مستولی خواهد شد. امیر تیمور ... کاران فرمود که کیست آن شخص که او را ترس استیلا ... دهد جناب مولانا گفت عزرائیل ، امیر صاحبقران از ... این سخن فال نیک گرفته گفت هیچیک از سلاطین را بر من ظفر دست نخواهد داد و انتقال من از دارملال به اجل طبیعی خواهد بود»[۲۵] .

۲۵ ــ جلد سوم تاریخ حبیب‌السیر صفحه ۵۴۳ .

زین‌الدین ابوبکر تایبادی
خواجه حافظ شیرازی را ارشاد میکند

زمـانی زین‌الدین ابوبکر تایبادی عازم زیارت کعبه میشود وچون به شیراز میرسد دراین شهر چند روزی رحل اقامت می‌افکند واتفاقاً ایام اقامت او مصادف میشود بااوقاتی که خواجه حافظ شیرازی بمناسبت سرودن این شعر که :

گر مسلمانی ازاین است که حافظ دارد
وای اگر از پی امـروز بود فردائی

مورد اعتراض شدید قرار گرفته بود و شاید بتحریک خود شاه شجاع که با حافظ کدورتی پیدا کرده بود این‌قضیه بوجود آمده بود وخواجه دچار تشویش واضطراب بود وبیم آنرا داشت که مردم عوام بتحریک مُلاها وآخوندها برعلیه وی شورش کنند ، لذا در رفع این غائلـه بخواجه زین‌الدین ابوبکر تایبادی عارف مشهور این قرن که در شیراز بسرمیبرد پناه برد ومولانا زین‌الدین ابوبکر برای او تدبیری اندیشید که خواجه شیراز را از آن مهلکه نجات داد و خوش است این داستان بعینه ازکتاب تاریخ حبیب‌السیر که مینویسد

روزی شاه‌شجاع بزبان‌اعتراض خواجه حافظ را مخاطب ساخته گفت ابیات هیچیك از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بریك منوال واقع‌نشده بلکه ازهرغزلی سه‌چهاربیت درتعریف شرابست و دوسه بیت درتصوف و یك دوبیت درصفت محبوب وتلون در یك غزل خلاف طریقه بلغاست خواجه گفت آنچه برزبان مبارك شاه میگذرد عین صدق ومحض صواب است اما معذلك شعر حافظ در اطراف آفاق اشتهار تمام یافته ونظم حریفان‌دیگر پای از دروازه شیراز بیرون‌نمی‌نهد بنابرکینه شاه شجاع در مقام ایذاء حافظ شده بحسب اتفاق در آن ایام آن جناب غزلی درسلك نظم‌کشید که مقطعش اینست . شعر :

گر مسلمانی از اینست که حافظ دارد
وای اگر از پی امروز بود فردائی

و شاه‌شجاع این بیت را شنیده گفت از مضمون این نظم چنان معلوم میشود که حافظ بقیامت قائل نیست و بعضی از فقهاء حسود قصد نمودند که فتوی نویسند که شك در وقوع روز جزا کفر است و ازاین بیت آن معنی مستفاد میگردد. خواجه حافظ مضطرب گشته نزد مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی که در آن اوان عازم حجاز بود و در شیراز تشریف داشت رفت و کیفیت قصد بداندیشان را عرض نمود مولانا فرمود که مناسب آنست که بیت دیگر مقدم برین مقطع درج‌کنی مشعر باین معنی که فلان چنین میگفت تا به مقتضاء آن مثل که نقل کفر کفرنیست ازین تهمت نجات یابی بنابراین خواجه حافظ این بیت را گفته پیش‌مقطع درآن غزل مندرج ساخت‌که :

این‌حدیثم چه خوش‌آمدکه سحرگه میگفت
بر در میکـدهٔ با دف و نی ترسائی
گر مسلمانی از اینست کـه حافظ دارد
وای اگر از پی امـروز بود فردائی
وباین واسطه ازآن دغدغه نجات یافت[۳۶] .

تاریخ وفات زین‌الدین ابوبکر تایبادی

مؤلف کتاب حبیب‌السیر تاریخ وفات زین‌الدین ابوبکر تایبادی را بشرح زیر بدست میدهد : وفات مولانا زین‌الدین ابوبکر در شهور بتحسبه سلخ محرم‌الحرام سنه ۷۹۱ . بود وملك عمادالدین زوزنی[۲۷] در تاریخ وفاتش این . . نظم فرمود :

سنه احدی و تسعین بود تاریخ
نشسته هشتصد از سلخ محرم
بدید شب لیلهار از تحسسه
که روح پاك مولانای اعظم
سوی خلد برین رفت و ملائك
همه گشتند از جان خیر مقدم
و دیگری از فضلا دراین باب گوید :
تاریخ وفات قطب اوتاد
یك نقطه به به آخر ماند
دیگر آنجناب در قصبه تایباد است[۲۸] .

آرامگاه زین‌الدین ابوبکر تایبادی

آرامگاه مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی درخارج . یوسف‌آباد تایباد و درفضای باز درمحوطه محصوری واقع . و پس از وفات او درسال ۷۹۱ هجری قمری بصورت . .

۲۶ ــ جلد سوم تاریخ حبیب‌السیر از انتشارات کتابخانه . صفحه ۳۱۶

۲۷ ــ حمدالله مستوفی گوید سلامه وسنجان و زوزن از . . خواف است وملك زوزنی درآنجا عمارت عالی ساخت ، از میوه . انگور وخربزه وانار وانجیر نیکوست، درآنجا ابریشم وروناس . باشد زوزن بگفته مقدسی در زمان او معمور بوده وبیمارستان . . داشت وچون بافاین وسلام (سلومك) وفرجرد (خرجرد وجر . . ارتباط داشت از حیث موقعیت حائز اهمیت بود یاقوت زوزن را . کثرت دادوستد ورونق تجارت «بصره‌کوچك» نام نهاده و بهآن‌تشبیه . . درآنجا اشاره نموده است. در حول‌وحوش این شهر صدوبیست‌ودو دهکده وجود داشت (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه فارسی صفحه ۳۸۳).

۲۸ ــ جلد سوم تاریخ حبیب‌السیر صفحه ۵۴۳ .

مزاران معروف ومتبرك خراسان درآمده است. مزار عارف وسالك تایبادی از آنجهت که در تایباد و برسر راه هرات، شهر معروف خراسان قدیم بسایر شهرهای خراسان وازآنجمله حرم ومشهد قرارگرفته است پیوسته در مسیر عبور مسافرین پیاده و سواره وکاروانها و همچنین در مسیر اردوکشی‌های شاهان و شاهزادگان و امرا و سرداران آغاز قرن نهم هجری‌سعد بوده‌است و همچنان‌که مکانی برای جلب نذورات و اعانات مردم‌خیّر وسکونت واقامت مردم‌راهگذر وپناهگاهی برای مردم حاجتمند و دردمند بوده است بعلت موقع خاص جغرافیائی بطور مسلم مردم ساکن در این نقطه حساس مرزی از آنجهت که در مسیر لشگرکشی‌ها و اردوکشی‌ها قرار داشته‌اند و محل سکونت آنها در روزگاران ناپایدار گذشته دستخوش میشده است مصائب وبلاهای فراوان دیده‌اند ومال وجان آنها پیوسته درمعرض خطر ونابودی قرار داشته است، وجود اطلال و دمن و قبور فراوان در این منطقه ازگذشتهٔ پرحادثهٔ آن حکایت دارد. آرامگاه زین‌الدین ابوبکر مانند ... جام در خراسان و آرامگاه میرفندرسکی در اصفهان ... هوای آزاد قرار دارد و با سنگهای نفیس مرمر پوشیده شده که نقوش و خطوطی نیز دارد، درخت انجیری کهنسال ... سایه میافکند و برسنگ مزار او عبارات زیر خوانده میشود:

«شیخ زین‌الدین ابابکربن شیخ علی‌بن شیخ ابوبکر بن شیخ احمدبن شیخ‌محمودبن سهل‌بن تایبادی وفات یوم پنجشنبه ... محرم ۷۹۱».

ایوان رفیع وقبه باشکوه تایباد

در دوران سلطنت شاهرخ بهادرخان فرزند امیرتیمور گورکان، بوسیله وزیر مشهور او خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی[29] مشرف برمزارزین‌الدین ابوبکر تایبادی درسال ۸٤۸ هجری قمری ایوان رفیع وقبه باشکوهی بنا شده است که هم برای اقامه نماز ازآن استفاده میشده وهم صورت نوعی خانقاه داشته است. ایوان مرتفع این بنا که از مسافتی دور هم دیده میشود نمونه‌ای از معماری مخصوص خراسان در ایجاد مساجد ومزارات متبرك است. پس‌از رواج دین‌اسلام، درغرب ایران برای ایجاد مسجد ایرانی نوع ساختمانی که از همه جا متداول بود یعنی شکل «چهارطاقی» را مورد استفاده قرار دادند ولی در شرق ایران که مظهر آن خراسان است «ایوان» عامل ایجاد مسجد گردید بعبارت دیگر در غرب ایران گنبد شاخص اهمیت مسجد گردید ولی در شرق ایران ایوان عظیم ومجلل ساخته شد که از دور نماینده وجود مسجد یا مقابر متبرکه بود مانند مصلّای خراسان و مسجد زوزن وسبزوار ونیشابور وتربت شیخ‌جام ومسجد تایبادکه موضوع این مقاله است.

ایوان رفیع تایباد ازداخل‌وخارج با تزیینات‌کاشیکاری معرق وخطوط تزیینانی وکتیبه‌های ثلث آراسته شده وشبستان زیرگنبد آن که معماری داخل مقابر متبرك دیگر خراسان را یادآور میشود با نوعی تزیینات گچی آراسته شده که درقسمت پائین با ازاره‌های مرمری برجسته و رشته‌هائی از کاشیکاری معرق برجسته تکمیل میشود و برسطح صاف و شفاف همین تزیینات مرمری بلافاصله پس از ایجاد ایوان و قبه مزبور یادگاریهائی نوشته شده که بسیاری از آنها به رجال مشهور آنزمان تعلق دارد و بامعرفی آنها این‌مقاله به‌اتمام میرسد.

بطوریکه در عکس‌ها مشاهده میشود در داخل تزیینات کاشیکاری دوجانب داخل ایوان مزبور ودر دوشکل تزیینانی چهار ضلعی کتیبه ثلث ربائی مشاهده میشود که نام سلطان وقت شاهرخ بهادرسلطان وبانی بنای این‌ایوان وقبه، پیراحمد

---

۲۹ ــ غیاث‌الدین پیراحمد خوافی اززورای نام ومشهورشاهرخ تیموری است که حدود سی‌سال وزارت شاهرخ را بعهده داشت. مؤلف تاریخ حبیب‌السیر ارتقاء او را بمقام وزارت شاهرخ در سال ۸۲۰ هجری چنین آورده است

«در نوبت قشلاق رای جهانآرای خاقان باستحقاق چنان اقتضاء فرمود که مسند وزارت را بوجود وزیری آرایش دهد که فکر ثاقبش برسیاق آصف‌بن برخیامها ملك ومال را درسلك نظام منتظم گرداند وبتدبیر صائبش بدستور نظام‌الملك طوسی امور جاه وجلال را بفیصل رساند وبعد از تأمل واندیشه خلعت وزارت برقامت قابلیت خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی چست آمده زمام حل‌وعقد وقبض وبسط ورتق وفتق مهمات صاحبدیوانی را بکف‌کفایتش‌داد وخواجه پیراحمد درآن امر خطیر بنوعی شروع نمود که هم رعایت رعیت مرعی بود وهم در اموال سلطانی فوتی واقع نمیشد ومدت سی‌سال بیشتر ممالك عالم بحسن تدبیر آن وزیر زرین‌قلم طراوت بهشت‌برین و لطافت نگارخانه چین داشت وآن خواجه والانژاد در ایام دولت آن پادشاه نصفت نهاد آنمقدار آثار خیر براوراق کار نگاشت که عقل دوربین حکایات عدل واحسان وزراء سابق را خواب وخیال پنداشت» (تاریخ حبیب‌السیر جلد سوم از انتشارات کتابخانه خیام صفحه ۶۰۱).

خواجه غیاث‌الدین پیراحمدخوافی دراینتدای ارتقاء بمقام وزارت شاهرخ باتفاق خواجه احمدبن داود امور وزارت را تمشیت میکرد و پس‌از انتقال آن وزیر به‌عالم آخرت برمسند صدارت مستقل‌گردید و در اطراف وولایات به‌بنای بقعه‌ها و تعمیر قراء وقصبات دستور داد و درهای خیر بروی فقرا ومساکین گشود.

خواجه غیاث‌الدین پیراحمد بعداز درگذشت‌شاهرخ وزارت میرزا علاءالدوله فرزند بایسنقر شاهرخ را نیز تا زمان درگذشت این امیرزاده تیموری درسال ۸۶۵ هجری بعهده داشته است. صاحب تاریخ حبیب‌السیر در شرح حال پیراحمد خوافی حکایاتی نقل کرده است (رجوع شود به‌جلد چهارم تاریخ حبیب‌السیر صفحه ۲و۳و٤).



یك قطعه یادگاری منسوب به‌پدر شیخ بهائی در داخل بقعه تایباد

ابن‌اسحق بن مجدالدین محمد خوافی[30] وسال ایجاد بنا (۸۴۸ هجری قمری) را دربر دارد. کتیبه بشرح زیر است.

«اما بعد فقد تیسر بناء هذا العماره المبارکه الشریفه فی ایام دولة زینهاالله تعالی سلطنه السلطان الاعظم والخاقان المعظم سلطان سلاطین‌العرب والعجم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی اساس قصر سلطنته وخلافته واعلی امره وشأنه».

ودریك شکل چهارضلعی‌دیگر که با شکل ترسایی اولی قرینه است دنباله این‌کتیبه شرح زیر قرائت میشود.

«ماتثنی الفرقدان وشیّد ارکان بنیان عظمته وابهّته ماتعاقب الملوان بسعی العبدالضعیف النحیف احوج خلق‌الله تبارك وتعالی الی رحمه ربه‌المجید الوافی پیراحمدبن اسحق بن مجدالدین محمد الخوافی احسن‌الله احواله وحلّت آلائه فی‌سنة ثمان واربعین وثمانمئه».

درکتیبه ثلث دیگری درداخل‌ایوان بقعه تایباد ازشیخ زین‌الدین ابوبکر تحت عنوان: «العالم‌العامل الربانی والورع الصمدانی زین‌الحق والشریعة والتقوی والدین اعلی‌الله مقامه فی‌اعلی علیّین» یاد شده وسپس نام سلطان شاهرخ بهادرخان وبانی این بقعه شریفه «پیراحمدبن اسحق خوافی» بشرح زیر ذکر شده است:

«الحمدلله علی مااوصل الینا بمحبة الاولیاء والصلوة علی سیده احمدالمحمود وآله الاتقیاء وبعد فان الشیخ الکشف والیقین وسایل النجاة یوم‌الدین‌حب‌العلماء الـ ... والفضلاء المتقین العالم العامل الربانی والورع الصمـ ... زین‌الحق والشریعه والتقوی والدین اعلی‌الله مقامه فی‌ا ... علیّین فتأسیس هذه‌البقعه الشریفه فی ایام دولة ... الخوافین ... [31] فضلاً ومعین اهل‌الحق والایمان سلطا ... شاهرخ بهادرخان خلدالله سلطانه بسعی واهتمام العبـ ... الخلاق الوافی پیراحمدبن اسحق الخوافی»

---

۳۰ ــ بنای بقعه شیخ زین‌الدین ابوبکر خوافی در هرات ... درشب یکشنبه دوم شوال سنه ۸۳۸ هجری نیز که از اجلّهٔ اولیـ ... وعرفای بزرگ دوران شاهرخی است وبمرض طاعون درگذ ... از آثار خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی است (رجوع شو ... چهارم تاریخ حبیب‌السیر صفحه۱۲).

۳۱ ــ چون بهنگام مطالعه این بنای متبرك ایوان آن ... در عکسها هم مشاهده میشود تحت تعمیر بود قرائت چند کلمه ... کتیبه وهمچنین قرائت کتیبه‌نمای خارجی این ایوان امکان‌پذیر ...

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه

نتیجه

(۱٤)

پیر مارتینو

دیدیم که در حدود سال ۱٦٦۰ ، موقعیت‌ها و اقدامات مناسبی دست به دست هم دادند و مکان دسترسی ناگهانی ذوق عربی‌ستدی را فراهم آوردند و پس از آن ، حوادث و وقایعی روی داد که به توسعهٔ این نهضت کمك کرد ، تا آنکه در حدود سال ۱۷۸۰ دنیای ادب سراسر ... بی هماهنگ و خیال‌انگیز جاوه‌گر آثار و مآثر این ذوق شد و غرابت‌جوئی از آن پس جهت‌های دیگر یافت .

تحقیقات علمی یسوعیون دربارهٔ چین که صدوپنجاه سال با سعی و جدیت تمام ادامه ... ، در پایان این راه دراز ، به مرحله‌ای از قاطعیت و اتقان رسیده بود و بنابراین درست هنگامی که شرق‌شناسی از گنگی و آشفتگی آغازین بیرون آمده بود نتیجهٔ تحقیقات آنها را نشان می‌نهاد ، ... بی‌تأمل و اتلاف وقت ، در خاتمهٔ یك دورهٔ تحقیق وسیع ، همهٔ معلومات و دانسته‌های خویش را در کتابی عظیم به نام: Mémoires concernant l'histoire . par les Missionnaires ... ۱۲ مجلد گرد آوردند . انتشار این دائرةالمعارف حجیم در ۱۷۷٦ آغاز شد و به صورتی منظم ادامه یافت . درهمان ایام Abbé Grosier تاریخ عمومی چین (Histoire générale de la Chine) تألیف آب de Mailha را در ۱۲ مجلد به چاپ رساند (۱۷۷۷ — ۱۷۸٤) ... این تودهٔ عظیم را از تألیفات ، ثمرهٔ یك دورهٔ طولانی تحقیق وسیع بود که معلوماتی قابل اعتماد و نتایجی قطعی و مطمئن دراختیار پژوهندگان می‌نهاد .

در همان دوران ، عربی‌شناسان و عالمان به زبان‌های شرقی با همتی تازه نه تنها به ترجمهٔ نسخ خطی کتابخانهٔ سلطنتی که کسانی چون گالان وپتی دولاکروا به‌درستی درمطالعه نگرفته بودند ، بلکه فقط از پرده بیرون آورده بودند ، پرداختند . نزدیك به سال ۱۷۸۰ ، Cardonne چندین ترجمه انتشار داد و یا قصه‌های شرقی نوشتهٔ Caylus را دیگر به چاپ رساند . Mélange de l'ttérature orientale اثر دیگر Cardonne نیز در ۱۷۷۰ انتشار یافته بود . Savarg ترجمهٔ جدیدی از قرآن فراهم آورد و آکادمی Inscriptions et Belles-Lettres در ۱۷۸۵ به ابتکار لویی شانزدهم ، اقدام به معرفی نسخ خطی کتابخانهٔ سلطنتی

از راه تهیه و چاپ شرح دقیق هر کتاب به انضمام منتخباتی از آن ، کرد ، و ترجمه‌های فرانسوی آثار ادبی شرق که تا آن زمان نادر بود ، رو به افزایش نهاد .

باز درهمین دوران ماجراهائی، اما اینبار دوراز کشور فرانسه، پایان می‌گرفت که بر تحقیق شرق‌شناسان اروپایی اثر نهاد وموجب گسترش ناگهانی آن شد. توضیح اینکه انگلستان تسخیر واقعی هند را به‌پایان می‌برد ودانشمندان انگلیسی مطالعه وفراگیری سانسکریت را آغاز می‌کرد در سال ۱۷۸٤ انجمن آسیائی بنگال بنیان یافت . آغاز تحقیق دربارهٔ هند و گذشتهٔ آن کشور معمولاً در همین تاریخ می‌دانند . ترجمه‌های انگلیسی Çakuntala وبسیاری کتب شرقی دیگر در همین ایام منتشر شد .

اما فرانسویان نیز از پیش خودرا برای احراز مقامی شایسته دراین دانش تفرس ... شرق‌شناسی که به برکت تحقیقات درخشان فرانسویان به زودی جهش و پیشرفتی درخشان خواهد کرد ، آماده می‌کردند و حتی فرانسویان تاحدی به صورت پیشآهنگان شرق‌شناسی جلوه کرد زیرا ترجمهٔ زند اوستا به قلم آنکتیل دوپرون در تاریخ ۱۷۷۱ انجام گرفته است . آنکتیل دوپرون به سال ۱۷۷۸ در کتاب Lgislation orientale همهٔ نظراتی را که فلاسفهٔ قرن هجدهم دربارهٔ استبداد آسیایی اظهار داشته بودند ، با قوت تمام رد وباطل کرد و مونتسکیو و ولتر «سیاسی‌نویسان» نادان‌نامید ! سپس Recherches historiques et géographique sur l'Inde (۱۷۸۹ — ۱۷۸٦) ، Considérations politiques sur l'Inde (۱۷۹۸) ، ترجمهٔ اوپانیشادها (۱۸۰٤) وغیره را به چاپ رسانید . در واقع بدینگونه «هندشناسی بنیان یافته بود» و ... جدید شرق‌شناسان که در حال رشد و بالیدن بود ، به شهادت دارمستتر در ۱۸۸۳ ، آنکتیل دوپرون را استاد خود شناخت . این نهضت خاورشناسی به طور منظم گسترش یافت . در ۱۷۹۵ مجلس دوم در زمان انقلاب فرانسه (La Convention) مدرسهٔ زبان‌های شرقی را بنا کرد که شرق‌شناسی در فرانسه را به دانشی رسمی تبدیل کرد ودرواقع این دانش در همین ... زاده شد .

این بود آنچه نهضت توجه آسیا به بار آورد واگر تحولات آن در قرن هجدهم ... ادبی وهنری بوده است ، انصاف باید داد که این تظاهرات با فعالیت گستردهٔ عقلی ... بوده ، مطابقت و ملازمه داشته است . نتایج این نهضت نیز قابل‌توجه بوده است . شوپنهاور ... گفته است: «قرن بیستم هرروز خودرا به‌شناخت دنیای کهن شرق مدیون است ، چنانکه همه قرن شانزدهم مرهون کشف دنیای باستانی یونان وروم است» واین گزافه‌گوئی نیست ، وه ... قرن بیستم با قرن شانزدهم کاملاً درست و بجاست ، زیرا نه یونان وروم باستان در قرن چهارده و پانزده ناشناخته بودند و نه شرق درقرون هفده وهجده ، اما رسانس و شرق ... به مفاهیم ونظراتی‌که کهنه وبازا شده بودند ، حالت وصورتی دیگر دادند و نور تازه‌ای بدینگونه تابیدن گرفت ، گنجینه‌هایی را که فقط به‌حدس وگمان از وجودشان آگاهی ... آفتابی کرد .

مطالعهٔ زبان‌ها وتاریخ آسیا معرفت بشری را کامل‌ترکرد ، چون شرق‌شناسی ... قاره‌ای غیراروپایی بود . مترجم زند واوستا اعلام کرده بود که تاریخ ، خاصه «تاریخ ... مذهبی» از خاورشناسی بهره‌مند خواهد شد وازین پس شناخت «اصل وریشهٔ اقوام ... میسر خواهد گشت ، میدان نقد گسترش خواهد یافت ، و فراخنای اندیشهٔ انسانی گسترده‌تر خواهد شد و اینهمه وعده‌هایی پوچ وتوخالی نبود .

ادبیات نیز ازین نهضت تجدید وتازگی دوروبرکنار نماند . Chénier که به ... آسیا دل سپرده بود ، در یادداشت‌هایش ازحال واحساسی‌که مطالعهٔ کتب مقدس چین ... برانگیخته ، سخن می‌گوید وشاعر قصد داشت روزی ازین تأثرات والهامات بهره برگیرد ... بعد غرابت‌جوئی به‌گونه‌ای متفاوت با نحوهٔ درك ودریافت نویسندگان قرن هجدهم ...

را انباشت ، تا آنجا که گوئی یکی ازعناصر واجزاء رمانتسم بوده وبه همین علت Musset
سم را به طنز وریشخند چنین‌توصیف‌می‌کند : «رمانتسم برکهٔ آبی زیر درختان نخل است».
عات Les Orientales) اثرویکتورهوگو تصویری خیالی اما باریگ‌ونگاری پسندیده، ازشرق
زمان سال۱۸۲۵ عرضه‌داشت. سودای‌آسیا ودل‌مشغولی بدآن آرام‌وقرار ازبعضی نویسندگان
. فلوبر نالید که : «دریغ‌که شاید هرگز چین را نبینم وهرگز باآهنگ موزون پای‌شتران
م وشاید هرگزدرجنگل، برق‌نگاه ببری‌غنوده درمیان‌نی‌زاررا نبینم» ! Leconte de Lisle
ازاشعار ودابی الهام پذیرفته وتأثیر برداشته که به ادعای بعضی دراشعارش می‌توان «روح
.ابی را که ریشهٔ حیات نوع افسون‌کارهند باستان است «ویا سبج» معتد رازآلود . شاعرانه
انگیز هندی» را باز یافت . ادبیات ازآن روزگار همیشه تحت تأثیر به شرق گرایی
از آن بوده است . مگر در زمان ما اعتقاد نکردند که اگر زرتشت زساحر کند . اورا
ی عیلا در جهان امروز برخواهند گزید؟

این همه نتیجهٔ شرق‌شناسی است وشرق‌شناسی حاصل ذوق وعلاقهٔ شرق‌پسندی اما در
سال ۱۷۸۰ حاصل تأثیر کار وکوشش همگانی این بودکه شرق از حجابی‌که عقاب
گذشتگان و آگاهی‌های تاریک ومبهم وآشفته ودرهم قرون وسطی بر آن افکنده بود ،
، وبا هیئتی قابل شناخت وثمر دربرابر دیدگان علاقمند وکنجکاو مردم پدیدار شد
ار ولیر تصویر و تصور شرق که تا به امروز میان دوقطب درنوسان بوده است ، به مثابه
بادبان ذهنی درضمیر وخاطرمان حیات دارد آسیا هم سرگرم‌شده و هم مسئول وباوقار
زده و با این دوحالت متضاد رخ نموده است، بهتر بگوییم نتایج دوجنبهٔ متضاد نقط
است .

شرق خنده‌آور که کمدی ورمان نقش‌بردار آن بودند ، ... ...
ای یافت ، آن‌چنان‌که قرن نوزدهم آن‌را جدان ... ...
ی برازنده که تاریخ راستی می‌افکند ، از خود برازندی غرب واحسی ، ...
است . شرق فلسفی وعلمی هم در همان روزگار ازحالت ... برآورده وبالنده بود ...
. آن نهال زودرس را خام خام جدید بودند اما این میوه‌های سر وبارسیده ، مردمان را
. ساخته و به مذاقشان خوش و گوارا آمده بود ... زمان برداشت واقعی
... محصول فرا رسیده بود

ترجمه و تلخیص از جلال ستاری

گنبد با زیبا گوهری تابناک بر تارک هنر معماری ایران

حسن اعظم واقفی

گنبددار از سمت شمال باختری



در کناره باختری پهنای مهبب و دهشت‌زای کویر شهری آرام با هوائی دلپذیر وآرام‌بخش که وجه تشابه چندانی باجولانگاه هیولای ریگهای روان نداشته بچشم می‌خوردکه باگرایش هرچه بیشتر بسوی‌باختر این‌دوگانگی بارزترونمایانتر میگردد آنچنانکه درپیچ‌وخمهای کرکس کوه نه‌تنها اثری از گرمای کویر نیست بلکه در پرتو چشمه‌سارانی که در سراسر این بخش جریان دارند آبادیهای بسیار با باغستانهائی که انبوه درختان سربفلك کشیده‌اش شکوه وزیبائی دامنه‌های البرز را درخاطره‌ها شکوفان میسازد خودنمائی مینمایند.

این شهر آرام که از موهـ... چنین برخوردار است شهرستان نطـ... داردکه از زمانهای بس‌دور جایگاه ... ایران‌زمین بوده‌است وموقعیت جغر... آن از لحاظ قرار داشتن در میان ... سده‌های گذشته ، چون سبلك ک... اصفهان واردستان مسلماً اقتضای‌آن ...

که خود نیز از تمدنهای درخشان آن دوره بهره‌ور گردد ولی بعلت نبودن تاریخ مدونی دراین باره بررسی لازم را تنها با توجه به شواهد موجود همان آثار بجای مانده از زمانهای کهن که در سراسر شهر پراکنده‌اند ــ بایستی انجام داد .

در نطنز آثار باستانی و تاریخی زیادی وجود دارد که تنها برخی از آنها مورد بررسی قرارگرفته و بسیاری دیگر ناشناخته و اسرار بسیاری را در دل پنهان داشته‌اند . امید است کوشش و خستگی‌ناپذیر مسئولین سازمان حفاظت[1] آثار باستانی و اداره کل [illegible] آثار باستانی و بناهای تاریخی [illegible] روزی غبار گذشت زمان را [illegible] منطق خود از چهره این آثار [illegible] بوسیله گوشه‌های تاریک[2] [illegible] از تاریخ ایران‌زمین را روشن [illegible] گرچه [illegible] تاریخی زیادی مانند: آتشکده شهر نطنز، [illegible] مسجد جمعه ، سردر خانقاه [illegible] آرامگاه شیخ نورالدین عبدالصمد ، [illegible] منبر ، مجموعهٔ نفیس آثار تاریخی [illegible] متعلق به سده واقف، بنای شاگرد [illegible] قلعه کوه آب ، گنبد باز ، کاخهای [illegible] عباس درعباس‌آباد و باغ‌آباد، آتشکده [illegible] مسجدجامع طرق، کَنه[3] (مه) رستم، [illegible] سالارجرد ، مجموعه دهکده زیبای [illegible][4] ، کاروانسرای خواجه قاسم، قلعهٔ [illegible] شاهی بانگاه بابا حسن کاشی و بسیاری [illegible] دیگر وجود دارد ولی در این گفتار [illegible] ویژه گنبدباز که از آثار بی‌مانند شاهکاری ازهنر معماری دوران صفویه [illegible] قرار میدهیم.

برفراز یکی‌از رشته‌های کوه کرکس [illegible] باختری شهر نطنز گنبدی قرار [illegible] که از دور بنائی کوچک باروزنه‌هائی چند بنظر می‌آید این بنا که به‌گنبدباز معروف‌است شهرتش چنان است که کوهی [illegible] که گنبد برفرازش بناشده، شامل گردیده و [illegible] کوه گنبدباز معروفش گردانیده.

دربارهٔ این گنبد داستانهائی چند نقل گردیده که بیشتر آنها جنبهٔ افسانه‌آمیز داشته و در پایان گفتار به‌آنها اشاره خواهد شد.

برای بالارفتن ازکوه و رسیدن به گنبد راه مشخصی وجود ندارد و ناچار بایستی از همان دره‌های اطراف [illegible] استفاده کرد [illegible] سنگلاخی بودن خالی از اشکال [illegible] واین سختی راه پس‌از [illegible] قله بیشتر خودنمائی می‌سازد [illegible] نقطه به‌بعد منظرهٔ کامل گنبد [illegible] نمایان است [illegible] شاهکاری ازهنرمعماری‌که [illegible] در آسمان هنر ایران درخشیدن دارد ، [illegible] مشاهده [illegible] انواع آن مسافتهای [illegible] دیگر با عمق کویر را [illegible] گسترده دارای مسطحاتی [illegible] وسرگذشتی شگفت‌انگیز است که [illegible] خود ازآن یاد می‌گردد

«مشخصات گنبدباز»

برجنگاهی دایره‌مانند ازسنگ‌لاشه بقطر تقریبی ۱۰٫۵۰ متر و بلندی ۸۰ سانتیمتر الی ۳ متر برقله‌کوهی‌که بلندی آن از سطح اطراف درحدود دوهزار متر است [illegible] درحدود یك متر فاصله دارد. این بنا که ازآجر وملاط گچ ساخته شده ابعاد هر یك از اضلاع هشت ضلعی آن ۳٫۳۰ و قطر پی ۱٫۸۰ متر است. هر یك ازدرگاههای هشتگانه آن به طول ۱۰۰ و عرض ۸۰ و بلندی ۱۸۰ سانتیمتر است و بفاصله ۴۰ سانتیمتر بالای هردرگاه دریچه‌هائی به بلندی ۹۰ سانتیمتر تعبیه شده و هر درگاه ودریچه بالای‌آن ازسمت خارج به‌ایوانی کوچك به‌طول وعرض ۲×۱ و بلندی ۳ متر پایان می‌گیرد و کف ایوانها را نیز با آجر مفروش نموده بوده‌اند.

درگاه گوشه شمال باختری دارای پلکانی‌است با یازده پله مارپیچ که بسمت خاور بالا میرود. درسقف محوطه داخلی گنبد ، دریچه مدوری وجود دارد که ازآنجا نمای داخلی ساقه وپوشش‌خارجی گنبد که بطور ارسی از شمال باختری بطرف جنوب خاوری خراب شده و دیوارکهای پشت ساقه‌گنبد بخوبی نمایان است .

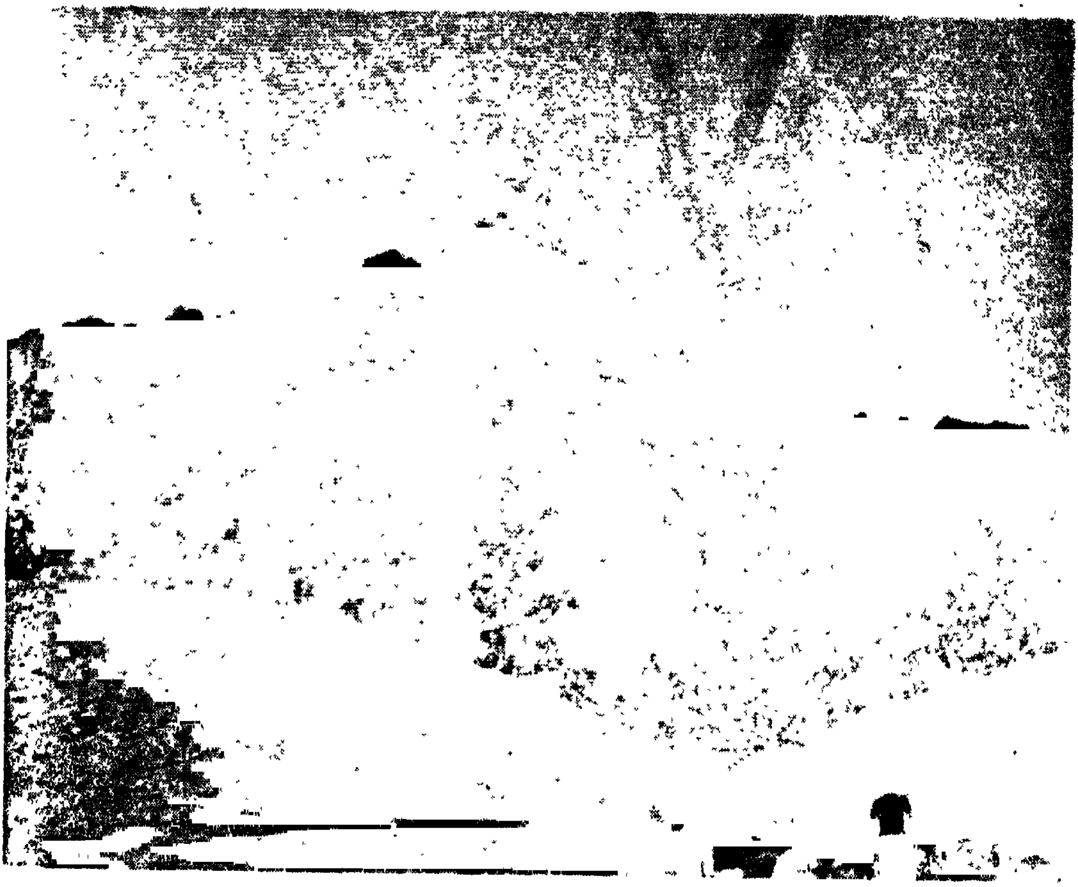
متأسفانه زیر بعضی از پی‌ها وکف درگاهها را در داخل گنبد خالی نموده، بویژه درگاه ضلع‌جنوبی‌را با پایه بخوبی زیرورو نموده‌اند که سرهای‌چوبی‌کلاف‌بند پایه نمایان شده و بدین‌کار نیز بسنده نکرده ، سرهای مذکور را آتش‌کشیده، با این عمل نابخردانه موجبات تزلزل این اثر باستانی را فراهم نموده‌اند. همچنین محوطه داخلی‌گنبد که شاید بارها مورد کندوکاوقرارگرفته ومسلماً این‌کارتوسط کسانی‌که دستبرد به‌آثار تاریخی را پیشهٔ خود قرار داده‌اند انجام‌گردیده است.

۱ ــ دراینجا وظیفه خود میداند که از طرف [illegible] نطنز از زحمات بی ارج مسئولین محترم سازمانهای حفاظت آثار باستانی واداره کل حفاظت آثار باستانی وبناهای تاریخی‌ایران دربارهٔ آثار باستانی وتاریخی نطنز بویژه در دو [illegible] سال اخیر [illegible] سپاسگزاری را بعمل آورد.

۲ ــ درتواریخ مختلف زمانهای بس دور [illegible] هنرمندی وسخنگری مردم نطنز یاد شده ودرحال‌حاضر نیز صنعت چینی‌سازی وسرامیك آن [illegible] برادران قماعــی اداره میشود و بهترین رهآورد سیاحان ومسافران شهر نطنز است که رقم مهم صادرات این شهر را تشکیل میدهد.

۳ ــ کنه بضم کاف وکسر نون مشدد

۴ ــ این دهکده زیبا که خود مجموعه‌ای از آثار باستانی وتاریخی وآداب وسنن تقریباً دست نخورده و دارای لباسهای محلی بسیار شکیل وزیبائی بسیار نزدیك به‌زمان پهلوی است از هرجهت قابل بررسی میباشد.



ـای گنبدباز از دامنه شمال خاوری

«نکات مهم این‌بنا ازنظر فن‌معماری»

در این مورد به‌اظهار نظر یکی از آرشیتکتهای صاحبنظر[°] که بطور اتفاقی این بنا را مورد بازدید قرار داده است استناد می‌گردد.

« . . . این ساختمان گوهری است در گنجینه هنرهای معماری ایران زمین و ستاره‌ایست در آسمان آثار هنرهای زیبای این کشور که تاکنون ناشناخته مانده . . . . . بدون‌هیچگونه گزاف‌گوئی میتوان درباره این‌بنا چنین قضاوت نمود.

گنبدباز یکی از شاهکارهای هنر معماری ایران است و طراح آن در کار خود سرآمد و درمحاسبه فنی بسیار ماهر و در امور تزییناتی بی‌نهایت با سلیقه بوده است.

۱ ــ جرزها که در حد اعلای تناسب معماری‌انتخاب‌شده‌اند بهترین‌شکل مقاوم زلزله را دارا می‌باشند آنچنانکه تاکنون در مقابل دو زلزله بسیار قوی وطوفانهای سهمگین کوه کرکس برجای مانده‌اند و شگفت آنکه در سطح مقطع این جرزها چنان صرفه‌جوئی بکار رفته که با محاسبات پیشرفته‌امروزی نمی‌توان کمترین‌تغییری درآن داد ویا صرفه‌جوئی بیشتری بعمل آورد.

۲ ــ خرابی حاصله در یکی از پایه‌ها و از بین رفتن پوسته خارجی‌گنبد این ساختمان یقیناً کار گنج‌جویان جنایتکاری است که به‌کاوش پرداخته‌اند.

این افراد بی‌وجدان بطمع گنج خیالی همیشه در داخل‌ساختمانهای قدیمی و تاریخی حفاری می‌نمایند و در اینجا نیز وقتی به تیرهای چوبی که کار- سن پایه‌ها بوده است برخورده‌اند ه از بین برده ، دیگران نیز متعاقبا چوبها را کنده وسوزانده‌اند اکنون آثاری از کلافها در داخل بی‌ها می‌شود و در نتیجه پایه‌های بسیار که خود روی سنگ و صخره قرار در مقابل خطر لغزش هیچگونه نداشته و با کوچکترین زلزله و طوفان سخت ممکن است تماماً در و سقوط کند آنوقت دیگر از این زیبا اثری باقی نخواهد ماند.

۳ ــ اجرای این بنای بسیار با ابعاد کاملاً موزون و مناسب آن یك محوطه بسیار محدود به‌رغم بسیار مشکل حقاً یکی از عجایب می‌باشد . . . . . و حقیقتاً جالب

است که برای این ساختمان هشت ضلعی که قطر دایره محیطی آن ۹ متر است حتی محوطه همواری در اختیار نبوده و تعدادی از پایه‌ها برروی قطعه سنگهای پائین‌تر بطوری بناشده که عبور در اطراف آنها عملاً میسر نمی‌باشد.

۴ ــ در داخل یکی از پایه‌ها راه پله‌ای ارتباط قسمت پائین را با ایوان بالا برقرار می‌سازد این ایوان چون کمربندی محکم درمقابل فشارهای مسحه از سنگینی گنبد محاسبه وساخته شده است از این ایوان می‌توان فرسنگها افق اطراف‌را درنظر داشت ودیده‌بانی نمود. ابداع واحداث ایوانی باین شکل در این ساختمان شاهکار هنری بوده ومطابق‌است بااین اصل معروف معماری‌که . یك واحد الزامی ومورد مصرف ضمن انجام مقصود اصلی خود وقتی به‌نهایت کمال میرسدکه هم به‌زیبائی بنا بیفزاید وهم مقاومت‌آنرا بالا ببرد . گچبری داخل ساختمان ساده ولی در عین‌حال با ظرافت بسیار اجرا شده است و بطورکلی جزئیات بسیاردقیق کارهای اجرائی دال برآنست که استادکاران بسیار ماهری در این ساختمان همکاری داشته‌اند تا چنین میراث هنری از خود باقی گذارند که مایه سربلندی و افتخار نسلهای بعدی بوده و خواهد بود .

پیشینه تاریخی گنبدباز

در مورد ساختن این گنبد و وجه تسمیه‌آن داستانهائی چند بین مردم رواج دارد که بمرور زمان جنبه افسانه‌آمیز آنها برحقیقت پیشی گرفته‌است ومعروفترین آنها بدین‌شرح است :

گنبدباز برفراز کوه‌کرکس





روزی شاه‌عباس کبیر ضمن شکار در پیرامون این‌کوه بچشمه آبی برخورد مینماید و چون آهنگ آشامیدن آب مینماید بازشکاری او با پرزدنهای ممتد ظرف آنرا از دست شاه میاندازد و چون این‌عمل چندبار تکرارمیگردد شاه‌غضبناك شده و باز را میکشد ولی پس از آنکه عطش فرو مینشیند ازکرده خود پشیمان میگردد بویژه که همراهان او شاه را آگاه مینمایند که در سرچشمه آب ماری مهیب یا بگفته مردم اژدهائی سهمناك ضمن آشامیدن آب آنرا بزهر خود آلوده مینماید و بجبران آن‌دستور میدهد برای بازی که جان خود را در راه زنده‌ماندن او از دست داده است برفرازکوهی بلند آرامگاهی بنا نهند وگویند مصالح مورد نیاز بوسیله بز که در بالارفتن بکوه از چالاکی خاصی برخوردار است حمل شده است.

افسانه ساختن گنبدباز بمرور زمان سینه بسینه نقل وهرکس بهنگام بازگفتن آن بسلیقه خود شاخ وبرگی چند بر آن میافزاید ولی حقیقت امر بگونه‌ای دیگر بوده است.

در کتاب زندگانی شاه‌عباس اول تألیف نصرالله فلسفی بدین مطلب چنین اشاره شده است :

«شاه‌عباس برای شکار جرگه بیشتر بگیلان و مازندران وگرگان و خراسان و برای شکار پرندگان باطراف اصفهان و کاشان مثل لنجان ونطنز میرفت»[6] .

شاه بشکار پرندگان نیز عشق بسیار داشت صید طیور بیشتر بوسیله پرندگان شکاری صورت میگرفت همه سال حکام ولایات از هرجا بازهای شکاری فراوان برای او میفرستادند گاه نیز فرستادگان مخصوصش ازکشورهای‌بیگانه مانند روسیه و ترکستان بازهای شکاری چست وچابك بایران میآوردند»[7]

«یکی از بازهای شکاری شاه‌عباس بازی بود معروف به باز کَلَوند و این باز را ظاهراً بعلت‌جلدی وچالاکیش بدین‌نام میخوانده است. شاه این باز بی‌باك چابك را از سایر بازان عزیزتر میداشت ولی اتفاقاً در سال ۱۰۰۱ هجری (قمری) هنگامیکه از اصفهان بقزوین میرفت باز لوند در نزدیکی قصبه نطنز مرد و شاه بسبب علاقه فراوانی که باین باز داشت فرمان داد تا برفرازکوهی برجی بیادگار آن بنا کردند و این برج که هنوز هم آثاری ازآن باقی‌است به قبر باز کَلَوند معروفست»[8].

لازم بیادآوری‌استکه نگارنده‌کتاب زندگانی شاه‌عباس اول موضوع باز لوند را از کتاب نقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار محمودبن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی مورخ بزرگ زمان شاه‌عباس آورده است پس چه بهتر کـه در بیان این رویداد بگفته آن‌مورخ که خود همزمان‌باشاه‌عباس و چه‌بسا شاهد و ناظر جریان نیز بوده است استناد جوئیم که میگوید[9]:

«وبعد از چند روز نواب کامیاب درمنتصف بهمن‌ماه جلالی به‌تأیید لایزالی از دارالسلطنه اصفهان رایت‌نهضت بجانب اردستان برافراخت و دو روز درآن بلده اقامت فرموده از آنجا شکارکنان سایه عبور بر قصبه نطنز انداخت و در حین وصول ، در اثنای اشتغال بامر شکار ، بازی که پادشاه سرافراز بآن باز کمال توجه‌داشت وازوضع‌جلدی‌وسبك‌پروازی او بغایت مشعوف بوده ، نظر تربیت و حمایت برحال او میگماشت ، شاهبازی که هنگام شکار ، شاهین تیربال فلك از سهم چنگال او کبوتروار سراسیمه بودی و عقاب بلندپرواز سپهر از بیم منقار خونخوار او در پناه آشیانه نسرین چرخ اقامت نمودی.

بمشتی که کردند او را رها
پرنده نماندی به روی هوا
چو برطبلك‌باز خوردی‌دوال
دراصناف مرغان فتادی زوال
به صید کبوتر بر اوج زحل
سبکتر رسیدی ز پیك اَجَل
وگر کبکی از بیم چنگال او
بچاهی فتادی ز دنبال او
شدی درتك چَه زروی شتاب
امانش ندادی درآن چاه آب

واین‌باز ازسایر بازها ممتاز بود بحیثیتی چند ، و باکمال چستی وچالاکی موسوم بود به‌باز لوند اتفاقاً در هنگام شکارکه این باز کبکی چند گرفته وقصد دیگری کرد و کبك بیچاره از بیم چنگال باز سراسیمه حال خودرا بچاهی انداخت وباز از غایت حمیت متعاقب کبك بچاه فرو رفت وکبك را درمیان آب گرفت، لیکن باز را درآن‌حال پروبال تر شد ونتوانست که بقوت پرواز از چاه برآید لاجرم شخصی بچاه رفت باز را برآورد. امـا بواسطه تر شدن باز وتأثیر برودت هوای باسار باز آغاز طپیدن‌کرد و بعد ازساعتی فدای خاك‌پای خسرو خورشیدرأی گردید و هلاك شدن باز، موجب فی‌الجمله ملال خاطر شهریار سرافراز گشت و غبار آن ملال را به‌آستین شفقت و مرحمتی که نسبت به عجزه و مساکین نطنز بظهور رسانیده بود ، از صفحه مرآت ضمیر مهر

---

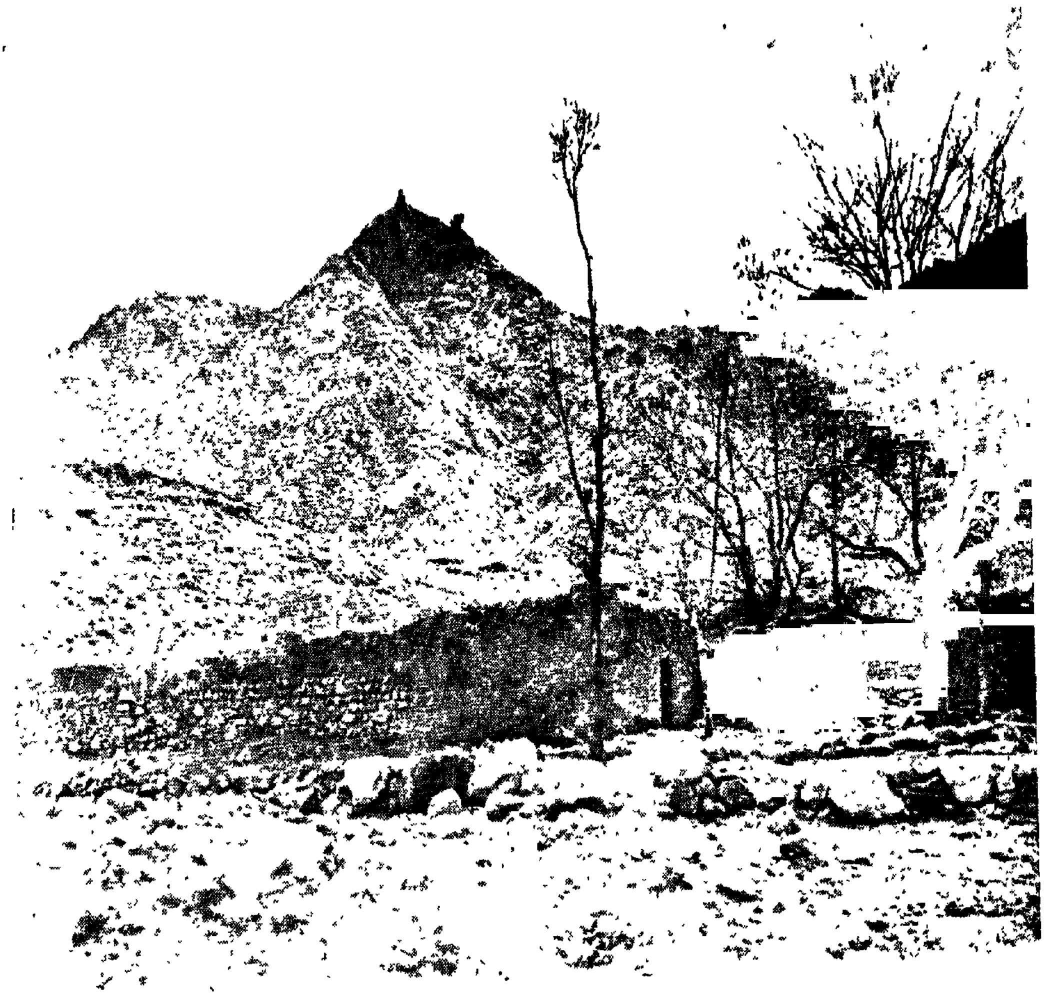
۵ ــ آقای مهندس کیخسرو زارع در نوروز سال ۵۳ از این بنا بازدید ونظریه خودرا همراه با عکس ونقشه‌های تفصیلی درمجله هنر ومعماری شماره ۲۱ و۲۲ و۲۴ سال ۱۳۵۳ درج نموده است و سپس نیز تمام نقشه‌ها و عکسهای تهیه شده را با نهایت اشتیاق دراختیار نگارنده نهادند که بدینوسیله از لطف ومحبت ایشان سپاسگزاری می‌گردد.

۶ ــ جلد دوم صفحه ۲۹۶ چاپ دانشگاه تهران بسال ۱۳۴۷ .

۷ ــ جلد دوم کتاب زندگانی شاه‌عباس اول صفحه ۲۹۸ چاپ دانشگاه تهران

۸ ــ کتاب زندگانی شاه‌عباس اول جلد دوم صفحه ۳۰۰ .

۹ ــ نقاوة‌الآثار نسخه خطی کتابخانه دانشگاه صفحه ۲۵۴ و نسخه چاپی بنگاه ترجمه و نشر کتاب باهتمام دکتر احسان اشراقی بسال ۱۳۴۷ صفحات ۴۵۹ تا ۴۶۲ .



نمای یکی از رشته‌های کوه کرکس که گنبدبار برفرار آن بنا شده‌است

تصویر سترده از کمال ترحمی که بمال ایشان داشت، دراین حالت نیز درمراعات و مراقبت احوال ابن جماعت باقصی‌الغایه عدالت کوشید . . . . و تمامتر شفقتی و عامتر نعمتی که باین مستحقان اعطا نمود این بود که خلف اعاظم الاکابر نجم‌الدین محمودبیك ، نبیره اعاظم امور کشورستانی امیرنجم‌ثانی‌را حاکم‌باستقلال این ملك ساخت و در رعایت و مراقبت احوال درویشان این محال کمال مبالغه فرموده، رایت نهضت بجانب دارالمؤمنین کاشان برافراخت، ودرحسن توجه، اشاره علّیه برین‌موجب صادر گشت‌که حکومت پناه مشارالیه، درمقامی مرتفع وجائی‌بلند عمارت عالیه جهت بازلوبد طرح انداخته و ایوانش باوج کیوان برافراخته بزودی باتمام رساند و جناب حکومت‌پناه اطاعت حکم نموده بر قله کوهی رفیع گنبدی عالی طرح افکنده ، درعرض اندك‌زمانی باهتمام او باتمام رسید.

بکی گنبد عالی افراخت رود
ز رفعت برنگ سپهر کبو
ز احداث ابن گنبد نامور
قضا کرد پیدا سپهر دگر
سپهری که نـه بود تا این زمان
کنون ده شد ازامر صاحبقر
سلیمان اساس سکندر سپاه
جهاندار جم رتبه عباس‌شاه
واین بود سرگذشت گنبد باز سائی
بی‌نظیر که در عرض چند صد سال هنو



گنبدبار از سمت جنوب خاوری

پا حاست ولی‌متأسفانه‌دراثرکندوکاوهای بی‌رحمانه در معرض انهدام قرار گرفته اسـ امیداست‌که دراین‌موردچاره‌اندیشی شده و با انجام تعمیرات ضروری هرچه زودتر نسبت به ترمیم و تعمیر آن اقدام گردد. باشد که بدینوسیله از خطر نیستی رهائی یابد. بدون تردید با چاره‌اندیشی وانجام تعمیرات ضروری بنای این گنبد می‌تواند از خطر نیستی رهائی یابد.

معمّای دیوان مخفی

(٤)

احمد گلچین

معمّای دیوان مخفی[1]

در هندوستان دیوانی شامل شعرها و معمّاهایی است که اشعاری به تخلّص مخفی دارد بنام دوشاعر (یکی زن و یکی مرد) چندین بار چاپ کرده‌اند، وچون اشعاری از شاعران مخفی تخلّص ودیگران نیز در آن داخل شده است، برای آنکه ... دیوان ... است واشعار دیگران را از آن جدا کنیم، ... به ترجمهٔ حال شاعران مخفی تخلص ... تقدّم می‌پردازیم :

مخفی رشتی

از شعرای قرن دهم هجری بوده و در تحفهٔ سامی ترجمه‌اش چنین مسطور است: «مولانا مخفی از شهر رشت گیلانست و در خدمت امیر سلطان محمد که در بعضی اوقات سلطنت بعضی از شهرهای گیلان تعلق به او داشت بسر می‌برد، و در شعر طبعش موافق است»
این مطلع از اوست:

چون سایه دلا در پی آن سرو روان باش   شاید که بجایی برسی، در پی آن باش»

مخفی هندوستانی

نامش سلیمه سلطان بیگم است، صاحب مآثر الامراء در ذیل ترجمهٔ بیرامخان خانخانان (ج۱ ص۳۷۵ ــ ۳۷۶) مینویسد: « . . . ودرسنهٔ نهصدوشصت وپنج با سلیمه سلطان بیگم که جنت‌آشیانی (= همایون پادشاه، ۹۳۷ ــ ۹۶۳ هـ) درحیات خود با بیرامخان نامزد کرده بودند، عقد ازدواج اتفاق افتاد، او صبیّهٔ میرزا نورالدین محمد وخواهرزادهٔ جنت‌آشیانی است (مادرش گلبرگ‌بیگم دختر ظهیرالدین محمد بابر پادشاه وخواهر همایون بوده).

. . . بیگم طبع موزون داشته، مخفی تخلّص می‌کرد، این شعر مشهور از اوست:

کاکلت را من ز مستی رشتهٔ جان گفته‌ام   مست بودم، زین سبب حرف پریشان گفته‌ام

بعد از فوت بیرامخان (= ۶۹۸ هـ) عرش آشیانی (= جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه، ۹۶۳ ــ ۱۱۱٤هـ) بیگم را بنکاح خود آوردند، در سال هفتم جهانگیری (= ۱۰۲۰ هـ) فوت کرد».

مخفی تهرانی

نام اصلی او مهرالنساء، دختر خواجه غیاث‌الدین محمد اعتمادالدوله (م : ۱۰۳۱ هـ) است، قریحهٔ شعری او موروثی است. ده دوازده شاعر از این دودمان برخاسته‌اند، از جمله : خواجه محمد شریف هجری، محمد طاهر وصلی، امین احمد رازی صاحب هفت اقلیم، شاپور تهرانی، و امیدی متوفی ۹۰۹ هجری که سرسلسلهٔ ایشان است.

مهرالنساء نخست زوجهٔ علیقلی‌بیگ استاجلو ملقب به شیرافگن‌خان بود. پس‌از کشته‌شدن وی در ۱۰۱۶ هجری به حرمسرای شاهی فرستاده شد و در جشن نوروز ۱۰۲۰ جهانگیر پادشاه (۱۰۱٤ ـ ۱۰۳۷ هـ) وی را بهمسری گرفت. در مآثرالامراء (ج ۱ ص ۱۳۰ ـ ۱۳٤) مسطور است که با هزاران شور و سرور بازدواج درآمد. اولاً نورمحل وثانیاً نورجهان‌بیگم خطاب یافت، و به ترتیب این نسبت خانمی اعتمادالدوله بوکالت کل و منصب ششهزاری، سه‌هزار سوار وعلم ونقاره امتیاز گردید.

نورجهان‌بیگم با حسن صورتی خوبیهای معنوی بسیار داشت، برسایی طبع ودرستی سلیقه وشعور شد و مکر [illegible] در زر و زیور ولباس واسباب زینت ومطبخ که معمول اهل هند است اختراعی [illegible] به هر سبیلی پادشاه را شیفته ومطیع خود ساخته بود که جز نامی از پادشاهی بجهانگیر نماند. مکرر می‌گفت که من سلطنت را به نورجهان بخشش کرده‌ام وفی‌الواقع غیر از خطبه آنچه لوازم فرمانروایی بود بیگم بعمل می‌آورد، و سکهٔ بنام او زدند

به حکم شاه جهانگیر یافت صد زیور به نام نورجهان پادشاه بیگم زر

وطغرای مناشیر بدین عبارت رقم می‌یافت

حکم علیهٔ عالیه مهد علیا نورجهان بیگم پادشاه

گویند معمول این بانو آنچه حساب کردند معادل ممالک محروسهٔ پادشاهی بود، جمیع خویشان و منسوبان این دودمان حتی غلامان وخواجه‌سرایان منصب خانی وترخانی یافتند، ...[2]

کند خوبی [illegible] می‌زیبد حسن بانوی [illegible] اتفاق یار کند[3]

بیگم در انعام و بخشش نیز افراط داشت، [illegible] درهزار وپنجاه وپنج درسن هفتادودو سالگی در لاهور ودیعت حیات سپرد ودرمقبره‌ای که درحوالی روضهٔ جنت مکانی (= جهانگیر پادشاه) خود بنا نموده بود مدفون گردید. بیگم طبع موزون نیز داشته مخفی تخلص می‌کرد، ازوست

«دل بصورت ندهم تا نشده سیرت معلوم بندهٔ عشقم و هفتادودو ملت معلوم
زاهدا هول قیامت مفکن در دل ما هول‌هجران گذراندیم وقیامت معلوم»

برای مزید فایده شرحی را هم که جهانگیر پادشاه دربارهٔ اعتمادالدوله و نورجهان وبرادرش در توزک خود بقلم آورده است از نظر میگذرانیم :

«[illegible] دیگر میرزا غیاث‌بیگ که دیوان بیوتات بدرمن بود وهزاری منصب داشت، آنرا بجای وزیرخان به منصب دیوانی وبخطاب اعتمادالدوله ومنصب هفت‌هزاری ونقاره وعلم سربلند نمودم. درعلم حساب بی‌بدل روزگار است، و در انشاء واملاء یگانهٔ عصرخود، و درشعر

---

۱ ـ تحقیقی که دربارهٔ دیوان مخفی صورت گرفته است برای ششمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی که از ۱ تا ٦ شهریورماه ۱۳۵٤ در دانشگاه آذرآبادگان تشکیل‌یافت فرستاده شد ولی‌نگارنده براثر بیماری درکنگرهٔ مزبور شرکت نکرد.

۲ ـ اعمامش نیز در زمان شاه‌اسماعیل و شاه طهماسب وزارت خراسان و یزد واصفهان وکلانتری ری را داشتند.

۳ ـ این بیت زیبا از ملک محمد قمی متوفی ۱۰۲٤ هجری است.

فهمی وتتبّع فدما درهیچ بلاد ثانی ندارد. کم دیوانیست که به‌نظر او نرسیده باشد وآنچه خلاصهٔ آنست بیرون ننوشته باشد، و درصحبت داشتن بهتر از هزار مفرّح یافوتیس ، همیشه خندان وشکفته است و درتاریخ دانی هیچ حکایتی نیست که در ذکر او درنیامده باشد، درامور ملکی و رای وتدبیر هرفکری که بی‌مشورت او باشد، قلم بطلان از فضا برسر او کشیده باشد.

بزیر این خمیده طاق مینا	دوچشم آفرینش زوالت بینا
فلك صد چشم دارد درره او	که چشم خود کند منزلگه او
بهای او فنای تیرگیهاست	نباید روشنی باتیرگی راست
زعدل‌او بوقت خواب شبگیر	کند نطع‌ازپلنگ‌خفته‌نخچیر
جهانرا تا بلندی هست‌وپستی	مباد این‌نام، پاك‌ازلوح‌هستی

واو پدر نورجهان‌بیگم است، وپسرش آصفخان است‌که وکیل مطلق منسب، وآصفخان را به منصب پنجهزاری سربلندگردانیدم، و نورجهان بیگم به‌منصب سی‌هزاری سرافراز است، و سرکردهٔ چهارصد حرم منست، ودرهیچ شهر نیست‌که او باغی به‌طرح وعمارات رفیع نفرموده باشد، و اثر بسیار ازو در روزگار مانده، تا او به‌خانهٔ من نیامد من نست کدخدایی ومعنی او نفهمیده بودم؛ و در زمان پدرم اورا بشهر لاهور به شیرافگن نامزد کرده بودند. چون اوکسته شد قاضی طلبیده اورا به‌عقد خود درآوردم ، وهشتاد لك (هرلك صدهزار) اشرفی پنج مثقالی مهر او قرار دادم، واین زر را از من طلبید که بواسطهٔ خرید جواهر مرادرکارست، بی‌مضایقه آن واصل او ساختم، وسبیح مرواریدی از چهل‌دانه که هردانه به‌چهل هزار روپیه خریده شده بود به‌او بخشیدم، وحالا تمام خانهٔ من از زر وجواهر بدست اوست، وافیون معتاد من به مهر او به من میرسانند، واعتماد تمام به‌او دارم، ودولت وپادشاهی من حالا دردست این‌سلسله است، پدر دیوان‌کل، پسر وکیل مطلق، دختر همراز ومصاحب».

ملا مخفی رشتی

تقی‌الدین محمد اوحدی درتذکرهٔ عرفات‌العاشقین مینویسد : «مظهر حالات مختفی مولانا مخفی، از طرز کلامش آنچه ظاهر مشود آنست که از خوش‌طبعان این زمانه است، والا دیگر احوال همچو تخلصش مخفی است ، ثانی‌الحال چنین مذکور شد که گیلانی است وبالفعل درهند است، خالی از فضلی نه، اول جدایی تخلص‌کردی وبه‌اظهار سبب شفایی(؟) برطرف‌کرده ، گفته :

نیایــد آشنایی از شفایی	همان بهتر جدایی از شفایی[4]

* * *

ز سوز عشق تو زآنگونه دوش تن میسوخت	که هر نفس ز تف سینه پیرهن میسوخت
درون سینه چنان در گرفته بود آتش	که آه در جگر و ناله در دهن مسوخت
حدیث هجر تو در نامــه ثبت میکردم	سپندوار نقط بر سر سخن میسوخت
شهید عشق ترا شب به خواب میدیدم	که همچو شعلهٔ فانوس در کفن میسوخت
ز آه نیمشب و نالــهٔ سحرگاهی	ستاره بر فلك و غنچه در چمن میسوخت
ز سوز سینهٔ مخفی شد اینقدر معلــوم	که همچوخس مژه‌اش‌درگریستن‌میسوخت»[5]

ناگفته نماند که مؤلف عرفات غزل مزبور را اشتباهاً به نام بزمی‌گوژ متوفی ۱۰۲۳ هجری نیز ثبت‌کرده است.

درتذکرهٔ نصرآبادی که تألیف آن درسالهای ۱۰۸۳ ـ ۱۰۹۰ صورت‌گرفته مسطورست: «ملّامخفی رشتی عادتی به‌کوکنار داشته، هنگام جوش‌کیفیّت و خمارکمال نمك داشته، از ندمای مجلس امامقلیخان حاکم فارس (م : ۱۰۴۲ ه) بود ، سه‌پایهٔ طلایی جهت‌کوکنار او

ساخته درمیان مجلس میگذاشتند و ملّا درکمال لطف ونمك می‌نشست وخان از شوخیهای او محظوظ بود، چون حضرتنه بود وضعف وکوکنار هم علاوهٔ آن شده، روزی خان از روی مزاح به‌او میگوید که بواسطهٔ مداومت کوکنار از وجود تو هیچ باقی نمانده، درجواب میگوید که از تأثیر کوکنار نیست، هر کس که کتاب می‌نویسد، درصدر می‌نویسد که مخفی‌ماناد، منم که با اینقدر دعای بد پا قایم کرده ایستاده‌ام، غرض که خوش‌طبع بود، شعرش اینست:

ز سوز عشق تو زآنگونه دوش . . . الخ .

وبطوریکه سبق ذکر یافت قطعهٔ مزبور از مخفی رشتی شاعر قرن دهم هجری ومعاصر سام میرزای صفوی است

زیب‌النساء بیگم

در تذکرهٔ نتایج‌الافکار مسطور است «مخدّرهٔ فرخنده شیم زیب‌النّساء بیگم که بنت عالمگیر پادشاه ازبطن (دلرس‌بانو) دختر شاهنوازخان صفوی‌است، در سنهٔ ۱۰۴۸ ثمان واربعین والف[6] زیب‌بخش وسادهٔ هستی گشته بمقتضای ذهن وذکا وطبع رسا درعلوم فارسی وعربی بهرهٔ وافی برداشته کلام مجید از بر نمود، خط نستعلیق ونسخ وشکسته پاکیزه ودرست می‌نگاشت و از جوهرشناسی رفاه ارباب فضل وکمال بوسیله منظور نظر فیض‌اثر میداشت. بیشتری ازعلما وفضحا ومنشیان وخوشنویسان درظلّ رأفتش جا داشتند و به‌تصنیف کتب ورسایل به‌نام عالیه‌اش یادگارها گذاشتند، از آنجمله میرزا محمد سعید اشرف مازندرانی‌که سرحلقهٔ ملازمان آستانش بوده قصاید وغزل ومثنویات متعدد درمدح او به‌نظم درآورد. بیگم ممدوحه ازکمال بی‌دماغی وعار همسری به‌ترویج نپرداخت و درسنهٔ ۱۱۱۳ ثلث عشرومائه والف‌کنج مزارا نشیمن ساخت . . . . الخ» .

در تذکرهٔ اختر تابان آمده است که « . . آنچه مشهور است که (مخفی) تخلّص اوست به‌قول میرآزاد بلگرامی در ید بیضا وقاضی‌اختر درآفتاب عالمتاب و دیگر محققین غلط است، وگفته‌اند که مخفی تخلّص شاعری بود نوکربیگم ممدوحه ودیوان مخفی‌که به‌نام وی شهرت دارد از مخفی شاعر است . . الخ».

در اونیماق مغل (ص۵۵۳) که تاریخ دقیق خاندان اوست مذکورست که : «گه‌گهی شعرهم می‌گفت». از اوست :

بشکند دستی‌که خم درگردن یاری نشد — کور به چشمی‌که لذت‌گیر دیداری نشد
صدبهارآخرشد وهرگل بفرقی‌جاگرفت — غنچهٔ باغ دل ما زیب دستاری نشد
هرکه‌آمددرجهان‌بودش‌خریداری، ولی — پیر شد زیب‌النّسا، اورا خریداری نشد

* * *

گرچه من لیلی اساسم، دل چومجنون درنواست
سر بصحرا میزنم ، لیکن حیا زنجیر پـاست

---

۴ ــ شاید مقصود حکیم شرف‌الدین حسن شفایی اصفهانی متوفی ۱۰۳۷ هجری باشد

۵ ــ بانویی «مظفر» تخلص‌که بسال ۱۳۱۷ شمسی درکرمانشاه میزیسته، این غزل را با تغییردومصراع والحاق یك بیت بنام خود کرده است :

ز حـال قلب « مظفر » شد اینقدر معلوم — که همچوخس‌مژه‌اش درگریستن‌میسوخت

ر ك : تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه (ص۱۶۳)

۶ ــ ولادت وی روز پنجشنبهٔ دهم شوال هزاروچهل‌وهفت واقع شده است، ر ك : عمل صالح ، ج ۲ ص ۲۶۸ .

در نهـان خونم ، بظاهر گرچه برگ تازه‌ام
حال من درمن نگر چون رنگ سرخ اندر حناست
دختــر شاهم ولیکن رو بفقر آورده‌ام
زیب و زینت بس همینم ، نام من زیب‌النّساست

محمود میرزای قاجار پسرفتحعلیشاه درمجلس اول از تذکرهٔ نقل مجالس مؤلفهٔ ۱۲۳٤ یکی از بانوان حرم پدرش را با تخلص مخفی ذکرکرده و درمجلس چهارم ذیل نام (مخفی هندوستانی) نوشته است : پانزده سال قبل دیوانی از مخفی دیدم تقریباً پانزده هزار بیت وحالم آنوقت مقتضی نبودکه به‌انتخاب آن پردازم» واشعاری را که بنام وی ثبت‌کرده است هیچیك از او نیست، چه بطوری‌که گذشت زیب‌النسا، تخلص بنام خود میکرده واشعاری‌که تخلص مخفی دارد از شاعر دیگریست.

مخفی بدخشانی

از معاصرانست ، ولادتش در ۱۲۵۵ و وفاتش در ۱۳٤۲ هجری شمسی بوده، منتخباتی از اشعارش در ۸۵ صفحه بقطع جیبی در فیض‌آباد بدخشان چاپ شده‌است

دیوان مخفی

درسال ۱۲۹۳ هجری قمری دیوانی بنام مخفی رشتی برای بار دوم درمطبع منشی نولکشور واقع درلکهنو بطبع رسید، بیستسال بعد همان دیوان در رشتی بنام زیب‌النسا مخفی چاپ شد، یکسال بعد بار درلکهنو بنام مخفی رشتی سومین چاپ آن نشر یافت، و سپس یکبار در لاهور، دوبار درلکهنو ویکبار درکانپور همان دیوان عینا به نام زیب‌النسا، مخفی چاپ و منتشر شد .

در این دیوان که بکرّات بنام مخفی رشتی و زیب‌النسا مخفی چاپ شده‌است، شاعری را می‌شناسیم که بتصریح خودش خراسانی است و ازهندوستان وکثرت غربت وداغ شرمساری دارد وآرزومند است که از شورستان هند به‌گلزار کابل برود، وقصیده‌ای درستایش شاهجهان پادشاه جدّ زیب‌النساء دارد، و درعمل دیوانی هند بدخواهان اورا متهم ساخته باعث حبس و زجر وی شده‌اند و پس‌از رهایی از زندان قصیده شرحیه کرده وظاهرا توفیق آنرا نیز یافته است متأسفانه در تذکره‌ها از مخفی خراسانی ذکری نرفته است وبهمین جهت تشخیص هویت او دشوارست ، پس چه بهتر که سند قول خودرا از اشعار این شاعر با ذکر شمارهٔ صفحهٔ دو چاپ از دیوان مزبور یعنی دیوان منسوب به مخفی رشتی چاپ لکهنو در ۱۲۹۳ هجری قمری ودیوان منسوب به زیب‌النساء مخفی چاپ ۱۹۲۹ عیسوی که مقدمهٔ مفصّلی هم از عبدالباری آسی بزبان اردو دارد و از قضا هردو درمطبع نولکشور بطبع رسیده است بنظر خوانندگان برسانم.

دراین دیوان غزل ردیف (مسوخت) که در عرفات‌العاشقین وتذکرهٔ نصرآبادی بنام مخفی رشتی ثبت شده مندرجست، همچنین غزل زیب‌النساء (دخترشاهم ولیکن . . الخ)[7] و دوبیتی‌که از نورجهان بیگم سبق ذکر یافت (دل بصورت ندهم . . الخ) و دوبیت از یك غزل حکیم حاذق گیلانی پزشك دربار جدّ زیب‌النساء که ذکرش درتاریخ دوران سلطنت شاهجهان موسوم به عمل صالح (ج ۳ ص٤۱۷) وکلمات‌الشعراء سرخوش (ص ۳۰ ــ ۳۱) آمده نیز داخل شده است، دوبیت مزبور اینست‌که عموم تذکره نویسان اشتباهاً آنرا بزیب‌النساء نسبت داده‌اند :

بلبل ازگل بگذرد گر در چمن بیند مرا		بت‌پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا

درسخن پنهان شدم مانند بو دربرگ گل　　　میل دیدن هرکه دارد درسخن بیند مرا

سرخوش که معاصر حکیم حاذق بوده است می‌نویسد : «روزی مطلع آنرا پیش ملّاشیدا خواند ، شیدا گفت صاحب، این شعر را در امردی گفته باشد، حکیم برآشفته او را درحوض غوطه‌ها داد »

درنقل اشعار وذکر شمارهٔ صفحه، دیوانی که به‌نام زیب‌النسا، چاپ شده‌است با حرف (ز) ودیوانی که بنام مخفی رسمی است باحرف (م) مشخص میگردد :

یاد وطن

ای دیده سرشکی که به یاد وطن امشب　　　خواهم که زنم چاك، گریبان به‌تن امشب
ز ۲۰ — م ۱۳

* * *

ز ناسازیِ بخت احد نهادم روی درغربت　　　دل برداغ هجران یادگاری ازوطن دارم
ز ۱۵۰ — م ۸۷

* * *

مخفیا چند به دل حسرت دیدار وطن　　　غمزیست که در خاك فنای وطن است
ز ٦۱ — م ٦۳

* * *

زیادم ازوطن‌الفت، به‌غربت زان گرفتم خو　　　که در تنهایی غربت، خیالت آشنا باشد
ز ۸٦ — م ۵۰

غربت

بناکامی به‌غربت ، وبهادم ناخوش آید　　　عنان دل بدست هجردادم تا چه پیش آید
ز ۹۷ — م ۵٦

* * *

سفر کردم که بگشاید دل ازسیر جهان گردن　　　چه دانستم که در غربت به‌کام اژدها افتم
نهادم رو بدامان وادی ز ناکامی ، نمیدانم　　　ز ضعف و فوت طالع ، کجاخیزم ، کجا افتم
ز ۱٤۸ — م ۸٦

ایران

آفرین بر حکم باد که درکشور هند　　　سکهٔ نقد سخن رایج ایران زده‌ام
ز ۱٤٦ — م ۸۵

صائب طالب آملی متوفی ۱۰۳٦

تا طلبکار سخن شد نکته سنج معرفت　　　همچوطالب طالبی ازخاك ایران برنخاست
ز ۵٤ — م ۳۲

---

۷ ــ عبدالهادی آسی مصحّح و دیباچه‌نویس دیوان مخفی که به‌نام زیب‌النساء چاپ شده این‌غزل را خود برآن نسخه افزوده و در ذیل آن (ص۲۲) نوشته است . «این‌غزل در هردو نسخهٔ قلمی‌که برای مقابله پیش‌نظر بودند یافته نشد. مصحّح»

هند

نادان اگر نبودی ، در ملك هند مخفی — اجزای عمرخودرا ، شیرازه گم نمی‌کرد
ز ۱۰٤ ــ م ٦۱

* * *

مژده ده باد صبا از ما بەارباب نشاط — کز سرشك ما زمین هند چون کشمیر شد
مخفی امید رهایی تا به روز حشر نیست — خاك غربت هرکرا در مهد ، دامنگیر شد
ز ۱۰۸ ــ م ٥۹

* * *

نشأهٔ راحت نبخشد ، فی‌المثل گر ملك هند — ثانی اثنین هوای بوستان ری شود
ز ۷۷ ــ م ٤٥

* * *

منکه دادم دل به سودای پریرویان هند — راز پنهانم اگر پنهان نباشد گو مباش
ز ۱۲٤ ــ م ۷۲

* * *

مخفی بەغم تاکی‌توان بردن سر درملك هند — عمرعزیز ازدست رفت، ابحاسد جای دگر
ز ۱۱۲ ــ م ٦٥

* * *

مخفی بیابه عرصهٔ دیوان ملك هند — مردانه هر سؤال‌که داری جواب‌گیر
ز ۱۱۲ ــ م ٦٥

* * *

سیل اشك دیده از بی‌طاقتی سر میدهم — تا به ملك هند ، دریای دگر پیدا کنم
دیده‌ام ظلم وستم چندانکه ازظلمات هند — میروم کز بهر خود جای دگر پیداکنم
میتوانم چند گامی رفت مخفی بعدازین — در ره امید اگر پای دگر پیدا کنم
ز ۱٤۹ ــ م ۸۷

بنگاله

جستجوکردم بسی مخفی چو درگرداب هند — نشأهٔ آسودگی جایی بجز بنگاله نیست
ز ٥٤ ــ م ۳۲

کابل

وانشد چون غنچهٔ دل در بهارستان هند — رفت مرغ روح مخفی گوشهٔ کابل‌گرفت
ز ٦۷ ــ م ٤۰

* * *

غنچهٔ طبعم نمی‌خندد بەشورستان هند — همتی یاران که از گلزار کابل بشکفد
ز ۸۸ ــ م ٥۱

تشیّع

زبان درکام‌کش مخفیّ و پای صبر در دامن — که آخر پنجهٔ شاه ولایت دست من گیرد
ز ۷٦ ــ م ٤٤

* * *

مخفیا در روز محشر بی‌نصیب ازکوثر است — آنکه دست دوستی بر دامن حیدر نزد

ز ۱۰۷ — م ۵۸

* * *

از گدایان توام شاه خراسان مددی — که چومرغان حرم درحرمت جاگیرم

نیست مخفی‌چومرا قدرت گفتار، بحشر — پا به دامان کشم و دامن مولا گیرم

ز ۱۳۳ — م ۷۷

داغ پسر

مخفیا چند ز جور فلک سفله نهاد — همچو یعقوب، به‌دل داغ پسر تازه کنم

ز ۱۵۲ — م ۸۹

* * *

پیر کنعانم ز گریه چشم‌تر گم کرده‌ام — وشیّ چشم، از بهر پسر گم کرده‌ام

ز ۱۵۵ — م ۹۰

مدح صاحبقران ثانی شاهجهان پادشاه

عزم سفر می‌کند ، این دل دیوانه‌ام — آه که جز ناله نیست، یار بیابان او . . .

ثانی صاحبقران ، پادشه است و جان — آنکه فلك سرنهد، برخط فرمان‌او . . .

ز ۱۷٤ — م ۱۰۲

تقاضای استخلاص از حبس

نهاد خانهٔ عمرم چو رو به ویرانی — دگر چه سود دلا نالهٔ پشیمانی

دریغ و درد که نقد حیات را کردم — تمام صرف جهالت ز روی نادانی

غبار ظلم چنانم گرفت درآغوش — که نیست در نظرم آفتاب، نورانی

ز بس‌فسرده و پژمرده‌ام، فرو ریزم — بسان برگ خزان، گرمرا بجنبانی

گرفت لرزهٔ افسردگی مرا ، حکمم — که نیست در برمن جامهٔ زمستانی

ز مهروشفقت اسلامیان نماند نشان — کجاست ترس خداوچه‌شد مسلمانی

سوی‌آنکه شوم جبهه‌سای درگه تو — بر آستانهٔ صبرم نهاده پیشانی

توشهسوارجهانی، مرا زبانی نیست — بسوی عمزدگان گرعنان بگردانی

بس سوی غربیان بی‌کس‌ومظلوم — ز روی عدل و شکرانهٔ جهانبانی

سپهر منزلتا ، صاحبا ، به یاد آور — شکوه دولت‌فیروز ، خان‌دورانی[8]

نسبت خراسانی

ز روی لطف ، به‌تقصیر من قلم درکش — که با تو هست مرا نسبت خراسانی

---

۸ ـ خان دوران (سید محمود) از امرای دربار شاهجهان و اورنگزیب بامنصب پنجهزاری سوبه‌دار اله‌آباد و بعدازآن اودیسه بوده و درسال ۱۰۷۷ هجری درمحل حکمرانی درگذشته است.
مآثرالامراء ، ج ۱ ص ۷۸۲ — ۷۸۵ .

نوید وعدهٔ عدل تو داردم زنــده — وگرنه نیست مرا قدرت سخندانی
کجاست مژدهٔ عیدی که همچو پیک خیال — به‌پیش جلوهٔ آن جان دهم به قربانی

عمل دیوان

خرابِ اسم عمل گشته‌ام، ولی چکنم — که هیچ چاره ندارم ز حکم سلطانی
برید دست قضا و بدوخت طالع من — به رغم جوهر ذاتم، لباس دیوانی
به مصر دهر نمانده‌ست مشتری، ورنه — منم به حسن معانی چو یوسف ثانی
ز ۱۸۳ — م ۱۰۷

رهایی از زندان

به‌تهمت کرد در زندان مرا دشمن، بحمدالله — به زور صبر بشکستم کلید قفل زندانش.

خراسانی

دل آشفتهٔ مخفی به فنّ خود ارسطویی است — به هند افتاده است اما خراسان است یونانش
درین کشور زبونیهای طالع ناقصم دارد — وگرنه در هنرمندی نباشد هیچ نقصانش
ز ۱۷۷ — م ۱۰۳

خراسان وعراق

امشب شب عیدست و مه من به محاق است — مخفی نظرم سوی خراسان و عراق است
ز ۱۹٤ — م ۱۱٤

از ترکیب‌بندی درآرزوی طواف کعبه و نعت رسول اکرم (ص):

یا رسول عربی، جذبهٔ شوقی که چو ابر — سالهــا شد به تمنای درت گریانم
نیست ممکن که به‌مقصود رسم بی‌کشش — مفلس و عاجز و درمانده و بی‌سامانم . . .

نیست گر زاد رهم، صبروتحمل دارم
تکیه بر لطف تو از فیض توکل دارم

این سیه‌رو که به‌امیّد عطا آمده است — به امیدت زکجا تا به‌کجا آمده است
ز ۱۹٦ — م ۱۱٥

ایضاً از ترکیب‌بندی درنعت رسول خدا(ص) واظهار حال خود:

چشم روحم را ز نورکعبه بینا کرده‌اند — کعبه را بهر مناجاتم مهیّا کرده‌اند
سایبان بارگاه پادشاه کعبــه است — این‌سپهرلاجوردی راکه برپا کرده‌اند...

خراسانی

بوعلیِّ روزگارم، از خراسان آمــده — از پی اعراض، در درگاه سلطان آمده
بسکه در یاد وطن نادیده ماتم داشتم — تا بدامان دلم، چاك گریبان آمــده
حیرتی‌دارم که‌یارب چون‌درین‌ظلمات‌هند — طوطی فکرم پی شکر ز رضوان آمده
ز ۱۹۹ — م ۱۱٦

در هیچ جای دیوان مزبور نامی ازگیلان و رشت و لاهیجان برده نشده و شعری‌که

مختوم به مدح امامقلیخان حاکم فارس باشد درآن نیست وچنانکه دیده شد این شاعر مخفی خراسانی است[9] .

ناگفته نماندکه غزلی به مطلع ذیل .

باده‌نوش‌جان‌کن‌شد، خون عاشقان نوشی　　بعدازین چو می بااو، میتوان زدن‌جوشی

که شیخ محمدعلی حزین لاهیجی درتذکرةالمعاصرین آنرا از میرزا محمود شیرازی دانسته و در ذیل ترجمه‌اش مینویسد : «دروقت املا چیزی ازو یاد نبودکه ثبت شود مگر این مطلع از غزل مشهور او» و درشمارهٔ ۳۰۶۷ روزنامهٔ آزادی چاپ مشهد مورخ سه‌شنبه ۹ر۹ر۱۳۵۰ به‌نقل از یك جُنگ خطی متعلق به‌آقای دکترعلی شاملو به‌نام مخفی رشتی یا لاهیجی نشر یافته است، در دیوان این مخفی دیده شد. چهار بیت مغلوط از همین غزل را مرحوم منیرسلیمی درتذکرهٔ زنان سخنور (ج۱ ص۲۱۸) بدون ذکر مأخذ به‌نام زیبنده دختر اورنگزیب وخواهر زیب‌النساء ثبت‌کرده است، درصورتیکه اورنگزیب دختری بدین‌نام نداشته وخواهران زیب‌النساء عبارتند از زینت‌النساء ، زبدةالنساء ، بدرالنساء ، مهرالنساء.

فهرست مآخذ

آتشکدهٔ آذر	بمبئی ، ۱۲۷۷ ق
اختر تابان	بهوپال ، ۱۲۹۹ ق
از رابعه تا پروین	تهران ، ۱۳۳٤ ش
اویماق مغل	امرتسر ، ۱۳۱۹ ق
پرده‌نشینان سخنگوی	کابل ، ۱۳۳۱ ش
تاریخچهٔ مختصر ادبیات ایران (ضمیمهٔ سالنامهٔ پارس)	تهران ، ۱۳۲۸ ش
تاریخ نظم ونثر در ایران و در زبان فارسی	تهران ، ۱۳٤٤ ش
تحفةالحبیب	نسخهٔ خطی
تحفةالخوانین	« «
تحفهٔ سامی	تهران ، ۱۳۱٤ ش
تذکرهٔ اسحاق‌بیگ عذری	نسخهٔ خطی
تذکرهٔ حسینی	لکهنو ، ۱۲۹۲ ق
تذکرةالخواتین	بمبئی ، ۱۳۰٦ ق
تذکرةالشعرای دولتشاه سمرقندی	لیدن ، ۱۹۰۰ م
تذکرهٔ مختصر شعرای کرمانشاه	کرمانشاه ، ۱۳۳۷ ش
تذکرةالمعاصرین حزین	اصفهان ، ۱۳۳٤ ش
تذکرهٔ میخانه	تهران ، ۱۳٤۰ ش
تذکرهٔ نصرآبادی	تهران ، ۱۳۱۷ ش
تذکرهٔ نقل مجلس	نسخهٔ خطی
توزك جهانگیری	« «
جواهرالعجائب	لکهنو ، ۱۸۷۳ م
حبیب‌السیر	تهران ، ۱۳۳۳ ش
خلاصةالاشعار و زبدةالافکار	نسخهٔ خطی

۹ ـ درفهرست نسخه‌های خطی فارسی (ج۳ ص۲۵۲۱) چهارنسخه دیوان منسوب بزیب‌النساء درذیل نام «مخفی» معرفی شده‌که متعلق است به‌ایشیاتك (آسیایی) بنگال ودانشگاه پنجاب وآغاز آنها برابر است با آغاز دیوان مورد بحث .

خیرات حسان	**تهران ، ۷ ــ ۱۳۰۴ ق**
دیوان بنائی هروی	**هرات ، ۱۳۳۶ ش**
دیوان رضی آرتیمانی	**تهران ، ۱۳۴۶ ش**
دیوان کلیم همدانی	**تهران ، ۱۳۵۴ ش**
دیوان مجیرالدین بیلقانی	**مشهد ، ۱۳۴۳ ش**
دیوان مخفی بدخشانی	فیض‌آبادبدخشان بی‌تاریخ
دیوان مخفی رشتی	لکهنو ، ۱۲۹۳ ق
دیوان مخفی هندوستانی (زیب‌النساء)	لکهنو ، ۱۲۹۸ ق
دیوان مشتاق اصفهانی	تهران ، ۱۳۲۰ ش
روز روشن	بهوپال ، ۱۲۹۷ ق
روزنامهٔ آزادی	مشهد ، ۹ر۹ر۱۳۵۰ ش
ریاحین الشریعه	تهران ، ۷۲ ــ ۱۳۶۹ ق
زنان سخنور	تهران ، ۳۷ ــ ۱۳۳۵ ش
سفینهٔ فرّخ	مشهد ، ۱۳۳۰ ش
شمع انجمن	بهوپال ، ۱۲۹۲ ق
عرفات‌العاشقین	نسخهٔ خطی
عمل صالح	کلکته ، ۴۶ ــ ۱۹۲۳ م
فهرست نسخه‌های خطی منزوی (ج۳)	تهران ، ۱۳۵۰ ش
کلمات‌الشعراء	لاهور ، ۱۹۴۲ م
لباب‌الالباب	لندن ، ۶ ــ ۱۹۰۳ م
مآثرالامراء	کلکته ، ۹۱ ــ ۱۸۸۸ م
مجالس‌النفائس	تهران ، ۱۳۲۳ ش
مجمع‌الفصحاء	تهران ، ۱۲۹۵ ق
مرآة‌الخیال	بمبئی ، ۱۳۲۴ ق
نتایج‌الافکار	بمبئی ، ۱۳۲۴ ق

نگاهی به جشنوارهٔ جهان اسلام در لندن

در شماره‌های ۷۰ ـ ۱۶۹ و ۱۷۱ مجلهٔ هنر و مردم مطلبی دربارهٔ جشنوارهٔ جهان اسلام که مدت چهارماه از اول آوریل تا بیست‌ونهم جولای ۱۹۷۶ برابر با ۱۲ فروردین تا ۷ مرداد ماه سال ۲۵۳۵ در انگلستان برگزار گردید، چاپ شده بود. مترجم ـ آقای پرویز اذکایی ـ در مقدمه‌ای که بر ترجمهٔ خویش نوشته بودند، به این نکته اشاره دا... که ترجمهٔ متن برنامه‌ی جشنواره را با حذف برخی از جزئیات به منظور ثبت رویداد و آگاهی آنانکه علاقمندند ندانند دراین جشنواره چه گذشته است ترجمه کرده‌اند.

همزمان با ترجمهٔ فوق‌الذکر، همکار دیگر ما خانم پروین برزین از دیدگاهی دیگر به این جشنواره نگریسته، مقاله‌ای زیر عنوان «نگاهی به جشنوارهٔ جهان اسلام در لندن» برای مجلهٔ هنر و مردم ارسال داشته بودند که نظر به اهمیت موضوع و دیدگاه دیگرگونهٔ این نگرش، مقاله را به لحاظ خوانندگان مجله می‌رسانیم.

پروین برزین

پارامسال نمایشگاه عظیمی در چند موزه، بزرگ و مراکز همراه با فعالیت‌های جنبی چون تهیه و نمایش فیلم‌های انتشار کتب مختلف و حتی صفحه و نوار از موسیقی کشورهای مسلمان در پایتخت انگلستان برپا شده بود که «جشنواره جهان اسلام» نام داشت. این جشنواره ها با کمک کشورهای اسلامی شرکت‌کننده بادا... بهترین مناسبت اشیاء نفیس و متنوع متعلق بدوره‌های مختلف به‌عاریت گرفته شده، در تالارهای بزرگ ... لندن در معرض دید همگان گذارده شده بود.

... اهمیت این جشنواره که کوششی همه‌جانبه در جهت ... شناساندن هویت هنری اسلام و خدمات آن در ادوار ... گوناگون بود، به‌منظور آشنائی برداشت گروهی ... با جشنواره اوامر مطاع علیاحضرت شهبانوی ایران ... با عده‌ای از استادان دانشگاه، پژوهشگران، ... رشته‌هائی چون کاشی‌سازی، مقرنس‌کاری، نقاشی، ... خاتم‌سازی، زری‌بافی و بته‌دوزی همراه با عده‌ای از ... نگاران و هنرمندان رادیو تلویزیون از این جشنواره ... کنند.

نگارنده به‌علت آشنائی با هنر اسلام و کار روی آثار اسلامی در موزه ایران باستان و مجموعه شهیاد آریامهر، فرصت همکاری با این عده مسجت را داشت. با اینکه مدت سفر کوتاه بود ولی بازدیدی که بهاین نوع آثار و اخبار دارد انگیزه‌ای بوده تا از هرجا بیشتر موزه و گالری دیدن کند. ازاین‌رو توفیق یافت تا گالری هیوارد، نمایشگاه قرآن، آثار فلزی در موزه ویکتوریا و آلبرت، نمایشگاه علوم در موزه لندن و همچنین نمایشگاه شهر و چادرنشینی در موزهٔ انسان‌شناسی درآن شهر را مورد بازدید قرار دهد. پس از آنکه بذکر مطالبی فشرده درباره هریک بپردازد، توجه شما را به نکاتی کوتاه و گذرا به هنر اسلامی جلب می‌کند.

هنر اسلامی یکی از شکوفاترین جلوه‌های تمدن اسلامی است و با اینکه جامع یک کشور و یا یک ملت به‌تنهائی نیست و مجموعه‌ای از آثار مختلط و جلوه‌های متنوع می‌باشد معذالک عبارت معروف «وحدت در کثرت» را دربر می‌گیرد و شاهدی زنده و گویا از این اصطلاح است. عواملی چون سیاست و جنگ و افراشته‌شدن پرچم اسلام درسرزمین‌های مختلف علل بنیانی آغاز این تمدن است که مسائل جغرافیائی، تمدن‌های محلی و هنرهای منطقه‌ای را بیداری و خدمت میگیرد. قابل ملاحظه است که درهیچ دوره‌ای از قرون گذشته، زبان و خط دراشاعه هنر اسلامی بعنوان یک عامل محدودکننده شناخته نشد.

این هنر در سرزمین‌های وسیعی که سوی غربی آن

در شمال قـاره افریقا و حتی اسپانیا قـرار دارد و سوی شرقی‌اش را هند و قسمتی از چین تشکیل میدهد خلق شده و جان گرفته است. از نظر تاریخ وزمان هم باید به‌سال یکصد تا قرون دوازدهم و سیزدهم هجری نگاه کنیم. حفظ وحدت درکثرت، در چنین منطقه‌ای گسترده و درطول زمانی به‌این ژرفا بانی وباعثی جزایمان واقعی به‌یکتاپرسی درزیر تعلیمات پیامبر اسلام وهنر وهنردوستی نمی‌تواند داشته باشد.

در طول تاریخ جنبه‌ها و مختصات محلی هنر در هنر اسلامی مؤثر افتاد مع‌الوصف، شاید ایمان، مانع ازآن گسست که در وحدت آن، از هم‌گسیختگی بوجود آید در عین‌حال باید فرهنگ ، شکل خاص حکومت، اثرات محیط و همچنین خصوصیات جغرافیائی‌را درانی تداوم امر مدنظر قرار داد.

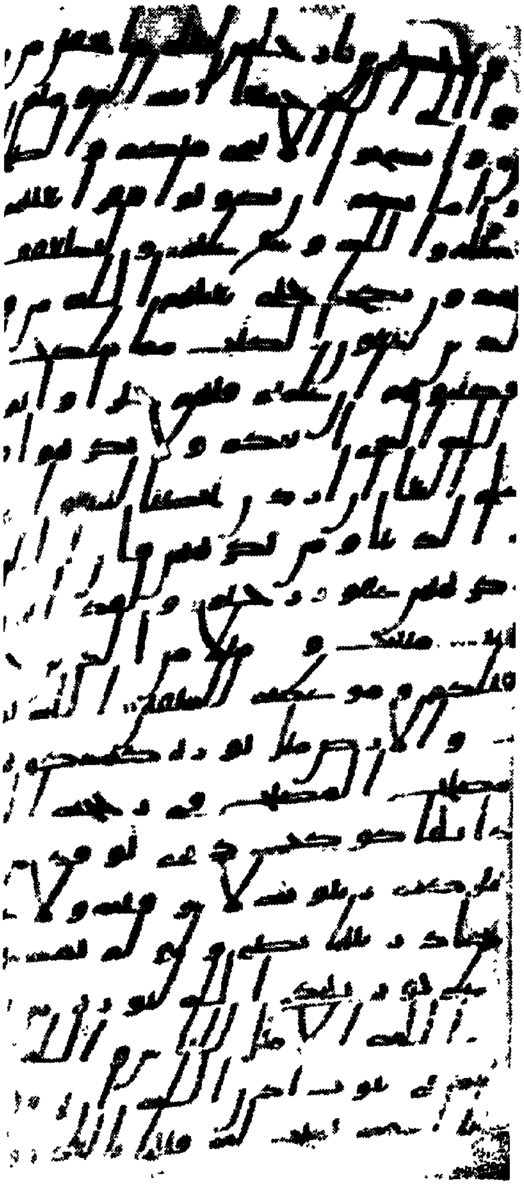
علاقه سلاطین محلی به راه دادن هنرمندان به‌بارگاه‌خود و انگیزه رقابت آن‌ها با یکدیگر در پروراندن هنرمندان وشاعران ونویسندگان، بعلاوه‌رفت‌وآمدهنرمندان ومتخصص از درباری به دربار دیگر و ازکشوری به‌کشور دیگر درحفظ وحدت واصالت هنر اسلامی نقش بسزا دارد.

خدمت اسلام به‌هنر وعلوم وفنون تردید ناپذیر است تاکنون هریك از ممالك اسلامی می‌کوشند تا سهم خود را بالانفراده بنمایانند. چنانکه ما درایران سرکوشا بوده‌ایم هنر اسلامی خویش را که متأثر از هنر غنی دوران پیش‌از اسلام سرزمین وسیع ایران می‌باشد معرفی‌کنیم با تشکیل جشنوارهٔ جهان اسلام به‌صورت کوششی جمعی درآمد تا مردمان سراسر عالم از ملت‌های مختلف با فرهنگ و ادیان مختلف به‌اهمیت هنر اسلامی پی برند و ازآنچه این هنر درجهان گونه‌گون عرضه داشته آگاه گردند. جشنواره جهان اسلام نشان داد که چگونه ریشه‌های اصلی بسیاری از تحولات ، پیشرفت‌ها و تمدن‌های امروزی جهان در فرهنگ غنی اسلامی جا دارد ، و دراین جمع سهم ایران تا چه‌حدی وسیع وتا چه‌حدی ژرف وعمیق است.

جشنوارهٔ جهان اسلام در یك تقسیم‌بندی کلی ، شامل هفت نمایشگاه اصلی مربوط به جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی بوده باین‌شرح :

۱ ــ نمایشگاه هنراسلامی درگالری هیوارد .
۲ ــ نمایشگاه قرآن خطی درموزهٔ بریتانیا .
۳ ــ علوم وفنون اسلامی درموزهٔ علوم لندن .
٤ ــ شهر وچادرنشینی درموزهٔ انسان‌شناسی.
۵ ــ نقاشی‌های اسلامی در دوران مغول .
٦ ــ فلزکاری ایرانی درموزهٔ ویکتوریا وآلبرت.
۷ ــ موسیقی وسازها درموزه هورنیمان .

به‌علاوه هفده نمایشگاه‌کوچك ومتنوع جنبی نیز درکنار



قرآن بدون نقطه و علامت اواخر قرن دوم هجری
(کتابخانه بریتانیا ــ لندن)

این هفت نمایشگاه اصلی توجه علاقمندان را بخود جلب می‌کرد . در اینجا به هریك از نمایشگاههای اصلی اشارتی می‌کنم :

۱ ــ گالری هیوارد :

آنچه‌در گالری‌هیوارد‌به‌نمایش گذارده‌شده، مجموعه‌ایست نسبتاً کامل از تمام هنرها در زمینه‌های مختلف که تماماً در زمره نمونه‌های برجسته به‌شمارند و هریك از آنها معرف هنر وصنعت دوران ساخت وتهیه خود است.

تعداد این آثار نزدیك ۶۳۰ قطعه که نیمی ازآن ایرانی ونیمه متعلق به‌کشورهای دیگر اسلامی است.

اشیاء فلزی این‌نمایشگاه ساخت‌ایران، مصر، بین‌النهرین، سوریه . . . که ، اسلوبها و انعکاسات از نظر شکل و تزئین بسیار غنی و متنوع و مربوط است به‌اوائل اسلام تا اواخر قرن دوازدهم هجری که از بهترین نمونه‌های موجود در موزه‌های جهــان گردآوری شده . بسیاری از آنها برای شاهزادگان و امرا تهیه شده ، زیرا نام آنان و همچنین نام سازنده وتاریخ ساخت برروی‌آنها به‌چشم میخورد.

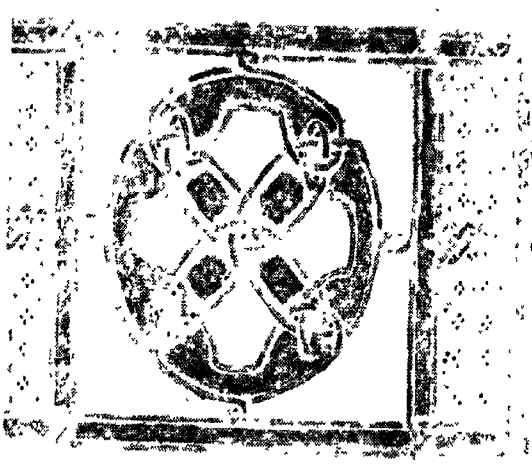
این ظروف واشیاء در شکل‌های سنگ ، آفتابه ولگن ، کاسه وبشقاب ، انواع عودسوز وشمعدان، مجسمه حیوانات ، قلمدان ، هاون ، گوی در واسلحه ، مانند خنجر وکلاه خود، تهیه شده ، با تکنیك‌های معمول دوران اسلام چون نقش کنده، ترصیع شده، زراندود، نقش برجسته و مشبك و از فلزاتی چون مفرغ ، برنج ، نقره ، مس وفولاد ساخته شده‌اند

نقوش‌وطرح‌آرایش این‌اشیاء انواع خط ــ چون‌کوفی، نسخ ، ثلث ، نستعلیق ــ و نقوش هندسی ، مجالس بزم ، رزم ، شکار و اسبهای سوار درحال حمله به حیوانات است.

نمونه‌ای ازاشیاء فلزی این نمایشگاه یك‌آبخوری مفرغی است به عنوان مشخص‌ترین و بارزترین شئی ریخته شده از مفرغ درکشور ایران متعلق به موزه آرمیتاژ . این آبخوری بشکل یك گاو کوهان‌دار است که گوساله‌ای از پستانش شیر می‌خورد وشیری به‌کوهانش حمله کرده است. بین هیکل گاو، حمله گوساله وشیر، تناسب واقعی به‌چشم نمیخورد وروی گردن و سر حیوان نوشته‌ای بشرح آمده است : این‌گاو وگوساله وشیر یك‌باره ریخته‌شده‌است. به‌توفیق‌یزدان دادگر پروردگار. به‌عمل روزبه‌بن افریدون‌بن برزین برکت لصاحبه : شاه برزین بن افریدون بن برزین . عمل علی‌بن محمدبن ابوالقاسم سنه ثلاث وستمائه (۶۰۳).

اهمیت شئی از نظر تاریخی در نوشته آنست که بذکرجزئیاتی‌چون نام دوسازنده یعنی‌ریخته‌گر وتزئین‌کارآن وهمچنین صاحب ظرف وتاریخ ساخت، پرداخته است.





بالا : قرآن بخط کوفی روی پوست آهو درحدود قرن چهارم هجری
موزهٔ ایران باستان

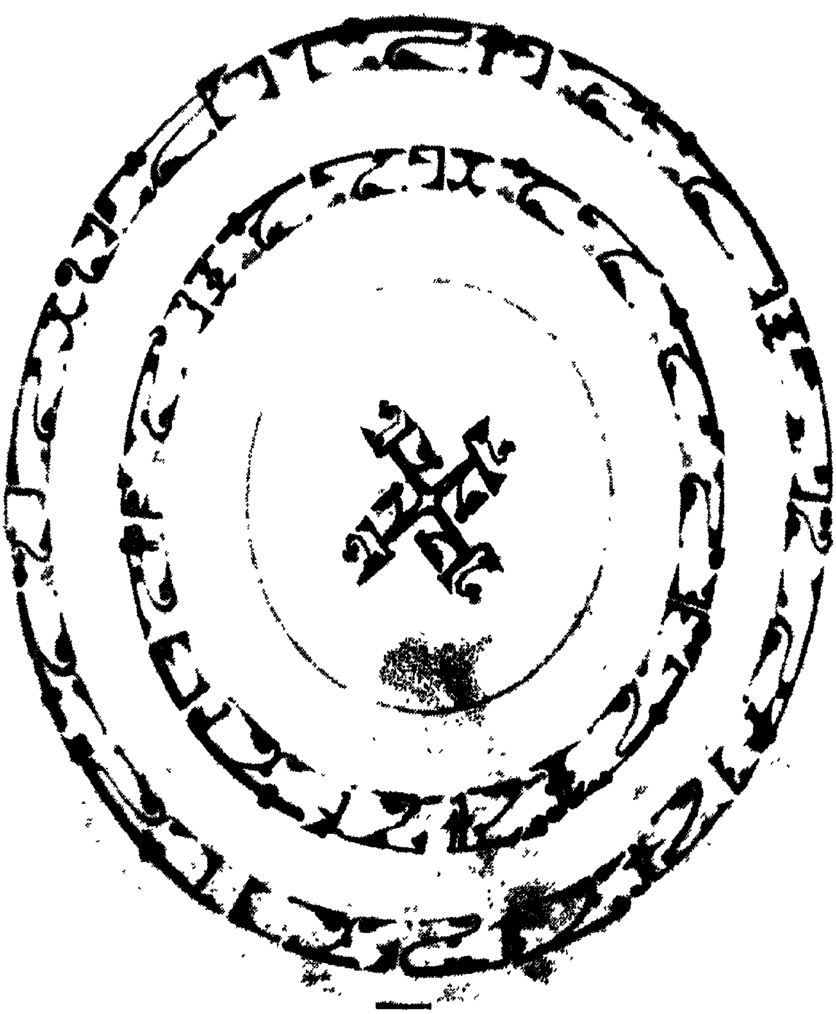
پائین : صفحه مذهب از قرآن بخط کوفی درحدود قرن چهارم هجری
موزهٔ ایران باستان

موضوع وروش ساخت آن نیز از هرحیث حائزاهمیت است زیرا بااینکه یك تکه ریخته شده ولی‌گاو وگوساله ازنظر شکل وتزئین تفاوت فاحشی با شیر دارند. گاو بیشتر بشکل واقعی وحالات طبیعی، دست‌وپای آن دیدنی است ولی علیرغم حمله شبر ، خیلی آرام به‌نظر مىآید . شکل شرکه از نظر اندازه وبعد خلاف طبیعت می‌نماید یادآور یك مدل چوبی‌است وروی چشم‌ها وقسمت فوقانی پاهای آن زیاد کار شده‌است.

نمونه جالب دیگر درهمین نمایشگاه کوبه دراست بشکل دو اژدهای بالدار. درحالی‌که پشت بیکدیگردارند دسهایشان بهم نزدیك شده و پاها ، شکل سر پرنده ، درهم گره خورده است. روی بدن هردو اژدها با نقش‌کنده تزئین یافته است این‌کوبه از مفرغ ریخته شده و دارای تزئین سهاس حالب توجه است.

اهمیت کوبه نه فقط درطرح زیبای‌آنست بلکه به‌آن‌سبب که نشانه‌ایست از معتقدات مردمان آن روز به‌نجوم و... اژدها در زمینه معتقدات ستاره‌شناسی قرون وسطای ... نشانه کسوف است وگره‌ها که دراینجا فقط به‌صورت ... دیده میشود هلال ماه تلقی میگردد . اژدها هیچگاه ... نبوده ولی به‌آن شخصیت نجومی میدادند‌اند تا مرور ... اهمیت نجومی وطلسمی پیدا کرده است از اینرو ... علامت اژدها هم جنبه‌رسائی وهنر داشته وهم بعنوان ... برای حفظ ساختمان تلقی میشده است زمانی که ... مورد نظر مسجد بوده ، نجوم ومذهب را درهم‌آمیخته ... چنین امری خاص معتقدات وتصورات دنیای اسلام نیست ...

کاسه سفالی لعابدار قرن سوم هجری ــ نیشابور موزهٔ ایران باستان



ازان قبیل اشیاء را در اروپای مسیحی قرون وسطی نیز مشاهده میکنیم.

علاوه‌براین نزدیك به ۲۰۰ قطعه شیئی سفالی لعابدار و بدون لعاب وانواع کاشی ساخت ایران ، بین‌النهرین، مصر وسوریه نیز زینت‌بخش این نمایشگاه است.

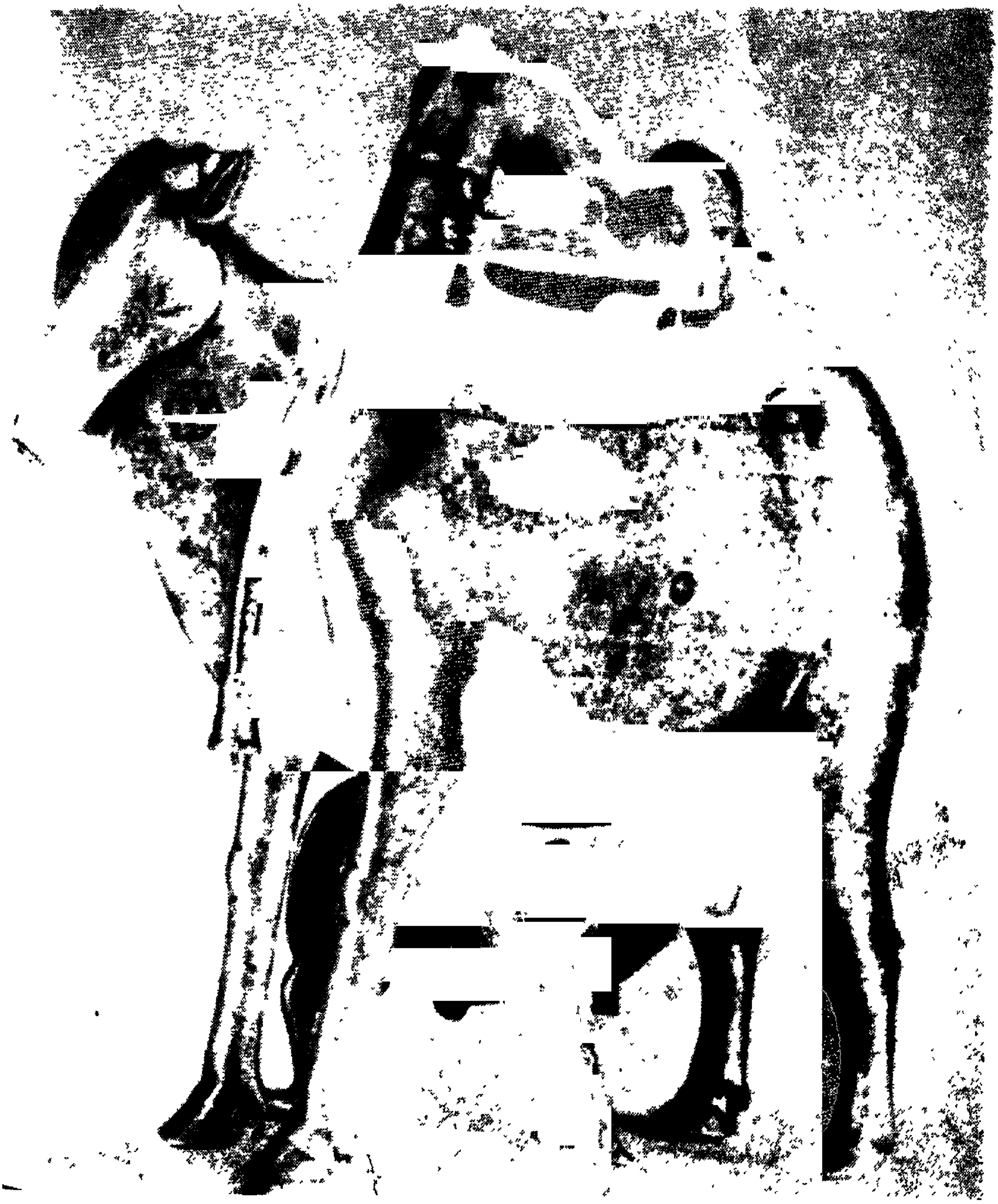
از ظروف سفالی بدون لعاب خمره‌های بزرگ مخصوص نگهداری آذوقه را میتوان نام برد. غالب آنها با نقش افزوده حیوانی، طرح هندسی وخطوط شکسته وجناقی تزئین یافته‌اند. کوزه‌های کوچکتر وانواع کاسه با نقش قالب زده از جمله دیگر اشیاء این نمایشگاه است‌که روی تعدادی ازآنها عباراتی بخط کوفی نوشته شده که‌گاه درزمره اسناد تاریخی بحساب میآیند زیرا نام سازنده وتاریخ ساخت، درآنها ذکر شده است

ظروف لعابدار ازنوع طلائی مربوط بقرن سوم تااواخر قرن چهارم هجری قسمتی دیگر از این نمایشگاه را بخود اختصاص داده است. طرحهای تزئینی آنها عبارت است از نقش پرندگانی چون هدهد و اردك که گاه از طبیعت تقلید شده و زمانی به‌طور استلیزه طرح گردیده‌اند وهمچنین نقش انسان صراحی در دست و حیوانات درحال حرکت. گهگاه نام سازنده و یا عبارت «برکته لصاحبه» همراه با طرح دیده میشود

از دیگر انواع ظروف مربوط به قرن سوم وچهارم هجری آنهائی است که با انواع خط کوفی تزئین یافته. این اشیاء معمولاً دارای زمینه نخودی است که نقش آن برنگ قهوه‌ای مایل بسیاه وقهوه‌ای مایل به‌آجری است.

کاسه سفالی لعابدار قرن سوم هجری ــ نیشابور موزهٔ ایران باستان

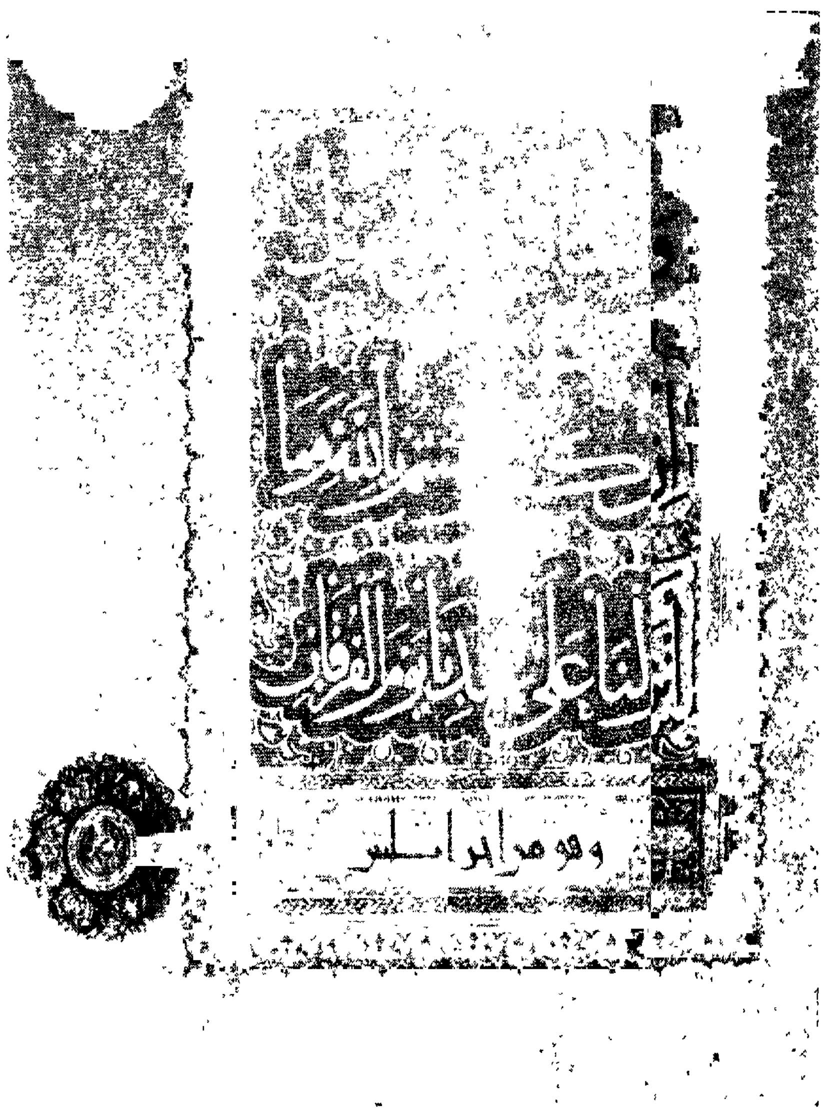




آبخوری مفرغی قرن هفتم هجری ـ موزهٔ ارمیتاژ ـ لنینگراد

صفحه مقابل : کوبه در ، ازمفرغ – مجموعه خصوصی – اواخر
قرن ششم هجری





قرآن بخط محقق - رقم احمدبن السهروردی - تاریخ ۷۰۴ هجری - موزهٔ ایران باستان

از قرن ششم وهفتم هجری نمونه‌های زیبائی را دراین نمایشگاه میتوان یاد کرد. از جمله ظروف مینائی با طرح انسان، نقوش برجسته زراندودکه درکنارآنها اشعار وعباراتی بخط نسخ آمده است. در این دوران بندرت از خط کوفی جهت‌تزئین اشیاء استفاده می‌شده‌است. نمونه‌های دیگر، ظروف مشبك است با نقوش هندسی که غالباً دارای لعاب فیروزه‌ای ولاجوردی میباشند.

از دیگر نمونه‌های ظروف سفالی آنهائی است که درقرن دهم تا دوازدهم هجری ساخته شده وعبارتند از دوریهـای بزرگ ، بشقاب ، گلدان ، قندیل ، قمقمه ، لیوان وقلمدان‌که بعضی از آنها بسبك ظروف ساخت چین تهیه شده ، با زمینه سفید ونقش لاجوردی وسورمه‌ای . قندیل‌ها که در ... مذهبی مورد مصرف قرار میگرفته، با آیاتی ازکلام ... وبخط نسخ تزئین یافته‌اند . دربین اشیاء قلمدانی است ... جنس چینی متعلق بقرن دهم هجری ـ ساخته شده در ... دارای زمینه سفیدکه در دوپهلوی آن یك‌ردیف نوشـ... کوفی برنگ لاجوردی دیده می‌شود . در اطراف ... نقوش گل وبوته نقش گردیده است.

از دوران یاد شده ، علاوه‌بر ظروف نقش لاجوردی تعدادی اشیاء طلائی دراین نمایشگاه میتوان دید. ... ستاره‌ای‌شکل و محراب‌های فیروزه‌ای و ازاره‌های ... نمیتوان نادیده گرفت. این قطعات‌که ازکاشان وتخت ...

ـ باحان بدست آمده‌اند ، با تکنیک‌های مختلف و نقوش
ـوع تزئین یافته‌اند.

قطعات بسیار نفیس پارچه‌های ابریشمی از ایران، مصر، ... تیرین ، تونس ، سوریه ، ترکیه واسپانیا سر نوبه خود ... قسمت‌های قسمتی از نمایشگاه است. این قطعات برای ... مختلف چون روپوش تابوت و یا عماری وغیر تهیه ... نوشته به خط کوفی. غالب نوشته‌ها با آیات قرآن ... با ذکر نام امرا و بزرگانی که قطعات برایشان تهیه ... ... قدیمی‌ترین نمونه در این نمایشگاه یک قطعه پارچه ... منعلق به موزه ویکتوریا و آلبرت لندن، تزئین ... قدیمی و نوشته مربوط باواخر قرن اول یا اوایل قرن ... که در تونس، تهیه شده است. قطعات دیگری از ... عقاب‌های بال گشوده ونوشته بخط کوفی طلا ... مساند ... اردوران صفوی جنه، قبا ، پرده‌های ... با طرح انسان ونقش اسلامی و انواع ... های معمول آن دوران نیز ... میشود.

مجموعــه‌ای ارزنده از قرآن‌های خطی مــربوط به ... هجری تا اواخر قــرن هــم بخط ... و ... جمهور ... ایران بنمایشگاه داده شده بود که ... طلا ... و جلدها قابل تحسین واعجاب‌اند.

... نهائی چون همای وهمایون نوشته خواجوی کرمانی، ... نظامی، شاهنامه فردوسی، کتاب الاغانی ... اصفهانی ، عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات ... محمد بن محمود الهروی با صفحات ... که بدست هنرمندان زبردست تهیه شده در ... دارد.

... ظروف بلور صحره‌ای وشیشه‌ای مربوط به‌اوائل‌دوران ... جمله وسائل دیگر نمایشگاه است که یا برای رفع ... زندگی بوده و یا برای استفاده اشخاصی که در حال ... درباری میزیسته‌اند. درساخت نوع دوم دقت وسلیقه ... بکار برده شده است این اشیاء عبارتند از مجسمهٔ ... ، بطری‌های گلابی‌شکل ، انواع عطردان ، سنگ ... با تراش ونقش برجسته . نقوش تزئینی آنها عبارتست ... هندسی ، نوشته بخط کوفی ، طرح حیوان ـــ چون ... و عقاب درحال حمله بغزال . از قرون هفتم ... هجری قندیل ، سنگ ، لگن و گلدان با تزئین مینائی ... براساس اسلوب ورسوم دوره‌های قدیم ... روس تهیه ... ظروف شیشه مذهب با مینائی برطبق دوره فرق میکند. ... قرن هفتم هجری تصاویر انسان و حیوان وکتاب ... طرح اسلیمی بیشتر رایج بوده است در حالی‌که ... صنعت درقرن نهم هجری رو بانحطاط رفت درقرن یازدهم

مجدداً در ایران احیاء شد . شیشه‌های مینائی این نمایشگاه متعلق به مصر وسوریه است.

قالیهای نفیس ایران ، ترکیه ، مصر ، هند و قفقاز مربوط بقرون نهم تا سیزدهم هجری توجه تماشاگران را بخود جلب مینماید . این نمونه‌های زیبا با طرحهائی چون نقوش هندسی وستارهٔ هشت‌گوش ، نقش‌گلدان ، باغ ، ترنج ... شکارگاه و دورنما ، نقش‌اژدها ، طرح درخت وقالیچه‌های سجاده‌ای با طرح محراب و طاقنما وستون تزئین یافته‌اند . نقش دیگری که بعنوان طرح تزئینی در قالی وقالیچه بکار رفته ... عبارات است.

طرحهائی که در بالا از آن یاد شد گاه جنبه عمومی دارد یا بنوعی‌که از یک طرح در کلیه ممالک اسلامی استفاده میشده است ولی بعضی از نقوش منحصراً بیک ناحیه خاص اختصاص داشته است.

... این قالی وقالیچه تنها از نظر نقش نمیباشد بلکه جنس مواد اولیه ورنگ وتعداد گره‌ها نیز موضوعی است که اساس مورد توجه قرار گیرد.

علاوه نمونه‌هائی مختلفی ازصنعت چوب‌بری ومنبت‌کاری ... حجاری ، گچ‌بری ، جعبه‌هائی عاج که دربهاست ربائی تهیه شده در نمایشگاه دیده میشد

دراین نمایشگاه دیده شده علاوه برمشاهدهٔ اشیاء با معماری دوران اسلام و ویژگیهای آن در آسیا میشود بااین‌معنی که قسمت‌هائی از اجزاء و تزئینات داخلی بنا چون محراب، قطعات گچ‌بری و کاشیکاری تا آنجا که قابل حمل بوده عرضه شده است . برای کسب اطلاعات بیشتر برنامه‌ای ترتیب داده بودند که تماشا گر درمدتی کوتاه بادیدن اسلایدهائی از ساختمان‌های اسلامی با بخش‌های درونی و بیرونی و طرز تزئین کاخها و مساجد و اماکن مقدسه که درکنار هم روی پرده با گفتار ظاهر میشد روبرو شده، بتحولاتی‌که درطول تاریخ درمعماری اسلامی بوجود آمده است ، پی میبرد. در اینجا نیز وحدت و یگانگی در عین تنوع در آثار اسلامی از جمله مسائلی بود که ذهن بیننده را بخود مشغول میداشت.

۲ ـ نمایشگاه قرآن درموزه بریتانیا :

این نمایشگاه دارای جنبه دیگری است ، تأثیر مذهب برهنر وایمان راسخ هنرمند ازدیدگان‌بیننده پوشیده نمی‌ماند، ایمان حد و مرزهای طبقاتی را شکسته است چنانچه می‌بینیم بعضی از سلاطین و شاهزادگان مسلمان به تحریر کتاب آسمانی مبادرت ورزیده‌اند ، از جمله بایسنقر میرزا پسر شاهرخ را میتوان بعنوان مثال یادآور شد.

دراین نمایشگاه قرآنهای بسیار نفیس از اواخر قرن

دوم تا اواخر قرن دوازدهم هجری درمعرض دید ... قرار گرفته بود.

قدیمی‌ترین قرآنی که درنمایشگاه دیده می‌شد ... بدون نقطه وعلامت حرکات متعلق به‌اواخر قرن دوم ... از خصائص خط این قرآن توجه خاصی است که ... اسلوب آن بکار رفته وسائل زمان را به‌پیشرفت ... نشان میدهد.

از قرون سوم وچهارم هجری نیز قرآنهائی ... بنمایش گذارده شده که همه آنها سبب زمانی ... اهمیت‌اند و عنوان آنها را درشمار خوش‌خط‌ترین ... کوفی دانست. طرز تزئین این قرآنها سنتاً یکنواخت ... دوصفحه عنوان با نقش هندسی و درکنار سر سوره‌ها ... درشت تزئین وچند ترنج کوچک در محل جزوات ...

قرآنهای نفیس دیگر بخط نسخ، ثلث، محقق ... که بدست خوشنویسان مشهور نوشته شده وشیوه زیبا ... یافته‌اند زینت‌بخش قسمت‌های دیگر نمایشگاه است.

از نمونه‌های زیبا قسمتی از قرآنست بخط ... احمدبن السهروردی که تاریخ تحریر آن ۷۰۵ هـ ... مذهب محمدبن ایبك و شیوه کار او بهترین نمو... سازندگان ربع رشیدی در آغاز قرن هشتم هجری ... مسبود .

۳ ـ نمایشگاه اشیاء فلزی درموزه ویکتوریا وآلبرت

دراین نمایشگاه تحول هنر فلزکاری از ... تا اواخر دورهٔ صفویه درمعرض دید قرار دارد

فقیه همدانی در کتاب البلدان در مهارت ایرانیان در ساخت اشیاء فلزی میگوید «وکسانی ... فلزی ساخت ایران را نزد پادشاهان دیده‌اند گ... خداوند عالم آهن را برای این ملت نرم کرد و به‌ا... درآورد وتاآنچه خواستند ازآن ساختند واین ملت ... مالك و دارنده ملل هستند ساختن غل وقفل و ساختن ... و زره»

اشیاء فلزی در این نمایشگاه استادی و هـ... صنعتگران فلزکار ایرانی را به‌ثبوت میرساند.

برای ساختن این اشیاء و ابزار از انواع فلز ... شده و با روش‌های گونه‌گون وتکنیك‌های معمول ... تزئین‌یافته‌اند. بیشتر این‌اشیاء متعلق بموزه ویکتوریا ... و تعدادی چند از مجموعه‌های خصوصی و موزه‌های ... است .

٤ ـ نمایشگاه شهر وچادرنشینی درموزه انسان‌شناسی

این نمایشگاه به بررسی جامعه‌های ابتدائی وحدت...



تنگ سفالی زرین‌فام - مجموعه شخصی - لندن - دوران صفویه



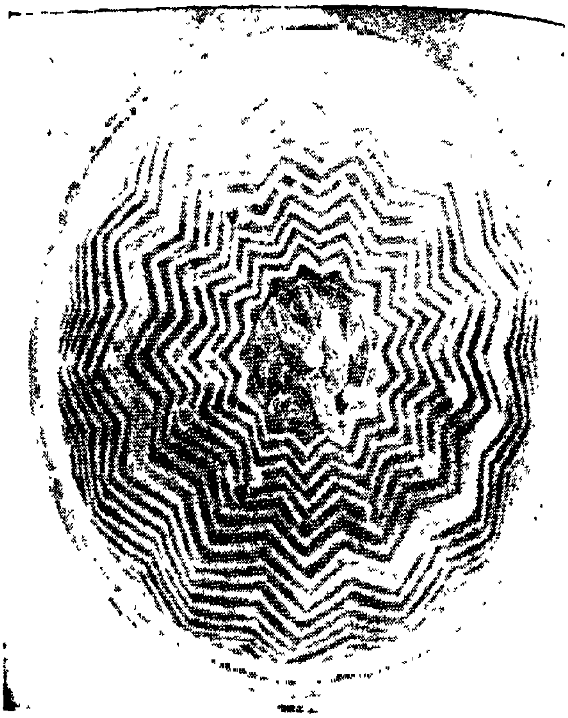
... ـ قرن هشتم هجری ـ موزهٔ
... های اسلامی قاهره



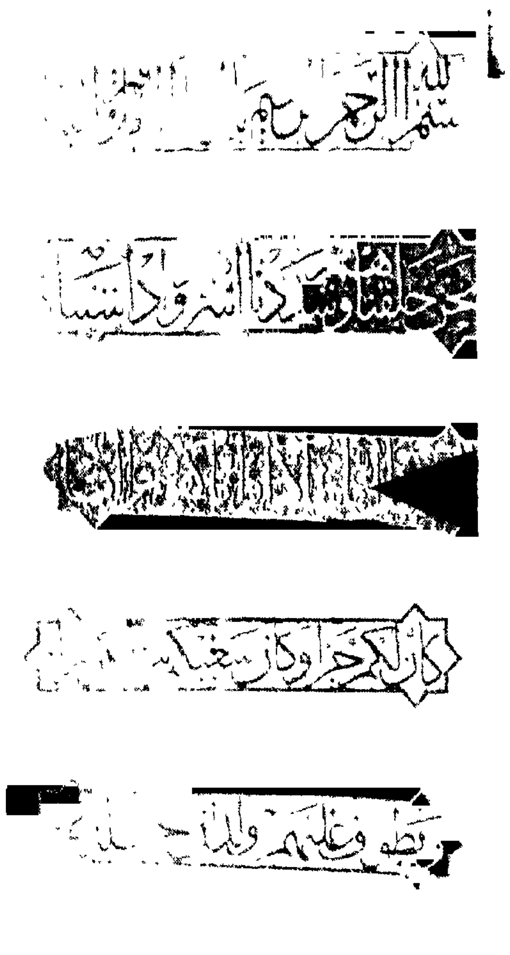
... کاشی برجسته زراندود ـ دورهٔ ایلخانان
... ـ تخت سلیمان آذربایجان
... ایران باستان



صفحه مصور از بوستان سعدی قرن نهم هجری ـ مکتب هرات
کتابخانه ملی ـ قاهره



کاسه سفالی لعاندار عباسی ـ قرن هشتم هجری ـ موزهٔ ایران باستان



خطاطی روی عاج دوران صفویه ـ موزهٔ ایران باستان

رسیر تطورات زیستی واجتماعی آن در دوران اسلام پرداخته ... تحول را با نهشهرنشینی وتمدن درحدکشور اسلامی‌دنبال می‌کند

۴ ـ نمایشگاه علوم وفنون اسلامی درمورد علوم

دراین نمایشگاه تعدادی نسخ خطی مربوط بستاره‌شناسی ... رقومی ونمونه‌های کم‌نظیری از اسطرلاب ، ساعت ... ادوات و ابزار ـ دراین زمینه ـ درمعرض دید قرار داده ... ازکتابهای جالب دراین نمایشگاه التفهیم بقلم الغ‌بیك، صور الکواکب عبدالرحمن صوفی ، مفتاح‌الحساب و عجائب‌المخلوقات را میتوان نام برد . مطلب قابل ذکر دیگر اینکه ... برکتاب عجائب‌المخلوقات توسط اسلاید و یاگفتار بطور ... دوام دربالارنمایشگاه نشان داده میشود. این‌نمونه‌ها نمایانگر اختراعات و تجربیات دانشمندان اسلامی است که مبداء ومسیر تولید فنون علمی امروزی را روشن میسازد.

زندگینامه و کارنامهٔ ادبی طالب آملی

(۱۲)

دکتر فرامرز گودرزی

طالب درباره معلومات وحافظه خویش میگوید :

آن‌کس که مرا دارد اگر بشناسد　　فارغ ز کتابخانه آفاق است

درباره استفاده از مکتب استاد چنین میسراید :

این طرفه که از سحاب تعلیم مرا　　گوش‌آبستن‌شد وزبان زاد سخن

مرحوم طاهری شهاب در ادامه گفتار خود مبنی بربیسوادی و عامی‌بودن طالب چ... اظهارنظر می‌نماید :

«دلیل دیگری‌که مورد اثبات نظریه ماست! درعدم کسب علوم وفنون طالب!! اظه... یکی‌ازمعاصران طالب بنام منشی‌فیروز (منشی‌شاهجهان) است‌که صاحب تذکره «مخزن‌الغر... بدینگونه آنرا نوشته است : (درشهور سنهٔ ۱۰۲۹ هجری که رایات ظفر آیات ازخطهٔ گجر... مراجعت نموده به‌بلدهٔ دارالسرور فتحپور نزول فیض وصول ارزانی فرمود، بنابراسماع ح... بیت از نتایج سلالةالفصحاء ملک‌الشعراء طالب آملی دل سخن‌پذیر را سخن دلپذیر گرس... گردیده من ودرویشی ودلریشی . . . . بجانب تالاب که خیمه‌ای همچو حباب درآنجـ... بود، روان شدیم، او برنگ معتکف دیر در بروی غیر بسته باکتاب صحبت میداشت بعدار ... مصافحه ومراسم معانقه، دیدیم فرشته‌ایست ــ آب‌وگل سرشته وصورت روحانی است در ... نهفته . . . . مرا تنگ در بغل گرفت و دست درازکرد وکمربند من واکرد و اجزای ... و اوراق مسوده برآورده با یکدیگر گرم صحبت بودیم ، درین اثنا میرزائی ، جانفرسا... گربه‌چشمی، پلنگ‌خشمی، زرد موئی، آبلهروئی، دیوان خاقانی بدست جهت تعلیم آمد ... گفت میرزا امروز مرا معذور دارید که مردی، همدردی یافته‌ام میخواهم که دل خالی ... گفتم راست است، برای صحبت دوکس‌کم ، وسه‌کس بسیار، اما بوساطت کتاب صحبت ... میتوان داشت ومیرزا را نشانده شروع درتعلیم قصیده کرد :

در پرده دل آمد دامنکشان خیالش　　جان‌شد خیال‌بازی، درپرده وصالش

و چون از فرد :

در مرکز مثلث بگرفته ربـــع مسکون　　فریاد اوج مرّیخ ازتیغ ممصقالش

سرسری گذشت. گفتم از معنی این بیت چه فهمیده‌اند؟ میرزا مانند شارك بیچاره دهن‌باز ... طالب خود متصدی بیان معنی‌گردید، ازآنجا که او شاعرمحض بود، حالت فضیلت نداشت... عهده جواب برنیامد شروع در لاطائل کرد. فقیر را بمقتضای جوانی‌که انتهای کمال ... است خنده آمد. طالب ازجا درآمده گفت این قسم شعر را شما درهندوستان بدبرس میخو...

ومن باخن پای مینویسم، گفتم شعرگوئی دیگرست وشعرفهمی دیگر، ازین حرف بیشتر آزرده شد. او ازآن‌طرف صوفی‌وار سر بزانوی تفکر فروبرد ومن‌ازاین‌طرف شرمسار سرخجلت درپیش انداختم. آخر من ازکردهٔ خود پشیمان شده فکری اندیشیدم که تقریبی برانگیخته اورا باز بر سر حرف بیاورم وتلافی گفتگو نموده برخیزم. گفتم دیروز کدام شعر ملازمان در محفل پادشاهی مذکور بودکه فضلای فصیح‌زبان وشعرای بلیغ بیان برآن‌گرفتی کردند، خواند :

عنبر افسرده‌ام درپرده دارم بوی خوش	گر بمهرم گرم مبسازند ، بوئی مبدهم

نواب خانی آصف مکانی فرمودند که، افسرده برچیزی اطلاق توان کرد که خشك شود وبهم برآید وعنبر این قسم نیست. فضلا وشعرا همه تصدیق قول ایشان نمودند، گفتم، قدما لعل افسرده را برسنگ اطلاق کرده‌اند ، چنانچه خاقانی‌گوید :

ورد نو این بس‌است کـه با غیث‌الغیاث	کز فیض او به سنگ فسرده رسد نما

شگفته شد وگفت؛ برای من ابن بیت را برپارچه بنوبسید، بموجب گفتهٔ او عمل نموده جراحت خاطرش را اندمال داده برخاستم.) این سخنی است از یکی از معاصران طالب‌که او را در اوج کمال شهرت شاعری دیده وبآزمونش پرداخته‌است‌که جز قریحه‌فطری داشتی نسدوخته وبهره‌ای از فنون ادب بدست نیاورده بود.»!!.

قسمتهای نقطه‌چین شده، بخشهائی ازبن دیدارست که شرح آنرا، مرحوم طاهری شهاب زائد دانسته وحذف کرده است، ولی برای بررسی حاصل ابن ملاقات مطالعه قسمت‌های حذف شده، مخصوصاً بخش‌دوم آن لازم می‌آبد، که خلاصه‌آن بدبن‌شرح است «پس‌ازمصافحه ومعانقه ازرسم ملاقات پرسش شد، گفتم چند شعر شما را شنیده بودم طالب ملاقات شدم اشعار را پرسید کدامند، ابن اشعار را خواندم

لب از گفتن چنان بستم که گوئی	دهان برچهره زخمی‌بود و به‌شد

* * *

مزه‌ای در جهـــان نمی‌بینم	دهر گوئی دهان بیمارست

وقتی این شعر را خواندم :

مردم ز رشگ چند به‌بینم‌که جام می	لب بر لبش نهاده و قالب تهی کند

او اینجا دفعتاً بلند شده درآغوشم گرفت و از ذوق شعر وسخن‌فهمی من بسیار تمجید کرد وبعد خواهش کرد کمربند را بازکرده راحت‌کنم و یکی دو روز درآنجا توقف نموده ومهمان او باشم».

ازگفته‌های شیخ فیروز منشی درباره ملاقاتش با طالب نکات زیر استنباط می‌شود :

۱ ــ شیخ وقتی وارد خیمه وخرگاه طالب، که برلب استخری برپا شده بود، میشود، او را درحال مطالعه می‌بیند وچنین می‌نویسد «در بروی غیر بسته باکتاب صحبت میداشت» این موضوع میرساند که طالب مردی باسواد وکتابخوان واهل تتبع وتحقیق بوده است وحداقل قسمتی از اوقات شبانروزی خودرا بمطالعه اختصاص میداده است.

۲ ــ شیخ چند بیت از اشعار طالب را براو فروخوانده واین مطلب دلیل برآنست‌که، طالب درسال ۱۰۲۹ یعنی اوایل ملك‌الشعرائی خویش، از اشتهارکافی برخوردار بوده وشاعر بسیار موفقی بشمار میرفته، زیرا مرد فاضلی چون شیخ فیروز منشی اشعار او را از حفظ داشته است .

۳ ــ نکته بسیار مهمی که ازین برخورد بدست می‌آید آنستکه طالب علاوه‌برتحقیق وتتبع در شعر وادب پارسی، معلّم ومدرّس ادبیات نیز بوده است زیرا به شاهزادگان بابری (میرزایان) فن شعر را درس میداده .

۴ ــ احاطه طالب برشعر وشاعری پارسی مسلم میگردد ، زیرا او به شاهزادگان بابری
دیوان خاقانی را تدریس میکرده است . تعلیم دیوان خاقانی، آنهم به شاهزاده‌ای بابری
نمیتوان کار سطحی وسرسری انگاشت، زیرا شاهزادگان تیموری وبابری، همه اهل علم و
وهنر بوده و از شعر وادبیات پارسی وخوشنویسی ونقاشی اغلب بهره وافر داشته‌اند، و از
کسانی‌که با شعر وشاعری سروکار دارند ، میدانند که مطالعه دیوان خاقانی وفهم سخن
تا چه حد دشوارست ومسلماً تدریس آن ، بدون احاطه برعلوم وفنون رایج در زمان
خاقانی ممکن نیست. البته اگر شاگرد، فردی نوسواد وعادی باشد، میتوان تعقیدات شعر
را، هرطورکه شده ، بصورتی جلوه داد و اورا راضی‌کرد، ولی وقتی شاهزاده‌ای باکمال
صحبت‌باشد، آنوقت نمیتوان از زیرکار دررفت وباصطلاح مطالب‌را سرسری معنی وتفسیر

۵ ــ مهربانی وخوش‌خُلقی ومهمان‌نوازی طالب به‌ثبوت میرسد، شیخ منشی بی‌خبر
و ناخوانده براو وارد میشود ومزاحم مطالعه وی میگردد و به‌عبارت دیگر عیش اورا منغص
مینماید، ولی طالب بجای اعتراض، با روئی‌گشاده وچهره‌ای بشاش بدیرای او شده و
دعوت به‌نشستن میکند و پس‌از پی‌بردن به‌کمالات شیخ منشی روی اورا میبوسد وخواهش میکند
تا چند روزی میهمان او بوده واستراحت‌کند.

۶ ــ خویشتن‌داری وسکوت طالب در برابر کسانی‌که بی‌جهت از او انتقاد میکنند
ثابت می‌شود واین مطلب شاهد صادقی برخاموشی گاه وبیگاه او دربرابر مخالفان است
این سکوت را حمل بر ابتلای او بجنون در اواخر عمرکرده بودند، درصورتیکه می‌بینیم
در اوایل ملک‌الشعرائی و اوج شعر وشاعری خویش نیز این رویه را بکار می‌بسته است
منشی، درجلسه درس طالب به شاهزاده بابری، هنگامیکه او اشعار خاقانی را بهشاگردش
میداده ، برخلاف آداب مرسوم درجلسات درس، که بایستی درموقع تدریس درکار
دخالت کرد و اگر ایرادی وارد باشد، پس‌از ختم جلسه می‌توان به‌معلم یادآور شد،
که طالب از شعر مورد بحث مینماید، خندیده و اورا ناوارد به‌فهم شعر وسخن ناشناس
طالب بی‌ادبی شیخ را به‌سکوت برگزار میکند وبرای آنکه اورا برنجاند بپاسخ‌گوئی برنمیخیزد
درحالیکه میتوانسته با اتکاء به‌موقعیت ممتاز خویش در دربار شیخ را به‌شدیدترین وجهی ازحضور
براند. در برابر چاپلوسی او نیز، که پس‌از آن رفتار دل‌آزار وخارج از ادب دیگر
به مثابهٔ آبی برروی آتش باشد، طوری عمل میکند‌که شیخ راضی وبدون خاطرهٔ ناخوشایند
خداحافظی‌کرده ومحفل او را ترك مینماید، یعنی باآنکه دیوان خاقانی را در اختیار داشته
وآنرا تعلیم نیز میداده ، بااینحال برای خوشنودی شیخ از او خواهش میکند‌که مصرع مورد
استناد خودرا ، که از اشعار خاقانی بوده ــکز فیض او بهسنگ فسرده رسد نما ــ ، برای وی
بنویسد ، بنظر میرسد که طالب بدون آنکه شیخ متوجه شود ودل آزرده‌گردد، اورا بسرشاگرد
خویش به مسخره‌گرفته ودست انداخته است.

۷ ــ شیخ فیروز گویا شخص ناآرامی بوده و از اعتدال عصبی بهره‌ای نداشته است
زیرا شاهزاده مشتاق فراگیری ادبیات پارسی را ، بی‌جهت مورد عتاب قرار داده و باکلمات
موهن جان‌فرسا ، پلنگ خشم وغیره ازاو یاد میکند، درصورتیکه آن بیچاره ، گناهی جز علاقه
به شرکت درجلسه درس طالب نداشته است. بنظر میرسد که شیخ منشی نسبت به‌افراد طبقه
ممتاز اجتماع خوش‌بین نبوده وچه‌بسا که اظهارات او درباره طالب نیز از همین بد اندیشی
وکینه‌توزی او نسبت به‌بزرگان سرچشمه‌گرفته باشد.

۸ ــ شیخ فیروز روشن نکرده است‌که بیت مورد بحث را طالب چگونه تفسیر نموده
ونظر خود او ــ یعنی شیخ فیروز ــ چه بوده ، تا بتوان بامقایسه تفاسیر آندو ، قضاوت نمود
که حق باکدامیك بوده است.

اصولاً باید گفت، تفسیر اشعاری مانند بیت مورد بحث، ضابطه صحیح وروشنی ندارد وهرکسی بزعم خود می‌اندیشد که برداشت او درست است واستنباط دیگران را نادرست واشتباه میپندارد.

۹ ــ در اینکه شیخ فیروز مرد ملّا و باسوادی بوده شکی باقی نمی‌ماند ، زیرا او اشعاری از دیوان طالب را از حفظ داشته و براو فرو خوانده که ذوق ادبی واحاطه او را بشعر وشاعری طالب میرساند ، ولی همانطورکه اشاره شد مرد ناآرامی بوده وشاید میخواسته شرح ملاقات خود با طالب ونشان دادن برتری خود براو از حیث علمی، برای خودنمایی وشهرت کند ، تا هرجا نام طالب برده می‌شود اسم او هم درمیان باشد، درمورد شاعر خوب گفته :

مگر به همرهی دیگران فتم در دام — وگرنه کس نکند قصد صید همچو منی

اگر بررسی خودرا درشرح حال گذشتگان ادامه دهیم نمونه‌هائی از نظیر اینرا در تذکره‌ها و طبقات شعرا ، ادبا و اربابان فرهنگ وهنر خواهیم یافت وبه صحت واقعه‌ای که شیخ فیروز نقل میکند بیش از پیش مشکوک خواهیم شد.

شادروان طاهری شهاب دلایل دیگری نیز در اثبات بیسوادی طالب عرضه میدارد ومی‌نویسد «طالب چکامه‌ای هم درمدح میرزا محمد شفیع خراسانی وزیر مازندران سروده به مطلع ذیل :

صبا که شاهد شوخ بهار چهره گشاد — کنون غمی که بخاک سینه‌ای نده برباد

این چکامه طالب با صراحت لهجه اظهار میدارد که چین جبههٔ هیچ استادی را نوبر نکرده، زخم سیلی ناصحی را نچشیده‌است!! وتنها عزیزه فطری بدو (ابهمه خوش استعداد) درسخن‌سرائی داده است چنانکه خود گوید :

من آن مجسم فیضم که بی‌تأمل وغور — توان در آب‌وگلم دید جوش استعداد
ندیده لذّت یك زخم سیلی ناصح — نکرده نوبر یك چین جبـهه استاد
همین به فیض جبلّی و نشئهٔ ذاتی — گرفته طنطنهٔ شهرتم دیـار و بلاد
چو زاید از قلمم طفل معنی بکری — رسد ز نه فلکم تحفه مبارکبـاد »

در اشعار فوق و دیگر آثار طالب، هیچگاه به نکته‌ای که دلیل برعدم کسب معلومات متداول زمانه باشد، برنمی‌خوریم و برعکس استفاده او از دانشهای رایج درآن دوران ازمضمون آثارش بخوبی هویداست.

برای آنکه احاطه طالب برعلوم وفنون رایج در زمانش به اثبات برسد ، ابیاتی چند از آثار نوجوانی ، یعنی کارهای اولیه او ، که در دوران اقامتش درمازندران سروده شده نقل می‌شود . نکته جالب آنکه این اشعار متعلق به سنین درحدود شانزده تا بیست سالگی عمر اوست. ابیات زیر ازقصیده‌ای درمدح میرابوالقاسم نرشیری حاکم آمل انتخاب شده‌است

آنم که ضمیرم به صفا صبح نژادست — چون باد مسیحم ، نفسی پاك نهادست
فخرالشعرا ، طالب شاداب ضمیـرم — کاوازهٔ نظمم ، گهر گوش بلادست
بی‌کاوش اندیشهٔ من خون معانی — در عرق دل فیض ، مهیای فسادست
گل باغچهٔ طبعم ، ارواح نسیم است — آتشکدهٔ فکرم ، خورشید رمادست
چندانکه مرا حسن هنر جلوه فروشست — اوراد فلك ، نغمه «چشمم مرسادست»
گلچین خرد سامعه را کز لب انصاف — صد نیش‌صمیخیش نهان دررگ‌وبادست
سنجیدن افکار من و مبتذل خصم — این‌لمس گل‌سوری وآن خرط قتادست
تا گربه عطری ز نفس گستری باد — بو برده که ناف قلمم نافه سوادست
پا بر دومین پایه اوج عشراتم — وینك عدد فنم از آلاف زیادست

برهندسه و منطق و برهیئت و حکمت   دستیست مرا ، کش ید بیضا ز عبادست
وین‌جمله چو طی‌شد نمکین علم حقیقت   کاستاد علومست برین جمله مزادست
تیر حکمی چون به‌کمان آرم اول   بر طبع فلاطون الهیم گشادست
با هیأتیانم چه کشاکش که بچینم   اقلیدسشان عامی نشنیده سوادست
زیبد که به جز آیت شکرم ننگارند   بر سقف سخن کرمنش ارکان وعمادست
کلکم چو ز خط عقد نگار آید گوئی   گوهر کده‌ها در دل تاریك مدادست
پوشم نسب شعر چو دانم که تو دانی   کان پایه مرا ثامن ابن‌سبع شدادست
آن گلبنم القصه که از هرگل شاداب   عطری دگرم در شکن طره بادست
وین جمله اثر نامزد طینتم از چیست   از تربیت آصف دریا کف رادست
دستور زمان میر ابوالقاسم عادل   کز معدلتش نظم نواگستر دادست
آن ناظم اقبال که با ترس او   شهبال هما نامرد باروی خادست
در رزم قضا قدرت و تدبیر شکوهست   در بزم ملك جبهه و درویش نهادست
در عهد سبکباری او خیل هیولی   از حمل صور بر لسان نعمهٔ دادست

درقصیده بالا که بسیار سخاوتمندانه است، طالب علاوه بر نشاندادن زبردستی خود در شاعری و بکاربستن صنایع شعری باسوادی خود واستفاده از مکتب استاد را برای کمال خود به‌اثبات میرساند.

بکارگرفتن لغات و ترکیباتی مانند رماد (خاکستر)، خاد (زغن)، خرط قتاد (از... خار) که آنرا با استادی دربرابر «لمس گل‌سوری» قرار داده، سبع شداد (هفت‌افلاك یا آسمانهای هفتگانه) واشاره به‌نکات واصطلاحات فلسفی مانند «کون وفساد» و «هیولی وصورت» ... مفهوم آن با چیره‌دستی درشعر برآمدن، نمیتواند کار نوجوان بیسوادی باشد.

ابیات زیر از قصیده‌ایست که تاریخ برشصت‌وهفت بیت شعر دارد ودرمدح میرزا... شفیع خراسانی والی خراسان ومازندران وگیلان سروده شده است، چون مربوط به‌بیست سالگی طالب‌است میتواند شاهد صادقی برفضل وکمال وميزان سواد او باشد

بیا که شاهد شوخ بهار چهره گشاد   کنون عنی که بجان سینه‌ای بده بر...
نسیم سلسله‌ها در جهان پریشان کرد   که زفت زمزمهٔ زلف دلبران از باد!
شکفت طبع به حدی که اهل ماتم را   زبان ز مرثیه‌خوانی بموج نغمه فتاد
هوا ز فیض لب غنچه شد نسیم‌آرار   چمن ز عکس دل عندلیب عشق‌آباد
تموّجات هوا برد عرض جوهر روح   چو امتزاج درآمد میان نسیم و باد
ز فیض رایحه بوستان بوقت زفاف   دماغ باد صبا چون غنچه بیرون...
کنونکه جذب رطوبت نموده منع ابر   بدل چه بستر مژگان، چه بستر فتد
ز یمن عاطفت اعتدال آب و هوا   جهان فتاده خلاف از منافهٔ اضداد
که از نشیمن بستان بوقت بالیدن   نهال شعله هم‌آغوش خاست با شمشاد
بوقت خنده لب غنچه آشکارا کرد   هرآنچه از لب مستان عشوه داشت...
عجب مدان و کمین شوخی برنم‌گیر   اگر ز بلبل تصویر سرزند فریاد
هوا گشاده در انبساط نزدیکست   که زخم دل شود از سنگ التیام آباد
اگر نسیم کند میل حشر سوختگان   هزار نخل برومند سر کشد ز رماد
ز شوخی اثر نوبهار نزدیکست   که خون لاله ترشح کند ز دامن باد
جهان به مرتبه‌ای گشته انتعاش انگیز   که شخص غم‌کند از نام خویش استعاذ
نشاط ریخته چندان بروی هم‌که سپهر   بطرف دامن روبد ز خاك خاطر شاد
گره زگوشهٔ ابروی خوشدلی برخاست   ز آشنائی چین شد جبین غم آزاد
شکفتگی ره دلهـا گرفته تا جائی   که طفل غنچه تبسم فشان ز مادر زاد

آنگاه به ستایش ممدوح می‌پردازد.

چون نقل شواهد بیشتر باعث بدرازاکشیدن این مبحث خواهد شد، بمصداق «آنجاکه عیان است چه حاجت به‌بیان است»، بحث را با ذکر چند بیتی از اشعار طالب، که درآن اشاراتی بفلسفه وحکمت وعلوم دیده می‌شود، خاتمه میدهم:

برمن‌کنون‌که حکمت یونان مسلم است　　خنـدد به لاسلم اعدا دلایلم

* * *

حکمت یونانیان نیست شودم　　هرزه خود گر شودمی چه عسنی

* * *

چشم حکمی ز نور دین محرومست　　کش مردم دیده نقطه موهومست

* * *

در بیت زیر طالب به‌این نکته که قدما، وجود خلاء را محال می‌انگاشتند اشاره می‌نماید:

خالی نیم که هست وجود خلاء محال　　مغزم اگر تهی است‌ز چون استخوان برست

در ابیات زیر طالب ابتداء با تعبیر رسائی وجود خلاء را ثابت مینماید وسپس اشاراتی به علوم هیئت وشیمی میکند

* * *

در عهد جود تو حکما کیسه‌های کان　　افشانده‌اند و حکم ثبوت خلاء کنند

وشیدلان رأی تو چون حمله آورند　　خورشید را به حکم تکاثف سها کنند

فی‌الفور بی‌کرشمهٔ اسق و ناز فرع　　اجزای ممتزج را از هم جدا کنند

در بیت زیر از «میل به مرکز» سخن میگوید:

آسی با عشق مارا درنهاد خاک ریخت　　میل مرکز خاک مارا برسرافلاک ریخت

دراشعار زیر نیز نکاتی از فلسفه وعلوم گنجانیده شده است

نکته جوهر ذات تو چون رسم همهات　　هنوز طفل‌صفت، عقل من هیولانی

* * *

می نار سیطی است که چون شعله زند　　خس جم اگر جام بود نخچه شود

* * *

چو سیمای جوهر ز فولاد هندی　　نمایـد هیولای نطق از نسایم

* * *

«شفا» نسخه‌ای از اشارات کلکم　　«اشارات» رمزی ز سرّ نسایم

* * *

ز عدلش نیك صورت آمد نخاطر　　هیولای ضحاك و نوشروانـم

* * *

سرّ رأیش چو فیض نور کند عام　　کس نشناسد ز شعله جسم دخـانرا

جان ده و می گیر، ور زیان‌کنی ازمن　　جان دگر مفت خواه جبر زمانرا

* * *

لوح ضمیرت ز بس چو آینه صافیست   حسن گمان تو برده عرض یقین را
تا بود از مرکز و ز دایره گفتار   حکم شناسان دور چرخ برین را
باد درون حصار مرکز عمرت   دایره انتها شهور و سنین

* * *

تیغ پرگاریت شود چو محیط   نقطه خاك مرکـز خون

* * *

تو گفتی کافتاب ارتفاعی   کسوف آورده بر خطّ السعاد

* * *

بهر میزان ارتفاع صفاش   همه اوراق گل سطرلاب[1]

در بیت زیر طالب فرضیه حالبی درمورد باران ارائه میدهدکه تفسیری بر عقاید قدیم است :

از آفتاب حامله گردیده ، لاجرم   زین سره ابر قطره منّور فرو چک

برای اثبات بیشتر احاطه طالب برادبیات پارسی رجوع شود به بحثهای ... ارجمند گلچین معانی بر یکی از ابیات ساقی‌نامه او : (دوسوزنده گردید مجالس فروز ... عودساز و دگر عودسوز) درتذکره میخانه نگاشته‌اند

---

۱ و ۲ ــ جالب آنکه ابیات فوق را شادروان طاهری شهاب که معتقد به‌بیسوادی طالب ... جالب ومضامین بی‌نظیر سبك هندی میداند.

خلق و خوی ما شیرازیها[1]

ابوالقاسم فقیری

مردم هر گوشه از جهان خلق و خوی مخصوص به خود دارند. آنها اگر از جهتی صفت بدی را دارا هستند، از جهت دیگر خوبیهایی را نیز صاحبند و خوبی است که بر بدی چیره می‌شود. بدین ترتیب این چنین مردمی به صفت خود می‌نازند و وقت و بی‌وقت و درهر فرصتی می‌کوشند این خوبی را برخ دیگران هم بکشند. این خلق وخوی خاص آنهاست و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

شیرازی هم از این قاعده مستثنی نیست و خلق و خوی خاص خود دارد. اما نکته چشمگیری که در شیرازی به‌چشم می‌خورد، این استکه خوبیهاش بر بدیهاش، همیشه چربیده است. چه شیرازی معنی دوستی‌و صفا را می‌فهمد و بدان ارج می‌نهد. محبت را همیشه با محبت جواب می‌گوید و احیاناً در این رهگذر زیانی را هم متحمل گردد، به‌روی خود نمی‌آورد و به چشم طرف نمی‌کشد. شیرازی صاحب کمال است. حال باید شیرازی بود تا خصوصیات شیرازی را دریافت. ما به خلق و خوی شیرازی می‌پردازیم و اجمالا نظری به آن افکنده، می‌گذریم. در این رهگذر ممکن است نکاتی ناگفته مانده باشد. البته صاحبنظران نگارنده رامی‌بخشایند و دیگران خود، سبب جمع‌آوری و تدوین هرچه بیشتر آن را فراهم خواهند آورد. انشاءالله.

شیرازی لوطی‌منش و جوانمرد است

شیرازی لوطی‌منش و جوانمرد است؛ جوانمردی را به معنی وسیع کلمه می‌شناسد. این صفت شیرازی با آن اندازه روشن است که صادق هدایت، نویسندهٔ پرآوازهٔ معاصر، با تأثیر این صفت خوب شیرازیها، شاهکاری چون «داش آکل» را آفریده است.

داش‌آکل این مرد پاك‌طینت، مظهر صفا و جوانمردی شیرازیهاست که هدایت به بهترین شکل ممکن، روحیات وی را بر صفحهٔ کاغذ، نقش زده است.

کسیکه این داستان جذاب را بخواند و تحت تأثیر جوانمردی این داش محلهٔ «سردزك» که در زندگی، صفا را از همه چیز برتر می‌دانست، قرار نگیرد. داش‌آکل شیرازی است و صفت خوب او را می‌توان بین همهٔ شیرازیها تعمیم داد، چه همیشه هست، نمونهٔ خروار بوده است.

شیرازی دست از کمرش نمی‌اندارد.

شیرازی برای اینکه خودرا خوب بنماياند، بخاطر اینکه کسی زردی چهره‌اش را نبیند، با سیلی رخساره‌اش را سرخ نگهمیدارد. ممکن است شیرازی دست تنگ باشد، ولی دست از کمرش نمی‌اندارد و در یك برداشت کلی، مفهوم این شعر عامیانه، عبارهٔ همین بلندنظری شیرازی است:

لوطی آن است که چوب چپقش دره باشه
تو توش برگ گل ونصف کمش گشنه باشه[2]

شیرازی مهمان‌نواز است.

مهمان‌نوازی شیرازی برای‌او یك‌امتیاز سنتی واخلاقی است. شیرازی بخاطر مهمان از جانش هم مایه می‌گذارد. مهمان برایش عزیز و گرامی است. وقتی شیرازی می‌گوید

---

۱ – آنچه دراین مختصر آمده است، گوشه‌ای از خلق‌وخوی ما شیرازیهاست - که نگارنده، خود نیز شیرازیست - وممکن‌است برخی باآن موافق نباشند. اما هرچه هست، برداشت یك پژوهشگر شیرازی استکه به باور خود، حقیقت را جلوه داده است.

۲ – کمش Komec = شکمش.



قدمتان روی چشم، شما پا بگذارید، ما چشم می‌گذاریم، در بیانش اغراقی نیست. شیرازی این حرف را از ته دل و با تمام وجودش به زبان می‌آورد و این قولی است که جملگی برآنند.

شیرازی غریب‌نواز و خودی‌گداز است.

نوشتم که شیرازی مهمان‌نواز است. شاید زیاده‌روی در همین مهمان‌نوازی است که غریبه‌ها را سخت عزیز می‌دارد و می‌نوازد . بیش از اندازه و بدون اندیشه به‌وی ارج می‌نهد و گاه نیز به دست خود برای خویش آفت می‌تراشد و در عوض خودی راکمتر به‌چشم می‌آورد. گاه خودی راکوچك می‌کند و زیر پا می‌گذارد. خـودی از نظر شیرازی کم ارزش است. کوتاه سخن آنکه در محکمه پذیرش شیرازی، پیشاپیش محکوم شده است.

شیرازی به آنچه دارد توجه نمی‌کند.

شیرازی به آنچه دارد بی‌توجه است. البته قدرشناسی شیرازی نسبت به آنچه دارد،تنها ضررش متوجه خود اوست و دود این ندانم کاری، صرفاً به چشم خودش می‌رود. اگر از این شهر، هنرمند، شاعر، نویسنده، نقاش و موسیقیدان برخیزد، شیرازی در قبول اعتبار او مردد و گاه بی‌... است. از این جهت است که هرمند شیرازی کمتر ... شهر می‌ماند. او می‌رود و جلای وطن می‌کند. آنگاه ... شیرازی در محیط دیگری گل می‌کند، نگارش ارج ... و گرامی‌اش می‌دارند.

شیرازی ارزش بزرگان خود را پس‌از مردن آنان در...

البته این صفت خـاص شیرازی نیست. بطور ... عزیزی داریم قدرش را نمی‌شناسیم و وجود ارزشم... به هیچ می‌گیریم. خدا نکند این عزیز مریض شود ... بیافتد. از همان زمان، شروع به تکریم و ستایش می... هنگامیکه دریافتیم لبیك حق را اجابت کرده است ... تمام برایش می‌گذاریم، گریبان چاك می‌دهیم، اشك ... و در عظمت صفات انسانی و کرامات عدیده‌اش د... می‌دهیم.

شیرازی به شهر شیراز قلباً دلبستگی دارد.

اگر دست شیرازی را بگیرید و به بهترین و خو... و هواترین نقاط دنیا ببرید، باز هم یاد از شیراز م... گویی آرامشی که در این شهر دارد، در هیچ جای دیگ... بدست نمی‌آورد.



شیرازی دل به نشاط است[3]

بهتر است در این مورد بنویسم شیرازی دل به‌نشاط بود. ولی امروزه زندگی ماشینی ، چنین مجالی را کمتر بدست می‌دهد. هنوز جمعه‌های سالها پیش، فراموش نشده است. از اکبرآباد که روبه شهر می‌آمدی، در کنارآب زلال وگوارای رکن‌آباد ، قهوه‌خانه‌های کنار راه خلعت‌پوشان ، آب انبار قوزی، باغچه بانك ، باغچه خارکش ، مشرقین ، خواجو، باغچه لقمانی، دربند، سر چاه آبها، باغ صفا، سر آسیابها با نانهای ویژه آسیابانها، باغهای سرسبز مسجد بردی با بنگاههای[4] روح‌افزایشان که بنه‌کو، بنه‌کو[5] مردم را در خود می‌گرفت، تا آنان روزی را به شادی بگذرانند و صدای ترانه‌های محلی شیرازی از گوشه و کنار شنیده می‌شد.

عزیزم باغ بودم جای تو خالی
بدل مشتاق بودم جای تو خالی
عزیزون همه ، در باغ بودند
عزیزم تو نبودی ، جای تو خالی

*

الا دختر کــه چشم زاغ داری
سبد در دست و میل باغ داری
سبد در دست ومیل باغ ما کن
سرم را بشکن و دردم دوا کن

... وهمراه باصفای باغهای شیراز، صدای آواره‌خوان دل به نشاطی را می‌شنید که با تحریرهای زیبایش، همه را مسحور می‌کرد.

عصرهای جمعه، زیر قــرآن[6] با آن خیابان حاکی باغچه‌های پیاده‌رو با سرسبزی چشم‌گیرشان و گلهای لو... لاله‌عباسی که دیدنی بود و گل به‌گل[7] آش کارده[8] با... نانهای ترد هرانی.

شیرازی چندان پرتحرك و جدی نیست.

شاید آب و هوای خاص این شهر، این وضع ... شده است. شیرازی‌کار امروز رازیاد به‌فردا موکول می... سهل‌انگار و تنبل است . معتقد به شد ، شد، شد، نشد ، ... بعبارتی دیگر، از طرفداران شیوهٔ هرچه پیش آید خوش آ... است و اگر امــروزش تأمین باشد به فردایش نمی‌اند... بدیهی است که ضرر این نوع سهل‌انگاری، تنها متوجه خو... اوست و در این رهگذر، احدی صدمه نمی‌بیند.

---

۳ – دل به نشاط بگویش شیرازی بامفهوم خوشگذران به کار ...
٤ – معمولاً درباغهای شیراز، مکانی‌راکه دارای سایهٔ ... جوی آب ارطراف آن می‌گذرد ، بنگاه می‌نامند ، به مفهوم ... یعنی جایی‌که مردم می‌توانند باروبنهٔ خودرا درآنجا بگسترانند ... استراحت وتفریح بپردازند
٥ – بنه‌کو ، بنه‌کو = گروه گروه = دسته دسته
٦ زیر قرآن = دروازه قرآن .
٧ – گل به گل = گوشه به گوشه .
٨ – کارده Kârde نوعی گیاه کوهی برش مزه است ... آش کارده درست‌می‌کنند آش کارده را درشیرازبهاعصرهائی ...

ریشه‌های تاریخی امثال و حکم

مهدی پرتوی

«خر عیسی»

عنوان بالا غالباً بصورت «خر عیسی گرش بمکه برند» مصطلح میباشد کنایه از کسیکه صرفاً با انتساب وبستگی ببزرگان بعنوان بزرگ وصاحب شخصیت شد بلکه بزرگی و شخصیت فرع بر لیاقت و شایستگی است. همت و پشتکار میخواهد تا واجد نام و عنوان شد.

اما ریشه تاریخی این مثل سائر

* * *

حضرت عیسی‌بن مریم شارع دین مسیحیت است و این دین ابتدا بصورت «**کلیسای ابتدائی**» یا «**کلیسای کاتولیك**» اداره میشد وبعدها اورتودوکس و پرتستان‌که اصطلاحاً «**کلیسای اورتودوکس**» و «**کلیسای پرتستان**» گفته میشود از آن منشعب گردید در حال حاضر اکثریت اقوام لاتین و مدیترانه‌ای و ایرلند و آلمان جنوبی از کلیسای کاتولیك، اروپای شرقی از کلیسای اورتودوکس و اقوام ژرمن و اروپای شمالی از کلیسای پرتستان پیروی میکنند. برطبق مندرجات انجیل متی و لوقا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد شده بود قبل از آنکه با هم درآیند او را باردار یافتند. شوهرش یوسف چون مردی صالح بود و نمیخواست او را رسوا کند پس اراده نمود که پنهانی او را رها کند. مدتی در شك و تردید بسر برد و در این باب تعمق و فکر کرد. روزی در حال تفکر بود که خوابش در ربود. در عالم رؤیا فرشتهٔ خداوند بر وی ظاهر شد و گفت ای یوسف پسر داود: از گرفتن زن خویش باك نداشته باش زیرا آنچه در وی قرار گرفته از روح‌القدس است. او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد. یوسف از خواب بیدار شد و طبق دستور فرشتهٔ خداوند زن خویش را گرفت و تا پسر خود را نزائید او را نشناخت و نامش را عیسی نهاد. بدینطریق عیسی از مادری باکره متولد گشت.[1] ولادت حضرت عیسی در ایام سلطنت هیرودیس در بیت‌اللحم یهودیه اتفاق افتاد. چون بزرگ شد، برسالت و نبوت مبعوث گردید وبدعوت و ارشاد یهودیان پرداخت. حضرت عیسی گاهی در معبد یهود و زمانی در سایر نقاط و روستاها بیماران و عاجزان را با دست کشیدن بسر و

بدن آنان معالجه میکرد و برخی اوقات اعضاء و محل زخم و بیماری بیماران را با آب دهان اندود میکرد و بشفایافتگان خود سفارش میکردکه دراین باب سخنی باکس نگویند .

اکنون ببینیم «خر عیسی» از کجا و چگونه پیدا شده است؟

بگفته محمدبن جریر طبری «فرشته‌ای بیامد و مــریم را آگاه کرد و بفرمود ... عیسی را از بیت‌المقدس بیرون ببرد. پس مریم بر خر نشست و عیسی را پیش گرفت ... نجار را که پسرعمش بود با خویشتن برد و از بیت‌المقدس بیرون رفت»[۲] . در روا ... مریم بر خر نشست در صورتیکه صحبت از «خر عیسی» و زمانی است که بایستی عیسی ... شده بر خر سوار شده باشد. دنباله مطلب در همین کتاب بنقل از قاموس کتاب مقدس ... باین روایت چنین آمده است که «حضرت عیسی هنگام مراجعت از اردن به بیت‌المقدس ... نزدیك اورشلیم شد بحواریون گفت : **بروید بسمت آن قریه ، در آنجا ماده خری** ... **خواهید دید آنرا نزد من آرید... آوردند بر آن خر سوار شد و به بیت‌المقدس آمد** و ... **و بیماران را شفا داد»**. آنچه مسلم است حضرت عیسی با حواریون خود غالباً پیاده ... و گاهی که مقصد دور و دراز بود بر خر می‌نشست و در قراء و قصبات فلسطین ... ارشاد میپرداخت. بهر حال «خر عیسی» موجب شد که این دراز گوش زحمتکش ... آن تاریخ در نظر مؤمنان مقام و منزلتی پیدا کرد و **چون حضرت عیسی هم پیغمبر** ... **هم طبیب لذا این دو طبقه یعنی روحانیون و پزشکان تا قبل از رواج درشکه و اتومبیل** ... **سواری از خر استفاده میکردند و ابن ظاهراً از باب تیمن و پیروی از مشی و روش** ... **مسیح بود** نه آنچنانکه شاعر در مقام طنز و تعریض گفته:

فقیه شهر بگفت این سخن بگوش حمارش — که هر که خر شود البته میشوند سوار ...

و باز از اینکه سابقاً در دهات و روستاها بیمار را معمولا بر خر سوار نمیکرد ... بر گاو سوار میکردند از این سبب بود که میگفتند **چون مرکوب حضرت عیسی بود لذا** ... **شناس است!!** بهر حال عبارت «خر عیسی» براثر مرور زمان در ادبیات فارسی داخل ... بصور و اشکال مختلفه مورد استفاده و اصطلاح قرار گرفت. فی‌المثل میگویند «خر ... **بآسمان نرود»**.

اما باید دانست که عبارت «خر عیسی» از موقعیکه شیخ اجل سعدی شیرازی ... هفتم گلستان «در تأثیر تربیت» بمناسبتی از آن ارسال مثل کرد صورت ضرب‌المثل ... افواه مردم ورد زبانها گردید.

اینست آن حکایت:

یکی از وزراء را پسری کودن بود پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مر ... تربیتی کن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش مؤثر نبود. پیش پدرش کس فر ... این عاقل نمیباشد و مرا دیوانه کرد:

چون بود اصل گوهری قابل — تربیت را درو اثــر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد — آهنی را که بد گهر باشد
سگ بدریای هفتگانه بشوی — که چو تر شد پلیدتر باشد
خر عیسی گرش بمکه برند — چون بیاید هنوز خــر باشد

«هَلْ مِنْ مزید»

عبارت بالا درمورد افراد حریص وآزمند بکار برده میشودکه هرچه بدست آ ... زیاده طلبی میکنند و «هَلْ مِنْ مَزیْد» میگویند . یعنی آیا بیشتر هست؟ لهیب آتش ... و وَلَـع آنان همواره زبانه میکشد وچشم تنگ آنان بقول سعدی ، جز باخاك گور پر ...

هَلْ مِنْ مَزِيْد ازآیات قرآنیاست که ذکرشأن نزول آنرا ازجهة علم واطلاع بریشه ومأخذ مطلاحات و اَمثلهٔ سائره که منظور نظر دراین کتابست ضروری داست :

* * *

سورهٔ ق از سوره‌های مکّیه است وبطوریکه میدانیم سوره‌ها وآیات مکّیه بیشتر جنبهٔ ... و انذار دارد وعرب جاهلیّت را از ارتکاب مناهی وملاهی منع میکند. خداوند دراین سوره کفّار ومشرکان را مورد عتاب وخطاب قرار میدهد که اینها مردمان بدبخت وگمراهی ... که رجعت ومَعاد را انکار میکنند. گرفتاریها وشدائدیکه براقوام ضالّهٔ نوح وثمود وعاد ... و لوط . . . نازل شد موجب عبْرت وتنبّه نگردید و آنها را بصراط مستقیم طاعت ... راهبری نکرد . کافر ومشرك هرقدر میتوانند انکارکنند وهرچه از دستشان برآید ... وگمراهی خلق بکار بَبرند ولی باید بدانند که از وساوس شیطانی آنان آگاهی‌داریم. ... را میدانیم و از هرعضوی باو نزدیکتر هستیم «نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ»[3] وقتیکه روز موعود فرا رسد پرهیزگاران بهشت میروند ولی وای بحال افرادگمراه ... که در دوزخ سرازیر خواهند شد. وهمچنین آنهائیکه خود زاد راحله تدارك ندیدند ... را نیز از نیکوکاری بازداشتند «مَنّاعٌ لِلْخَیْر» . افراد معتّدی ومتجاوز در آتش جهنم خواهند سوخت «مُعْتَدٍ مُرِیبٌ» . آنهائیکه برای خدای یگانه شریك قائل شده‌اند ... انتظار شکنجهٔ دردناکی باشند. هستند افرادیکه این سخنان را حدّی وقابل قبول تلقّی ... غافل ازآنکه قول وحکم الهی تغییرپذیر نیست «ما یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وما اَنَا بِظَلّامٍ لِلْعَبِید»[4] . بعضیها گمان میبرندکه چون گناهکاران زیاد است جهنّم گنجایش اینهمه گناهکاررا ندارد وهمگی مورد عفوورحمت الهی قرارخواهندگرفت درصورتیکه پهنای دوزخ ... که هرچه درآن ریزند پُر نمیشود و آنچه ازگناهکاران درکام خویش فرو بَرَد ... طلبی میکند :

«یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ . هَلِ امْتَلَاْتِ . وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِید»[5] .

باری ، عبارت «هَلْ مِنْ مَزِید» بااین سابقه ضرب‌المثل گردید و درمورد افراد ... وچشم‌تنگ بآن استشهاد وتمثیل میکنند.

دیدهٔ اَهْل طمع بنعمت دُنیا — پُر نشود همچنانکه چاه بشبنم

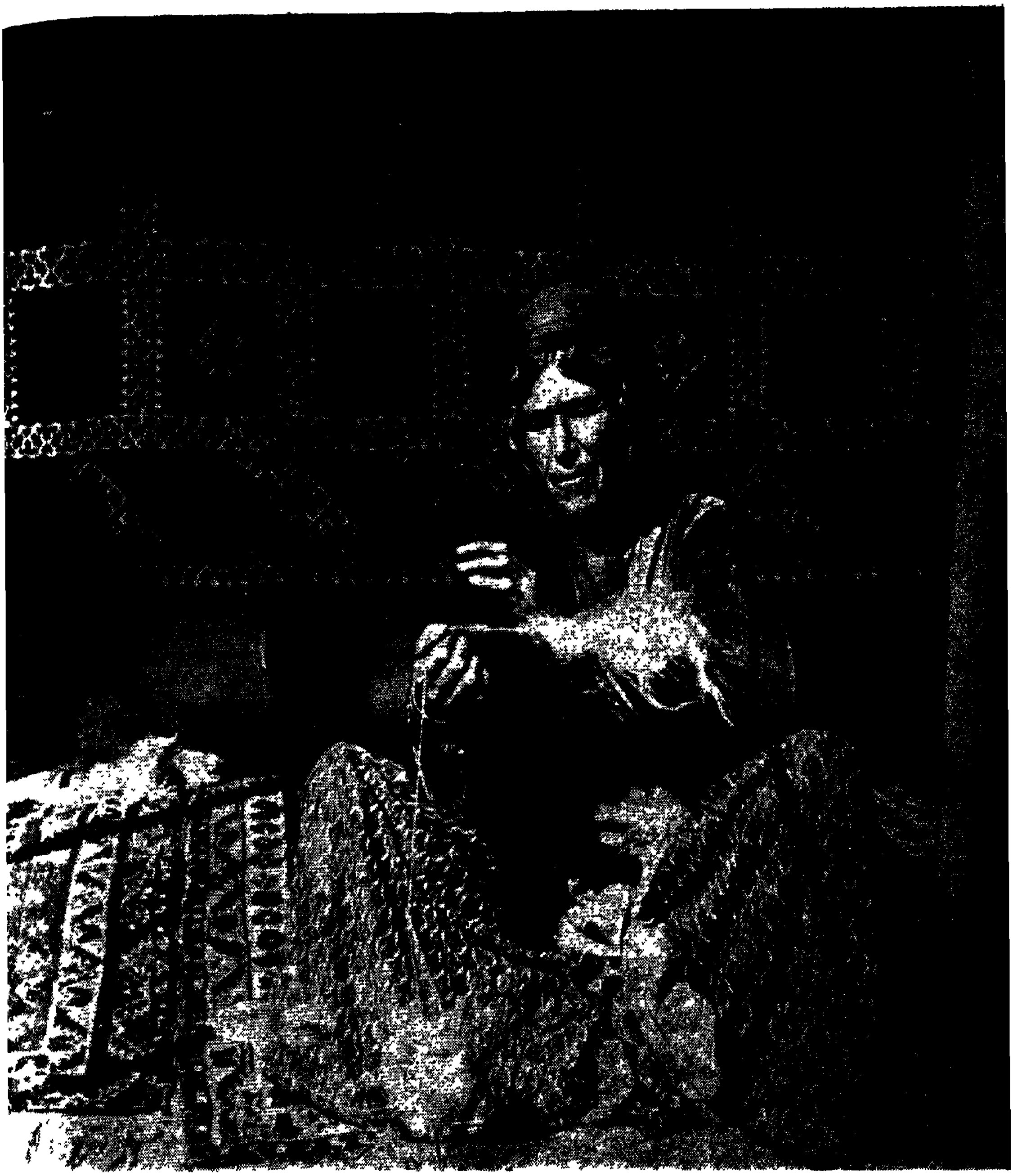
«سعدی»

---

۱ ــ تاریخ مختصر ادیان بزرگ ، صفحه ۴۵۱ .

۲ ــ ترجمهٔ تاریخ طبری ، صفحه ۷۶۱ .

۳ و ٤ و ٥ ــ سورهٔ ق آیات ۱٦ و ۲۹ و ۳۰ .



پشم‌ریسی (قشقائی)

هنر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

حوزهٔ روابط فرهنگی

HONAR-O-MARDOM

(art and people)

ردیبهشت ماه ۲۵۳۷

سال شانزدهم - شمارهٔ یکصدوهشتادوهفتم

ر این شماره :

مدیر : دکتر ا. خدابنده‌لو

زیر نظر هیأت تحریریه

با همکاری ذبیح‌الله بداغی

طرح و تنظیم از : صادق بریرانی

جای اداره : خیابان تخت‌جمشید شمارهٔ ۶۷
ساختمان شمارهٔ ٤ وزارت فرهنگ‌وهنر
تلفن ۶٤۰۳۳۱
تکشماره ۳۰ ریال
اشتراك سالانه ۳۰۰ ریال
(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)
وجه اشتراك باید وسیله یکی ازشعب بانك ملی ایــران
بحساب شماره ۱۲۱۲ بانك ملی ایران شعبه صفی‌علیشاه
(تهران) حواله ورسید آن به دفتر مجله ارسال گردد

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 4
TAKHT-E JAMSHID Ave., No 67
TEHRAN, IRAN.
Annual Subscription: $10

Foreign subscribers are requested to send their order to A/C No. 1212 of Bank Melli Iran Safialishah Branch Tehran - IRAN

زاینده رود در گذرگاه تاریخ

دکتر لطف‌الله ه
استاد دانشگاه اص

ای آفریدگارت بر ملك برگزیده
تا ملك آفریده چون تو نیافریده
مانند **زنده‌رودت** از آب تا به آموی
نه چشم خلق دیده نه‌گوش کس شنیده

مهمترین رودخانه‌ای‌که در مرکز فلات ایران جاری است **زاینده‌رود** میباشدکه از ارتفاعات زردکوه بختیاری واز رشته‌ای بنام **کوهرنگ** سرچشمه‌گرفته واز مغرب به‌مشرق تا **باتلاق «گاوخونی»** جریان دارد. طول این رودخانه را باپیچ وخم‌های آن ۴۰۰ تا ۴۸۰ کیلومتر نوشته‌اند ولی این فاصله بخط مستقیم ۲۷۰ کیلومتر است و عرض بستر رودخانه تا ۲۰۰ مترکم وزیاد میشود. منبع وسرچشمه این رودبردامنه زردکوه که حدفاصل میان اصفهان ولرستان بختیاری است وآنرا «لرکوچك» نیزمیگویند واقع‌شده. ازسلسله زردکوه شعبه‌ای جدا میشودکه آنرا «کوه‌رنگ» وبه تخفیف «کورَنگ» میگویند. سرچشمه زاینده‌رود تا اصل زردکوه حدود ۱۰ کیلومتر است وتمام این مسافت، دره وپشته‌های خاکی وسنگی میباشدکه معمول دامنه اکثرکوههاست. زردکوه بختیاری پیوسته پوشیده از برف وحتی در سالهای خشك وکم‌آبی هم برف آن تمام نمیشود. سرچشمه زاینده‌رود در زردکوه مانند حوضی مدّور است‌که آنرا «چشمه‌جانان» می‌نامند واز این چشمه آب بقوت تمام می‌جوشدو بجانب مشرق تا حدود ۱۸ کیلومتر جریان می‌یابد ودراین مسافت نام آن «جانانه‌رود» است.

در ناحیه فریدن‌که جهت شمال این رود است چشمه بزرگ دیگری است‌که آبی معتبر بنام چهل‌چشمه بیرون آمده وبهمان اوایل «جانانه رود»میریزد، اسم این آب «خرسنك یا خرسانك» میباشد. ازجانب جنوب هم ازچهارمحال آبی‌دیگر بنام «زرین‌رود» از «زرین‌کوه» جریان می‌یابدکه پس‌از پیوستن به دو آب دیگر آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و از آنجا ببعد دیگر نام این رودخانه زرین‌رود میشود اما در مسیر رودخانه شعبه‌های دیگری هم از قلل‌کوههای ... وچشمه‌ها به آن‌می‌پیوندد وبتدریج رودی بزرگ میشو... از چهل‌چشمه معروف از هیجده دره آب به پائین سر... وداخل رودخانه میشود. اطراف رود خرسك طایفه چها... ودر اطراف زرین‌رود طایفه مشهور به هفت‌لنگ ... سکونت دارند،دراطراف جانانه‌رود نیز درروزگاران ... آبادیهائی وجود داشته‌که امروز از آنها اثری نیست و ... زراعت طوایف بختیاری شده‌است[1].

سیر این رودخانه از سرچشمه تا مصب از ... آب میکند ووجه تسمیه آن به **زاینده‌رود از همین جه...** ابن‌رسته[2] نویسنده مشهور اصفهانی در قرن سوم ه... کتاب خود بنام «الاعلاق‌النفیسه» رودخانه اصفهان را زر... میگوید وابن‌حوقل بغدادی در توصیف ایالات حال ... چهارم آنجاکه از اصفهان صحبت میدارد نـام رودخا... «نهرزرنرود» ودر جای دیگر«زرن‌رود» ذکر میک...[3] مشهور اسلامی **حمزه اصفهانی** در قرن چهارم نام ... اصفهان را «زرین‌رود» ذکر میکند[4] در رساله محاس... تألیف مفضل‌بن‌سعدبن‌حسین مافروخی اصفهانی از ... هجری[5] وترجمه رساله محاسن‌اصفهان وتألیف حسی... بن‌ابی‌الرضاء آوی در قرن هشتم هجری نام این ... «زرین‌رود» و **زنده‌رود** آمده است مانند این دو ...

سلام‌الله مـا تلـی‌المثـانی
وما اصطخب‌المثالث والم...
علی‌اکناف جـی وساکنیها
و وادی **زندروذ** و اصفها...[6]

نام رودخانه و قدیمی‌ترین شیوه تقسیم آب زاینده
یادگاری از اردشیر بابکان

ابن رُسته درکتاب خود «اعلاق‌النفیسه» نامگذا...



پل‌رمان‌خان، ازپل‌های قدیمی زاینده‌رود، نزدیك سامان

...حانه را از اردشیر بابکان میداند وچنین می‌نویسد : آب ...سپهان تا آنجاکه ما اطلاع حاصل کرده‌ایم سالم‌ترین آبهاست ...اصفهان از رودخانه‌ای بنام زرین رود بدست می‌آید و

۱ - رجوع شود به‌کتاب «نصف جهان فی‌تعریف‌الاصفهان»چاپ ... صفحه ۹۴و۹۵.

۲ - ابوعلی احمدبن عمربن‌رسته اصلا‌ایرانی از مردم اصفهان در قرن سوم هجری می‌زیسته، از احوال او اطلاع زیادی در دست ... اینکه در سال ۲۹۰ هجری توفیق زیارت خانه خدا را یافته ... بنام «الاعلاق‌النفیسه» وآن هفت مجلد است در تقویم ... وصف شهرها وکشورها با مقدمه‌ای دربارهٔ افلاك وکره‌زمین ... این کتاب تنها جزء هفتم آن موجود است. (لغت‌نامه دهخدا).

۳- صورةالارض تألیف ابن‌حوقل، ترجمه فارسی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران صفحه ۱۰۵و۱۰۷ .

۴- سنی‌ملوك‌الارض والانبیاء تألیف حمزه اصفهانی ترجمه ... تحت‌عنوان «تاریخ پیامبران وپادشاهان» صفحه ۱۷۹.

۵ - مفضل‌بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی صاحب کتاب «محاسن اصفهان» است‌که اصل آن به زبان عربی میباشد ورساله‌ایست که مؤلف در وصف اصفهان وذکر محاسن آن جمع آورده ودر ضمن بسیاری از فوائد تاریخی وجغرافیائی وادبی متعلق به‌موطن ومولدخود اصفهان را درآن‌گنجانده وبیش‌از همه در فصاحت عبارت ونمودن جنبه هنر انشاء خود در زبان عربی‌کوشیده وآنرا تحفه مجلس فخرالملك‌بن خواجه نظام‌الملك والی اصفهان‌که مردی فضل‌دوست وشاعردوست و شاعرپرور بوده ساخته است از چند موضع ازکتاب محاسن بخوبی‌واضح میشودکه تألیف آن درایام سلطنت سلطان معزالدین ابوالفتح ملکشاه سلجوقی (۴۶۵--۴۸۵هجری) ودوره صدارت خواجه نظام‌الملك طوسی صورت‌گرفته ودر آن ایام حکومت اصفهان با نصرةالدین ابوالفتح مظفر ملقب به فخرالملك (مولد در ۴۳۴ومقتول در روز عاشورای سال۵۰۰) بوده است

(رجوع شود به‌کتاب «ترجمه محاسن اصفهان» از عربی به فارسی به اهتمام عباس اقبال . طهران ۱۳۲۸ شمسی).

۶- ترجمه‌رساله محاسن‌اصفهان بقلم حسین‌بن‌محمدبن‌ابی‌الرضاء آوی صفحه ۸.



پل فلاورجان اردوره صفویه

اردشیرپسربابك این‌رودخانه را بدین‌نام‌خوانده است. سرچشمه این آب یکی از روستاهای اصفهان است‌که از آنجا تا قسمت مرکزی شهر سی فرسخ فاصله دارد. آب این رودخانــه در روستاهائی‌که مسیر آنست مورد استفاده قرار میگیرد وبهر جائی‌که‌کشت وکاری انجام‌گرفته بدون حساب از آن آبیاری میشود تا اینکه به روستای موسوم به النجان[7] منتهی میشود و از النجان بیعد مازاد آب زرین‌رود بین روستاهای جی[8] و ماربین ولنجان وبرآآن وطسوح رود و رویدشت مطابق‌صورتی که خسرو اردشیر تنظیم‌کرده است تقسیم میشود وبرای هریك از روستاهای مذکور سهم معینی است‌که در روزهای خاص بهریك از آنها می‌رسد بطوریکه تمام این نقاط از حق خــود بهره‌ور میشوند وآنچه از آب زرین‌رود از روستای رویدشت که آخرین منطقه‌ایست‌که از آن مشروب می‌گردد می‌گذرد در سرزمینی فرو می‌رود ومیگویند همین آب در منطقه‌کرمان ظاهر میشود ودر آنجا مورد استفاده قرار میگیرد[9].

گوارائی آب زاینده‌رودووصف آن ازگفته‌ها وسروده‌ها

همه نویسندگان‌قدیمی‌گوارائی‌آب‌زاینده‌رودراستوده‌اند،

ابن ُرسته دراین‌باره چنین می‌نویسد :

«علت سبکی وگوارائی وکیفیات دیگر آب آنستکه سرچشمه آن از سنگ است واز سنگلاخها و می‌گذرد البته این آب غیراز آبهای چشمه‌سارهای اصفهان است‌که آنها هم در خوبی وگوارائی و هنگام‌گرما وگرمی در هنگام سرما بالاتر از حد است وخلاصه آنکه امتیاز آبهای اصفهان در و... بنماید.»

ابن ُرسته می‌نویسد ابو احمدالموفق بالله هنگ... اصفهان آمده بود ومقداری از آب دجله همراه آو... درطی سفر بیاشامد همینکه از آب اصفهان نوشید ... دجله ترجیح داد وفرمان داد تا آبهائی راکه همر... بریختند واز آن پس به آب اصفهان بسبب گوارائی ... تأثیری‌که در هضم غذا دارد اکتفاکرد واضافه میکند... از این صفات آب اصفهان بی بهره است هرچندکه ...



سشه‌های ساحل زاینده‌رود ، نزدیك پل فلاورجان

دیگر آبها ترجیح میدهند[۱۰] .

حاکش همه مشك آن جهـانی

وابش همه آب زنـدگـانی

نظیر این مطلب را صاحب رساله محاسن اصفهان‌در بارهٔ حسن عصدالدوله دیلمی آورده است وچنین می‌نویسد‌که هنگام مسافرت عصدالدوله از بغداد به اصفهان‌که دتحدر بارب رکن‌الدوله دیلمی صورت میگرفت برای آنکه چشمت

۷ــ بزرگترین بلوك اصفهان وپربرکت‌تر ازهمه آنها لنجان لنجان است‌که در خود محل به چهار ناحیه : آبدعمش، اشیان، ترکان وگرگن تقسیم میشود وهریك از آنها روستاهای متعدددارد لنجان در قدیم دو شهر معتبر داشته یکی «فیروران» در لنجان پائین دیگری «خان‌لنجان» ازلنجان بالا وناحیه اشیان تقریباً ۱۰۰ کیلومتر قنات ومادیهای پرآب دارد . برنج‌کاری‌اصفهان منحصر به‌این بلوك است باغات بسیار ودرختان بیشمارکبوده وچنار داردودر بعضی‌ازروستاهای مانند پیربکران واشترگان آثار تاریخی نفیس مشاهده میشود.

۸ــ بلوك جی دردو طرف زاینده‌رود است، شمال رودخانه‌را جی وجنوب آنرا برزرود جی می‌خوانند . شمال جی بلوك برخوار و حد غربی آن ماربین و حد شرقی آن بلوك برا آن و حد جنوبی‌آن زاینده‌رود است زمین این بلوك شیرین وآب آن از زاینده‌رود است وبعضی جاها سر چشمه وقنات دارد. سابقاًکه هنگام تابستان آب رودخانه‌کم میشد نیمی خود را از چاه آب مشروب میساختند،امروز هم‌کم وبیش چاههای پر آب جی در مشروب ساختن اراضی آن نقش عمده دارد. در سالهای اخیر به ایجاد باغهای وسیعی همت‌گماشته‌اند در بلوك جی غله وحبوبات بعمل می‌آید ودربعضی باغات آن هم کاهو وسبزیکاری می‌شود ولی سبزیکاری عمده آن در دو روستای اروبوران و خوراسكان است. همه‌نویسندگان قدیم جی را ازنظر حاصلخیزی‌زمین وآب‌گوارا وهوای سالم ستوده‌اند جی همان «گی»شهر مشهور عصر هخامنشی است

۹ــ مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه اصفهان.سال هفتم، شماره هشتم صفحه ۹٤.

۱۰ــ مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه اصفهان. سال هفتم، شماره هشتم صفحه ۹۵.

وجلال دربار خود را بنظر مردم برساند دستور داد تا از بغداد آنچه بدان احتیاج داشت از خوردنیها ونوشیدنیها وملبوسات ومشروبات تا آب وبقول وتوابل وادویه واشربه ورباحین ومانند آنها بهمراه اردو به اصفهان آوردند واز جمله آب فرات بودکه برای مصرف عضدالدوله حمل میشد امـا چون به اصفهان رسید ودر ساحل زنده‌رود اردو زد وبه شاسته‌تر وجهی بارگاه خود را ترتیب داد خیمه در خیمه وطناب در طناب کشیدند وهردوگروه بهم‌رسیدند، عضدالدوله‌آب‌خواست وچون‌قدحی ازآب‌فرات‌به‌او دادندآنرا بریخت‌وگفت‌باوجود زندهرود شرب آب فرات را نشاید وهمچنین بهنگام آنکـه «موفق» از اصفهان معزول وبجانب بغداد متوجه‌گشت، آب زنده‌رود را جهت شرب نقل‌کرده ودر صحبت خود داشت و روزگار را به تأسف میگذاشت ومیگفت :

سلام علی زرینرود وشعبه
سلام محب‌لاسلام مـودع[11]

بهار زاینده‌رود، نزدیك پل بابامحمود درلنجان



ومعنی این شعر به فارسی چنین است :
«بر زاینده‌رود ووادی‌آن‌ازمادرودبادردرود د...
راستین نه‌آنکه برای همشه باآن بدرود میگوید»
روایت‌است‌ازحسن‌بن‌خونسار حرباذمعنعن‌ازامیر ...
علی علیه‌السلام والرضوان‌که فرمود :
«تداووا بماء زندروذ فانّ‌فیه شفاء‌کل‌داء».
یعنی با آب زنده‌رود خود را مداواکنید بد...
شفاء هر دردی در آنست[12].
وشاعری بنام مشطب همدانی چنین سروده ا...

نطلعـــا علی اقطـــار حیّ
فحلناها کأحسن کـــل ...
فوادی زندرود احلّ واد
وظل الناسفات الدّو...
کأن رباضها اصحت برودا
لدی النّرار بسر بعدطی[13]

وبفارسی چنین است :
«در دیار حی‌نگر بسیم وآنرابهتر ار هرجائی ...
یافتیم».
وادی زنده‌رود را برتر از هروادی ... وسایه ...
سر بر آسمان کشیده آن را غیبمنی دلپذیر انگاشتیم ...
باغ‌های [برگل] آن پارچه‌های ارزشمند رنگارنگ ...
نزار پس‌از درهم پیچیدن بازگسترده است»
صاحب اسماعیل‌بن‌عباد وزیر بلندپایه‌دربار مؤ...
وفخرالدوله‌دیلمی‌که‌اصلاً‌اصفهانی‌است ومراتب‌دانش ...
خاص‌وعام‌بوده‌است‌وازوی دراصفهان‌یادگارهائی‌برجای ...
درسرودن اشعار عربی استادی‌داشته‌است‌ودرقرن‌چهار...
می‌زیسته دربارهٔ زاینده‌رود چنین سروده است :

یا ایهاالراکب‌المعمی الی الحادی
حییت من رائح منا ومـن غـ...
ان جئت جی بلادی او مررت بهـا
فنادهـا قبـل حطالرحل والر...
وقل لها جئت من جرجان مبتدرا
اوحی الیك بما قـال ابن‌عباد
یـا اصفهان الاحببت مـن بلـد
یـا زندروذ الاسقیت مـن واد[14]

ومعنی این اشعار بفارسی چنین است :
«ای‌سواری‌که به‌آواز شتربان‌گوش فرامیدهی ...
از ما بر تو درود باد چه شامگاهان آهنگ سـ...
کنی وچه صبحگاهان
اگر به دیار من جی رفتی ویا از آنجاگذشتی
پیش‌از آنکـه بـار وزاد ره فـرو نهـی

و را آوازه ده و بگو که با الهام از این گفته صاحب‌بن عباد باشتاب از گرگان آمده‌ای:
ای اصفهان، شهری چون تو همواره زنده و برقرار بادا
زنده‌رود ، دشتها همچنان از تـو سیراب بـاد»
ابوالفضل اسماعیل‌بن محمد جربادقانی از شعرای قرن
وصف اصفهان وزاینده‌رود چنین سروده‌است

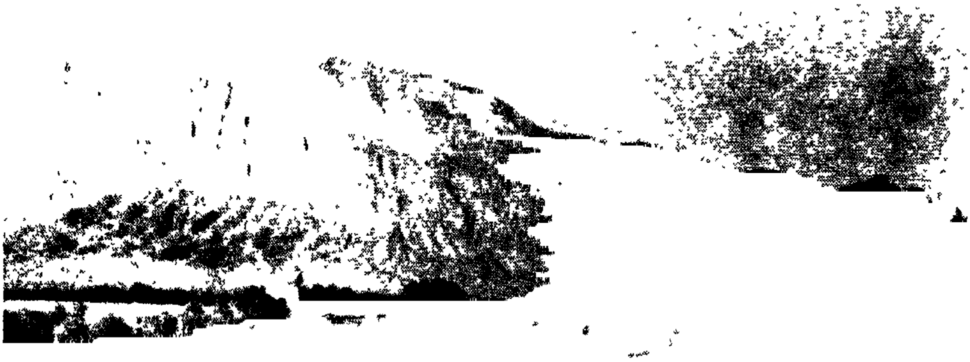
اصفهان سقیت الحمر صافیه
اذقلت قلبی لهـا مـما عوادیها
حبذا جبل‌الـریان مـن بلد
وحبذا لـی مصلاها و وادیها
زنده‌رود دیون قد مطلت بها
وان اعیش فزمانی سوف یقضیها[15]

معنی این اشعار به‌فارسی چنین است
اصفهان، آنگاه که گفتم باران صبحگاهی تو فراوان نیست
سیاران کـه] از مـی صافی سـیراب شد
بدا به دیار «جبل‌الـریان» بـا همه شهرتـی کـه دارد
خـوشا مصلای اصفهـان ووادی زاینـده‌رود آن
به زنده‌رود وامی‌دارم که بااین‌زمان ازگزاردن آن‌سر باززده‌ام
که اگر زنده‌بمانم باشد کـه روزگار خـود آنرا اداکند[16]»
ابوالعلاء بختیار بن بیمان‌بن جرزاد اصفهانی هم دروصف
اصفهان قصیده‌ای دارد و از زاینده‌رود چنین یادکرده است:

وزندرود الصحی صفحته
سائلک للحسن مدرورة[17]

۱۱ـ محاسن اصفهان صفحه ٦۲ چاپ تهران.
۱۲ـ ترجمهٔ رساله محاسن اصفهان به اهتمام عباس اقبال تهران ۱۳۲۸ هجری شمسی صفحه ۱۱
۱۳ـ محاسن اصفهان مافروخی صفحه ۵۸
۱٤ـ ترجمهٔ رساله محاسن اصفهان صفحه ۱٤
۱۵ـ رساله محاسن اصفهان مافروخی صفحه ۱۱۸
۱٦ـ اشعار عربی این مقاله را همکار دانشمندم آقای دکتر علامعلی کریمی استاد زبان وادبیات عرب در دانشگاه اصفهان ترجمه کرده‌اند واز ایشان سپاسگزارم.
۱۷ـ رساله محاسن اصفهان مافروخی صفحه ۱۱۸

پل چوم برسر زاینده‌رود





یعنی : «روی زنده‌رود بهنگام چاشت شمش‌هائی از سیماب پراکنده است.»

ابوالحسن جوهری واعظ قصیده‌ای در مـدح اصفهان دارد و دو بیت زیر را در وصف زنده‌رود سروده است :

کان حنبن‌الزندروذ خلالهـا
حنین اسود للمجاعـه تـزأر
تری مهاءهامثل‌اللجین وارضها
کجنة عـدن روضها نتعطر[18]

وبفارسی چنین است :

«گوئی ناله‌ای‌که از درون زاینده‌رود بر میآید
آوای شیرانی است کـه از گرسنگی می‌غـرند
آب آن را همچـون سیماب می‌بـینی
وزمینش راهمانند بهشت جاویدان سرسبز و عطرآگین»

در اشعار یکی از شعرای اصفهان بنام قاضی محمدبن احمد نام زاینده‌رود دریك شعر بشرح زیر آمده است:

حبّذا زرنرود واد تغطی
من لجبن مذوب حلال[19]

یعنی :

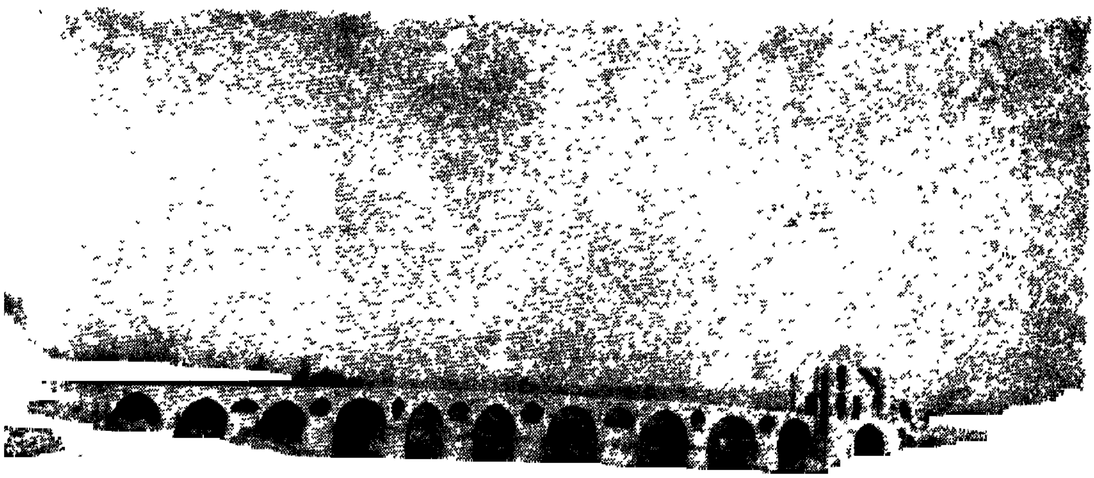
«خوشا وادی زاینده‌رودکه پوششی باشکوه از نقر
مذاب دارد».

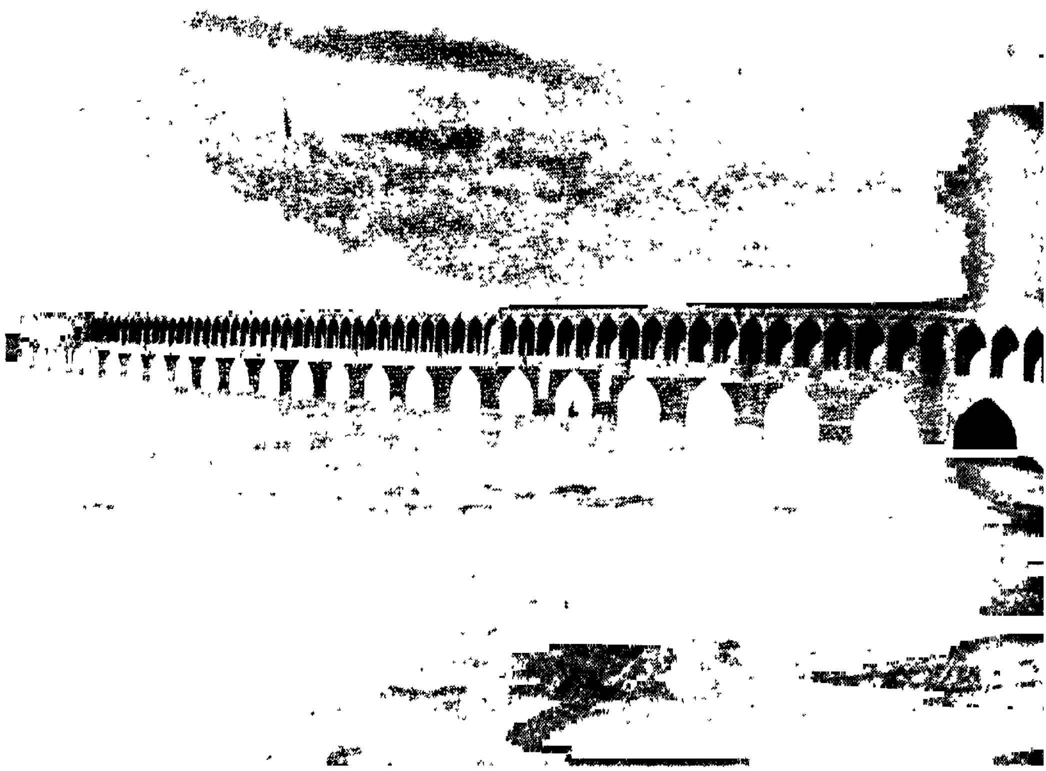
صدرالدین عبداللطیف خجندی ازشعرای طایفه آل‌خجند در اصفهان در اشعار خود از زاینده‌رود بشرح زیر یاد میک

ای چو سم مذاب زرین‌رود
اصفهان پرنوا شده رسـو ...
گننه‌ای عین زندگی در جـی
فی مجاریـك کل شئی حی
در لقای تو داشت خضر برات
آب گشته ز شرم تست فـرات

خاقانی شروانی شاعر قصیده‌سرای قرن ششم هجری زاینده‌رود اصفهان را در اشعار خود با چشمه‌کوثر برابر ک... است :

پل شهرستان یا پل جی قدیمی‌ترین پل زاینده‌رود





پل اللهوردی‌خان تا پل چهارباغ

ر.دست که کوثرش عدیل است
آب سلسال و سلسل است
ه لکه زرشك او همه سال
شبدای مسلسل است سلسال
گه سبمگری نمابد آش
گه شیشه‌گری کند حباش
آس بدل گلاب دانند
زو دردسر سران سانسد
گر شبشه‌کند حباب شابد
شبشه ز پی گلاب بابد

ودر جای دیگر گوید :

اد آن عهدی‌که دور از چشم زخم آسمان
با تو بودم در کنار زندمرود ومرز حی

مؤلف هفت اقلیم با آنکه از مردم ری بوده و در دوسان بوطن اختیارکرده بوده‌است از آنجابه‌بوی‌خوش عهان طرب‌انگیز شده می‌گوید :

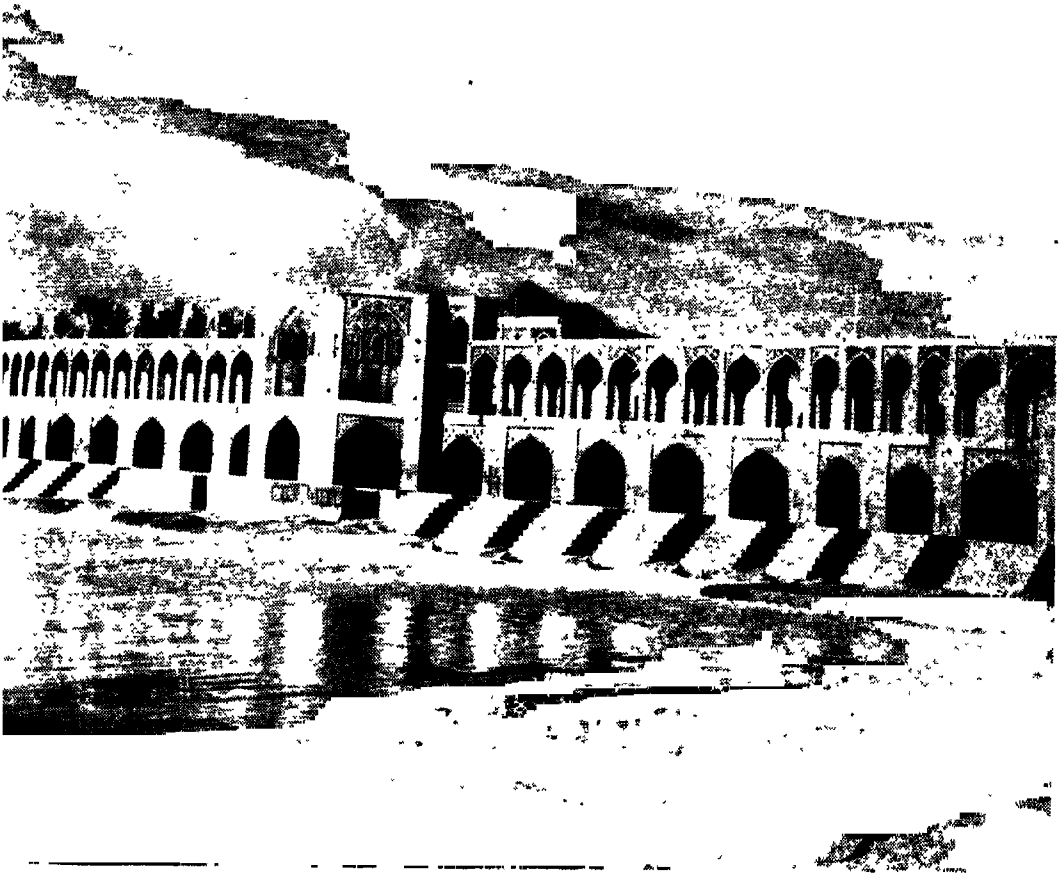
ل زندمرود ونسیم بهار
رخ دلستان و می‌خوشگوار

چنان سخ اده ردل برکند
که سح سنم خنجر شهربار

در ترجمه رساله محاس اصفهان تألیف حسن‌بن‌محمد بن ابی‌الرضا آوی که در عهد سلطنت ابوسعید بهادرخان مغول می‌زیست از قول ابوعامرجروآآبی در توصیف جی وآب‌زنده رود حسن آورده است

سعی‌الله حا ان حا لدیذه
من‌العس ماسری بها ثم‌یکر
فلاتبه باللیل سودبك لسعها
لنوم ولابرغوثة حبن تسهر
وما،رکاناهـا زلال کـأنّه
اذا ماجری فی‌الحلق ثلج‌وسکر[20]

۱۸ــ نصف جهان‌فی تعریف‌الاصفهان صفحه ۹۸.
۱۹ــ رساله محاسن اصفهان مافروخی صفحه ۱۲۲.
۲۰ــ ترجمه فارسی رساله محاسن اصفهان صفحه ۱۵.



منظره پل شاهی (پل خواجو) زیباترین پل زاینده‌رود

ومعنی این اشعار بفارسی چنین است :

«خداوند، جی ، این دیار دلپذیر رامادام که‌مردمان‌شب وروز بدانجا رفت وآمد میکنند از باران رحمت خویش‌سیراب گرداناد.

که نه در آنجا شبانگاه، هنگام خواب پشه‌ای با
نیش خود آزارت‌میدهد
ونه کیکی هنگام شب‌زنده‌داری تورا می‌آزارد
آب چاههای آن زلالی است که ازگوارائی
آنگاه‌که آنرا می‌نوشی گوئی‌که برف آمیخته
باشکر است»

یاقوت حموی‌نیزدرقرن‌هفتم‌آب‌زنده‌رود راگواراترین آبهای دنیا می‌داند واینست عین عبارتی‌که در این‌باره ذکر میکند : «اطیب‌میاه‌الارض واعذبها»[۲۱].

صائب ملک‌الشعرای عصر شاه‌عباس دوم در آن‌اوقاتی که در هندوستان بوده با اینکه ازکمال احترام وشخصیت برخوردار بوده وبه‌راحتی زندگانی می‌کرده ودر دربارشاه جهان قدر ومنزلتی بسزا داشته است دائماً متذکر به ذکر ایران و بازگشت به‌اصفهان و اقامت در ساحل زاینده‌رود بوده ودراین مورد چنین‌گفته است :

خوش آن‌روزی‌که صائب من مکان دراصفهان سازم
زوصف زنده رودش خامه را رطب‌اللسا

ازگاوخونی تا کرمان

باتلاق‌گاوخونی زمینی است ناهموارکه نزدیك کیلومتر طول وعرض آنست ووسعت آن با افزایش آب رودخانه تغییر میکند. این باتلاق از طرف جنوب محدود میشود به تپه‌هائی از ماسه وشن‌که بلندی آنها از ۲۰۰ متر است ، بالای آن تپه‌ها ابتدا جرقویه علیا از چشمه‌های زاینده‌رود مشروب میشود وبعد دشت است به‌طول چندین فرسخ ازماسه وشن بسمت ابرقو .

زاینده‌رود در ۱٤۰کیلومتری جنوب شرقی پس‌از مشروب‌کردن ورزنه که آخرین آبادی مهم د زاینده‌رود است در ۱۲کیلومتری این آبادی در باتلاق

میرود. مؤلف کتاب «الاصفهان» می نویسد: «تپه‌های مرتفع ماسه و شنی اطراف **گاوخانی** بسبب منافذ و لوله‌های شعریه، آب گاوخانی را جذب میکند مانند قندکه از فنجان، چای را بالا میکشد. در اراضی جرقویه علیاکه بالای آن تپه‌هاست هر جا به باشد از دامنه تپه، آبی راکه ازگاوخانی جذب میکند حوضش مملو از آنست بصورت چشمه خارج میسازد و تمام جرقویه علیا از آب این نوع چشمه‌ها مشروب میشود. گاهی در ... ان‌که ماسه جابجا میشود در زیر ماسه آثار دیوار و ... وعمارت دیده میشود، سکنه آن حدود را عقیده براینست که درآنجا شهری بوده است اسمش «سبا» وار غضب الهی ماسه آنرا فروگرفته است»[22].

مؤلف «جغرافیای اصفهان» می‌نویسد:

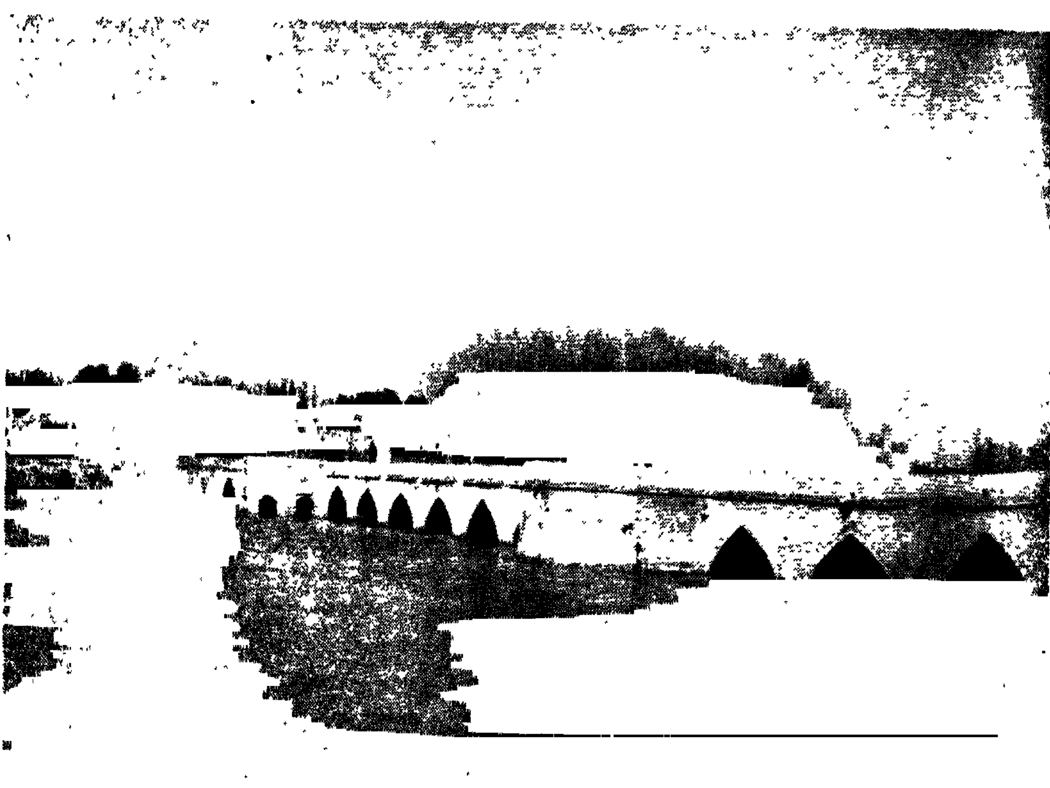
«گاوخونی زمینی است وسیع ومحیطش دوسه فرسنگ، کسی گرسیان ومیانش راکسی ندیده»[23].

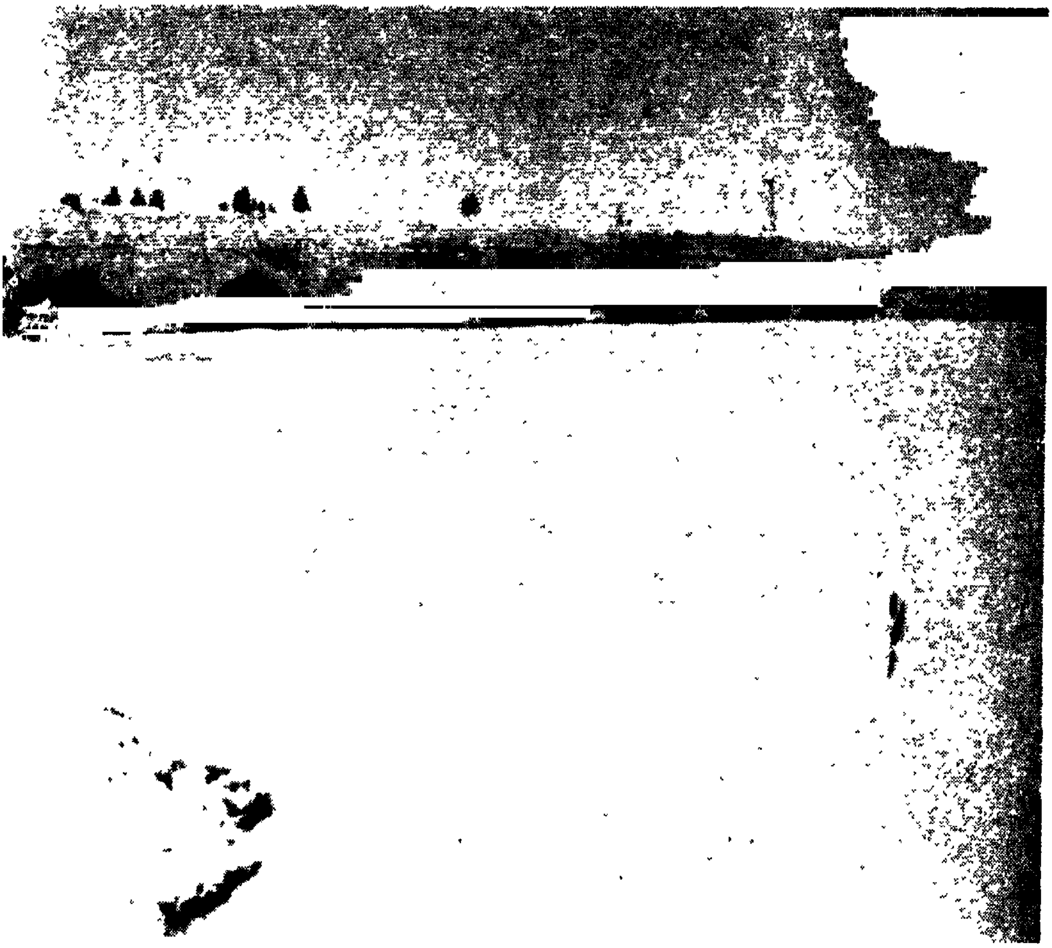
گیاهان اطراف گاوخونی از نوع اسنو وحونك وبی و بویژه انواع واقسام گز است‌که درگذشته بصورت بیشه‌های پر درخت بوده است ودر نتیجه قطع درختان وبکاربردن در سوخت وهمچنین تهیه زغال از بین رفته، وجودگودالهای بیشمار که جهت تهیه زغال ایجاد شده ودر اغلب نقاط گاوخونی مشاهده میشود شاهد براین موضوع است. درختان گز امروز بصورت بوته‌های کوتاه قامت درآمده ودیگر پناهگاه مناسبی برای گورخرهائی‌که دراین حوضه فرورفته زندگی میکرده‌اند نیست[24].

درکتابهای پیشینیان چنین آمده است‌که **زاینده‌رود** پس از آنکه در باتلاق **گاوخونی** به انتهای جریان خود می‌رسد واز حرکت باز می‌ماند در زمین فرو میرود ودر **کرمان** ظاهر میشود. ابن رسته در «اعلاق النفیسه» ضمن توصیف **زرین‌رود**

۲۱ــ کتاب زنده‌رود تألیف علی جواهرکلام صفحه ۹.
۲۲ــ کتاب «الاصفهان» تألیف میرسیدعلی جناب صفحه ۲۷و۲۸
۲۳ــ جغرافیای اصفهان تألیف میرزاحسن‌خان فرزند محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان صفحه ۳۸
۲۴ــ کتاب جغرافیای اصفهان تألیف دکتر سیروس شفقی

پل جوبی، ازآثار دوره شاه‌عباس دوم





پل وررنه درانتهای بلوك رویدشت ونزدیك گاوخو

مطالب خود را با جملات زیر پایان میدهد :

. . . وآنچه از آب زرین‌رود از روستای رویدشت که آخرین منطقه‌ایست که از آن مشروب میگردد میگذرد در سرزمینی فرو میرود ومیگویند همین آب در منطقه کرمان ظاهر میشود ودر آنجا مورد استفاده قرار میگیرد[۳۵].

ابن خُردادبه که در قرن سوم می‌زیست نیز می‌نویسد که این رودخانه پس‌از فرو رفتن در باتلاق گاوخانی دوباره در ۶۰ فرسخی آن باتلاق در کرمان ظاهر میشود.

ابن‌حوقل بغدادی، نیز در کتاب خود «صورة‌الارض» در توصیف «زرن‌رود» یعنی زاینده‌رود به این مطلب اشاره میکند ومی‌نویسد که آب زاینده‌رود سرانجام به روستای برزند میرسد که خاص زردشتیان است ومیان برزند و قورطان که در آنجا بساط (فرش‌زیلو) تهیه میکنند به زمین‌فرو می‌نشیند و گفته‌اند این آب در دریاچه‌ای بنام طهفیروز؟ واقع در کرمان فرو میرود[۳۶].

مفضل‌بن سعدبن‌حسین‌مافروخی دررساله محاسن اصفهان در حدیث گاوخونی وخصایص ونوادر نواحی اصفهان ضمن توصیف بلوك «رویدشت» که آخرین بلوك آبخور است نیز به‌این مطلب اشاره‌ای بشرح زیر دارد :

«فی‌الجمله ولایتی به انواع عمارت وزراعـ واهالی به اصناف مروت وفتوت آراسته. به افصی هست مبسوط بر مسافتی مضبوط که آن هجده فرسگـ دو فرسنگ وبر آنجا مغیضی معروف به گاوخوانی ابتلاع فواضل آبهای زندرود اصفهان واراقب آن فرسنگی زمینها وصحراهای کرمان به حیثیتی که مع معتبر امّهات مـواضع آن در تکثر ارتفاعات و توفـ وغرس سایر اشجار میوه‌دار وغیر میوه‌دار ازگل و وچنار ونباتات ورياحين بهار کلی اعتماد اعتبار مدّ را استظهار دارد وهرگاه که خبر غزارت آب گاوخو مدّآن بحدّ کرمان صورت انتشار یابد تمامت اهالی چون ایام عید نوروز ومراسم تفرج وتماشا رخت ط

نشاط به بساط شادکامی کشند ومژدگانی آن‌حال در امیدواری آن‌سال از فراخ نعمتی وخوش‌عیشی وشادکامی به‌یکدیگر دهند وآن‌سال به‌خوشدلی وآسایش ورفاهیت گذرانند»[۲۷].

یاقوت حموی نیز در معجم‌البلدان در اینمورد اشارتی بشرح زیر دارد :

زرنرود : بفتح اول وثانی ونون ساکن نام‌نهر اصفهان است و آن رودی است مشهور به‌گوارائی وصفت آن‌که از «بناکان» بیرون میآید وبه ده «دریم» میگذرد وسپس به ده دیگری بنام «دنبا» ودرآن دهآبهای زیادی جمع میشود که همت پیدا میکند وبوستانها و روستاها را سیراب میکند تا بشهر میرسد وسپس در ریگزاری فرو میرود به فاصله ۶۰ فرسخ ودر **کرمان** ظاهر میشود وجاهائی را در **کرمان** سیراب میکند وسپس بدریای **هند** میریزد و اسطور یادکرده‌اند که یك نی را علامت‌گذاری کرده ودر آن موضع که آب فرو میرود (یعنی گاوخونی) نی را به‌آب سپرده‌اند وپس‌از آن، آن نی را درمحل خروج آب در **کرمان** یافته‌اند واز این‌جهت گفته‌اندکه این آب همان آب زاینده‌رود اصفهان است که از کرمان بیرون میآید[۲۸]

حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری موضوع فرو رفتن آب زاینده‌رود را در باتلاق گاوخونی متذکر میشود ولی برآمدن آن آب را درکرمان بعید میداند وحس است وسعد وی

رودخانه اصفهان امروز به **زنده‌رود** موسوم است و مسنفین مختلف آن را «زاینده‌رود» و «زرین‌رود» نیز نوشته‌اند **زرین‌رود** اکنون به‌یکی از شعب این رودخانه اطلاق میشود قسمت علیای شاخهٔ اصلی این رود «جوی‌سرد» نام دارد از زردکوه سرچشمه میگیرد. این‌کوه‌که هنوز به سبب سنگهای آهکی زردرنگ خود به‌این نام خوانده میشود ... فرسخی باختر اصفهان نزدیك سرچشمه رود «دحیل» ... میکارون واقع است.»

باتس شهروفیروزان واقع درخان لنجان[۲۹] یکی از شعب ...رود که از حیث بزرگی با خود رودخانه همسری میکند در حدود گلپایگان سرچشمه میگیرد به‌زاینده رود میریزد، زاینده پس‌از عبور ازاصفهان وسیراب‌کردن نواحی هشت‌گانه آن بیکی به سمت خاور رودشت بپیچیده بالاخره در باتلاق گاوخانی‌که در حاشیه‌کویر واقع است فرو میرود طبق یك ... عمومی‌که ابن‌خُردادبه در قرن سوم نیز آن را ذکر کرده است این رودخانه پس‌از فرورفتن در باتلاق‌گاوخانی دوباره در شصت فرسخی آن باتلاق درکرمان ظاهر میشود وآن‌گاه به دریا می‌ریزد، اما این روایت ضعیف می‌نماید زیرا که ازگاوخانی تاکرمان زمینهای سخت وجبال محکم درمیان است ومجرّی در زیرزمین‌که چندان آب در آن روان تواند شد متعذر می‌نماید وزمین کرمان بلندتر اززمین گاوخانی است[۳۰].

قلعه کیکاوس
دیدبان زاینده‌رود

در هفت‌کیلومتری مغرب شهر اصفهان ودر ساحل‌شمالی زاینده‌رود بلوك ماربین[۳۱] واقع است این بلوك در آبادی و سرسبزی بی‌نظیر است و روستاهای آن همه آباد و پربرکت است در این بلوك درختهای کبوتر به تعداد فراوان وجود دارد و آتشگاه اصفهان برفراز کوهچه‌ای اخرایی رنگ که همان به آتشگاه است قرار دارد و از صدها سال پیش به‌این طرف

۲۵ــ مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه اصفهان ... ششم شماره هشتم صفحه ۹۵

۲۶ ــ ترجمه فارسی صورة‌الارض تألیف ابن‌حوقل ازانتشارات بنیاد فرهنگ ایران صفحه ۱۰۹.

۲۷ــ ترجمه محاسن اصفهان به اهتمام عباس اقبال چاپ تهران صفحه ۳۵ و ۳۶

۲۸ــ معجم‌البلدان یاقوت حموی جلد سوم صفحه ۱۳۹

۲۹ــ خان لنجان یکی‌ازدوشهر معتبرلنجان از نواحی پربرکت مغرب زاینده‌رود است ناصرخسرو که سال ۴۴۴ هجری در مراجعت از سفر مکه از طریق لنجان وارد اصفهان مشده است بردروازه‌خان لنجان (امروز مردم ساکن در لنجانات آنرا خولنجان تلفظ میکنند) نام سلطان طغرل بیك سلجوقی راکه به‌تازگی اصفهان را فتح‌کرده بود نوشته دیده است

۳۰ــ اصفهان، دهمین‌کتاب جوانان از انتشارات‌کتابخانه ... صفحه ۲۱ ، تألیف نگارنده

۳۱ در شمال این بلوك کوی سید محمد و در جنوب آن‌آتشگاه و زاینده رود واقع شده، درختهای میوه آن فراوان و گل‌کاری و سبزیکاری نیز دارد از قدیم‌الایام به وفور اشجار و سرسبزی شهرت داشته و هم‌اکنون نیز از سرسبزترین نقاط اصفهان است قنانی قدیمی و پرآب دارد بنام «دیمرتبان» که در سرچشمه دارای نقب‌ها و حجره‌های عجیب است و احداث‌آنرا بطهمورث دیوبند نسبت می‌دهند. آبادیهای فراوان دارد که از آنجمله است سده مشتمل برسه دیه عمده بنام خوران، وربوسفادران و برسیان که امروز شهرکی است بنام «همایونشهر» کارلادان آبادی دیگری از این بلوك است‌که بنای‌مشهور منارجنبان و مقبره عموعبدالله کارلادانی متوفی سال ۷۱۶ هجری در آنجا واقع است سردار مشهور فیروز پادشاه ساسانی بنام آذر شاپوران فرزند آذرمانان که باروی جی را به‌اتمام رسانید اهل روستای هرستان از آبادیهای این بلوك بوده است. آبادی دیگرمشهور آن گورتون (گورتان) است که «به» معروف اصفهان میوه مشهور ناحیهای آنست

در برهان‌قاطع دربارهٔ «ماربین» چنین آمده است درناحیت ماربین پنجاه هشت پاره دیه است. خوران و قرطان (گورتان) و ربان و اندوان معظم قرای آن و بحقیقت آن ناحیت همچون باغی از پیوستگی باغستانها و دیها باهم متصل و در این معنی گفته‌اند.

ماربینی که نسخه ارم است ‌‌ ‌‌ آفتاب انــدرو درم درم است

در بستر مارپیچی شکل آن از مغرب به مشرق بوده است و شراره‌های آتش جاویدان آن همواره رهنمون این رودخانه در بستر ابدی آن بسوی شهر اصفهان بوده است. درنوشته‌های قدیمی از آتشگاه بنام «قلعه ماربین» یاد شده است و ابن‌رسته در کتاب «اعلاق‌النفسیه» در قرن سوم هجری از آن یاد کرده و آنرا از آثار کیکاوس شاه میداند و میگوید که یکی از پادشاهان ایران که گویند کیکاوس بـوده از روستای ماربین گذر کرد و آنرا پسندید و بدستور او بر بالای کوهی که در آنجا قرار داشت و مشرف بر زرین‌رود بود قلعه بسیار باشکوهی ساخت که هرگاه کسی بر بالای آن میرفت همه روستاها دیده میشد اما گذشت زمان این قلعه را به ویرانی کشید تا بهنگام پادشاهی بهمن فرزند اسفندیار که کمی‌باتش‌در از آنجا قلعه‌ای بنا کرد و در آن آتشکده‌ای ساخت و آن

و زمانی که ابن‌رسته در قید حیات بوده است) و آتش درآن فروزان است.

در قرن چهارم هجری ابن حوقل[42] از این ساـ دیدن کرده و در توصیف ماربین می‌نویسد که باغهای به مساحت یك فرسخ از راست وچپ دارد وگو... آن صدهزار درهم است و یخ عمده شهر و اطراف همین ناحیه بدست میآید و میوه‌های آن فراوان ا... پایین آن روستائی است بنام «مهروکان» که از ... نقاط است و در آن چشمه‌ای پرآب و دائمی باد

طغیان زاینده‌رود در اسفند ۲۵۳۳ ومنظره پل فلزی



است و این چشمه به فاصله پرتاب یك تیر از ساحل ... جاری است. در اینجا پشته بزرگی چون کوه است ... و آتشکده‌ای دارد و گویند آتش آن از آتش‌های قدیم است (فیقال ان ناره من قدیم‌النیران) و خادمان ... هائی از زردشتیان برآن گماشته شده‌اند که بسیار ... رند و به تهیه آشامیدنیها می‌پردازند و پس از نگاه ... و کهنه کردن بمردم می‌فروشند و سود می‌برند و ... آن اینست که آشامیدنی با کهنه شدن بهتر میشود[۳۴]

از مورخین و جغرافیانویسان قدیم ابن خـرداذبه[۳۵] و ...ی[۳۶] درباره آتشگاه اصفهان و قلعه دیدبان زاینده‌رود ... نوشته‌اند از آنجمله ابن‌خردادبه میگوید در قریه ... «ماربین» قلعه‌ای از بناهای طهمورث موجود است و ... آتشکده‌ایست و این قول حاکی از آنست که در زمان ... ورخ هم بنای مزبور خیلی قدیمی تصور میشده است

حمزه اصفهانی در ذکر پادشاهی کی اردشیر یا بهمن‌بن ... یار بن گشتاسب در قرن چهارم هجری می‌نویسد که این ... در یك روز سه آتشکده بنا کرد آتشکدهٔ شهر اردشیر ... م برآمدن آفتاب در جانب قلعه ماربین (مقصود قلعه ... است که با محل فعلی آتشگاه اصفهان تطبیق میکند) ... ه میکند که شهر نـام «شفق» و اردشیر نـام «بهمن» ... خود وی است دوم آتشکده ذرواان اردشیر در قریه ... ازروسای بـرخوار وسوم آتشـکده مهراردشیر در ... اردستان. حمزه می‌نویسد که این پادشاه در کـرانه ... تابه زاب بزرگ (زاب علیا) نیز شهری بنام خودموسوم ... «شیرآباد» ساخت[۳۷].

مفضل‌بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی در قرن پنجم ... از قلعه کیکاوس و آتشکده اصفهان بنام «سنبالنار» ... جائی دیگر بنام «دزمـاربین» یاد کرده و بانی آنرا ... زدان» ملکی از ملوك‌طوایف ناحیه النجان اصفهان ... میکند و می‌نویسد: «دژرا ربالای قلعه ماربین اوساد ...

[۳۸] حمدالله مستوفی در قرن هشتم هجری از این بنای ... زاینده‌رود نام میبرد و می‌نویسد در این ناحیت ... ی بوده است کـه طهمورث دیوبند ساخته است و آنـرا ... گشته‌اند ودیرو بهمن‌بن‌اسفندیار «آتش‌خانه» ساخته‌بود[۳۹]

... نویسندگان متاخر اصفهانی میـر سید علی جناب ... کتاب «الاصفهان» شرح مبسوطی درباره این بنانوشته ...[۴۰]

از مورخین و سیاحان غربی ویلیام جکسن William Jack... درکتاب خود «ایران در گذشته و حال» راجع ... آتشگاه اصفهان چنین نوشته است:

... علیرغم از اینکه ما تاریخ اصل ایـن معبد را از دوره ... نمی‌دانیم یا ساختمانهای فعلـی را از دورهٔ ساسانی

نداریم اطلاعات ما را دربارهٔ این معبد و محل آن حداقل تا پانزده قرن قبل از این پیش می‌برد. در عصر کنونی کافی است‌که بدانیم آتش مقدس برای قرنها در آن محل روشن بوده و آینده قضاوت خواهد کرد که این معبد به کدامیك از مقدسات مذهب زردشت مربوط بوده است[۴۱].

نام بعضی قصرهای قدیمی که در کنار زاینده رود قرار داشته است

در ساحل زاینده رود قصرهائی قـرار داشته است. ابن‌حوقل ضمن‌اشاره به‌گوارائی‌آب «زرین‌رود» ازآسیاب‌هائی که درکنار رودخانه بوده و نیز قصرهای ساحل زاینده رود در قرن چهارم هجری نام می‌برد از آنجمله قصر علی‌بن‌رستم و ساباط که از گچ وآجر ساخته شده بود و در جانب شرقی رودخانه قصر عبدالرحمن‌بن زیار و قصر ابوالفضل درحصار کرینه و در سمت مغرب از دو محله بزرگ «زرکاباز» و

۳۲- ابوالقاسم محمدبن حوقل بغدادی سیاح‌معروف وجغرافیادان عرب است که در قرن چهارم هجری می‌زیست وی آثار مقدمان از زمان خود مانند جیهانی و ابن‌خردادبه و قدامه را باعلاقه وافرمطالعه کرده است کتاب مشهور او «صورةالارض» نام دارد که در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران به زبان فارسی ترجمه شده است

۳۳- ناسرم که ابن حوقل در قرن چهارم از آن نام می‌بردهمان نهر بزرگی است که هم اکنون در اصفهان جاری است و «مادی نیاصرم» نام دارد (مادی اصطلاح بسیار قدیمی است که در اصفهان به نهر آب میگویند و همهٔ نهرهائی که از زاینده‌رود منشعب میشود مادی نام دارد) مادی نیاصرم پرآب‌ترین مادیهای اصفهان است و مسیر آن بیشتر نزدیك رودخانه میباشد

۳۴ کتاب صورةالارض تالیف ابن‌حوقل ترجمه فارسی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹

۳۵ ابوالقاسم عبیدالله معروف به ابن‌خرداذبه از نویسندگان قرن سوم هجری صاحب کتاب «المسالك و الممالك» است. پدرش فرماندار طبرستان بوده، علم موسیقی را از اسحق موصلی فراگرفته و چندی در زمرهٔ ندمای معتمد خلیفهٔ عباسی صاحب بریدی و خبر جبال به او محول بوده است ابن‌الندیم در الفهرست نام او راعبیدالله بن احمد بن خردادبه آورده و گفته است که وی مجوس بوده و بدست‌برامکه مسلمانی اختیار کرده‌است (لغت‌نامه دهخدا صفحه۳۰۴).

۳۶ - ابوالحسن علی‌بن‌الحسین‌المسعودی در ۳۴۵ یا ۳۴۶ هجری درگذشته است، کتاب مشهور او «مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر» نام دارد

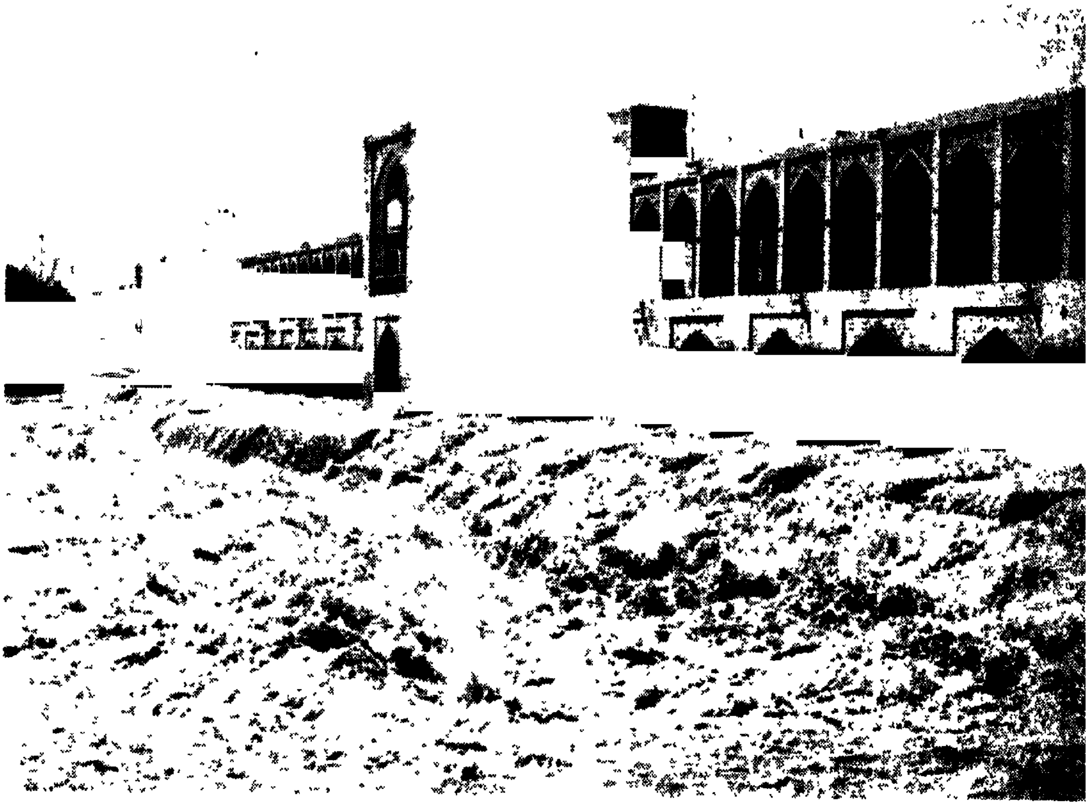
۳۷ - سنی ملـوك‌الارض والانبیاء تالیف حمزه اصفهانی ترجمه فارسی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران صفحه ۳۷ و ۳۸.

۳۸- ترجمه محاسن اصفهان صفحه ۶۷.

۳۹- گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه ۲۵۰

۴۰ رجوع شود به‌کتاب «الاصفهان» تألیف میرسید علی جناب صفحه ۳۴ تا ۴۱

۴۱- گنجینه آثار تاریخی اصفهان صفحه ۸



بالا : طغیان زاینده‌رود در پل خواجو
پائین : مادی‌فمش ودرختان با صفای مارس



«تاجه» نام می‌برد که در آنها سقلاطون[۴] و عتابی
سفال و جز آن بدست می‌آمده است

درحصار کرینه که‌ابن‌حوقل در قرن چهارم هج
نام برده بازاری بوده است که مردم اصفهان در ا
مدت هفت‌روز در آن گرد هم آمده و به عیش و
تفریح می‌پرداخته‌اند و از انواع غذاها استفاده می‌ک
مردم شهر و گروه مردمی که از اطراف می‌آمده‌اند
جنس هرسه‌های گرانی متحمل میشده‌اند ابن‌حوق
است در این جشن مردم لباسهای زیبا می‌پوشند و
جشن برای بازی و شادمانی حاضر میشوند و آو
هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخها به محا
نشاط و سرور خاص می‌بخشند مردم در پشت‌بامها
بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگر
و شب را به روز می‌پیوندند و آرام نمی‌گیرند و ک
را باز نمیدارد زیرا فرمانروایشان آنان را در این
گذاشته‌اند و با گذشت سالها عادت شده است و گ
مخارج آنان در این بازار هنگام حلول خورشید
حمل به دویست هزار درهم میرسد واین علاوه بر

... و لذیذ و خوراکهای عالی و آشامیدنی‌هاست که در ... و فراوانی رایگان‌گونه است زیرا انگور به‌من ایشان چهارصد درهم است هر صدمن پنج درهم قیمت دارد و ... این صدمن که هفت مـن میشود با پنج درهم بدست ... [44].

قریب به این نوشته را مافروخی در محاسن اصفهان ... است و اجرای این جشن را به روزگار دنباله یادآور ... این نویسنده پس از ذکر دروازه‌های چهارگانه ... قدیم اصفهان یعنی دروازه جور «خور» و دروازه ... «...عبش» و دروازه تیره و دروازه جهودان از بازاری ... می‌برد بردروازه جور که‌آنرا بازار جورین هم‌می‌گفته‌اند می‌گویند که در فصل نوروز هرسال تمامت مردم اصفهان ... صغیر و کبیر و وضیع و شریف و خاص و عام و اطفال ... آن هرکس به مقتضای حال و توانائی خود با انواع ... آلات و مشروبات و انواع آلات موسیقی مدت یك الی ... ماه بدان نقطه نقل‌مکان کرده و به‌تفریح و خوشگذرانی و ... می‌پرداخته‌اند سپس اضافه می‌کند که چون ... خسرو عضدالدوله دیلمی خاطرات آن جشن را که در ایام ... کی دیده بود به‌خاطر داشت هنگام آنکه بر ملك فارس ... ولی گشت دستور داد تا بردروازه شیراز و در موضعی ... آنرا «سوق‌الامیر» میگویند بازاری مشابه بازار جورین ... بنا کردند چنانکه تمامی مردم شیراز و نواحی اطراف ... آن بازار جمع میشدند و عضدالدوله با خواص ندما ... خود در کوشکی که در جنب آن بازار ساخته بود ... و لعب و خوشگذرانی وطرب و معاشرت و مطایبه ... میشدند[45].

- ترجمه رساله محاسن اصفهان از قصرهای دیگری ... ساحل زاینده‌رود مانند قصر حصب برطرف جسر حسن ... (شهرستان امروز) و قصر عدویه و قصر مغیره یادکرده ... درباره قصر مغیره و قصر یحیی از قول ابوسعید ... رستمی چنین نوشته است.

... قصرالمغیره کل دان

اجتّن الرعد منهمرالعوالی

... جسرالحسن فشعب ثم

فاکناف المصلی فالبـلال

... مجری زرنروذفقصر یحیی

فمرج الخندقین فذات صال

فکرد آباذ[46] معهدها فمسری

نسیم‌الروض‌فی‌تلك الرمال[47]

ومعنی این اشعار به‌فارسی چنین است :

«ابرهای پرباری‌که با تندر غرنده وباران بسیارهمراه ...

قصر مغیره و جسرحسن (پل شهرستان) و وادی تیم و اطراف مصلی و بلال

و کناره‌های آبادان زاینده‌رود و قصـر یحیی و مرج الخندقین را سیراب گرداناد

و نیز کردآباد (روستائی درجی) و میعادگاه آنرا که وزشگاه نسیم خوش باغها در آن شنزار است».

در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم‌صفوی (۱۰۷۷ ــ ۱۰۵۲ هجری قمـری) در ساحـل جنوبـی زاینده‌رود بین پـل اللهوردیخان تا پل شاهی (پل خـواجو) در بـاغ وسیع سعادت‌آباد قصرهائی در کنار این رودخانه ساخته شده بوده است که تا اواخر دوران قاجاریه وجود داشته و عموم‌سیاحان اواخر عصر صفویه و دورهٔ زندیه و قاجاریه تا اوایل‌سلطنت مظفرالدینشاه قاجار این قصرها را دیده و توصیف کرده و از آنها نقاشیها و بعدا عکس‌هائی تهیه کـرده و بیادگار گذاشته‌اند مانند قصر نمکدان و قصر کشکول و قصرهای هشت بهشت و کاخهای پراکنده در باغ سعادت‌آباد و ازهمه مهمتر عمارت آئینه خانه که مانند چهلستون قصری با شکوه و زیبا بوده و در آب زاینده‌رود منعکس میشده است.

دنباله دارد

---

۴۲ ستلاطون ستلاط - سقرلاب - سقلطون = سقلاطین: ۱ نوعی پارچه ابریشمی زردوزی شده که آنرا در بغداد می‌بافتند و شهرت بسیار داشته است ۲ - پارچه‌ای نفیس به رنگ سرخ یا کبود. (فرهنگ معین جلد دوم صفحه ۱۸۹۴)

۴۳ - ۱ نوعی پارچه (بافته) موجدار و مخطط و به‌الوان‌مختلف ۲ محله‌ای در بغداد بنام «عتابیه» منسوب به یکی از افراد بنی‌امیه «عتاب» بوجود آمد و در این محله پارچه‌های موجدار و مخطط می‌بافتند بنام همان محله «عتابیه» و سپس «عتابی» بدان پارچه‌ها اطلاق شد (جلد دوم فرهنگ معین صفحه ۲۲۷۶) عتابی اصفهان در خوبی و گوهر (جنس) بی‌نظیر بوده است (صورة‌الارض ترجمه فارسی صفحه ۱۰۶)

۴۴ کتاب صورة‌الارض تالیف ابن‌حوقل صفحه ۱۰۷ ترجمه‌فارسی.

۴۵-- ترجمه رساله محاسن اصفهان صفحه ۱۷ و ۱۸.

۴۶ - کردآباد - کردآباد. نام یکی از روستاهای جی است که هم اکنون از جاده‌ای که از شمال پل شهرستان بداخل جی میرود پس از روستای شهرستان قرار دارد و نام امروزی آنهم «کردآباد» است‌که باغستانها و اشجاری نیز دارد و بسیار خوش آب‌وهواست.

۴۷- محاسن اصفهان مافروخی صفحه ۵۷.

رقص

رقصهای فرهنگهای پیش از مسیحیت

ریچارد کراو
ترجمهٔ مسعود رج

می‌نوان از روی قرائن و شواهد گفت که اسان های پیش از ناریخ نیز می‌رقصیدند. مدارکی داریم از نقاشیهای غارهای فرانسه که قدمت آن به دهها هزار سال پیش می‌رسد و موضوع آنها رقصهای جنگی و شمنی است. اما به سبب قلت شواهد از این رقصها چندان آگاهی در دست نیست. براساس آنچه از فرهنگهای پیش از تاریخ در مراحل‌مختلف پیشرفت (ازلحاظ وسایل زندگی و ابزار و اسلحه) به دست آمده نشان میدهد که می‌نوان آنها را با قبایل بدوی‌امروزی جهان مقایسه‌کرد وهمانندگرفت. بدین شیوه می‌نوان‌دربارهٔ رسوم و عادات و وسایل کشت و کار و زندگی و اجتماع و جنبه‌های گوناگون زندگی ایشان تصورانی و فرضیاتی فراهم کرد. نخستین شاهدی‌که از رقص ناکنون بدست ما رسیده است متعلق است به فرهنگ بزرگ مدیترانه‌ای‌که پیش از مسیحیت بوده است.

مردم باستانی کلده رقص را در مراحل آموزش به کار میبردند و نیز ایشان را نخستین مردمی می‌دانند که به علم ستاره‌شناسی پرداختند وآن را به‌وسیله باله‌هایی سنبولیك و علائمی می‌آموختند. شاون می‌نویسد که برروی دشت بشقاب‌گونه‌ای در بیرون یکی از بزرگترین شهرهای ایشان مردم در روزی معین فراهم می‌آمدند. هر فرد بالغی در پرستشگاهی که به‌نام ستاره‌ای که در طالع او بود و در زمان سیطره و چیرگی آن به جهان آمده بود می رفت آنگاه افراد با صفهای خاص و حرکات معینی همچنانکه سنجها و شیپورهای مفرغی همراه داشتند به تقلید از گردش ستارگان وکودکان از ارتفاعات پیرامون بــه تماشا می‌پرداختند[1]. بسیاری از این عوامل پایکوبی با آنکه نمی‌توان میان فرهنگ کلده و فرهنگ سرخ‌پوستان امریکای شمالی و مرکز نظر زمان و مکان مشابهتی یافت باز همانندیهایی در این رقصها موجود است.

سومریان کهن از لحاظ موسیقی فرهنگی قوی ... ودر هزاره سوم پیش از میلاد این مردم چنگ و نی و ... و طبل می‌ساختند که بعضی از آنها به بابلیان و آشور ... ارث رسید. در سومر گونه‌ای رقص مقدس به ... گوناگون اجرا می‌شد، در یکی ازاین شیوه‌ها گروهی ... باوقار خاصی راه می‌افتادند و شاید دور مذبح می ... مطابق آهنگ مذهبی‌که با فلوت‌نواخته می‌شد گام‌برمی‌... در شیوه دیگری رقاصان در برابر محراب با شیئ ... دیگری به عنوان پرستش به‌خاك می‌افتادند.

در آشور قدیم بسیاری از آثار یافته شده که مر ... زنان را در پایکوبی نشان میدهد و چنین می‌نماید که در میــان ایشان رسمی دینی و نیز اجتمــاعی بود. گروههایی که به‌رهبری مردان چنگ‌نواز گام برمی‌... کشیده شده است و چنین آمده است که دربرابر آتش ... و پرشعله عشتاروت بانو خدای باروری‌که هر بهار ... به افتخار آن برگزار می‌شد رقاصان بسیار مست‌از باده ... با کاردها و دشنه به پیروی از آهنگ نواخته شده ... و سنجها وابواها[2] خــودرا زخمی می‌ساختند و ... می‌کردند[3]. در بابل نیز وجود رقصهای پرستشگاهی ... شده است. در الواح آشور بانیپال آمده است که در ... مذهبی رقاصان به رقص حلقه پرداختند که با موسیقی ... بود ودور بت اعظم گشتند[4].

رقص درمصر باستان

ولی در مصر قدیم که تمدنی پدید آمد که چهار هزار
. با ماند رقص نخستین بار به اوج شکوفائی رسید و در
، آثار نقاشی دیواری و کنده‌کاری و در نوشته‌های
مختلف نمودار شده است. فرهنگ مصری بعرج‌ویبحیده
در ستاره‌شناسی و هندسه و مجسمه‌سازی و معماری و
بی به درجات عالی رسید و نخستین تمدنی بود که از
. (کاعدگونه) استفاده کرد و روی پارچه‌هایی را
. کرد. همچنین طبقات مختلف اجتماع راپی‌افکند مشمل
ان سلطنتی و کارگران و روستائیان و بندگان و طبقه
. ...حانی و در دورانهای دودمانهای اخیر دسته‌های
. ان حرفه‌ای.

...اون می‌نویسد در مصر که روحانیان قدرت کامل
. . رقص وسیله عمده تظاهرات دینی شمرده مسند احکام
ی ورازگونهٔ اساطیر مصری‌که براساس طغیان سالانه
نیل وفروکش‌کردن آن استوار بود (همانند پندار
افسانه رستاخیز و اعتقاد به زندگی پس از مرگ می‌بود)
رقصهای سنبولیك نمایان می‌گشت. در این رقصها موضوع
. ...ی مصری‌که برکشته شدن و مثله شدن ازیریس و
... ... اندامهای او در بخشهای سراسر این جهان و به
دو برداختن خواهرش که زن او نیز بود تا آنها را باباند
... بسپارد قرار داشت «در پرستشگاه‌ها به شیوه‌عم‌انگیز
... مسند وبدینگونه به جوانان درس دین می‌آموختند[5]»

در مصر قدیم شیوه‌ای پر تجمل وبعربح وپر آداب
ی وجود داشت‌که پیوسیرش با مرگ و رستاخیز وتولد
... حانکه گفتیم بستگی داشت و اینها با بعضی شهرهای
... حسب موضوع داستان ارتباط می‌یافتند. برمبنای این
...قاصان تعلیم دیده که همواره در انجام دادن آداب
...رقصیدند پیدا شدند. مقصود عمده ایشان همانا برسر
آوردن خدایان و به‌صحنه آوردن جستجوی پیکر بی‌جان
... و رستاخیز او به‌وسیله رقص و موسیقی و سرود و
... بود این رقصها با آداب مربوط به‌تخم‌افشاندن وکاشتن
... محصول بستگی فراوان داشت. کیرشتاین می‌گوید
رسال نمایشنامه عرفانی یا غم‌انگیز مزبور در آبیدوس[6]
... دینی اجرا می‌شد و یك روحانی یا رقاص درجه‌یك

همه قهرمانان و کسان نمایش این افسانه را مجسم می‌ساخته.
این روحانی را گروهی بزرگ از رقاصان در کار نمایش
دسته‌جمعی کمك می‌کردند[7].

رقصهای دینی دیگرشامل جشنهای سنتی بودکه به‌افتخار
گاو آبیس که از برقدرت‌ترین خدایان مصری بـاشد برپا
میشد. برای‌انجام دادن این رسوم گاوی را برمی‌گزیدند در
حوزه قدرتش‌که آپیوم[8] خوانده می‌شد پـرستش مـی‌کشیدند و
کاهنانی با مادینه کاهنانی که پرستار او بـودند رقصهای
رازگونه انجام می‌دادند و در آنها ماجرای خدایی که گاو
آبیس بصورت زنده او بود مجسم می‌ساختند. در رژه‌های‌داخل
وخارج پرستشگاه که با رقص اجرا می‌شد شرح داستان
ازیریس را نمودار می‌ساختند رقص سنتی دیگری همانارقص
اخترشناسی یا رقص ستارگان بـود که توسط کاهنان در
پرستشگاه اجرا می‌شد بی‌حضور تماشاگر. این آیین‌مانند رسوم
مردم‌کهن‌کلده براساس حرکات منظومهٔ شمسی قرار داشت
و چون فصول سال را مجسم می‌ساخت برای مصریان اهمیت
فوق‌العاده داشت و آنان را متوجه تنظیم آبیاری میکرد.

از آنجا که مردم مصر سخت دربند موضوعات زندگی
و مرگ بودند و برای برانداختن مرگ با جاودانی ساختن
پیکر بزرگان به‌خاك سپرده فوق‌العاده کوشش میکردند مراسم
و آداب تدفین در نظر ایشان اهمیتی فراوان داشت. به‌هنگام
تدفین کسان برجسته و بزرگان مردی‌که در نمودار ساختن
مطالب با اشاره و اطوار مهارت داشت به‌لباس متوفی‌درمی‌آمد

---

1 - Ted Shawn, Dance we Must (London Dennis Dobson LTN, 1946), p. 16

2- Oboes

3- Alfred Sendrey and Mildred Norton, David's Harp: The Story of Music of Biblical Times (New York The New American Library, 1944) p 14

4- E. Louis Backman, Religious Dances, London: George Allen and Unwin Ltd., 1952) pp 2-3.

5- Shawn, op. cit., p 16

6- Abydos. Lincoln Kirstein, Dance A Short History of Classical.

7- Theatrical Dancing (New York: G. P Putnam's sons, 1935), p 7.

8- Appium.

و روی خود را با ماسکی می‌پوشانید که بسیار شبیه بصورت مرد درگذشته بود وپیشاپیش مشایعین جنازه‌راه می‌افتاد . همچنانکه دسته سوگواران به پیش می‌رفت رقص پانتومیم می‌کرد تا کارهای برجسته متوفی را در زندگی‌اش ازآغاز تا انتها مجسم سازد.

امااین‌گونه موضوعات‌تنهامضمون نمایشهای‌رقص‌رقاصان مصری نبود. آنان به ورزش و آکروباسی و انواع مختلف تفریحات می‌پرداختند و ارکسترهای پـرسازی داشتند بـا سنجهای برنجین و تنبورو آلات استخوانی و طبل و نی و قاشقك و سوت و دیگر آلات سیمی و کوبی. دسته‌های زنان نوازنده و رقاص به پرستشگاهها وابسته بودند و خاندانهای سلطنتی هم دسته‌های تفریحاتی خاص داشتند که در روزهای مقدس و در مجالس مهمانی و جشن انجام وظیفه می‌کردند. به بندگان رقص و موسیقی می‌آموختند و درزمان دودمانهای اخیر طبقه‌ای حرفه‌ای از ایشان پدیدار شد که استقلال‌داشتند ونه‌بنده اشراف بودند ونه وابسته به پرستشگاه. کرشاین مثلهایی از رقص مصری در دورانهای مختلف بدست می‌دهد.

از زمان نخستین دودمان (در حدود ۳۰۰۰ پ.م.) کنده‌کاری چوبین مانده است‌کـه سمتی شاه[9] را هنگـام رقص به همراه موسیقی حاصل از آلات ساده نشان می‌دهد.

مأموری از طرف آساشاه[10] (درحدود ۲٤۰۰ پ. م.) از سرزمین دوردست یك رقاص کوتوله آوردکه مردم مصر او را از جهان ارواح می‌پنداشتند. این‌گونه رقاصان که کار دلقك و شوخ‌طبعان را می‌کردند خواهان بسیار داشتند و یك مجسمه کوچك عاج از یك کوتوله به‌هنگام رقص در موزه متروپولیتن نیویورك از ۱۹۵۰ پ . م . مضبوط است.

نقشهای برجسته دیواری در غزه (درحدود ۱۵۸۰ ـ ۱۱۵۰ پ.) دختران تنبور بدست وقاشقك نواز را نشان می‌دهدکه با انگشت حرکاتی مفهوم‌دار می‌کنند[11]. اندك‌اندك عادت‌براین جاری شد که رقص حرفه‌ای و شغلی شود و در مهمانیهای خصوصی شام رقاصان را دعوت می‌کردند. باآنکه طبقات بالا زمانی رقص میکردند کم‌کم دست از آن‌برداشتند وآن را به بندگان یا رقاصان مزدور بسیار ماهر واگذاشتند. به‌گفته کورت زاخس هیچ‌یك از «تصاویر رقص با آثـار نوشته خبری از یك رقص حقیقی اجتماعی نمی‌دهد» که در آن‌اشراف شرکت داشته باشند. امـا رقص به عنوان تفریح همچنان برای همه طبقات محبوب ماند. در زمان دودما[نهای] اخیر در شهرهای بزرگ مانند ممفیس یا اسکندریه گروه کوچکی از بازیگران دوره‌گرد صامت که با اشاره سخن می‌گفتند واکروباتها در میدانهـای عمومی ... و ارتجالاً به دادن نمایش می‌پرداختند.

رقص مصر باستان از روی واقعیت چگونه بود ... شیوهٔ سادهٔ تجسم شکلها در نقشهای برجسته و نقاشی ... به‌آسانی پی‌بردکه کیفیت اداها واطوارهای رقاصان ... بوده است. اما چنین می‌نماید که حرکات ازحالت ... گام‌برداری باوقار و سنگین با بازوان باز گرفته تا ... آکروباسی مانند بستن «پل» یا برسر دست رفتن ... می‌شد. در بعضی موارد دوها و جستها و گامهای بلند ... شده است. نامهای حالات و حرکات مختلف رقص ... هیروگلیف برجای مانده است. بعضی‌حرکات نمودار ... در هوا است ویك نقش برجسته دیواری از ۱۵۰۰ ... گویا حرکتی از باله‌راکه .eutrechat گویند نشان می‌... حرکات آکروباسی مانند فرو افتادن و معلق زدن ... آنها بسیار رایج بود. رقاصان گاهی تنها وگاهی در گروه ... دو یاسه‌نفری می‌رقصیدند وکمتر باگروههای بزرگتر ... می‌کردند.

اکنون نسبتم که تأثیر مصر در گسترش رقص ... است. بی‌گمان تأثیر مصر در رقص در حدود قلمرو آن ... مذهب و دین اجرا می‌شد و آنچه درمیان مردم یا در ... برای تفریح خاطر کسان معمول می‌گشت محدود بود ... وگوناگونی حرکات رقص ونیز پدیدار شدن طبقهٔ ... در سازمان اجتماعی روزافزون مصر نیز اهمیت دار... نیست که مصر با پراکنده ساختن فرهنگ خویش ... مدیرانه اثر فراوانی دررقص داشت. حتی‌در ماورای ... درقادس هم‌رقص مصری رواج یافت. هاولاك الیس ...

تبل وقادس بدینگونه دو مرکز رقص کهن ... مارشال[12] از هردو این مراکز بدان سبب‌که رقاص ... صادر می‌کردند یاد می‌کند[13].

رقص درمیان عبرانیان باستان

در عین اینکه از عبرانیان باستان نه‌نقش برجسته ...

به نقاشی دیواری، بسیاری اشارات به رقص در عهد [عتیق] وجود آن را درمیان ایشان مسلم می‌دارد. وجود اشارات [در] کتاب مقدس نشان می‌دهد که رقص بسیار مورد [توجه] بوده است و معمولاً در جشنها و سرورها از آن بهره [می‌بردند].

داود با تمامی قدرت خود بحضور خداوند رقص [کرد] (کتاب دوم سموئیل باب ۶ آیه ۱۴)

[آنگ]اه باکره‌ها برقص شادی خواهند کرد» (ارمیا ... آیه ۱۳).

[نام] او را با رقص تسبیح بخوانند با بربط و عود او [را بسرایند]» (مزمور ۱۴۹، آیه ۳)

سراسر کتاب مقدس از این گونه اشارات فراوان [است. هنگ]امی که پسر مسرف به خانه باز میگردد او را با [ساز]ی و رقص» خوش آمد گفتند تا نشانه‌ای باشد از آشتی. چون داود جلیات را کشت چنین آمده است که «... داود پادشاه این سرزمین نیست؟ آیا آنان برای ... رقصان دربارهٔ او نمی‌خواندند و نمی‌گفتند شائول ... است ولی داود دهها هزارها» در سفر خروج آمده ... پس از گذشتن از دریای سرخ زنان و از جمله مریم ... هارون دف به‌دست رقصیدند. پس از پیروزی ... هولوفرنس چنین آمده است که بر سر ... گذاشتند و «او در پیشاپیش مردم رقصان می‌رفت ... دنبالش می‌آمدند.» و چون اسرائیل از دشمنان ... اسارت اندوهناک شد چنین آمده است که «شادی ... منقطع شده و رقص ما به سوگواری مبدل گشته است.»

... رقصهایی که یهودیان روزگار کهن می‌کردند، چگونه ... گونه از آنها در عهد عتیق توصیف شده است. یکی ... دوار یا حلقه‌ای که رقصی است در پیرامون گوساله ... در سفر خروج باب ۳۳ آیه‌های ۶ و ۱۹ آمده است. در ... آمده است که چگونه داود تابوت خداوند را بشهر ... دسته‌ای شادی‌کنان برد. در راه جای به‌جای می ... قربانی بگذارند و با تمامی دل در برابر خداوند ... رقصند.

رقصهای دیگری چون رقص جهش و چرخش که غالباً در ... اجرا میشد توصیف شده‌است. در عبارات دیگری هم ... رقص برای خدمت الهی وروحانی یاد شده است. گو اینکه در احکام موسی هیچ اشاره‌ای به‌موسیقی برای خدا نشده‌است.

شاید نخستین عبرانیان سخت تحت تأثیر دین ورسوم پرستشگاهی مصریان در زمان چهارصد سالی که در آنجابودند قرار گرفته باشند. به راستی که رسوم وآیین یهود هرگاه که آن قوم درمیان مردمی قرار می‌گرفتند که رقص را در پرستش از اهم واجبات می‌دانستند زنده می‌گشت. سندری ونورتون می‌نویسند:

«در هر دو این رقصهای دسته‌جمعی به‌هنگام راه‌رفتن همچون آیین دینی باقی می‌ماند. جشنهای ملی همه شامل رقص بود. جشن برداشت محصول را این هردو ملت با رقصهای پرشور نعمت وفراوانی برگزار می‌کردند وکشاورزان اسرائیل مانند کشاورزان مصری با شاخه‌های خرما وبیدمی‌رقصیدند. حتی اعتقاد به اینکه خدایان سر خود دررقصها شرکت می‌کنند در افکار یهود نظایری دارد.» [15]

سندری ونورتون برای نمودار ساختن اینکه عبرانیان باستان تا چه پایه‌ای چه در جنبات زندگی روزانه وچه مواقع مهم وبرجسته اجتماعی می‌رقصیدند گویند که عبرانیان برای رقص دوازده واژه داشتند اما لغت عبری که بسیار به‌کار می‌رفته عبارت بود از Hul یا Hil به معنی «چرخیدن». ساخس این را به‌معنی «گشتن» تعبیر می‌کند که هم به‌معنی گردش دادن بسیار است دایره‌وار وهم به‌معنی گردباد است. از این واژه لغت Wahol مشتق می‌شود که همانا رقص معنی میدهد (واین مصدر نامهای Mahelal یا به‌قول مردمان امروزی Mahalla است که نامی است برای دختران). دست کم‌دومزمور در مطلع خویش دستوری برای رقص دارند. لغت جالب‌توجه دیگر Pasah است که به دومعنی آمده است، یکی «گذشتن» ودیگری «دست بردن» (Pesah همانا عید فصح است) و«شلیدن» یا «رقص به‌گام‌شلان». بعضی از دانشمندان

9- King Seutı
10- King Assa
11. Ibid., pp 11-12
12- Martial.
13- Hevelock Ellis, The Dance of Life (Boston Houghton Mifflin Company, 1923), p 54
14- Judith.
15- Sendre and Norton, op cit, p 207

کتاب مقدس چنین اندیشیده‌اندکه نام عید فصح شاید از رقص بود. که باگام وشبوه شلان می‌کردند ودر اوایل بهار که از کهن‌ترین جشنهای عبرانیان است انجام داده می‌شده‌است.

گذشته‌از آیین راه‌پیمایی دسته‌جمعی با رقص نارقصهای چـرخشی و دایره‌وار یا رقصهای جشن از رقص در مـوارد دیگری هم بهره گرفته می‌شد که بعضی از آنها در سراسر تاریخ یهود به‌کار آمده وباقی مانده‌است. درروزگار پیشین رقصهای عروسی انجام داده می‌شد وصدها سال بعد در قرون وسطی‌هم رسم براین‌بودکه طرف عروس با حجله زفاف برقصند حتی رابیها وروحانیون پروقار وسنگین هم در مراسم عروسی با شادی می‌رقصیدند وشاخه‌های زیتون به‌دست می‌گرفتند با آنکه رقصهای مختلط در فرهنگهای سرزمینهای عمومی بود ولی عبرانیان زن ومرد را از هم به‌هنگام رقص دینی جـدا می‌کردند. رابیهای قرون وسطی بهانه کسانی که بسیار خویشی نزدیك داشتند (مانند شوهر وزن وبرادر وخواهر وپدر و دختر) اجازه رقصیدن باهم را می‌دادند. دراین دورانهای اخیر در اروپای شرقی یهود بسیار متعصب فقط اجازه‌می‌دادند که مردان در بعضی از رسوم مذهبی برقصند.

با آنکه در عهد عتیق یادی از رقصهای سوگواری و به خاك‌سپردن نشده چه بساکه این رقصها را یهود روزگارباستان داشته‌اند. بی‌گمان آنها را به‌روش مصریان یا دیگر مردم پیرامون انجام می‌داده‌اند. حتی در میان یهود اسپانیا وپرتغال هنوز آیین به‌خاك سپردن باگذاشتن تابوت بر زمین وسرودن دعا رایج است که دلیل است براینکه یادگاری است ازرقصهای راه‌پیمایی همراه با رقص به‌هنگام تشییع جنازه.

بدینگونه ملاحظه‌می‌فرمایید که عبرانیان‌باستان دلبستگی واحترامی برای رقص داشتند. اما بعضی محرمات کم کم ظهور کرد. در احکام موسی از رقص ذکری نشده است. مـردان وزنان در بعضی رقصها اجازه شرکت باهم را نداشتند. سرانجام بایدگفت که میان رقصهای مقدس وآنهاکه به‌رسوم وآیین بت‌پرستان بود (آنچنانکه رقص گرداگرد گوساله زرین چنین بود)، به تمیز وتشخیص قایل شدند. این تشخیص وجدایی که به دست یهود صدر اول که از نخستین گروندگان به‌توحید بودند صورت گرفت توسط مسیحیان در قرون بعد سخت‌تر و شدیدتر گشت .

رقص در یونان باستان

یونانیان قدیم‌هم‌مانند مصریان وعبرانیان احترامی به‌رقص می‌گذاشتند. درباره‌قدمت آن‌فرضیه‌هایی‌داشتند وآن‌را از الهامات الهی میدانستند. به‌نظر آنان حرکت ستارگان وسیارات در آسمان گونه‌ای رقص کیهانی است که می‌کنند وبه راستی که‌اورانیا[16] ارباب و انـواع سایر موزها[17] و حامی و نگهبان رقص بود. بنابر باور مردم زعم یونانیان خدایان‌نیز‌رقص‌بودند وهمه الهامات در ادب‌وهنر به‌صورت‌رقص‌نمودار شده‌است. در کتاب افلاطون آمده‌است که رقص نخست از خواهش و میل به‌حساندن تن برای ابراز هیجان وشور وبه‌ویژه شادی آغاز شد. سپس افلاطون می‌گوید که احساس آرزوی ورسم که رقص را از سرشت وخمیر طبیعت وحرکات پدیدار می‌سازد هدیه خاص خداوندان وموزها است[19].

یونانیان رقص را واقعاً یك‌پدیده مجرا وجدا نمی‌دیدند آن‌را باسیاری‌انواع‌بروزات‌هیجانی‌یکی می‌دانستند. لغت orchesthai که به «رقصیدن» ترجمه می‌شود در واقع به‌معنی حرکات آهنگین است اعم از حرکات پا ودست وسروچشم وسراسر تن وحتی به‌معنی راه‌پیمایی وشعبده‌بازی وپرش وآکروباسی آمده است. همچنانکه در مصری آکروبات هم بودند. لغت دیگر یونانی mousike یعنی «هنرموزها» متضمن موسیقی وشعر ورقص بود که نزد یونانیان قدیم اینها همه اجزای یك واحد شمرده می‌شد.

منابع حصول اطلاع از رقص یونانی بسیار است از جمله است لغات سرودها وآوازهایی‌که برای رقص سروده ونوشته شده‌است و اشعار (از جمله حماسه‌های بزرگ هومر) وآثار فیلسوفان وبسیاری آثار مورخان ومقاله‌نویسان و نیز در آثارباستان‌شناسی مانند مجسمه‌ها ونقشهای برجسته دیوار وکنده‌کاریها ونقاشیهای دیواری مناظری از رقص دیده می‌شود. بسبب اشارات خاصی‌که در آنها به‌کار رفته و نیز آنکه با واقعیت مطابقت ندارند بیشتر این آثار نتوانسته‌اند ما را به‌سوی حرکات واطوار رقص یونانی رهبری‌کنند و دانش ما بر موسیقی‌که همراه رقص نواخته می‌شد در این عصر بسیارکهن سخت ناچیز است.

کهن‌ترین اشاره به‌رقص در این منطقه در بای ازه‌همانا
...یی است که در جزیره کرت از حدود ۳۰۰۰ تا ۱۴۰۰
... اجرا می‌شده است. کاوشهای باستان‌شناسی در کنوسوس
... کرت وجاهای دیگر این جزیره آثاری به دست داده
... در آنها مردم را به‌هنگام انجام‌دادن نیایشها وورزشها
...ها و نواختن موسیقی به‌انواع مختلف حالات نشان داده

یکی از کهن‌ترین رقصها رقص کورتس[20] نام داشت که
... بود از رقص مردان با جست‌وخیز وفریاد وچکاچاك
... رقصهای جنگی دیگر ونیز رقصهای دایره‌وار ساده و
... زنانه ورقصهای باماسك وسرحیوانات ورقصهای باروری
... «معلق‌زدن به‌جلو وعقب وجهش ونرمش ...
... سراستادن وبا دست زانورفتن و خم‌شدن ...
... خود را به‌صورت چرخ درآوردن بود[21]. وجود داشت
... گویند که چنان حرکات این رقصها دشوار بود که
... دان آنها می‌بایستی ... تعلیم دیده ...
... و باید گفت ایشان رقاصان حرفه‌ای بودند. گو اینکه
خاندانهای سلطنتی هم در رقص شهرت داشتند. ... رقص
... باستان عبارت‌بود از رقص «مار» یا «لابیرنت»
... حرکات درهم رفتن ودرچرخش آن تصویر می‌شود
... اساس نقشه کاخ مینوس در کنوسوس ساخته شده
...شیهای رنگارنگ وچشمگیر کرت گویا در ...
... مسینی که در عصر مفرغ در سرزمین اصلی یونان
... شدند مؤثر بوده است. این مردم نیرومند وهوشمند
... در بلندیهای کوهها دژها و استحکاماتی ساخته بودند
... ناشدنی بود وآنگاه بر شهرهای مردم کرت ودیگر
...جوس ماسد روایها درآسیای‌صغیر تاختند فرهنگی
... در ایلیاد واودیسه توصیف کرده است از آن مردم اخذ
... حد عبارت این آثار هنر مصنوعاتی از جنگجویی
...سان آمده است. در اودیسه چنین آمده است که اولیس
... خواستگاران همسرش به تلماك می‌گوید که
... را فراهم آورد ورقصی پرشادی وجوشی در کاخ
... مسون باطنین وآوای فراوان.
... سرود هجدهم ایلیاد آنجاکه همر از اسلحه ورزه
... توصیف می‌کند تصویر جانداری از رقص به‌دست داده
... بر روی سپر سه‌منظره رقص نمودارشده بود. یکی
از اینها مبدایی را نشان می‌دهد که جوانان از دختر وپسر در آن می‌رقصند ودست به‌دست هم داده‌اند.

دختران جامه‌های نرم سبک و مردان ردای خویش بافت بر تن داشتند که از آغشتگی به چربی درخشان می‌نمود. دختران کمربندهای زیبا بسته ومردان دشنه‌های زرین به‌کمربندهای سیمین آویخته بودند. پاهای استوار وپرمهارت و سبك وآهسته آنچنان‌که سفالگری درکنار چرخ خویش نشسته آن‌را برای آزمایش می‌گرداند می‌دویدند و سپس بار دیگر به صف‌درآمده می‌دویدند تا به‌هم برسند. گروه انبوهی درپیرامون ایستاده واز تماشای این منظره لذت می‌بردند درمیان ایشان نوازنده‌ای بربط وچالاك چنگ می‌نواخت واز میان گروه رقاصان دو تن آکروبات می‌چرخیدند[22]

زمانی‌که یونان به دوران تمدن کهن خویش پای نهاد دیگر یونانیان جانوران را مانندگذشته پرستش نمی‌کردند. درعوض گروهی‌ازخدایان راباشکل مردان وزنان‌می‌پرستیدند اساطیر بسیاری درباره این خدایان پرداخته بودند وهریك صفات ونیروها ورسوم خاص داشت. بدینگونه رسوم باروری را غالبا به‌دیونیزوس‌که خدای باروری ووسایل ومی‌خوارگی وشراب‌بود تقدیم‌میداشتند. گویند اصطلاح «نژادی» ازرسوم باکوس[23] که از آن دیونیزوس باشد سرچشمه گرفته است. بعضی همراهان اساطیری دیونیزوس‌گویا از ساتیرها[24] یا آدمهایی با پاهاودم بز بودند. به‌هنگام نمایش این ساتیرها در جشنواره، آدمها پوست بز می‌پوشیدند. لغت یونانی برای بز

16- Urania

۱۷ Muses به الاهه بودند که برشعر وهنر وموسیقی نظارت می‌کردند و هریك حامی یکی ازهنرها بود (م)

18- Laws

19- Lillian B. Lawler, The Dance in Ancient Greece (Middletown, Conn. Wesleyan University Press, 1964), p. 14.

20- Curetes

21- Lillian B. Lawler, The Dance in Ancient Greece (Middletown, Conn, Wesleyan University Press), p. 38.

22- Ibid, p. 45.

23- Bachus.

24- Satyrs.

tagos است ورقص بزی معمول در قرن ششم پ . م . در Tragoedie با «آوازبز» بصورت مسابقه درآمد. بدین گونه لغت تراژدی مرسوم شد. اما لغت Orchestra نخست به‌معنی محل رقص دایره‌وار درنمایشخانه‌ها وتئاترها بود[25] .

در میان خدایانی‌که برای ایشان رقص وجشنواره اجرا می‌شد آپولون وخواهرش آرتمس در پرستشگاه دلف در جزیره دلوس در دریای اژه بودند. گویند آپولون قواعد رقص‌رابنیادنهاد. ضمناً خدایان‌آتن وهکات ودمتروپرسفون[26] نیز رسوم وآداب پرستش‌خاص در جشنهای مختلف‌سال‌داشتند

یکی ازموارد بسیار رایج رقص در یونان باستان در کارآموزش بود. فیلسوفان بزرگ یونان این هنر را بسیار سفارش می‌کردند وآنرا برای سلامت تن وروان ضروری می‌دیدند. ارسطو آموزش رقص را مرحله‌ای از موسیقی و ژیمناستیك‌وسقراط‌سفارش‌می‌کردکه‌رقص‌راباکنشاش‌وگسترش بیشتری تعلیم دهند ومی‌گفت آنانکه خدایان را بارقصهای‌زیبا سپاس‌می‌گذارندد‌رجنگها نیز پیشروانند. افلاطون می‌نویسد «آموزش خوب همانا خوب آواز خواندن وخوب رقصیدن است.» وتوجه بسیاری به اهمیت رقص در آموزش وپرورش در رساله «نوامیس» او مبذول شده‌است تأکید می‌کند که دو نوع رقص وموسیقی وجود دارد، یکی‌شریف‌که‌مربوط‌است به زیبایی‌و شایان ستایش و احترام ویکی هم ناشریف که از آنچه پست و سفله و زشت است پیروی می‌کند . همهٔ کودکان وپسران و دختران را از خردی با موسیقی ورقص شریف تعلیم‌میدهد وایشان رابامسابقات تشویق‌می‌کند به مأموران قدرت مطلق میدهدکه از مدرسه‌ها ونمایشهای عمومی همه‌ریتمهاوآرمونیهاو گامها وژستهای رکیك‌وناشایست رابزدایند ودورکنند. موسیقی ورقص باید به خدایان اهداء شود.... رقصهای شریف باید به دانش‌آموزان نه‌تنها تندرستی وچابکی وزیبایی اندام بدهد بلکه همچنین‌خوبی روان‌ومعادل فکری ارزانی دارد[27].

یونانیان رقص را از خردی با دیگر موضوعات درسی وزیردست معلم خاص می‌آموختند. ایشان انواع گوناگونی از حرکات جسمی را تمرین می‌کردند وبسیار ورزشکار بودند وحرکاتشان‌کامل ونیرومند بود.نقاشیهای برروی‌گلدان‌کسان را به‌هنگام دویدن وپریدن وجهیدن نمودار می‌سازدکه همه با شیوه‌ای طبیعی وباکمال سهولت عمل می‌کنند ودرآن‌هیچ حالت آکروبات زورکی واجباری ملاحظه نمی‌شود. به‌ویژه به‌خصوص در آتن‌و اسپارت رقص را همچون‌کمك مشوق می‌آموختند. در Palaestra (مدارس‌کشتی‌گیری Gymnesium پسران در رقصهای جنگی شرکت می‌کردند وخود را برای حرکات جنگی آماده می‌ساختند رقصهای نوع تقسیم می‌شد.

پودسم[28] حرکات تند و متغیر پا برای آماده‌شدن جنگ‌تن‌به‌تن. کسبفسم[29] جنگ مسخره‌که در آن گروه جوانان فن جنگ‌رابشیوه‌رقص تمرین می‌کردند. هوم... جهشهای بلند و جهشهای با تکیه به چوب برای جوانان آماده پریدن از بالای دیوارها یا سنگهای با دیوارها ودژها شوند. تیراکوموس[31] آرایش جنگی که درآن سربازان‌به‌سوی‌دشمن‌دسته‌جمعی‌پیشروی‌می‌کردند برابردشمن‌خودراباسپرهای‌به‌هم پیوسته‌محافظت میکنند رقصهارادراسپارت‌درمدارس‌آموزش‌پسران می‌آموختند جشنواره‌های امپراطوری آتن مرتباً بدان دست می‌زدند همواره همچون وسیله آموزش سربازان از آن‌بهره می‌جستند شاون می‌نویسد

امروزه نام هجده نوع رقص جنگی تنها ودو... دسته‌جمعی را در اختیار داریم‌که رقصهای جنگی ... وبدان وسیله سربازان به توازن وتعدیل تن وروان می‌رسیدند وعضلات آنان نیرومند می‌شد وانضباط می‌یافتند تا ... میدان جنگ بر دیگران ممتاز شوند[32]

رقص آنچنان مورد احترام بودکه ورزش مورد ... سیاستمداران وسرداران وفیلسوفان ودیگر برجستگان ... پیش‌از عصر پریکلس به‌شمار می‌رفت ودر برابر ... بسیار چند هزارنفری در روزهای جشن واعیاد مهم ... بازگشت از جنگ باپیروزی می‌رقصیدند. سوفوکل شاعر درجوانی پس‌از جنگ سالامیس برگزیده شد تا جنگ ... ورقص پیروزی را رهبری کند. اپامینونداس[33] یکی‌از... وسیاستمداران بسیار برجسته یونان آلات موسیقی می‌... وآواز می‌خواند ومی‌رقصید. این‌کارها را دربرابر جم... وپس‌از آنکه به‌رشد رسید انجام می‌داد. اشیل‌وآریستو... نمایشنامه‌نویسان یونانی در نمایشنامه‌های خود می‌رقص... Dithyramb که یکی از رقصهای مهم جشنواره ... باشد غالباً توسط شاعران وسیاستمداران مشهور رهبری...

لوسین[۳۴] هجانویس‌یونانی (که دردورانهای بعدی در می‌زیست) می‌نویسدکه یونانیان رقص را آنچنان‌پرارزش انستندکه :

. . . نجیب‌ترین وبرجسته‌ترین کسان‌در هر شهررقاصانند ان از این‌کار شرم اندك دارندکه به اصالت ونجابت‌ومقام ش آنچنان ارزش‌نمی‌نهند ونمی‌بالندکه به‌مهارت واستعداد رقص[۳۵].

بی‌گمان تئاتر یونان در آغاز با رقص پیوندی نزدیك ت. ارسطو گفته است‌که تراژدی یونان از Dithyramb سمه‌گرفته است‌که در آن رسوم بهاری باروری وتجدید ت با آوازهای دسته‌جمعی ونمایش مجسم می‌شدند. اینها ، به‌صورت نمایشنامه درآمدند. رقصهای اصیل عمومی ی‌که در Orchestro یا جاهای رقص اجرا می‌شد رانجام ل به Choros شدکه در نمایشهای یونانی اهمیت فراوان . در سراسر دوران تمدن‌کهن یونان در اجرای نمایش های غم‌انگیزکه بیشتر شبیه به «یك‌نمایش مؤثر نمه‌ایرانی نمایش غم‌انگیز ودرام آنچنانکه ما امروز از آن قصد می‌کنیم[۳۶]» رقص اهمیتی شایان داشته است

در نمایشهای یونانی رقصهای خاصی رواج داشته است. املیا[۳۷]ـ که‌پروقاروجدی‌بودوبرای‌نمایشنامه‌های‌اندوهبار می‌رفته است ودر آن شیوه‌های مشخص وهمه اداها های سمبولیك ومفهوم‌داربه‌کارمیرفت ورقاص‌می‌توانست وسیله داستان غم‌انگیزی راکاملاً بی‌آنکه کلمه‌ای سخن باشد نماید.

کورداکس[۳۸]ـ این رقص‌خاص کمدی بود وآن را مبتذل دانسته‌اند وشامل گردشهای تن به‌شیوه‌ای معنی‌دار و ی ونواختن به سینه ورانها وحرکاتی مشابه آن.

سکیننیس[۳۹]ـ این‌رقص‌خاص نمایشنامه‌های هجایی‌یونان ه ششم پ. م. بود این رقص پرتحرك وتندوبامحرمانه با حرکات فراوان اسبوار وآکروباسی‌که غالباً متضمن موضوعهای اساطیری می‌شد.

رقص نه تنها در نمایش‌خانه‌های یونان عرضه می‌شدبلکه تفریح‌مهمانان به‌عوامل‌کوموس یاکوموی[۴۰] خوانده چنین رسم شده بودکه پس‌از شام تفریحات آوازخوانی ‌بازی ونوازندگی ورقص برگزار شود. نخست این‌کار احب‌خانه یا مهمانان انجام می‌دادند. کم‌کم طبقه‌ای‌رقاص

حرفه‌ای پدید آمد واینان جایگزین هنرمندان غیرحرفه‌ای گشتند. در سده‌های پنجم‌وششم پ. م. این‌گونه هنرمندان حرفه‌ای شهرت فراوان یافته ودرکار خویش به درجات‌مهارت عالی رسیده بودند. در بعضی موارد بندگان را تعلیم رقاصی می‌دادند واز دستمزد آنان بهره می‌گرفتند. این هنرمندان گویا نام‌آور می‌شدند. دریك‌کتیبه برجای مانده در جزیره دلوس آمده است‌که دستمزد یك‌کنیزك رقاص از دستمزدهمه گروهی‌که با او همکاری می‌کردند بیشتر بود.

پس‌ازکشورگشاییهای‌اسکندروبازآمدن‌اوبااسیران‌شرقی ورقصهای یونانی تحت‌تأثیر هنر آسیایی قرارگرفتند ودرآن زبان اشارات بیشتر رواج یافت. در دوران فرهنگ یونانی مآبی یاهلنی وسپس دوران یونان ورومی رقاصان‌پانتومیم یا صامت بسیار خواهان‌یافتند. یك‌رقاص‌یك‌رقص باتغییرجامه‌های گوناگون وماسکهای مختلف وژستها و زبان اشاره در چند صحنه‌که در تمس آنها موسیقی نواخته می‌شد داستانی رابرای تماشاگران بازگو می‌کرد. اینگونه نمایشها درامپراطوری‌روم به‌هنگام اوج اقتدار آن بسیار رواج داشت.

در یونان دیدیم‌که فرهنگی وتمدنی رواج داشت‌که در آن رقص عامل اصلی دین بود ونیز وسیله مهم وقابل احترام

25- Ibid, p. 124.
26- Persephone, Dameter, Hecate, Athenes.
27- Ibid, p. 124.
28- Podism.
29- Xiphism.
30- Homos.
31- Tetracomos.
32- Shawn, op. cit., p. 18.
33- Epaminondas.
34- Lucian.
35- Ethel L., Ulrin, Dancing, Ancient and Modern. (New York: D. Appleton and Co, 1914), pp. 29.
36- Lawler, op. cit., p. 81-82.
37- Emmeleia.
38- Kordax.
39- Sikinnis.
40- Komos, Komoi.

وزش نظامی، کم کم پاره‌ای شد از نمایشنامه‌های یونانی به گامی که رو به پیشرفت داشتند وسپس هم وسیله تفریح محبوب دم گشتند. رقص پیوسته مورد احترام یونانیان ویکی از ت موز بود ودر ردیفی برابر با موزهای شعر وموسیقی قرار شت. موز ورقص، ترپیسکیور[۴۱] نام‌داشت. اما احترامی که ص پیدا کرده بود مربوط بود به فلسفه یونان رورگار پیش از یکلس ومربوط بود به اعتقادایشان به استقلال وقائم بالذ ن وتوازن اندیشه وروان وتن ودلبستگی یونانیان بـه ه هنرها همچون جلوه روان آدمی. در روم این اعتقادرنگی گر داشت.

رقص در روم باستان

رقص از نظر رومیان اهمیتی بسیار کمتر از رقص در معه یونان داشت. رومیان بسیاری از عوامل فرهنگ خود از یونانیان به‌وام گرفتند. رومیان آموزش یافته وتحصیل ده به یونان همچون سرچشمه فرهنگ وتمدن خـوش نگریستند واشراف روم به زبان یونانی سخن می‌گفتند واز لمان یونانی استفاده می‌کردند واز هنر وادبیات یونان روی می‌کردند. هنر روم در آغاز استوار وساده وخوش سب بود. اما هرچه برثروت وقدرت این مردم افزوده شد ارج نهادن بابن صفات در هنر غافل ماندند. در حقیقت نگ وحرص پیروزی هزارها تن نده وثروت بی‌کرانی را روم سرازیر ساخت. رومیان دیگر دست ازآفرینندگی هنری نجام کارهای هنری برداشتند واینگونه امور را به‌بندگان اسیران ملتهای مختلف واگذاشتند. چون این‌حال روی نمود ص هم مانند دیگر مظاهر عمومی رنگ شهوی گرفت.

شاون اظهـارنظر می‌کند که رومیان که در اداره زمـان حکومتی وامـور نظامی ولشکرکشی و وضع قوانین دمی بودند با ابتکار در هنر تنها به تقلید و وام‌گیری می داختند. سرانجام به‌هرچه‌دست‌می‌زدند آن‌را ویران‌می‌ساختند. ص هم از همینگونه امور بود.

در امپراطوری روم ملاحظه می‌کنیم که رقص اول بـه تر وصحنه روی آورد وسپس وسیله کسب مال گشت و چنانکه دین در روم به انحطاط وفساد وکسب لذات گرایید مهای مذهبی هم وسیلهٔ اطفاء شهوات افسار گسیخته وبی‌لجام گشت.[۴۲] این ماجرا چگونه آغاز شد؟

از زمان تدوین کهن‌ترین آثار مدون و نوشته پیش از پایه‌گذاری روم مردان بعضی ازگروههای صنفی باانجمن تحت‌نام Salii فراهم آمدند. لفظ اخیررا بعضی‌به Saltio تعبیر کرده‌اندکه‌واژه‌ای لاتینی به‌مفهوم «رقص» و Saltantes به‌معنی «رقاص» است. Salii شامل کاهنان کشتکار کـ کشتزار را پاک‌میکردند وجنگاوران که رقص اسلحه می‌کرد وکاهنان مارس (خدای جنگ) میشد. اینان راه‌پیمایی بهار راکه‌گامهای رقص‌گونه داشت انجام می‌دادند در هنگام رقصهای دسته‌جمعی دیگری هم با آوازدسته‌جمعی وحواناں انجام میشد. کسان اخیر دایره‌وار با به هم سپرها با آهنگ می‌کشتند. مراسم وجشنهای دیگری در سال برگزار می‌شدکه در آنها رقص‌گونه حالتی با وسنگین داشت :

...در پالیلیا[۴۳] یا جشنوارهٔ پـالها رقصهای پروفا شکوه در دشتها توسط شبانان که شبهنگام در پیرامون آتش شعله‌ورکاه وساقه‌های بر زمین مانده ازدروداره می‌ اجرا می‌شد. فلورالیا[۴۴] یا جشنواره گیاهان پایه‌ای شده رسوم بهاری[۴۵] که در بعضی قسمتهای انگلستان رسوم آن برجا مانده است[۴۶].

این رسوم تا صدها سال ادامه یافت. یك نویسنده به‌نام سوئتونیوس[۴۷] که دردورانهای اخیر روم می‌زیست راه‌پیمائیهای Salii می‌گوید که رسوم آن سه هفته درما واکتبر اجرا می‌شد. مردم باردای سوزن‌دوزی وکلاه مخروطی ومسلح وسپر به دست در جاهای پرازدحام می‌گشتند وبه‌رقص وآواز مقدس می‌پرداختند[۴۸].

آئینهای دیگر رومی عبارت بود از Lupercalia Ludiones, Saturnalia Lupercalie که به احترام خدای Pan انجام‌می‌دادند. کاهنان‌ Luperci خوانده می‌شدند برهنه در خیابانهای می‌رقصیدند وبه دست تازیانه داشتند که‌گویا بدانوه تماشاگر می‌نواختند.

جشنی بزرگ بودکه در اواسط دسامبر به‌افتخار Saturn برگزار میشد. این زمان‌هنگام شادی وخوردن ومیگساری ورقص درخیابانها بود. آن‌را شخصات طبقاتی به‌کناری نهادند. کیرشنائن می‌گو

وم بت‌پرستی را مسیحیان در آیین عید میلاد مسیح وارد
صد ودر قرون‌بعددراین‌زمانها رقصهای بسیارمی‌کردند[49].
در نمایشخانه‌های روم رقص‌وظیفه‌ای داشت. گو اینکه
راین‌امرتوسط هنرمندان‌یونانی وایستریایی[50] در اواسط
چهارم پ . م . برای آرام ساختن خشم خدایان وسرگرم
ن مردمی‌که از طاعون گزند فراوان دیده بودند رایج
رقاصان وهنرمندان پانتومیم استریایی را Istriones
خواندندکه لغت امروزی histrionic از آن مشتق شده
(که‌به‌معنی نمایش وتئاتر است). هنرمندان پوست‌که
ی شبانان بود دربر می‌کردند ونام این ردا Saturae بود
لغت(Satire یعنی هجاومسخره) یا Satirical (هجایی
سخره‌ای) از آن ریشه‌گرفته است. بازیهای آنان رنگ
ره وشوخی داشت وزندگی خدایان وپهلوانان ومردم را
وه روستایی ودهاتی به استهزا می‌گرفت. این بازیها
ا با زبان اشاره وژست اجرا می‌شد. کیرشتاین‌گوید که
ی به‌صورت مداوم وهمبستگی در میان رومیان چندان
ی نداشت. رومیان ترجیح می‌دادندکه شاهد هجاهای
گوناگونی بازیها در میدانها وسیرکهای بزرگ خوش در
انبوه مردم باشند. تا آنکه به نمایشهای پراکنده وعمق
رش ادبی‌راکه یادگار سلیقه یونانیان بود تماشاکنند[51].

چون سلیقه مردم چنین بود صحنه وتئاتر آنچنان‌حالت
که شغل دائمی وهمبستگی عده‌ای شود وهرپیشگان و
انی‌که در روم نمایش می‌دادند بیشتر یونانی یا بردگان
حبوب ایتالیا بودندکه درگذشته متعلق به توانگران و
ف بودند وسپس به مدیران تئاترها برای بازی‌کرایه داده
ند وواله می‌گویدکه تا مدتهای طولانی زن به صحنه
آمد ورل آنان را مردان جوان بازی می‌کردند وشایدبه
ین سبب رقص درروم مبتذل شد ومنحط[52]. بعدها زنهاکه
ونانیان حتی اجازهٔ بازی در نمایشنامه‌های غم‌انگیز و
ی رانمی‌یافتند درروم درنمایشهای پانتومیم‌شرکت‌کردند.
۲۰۰پ.م. تازمانی پس‌از آن درمیان اشراف وطبقهٔ
رئیس رومی رقص رواج یافت. معلمان اتروسکی ویونانی
ی درکلاسهای‌خصوصی تدریس میکردند وپسران‌ودختران
ف به آنجاها می‌رفتند. رقص امری مهم شد. بعدها رقص
این‌سبب‌که مایهٔ نرمی وفرسودگی پی اجتماع رومی میشود
رواج انداختند یکی‌از امپراطوران سیپیون‌آفریکانوس[53]

مدرسه‌های رقص رابه‌موجب فرمانی‌که درحدود ۱۵۰ پ . م .
صادرکردبست. اما این‌کار چندان ضرورتی نداشت. چون
رومیان خودگرایشی به رقص نداشتند. تنهادر مدت‌کوتاهی
درحدود ۲۲ پ . م . در زمان فرمانروایی اگوست رقص
پانتومیم اهمیتی یافت ومستقلاً برصحنه‌ها اجرامیشد. این‌گونه
رقص به‌دو علت شگفت رواج ومحبوبیت یافت.

نخست آنکه رومیان چندان ارجی به رقص از لحاظ
وسیله جلوه زیبایی هنری وهیجانی نمی‌گذاشتند. اما ازدیدن
صحنه‌های رقص پانتومیم لذت می‌بردند دوم آنکه در زمان
اگوست روم پر شده بود ازمردم‌گوناگون بسیارکه‌گذشته‌از
لاتینی به یونانی وسریانی وگالی وتوتونی وبسیاری زبانهای
دیگر سخن می‌گفتند. به‌صحنه آوردن نمایش ناطق آنچنان‌که
همه این مردم بفهمند به‌ویژه در نماشخانه‌های بسیار بزرگ
با آکوستیك یا وضع انعکاس صدای نامتناسب ممکن نمی‌شد.
بنابراین پانتومیم به‌صورتی بسیار ظریف ودقیق درآمد وبسیار
رواج گرفت.

این رقص بسیار همانند نمایشهای غم‌انگیز یونانی صدر
اول بودکه در آن هنرمند باکمك جامه‌ها وماسکهای گوناگون
رل چند تن را بازی می‌کرد وداستانی را مجسم می‌ساخت.

رقاصان پانتومیم به‌جای سخن‌گفتن آوازبارقص‌واشارت
وژست بیان مقصود می‌کردند. لاولر می‌گویدکه این رقصها
در مردم شگفت تأثیر فراوان داشت.

...تماشاگران‌گاهی سراسر روز رادر تئاتر می‌نشسته‌وبه

41- Terpsichore.
42- Shawn, op. cit., p. 17.
43- Palilia.
44- Floralia.
45- May Day.
46- Urlin, op. cit., p. 35.
47- Suetonius.
48- Kirstein, op. cit., p. 44.
49- Ibid, p. 41.
50- Istria.
51- Ibid, pp. 40-43.
52- Gaston Vaillier, A history of Dancing (New York: D. Appleton and co., 1897). p. 39.
53- Scipio Afrieanus.

اصان آنچنان خیره چشم می‌دوختندکه پنداری هیپنوتیزم
ه‌باشند. آنان رقاصان راالهی می‌پنداشتند. سنك[۵۴] شیفتگی
دم را برای این رقصها «بیماری» یا Morbus میخواند.
ان غش می‌کردند ومأموران بلند پایگاه برای هرحرکتی
میتی قایل بودند وامپراطوران رقاصان راکه هنرنمایـی
یانی کرده بودند به‌نزد خویش می‌خواندند...[۵۵]
یه می‌نویسد :

به دشواری می‌توانیم تصورکنیم که هنر پانتومیم درمیان
میان تاچه پایه از تکامل رسیده بوده‌است. برهمه‌قلمروهای
ستانسرایی وشعر وتاریخ تفوق یافته بود. هنرپیشگان رومی
ساسات بسیار باریك وظریف را با اشارات وژستهای
ق‌العاده دقیق وپرتحرك بیان می‌کردند وتماشاگران آنانهم
گوشه یاکنایه‌ای از این زبان اشاره را خوب درك می‌کردند
نها رابسیار بهتر از هرگونه سخنی باخطابه‌ای‌درمی‌یافتند...
و ودقت وباریك‌بینی فوق‌العاده این بیان اشارتی وصامت
جب شدکه رقص دوران‌کهن هنری شگفت شود[۵۶] .

ازجمله هنرپیشگان دوهنرمند بزرگ‌رامی‌توان‌نام‌برد
سـی بیلادس اهل سیسیل[۵۷] و دیگری باتیلوس‌اسکندرانی[۵۸]
ه هردو بنده بودند وصاحبانشان آزادشان‌کرده بودند وهردو
مردم آنچنان دوست‌داشتندکه ثروت بی‌کران یافتندو گستاخ
شتند وبرای زنده نگاهداشتن دلبستگی مردم به خویشتن
امه‌های خاص داشتند وچشمه‌های مخصوص بازی می‌کردند
گاهی‌درگذرگاهها به پیکار برمی‌خاستند تـا خواهندگان
ویش را به‌خود جلب‌کنند.

عقایدعمومی درباره‌رقاصان‌مختلف‌بود. بعضی‌امپراطوران
آنان هواخواهی می‌کردند وبرخی دیگر با ایشان‌مخالفت
کردند واز نمایش ایشان جلوگیری‌میکردند مارك‌اورل[۵۹]
ستمزدهای آنان را محدودکرد ومکی به هزینه مربوط به
ایش‌کرد.

کلیسای مسیحی که تازه گسترش می‌یافت ، بپرحمانه با
قص به پیکار خاست. با اینهمه زمانی‌که شهر رم از قحطی
نان رنج می‌بردکه سخنوران ومعلمان را از شهر رانده‌بودند
ه هزار رقاص اجازه یافتندکه در شهر بمانند. ملاحظه‌بفرمایید
ه رقص چه مقامی درمیان تفریحات مردم داشت. ولی‌هرچه
گذشت مخالفت علمای اخلاق با پانتومیم فزونی‌میگرفت.
سین در قرن دوم میلادی در مکالمه‌ای‌که نوشته است از

کراتونا می‌پرسد :

«چگونه می‌تواندکسی) آرام بنشیندوبه صدای ...
گوش فرا دهدوسبند وحرکات مسخره یك موجود زن ...
راکه جامه‌ای نرم ولطیف بر تن دارد وآوازهای ...
می‌خواند وادای شهوت‌انگیز روسپیان پیش‌از تاریخ ...
می‌آورد وبا آن نغمه باساز سیمی وآواز ناخوش نی و ...
برزمین خوردن پاشنه‌ای همراهی‌کند؟»[۶۰]

این اختلاف ادامه یافت. اماکم‌کم محبوبیت هنر ...
پانتومیم روبه‌کاستی‌گذاشت وبسیاری از ایشان ناگزیر ...
شهرها را فروگذارند و درشهرکها به‌نمایش پردازند. ...
آخرین نمایشهای ایشان در اواخر سده چهارم و اوایل ...
پنجم میلادی روی داده باشد. تااین زمان رقص رفته‌رفته ...
چشم بسیاری ازشهریان و نویسندگان رم بی‌ارج و ناپسند ...
وآن‌را برای‌کسان‌کانونهای‌خوب ومنزه نامناسب‌وخلاف ...
ومنافی رفتار پسندیده دانستند. سالوست[۶۱] می‌نویسدکه ...
بانوی شریف «با زیبایی وظرافتی می‌نواخت ومی‌رقصید ...
شایسته یك زن محترم نبود.» وسیسرون این حکم محکو ...
را درباره هنری نگاشته است‌که از پایگاه بلندی‌که در ...
یونان داشت، بسیار تنزل‌کرده بود :

«کاتون[۶۲]، لوسیوس مورنا[۶۳] را که رقاصی اسـتد ...
کرده است. اگر این‌کاری‌که به او نسبت داده شده است ...
باشد در محل اتهام بزرگی قرارگرفته است. اما اگر ...
باشدکار یك دروغ زن مسخره است... زیرا هیچ‌کس ...
هوشیاری نمی‌رقصد چه تنها وچه در مهمانی‌کسان مع ...
هوشیار مگر آنکه دیوانه باشد. رقص بازپسین همراه ...
ضیافتهای‌طولانی‌وپرشکوه وتکلف وظرافت است[۶۴]». ...
رقص ازمرحمی‌که‌بر سرامپراطوری روم شایع‌شده‌بودر ...

اکنون حس میهن‌پرستی حسن‌مردم‌روم‌جای به‌احساس ...
داده بودکه همه فکر وذکر مردم «نان وسیرك بود» ...
انبوهی از مردم برای تماشای شکنجه‌کردن وکشتار ...
اسیر وبنده‌ای‌که از پیروزیهای رومگرفتار شده بودند ...
می‌آمدند. حراج بسیاری از انسانها بالمره وبالتمام ...
اینگونه تفریحات سنگدلانه‌که مردم روزافزون آنهارا ...
بودند می‌شد. آوازخوانان ورقاصان‌وشعبده‌بازان ونو ...
ورام‌کنندگان جانوران وآکروباتها وبندبازان هم هنر ...
را عرضه می‌کردند ولی بیشتر رومیان به تماشای مناظر ...

آرار وشکنجه‌راغب بودند برای‌ایمان مسابقه‌های گردونه
، وپیکارهای گلادیاتوری که‌در آن‌اسیران جنگی وزندانیان
وم ورزمندگان حرفه‌ای وبندگان به‌جان هم می‌افتادند
نگ‌دریایی» که در آن کشتیهایی که بندگان در آنها پاروزنی
ردند وبه‌جنگ می‌پرداختند وبسیاری نمرنحات خـونین
سانه دیگر ترتیب داده میشد. این نماشها در میدانهای
بهاورانجام داده می‌شد. گویند که سیرك بزرگ‌یاسیرك
سموس[65] زمانی گنجایش سیصدوپنجاه تن‌تماشاگـر را

دو امپراطور به‌ویژه بدینگونه نمایشهای وحشیانه‌نام‌آور
ند یکی کالیگولا[66] که بسیار خواهان آواز و رقص بـود
لماً در سیرك حضور می‌یافت ودیگری نرون‌که درزمانش
مسیحیان شگفت‌فراوان‌شد. تاسیت[67] می‌نویسد‌که بسیاری
سیحیان را ·
.با پوست درندگان دربرشان می‌کردند ودرمعرض
ه سگان می‌گذاشتند تا در برابر چشم همگان پاره‌پاره
ند یا آنان رابه‌چهارمیخ می‌کشیدند یا به‌سوختن‌محکومشان
کردند وشبهنگام چون چراغ می‌سوختند. باغهای نرون
ی برای این‌گونه نمایشها مورد استفاده قرار می‌دادند[68].
رقص راهم برای این منظورهای هراسناك وخونین
می‌بردند. پلوتارك مورخ می‌نویسد‌که غالباً جنایتکاران
کوم را جامه‌سرخ می‌پوشاندند وحلقه‌گل بـر سرشان
نهادند وبه رقصیدن در میدان بر جمعیت وادارشان
کردند تا آنکه ناگهان لباسشان‌که با ماده مخصوص‌شیمیایی

آلوده بود مشتعل‌می‌شد وایشان دررنج وشکنجه می‌مردند[69].
مسیحیان اولیه‌که خود از این رفتارها رنج دیده وآزار کشیده
وبازجان بدر برده بودند اینها را سخت محکوم می‌شمردند و
رشت می‌داشتند. ولی به‌سبب آنکه رقص دربست یکی ازعوامل
انحطاط امپراطوری روم بود آباء کلیسا آن‌را محکوم‌ساختند.
اما روابط کلیسا با رقص پس از برافتادن امپراطوری روم‌ودر
سراسر عصر تاریك قرون وسطی شگفت متعارض ومتناقض
بود. رقص روزگاری باکلیسای مسیح از بسیاری لحاظ‌مربوط
وپیوسته بود ودر عین‌حال سخت محکوم ·

54- Seneque, Seneca
55. Lawler, op. cit., p. 140
56- Vuillier, op. cit., p. 37.
57- Pylades of Sicily.
58- Bathyllas of Alexandria
59- Marcus Aurelius.
60- Kirstein, op. cit., p 50.
61- Sallust.
62- Cato.
63- Lucius Muene
64- Ibid., p. 45.
65- Circus Meximus.
66- Caligula.
67- Tacitus.
68- Ibid, p. 57.
69- Lawler, op cit, p 142.



رستم علی شاهی

محمدحسن سمسار
رئیس موزه هنرهای تزئینی ایران

بیش از هزار سال است که سرانگشت توانای خوشنویسان ایرانی، برسینه‌ی پرنیانی کاغذ، وسیمای فیروزه‌ای کاشی، و دل سخت سنگ، به‌نقش‌آفرینی پرداخته است

حاصل این تلاش پیگیر امروز زینت‌بخش موزه‌ها، کتابخانه‌ها، بناها، و مجموعه‌های خصوصی صاحبان ذوق در سراسر جهان است

هنر پربار خوشنویسی که هنر قطعه‌اش را چون «ورق زر» می‌برند، مدیون خوشنویسان نامور و گمنامی هستیم که طی سده‌های بسیار عشق بهنر سر انگشت توانای آنان را نیرو بخشید، تا سیاهی مو را به سپیدی کاغذ بازند و با قلم‌ مشکین گلزاری چمن‌دلنشین بردارند در این راه پر نشیب و فرازهیچ مانعی آنان را از رسیدن به مقصود باز نداشت چه بسیاری از آنان که در این راه جان باختند، و چه بسیاری از آنان که هنررا تنها برای هنر خواستند، و از لذات گذران زندگی چشم پوشیدند، و برترین لذت را در آفرینش آثار جاودان، و اعتلای هنر خوشنویسی جستجو کردند.

آنچه امروز به‌صورت کتابهای پربها و قطعات خط‌خوش‌دردست‌ماست، حاصل عمر پربار این‌هنرمندان است.

هنرمندانی که هستی خود را ذره ذره دررگ حروف و کلمات دمیدند، تا آنها را هرچه زیباتر و موزون‌تر بر صفحه کاغذ نقش بندند.

خط خوش فارسی که امروز چنین زیبا و آراسته در دسترس ماست، طی قرون و اعصار دگرگونی‌های بسیاری بخود دیده است.

پس از واژگون‌شدن شاهنشاهی ساسانی، و اسلام پذیرفتن ایرانیان دگرگونی‌های بسیار درایران پدیدآمد

از جمله این دگرگونیها گسترش خط‌کوفی درایران بود.

خط کوفی در آغاز چون مهمان ناخوانده مورد بی‌مهری ایرانیان قرار داشت، زیرا جانشین خط ملی و مذهبی ایران یعنی پهلوی واوستائی‌محسوب‌می‌شد

اما نیازمندی به آن ایرانیان را ناچار ساخت که خواندن و نوشتن آن بیاموزند، بدون آنکه به هنر خوشنویسی توجهی داشته‌باشند.

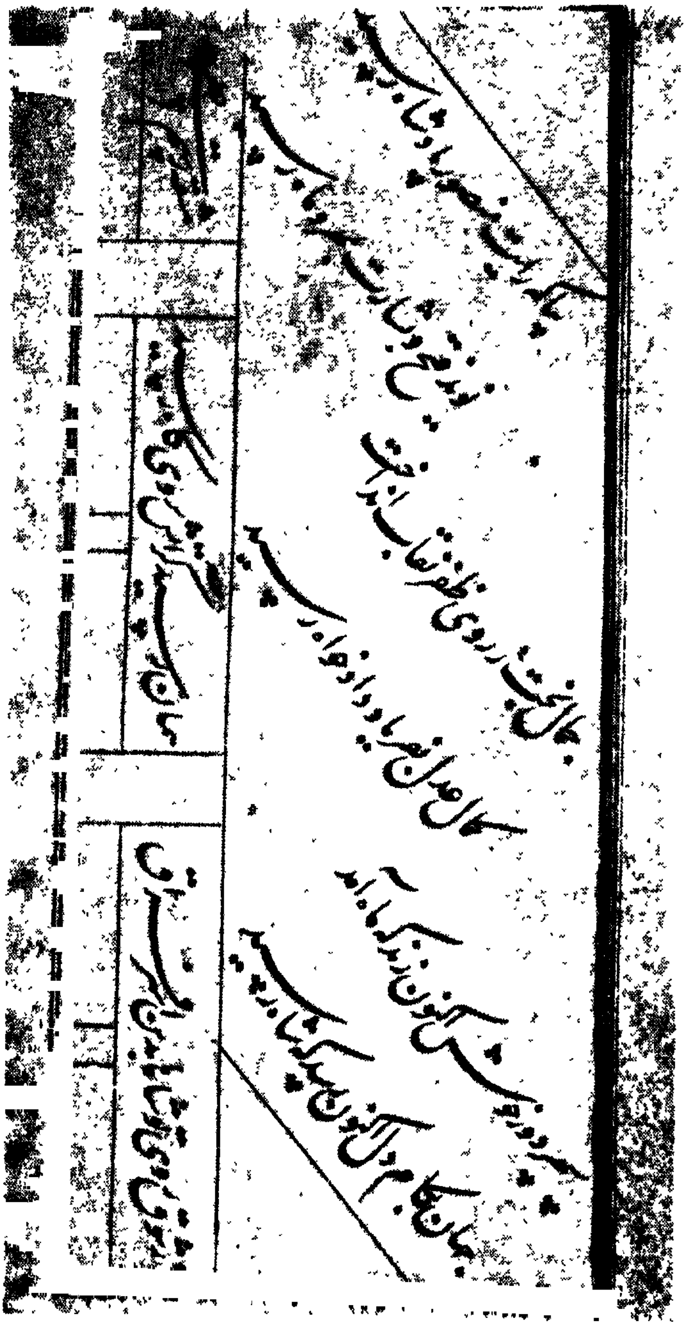
دیری نپائید که ایرانیان برتری فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی خود بر تازیان ثابت کردند.

از آن پس در همه امور تحولی تازه پدید آمد. از جمله فکر ایجاد خطی که برابر ذوق لطیف ایرانی و از خشونت وسختی خط کوفی باشد گرفت.

خوشنویس نامور محمدبن علی فارسی مشهور به «ابن مقله» پیشگام این دگرگونی بود.

هم او بود که ازخط کوفی خطوط چون محقق و ریحان و ثلث را آورد.

اگرچه خون پاك او که سر



۱ - قطعه خط نستعلیق با رقم «مشقه رستم‌علی شاهی» بتاریخ ۹۴۵ ه . ق .

بیهن بود سرانجام بر خاك ریخت،
مین خون جوشان بود که درخت
هنر خوشنویسی را بارور کرد.
میراث پربهای او را پیرواش با
کمال و جمال به‌اعتلا کشاندند.
دگرگونی ببنیادی دیگر در سده
هجری ، بدست خوشنویس نامور
ی نام میرعلی تبریزی «واضع»
آمد. شیوه او که بخط نستعلیق مشهور
طی است که پس از او باوج زیبائی
ال پختگی رسید، وهنرمندان ناموری
سلطان علی مشهدی ، میر علی
ی ، شاه محمود نیشابوری، و سرانجام
ماد سیفی آنرا چنان بزیور کمال و
آراستند که «عروس خطوط»
ه شد

جستجوی کمال در کار خوشنویسی
ون چشمه خشکی‌ناپذیری همواره در
گرم خوشنویسان ایرانی جوشان بوده

گفتگو در پیرامون هنر خوشنویسی
یح خوشنویسان ایران در این گفتار
س بحر در کوزه ماند
اما بمصداق آنکه
آب دریا را اگر نتوان کشید
هم بقدر تشنگی باید چشید
ضروری است که به‌پاس آن همه
ی وکوشش ازاین هنرمندان نامور و
م یاد شود .

گفتیم که میراث‌پربهای خوشنویسی
دون خوشنویسان بسیاری هستیم ،
چهره تابناك شمارکمی از آنهادیگران
ر پرتو خویش محو کرده، و به ـ
وشی سپرده تابدانجاکه نام آنها را
ر تذکره‌ها میتوان یافت.
روی سخن‌ما دراین گفتار متوجه
نویس توانائی است، که تند باد

ان آثار گرانبهای او را چنان پراکنده
خته که تعداد بسیار کمی از آثار وی
جای مانده است. وی رستم علی‌شاهی
رستم علی خراسانی است.

زنده یاد دکتر مهدی بیانی در بخش
ل کتاب پـر ارزش «احوال و آثار
وش‌نویسان» که ویژه شرح‌حال نستعلیق
یسان میباشد، از دو رستم علـی نـام
برد.

نخست رستم علی خراسانی، ودیگر
ستم علی شاهی.

چون تنها شمار کمی از خوانندگان
رامی مجله، کتاب یاد شده را در دسترس
رند، بهتر آنست که برای بهره‌گیری
شتر خوانندگان شرح حال این دو نفر
مچنانکه در کتاب آمده عیناً نقل شود.

ستم‌علی خراسانی:

«خواهرزاده بهزاد نقاش معروف
ود. نستعلیق را خوش مینوشت ودر کتابت
فی و جلی مهارت داشت. صاحب مناقب
نروران وی را شاگرد سلطانعلی مشهـدی
انسته‌است و صاحب قواعد خطوط گوید
که در وادی دریافت شیوه سلطانعلی، وی را
د طولی بود. اوایل از کاتبان کتابخانه
رام میرزای صفوی (متوفی سال ۹۵۶)
ود و پس از درگذشت این شاهزاده،
دت هفت سال در سنین پیری در کتابخانه
زند هنرمندش ابوالفتح سلطان ابراهیم
یرزا (۹٤٦ ــ ۹۸٤) در مشهد بکـار
تابت مشغول بود.

صاحب عالم‌آرای عباسی و خلاصة
لتواریخ نیز وی را ازکاتبان دوره شاه
هماسب و قرین شاه محمود نیشابـوری
مرده‌اند.

از شاگردان صدیق رستمعلی نـام
فرزند هنرمند او محب‌علی نائی را ذکـر
کرده‌اند.

صاحب صنعتگران و خـوشنویسان
هرات درباره رستم‌علی، سخن بـه‌درازا
کشیده و نتیجه گرفته است که وی در
هرات نشوونما یافته ودر دربار سلطان
حسین بایقراء بخدمت کتابت مشغول بوده
و پس اززوال‌سلطنت او به فارس (مقصود
ایران‌است) سفر کرده است. درباره‌تاریخ
درگذشت رستم علی‌تتبع کرده است که:
باید در حدود سال ۹۳۵ تا ۹٤۲ در گذشته
باشد، ولی صاحب گلستان هنر ترجـمـه
احوال او را خلاف آنچه در خوشنویسان
هرات آمده ضبط کرده و سال وفات او
را مصرحاً ۹۷۰ آورده است.»

رستم‌علی شاهی:

«ترجمه احوال وی را نیاورده‌انـد
و معلوم نیست که همان رستم علی‌مذکور
باشد، زیرا که تاریخ وفات رستم عـلـی
خـراسانی را صریحاً سال ۹۷۰ ضـبط
کرده‌اند. و آنچه از آثار خطوط موجود
رستم علی شاهی استنباط میشود وی بایـد
سالها پیش از این تاریخ در گذشته باشد که
شیوه او شیوه خطوط دوره سلطانعلـی
مشهدی است. بعلاوه «شاهی رقم‌می‌کرده
است و رستم‌علی خراسانی کاتب کتابخانه
بهرام میرزا و ابراهیم میرزای صفـوی
بوده است که هیچیک عنوان شاه‌نداشته‌اند.

دور نیست که وی از اقران سلطان
علی قاینی و عبدالرحیم و عبدالکریـم
خوارزمی و از خوشنویسان دربار سلطان
یعقوب آق قویونلو (۸۸٤ ــ ۸۹٦) باشد
و به‌آن مناسبت «شاهی» رقم میکرده‌که
خط او بشیوه خوشنویسان دربار سلطان
یعقوب نزدیک است:

آنچه بخط او دیدیم عبارتست از
هشت قطعه درمرقع‌های مختلف بقلمهای
دو دانگ‌ونیم دودانگ و کتابت خوش
بارقم «مشقه رستم علی‌شاهی غفرذنوبـه
و «مشقه رستم‌علی» در کتابخانه‌دانشگاه
استانبول دو قطعه از مرقع سید احمـ
مشهدی به‌قلم دو دانگ‌ونیم و نیـم
دو دانگ خوش‌بارقم. «مشقه رستم‌علی
غفرذنوبه» درکتابخانه خزینه اوقـاف
استانبول.

چهارده قطعه از مرقع بهرامـ
بقلم‌های سه دانگ و دو دانگ‌ونیم و
دانگ و کتابت خوش غالباً با مرکـب
الوان‌که بعضی رامظفر علی قاطع زده
است و یکی رقم دارد «بفرموده حضرت
شاه، جهته ابراهیم دوات‌دار، نوشته
مشقه رستم عـلی الشاهی غفرالله ذنوبـه
و ستر عیوبه» و بقیه «کاتبهای رستم‌علی
و قاطعها مظفر علی» و «مشقه رستـم
علی‌الشاهی» در همان کتابخانه.»

همچنانکه گذشت استاد ارجمنـد
شادروان دکتر بیانی براساس منابع‌مورد
بررسی و آثار مشاهده شده از دو رستـم
علی نامبرده است درحالی که در منابع
مأخذ قدیمی به‌نام بیش ازیك رستم‌علی
برنمیخوریم و آن‌هم رستم علی خراسـ
است.

بنظر نگارنده این هر دو رستم
علی یعنی «رستم علی خراسانی» و رستم
علی شاهی» یك نفرند. برای روشن‌شدن
موضوع لازم است منابعی که در آنها
از رستم علی نامبرده شده مورد بررسی
قرار گیرد.

این منابع به ترتیب عبارتند:

۱ ــ گلستان هنر ــ از قاضی
میراحمد منشی قمی متولد بسال ۹۵۳ ـ
که تا سال ۱۰۱۵ زنده بوده است. قاضی

...احمد مینویسد :

«مولانا رستمعلی خواهرزاده استاد ...پران نقاش بود و نسخ نعلیق را خوش ...وشت و کاتب‌خوب بود در اوایل ... کتابخانه نواب غفران پناه بهرام‌میرزا ...د و در آخر پیری هفت سال دیگر کتابخانه پسرش نواب ابوالفتح‌سلطان ...هیم میرزا نورالله مرقده در مشهد ...س انور بسر میبردو در آنجارحلت ...د و در جنب مزار مولانا سلطانعلی ...هدی مدفون گشت.

«فی شهور سنه سس و سعمائه

۲ ــ عالم‌آرای عباسی ــ اسکندر بیك ...کمان در ذکر خوشنویسان عصر شاه ...همسب می‌نویسد :

«از زمره خوشنویسان که در آن عصر قلم نسخ بر خطوط سایر استادان کشیده از نستعلیق نویسان جمعی بودند که در آن حین جهان فانی را بدرود کرده بودند از آن جمله مولانا عبدی ...ابوری و مولانا شاه محمود زرین قلم و مولانا دوست هرانی و مولانارستمعلی خواهرزاده استاد بهزاد و منصور حافظ ...ان نربتی و مولانا مالك دیلمی ...ینی که سرآمد روزگاروخوشنویسان ... بودند .»

۳ ــ محمودبن محمد نویسنده کتاب قواعد خطوط از رستمعلی نام‌میبرد و می‌نویسد:

« و از متاخرین کسی‌که تتبع‌خط مولانا میرعلی بروجه مرغوب نموده مولانا مالك دیلمی است‌که جامع خطوط و دیگر علم بوده و در اول به تعلیم حفظ اصل از پدر خود مولانا کسر شهرت یافته و در شهور سنه اربع‌واربعین و سعمایه (۹٤٤) که مولانا رستم علی و نادره زمان حافظ باباجان که در وادی بافت خط مولانا سلطان علی ایشان راید طولی بود در دارالسلطنت قزوین بودنداز ایشان تعلیم خط مضبوط‌القواعد اکثیر الفواید نستعلیق‌گرفته از آنوقت بار تا زمان رحلت پیوسته به‌کتابت و نوشتن قطعات اشتغال داشت » .

٤ ــ نویسنده ناشناس کتاب خلاصه‌التواریخ که در نیمه دوم سده‌دهم هجری و همزمان با رستم علی میزیسته تنها یادآوری نام او بسنده کرده و می‌نویسد :

« در این زمان ملاشاه محمود نیشابوری خفی‌نویس بی‌مثل و مانند است و کتابت‌اوبهتر از کتابت ابن جماعت است که مذکور شده وملاعبدی‌نیشابوری که استاد ملاشاه محمود است و ملارستم علی و مولانادوست‌که هر دو ازخراسانند و قریبه یکدیگرند و مولانا مالك‌قزوینی در این آخر ترقی‌کرده‌که اوبهتر ازرستم علی و ملا دوست است» .

٥ ــ از متأخرین مصطفی عالی‌در کتاب «مناقب هنروران» و علی احمد نعیمی‌درکتاب«صورتگران و خوشنویسان هرات در عصر تیموری» ازرستم علی نامبرده‌اند.

نویسنده مناقب هنروران مینویسد:

که وی از شاگردان سلطان‌علی مشهدی است و «همانطوری‌که ازاسمش ظاهرست در وقت خود پهلوان ابن فن بود. دوالش کوپال رستم و کلك دو زبانش ذوالفقار علی علیه‌السلام».

در کتاب «صورتگران‌وخوشنویسان هرات در عصر تیموری» شرح مفصلی درباره زندگی رستم علی به رشته تحریر آمده که ذکر تمام آن ضروری نیست . نویسنده کتاب ، تاریخ مرگ اورا در حدود سنه ۹۳۵ ــ ۹٤۲ دانسته که این نادرست است .

زیرا سال مرگ او را قاضی میر احمد منشی که خود از معاصرین رستم علی بوده ۹۷۰ ذکرکرده است . گذشته از آن ، منابع دیگر نیز زنده بودن اورا تا سال ۹۷۰ تائیدمیکند.

ازآن‌جمله است مقدمه مرقع‌بهرام میرزای صفوی ، و مقدمه‌مرقع حسین‌بیك که ازآنها یاد خواهد شد .

بدین سان می‌بینیم که در همه منابع قدیم وجدید تنها از رستم علی خراسانی نامبرده شده، و نامی از رستم علی شاهی نیست .

بررسی آثار موجود که رقم رستم علی (چه بدون عنوان شاهی و چه با عنوان شاهی دارد یکی بودن این دو خوشنویس را ثابت میکند.

چنانکه گذشت هشت قطعه از آثار رستم علی در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول ،و شش قطعه از آثار او در کتابخانه خزینه اوقاف همان شهر وجود دارد. از بررسی این آثار نتایج‌زیر بدست می‌آید:

۱ ــ کلیه خطوط دارای سبك شیوه کتابت یعنی شیوه سلطان علی مشهدی است .

۲ ــ بعضی از قطعات «رستم علی شاهی» و بعض دیگر «رستم علی» رقم شده است .

۳ ــ يك قطعه تاریخ دار در میان آنها موجود است (عکس شماره ۱) که بسال ۹٤٥ هـ . ق . کتابت شده است.

این بررسی یکی بودن دو رستم‌علی را ثابت میکند.

یقین دارم که اگر شادروان دکتر بیانی متوجه تاریخ قطعه نامبرده گردیده بود، تردید او در مورد یکی بودن دو

ستم‌علی برطرف می‌گردید.
زیرا دور از واقعیت است کـــه
مان‌بریم دو رستم علی با یك شیوه خط
ـیك زمان ویك مكان میزیسته‌اند

استاد ارجمند در شرح حال رستم
ی شاهی نوشته‌اند :

«از آثار خطوط موجود رستم علی
اهی استنباط میشود ، وی باید سالها
ش از این تاریخ (۹۷۰) درگذشته‌باشد
مشیوه او شیوه خطوط دوره سلطـان
ی مشهدی است. بعلاوه شاهی رقـــم
ـکرده است و رستم‌علی خراسانی‌کاتب
رام میرزا و ابراهیم میرزای صفـوی
ده‌است‌که هیچیك عنوان شاه‌نداشته‌اند»

میدانیم که سلطان علی سال ۸٤۱
ولد شده و به سال ۹۲٦ ﻫ . درگذشته
رستمعلی بسال ۹۷۰ درگذشته است و
ز میدانیم که بنا به‌نوشته‌قاضی میراحمد
ی «در آخر پیری هشت‌سال دیگـــر در
تابخانه ابراهیم میرزا در مشهد مقدس
ور سر میبرد » .
اگر زمان پیری او را سی حدود
۷ سالگی بدانیم ، تولد رستمعلی زمانی
ـ حدود ۹۰۰ خواهد بود.
بنابراین رستمعلی‌در جوانی همعصر
سلطان‌علی مشهدی بوده ، واز مکتب
بهره گرفته و بنا به نوشته کتاب‌قواعد
طوط رستمعلی از خوشنویسانی است‌که
یوه سلطان علی را بروجه «مرغوب»
روی کرده است .
بنابراین جای شگفتی است که‌چرا
دروان دکتر بیانی که خود شیوه‌کتابت
ستمعلی راشیوه‌سلطان علی مشهدی‌دانسته
شته است که «وی باید سالها پیش از
ن تاریخ (۹۷۰) درگذشته باشد » .
ـحالی‌که چنانکه گذشت یکی ازهمین
طوط مورد بحث دارای تاریخ ۹٤۵ ﻫ.

است. گذشته از آن پیروی‌ار شـــیوه‌و
مکتب سلطان علی مشهدی پس از مرگ
او نه‌تنها منسوخ نشده بلکه رایج‌تـــر
گردیده، زیرا شاگردان او به تدریج‌به‌ـ
اوج کمال و قدرت و شهرت رسیده‌اند

اما در این مورد که رستم عـــلی
چـــون در کتابخانه‌های بهرام میرزا و
ابوالفتح ابراهیم میرزای صفوی یکـــار
اشتغال داشته نمیتواند عنوان «شاهـــی»
داشته باشد نیز جای‌گفتگوست زیرارستم
علی تمام مدت عمر را در این‌دوکتابخانه
سربه‌برده است. ازمــدت خدمت او در
کتابخانه بهرام میرزا آگاهی نداریم.

اما مدت خدمت او در کتابخانـــه
ابراهیم میرزا درمشهد مشخص است
بنا به نوشته قاضی میراحمد «در آخـــر
پیری هشت سال دیگر درکتابخانه سلطان
ابراهیم‌میرزا . در مشهد مقـــدس‌اوز
سر میبرد» بنظر میرسد که مدت خدمت
وی در این کتابخانه‌کوتاهتر از هشت‌سال
بوده زیرا ابراهیم میرزا سال ۹٦٤ ﻫ
به مشهد رفت و رستم علی سال ۹۷۰ در
مشهد درگذشت .
بدیهی است که‌تمام مدت هشـــتاد
سال زندگی تقریبی رستم علی رانمیتوان
محدود به‌دوران کوتاه سر بـــردن در
کتابخانه این دو شاهزاده صفوی‌محدود
کرد
نتیجه آنکه رستم علی بخش مهمی
از عمر خود را در دربار شاه تهماسب‌ودر
کتابخانه او به کتابت مشغول بوده است.
دلایل و شواهد روشن و بسیاری براین
امر موجود است که‌مهمترین آنها بشرح
زیر است :

۱ ـ مقدمه مرقع بهرام میرزای
صفوی‌که بدست دوست محمد هـــــروی
خوشنویس نامدار عصر تهماسب تهیـــه‌و

تنظیم گردیده‌است. (ابوالفتح بهرام‌...
شاهزاده هنردوست صفوی از فـــرزند...
شاه اسماعیل اول و برادر شاه‌تهم...
بود.)

دوست محمد هروی به‌هنگام تد...
این مرقع مقدمه مفصلی شامل تـ...
پیدایش خط و تکامل آن، و هم ...
اسامی خوشنویسان و نقاشان ومذهـ...
دیگر هنرمندان کتابخانه شاه تهما...
آن نوشته است .

از آن جمله در «ذکـــر کتـ...
کتابخانه‌شریفه‌اعلی همایون‌که تحسـ...
اقلیم خط یك قلمه، قلمرو اساسـ...
درآن بذکر نام خوشنویسان کتابخا...
تهماسب پرداخته مینویسد :

«اول زبدةالنوادر بـــالاستحقا...
عمدةالکتّاب فی‌الآفاق، مصباح بلطفه...
مولانا شاه محمود . . .

دیگر عمدةالکتّاب فی‌الـــزمان
نگارنده خط جلی وخفی‌مولاناکمال‌الـ...
رستم‌علی که در رنگه‌نویسی زیب...
زمانست و بحسن و تمکین سرآمدد...
است» .

میبینیم که دوست محمد بلا...
پس از شاه محمود از رستم علی نام‌...
و این‌مقام رستم علی را در کتابخ...
تهماسب میرساند. این مرقع سال۹۵۲...
تبریز تهیه و تنظیم گردیده است ...
این سال هنوز پایتخت صفویه به ...
منتقل نگردیده بود. به‌علاوه نوشته...
محمد در شرح حال بهزاد به‌این ام...
صراحت دارد .

«... نادرالعصر ، استاد کمال‌...
بهزاد است و تعریف وتوصیف موم...
بر قوم قلم عجایب او در این مرقـــع
ظاهرست وبشرف ملازمت‌کتابخانه‌حضر...
آشیانه اعلی حضرت سکندر حشمت‌جم...

• دبن پناه ... السلطان ابوالمطفر ساه
ماسب‌الصفوی الموسوی‌الحسینی بهادر
ن مشرف گشته وانواع رعاب برسب
ه و هم دربن آستان ملامك پاسبان
بعب حیات سبرده و در حسب مفسره
گفتار شربن معال، معدن وحید
حال شیح کمال، بورالله مرقده، در
آسوده . .)

۲ ــ برمرقعی که بوسط مالك دیلمی
دسور امیر حسین‌بیك خزانه‌داردربار
بهماسب صفوی تهیه گردیده مالك
مه‌ای بوشته و در آن به‌ذکر باریخچه
ونام هنرمندان نقاش وخوشنویس
احته است .

در همین مقدمه مالك می‌نویسد.
« و سردفتر استادانی که این‌مرقع
با شریفشان مزین است جناب استاد
هنرین .... و افتخار المعاصرین ..
لانا سلطان علی‌المشهدی است ..
...... و جناب مولانا رستم علی‌زید
به که نادره عصر واواسد»
باریخ این مرقع را مالك دیلمی
ن نوشته است :
عی‌که حسین بیك‌کرده‌است انساء
ی نظاره آن مهر طلعت مهوش
داست مزین به صورت ومعنی
برده‌ایست‌مرصع بجوهروتیمش (ببعس)[1]
حساب بتاریخ این خجسته رقم
حشم لطف نگر در مرقع دلکش
که به حساب ابجدسال۹٦۸ میشود.
باریخ دیگری در پایان مرقع بدین
آمده است.

چون حسین‌بیك از کرم برنیت‌داد
ابن کتاب جانفزای دلگشا
شدگلستانی که گلهایش بود
قطعه‌های باصفای دلگشا
کرد مالك بهر تاریخش رقم
گلشنی از قطعه‌های دلگشا

که مصراع آخر این قطعه سر
درصورتی‌که (ه) (قطعه) بحساب نیاید
۹٦۸ میشود .

این مرقع چنانکه از تاریخ آن
برمیآید پس از انتقال پایتخت از تبریز
به‌قزوین (۹۵۵ ه .) ترتیب یافته است.

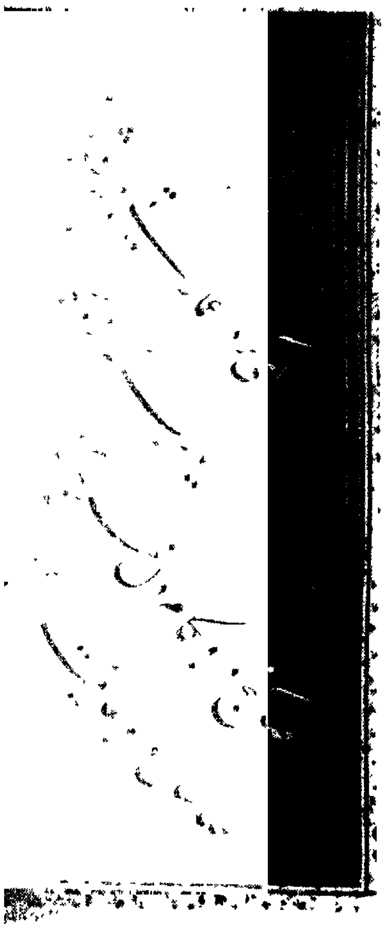
۳ ــ وجود یك قطعه خط کاغذ
بری‌شده بخط رستم علی و قطاعی مظفر
علی‌که نقاش دربار شاه تهماسب بوده
است

٤ ــ وجود قطعه دیگری که ذیل
آن نوشته شده است «بفرموده حضرت
شاه جهه ابراهیم دوات‌دار نوشته شد» و
عنوان شاهی را بر نام خودافزوده‌است.

با این شواهد صریح و روشن مسلم
است‌که رستم علی از کاتبان کتابخانه
شاه تهماسب صفوی بوده و داشتن‌عنوان
«شاهی» و رقم کردن آن امری
طبیعی و قابل توجیه است.

همچنان‌که بسیاری از هنرمندان
دیگر دربار شاه تهماسب چون مظفر علی

۱– درکتاب نقش حاپ شده‌که‌نادرست
است و باستی نقش باشد



۲ – قطعه خط نستعلیق – با رقم «مشقه رستم عل

ازداشتن چنین عنوانی بهره‌ور بوده‌اند

بر پایه آنچه گذشت زندگی رسم علی را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد

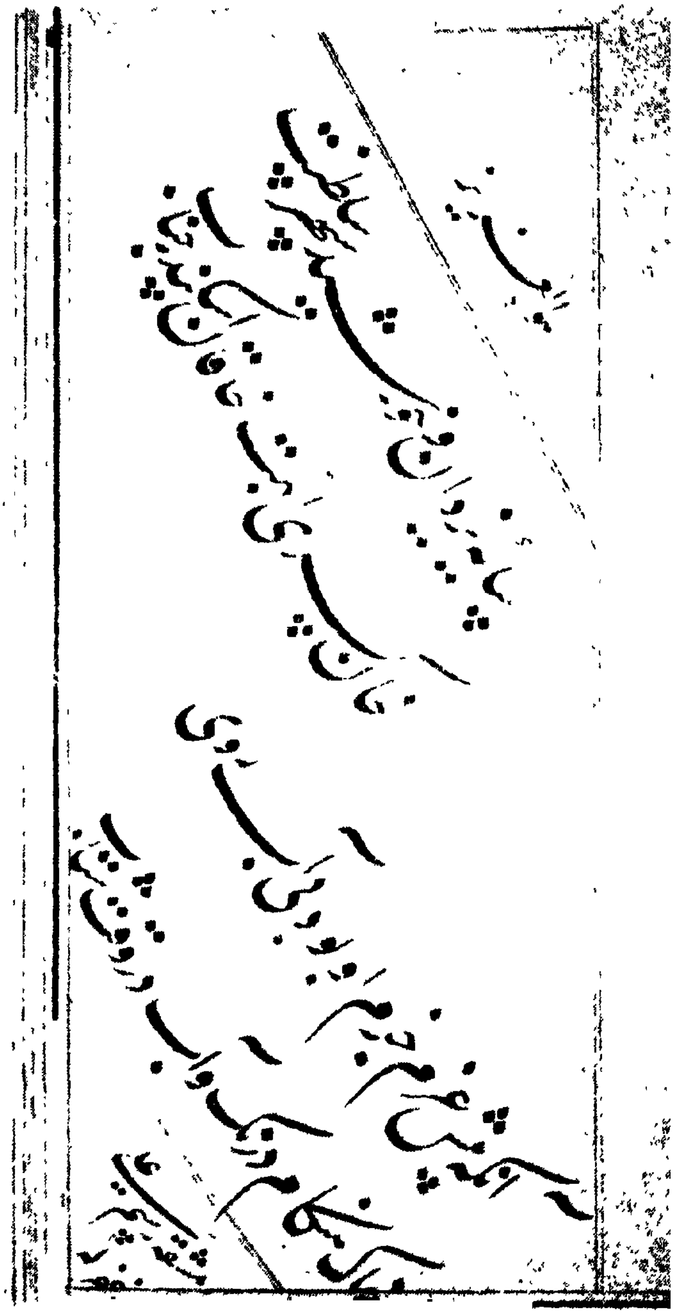
رسم علی حدود سال ۹۰۰ ه در هرات بدنیا آمد. او خواهرزاده کمال‌الدین بهزاد نقاش نامور عصر تیموری و صفوی بود.

از روزگار جوانی او هیچ نمی دانیم، اما آنچه مسلم است آنکه او چون دائی خود کمال‌الدین بهزاد محیط هنرپرور هرات با هنرمندان هم بود و استعداد او در محیط مساعد پرورش یافت.

پس از فرو افتادن تیموریان، بسیاری از هنرمندان هرات همراه اسماعیل اول به تبریز آمدند، و تبریز مرکز بزرگ هنری زمان در

رستم علی به احتمال زیاد همراه بهزاد به تبریز منتقل شد زیرا وجود کمال‌الدین بهزاد و مقام والای او در دربار شاه اسماعیل انگیزه خوبی برای این سفر به حساب میآید. اینکه رستم در چه زمانی به کتابخانه بهرام میرزا صفوی پیوسته است، پرسش ما بی جواب می‌ماند. زیرا بجز نوشته دوست محمد هیچ مدرکی از این موضوع در دست نداریم و او نیز در این باره چیزی نمی‌گوید.

و نیز نمیدانیم که رستم علی از چه زمانی در زمره کاتبان کتابخانه شاه طهماسب صفوی درآمد است. تنها نوشته دوست محمد هروی در مقدمه مرقع بهرام میرزا نشان میدهد که تا سال ۹۵۲ وی در کتابخانه شاهی مشغول کتابت بوده، و شاید عنوان «شاهی» را در این زمان داشته است. و نیز میدانیم که بسال ۹٤٤ ه رستم علی مدتی در قزوین بسر برده



۳- قطعه خط نستعلیق با رقم «مشقه رستم‌علی غفرله» بتاریخ ۹٤٥ ه. ق.

را نوشته کتاب قواعدالخطوط براین
بر صراحت دارد

در همین مدت اقامت رستم علی
قزوین بود، که مالك دیلمی از رستم
ی تعلیم خط میگرفت.

سال های آخر عمر رستم علی در
مشهد مقدس سپری گردید. بدین سان
که سال ۹٦٤ هـ که ابراهیم میرزا از
ی شاهتهماسب بحکومت خراسان
منصوب گردید، رستم علی را همراه او
به مشهد مقدس برد و وی تا پایان
عمر خود یعنی سال ۹۷۰ هـ در این شهر
می‌برد و در همین شهر نیز در کنار
استادش سلطان‌علی مشهدی بخاك
سپرده شد.

همان‌گونه که عبارت زور گذار
چهره درخشان این هنرمند توانا راجبران
ساخته، که آگاهی بر احوال و برای
شمار مشکل است، آثار اورا نیز دست
روزگار چنان پراکنده ساخته که بجز
اندکی از آنها در دست ما باقی نیست.

این قطعات نیز همراه کتابها،
خارج از ایران انتقال یافته است

نگارنده را گمان بر آنست که بیشتر
آثار رستم علی که در کتابخانه ابراهیم
میرزا گرد آمده بود، پس ازقتل این
شاهزاده هنرمند و هنرپرور، همراه سایر
آثار نفیس کتابخانه و مجموعه‌او
همسر باوفاش گوهر سلطان‌برای
آنکه بدست شاه اسماعیل دوم قاتل
شوهرش نیفتد ازمیان رفته است.

شرح قطعات :

قطعه اول (عکس شماره ۱)

لخواجه حافظ شیرازی علیه‌الرحمه
والمغفره

بسا که رایت منصور پادشاه رسید
نوید فتح و بشارت بمهر و ماه‌رسید
جهان بخت ز روی ظفر نقاب انداخت
کمال عدل بفریاد دادخواه رسید
سپهر دور خوش اکنون زند که ماه آمد
جهان بکام دل اکنون رسد که شاه رسید
زشوق روی تو شاها بدین اسیر (ی) فراق
همان رسید کز آتش بروی کاه رسید.
صبا بگو که چها بر سرم درین غم عشق
ز آتش دل سوزان و دود آه رسید
مرو بخواب که حافظ ببارگاه قبول
ز ورد نیمشب و آه صبحگاه رسید
فی شهور سنه خمس و اربعین و
تسعمائهٔ (۹٤٥)
مشقه رستم علی شاهی

قطعه دوم (عکس شماره ۲)

ای کرده عمارتی بدین زیبائی
یارب که بکام او بکام و تمع بینی
صد گنج درو بکام دل خرج کنی
صد سال درو بعافیت بنشینی
مشقه رستم علی‌شاهی‌عمر‌دوله

قطعهٔ سوم ـ داخل جمله (صفحهٔ شعرماه)

هوالعزیز

شاها ز شهان برده سبق خواهی بود
در دفتر عقل سر ورق خواهی بود
گر حادثه گیرد همه اطراف جهان
شك نیست که در پناه حق خواهی بود

**

عید نو و دولت نو بر مزید
عید نو چون بخت نو بادا سعید
مشقه رستم علی شاهی

فطعهٔ چهارم (عکس شمارهٔ ۳)

هوالعزیز

سایه یزدان و خورشید سپهر سلطنت
خان کسری ابهت خاقان اسکندر جناب
آنکه پیش عزم جزم او بود بی آب روی
خاك هنگام درنگ و آب در وقت شتاب
مشقه رستم علی شاهی غفرله

***

با سپاس بسیار ازآقای حسام‌الدین
آق‌سو کتابدار محترم کتابخانه دانشکده
ادبیات دانشگاه استانبول و دوستان
ارجمند آقایان دکتر محمد رضا نصیری،
یحیی ذکاء ، خانم منیژه بیانی، و فاضل
ارجمند آقای سید جعفر سلطان‌القرائی.

منابع:

احوال و آثار خوشنویسان ـ
نستعلیق‌نویسان ـ از شادروان دکتر
مهدی بیانی ـ چاپ دانشگاه‌تهران.
گلستان هنر ـ از قاضی میراحمد
منشی قمی ـ به تصحیح و اهتمام احمد
سهیلی خوانساری ـ از انتشارات بنیاد
فرهنگ ایران .
قواعد خطوط ـ از محمودبن‌محمد
عالم‌آرای عباسی ـ از اسکندربیك
ترکمان
خلاصه‌التواریخ ـ از نویسنده
ناشناس
مناقب هنروران ـ مصطفی عالی
صورتگران وخوشنویسان هرات ـ

علی احمد نعیمی

۵

کاریز

مطالعه‌ای درگسترش کاریز از ایران بدیگر نقاط جهان

مرتضی هنری
مرکز مردم‌شناسی ایران

سترش کاریز دردوران ساسانیان

اهمیت دوران ساسانیان درتاریخ آب‌وآبیاری بدوجهت ت . نخست اینکه دراین دوره دفتر ودیوانی بوجود آمد . ه برمنابع آب وچگونگی استفاده ازآن نظارت می‌کـرد یگر گسترش کاریزکنی ورواج آن بسرزمین‌های جنوبی لیج فارس وعمان ویمن .

در مورددفترنظارت براموراآبهاکه «دیوان‌کاست‌ورود» وانده می‌شده ، ابوعبدالله محمدبن احمد خوارزمی درمفاتیح علوم ، چنین می‌گوید : «دیوان‌کست‌نزود عربی شده است کاست افزود ، یعنی کاهش وافزایش وآن دیوانی‌است‌که .آن آبهای هریك ازدارنده‌های حقابه‌ها وآنچه برآن افزوده ازآن کم می‌شود یا ازنامی به‌نام دیگر برده می‌شود نگه دارند . دردفتر آبهاکه دراین دیوان نگهداری می‌شود ، ، هرکسی‌که مقداری آب دارد وآنچه ازآن می‌فروشد یاباز سی می‌خرد نگاشته است» (۲ ص ۲۷۸) . این دیوان برکندن ه آبها وبستن سدها ، حفر ولاروبی قنات‌ها وتنظیم حقابه‌ها ارت می‌کرد ، وخراج ومالیات‌را برپایه آن استوارمی‌داشت. ته‌که چنین دیوانی پیش‌از هرچیز نیازمند قانون‌هاواحکامی د ، که امور مربوط به‌آب وآبیاری‌را برپایه آن انتظـام شد . ازمجموع این قوانین چیزی نمانده مگر آنچه‌دربرخی ستاها هنوز معمول است وآنهم رفتنی. اما پس‌از اسلام موعه قوانین واحکام آب وآبیاری مانده از زمان ساسانیان مدداً فراهم آمد ودرکتابی تنظیم شدکه ازآنهم آگاهـی اریم . ابوسعید گردیزی درزین‌الاخبـار دراین‌باره چنین

می‌گوید «وپیوسته اهل نشابور وخراسان نزد عبدالله‌بن طاهر همی شدندی وخصومت کاریزها همی‌رفتی . و اندرکتاب و واخبار رسول صلی‌الله علیه وسلم اندر معنی کاریز واحکام چیزی نیامده بوده ، پس عبدالله همه فقهاء خراسان‌را وبعضی ازعراق‌را جمع کرد تاکتابی ساختند دراحکام کاریزها و کتاب‌را «القنی والانهار» نام نهادند تااحکام‌که اندرین می‌کنند، برحسب آن‌کنند . وآن‌کتاب ماند بدین غایت‌واحکام قنات وقنوات‌که درآن معنی رود برموجب‌آن‌کتاب رود» (۱) بهرصورت قوانین مربوط به‌آب وآبیاری‌که دبیران کست وفزود ازدامان سنت‌گرد آورده بودند ، به‌کتاب القنی والانهار نقل شد اما دوباره به‌سنت بازگشت

درمورد کاریز درنواحی جنوبی خلیج فارس گفت ، که‌اگرچه امکان وجود داردکه نخستین قناتها مناطق درزمان هخامنشیان حفر شده باشد ، ولی بی‌شك گسترش و رونق قناتهایشان به‌دوران ساسانیان مربوط می‌شود ، آنهم به‌دلیل توجه‌ساسانیان وارتباطشان باآن نواحی است .

حمدالله مستوفی درقـرن هشتم ازبحرین چنین می‌کند : «جزیـره‌ییست درمیان دو بحر وبدین سبب بحرین خوانند ، ده فرسنگ درپنج فرسنگ ، وبرآن آب روان وباغستان و دیههاست و شهـرستان آنرا «هجر» گفته‌اند . اردشیر بابکان ساخت . هوای بحرین بغایت است وآبش از عیون وقنوات. (۳ ص ۱٦۵) .

مهمترین مراکز گسترش قنات دربحرین درمرکز

ف «اوالی» ودرشمال درنواحی ربر وقلاع‌البحرین
حفری بیبی باستانشناس دانمارکی‌که سالهاست درمورد
دلمون دربحرین تحقیق می‌کند به‌کاریزهای این‌منطقه
ا دارد (٤). در واحه‌های‌یوربمی والعین درابوظبی
ب منبع اصلی تأمین آب است، وخرمی وسرسبزی این
سلاق مانند برای آن سابانهای سوزان والبته ساید
ن‌کردکه وجود ارتفاعات این منطقه است‌که حفر قنات
ن واحه امکان‌پذیر کرده است (٤ ص ۲۹۰ و ۲۹۵).
ل عربستان سعودی نیز وجـود بلندیهای ـ اگرچه
ن مرتفع ـ درشمال‌دهران‌وجنوب ریاض است‌که‌آبهای
سی بگونه‌ای فراهم آورده‌که بتوان باکندن کاریزبه‌آن
افت. قناتهای منطقه‌الخرج درجنوب ریاض، وقطیف
، دهران‌را باید دنباله‌کاریزهای بحرین دانست. والبته
این قناتها باقناتهای بعداز اسلام عربستان ـ مانند قنات
دستور زبیده کنده شد ـ جداست. قناتهای دهران
ن چون در مناطق ریگزار و شنی وسست حفر شده‌اند
ردهانه چاه وگهگاه تمام چاه، سنگ‌بست دارند (۷
) و (۸ ص ۱۷٦).

رعمان نیز وجود یك رشته کوه نسبتاً مرتفع درامتداد
، شرایط مناسبی برای کاریزکنی فراهم آورده است،
؛ دراین ارتفاعات بارندگی نیز به‌نسبت دشتهای اطراف
ب شاید بعلت مساعدبودن شرایط طبیعی است، کـه
سخن ازآبیاری درسواحل جنوبی خلیج فارس‌ودریای
حسب سخن از قناتهای عمـان است. آرنولدویلسون
ی می‌گوید: «ازآثار تسلط ایرانیان برعمان یادگارهایی
تی است، یکی وجود نخستین قناتهایی‌که دراین منطقه
... ، ودیگر سدهای عظیم‌ومهمی‌که دردشت بطینه ساخته
ـ (۱۱ص ۱۲۱) وبجز سدهای دشت بطینه قناتهای این
ـ پرآب‌ترین قناتهای عمان است (۹ ص ٤٦۳).

رانیان به‌سال ۵۷۲ میلادی‌یمن‌را مسخر کردندوحبشیان
د سنان بیرون راندند. تسلط ایرانیان باطلوع اسلام
مسلمانان برساسانیان بطول انجامید. ازیادگارهای نیم
رمانروایی ایرانیان یکی آب‌انبارهای یمن است‌که آب
را در آن‌ها جمع می‌کنند ودیگر قنات (۹ ص۲۲۰)
های مهم قنات یمن عبارتند از: مناطق ساحلی شرق عدن
ه دراین منطقه «میعان» نامیده می‌شود، نیز اطراف
من، که مهمترینش قناتی بوده‌که آب‌را از (بئر حمید)
به‌شهر می‌آورده است، شهر «العصر» درنزدیکی صنعا، شهر «ابب»در جنوب صنعا وشمال عدن، شهر صنعا وبالاخره‌منطقه حضرموت (۱۰) و(۵) و (٦).

کاریز درسواحل جنوبی خلیج فارس بیشتر باهمان نام «قنات» ساخته می‌شود، ولی درعمان «افلج aflaj» ودر یمن وحضرموت «فلج fellej» نامیده می‌شود.

مآخـذ

۱ ـ ابوسعید عبدالحی‌بن ضحاك گردیزی. زین‌الاخبار به‌سعی واهتمام محمد ناظم. تهران ۱۳۲۷.

۲ ـ امام شوشتری، محمد علی. آب وآبیاری درایران باستان. (بخش چهارم). وزارت آب وبرق. ۱۳۵۰

۳ـ حمدالله مستوفی. نزهةالقلوب. تصحیح محمد دبیر سیاقی. انتشارات طهوری. تهران ۱۳۳٦.

4. Bibby, Geoffrey,
Looking for Dilmun. Collins, London, 1970

5. Cantor, L.M.
A World History of Irrigation London, 1967

6. Caporena, Dante A.
Water Laws in Moslem Countries
F.A.O. Rome 1954

7. Cressey. George. B.
Qanat, Karez and Foggaras.
Geographical Review 48 1958

8. English, Paul. Ward.
The Origin and Spread of Qanats in the Old World proceeding of the American Philosophical Society vol. 112. No. 3. June 1968.

9. Fisher William. B.
The Middle East. Methven & Co LTD
London. 1971 6thed.

10. Scott, H.
In the High Yemen.
John Murray. London 1942.

11. Wilson, Arnold.
The Persian Gulf.
George Allen & Unuin LTD. 1928.

سیمرغ سفید

نگرشی ژرف در چگونگی استمرار فرهنگی ایران زمین با بررسی شاهنامهٔ فردوسی و نقش و نگارهای آن در هزار سال گذشته

دکتر مهدی غروی
مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

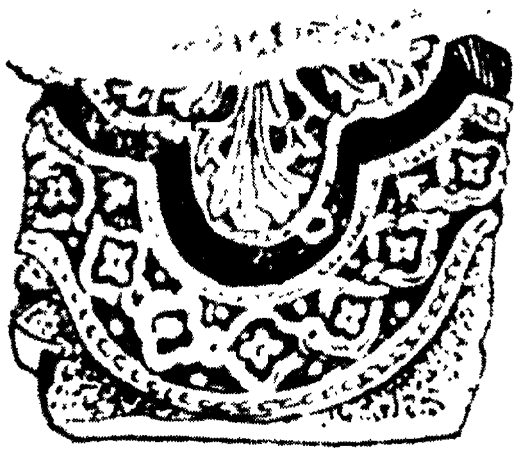
«۳۳»

به عصر اموی که خلیفه‌ها مقلدان بی‌پروای شاهنشاهان ساسانی و امپراتوران روم بودند و حتی حفظ ظاهر آئین اسلام را نیز نمی‌کردند اشاره کردیم و دیدیم که اینان چگونه در سرا و حمام و محل کار خود، تصویرهائی بزرگ به تقلید از گذشتگان نقش می‌کردند و از هنرمندان خارجی به‌ویژه مسیحیان برای تهیه این مجلسها بهره می‌بردند. در باب عباسیان نیز می‌دانیم که اینان در تجمل و عشرت دست‌کمی از امویان و سلطانهای پیش از خود نداشتند. نحوه زندگی خلیفه‌های اسلام هر چه بود در انتقال ظرایف و حفظ هنر، هنری که ریشه و اساس غیر اسلامی داشت و هرگز عربی نبود، نقش مهم و مؤثری را برعهده گرفت. اکنون بسوی مشرق توجه می‌کنیم تا ببینیم آن سلطانهای ایرانی و ترک که در مشرق جهان اسلام فرمانروائی داشتند، دربن باب چه کردند و از ایشان چه چیز بدست آمده است.

از سامانیان تقریبا هیچ یادگاری، از نقطه نظر تحقیقی که ما درپیش داریم، برجای نمانده است و آنچه می‌توان گفت
فقط در باب عشق و علاقه بی‌حد ...
ایشان به شعر و ادب فارسی و ...
است و اینرا هم می‌دانیم که کلیله ...
رودکی مصور بوده است (مقدمه ...
شاهنامه) و درخزائن محمود، ...
کتاب مصور ارژنگ وجود داشته ...
به علاقمندی مسعود که اطاقی ...
نقاشیهای عاشقانه پوشانده بود و ...
پدرش همه را محو کرد و فقط ...
را بجای همه نویساند سراشاره ...

عصر غزنوی از اعصار مهم ...
و شکوفائی هنر ایرانی بوده است ...
از یک‌سو به علت همسایگی ...
خاندان با سرزمین آسیای مرکزی ...
مانویان آن دیار هنر مانوی و ...
(گندهارا) در خراسان رخنه ...
داشت و از سوی دیگر روابط ...
هند گسترش یافت و خواهی نخواهی ...
هنر هند راه خود را بسوی ...
گشود. اما نباید یک واقعیت مهم ...
دربن مرحله فراموش کرد و آن ...
تفکر دستگاه خلافت عباسی ...
است که دربار پرتجمل و بظاهر ...
غزنوی را نیز تحت تأثیر شد ...
می‌داد. در حدود یک قرن پیش از ...

نخستین رشته هنری احیاء شده ساسانی دردوران اسلام گچ‌بری بوده است ، دردوران اموی هنرمندان به تقلید ازگچ‌بریهای کاخهای ساسانیان ، قصرهای این خلیفه‌ها را نیز ریهای زیبا مزین کردند ، البته دراین نقش‌ها اثری ازحیوان دیده نمی‌شود ، درحالیکه ه بعد درهمین قصرها نقش حیوان وانسان نیز علی‌رغم منع مذهبی‌اش ارائه گردید .
این قطعه گچ‌بری که ازکاخ عمره پیدا شده متعلق به دوران خلافت ولیدبن عبدالملک ین نکته را معلوم می‌داردکه هرمند استادی وکارکشتگی لازم را برای اجرای این ظریف هنری درآن زمان نداشته است .



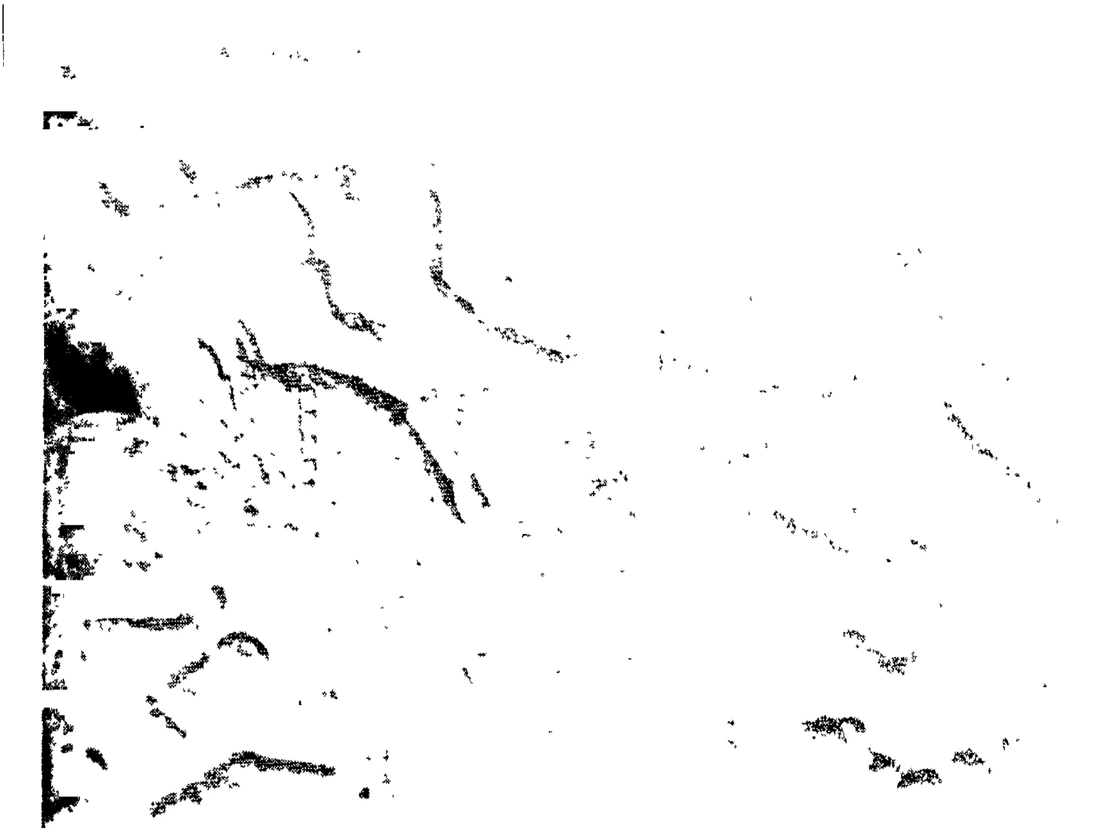
در خراسان، بغداد مرکز تحت
دربار اندیشه‌های فلسفی و آئینی
این آزادی می‌توانست راه‌گشای
باشد، اما با روی کار آمدن
و جانشینان وی و بروز اختناق
وضع بکلی دگرگون شد و آن
طلائی آزادی فکر بکلی به نقطه
رسید و همهٔ آن گروه که دربغداد
هارون و مامون گرد آمده بودند
شدند و دسته‌ای ارشان به سوی
مرکزی و خراسان روی‌آورشدند
رود اصفهان و ری و بخارا جای
گرفت، تا اینکه محمود ظهور
به پیروی ازروش حکومتی خاص
بکلی تابع نظامات عباسیان شد که
دوران ترس و وحشت فوق‌العاده‌ای
شیعیان فاطمی داشتند و می‌خواستند
هرطور هست خود را از خطر دائمی
این گروهها برهانند
محمود غزنوی که رقیبان سرسخت
آل‌بویه که شیعی بودند و سامانیان که
توجه قابل ملاحظه‌ای به روش سختگیرانه
خلیفه عباسی نداشتند، بهترین متحد
خلیفه در سراسر خراسان بزرگ گردید
و با کمك معنوی خلیفه، با موفقیت
توانست که پایه‌های سلطنت خود را در
شرق و مرکز ایران استحکام بخشد و
دولتی برجای سامانیان و آل‌بویه و
صفاریان بی‌افکند که با هند و آسیای
مرکزی نیز همسایگی و اختلاط تمدنی
داشته باشد.

«۳٤»

در باب هنر عصر غزنویان، پیش ازین اشاره‌هائی داشته‌ایم و از مقبره ارسلان جاذب سخن گفته‌ایم پس از انتشار سومین بخش این نوشته‌ها درین ماهنامه با استاد محمدتقی مصطفوی در انجمن آثار ملی دیداری داشتم ، می‌گفتند همانطور که نوشته‌ای این بنا تنها اثری است که از دوران غزنوی در ایران کنونی برجای مانده است، بنای اصلی و ریشه‌ای حرم مطهر امام رضانیز درست بهمین شکل و از همان دوران یا دورانی قدیم‌تر است، گنبدی است بهمان شکل با مناره‌ای که با گنبد فاصله‌دارد. استاد در طی مقاله مفصلی که برای‌معرفی مجموعه حرم مطهر ارائه خواهند کرد این بنا را نیزمعرفی خواهند نمود، امادر باب مطالب دیگر که بنده با استفاده از کتاب پروفسور پوپ نوشته‌بودم نظرموافق نداشتند و می‌گفتند دراینجا اثری ازنفوذ بودائیان و مظاهر فرهنگ بودائی وجود ندارد، این گنبد و آن منار هردو به‌شکل مجموعه‌ای ساده یکی از بناهای ساسانی است که البته در عصر سامانیان وغزنویان نیز بدون وقفه ساخته می‌شده است وحتی نمی‌توان گفت که این بنا قبلا یك آتشکده بوده و بعد مبدل به یك بنای اسلامی‌شده است.

«۳۵»

سلطان‌محمود همانند امیران‌سامانی وشاهنشاهان بویه‌ای به ادب فارسی و هنر ایرانی علاقه فراوان داشت و از هر سو عالمان و هنرمندان را دور خودجمع می‌کرد. در غزنه و اطراف آن پیش از ظهور واعتلای محمود مرکزهنری‌مهمی وجود نداشت و تا حدی که می‌دانیم‌فقط برخی مجسمه‌های چوبی درین نواحی ساخته و پرداخته می‌شده است، محمود قصرها ، مساجد وبناهای مهم دیگری‌نیز در غزنه برپای کرد، پسرش مسعود نیز



از وی متابعت نمود اما متاسفانه همهٔ این آثار بااقدامات تخریبی سلطان علاءالدین غوری که به‌مناسبت سوزاندن غزنه به جهانسوز ملقب شد از میان رفت.

به عقید بنجامین زولاند نوسنده هنر غزنویان* همه مظاهر هنری‌این‌عصر، با اینکه نمایانگر مجموعه‌ای از هنرهای آن دوران جهان اسلام و هند است مایه ایرانی‌دارد وسرمنشاءهمه ایران‌بخصوص خراسان است. در ناحیه لشگری بازار غزنه آثار این بناهای غزنـوی اکنون وجود دارد، قصرها با باغها و مـراکز تفریحی مشابه با آنچه که عباسیان در بغداد ساخته بودند، مرمرهائی که امروز در موزهٔ کابل حفظ می‌شوند و ما نقوش برخی از آنهارا درین مجموعه‌آورده‌ایم، شاید متعلق به همین قصرهای غـزنوی بوده‌اند، آثار مشابه با این مرمرهـا را باستانشناسان ایتالیائی در ناحیه تپه روضه نیز یافته‌اند، بـرسطح این مـرمرها صحنه‌های مهمانی و شکار و جنگ که بعدها شاید منبع و مرجع برای تصاویر حماسی شاهنامه شده نقش بسته است

در این نقشها با عرضه کردن‌روش و شکل تصویرنگاری ساسانی، پایه‌های اساسی نقاشی سلجوقی که جانشین هنر ساسانی است ارائه گردید، در عین‌حال در برخی ازین تصاویر آثاری از هنر اقوام دیگر آسیای غربی نیز دیده‌می‌شود مثلا در تصویر شماره ٤، نقش شیر، اثری از هنر هیتی‌های آسیای صغیر وجـود دارد، البته اصل نقش اقتباسی است‌مستقیم از کارهای هنرمندان عصر ساسانی. اما نقش دیگر ما درین مقاله «شماره ۲» کاملا ساسانی است همـه‌چیز آن حتی موضوعش، همان نقش شکار خسروپرویز در طاق بستان است، مشابه نقشی ازبهرام گور در شکارگاه که از سوی بسیاری‌از هنرمندان اسلامی مورد تقلید قرارگرفت. تصویر شماره ٥ ما که گروه رقاصان را

شرح عکس بالا و روبرو :

صحنه شکار، کنده‌کاری روی سنگ به ابعاد ٥ر٤۳ سانتیمتر. موزه‌کابل شماره ۲ر۳ر٦٤. این مجلس‌کاملاً ساسانی است وجریان تسلسل هنر ساسانی را درقرنهای چهارم وپنجم هجری (۱۱ و ۱۲ میلادی) درمشرق ایران بازگو می‌کند. تصاویـری نظیر این صحنه را در کنده‌کاریهای طاق‌بستان وفارس وظروف‌نقره‌ای عهد ساسانی می‌توان یافت. حالت پرش اسب وشیری‌کـه ازپشت به‌وی حمله‌کرده است، آهوئی‌که درجلو فرارمی‌کند همه یادآورنقوش اساطیری ایران‌باستان است. سوارکار شمشیرش را بالا آورده است و دور سرش را هاله نور فراگرفته بوده است که متأسفانه مانند سایر نقش‌های انسانی دردوران اسلام شکسته وخراب شده است.

نگاه‌کنید به چینی هپتالها اثرگیرشمن

Ghirshman R.: Les Chionites - Hephthalites, MDAF, XIII, 1948.

تصویرهای شماره ۲٤۸ و ۲٥۰ که پشت همین نقش را نشان می‌دهد، نوشته‌هائی به خط نسخ تزئینی و ص ۸۸ هنر افغانستان وتصویر شماره ۱٦۹ و ۱۷۰ همین‌کتاب :

Rowland B: Art in Afghanistan

می‌دهد در حقیقت یك‌اثر اسلامی هندوئی است. ظروف فلزی موجود موزه نیز همانند ظروف سفالی از به‌این ناحیه‌آورده شده‌اند، مقداری ظروف سزدر موزه قندهارنگهداری ند، بطور مسلم این دستاوردها از هرات و مرو و نیشابور به غزنه ...ده است. ارمغان آثار دیگر این آفتابه‌های‌فلزی بادسته وسرپوشهائی شکل حیوانها ساخته شده‌اند کاملا ... است. گذشته از ایتالیائیها ، ...وپها نیز در همین سالهای میان ۱ و ۱۹۶۰ درین نواحی کاوش ...اند و مقداری ظروف کاری و ... یافته‌اند، نتیجه‌گیری کلی این ، این بوده است که علاوه بر آنچه از ایران آورده می‌شد دربست نزدیك غزنه و شهر غلغله بامیان نیز مراکزی برای کاشی سازی وجود داشته است. در هنرهای طریقه‌دوران غزنوی، هنرایرانی حیات نوین خودرا آغازکرد ، فقط درین عصر کتیبه‌های کوفی و نسخ به عنوان سرلوحه و تزئین بدان افزوده شد .

«۳۶»

سلجوقیان جانشینان موفق‌غزنویان بودند که توانستند نخستین امپراتوری‌شبه ساسانی را در ایران اسلامی پایه‌گذاری کنند، بازیل‌گری در باب هنر این‌دوران می‌نویسد[1]:

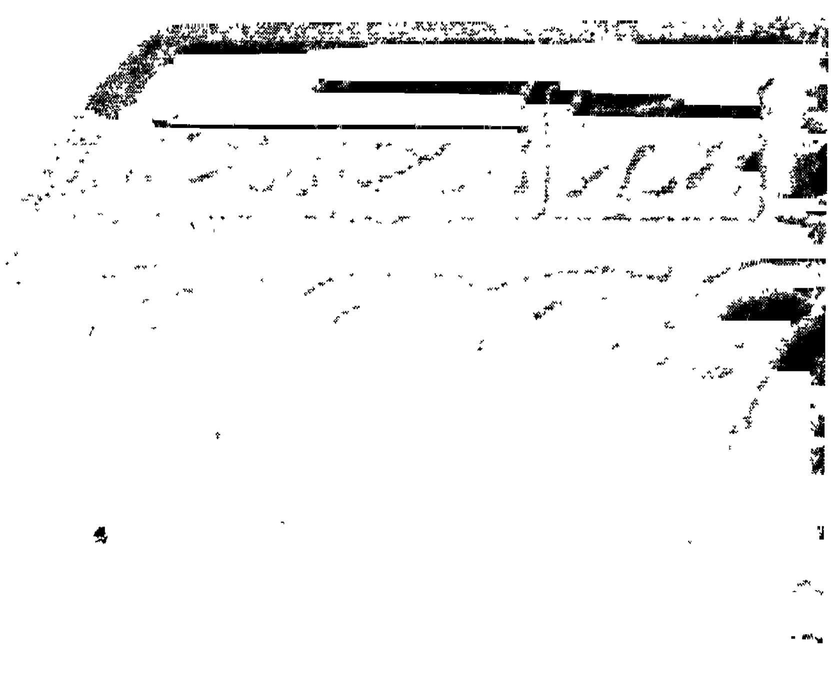
«از نیمه قرن یازدهم میلادی تا سالهای ۱۲۵۸ر۱۲۲۰ که به تدریج مغولان همه آسیای مرکزی و غربی را تصرف کردند ، ایران ، بین‌النهرین و آسیای صغیر تحت تسلط سلجوقیان بود. اول سلجوقیان بزرگ‌وبعد اتابکان‌ایشان. خوارزمشاه که توانسته بود بسیاری از حکومت‌های‌کوچك‌دست نشانده‌سلجوقیان را مطیع خود سازد، پدرانش خود از همین اتابك‌ها بودند و اصل ایشان از غرجستان نزدیك هرات‌بودکه ابتدا به‌شغل شرابداری‌امیران سلجوقی اشتغال داشتند.

قدیمترین اثر بدست آمده‌از سبك بین‌النهرین که تاریخ اجرای آن ۱۱۸۰ است[2]، خود یك اثر سلجوقی محسوب

---

* Art in Afganistan: Benjamin Rowland.

۱ بینون، ویل کیسن، گری، نقاشی ایرانی ص ۱۹

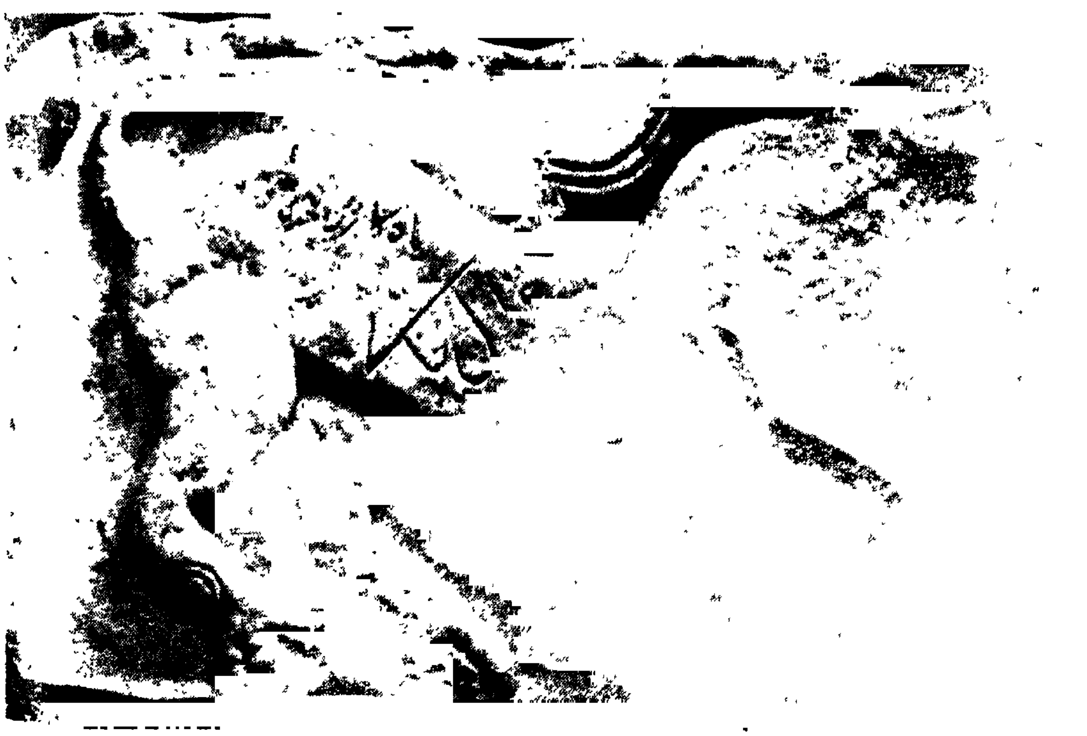


ی گردد زیرا درآن عصر بین‌النهرین
ضشی از قلمرو سلجوقیان بود، بنابرین
بتر است که این اثررا سلجوقی بدانیم
ا اصطلاح سبك سلجوقی از اصالت کافی
خوردار نیست و بکار بردن آن باید با
حتیاط صورت گیرد.

گیب درباب ترکان سلحوقی وذوق
توجه ایشان به هنر در کتاب ادبیات
شمانی خود جلد اول صفحه ٦ تا ١٠
ه تفصیل می‌نویسد، قسمتی ازین‌مشروحه
ا که گری در کتاب خود آورده است
قل می‌کنیم:

«ترکان سلجوقی نخستین دسته از
قوام ترك زبان آسیای مرکزی بودندکه
ر ایران و بین‌النهرین حکومت کردند،
ین گروه انبوه فقط ترکان نبودند اقوام
مشرقی و مغربی به عنوان تاتارهـا و
ترکمن‌ها و مغولان هم دربن سرزمین
ساکن بودند و هیچوقت توفیق تدوین‌و
تشکیل دینی را نیـافتند و ادبیـات و
فلسفه‌ای نیز از خود ابداع نکردندزیرا
نبوغ ایشان صرف تحرك می‌شد نه تفکر.
هنگامی که به ایرانیان برخوردند ایشان
را در سطح دامهای اهلی خود پذیرفتند
و هیچوقت به‌نظر یك انسان بـه ایشان
ننگریستند، اما خیلی زود و بدون هیچ
مقاومت قابل توجهی در برابر تمدن و
فرهنگ گروه شکست خـورده یعـنی
ایرانیان، تسلیم و مسخر شدند و با همین
نیرو که همه‌چیزش را مرهون معلمان
ایرانی خود بودند موفق به پیشرفت‌سوی
غرب و تشکیل یك امپراتـوری عظیم
گردیدند، یك امپراتوری ایرانی که در
عصر ملکشاه به حد اعلای گسترش رسید،
ازچین تا سوریه .»

اعتلای امپراتوری سلجوقی‌مرهون



اثری دیگر ازهنر دوران غزنوی . قرن ١١ یا ١٢ میلادی شیر ایستاده مرمری به بلندی ۳۷ سانتیمتر محفوظ درموزه‌کابل به شماره ٦٤،٢،١ صورت شیر ازبین رفته ولی سایر قسمت‌های بدن وی سالم است .

حالت عمومی شیر ودستهای آن اصالت ایرانی خودرا حفظ‌کرده ولی‌دراندام ودم‌شیر نفوذهنر گندهارای آسیای مرکزی محسوس است .

درطرف دیگر این قطعه سنگ همانند قطعه قبلی نقوش ترئینی اسلام ونوشته‌هائی به‌خط نسخ وجود دارد . درپائین این‌نقش‌های اسلامی‌تصویر حیوانهای شکارکننده و شکارشونـده دوران ساسانی را درحال دویدن مشاهده می‌کنیم. شکل شیر دربن نقش ودرسوی دیگرآن با شکل شیر درنقش پیشین (شماره ١) متفاوت است درآنجا شیر به متابعت ازنقش ساسانی به شیرهای ایران‌باستان شباهت بیشتر دارد .

نگاه‌کنید به‌کتاب هنر افغانستان تصویر شماره ١٦٨ وشرح آن درص ۸۹ وهمچنین . مقاله افغانستان بوساگلی دردائرة‌المعارف هنر .

Bussagli M. Encyclopaedia of World Art, I.





بالا وپائین : کنده‌کاری ازدوران غزنوی بردو طرف قطعه سنگ مرمرین به‌بلندی ۴۳٫۵ سانتیمتر درموزه‌کابل :

الف – صحنه‌ای ازرقص مذهبی سه دختر درحالی که می‌خندند ، می‌رقصند . درین نقش اثر نقاشی گندهارای هند به‌خوبی محسوس است وبقول بنجامین رولند درکتاب هنر افغانستان گویا این تصویرهای سنگی غزنوی در ادوار بعدی بـه صفحات کتابهای مصورفارسی‌منتقل شد ومینیاتور نام‌گرفته است وحتی حالت دست رقاصان هندی است ، شالی‌که به‌کمر دارند و روش قراردادن یك پا برروی یك پای دیگر درحین رقص نیز هندی است . تصویر شماره ٤ .

ب – روی دیگر شخصی را نشان می‌دهدکه دست به سینه ایستاده است وکلاه ولباس وصورت وی شبیه شخصیت‌های‌عرضه شده درآثارمانوی‌هاست. درطرف چپ یك شاخه‌گل‌سرخ ودربالانوشته‌هایی به خط نسخ وجود دارد .

نگاه‌کنید به صفحه ۸۹ کتاب هنرافغانستان ونیز دائرة‌المعارف هنر مقاله بوساگلی تصویر شماره ۱۶۶ ، تصویر شماره ۵ .

لیاقت و کاردانی وزیر بزرگ ایشان نظام‌الملك بود، دهقانی از طوس، همشهری فردوسی نامدار. ملکشاه در اصفهان‌ماند و فقط دوبار به بغداد رفت اما نظام‌الملك مرکز اصلی حکومت خود را در بغداد مستقر ساخته بود. و میان بین‌النهرین و ایران مرکزی و خراسان دائما درآمدو رفت بود.

«۳۷»

درست است که سلجوقیان از خود چیزی نداشتند و از آسیای مرکزی، مسقط‌الراس خود دستاوردی جز نظامات چادرنشینی و هجرت بهمراه نیاوردند اما هنگام عبور از آسیای مرکزی به مانویان برخوردند و آنچه را که مانویان دل شکسته فراری، چند قرن پیش با خود به مرکز آسیا آورده بودند به ایران برگرداندند. سلجوقیان رشحه‌هائی از فرهنگ وتمدن ساسانی را دوباره به‌ایران آوردند که هنر مانوی یکی از آن رشحات بود.

در عین سر آثاری از دوران ساسانی برجای مانده بود و به این‌ترتیب، در تکوین چهره هنری شاهنامه‌های نخستین، این عوامل مهم ایرانی نقش اصلی را برعهده داشتند. لباس و چهره نقشهای نخستین شاهنامه‌ای همانند است با آثار بسیار معدودی که از مانویان به دست ما رسیده است، آنچه که توسط فون‌لوکوك در شوچو Chotscho پیدا شده و سبك ایرانی را ارائه می‌کند[۳]. این دانشمند بشباهت غیر قابل انکارنقش خسرو شیرین در غار آجنتای هند و همین نقش در شاهنامه‌های نخستین نیز توجه خاص دارد والبته به تزئینات هلنی که از راه بین‌النهرین در ادوار اشکانی ساسانی به ایران رسیده‌نیز اهمیتمی‌ده...

درین‌که اویغورها حامل ... مانوی ـ ساسانی از داخله آسیا به ایر... بودند هیچ شك‌نداریم اما زمان این‌انت... عصر مغولان نیست، عصر مهاجر... هجوم ترکان است، این ترکان دردور... سامانیان وغزنویان ازدور شاهد درخ... تمدنی این سلسله‌ها در ایران بود... چون می‌خواستند که خود در نظام... تمدنی‌خویش ازین‌مشعل فروزان به... داشته باشند مانوی شدند و دست‌ک... مانوی روی خوش نشان دادند، ه... بست شدکه هنرمندان مانوی دلگرم‌... چند قرن بعد که دوگروه بودائی... سطوری قدرت یافتند و اویغورها... تحت نفوذ خویش قرار دادند مانوی... ناچار تسلیم شدند و نظام جدید را... برعلیه ایشان بود تحمل کردند... تدریج دراین سرزمین یك محیط ... در نشر و ترویج عقاید مذهبی بوجود آمد، مغولانی که به ایران هجوم ک... تحت تاثیر همین محیط با آزادی افک... و عقاید در قلمرو خود روی خ... نشان می‌دادند.

۲ - کتابخانه ملی پاریس به نشا... Arabe, 3929 نمونه چاپ شده ...het, Enluminures, Pls. II, III

۳- همان کتاب ص ۲۰ و زیرنویس - ۲، تاریخ اجرای این آثار نامعلوم است ... آنها را از قرن ۹ و ۱۰ می‌دانند، بلوشه ... مثلا قرن ۱٤ و سارل اشتاین می‌... خط و زبانی که همراه با این تصویر ... شده نشانه اینست که نظر بلوشه در ... اجرای این آثار درست نباشد وی نظر ... را تائید می‌کند.

ایرقدسی

بوان اشعار محقق وفاضل نراقی

حسن نراقی

ملامحمدمهدی‌ابن‌ابی‌ذرمعروف به محقق وفاضل نراقی لدشنه به سال ۱۲۰۹ هـ . ق) از جمله مشاهیر اعلام ر سدهٔ دوازده و اوایل سدهٔ سیزده هجری است که از حامعیت در علوم و فنون عصر خویش اعم از علوم اسلامی و غیر اسلامی به گواهی مصنفات و آثار علمی مانده از او عالی‌ترین مظهر دانش و برجسته‌ترین‌شاخص گ وانواع معارف روزگار خود بوده است . همچنانکه ندگان ومترجمین احوال علمای دو قرن گذشته اورا م‌الحکما والمجتهدین ولسان المتألهین) نامیده‌اند[1] .

ولکن بواسطه عدم انتشارات مؤلفات و آثار قلمی وی وص در مباحث ومبانی گوناگون فلسفه ، حکمت و ن و علوم دقیقه ، ریاضیات و فلك‌شناسی (که آن هم ل جبر زمان و مکان و فترت و نابسامانی‌های دوران نه بوده است) آثار علمی اودردسترس محققین‌صاحب‌نظر نگرفته ، در زوایای گمنامی ، ناشناخته و مجهول‌القدر . است چون گفتگو دربارهٔ علل و موجبات چنان‌اوضاع وال و رویدادهای آن نیازمند به فرصت دیگر ومقالات ص و مفصل‌تری میباشد ، اکنون دنبالهٔ آن را رها . ، باصطلاح عامه میان‌بر زده ، به مروری در دیوان صاحب ترجمه که عنوان این مقاله میباشد اکتفا میشود

***

ز جمله آثار ناشناخته و فراموش شدهٔ محقق نراقی ، ن اشعار فارسی و عربی اوست که به گفتهٔ نویسندهٔ محقق عصر وی سیدمحمدحسن زنوزی ، در کتاب گرانقدر ض الجنة)[2] و مؤلف کتاب نجوم‌السماء چاپ لکنهور ، . سه هزار بیت بوده است .

اما تاکنون باوجود تلاش و کوشش بیدریغ نگارنده ــ درصورتیکه بسیاری از نسخه های معتبر و کمیاب مصنفـات دیگر او بدست آمده و معرفی شده است ــ از دیوان اشعار وی نسخه تمام و جامعی دیده نشده و جزوه‌های پراکندهٔ آن هم‌که در دست میباشد از لحاظ‌کیفیت عموما عرفانی و حکیمانه و شامل اندرز به نفس ، همانند اشعار شیخ‌الرئیس ابوعلی‌سینا است که در قالب مثنوی گفته شده است .

از آنجمله در مواردیکه خطاب به‌نفس ناطقه انسانی و اشاره به سیر تحولات روحانی آن میکند چنین برمیایدکه به قصیده عینیه معروف ابن‌سینا بدین مطلع توجه ونظر داشته

هبطت‌الیك من‌المحل‌الارفع ورقاءذات تعزز وتمنع[3]

ابن سینا دراین قصیده غراکه از قصاید مشهور وممتاز اوست به تجرد نفس ناطقه وتحولات آن در سیر نزولی از عوالم عقول نوریه بعالم‌کون وفساد اشاره نموده، با اظهار شگفتی ابراز می‌داردکه آن جوهر مجرد با وجود آنکه در

۱ــ ص ۸٦ جلد ۳ کتاب ریحانة‌الادب ــ ص ۹۲ لباب‌الالقاب فی‌القاب‌الاطیاب ومقدمهٔ‌انتقادی‌برچاپهای‌سوم‌وچهارم کتاب‌جامع‌السعادات نراقی مطبعة‌النعمان نجف وچاپ افست بیروت.

۲ــ نسخه خطی شماره (٤۳۸۰) کتابخانه ملی ملك در شرح احوالات وفهرست تفصیلی مصنفات وآثار علمی ملامحمد مهدی ابن‌ابی ذر نراقی

۳ ـ تمامی این قصیده که شامل ۲۱ بیت میباشد با ترجمه فارسی نظم ونثر آن بقلم نویسنده محقق دکتر نجم‌آبادی در ص ۷ــ۱۷ ش ۱۲٦ مجله هنر ومردم ملاحظه شود.

٤ــ تعدادکتابهائیکه در شرح‌وبسط قصیده عینیه نوشته شده بـا نام مؤلفین آنها در صفحه ۳۹۳ ج ۱۲ کتاب‌الذریعه الی‌تصانیف‌الشیعه آمده است

دونشئه طبیعت مدارج کمالی را که میبایست نپیموده‌وهمچون
ق لامعی که از مطلع درخشان خود بدور افتاده ودر مغاکی
ی ژرف و تاریك فرو رفته، ناپدید می‌گردد. و آیاآن طایر
خنده پی پس‌از جدائی از آشیانه خاکی وقالب جسمانی
گونه دوباره بعالم عقول بازگشت مینماید.

این قصیده معروف با چنان محتوای عالی و عارفانه آن ه شامل دقیق‌ترین مباحث مهم فلسفه اعلی الهی میباشد مواره توجه خاطر متفکران وصاحب‌نظران از علما وحکمای از سوی دیگر این قصیده پیوسته جولانگاه اندیشه‌های‌عرفانی افکار فلسفی‌گروهی از طبقات‌گویندگان عارف‌مسلك بلند واز بوده‌که در اشعار وآثار خود به اقتفا واستقبال وتعبیر توجیه آن پرداخته‌اند. از آنجمله خواجه حافظ شیرازی رگترین شاعر غزلسرای ایران در برخی از اشعار وغزلیات ود بدان قصیده نظر داشته واز تعبیرات عرفانی ابن‌سیناالهام فته است مانند این غزل :

مرغ دلم طایریست قدسی عرش آشیان°
از قفس تن ملول سیر شده از جهان
از در این خاکدان چون بپرد مرغ جان
باز نشیمن‌کند بر سر آن آشیان
چون بپرد زین جهان‌سدره بود جای‌او
تکیه‌گه باز ما کنگره عرش دان
سایه دولت فتد بر سر عالم بسی
گر بزند مرغ ما بال و پری در جهان
عالم علوی بود جلوه‌گه مرغ ما
آبخور او بود گلشن باغ جنان

در غزل دیگر :

حجاب چهره جان میشود غبار تنم
خوشا دمی‌که از این چهره پرده برفکنم
چنین قفس‌نه‌سزای‌چومن خوش‌الحانیست
روم بگلشن رضوان‌که مرغ آن چمنم
عیان نشدکه چرا آمدم‌کجا رفتم
دریغ و دردکه غافل زکار خویشتنم
چگونه طوف‌کنم در فضای عالم قدس
که در سراچه ترکیب تخته بند تنم
مرا که منظر حور است مسکن ومأوی
چرا بکوی خراباتیان بود وطنم
طراز پیرهن زرکشم‌مبین چون شمع
که سوزهاست نهانی درون پیرهنم

خواجه حافظ در غزل دیگر خودگوید :

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم
من ملك بودم وفردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم

* * *

مرحبا طایر فرخ رخ فرخنده پیام
خیر مقدم چه خبر یار کجا راه کدام
مرغ روحم که همی زد زسر سدره صفیر
عاقبت دانه خال تو فکندش در دام

* * *

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاك
چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

* * *

اگر آن طایر قدسی زدرم باز آید
عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید

واما محقق دراقی باقتضای مشرب علمی خود درحکمت الهی‌که با مکتب فلسفی ابن‌سینا موافق وشارح آثار او هم میباشد در مثنوی ذیل باقتضای قصیده عینیه شیخ پرداخته حتی توان‌گفت که در برگزیدن عنوان (طایرقدسی) جهت دیوان اشعار خود تا حدی به محتوای قصیده نامبرده و [illegible] به تعبیرات عارفانه خواجه حافظ نیز نظر داشته است

دلا یکدم از خواب بیدار شو
وزین مستی طبع هشیار شو
چرا مانده‌ای دور از اصل خویش
چرا نیستی طالب وصل خویش
چرا آخر ای مرغ قدسی مکان
چرا ماندی از مجمع قدسیان
چرا آخر ای مرغ قدسی نفس
همی کرده‌ای خو بخاکی قفس

حـرا آخر ای بلبل خـو شنـوا
بـزاغـان شدی همسر و همصدا
حه شد گر دو روزی تو ای بی‌نوا
ز یـاران و احبـاب گشتی جدا
عرب از دیـار حقیقت شدی
گرفتـار دام طبعب شـدی
ند طبعت شـدی پـای سب
فـراموش کردی بو عهد الست
بودی تـو آن شاهباز جهـان
کـه در اوج‌وحدت بدت آشیان
بودی تـو آن طـایر لامکان
که در صقع لاهوت بودت مکان
را سـود پرواز در اوج عـرش
مفید چـرائی برنـدان فـرس
همی سرسم ای بلبـل بـوستان
که دیگـر سنی رح دوستـان
همی تـرسم ای جـان عالی مقام
بماسـی بچـاه طبیعـت مـدام
همی برسم ای مرغ فـرخنده پی
کـه دیگر نبینی حـریمان حی
همی تـرسم ای‌طایر خـوش نوا
کـه ازسدره افتی به تحت‌الثری
همی برسم ای جـان جبرئل سر
که از کعبه افتی بویرانه دیـر
همی نرسم ای هد هد خوش خبر
شان سلیمان سابی دگـر
همی تـرسم ای مرغ پرکنده بال
بچنگـال زاغـان شوی پایمال
همی نرسم ای مـرغ بطحا مقام
که دور افتی از زمزم واز مقام
ببینی دگـر کعبه و مستجار
نشانی نیابی دگـر زان دیـار

جـدا مانی از مروه و از صفـا
زبیت‌الحـرام و زخیف و منی[6]
بر افشان پر ای مرغ قدسی مکان
پـر وبـال ز آمیزش خـاکیان
بخـود روزنی زبن قفس برگشا
بصقع سمـوانیـان پـر گشا
زپی بکسل ایـن دام‌دار غـرور
بـه پـر تا باوج سرای سرور
مغنـی ساساز کـن ارغنـون
که آمد بسر بـاز شور جنون
که فرداست کر صفحه ابن جهان
نیابـی زمـا هیچ نـام ونشان
بـده ساقی آن بـاده خوشگوار
کـه ایام دی رفت وآمد بهـار
مئی ده‌که اورودم عقل وجان
فتد بر دلم عکس روحـانیان

محقق نراقی ضمن غزل دیگری‌که به قصیده ابن‌سینا نظر داشته چنین گوید:

ای خوش آن صبحدمی کانت بشری رسدم
نفحه روح قـدس از دم عیسی رسدم
ارمغـان آوردم پیـر مغـان راحت روح
آنچه در عقل تـو نابد بهویدا رسدم

۵ــ مرغ دلم در مطلع این عزل اشاره به نفس‌ناطقه موضوع قصیده عینیه ابن‌سینا میباشد
۶ــ خیف=برون خیف=مسجدیست برکوه ابوقبیس نزدیك مقام منی
۷ــ ص ۳۳۵ ج ۱۳ الذریعه‌الی‌تصانیف‌الشیعه وص ۱۲ ج۹ فهرست‌کتابخانه مجلس شورای‌ملی‌وص۵۳۶ تا۵٤۱کتاب (فلاسفةالشیعه) چاپ مکتبةالحیاه بیروت در احوالات (الحکیم مهدی‌النراقی).
۸ــ ص ٤۱ ج۵ الذریعه وص ۲۱۹ بخش یکم ج ۳ فهرست کتب خطی‌کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۹ــ ص ٤۵٤ ج ۵ فهرست‌کتابخانه مجلس شورای ملی.
۱۰ــ ص ۳٤۹ ج ۱۸ الذریعه وص ۸۵ ج ۸ فهرست‌کتابهای خطی‌کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

بشکند مرغ سماوی قفس ناسوتی
اذن پرواز سوی عالم بالا رسدم
برقع طبع بدور افکنم از چهره عقل
در فضای حبروت اذن تماشا رسدم
روح قدسی گسلد بند طبعت از پای
رخصت سیر بر این گنبد خضرا رسدم
عقل بگذارم و در دامن عشق آوبزم
قاصدی گر بسر از منزل سلمی رسدم
جلوه گر یار درآید زرخ افکنده حجاب
بوصالش رسم و حمله تمنا رسدم

همچنانکه در سطور بالا گفته‌شد محقق نراقی علاوه‌بر کتاب مفصل خود بنام (الشرح علی‌الشفا)[7] که شرح‌جامعی است بر تمامی متن عبارات الهیات شیخ‌الرئیس کتب مفصله ذیل را نیز در اقسام علوم حکمت وفلسفه تألیف وتدوین نموده است که پاره از نسخه‌های خطی آنها در برخی ازکتابخانه‌های عمومی مهم تهران نگاهداری میشود وچندین نسخه اصل و اول آنها بخط مصنف نیز در اختیار نگارنده میباشدکه برای مراجعه ومطالعه دانشمندان صاحب‌نظر آماده است از آنجمله کتابهای زیر :

۱ــ جلدین کتاب (جامع‌الافکار وناقدالانظار) درالهیات بالغ بر سی هزار بیت است[8].

۲ــ کتاب (اللمعات‌العرشیه) در حکمت اشراق بالغ‌بر بیست وپنجهزار بیت[9].

۳ــ کتاب (لمعةالالهیه) در امور عامه حکمت[10].

٤ــ (کلمات وجیزه) یا خلاصه لمعه‌الهیه[11].

٥ــ کتاب (قرةالعیون) فی‌الماهیته‌والوجود[12].

٦ــ کتاب (انیس‌الحکما) دردوجلد طبیعیات‌والهیات[13].

ناگفته نگذاریم‌که محقق نراقی در طبع‌آزمائی با غزلسرائی نیز علاقه خاصی به سبك وشیوه حافظ شیرازی‌داشته چنانکه غزل معروف حافظ را بدین مطلع :

ساقی به نور باده بیفروز جام ما
مطرب بگوکه کارجهان شد بکام‌ما

نراقی با سرودن غزلی آراسته بصنایع بدیعی بدینگونه استقبال وپیروی میکند.

ساقی بیار باده‌که افسرده جان ما
در ده قدح‌که زان بفروزد روان ما
مطرب بناله دف وچنگت خموش ساز
این ناله‌های زار دل ناتوان ما
ما را نبود جز دلی از قسمت ازل
آنهم ربود دلبر نامهربان ما
از ما روان‌وصبرروان‌گشت آن زمان
کز نزد ما روان شده سرو روان ما
ما را زخشم‌زاهد خودبین چه‌باك‌اگر
باقی بود توجه پیر مغان ما
دارم‌گمان‌که عاقبت ما نکو شود
یارب روا مدار خطا بر گمان ما
غافل مشو نراقی وفرصت مده زدست
تا بنگری رسیده به آخر زمان ما

در غزل دیگر خود با تجسم حقایقی از ماورای حس ونگارهای فریبنده زندگانی بشر اندرزهای حکیمانه میدهد:

جهد کن جهدکه وقت من و تو درگذر است
سعی کن سعی‌که این عمر بسی مختصر است
عیش و راحت طلبیدن زجهان بیخبری است
هر که بنشست در آن جا کند و مختصر است
کس ندارد خبر از سابقه روز ازل
باخبر باش و مزن دم که در آندم خطر است
من نگویم غم خود را بکس اما چکنم
اشك من در غم او راز مرا پرده در است
هرکه شد محرم اسرار نزد دیگر دم
با خبر نیست مگر آنکه زخود بیخبر است
گرچه از محنت وغم‌زار وپریشانحالم
ساقیا باده بده کاین همه اندر گذر است
هان نراقی مرو از دایره صبر برون
کانچه رو میدهدازسرقضا وقدر است

۱۱ــ ص ۱۲۱ج۱۸الذریعه ونسخه خطی ش (٦٥٥٠) کتابخانه مدرسه سپهسالار .

۱۲ــ ص ۷٥ ج ۱۷ الذریعه.

ل غلاغه

از گویش روستای کهک «تفرش»

محمد میرشکرایی

صورت‌های مختلف ادب عامه یا ادب شفاهی همچون قصه، ترانه، لالائی، ضرب‌المثل، چیستان، متل وغیره را به سبب اینکه سینه به سینه از نسلی به‌نسل دیگر منتقل شده‌است، ادب شفاهی نیز می‌نامند. ادب شفاهی به لحاظ پیوندی‌که با زندگی مردم دارد، در تحقیقات علوم اجتماعی وبویژه در مردم‌شناسی ازاهمیت خاصی برخوردار است. در ادبیات شفاهی می‌توان از معیشت، زبان، آداب ورسوم، شیوهٔ تفکر، اعتقادات وازرویدادهای تلخ وشیرینی‌که طی سالیان دراز در زندگی نسلهای مختلف اتفاق افتاده است، سراغ گرفت.

ادب عامه آنچه راکه تاریخ رسمی به‌عمد یا از سر خطا ضبط نکرده است، درمیان قصه‌های شیرین، ترانه‌هاولالائی‌های لطیف ومتل‌های زیبای خود نگهداشته است. ادب عامه دلاوری‌های کوهستان وبیابان‌گردان وجنگل‌نشینان گمنـام را فراموش نمی‌کند. داستان جانسپاری‌ها و عشقبازی‌های مردان‌کوچه وبازار وکوه و دشت را جاودانه به‌خاطر می‌سپارد؛ و نبرد انسان رابا طبیعت ومحیط پیرامونش، وتلاش بی‌گیر او را درایجاد شرایط‌بهتر بـرای زیستن، قرنها وقرنها در خود نگهمیدارد.

در صورت‌های مختلف ادب عامه، تلاش‌برزگران وشب بیابان‌گردی‌چوپانان را می‌توان دید؛ وطنین آواز پسرکان گوسفند چران وصدای گُرپ گُرپ شانهٔ قالی راکه با دست‌های‌کوچك دخترکان قالی‌باف بربارهای نخ وپشم فرودمی‌آید، می‌توان شنید.

ادب عامه زندگی را باز می‌گوید؛ چراکه زبان مردم است.

آنچه دراین مقاله خواهد آمد، متلی است از گویش مـردم روستـای «کهك» تفرش. این متل ۹ سال پیش، ضمن بررسی مقدماتـی و مطالعهٔ گویش روستای نامبرده، از زبان چند نفر از اهالی ضبط شده‌است[1]. در مقایسه روایت

۱ــ متن متل از روی نواری‌که از زبان آقای عباس صابری ٤٥ ساله وخانم مروارید صابری ۷۰ ساله ضبط شده بود، بازنویسی‌شده است.

های افراد مختلف، جز اندك تفاوت‌هایی درلفظ، اختلاف قابل‌توجهی وجودنداشت.

متأسفانه دراین خلاصه مجالی برای تحلیل دقیق این متل نیست. واصولاً چنین منظوری هم از این مقاله درنظر نبود. با این امیدکه در فرصتی دیگر از این متل وچند متل دیگرکه گردآمده است، تحلیلی در رابطه با زندگی مردم ومعیشتشان به دست داده شود.

به‌هرحال، شاید قبل‌از پرداختن به اصل موضوع، آوردن تعریفی از متل و توصیفی از «کهك» که این متل به آنجا تعلق دارد، بی‌مناسبت نباشد.

متل را در بسیاری از نقاط ، از جمله در همین روستای «کهك» با قصه فرق نمی‌گذارند. چنانکه متل موضوع مقالهٔ حاضر نیز «قصهٔ علاعه» نام دارد. دراین مقاله منظور از متل داستانی است کوتاه، تخیلی، منظوم، آهنگین وبحر طویل مانند: که اغلب بر محورکارهایی که به‌یك حیوان با یك شیئی، یا یکی‌از پدیده‌های طبیعت نسبت داده شده است، دور می‌زند. همچنین از ویژگی‌های متل آنست‌که خاص کودکان می‌باشد.[3]

متل ممکن است داستانی باشدکه از زبان قصه‌گو باز گفته می‌شود . مانند متل‌های مشهور «گنجشگك‌اشی‌مشی» و «خره خراطی‌می‌کرد.». باگفتگویی‌باشد میان یك حیوان وگاهی یك‌شیئی با مخاطب‌های‌مختلف، همچون‌آدم، حیوان، سنگ، علف، گندم‌ومانندآن؛ که‌زنجیروار ادامه پیدا می‌کند. مانند متل «گنجشکی که دمش‌کنده شده‌بود.»[4] وهمین متـل «غلاغه» و با جزیی تفاوتی مانند«کك‌به تنور»[4] . دراین‌نوع متل‌معمولاً ترجیع وجود دارد. به‌این‌معنی‌که پس‌ازپایان هر بند ، بندبعدی‌دوباره ازاول داستان‌شروع می‌شود. ودرپایان هربند قسمت تازه‌ای به آن افزوده می‌گردد. این روال‌همچنان تا پایان متل ادامه پیدا می‌کند. بطوری که آخرین بند متل، همهٔ داستان ونسخهٔ آن را درخود دارد .

گاهی ممکن است متل با بازی توأم باشد. مانند متل وبازی مشهور «اتل متل توتوله،گاو حسن چه‌جوره.... هاچین و واچین، یه‌پاتوورچین».

یك متل ممکن است در نقاط‌مختلف تغییراتی بپذیرد، وبه‌تناسب اوضاع و احوال هرجا چیزهایی به آن افزوده و یا از آن‌کم شود. بنابر لحاظ گردآوری دقیق وبعد مقایسهٔ متل‌ها، درشناخت‌حوزه فرهنگ‌ها وهمچنین در شناخت‌پیوندهای فرهنگی نقاط مختلف حائز اهمیت است[5].

ده «کهك»که متل «علاعه» از زبان مردم آنجا نقل می‌شود، روستایی است ازتوابع‌بخش حومه‌شهرستان‌تفرش، که درحدود پنج کیلومتری مرکـز این شهرستان ودر دامنهٔ‌کوههای شرقی‌تفرش قرارگرفته است. مردم‌کهك به‌گویشی صحبت می‌کنند،کـه به‌مناسبت دوکلمهٔ «بور ـ bura »به معنی نه، و «بئو ـ basow »به‌معنی برو که درآن وجود دارد، آن‌رازبان‌بورش ـ burbasa » نامیده‌اند. کهکی‌ها خودشان این‌گویش‌را «زبان‌کیکی‌ـ kiyaki » یـا «زبان باباطاهری» می‌نامند.گویش کهکی بـا گویش مردم تفرش ومردم روستاهای دوروبرکهك تفاوت دارد. امروزه در میان تمام روستاهای تفرش، ... در دهکدهٔ «آمـره ـ âmore » گـ... «بوربشَی» معمول است. اما ازبا... های این‌گویش دریکی دو محله ... ونیز دربعضی دهات چنین به‌نظر ... که شاید روزگاری در تعداد ... دهات معمول بوده است.

متل یا قصهٔ علاعه، ... پژوهشی است‌که نگارنده دربار... کهکی انجام داده است. درا... تصویرهای روشنی از تیپ‌های ... مردم ده، مشاغل ومناسبات افراد... های تولید به‌چشم می‌آید. مانند... چوپان، جولا، خیاط،کولی. ... بده وبستان‌کولی با مردم ده و... که افراد قشرهای مختلف مردم ... یکدیگر دارند.جولا مزدکارش‌ر... طلب می‌کند،کولی غربال را ... دریافت پوست می‌سازد، ونخم‌مر... گندم معاوضه می‌شود. هیچ‌جا ... پول نیست، چراکه دراین رو... اغلب روستاها، پول‌درمعاملات ... نداشته است. بطورکلی سراسر ... متل‌فضای‌زندگی روستایی‌است ... که‌گندم می‌کارد وصاحب خر... وچوپانی‌که علف وکوه ونزوگو... زندگیش راپرکرده‌اند، هرکدا... متل نمادی دارند؛ اولی خرمن ... نر؛ وچهره وسازهای دو قشرک... دام‌دار در تصویر نمادهای‌کـ... چوپان (دام‌دار) بخوبی ترسیم ... دراین متل باران وآب زندگی... وبنیان واصل همه‌چیز، همهٔ رو... در آب وبارش باران پیدا می‌ک...

به کوهسان می‌باردوعلف می‌رویاند. یادآور مزارع ومراتع سرزمینی که زندگی در آن با باران پیوندی دارد. سرزمینی که مردمانش طلب [باران] را، دست بر آسمان به مصلّی‌هارو [می‌آو]رند. از سوی دیگر دراین مثل همهٔ [عوام]ل موجود دست به‌دست هم داده‌اند [تا مرغ] بی‌گناه بال‌شکسته را دربرابر سنگ «حاجی معصوم» حمایت کنند، که [این] وهم این می‌تواند نمادهایی از [ساختار] بالاو پایین جامعهٔ ده باشد ــ [پایگ]اهی، ساخت و پیوندهای همهٔاجزای [آن] با اندك تعمقی زندگی ومردم و [فضای] روستا را به ذهن می‌آورد و [مفاهیم] مهمی از نهادهای فرهنگی، اقتصادی، [اجتما]عی، و بر روی هم ساخت اجتماعی [آن‌ه]ا را پیش چشم می‌نهد

و اما قصهٔ کلاغه [6]

ــ یه روزی، کلاغی بود، رفت [رو]ی دیوار حاجی معصوم

ــ گفت: «دلت‌سوزه‌لباس‌نودارم.»

ــ حاجی معصوم سنگی برداشت کلا[غ]ه‌رو شکست

ــ کلاغه‌رفت پهلوی خیاط گفت [خیاط] خیاط این پرمو بدوز»

ــ خیاط گفت: «برو بدره نخ‌بیار [تا] بدوزم.»

ــ کلاغه رفت پهلوی جولا. گفت [جو]لا جولا، نخ بده برم به خیاط، خیاط [پرمو ب]دوزه.»

ــ جولاگفت: «برو به‌تخم‌مرغ نخ به‌تو بدم.»

ــ کلاغه رفت پهلوی مرغ، گفت. [مرغ] مرغ، یه تخم بده ببرم بدم به‌جولا، [جولا] به من نخ بده، نخ رو بدم به‌خیاط، خیاط پرمو بدوزه»

ــ مرغ گفت: «بروگندم بیار تا تخم به تو بدم.»

ــ کلاغه رفت پهلوی خرمن. گفت «خرمن، خرمن، گندم بده، گندم را بدم به مرغه، مرغه به‌من تخم بده، تخم را بدم به‌جولا، جولا به‌من نخ بده، نخ را بدم‌به خیاط، خیاط پرمو بدوزه.»

ــ خرمن گفت «برو به غربال‌بیار، تا گندم بدم.»

ــ کلاغه رفت پهلوی کولی، گفت کولی، کولی، غربال بده، غربال راببرم بدم به خرمن، خرمن به من گندم بده، گندم را ببرم بدم به مرغه، مرغه به من تخم بده، تخم را ببرم بدم به‌جولا، جولا به‌من نخ بده، نخ راببرم بدم به خیاط، خیاط پرمو بدوزه.»

ــ کولی گفت «برو پوست بیار تا غربال بدم»

ــ کلاغه رفت پهلوی بز، گفت «بز، بز، به من پوست بده، پوست‌را ببرم بده به‌کولی . خیاط‌پرمو بدوزه.»

ــ بز گفت «برو علف بیار تا پوست بدم»

ــ کلاغه رفت سر کوه، گفت. «کوه کوه، علف بده، ببرم بدم به بز، بز به‌من پوست بده، پوست را ببرم پرمو بدوزه.»

ــ کوه گفت «دعاکن باران‌بباد، تا علف بدم.»

ــ کلاغه رفت دعاکرد «خدا، خدا، بارون بده.»

ــ خدا بارون داد، بارون به‌کوه بارید. کوه علف درآورد، علف را بردداد به بز، بز پوست داد، پوست را برد دادبه کولی، کولی غربال داد، غربال را برد داد به خرمن، خرمن گندم داد. گندم را برد داد به مرغه، مرغه تخم داد. تخم را برد داد به جولا، جولا نخ داد. نخ رابرد داد به خیاط، خیاط پرش را دوخت.

کلاغه رفت سردیوار حاجی‌معصوم، گفت: «دلت سوزه پرمو دوخت.»

حاجی معصوم سنگ را برداشت زد به کلاغه، کلاغه پرید ورفت.

هر مرادی به‌کلاغه رسید به همهٔ دوستان برسد.

۲ــ آقای علی بلوکباشی درکتاب فرهنگ عامه، دربارهٔ متل چنین آورده است «.... متلها راکه به صورت نثر مسجع وآهنگدار یا بحر طویل میان مردم رواج دارند وغالباًدربارهٔ حیوانات وپرندگان می‌باشند می‌توان جزء یکی از جرگه نوعهای قصه دانست.» فرهنگ عامه ــ علی بلوکباشی ــ انتشارات وزارت آموزش وپرورش ــ سال ۲۵۳۶ ــ صفحه ۲۰۷.

۳ــ همان‌کتاب ــ صفحه ۲۲۷.

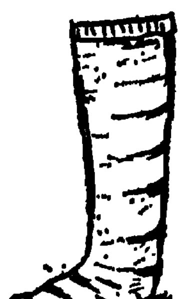
٤ــ عمو نوروز ــ صبحی مهتدی ــ انتشارات اشرفی ــ ص ۱۵.

٥ــ از جمله تحلیل‌هایی‌که در مورد متل‌های فارسی شده، تفسیر متل «دویدم و دویدم»، نوشته محمدعلـی جمال‌زاده است. نویسنده دراین متل افسانه سرنوشت وتکامل جامعهٔ انسانی را دیده، وصرف‌نظر از قابل‌قبول بودن یا نبودن آن، قابل‌توجه است. این مقاله در ماهنامهٔ پیام نوین، شماره فروردین ۱۳٤۲ همچنین جزوه‌ای همراه دو مقاله دیگر ازطرف ماهنامه وحید در سال ۱۳٤۳ چاپ شده است. برای آگاهی بیشر بمتل‌ها وقصه‌هاوروایتهای مختلف آنها، نگاه‌کنید به‌کتابشناسی فرهنگ عامه ومردم‌شناسی ایران‌گردآوری محمودزمانی وعلی بلوکباشی، نشریهٔ شماره ۳ موسسه‌فرهنگی منطقهٔ ۱۳٥۰.

٦ــ در نگارش‌ترجمه فارسی، روال‌معمولی متل‌ها درنظرگرفته شده است.

چاروق دوزی در زنجان

محمد کاظم مکملی



الف ـ سابقه

چاروق عبارت از پاپوش و پای‌افزاری است که از قدیم‌الایام مورد استفاده بوده و باشکال مختلف تهیه و ساخته می‌شده و قسمت اعظم ساختمان آن در قدیم از چرم بوده است. در فرهنگ معین تحت‌عنوان چاروق چنین نوشته شده است «چاروق [ترکی = چارق = چاروق] کفش چرمی که بندها و تسمه‌های بلند دارد وبندها ساق را محکم می‌شود تا بانه، بالماك.» در زیر این شرح‌شکلی از چاروق مطابق شکل زیر چاپ شده است

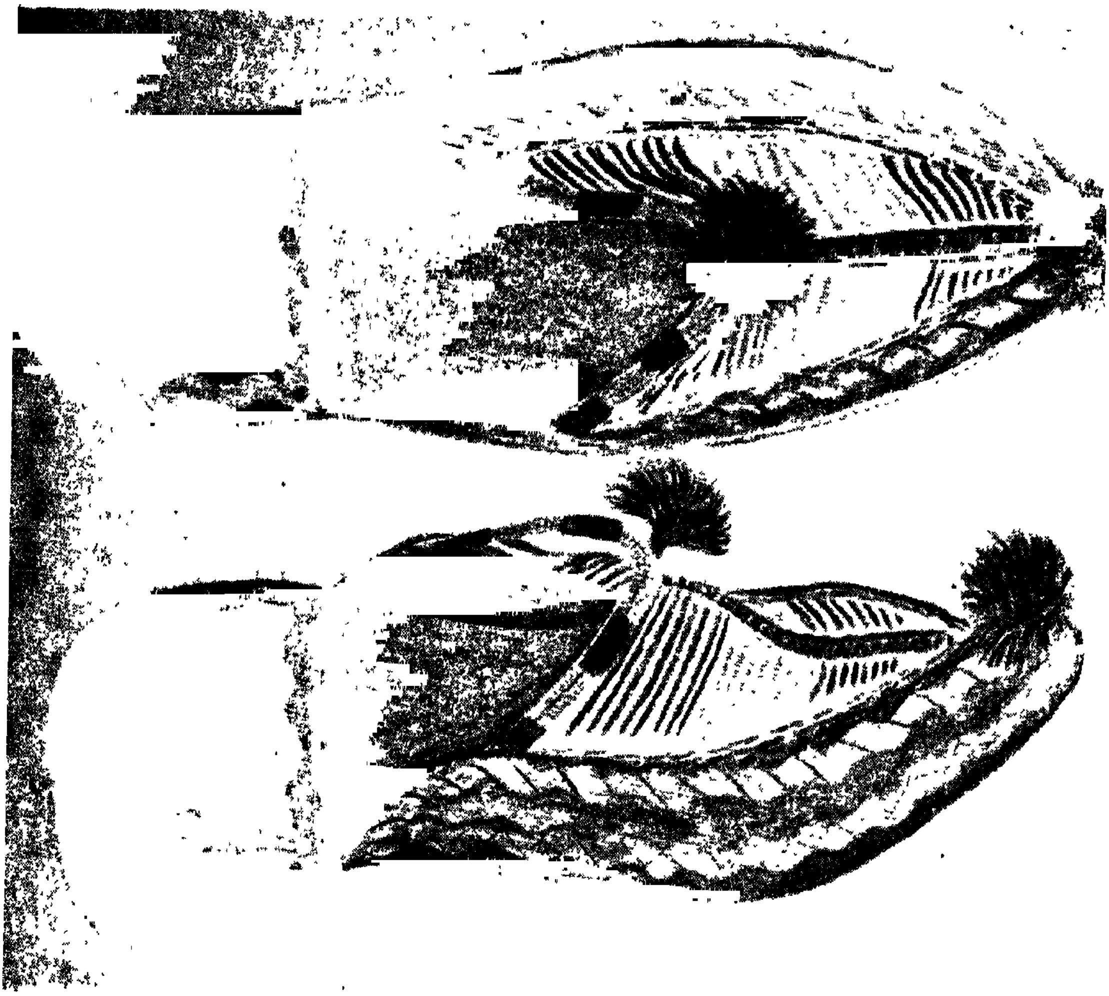
در اصطلاح محلی به لهجه ترکی، چاروق را (چارخ) تلفظ میکنند

چاروقی که موردنظر ماست و هم‌اکنون در زنجان بصورت یك صنعت دستی‌ظریف ساخته و عرضه میشود با چاروقی که در ادبیات ما از آن نام برده‌اند (چارق دوزم‌کیم شاید سرت «مولوی») تا در قدیم مورد استفاده بود، بکلی مغایر و کاربرد آن نیز متفاوت است. چارق در گذشته نوعی کفش و پاپوش بوده که از چرم ساخته می‌شده ودر روستاها بیشتر چوپانان از آن استفاده می‌کرده‌اند واغلب بدون پاشنه بود، با تسمه‌هائی که به ساق پا می‌پیچیده‌اند. در سالهای اخیر نیز در زنجان نوعی از چاروق ساخته می‌شدکه رویه آن ازچرم قرمز رنگی بودکه دباغهای زنجان بـا دست عمل می‌آوردند وکارخانه‌ای نبود. این نوع چاروق بدون تسمه وبند بوده است ... نوك عقابی برگشته ودر آن هنگام که بازار کفاشان زنجان رونقی داشت وکفش ماشینی درکار کفش‌دوزی وکفاشی رقیب ایجاد نکرده بود یعنی تا ۲۰ سال پیش ازاین‌نوع چاروق‌ساخته میشد ولی‌امروزه بطورکلی متروك شده ودیگر کسی ازاین نوع چاروقها درست نمی‌کند

چاروق‌ظریفی‌که موردنظر ودر ... تحت‌ ماست فرم وشکل خاصی دارد ... مواد اولیه ویره‌ای‌که صرفاً برای ... رفتن روی قالی وطاقچهای ... می‌بود که سابقاً تسمه وبدون ... بود ولی چند سالی است‌که بصورت ... زبانه‌دار ساخته می‌شود وفقط ... چرم ورویه آن برنگهای مختلف ... نخهای ابریشمی وسیم گلابتون ... تزئین می‌شود.

بمنظور بررسی این صنعت ... نوبا در تنها کارگاه‌کوچکی‌که ... چاروق می‌بردارد پای صحبت استاد ... علی محمدی می‌نشینیم. در مورد ... چاروق‌دوزی میگوید:

– چاروق‌دوزی از خیلی ... متداول بود وکشاورزان خودشان ... از چرم خام درست میکردند ولی بعد ... چرم پخته بکارگرفته شد، ولی ... امروزی شایدکمتر از صد سال است‌که ... تولید میشود قبل‌از همه استادکاری ...



طرحی ازچارق کار زنجان :

جعفر که دراین زمینه کار میکرد بعداز شخصی بنام رضا این کار را دنبال کرد پس آقای اصغر خطیبی که استاد من بود دراین زمینه فعالیت داشت که تا ۶سال پیش تنها کارگاه چاروق‌دوزی زنجان را اداره میکرد و من تنهاشاگرد این کارگاه بودم که از ۱۸ سالگی با ایشان همکاری میکردم و بعدها شاگرد دیگری نیزوارد کارگاه شد پس‌از ۷ سال شاگردی وکار با استاد رموزکار را آموختم و خود کارگاهی مستقل دایر کردم و پنجسالی است که خودم دراین کارگاه که فعلاً تنها کارگاه چاروق‌دوزی زنجان است کـار میکنم زیرا استادم اخیراً کارگاهش را تعطیل کرده وبکار دیگری روی آورده است

ما قبلاً چاروق‌ها را بصورت پشت بسته و بدون پاشنه درست میکردیم و امروزه بصورت دمپائی وپاشنه بلند تهیه میکنیم‌مگر اینکه کسی‌سفارش‌داده‌،بخواهد بصورت سابق برایش بدوزیم.

ب ــ ابزار کار :

ابزارکار ووسایل مورداستفاده‌برای تهیه چاروق بشرح زیر است :

۱ــ گزن (اصطلاح محلی گَـَزن)
قطعه فلزیست مثل تیغه‌کارد بطول ۱۷تا ۲۰ سانتیمتر وبه ضخامت ۱/۵ میلیمتر و پهنای ۳ سانتیمتر که یك سر آن بـا

پیچیدن پارچه بصورت دسته درآمده و سر دیگر آن با زاویه‌ای در حدود ۶۰ درجه بصورت تیغه سری درآمده که برای بریدن چرم بکار میرود (شکل۱).

۲- چرمکی وسیله‌ای فلزی و برای کوبیدن چرم است و حدود ۱۶ سانتیمتر طول داشته، قطرش در طول آن متفاوت است (شکل ۲).

۳- چکش برای محکم‌کوبی و جا کردن قالب در چاروق با شکل مخصوصی نظیر چکش کفاشان (شکل ۳)

۴- قلاب - میله‌ای است فلزی که دارای دسته چوبی است و نوك میله بصورت قلاب درآمده که برای بافتن رویه چاروق بکار میرود (شکل ۴)

۵- درفش - میله‌ای فلزی است دارای دسته چوبی که نوك میله به پهنای ۲ میلیمتر بصورت تیغه درآمده و برای سوراخ‌کردن چرم بمنظور دوختن و تعیین مسیر سوزن و نخ دوخت بکار میرود (شکل ۵).

۶- گـازانبر (میخ‌کش) نظیر گازانبر تجاری با اندازه‌کوچکتر از آن (شکل ۶).

۷- گاز چرم‌کش که‌دارای ساختمان ویژه‌ای است که گوشه‌ها و لبه‌های چرم را با آن محکم‌کشیده و روی قالب‌چوبی سوار و با میخ محکم می‌کنند (شکل۷)

۸- شانه چوبی برای شانه‌کـردن گل‌های روی چاروق.

۹- قیچی‌معمولی‌برای‌بریدن‌آستری ونخ ومقوا و غیره.

۱۰- سنگ‌چاقوتیزکنی (باصطلاح محلی بِلر Bleur) برای تیزکردن گزن یا نوك درفش.

۱۱- قالب چوبی به اندازه‌هـای مختلف.

پ ـ مواد اولیه مورد نیاز:

مواد اولیه لازم برای تهیه‌وساختن چاروق دو دسته است اول موادیکه در ساختمان کف وتخت وپاشنه چاروق بکار میرود دوم موادیکه در ساختمان رویه مورد مصرف دارد.

اول . مواد مورد مصرف در کف وپاشنه

۱- چرم چرمیکه برای ساختن چاروق بکار میرود، توسط دباغهای‌خود زنجان تهیه می‌شود - چرم‌کارخانه‌ای بدرد این‌کار نمیخورد -- این چرم صرفاً از پوست گاو تهیه می‌شود و اغلب‌برنگ قرمز آماده وعرضه‌میگردد درساختمان چاروق‌های سابق تمام‌کف و رویه ازچرم بود ولی امروزه فقط‌کف وپاشنه راچرم تشکیل میدهد و رویه از نخهای الوان ابریشمی است شرحیکه ذکر خواهدشد

۲- مقوا مقوای مورد مصرف همان مقوای معمولی است‌کـه بـرای ساختن جعبه‌های‌کفش وشیرینی وغیره بکار میرود و آنرا برای صاف نمودن داخل چاروق وکف‌آن بکار میبرندکـه روی آن با پارچه مخملی پوشیده‌میشود

۳- فنر آهنی (فلزی) بین پاشنه وپنجه چاروق بکارمیرودبرای‌جلوگیری ازخم‌شدن و تاخوردن‌کف و تخت‌چاروق (بین مقوا و چرم).

۴- چوب برای تهیه پاشنه از چوب استفاده می‌شود بدین ترتیب‌کـه چوب را بصورت پاشنه بارتفاع ۳ تا ۴ سانتیمتر وبابعاد مختلف بسته به اندازه وشماره چاروق،که قبلاً توسط نجارها ساخته شده است، خریداری ودرساختمان چاروق بکار میبرند.

۵- پارچه مخمل : برای آستر چاروق و پوشش رویه پاشنه چوبی.

۶- میخ : برای اتصال‌کف‌چاروق به پاشنه ومحکم‌کردن آستری بروی... و اتصال چرم زیر پاشنه چوبی‌ازمیخ... چهارگوش ریز (میخ‌ساده) استفاده...

دوم : مواد مورد مصرف دررویه چ...

۱ ـ زیگـزال زری‌دار ... باریکی است بصورت زیگزال‌کـ... زری بافته و تهیه میشود و به ... زرد (طلائی) و سفید (نقره‌ای) ... چاروق‌دوزی بکار میرود. در ... رویه چاروق دو تا سه ردیف از ... با نخ به قسمت چرمی دوخته میشود ... داخل پاشنه نیز بوسیله زیگزال ... داده میشود

۲ - سیم گلابتون : از جنس ... سیم گلابتونی‌که درکارهای زری‌دوز... مشهد یا گلدوزی بمنظور تهیه ... جانمازی و رومیزی و غیره بکار... در رویه چاروق استفاده میشود ... گلابتون ازپاکستان وارد میشودو ... دوزها از تهران خریداری میکنند ... ضخامت‌های متفاوت و رنگهـای ... (نقره‌ای) و زرد (طلائی) سیم گلا... اکثراً بصورت مخلوط و تابیده شده ... نخ ابریشم برای بافتن رویه چاروق... میرود.

۳- نخ ابریشم .نخ‌ابریشم در رنگ... مختلف سفید، زرد، قرمز، مشکی، ... وسبز بکار گرفته می‌شودکه برای ... رویه چاروق‌که به تنهائی و باضخامت... تابیده شده با سیم گلابتون مصرف...

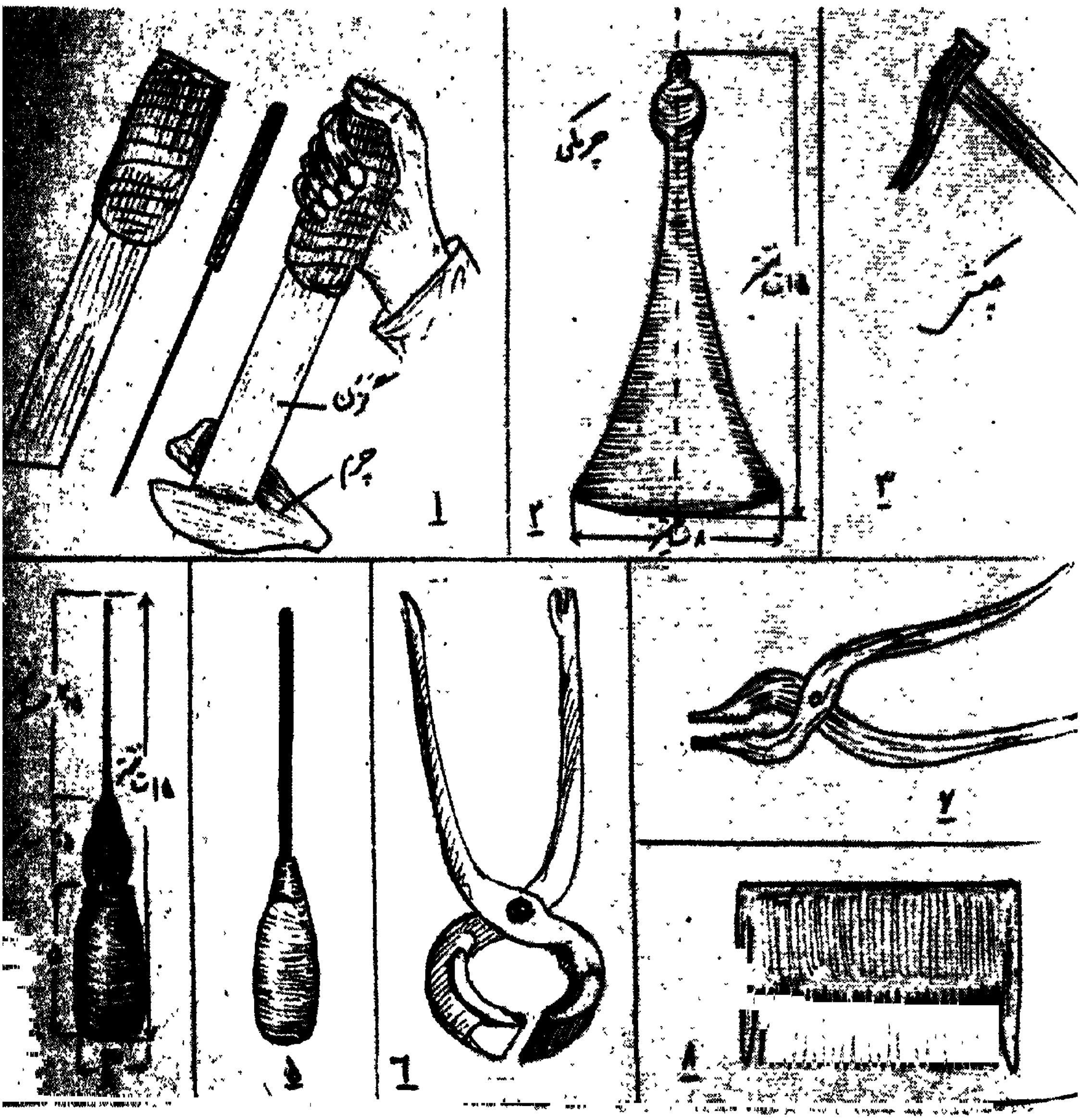
۴- نخ دوخت : نخ قرقره ... که دویا سه لایه بهم تابیده شده ... دوختن زیگزال به قسمت چرمی ... بکار میرود.

۵- نخ تابیده (اصطلاح محـ... ارش arèch) به‌قطریك میلیمتر ... دوختن وجمع‌کردن اطراف چـرم...

ی سرحبکه خواهد آمد.
طرز تهیه و دوخت چاروق:
برای ساختن چاروق‌مراحل‌مختلفی دارد به ترتیب زیر :
۱ - قبلاً یك ورق چرم بزرگ را ...ره‌های مختلف‌که مورد نظر است مطابق شکل ۹که نظیر شکل کف یك‌اطوی معمولی است بریده و آنها را در ظرفی پر از آب خس میکنند تا برای دوخت وقالب‌کشیدن نرمتر و آسانتر باشد

۲- سپس هریك از چرمهای خس شده را از طول تاکرده و تقریباً ازوسط

۱ - گزن ازپهنا و ضخامت ودرحال برش چرم
۲ - چرمکی
۳ - چکش
٤ - ملاب
٥ - درفش
٦ - گازانبر (میخ‌کش)
۷ - گاز چرم‌کش
۸ - شانه چوبی .



کناره بوسیله درفش سوراخ میکنند تا هنگام دوختن اطراف چاروق قرینه و یك اندازه باشد.

۳- پس‌از این مرحله از یك‌سوراخ کناره با نخهای تابیده (ارش) شروع بکوك‌زدن میکنند تاب‌سوراخ قرینه‌برسد بطوریکه اولاً نخ از وسط ضخامت‌چرم عبور کند (شکل ۱۰) بعبارت دیگر پس‌از دوخته شدن ازکف چاروق نخ، نمایان نبوده ودیده نمی‌شود. ثانیاً نخ را کمی می‌کشند تا اطراف چرم مثل سر یك کیسه یا لیفه‌قدری جمع شود (شکل۱۱) و سپس برای صرفه‌جوئی در مصرف چرم تکه‌کوچکی از چرم بشکل مربع‌به‌قسمت پاشنه دوخته می‌شود.

٤- پس‌از اینکه چرم باین‌صورت درآمد آنرا به قالب چوبی می‌کشند و بعداً اطراف چرم یعنی قسمتهای کوك‌شده را با گاز چرم‌کش گرفته و محکم می‌کشند و با میخ بر روی قالب چوبی محکم میکنند، چرم دراین مرحله هنوز خیس است ولی وقتی بقالب‌کشیده شد می‌ماند تا خشك شود و شکل اصلی را بخود بگیرد.

۵- پس‌از خشك شدن چرم قرر- گذاری پاشنه شروع شده واز قالب خارج می‌شود.

٦- پس‌از خارج‌شدن ازقالب‌مقوای کف چاروق چسبانده می‌شود و زنگرال اطراف چاروق (یك یا دو ردیف) دوخته شده و سپس مخمل داخل چاروق‌بصورت آستر چسبانده می‌شود.

۷- پس‌از این مرحله پاشنه نیز بوسیله میخ به قسمت چرمی محکم شده ولی قبلاً بدنه پاشنه‌چوبی با پارچه‌مخملی پوشیده می‌شود(بوسیله چسب‌می‌چسبانند) (شکل ۱۲).

۸- پس‌ازکشیده شدن آستر مجدداً چاروق تمام به‌قالب چوبی‌کشیده‌میشود و برای بافتن رو به آماده می‌گردد.

۹- برای بافتن رو به قبلاً رشته نخی‌ازنوك چاروق(شکل ۱۲ نقطه A) به قسمت‌کعب قالب چوبی (شکل ۱۲ نقطه B) تمام نخ شیرازه‌کشیده می‌شود که دولایه است ودر قسمت B سرنخهای شیرازه با میخ برکعب قالب چوبی بسته و محکم می‌شود.

۱۰- رو به چاروق را رشته‌نخهای بافته شده بصورت خطوط موازی وعمود بر شیرازه بفواصل ۱/۵ تا ۲ میلیمتر تشکیل میدهد ولی در بافتن رو به ازیك رنگ نخ استفاده نمی‌شود بلکه این رشته نخهای موازی‌که در چاروق‌های نمره بزرگ به ۲۸ تا ۳۰ ردیف موازی‌میرسد حداقل از چهار رنگ تشکیل می‌شود (شکل ۱۳) که بصورت‌چهار تاپنج‌ردیف متوالی از یك رنگ را شامل می‌شود وهر یك از این رشته‌ها با قلاب‌بصورت زنجیره‌ای بافته می‌شود وبا از نخ‌بافته شده با سیم گلابتون نخ‌کشی می‌شودبدین ترتیب‌که یك سر نخ با زنجیره به یك‌لبه چرم محکم شده ودر وسط به نخ شیرازه محکم می‌گردد و با همان طول به لبه قرینهٔ چرم متصل می‌شود.

۱۱- پس‌از تمام شدن رو به، اطراف نخ شیرازه بصورت قرینه سه ردیف‌تلاب دوزی می‌شود به ترتیبی‌که جمعاً عرض قسمت بافته شده به حدود یك سانتیمتر می‌رسد ونخ شیرازه پوشیده شده ودیده نمی‌شود. ردیف اول و دوم بوسیله نخ ابریشم و ردیف سوم باکناره‌های شیرازه بوسیله سیم گلابتون بافته شده و سراین سه ردیف نخ از دو طرف بخود چرم محکم می‌شود. (شکل ۱۳).

۱۲- پس‌ازپایان‌کار روبه‌وشد ... دهنه چاروق بنام پرده‌بند بافته ... که آنهم عبارت از چهار ردیف ... است از جنس نخ بافته (ارش) ... وسط به شیرازه محکم شده و ... این چهار ردیف توسط نخهای ... برنگهای مختلف بافته می‌شود ... عرض پرده‌بند نیز به یك سانتیمتر ...

۱۳- ردیف آخری زنگرال ... اتصال مخمل توئی وکناره چرم ... می‌شود.

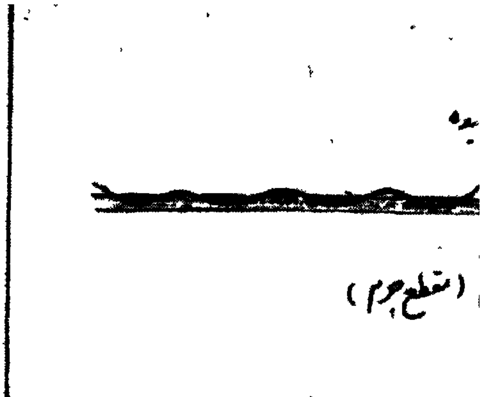
۱٤- آخرین مرحله ساختن ... رو به چاروواست. هر لنگه‌چاروق ... دو گل منگوله شکل است‌که باصطلاح محلی (قوتاز Gottâz) نامیده ... یك گل در نوك پنجه وگل دیگر ... محل تلاقی شیرازه و پرده‌بند(شکل ...) نصب می‌شود و طرز ساخت آنها ... است بدینمعنی کـه گل نوك پنجه ... جداگانه از طریق جمع‌کردن ... نخ ابریشم‌که مثل جاروی‌کوچکی ... می‌شود ساخته می‌شود و ... شده و سپس با شانه چوبی شانه ... تا پرزها از هم باز شده و بصورت ... درآید (شکل ۱٤) ولی گل روی ... از جمع‌شدن سرنخهای پرده‌بند ... فراهم میآید و سپس از طریق ... بصورت گل در میآید بدین ... نوك پنجه بعداز بافته شدن رو ... پنجه دوخته می‌شود و یك‌رنگ ... گل روبه پرده‌بندکه دو رنگ ... جای خود محکم‌بوده و بعداً ...

ث ــ بازار فروش و میزان تولید

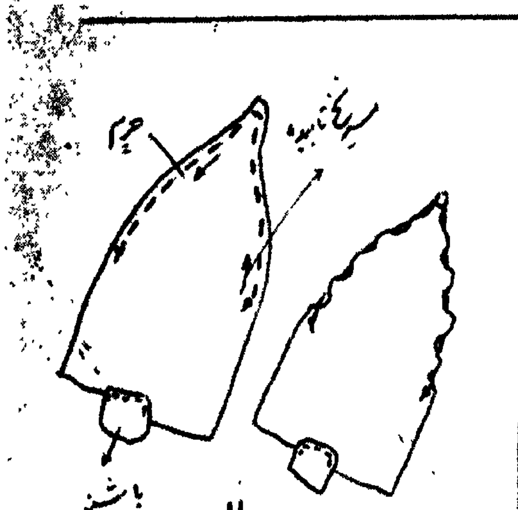
در شهر زنجان همانطور ... اشاره شد سابقاً فقط یك‌کارگاه ... داشت‌که اصغر خطیبی با همکاری ... شاگردش آنرا اداره میکرده ولی ...



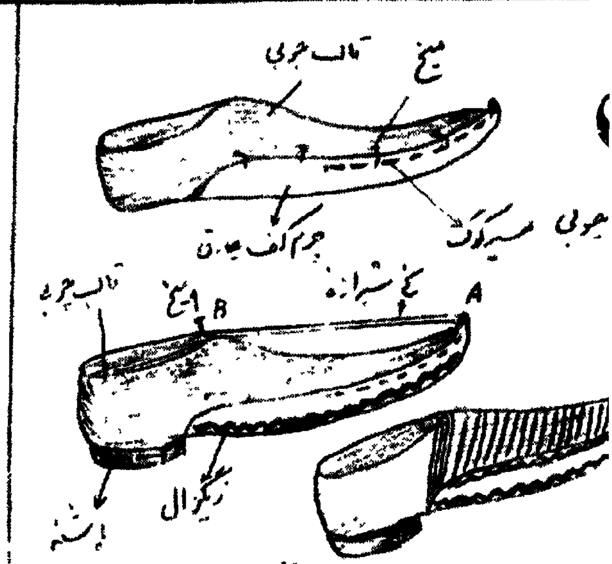
۹



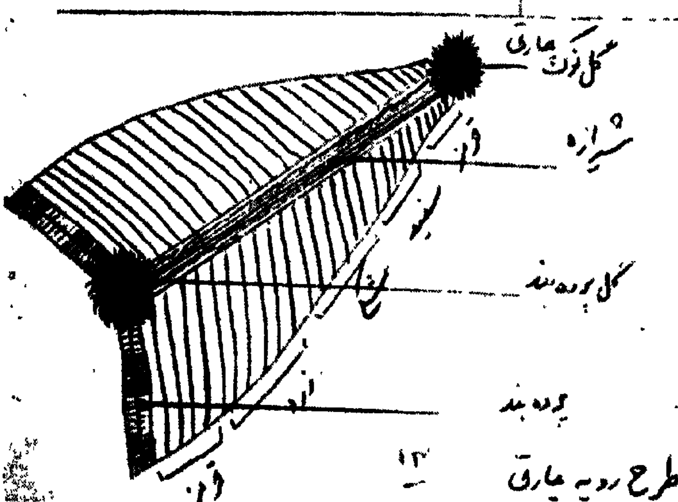
۱۰



۱۱



۱۲



۱۳ طرح رویه چارق



۱۴

تولید خیلی‌کم و این صنعت‌ناشناخته بود و صرفاً برای سوغاتی و بصورت هدیه وپیش‌کش با سفارش قبلی تهیه و به شهرهای دیگر میرسید. تا اینکه بخاطر استقبال کم این کارگاه تعطیل شدو کارگاه شاگرد وی بنام استاد آزادعلی محمدی به فعالیت ادامه داد. با وجود این غیراز تولیدات کارگاه مذکور چند نفری نیز در منزل به تهیه و دوخت چاروق‌مشغول هستند و تولیدات خود را در اختیار فروشندگان بازار قرار میدهند درحال حاضر تعداد ۵ مغازه ضمن فروش اشیاء دیگری نظیر کفش یا صنایع دستی دیگر به فروش چاروق نیز اشتغال دارند.

اگر یك‌نفر به تنهائی‌کار کند بطور متوسط در روز قادر به تهیه ٤تا۵ جفت چاروق می‌باشد در نتیجه می‌توان تولید متوسط روزانه شهر را حدود ۲۰تا۲۵ جفت محسوب داشت.

هر جفت چاروق در حدود/۲۰۰ ریال مواد و مصالح اولیه میبرد که‌پس‌از خاتمه‌کار جفتی ٤۵۰ تا۵۵۰ ریال‌بفروش میرسد.

قیمت مواد اولیه مورد نیاز بنا به اظهار استادکار مربوطه در حال حاضر بشرح زیر است :

چرم‌کیلوئی ۲۰: ریال نخ ابریشم باك لایه کیلوئی ۶۰۰ ریال سیم گلابتون کیلوئی ۳۰۰۰ ریال زیگزال ه... (شامل ۱۸ یارد) ۶۰ ریال نخ ... کیلوئی ۱۱۰۰ ریال برای بافت ... نخ تابیده (ارش) کیلوئی ۳۵۰ ... پاشنه بصورت ساخته شده جفتی ۲۰ ... مخمل برای هر جفت حدود ۳۵ ...

در حال‌حاضر استقبال از چاروق ... یافته و برای خرید آن قبلاً باید ... سفارش داد ولی متأسفانه بمنظور ... بیشتر تا حدی ازکیفیت هنری کا... شده است جا دارد در این زمینه ... و ارشاد اصولی و منطقی از طرف ... مسؤول بعمل آید و تولیدکنندگان ... حمایت قرار گیرند.



ریشه‌های تاریخی امثال و حکم

مهدی پرتوی

تعارف شاه عبدالعظیمی

مثل بالا و مورد اصطلاح آنرا همه‌کس میداند. بقول مرحوم دهخدا «دعوت کردن کسیرا بچیزی بی ارزش، چون آب خزینه حمام را بتازه‌وارد اهدا کردن. تعارف شاه‌عبدالعظیمی است. آنکه بر زبان گوید بمنزل آئید یا فلان متاع از شما باشد و از دل راضی نیست»[1] بطور کلی هرگونه تعارف غیرعملی را که از دل برنیاید تعارف شاه‌عبدالعظیمی گویند اما ریشه و علت تسمیه این مثل مشهور و مصطلح

* * *

حضرت عبدالعظیم حسنی که در شهر ری مدفون است وهم‌اکنون زیارتگاه بزرگی برای مردم ایران محسوب میشود بعداز چهار پشت بامام دوم شیعیان حضرت امام‌حسن مجتبی (ع) متصل میشود. صاحب کتاب (منتقلة‌الطالبین) مینویسد زیدبن‌الحسن معروف بشریف بنی‌هاشمی از جمله پانزده نفر اولاد حضرت امام حسن مجتبی بود که در حدود نودسال عمر کرده است حسن‌بن زید معروف به حسن‌الامیر جد دوم حضرت عبدالعظیم است که در زمان خلافت منصور ومهدی وهادی عباسی میزیست ودر سال ۱۶۸ هجری در حوالی مدینه وفات کرده‌است.

حسن‌الامیر اولاد متعدد داشت و از آنجمله است علی معروف به (شدید) که در زمان حیات پدر فوت کرد. برای علی شدید دو پسر ذکر کرده‌اند یکی عبدالعظیم (عموی حضرت عبدالعظیم) که اولادی نداشت و دیگری عبدالله وافد که والد ماجد حضرت عبدالعظیم بود. حضرت عبدالعظیم محضر امامان نهم و دهم و یازدهم را درك کرد و در مسافرتهائیکه حضرت جواد و حضرت هادی علیهماسلام ببغداد و سامره میکردند غالباً ملازم خدمت و محرم اسرار ایشان بود تا آنکه در حدود سال ۲۵۰ هجری قمری «زمان خلافت المعتز بالله عباسی» بامر مبارك امام‌الهادی «ع» خانواده خودرا درمدینه گذارده برای ترویج و تبلیغ احکام دین مبین اسلام و پیشوائی جماعت شیعیان از عراق بشهر ری مهاجرت فرمود. بدواً در سرداب خانهٔ مردی از شیعیان ری در سکه‌الموالی پنهان شد. روزها را روزه میگرفت وشبها زنده‌داری

میکرد و گاهگاهی پنهانی بزیارت قبر امامزاده سید حمــزه فرزند حضرت موسی‌بن جعفر علیهماالسلام میرفت . رفته رفته شیعیان شهر ری از محل اقامت پنهانی حضرت عبدالعظیم آگاه شدند و دسته دسته بمحضرش شتافتند . پس از چندی آن حضرت رحلت فرمود و در محل فعلی که باغی در سمت غربی خارج شهر ری قدیم ملکی عبدالجبار بن عبدالوهاب بوده‌است درپای درخت سیبی بخاك سپرده شده وازاوست کتاب (خُطب امیرالمؤمنین) و کتاب (یوم ولیله)[۲] اولین کسیکه بقعه بر مزار و قبر حضرت عبدالعظیم حسنی بنا کرده است مجدالملك ابوالفضل وزیر برکیارق سلجوقی و بقول صاحب کتاب «جنته‌النعم» مجدالملك رادستانی بوده است رواق وایوان را شاه طهماسب اول صفوی در سال ۹۴۴ هجری قمری بنیان نهاد و ضریح نقره را فتحعلیشاه قاجار و آئینه‌کاری و نقاشی ایوان جنوبی از میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدینشاه میباشد . شاه طهماسب صفوی غالباً برای زیارت حضرت عبدالعظیم که جدش بوده است از قزوین بشهر ری مسافرت میکرد و در اثناء همین مسافرتها بود که قریه طهران کــه شکارگاه خوبی در شمال شهر ری بوده است مورد توجه شاه طهماسب قرار میگیرد و دستور میدهد حصار و باروئی بر آن ساخته شود که بعدها بصورت شهر بزرگ طهران درآمده است[۳]

علاوه بر امامزاده حمزه‌بن‌موسی‌که در بالا ذکــر شد امامزاده طاهر وامامزاده‌مطهر که پدر و پسر بودند در جوار حضرت عبدالعظیم مدفونند و مرقد امامزاده عبدالله که نسبش را بامام زین‌العابدین میرساند نیز در دوکیلومتری شاه عبدالعظیم قرار گرفته است . فقیه دانشمند محمدعلی‌ابن بابویه معروف به (ابن بابویه) صاحب کتاب (من لایحضره‌الفقیه) از کتب اربعه شیعه است هم در دو کیلومتری ضلع شمالشرقی حضرت عبدالعظیم مدفون میباشد

اکنون که تاریخچه مرقد حضرت عبدالعظیم اجمالاً ذکر گردید بعلت تسمیه و ریشهٔ مثل بالا میپردازیم .

مزار حضرت عبدالعظیم که در اصطلاح عمومی «شاه عبدالعظیم» گفته میشود پیوسته مطاف معتقدان و شیعیان مؤمن و علاقمند بوده است از گوشه و کنار جهان هر مسلمان شیعه که بایران میآید بعداز زیارت حضرت ثامن‌الائمه (ع) در مشهد مقدس و حضرت معصومه (ع) درشهر قم بزیارت حضرت عبدالعظیم میشتابد وعباداتش را با عتبه‌بوسی آنحضرت تکمیل‌میکند چه از امام‌الهادی(ع) روایت است که برای کسانیکه امکان عزیمت بکربلا مقدور نباشد زیارت حضرت عبدالعظیم بمنزلهٔ زیارت قبر سلطان‌العاشقین حضرت سیدالشهدا(ع) تلقی میشود بهمین جهت طهرانیهای معتقد ومتدین ایام ولیالی متبرکه را درجوارحضرت عبدالعظیم‌زیارت‌و عبادت میگذرانند و کمتر اتفاق میافتد که شب یا روز جمعه شهر ری بروند و مرقد حضرت عبدالعظیم وسایر مقابر متبرکه را زیارت نکنند منتها چون شهر ری در چند کیلومتری و نزدیك طهران قرار دارد لذا از قدیم معمول بوده است که زائران طهرانی علی‌الاکثر شب را در شهر

---

۱ ــ لغت‌نامه دهخدا شماره ۱۱۴ صفحه ۷۵۱ .

۲ ــ نقل از سفینه‌البحار و نقدالرجال میرمصطفی

۳ ــ روزنامه اطلاعات شماره ۱۳۲۳۸ صفحه ۵ .

ری توقف نمیکنند و بطهران بر میگردند

این موضوع بعصر حاضر که با اتومبیل رفت‌وآمد میکنند اختصاص ندارد بلکه درازمنه قدیمه که طهرانیها با اسب و قاطر و درازگوش مسافرت میکردند نیز این رویه معمول بود و زائران طهرانی بعلت کوتاهی مسافت بین طهران و شهر ری، شب را بطهران برمیگشتند با این وصف اگر احیاناً از ساکنان شهر ری کسی در مقام دعوت از زائر طهرانی بر میآمد وتعارف میکرد باصطلاح معروف «ترا بان حضرت شب را در بنده منزل بمان» پیداست که چون دعوت شونده ناگزیر از مراجعت بود لذا تعارف آن شاه عبدالعظیمی جنبه عملی نداشت و نمیتوانست مورد قبول طهرانی واقع شود

اصطلاح (**تعارف شاه عبدالعظیمی**) بسبب همین موضوع نزدیکی طهران و شهر ری و با توجه بآنکه شاه عبدالعظیمی (البته در قدیم) میداست که زائر طهرانی نمیماند و مراجعت خواهد کرد در دعوت و تعارف پافشاری میکرد رفته رفته بصورت ضرب‌المثل درآمد و در مواردیکه دعوت و تعارف از دل و جان نباشد مورد استشهاد و تمثیل قرار میگیرد

«تو نیکی میکن و در دجله انداز»

مثل بالا نیمبیتی از ابیات روان و سلیس شیخ اجل سعدی شیرازی است که بدو شکل وهیئت در دیوانش آمده و شهرت و شیاع آن در افواه و افکار مردم بحدیست که احتیاج بتوضیح و تفسیر ندارد. مطلب بر سر اسم «دجله» است که شاید کمتر کسی بعلت تسمیه ونزول آن واقف باشد چه اولاً وجه شباهت و تقاربی بین «نیکی» و «دجله» وجود ندارد. ثانیاً شعری را که سعدی در شهر شیراز سروده است با وجود آنهمه شط و رودخانه که در سراسر ایران جریان دارد چرا و بچه سبب از دجله یاد کرده و بآن استشهاد نموده؟ تأمل دراینموضوع کافیست مدلل دارد که سعدی از این شعر مقصودی داشت و اصولاً ماجرای جالبی انگیزه شاعر ارجمند ایران در سرودن آن بوده است که ذیلاً شرح داده میشود

* * *

المتوکل بالله خلیفه جابر و جائر عباسی که در عداوت و دشمنی با خاندان بنی‌هاشم زبانزد خاص و عام میباشد اخلاقاً مردی عیاش و شهوت‌پرست بود وبجوانان صبیح‌المنظر نیز تعلق خاطر داشت. یکی از جوانان خوش‌سیما بنام فتح بیش از دیگران مورد علاقه و توجه خلیفه قرارگرفت بقسمیکه دستور داد تمام فنون زمان را ازسوارکاری وتیراندازی و شمشیربازی بوی آموختند و در همه فن استاد گردید تا اینکه بوقت شناوری وشناگری رسید

روزی از روزها که فتح در شط دجله شنا میآموختند تصادفاً موج عظیمی برخاست و جوان را در کام خود فرو برد غواصان وشناگران متفقاً بدجله ریختند و تمام اعماق آن شط

عظیم را زیرورو کردند ولی هرچه بیشتر بجستجو پرداختند کمترین اثری از گمشدهٔ مغروق نیافتند. چون خبر بمتوکل رسید آنچنان پریشانحال شد که از کثرت اندوه و کدورت گوشهٔ عزلت گرفت و در بروی خویش و بیگانه بست (سوگندان غلاظ یاد کرد که تا آنرا بدانحال که باشد نیاوردند واو را نبینم طعام نخورم[5] ضمناً فرمان دادکه هرکس زنده یامرده فتح را پیدا کند جایزهٔ هنگفتی دریافت خواهد داشت. شناگران بغداد وحومه همگی بدنبال غریق شتافتند و زیر و بالای دجله را معرض تفحص و جستجو قرار دادند، درزمانی از اینواقعه نگذشت که مردی بدارالخلافه آمد و پیدا شدن گمشده را بشارت داد. متوکل عباسی چنان مسرور و مبتهج شدکه سرتاپای بشارت دهنده را غرق بوسه‌کرد واو را از مال ومنال دنیوی بی‌نیاز ساخت. چون محبوب خلیفه را بحضور آوردند چگونگی قضیه را استفسار نمود فتح‌درحالیکه از فرط خوشحالی درپوست نمیگنجید چنین پاسخ داد هنگامیکه موج ناپهنگام مرا برداشت تا مدتی در زیر آب غوطه خوردم و از سوئی بسوی دیگر رانده میشدم. با مختصر آشنائی که از فنون شناوری آموخته بودم گاهی در سطح و گاهی در زیر آب دجله دست‌وپا میزدم. چیزی نمانده بود که واپسین رمق حیات را نیز وداع گویم که درابنموقع غفلتاً موج دیگری در رسید و مرا بساحل پرتاب کرد. چون چشم بازکردم خودرا در حفره‌ای ازحفرات دجله یافتم[6] از اینکه دست تقدیر مرا از مرگ حتمی نجات بخشید بسیار خوشحال بودم لیکن بیم آن داشتم که بعلت گذشت زمان و براثر گرسنگی از پای درآیم ساعات متمادی با این اندیشه خوفناك سپری شدکه ناگهان چشمم بقطعه نانی افتادکه از جلوی من بر روی شط رقص‌کنان میگذرد دست دراز کردم نان را برداشتم و سد جوع کردم هفت روز بدینمنوال گذشت و «مرا دراین هفتروز هر روزه ده نان بر طبقی نهاده میآمد من جهد کردمی و ازآن دوسه گرفتمی وبدان زندگانی میکردمی»[7] روز هفتم بودکه اینمرد بقصد ماهیگیری بآن‌منطقه آمد وچون مرا در آن حفره یافت با تور ماهیگیری خود بالا کشید راستی فراموش شد بعرض خلیفه برسانم که بر روی قطعات نان که همه روزه در ساعت معین بر روی دجله میآمد عبارت (محمدبن‌الحسین الاسکاف) دیده میشد که باید تحقیق کرد اینشخص کیست و مقصودش ازاین عمل چیست متوکل چون اینسخن بشنید فرمان داد در شهر و حومه بغداد بجستجو بپردازند و اینمرد عجیب راهرجا یافتند بحضور آورند. پس از تفحص و جستجو بالاخره محمد اسکاف را در حومه بغداد یافتند و برای عزیمت بحضور خلیفه تکلیف نمودند. جواب داد مرا با خلیفه کاری نیست اگر اوامری باشد دراجرای فرمان آماده هستم ماوقع را بسمع خلیفه رسانیدند که اینمرد آنچنان آزادگی و عزت نفس دارد که بدربار خلیفه وقعی نمینهد و همان گوشه عزلت را صدر مصطبه عزت میداند متوکل عباسی باوجود آنکه هیبت و صلابتش زانوی شجعان عرب را سست میگردانید ازاینهمه عزت و آزادمنشی در شگفت شده خود بسوی خانه محمد اسکاف شتافت و جریان قصبه نان را جویا شد. محمد اسکاف جواب داد من هرروز مقداری نان برای اطعام وانفاق مساکین‌کنار میگذارم تا اگر مستمندی پیدا شود با آن سد جوع کند یا آنکه با خود بمنزل برد و با اهل و عیالش صرف نماید ولی اکنون چندروزیست که کسی سراغ نان نمیآید ازآنجا که نان انفاقی را در هرصورت باید انفاق کرد لذا دراین

چند روزه قطعات نان را در راه خدا بدجله مبانداختم تا اقلاً ماهیهای دجله بی‌نصیب نمانند. خلیفه ویرا مورد تفقد ونوازش قرار داد و از مال دنیا بی‌نیاز کرد ضمناً در لفافه مطایبه بمحمد اسکاف گفت:

تو نیکی را بدجله میاندازی ببخبر ازآنکه خدای سبحان آنرا در خشکی بتو باز میگرداند. صاحب قابوسنامه درانمورد چنین میگوید «گفتند غرض نوازین چیست؟ گفت شنوده بودم که نیکوئی کن و در آب انداز که روزی بر دهد. متوکل گفت: آنچه شنودی کردی و آنچه کردی ثمرهٔ آن یافتی. اورا بر دربغداد پنج‌پاره ده ملك داد و آنمرد بر سر دیهای خود رفت و سخت محتشم گشت تا زمان القائم امرالله که به حج رفتم و ایزد تعالی مرا زیارت خانهٔ خود روزی کرد فرزندزادگان آنمرد در بغداد دیدم و اینحکایت از پیران شنیدم»[8] در همه‌حال عبارت بالا از آن تاریخ بصورت ضرب‌المثل درآمد وشاعر گرانقدر ما سعدی شیرازی با توجه بآن واقعه و آن عبارت در آخر مثنویات درپایان حکایتی بآن اشاره میکند و میگوید:

نوسکوئی کن و در دجله انداز — کـه ایزد دربیابانت دهد باز
که پیش از ما چو ما بسیار بودند — که نیك‌اندیش و بدکردار بودند
بدی کردند و نیکی با تن خویش — تو نیکوکار باش و بد میندیش
که سعدی هرچه گوید پند باشد — حریص پند دولتمند باشد

درخاتمه سه بیتی ذیل را که معظم‌السلطنه دولت از باب طنز و مطایبه سروده بمنظور انبساط خاطر نقل میکند:

نیکی بکن و بدجله انداز — صد بار شنیدم این نصیحت
نیکــی بنمودم و ندیدم — جز شر ز بشر، بدی ز ملت
اینست سزای نیکی من — ای بر پدر تو دجله لعنت!

---

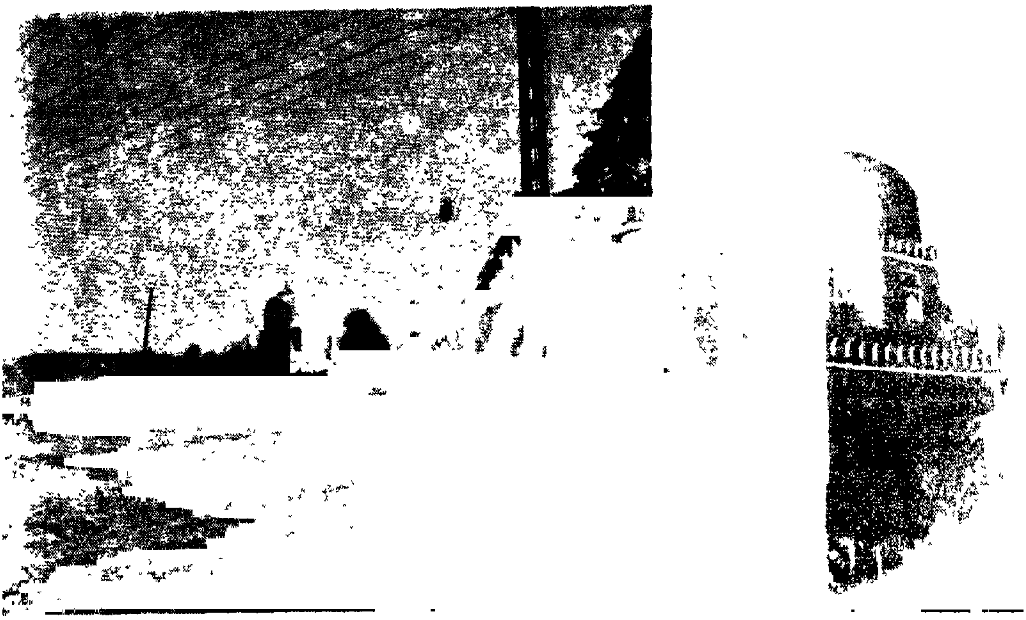
۴ - از اینواقعه درکتاب قابوسنامه با عباراتی سلیس و روان بحث شد فقط اختلاف در اصل قصیه است که صاحب قابوسنامه جوان خوش‌سیما یعنی «فتح» را فرزند خواندهٔ متوکل میداند در حالیکه خلیفه با آن خلق و خوی کثیفش جوانان خوش‌سیما را بمنظور پلیدی میخواست نه قبول فرزندی. کماینکه نوشته‌اند هرزمان‌که المتوکل برای شکار یا تفرج میرفت چندین نفر ازجوانان زیباروی با البسهٔ فاخر و شمشیرهای مرصع در جلو ودنبالش اسب میتاختند و خاطر خلیفه را مسرور میداشتند!

۵ - قابوسنامه صفحه ۲۰

۶ - درکناره‌های شرقی وغربی دجله حفرهایی وجود داشت‌که براثر تلاطم آب وبرخورد امواج سنگین بدیواره‌های شط ایجاد شده بود. این حفره‌ها بعضاً تا چند متر عمق داشت که هنگام قلت آب دجله کاملاً نمایان بود

۷ - قابوسنامه صفحه ۲۱.

۸ - قابوسنامه صفحه ۲۱.



نمای جهة جنوب غربی ومنظرهٔ امامزاده سیدغلام رسول

نظری به امامزاده سید غلام رسول در چاهبهار

جمال الد
اداره کل حفاظت آثار با

چابهار یا چاه‌بهار بندر معروف روزگار ما در ساحل مکران و برکناره دریای عمان قرار دارد. این بندر درگذشته دارای موقعیت خوب نظامی و تجاری و بطور کلی یکی از مناطق سوق‌الجیشی ایران محسوب میشده است و زمانی که شهر تیس که در ۹کیلومتری آن قرار دارد ودارای قلعه وبرج وآثار قدیمی با ارزشی نیز میباشد از رونق افتاد این شهر بندری دارای رونق و اعتباری گشت. اما امروزه دراین بندر کوچك که هنوز فانوس دریایی‌اش برکناره خلیج عمان بچشم میخورد به دلیل نوسازی تا حدودی شکل اصیل یك بندر قدیمی را از دست داده است.

مردم چاه‌بهار مخلوطی از نژادهای مختلف هستند ودر میان آنها بلوچ‌های شیعه وسنی، پاکستانی، هندی، سیك، آفریقایی، و سیاه‌های زنگی که در زمان گذشته چون بر خرید و فروش میشده است امروز خود استقلال با حتی در کارهای اداری و اقتصادی نیز شرکت می‌جو

بندر چاه‌بهار با وجودیکه در دورترین نقطه از ایران و برلب دریای عمان واقع شده با این حال از و فرهنگ پیشین باز نمانده است و تا حدودی به همسایگی با شهر باستانی تیس و همینطور موقعیت خاص از فرهنگ‌های متفاوت بهره جسته است و در نماهای شهر می‌توان هنوز بقایای تمدن بومی منطقه را باز یافت

در سالهای اخیر که جنوب ایران مورد توجه واقع شده این بندر و بندر کنارک که در نقطه مقابل چا در قسمتی دیگر از خلیج عمان قرار گرفته است میرود

ـ گونی‌های زمان برخوردهای جالبی راداشته باشد و با
ـه شدن طرحهای مناسب ومهمی‌که بر چاه‌بهار خــواهد
ش رونقش بیش‌از پیش افزونی خــواهد یافت .

اما در چاه‌بهار بمناسبت تفاوت در نژاد که مردم آنرا
گیر شده است در مذهب نیز به چندگونه برمیخوریم که
ای از آنان بلوچ شیعه وبرخی بلوچ سنی ونعدادی
ان وپاکستانیان مسلمانند وسهم افریقائی‌ها دراین‌منطقه
در نظر گرفته شده و دارای استقلال مذهبی نیزمی‌باشند.
ن جهت چنانچه بنایی مذهبی یافته شود بدنبالش نام یکی
طوایف خواهد آمد مثلا مسجد بلوچها، و غیره، اما یك
ی باارزش که همگی در مراقبت و حتی زیارش مشترك
اشد بنای امامزاده سید غلامرسول است‌که بمناسبت خاصی
وم گردید مورد توجه همهٔ مردم چاه‌بهار می‌باشد که بعد
، مناسب را اشاره خواهیم کرد. امامزاده کوچك دیگری
نام حضر در ٦کیلومتری خلیج عمان در مسیر بنــدر
بهار قرار گرفته است که البته سطــر میابد بعضی از
ی‌هایی که در این بندرگاه شبانگاه لنگر می‌انداخته‌اند
محل اطاقهای اطراف این امامزاده کوچك شبی را بسر
ورده‌اند و شاید این بنای کوچك را در گذشته بخاطر
ه این محل تجمع شبانه ساخته باشند بهرحال چندان
ـی از نظر فرم و محتوی در آن مشاهده نمی‌شود ولی
وان اذعان کرد که در سایه دیوار اطاقهای اطــرافش
وان مدتی نشست و بر مرداب و خلیج عمان خیره گشت
حتی عبور کشتی‌ها و قایق‌های کرجی را در دور دست و
ن و پریدن ماهی را در چند متری خویش یافت و نیز
وی لاك‌پشت‌های عظیمی را که به تناسب تك انسان‌برروی
ـ می‌خزند واینها درسایه دیوار اطاقها دیدنی است‌وامامزاده
ـن تنها نشانه‌ای برای راه‌یابی به ساحل در آن محل پراز
، و ماسه مفهوم دیگری ندارد.

امامزاده سید غلامرسول :

چاه‌بهار شهرکی محدود است و کوچه‌هایش قدیمی‌است
کمتر در آن ماشین رخنه کرده است و با این احوال در
حی از کوچه‌هایش می‌توان رنگی از اصالترا یافت‌همچون
وچه مسجد بلوچها ونیز محله امامزاده‌و بقیه‌را سیاه‌چادرها
خانه‌های تودرتو و مخروبه نشان میدهد.

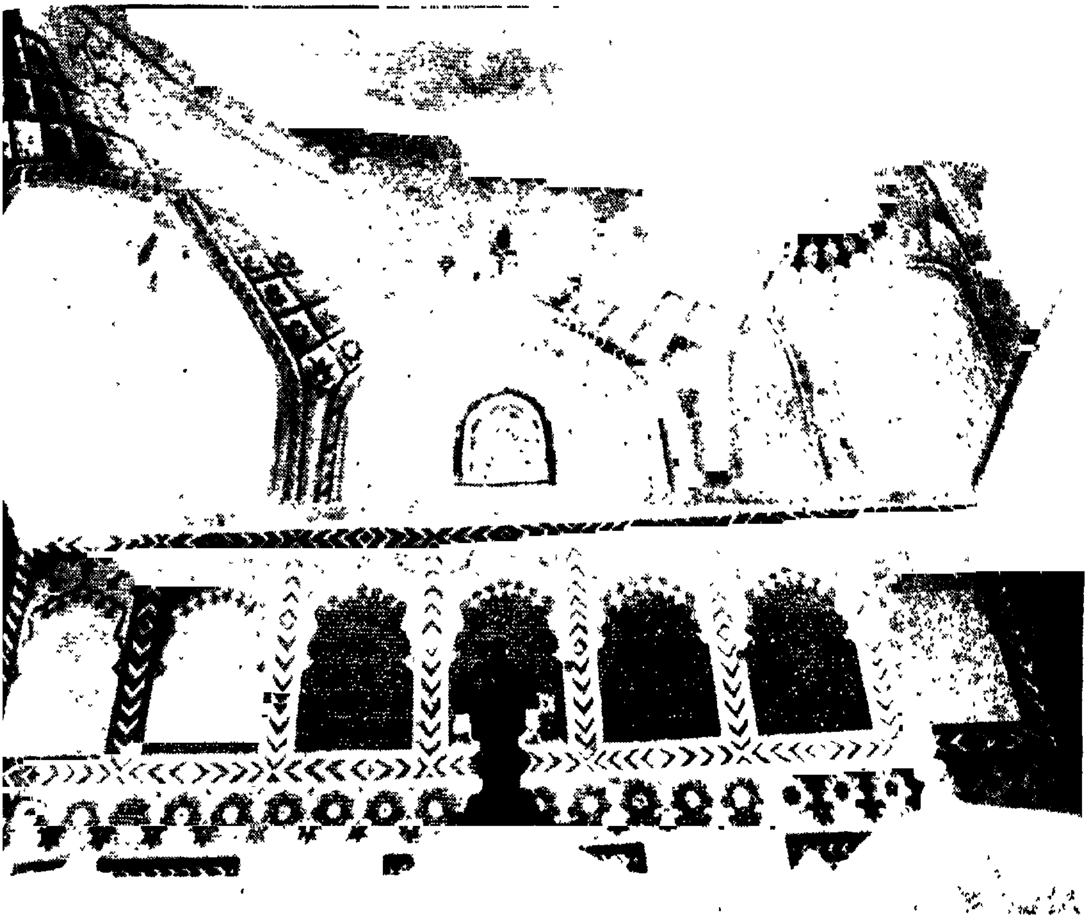
در یکی از کوچه‌های قدیمی چاه‌بهار بنــای عظیمی
چشم‌ها را بخود میکشد و پنداری در این بندر درختی ازیاس
را یافته باشی با رنگ و بوی قدمت چند صدساله. بدیدارش
میرویم تا نکات ظریف واصلیش رابیابیم. بنای‌سیدغلامرسول
در حاشیه ضلع شرقی چاه‌بهار با ارتفاعی وگنبدی بلند قــرار
گرفته است که حدود ٦٠٠ الی ٧٠٠ سال از قدمتش سپری
شده است..

ورودی امامزاده در سمت راست بناواقع شده وپیرامون
بنا را صحن حیاط فراگرفته است، در محوطه حیاط مقابل
امامزاده صفه‌ایست بارتفاع ١ متر که چهار پله سطح حیاط
را بر بالای آن متصل میسازد که اندودی از کاهگل نمای
آنرا در بر دارد و برروی صفه مقبره‌ایست. قسمت غربی صفه
امامزاده واقع شده است که دارای یك پیشخوان مسقف با
تیرهای چوبی وحصیر وچند ستون چوبی است‌کــه با ٥ پله
به سطح حیاط میرسد.

پیشخوان چندان قدمتی ندارد و فرم‌آن نشانگر الحاقی
بودن آن بعد از مدت زمانی به امامزاده بوده است درورودی
اصلی امامزاده در میانه و ضلع غربی پیش‌خوان است.ملحقات
پیش‌خوان شامل طاقچه‌های کم عمق با تزئین گچ می‌باشند
که در فرم‌های دالبر پشت سر هم بالای طاقچه‌ها را زینت
داده‌اند وسپس نوعی قوس جناقی بر بالای تزئینات گچــی
تعبیه شده است. برروی دو دیوار جنبی ورودی می‌توان‌آثار
تزئینات هندسی و از جمله ستاره‌های هشت‌گوشه را یافت که
تا بالا ادامه یافته است ودر زیر اینها دوجا شمعی‌کــوچك
و ظریفی تعبیه شده است. در ورودی امامزاده اندکی بداخل
فرو نشسته و عمقی را شامل شده است که در عمق سردری
با سقف جناقی زده شده است و بر پیشانی ورودی می‌توان
تزئینات نقاشی الوان با طرحهای نقوش ستاره‌ای و مشبك را
ملاحظه نمود.

از ظواهر امر چنین برمیآید که نمای دورتا دور و
داخل امامزاده دارای نقاشی‌های جالبی بوده است و فرم‌پلان
نیز نشانگر اینست که در طول عهد صفوی تغییر و تحولی
در چهارچوب اولیه بنا انجام شده است و چند لایه گچی با
نقاشی‌های دیواری فضای داخل امامزاده این مسئله را روشن
میسازد.

پلان بنا بصورت چهار طاقی مربع است که بصورت
هشت ضلعی وسپس بدایره تبدیل شده‌است وگنبد برروی آن
قرار گرفته است که از بیرون در رأس نقش ستاره گسترده‌ای
نقش یافته است. ساقه گنبد استوانه است و طرحی از چند



ترنساب ونقوش زیبای گوشه سازی زیرگنبد

ستاره در داخل هم برسینه گنبد از درون نقش شده است و حکایت از دو پوشه بودن گنبد می‌نماید سقف گنبدی از داخل با گچ سفید شده و نقاشی‌ها برروی گچ سفید است. دوره زیر گنبد نیز دارای نواری از تزئینات نواری و هندسی و گیاهی است که با رنگهای زرد و قرمز و آبی و سفید بصورت گل وگیاه وستاره دیده می‌شوند. گنبد با قرار داده شدن ترمبه‌هایی برروی هشت ضلعی و گوشواره‌هایی که درفواصل اضلاع و ترمبه‌ها زده شده است پایه گرفته و تزئینات جالب نقاشی و طراحی قرنیس در داخل ترمبه‌ها که هرکدام دارای طاقی جناقی است جالب توجه است سطح روی گوشواره‌ها را با نقاشی تزئین کرده‌اند که درکادرهای لوزی‌شکل، گلهای ستاره‌ای شکل را طرح کرده‌اند و با رنگهای زرد و قرمز و نارنجی و کرم تظاهر یافته‌اند.

درکنار ترمبه‌ها بربالای چهارطاقی بنا چهار نورگیر با پنجره مشبک قرار گرفته است که قسمتی از نور داخل مقبره را تأمین می‌نماید. آنچه که بیشتر مورد توجه است طرحهای ستاره‌ای شکل است که بمقادیر زیادی یافت میشود. می‌دانیم که مهر یا میترا بعنوان خدای خورشید مورد توجه بوده ودرمیان هندیان وایرانیان باستان نیز مورد [illegible] قرار داشته است و استفاده از طرح خورشید همراه با [illegible] روی گچ و قالب‌گیری طرح خورشید بربام گنبد نیز می‌[illegible] دلیلی براین ادعا باشد که بنا یک بنای کاملا ایرانی [illegible] و طرحهای خاص ایرانی است بخصوص که تا حدود[illegible] معماری سلجوقی نیز الهام جسته است و کلیه نقاش[illegible] منضمات داخل بنا از دوره صفوی ببعد است. دربالای د[illegible] و طاق‌نماها نیز طرحهای هندسی بچشم میخورد که بی‌ش[illegible] به طرحهای ستاره‌ای نیست.

ورودی امامزاده از ضلع شرقی است، محراب آ[illegible] سمت جنوب و در ضلع غربی طاق‌نمایی با تزئینات مقر[illegible] است که در داخلش با گچ کلمات لااله‌الاالله، یامحمد، [illegible] و غیره را برروی نقش گلها طرح‌اندازی کرده‌اند.

دورنمای ضلع شمالی روبروی محراب نیز طاق‌نما[illegible] است با تزئینات مقرنس که نذرگاه امامزاده است [illegible]

ردن شمع. مقبره درمیانه بنا واقع است وبر رویش
ه‌ای وبرفرازش حجله چوبی با تزئینات هندسی و
ی بلوچی‌که روشنگر روایت عروسی سیدمامحمداست
این نخیل دخیل همی‌بندند ونذرشان ادا نمایند.
ر محوطه بیرون امامزاده در سمت شرقی محل‌قبرستان
ه از دیرباز مردگانشان را در آنجا دفن میکرده‌اند.
ی بیرونی امامزاده در چهار گوشه چهار مناره کوتاه
سمدابره‌های بی هم فاصله بین چهار منار را پر کرده
ی می‌باشد و رنگ سفید آن در میان انبوه خانه‌های
حسم را خیره میسازد و همچون درخت گل یاسی در
ش‌وماسه برنارك بندر چاه‌بهار بگونه‌ای استوار باقی
ال هزاران زائر را به جانب خویش میکشاند که‌بازگو
حکایت ایمان واعتقاد مردم به مرجع وملجائی است .
غلامرسول کبیس» کـه زائران را بطرف خود جذب
ا روایتی‌است گفتنی وشنیدنی :
درباره سید غلامرسول و امامزاده او روایات زیـادی

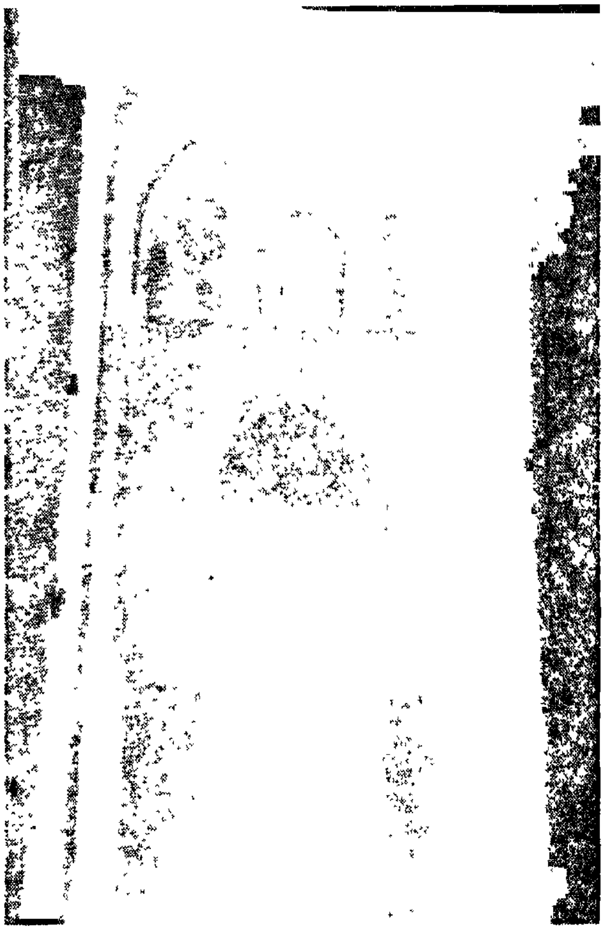
در افواه عمومی مردم چابهار جریان دارد که معروفترین‌آن مربوط به‌عروسی‌اوست. سیدغلامرسول مرد صالح شیعی‌مذهبی بوده است و امامزاده بنام زیارتگاه سیدنا محمد معروف است که مورد توجه هندیان شیعه نیز می‌باشد و حتی این توجـه درمعماری بنا نیز بأسر داشته است.

روایت اینست که شخص مذکور از هندوستان به‌ایران عزیمت نموده وتصمیم داشته که درچاه‌بهار زنی اختیارکند اما در شب عروسی دچار کسالت شدیدی میگردد و در بسترمرگ می‌افتد ازآنجا که مورد توجه اطرافیان بوده وبی‌شك برمرگ او داغدار میشده‌اند وی وصیت می‌نماید که بعد از مرگش هیچکس عزاداری نکند بلکه مدت ۱۰ شبانه‌روز برسر قبر من شادی نمایند تا روحم شادگردد و این مراسم هرسال از ۱۵ ذی‌القعده تا ده‌روز ادامه می‌یابد .

دراین جشن و پایکوبی از روستاها و دهـات اطراف

نمائی دیگر ازترئینات‌گوشه‌سازی زیرگنبد





ورودی ونقوش تزئینی آن



نقوش داخلی‌گنبد

و همینطور مردم چابهار شرکت می‌جویند که «دربالا اشاره شد در یک‌امر تشریک مساعی دارند و آن این‌جشن وسرور در امامزاده است».

بومیان آفریقائی‌که پس‌از سالها زندگی در چابهار خود بومی چابهارشده‌اند صبح روز اول ودوم به‌محوطه حیاط امامزاده می‌آیند وبخصوص زنان سبب به‌پاکیزگی صحن‌حیاط وداخل حرم وپیشخوان مشغول میشوند ومردها نیز بالباسهای پاکیزه به‌فراهم آوردن بساط جشن می‌پردازند و آفتاب که در آسمان گسترده میشود ساز ودهل می‌نوازند ، قوالان پاکستانی ، رقصندگان هندی ، آوازخوانان سیاه ومهمان‌نوازان‌بلوچ بهرطریق براین‌شادی خدمت‌میکنند ودرنوبت‌های سه‌گانه صبح و عصر و شامگاه بمدت ۱۰ روز بساط شادی را میگسترانند . وبراستی که اجتماعی با رنگهای مختلف بسیار جالب ودیدنی است.

در حول وحوش چنین مجالسی زنان مسلمان هندی وپاکستانی‌که بهمراه مردانشان از روستاها ودهات اطراف‌نیز به امامزاده می‌آیند وظایفی برعهده دارند عده‌ای از ... دارای سن بیشتری بوده و معرف درگاه‌اند بداخل میروند تا شفای دردمندان و بیماران دیگران را بخو... حالیکه مردان در محوطه پیشخوان امامزاده و ... داخل‌حیاط بساز ودهل مشغولند وچندزن جوان نیز ... رقصیدن می‌باشند آن زنان مسن در داخل حرم ... می‌آیند و با بستن دخیل وخواندن دعا شفای خود را میخواهند و اینطور که شایع است در عرض این ... شفای خویش گرفته‌اند و با پایان گرفتن غروب ... باروبندیل خود را می‌بندند و عازم روستای خو... تا سال دیگر وبار دیگر در جشن عروسی سید غلام... جویند و شاید در سواحل دریای عمان هنوز هم ... اصالت نوعی سنت وآئین قدیمی تداوم یابد ونسل ... به‌پویش وگویش وبازنمایی این میراث با ارزش ... وهمگان درحفظ چنین سنت‌هائی کوشا باشیم .

انندگان و ما

خوانندهٔ بسیار عزیز آقای صلاح‌الدین سموربا‌ش توضیحی برافسانهٔ «فورخاج ممد» در سلسله مطالب افسانه‌های دیار ما نوفارفان نوشته‌اندکه ملاحظه می‌فرمائید ·

مدیر محترم مجلهٔ هنر ومردم

درمجله وزین و گرامی هنرمردم شماره ۱۷۶ به مطلبی برخورد کردم تحت عنوان افسانه‌های دیار ما نوفارفان به نام فورخاج ممّد

بطوری‌که تصور میکنم ودرزبان ترکی رایج ومتداول است فورخاج است نه فورخاخ

ودرصفحه ٤۸ همین شماره سطر ۲ فئخ جانی جانان ایله‌دون جیرپاخچی ممد .

ودراین جا باید یادآور شد که در اصطلاح ترکی فرخ است نه معنی چهل نه فئخ .

وگویا اینطور باید باشد فرخ جانی بی‌جان ایله‌ده فکر نمی‌کنم جانان به معنی بی‌جان کردن باشد

وباز در صفحه ٤۹ ردیف دو سطر ٤ دوربوناسی در صورتیکه دوربورناسی یعنی بوبره بماك که در اصطلاح عامیانه ترکی ما بوربه گفته میشود

صلاح‌الدین سموربا‌ش

ما عین نامهٔ آقای سموربا‌ش را از نظر نویسندهٔ مطلب مذکور آقـای عباس مهیار گذرانیدیم و ایشان نیز توضیحی را لازم دانستند که عیناً به درج آن مبادرت می‌کنیم :

درجواب نامهٔ آقای صلاح‌الدین سموربا‌ش عرض می‌کنم :

۱ ــ فورخاخ به معنی ترسو از لغات رایج و معمولی تمام شهرهای آذربایجان است واگر آبادی یا شهری در آذربایجان داریم که به فورخاخ «فورخاج» بگویند کاملاً استثنایی ومربوط به لهجهٔ محلی است .

شما می‌توانید دربارهٔ کلمهٔ فورخاج به فرهنگنامه‌های باکو نیز مراجعه نمایید تا کاملاً رفع شبهه شود .

۲ ــ فئرخ صورت اصلی و شکل درست کلمه است ولی در زبان گفتاری هیچوقت نمی‌گویند : فئرخ یئره گئدیم بمعنی «به چهل جا سرزدم» می‌گویند فئخ ئیره . . . ودراین قصه که فئخ آمده ازگویش مردم گرفته شده است و نه هرگز از فرهنگنامه‌ها که شکل درست آن فئرخ است .

۳ ــ بی‌جان بمعنی بدون جان ، کاملاً فارسی است و ترکی آن که کاملاً رسانندهٔ همین معنی ، ودرست هم هست «جانئان = جاندان» می‌باشد نظیر : باغدان بمعنی از باغ ،

داغدان و . . . وابن رایج نمام شهرهای آذربایجان است . چون بشدیدگذاشته نشده بود نولبد اشتباه کرده است .

٤ ــ مصوت مخنوم به ــِـ درزبان وگویش آذربایجانی اصلاً ندارم . هیچوقت اوبِه گفته نمی‌شود بلکه اوبا ، نظیر : اِئل اوبا کوشه‌ی‌گفته می‌شود و . . . شما می‌توانید کلمات نظیر توربا و اوبا را از گویش مردم اصیل آذربایجانی «نه تازه به تهران آمده وبغسرماهست داده» بگیرید و مقابسه کنید .

پایان سخن اینکه :

از توجه آن سرور عزیز که زحمت خواندن این داستان را به خود داده‌اند ودر راه تحقیق از خود دلسوزی نشان می‌دهند سپاسگزارم .

عباس مهمار

ابزار واصطلاحات لغوی نقاره درگفتار شعرا

در شمارهٔ ۱۸۰ مجله عزیز و مفید هنرومردم شرحی راجع به نقاره‌خانه آستان قدس رضوی و آداب و رسوم نقاره را آنچه آقای یحیی ذکاء در شهر مشهد دیده و بررسی کرده خواندم که شامل کیفیت جریان نقاره در دربار ولایتمدار رضوی بود و از اصطلاحات نقاره واشعار شعرا مطلبی ندیدم و ضرورت داشت که نوشته میشد از چه زمانی این رسم در مشهد پیدا شده است و کتاب لغت جهانگیری را که ضمن سه جلد در دانشگاه فردوسی مشهد چاپ شده است برای منظور دیگری آن را مطالعه می‌کردم و لغاتی‌که در مورد نقاره در آن کتاب بود یادداشت کردم و حیف بود که این یادداشتها را بی‌اثر بگذارم . اینك لغات ابزار نقاره را که شعرای پارسی‌زبان دراشعار خود بکار برده‌انـد می‌نویسم تا ازاین راه خوانندگان مجله را تذکره‌ای باشد .

توضیح می‌دهم که بجای کلمه نقاره درکتب تاریخ ودر شعر شعرا نوبت ذکر شده وبرای پادشاهان پنج نوبت درشب وروز نقاره می‌نواختند وبرای بزرگداشت امرا سه نوبت اجازه نواختن نقاره را روا می‌داشته‌اند دراین مقاله اول لغت و معانی را که لغت جهان‌گیری ذکر کرده و سپس شاهد آن را از هرشاعری که باشد مینویسم .

۱ ــ نوبت نقاره باشد

انوری گفته

نوبت خوبی بزن هین‌که سپاه خطت — کشوردیگر گرفت لشکردیگرشکست

شاعری گفته

چــو بنیاد نوبت سکندر نهاد — سه از وی بُد و پنج سنجر نهاد

سعدی فرماید

بر درگهی‌که نوبت ارنی همی زنند — موری نه‌ائی‌وملك‌سلیمانت‌آرزوست

خاقانی فرماید

ای پنج نوبه گرفته دردارملك لا　　لا در چهاربالش وحدت کشد ترا

۲ ــ چهاربالش نتاره و نوبت بود[1]

ظهیر فاریابی‌راست

ماه را بر چهار بالش چرخ　　سوت ملك پنج‌گانـه زدند

انوری در مدح طغرل تکین گفته

هفت‌کشورزدرفرمان کردوهم نوبت سه‌رد　　صبر کن تا پنج گردد نوبت طغرل تکین

نظامی فرماید

خـداوند شمشیر و تخت و کلاه　　سه نوبت زن پنـج نوبت پناه

نظامی درجای دیگر فرماید

فلك بر زمین چارطاق افکنش　　زمین بر فلك پنج نوبت زنش[2]

۳ ــ نوبتی ــ نقاره‌چی بود وشمس خندی گفته

نوبتی دولت نعنی بلال صبح‌خیز　　پنج‌نوبت نوبت دین تودردنیا زده

٤ ــ نوبتی ــ معنای دیگری دارد و نوبتی است زین کرده و حاضر آماده بر درگاه شاهان و امیران است

انوری در مدح طغرل تکین فرماید

نوبتی ملك برین اندر است　　تـا بـاید بر درِ طغرل تکین

٥ ــ دَنـدَنـه ــ نقاره باشد و آن را دمدمه نیز گویند .

برازی قهستانی گفته

دبدبه تا کی زنی بر سر بازار عشق　　حمله زمانی خموش‌چندازاین‌داوری

٦ ــ دَمـدَمـه ــ نقاره و دُهُل و امثال آن است .

برازی قهستانی گفته

دمدمه‌ائی می‌رسد بر سر بازار عشق　　هم‌سروجان‌می‌دهند‌کیست‌خریدارعشق

۷ ــ دَمامَه ــ نقاره را گویند　　سیف‌الملوك گفته

ای شاه فلك زینت خورشید سریر　　فلك به نقاره‌گاه بزرد دو نفیر

آورده ز دمامه وز دندان حوب　　سحش شده گوشها و خرطوم نفیر

۸ ــ دَمامَه ــ بمعنی نفیر نیز باشد　　برازی قهستانی گفته

دمامه بردمیدند از پگاهی　　روان گشتند چون دریا سپاهی

۹ ــ دُوئینه خُشم ــ کوس باشد[2]　　فردوسی فرماید

برآمد خروشیدن گاو دُم　　دَمِ نای روئین و روئینه خُم

۱ ــ صفحه ۲۱٦٦ جلد دوم لغت جهانگیری

۲ ــ صفحه ۲۱۱۳ جلد دوم لغت جهانگیری .

۱۰ ــ **کوس و کوست** نیز نقاره باشد[4]		امیرخسرو دهلوی گفته

کوس شد خالی و بانگ غلغلش دردسر است		هر که قانع بخشک و تر شد بحر و بر است

۱۱ ــ **کوست** ــ نقاره بزرگ باشد[5]		حکیم فردوسی فرماید :

دلیران نترسند ز آواز کوست		که چون پاره چوب است و یکباره پوست

نظامی فرماید

دو لشکر بهم برکشیدند کوس		چو شطرنجی از عاج و از آبنوس

سعدی فرماید

تا نشنوی زمسجد آدینه بانگ کوس		یا از در سرای اتابک غریو کوس

لب از لبی چو چشم خروس ابلهی بود		برداشتن بگفته بیهوده خروس

۱۲ ــ **غَو** ــ با اول مفتوح صدای رعد و آواز کوس و بوق و کرنای و نفیر و امثال آن باشد[6]

امیرخسرو گفته

غَو کوس آرامش از دل ربود		درافکند غلغل بچرخ کبود

توجه شود که نوبت و دبدبه و دمدمه و دمامه و کاسه‌گاه و کوس و کوست و غو و روئینه خم هر نه کلمه بمعنای نقاره است .

۱۳ ــ **جَلَب** ــ دوپاره پهن باشد که از برنج سازند و در نقاره‌خانه هنگام نواختن نقاره برهم زنند و آن را سنج گویند .

منوچهری راست

آخته جنگ و چلب ساخته چنگ و رباب		دیده به شکرلبان گوش شکرین

درشاهنامه بصورت جَلَب آمده .

چو یك پاس از تیره‌شب درگذشت		خروش جلب آمد از پیش دشت

۱٤ ــ **سَرَنج** ــ دوپاره روی باشد که مانند طبق بی‌کناره سازند و پشت آن قبه‌ئی کنند و آن‌را بدست گرفته بهم زنند تا بصدا درآید و بیشتر در نقاره‌ها بنوازند و دهل و نفیر و امثال آن و آن را سنج گویند .

بشرح فوق چلب و جلب و سرنج معنای سنج را دارد واکنون در دسته‌های عزاداری نیز دیده میشود .

۱۵ ــ **شَنَدَف** ــ طبل و دهل باشد		استاد فرخی راست

تا بدر خانه است درگه نوبت		سیمین شندف زنند و زرین مرمار

۱٦ ــ **کَجَك** ــ چوب سر کجی است که بدان کوس و نقاره بنوازند و آن را کژك نیز گویند.

شهابی گفته

چون کَژَه بر کوس مسین داد بوس		داد مش یاد ز روئینه کوس

درجای دیگر شهابی راست :

کجك داده بر کوس هرلحظه بوس		شده گوش گردون کر از بانگ کوس

۱۷ ــ **چوگان** ــ چوب سر کج را گویند که بدان دهل و نقاره بنوازند		سعدی فرماید

خردمندان نصیحت می‌کنندم		که سعدی چون دهل بیهوده مخروش

ولیکن تـا بچوگان میزنندش		دهل هرگز نخواهد گشت خاموش

توجه فرمایند که کحك و کژك و چوگان چوب سرکجی است که با آن دهل یعنی طبل را مینوازند .

۱۸ ـ کَـرْنای ـ نوعی سرنا وسورنا		نظامی گوید :

ناله کـرنای و روئینه خم		در جگر کرده زهرهها را گم

۱۹ ـ سُورنای ـ شهنای باشد و آن را مخفف ساخته سُرنای گویند مرکب است از سور و نای بابنجهه که صدای بلند داشته ودرمحالس سور میزدهاند ولی عده دیگـر معتقدند کلمه سورنایی بتدریج سورنای و سورنا درآمده[۷] .

۲۰ ـ شَهنای ـ شاهنای و آن را سرنا و سورنا گویند[۸] .

۲۱ ـ شیپـُور ـ با اول مکسور وبای معروف وبای عجمی مضموم ـ نفیرباشد در روزجنگ و روز جشن نوازند		حکیم فردوسی فرماید

زمین را همی دل برآمد ز جای		ز بس ناله بوق و شیپور ونای

نظامی فرماید

ز فریاد شیپور و شیبع کـوس		پدید آمد از سرخ گل سندروس

۲۲ ـ دُهُـل ـ طبل نقاره باشد		امیرخسرو گفته

به نشویش دهل رنجه مشو ای نوبتی امشب		که خفتن در بـَرِ یاراست بیداران شبهارا

۲۳ ـ گُلبام و گُلبانگ ـ با اول مضموم نام آوازی باشد که نقارهچیان وقلندران وشاطران وامثال آن هنگام کوس ونقاره و شِکـِنگ زدن وجزآن بکنند .

خاقانی گوید

ساغر گلفام خواه کز دهن کوس		نغمهٔ گلبام وقت بام برآمـد

هم او گوید

گلبانگ زندکوس گلفام سزدکاسب		کاش بکلام آرد خمـّار صبح اندر

کلمات ابزار نقاره واصطلاحات دیگر آن نوشته شد ودر تشکیلات سابق و امروز آستان قدس رضوی نقارهچی را عملهٔ شکوه نامند واکنون در شهر مشهد در بالای سردرشرقی صحن عتیق در هرروز نیم ساعت بطلوع آفتاب ونیمساعت بغروب آفتاب مانده نقاره نواخته میشود تا اگر کسی نماز نخوانده فوراً نماز فریضه را ادا کند ودر شبهای ماه رمضان دوساعت باذان بامداد نقاره بصدا درآید تا افرادی که بغذای سحر اگراقدام نکردهاند بپا خیزند

---

۳ ـ صفحه ۲۰۱۵ جلد دوم لغت جهانگیری .

٤ ـ صفحه ۲۰٦۲ جلد دوم لغت جهانگیری .

٥ ـ صفحه ۲۰٦۳ جلد دوم لغت جهانگیری .

٦ ـ صفحه ۲۰٤۲ لغت جلد دوم جهانگیری .

۷ ـ صفحه ۲۰۲٦ جلد دوم جهانگیری .

۸ ـ صفحه ۲۱۸٦ جلد دوم جهانگیری .

ودراعیاد و جشنهای تولد نبی اکرم وائمه معصومین علیهم‌السلام و عید نوروز هنگام تحویل خورشید به برج فروردین نقاره می‌زنند و دوماه محرم و صفر بواسطه عزاداری و سوگواری مطلقاً نقاره نواخته نمی‌شود وهرگاه معجزه‌ئی درمشهد رخ دهد برای اطلاع وشادی همه از معجزهٔ حضرت رضا علیه‌السلام نقاره می‌نوازند اما درباره اینکه ازچه زمانی نواختن نقاره در مشهد معمول گردید توضیح می‌دهم :

شهر مشهد تا اواخر قرن هشتم هجری قمری شهرکی کم‌جمعیت بوده و حصاری کوچکی داشته و باین‌گونه تشریفات نیازمند نبوده است وچون تیمور کورکان در سال هشتصدو هفت قمری درگذشت شاهرخ‌بن تیمور حکومت خراسان را داشت ودرمرگ تیمور نواده وی بایسنغر فرزند شاهرخ هشت‌ساله بود و شاهرخ با تدبیر خاص تدریجاً سایر شهرستانهای ایران‌را بتصرف خود درآورد و پای تخت وی در هرات بود وچون بایسنغر جوانی برومند و با کمال شد شاهرخ وی را ولیعهد خود قرار داده وحکومت خراسان را بوی سپرد وبایسنغر درسن ۳۸ سالگی در سال ۸۳۷ قمری درحیات پدرش فوت کرد و حکومت خراسان را بنواده خود میرزا ابوالقاسم بابُر داد ووی سالها در چهارباغی که شاهرخ درمشهد طرح کرده و کاخی درآنجا ساخته بود می‌زیست و با اینکه چهارباغ شاهرخ را در قرون گذشته قسمتی از آن‌را مردم ازبین‌برده‌اند مع‌الوصف مساحت آن قابل است واکنون دارالتولیه آستان قدس رضوی در آنجا قرار دارد و خیابان شاهرضای مشهد باغ را دونیمه کــرده است و میرزا ابوالقاسم بابر در چهارباغ وکاخ شاهرخ زندگی می‌کرد ودرمدت توقف درآنجا دستور داد در شب وروز نقاره بنوازند وفوت بابر درسال هشتصد وشصت ویك قمری هجری است و او را در زیر گنبدی‌که درزاویه شمال‌شرقی مدرسه‌دبنی‌بالاسرمشهد وقوع‌داشت دفن‌کردند واین‌گنبد باکاشی‌کاری عهد شاهرخ بر روی قبر وی در بادوبود بنده دیده میبند و مدرسه بالاسر از بناهای شاهرخ در مشهد می‌باشد ومرحوم محمدولی اسدی نائب التولیه آستان‌قدس‌که از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۴ درآستان قدس خدماتی انجام داده بهانهٔ اینکه در نزدیکی گنبد مطهر حضرت رضا علیه‌السلام نباید گنبدی باشد درصورتیکه قبل از وی سلاطین و بزرگانی از علماء دین این گنبد را دیده بودند وایرادی نداشتند دستور داد گنبد قبر بابر را تا ساقهٔ آن برداشتند و سالها ساقه گنبد با کاشی‌های نفیس اوایل قرن نهم هجری باقی بود ودر سالهای اخیر ساقهٔ گنبد را از بین بردند وفضای زیر گنبد را جزو دارالاخلاص آستان قدس قرار دادند و کسی که از کفشداری بزرگ صحن عتیق وارد دارالاخلاص میشود ابتدا بزمین مقبره میرزا ابوالقاسم بابر که زیر گنبدی بوده واکنون گنبد حذف شده است ورود می‌کند و با این توضیح ابتدای نواختن نقاره‌خانه‌را در مشهد درحدود نیمه قرن نهم هجری قمری می‌توان تخمین زد وازآن زمان تاحال نقاره در مشهد نواخته میشود با توجه باینکه چون شاه‌عباس‌کبیر صفوی در سال ۱۰۲۱ قمری صحن عتیق مشهد را وسعت بخشید نقاره‌خانه در بالای سردر شرقی صحن عتیق انتقال یافت و اکنون قریب چهار قرن است که نقاره مشهد دربالای سردر مذکور است .

عبدالحمید مولوی

هنر و مردم

HONAR-O-MARDOM
(art and people)

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

حوزهٔ روابط فرهنگی

سال شانزدهم – شمارهٔ [illegible]   ۲۵۳۷

صفحه

ماره :

مدیر : دکتر [illegible]

زیر نظر هیأت [illegible]

[illegible]

اره : خیابان تخت‌جمشید بین پهلوی وحافظ شمارهٔ ۶۷

ساختمان شمارهٔ ٤ وزارت فرهنگ‌وهنر

[illegible] ARTS, Bldg. No. 4

[illegible] JAMSHID Ave., No. 67

TEHRAN, IRAN.

[illegible] Subscription $10

٦٤٠٣٢

۲ ریال

سالانه ۳ ریال

دانشجویان و [illegible] فرهنگ و هنر : [illegible]

[illegible] send their order

شتراك بايد وسيله [illegible] بانك ملى ايران

شمارهٔ ۱۲۱۲ بانك ملى [illegible]

[illegible] Bank Melli Iran

[illegible] Tehran - IRAN

[illegible] آن [illegible] ارسال گردد

تاریخ رقص در ایران

نوشته یحیی ذکا

پیشگفتار

آدمیان از نهاد خود وبر پایهٔ سرشت طبیعی خویشتن ، هنگام احساس شادی وخوشحالی فراوان ، در اندامهای خود حرکت و جنبشی حس می‌کنند و بی‌اختیار به جست‌وخیز می‌پردازند و فریادها وقهقهه‌های شادمانه از ته‌دل برمی‌کشند.

نه ما ، نه نیاگان ما ونه آن آدمیان نخستین‌که درون غارها می‌زیستند ، هیچگاه ازاین یادگار (عکس‌العمل) طبیعی وسرشتی، بی‌بهره نبوده‌ایم ، وآدمیان در هرجا و درهرسان ، بهنگام احساس خوشی ولذت فـراوان به‌جنبش وچرخش و جست‌وخیز برخاسته‌اند .

گـروهی از دانشمندان رشته مردم‌شناسی و دانشهـای اجتماعی ، برآنندکه‌اجتماع ، همین‌جنبش‌هاوجست وخیزهای سرشتی و انفرادی را تبدیل به پایکوبی‌ها و دست‌افشانیـهای موزون‌دسته‌جمعی و فریادهای ناشی از نشاط و سرور را تبدیل بآواز وسرود کرده است.

گردآوری محصول ، آمـاده کردن و بدست آوردن فراورده‌های گوناگون ، همواره برای مردم ، چه شهرنشین و چه بیابانگرد و وحشی ، از روزگاران بسیار باستان ، دارای ارج فراوانی بوده و هست ، و آدمیان نخستین و دوره‌هـای پیش از تاریخ ، بربنیاد نیازها و چگونگی سرزمین‌هایی که در آنها بسر می‌برده‌اند ، چه شکارکنندگان ، چه کشاورزان ، در آن هنگام که شکاری کلان و فربه به چنگ می‌آوردنـد و یا از کشتزار خود ، فراورده‌های فراوانی بر می‌داشتند ، آن‌چنان ، شادی وخوشی به تك‌تك افراد قبیله‌ها و خاندانها روی می‌آوردکه همگی، خواه ناخواه ، جست‌وخیز برخاسته، دست بدست یکدیگر داده ، بگرد آنچه بدست آورده بودند ، به پایکوبی ودست‌افشانی می‌پرداختند، ودرهمین جست‌وخیزها و پایکوبی‌هـای همگانی بود که از یك نواختی جنبش‌هـا

وجشن‌های آنان «ضرب» و «وزن» (ریتم) پدیدار گردید
دوباره برای یکی ساختن جشن‌هـا و پایکوبی‌ها بکارگرو
شد .

ضرب و وزن را نخست با چهزدن (کف‌زدن) نواخ
دستها به تن ورانها و کوبیدن دوچوب بیکدیگر و سرانج
با زدن کنده‌های توخالی و طبل ودهل ، نگاهداشته ، نو
وتوازن دست‌افشانیها وپایکوبی‌ها را حفظ می‌کردند.

با پدیداری «ریتم»، رقص و پایکوبی، شامل جنبه
موزونی شد که درآن اندامهای‌گوناگون تن‌آدمی، هم‌آهنگ
با یکدیگر، بحرکت درآمده ، خواستها وهیجانهای ورو
بازگویی وحالهای روحی معینی را بیان می‌کردند ، از
رقص وپایکوبی‌ها درمیان مردمان دوره‌های باستانی و نو
معنی ومفهوم وصورتهای گوناگونی از : ورزشی وحما
جذبه‌یی ومذهبی ، تقلیدی ونمایشی ، تفریحی وشهوانی، ج
گرفته ، کم‌وبیش در میان همه مردمان جهان این دوره
دگرگونی وتکامل را پشت‌سر نهاده‌است .

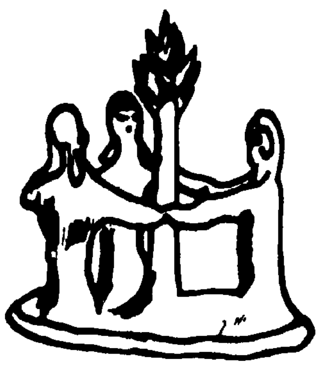
درمیان مردم روزگاران باستان ، دامنه حرکتها
در رقص بکار گرفته می‌شد ، بسیار فراخ بود ، آن چنا
همه بخشها و اندامهای تن آدمی ، از سروگردن وسینه
وسرین وپاها و بازوان و دستها و انگشتان و عضله‌های
وچشم وابرو ومو، همه سازی‌گرفته می‌شد و با درآمدن
از آنان بنوبت در میدان رقص ، منظور و معنیهای
نمایانیده می‌شد .

رقصیدن و پدیدار ساختن جنبشهای یك نواخت و
و سنجیده در نخستین توده‌های مردم وحشی و نیمه
محرّك کارها و حرکتهای دسته‌جمعی و در نتیجه
هم آهنگی ویگانگی یکه‌های (افراد) قبیله‌ها و
بود و چون همین یگانگی درکارهای مادی ، یگانگی
معنوی را برمی‌انگیخت ، از اینـرو خواستار فراوان



پیکرهٔ شماره ۱ رقص‌گروهی از بومیان آفریقا به دور درخت‌کهنسالی که مقدس شمرده می‌شود

حش بزرگی ازکار وکوششهای آنان را فرا می‌گرو ،
نکه بسیاری ازکارها از: نیایش خدایان و پرستش چیزهای
س وجشنها وعروسیها و عزاها و طلب‌ها وبیم و امیدها با
ن توأم بود وبگفته یك دانشمند مردم‌شناس : «آنچه که
وره بنظر ما بازی و تفریح بشمار می‌رود ، برای انسان
ائی یك امر جدی بوده ، آنها هنگامی که برقص
می‌خاستند ، تنها قصدشان خوشگذرانی نبوده ، بلکه
خواستند ، به طبیعت و خدایان چیزهای مفید بیاموزند تا
ن کنند و بوسیله رقص طبیعت را بخواب مغناطیسی
ورده و بزمین دستور دهند تا حاصل خوبی بارآورد» .
کوتاه سخن آنکه ، چون رقص براستی معنای گستردهٔ
ج وپدید آوردهٔ سرور وشادی ولذت است ، پس درهرجا
می بوده ، لذت وشادی بوده ، رقص نیزبوده است وما
سدها و بنیادهای تمدن و فرهنگ هرمردمی درجهان —
ن در وحشی‌ترین و ابتدائی‌ترین آنها — رقص را نگوئیا گویی
وائی می‌بینیم وجا دارد بگوییم که هیچ هنری نیست که
بیشتر از رقص و رقصیدن ، ویژگیهای مردم جهان را
ن دهد .



پیکرهٔ شماره ۲

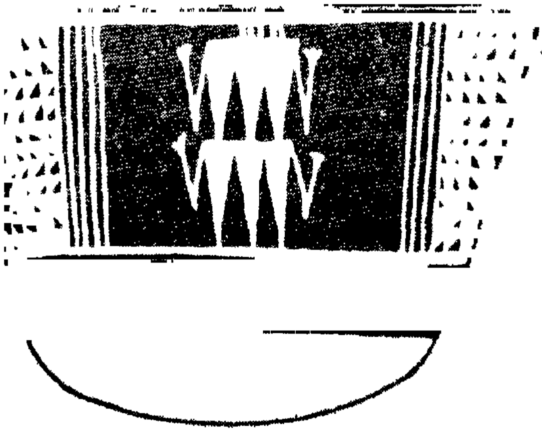
بخش یکم

رقص درایران پیش‌از تاریخ

با بدیده‌گرفتن آنچه در پیشگفتار دربارهٔ رقص درمیان
بیم جهان گفته شد ، نیك آشکار می‌گردد که مردمانی که

از هزاران سال پیش در پشتهٔ (فلات) ایران نشیمن گرفته ، دوره‌های گوناگون شهریگری (تمدن) و فرهنگ را پشت‌سر نهاده‌اند ، هیچگاه نمی‌توانسته‌اند از این هنر نهادی که بگفته برخی از دانشمندان ، ریشه و پایهٔ همه هنرهاست ، بی‌بهره باشند ورقص را نشناسند و در برگزاری آیین‌ها وجشنهای خود نرقصند .

خوشبختانه چنانکه خواهیم آورد ، در آثاری که از روزگاران بس‌کهن وباستانی برای‌ما بازمانده، جسته وگریخته نمونه‌هایی از چندگونه رقص «دسته‌بند» (دوتایی و سه‌تایی وگروهی) ورقص «تکی» بدست آمده که همه آنها ازدیدگاه بررسی تاریخ رقص دراین سرزمین ، بس‌گرانبها و پر ارج است .



پیکرهٔ شمارهٔ ۳

رقص درهزاره پنجم پیش‌از میلاد

کهنترین نمونه‌یی که ما را از چگونگی و رواج رقص در هزاران سال پیش در ایرانزمین آگاه می‌سازد ، نگاره ساده و سیاه‌رنگی است برروی کاسه گل پخته که از «تپه‌جزبه» شوش بدست آمده است (پیکره شماره ۳) .

در روی این‌کاسه در یك بخش باز و بی‌زمینه ، رقص شش‌تن‌آدمی در دو ردهٔ سه‌تایی بگونه‌یی بسیارساده (اسلیزه) نشان داده شده، ونگارگر ازنشان دادن سروگردن رقصندگان خودداری‌کرده با نمایش تن آنان بشکل سه‌گوشه که بازوانشان را در شانه‌های همدیگر نهاده‌اند ، و با نگاشتن دوبازو دست که در دوسوی ردهٔرقص به بالا خم‌داده شده است ، آدمی‌بودن آنان را نشان داده است .

زمان این‌کاسه‌گلین ، ازسوی‌باستان‌شناسان ، ازچهار ـ هزار و پانصد تا پنج‌هزار سال‌پیش ازمیلاد دانسته‌شده ورادیو کاربن تاریخ آنرا درمیان سالهای ۴۹۷۵ و ۵۲۵۰ تا ۵۵۱۵ پیش از میلادنشان داده است بهرسان بودن آن ازهزارهٔ پنجم پیش‌ازمیلاد وکمی‌پیش‌ازآن بی‌گماست وبدینگونه باشناسایی این‌نگاره تاریخ رقص دراین سرزمین تاهزاره پنجم وششم‌پیش از میلاد بازمی‌گردد .

رقصی ازمردم تل‌جری درهزاره پنجم پیش‌ازمیلاد

دومین نمونه ، ظرف‌گلین پایه‌داریست به بلندی سی ــ سانتیمتر که از تپهٔ الف «تل‌جری» که درمیان سه آبادی بنام: تاج‌اباد ، خیراباد ، عزاباد در دوازده کیلومتری جنوب تخت جمشید بدست آمده وباستان شناسان تاریخ‌آنرا هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد دانسته‌اند (پیکره شماره ۴) .

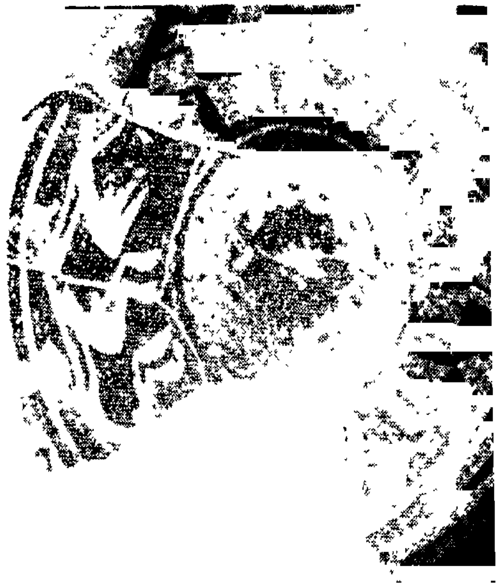
درپهنهٔ درونی این‌سفالینه که افسوس بخشی‌ازآن شکسته و ازمیان رفته است ، نگاره گروهی مردان برهنه ، نگاشته [illegible] که سان نیم‌تنه در پشت سر یکدیگر ایستاده ودستهای خو[illegible] به‌پشت مرد روبرو نهاده‌اند و با یك حالت بسامان و [illegible] مذهبی در پیرامون توده‌یی که می‌توان آنرا آتش و [illegible] افروخته ، یا حرمتی از فراورده‌ها یا نشانه ونماد خورش[illegible] پنداشت، به پایکوبی مشغولند[1] .

نگاره این ظرف سفالین پایه‌دار ، دومین‌گونه از رقص دسته‌بند را در هزاره پنجم پیش از میلاد درجنوب سرز[illegible] ایران نشان می‌دهد .

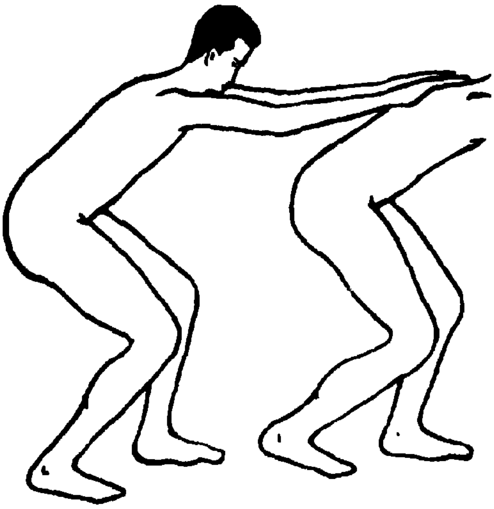
رقص درهزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد

ازسالهای پایان هزاره‌پنجم وآغاز هزاره چهارم پیش‌از میلاد ، تکه سفالی از تپه «سیلك» کاشان بدست آمده که روی آن‌که پیداست بخشی ازظرف بزرگی بوده ، نگاره چند زن درحال‌رقص دسته‌بند نشان‌داده شده‌است(پیکره شماره ۶) .

ازحال وسان این گروه چهارتنی که خود اندکی بسیارند وازچگونگی بازوان وتن‌هایشان واز نگاهی‌که [illegible] سو دارند ، پیداست که مشغول رقص مقدس مذهبی [illegible] دایره‌وار هستند .



پیکرهٔ شماره ۴



پیکرهٔ شماره ۵



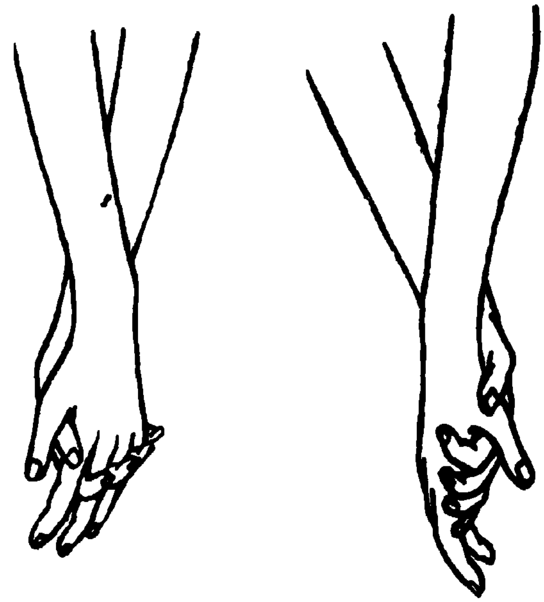
پیکرهٔ سماره ٦

می‌دانیم این گونه رقصهای دسته‌بند دایره‌وار که در آن
ـسله ، پهلو به‌پهلو با دست بدست وبازو بازو با برده
ـسرهم ایستاده ، حلقه‌یی را تشکیل می‌داده‌اند ، سابه‌یی
ـ که رقص برای پرستش یا بزرگداشت چیزی ارجدار
ـ ، همچون : آتش ، بت ، شکار ، توده‌یی از فراورده‌ها
ـ گندم و درختان بربار وکهنسال و ازاین‌گونه انجام
ـه است .

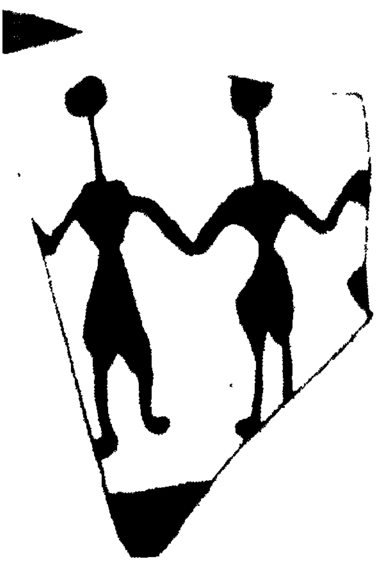
- گوئیا عسجدی دربارهٔ این نگاره سروده است ·
ـگر همی رفتند خم داده میانك را
ىحلق اندر بکی حلقه بتن عریان بدل بریان
ـ چون‌کوران همه برپشت یکدیگر
عصای یکدیگر گشته تژند از نهمت عصان
ترجمان‌البلاعه ص ٤



پیکرهٔ شماره ۹



پیکرهٔ شماره ۷و۸



پیکرهٔ شماره ۱۰

با بررسی نگاره این تکه سفال و سفالهای دیگری که سپس درباره آنها گفتگو خواهیم داشت ، به چگونگی انجام گرفتن رقصها و طرز قرارگرفتن دستها و بازوان می‌توان تا اندازه‌یی پی برد ، لیک افسوس که حرکت پاها را ، که بیگمان با راه رفتن وگام برداشتن و جست‌وخیز و دور زدن وجز اینها توأم بوده است ، نمی‌توان دریافت.

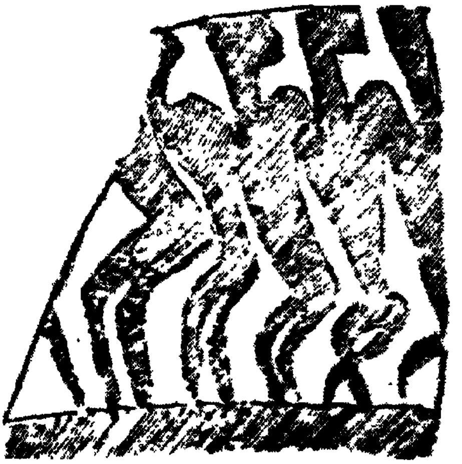
برای مثال ازنگاره تکه‌سفال سیلک چنین‌می‌توان دانست که هریك از رقصندگان ، دستهای دوتن دیگر را در پهلو وپایین ، آنچنان گرفته است که کف دستها برروی هم افتاده (پیکره شماره ۷) وبا انگشتانشان‌را شانه‌وار درلابلای‌یکدیگر فرو برده (پیکره شماره ۸) وبدینسان زنجیر وحلقه رقص را بهم پیوسته‌اند واین همانست که امروزه در رقصهای دسته‌بند گردی بکار می‌رود وچنانکه می‌بینیم پس‌از هزاران سال هنوز دگرگونی چندانی درآن راه نیافته است.

رقص‌مردم سگزآباد قزوین درهزاره‌چهارم

درکاوشهای «سگزآباد» قزوین که آثار بدست آمده از آن همزمان با «سیلك» کاشان دانسته شده است ، تکه سفال نگاره‌داری بدست آمده کـه هم‌اکنون در بخش باستان‌شناسی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود (پیکرهٔ شماره ۹) .

در این سفالینه ، رقصندگان کـه درحال اجرای رقص دسته‌بند دایره‌وار نشان داده شده‌اند ، برای تشکیل حلقهٔ رقص، بازوانشان را از آرنج خم کرده انگشتانشان را در برابر شانه‌ها بهم پیوسته‌اند وطرز رقص آنان مـانند رقص دسته‌بند سفال

ِسان است که سپس ازآن گفتگو خواهیم داشت.



پیکرهٔ شماره ۱۱

، ازهزاره چهارم وپنجم

درتکه سفال دیگری که از «تپه‌سبز» شوش بدست آمده ح آنرا میان چهارهزاروپانصد تا چهارهزار سال پس‌از د نوشته‌اند ، باز نگاره دوتن از رقصندگان یك رقص ید حلقه‌یی ، دیده می‌شودکه با ناروان‌گشوده ، دستهای کـر را گرفته‌اند ، و این رقص که درآن ، رقصندگان ه دو بازو از همدیگر دور ایستاده‌اند ، با رقص مردم . که درآن شانه‌ها بهم چسبیده است و سر با رقص مردم باد ، تفاوتهایی دارد وگونهٔ دیگری از رقص دسته‌بند را ما روشن می‌سازد (پیکره شماره ۱۰)

حنگی ازهزاره چهارم

سمی تکه سفال که نمایشگر یك رقص جنگی مردانه می‌رود ، از «سه‌حصار» دامغان بدست‌آمده وتاریخ‌آنرا ، از باستان‌شناسان چهارهزاروپانصد و برخی سه‌هزار ارو ه سال پیش‌ازمیلاد می‌دانند (پیکره شماره ۱۱)

نگاره این تکه سفال پنج مرد را درحال رقص دسته‌بند می‌دهد کـه همگی روی خود را سوی چپ گردانیده واسان را از روی شانه‌های یکدیگر گذرانیده وهمدیگر ت گرفته‌اند ، ونگاره دوتن از آنان با اندازه‌یی حرکت ان را نشان می‌دهد . این مردان نیز مانند رقصندگان تری» برهنه هستند .

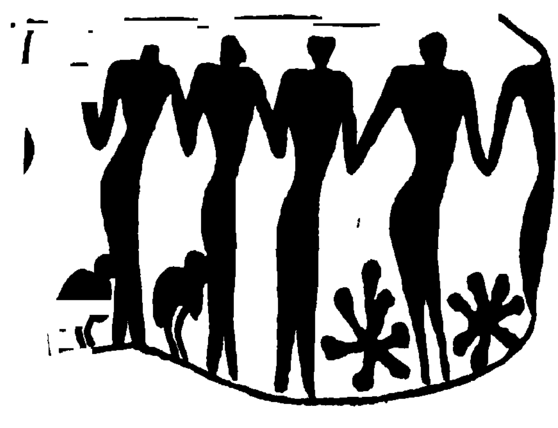


پیکرهٔ شماره ۱۲

مردم نهاوند در چهارهزارو پانصد سال پیش‌ازمیلاد

که سفالی که رقص دسته‌بند دایره‌وار گروهی اززنان ن می‌دهد و زمان آن از چهارهزار و پانصد تا سه‌هزار ند سال پیش از میلاد دانسته شده است، در نهاوند بدست که اینك در موزه لوور نگاهداری می‌شود.

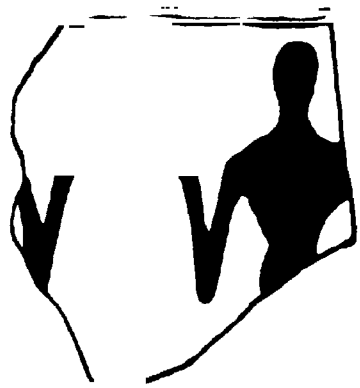
ر نگاره این سفالینه، پیکر زنان با موزونی وکشیدگی ی تمام نشان داده شده و رقصندگان مانند رقصندگان ، سیلك، دستهای خود را در پایین بهم پیوسته‌اند و ، همه یك سوست (پیکره شماره ۱۲) .

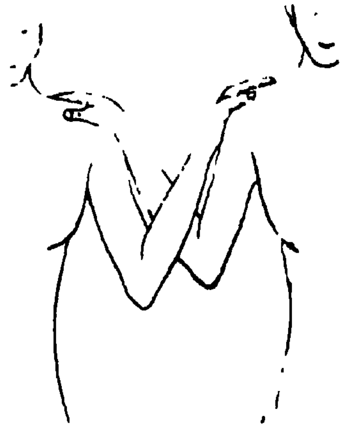


پیکرهٔ شماره ۱۳

تابش خورشید از سیلك

روی تکه سفالی که زمان آنرا از هزاره چهارم پیش ، می‌دانند، و از تپه سیلك کاشان بدست آمده واینك ره ایران باستانست ، گروهی زن یا مرد و زن حلقه‌یی س دسته‌بند تشکیل داده‌اند که در آن رقصندگان‌پهلوی ساده بازوان خود را از آرنج روبالا خم کرده، دستها





پیکرهٔ شماره ١٤

پیکرهٔ شماره ١٥



پیکرهٔ شماره ١٦

را برروی شانه و دوشهای همدیگر نهاده‌اند (پیکره شماره ١٣). چون نشانه‌هایی از خورشید و پرندگان آبی در فاصله رقصندگان دیده می‌شود، گمان می‌رود، رقص برای نیایش به خورشید یعنی آن خدای روشنی‌زای گرمابخش که با برآمدن خود از پشت کوه‌ها، تاریکی وهراس شب هنگام را از چشم و دل آدمیان می‌زدود در دشت و چمن انجام‌می‌گرفته است.

نمونه‌یی از رقص ٣٦٠٠ سال پیش ازمیلاد

نمونه دیگری از همین‌گونه رقص و پایکوبی رابرروی تکه سفالی که از تپه سیلك پیدا شده و از ٣٦٠٠ پیش از میلادست می‌توان یافت (پیکره شماره ١٥).

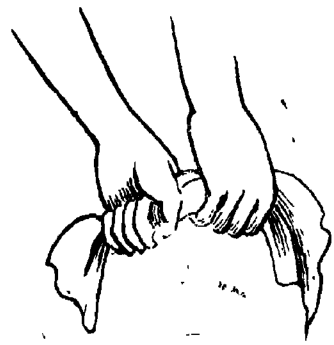
رقص دسته‌بند زنان از چشمه‌علی

باز از همین روزگاران، تکه‌سفالی باپیکره چندرقص در «چشمه‌علی» بدست آمده که اکنون در موزه لو نگاهداری می‌شود. (پیکره شماره ١٦) در این سفال کن دسته‌بند گروهی از زنان را نشان می‌دهد، رقصندگان سر با کلاه‌های بلندی برسر نهاده، جامه‌های تنگ و کس دربر کرده‌اند که برجستگی‌های اندام آنها بخوبی پی و دستهاشان چنان قراردارد که می‌توان انگاشت هر از میان پارچه یا دستمالی گرفته‌اند (پیکره شماره ١٧) دوسر آن ازلای دستها به پایین آویخته است و با این نه‌تنها حلقه رقص بهم می‌پیوسته، بلکه حرکت دستها و جست‌و خیزها و بچپ و راست گشتن‌ها آسان‌تر

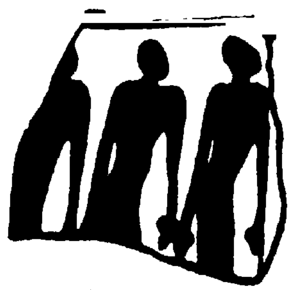
گرفته است.

...ن با دستمال از سیلک

این ابتکار و نوآوری در رقص دسته‌بند را ، تکه سفال ...ری از سیلك که از ۳۶۰۰ سال پیش از میلاد است، نیك ...ن می‌دهد، زیرا در این سفال آشکارا دیده می‌شود که ...بل دهندگان حلقه رقص، پارچه یا دستمال یا چیزدیگری ...ر میان دستهای خود گرفته و برقص مشغولند (پیکره ...ه ۱۸).



پیکرهٔ شماره ۱۷



پیکرهٔ شماره ۱۸

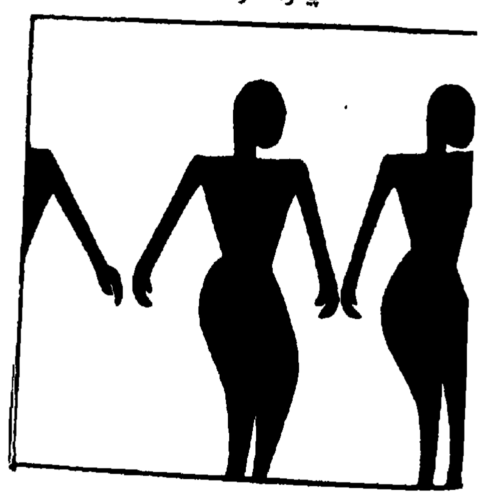
بجاست یادآوری کنیم که هنوز هم گرفتن دستمال در میان دستها، بدین‌گونه که گفته شد در رقصهای دسته‌بند آذربایجانیها متداولست.

رقصی دیگر از چشمه‌علی

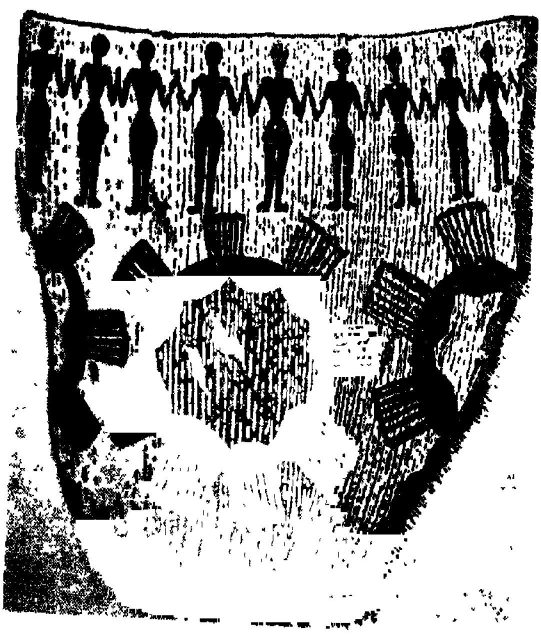
تکه سفال دیگری نیز از چشمه‌علی بدست آمده که‌تاریخ آن ۳۶۰۰ سال پیش‌از میلاد دانسته شده واینك درمجموعه آقای محسن مقدم نگاهداری می‌شود، و خود نمونه دیگری از رقصهای دایره‌وار آن روزگاران باریك را نشان می‌دهد. (پیکره شماره ۱۹)، در نگاره این تکه سفال، از آزادی دستها و بازوان رقصندگان که زن هستند بخوبی می‌توان دانست که در رقصهاشان حرکاتی وجود داشته که ناچار گرفتن دستها و بازوان رارهاشدنی می‌ساخته است.

رقص برداشت محصول و خرمن از تپه موسیان

نمونه سیزدهم تکه سفالی است از «تپه موسیان» در فاصله سالهای ۳۶۰۰ و ۳۳۰۰ پیش از میلاد که اکنون در

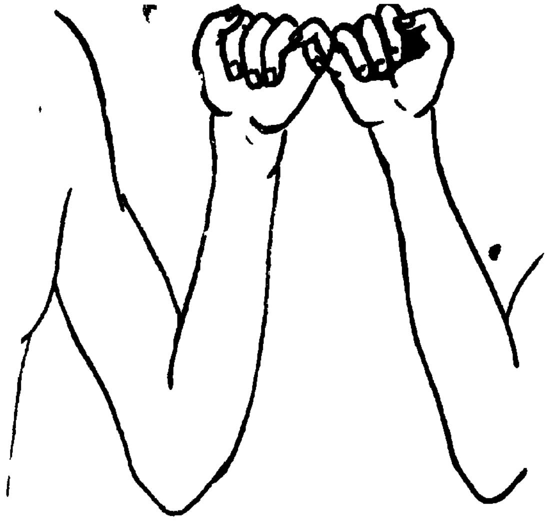


پیکرهٔ شماره ۱۹



پیکرهٔ شماره ۲۰

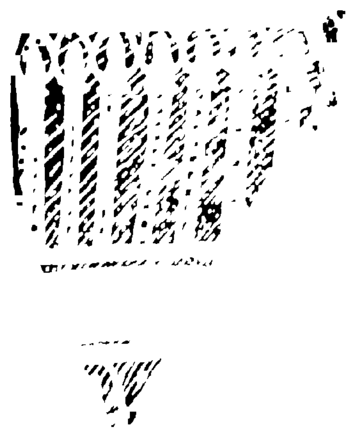
زه لوور نگاهداری می‌شود (پیکره شماره ۲۰).
برروی این سفال رده‌یی از رقصندگان نشان داده‌شده ، گویا در دورادور ظرف ـ هنگامی‌که هنوز نشکسته بود ـ رار می‌شده است.
در اینجا نیز یك‌رقص دسته‌بند نمایش داده شده که در شاپیش رقصندگان کوکب‌هایی نگاشته شده که بی‌مانند به رکب میان سفالینه «تل‌جری» نیست و می‌توان گمان برد ، خواست نگارنده از نگاشتن آنها، نشان دادن خورشید یا رمنی از فراورده‌های گوناگون یا توده‌یی آتش است.
در نگارهٔ این تکه‌سفال نیز رقصندگان برهنه وبی‌تنپوش ایش داده شده‌اندو از چگونگی حرکت دستها و بازوانشان داست که برای تشکیل حلقه رقص، با خم‌کردن بازوان آرنج بسوی بالا، دستها با انگشتان کوچك یکدیگر را . برابر شانه‌ها می‌گرفته‌اند، و این‌گونه رقص هنوز هم در ان ایرانیان ارمنی و نسطوری (سوریانی) معمولست (پیکره ماره ۲۱).



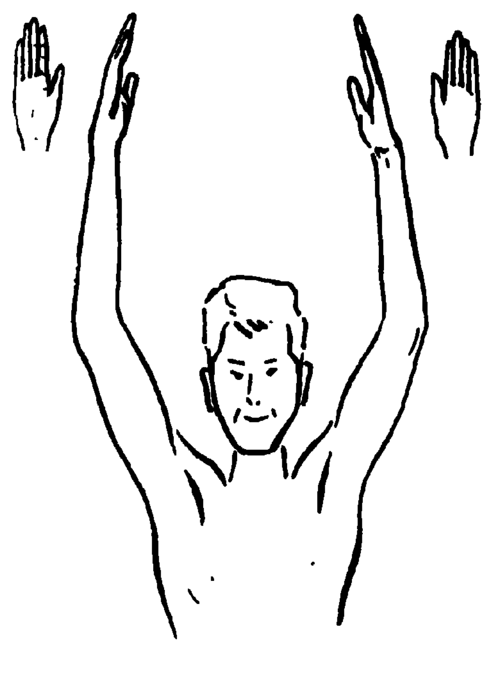
پیکرهٔ شماره ۲۱

قص نیایش بخدایان از موسیان

در تکه سفالی که از همانجا و همان زمان بدست آمده ت، دیده می‌شود که گروه رقصندگان بازوان و دستهای ود را بحال نیایش به‌آسمان گشوده‌اند (پیکره شماره ۲۲) چنانکه در پیکره شماره ۲۳ نشان داده شده، می‌توان گمان د که طرز قرار گرفتن کف دستها به‌یکی از دوگونه‌نموده ه، بوده است.

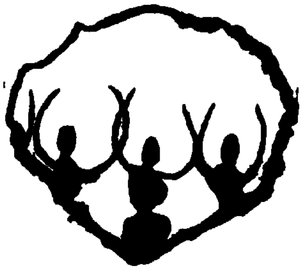


پیکرهٔ شماره ۲۲



پیکرهٔ شماره ۲۳

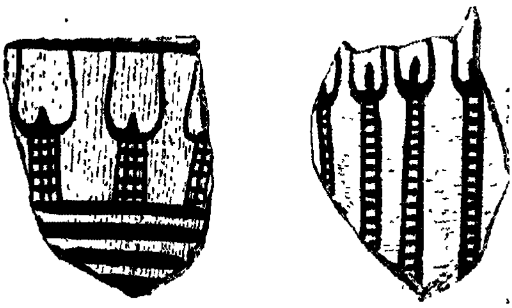
ِص جذبه و نمایش عروج بآسمان



پیکرهٔ شماره ۲٤

مانند این نگاره است، نگاره تکه سفال دیگــری از
ـه خزینه» موسیان که سه‌تن را در حال رقص با بازوان
ُمان گشوده نشان می‌دهد (پیکره شماره ۲٤) و اکنون
موزه لوور نگاهداری می‌شود و از سالهای پایان هزاره
ـرم پیش از میلادست.

فرقی که این نگاره با نگاره پیشین دارد، در ایست
ـر نگاره نخستین پایین‌تنه رقصندگان بشکل نــردبانی
ـده و در این نگاره بحال طبیعی نموده شده است.



پیکرهٔ شماره ۲۵ و ۲٦

با بررسی که نویسنده در آدمیان نیمه‌نردبانی این تکه
ـ و تکه سفالهای دیگری از موسیان که در اینجا نشان
ـ می‌شود، (پیکره‌های شماره ۲۵ و۲٦ و۲۷ و۲۸) کرده
ـ ، گمان می‌برد ، که دراین‌گونه رقص ، بلندکردن دستها
ـوان سوی آسمان و نقش نردبانی پایین‌تنه رقصندگان،
ـه‌یی از «عروج» و «صعود» به آسمان و نزدیك شدن
ـگاه خدایانست و این حالت و رقص، همچــون سماع
ـومیان در دوره اسلامی است‌که باچرخیدن ودست افشاندن
ـلسه و جذبه درآمده، اتصال بمبدء راعنوان می‌کردند.

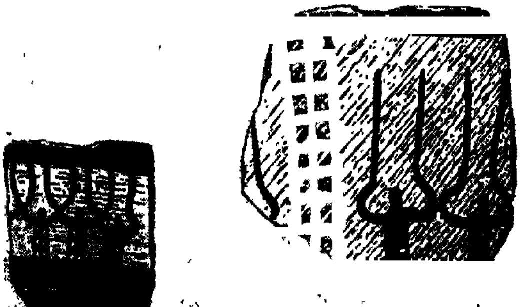
خطهای موازی که در زیرپا و بالای سر رقصندگان
ـه شده است طبقه‌های آسمان و زمین را نشان می‌دهد
ـندگی تن‌های نردبانی شکل رقصندگان‌و پیوستن‌دستهای
ـه‌زیر آسمان، در برخی از پیکره‌ها، همانا نشانه‌یی از
ـرسی به جایگاه خدایان و پیوستن بآنهاست بوسیله‌رقصهای
ـهی وجذبه‌یی دسته‌جمعی.

ـه‌یی دیگر از رقص جذبه

مهر استوانه‌یی شکلی[2] که برروی آن پیکره سه‌تن در
ـ اجرای این‌گونه رقص کنده شده و سخت همانند سماع
ـفیان در دوره‌های اسلامی است، نمونه دیگری ازرقصهای
ـجمعی مذهبی جذبه‌یی می‌باشد که مهرواره‌آن در اینجا
ـان داده می‌شود (پیکره شماره ۲۹).

ِص تفریحی تکی از هزاره سوم

نمونه دیگری از رقصهای مردمان پیش از تاریخ‌ایران،



پیکرهٔ شماره ۲۷ و ۲۸

---

۲ – از مجموعه آقای مهدی محبوبیان .

پیکرهٔ شماره ۲۹



پیکرهٔ شماره ۳۰

تکه مفرغــی است بشکل آدمی از «تپه‌گیان» نهاوند ، از نیمه هزاره سوم پیش‌از میلاد که اکنون درمجموعهٔ هرتسفلد نگاهداری می‌شود.

حالت و طرز قرار گرفتن بازوان این تندیسه مفرغی ما را بیاد رقصهای «نکی» بزمی که هنوز در همه‌جای جهان متداولست می‌اندازد. (پیکرهٔ شماره ۳۰) .

اگر باید بباوریم کــه رقصهای بزمی نکــی در آ روزگاران بسیار کم انجام می‌گرفت وگویا تنها زنــان رقاصه‌های زیباروی بودند که برای خوشایند سران قبیله و فرمانروایان و زورمندان، برقصهای تفــریحی شهر نکی می‌پرداختند، این‌تندیسه مفرغی می‌تواند یکی‌از این‌گو رقصها بشمار آید.

نك نظامای مازندرانی

محمدتقی دانش‌پژوه
استاد دانشگاه تهران

درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی جنگی است به‌نظم ونثر ‌ ـ وعربی در شعر و ادب وحدیث وفقه و پزشکی وتاریخ ‌ ـد رساله بروش شعی از نظاما فرزند تاجا یا نظام‌الدین طبیب فرزنـد تاج‌الدین محمدعلی اخی غفاری ساری ـرانی (ص۲۵٤) که خط او هم درآن هست ، نوشتهٔ او ا ع ۱ر۱۰۲۸ (ص۲۲٤و۱٦۹) و ۱۷ ذح ۱۰۲۹ در شهر (ص۱۲۱) و در رجب ۱۰۲۰ در مسهد سلطان ابراهیم ـواب که او ناظر این مشهد بوده‌است (ص۲٤) ودرنزدیك ـن ح ۲ر۱۰۳۷ کـه وی ناظر آستان رضوی بوده است ٤۱۵) و درصفر ۱۰٤۰ (ص۳۷۲) و در ۱۹ د ق ۱۰٤٤ ـح بورمیان اگره و الله‌آباد و در ٦ع ۲ر۱۰٤۵ درفتح‌پور ـاد (۲٦۳) و در ع ۲ر۱۰٤۸ در حیدرآبـاد و در ۱٦ ـن ۱۰٤۸ در روستای بلنگانهٔ هند (ص۳۸۲) و در روز ـنبه ۲۳شعبان ۱۰٤۸ که به‌فرمان عبدالله قطب‌شاه (۱۰۲۰ـ ۱) برای جمع‌بندی و ضبط چهار روستا (قرای اربع) ـسای «جاگیر» خود رفته بود (ص۱۲۹) و در دههٔ یکم ۱۰۵۱ (ص۲٦۸) و در ۱٤صفر ۱۰۵۱ در حاوه نزدیك ـ (ص۲٤۰ و۲٤٤) .

ـپس او از ۱۰۲۸ تا ۱۰۵۱ در شهرهـای آمل و مـشهد ـ بوده و در دستگاه قطب شاهیان هم کاری داشته و در ـگار شاه‌عباس (۹۹٦ ـ ۱۰۳۸) وشاه‌عباس دوم (۱۰۵۲ـ ۱) مزیسته است . همچنین او از اخیان با جوان‌مردان ـو از غفاریان که باید نسب ولائی باشد گویا وابستهٔ به ـان کاکوبی غفاری یادشدهٔ در وقف‌نامهٔ ده نمك گرمسار ـهٔ علاءالدوله سمنانی در۷۰٤ وامیدوار بان‌غفاری کاشان[1].

ـاین جنگ به‌خط نسخ و ستعلیق راسته و چلیپا است از ـظاما وچندتن دیگر که به‌یادگار برای او چیزی نوشته‌اند، ـارهٔ وزیری نزدیك به۵٦۱ ص با برگ شماری کهن که ـرشه برخی از برگها دیده میشود و ازآغاز چند برگی ـه و در انجام هم شاید افتاده باشد ، درجلدی تیماجی سبز ـی شمارهٔ ۹۱۸۷ فهرست‌نشدهٔ مجلس (۸۵٦۲٤ر۱۲۰۹۲) .

این جنگ درست مانند جنگهای محمد مقیم ومحمد صفی هردو کتابدار (سپهسالار تهـران ۲۹۲۹ و ۲۹۳۱ و ۵۹۳۸ (٤ : ۷۹ و ۸۰ و ۸۸) وجنگ میرزا محمد فاضل سبزواری (نسخهٔ آقـای امیری فیروزکوهی کـه اکنون در دانشگاه نگاه‌داری میشود) است و برای تاریخ فـرهنگ آن روزگار بسیار ارزنده است.

درآغاز این نسخه شعر محمد نجفی است و درآن عبارتی از شیخ بهائی آمده با دعای «دام‌ظله» نیـز رباعیات منتخب مؤمن حسین یزدی درآن دیده میشود همچنین خطوطی که تاریخهای ۱۰۳۱ در فرح‌آبـاد (ص ٤٤۷) و ع ۱ر۱۰۳۳ (٤۷۵) و رمضان ۱۰۳٤ (ص۱۸۲) و دههٔ سوم صفر ۱۰۳٦ درکالنجر (ص٤۵٤) و ۱۰۳۸ در نجف (ص۱٦۹ و ۱۷۹) و ۱۲ د ق ۱۰٤٦ (ص۵٤۹) دارد .

اینك نام برخی از دانشمندانی که درآن به یادگار برای دارندهٔ جنگ چیزی نوشته‌اند نمونه‌وار دراینجا می‌بینیم :

۱ ـ احمدبن عبدالکریم حسینی (ص۳۷۹) گویا همان سیداحمد حسینی مازندرانی خانازخان که در خدمت او در ۳ صفر ۱۰۳۹ در کالنجر هند چیزی در آن نوشته شده است (ص۳۸٦) .

۲ ـ اسماعیل بازاوری مازندرانی (ص۱۰۸).

۳ ـ افضل‌بن محمدحسین موسوی مازندرانی در ۱۰۵۰ درحیدرآباد (ص۳۱٦).

٤ ـ روح‌الله‌بن خواجهٔ مازندرانی در ۲۷ شوال ۱۰٤۳ (ص۲۲۳) .

۵ ـ آقا زین‌الدین محمدکرمانی (ص۵۵۹).

٦ ـ شمسای شفیعی مازندرانی (ص۵۲۳).

۷ ـ شیخ‌بن‌خضر طبیب لاهیجی (ص۲۳٤).

۸ ـ عبدالحسین‌بن حـاجی عبدالعلی باراو بیدهی(؟) مازندرانی در محرم ۱۰۳۵ (ص ٤۷) و در۱۳ رجب ۱۰۳٦

---

۱ - موسیقی‌نامهٔ نگارنـده ص ۱۹۸ - فهرست سپهسالار ۵ : ۸۲ فرهنگ ایران‌زمین ۱۹ : ۱۳ و ۲۰ : ۱٤۹ تا ۱۵۵ و ۲۱۳ و ۲۳۹ و

مراشرف (ص۵۰۸) .

۹ ــ عبدالعظیم‌بن عباس حسنی مازندرانی مخلص معتقد صاحب بیاض در ۱۰۳۰ (ص۴۱۶) .

۱۰ ــ عبدالغفور مازندرانی در ذح۱۰۳۸ در دژ کالنجر هند (میان ص۲۸ و۱۰۸) .

۱۱ ــ عماد لمراسکــی بــرای صاحب کتاب در ۱۰۳۰ (ص۶۷) .

۱۲ ــ محمدباقر چکنی در روز دوشنبه ۷ شعبان ۱۰۳۵ برای مخدومی ملاذی مطاعاً (ص۴۹۷).

۱۳ ــ محمدتقی مخلص صاحب البیاض درشعبان ۱۰۳۷ درمشهد (ص۴۰۹ و۴۱۱ و۵۴۱) .

۱۴ ــ محمد رفیع‌بن‌حکیم ابی‌القاسم لاهیجی در ۵ صفر ۱۰۶۸ در گنگ هند (ص۲۲۹) و در روز ۱۱ ع ۱ر۱۰۷۵ در اوسهٔ هند هنگامی که او یکی از امیران خاقان هند بوده است (ص۴۹۵).

۱۵ ــ محمد شریف‌بن محمد قائمی (ص۱۷۹) در صفر ۱۰۳۰ در ساری مازندران ص (۵۲۴ و ۵۲۹) و در رمضان ۱۰۳۴ درنزد صاحب‌المجموعهٔ درهمان شهر (ص۳۹۸)

۱۶ ــ محمد عارف بلخی (ص۵۵۱) .

۱۷ ــ محمدعلی رجی به‌دستور صاحب‌کشکول درچاوه در ۲۶ رجب ۱۰۵۲ (ص۱۴۹).

۱۸ ــ محمد قاسم غفاری دراشرف (ص۲۸) و درمشهد (ص۲۲۸) .

۱۹ ــ محمد مقیم‌بن محمدباقر در لاهیجان گیلان در ۱۰۳۶ (ص۲۵) .

۲۰ ــ نصربن‌اسماعیل رازی به‌فرمودهٔ شیخ‌الاسلام عظاما علیا (ص۴۸۸) .

دراین‌جنگ که چنانکه دیده‌ایم «بیاض، کتاب، کشکول، مجموعه» خوانده شده است (ص۴۲۰ ــ ۴۲۱) فرمانی است از پادشاه صفوی بنام سراج‌الدین قاسم‌بیك سپهسالار مازندران درشعبان ۱۰۳۱ ، از او در عالم‌آرای عباسی (ص۹۲۶ و ۹۳۱ ۹۳۳ و ۹۵۱) یاد شده که وی از سوی شاه‌عباس در ۱۰۲۶ به سفارت به‌روم و در ۱۰۲۹ به‌سفارت گلکنده هند رفته است.

دراین فرمان از گشودن قندهار و زمین داور وگشودن دژ هرموز هردو در سال ۱۰۳۱ کــه شرح آن در عالم‌آرای عباسی (ص ۹۷۰ ــ ۹۷۷ و ۹۷۹ ــ ۹۸۲) آمده است یاد شده‌است. مانا این فرمان فتح‌نامه‌ایست که شاه‌عباس به‌همین قاسم‌بیك دربارهٔ این‌دو پیروزی خویش نوشته است.

در فهرست فیلمها (۲۱۱:۱ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۷۶۸) از فتح‌نامهٔ شاه‌عباس به عبدالعزیز و از فتح‌نامهٔ شاه عباس دوم به علی پادشاه فرمان روای بصره در ۱۰۵۹ و به پادشاه هند همه دربارهٔ قندهار یاد شده است.

اینك در اینجا فرمان قاسم‌بیك را می‌بینیم:

الملك لله. نصر من‌الله و فتح قریب و بشر المومنین یا محمد، علی، یاعلی. (موضع مهراشرف اعلی).

فرمان همایون شرف نفاذ یــافت آنکه رفعت‌پناه سراج الدین قاسم‌بیك سپهسالار مازندران بهشت نشان بــه عنایت بی‌غایات شاهانه و نوازشات بلانهایات پادشاهانه عز افتخار و شرف امتناز یافته بداند که چون همیشه مهام این دو دمان سعادت فرجام به‌یمن‌الطاف الهی و به‌برکات تولا و تبرای خاندان قدسی نشان نبوت و ولایت و غلامی آستان عرش مکان امام المشارق و المغارب علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام وباقی حضرات مقدسات‌ائمهٔ معصومین صلوات‌الله علیهم‌اجمعین صورت انجام و حسن انتظام پذیرفته هراراده و مدعا که در ضمیر الهام‌پذیر ما قرار یافته به ترشیح مطلب و مدعای ... اولیاء قاهره به منصهٔ ظهور جلوه‌گر گردیده به‌حصول ... مقاصد و مرام دوستکام و مقضی‌المرام شدیم و این معنی برعالمیان سمت ظهور دارد چه‌که ملك قندهار و زمین داور ملك موروثی و مکتسبی این خاندان ولایت نشان ... به‌اقتضای روزگار وحوادث لیل و نهار ایامی چند به‌تصرف منسوبان سلسلهٔ رفیعهٔ فرمان‌فرمای ملك هندوستان درآ... نواب کامیاب همایون ما بنابر روابط دوستی و اتحاد ... که فی‌مابین ما و آن سلسلهٔ رفیعه واقع است ... گذرانیده و در مقام استرداد آن نیامده با آنکه دو ... ازین درباب طلب ولایت مزبور ایلچی فرستادیم و ... آن نمودیم ایلچی‌را نگاه داشته به‌تغافل میگذرانیدند. ... همت والانهمت شاهنشاهی اقتضای تسخیر آن ولایت ... عنان عزیمت به‌آن صوب درحرکت آمده روز چهارشنبه ... رجب‌المرجب سنهٔ ۱۰۳۰ هجری بمظاهر شهر و قلعه ... نزول اجلال فرمودیم و به‌ملاحظهٔ دوستی و روابط اتحاد ... روزی محصوران قلعه را مهلت دادیم که شاید به‌دلالت ... دوربین طریق امن و سلامت اختیار نموده بیرون آمد ... محصوران درطریق تمرد وعصیان و مخالفت و طغیان ...

، عساکر فیروزی مآثر را به محاصره مامور فرمودیم. یه غازیان شیر شکار از اطراف و جوانب سبها پیش ر عرض بیست روز برج وبارهٔ قلعه را منهدم گردانیدند. اضطرار برمحصوران راه یافته دانستند که‌کار برایشان شده تاب مقاومت ندارند. شفعاء انگیخته دست در دامن ن زده امان طلبیدند. چون عفو اعماض موروثی ابن ن کرامت نشان است همان رابطهٔ دوستی را منظور داشته ماعت را از قهر و سخط پادشاهی ایمـن ساخت امان

و به تاریخ یازدهم شهر شعبان المعظم سنهٔ مذکوره زیزخان که از خواجه‌های ماوراءالنهر و حاکم قندهار سایر امراء و اعیان خصوصا شمشیرخان و علی‌قلی‌خان و میرزاشاه ولدخان دوران و بابازاده و خواجه آقتاب افاضل‌مشهور به‌مخدوم‌زاده[2] ازقلعه بیرون [نزد]ما آمده ساط‌بوسی و عز کورنش ما استسعاد یافتند و مطالب عات آن جماعت را به‌مقتضای عطوفت ذاتی و مروت و توجهات خسروانه‌به‌عز انجاح مقرون گردانیده به فاخره سرافراز فرموده بااهل و عیال و اسباب واموال ب کسی اعتمادی روانهٔ ولایت بلخ نمودیم، و قلعهٔ‌قندهار و رمین‌داور باقلاع تابعه به موجب تفصیل ضمن به تصرف اولیای دولت ما درآمده. و دیگر از مویدات اقبال که‌همواره قرین حال دولت ابدی الاتصال است آنکه قبل ازین ایالت و شوکت پناه عالی‌جاه نظاماللامارة و والایالة والاقبـال امامقلی‌خان بیگلربیگی فارس به تسخیر ولایت هرموز وقلاع بنادر آنجا که به‌تصرف فرنگیهٔ پرتگالیه رفته بود، دربن‌وقت که رایات نصرت آیات به‌ساحت ولایت قندهار نزول اجلال آراست، عریضهٔ خان مشارالیه مشتمل برفتح ولایت و تسخیر آن مملکت و قلاع تابعهٔ بنادر آنجا و به‌دست آمدن رشها و کللنابها(؟) و کشتیها که مملو از توپ با آلات حرب بود نوشته‌که به نیروی دولت شاهی بندان طبقات ظفر یافتند، و قلاع مذکوره را فتح نمودند. می‌باید که به ورود این مژده مسرور و شادمان بوده و بهجت وشادی بظهور آوردوهمواره سوانح آنجانب عرضه داشت نموده به‌توجهات بی‌کرانهٔ‌خسروانه مستوثق و امیدوار باشند و در عهده دانند. بتاریخ شهرشعبان المعظم سنه ۱۰۳۱ هجری

---

۲ – درهامش آمده اسامی امراء واجناد

کاریز

مطالعه‌ای در گسترش کاریز از ایران به دیگر نقاط جهان

مرتضی هنری
مرکز مردم‌شناسی ا.

گسترش کاریز در قرون اولیه اسلامی

نخستین اثر از کاریز و کاریزکنی پس از طلوع آفتاب اسلام، حفر قنات برای مهیا کردن آب آشامیدنی شهر مکه است. در دائرةالمعارف اسلام (۹ ص ۷۰۹) آغاز حفر آن به‌زمان معاویه نسبت داده شده، وکرنکف حفر قنات مکه را به ولید منسوب دانسته است (۱۳ ص ۲۳). حمدالله مستوفی (نیمه قرن هشتم هجری) در این‌باره چنین روایت می‌کند که زبیده‌خاتون‌منکوحه هارون‌الرشید درمکه کاریزی‌اخراج کرد. بعد از او در زمان خلیفه مقتدر خرابی بافت و او باز جاری گردانید. بعهد قائم خلیفه باز مطموس‌شد و او دیگربار بیرون آورد. وباز در عهد خلیفه ناصر خرابی پذیرفت و او تجدید عمارتش کرد. بعدازخلفا بکلی از ریگ انباشته شد و دراین‌عهد امیر چوپان آنراجاری‌گردانید واکنون‌درمکه‌روان است (۳ ص ٤). بهر صورت، این قنات آب را از درهٔ«مبنا» در منطقه طائف و از عرفات به مکه می‌آورده است، وهمچنین وادی فاطمه در غرب مکه نیز با آبی‌که از قنات جاری بوده آبیاری می‌شده‌است. این نیز پذیرفتنی است‌که مقنیان‌ایرانی در آغاز بفکر تهیهٔ آب برای مقدس‌ترین شهر اسلامی افتاده باشند.

در تاریخ اسلام می‌بینیم که خلفا و امیران در روستاها و شهرهایی که بنیاد می‌نهادند، به‌حفر قنات برای تهیه آبش امر می‌کردند. ابوالفداء در تقویم البلدان چنین می‌گو «رمله شهری است از فلسطین، از بناهای سلیمان‌بن عبدالم عبدالملك را در رمله خانه‌ای بود. قناتی باآب اندك ب کشند (۱ ص ۲۵۹).

دوران عباسیان در تاریخ کاریز و کاریزکنی به جهت اهمیت بسیار دارد. یکی آنکه، در آن زمان حفر کاریزهایی که از رودها آب می‌گیرند رونق یافته است که مهمترین نمونه‌اش قناتی است که آب را از بالا دست به‌شهر سامره می‌برد، ومتوکل عباسی (خلافت از ۲۳۲ - ۲٤۷ ه) بدانهنگام که خواست در سامره ساکن شود بحفر آن فرمان داد. طول این قنات را بیش از ۳۰۰ مایل (از ٤۵۰ کیلومتر) نوشته‌اند(۱۳). ابوالفداء نیز نمونه‌ای این‌گونه قنات‌ها را ذکر کرده است و می‌گوید: «رحبه‌شهری است بر ساحل فرات. مالك‌بن طوق از سرداران هارون‌الر آنرا ساخت. در دو فرسنگی فرات است و قلعه‌ای دارد از خاك. شرب مردمش از قناتی است که از نهر سعید جدا شده است (۱ص ۳۱۳). از این نمونه قناتها تعدادی در اطراف کرج است که منگل نامیده می‌شود*.

نکته دوم با سرانجام برمکیان رابطه دارد، که جد برمك متولی معبد نوبهار- معبد مشهور بودائیان در بلخ - بود (٤ص ۵۲۳) و مسلمانی گرید. خالد برمکی در سپاه ابومسلم سالاری یافت (وفات ۱٦۵ ه. ق)، و یحیی پسرش حکومت آذربایجان و ارمنستان یافت جعفر بوزارت

ورب هارون‌الرشید منصوب شد. هارون‌در بازگشت ارسفر م در شب آخر محرم ۱۸۷ ﻫ . ف حعفر را کشت. یحیی عمل بیز در خانهٔ خود دستگیر شدند، و هیچکس ازبرامکه محمدبن خالد برست (٤ص ٥٢٧). جعفر در دربـار ون بیشترین نفوذ را داشت. [و می‌گوید که او مردی س‌لباس بود و برای استتار بلندی گردن خود یقه را ول داشت.] پس از آنکه هارون‌الرشید دست بکشتن و ی کردن برمکیان برگشود، گروهی از ایشان به مصر و مین‌های شمالی افریقا گریختند.

ابوعلی حسن خلیع (۲۵۰ــ۱٦۲ ﻫ) روایت می‌کند فضل برمکی روزی مرا نزد خود خواند، و گفت دوبیتی سی برای تولد نوزاد پسری که خدا به او داده بگویم . سی این است:

ویفرح بالمولود من آل برمك
بغاه‌الندی‌والسیف والرمح‌والفصل
و تنبسط‌الآمـال فیلـه بفضلـه
ولا سیماً ان کان والده الفضل

(ار نوزاد خاندان برمك شادی، می‌کنیم، چون همگی ا خواهان سخاوت و شجاعت و بخشش‌ند و از اینکه این را پسر فضل است امیدهای بیشتری به عطا و بزرگواری میرود) .

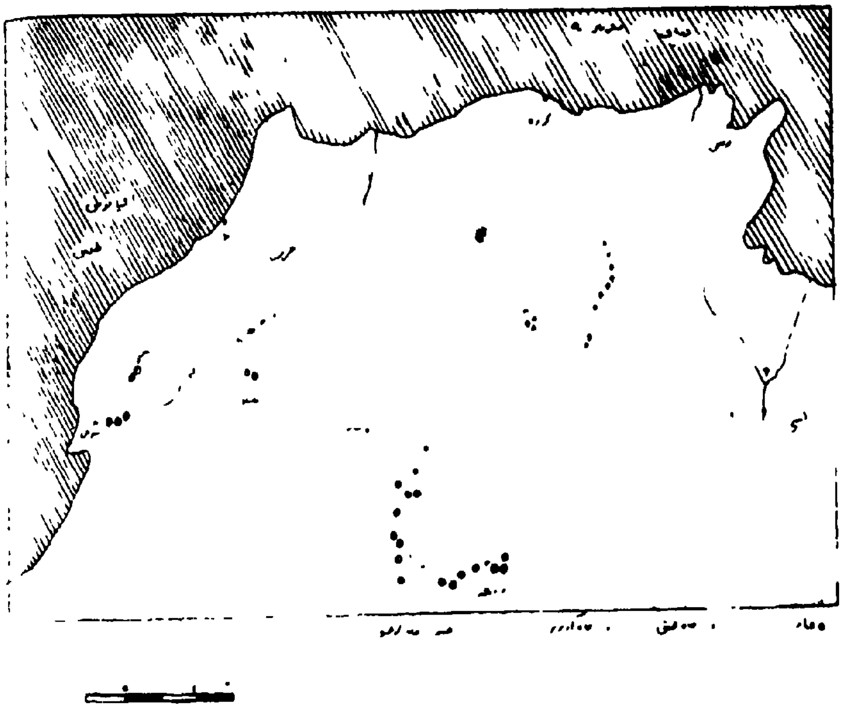
س‌از سالها بمصر سفر کردم. روزی در کوی فسطاط ده به گرمابه رفته کارگری برای اصلاح سرو صورت سنم، بی‌اختیار مصرع اول این دوبیتی بیادم‌آمد و آنرا دم. جوان کارگر بخود لرزید و برزمین افتاد. چون س آمد گفت من همانم که این شعر برایش سروده شد. گفتم من همانم که این شعر را گفتم، و بجوان مبلغی‌پول م‌که قبول نکرد واز گرمابه بیرون رفت . (٥ص۲۷۰).

لیز دکر شاهدی است بر رفتن برمکیان به شمال افریقا. س بووانیز در این‌باره می‌گوید در ناحیه «بوا» (چند حد در مرکز صحرای افریقا) جمعیتـی است کـه بنام مبك» یا «برامکا» نامیده می‌شوند. اینها قرن‌هاست‌که آنجا اقامت دارند ولی خود را از اهالی بغداد می‌دانند، ارشر قساوتهای عباسیان گریخته و به افریقا پناه برده‌اند» ص۱۸٦). و البته این عده همه اعضای خاندان برمکیان دند، بلکه غلامان و نزدیکان به‌آنان نیز همراه ایشان به زمین‌های خشك و کویری شمال افریقا آمدند.

ناحیهٔ توآت مهمترین قلمرو گسترش قنات در صحرای شمالی افریقاست، و تا آنجا که تاریخ این منطقه نشان می‌دهد از قرن دهم میلادی به‌بعد آبیاری بوسیلهٔ قنات انجام شده است. ریموند فورن آبیاری باقنات را درمنطقه توآت‌مستقیما با مهاجرت برمکیان در رابطه می‌داند و می‌گوید، که‌برمکیان ایرانی که در قرن نهم مورد بی‌مهری خلیفه قرار گرفتند به‌شمال افریقا کوچیدند، و آنان نخستین مهاجمان به‌صحرای شمالی افریقا بودند. امروزه آنها را «برامکا» می‌نامند، که ساکن منطقه «توآت» هستند، که در آنجا قناتهای بسیاری وجود دارد، و از قرن دهم قنات در این منطقه از صحرایافته شده است (۱۰ص ٦۱). دوـسر محقق دیگری که درمورد مسائل محیطی مناطق خشك جهان مطالعه می‌کند می‌گوید: «طایفهٔ «برمکا» که هنوز قناتها را در شمال افریقا حفظ و نگهداری می‌کنند بازماندگان برمکیانی هستند که از ایران همراه با عربها درآغاز قرن نهم میلادی به‌این منطقه آمده‌اند» (۱٤ ص٦٦). چنین است که منطقه گسترده «توآت» در قلب صحرای افریقا، که در کشور الجزایر قرار دارد مرکز قلمرو گسترش کاریز در صحرای شمالی افریقا شد. اینك می‌پردازیم به‌شرح مختصری دربارهٔ قناتهای الجزایر، کـه «فوقارا» نامیده می‌شود.

«گوسر» جهانگردی که‌صحرای الجزایررادرنوردیده، کلا واحه‌های جنوبـی الجزایـر را به‌دو دسته تقسیم کرده است. واحه‌های قسمت شرقی که بیشتر با چاههای آرتزین آبیاری می‌شوند، و واحه‌های غربی که از آب قنات سیراب می‌شوند (۱۱ص۱۹۰). واحه‌های غربی‌که زنده به‌کاریزند، ار «فنگیگ» در مرز کشور مغرب آغاز می‌شوند و با «عین صالح» در نواحی مرکزی ادامه می‌یابند، و از شمال‌به‌جنوب عبارتند از: سورا، گورارا، توآت و تدیکلت. از آن‌جهت‌که در این واحه‌ها درخت خرما می‌روید و چتر بلند نخل‌ها سرسبزشان می‌دارند، این مجموعه واحه‌ها را «خیابان‌نخل‌ها» می‌گویند، که حدود ۱۱۵۰ کیلومتر طول دارد.

در سال ۱۹۰٦ــ آ. ج. پ. مارتین آماری ازقناتهای این منطقه تهیه کرده است، بموجب این آمار و در آن‌تاریخ ٤۰۹ رشته در واحه‌های گورارا، ٤۳۹ رشته در واحه‌های توآت، ۱۲۵ رشته در واحه‌های تدیکلت، وجمعاًحدود ۱۰۰۰ رشته قنات دایر در منطقه وجود داشته است (۸ص ٦۲). ج. گرستر محقق دیگری‌که در این مناطق مطالعه کرده مجموع آبی که از قناتهای این منطقه جاری است حدود ٦۰۰ گالن در ثانیه می‌داند (۱۲).



مناطق گسترش قنات درشمال
غربی افریقا

روش حفر قنات و استفادهٔ ازآن، به‌واحه‌های دیگر صحرای شمالی افریقا نیز گسترش یافت، منجمله به واحه‌های «فزان» و «زلا» در قسمت جنوبی کشور لیبی (۱۱ص۱۷٦) و (۸ص ٦۹). قلمرو دیگر گسترش کاریز کشور مغرب‌است، که بعلت وجود کوههای اطلس، قناتهای این منطقه پرآب و کوتاهند.

کاریز را در لیبی و الجزایر و مصر و سوریه«فوقارا» و در مغرب «خوتارا» و«خلتارا» می‌نامند. مهمترین‌منطقه‌ای که درکشور مغرب‌باآب قنات آبیاری می‌شود، جلگهٔ«حوض» در دامنهٔ کوههای اطلس است، و مخصوصا شهر مراکش به داشتن قناتهای متعدد وپرآب شهرت‌دارد (۷) و(٦ص۴۹۰).

۱ــ ابوالفداء. تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی. بنیاد فرهنگ ایران . تهران ۱۳۴۹ .

۲ــ بووا، لوسین . برمکیان، ترجمه عبدالحسین میکده. بنگاه ترجمه ونشرکتاب. تهران ۱۳۳٦ .

۳ــ حمدالله مستوفی . نزهةالقلوب، تصحیح دکتر محمددبیر سیاقی، انتشارات طهوری . تهران ۱۳۳٦ .

۴ــ زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ ایران بعدار اسلام. وزارت آموزش وپرورش . تهران ۱۳۴۳ .

۵ــ محمد عبدالرزاق‌کانپوری . برمکیان ، ترجمه سیدمصطفی طباطبائی ورام . هـ . بودراجا . کتابخانه سنائی . تهران ۱۳۴۸ .

6. Blache, J.
Modes of life in the Moroccan country side.
Geo. Rev. 11. 1921.

7. British Admiralty.
Morocco. vd. I & II. London 1942.

8. Caporena, Dante, A.
Water Laws in Moslem Countries.
F.A.O. Rome. 1954.

9. The Encyclopaedia of Islam. vol. II
London. Leiden. 1927.

10. Furon. R.
The Problem of Water. Trans. P. Baones
London. 1967.

11. Gautier. E. F.
SAHARA. Trans. D. F. Mayhew Colombia
University Press. New York. 1935.

12. Gerster. G.
1968.
SAHARA. Trans. S. Thomson Barie. London.

13. Prof. Kren Kow.
The Construction of Subterranean Water-
Supplies during The Abbaside Caliphate.
Glasgow Univ. Oriental Society vol. XIII.
1951.

14. Nir, Dov.
The Semi Arid World.
Trans. R. Gottlieb,
Longman. London. 1974.

زاینده رود در گذرگاه تاریخ

دکتر لطف‌الله هنرفر
استاد دانشگاه اصفهان

آثار برجای مانده تاریخی در ساحل زاینده‌رود

اگر خیابان چهارباغ را که از شمال به جنوب کشیده
ه است و محور آن عمود بر جریان زاینده‌رود است ملاك
سیم اصفهان در دوجهت شرق و غرب این خیابان قراردهیم
قصی نقاط غربی شهر که قلعه دیده‌بان زاینده‌رود برفراز
آتشگاه است و شرح آنرا در این مقاله دادیم در دوساحل
مالی و جنوبی زاینده رود غیر از بعضی برجهای کبوتر
ـه‌های دوطرف زاینده‌رود تا نزدیك پل فلزی آثارقدیمی
کری که نزدیك به رودخانه باشد مشاهده نمیشود اما بین
«ماربانان ـ ماربان» و پل اللهوردیخان در ساحل‌جنوبی
ودخانه که در روزگاران پیش بنام «بـرزرودخی» معروف
ده تنها در قصبه سابق **جلفا** که امروز خود شهرکی بشمار
ید آثار قدیمی متعددی از نوع کلیساهای تـاریخی و
ـابها و کاروانسراها و گورستان قدیمی ارامنه و منازل
دیمی ارمنی‌ها از دوران صفویه مشاهده میشود که شرح‌آنها
ود موضوع رساله مفصل جداگانه‌ای است.

بین پل الهوردیخان و پل شاهی (خواجو) نیز ازآثار
گذشته چیزی جز نام‌آنها مانند «بولوار آینه‌خانه» که اشاره‌ای
قصر باشکوه **آینه‌خانه** از بناهای دوران شاه عباس دوم
ر ساحل جنوبی زاینده‌رود است و نام **باغ کاران** که یکی
ز چهارباغ مشهور دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی در اصفهان
وده است و در ساحل شمالی رودخانه در محل فعلی خیابان
کمال اسماعیل و خیابان فردوسی تا چهار باغ صدر و محلـه
خواجو کشیده میشده است باقی نمانده اما تا چند قرن بعـد
ز احداث این باغ وسیع نام آن زبانزد مردم ایران بوده
ست چنانکه صدرالدین عبداللطیف خجندی از دانشمندان
رن ششم اصفهان درباره آن گوید:

هریك از باغهای صد بیشه
گم شده در میانش اندیشه
هرکه اکنون‌نه باغ‌کاران است
گوبگه‌دار جا که کار آنست

استاد سعدالدین سعید هروی که از فضلای دوران خود بوده درسال ۷۲٤ هجری در وصف اصفهان قصیده‌ای بامطلع: «نسخه فردوس اعلی اصفهانست اصفهان» دارد و در قصیده مزبور از **باغ کاران** چنین یاد کرده است:

هرکه را بینی همه لطف است و احسان و کرم
هرکجا باشی همه آب است و باغ و بوستان
آب حیوان است گـوئی پیش بستان ارم
زنده رود او که دارد باغ‌کاران برکران

حسن بن محمدبن ابی‌الرضاء آوی متـرجم محاسن اصفهان نیز در وصف باغ‌کاران چنین سروده است:

مرا هوای تماشای باغ‌کاران است
که‌پیش‌اهل خردخوشتر‌ین‌کار آنست
برای جرعه آب حیاتش اسکندر
چه سالهاست‌که سرگشته و پریشانست
به زیر سایه طوبی وش صنوبـر او
میان صحن چمن خوابگاه رضوانست
نهاد قصر فلـك پیکـرش میانـه آن
نشستگاه مه و آفتاب رخشانست

این باغ تا قرن هشتم هجری نیز همچنان شهرت داشته است چنانکه خواجه حافظ شیرازی نیز در یکی از غزلیات خود از زنده‌رود و باغ‌کاران اصفهان چنین یاد میکند:

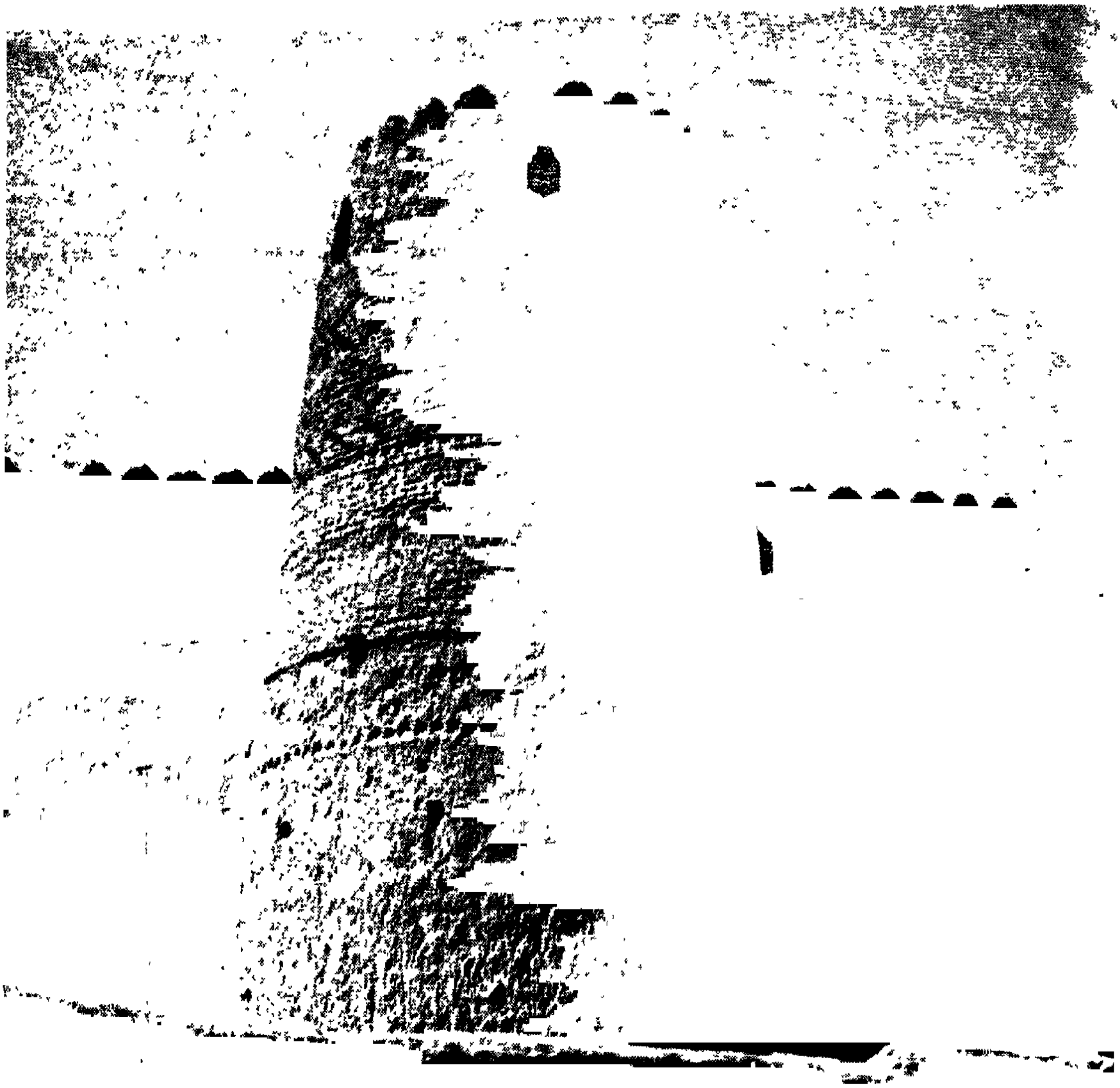
گرچه صد رود است در چشمم مدام
زنده رود و باغ‌کاران یاد باد



منظرهٔ آتشگاه‌اصفهان ، یکی‌ازقدیم‌ترین آتشگاههای موجود درایران‌که ازفراز آن منظرهٔ شهر تاریخی اصفهان وبستر زاینده رود نمایان است

منظره مادی نیاصرم درکنار باغ صائب





قلعه قدیمی قورطان (قورطون = گورتون) ازدوره دیالمه درساحل شمالی زاینده رود

قسمتی از محله خواجوی اصفهان نیز هم اکنون به‌محله باغ‌کاران شهرت دارد[48].

از چهارباغ دوره ملکشاه غیر از «باغ‌کاران» سه باغ دیگر نام آنها در تاریخ ابن دوران بشرح زیر ضبط شده است: باغ فلاسان، باغ احمد سیاه. باغ بکر[49].

از پل شاهی بسوی مشرق ابن پل تا پل شهرستان و فراتر از آن تا «پل‌چوم» و «پل‌ورزنه» که به گاو خونی نزدیك میشود آثار تاریخی قابل ملاحظه‌ای از زمانهای‌بسیار دور بخصوص از دوره دیالمه و سلاجقه باقی مانده است که در ابن قسمت از مقاله فقط به ذکر نام و بعضی مشخصات

آنها اکتفا میکنیم:

بین پل شاهی (پل خواجو) و پل شهرستان (پل‌جی) اثر قابل ملاحظه، تپه اشرف است که در محل قلعه کهنسال اصفهان ساروبه قرار دارد و امروز محل آن بیش از ۵۰ متر تا بستر رودخانه فاصله ندارد و نویسندگان قدیم مانندابن‌رسته و ابن‌خردادبه و مخصوصا حمزه اصفهانی اطلاعات جالبی درباره‌ٔ آن بدست داده‌اند حمزه اصفهانی مورخ نامدار قرن چهارم هجری درباره این قلعه کهنسال اصفهان در ساحل زنده‌رود چنین می‌نویسد: به سال ۳۵۰ یك‌طرف از بنای موسوم به ساروبه که در اندرون شهر «جی» قرار داشت ویران شد و خانه‌ای پدید آمد که در آن حدود پنجاه‌بار پوست بود. این پوستها به خطی که کسی مانند آن را ندیده بود نوشته شده بود و معلوم نشد که این پوست‌ها چه زمان در این بنا نهاده شده است. سپس حمزه از کتابها و نوشته‌هائیکه در ساروبه پیدا شده بود سخن میگوید و از آنجمله می‌نویسد نامه‌ای از آن یکی از پادشاهان گذشته ایران بود که در آن نوشته بود: طهمورث‌پادشاه دوستدار دانش‌ها و دانشمندان‌بود، پیش‌از آنکه حادثه غربی آسمانی رخ دهد، وی آگاه شده‌بود که بارانهای فراوان پیاپی و بیرون از حد و عادت خواهد بارید و از نخستین روز پادشاهی تا آغاز وقوع این حادثه ۲۳۱ سال و ۳۰۰ روز بود و منجمان از هنگام آغاز پادشاهی وی را از این حادثه که از مغرب شروع شده نواحی مشرق را فرا میگیرد بیم میدادند. طهورث فرمان داد که‌مهندسان، بهترین نـاحیه کشور او را از حیث سلامت خـاك و هـوا برگزینند، آنان محل بنای معروف به ساروبه را برگزیدند که هم‌اکنون در اندرون شهر «جی» باقی است آنگاه این بنای استوار را به فرمان او ساختند و پس از آنکه آماده‌شد دانشهای فراوانی را که در رشته‌هائی گوناگون بود ازخزانه خود بدانجا انتقال داد و آنها را در پوست «توز» نوشتند و در جانبی از آن بنا قرار دادند تا پس از رفع حادثه برای مردم باقی بماند سپس حمزه اصفهانی درباره‌ٔ استحکام واهمیت این قلعه کهنسال اصفهان در ساحل زاینده‌رود اضافه میکند که این‌بنا (یعنی ساروبه یکی از آثار پابرجای بلاد مشرق است چنانکه اهرام مصر از آثار پابرجای سرزمین مغرب‌است و خدا داناتر است).[50]

پس از تپه ساروبه (تپه اشرف امروز) در سمت چپ جاده‌ای کـه به پل شهرستان منتهـی میشود گنبد آرامگاه الراشد بالله خلیفه عباسی جلب توجه میکند که در سال ۵۳۲ هجری بهنگامی که همراه با اردوی سلطان داود سلجوقی به شهر اصفهان وارد میشد در ناحیت جی بوسیله یکی از فدائیان اسماعیلی به قتل رسید و در گوشه مسجد جامع جی دفن شد و آرامگاهی برای او ترتیب دادند که درقرن ششم ازمهمترین زیارتگاه‌هـای اصفهان بوده است و نویسندگان و مـورخین نیمه اول قرن ششم هجری مانند عماد کاتب اصفهانی به‌آرامگاه او صریحا اشاره کرده‌اند و اینست عین عبارت عماد کاتب در مورد بقعه مدفن‌الراشد بالله:

«ودفن الراشد بالله فی‌مدینة جی واوردت له تربة بجامعها و صار الی‌الیوم موضع قبره من‌اشرف مواضعها»

صاحب‌کتاب معجم‌البلدان نیز ذیل نام «جی» به‌آرامگاه خلیفه در ساحل زاینده‌رود اشاره‌ای دارد:

«وفی جی مشهد الراشد بن‌المسترشد معـروف و هی علی شاطئی نهر زنده رود.

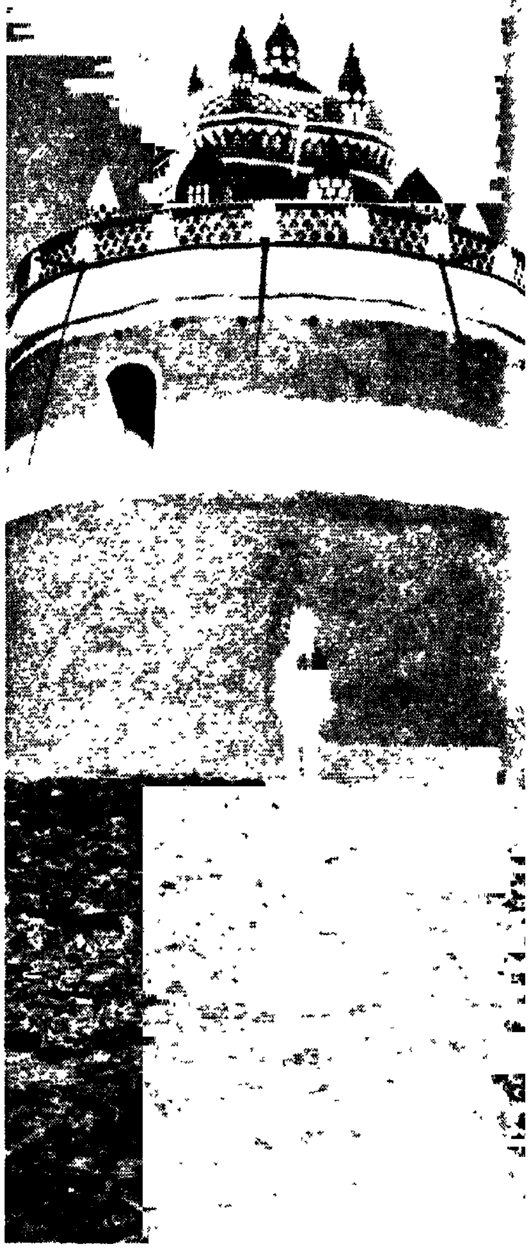
از پل شهرستان بسمت مشرق در جهت جـریان آب رودخانه در ساحل جنوبی زاینده رود نعدادی کبوترخانه گنبد مسجد دشتی از دوره ایلخانان و منارهٔ گار (جار) مورخ بسال ۵۱۵ هجری و کمی دورتر مناره تاریخی ومزار زیار از اوائل قرن ششم هجری و دوران سلاجقه جلب‌توجه میکند و در ساحل شمالی زاینده‌رود به محاذات این آثار بناهائی مانند مسجد کاج از دوره ایلخانان و سپس مسجد با شکوه «برسیان» یا بارسیان که مردم محل «بسیون» تلفظ میکنند از دوره سلطنت سلطان برکیارق‌بن ملکشاه سلجوقی از آثار برازنده هنر معماری ایران دراواخر قرن پنجم‌هجری (مورخ سال ۴۹۱ تا ۴۹۸ هجری قمری) بشمار میرود.

طغیانهای زاینده‌رود

زاینده‌رود اصفهان هرچند سال یکبار که در زمستان بارندگی بیش از حد متعارف شده‌باشد و بخصوص که‌برف سنگین در اصفهان و بویژه در کوههای حوضه زاینده‌رود نازل شده باشد بهنگام گرم شدن هوا در اواخر اسفند و اول فروردین طغیان‌هائی دارد. در تاریخ اصفهان این فصل

۴۸- رجوع شود به کتاب محله خواجو تالیف همکار فاضل سید مصلح‌الدین مهدوی.

۴۹- برای اطلاع بیشتر ازچگونگی این‌باغهای دوران سلجوقی مراجعه شود به کتاب محاسن اصفهان تالیف مفضل‌بن سعدبن حسین مافروخی اصفهانی صفحه ۵۳ و ترجمه محاسن اصفهان تالیف حسین بن محمدبن ابی‌الرضاء به اهتمام عباس اقبال چاپ تهران صفحه ۲۶تا ۲۹



برج کبوتر درساحل جنوبی زاینده رود



مناره تاریخی زیار ازدوران سلاجقه درساحل جنوبی زاینده رود

طغیانها زیاد اتفاق افتاده ولی طغیانهائی که به دفتر تاریخ سپرده شده کمتر در صفحات کتابهادیده‌میشود. حمزه اصفهانی در کتاب خود: «سنی ملـوك‌الارض و الانبیـا» به یکـی‌از طغیانهای زاینده رود در قرن چهارم هجری اشاره میکند وی در اینمورد چنین می‌نویسد:

به سال ۳۱۰ در رودخانه زرین‌رود بیش از اندازه و بخلاف عادت مد روی داد، و آب آنچنان بالا آمد که برپشت پلها رسید و مردم نتوانستند از آنها بگذرند ونامه‌ها را به چوبه تیرها می‌بستند و آنها را از دروازه شهر اصفهان به ناحیه «ورزق‌آباد» می انداختند، مردم شهر برجان خود سخت بیمناك شدند زیرا آب رودخانه یك‌سوی بارو را فرو گرفته و قسمتی از آنرا سوراخ کرده بود اما پس از مدتی آب پائین آمد و روبه‌کاهش گذاشت. حمزه اصفهانی‌در جائی دیگر از کتاب خود «سنی ملوك‌الارض والانبیاء» می‌نویسد: در سال ۳٤٤ هجری قمری سه روز مانده از ربیع‌الاخر در روز آذر از امرداد ماه بهنگام ظهر بارانی همراه با رعـد و برق باریدن گرفت وآب از ناودان‌ها جاری شودر همین حال آفتاب به روی زمین می‌تابید وابری آن را نپوشانده‌بود. شبانگاه ابر متراکم شد و بـاران پس از آنکه روبه‌کاهش گذاشته بود دوباره شدت یافت و تبدیل به رگبار همراه با رعد و برق ترس‌آور گردید و در تمام مدت شب همچنان می‌بارید آنگاه در ثلث اول شب غرشی ترس‌آور از آسمـان برخاست و هنگام صبح به سبب پرشدن جوبها، راه‌ها ازسیلاب بسته شده بود، روز بعد یعنی روز اشاد؟ شبانگاه از افق ناحیه مغرب برق بدرخشید و چون آتشی فروزان دوام یافت و بسوی جنوب دایره‌وار حرکت می‌کرد تا در پایان شب به شرق‌شتاء رسید. این برق پیاپی بدون آنکه آرام گیرد می‌درخشید و رعد نـداشت. صبح روز بعد یعنی در «روز آسمان» مردم مشاهده کردند که سراسر رودخانه پراز آب آمیخته با گل بدبو بود که در سرخی و تیرگی نظیر آن دیده نشده بود و بنا به تخمین بعضی از مردم در رودخانه‌بجز چشمه‌ها سی‌آسیاب بود سپس افزونی گرفت و از رودخانه‌بالا رفت و جزایر را فرا گرفت و هنگام ظهر بحد نهایت رسید و مردم آب رودخانه را به هزار آسیاب تخمین زدنـد و همچنان مدت ١٤ روز زیادت و تیرگی بماند.

سپس حمزه اصفهانی اضافه میکند که اینگونه حوادث باید نوشته شود والا نقل قـول آن ممکن است بعضی‌ها را باور نیاید.[51]

شوالیه شاردن جهانگرد فرانسوی که در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم و اوایل پادشاهی شاه سلیمان در اصفهان بوده است در سفرنامه خود یکی از طغیانهای زاینده‌رود را بشرح زیر ذکر کرده است:

شاردن از باران و تگرگی که همراه با طوفان و بسیار شدید بوده است ذکر میکند و می‌نویسد که من درعمر خود هرگز چنان بارندگی ندیده بودم. مدت ٢٤ ساعت این بارندگی ادامه داشت و تمام کوی و برزن و منازل ومساکن وباغها وبستانها از آب انباشته شد وصدمات سنگینی موجب تعداد زیادی از خانه‌های مردم شد و بسیاری از دیوارها خراب و ویران گشت، مسیر آب رودخانه زاینده‌رود جهت برگشت که بطرف شهر طغیان‌کرد و قسمتی از عمارات‌ساحلی را ویران ساخت وسپس بسوی خیابان منحرف وزیبای چهار باغ که گردشگاه اصفهان است و مابین پل و قصبه جلفا واقع می‌شود حمله‌ور شد، ارتفاع آب دراینجا بالغ بر چهارپا د. باغها وبوستانها وعمارات تفریحی این‌حدود سیزده وو... گشت و ضایعات وارده در نتیجهٔ این طغیان و رگبار شد. باران بالغ‌بر بیش از دوملیون بود. تنها شاهنشاه متحمل صدهزار اکو (واحد قدیمی پول نقره فرانسه) خسارت... تا دو روز بعد جریان آب ادامه داشت و پس از دوروز دیگر اثری از آن مشاهده نمیشد [52].

طی پنجاه سال اخیر هم زاینده‌رود طغیان‌هائی داشـته است ولی معمولا روزهای طغیانی محدود است و بعد از سه روز تا یك هفته آب پایین میرود معذلك در این مدت‌رودخانه دوبار طغیان شدید داشته است یکی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی که آب، خیابانهای اطراف رودخانه را فرا گرفت و بعضی دیوارهای باغهای ساحل زاینده‌رود خراب شد و رابطه جلفا و اصفهان از طریق پل اللهوردیخان قطع گـردید. دیگر طغیان زاینده‌رود در آذر ماه ۱۳۳۳ بدنبال بارش بارانهای متوالی بیست روزه بود که سطح آب را به مقدار معتابهی بالا آورد و ادامه بارندگی به‌خانه‌های مردم و همچنین به

۵۰- سنی ملوك‌الارض والانبیا. ترجمه فارسی صفحه ۱۸۳و ۱۸٤

۵۱- سنی ملوك‌الارض والانبیاء . ترجمه فارسی صفحه ۱۸۱

۵۲- سفرنامه شوالیه شاردن فرانسوی ترجمه فارسی صفحه۲۲۲ (جلد سوم).

ار تاریخی خسارانی زیاد وارد کرد.

سواد فرمان شاه طهماسب راجع به آب زاینده‌رود

فرمان همیون شد که چون بعضی اختلاف در قرار و ...هام رودخانه مبارکه زاینده‌رود اصفهان...[53] بنابراین امنای ...ولت قاهره چند نفر از معتمدین و معمرین را مشخص نمود ...های عالیجاهان مستوفیان عظام و نقبای کدخدایان و ...ش‌سفیدان بلوکات مشترکه از آن‌که قرار سهام و حصه ...ک ارقراء و مزارع را در جزء هر بلوکی که گنجایش قابلیت بدون طلب و تعمد تعیین نموده در قید التزام ... را در دفاتر برقرار داشتند که از آن قرار معمول دارند و ...ون بلوک جی در وسط بلوکات مشروبه از رودخانه مبارکه ... از قدیم چنان قرار بوده که خدمت میرابی رودخانه ...که به یک نفر از کدخدایان معتمد معتبری از بلوک مذکوره ...ده الحال نیز به‌همان دستور معمول دارند مقرر آن که ...لیجاهان عمال و ضباط و کدخدایان و ریش‌سفیدان بلوکات ...بعه و میراب و مباشرین و مادی سالاران رودخانه مبارکه ...سب‌الامر از قرار دستورالعمل در طومار حقابه هر یک را ...وافق سهم و قرارداد معمول داشته تخلف جایز ندارند و از ...واخذه و سیاست امنای دولت قاهره باهره محترز بوده در ...هده شناسند تحریراً فی شهر رجب‌المرجب سنه ۹۲۳ انتهی.[54]

تقسیم آب زاینده‌رود

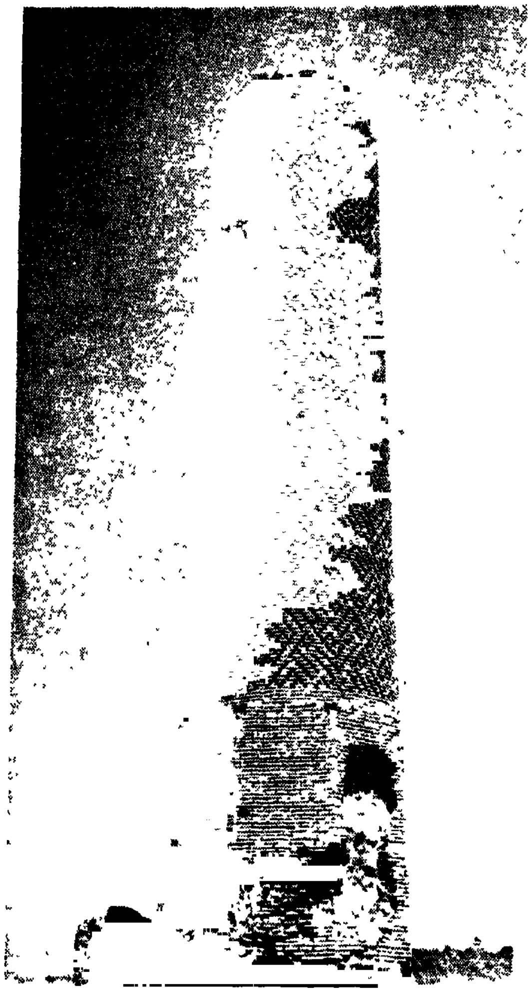
طومار شیخ بهائی

تقسیم آب زاینده‌رود طبق طومار معروف شیخ بهائی ...باشد که در دورهٔ صفویه تنظیم شده است. آب رودخانه‌پس ...عبور از کوههای فریدن و مشروب نمودن اراضی ساحلی و ...وک آبدغمش بین بلوک مشروحهٔ زیر ازلحاظ زمان و در ...ول‌مدت یکسال روی سه اصل زیر تقسیم میشود:

مختص: یعنی همهٔ آب‌زاینده‌رود از پانزدهم اردیبهشت آخر آن و از ۱۵ آذر تا آخر برج، مخصوص بلوک ...ودشتین است (رودشت علیا و رودشت سفلا آخرین‌قسمتهای ...حور زاینده‌رود است).

مشترک: یعنی آب زاینده‌رود از آخر اردیبهشت تاشش ...ه به‌طور مشترک در اختیار بلوک پایین رودخانه است.

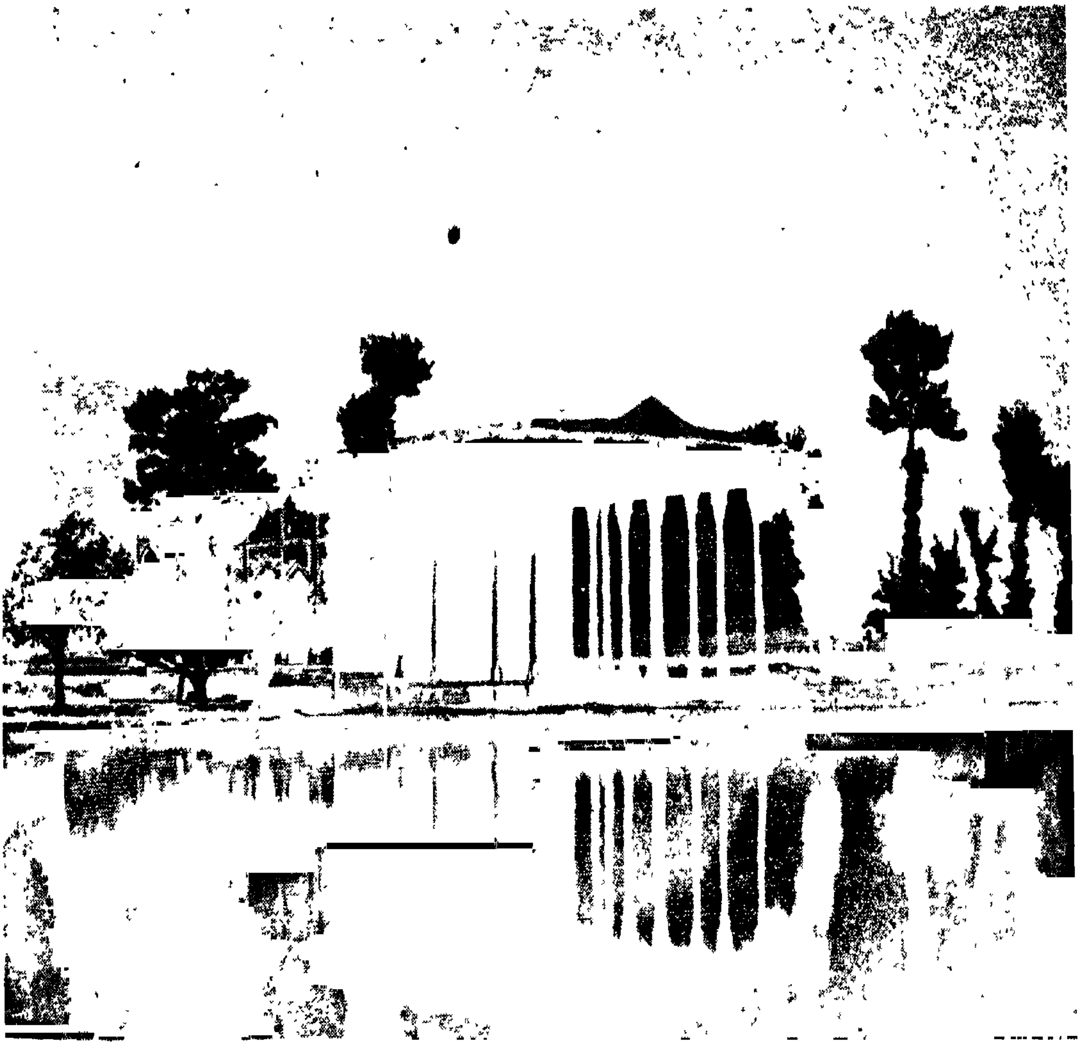
آزاد: یعنی از آخر آذرماه تا پانزدهم اردیبهشت آب ...ینده‌رود آزاد است و همه آبادی‌ها می‌توانند از آن‌استفاده ...نند.



مناره سلجوقی گار درساحل جنوبی زاینده‌رود

طبق طومار شیخ بهائی آب رودخانه به ۳۳ سهم تقسیم می‌شود که به وسیلهٔ نهرهائی که از رودخانه منشعب میشود و آنها را مادی می‌نامند آب را به قراء و دهات می‌رسانند. سهام مزبور به‌قرار زیر است:

۱ـ بلوک لنجان	شش سهم
۲ـ بلوک النجان	چهار سهم
۳ـ بلوک ماربین	چهار سهم
۴ـ بلوک جی	شش سهم
۵ـ بلوک کرارج	سه سهم
۶ـ بلوک رودشتین	شش سهم
۷ـ بلوک براآن	چهار سهم



قصر آینه خانه ازدوره سلطنت شاه‌عباس دوم که درساحل جنوبی زاینده رود قــرار داشته است

شش سهم لنجان وآیدغِمش به ۱۱۳ سهم تقسیم شده‌و همین سهام دوباره‌به۳۵۷سهم‌قسمت میگردد چهار سهم الِنجان مابین مادی‌ها به ٤۷ر۵ قسمت شده ومجدداً به ۱۱۵ر۱۵ سهم تقسیم میشود. شش سهم جی به ۳۷ سهم ومجدداً به ۷۵٤سهم تقسیم می‌شود. سه سهم کرارج به ۱۲ سهم ومجدداً به ۳۸۷ سهم تقسیم می‌شود. شش سهم رودشتین به ۲٤ سهم وبعد به ۲۳۰ سهم تقسیم می‌شود.چهار سهم بَرآآن به ۱۵ سهم ودوباره به ۸٦۰ سهم تقسیم می‌شود[۵۵].

مادی‌های زاینده‌رود و نامهای تاریخی نقاطی‌که بوسیله آنها مشروب می‌شود

لغت مادی در اصفهان اصطلاح محلی است وبه نهــر آب اطلاق میشود. چندین مادی از زاینده‌رود منشعب می‌شود که مزرعه‌ها وباغات وخانه‌های اصفهان را مشروب می‌ساز... مادی‌های مشهور بشرح زیر است :

۱ــ مادی نیاصَرم‌که بزرگترین مادی‌های اصفهان ا... ومسیر آن بیشتر نزدیك رودخانه می‌باشد وتا یك قرن پیش حد جنوبی شهر به‌شمار می‌رفته است، این مادی درکنار پل مارنان از رودخانه جدا شده واز کنار محله لنبان و باغ‌حس...

---

۵۳ – این‌قسمت درسواد مالیه اصفهان حك‌شده است.

٥٤ــ نقل‌ازکتاب زنده‌رود تألیف علی‌جواهرکلام صفحه ۱۳

۵۵ــ برای اطلاع از تفسیر طومار شیخ‌بهائی مراجعه شو.. به اصل طومارکه بوسیلهٔ چاپخانهٔ رامنجات اصفهان بچاپ رسیده وبیز سالنامهٔ سال تحصیلی ۱۳۳۵ – ۱۳۳٦ فرهنگ لنجان سفلی .

رف مشرق می‌رود ونزدیك خیابان به سه شاخه منقسم شده نی جی را مشروب‌می‌کند وبه‌طرف **خوراسکان** و **زردنجان** **روشفادران** (سروش آذران) جریان می‌یابد.

۲ــ **مادی فرشادی** که محل انشعاب آن بالاتر ازناصرم کنار قریهٔ ناجوان «ناژوان» **ماربین** است وآب آن¼ ی نیاصرم است. این مادی از محله **لنبان و شمس‌آباد** رکرده از زیر خیابان چهارباغ داخل مدرسه سلطانی چهار شده واز محله دولت خارج شده از شمال محله خواجو گذرد و **چهارباغ‌صدر** وباغات آن و **محلهٔ خواجو** و **پای** ، را تمام سرسبز وآباد می‌کند بعد به محله **نَرواسکان** و **جان** و **ساسان** و **دهمرتین** می‌رود وازشهر خارج‌شده‌اراضی را مشروب می‌نماید و کمتر وقتی آب آن می‌ایستد زیــرا شورابه و زایش دارد.

۳ــ **مادی‌شاه** یا جوی‌شاه که خاصهٔ عمارات وباغهای ی بوده است، آب آن نصف مادی فرشادی می‌باشد واز ن وچهار سوی شیرازیها و **محله مسهلك** وشمس‌آبادعبور ده وبه دوشاخه وارد دو حوض چهارباغ که مقابل درهای هشت بهشت واقع بوده می‌شده واز آنجا داخل‌باغ‌مزبور ، باغات شاهی وخانه‌های دولتی وبعضی باغهای چهارباغ مشروب می‌کرده است (این مادی امروز هم در همین‌مسیر یان دارد ولی از حوض‌های چهارباغ و باغهای شاهــی و ه‌های دولتی خبری نیست وفقط قسمتی از باغ هشت بهشت ام باغ چهلستون در محل خود باقی مانده ودر سایرقسمتها بانها وکوچه‌ها وساختمانهای جدید است.)

٤ــ **مادی فدین** : چون بعضی از سلاطین شاخه‌ای ازاین را فدای نفس خودکرده واکثر آن را وقف شهر نموده ند این نهر به **مادی‌فدا** یا **مادی‌فدین** مشهور بوده‌است ، وز به آن مادی فدین میگویند. محل انشعاب آن بالاتراز نهر سابق‌الذکر است و آب آن از مادی فرشادی زیادتر ـ. این نهر از لنبان وشمس‌آباد عبور کرده در محلهٔ دروازهٔ ت به دو شعبه تقسیم می‌شود، محل انشعاب را «لَت‌محمد سین‌بیك» می‌نامند یك شعبه آن به محل **دربکوشك** و **بیدآباد** **هارسوی علیقلی آقا** رفته واز کنار **محلهٔ نو** که **آب‌بخشان** ده می‌شود عبور نموده وباز به دو شاخه تقسیم می‌شود، ه‌کوچکتر اززیر دروازهٔ چهارو (دروازهٔ‌چهارراه) ازشهر ج شده و قریهٔ **سواری باغ** جی‌رامشروب می‌کند. شاخــهٔ گتر وارد باغ صفی میرزا شده واز آنجا به **باغ‌کلعنایت** رفته وباز سه قسمت می‌شود : یك‌قسمت آن به مصرف‌محله‌های قدیمی **دردشت** و **شاه‌شاهان** می‌رسد ودو شاخهٔ دیگر به بلوك جی وقریهٔ سودان وچنرك می‌رود.

اما شعبه دیگر مادی فدین‌ازلت محمدحسین‌بیك به‌بعداز محله دروازه دولت عبور کرده داخل بعضی **باغات شاهی**‌می‌شود واز شمال میدان نقش‌جهان‌عبور کرده داخل **مدرسهٔ ملاعبدالله** می‌شود وبه سه شاخه تقسیم می‌شود : شاخهٔ‌کوچکتر به **محله قصرمنشی** می‌رود. شاخه بزرگتر از محلات **یزدآباد** و **احمدآباد** و **کران** وجنوب **جوباره** عبورکرده به خارج شهر می‌رود و شاخهٔ سوم از خان طباطبائی «کاروانسرای مخلص» ومدرسه جدّه بزرگ در بازار ومحله‌گلبار «گلبهار» عبور کرده داخل **محلهٔ جوباره** شده از شهر خارج می‌شود وبعضی قرای جی را مشروب می‌سازد. این نهر بسیار پر منفعت وپر برکت است.

۵ــ **مادی نیران** که در منتهاالیه حد غربی شهر جریان دارد وآب آن‌به‌قدر مادی فرشادی‌است‌وازکنارشهر‌می‌گذرد اما شاخه‌هایی از آن جداکرده‌اند. این مادی محله **چهارسوی** شیرازی‌ها ومحله‌نو وقسمتی از **بیدآباد** و **شیش** را آب می‌دهد و **موربان** را سیراب نموده به قریهٔ معروف به نیران آهنگران می‌رود ومزارع اطراف آنرا مشروب می‌نماید وشاخه‌ای از آن هم آسیابی رامی‌گرداند وبه شاخه مادی فدین‌که به **سواری باغ** می‌رود می‌ریزد. این نهر همیشه پر آب است مگر در خشکسالی‌که‌ندرتاً یا دوماه بی‌آب می‌شود.

٦ ــ **مادی قمش** : محــل انشعاب این مادی بالاتــر از نهرهای سابق ومعتبرترین آنهاست زیراکه در محل انشعاب آن از زاینده‌رود چشمه‌ای وجود داردکه اگر در خشکسالی‌ها شورابه‌ای هم به‌آن نرسد از چشمه آن‌که در صحرای دراز مزارع **دُرچه** واقع است به قدر یك نهر کامل آب می‌جوشد وپس‌از جاری شدن باغات و مزارع متعلقه به خود راسیرآب می‌کند. آب این نهر از مادی نیاصرم کمتر است ولی از سایر مادیها بیشتر است. این مادی از میان قرای ماربین مانند **نصرآباد** و **گورتان** و **جوزدان** عبورکرده وبه قسمتهایی‌تقسیم می‌شود، چنانچه اول در جلوی مسجدگورتان دو قسمت بزرگ شده وبه دوطرف می‌ریزد، این محل صفای مخصوصی دارد. درختان درهم آن‌که هیچ‌وقت آفتاب در آنها درست نمودار نیست، ریزش آب از دوطرف وصدای آن، وآب‌وهوای این قسمت در انسان تغییر حالتی پدید مــی‌آورد که بدون اغراق مصداق شعر صدرالدین خجندی است که‌گفته است :

ماربینش‌که نسخهٔ ارم است   آفتاب اندرودرم درم است



گنبد ومناره مسجد برسیان درساحل‌جنوبی‌زاینده رود از دوره سلطنت سلطان برکیارق سلجوقی



برج گنجعلی‌خان درساحل جنوبی زاینده رود که نزدیك پل اللهوردی‌خان قرار داشته است

ﻤﺎی زابنده‌رود

زاینده رود در مسیر خود از مغرب به مشرق بعداز پل سنان یا پل جی از بلوك **براآن** بعد سراشیب می‌شود و گام‌کم‌آبی به‌سختی آب به زمینهای آنجا می‌نشستند لــذا جا نیاز بوده در جلوی آن با سنگ وساروج بندهائی اندکه آب در پشت آن بندها بالا بیاید وبه اراضی اطراف ی شود. مهمترین بندهای زاینده‌رود بشرح زیر است :

۱ــ **بندمروان** در اول بلوك «رویدشت» که احتمال‌داده ود در قرن دوم‌هجری که ایران تحت سلطهٔ خلفای بنی‌امیه ، به‌حکم یکی از دو مروان ساخته شده‌باشد.

۲ ــ **بند الله‌قلی** یا بند «حشمدیج» که در قریه‌ای به‌این نام در بستر رودخانه بسته شده است. گوبند الله‌قلی‌بیك‌نام از امرای نادرشاه که روستائی در آنجا داشته این بند را بــرای بردن آب زیادتر به آن محل ساخته است.

۳ ــ **بند شانزده دیه** که آخرین بند زاینده‌رود نزدیــك دریاچه گاوخونی است ومشهور است‌که به حکم شاه سلیمان صفوی ساخته شده وآن‌را بند **شامانلو** نیز می‌نامند .

بند آبشار و بندِ **بارچون** و بندهای «**شاخ میان و شاخ** کنار» نیز از بندهای زاینده‌رود بشمار می‌رود.



گنبد مسجد دشتی درساحل جنوبی زاینده رود از دوره ایلخانان (قبـل ازتعمیر)

پل‌های مشهوری که از حدود سرچشمه تامصب بر روی ر زاینده‌رود بنا شده به شرح زیر است :

۱ ــ **پل اورگان** معروف به پل حاجی‌کاظم که قافله بوده و ناحیه فریدن و چهارلنگ بختیاری را به یکدیگر صل می‌کند.

۲ ــ پل زمان‌خان که فقط دو دهنه دارد یکی‌بزرگ‌و گری کوچك و دارای سه‌پایه طبیعی سنگی است.

این پل در آخر بلوك آبدعمش از محال لنجان واقع ه و تاشهراصفهان شانزده فرسخ مسافت دارد. راه ماشین‌رو ف‌آباد به‌سامان و شهرکرد از این‌پل می‌گذرد.

۳ــ **پل کَلّه** : این پل در اول بلوك آبدعمش‌واقع ت که محل عبورومرور اهالی شهر و چهار محال‌است.

٤ ــ **پل بابامحمود** که در باغ محمود از دهات گرکن نان بنا شده و تا پل کله ٤٨ کیلومتر فاصله دارد.

۵ ــ **پل‌فلاورجان** «پل ورگون» که راه عبور و مرور له‌ها بوده و بنای‌آن‌ازدوران صفویه‌است، امروزاتومبیل‌رو میباشد ودوازده‌کیلومتر تاپل بابامحمودفاصله دارد .

٦ــ **پل‌مارنان** که‌ساختماً درمحل‌غربی‌مارنان‌وقسمت‌ورودی ر اصفهان بنا شده بود و امروز داخل در محدوده ر است، این پل در دوران صفویه بنا شده و شهر فهان را به جلفا اتصال می‌داده است. ارامنه می‌گویند نام ن پل «پل سرفراز»بوده است و آن را یکی از ارامنه متمول به میل یکی از سلاطین صفویه (ظاهراً شاه سلیمان‌صفوی) ختماست وپادشاه اورا به‌لقب «سرفراز» مفتخر کرده‌است.

۷ ــ **پل اللهوردیخان** : این پل که چهار باغ پائین و ار باغ بالا را به یکدیگر وصل می‌کند **پل چهارباغ** و ازآن ت که‌سی‌وسه‌دهنه‌دارد، **پل سی‌وسه چشمه** و چون راه‌اصفهان شهرك جلفا از روی آن می‌گذشته **پل جلفا** هم نام دارد و ر کلی به‌این پل، **پل زاینده‌رود** هم می‌گفته‌اند. این پل‌به به اللهوردیخان از امرای شاه‌عباس کبیر بنا شده‌و تاریخ ی آن را شیخ علی نقی کمره‌ای از شعرای آن عصر دریك به شعر به‌صورت ماده تاریخ آورده است و بنابراین سند یخ بنای پل سال ۱۰۰۵ هجری است. در نوشته‌های دیگر یخ بنای پل ۱۰۰۸ و ۱۰۱۱ هجری نیز دیده میشود.

۸ ــ **پل جوبی** که بین دو پل اللهوردیخان و خواجو نع شده و واسطه اتصال باغهای سلطنتی شمال و جنوب رودخانه به یکدیگر بوده است. نام این پل از جوی‌کوچك سنگی که روی آن تعبیه شده بوده و تا حدود بیست سال‌پیش هم باقی بود مشتق شده است. این پل در دوره‌سلطنت شاه‌عباس دوم و در سال ۱۰٦۵ هجری بنا شده است.

۹ ــ **پل خواجو** : این پل که در سر راه قدیم اصفهان به شیراز ساخته شده بنام «پل حسن‌آباد» و پل باباركن‌الدین نیز خوانده شده است. این پل را قبل از دوران‌صفویه پل حسن‌آباد می‌گفته‌اند از آن جهت که ظاهراً حسن‌پاشا نامی از امرای دورهٔ تیموری آن‌را بناکرده بوده است امابهرحال ساختمان پل امروزی خواجو که نام اصلی آن **پل شاهی** است باتمام مشخصاتی که هم‌اکنون دارد از دوران صفویه است‌ودر دورهٔ سلطنت شاه‌عباس دوم‌درسال ۱۰٦۰هجری به‌اتمام‌رسیده این پل رابه لحاظ ایجاد یك پل به‌تنهائی بنانکرده‌اند بلکه‌در عین حال به‌منزله سدو بند نیز می‌باشد و بهمین جهت دربارهٔ بنای آن گفته‌اند :

دارای جهان شاه عباس   دریاچه و سد و پل بناکرد

با مسدودکردن دهانه‌های زیرین پل شاهی ، قسمت غربی آن به صورت دریاچه‌ای درمی‌آمده است به‌این ترتیب که در دوران سلطنت شاه عباس دوم در مواقعی که درکاخهای هفت‌دست و آئینه‌خانه از کاخهای باغ سعادت‌آباد مراسمی‌برپا بوده پل را تخته‌بند می‌کردند و قسمتی از رودخانه که‌دربرابر کاخهای سلطنتی واقع میشده به‌صورت دریاچه درمی‌آمده‌وبر روی آبهای انباشته شده در این قسمت از رودخانه مراسم آتش‌بازی به‌عمل می‌آمده است. امتیاز پل شاهی بر سایرپلهای زاینده‌رود آنست که غیر از اختلاف جنبه معماری، تزیینات کاشیکاری فراوان نیز دارد و پشت بغل‌های چشمه‌های پائین و غرفه‌های بالاو بنای دوبیگلربیگی روی پل‌ونمای‌غرفه‌های طرفین پل باکاشیهای الوان مختلف تزیین شده و داخل‌اطاقها و گوشواره‌های بیگلربیگی های روی پل که اقامتگاه‌تفریحی پادشاه بوده نقاشی شده است.

چنانکه ذکر شد در عهد شاه‌عباس دوم پل خواجو بنام **پل شاهی** شهرت داشته است. صاحب کتاب قصص‌الخاقانی نوشته است بعد از تعطیلات نوروز سال ۱۰٦۰ به‌امر شاه‌عباس ثانی پل شاهی را که‌بر زاینده‌رود بسته شده بود آیین‌بندی و چراغان و گلریزان کردند و هر یك از غرفه‌های آن را یکی از امرا و بزرگان تزیین نمود و مولاناسایرای مشهدی بمناسبت افتتاح پل اشعاری به‌رشته نظم‌کشید. قصیده افتتاحیه

اهی شامل ۴۵ بیت است که ما در اینجا به‌ذکر چند شعر
کتفا می‌کنیم :

کـم پـادشاه استاد تـردست
پلـی بر زنده رود اصفهـان ست
ریـزد سیـل هنگـام بهارش
بجـوی کهکشـان از آبشـارش
کم پـادشـاه هفـت کشـور
بـطاق آسمان شـد پل برابـر
آئین گلریزان پـل خواست
رخ از جـام چـراغان می آراست
مود از پـی جشن آنزمان زود
بیزم افروز آن هنگـام مـقصـود
پل را چـون بـروج آسمانی
سند آئین‌نگه کن بین کـه دانـی
تصویر گـوناگـون نمودار
روان بانـی آنـجا نقش دیـوار
نبـود اگـر از عکس آئیـن
شود آئینـه صورتخانـه چیـن
یك گل زمین را تازه دیـدنـد
برویش عقد از گـوهر کشیدنـد
ز دریاچـه ببند جلوه خویش
نهاده چون عروس آئینه در پـیش
ان شد ز حـکـم پـادشاهی
زمین تـا آسمان مه تا بـماهـی[۵۶]

۱۰ ــ **پل شهرستان** : این پل از قدیمی‌ترین پـل‌های
مرود است که در سه‌کیلومتری مشرق پل شاهی و مقابل
جی واقع شده و دارای اساس و بنیاد ساسانی است نام
آن پل جی است و در سده‌های دوم تا پنجم هجری به‌آن
رحسین» نیز می‌گفته‌اند . دو پل دیگر نظیر این پل در
پـل‌های دزفول و شوشتر است.

۱۱ ــ **پل چوم** که در شش کیلومتری مشرق پل شاهی
شده و قافله‌رو بوده است.

۱۲ ــ **پل سَروشفادران** که آن را پل سروش آذران و
شتی‌نیز می‌نامند و در شش‌کیلومتری مشرق پل چوم‌واقع
و به واسطه تغییر بستر رودخانه فعلا از دهانه‌های آن‌آب
نمی‌شود و چشمه‌های آن را ریگ گرفته است .

۱۳ ــ **پل ورزنه** که در اواخر بلوك «رویدشت» واقع
شده و قافله‌رو بوده است.

۱۴ ــ پل حدید فلزی زاینده‌رود که بین دو پل‌تاریخی اللهوردیخان و مارنان واقع شده و اصفهان را به جلفاو قسمت‌های جنوبی شهر ارتباط می‌دهد. ساختمان این پل به طـول ۱۳۶ و عرض ۱۶ متر در مهرماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی‌شروع شده و در اردیبهشت سال ۱۳۳۸ از آن بهره‌برداری شده‌است. امروز کلیه وسایط نقلیه سنگین از روی پل فلزی می‌گذرد و ایجاد این پل که ازاقدامات عصر پهلوی است کمك مؤثری در حفظ پل‌های تاریخی زاینده‌رود بشمار میرود .

۱۵ ــ درسال جاری ۲۵۳۶ شاهنشاهی پل فلزی‌دیگری نیز در امتداد خیابان آذر بر بستر زاینده‌رود بنا شده که در امر عبورومرور وسایط نقلیه عامل مؤثری بشمار میرود.

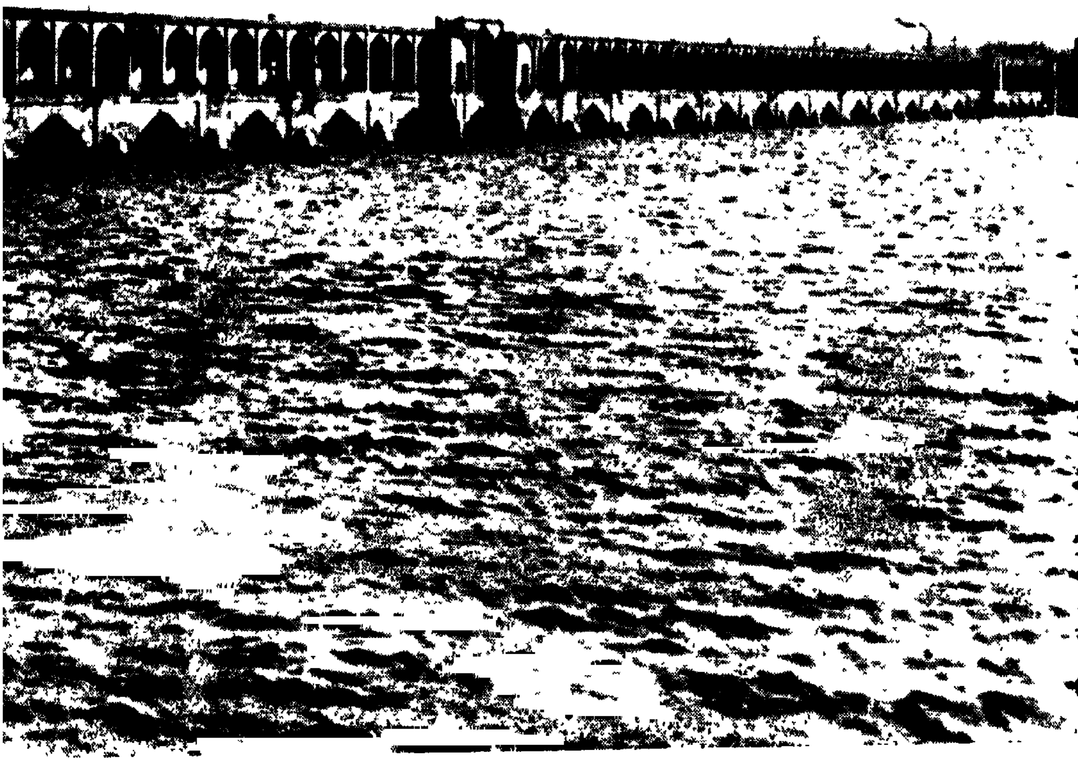
الحاق آب کوهرنگ به‌زاینده‌رود

اندیشه الحاق آب کوهرنگ به‌زاینده‌رود سابقه‌ای بس دیرین دارد و انجام این‌کار همواره از آرزوهای مـردم اصفهان بوده است . اسکندربیك ترکمان در عالم‌آرا می‌نویسد شاه طهماسب به‌میر فضل‌اله شهرستانی حاکم آن نواحی‌فرمان داد تا چشمه محمودی «چشمه‌کوهرنگ» را که به طـرف خوزستان هدر میرود و به مزروعات بهره‌ای نمی‌دهد بـه زاینده‌رود اتصال دهد . میرفضل‌الله کارگر و اسباب‌کار روانه نمود اما نتیجه نگرفت .

در سال ۱۰۲۷ هجری شاه‌عباس کبیر **محب علی بیکالله** ناظر بیوتات سلطنتی و سرایدار باشی عمارت خاصه را بـه کوهرنگ فرستاد تا موضوع الحاق این آب را رسیدگی کند بموجب گزارشی‌که بیکالله به‌شاه‌عباس اول می‌دهد بایستی سه هزار ذرع ارتفاع و یکصد و پنجاه ذرع ضخامت کوه را مسطح کنند تا آن چشمه به‌زاینده‌رود وصل شود. پس از‌آن امامقلی‌خان بیگلربیگی فارس و حسین‌خان حاکم لرستان و جهانگیرخان بختیاری از طرف شاه‌عباس مأمور انجام این کار می‌شوند ولی به علت صعوبت کندن سنگها کاری پیش نمی‌رود . درسال ۱۰۳۰ هجری شاه‌عباس شخصاً به‌کوهرنگ می‌رود و دستور اقداماتی را میدهد ولی با درگذشت وی آن

---

۵۶ ــ برای اطلاع از اشعار دیگر این چکامه رجوع شود به کتاب **قصص‌الخاقانی** تألیف ولی‌قلی شاملو .



منظره طغیان زاینده‌رود وپل اللهوردی‌خان آذر سال ۲۵۱۳

اقدامات راکد میماند. در سلطنت شاه عباس دوم این‌موضوع تعقیب میشود و **الورلوبیك** از امـرای مشهور، شاه‌عباس را تشویق به اجرای این‌کار می‌کند و قرار می‌شود که در مقابل چشمه **کوهرنگ** سدی بسازندوآب‌آن‌را بالاآورده به‌زاینده‌رود وصل کنند سپس **محمدبیك** صدراعظم شاه‌عباس دوم به کمك یك مهندس‌فرانسوی بنام Duchéné کارالحاق‌آب کوهرنگ راتعقیب می‌کند اما بازهم نتیجه گرفته نمی‌شود

در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی هم بطوری‌که سیاح فرانسوی **سانسون** Sanson نوشته است به علت مخالفت‌شیخ علیخان وزیر او این‌اقدام متوقف میماند. سانسون چنین‌می‌نویسد.

«مهندس فرانسوی برای بهم پیوستن این رودخانه زاینده‌رود و کوهرنگ) اقدام‌کرده‌بود و تمام‌اقداماتی برای سوراخ‌کردن کوه با ترکاندن آن به‌وسیله «مین بوده است انجام‌داده بود ولی شیخ علیخان که در آن رئیس‌الوزرا بود مانع این‌کار شده بود زیرا درصورتی طرح انجام میشد درنتیجه فراوانی آب تمام اطراف اصف حاصلخیز می‌گردید و شیخ علیخان نمی‌توانست غـلا محصولات مختلف املاك و دهکده‌های متعدد خود را ایالات‌کرمانشاه و همدان‌داشت در اصفهان به‌فروش بر

این مرد بقدری نفوذ داشت که منافع شخصی او به منافع کشور رجحان پیدا کرد بدین ترتیب که شیخ علیخان بشاه‌قبولاند که آب کوهرنگ مضروبدو زیان‌بخش است و آب‌زاینده‌رود راکه‌تنهاآب‌مشروب اصفهان‌میباشد فاسدوآلوده‌خواهد ساخت، سایر امرا وبزرگان‌دولت‌نیزکه‌منافعی نظیرمنافع رئیس‌الوزرا داشتند نظر او را تأییدکردند . برای برهم زدن این طـرح مفید چیزی دیگری لازم نبود[۵۷].

شروع عملیات الحاق آب‌کوهرنگ به زاینده‌رود به فرمان شاهنشاه آریامهر در تاریخ هفتم مهرماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی آغاز شد ودر تاریخ ۲۴ مهرماه سال ۱۳۳۲ تونل مزبور افتتاح یافت وآب‌کوهرنگ بزاینده‌رود پیوست. این تونل در ارتفاع ۲۵۰۰ متری‌کوه‌کارکنان تعبیه‌گردیده. بنا به‌گفته لردکرزن اولین مرد اروپائی‌که در سال ۱۸۹۰ میلادی بقله‌کوهرنگ صعودکرده «ماژورسایر» انگلیسی است‌که‌در بالای‌کوهرنگ‌کلبه‌های سنگی بسیار دیده‌که در دوران‌صفویه برای سکونت‌کارگران ساخته بوده‌اند وبهمین‌مناسبت آنجارا کوه‌کارکنان نامیده‌اند. طول تونل ۲۸۴۰ متر وپوشش داخلی آن بتن‌فولادی است وضخامت جدار بتونی آن از ۲۵تا۵۰ سانتیمتر در تغییر است. حداکثر آبی‌که از تونل عبورمیکند ۲۷ مترمکعب در ثانیه وحداقل آن‌دراوایل پائیز به۵مترمکعب میرسد.

جابری انصاری‌صاحب‌کتاب تاریخ‌اصفهان وری‌وتألیفات دیگر بمناسبت زدن اولین‌کلنگ حفر تونل‌کوهرنگ بدست شاهنشاه آریامهر این بیت راگفته است :

شه چوشیر آمد پیاده تابه‌پای‌کوهرنگ
دست‌اوزدآنچنان‌ضربت، که‌رفت‌ازکوه، رنگ

جشن‌ها و مراسمی که در ساحل زاینده‌رود برگـزار میشده است.

یکی‌از جشنهای معروف ایرانی‌که در ساحل زاینده‌رود اصفهان برگزار شده‌است جشن سده سال ۳۲۳ هجری قمری است‌که بوسیله مرداویج زیاری‌ترتیب داده شد و دربرگزاری این جشن باشکوه تمام ساحل جنوبی زاینده‌رود تا دامنه‌کوه صفه درآن‌شب تاریخی سده تبدیل بیک اخگر فروزان شده بوده است.[۵۸]

جشن آبریزان در ساحل زندمرود

یکی‌از تفریحات شاه‌عباس‌کبیر شرکت در مراسم‌جشن آبریزان‌یاآب‌پاشان بود. آبریزگان‌یاآبریزان، یکی‌از جشنهای باستانی ایرانیان پیش‌از اسلام بوده است. ایرانیان قدیم درروز سیزدهم تیرماه هرسال جشنی بزرگ می‌گرفتند، ودراین روز آب یاگلاب برسر وروی هم می‌پاشیدند. شاه‌عباس چنانکه منشی مخصوص وی اشاره کرده‌است جشن آبریزان‌را بشکوه می‌گرفت وهمه‌ساله در نیمه اول برج سرطان «تیرماه» مراسم مخصوص این جشن را با تشریفات بسیار انجام می‌داد. دراین روز اگر شاه در اصفهان بود مراسم آبریزان درکنار زاینده رود نزدیك پل چهارباغ واگر در مازندران یاگیلان بود درکنار دریای خزر صورت می‌گرفت.

پیـی‌یترودلاواله Pietro Della Valle جهانگرد ایتالیائی‌که در سال ۱۰۲۸ هجری در شهر اصفهان شاهد برگزاری جشن آب‌پاشان درکنار زاینده‌رود بوده است شرحی به شرح زیر نگاشته است .

«در اصفهان مراسم جشن آبریزان‌را درکنارزاینده‌رود در انتهای خیابان چهارباغ برابر پل زیبای اللهوردیخان‌بجای می‌آورند. بهمین‌سبب شاه آنروز از اول صبح بدانجا رفت وتمام روز رادریکی‌از غرفه‌های‌زیرپل به‌تماشا نشست. اندکی پیش‌از آنکه مراسم جشن بپایان رسد و مردم دست از آب‌پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را بزیر پل خواند وچون وقت تنگ بود، رمانی پس‌از آمدن ایشان مردم را مرخص‌کردوخود در صحبت سفیران بباده‌گساری پرداخت.

ازمیان سفیرانی‌که جهانگرد ایتالیائی اشاره‌کرده، یکی هم سفیر پادشاه اسپانیا بنام دن‌گارسیادوسیلوافیگورا بود. است‌که در سفرنامه خود شرحی درباره این جشن وترتیب پذیرائی شاه از سفیران در زیر پل چهارباغ نوشته ومضمون آن است :

. . چند روز بعد شاه از سفیران خواهش‌کردکه طرف عصر روی پل‌زنده‌رودکه محله جلفا ومحله‌گبران را ازمحله تبریزیان وبقیه شهرکهنه اصفهان جدا میسازد حاضر شوند. از چندین قرن پیش، همه‌سال درماه ژوئیه ایرانیان جشن می‌گیرند باین ترتیب‌که همه مردم ازهرملت وطبقه غیراز زنان درکنار رودخانه جمع میشوند وزنان دربالای پل‌بتماشا می‌نشینند. مردان دراین‌روزلباسهای‌کهنه‌کوتاهی‌که بالباسهای معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشند وشلوارهای تنگ

---

۵۷ – سفرنامه سانسون ترجمه دکتر تقی تفضلی صفحه ۱۰۰ .

۵۸– برای اطلاع بیشترازمراسم برگزاری این‌جشن‌باشکوه‌مراجعه شود به‌کتاب ماه نخشب تألیف سعید نفیسی.

به‌پا می‌کنند وبجای عمامه شب کلاه کوچکی برسر می‌نهند. درکنار رودخانه همگی به‌درون آب می‌روند وبرسروروی یکدیگر آب می‌پاشند وبرای اینکه بهتر ازعهدهٔ اینکاربرآیند هریك ظرفی نیز همراه می‌برند... کار آبپاشی‌گاه بدانجا می‌رسدکه ظرفها را بسوی یکدیگر پرتاب می‌کنند وسرهای بسیار شکسته میشود وگاه نیزچندنفری به‌جهان‌دیگر می‌روند . . غرفه‌های پل ازهرسو به‌رودخانه نگاه می‌کند، وهریك از ده نانه‌قدم طول وچهار قدم عرض دارد. شاه‌وسفیر لاهور (هند) در غرفه‌دوم نشسته بودند. سفیر بلخ (ترکستان) در راهروی‌که میان غرفه‌های دوم وسوم است قرارگرفته‌بود شاه سفیر اسپانیا را نزدیك خود نشاند وعقیده او را دربارهٔ آن جشن پرسید ولی داد وفریاد وهیاهوی مردم دراین‌وقت چندان بودکه روی پل سخن‌گفتن میسر نمی‌شد. شاید بهمین سبب ویا بعلت اینکه جمعی ازمردم سرهای یکدیگر راشکسته وچندتن نیزکشته یادر آب خفه شده بودند، شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند. .

وقتی‌که سفیر اسپانی وارد غرفه شاه شد، دو تن از زنان رقاص‌که غالباً شاه را مشغول میداشتند آنجا بودند وبرای‌تفریح خاطر او با سفیران لاهور وبلخ (سربسر) میگذاشتند ولی همین‌که سفیر اسپانیا وارد شد، شاه به‌آن‌دو اشاره‌کردکه از مجلس بیرون روند سپس روبه اطرافیان خودکرد وبه‌خنده گفت : «سن‌سفیر اسپانیا بجائی‌رسیده است‌که دیگر ازمصاحبت زنان و اینگونه تفریحات لذت نمی‌برد.»[59]

اسکندربیك ترکمان منشی‌مخصوص شاه‌عباس اول‌نوشته است‌که در اول تیرماه سال ۱۰۲۰ هجـری، ولی‌محمدخان فرمانروای ترکستان بهمراه شاه‌عباس در خیابان چـهار باغ تماشای جشن آب‌پاشان را نمودند ودر آن‌روز بیش‌از صد هزار نفر در خیابان چهارباغ جمع آمده به‌یکدیگر آب می پاشیدند.

مراسم خاج‌شویان ارامنه جلفا درآب زاینده‌رود

شاه عباس ارامنه ایران ومخصوصاً ارامنه جلفای اصفهان را ازعیسویان دیگر عزیزتر می‌داشت وخودرا پدر ارامنه ایران‌می‌شمرد. همیشه مراقب بودکه ازجانب مسلمانان‌متعصب یا بدخواه به‌ایشان توهین و تجاوزی نشود و وسایل‌خرسندی وآسایش آنان درایران فراهم باشد. وی درگردشهای‌خصوصی خویش بی‌خبر بخانه بازرگانان واعیان جلفا میرفت ودرآنج به‌باده‌گساری وتماشای رقص وشنیدن ساز وآوازهای ارمن می‌پرداخت ودرمراسم وتشریفات خاص مذهبی آنهانیزشرک می‌کرد وازتماشای این مراسم‌که غالباً ساعت‌ها ادامه داش خسته نمیشد.

مراسم معمول خاج‌شویان ارامنه درساحل زاینده‌رو برگزار میشد وشاه عباس دراین مراسم شرکت می‌کرد. یک ازجهانگردان ایتالیائی‌که خود دراین مراسم حاضر وباپادشا همراه بوده است دراینمورد شرح مبسوطی داده‌که مضمون آ را بشرح زیر نقل میکنیم :

«ارامنه ایران مراسم عید ظهور مسیح‌را بجای ششم ما ژانویه در روز ۱۶ آن‌ماه انجام میدادند، وچون دراین رو صلیبی‌را درآب فرو می‌بردند وتعمید میکردند آن مـراسم خاج‌شویان می‌نامیدند . . . ازآغـاز ماه ژانویه سال ۱۶۲۰ میلادی‌که مصادف باماه محرم سال ۱۰۲۹ هجری قمری بو شاه عباس خواجه نظر ازبزرگان وثروتمندان معروف ارمنی که پس‌از مرگ برادر خود «خواجه صفر» کلانتر جلفا بجا وی نشسته بود احضارکرد وخبردادکه به‌تماشای مراسم خا شویان آن سال خواهد رفت وتأکیدکردکه مخصوصاًتشریفا آنرا بیشتر ومجللترکنند. مردم جلفا نیز بخاطر شاه تاآنجا میسر بود برشکوه وجلال آن مراسم افزودند.

ازبامداد روز دهم ماه صفر سال ۱۰۲۹ هجری قمری مصادف باروز شانزدهم ژانویه سال ۱۶۲۰ میلادی بود بفرما شاه، یساولان او تمام راههائی‌راکه بچهار باغ اصفهان‌منته میشد وتمام پل‌هائی‌راکه به‌جلفا راه داشت گرفتند تاجزاعیا وسران دولت کسی سواره ازآنجا عبور نکند وترتیب حرک دسته‌های کشیشان ومراسم وتشریفات عید به‌سبب آمد وش مردم مختل نگـردد پس از آن همه بانوان جلـفا با دوستا وخویشاوندان درلباسهای گرانبهائی‌کـه مزین به‌جواهـ وسنگهای قیمتی بود به‌رسم زمان بانظم وترتیب خاص جلو در خانه‌هائی‌که به‌رودخانه نگاه می‌کند وزیباترین خانه‌ها جلفاست برسر راه شاه قرارگرفتند بطوریکه جلو هرخانه‌لااق ازپانزده تابیست زن باجامهاوظرف‌های گرانبهای پراز مشرو وآب دیده میشدند. بالاخانه‌ها وراهروها ونشیمن‌های اطرا هرخانه‌را نیز باقالی‌ها وفرش‌های قیمتی وبالش ومانند آن به‌رسم کشور آراسته بودند. سایر بانوان جلفا نیز بالباس‌ها فاخر درکنار زاینده رود برای تماشای تشریفات مذهبی گر



منظره طغیان زاینده رود وپل ماربان آذر سال ۲۵۱۳

آمده بودند ویساولان شاهی باکمال نظم ودقت واحترام وادب مراقب بودندکه سواران ، مـزاحم ومانع تماشاگران پیاده نباشند . دسته‌ای از زنان مسلمان اصفهان ومحله عباس‌آباد نیز کمی دورتر زیر دست بانوان جلفائی قرار گرفته بودند .

دسته‌ای ازکشیشان ارمنی‌هم‌که از ده‌کلیسای جلفا و دو کلیسای اصفهان گرد آمده بودند باخاجها وزنگهای نقره وشمع‌های بلند ومشعل‌های افروخته بسیاری‌که دردست داشتند اندکی آن‌سوتر درکنار رودخانه جای‌گرفتند . گروهی از ارامنه‌هم‌که ازمردم جلفا نبودند باکشیشان خود درگوشه‌ای ایستادند . بیشتر صلیب‌ها سیمین وبزرگ وزیبا وبرخی زرین ومزین به‌جواهر قیمتی بود وعدد آنها از ۱۰۰ می‌گذشت . . . کشیشانی‌که خاجها وشمع‌های قدی وزنگ‌هارا دردست‌داشتند همه لباده‌های زربفت رنگارنگ قیمتی ، کار مشرق یافرنگستان پوشیده بودند وعده ایشان بیش‌از چهار صد بود . . . میهمانان بیگانه وجمعی ازنزدیکان شاه وسران دولت نیز درجزیره بزرگی‌که ازکمی آب رودخانه پیدا شده بود ، سواره ، گرد آمده بودند وگروهی انبوه ازمردم اصفهان وعباس‌آبادهم درساحل روبرو سوار یاپیاده ایستاده بودند . . . خلیفه بزرگ ارامنه جلفاهم باخلیفه کشیشان کرملی برهنه پا وچند کشش

---

۵۹ – جلد دوم زندگانی شاه‌عباس اول تألیف استاد نصرالله‌فلسفی صفحه ۳۰۸ تا ۳۱۱ .

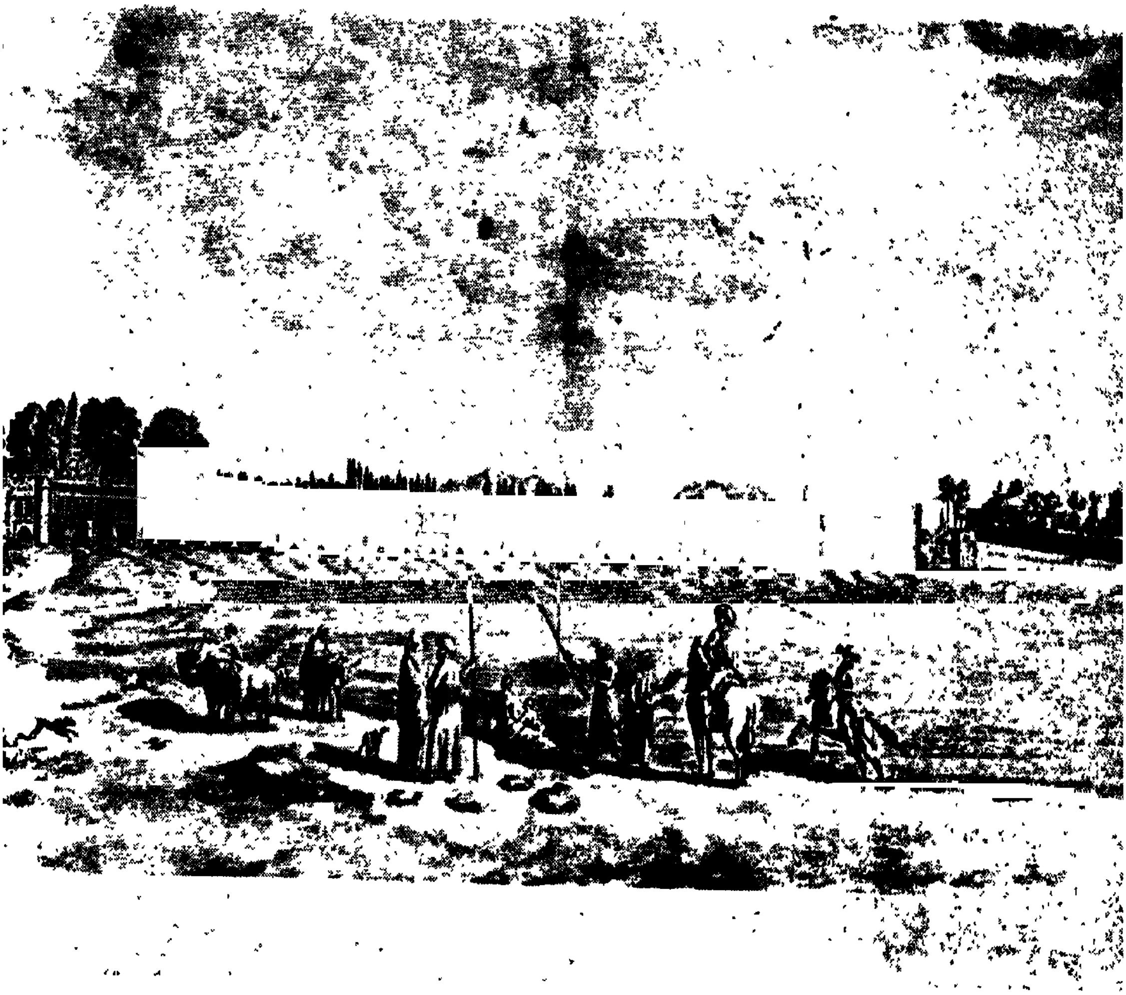


تصویری ازشاه‌عباس دوم که به زاینده رود علاقه فراوان داشت وقصرهائی درساحل جنوبی زاینده رود به یادگار گذاشت

بزرگ دیگر ازسایر فرقه‌های مسیحی برسر راه شاه درمحل خاصی بانتظار وی قرار داشتند.

شاه اندکی دیرتر ازساعت مقرر رسید وارامنه درانتظار وی به‌صدای ساز می‌رقصیدند ومی‌خواندند. هوا نیز باآنکه آفتابی نبود ملایم ومطبوع بود. سرانجام موکب شاه ازچهار باغ وپل بزرگ (مقصود پل اللهوردیخان است) فرا رسید. شاه عباس برخلاف عادت لباس ابریشمی دربرکرده، پری زیبا وبلند برتاج قزلباش زده بود وبسیار خوشحال وخرم بنظر میرسید. پسران دوگانه‌اش **امامقلی میرزا** و **خدابنده میرزا** نیز باوی همراه بودند . . . ازندیمان ونزدیکان شاه، **یوسف آقا** رئیس خواجه‌سرایان، **اسفندیار بیك انیس**، ایشیك آقاسی باشی و **آقاحقی** رئیس تشریفات شاهی و زنی بنام **دلاله قزی** که ازدلقکان دربار بود سواره دنبال وی میرفتند. وازپی ایشان گروهی ازسایر نزدیکان وندیمان شاه وسران و اعیان دولت درحرکت بودند . . .

شاه از کوچه‌ای که بانوان جلفائی درانتظارش بودنـد



منظره زاینده‌رود دراواخرعهد صفویه (نقاشی کرنلیوس‌دوبروین‌هلندی)

لشت وبر در هرخانه از مشروب یا خوراکی که پیش‌آوردند یزی خورد. دختران ارمنی برای آنکه بیشتر جلوخانهٔخود گاهش دارند، برایش می‌خواندند و می‌رقصیدند تا آنکـه دیك کشیشان رسید و راست بسوی خلیفه بزرگ ارامنـه فت و درآنجا با پسران خود و برخی از همراهان وچندتن ز کشیشان و میهمانان بیگانه، سواره، داخل رودخانه شد پس چون‌چشمش ازدور به پرژان تاده، خلیفه‌کشیشان کرملی صفهان افتاد بادست اورا پیش خود خواند و بمردم اشاره‌کرد که راه دهند تا او بگذرد. همین‌که کشیش نزدیك شد، پیش چشم همه روی اورا با مهربانی بسیار مانند دوستی عزیز و یرین بوسه داد پس از آن ازآنجا که نمی‌توانست لحظه‌ای آرام گیرد، آغاز دستور دادن کرد، و فی‌الحقیقـه اداره شریفات منهبی ارامنه‌را خود بدست گرفت، گاه نزدیك‌خلیفه ارامنه می‌ایستاد وگاه بسوی کسانی که مراسم مذهبی را انجـ میدادند میرفت. گاه نیز کشیشانی را که حامل خاجها بود مرتب می‌کرد تا به‌یکدیگر فشار نیاورند.

مراسم **خاج شویان** دربرابر شاه‌انجام‌گرفت. کشیشـ نخست مقداری روغن متبرك درآب رودخانه ریختند و دعـ خواندند. سپس تمام خاجها را درآب فروبردند و چند تن برهنه خویشتن را به‌رودخانه افکندند وبه‌شنا پرداختند. با آنکه باران باریدن گرفته بود، شاه ازجای حرکت نکرد بلکه جمعی از میهمانان گرجی و عیسوی را نیز از آنسوی رودخانه، پیش خواند و با آنان به‌گفتگو پرداخت و نزدیك نیم‌ساعت‌همچنـ درآنجا ماند. کشیشان و دیگران نیز با خاج‌ها و علم‌ها باحـ از اطراف او دور نشدند...[۶۰]

شعر صائب
وصف زاینده‌رود

صائب تبریزی ملك‌الشعرای عصر شاه‌عباس دوم که مراسم افتتاح پل شاهی (پل‌خواجو) درنوروز سال ۱۰۶۰ هجری قمری در حضور پادشاه بوده است درباره زاینده‌رود اصفهان اشعاری سروده که ذیلا نقل میکنیم:

اصفهان یك‌دل روشن زچراغان شده‌است
پل زآراستگی تخت سلیمان شده است
باده‌چون‌سیل‌زهرچشمه روان‌گردیده‌است
کمر پل ز می لعل بدخشان شده است
از گل و شمع‌که افروخته و ریخته‌است
کهکشان دگر از خاك نمایان شده است
چون مه عید که گردد شفق چهره فروز
طاقها از می گلرنگ فروزان شده است
عالم آب دوبالا شده از عشرت پل
شادی و عشرت ایام دوچندان شده است
رنگ سیلاب طلایی شده از نور چراغ
چشمها مشرق خورشیددرخشان شده‌است
می دهد یاد سر پل ز خیابان بهشت
شمع‌وگل‌چهرهٔ‌حوراست که‌تابان‌شده‌است
بادبانهاست پی کشتی دریا دل می
سایبانها که زاطراف نمایان شده است
شده چون قوس‌قزح‌هرخم طاقی رنگین
از تماشا پر و بال نگه الوان شده است
زنده رود از کف مستانه که بر لب دارد
جوی‌شیری‌است که‌درخلدخرامان شده‌است
از رگ ابر هوا چنگ به‌دامان دارد
از گل سرخ زمین چهرهٔ مستان شده‌است
بس‌که در مغز هوانکهت گل پیچیدست
مغز ابر از اثر عطسه پریشان شده است
دفتر عیش که هر فردی ازو جایی بود
از رگ ابر به‌شیرازه و سامان شده است
توبه عاجز ز عنان‌داری تقوی گشته است
زهد، خاروخس سیلاب بهاران شده است
کشتی می شده هر طاق پل از بادهٔ ناب
لنگر توبــه خراباتی توفان شده است
توبه کز سنگدلی داشت ز فولاد اساس
همچوموم ازنفس گرم چراغان شده‌است
چون خاك‌آمده از جرعه‌فشانان درجوش
کوچه‌هااز می‌گلرنگ رگ‌کان‌شده‌است
روزگار طرب و مستی و بی‌پرواییست
که می‌ومطرب ومعشوق‌فراوان شده‌است
بس‌که احسان ز رگ ابر کشیده است بهار
دامن خاك پر از گوهر غلطان شده است
خون‌جوش می‌خورد وخاك به‌لب می‌مالد
زهد از توبهٔ‌خود بس‌که پشیمان‌شده‌است
خاك از سبزهٔ مستانشده چون طوطی مست
چرخ، تنگ شکر ازخندهٔ مستان‌شده‌است
آسمان یك لب خندان‌شده از تابش برق
خاك‌ازجوش‌طرب یك‌خم‌جوشان‌شده‌است
می‌زند قهقهــه کبك به طاوس بهشت
بط‌که شهباز دل باده‌پرستان شده است
بی ستونیست پر از صورت شیرین سرپل
که زبردستی فرهاد گلستان شده است
از گریبان گــل رخسار مه کنعانیست
که کبود از اثر سیلی اخوان شده است
چشم‌بد دورازاین عهدکه هر چشمهٔ پل
زندگیبخش چوسرچشمهٔ حیوان‌شده‌است
کمر خدمت شه بسته ز پل زرین رود
به دل زنده از آن شهرهٔ دوران شده است
سر به‌سرسجدهٔ شکر است زپل زرین رود
که مقام طرب خسرو ایران شده است
شاه عباس جوانبخت که از بخت جوان
کیمیای طرب عالم امکان شده است
روزش از روزدگر خوشتر ونیکوتر باد
که‌ازوروی‌زمین یك‌گل‌خندان شده‌است

۶۰ـ زندگانی شاه‌عباس اول ـ جلد سوم ـ تألیف استادنصرالله فلسفی صفحه ۲۲۴ تا ۲۲۶ .

معرفی یک نسخهٔ مصور تاریخ جهانگشای نادری

ادیب بر

نسخه مورد معرفی تاریخ جهانگشای نادری اثر میرزا محمدمهدی استرابادی است که خطی‌ومصور ودارای مشخصات زیراست.

قطع کتاب ۲۲×۳۵ است به‌خط ستعلیق کتابتی با قلم درشت متوسط که در آغاز آن دو صفحه تذهیب‌شده، با سرلوح گل‌وبته خطائی دیده میشود و در پایانش تاریخ ۱۱۷۱ هجری بدون ذکر نام کاتب رقم گردیده است. این نسخه که در اصل چاپ‌شده، مصور است و یکی از مهمترین و نایابترین نسخه‌های مصور عالم و بجهات زیر درخور توجه بسیار میباشد.

۱ـ همه تصویرهای کتاب رنگین و نمایش جنگهای نادرشاه و مجالس مربوط به‌اوست که در سیزده‌تای آنها حضور نادر باشکوهی قهرمانی درحالیکه هالهٔ زرینی به‌نشانه فرّ کیانی برگردسر دارد جلب‌نظر میکند.

۲ـ آرایش صحنه‌ها و صورت اشخاص آن، با قیافه‌های متمایز و زمانی بودن جامه‌ها و کلاههایشان حکایتگوی آنست که صورتگر تصویرها در دربار نادر و همراه وی بوده و در هریك از میدانها و موقعیتها انگاره‌های لازم را آماده‌میکرده وسپس بساخت و ساز آنها می‌پرداخته است. وگرنه با تخیل محض، طراحی این مجالس و شبیه‌سازی اشخاص نمیتوانسته است کاری چنین هنری و دلپسند بشمار آید.

۳ـ حضور سه تن دربرابر نادر چندجا تکرار میشود که دوتن از آنان براثر کاوش ودقت دردیگر تصویرها شناخته شده‌اند و آندو یکی نصراله میرزا دومین پسر نادر و دیگری محمدمهدی‌خان استرابادی دبیر خاص وی ونویسنده این کتاب است بدین توضیح که صورت نصراله میرزا بقرینه اینکه در چند مجلس دیگر از جمله مجلس ملاقات با محمد شاه گورکانی پادشاه هندوستان دیده‌میشود شناخته شده وچهره میرزا مهدی‌خان به‌قرینه اینکه مردی در برخی از جنگهاپیش نادر ایستاده و در یکی از صحنه‌ها کتابی دربغل گرفته است‌و این شخص کسی جز میرزا مهدی‌خان نمیتواند باشد.

۴ـ باشباهت کاملی‌که بین طرح‌زرین روی‌جلدکتاب مورد معرفی با جلد کتابیکه میرزا مهدی خان در برابر بسینه خود فشرده وجود داردمیتوان مسلم‌داشت که‌کتا نقاشی نسخه بدستور و سفارش میرزا مهدی خان انجام پذ وحتی جلد آن نیز پیش‌از پایان پذیرفتن نقاشی‌اش تهیه است.

۵ـ با تحقیقاتیکه بوسیله (مردیس اون) متمایورث فارسی‌دان انگلیسی و (مبس ندلی) رئیس قسمت نسخه خطی و مصور فارسی در (بریتیش میوزیوم) و خود نگا و چند تن از هنرشناسان ایرانی و خارجی دیگر در انگا و فرانسه و امریکا و ایران وترکیه بعمل آمده‌است تا اس نسخه مصور دیگری که از حیث تاریخ و سبك و مو همانند این کتاب باشد سراغ شده و بنظر نرسیده است

۶ـ تصویرهای این نسخه از دونظر اهمیت فوق دارد یکی ازنظر هنری و دیگر ازجهت تاریخی و من د هریك از ایندو باختصار شرحی به‌آگاهی خوانندگان م میرسانم

الف. اهمیت تصویرها ازنظر تاریخی

هرچند هنر نقاشی در سطح‌بالا بجای خود هنری و ظریف ودلنواز است و جنبه‌های‌خیالپروری، مایه‌بخش‌ز و دل‌انگیزی و گسترش آن در مرزهای برتراندیشی و بشمار میرود ولی آنگاه‌که با حفظ ویژگیها وامتیازات و ابتکارات ذوقی هنرمند، متکی بواقعیت خاص و مس باتفاقهای تاریخی باشد از یك‌امتیاز اضافی‌دیگر نیز برخو خواهد بود این امتیاز عبارت از نمایانسازی صحنه و منظ یا تصویر شخص یا اشخاصی معین است که علاوه‌بر جنبه از نظر شناساندن یك موجودیت حقیقی و ضبط و تجس واقعه مهم‌نیزسودمند میباشد ودرموارد گوناگون موردا واستناد قرارمیگیرد. اگر نیروی آفرینشگر نقاش در خ

اثر هنری آزاد و مطلق، پهنهٔ ظهور و خودنمائی گسترده‌تری درپیش دارد درعوض دقت و باریک‌اندیشی و خرده‌بینی او در آفریدن یک نقش مستند وقیدهای ویژه‌اش درانطباق دقیقه‌های دوقی با موضوع زندهٔ کار خود برای او و تعهدش توفیق بیشتر ببار میآورد. بهرتقدیر نقاشی مستند خاصه اینکه جنبه تاریخی داشته باشد در بازگو کردن واقعه‌های گذشته، فصلی از تاریخ زنده و مجسم است که همداستانی هنر و تاریخ و حضور هنرمند را درمتن سرگذشتها با کنار ماجراها بیان میدهد و ازاین‌نظر دارای ارج و اهمیت بسیار میباشد.

باری تا آنجا که آگاهی ناقص من گواهی میدهد در دوران شکوفائی مینیاتور ایران از میانه‌های دوران تیموری تا اواخر روزگار صفوی نمونه‌هائی‌از مینیاتور مستندکه‌نمایشگر حادثات و صحنه‌های جالب تاریخی مربوط بزمان و مکانی که نقاش در آن میزیسته است باشد کم‌است و اگر تک‌صورتهای منسب به‌شخصیتهای‌تاریخی‌راکه‌گاهگاه‌بوسیله مینیاتورسازان ساخته میشده نادیده بگیریم درمیابیم که مجالس نقاشی زنده از اوضاع و احوال زندگی نقاشان کمیابتر از آن است که بتوان اندیشید.

گرچه شاید تصور شودکه یکی‌از علتهای این بیتوجهی نامساعد بودن مکتب مینیاتور برای نقشبندی واقعات مسلم و شباهات صحیح بوده است ولی اگر توجه‌کنیم که دراین‌مکتب نیز میتوان تاحدودی ترسیم چهره شخصیتها ر حوادث ومناظر واقعی را با شیوه خاص مینیاتور از عهده برآمد و نموداری ظریف و نزدیك بواقع‌از صحنه‌های راستین پدید آورد علت کمیابی اینگونه نقاشی درعصر شکوفندگی ودرخشش مینیاتور برما پوشیده میماند. دراینجا بار دیگر تکرار میکنم که مراد ما از نقاشی تاریخی، تصویر سرگذشتها و اتفاقات عصر نقاش است وگرنه نقش حوادثی که طراحی آن جنبه تخیلی داشته درمتن کتابهائی چون شاهنامه و پنج‌گنج نظامی فراوان دیده میشود.

برای توجه به‌این موضوع میتوان از (جنگ چالدران) نام برد که جنگی مشهور درتاریخ قهرمانی ایراست و هرچند شکست لشکر ایران انجامیده ولی بمناسبت جانبازی وپایداری ایرانیان مخصوصاً شخص شاه اسماعیل دربرابر سپاه سراسر برگ‌وساز عثمانی یك حماسه ملی و تاریخی بشمار آمده است. بهمین جهت داستان این جنگ دراواخر عهد زندیه و تمام دوران قاجار موضوع نقاشی‌برروی قلمدانهای‌نفیس‌وتابلوهای گرانها قرار گرفته و بسیاری از استادان این دورانها چیره‌دستانه صحنه این پیکار و رشادتهای شگفتی‌آفرین شاه اسماعیل را در مکتب ایرانی‌سازی با نیروی تخیـــل مجسم و مصور کرده‌اند. اما همین موضوع جالب تاریخی را مینیاتورسازان بی‌همال وزبردست دوره شاه اسماعیل وشاه تهماسب، با خامهٔ سحرپرور خود نقش بسته و اگر بسته‌اند ما ندیده‌ایم و چه مغتنم و ارزانی بود اگر یك‌تن از استادان آن‌عصر، دورادور، جنگ چالدران را دیده بود و نقش آن هنگامه حماسه‌پرور را به‌کاملا به‌گونهٔ‌مشهود بلکه دراسلوب مینیاتور بر صفحه روزگار مینگاشت و در بزرگ دفتر افتخارات هنر ایران یادگار مینهاد.

توجه به‌نقاشیهای تاریخی در اواخر عهد صفوی آغازشد ودردوره زندیه وقاجار روبه‌گسترش نهادولی‌ازنقش‌ونگارهای تاریخی صفوی آثار قابل توجهی که دیده‌ایم تنها نقاشیهای تالار چهل ستون و سردر قیصریه اصفهان است که در مکتب ایرانی کشیده شده و غیراز اینها نمونه‌های بارز دیگر کم‌دیده شده است. درمیان نقاشیهای عکسبرداری شده از موزه‌های اتحاد جماهیر شوروی که مجموعه آنها منتشر شده ۳ قطعه نقاشی تاریخی در مکتب ایرانی‌سازی دیده میشود که دوتای آن بسیار مهم و جالب‌توجه است و شرحش ازینقرار است.

۱ــ در تابلو شماره ۱۰۰ منظره یـــك دشت نشان داده میشود درحالیکه شاه‌عباس دوم برروی صندلی نشسته ویکتن چتری بربالای سراو گرفته‌است و عده‌ای از شخصیتهای زمان ازجمله شاه‌سلیمان ولیعهد اوبالباس همشکل‌پشت‌سر وپیش‌روی وی ایستاده‌اند ویکتن از درباریان گله‌اسبان‌تربیت‌شده‌رابنظر شاه میرساند.

۲ــ تابلوی شماره ۹۲ مجلسی را نشان میدهد که شاه سلیمان نشسته وقلمدانی پیش اوست وجوانی نزد وی‌باکمال ادب زانوزده به‌گفتارش گوش فرا میدهد و پشت‌سر آن‌جوان که تصورمیرود سلطان حسین میرزای ولیعهدباشد سه‌تن دیگر که یکیشان شمشیر بدست‌دارد ایستاده‌اند بالای این تابلو جمله (یا صاحب‌الزمان) رقم‌شده‌که باعنایت‌بتازه بودن‌آن‌سبك‌نقاشی در آن عصر بطورمسلم از کارهای محمدزمان است.

با یادآوری ارج واهمیت نقاشی‌های مستند اینك درباره کتاب مصور مورد بحث متذکر میشوم که این نسخه بجهات‌زیر از لحاظ تاریخی دارای اعتبار بسیار است.

۱ــ تمام تصویرها جنبه واقعی وعینی و تاریخی دارد و

ز زاییده تخیل وپرداخته از روی افسانه نیست.

۲ـ از دوران سرداری و پادشاهی نادر که یك عصر همند قهرمانی در تاریخ سیاسی کشور است غـــر از بهای این کتاب نقاشیهای مستند و معاصر در هیچ‌جابدست ه و با این‌ترتیب پیداست که وجود این تصویرها در این ، ازلحاظ حیثیت مملکتی واعتبار سیاسی تا چه‌اندازه ، ایران و ایرانیان مغتنـم است شرح مجلسها بترتیب رار میباشد.

الف. نخستین. تابلو جنگ نادر با اشرف افغان در محل ندوست دامغان بقطع (۱۹×۱۶/۵) میباشد. در بن مجلس براسب‌سپیدرنگی سواراست ودرقلب‌سپاه‌ایران‌پیش‌میرود رف افغان باسپاهیان خود دربرابر توپهای آتش‌شان به گریز دیده میشوند ــ علمدار آنان نیز از اسب بروی ، درغلتیده است.

بــ دومین تابلو جنگ نادر با افغانها در صحــرای چه‌خورت است باندازه ۲۰×۱۷ دراینجا باز افغانها ازبرابر ریان نادر رو بهزیمت نهاده‌اند. نادر درمیدان جنگ سوار ب متوقف است و ۳ تن که دو نفر آنان یکی نصراله‌میرزا یگری میرزا مهدی‌خان است و سومی بعلت شباهت زیادش در شاید ابراهیم‌خان ظهیرالدوله برادر وی باشد دست فرا ، دربرابرش ایستاده‌اند.

جــ تابلوی سوم جنگ نادر با اشرف افغان در زرقان از به‌اندازه (۱۴×۱۳/۵) است دراینجا نادر سوار براسب ن در حالیکه‌گرز کوچکی بر دست دارد متوقف است‌و ریان اشرف درحال گریزند.

دــ تابلوی چهارم جشن دامادی رضا قلی میرزا در رت چهار باغ مشهد مقدس است باندازهٔ (۱۹×۱۷) درابن س نادر درصدر عمارت برروی بك‌دوشك زربفت مرواربد ی‌شده‌ئی نشسته و برمتکائی جواهرنشان مزین به‌نقشهای ن تکیه داده است درحالیکه یك مجمر طلایی پراز آتش ابر اوست و رضاقلی‌میرزا در سمت راست و نصراله‌میرزا وی چپش دست فراهم، ایستاده‌اند. و عده‌ای از سران ری و کشوری درحاشیه مجلس بهمین وضع قرار دارند قاصه‌های خوش‌سیما و خوش‌لباس با آهنگ ساز رامشگران کوبی مشغولند.

هــ تابلوی پنجم محاصره و تسخیر هرات است باندازه ۱۶×۲۹ درینجا برج وباروی شهر هرات با سپاهیان نادر که گرداگرد او بجنگ وستیز مشغولند نشان داده میشود. نادر سوار براسب ایستاده است و چندتن از سربازان دلاور اسیری کتف بسته را باتعدادی سرهای بریده به‌او عرضه میکنند.

ششمین تابلو جنگ نادر باعثمان پاشا سردار سپاه عثمانی بقطع ۱۹×۱۵است. درینجا نادر درقلب سپاه انبوهی که‌مشغول حمله بلشکریان عثمانی هستند ایستاده و جماعتی از سپاهیان ایران در کمرکش کوه سنگر گرفته عثمانیها را هدف آتش قرارداده‌اند.

زــ تابلوی هفتم. جنگ نادر با عبداله پاشا فرمانده‌سپاه عثمانی است (بقطع ۲۶×۱۵) دراین تابلو ایرانیان سپاه‌عثمانی را شکست‌داده‌وکشته عبداله پاشا را پیش‌پای اسب‌نادر انداخته و سه‌تن دست فراهم، دربرابر نادر ایستاده‌اند که یکی ازآنان کتابی دربغل گرفته و این همان میرزا مهدی‌خان نویسنده تاریخ جهانگشاست.

حــ هشتمین تابلوی کتاب مجلس تاجگذاری نادر دشت مغانست (بقطع ۱۹×۱۶/۳) که‌چادر سلطنتی بزرگی نشان میدهد. نادر با سرافرازی هرچه بیشتر برروی مسند مجللی دو زانو نشسته و شمشیرش دربرابر اوست کنار وی رضا قلی‌میرزا درسمت راست و نصراله میرزا و امامقلی میرزا در سمت چپ ایستاده‌اند. عده‌ای از سران مملکت درحاشیه مجلس باقیافه‌های‌مختلف ولی‌بالباس همانند بترتیب‌تشریفاتی‌ایستاده و نشسته‌اند و ظرفهای پراز شیرینی پیش آنهاست موزیك‌شاهی سرگرم نواختن و توپها درحال شلیك‌شدن است. چند ظرف زرین سرپوش‌دار و بی‌سرپوش نیز درمیان مجلس دیده‌میشود وضع ایستادن و نشستن حاضران بگونه قرینه‌سازی است.

طــ مجلس نهم. محاصره قندهار را در سال ۱۱۵۰ هجری ارائه میکند (بقطع ۱۶×۲۰) نادرکنار خندق‌کنده‌شده در گرداگرد شهر، سوار براسب ایستاده ودستور داده‌است‌توپ را بسوی بارهٔ‌شهر آتش کرده‌اند وعده‌ای‌ازسپاهیان نردبانهای بزرگ‌را ازاینسوی خندق بباروی‌شهر متکی‌ساخته مشغول بالا رفتن‌ونصب‌پرچم‌پیروزی برفرازحصارند. درحالیکه‌مردم‌شهر را از اینسوی خندق بباروی شهر متکی ساخته مشغول بالارفتن و نصب پرچم پیروزی برفراز حصارند. درحالیکه مردم شهر نیز تفنگها را ازروزنهای بزرگ برج وباروبسوی محاصره کنندگان نشانه گرفته‌اند.

یــ در دهمین مجلس (بقطع ۲۲×۱۶) نادر درصحرای کرنال باهیبتی درخور فاتح هندوستان دیده‌میشود که‌برا

ارش نشسته است و گروه بیشماری از سپاهیان ایران مشغول زدوخوردند. سعادت‌خان سردار سپاه هند در هودجی که روی فیل قراردارد با کتف بسته بحضور نادر آورده شده است.

ك‍ـ در مجلس یازدهم (اندازه۱۳×۱۶) عمارت‌سلطنتی محمدشاه گورکانی پادشاه هند بنظر میرسد که شاه روی مسند مجلل برمتکای مروارید نشانی تکیه داده. در سمت راست مجلس نصراله میرزا روبروی وی نشسته و چندتن ازایرانیان پشت سر نصراله میرزا ایستاده‌اند و درسوی چپ عمارت چند تن ازبزرگان هندی‌کماربخت پادشاه گورکانی‌حضوردارند.در اینجا یك قطعه الماس درشت که گویا کوه‌نور یا دریای نور است درکف راست محمد شاه مشاهده میشود که باچهره‌ئی ناراحت به نصراله‌میرزا میدهد.

ل‍ـ مجلس دوازدهم. (بقطع ۱۳×۱۶) همان عمارت سلطنتی را نشان میدهد نادر برروی یك زرانداز زرین و ملیله‌دوزی شده‌ئی نشسته و وسادهٔ مروارید نشانی با نقوش طلائی درپشت او قراردارد محمدشاه بانهایت‌خضوع‌دست‌ها در مقابل پیش‌او زانوی‌تذلل برزمین‌زده‌درحالیکه نادرجقه‌ای‌بکلاه وی نصب میکند. دراین مجلس نصراله میرزا و عده‌ای از ایرانیان پشت سرنادر ایستاده‌اند و چندعودسوز زرین برروی زمین درپایین شاه‌نشین جلب‌نظر میکند.

م‍ـ مجلس سیزدهم جنگ نادر با ایلبارس‌خان و فتح خوارزم است (به‌قطع ۱۷×۲٤) که از همه تابلوهای کتاب بزرگتر میباشد درین تابلو نادر پیشاپیش سپاه درحال تاختن است و سپاه ایران ترکمانان را که روبفرارند دنبال میکنند و بسیاری از آنان را بخاك هلاك میافکنند.

نگارگر این نقاشیها معلوم نیست چه کسی بوده و باحتمال ممکن است محمدعلی بیك نقاشباشی دربار نادر پسر ابدال‌بیك یا علی‌بن محمدزمان باشد.

(اهمیت تصویرها از لحاظ هنری)

چنانکه میدانیم‌مینیاتور ایران ازمیانه‌های دوره‌تیموری در هرات پایتخت تیموریان براهنمایی استادانی چون سلطان احمد بغدادی ترقیات همه‌جانبه خودرا آغاز کرد و دراواخر این عهد و اوائل روزگار صفوی به‌والاترین پایه پیشرفت و تکامل و پختگی رسید. نمونه بهترین کارهای اواسط عهد تیموری تصویرهای شاهنامه بایسنغریست که از درخشندگی و زیبائی و فخامت خاصی گرانبار است و این مکتب چند سال

بعد بوسیله استاد کمال‌الدین بهزاد و درویش محمد هروی پیرسید احمد باغ‌شمالی و دیگران بمراتب لطیفتر و ظریف گردید وکم‌کم نفوذ سبك ایلخانی‌را پشت‌سر گذاشت وچهره و اندامها و جامه‌ها و منظره‌ها رنگ و سنگ و ملاحت ایرا بخود گرفت. این نصرت استادانه در ایرانی‌تر کردن مکت هرات باعث رواج و اعتبار کارهای بهزاد و شهرت‌پردا وی و شاگردانش گردید و این مکتب را ازلحاظ غنای هنر بلندآوازه ساخت درهمان روزگار مکتب دیگری در بخ پدید آمد که یکی از بنیانگذاران و ترقی‌دهندگان آن محم مذهب بود که به محمود مصور نیز شناخته میشد. او باچند دیگر مکتب بخارا درشکوه وریزه‌کاری وچندگونگی‌منا و پرکاری بپایگاهی بلند رسانید.

پس از پایان یافتن حکومت و پادشاهی تیموریان وآ سلطنت شاه اسماعیل مکتب هرات کم‌کم به‌تبریز منتقل شد با سرپرستی و ارشاد استاد بهزاد و سلطان محمد و قاسم‌علی میرك ومیرحسن دهلوی ومیرزین‌العابدین وخواجه‌عبدالعز کاشانی مکتب تبریز باویژگیهای تازه و امتیازات دیگ بظهور رسید که بسیار جالب و معتبر تلقی گردید و روزبر در شاهراه پیشرفت به‌تکامل خود ادامه داد، مدتی بعد از وقتی پایتخت صفویه به‌قزوین انتقال یافت بار دیگر مسا استادانی چون شیخ‌زاده ومحمدی ومیرزاعلی‌وسیاوش‌گر و میر سیدعلی و دیگران موجب پدید آمدن مکتب قزو گردید که یك انشعاب ذوقی و هنری لطیف در مکتب تبر شمار آمد و درجای خود بسیارپسندیدهٔ طبع‌هنرشناسان قر گرفت.

پس‌از گذشتن سالی چند از رونق و اعتلای مکتب‌قزو که بتشویق شاه نقش‌آفرین یعنی شاه تهماسب به‌بلندترین س زیبائی و ظرافت رسید. استقرار پایتخت صفوی به‌اصفهان ا و با کوشش و هنرنمائی صادقی بیك‌افشار و آقارضا کاش ملقب به نادرالزمان و رضای‌عباسی وفرخ‌بیك‌گرجی و اف و معین مصور و دیگران مکتب ممتاز دیگری برمکتبهای‌س افزوده شد که دارای شیوه‌های متمایز و مستقل نسبت بمکا پیش بود و بمکتب اصفهان نام‌بردار گردید.

ظهور مکتب اصفهان با دوران پادشاهی شاه عباس ا مقارن بود ودر آنهنگام براثر تشویق او از نقاشان وهنرمند بزرگ، یك‌دوره درخشان درتاریخ هنر ایران طلوع کرد اصفهان بشکل هنرکده‌ای بلند ایوان و نگارستانی فراخ‌دام



تصویری ازکتاب تاریخ
جهانگشای نادری

ایی و شهرت و تجلی یافت.

متاسفانه در نیمه‌های نزدیك به‌پایان عصر صفوی از بلند گی واعتبار مینیاتور درتمام مکتبها کاسته‌شد ومکتب نوپایه شکوه‌پرور اصفهان نیز بسراشیب انحطاط فروافتاد. در این ها غیر ازاستادان معدودی همانند شفیع عباسی،معین‌مصور، مد مقیم و محمدیوسف و مهدی مصور اکثر تتبع‌کنندگان ك اصفهان حق مکتب را ادا نکردند و کمتر کسی امیدوار د که درسیاق مینیاتور باز هم استادان بزرگی نظیر بهزاد لطان محمدورضای‌عباسی پدید آیند. به‌اینجهت‌زمینه ذهنی ای ظهور یك مکتب بکلی جدا از مینیاتور در ایران بوجود د، و ذوقها بشیوه دیگری توجه پیدا کرد. خاصه اینکه‌مدتی ی‌از آن‌چنین دبستانی منترع از مینیاتور و نزدیك به‌طبیعت زی در هندوستان بظهور رسیده بود.

(پدیدآمدن مکتب ایرانی‌سازی)

پدیدآمدن مکتب ایرانی‌سازی بعد از تکامـــل و سپس انحطاط‌مکتب مینیاتور یا (نقاشی به‌اصطلاح‌چینی‌سازی) یکی از توفیقات کرامندیست که درنتیجه کوشش و موقع‌شناسی چند تن از استادان بلندپایه اواخر عهد صفوی نصیب نقاشی ایران گردید وباب پرافتخاری‌را در تاریخ هنرمستقل ملی ما گشود. این مکتب ازنظر نزدیك بودن بیشتر به‌طبیعت‌سازی و درست بودن اندازه‌های قرب وبعد درترسیم مناظر ونقشبندی اشخاص صحنه باشباهت تام ازلحاظ چهره و اندام ولباس و حرکات و مددگیری از رنگهای زنده و پرنشاط و ایرانی‌پسند ورعایت چشم‌انداز (پرسپکتیو) مکتبی بسیار جالب و زیباست که در دوران تکامل خود با عالی‌ترین نمونه‌های مینیاتور یعنی‌مکتب قبل از ظهور خویش رقابت و همسری کرده‌است.

بنیانگذاران این مکتب در درجه اول محمدزمان و بعد ازو علیقلی جبادار و محمدحسن رضوی و علیقلی آرباوب و محمدقاسم هستند که براثر آشنا شدن با شیوه نقاشی اروپا و انس قبلی باقسمتی از نقاشی‌های هند متأثر از فرنگ این مکتب را در هنر نقاشی ایران پدید آوردند و پس‌از آن علی‌ن محمدزمان و ابدال بیك و محمدعلی بیك و آذر و علی‌اشرف

.کمیل آن همت گماشتند.

درمیان بنیان‌گذاران مکتب ایرانی‌سازی سهم عمده را مدزمان‌بن محمد یوسف دارا بود که از طرف شاه عباس‌دوم ی تحصیل نقاشی به‌ایطالیا فرستاده شد و او درآنجا سخت تأثیر و نفوذ نگارگری اروپا قرار گرفت و سالها در رشته ،ورنگ و گاهی رنگ‌وروغن به‌تمرین نقاشی فرنگـــی و نگاری از تابلوهای آنان برداخت.

محمدزمان پس از بازگشت از ایطالیا مدتی درهندوستان دربار پادشاه مغولی هند بسربرد و سپس بایران برگشت واز هم آمیختن سبك نقاشی ایتالیا با هند و ایران مکتبی خاص جود آورد که اساس شیوه ایرانی‌سازی شد و در آن مکتب ربیع جنبه ایرانی را بردو جنبه دیگر غلبه داد و سبکی‌مستقل جذاب و باملاحت بظهور آورد که موردِاستعمال نگارگران صر وی قرار گرفت و مدتها بعد تا اواخر عهدزندیه سرمشق ادان بزرگی چون آقا صادق و میرزا بابا بود.

محمدزمان از استادان بزرگ نقاشی ایراست که از نظر .قدم بودن در تأسیس مکتب ایرانی‌سازی و خبره‌دستی‌نام پدیدآوردن نقش‌های دلنواز وبدیع حق‌بزرگی بگردن هنر ما دارد و متأسفانه هنوز چنانکه شایسته است به‌ارج مقام لای او در ایران توجه نشده است.

مکتب محمدزمان که علیقلی و محمدحسن رضوی نیز نمایندگان برجسته آن بودند پس از وی تکامل و پختگی سری یافت. و درعهد نادر آراستگی تام و آمادگی تمام‌برای ای تعهدهای هنری پیدا کرد و به‌اوج شکوهباری خود رسید ولی متأسفانه از اوایل عهد زندیه باز به‌تنزل گرایید و بتدریج دستخوش دگرگونی‌هایی شد که درینجا مجال بحث آن نیست.

باری تصویرهای کتاب مورد بحث ازلحاظ هنـــری عالیترین نمونه‌سبك‌ایرانی‌سازی وبهترین‌نماینده مکتب‌تکامل یافته محمدزمان است که بتمام جهان حاکی از تجلی نبوغ ایرانی در نشان‌دادن یك روش صددرصد مستقل و ملی در هنر نقاشی‌است درخشندگی‌وچشمگیری وجاذبه‌رنگ‌درتصویرهای این کتاب که از ترکیب الوانش، گوئی پرتونشاط وسرافرازی و غرور ساطع است و از نمایش حرکت و جنبش و کروفر سپاهیان در هرصحنه رازنما ونام‌آوری وبرتر منشی از زیر کلك سحرآفرین نقاش نشأت میگیرد همه‌وهمه حکایتگر آنست که این شیوه‌اصیل وظریف همدوش بااعتلای سیاسی عهد نادر بوالاترین‌درجه‌ترقی خودرسیده وهمزمان‌با افول‌ستاره‌قدرت‌و توان نادری سرانجام ضعف بردیك‌شده است ـ جای کمال تأسف است که از آن دوران نقاشی‌هائی دیگر بدین پایه از عالی هنری و تاریخی بدست نیامده و مهمترین عصر تکامل جنس سبکی جداب ازاین باب کم‌حاصل بوده‌است ـ درخاتمه یادآور میشود که جلداین‌کتاب گل‌وبوته‌زرین باحواشی‌زرنشان میباشد و بطور مسلم از کارهای نگارگر وزرنشان‌ساز ومذهب دوران نادر یعنی محمد هادی میباشد. و باید اضافه کرد که این کتاب تنها نمونه هنر کتابسازی و جامع جهات مختلف هنری و تاریخی دوره افشار است.



سیمرغ سفید

نگرشی ژرف در چگونگی استمرار فرهنگی ایران زمین با بررسی شاهنامه دوستی و نقش دگرگونی‌های آن در هزار سال گذشته

دکتر مهدی غروی
مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

«۳۸»

دوران آرامش‌وثباتی که‌سلجوقیان
بود آوردند، در دهه‌های پیش ازحمله
ل شکوفان گردید اما آنچه خلق‌شده
، با هجوم این اقوام از میان رفت .
راین ما از دوران سلجوقی چیز مهمی
ریم که ارائه کنیم و آنچه مانده است
آثار دوران ایلخانان آمیختگی دارد.
سلجوقیان‌پیرو نظاماتی شبیه‌ساسانیان
ند، نظام‌الملك طراح بزرگ دولت
جوقی بزرگ بسیار تحت تاثیر تمدن
انی و نظامات عباسی، که تقلید از
شهای اداری ایران بود قرار داشت ،
اب معروف وی‌شاهد این مدعاست، این
ستمدار دانشمند به عللی که امروزبرما
شیده است از تظاهر به ایران دوستی
تفاخر به‌ملیت ایرانی پرهیز داشت ،
بدون شك وی یك دهقان ایرانی‌پاك
د بود، همشهری فردوسی که به‌سبب
ایت احساسات پادشاه ترك مسلمان ،
یلات ملی خود را پنهان داشت، و ما
دانیم که این پادشاهان نیز بتدریج‌به
اسه‌های ملی ایرانی علاقمند شدند، تا
ائی که طغرل سوم، آخرین فرد این
دمان که در ایران مرکزی حکومت
نت، هنگام جنگ شاهنامه می‌خواند و

در دستگاه سلجوقیان آسیای صغیر نیز، مظاهر حماسی فرهنگ ایرانی، درخشش بی‌نظیر یافت، که جای بحث آن درین مختصر نیست. اما ذکر این نکته ضرور است‌که این پادشاهان بدون شك به گردآوری یا نویساندن شاهنامه علاقمند بوده‌اند و ما امیدوار هستیم که درآینده آثار بیشتری ازشاهنامه‌های عصرسلجوقی در شبه قاره یا آسیای مرکزی‌وافغانستان و شاید هم آسیای غربی و آناطولی‌بیابیم.

باز می‌گردیم به هنر نقاشی درین عهد و یادآوری می‌کنیم‌که نفوذ هنری مانوی و بودائی خیلی پیش از عصر مغولان، در دوره سلجوقیان به ایران و بین‌النهرین رسید، به‌عقیده بازیل‌گری آثار نفوذ این دو منبع هنر مشرقی را نه‌تنها در شاهنامه‌های نخستین وکتابهای مصور اولیه می‌توان دید،بلکه درکتابهای عربی نیزکه‌درعصر سلجوقیان،درسرزمین بین‌النهرین ساخته شده می‌توان یافت[1].

به‌نظر همین هنرشناس و دونفر همکاران دیگرش،درآثار دوران‌سلجوقی فقط تسلط نظامی ترکان است که با دقت و موشکافی، قابل احساس می‌شود،وگرنه تسلط هنری وفرهنگی ایرانیان درین بخش نیز کاملا آشکار است. این تسلط نظامی مهاجمان شرقی همراه با تقدم و

اعتلای هنری ایرانیان، درعصر مغولان
نیز ادامه یافت تا اوایل قرن ۱۶ میلادی
که‌آغاز سلطنت صفویان است‌و همهٔ‌دوران
ایلخانان و تیموریان را دربر می‌گیرد.
بنابرین به‌جرات میگوئیم که سبك نقاشی
مینیاتور دستاورد هنرمندان ایرانی بود
که‌برای کارفرمایان ترك و مغول کا
می‌کردند و حتی حمله چنگیز وهولاگو
و تیمور نیز نتوانست وقفه‌ای درین سـ
تمدنی وفرهنگی به‌وجود بیاورد[2].

«۳۹»

گذشته از آنچه تا بحال گفته‌ایم ،
درباب نفوذ هنر نقاشی از سوی مغرب ...
مشرق به‌قلب امپراتوری عباسی، یك‌نک...
دیگر مانده است‌که باید بدان اشاره شو...
گفتیم که سبك سلجوقی، سبکی‌که مربو...
به‌دوران پیش از حمله مغولان به ایر...
است عملا وجود دارد. اما اطلاق سبـ...
بغدادی یا عباسی بدین مکتب از نقطه...
تمدنی درست‌تر است ، زیرا این مدیر...
سیاسی عباسی بودندکه باتأسیس‌یك‌دو...
جهانی دربغداد وخلق دوران‌ثبات وسکو...
هنرمندان را از آسیای مرکزی و قلمر...
دولت بیزانس به‌بغداد کشاندند که دربا...
همه این عوامل سخن گفته‌ایم ، اکنو...
درباب نفوذ نقاشی‌مصری اشاره‌ای‌خواهـ...
داشت .



راست : تصویر شمارهٔ ۱ «الف»
چپ : تصویر شمارهٔ ۱ «ب»

دوتصویر ازکتاب بسیار قدیمی خواص‌الاشجار، دراین‌کتاب که به‌آستان قدس رضوی تعلق دارد صدها تصویر ازگیاهان وحیوانات وجود دارد وازقدیم‌ترین کتابهای مصور اسلامی است ، نقاشیهای آن صرفاً جنبه علمی دارد ومعرف ومکمل مطالبی‌است که درکتاب‌آمده ونفوذ عالمان نسطوری که‌مطالب‌خودرا به‌سریانی‌می‌نوشتند درهمه‌چیز کتاب که به‌عربی‌برگردانده شده ملاحظه می‌شود. نقاشیها به سبك بین‌النهرین ودردوره سلجوقیان ترسیم شده‌اند

الف : درخت سفرجل (به)
ب : بوته یك نوع توت

در قرن سیزدهم میلادی، عصر حمله غولان، پیشرفت تمدن اسلامی متوقف ردید، همانگونه که در قـرن دهم و ازدهم نیز منقطع شده بود، اما دریـن رن تهیه آثار هنری منسوخ نگردید و ارهای هنری بسیار به‌انجام رسید که خش معدودی از آن بما رسیده است ، رابیهای تیمور در قرن بعد از عصر تیلای مغولان، دست‌کمی ازخرابیهای نگیز نداشت و بنابراین آثار هنری‌قابل

۱- گری، ویل‌کین‌سن، بینیون، نقاشی رانی ص ۲۳.



تصویر شمارهٔ ۲
یك نقاشی از کتاب منافع‌الحیوان ابن - بختیشوع از دانشمندان نسطوری عصر مقدم عباسی کتاب که درباب حیوانشناسی پزشکی است درقرن ششم هجری کتابت شده به‌خط نسخ وکوفی. نمونه‌ای کامل از طبیعت‌گرایی عصر اسلامی نخستین. درین تصویر تزئینات هندسی زمینه کاررا پرکرده، بدون درنظرگرفتن ترکیب صحنه واندازه ونسبت که می‌توان آنرا آغازی مبهم درتصویرنگاری کتابی (مینیاتور ایرانی) دانست. این کتاب که ازقدیم‌ترین کتابهای علمی مصور درجهان اسلام است به‌کتابخانه دانشگاه مك‌گیل مونرآل درکانادا، تعلق دارد، شلوتر تصاویر دیگری ازین کتاب انتشار داده است.

...ی ازین دوران باقی نمانده است. ...درین نسخه‌های برجای مانده، برخی ...یهای کتابی وجود دارد که نمایانگر ...ن دوره طبیعت‌گرایی خشونت‌آمیز ...ن. درین روش نقاشی سعی دارد آنچه ...که می‌بیند بروی کاغذ بیاورد بدون ...ن و ریزه‌کاری. به‌عقیده هنرشناسان ...لیسی گری و همکارانش نقطهٔ شروع ... مکتب را باید در مصر جستجو کرد، ...ا در سالهای اخیر مقدار زیادی نقاشی ...قلم، خشن و بدون ریزه‌کاری از ...ماط بدست آمده است که با آثار ...ستین اسلامی، آنچه که دربین‌النهرین ...ه شده مشابهت دارد[۳]. این خشونت و ...ختگی که در عین حال به طبیعت نیز ...یار نزدیك است، در کارهای معدود دوران ایلخانان وپیش ازآن که درایران تهیه شده نیز دیده می‌شود (شاهنامه‌کاما و سمك عیار) در حالیکه این خشونت‌در کارهای ساسانی هرگز وجود ندارد.

بازیل‌گری صحافی و کتابسازی نخستین اسلامی را نیز از هنر مصر متاثر می‌داند وبعنوان شاهد به‌تصویرهای این کتابها، که همه‌از نقاشی مصری متاثرند، اشاره می‌کند:

۱ـ مقامات حریری شفر متعلق به کتابخانه ملی پاریس[۴] و با نسخه‌های دیگر همین کتاب در لنینگراد که توسط روسها از مرقد شیخ صفی‌الدین اردبیلی‌به روسیه برده شده است[۵].

۲ـ مقامات‌حریری متعلق‌به‌کتابخانه بدالیان[۶].



۳ ؛

یِ‌دیگر از سبک عمارکتابخانه بدالسان
یکی از قدیم‌ترین مجلس‌های موجود
فارسی است که به دست ما رسیده .
ح اجرای آن دوران سلجوقی است
هجری) از خصوصیات این مجلس که
ـ بین‌النهرین ممتاز می‌سازد عدم
ور وشباهت صورتها و گلهای برنسی
حه با نقوش ظروف سفالین دوران
ری واصفهان ونیشابور است . دراین
ویر هیچکس عمامه به سر ندارد
درتصاویر سبک بین‌النهرین همه
به سر دارند. بنابراین دراین مجلس
: نقاشان نسطوری وجود ندارد ،
.انی که دردوران ایلخانان به مصور
مه‌ها پرداختند ، ازین نوع تصویر-
ق گرفته بوده‌اند .

۳ـ کلیله‌ودمنه عربی متعلق به‌همین کتابخانه[۷].

یکی دیگر از خصوصیات این نسخه‌های مصور اولیه این بوده است که نقاش چهارچوب معینی برای نقاشی در نظر نمی‌گرفته و اغلب قسمتی از مجالس را وارد متن می‌کرده است،شاید بدین‌علت که نقاش و خطاط یك‌نفر بود و نقاش حرفه‌ای برای تزئین کتاب وجودنداشته است، این حالت را در نقاشیهای مانوی نیز می‌توان دید. در نسخ خطی مهم قرن ۱۵ و۱۶ ایران هم‌این وضع وجود دارد، اما آن حالت خشونت و ناپختگی دیگر ازمیان رفته است و نقاشان فقط بمنظور حفظ سنت قدیمی بدین کار مبادرت

---

۲ و ۳ همان کتاب ص۲۱

٤ همین کتاب ص۲۱ و زیرنویس‌شماره ۲که‌نمونه‌های چاپ شده این نقاشیها را در کتاب نقاشی اسلامی Musulman Painting شماره‌های ۲٤ و ۳۱ معرفی می‌کند.

٥- همین کتاب ص ۲۲ و زیرنویس‌شماره ۳، کتاب کوهنل نقاشیهای شماره ۷ تا ۱۱

٦- همین کتاب ص ۲٤ و نقاشیهای‌همین کتاب شماره I که رنگی است و دومجلس‌سیاه وسفید به شماره‌های II. a II. b دو تصویر نخست را ما در بخشهای گذشته این تحقیق ارائه کرده‌ایم.

۷ـ همین‌کتاب ص ۲٤. ازین نسخه‌چهار مجلس به شماره‌های III.a , III.b , IV.a و IV.b آورده شده و ما نیز در بخشهای پیشین این تحقیق دوتصویرنخست‌را داشته‌ایم.



ده‌اند[۸].

پیش از آنکه به‌عصر تسلط مغولان یم به‌عنوان نمونه، نقاشیهای چندنسخهٔ از نسخ مکتب بین‌النهرین را که‌در یقت ریشه واساس نقاشی اسلامی‌شمرده شود، معرفی می‌کنیم. خواهیم دیدکه نامه‌های تهیه شده در عصرایلخانان، قیماً تحت نفوذ و تاثیر این مکتب‌که خود را از سوی موصل و مراغه‌به یز گشوده بود، تهیه و ارائه شده‌اند.

در نمایشگاه سال ۱۹۳۱ برلینگتن ن، بسیاری ازین قبیل تصاویرعرضه ، که ازآن میان این چند نقاشی را خاب کرده‌ایم:

۱ــ سه نقـاشی از نسخه عـربی بدالخاص (بخش دوم) تصنیف محمد ریای رازی. (وفات ۳۱۱ در ری) که حکمران مازندران تقدیم شده است ، اب و مینیاتورهای آن در قرن ششم تهیه شده و سبار کهن است. اں نسخه ابتدا به سلطان‌های مصر تعـلق داشته و سپس توسط پادشاه به‌آستان قدس‌رضوی تقدیم گردیده است، ازیـن نسخه هیچ تصویری در کتاب گری و همکاراس ارائه نشده و فقط معرفی‌نامه‌ای از آن در دست است[۹]، برای ملاحظهٔ آن‌می‌توان به‌کتابخانه‌آستان‌قدس‌رضوی‌مراجعه‌کرد.

--

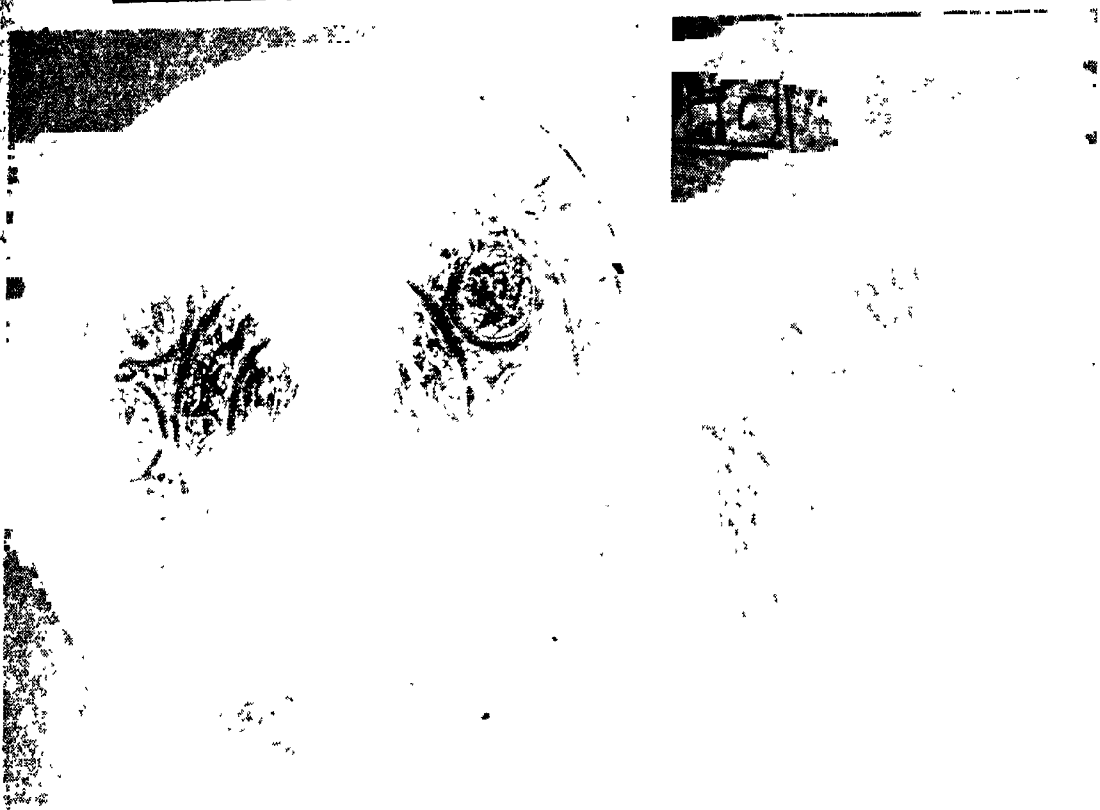
۸- نگاه کنید به تصویرهای شاهنامه‌توپ قاپوسرای که تاریخ تحریر آن ۷۳۱ است، دو تصویرازین‌نسخه‌به‌شماره‌های XVI.a , XV.b در همین کتاب گراور شده‌اند و نیز تصاویر شاهنامه‌ای‌شماره‌های XXXI.a, XXXIX.b , XLVIII.b LIII.a که‌تاریخ‌اجرای‌آنها به ترتیب: ۱۳۹۷، ۱۴۲۰ و۱۴۳۰ و ۱۴۳۸ است درهمین کتاب ، سده‌ها همه میلادی است .

۹- مقاله‌ای به قلم ویت Wiet درمجله مصرشناسی فرانسه انتشار یافته است.

Bulletin de L'Institut d'Egypte, t. XIII, p. 22

تصویر شمارهٔ ٤

تصویری ازنسخه خطی آثارالباقیه دانشگاه ادنبورگ . دراین صحنه جبرئیل خبرتولد مسیح را به حضرت مریم می‌دهد ، تاریخ کتابت نسخه ۷۰۷ ، عصر ایلخانان است. به عقیده تاریل‌گری این تصویر یك نمونه بارزکارهـای نقاشی مسلمانان ازصورتگاری هنرمندان نسطوری‌وارمنی است اما محل اجرای آن بدون شك استان آذربایجان (تبریز ، مراغه وشاید دیار بکر) بوده است نسخه دیگری ازین‌کتاب درکتابخانه ملی هست‌که‌به‌عقیده‌بلوشه‌درقاهره درقرن‌دهم هجری تهیه شده است . با تمام این مقدمات درچهرهٔ جبرئیل‌اثرات‌نقاشی متروریس، آسیای مرکزی وحتی چین به خوبی نمودار است .



راست : تصویر شمارهٔ ۵ «الف»
چپ : تصویر شمارهٔ ۵ «ب»

۵ «الف» :

(اسفنکس ، اسب با سر انسان) متعلق به عصر غزنوی که
ـج مسی کنده شده‌است. این پارچ مسی با شکل زیبا ومعادل
است ازهنر تلفیق شده ایران وآسیای مرکزی که رنگ
. درقسمت بالائی دهانه آن نقش شیر نشسته ، یادگاری
ازشیر سنتی ایران باستان ، حك شده وبرسینه‌اش دوجمله
کوفی نوشته‌اند ، نقشی که ما بزرگ وارائه کرده‌ایم برقسمت
ارچ کنده کاری شده ویادآور نقوش سنتی ایران باستان است ،
ـ که کم کم نوشته‌ها وخطوط هندسی جای نقش حیوانها را
ی می‌گیرد. موزه کابل ، تصویرهای شماره ۱۸۳ و ۱۸٤
افغانستان وشماره ۱۵۷ در :

L'Afghanistan dalla preistoria all' Islar
dei capolavori del Museo di Kabul Turin 19

. این نقش مستقیماً ازنقوش دوران ساسانی اقتباس شده ،

شماره ۱۸۸

هنرشناس ایتالیائی امبرتو سراتو Umberto Scerrato معتقد است که درقرن دوازدهم ساختن این ظرفها با این نقوش درخراسان معمول بوده است ونظایر این نقش را درروی ظرفهای دیگر که درخراسان تهیه می‌شده می‌بینیم ، ازجمله دروسط یك ظرف مسی (شماره ۱۷٤ درکتاب هنر افغانستان) که درمیمنه یافت شده وحاوی نقش‌های دوازده‌گانه منطقة البروج است ، تصویر همین هیولا وجود دارد .

چپ : تصویر شمارهٔ ۵ «ب»

نقش هیولا ، ظرف مسی ازدوران غزنوی ، ساخت خراسان دروسط هیولای اسب بالدار با سرانسان کنده‌کاری شده دربالای سر این هیولا اژدهائی دهان بازکرده وقصد آسیب رساندن بدان را داردکه این مربوط می‌شود به اسطوره‌های ایران وآسیای مرکزی . این نقش را با نقشی که ازیك هیولای مشابه ، کنده‌کاری شده روی یك پارچ ، ارائه کرده‌ایم مقایسه‌کنید. دردائره دوم دوازده شیر ودردائره سوم دردوازده دائره کوچك نقش منطقة البروج طراحی گردیده ودرلبه آن مطالبی به‌خط کوفی نوشته شده‌است . هنرافغانستان شماره ۱۷۳ . این ظرف را درشهر غلغله بامیان یافته‌اند .





چپ: تصویر شمارهٔ ٦ «الف»
راست: تصویر شمارهٔ ٦ «ب»

تصویر شمارهٔ ٦ الف

ظرف سفالین، نقش سیاه وقهوه‌ای بر زمینه شیری از دوران غزنوی که در لشگری بازار یافته شده‌است ودر موزه کابل حفظ می‌شود. نقش وسط آن مرغی است که با غرور برپای ایستاده ونقوش اطراف آن همه یادآور علائم خاص دوره ساسانی است. درحاشیه ظرف بجای نوشته‌های کوفی نقش‌های هندسی رسم کرده‌اند، قابل مقایسه است با نقش مرغی که بر شکم یك تنگ مسی حك شده است. دربارهٔ مشابهت این نقش با نقوش ساسانی به ص ۳۳۱ جلد ۱۸ :

Memoires de la Delegation Archeologique Française en Afghanistan.

نگاه کنید. هنر افغانستان شماره ۱۹۱

۲ـ خواص‌الاشجار[۱۰] دیوسکوریدس (Discorides) عربی که ترجمه ماتریامدیکای دیوسکوریدس است و حواشی آن را نیز بهمان زبان اصل (سریانی) نوشته‌اند نسخه سریانی کتاب که در قرن نخستین هجری نوشته شده، ۲۸٤ ورق دارد، با ٦۷۷ تصویر از گیاهان و ۲۸٤ تصویر از حیوانات، این کتاب مصور نیز بسیار کهن است و در قرن هفتم تهیه شده است و بعدها توسط شاه عباس به‌آستان قدس‌رضوی اهداء گردیده است. ازین مجموعه تصویر دو درخت، سفرجل (به) ویك‌نوع توت، به‌شماره‌های V. a و V. b در کتاب گری و همکاران گراور شده است که هردو تصویر را ما درین گفتار نیز ارائه کرده‌ایم، این کتاب در قرن ششم هجری، عصر سلجوقیان بزرگ کتابت شده است.

۳ـ ترجمه عربی‌یك دیوسکوریدس (درباب مواد معدنی) که در سال ٦۱۹

راست : تصویر شمارهٔ ٦ ب

تنگ فلزی‌نقش‌دار ازدوره غزنوی. بر شکم این تنگ نقش مرغی دیده می‌شود که با مرغی به همین شکل که بر کف یك ظرف سفالین نقش شده قابل قیاس است. دربنجا برخلاف آن ظرف نوشته‌هائی به خط کوفی بسیار ابتدائی نیز به‌چشم می‌خورد، ازنقطه نظر عصر استحصال این تنگ ازآن بشقاب متأخرتر است وبه همین دلیل خطوط کوفی را برآن افزوده‌اندکه حالت اسلامی بدان بدهند ومجوزی برای ارائه آن فراهم سازند هنر افغانستان شماره ۱۸۲ .

۱۲۲۲) توسط عبدالله‌الفضل نوشته‌شده جمعاً ۳۰ تصویر از آن در دست‌است ،بطور پراکنده‌درموزه‌ها ومجموعه‌های صوصی نگهداری می‌شود، ابن‌تصوبرها نمونه‌های خوب سبك بین‌النهـرین صوب می‌گردد، و آن حالت خشوس بدوبت را در آن نخوبی می‌توان‌دبد، نگ‌آمیزی با شتاب و بی‌دقتی صورت رفته و دکتر شولتس معتقد است که‌این خه مستقیما ترجمه نسخه سریانی آن ت که در قرون پیشین، در سوریه تهیه ده بوده است و امروز هم وجود دارد، . نقاشیهای این مجموعه ناقص شده‌چهار حلس در نمایشگاه عرضه گردید و ففط کی ازآنهابه‌شماره IX. a در کتاب‌گری راور شده است که همین تصوبر را ما ز در صفحات پیشین این گفتار ارائـه ردهایم[11] (سرب‌سازان).

٤ــ نسخه‌ای‌ازآثارالباقیه ابوریحان روی که به‌عربی است و در تاریخ۷۰۷ وسط ابن‌المطی کتابت شده، ۲۱۲ ورق ۲٤ تصویر که از قدیم‌ترین کتابهای صور موجود در باب فرهنگ ایرانـی است. در مجلسهای این نسخه بدون توجه به‌تاریخ کتابت،می‌توان برخی‌خصوصیات سبك متاثر از نفوذ هنر چینی را درآن مشاهده کرد، بنابـرابن کتاب در عصر نخستین ایلخانان در تبریـز تهیه شده است. اما خود نقاشی و شخصیت‌هـای موجود در صحنه، همه از نفوذ مسیحیان سطوری وسبك نقاشی ایشان حکایت‌دارد که مشخص اصلی سبك بین‌النهرین است، در مورد این مجلس‌ها، آرنولد تصور می‌کند که این خصوصیات، نسخهٔ تاثیر هنر مانویان است، مثلاً در مجلسی که اخراج آدم از بهشت نشان داده می‌شود، نفوذ آئین‌مردیسنا کاملامحسوس است[12] گری معتقد است‌که این نقاشیها در تبریز تهیه شده ومشخص مکتب نخستین‌ایلخانی است که البته از سبك‌های اصیل ایرانی هم متاثر می‌باشد، اما ریشه و اساس آن همان مکتب بین‌النهرین است[13]. این‌نسخه به کتابخانه دانشگاه ادینبورگ تعلق‌دارد

۱۰ــ درباب داروشناسی گیاهی وتحولات جغرافیائی این فن می‌توان به‌کتاب از جادوتا علم

From Magic to science, London, Benn, 1928, p. 182.

مراجعه کرد که می‌نویسد، ریشه اساسی این فن را باید در فرهنگ یونانی جستجو کرد وسپس در امپراتوری بیزانس ، نسطوریها به‌بهره‌مندی ازآن ، حرفه پزشکی و دارو پزشکی قـرن وسطائی را تکمیل کردند و متن‌ها را به‌سریانی ترجمه برگرداندند، نخست در جندی‌شاپور و بعد در بغداد، مطالعات پزشکی این گروه‌ادامه یافت ، از اینروی بود کـه این مجموعه‌ها (دیوسکو ریدس) ابتدا عربی و بعد فارسی شد، در شرق رسم نام گیاهان و طبیعت اصلی آنها که بیشتر مدیترانه‌ای بود عوض شد و تکامل یافت

۱۱ ـ درباب تصویرهای چاپ شده این مجموعه در کتابهای مارتین و شولتز و کوهنل به ص۲۷ کتاب گری و همکاران نگاه‌کنید.

۱۲ـ تصویر شماره XV.a درکتاب‌گری، مقایسه با تصویر شماره ۱۷ ارنولد.

۱۳ ـ درباره تصویرهای چاپ شده این مجموعه نگاه کنید به ص۲۵ کتاب گری و همکاران، یکی از تصویرهای آن نیز دربن کتاب چاپ شده که ما نیز آنرا عیناً نقل کرده‌ایم

تصویر شمارهٔ ۷

نقش روی یك صندوقچه فلزی از قرن ششم (عصرسلجوقی) که یك مجلس ساده ضیافت را نشان می‌دهد. شاهزاده نشسته است و دوخدمتکار سیاه وسفید دردوطرفش ایستاده‌اند همه با هالهٔ نور ونقش‌های هندسی منظم درمیس ، شاهزاده با کلاه ساسانی، گوشواره‌های بزرگ جامی بدست دارد ودردوطرفش دومشعل فروزان نقش شده‌که بسیار پرمعنی است. طرزنشستن شاهزاده یادآور نقش بودا درآسیای مرکزی‌است.



آشنائی با شبانکارگان

معرفی و تحلیل «دفتر دلگشا»

۱

ناصر تکمیل همایون

مقدمه

درابتدای گفتار باید یادآور شد که اسناد ومدارك تاریخی درباره ملوك شبانکاره بدان اندازه نیست که بتوان بررسی و تحلیل دقیق و عمیقی از احوال سیاسی واجتماعی آنان بعمل آورد.

اجمالاً سرگذشت این قوم ایرانی را بسه بخش می‌توان تقسیم کرد.

بخش نخست دوره‌ای است که هنوز بزرگان شبانکاره در خط سیاست و حکومت قرار نگرفته‌اند بسان بسیاری از ملوك طوایف آنروزگار آنان نیز گذشته خودرا در رابطه با سلسله‌های پیش از اسلام قرار میدادند و خویشتن را از فرزندان **اردشیر بابکان** میدانستند ودر باره اجداد خود اعتقاد داشتند که تا مرحله اسپهبدی فارس رسیده و پس از تسخیر ایران توسط اعراب دراصفهان باختفا بسر برده‌اند[۱].

بزرگان شبانکاره و طوایف وابسته به آن ظاهراً از قبایل کرد شبان پیشه وجنگاور و باحتمال زیاد شیعی و متمایل باسماعیلیان بوده‌اند و بنقل ابن‌بلخی (درابتدای قرن ششم هجری برابر قرن دوازدهم میلادی) به پنج تیره بزرگ، **اسماعیلیان** و **رامانیان** و **کرزوبیان** و **مسعودیان** و **شکانیان** تقسیم میشدند[۲].

اسماعیلیان از دیگر تیره‌ها مهمتر و معتبرتر بودند و نسب خودرا به منوچهرمیرساندند. رامانیان ازلحاظ زندگی قبیله‌ای و سنتهای ایلی و رسوم جنگاوری امتیازهای بیشتری داشتند و تیره‌های دیگر نیز هریك بنحوی در میدان تمول و قدرت، دست‌اندرکار بوده‌اند[۳].

در اواخر دولت دیالمه، قدرت و اعتبار شبانکارگان ازلحاظ سیاسی مورد توجه قرار میگیرد و پس از یك سلسله زد و خورد در دوران غزنویان سرانجام بخش عمده‌ای از طایفه مزبور در حوالی دارابگرد سکونت اختیار می‌کنند.

بخش دوم دوره‌ای است که طایفه شبانکاره در سرزمینی بنام خود معروفیت تاریخی پیدا کرده است و اندك اندك درخط سیاستگری قرار گرفته است.

حمدالله مستوفی قزوینی در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) سرزمین شبانکاره را محدود بین فارس وکرمان وخلیج فارس میداند ومرکز آنرا ایگ [= ایج] میگوید ومهمترین اماکن آنرا در روزگار خود شهرهای زرکان [=زرقان] (نزدیك ایگ)، اصطهبانات، برك [=پرگ یافرگ]، طارم [تارم]، خیره، نیریز، کرم، رونیز، لار ودارابگرد بشمار میآورد[۴].

سرزمین مزبور در منطقه گرمسیری قرار داشته است و بعضی بخشهای آن ازهوای معتدل بی‌نصیب نبوده است محصولات اصلی آن چون گندم و پنبه و خرما و کشمش و برخی میوه‌های منطقه‌ای ازلحاظ اقتصادی به سرزمین شبانکاره اهمیت چشمگیری داده بود. حقوق دیوانی آنرا در دوره سلجوقیان بیش از ۲٫۰۰۰٫۰۰۰ نوشته‌اند و حمدالله مستوفی در سال ۷٤۰ هجری (برابر ۱۳٤۰ میلادی) مبلغ ۲٦٦٫۱۰۰ دینار را یادآور میشود[5].

بهرحال در این سرزمین نسبتاً آباد و پربرکت، در دوره تسلط سلجوقیان بر ایران و اتابکان آنان برفارس، طوایف شبانکاره قدرت و اعتباری بهم زدند و قلاع و سکونتگاه‌هائی برای خود ترتیب دادند و درسال ٤٤۸ هجری (برابر با ۱۰۵٦٫۱۰۵۵ میلادی) یکی از ملوک آنها [= امرای ایگ] که از تیره رامانیان بود بنام **فضلویه حسنویه** [= فضل‌بن علی‌بن حسن‌بن ایوب] بر ملک‌منصور پسر عزالملوک ابوکالیجار (آخرین پادشاه آل‌بویه) خروج میکند و ویرا زندانی میسازد و فارس را تحت حکم خود درمیآورد[6].

فضلویه در برخوردهای سیاسی با سلجوقیان (بویژه با قاوردبن جغری‌بیک برادر الب‌ارسلان) مصلحت خود را در سازش با آنها می‌بیند و بهمین دلیل با پرداخت مبلغ ۲۷٫۰۰۰٫۰۰۰ درهم در سال خطه فارس را از دیوان سلجوقی مقاطعه میکند (در پناه الب‌ارسلان)، و شهر گشتاباد یا حسناباد را پایتخت قرار میدهد[7] و اندك اندك از اطاعت‌سلاجقه سرمی‌پیچد و تا آنجا پیش میرود که باشاره خواجه نظام‌الملك وی را بقتل میرسانند وپوستش را از کاه انباشته میسازند. اتابکان بعد، چون **خمارتگین** و **جلال‌الدین چاولی** با بازماندگان سیاسی شبانکاره کشمکشهائی[8] داشتند و این امر در سراسر دوران حکومت اتابکان فارس‌ادامه یافت. گاه چیرگی با اتابکان بود و گاه با شبانکاران ـ زمانی شبانکارگان از اختلافات اتابکان جهت پی‌ریزی قدرت خود سود می‌جستند و زمانی دیگر ظلم و عیاشی شبانکارگان نو دولت، طومار حکومتی آنان را پاره میکرد و جریان را بسود اتابکان پیش می‌برد[9].

---

۱ - اقبال آشتیانی (عباس) - تاریخ مغول، چاپ دوم ص۳۸۰ (تهران ۱۳٤۱).

۲ - فارسنامه ص ۱۳٦-۱۳۳ (تهران ۱۳۱۳).

۳ - صفا (ذبیح‌الله) - تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم ص ٤۰ (تهران ۱۳۳۹)

٤- نزهةالقلوب - باب سیزدهم ص۱٦۷ (باهتمام محمد دبیرسیاقی تهران ۱۳۳٦).

۵- جهت اطلاع بیشتر علاوه‌بر مدارك یاد شده، رجوع شود به:

ابن‌اثیر - الکامل، جلد دهم ص ۳٦۲ (شوانکاره).

لسترنج - جغرافیای تاریخی سرزمین خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (تهران۱۹۵۹).

Yule (H) - The Book of ser Marco polo, 2 éd - London 1874 (Soncara سونکارا)

[SHABAUKARA] مقاله معید طبع شده در دایرةالمعارف اسلام. و نسخه خطی مجمع‌الانساب (بقلم محمدبن علی شبانکاره‌ای) در استیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی (لنینگراد) شماره۳۷۲، C

٦- اقبال (عباس) ص۳۸۱.

۷ - این شهر که میان داراب وفسا ونیریز واقع بود درمنتخب‌التواریخ معینی، تألیف معین‌الدین نطنزی، به‌تصحیح ژان‌اوبن (تهران ۱۳۳٦) خوشناباد آمده است.

۸ - اقبال (عباس) ص ۳۸۱

۹ - این‌کشمکش‌ها با نظام اقطاعی (بشیوه سلجوقیان) و تحولات بعدی آن (تا قبل از مغول) ارتباط فراوان دارد. ودر اغلب مناطق ایرانزمین اغتشاشاتی ازگونه فارس وجود داشته است. شبانکارگان نیزبقول خواجه‌نظام‌الملك چون دیگر امیران وحاکمان و لشکریان (دیلمان وکوهیان ومردم طبرستان) «اقطاع و نان پاره‌ای» داشته‌اند (سیاست‌نامه ص ۷۳ بتصحیح عبدالرحیم خلخالی طهران ۱۳۱۰). تصرف مراتع و سرزمین‌های حاصلخیز فارس، رقابتها و عنادهای حاکم برشیوه‌های حکومتی ملوك‌الطوایفی از

قطب‌الدین مبارز (پسر نظام‌الدین یحیی‌وارث فضلویه) امیری بودکه‌در این کشمکش‌ها «بعدل وداد مملکت را معمور گـردانید و بسیاری ولایات را داخـل شبانکاره کرد»[۱۰] و «بالتماس کرمانیان مدد» نمود[۱۱] واین ناحیه را از دست غزان بیرون آورد . امـا چندی نمی‌گذرد که برادرانش (نظام‌الدین محمود و سیف‌الدین محمد) کار را آنچنان بر مردم سخت میگیرند که کرمانیان و غزان برای برانداختن سلطه شبانکارگان، و روی کار آوردن عجمشاه پسرملک‌دینار متحد میگردند[۱۲] . در سال ۵۹۹ هجری (برابر با ۳ر۱۲۰۲ میلادی) اتابك سعدبن زنگی جهت ادغام قدرت شبانکارگان، ساست وصلت بانظام‌الدین محمودرا انتخاب‌میکند. این سنت اجتماعی نیز نمیتواند آرامش و سکون را در آن سامان برقرار نماید.

در سال ٦٢٤ هجری (برابر با ۲۷ر۱۲۲٦ میلادی) قطب‌الدین مبارز شبانکاره فوت کرد و شاهی به پسرش ملك مظفرالدین محمد رسید. وی مردی فضل‌دوست و فاضل، شعردوست و شاعر، سخن‌سنج ولایق و برای زمامداری کاردان و کارکرده بود «بی‌منازعی درشبانکاره متمکن شد، اکثر مجالس او با فضلا و علما بودی ، شعار پسندیده واخلاق‌حمیده داشت وبانواع فضایل موسوم بود»[۱۳] حدود سرزمین شبانکاره در دوران ملك مظفرالدین از سوی جنوب تا ولایت هرمز و خلیج فارس گسترش یافت. همزمان با او، اتابکی با ابوبکر سعدبن زنگی‌بود که شیخ مصلح‌الدین سعدی «دیباچه همایون» گلستان را بنام وی مصدر کرده است[۱۴].

دو امیر ادب‌پرور ایران، ملك مظفرالدین محمد شبانکاره وابوبکر سعدبن زنگی، هردو درسال ٦٥٨ هجری (برابر با ٦٠ر۱۲٥۹ میلادی) فوت کردند و از بو فتنه و اغتشاش وناامنی برسرزمین فارس و کرمان مستولی شد . مغولان ارابی امر بهره‌برداری کردند . هلاکوخان قلعه‌ایگ را تسخیر کرد[۱۵] و پس از خراب کردن آن قلعه و قلاع دیگر شبانکاره، قطب‌الدین مبارز [=دوم] پسر ملك مظفرالدین را حکومت آن دیار داد و از آن سرزمین بازگشت.

بخش سوم دوره‌ای است که سیطره مغول همه‌جای ایران را گرفته است وسرزمین شبانکاره نیز بسان دیگر مناطق ایرانی ستم ، آسیب فراوان دیده است وشاهان وامیران آن بصورت حکام و والیان مغول درآمده‌اند.

قطب‌الدین مبارز دوم چون فضلویه (سردودمان سیاسی شبانکاره) پس از اینکه‌مملکت را هرسال از مغولان به شش هزار دینار زر رایج بمقاطعه بست، سر بطغیان برداشت و بقول نطنزی «چون سالی حکومت‌کرد مغرور شد وسراز ربقه طاعت هولاکو بدر آورد»[۱٦] واین‌بار برعکس زمان فضلویه، «اهالی شبانکاره براو خروج کردند و باتفاق اولاد برادرش، او را مقید به‌اردو فرستادند تا بیاساق رسید» [۱۷] و برادرش ملك‌نظام‌الدین حسن را بامارت‌گماشتند.

ملك نظام‌الدین حسن نیز در کازرون در مصاف سلجوق شاه ملك فارس کشته شد و برادرش نصرت‌الدین جانشین وی گردید و او نیز «بشربت زهر هلاك شد»[۱۸] .

جلال‌الدین طیب شاه در سیزده سالگی از سوی شبانکارگان شاهی رسید. سزده‌سال مدت سلطنت او بود و گویند «ملکی عادل بود و در ایام دولت او شبانکاره مصر جامع شدو ملکی و حکومت کمال یافت»[۱۹] وی را پسری بود بنام مظفرالدین محمد که «ولایت‌شبانکاره باستیلا بگرفت و بر پادشاه وقت عاصی شد و دست بجور و ظلم و هتك پرده مستورات برآورد و بسیار از امرا و اکابر قتل کرد»[۲۰]

بااین‌حرکات نکوهیده‌که ازجانب حکومتگران اعمال میشد ، بدیهی‌است که اندك اندك سقوط دولت شبانکاره فرا میرسد . مردم آن‌خطه ایرانزمین که در ابتدا بعلت قرارگرفتن قدرت سیاسی شبانکاره درمقابل ترکان وپس از آن بعلت حفظ موقعیت فارس در برابر مغولان ، به‌آنان اقبال کرده بودند ، بمرور از ایشان روی برنافتند و درنتیجه کشمکش در داخل طایفه

شبانکاره شروع شد بویژه بین مظفرالدین محمد وعمویش بهاءالدین اسماعیل که هردو آنها بعلت نداشتن زمینه اجتماعی ومردمی یکی پس‌ازدیگری درچنگال مغولان افتادند وجان سپردند.

شاهزادگان دیگرسزچون ناصرالدین‌محمود وبرادرش سیف‌الدین‌هزارسف و غیاث‌الدین محمد (پسرجلاالدین طیب شاه) وبرادرش نظام‌الدین حسن (که شریك ملك برادر بود) نیز هریك چند صباحی حکومت کردند ولی نتوانستند استحکام نسبی حکومت سابق شبانکاره را محفوظ نگاهدارند.

سرانجام سرزمین شبانکاره بدست رکن‌الدین حسن‌بن هزارسب و تاج‌الدین جمشیدبن اسمعیل افتاده و بقول نطنزی «تا الی غایت‌گاه بدین وگاه بدان می‌بود تادرشهور سنه اثنی و اربعین و سبعمایه (۷۴۲ هجری برابر با۱۳٤۱ر۱۳٤۲ میلادی) که پیرحسین نویان در شیراز بود ، حاجی لون از هندوستان مراجعت کرده براه سرجان آمد واین دوملك بزرگ را که از نسبت ملوك ساسان بودند بقتل آورد ودود ازاین دودمان برخاست والله‌اعلم»[۲۲] .

(ادامه دارد)

مهمترین عوامل داخلی این کشمکش‌ها محسوب میگردد و ازلحاظ عامل خارجی نیز باید یادآور شد که سلجوقیان و خوارزمشاهیان (بویژه در دوره‌های اول حکومتشان) با ملت ایران (بویژه بامردم فارس) تجانس و هم‌آوائی نداشته‌اند و نظر آنان چون «بیگانگان» جلوه میکرده‌اند و بهمین دلیل «ماده» حرکتهای اجتماعی و سیاسی در بطن جامعه از این لحاظ نیز وجود داشته است

۱۰ ۱۱ نطنزی (معین‌الدین ص۳)

۱۲ - جهت آگاهی باحوال کرمان در این روزگار رجوع شود به تاریخ کرمان ، سلجوقیان وغز در کرمان تالیف محمد ابراهیم (قرن یازدهم هجری) تصحیح و تحشیه و مقدمه آقای باستانی پاریزی (تهران ۱۳٤۳)

۱۳ نطنزی (معین‌الدین) ص٤

۱٤- جهت آگاهی از وضع ادبی و هنری منطقه در دوران شبانکارگان که حتی در شاهان وامیران و سمشیر زنان نیز اثرات فراوان باقی گذاشت، رجوع شود بمنابع شماره ۱و۳ (در احوال سعدی شیرازی و مجدالدین همگر و شمس‌الدین محمد رازی و جز آنها) در اینجا با استفاده از منابع ذکر شده در بالا (صفحات ٤١ اقبال ص ۳۵۸) درزابطه باملك‌مظفرالدین محمدبن قطب‌الدین مبارز رباعیات زیرنقل میگردد

در مرثیه پسر خود غیاث‌الدین میگوید

ای جان پدرکه آن جهانت خوش باد	رفتی زبرم که جاودانت خوش باد
تو ملك بقا را بفنا نگزیدی	سوری سره کردیکه روانت‌خوش باد

و در بیان فضیلت کمال‌الدین اسمعیل (مقتول درسال ٦۳۵) و شوق دیدار او میگوید:

چون نیست مرا بخدمتت روی وصال	سر برخط دیوان تو دادم مه و سال
گویم فلکا در تو چه نقصان آید	گرزانکه رسانیم زمانی بوصال

کمال‌الدین در جواب می‌نویسد:

آنی توکه خورشید سرافکنده تست	هرکوست خداوند هنر بندهٔ تست
جویای کمالند بجان خلق جهان	وانگاه بجان کمال جوینده تست

۱۵- نطنزی مرگ ملك مظفرالدین محمد را در نبرد با مغولان می‌نویسد «باوجود آنکه مظفرالدین نود سال عمر داشت بی‌دهشت استقبال کرد و در سنه ثمان و خمسین و ستمایه (٦۵۸) در صف کارزارسعادت شهادت رسید» ص ۵

۱۷ - ۱٦ - نطنزی ص۵.

۱۸- ایضاً ص ٦

۲۰ و ۱۹ - ایضاً.

۲۱ - جهت‌آگاهی بیشتر دراین مورد علاوه برکتاب مرحوم‌اقبال بمنتخب‌التواریخ معینی رجوع‌شود.

۲۲- نطنزی ص ۹ و۱۰.

مختصری راجع بکاشی پخت و انواع کاشی مشهد

بقراط نادری

دفتر فنی حفاظت آثار باستانی «گیلان

کاشی یکی از عناصر تزئینی‌بناست که از قرنها پیش در بنا بکارمیرفته‌است و حتی آجرهای زیبا با لعاب فیروزه‌ای در شوش را که اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری‌می‌شودمیتوان مثال‌آورد.

بعد از شروع اسلام ، بناها ، بدون تزئینات کاشی ، گچبری یا نقاشی ساخته و مورد استفاده قرار گرفت. در عصر سلجوقیان کاشی رامیتوان به‌صورت‌معدود در بنا دید. از آن پس روز بروز بر زیبائی و تنوع آن و تزئینات دیگر افزوده‌شد. یکی از هنرهائی که‌درمورد کاشی بکار میرود معرق کاری است که هنری ظریف ، پرکار ، زیبا، که‌دردوران تیموری به اوج خود رسید و با شروع سلسله صفویه و بکار رفتن کاشی هفت رنگی اندك اندك به علت صرف وقت فراوان و دقت زیاد برای تهیه‌آن کمتردر بناها بکار رفت.

کاشی از لحاظ مواد تشکیل دهنده آن بر دو نوع است:

الف : کاشی گلی

ب : کاشی جسمی

الف : کاشی گلی : از کاشی‌گلی جهت تهیه کاشی هفت رنگی و زیررنگی استفاده میشود مواد تشکیل دهنده کاشی گلی ، از خاك لای است‌که از رسوبات رودخانه بدست آورده جمع‌آوری وبه‌محل خشت‌زدن حمل می‌کنند و سپس با مخلوط مقداری گل سرشوری (بخاطر چسبندگی بیشتر) ورز داده و آمـاده می‌سازند. علت استفاده از خاك لای به‌خاطر تیشه‌خوری بیشتر است، باین‌معنی که این‌گل پس‌از پخت درکوره برعکس گل رس به‌صورت خشك و شکننده در نمی‌آید و هنگام تیشه‌کاری آن به‌جهت استفاده درنما یا درسطوح دیگر نمی‌شکند و لبهٔ‌آن نمی‌پرد.

از کاشی‌گلی همانطورکه گفته شد برای تهیه کاشی هفت رنگی هم استفاده میشود و آن به‌ایـن خاطر است کـه اگر بجای کاشی گلی ازکاشی جسمـی استفاده کنند، چون برای پخت کـاشی هفت رنگی مجبورند سه مرتبه، به جهت مراحل مختلف پخت ، آن را بکوره‌ببرند کاشی جسمی به‌صورت جوش درآمده‌واز حالت طبیعی خودخارج شده وبکارنمیاید ولی در مورد کاشی گلی این چنین‌نیست و هرقدر کاشی بکوره برود محکم‌تـر و مقاومتر میشود پس از گرفتن مـواد اضافی گل‌لای و گل سرشوری با اضافه نمودن آب، گل آماده میشود و درقالب‌هایی به‌ابعاد مورد نظر پر مینمایند و د محل مورد نظر وارونه می‌کنند تا خشك شود و پس از گذشت یکـی دو رو زمانی‌که خشتها هنوز کاملا خشك نشد و به‌اصطلاح کاشی‌پزها دونم (نه خشك نه تر) است با استفاده از وسیله‌ای‌چوب نـام قالب و اکـوب می‌کنـد ابـر قالب عبارتست از چوبی مربع شکل بـ طول و عرض کاشی‌های مورد نظر و قطر ٤ سانتی‌متر و دارای دستکی که‌آر را بر روی خشتهای دونم قرار داده و زدن پتکی بر روی دستك آن در حقیقة سطح خشك را صاف کرده و اگر احتما اطراف خشت ناصافی و یا اضافی داشتـ باشد به وسیله کاردك مخصوصی،ازخشـ جـدا میسازند . بر روی دستك قـال واکوب لاستیکی قرار میدهند تا هنگ استفاده از آن‌و موقع ضربه‌زدن باعـ شکستن دستك و قالب واکوب نشود.پس از واکوب‌نمودن‌وخشك‌شدن خشتها،وقـ عمل لعاب‌دادن بر روی کاشی‌ها فـر میرسد، ابتدا میبایست کاشی گلی را به‌اصطلاح خوم‌پز (خام‌پز) نمایند یعنـ قرمز رنگ (نه کاملا پخته و نه خام) باین دلیل که اگر بخواهند کاشی‌را که‌خوم‌پز نشده است لعاب دهند بعلت خشك بود

سطح کاشی گلی، لعاب داده‌شده فوراً خشك شده و جذب کاشی میشود. دلیل دیگر خوم‌پز کردن این است که چون حرارتی را که‌برای پخت آجر در کوره میدهند بیشتراز حرات‌مورداحتیاج پخت لعاب روی آن‌است، لذا درصورت عدم خوم‌پز کردن لعاب روی‌آن‌به‌صورت‌جوش درآمده و از حیز انتفاع ساقط میشود.

ب : کاشی جسمی

از کاشی جسمی برای ساختن‌کاشی ره Nare و کاشی معرق استفاده میشود مواد تشکیل دهنده کاشی جسمی عبارتست از :

۱ ــ آبگینه (شیشه)

۲ ــ سنگ سیلیس یا سنگ چخماق که از معدن آورده شده است (بخاطر استحکام بیشتر)

۳ ــ گل سرشوری یا گل‌جوراب، جهت چسبندگی بیشتر. که حتماً میبایست مقدار ودرصدآنها متناسب باشد، وبدیهی است‌که باکم یازیاد نمودن یکی از مواد تشکیل‌دهنده آن، کاشی مناسبی بدست نخواهدآمد. برای‌مثال اگر موادشیشه‌ای آنرا زیادنمایند،جنس‌کاشی‌محکم‌شده‌ولی درعوض درتهیه کاشی‌معرق مورداستفاده نخواهد بود، زیرا بآسانی قابل سایش نمیباشد و یا اگرسنگ‌سیلیس آن را زیاد نمایند، کاشی پخته شده به‌صورت بسیار ترد و شکننده درآمده و استحکام‌نخواهد داشت پس کاشی‌پز سعی می‌کند، درصد مواد آن را طوری تعیین نماید که کاشی مناسبی بعد از پخت بدست آید و در عین محکمی قابل سایش باشد.

ابتدا می‌آیند سنگ سیلیس یاسنگ چخماق و شیشه را به‌تناسب مخلوط نموده ، در آسیای‌بزرگی که به وسیله دستگاه ماشینی بچرخش در می‌آید(جهت تسریع بیشتر) با آب مخلوط نموده‌وآسیا می‌کنند مواد آسیا شده را در داخل بشکه‌ای جمع‌آوری مینمایند و پس از





بالا : گل جسمی‌که از الك‌شدن باگل سرشوری باگل جوراب مخلوط شده لگدمالی می‌شود تا آماده گردد

پائین : نمونه‌ای ازنردههای جسمی‌که «قالب‌کش» آنهارا درجای مخصوصی وارونه می‌کند تا خشك شوند

اتمام کار، مواد بدست آمده را درمحلی میریزند تا خشك شوده و پس از خشك شدن میکوبند و بصورت پودر درآورده و سپس الك می‌کنند، از طرفی گـل سرشوری را قبلا درداخل ظرف پر از آب ریخته تا درآن حل شود و پس از گذراندن از صافی با مواد کاشی جسمی مخلوط مینمایند.

عمل ریختن آب را در داخل خاك کاشی جسمی و مخلوط نمودن آن را در اصطلاح آبخوره میگویند. پس از لگد مالی و ورزدادن گل، یك نفر آن را در قالبهای چوبی که برای تهیه هر کاشی قبلا تهیه شده می‌ریزد و گل اضافـی روی قالب را به وسیله سیمی با کشیدن آن بر روی قالب جدا میسازد و نفـر دیگر آن را در محـل خشتهـا حمـل مینماید. لازم بیادآوری است که بخاطر نچسبیدن گل به‌کف قالب ازخاکی بسیار نرم که از مواد معدنـی است استفـاده میشود که پس از آسیا نمودن و الك کردن آن در هرنوبت خالی‌نمودن‌خشتها در داخل قالب‌ها میریزند تا بدینوسیله مانع چسبیدن به‌بدنه قالب شود و هنگام خالی کردن خشتها دچار اشکال نشوند و براحتی از قالب جدا شوند.

پس از خشك‌شدن خشتها، بوسیله کشو Kesho (قالب فلزی) که‌بر روی خشتها قرار میدهند قسمتهای اضافی‌آن‌را با سنگ ساب(ی) میسایند و از هر طرف گونیا می‌کنند اگر بعضی قسمتهای‌خشت خلل و فرج داشته باشد ،به‌وسیله همان گل پر مینمایند وپس‌از آماده شدن‌خشتها لعابهای مختلف و آماده که قبـلا تهیه شده‌است، توسط‌کاشی‌پز برروی کاشیهاداده می‌شود و پس‌از خشك‌شدن بکوره میبرند.

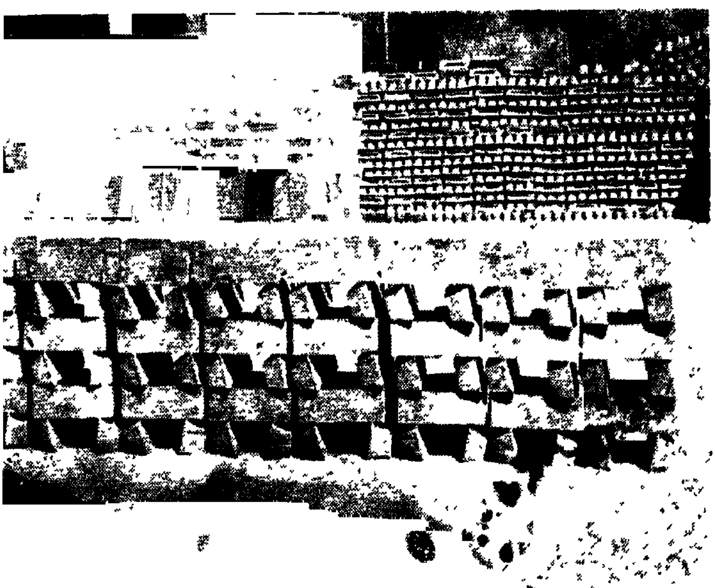
کاشی جسمی برعکس کاشی گلی احتیاج به‌خوم‌پز شدن ندارد و کاشی و لعاب یکبار بیشتر بکوره نمیرود.

کاشی معرق

کاشی معرق ازکاشی جسمی چهار



سائیدن قسمهای اضافی‌کاشی



کاشی‌های نره پس‌ار پخت به ترتیبی که درعکس دیده می‌شود ، روی‌هم انباشته می‌شوند

گوش ۱۵×۱۵ سانتی‌متری تهیه میشود. بتدا میبایست طرح تهیه شود. که ممکن ست این طرح برای بازسازی قابچه‌ای که زبین رفته صورت پذیرد، که دراین ـ مورت با روش چربه برداری از روی ابچه قرینه آن عمل می‌شود. چربه ـ داری باینصورت عمل می‌شود که‌باندازه طح مورد نظر کاغذی که مـخصوص بنکاراست‌تهیه‌می‌کنندوسپس‌آن‌را برروی ابچه معرق‌نصب‌نموده واطراف آن را با ریش به‌کارمتصل‌می‌کنند،تا مایع‌حرکت حتمالی کاغذشود وسپس به‌وسیله چوب پارچه آغشته به نفت سطح آن‌را چرب بنمایند ، این عمل باعث روشن‌شدن‌کاغذ بالنتیجه باعث دیدن طرح معرق زیرین ی‌گردد که‌بوسیله مداد طرح زیرین را روی کاغذ رسم مینمایند. اگر تعداد بچه‌های قرینه بیشتر باشد از روی‌همان مدین نسخه دیگر تهیه می‌کنند و اگـر حتیاج نباشد همان کاغذ چربه‌برداری نه را در مقابل آفتاب قرار میدهند تا ربی آن محو شود و مورداستفاده‌قرار برد و سپس خطوط طرح راکه احتمالا علت لغزش دست یا ناصافی سطح قابچه رق بچپ و راست منحرف شده است‌پاك وده و تصحیح مینمایند کاغذی‌که‌برای ار معرق درنظرگرفته میشود از یـك ع کاغذ ضخیم است که معرق کاران طلاحاً آن را کاغذصدوده‌گرمی‌مینامند ر ورق آن ۱۱۰ گرم است) که در ، کار یك سانتی‌متر و اگر از کاغذ مولی‌و نازکتر استفاده شود ۲ تـا ۳ نتی‌متر برای کش‌کار [1] Keshe - Kar ر مینمایند ، علت کم گرفتن کاغذباین بل است‌که بعد از قیچی کردن طرح چسباندن آن به‌وسیله سریش بر روی شی‌ها، کاغذ خیس‌شده ورطوبت‌گرفته باعث بیشتر شدن حجم آن میشودواگر عمل (کم‌گرفتن‌کاغذ) را انجام‌ندهند، از اتمام کار، حجم آن‌بیشترشده ودر ل قابل نصب نخواهد بود (این مسئله به‌تجربه به معرق‌کاران ثابت شده است)، کم‌گرفتن‌کاغذ را دراصطلاح‌معرق‌کاران، کسر کاغذ میگویند



معرق‌کار قطعات این نوع‌کاشی را درداخل قالب‌ها ترتیب می‌دهد

سپس سطح کاغذ را توسط قلم و خط‌کش به چندین قسمت تقسیم می‌کنند، برای مثال یك سطح یك متر در دومتر را به چندین مربع ۳۰×۳۰ تا ۴۰×۴۰ سانتی‌متر که البته بستگی به‌ریزی‌یادرشتی طرح دارد تقسیم می‌کنند و تمام اجزاء مربع اول را شماره ۱ می‌گذارندو بهمین ترتیب مربع دوم‌را شماره ۲ و الی‌آخر وسپس حروف اول هر رنگ از هرجزء کاشی را روی آن مینویسند، یعنی‌قسمتی که رنگ مشکی است روی کاغذ درهمان قسمت حرف م می‌گذارند، رنگ زرد ، «ز» و سفید را «س» و بهمین‌ترتیب تمامی مربع‌ها را علامت گذاری‌مینمایند و خطوطی به‌صورت نامشخص در عرض‌یا طول سطح طرح می‌کشند، این خطوط را در اصطلاح معرق‌کاران خط «دزد» مینامند و در حقیقت خطوط دزد، شاخص هائی برای سهولت در بهم پیوستن اجزاء معرق‌است ومعمولا رنگ خطوط دزد از رنگ طرح متمایز است.

بعد از اتمام شماره‌گذاری شروع به قیچی نمودن تمامی طرح می‌کنـند ، درگذشته به‌علت بی‌سوادی کارگـران و استادکاران معرق‌ساز، قیچی نمودن‌تمامی طرح و بهم پیوستن آنها پس‌از اتمـام کار بخاطر شبیه بودن گلها و اجـزاء دیگر و از طرفی شماره‌گذاری وعلامتـ گذاری حروف اول رنگها امکان نداشت از این نظر ابتدا طرح را با مقایسه بـا سطح معرقی که مورد نظر است، رنگـ آمیزی می‌کرده و پس از تـقسیم آن به‌مربع‌ها بجای قیچی نمودن تمامی‌طرح، هر مربع را جداگانه عمل مینمودند باین معنی که یك مربع را پس از رنگ‌آمیزی قیچی مینمودند و پس از تهیه تمامـی اجزاء آن در کنار یکدیگر چیده‌وسپس شروع به‌قیچی مربع دوم می‌کردند ولی همانطور که ذکر شد اکنون تمامی طرح

---

[1] – بمعنای کشیده‌شدن و بیشتر شدن حجم کاغذ است.

قیچی نموده عمل می‌کنند.
طرح های قیچی شده را از روی
ف اول رنگها که بر روی آنها نوشته
ه بر روی همان کاشی به‌وسیله سریش
چسبانند و بعد از تیشه زدن و جدا
ختن ، لعابهای زیادی را توسط تیشه
صوص میپرانند و به‌وسیله چرخ‌سنباده
سوهان های متنوع تا نزدیکی لبه
غذ سوهان مینمایند، که ادامه آن را
وسیله سنباده مخصوص و سیم عاج‌دار
داخت می‌کنند، و مقداری از گل‌زیر
اب‌را باسنباده به‌شکلی درمی‌آورند که‌پس
اتمام کار و تخمیر ریزی جای ملات
شته باشد، بعد از پرداخت آلات[2] را
سط همان شماره‌ها بخش بخش یا در
طلاح کود کود نموده و از شماره ۱
وع به‌چیدن‌می‌کنند، لازم به‌تذکراست
ه قبلا سطح صاف‌گچی به‌اندازه سطح
رق مورد نظر تهیه نموده‌اند که پس‌از
ور نمودن هر قسمت را به‌صورت‌وارونه
روی سطح گچی قرار میدهند، آنوقت
بت تخمیرریزی فرا میرسد. اصولاپشت
اشی‌های معرق سه‌بار دوغ آب ریخته
یشود که اغلب ازگچ استفاده و اکنون
ز علاوه بر گچ از ماسه وسیمان استفاده
ی‌گردد، دوغ آب اول را بسیاررقیق
یریزند تا تمام درزها و فواصل‌آلات
یشده و هیچ درزی باقی نماند و سپس‌از
وغ آب عسلی استفاده میشود، که دراین
رحله ساسو[3] Sasu نیز بکار میرود، و
ر مرحله آخر از گچ سفت‌تری استفاده
یشود، این مراحل را در اصطلاح تخمیر
ی‌گویند. بدیهی است که اگر تخمیر
جام شده را بهمین صورت قرار دهند تا
شك شود، به علت پیچشی که گچ‌دارد،
س از خشك شدن تخمیر، سطح معرق
پیچیده شده و از حالت عادی خودخارج
یشودکه اصطلاحاً می‌گویند چمبره
Chambar شده بخاطراینکه‌جلوگیری
ز این عمل شود، از وسیله‌ای سنگین بر
وی سطح معرق استفاده میشود، پرواضح

است که وسیله مورد نظر باید تمامی‌سطح معرق را به‌پوشاند که در غیر اینصورت باعث قوزشدن یاعقب‌کشیده‌شدن قسمتهای دیگر میشود که دراین مورد نیز غیرقابل استفاده خواهد بود.

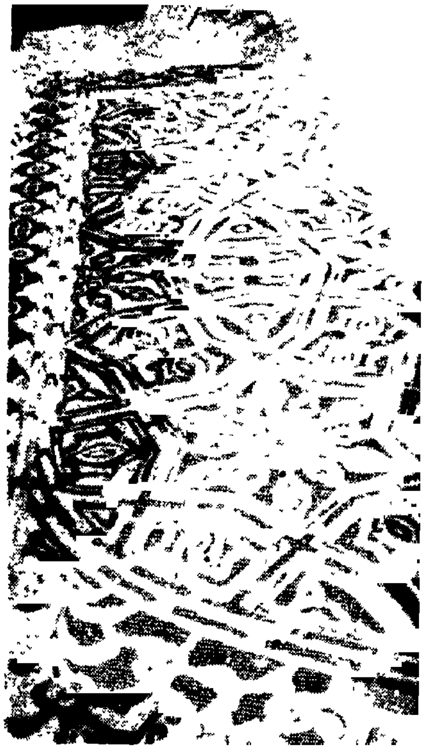
سپس معرق آماده را به محل‌مورد نظر حمل‌کرده و پس از طرازوشاقول نمودن، پشت آن را، با دوغ آب‌گچ‌پر مینمایند و ساسوهای پشت آن را بمیخ هائی‌که قبلا تعبیه شده آویزان می‌کنند، بعضی مواقع بجای گچ از دوغ آب‌ماسه سیمان استفاده میشود ولی اغلب از دوغ آب‌گچ استفاده میشود، بخاطر اینکه اگر در سال‌های بعد احتیاج به مرمت‌وتجدید آن بود بتوانند تخمیر مربوطه رابه‌آسانی ازکار جدا نمایند.

کاشی هفت‌رنگی

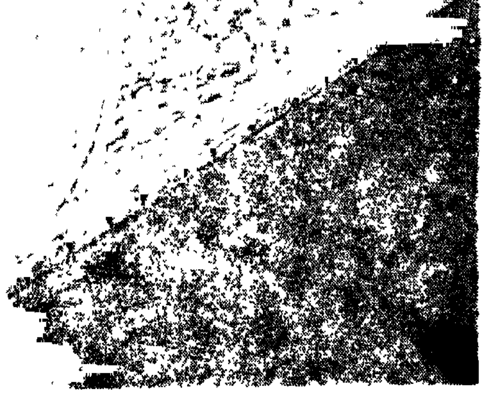
برای تهیه کاشی هفت رنگی، ابتدا سطح‌مورد پوشش‌رااندازه گرفته،برمبنای آن ابعاد کاشی‌ها را تعیین مینمایند وبعد از تهیه قالب ، خشت‌های آن‌را تهیه می‌کنند. کاشی هفت‌رنگی از کاشی گلی ساخته میشود و همانطور که قبلا ذکر شد، در صورت استفاده ازکاشی جسمی جهت تهیه هفت رنگی، چون کاشی هفت رنگی میبایست چندین‌بار بکوره برود و این مسئله باعث خراب‌شدن و پوك شدن کاشی جسمی میشود ، لذا ، از کاشی جسمی برای تهیه هفت رنگی استفاده نمی‌شود کاشی هفت رنگی استاندارد نیست و بنا به‌احتیاج درقسمت‌های‌مختلف بنا به‌ابعاد آن‌فرق می‌کند. واغلب‌بصورت مربع ساخته میشود، ولی در بعضی‌قسمت های بنا بخصوص در گلوئی گنبدها که دارای طرح مقرنس به‌صورت یك تخته‌یا یك‌طبقه یادرقسمت‌حاشیه‌به‌صورت‌مستطیل هستند ساخته میشود سپس خشتها رابکوره برده خوم‌پز می‌کنند ، پس از خوم‌پز کردن تمام‌کاشی‌ها را لعاب سفید میدهند برای لعاب دادن خشتهائی که خوم‌پز

شده به‌اینصورت عمل می‌کنند که با یکدست کاشی را به‌صورت عمودی‌گرفته و با دست دیگر به‌وسیله ظرف یا با دست عمل لعاب‌دادن را انجام میدهند، ولی چون این امکان وجود دارد که درقسمت بالا به‌علت عمودی قرار دادن کاشی‌لعاب آن، به‌اصطلاح کاشی‌پزها شرّه کند و پائین بیاید که در نتیجه قسمت بالاکم لعاب و قسمت پائین پرلعاب شود و پس‌از پخت ناصافی به‌وجود آید، ازاین نظر فوراً کاشی را به‌صورت افقی درآورده و با یك چرخش دست، لعاب را بطوریکسان به‌تمام قسمتهای کاشی میرسانند، پس از اتمام، عمل‌لعاب‌دادن‌وخشك‌شدن آن‌را روی سطح گچی که قبلا تهیه کرده‌اند منتقل مینمایند و پس‌از عمل لعاب‌گیری وگل‌گیری که توسط تیشه و سنگ سنباده صورت میگیرد و پس‌از چیدن و جمع نمودن کاشی‌ها را درکنار یکدیگر قرار میدهند.

سپس طرحی راکه مورد نظر بوده و بر روی کاغذ پیاده شده‌است، بوسیله سوزن ، بر روی خطوط طرح ، سوراخ سوراخ می‌کنند، و آن را بر روی‌کاشیها نصب نموده و گرده مینمایند. گرده‌کردن به اینصورت عمل میشود که در داخل پارچه‌ی بسیار نازك ولطیفی مقداری‌خاك ذغال ریخته و آن‌را برروی طرح سوراخ شده میکوبند، بدیهی است که دراثر این عمل گرده زغال از سوراخ‌های حاصله از سوزن عبور کرده و بر روی سطح کاشی اثر می‌گذارد، بعد از اتمام گرده کردن، به‌آهستگی نقشه را از روی‌سطح کاشی برداشته با رنگ مقن Maghn[1] و به‌وسیله قلم‌موئی اثراتی را که گرده ذغال بجای گذاشته از روی آن ترسیم می‌کنند، علت مخلوط‌نمودن شیرهٔ انگور با رنگ مقن لازم است تا این رنگ چسبندگی پیدا نموده و کاملابر روی‌کاشی اثر گذارد، زیرا، زمانی‌که طرح با رنگ مقن ترسیم و خشك شد ، به‌وسیله پارچه‌ای اثرات خاکه ذغال را



ی معرق‌که پس ازپرداخت احراء
ارگرفته آمادهٔ تحمرریزی می‌شود



نمونه‌ای دیگر ازکاشی معرق‌که وارونه چیده شده آمادهٔ تخمرریزی است . ان سطح معرق لچکی یك قوس است

د و اگر رنگ متن چسبندگی
، با کشیدن پارچه بـــر روی
ۀ و محو می‌گردد سپس داحل
ـــه اصطـــلاح بـــوم Boom
یعنی داخل‌طرح‌هارا بارنگهای
نگ‌آمیزی می‌کنند و بـــرای
از برداشتن کاشی‌هاو نصـــب
س از پختهشدن اشنباه شود،
پشت کاشی‌ها شماره مبزىند نا
ن درکمار یکدبگر بچاراشکال

ز نابت شدن رنگها آنها را از
م کرده و از روی شماره پشت
بکی در سطح مورد نظر بکار
پشت آن را با دوغ‌آب گچ پر
نگهائی که در هفت رنگی‌بکار

میرود عبارتست از :

سمبد‌ـــ زرد، فیروزه‌ای، لاجورد، معاری (حنائی) ، مشکی ، چمی.

طرح کاشی‌های هفت رنگی‌د‌ر‌دوران صفویـــه بیشتر گل‌وبوته و در لچکی‌ها اسلیمی ، که در دوران قاجار علاوه بر رنگ صورتی که در کاشی‌ها دیده میشود نقوش پرندگان و حیوانات و نقش انسان نیز بکار رفته است.

آنچه لازم بـــه یادآوری است ، اینست که کاشی‌هفت رنگی نیز دردوران تیموری با طول و عرض ٤٠ سانتی‌مترو ابعاد دیگر ساخته و بکار رفته است. و بیش از سه رنگ (لاجورد ، فیروزه‌ای سفید و متن آجری که‌قرمز رنگ است) در آن دیده نمی‌شود . نمونه آن در دفتر فنی حفاظت آثار باستانی خراسان موجود است.

کاشی زیر رنگی

کاشی زیر رنگی یکی از قدیمترین انواع کاشی است‌که در بنا بخصوص در محرابها به عنوان تزئین بکار رفـــته ، و نوع سلطان سنجـــری آن از دوران سلجوقی بسیار مشهور است، که نمونه‌آن را در حرم مطهر حضرت رضا (ع) میتوان دید.

کاشی زیر رنگی همانطور که‌گفته شد بیشتر در محرابها بکار میرفته‌و بعداز

---

۲ - اجراء کاشی معرق

۳ - طنابی است‌که از لیف درخت خرما بدست میآید و اصولا هنگام تخمیرریزی در کاشی معرق در پشت آن به‌صورت قلاب بکار میرود که پس از اتمام تخمیر و خشك شدن بتوانند ساسورا بر روی میخهائی که بر پشت محل نصب تخمیر کوبیده شده است آویزان یا متصل نمایند.

۳ - ٤ - تراشیدن لعابها وگل‌های‌اضافی کاشی

٥ - موادی است معدنی و سیاه‌رنگ‌که پس ازسائیدن ، آن را بامقدارب شیرهٔ انگور مخلوط مینمایند و بعد از مخلوط‌نمودن‌وآماده شدن رنگ بکار میبرند .

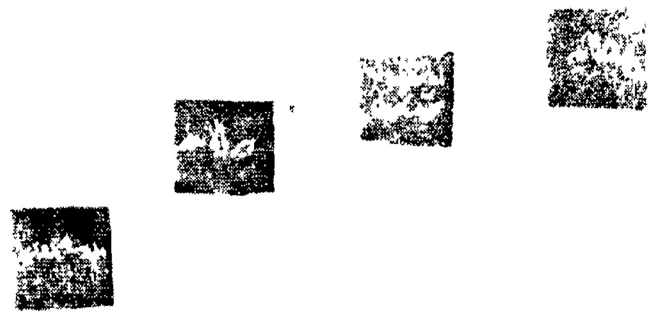
آن‌که کاشی به‌عنوان تزئین در بنا بکار رفت انواع مختلف آن را بکار بردند. در دوران صفوی نیز از این نوع کـاشـی جهت تزئین ازاره بناها استفاده نمودند، در مقبره خواجه ربیع‌درمشهد و امامزاده محمد محروق کـه بناهائی از دوران صفوی هستند، نمونه‌های‌زیبائی ازاین‌نوع کاشی بکار رفته ، که قابل توجه‌واهمیت است.

این کاشی ، هم ازکاشی گلی وهم از کاشی جسمی ساخته میشود.

طرز تهیه آن درصورتی‌که ازکاشی گلی ساخته شود به‌اینصورت است کـه، کاشی گلی را خوم‌پز می‌کنند و مانـنـد تهیه کاشی هفت رنگی عمل مینمایـنـد . ابتدا طرحی تهیه میشود و پس ازسوراخ سوراخ‌کردن طرح به‌وسیله سوزن‌وگرده نمودن ، با رنگ مقن قلم میزنند و سپس بوم می‌کنند و در انتها لعاب شیشه برروی آن داده میشود و یکباره بکوره میرود و اما در مورد تهیـه کاشی زیر رنگـی جسمی، باید گفت که احتیاج به‌خوم‌پز کردن ندارد ، از این رو ابتدا طرح‌مورد نظر را تهیه نموده و مانند کاشی هفت رنگی عمل می‌کنند و پس از تمام شدن رنگ‌آمیزی ، یك لعاب شیشه بر روی‌آن داده میشود و سپس بکوره میبرند.

فرق کاشی زیررنگی با هفت رنگی در این است‌که اولا کاشی زیر رنگـی قدمت بیشتری دارد و دوم اینکه وقتـی کاشی هفت رنگی را بکوره میبرند در حقیقت رنگ روی آن را ثابت کـرده‌و در صورت کشیدن دست بر روی آن ، رنگها محو نمی‌شود و در حقیقت جـزء لاینفك کاشی‌است. درحالی که کاشی زیر رنگی‌این‌چنین نیست وباکشیدن دست بر روی‌رنگ‌آنها درصورتی‌که‌لعاب‌شیشه بر روی آنها داده نشده باشد پاك و محـو می‌گردد. و لعاب شیشه فقط محافظی‌برای جلوگیری از خرابی یا محو شدن رنـگ کاشی‌است وبیشتر،دردوران‌سلجوقی وبعد





بالا : کاشی معرق پس ازتخمیرریزی آمادهٔ استفاده می‌شود
ن : چند نوع کاشی نره‌که اندازه‌های آن ، نسبت به بزرگی و کوچکی‌گنبد تعییر می‌کند

از آن دیده شده که از کاشی زیر رنگی، در تزئین محرابها استفاده شده است و اغلب آنها کتیبه و آیات قرآن میباشد که بصورت گود یا برجسته بکار رفته است.

تهیه خشتهای کاشی زیر رنگی برجسته به این صورت است که طرح را روی خشت آنها پیاده نموده و مانند کاشی هفت رنگی، مراحل گرده کردن و کشیدن طرح با مقن و قلمزدن انجام میشود سپس قسمتهائی را که میبایست بصورت برجسته باشد، باقی گذاشته و قسمتهای دیگر را با وسائل مخصوص گود و نقشهای منبوع و مورد نظر را بر روی آن کشیده، لعاب شیشه بر روی آن داده بکوره میبرند، و اگر گود باشد بالعکس عمل میکنند.

کاشی زیر رنگی نیز در دوران بعد از سلجوقی بخصوص دوران صفوی مورد استفاده قرار گرفت و بسیاری از ازاره‌های بناها با این نوع کاشی تزئین یافت.

لازم بیادآوری است، لعاب شیشه در کاشی جسمی نفوذ می‌کند و برعکس بر روی کاشی گلی نفوذی ندارد، بهمین جهت بعد از مدتی لعاب شیشه بر روی کاشی‌های گلی ترک ترک شده و بعدها در اثر نفوذ آب باران و گرد و خاک درداخل درزها از بین رفته و خورده میشود. یکی از نشانه‌های شناخت کاشی زیر رنگی گلی در روی کار ترک ترک شدن لعاب شیشه آن است.

کاشی نره

این کاشی در گذشته از کاشی گلی ساخته میشده ولی اکنون از کاشی جسمی استفاده میشود بیشتر اختصاص به پوشش گنبدها دارد و ضمناً در مورد پوشیدن سطوحی که بصورت کار بنائی یا معقلی و گلچینی مورد نظر میباشد بکار میرود، قطر کاشی نره ۵ و عرض آن ۵ تا ۶ سانتی متر و طول آن سه برابر عرض آنست، ¼ کاشی نره را کلوک و ¾ آن را دوقدی و تمام آن را درصورت بکار بردن در کار گلچینی سه قدی گویند.

رنگ کاشی نره بیشتر فیروزه‌ای، زرد، مشکی، لاجوردی، سفید، نخودی است که از کاشی نره فیروزه‌ای فقط برای پوشاندن تمام گنبد، البته درصورت پوشش ساده بدون تزئین و گلچینی استفاده میشود که سایه‌ای از رنگ آسمان است و از رنگهای دیگر برای تزئینات گلچینی یا کلمات الله، محمد، علی، بصورت معقلی بکار میرود.

قالب خشتهای کاشی نره باینصورت است که قسمت پشت کاشی‌ها باریکتر است، بدلیل اینکه هنگام کار و چیدن آن در روی گنبد با ملات پشتش گیرائی بیشتر یا باصطلاح تراش کوره‌ای داشته باشد، کاشی نره را زمانی‌که دونبش است بوسیله قطعه فلزی طرفین آنرا گود نموده و به اصطلاح مغزی بری Maghzi - Bori نموده تا در هنگام چیدن، ملات در آنها فرو رفته و پیش‌آمدگی یاسرسفتی بوجود نیاورد ابعاد کاشی نره استاندارد نیست و با بزرگی و کوچکی گنبد فرق می‌کند.

کاشی قاز تغاری

مواد این کاشی از کاشی جسمی است و در دوران تیموری بیشتر ساخته میشده و به صورت ۶ گوش نیز بکار رفته و بیشتر برنگ چمنی دیده شده‌است، که نمونه آن را میتوان در ازارهٔ گنبدخانه مسجدشاه مشهد دید. بر روی آنها تزئیناتی با آب طلا و کلماتی بصورت خط بنائی که اکنون فقط اثراتی از آن باقی مانده کار میشده است.

این کاشی را اگر در مقابل آفتاب نگاه دارند هفت رنگ در آن مشاهده میشود، برای روشن شدن موضوع نقش روی این کاشی مانند ریخته‌شدن نفت در آب است، ولی وجه تسمیه آن شاید بخاطر رنگ پر غاز باشد که در مقابل نورآفتاب رنگارنگ دیده میشود و بیشتر از این نوع کاشی در قسمت ازاره‌ها و اسپرها بخاطر زیبائی بیشتر بکار میرفته است.



ریشه‌های تاریخی امثال و حکم

مهدی پرتوی

«خر من از کرگی دم نداشت»

این مَثَل در مورد کسی بکار میرود که از کیفیت قضاوت و داوری نومید شود و حکم محکمه را بر مجرای عدالت و بی‌نظری نبیند در واقع چون محکمه را نمایهٔ «دیوان بلخ» ملاحظه می‌کند از طرح دعوی منصرف شده به ذکر ضرب‌المثل بالا مبادرت می‌شود. این ضرب‌المثل تدریجاً عمومیت پیدا کرد ودر حال حاضر بطور کلی هرگاه کسی از تصمیم و نیت خویش منصرف شده باشد به‌آن تمسک و تمثل میجویند اما ریشه این ضرب‌المثل.

***

همانطوری‌که در مقاله «دیوان بلخ» یادآور شد ریشهٔ تاریخی این ضرب‌المثل هم مربوط به‌عصر و زمان سلطان محمود غزنوی است‌که شهر بلخ از بزرگترین بلاد خراسان بزرگ بود و بلخیان از نعمت امنیت وآسایش بحدموفور برخوردار بوده‌اند. تجربه نشان‌دادکه اگر نعمت و آسایش توأم با تلاش و فعالیت نباشد آحاد و افراد مردم را بسوی تن‌پروری وتن‌آسانی گرایش می‌دهد و لاجرم مفاسد اخلاقی و اجتماعی که لازمه عیش و عشرت و نوشخواری‌است در روح و جان آن ملت نفوذ و رسوخ پیدا می‌کند. سکنهٔ بلخ در قرن چهارم و پنجم هجری چنان وضعی را داشته‌اند، همه و همه‌ازحاکم گرفته تا سالار شهر و میر شب و کلانترومحتسب و شحنه ... حتی قاضی دیوان بلخ که علی‌القاعده باید حافظ نظم و قانون و حامی حقوق‌وناموس مردم باشد در منجلاب فساد و تباهی مستغرق بوده‌اند. در این تاریخ‌که مورد بحث و مقال‌است مرد فاسد جاه‌طلبی بنام **ابوالقاسم غلجة**[1] صدر و قاضی‌القضات دیوان بلخ بود که با مأموران انتظامی و ضابطین دادگستری همدستی داشت و از هرگونه ظلم و ستم و زورگوئی نسبت‌بافراد ضعیف و ناتوان دریغ نمی‌ورزید.[2] قضا را شخصی بنام **(مهرك)** که پسر یکنفر بازرگان بودوپس از مرگ پدر تمام مال و میراث را در راه مناهی و ملاهی بر باد داده بود در اثر توصیه‌وسفارش مادرش نزد شمعون یهودی صرّاف ثروتمند به بلخ رفت و از او مبلغ یکهزار درم وام خواست تا سرمایه و دستمایهٔ کار خویش قرار دهد. چون شمعون با پدر مهرك سابقه دوستی داشت‌حاضر شد مبلغ پانصد درم به‌مهرك قرض دهد و در سر سال مبلغ ششصد و پنجاه درم بگیرد. ضمناً از نظر محکم‌کاری در سند قید کرد چنانچه مهرك در موعد مقرر نتواند قرضش را بپردازدشمعون مجاز باشد پنج سیر از گوشت رانش را ببُرد و جای طلبش بردارد. بهمین ترتیب توافق‌بعمل آمد و مهرك با سرمایهٔ استقراضی مشغول کسب و کار شد. اتفاقاً چون زرنگ و دست‌اندرکار تجارت و بازرگانی بود سود کلانی بُرد و سرمایه را چند برابر کرد ولی متأسفانه معاشران ناجنس که از پیش با او آشنا بودند دوباره بسراغش آمدند و هنوز سال بسر نرسیده بودکه‌سود

ـ سرمایه همه را از دستش خارج کردند. شمعون مطالبهٔ وجه‌کرد مهرك نداشت که بدهد وچون
اضی نبود گوشت بدنش بریده شود شکایت به‌دیوان بلخ بردند. شمعون برای آنکه زهرچشمی
ز سایر بدهکارانش بگیرد مهرك راکه‌روزگاری حسب و آبرو داشت ازبازار پُرجمعیت بلخ
بور داد. دربین راه خری‌که قماش ومال‌التجاره بارش‌کرده بودند درزیر بارگران ازپادرافتاد
ـ رهگذران بکمك خر و خرکچی شتافتند. مهرك برای آنکه‌کار خیری انجام دهد شایدوسیله
جات و خلاصی او از دست شمعون شود دم خر را گرفت و با زور و قوت هرچه تمامتر بطرف
الا کشید. خر برنخاست ولی دمش کَنده شد و در دست مهرك ماند. خرکچی پای دادوفریاد
اگذاشت و برای اقامه دعوی و دادخواهی بدنبال شمعون و مهرك روان‌گردید. مهرك بیچاره
که وضع را چنین دید از هول‌و اضطراب بهرسو میدوید و راه فراری میجست تا بگریزد در
ین فکر و اندیشه بودکه درخانه‌ای را نیمه باز دید. همینکه در را بشدت بازکرد تا داخل‌شود زن
صاحبخانه راکه آبستن وپابماه بود چنان تنه‌زدکه از شدت اصابت بزمین افتاد و بچه سقط شد.
شوهر آن زن که هفت سال قبل عروسی کرده بود و پس از نذر و نیازها تازه امسال می‌خواست
صاحب فرزند شود از این پیش‌آمد غیر منتظره برافروخت و با مهرك درآویخت. مردم جمع
شدند و او را نصیحت‌کردندکه‌بجای نزاع و مجادله بیهوده‌به‌معیت دو نفرشاکی دیگر به دیوانخانه
رود و بقاضی ابوالقاسم غلجه شکایت کند. دسته‌جمعی براه افتادند ولی مهرك دل توی‌دلش‌نبود
و از بخت بد و حواس‌پرتی دم‌بریدهٔ الاغ راکه بهرسو تکان میداد بچشم اسبی تصادف کردو آن
حیوان زبان‌بسته را کور کرد صاحب اسب که پیر کمر خُسَوره امیر بلخ بود[3] نیز از جارو
جنجال تجمع مدعیان پیوست و بجانب دارالقضاء راهی‌گردیدند. در بین راه متهم بیچاره که
محکومیتش را حتمی میدانست در یك لحظه‌از غفلت همراهان‌استفاده کرد و از دیوارکوتاهی
بالا رفت مگر در ورای آن راه‌گریزی بجوید از قضای روزگار از بالای دیوار کوتاه‌که‌اتفاقا
از داخل باغ بسیار مرتفع بود بروی شکم پیرمرد خمیده‌ای افتاد و خمیده از سنگینی بدن مهرك
و هول حادثهٔ ناگهانی در دم جان دادو پسرش بخونخواهی پدر با چهار نفر مدعی دیگرهمعنان
شده رهسپار دارالقضاء گردیدند. نرسیده به‌دیوانخانه مرد خیراندیشی که از اول بدنبالشان‌افتاده
بودو سابقه به‌سابقه آنها میآمد سر در گوش مهرك کرد و گفت اگر میخواهی از شرومزاحمت
این‌عده خلاص شوی باید یك زرنگی بخرج دهی و آن اینست‌که زودتر از همه خودت‌رابقاضی‌ـ
القضات بلخ ابوالقاسم غلجه برسانی و وعدهٔ انعامی دهی شاید برائت حاصل کنی و بالاقل در
محکومیت تو تخفیف کلی قائل شود. مهرك گفت: مگر بعداز اینهمه جُرمها که ازمن سرزده
چنین چیزی امکان‌پذیراست؟ مردخیراندیش جواب‌داد: اراین قاضی دیوان بلخ همه‌کاربرمیآید
زیرا پیچ و مُهره حل و عقد مشکلات دست خودش است. پسرجان، مگر نمیدانی‌که اینها تخم و
ترکه شریح قاضی هستند و بدنبال جاه ومال میروند نه حق وراستی؟[4] مهرك‌تصدیق‌کردوبدستور
آن خیراندیش قبل از مدعیان خود را پیشتر در اطاق قاضی‌رسانید وبخلوتگاه درون شد. اتفاقاً.
نیمروز گرمی بود و قاضی بخلوت بساط عیش و طرب‌گسترده با زیبا پسری بهم‌آمیخته بود.
مهرك زیرك که انتظار چنین فرصتی را می‌کشید قدم واپس‌نهاد و با صدای بلندکه‌بگـوش‌قاضی
برسد فریاد زد. حضرت قاضی سرگرم عبادت هستند. حال خوشی دارند و باخدا رازونیازمیکنند،
دست نگهدارید وحالشان را برهم نزنید تا از نماز وعبادت فارغ شوند! قاضی ابوالقاسم غلجه

---

۱ ـ مراد از غلجه همان «غرجه» است یعنی متولد غرجستان واقع درکوهستان شمال هرات ومجاور ولایت بلخ.

۲ ـ دربعضی کتب نام قاضی دیوان بلخ را «قاضی احمد حنفی» ذکرکرده‌اند.

۳ ـ خسوره (بضم خاء و سکون سین و فتح واو و راء) یعنی پدرزن.

٤ - برای اطلاعات بیشتر بکتب «دیوان بلخ» و«دریسپای زندگی» و «جامع‌التمثیل»که مورد استفاده نویسنده این مقاله نیز واقع شده است مراجعه شود.

چون حرفهای مهرك را شنید اززرنگی وکاردانی او خوشش آمد و با خاطری جمع کارش را انجام داد و بساط را جمع کرد. آنگاه مهرك را بهدون خواست و گفت: فرزند، تو کبستیوچه حاجتی داری؟ مهرك پس از تعظیم و دستبوسی گرفتاریهایش را یکایك برشمرد و ازقاضی در نجات و خلاص خویش استمداد کرد. قاضی گفت چون بفن دارم که جوانی پخته و رازدارهستی و شتر را نادیده خواهی گرفت لذا از شکایت شاکیان باکی نداشته باش، هرچه بخواهی بنفع تو صادر خواهم کرد. مهرك عرض کرد: با اطمینان و پشتگرمی بعدالت و عنایت حضرت قاضی، شتر که هیچ، فیل را نادیده خواهم گرفت ... ، ساعتی بعد دارالقضاء تشکیل شد وقاضی با ریش شانه زده و دستار مرتب و سبحه در دست بر مسند قضاوت نشست و پس از بیان شرح مبسوطی مبنی بر خداپرستی و دینپروری وشرافت و عزتنفس و پاکنظری و بیطرفی خویش و بیزاری از جیفهٔ دنیا دیدگانش را بسقف اطاق محکمه دوخت و دعائی خواند و گفت (خدایا بیامرز) وآنگاه دستور داد شاکیان بنوبت جلو بیایند وشکایت خود را مطرح کنند. شاکیان پیش آمدند وجنایات مهرك را برشمردند. قاضی ابوالقاسم غلجه پس ازاصغای بیانات شاکیان لاحولی خواند و با آهنگی غلیظ که ویژهٔ قاضیان کلاس و کهنهکار است اظهار داشت

رسم دادگاه و محاضر قضائی است که مدعیان بهترتیب و جداگانه طرح دعوی کنند. علاوه شما مدعیانید و این مرد در معرض اتهام است. متهم را جنایتکار خواندن مخالف آداب قضا است. اصولا تا حکم صادر نشود ارتکاب جرم و وقوع جنایت محقق و مسلم نیست. اکنون باید بقضیهٔ افتراء که در محضر ما رخ داده و جرم مشهود است قبل از سایر مسائل رسیدگی شود مگر آنکه همگی از متهم و مدعیان توافق کنند رسیدگی به این قضیه فعلا مسکوت بماند و البته میدانید که متهم در قضیه افترا مدعی است و شما متهم پس از مدتی بحث و گفتگو عاقبت مقرر شد که جرم افتراء نیز در صف جرائم دیگر منظور شود وجرمها را بهترتیب اهمیت رسیدگی کنند

ابتداء موضوع طلب شمعون مطرح شد. شمعون سندی که از مهرك در دست داشت تقدیم و بهعرض رسانید که بموجب این سند چون مهرك مبلغ ششصد و پنجاه درم بدهی خود را درسر سال تأدیه نکرده است پنجسیر ازگوشت رانش بمن تعلق دارد. قاضی بهمهرك گفت. آیااین مرد درست میگوید ؟ مهرك جواب داد بلی قاضی لحظهای درنگ کرد و آنگاه گفت. اگرچهاین دادوستد شرعی نیست و از نظر مذهبی و اخلاقی کاری ناروا و احمقانه است معذلك من با تو همراهی میکنم تا حق و طلب تو تضییع نشود. این کارد و اینهم ترازو، اما توجه داشتهباش که دوکار نباید بشود یکی آنکه قطره خونی ریخته شود زیرا جزء قرارداد نیست دیگر آنکهدرمای از پنجسیر گوشت نباید، کم یا زیاد شود وگرنه شدیداً مجازات خواهی شد. شمعون گفتچگونه میتوانم بیکم وزیاد پنجسیر ازگوشت رانش ببرم که حتییك قطره خون ریخته نشود؟ قاضی گفت چون قرار تعلیق بمحال بستی پس حقی هم نداری وباید تاوان زخمیکه به این مردداد او را ازکار بیکار کردی بعلاوه حق دیوانخانه راببردازی و خلاص شوی: شمعون خواست دادو بیداد راهبیندازد که مأموران اجراء او راگرفتند و بعدازکتك مفصل بهششصدوپنجاهدرم غائله را ختمکردند که بابت تاوان مهرك و حق دیوانخانه و حقالزحمه مأموران اجراء بپرداز وبرود . . . قضیهٔقتل پیرمرد مطرحشد . مدعی پدرکُشته باگریه وزاری عرضکرد: پدر بیمارم درپای دیوار باغ خفته بود که این جوان مانند اجل معلق از بالای دیوار روی شکمش فرود آمد و مرا بیپدرکرد. قاضی گفت. اولا غلطکردی آدمناخوش را پای دیوار خوابانیدی که این اتفاق رخ دهد . ثانیاً حالا که اینکار را کردی بگو ببینم پدرت چندسالداشت ؟ عرض کرد هفتادودوسال. قاضی از مهرك پرسید. تو چند سال داری؟ گفت بیست و هشت سال قاضی بدون تفکر وتأمل حکم خودرا اینطور انشادکرد . «قاتل مستحق قصاص وقصاص از جنس عمل است نظر بهاینکه متهم بیش از بیست و هشت سال ندارد جوانِ پدر مرده موظف است که چهل و چهارسال از متهم نگاهداریکند. مسکن و غذا و لباسش را بدهد و از او بهدقتمواظبت کند تا بسن و سال پدرش یعنی هفتاد و دوسالگی برسد آنوقت او را در پای همان دیوارومحل

، جرم بخواباند. سپس از بالای دیوار بهمان کیفیت بر روی او جستن کند. تا جانش
، ومردم بلخ بعدالت ما امیدوار شوند!» خونخواه پدر چون حکم قاضی را شنید از حق
ن صرفنظر کرد ولی قاضی گفت: گذشت شما کافی نیست، از کجا فردا برای پدرت وارث و
، دیگری پیدا نشود و علیه متهم اقامهٔ دعوی نکند؟ باید وجه‌الضمان کافی بسپاری که
ت احتمالی متهم از آن محل تأمین شود. این بگفت و شاکی بیچاره را برای پرداخت
لضمان و حق دیوانخانه بعملهٔ سیاست سپرد.

نوبت مدعی سقط جنین رسید. جوان شاکی گفت هفت سال است ازدواج کرده‌ام و
ی فرزند داشتم که اتفاقاً چندماه پیش این آرزو برآمد و همسرم باردار شد. اما متأسفانه
ادثهٔ امروز جنین افتاد و آرزوی چند ساله‌ام را بر باد داد. قاضی اندیشمند تبسم ملیحی
ب آورد و فرمود. برای موضوعی به‌این سادگی چرا اینجا آمدید؟ خودتان می‌توانستید
انه با هم کنار بیائید و دعوی را مرضی‌الطرفین خاتمه دهید تا وقت شریف ما ضایع نگردد!
ن پرسید چطور دوستانه حل می‌شد؟ حضرت قاضی فرمود. فعلا بگو جنین سقط‌شده پسر بود یا
؟ شاکی گفت با نهایت تأسف پسر بود. قاضی ابوالقاسم عاجله با حالت سحر سرتکان داد
کم محکمه را چنین انشاد فرمود: «در اصول قضا مقرر است (لاضرر ولاضرار) و این قاعده
، قاعده مقرر است که هرکس ضرری به‌دیگری وارد سازد از عهده غرامت آن برآید.
ت سقط جنین ایجاد جنین دیگر به‌علاوه تحمل و قبول مخارج است. مهرك محکوم است
ح همسر شاکی را از لباس و غذا و مسکن از امروز تا هنگامی که دوباره باردار و نزدیك
ع حمل شود از مال خود بپردازد. بدیهی است زحمت ایجاد جنین جدید هم بر عهده متهم
که شخصاً باید تقبل کند!! چنانچه نوزاد پسر بود فهوالمطلوب ولی اگر دختر بود بر محکوم
، است که بهمان سیاق به‌ایجاد جنین دیگر اقدام نماید. مرتبهٔ دوم اگر نوزاد پسر بود شاکی
دختر سود برده است ولی اگر بازهم دختر بود چون دو دختر برابر با یك پسر است دیگر
، بر عهده محکوم نخواهد بود» شاکی فرزندباخته از هول و وحشت حکم قاضی لرزه
ندامش افتاد و عرض کرد. جناب عدالت‌پناهی این چه حکمی است که صادر فرمودید؟ قاضی
ب داد: همین است که گفتم و ذره‌ای از طریق انصاف ومعدلت خارج نشدم، شاکی گفت:
ز حق خودم گذشتم و غرضی ندارم. شاید مشیت الهی چنین اقتضا کرده که من فرزند نداشته
. قاضی فریاد زد: خیره‌سر، کدام حق؟ استرداد دعوی قبل از صدور حکم است، وقتی
، صادر شد فرار از تبعات آن منوط به‌توافق طرفین خواهد بود. سپس روی برگردانید
مأموران دارالقضا فرمان داد که همسر شاکی را برای اجرای حکم دراختیار محکوم قرار
ن مگر آنکه شاکی از غرامت خسارت احتمالی محکوم برآید و حق دیوانخانه رانیز بپرداخت
د. مأموران مزبور پس از گذشت شاکی و رضایت مهرك، حق دیوانخانه را به‌علاوه یکصد
ه درم برای خودشان از آن بیچاره گرفتند و رهایش کردند.

قضیه اسب کور مطرح شد. چون متهم به‌وقوع جرم اعتراف کرد دیگر تحقیق و اقامه
د را لازم ندانست و بدون تأمل حکم قاضی دیوان بلخ به‌این شرح زیب صدور یافت «مقرر
ود اسب مصدوم را از سر تا دم دونیمه کنند و محکوم باید آن نیمه را که چشمش کورشده
ف کند و قیمت آن نیمه را به مدعی بپردازد تا خسارتش جبران گردد. مدعی که هاج واج
ه بود بزحمت دست‌وپائی جمع کرد و گفت جناب قاضی اولا این حیوان زبان‌بسته را چرا
، دو نیمه کرد؟ ثانیاً اسبی که دو نیمه شد لاشه‌ای بیش نیست درحالی‌که محکوم نصف قیمت
، را میدهد. قاضی با خونسردی جواب داد: حکم عادلانه همین است، اگر حرفی دارید در
ج از محضر قضا می‌توانید با یکدیگر کنار بیائید. فی‌المثل محکوم را راضی کنید که از
خود درباره دونیمه‌کردن اسب صرفنظر کند و در عوض قیمت نیمه معیوب آنرا پرداخت
د صاحب اسب که قافیه را تنگ دید عرض کرد. جناب قاضی مگر مرا نمی‌شناسید؟ من پسر
ز خشورهٔ امیر بلخ هستم. قاضی گفت حالاکه اینطور است قیمت اسب و حق دیوانخانه

را از همان شمعون بازرگان بگیرید و پول اسب را بشاکی بدهید تاکنیز خشنودهٔ امیر ب
از حکم عادلانهٔ ما خشنود و راضی باشد.

صاحب خر دم‌کنده که در تمام این مدت شاهد و ناظر صحنه‌ها و قضاوتهای عجیب و غریب قاضی ابوالقاسم غلجه بود حساب‌کار خود را کرد و خواست از اطاق محکمه خارج شود که قاضی متوجه شد و گفت هنگام طرح دعوای شما است می‌خواهی کجا بروی؟ صاحب- عرض کرد عمر و عدالت حضرت قاضی زیادباد شهود من در بیرون دیوانخانه منتظرهستند می‌خواهم آنهارا برای ادای شهادت حضور آورم تا در کار قضاوت واجرای عدالت تأخیر رخ ندهد قاضی گفت متهم منکر وقوع جرم نیست تا حاجت به‌اقامهٔ شهود باشد. دستور می‌دهد شهود را مرخّص کنند و شما برای ادای توضیحات آماده باشید زیر امر قضا تعطیل‌بردارنیست صاحب خر جواب داد: اتفاقاً کسی‌که منکر وقوع جرم است من بیچارهٔ فلک‌زده هستم‌که خارج از عدالتخانه شهودی حاضر کردم تا شهادت حس عینی دهندکه نه‌تنها مهرک دم‌خر نکنده است بلکه «خر من ازکرگی دم نداشت» و مانند انواع خران سدم‌که در جهان بحدوفور یافت میشوند متولدگردیده است قاضی گفت استرداد دعوی بنز احتیاج به‌اقامهٔ شهود ندارد منتها چون باطرح دعوی مایهٔ خسارت متهم شده‌اید غرامت برعهده شما است و مقرر می‌شود خر بیدم را به‌علاوه مبلغی بابت غرامت نقصان دم به‌متهم تسلیم کنید تاسکنهٔ بلخ به‌عدالتم امیدوار شوند!! واین مثل از آن روز در دهانها افتاد و به صورت ضرب‌المثل درآمد.

مطلبی‌را که در پایان مقال لازمست یادآور شد ذکر این نکته است‌که به‌گفته محقق دانشمند شادروان عباس اقبال آشتیانی «این داستان را جنگجویان عیسوی در دوره‌جنگهای صلیبی در مشرق زمین از مسلمین شنیده بوده‌اند و با تجار ونیزی که به ایران رفت‌وآمد بسیار داشته‌اند آن را به‌شهر خود برده و از آنجاکه ونیزدر اواخر قرون وسطی به‌تجارت‌و ثروت‌زیاد اشتهاری تمام داشته و مردم آن بصرافی و معامله پول مشهور بوده‌اند شکسپیر یا کسی‌که‌داستان را باو رسانده حکایت را بیك تاجر یهودی ونیزی منتسب ساخته و به‌این‌ترتیب در داستان قصه‌سرای بزرگ انگلیسی شایلاك تاجر ونیزی جای شمعون صراف دیوان بلخ را گرفته‌است آنجاکه شایلاك (شیوك) یهودی در نمایشنامه «تاجر ونیزی» پول قرض می‌دهد و پنج‌سیر گوشت بدن بدهکاررا بگرو می‌گیردچون بدهکاردرموعد مقرر نتوانست بدهی خود راپپردازد کار به‌دادگاه کشید و قاضی در مقابل اصرار و پافشاری شایلاك می‌گوید: تو می‌توانی پنج‌سیر گوشت بدنش را ببُری ولیکن دوکار نباید بشود یکی آنکه وزن گوشت بریده‌شده ذره‌ای کم و زیاد نگردد. دیگر آنکه قطره‌ای خون ریخته نشود... مایهٔ اصلی این بخش از نمایشنامه مزبور شکسپیر آب و تاب فراوانی به‌آن داده همانست‌که از قضاوت‌قاضی دیوان بلخ در مورد دعوی شمعون یهودی ومهرك اقتباس شده است و اتفاقاً تولستوی نویسندهٔ‌نامدار روسی هم در داستان‌کوتاهی آن را آورده است.

در هر حال قدر مسلم اینست که واقعهٔ مربوط به‌ضرب‌المثل بالا حقیقت تاریخی دارد و در عصر و زمان سلطان محمود غزنوی اتفاق افتاده است با این تفاوت‌که در طول قرون و اعصار به‌آن شاخ و برگ داده‌شده‌وهمین‌دخل و تصرفات اهل قلم آن‌را از صورت واقعیت و هیئت قصه و داستان درآورده است.

«چشم روشنی»

بطوری‌که در لغت نامهٔ دهخدا و فرهنگ آنندراج و فرهنگ نفیسی و فرهنگ نـ
آمده است «چشم روشنی» در معنی تهنیت و مبارکباد است. مبارکبادی که برای سفر رسیـ

ستند . هدیه‌ای که برای کسی فرستند که نوزادی برای او تولد یافته یا منصبی یا چیز خوبی
ییش شده باشد. در هر صورت هر نوع هدایائی که به‌این مناسبات داده شود به «چشم‌روشنی»
بر و تمثل می‌کنند بحث براینست که آنچه چشم را روشنی می‌بخشد داروهای شفابخش است
هدایا، باید دید که (چشم روشنی) چیست و چه عاملی موجب شد که این لغت مرکب درمورد
ایا و مبارکبادها به‌صورت ضرب‌المثل درآمده است.

***

حضرت‌یوسف پس‌ازسالهادربدری‌وسرگردانی‌وزندانی‌شدن‌سرانجام‌درسن‌سی‌سالگی‌عزیز
ر شد و بشرحی که درآن مقالت آمد با زلیخا که زیبائی وجوانی‌ازدست‌داده را به فرمان الهی
یافته بود، ازدواج کرد و محرومیتها و ناکامیهای گذشته را جبران نمود. سالی که‌درکنعان
طسالی رخ داد فرزندان یعقوب ناشناخته نزد یوسف عزیز مصر شتافتند و بدون آنکه برادر
بشناسند از او استمداد کردند و آذوقه خواستند. حضرت یوسف به‌تفصیلی که در قرآن‌کریم
کتب مذهبی و تاریخی مضبوط است برادران را شناخت و به‌آنان گندم و آذوقه داد و
فی‌الحال بکنعان بازگردانید. ضمناً برای آنکه حضرت یعقوب مژده و بشارتی راکه‌فرزندانش
جع به‌سلامت و تندرستی حضرت یوسف میدهند باورکند و همچنین نعمت بینائی راکه‌درفراق
سف از دست داده بود بازیابد و چشمش روشن شود حضرت یوسف پیراهنش را تبربرادران
، و گفت (اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیراً و اتونی باهلکم اجمعین)[6] یعنی
ید و پیراهنم را بچهرهٔ پدرم بیندازید چشمش روشنی خواهد یافت. آنگاه همگی ازکنعان
سفر بندید و به‌مصر کوچ کنید و نزد من بمانید . بهمین ترتیب عمل‌کردند و پیراهن‌یوسف
ر چهره یعقوب‌انداخته بودند جان‌جانبخش ودل‌انگیز بودکه بصرت وبینائی‌راباز‌گرداند
چشم بیفروغ پدر را روشنی بخشید.

از آن‌پس به‌میمنت و مبارکی روشن‌شدن دیدگان یعقوب که از رهگذر پیراهن‌یوسف
برای پدرش هدیهٔ گرانبهائی بود تحقق یافت هر نوع هدیه‌ای راکه ارباب تهنیت‌ومبارکباد
فرستند بمنظور تیمّن و تبرک به (چشم روشنی) تعبیر و تمثیل‌می‌کنند تاچون پیراهن‌یوسف
م و دل گیرندگان هدایا را روشن‌کند.

هان به‌یعقوب بگوئید که از گمشده‌ات مرسد پیرهنی. چشم تو روشن باشد
(حاتم کاشی)

---

۵ ــ دیوان بلیغ صفحه ۶
۶ - سوره یوسف آیه ۹۴ .

خوانندگان و ما

توضیح در اطراف مقاله «آشنائی با استاد حسن زرین‌خط»

مدیر محترم مجله هنر ومردم

در مقاله فوق‌الذکر مطالبی درج گردیده بود که ضرور دانستم یادداشتهائی ذیل تقدیم نمایم تا چنانچه مصلحت بدانند امر بدرج فرمایند:

۱ــ درستون اول صفحه ۴۷ از یکی از آثاری‌که بخط استاد زرین‌خط نوشته‌ش تحت عنوان «فوائدالادب» نام برده شده است‌که صحیح آن «فرائدالادب» است .

۲ــ درصفحه ۴۷ سنون‌اول ضمن نقل‌قول از طرف آقای زرین‌خط نوشته شده «این اواخر برای تکمیل خط رفتم پیش مرحوم عمادالکتاب... حالا ده‌پانزده سالی م فوت کرده خدایش بیامرزد».

لازم بیادآوری است که مرحوم عمادالکتاب در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی فوت از زمان فوت او تاکنون درحدود چهل ودوسال میگذرد و نه ده پانزده سال.

۳ــ در ستون ۲ صفحه ۴۷ نوشته شده است:

«استاد زرین‌خط ازمیان اقلام ششگانه اصلی خط فقط نستعلیق مینویسد» لازم‌بیاد است که اقلام ششگانه خط‌که معروف باقلام سته میباشند عبارتند از:

نسخ، ثلث، توقیع، رقاع، محقق وریحان.

و بعبارت ساده‌تر خط نستعلیق جزء اقلام ششگانه نمیباشد.

بعضی‌ها وضع هرشش قلم مزبور را به ابن‌مقله بیضاوی شیرازی (۲۷۲ ــ ۳۲۸ه نسبت میدهند که این انتساب درست نمیتواند باشد زیرا خط نسخ همزمان با خط کوفی وضع شده باشد و ازطرف دیگر قلقشندی در کتاب صبح‌الاعشی میگوید که بعضی از خ ششگانه مزبور را حتی دویست سال قبل از حیات ابن‌مقله مینوشته‌اند.

۴ــ در مقاله مزبور میرعلی تبریزی را مخترع و واضع خط نستعلیق دانسته‌اند وا مورخین دراین مورد بیشتر بهچند سبی است که سلطانعلی مشهدی سروده و میرعلی را و خط نستعلیق معرفی کرده است که این نیز درست نیست. استادم مرحوم دکتر مهدی عکس خطوطی را که قبل از میرعلی تبریزی بخط نستعلیق نوشته شده بود در اختیار د است. اهمیت میرعلی تبریزی بیشتر از اینجهت است‌که وی قواعدی برای خط نستعلیق کرده و خود بهترین نستعلیق‌نویس در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم بوده است.

۵ــ در صفحه ۴۸ ستون اول «قرن دوازدهم در واقع روزگار تجدید حیات خوشنویسی در ایران محسوب میشود استادان بزرگ این عصر از این‌قرارند: میرزا عمو، م اسدالله شیرازی ــ میرزا محمدرضا کلهر ــ عمادالکتاب ــ علی منطوری ــ حسن زرین‌خ علی‌اکبر کاوه و ابراهیم بوذری».

یادآور میشود که اسدالله شیرازی، کلهر، عمادالکتاب بترتیب درسالهای ۱۳۰۶ ۱۳۱۰ و ۱۳۵۵ ه ق وفات یافته‌اند و میرزا عمو در زمان ناصرالدین‌شاه میزیسته وخوشن سایرین نیز در حال حاضر در قید حیات میباشد وعلی منطوری نیز در سال ۱۳۱۲ وفات است. شاید منظور نویسنده مقاله مزبور قرن چهاردهم هجری بوده است که اشتباهاً درموقع قرن دوازدهم نوشته شده است.

۶ــ در صفحه ۴۸ ازقول استاد زرین‌خط نوشته شده است «من تاکنون هرچه کرده‌ام از روی خط او بوده‌است. کارهای من همه معرف شیوه کلهر است» بدون شك بازنویسی گفتهٔ استاد چنین مطلبی عنوان شده وهمه میدانند استاد زرین‌خط در نستعلیق ن صاحب شیوه خاصی میباشد و اختلاف شیوه نستعلیق‌نویسی ایشان با سبك مرحوم کلهر من الشمس است .

مدیرعامل انجمن خوشنویسان ایران ــ خسروزعیمی